

بخش دوم

- ۳۸- برزگر، علی (۵۱) ۵۹۱
- ۳۹- برومند، بهروز (۷) ۶۸۵
- ۴۰- برومند، عبدالرشید (۱) ۶۹۸
- ۴۱- بصیری، مهدی (۱) ۶۹۹
- ۴۲- بنی صدر، ابوالحسن (۴۰) ۶۹۹
- ۴۳- بهادری نژاد، مهدی (۵) ۸۰۸
- ۴۴- بهادری، ناصر (۲) ۸۱۱
- ۴۵- بهبهانی، سید اسماعیل (۱) ۸۱۳
- ۴۶- بهرامیان، بهرام (۱۲) ۸۱۴
- ۴۷- بهزادنیاء، علی (۱۲) ۸۲۸
- ۴۸- بهشتی، محمد (۶) ۸۳۸
- ۴۹- بهشتی، سید محمد حسین (۱۰) ۸۴۴
- ۵۰- بیهقی، علی (۱) ۸۵۹
- ۵۱- بیلرز (انگلیسی) (۲) ۸۶۰
- ۵۲- پارسیان، احمد (۱) ۸۶۱
- ۵۳- پاکدامن، ابوالقاسم (۲) ۸۶۲
- ۵۴- پایدارفر، محمد (۱) ۸۶۳
- ۵۵- پرتوماه، مظفر (۲) ۸۶۴
- ۵۶- پزشکی پور، غلامحسین (۱) ۸۶۹
- ۵۷- پورصراف، حسن (۲) ۸۶۹
- ۵۸- پیشداد، امیر (۱) ۸۷۱
- ۵۹- پیشوایی، سید فخرالدین (۱) ۸۷۲

ت

- ۶۰- تابشيان، مهدي (۲) ۸۷۳
- ۶۱- تاجيك، احمد (۲) ۸۷۶
- ۶۲- تارخ، محمد جواد (۱) ۸۷۸
- ۶۳- تاريخ پور، مرضيه (۳) ۸۷۹
- ۶۴- ترکمانی، عباس (۱) ۸۸۱
- ۶۵- تفتی فلاح، احمد (۱) ۸۸۲
- ۶۶- تقوی، محمد (۱) ۸۸۳
- ۶۷- تقی زاده، دکتر صمد (۳) ۸۸۳
- ۶۸- تمامی پرویز (۷) ۸۸۸
- ۶۹- تهرانیان، مجید (۱) ۸۹۴
- ۷۰- تهرانی (۱) ۸۹۵
- ۷۱- توحیدی، دکتر علی (۱) ۸۹۶
- ۷۲- توسلی عبدالله (۲) ۸۹۷
- ۷۳- توسلی، غلامعباس (۲۷) ۸۹۸
- ۷۴- توسلی، محمد (۱۱۴) ۹۵۰
- ۷۵- توسلی، مرتضی (۹) ۱۱۳۷
- ۷۶- تیموریان، مصطفی (۱) ۱۱۴۶

۳۱۵

از: برزگر، علی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ مارس ۱۹۶۲

دوست محترم آقای دکتر یزدی اولاً موقع را مغتنم شمرده و عید نوروز را به شما تبریک می گویم و امیدوارم که سال جدید همراه با پیروزی های پی در پی در راه وحدت نیروهای ملت ایران باشد. از زیارت نامه ی شما بسیار خوشحال شدم. من مدت ها درصدد عرض ارادت خدمت شما بومد ولی بدبختانه فرصت این کار دست نداد. در هر حال جریان سمینار هم بطوری که حتماً می دانید بروز ۳۱ مارس موکول شد. و قرار هم شد که در **کلیونند اوهایو** باشد. خدا کند که این سمینار همانطور که هدف ما بوده است باعث تولید وحدت فکری و استوار نمودن سازمان بر روی توافق اصول بیان شده ای شود. اگر بشود «فراکسیونالیسم» را در جبهه ملی از بین برد فکر می کنم قسمت عمده ای از موانع در سر راه تشکیل سازمان های صحیح برداشته شده است و این سمینارها تنها چاره برای این کار است. بدبختی اینجا است که تا به حال در مملکت ما اشخاص دور افراد و لیدرهای مختلف جمع می شده اند نه دور عقاید. به جز **حزب توده** از لحاظ سازمانی حزب دیگری در ایران وجود نداشته است. چندی بیشتر با یکی از دوستان صحبت می کردم او می گفت ما باید سازمان داشته باشیم و قسمت های سازمانی جنبش ما باید تقویت شود از لحاظ عقیدتی هم می دانند که پیرو «**راه مصدق**» ایم به او گفتم برای خیلی از اشخاص که اکثریت این جنبش را تشکیل می دهند هنوز روشن نیست که «**راه مصدق**» چیست. باید دور هم نشست و این «راه» را حلایجی کرد. دور یک شعار که نمی شود سازمان بنا نموده برای خیلی از اشخاصی که با مصدق همکاری نزدیک داشته اند شاید روشن باشد که راهش چیست ولی برای سایرین که اخبار را از هزاران منبع مختلف با اغراض مختلف شنیده اند این تفاهم امکان ندارد. در هر حال این مقداری از عقاید من است امیدوارم در سمینار بیشتر بتوانم با شما صحبت کنم. خدانگهدار شما به امید دیدار **علی**

برزگر

۳۱۶

از: یزدی، ابراهیم (کمال)/۲

به: برزگر، علی

تاریخ: ب/ت

دوست و براد عزیز و گرامی بعد از سلام نامه ۲/۲۳ تو را دریافت و از موفقیت و سلامتی تو خرسند گردیدم. علت تاخیر در جواب این است که نامه شما شاید در حدود یک هفته در نزد من آورده اند (ناخوانا) فراموش کردیم. با وجودی که من هر روز آتی هستم (ناخوانا) بهر حال از تاخیر در جواب معذرت می خواهم. و اما مطلب:

۱- از طرف Bass طی نامه ای به سوی مراجع زندانیان درخواست شده است. هم چنین طی نامه به Johasm راجع به اشارات به غیر تماس گرفته شده است. نظر آنها را در مورد Rigase خواستم. لطفاً برای من بفرمایید که اگر؟؟ بخواهد رونوشت نامه های ارسالی دارند و شما از طرفین اداری fric Talan و شیروپس و سایر افراد فرستاده شود (از طریق (ناخوانا) و غیره) البته نظر کپی و برای اطلاع شماست نه اصل نامه ها. ضمناً اگر خیابان و آدرس کامل و امضای (ناخوانا) را برای ما بفرستید خیلی ممنون خواهم شد که برای آنها بفرستم تاکید نامه های (ناخوانا) را برای تمام اعضای یکصد نفره ارسال دارند. ۲- برگشتن (ناخوانا) که به فراوانی خیلی را گذاشته ایم بنظر بسیار خوب بود - نظر شما برادر، درک نیروها توسط جوانان اینکه (ناخوانا) تایید می کنیم. لطفاً اگر برای شما امکان دارد با خودت مستقیماً یا بهر کس دیگری که می توان خبر بدهد فوراً حداقل ۵۰ نسخه از آن را برلتن را برای من بایست هدانی ارسال دارند - متشکر خواهم شد. بسیار ضروری و مفید است. مطلقاً خمینی و عراقی ها بادیدن آن مهر ثبتي رویشان خواهد گذاشت. ما باید از تمام قوا استفاده کنیم و این قشرها را بهم نزدیک کنیم. من از (ناخوانا) ۲ سال نگران و ناراحت نیستم چه اینها توضیح همان جدائی قشرها از هم می باشد. در نامه ای خیلی من راجع به اعتراض و ایراد عراقی ها از مطالب مربوط به دیت نام نوشتیم - این جدائی و عدم درک ها وجود دارد و این یک وظیفه ای است برای ما که این قشرها را بهم نزدیک کنیم. علیرغم این عدم و جهات و خود خواهی ها و قضاوتها. ۳- راجع به رجب زاده، متأسفانه کمتر از کتب او خوانده ام. اما بسیار شنیده ام - وسعتی دریاو بی قرار بود. بردم او را ببینم. و کتاب غرب زدگی او را که گویا تکمیل کرده است ولی هنوز تکمیل شده آن چاپ نشده است (ناخوانا) کنیم و چاپ کنیم. بهر حال با نظریات شما موافقم. چرا که شما شرکت بنشار آمریکایی نم نویسد که کتابهای او را و دید شرکت تهران روز است کند. من به اروپا اطلاع خواهم داد که این کار را انجام ندهد و نتیجه را برایت می نویسم. ۴- در اروپا خبر تازه ای نیست. مسئولیت ایران آزاد تا بحال بر عهده قطب زاده و او با کمک ۵ نفر دیگر بی صدور (ناخوانا) می کرد. و رویهم رفته خیلی بهتر و واقع بینانه تر بود اما نمی دانم (هنوز) چرا که مجدداً آن را از آنها گرفتند و هنوز معلوم نیست که چه کسی آنها را اداره خواهد کرد. و مسلم نیست منتشر شود یا خیر. البته احتمال انتشارش بیشتر است. در مورد دستگیر شدنشان اخیر گزارش فرستاده شده بود امید دارم دریافت کرده باشید. راجع بارسال اخبار برای بولتن - نکته ای که باید عرض کنم مسأله مطالب حاد موجود

در خاور میانه است و رویه در وضع مطبوعات لبنان - روی هم رفته مطبوعات لبنان آزادی بیشتری دارند و در نامه های اینجا - که در حدود ۶۰ نشریه روزنامه و هفتگی است تمام اخبار خاور میانه را منتشر می کنند. و اکثر کشور و حزب وابسته و گروه سیاسی - مذهبی - اجتماعی رسپالیست - کمونیست. هست که در برویت « سخنگو » پارس و غیر رسمی نداشته باشد. مثلاً در مسأله اتحادیه اسلامی، که در حال حاضر فیصل - شاه - علمدار آن هستند و یا بهتر بگویم شیران علم هستند که حرکتشان بر اساس جهت باد است، شماری نو مطلبی می خوانید و از میان این تناقضات به کنه اخبار کی رسید و می توانید بفهمید که یکه است. لذا اینجور نیست که می گوید تمام سفارت خانه های خارجی در بیروت و تمام روزنامه ها را با دقت می خواندند. ارسال این مطالب برای شما - از نظر من بلا اشکال است. تنها اشکال این است که فرستاده بشود و کسی نباشد ترجمه کند و جایی نباشد منتشر شود - در حال حاضر خبر نامه های داخلی Bass اینها را منتشر می سازد. ممکن است عین خبر نامه برای شما ارسال شود و سپس از آنجا نقل قول گردد. بهر حال من می نویسم که خبر نامه مرتب برای شما ارسال گردد و شاید نسخ متعدد فرستاده شود که برای سایر استان نیز بفرستند یا فرستاده شود. بهر حال نظرتان را بنویسید. در مورد خبرنامه Bass باید بگویم که هدف آنها این است که یک سرویس کامل خبری - فقط کپی برای همه باشد و سعی شود هر آنچه که در تمام مطبوعات خارجی راجع به کشور هانوشته می شود. در اختیار خواننده گذاشته شود تا سطح درک و ستور سیاسی بالا برود - و البته مثلاً غیر از آن بسیار محدود است و برای مسیر کولاسیون داخلی است. فعلاً مطلب دیگری ندارم. و انتظار دریافت مطالب شما هستم. بامید موفقیت خداحافظ. کمال

۳۱۷

از: برزگر، علی/۳

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۳۱ ژانویه ۱۹۶۴

دوست گرامی آقای توسلی امیدوارم حال شما خوش باشد و این نامه به موقع به شما برسد چند گرفتاری مختلف و اینکه می خواستم این نامه را سر فرصت بنویسم مانع از نوشتن زودتر شد. پریروز نامه ای از آقای **عسگری** از پاریس داشتم و گذرنامه ی ایشان نیز دچار اشکالاتی شده بود و تلگرافاتی خواسته بودند که مخابره شد. راجع به اوضاع اروپا فکر می کنم **صادق** بهتر از هر کس دیگر بتواند شما را مطلع کند چون او یک سال آنجا بوده و به اکثر نقاط مسافرت کرده است ولی روی هم رفته من آنچه حس کردم از اوضاع برای شما می نویسم. اروپا چون نزدیک تر از اینجا به

ایران است احساس ایرانیان آنجا نیز شبیه تر به احساسات مردم ماست یک روح امید و انتظار و ناراحتی در اکثر ایرانیان فعال آنجا مشاهده کردم. تعداد افراد مبارز و آگاه در اروپا به مقدار زیادی از کنگره لوزان افزایش یافته است ولی تعداد قابل ملاحظه ای از افراد نیز به واسطه ی یاس - سرخوردگی - عدم تجربه یا عدم علاقه به راندمان کار خود را کنار کشیده اند یا کنار گذاشته شده اند که اکثر اینان اگر مبارزه شدت پیدا کند و فقط مبارزه ی سیاسی در میان باشد و امیدی هم باشد بخواهند گشت. اندکی از ایشان هم اظهار علاقه به فعالیت های انقلابی می کردند. تناسب قوا از **لوزان** تاکنون همانطور که می دانید خیلی فرق کرده است از طرفی توده ای ها چند دسته شده اند و آنها را به طور عامیانه **توده ای چینی - توده ای مسکو و توده ای ملی** می خوانند که در گروه اول و آخر عناصر انقلابی یافت می شوند ولی در گروه وسطی منفی بافی زیاد است و چون خط مشی رهبری در برلن را اجرا می کنند روششان را راجع به انقلاب و مسایل نظیر هم می بینید ولی با همه این اختلافات توده ای ها اتحاد خود را ظاهراً در کنگره حفظ کردند و جالب آنکه در این کنگره گروه وسط در میان ایشان در اکثریت بود ولی در هیات دبیران کنفدراسیون فردی که خود را از گروه آخر می خواند انتخاب شد. گروهی که از همه سروصدایش بیشتر و نفراش کمتر است گروه **جامعه ی سوسیالیست** هاست تا آنجا که من مشاهده کردم، آنها نماینده ای در کنگره نداشتند. یک سری افراد ایشان که در **کنگره لندن** از انگلیس آمده بودند پراکنده شده اند و مرکز فعالیت های ایشان از قرار معلوم در پاریس است. جبهه از لحاظ نفر شاید دو برابر مجموع تمام نیروهای دیگر در اروپا باشد ولی به واسطه ی سیاست غلط رهبری مقداری از این نیروها و به مرور پراکنده شده اند و آن شور و هیجان و دیسیپلین چند سال قبل وجود ندارد و دلیلش هم همین عدم ایمان به رهبری است. هیات اجرایی فعلی در کنگره ی پارسال تابستان تحت شرایط عجیبی انتخاب شده است و رأی گیری در آخر شب موقعی که پلیس می خواسته افراد را از کنگره خارج کند و همه پالتو به دست ایستاده بودند گرفته شده و رأی اول اکثراً ممتنع بوده و یکی از افراد خواسته است دو مرتبه رأی بگیرند و افراد روی اکراه رأی داده اند که جبهه از هم نپاشد. این هیات اجرایی به این ترتیب انتخاب شده که تا مارس که کنگره فوق العاده تشکیل می شود تا جبهه را به هم وصل کند جریان را اداره کنند و یک شورای مشورتی هم وجود دارد که از هر کمیته یک نفر است. هیات اجرایی هم به جای اینکه از قدرت خود برای چسباندن و مرمت اوضاع استفاده کند آن را وسیله ای برای اعمال نظر خویش در مسایل دانشجویی و غیره قرار داده است. در هر حال این کنگره ی مارس خیلی مهم است و من امیدوارم که شما قبول کنید که به عنوان نماینده سازمان جبهه در آمریکا در آن شرکت کنید چون نقش نماینده آمریکا نیز در آن بس خطیر است و شما بهترین فرد برای این کار هستید اگر فرصت کنید و سر راه در انگلستان توقف کنید فکر می کنم **صادق** را در آنجا بیابید چون او قرار بود در این حوالی برای یک ماهی آنجا باشد و اگر از **دکتر**

تقی زاده سراغش را بگیرید حتماً او را آنجا خواهید یافت نشانی **فریدون سحابی و دکتر تقی زاده** را در جوف برایتان می نویسم. لطفاً نشانی آن را به محض تعیین در آلمان برایم بنویسید. من تا تابستان در این حوالی خواهم بود و بعد هم نشانی جدید را برایتان خواهم فرستاد. خدا به همراه شما ارادتمند - **علی برزگر**

۳۱۸

از: **برزگر، علی/۴**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **۲۵ جولای ۱۹۶۴**

سرور گرامی چمران: نامه عزیز شما رسید. از اینکه نتوانسته بودم شما را بینم خیلی متاثر شدم این تابستان در **سیلی مینیاپولیس** هستم. **محمود صیرفی زاده** که در **شمال مینوستونا** بود حالا آمده است و در «**سنت پال**» اقامت دارد **کنگره ی سازمان دانشجویی** بین ۲۷ تا ۳۰ اوت در **شامپین** خواهد بود. چند روز پیش با آقای **نخشب** تلفنی صحبت کردم و خواستم که ایشان مسأله را در شورا مطرح کنند که **کنگره** جبهه روزهای ۲۳ و ۲۴ و ۳۵ اوت باشد و امروز نامه ای به **آقای پازند** عضو جبهه در **ایندیانا** خواهم نوشت که ترتیب محل اقامت **کنگره** را در محلی که **سمینار جبهه** صورت گرفت مطالعه کنند و نتیجه را برای **تشکیلات** بنویسند. راجع به **اندیشه جبهه** متأسفانه هنوز مقاله ی **رشیدی** نرسیده است **نخشب** هم می گفت که احتمال دارد نتواند مقاله را برای این شماره ی **اندیشه** بفرستد. بنابراین کار ماشین کردن این شماره هنوز شروع نشده تا شروع **کنگره** فکر می کنم دو مقاله یکی راجع به **بابک** و دیگری راجع به **انقلاب سیاه پوستان آمریکایی** را تمام کنم. از شما خواهش می کنم مقاله تان را راجع به **انقلاب** بفرستید در هر حال گمان نمی کنم بتوانیم این شماره را قبل از آغاز اکتبر منتشر کنیم آن هم اگر مسأله چاپش امکان نداشته باشد. خیلی مایل بودم با **دکتر یزدی** قبل از رفتن ایشان صحبت کنم ولی نشد و خبری هم از رفتن ایشان نداشتم فقط نامه ای که به **صیرفی زاده** نوشته بودند که او برایم خواند. راجع به انتخاب آقای **فرید** به عضویت شورای جبهه و دادن مسئولیت **انتشارات** به ایشان نمی دانم آیا واقعاً کار صحیحی بود زیرا تا آنجایی که من ایشان را می شناسم از لحاظ سیاسی دارای ثبات نیست در هر حال این مسأله خیلی مهم است. اگر شما بتوانید برای حدود بیستم یا بیست و یکم اوت به این حوالی یا حوالی **شیکاگو** بیایید تا ترتیب و برنامه ی **کنگره** را ترتیب دهید وجود شما در هر دو **کنگره** خیلی لازم است من تلفن شخصی ندارم ولی اغلب روزهای جمعه شنبه و یکشنبه می توانید وسیله ی تلفن **صیرفی زاده** با من تماس بگیرید. تلفن او در **سنت پال** ۳۷۳۷-۶۴۴ می باشد نشانی من همان نشانی قدیم است ولی

اگر با پست مخصوص می فرستید به نشانی زیر بفرستید. C/O Mr. Seyedin, Steam boat Inn, Prescott, Wis. از قول من به پروانه سلام برسانید و بچه ها را ببوسید. به امید دیدار شما علی

p.s. در مورد نامه ی اروپا نمی دانم اقدامی برای فرستادن پول برای ایشان شده است. از صادق نامه ای داشتم نوشته بود گویا اشکال گذرنامه ای در سویس برایش پیش آمده بود که گویا به وسیله ای (؟) حل شده است.

۳۱۹

از: برزگر، علی/۵

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۳۱ اوت ۱۹۶۴

سرور گرامی چمران امروز نامه ای از حسن داشتم که مطالبی مربوط به **بولتن خبری سازمان مرکزی** برای ماشین کردن فرستاده بود ضمن آن خبر دستگیری **شریعتی و پرتوی** بود که ضمن مقاله ای آتشین از سازمان ها تقاضای تظاهرات وسیع و تبلیغ درباره ی آنان و گرفتاریشان شده بود. من قریب یک ماه پیش از پدرم نامه ای داشتم که ضمن آن خبر گرفتاری شریعتی را نوشته بودند گویا اشکال آن بوده است که گویا مقداری روزنامه و مجله در ماشین ایشان به دست آمده است. و احتمال آزادی ایشان طبق نامه ای که پدر و مادر **پرتوی** به **تهرانیان** نوشته بودند می رود. خواستم این مطلب را با شما در میان بگذارم چون شما و خانم با شریعتی آشنا هستید. آیا آزادی ایشان در ایران مهم است یا نفع تبلیغاتی که در خارج از این موضوع شود. به احتمال قوی اگر با تبلیغات وسیع در این مورد دست زنیم بیشتر از ایشان مراقبت خواهند کرد و مانع آزادی ایشان خواهند شد چون فکر می کنند اینها افراد بسیار مهمی هستند. **مجید تهرانیان** خبری راجع به دستگیری **فیروز پرتوی** به سازمان ها نوشته است که خیلی ساده و جنبه اطلاع دارد. شما راجع به این موضوع لطفاً نظر خودتان را به وسیله پست به نشانی c/o M.Seyedin, steam boat inn, Prescott, Wis بنویسید و همچنین راجع به این مسأله با من تماس بگیرید چون گویا تصمیم دارد مطالبی مستقیماً به سازمان ها بفرستد. کنگره دانشجویی کما فی السابق ۲۷ الی ۳۰ اوت است آقای **پازند** هنوز خبری راجع به تهیه محل کنگره جبهه بین ۲۳ الی ۲۵ در **گری ایندیانا** نوشته است. شماره تلفن ایشان ۳۳۰۹-۸۸۲ و نشانی ایشان

M.Pazand, 325 W. 6TH Ave. APT. 322, Gary, Indiana

من از ایشان خواهش کردم نتیجه تحقیق خود را به تشکیلات بنویسند و در صورت امکان شما نیز با ایشان و تشکیلات تماس بگیرید تا ترتیب کنگره داده شود و به حوزه ها نامه فرستاده شود چون همانطور که می دانید اگر نامه

دیر فرستاده شود حوزه ها نخواهند توانست نماینده بفرستند و تشکیلات هم که قدری در کارهایش کند است. **گزارش هیات اجرایی** را نمی دانم به غیبت این همه از اعضای آن که خواهد داد. به طوری که آقای **نخشب** نوشته بود گزارش **کمیسیون سیاسی** تقریباً حاضر است. مقاله ی **رشیدی** امروز رسید. لطفاً تاریخ ورود خودتان را به شیکاگو یا ایلینوی و یا این طرف ها اطلاع دهید. به امید دیدار قربان شما - علی

۳۲۰

از: برزگر، علی/۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۴

سرور گرامی چمران امیدوارم حال شما خوب باشد و مسافرت به خوشی گذشته و خستگی آن برطرف شده باشد. من هم پس از مراجعت اسباب کشی و تقریباً یکی دو روز بعد نیز دانشگاه آغاز شد و ما الان داریم وارد هفته دوم کلاس ها می شویم. تقریباً هر شب یکی دو ساعت روی مطالب مربوط به **اندیشه جبهه** کار می کنیم و تا دیروز کارم خواندن و تصحیح املایی و انشایی مطالب بود و هنوز هم تمام نشده ولی از دیروز شروع به ماشین کردن نمودم. اصلاح انشایی مطالب بسیار لازم است چون این مجله آبروی جبهه است و روان بودن و اشکال انشایی زیبنده نیست و از این جهت اشکالات بسیاری بر شماره ی قبل «اندیشه» وارد است و افرادی هم این ایرادات را گرفتند در خیلی موارد تصحیح مقالات وقت بسیار می گیرد چون لازم است گاهی چندین سطر را دوباره نوشت درباره مقدمه «**قرارداد اجتماعی**» به این اشکال زیاد برخورد نمودم و گاهی مجبور شدم چندین جمله را به انگلیسی ترجمه تحت اللفظی کرده سپس به فارسی ترجمه کنم و هنوز هم مطمئن نیستم که آیا مفهوم آن برای خواننده روشن است یا نه. در هر حال مقالات این شماره عبارتند از: **انقلاب دره نیل، نقش نوسازی اقتصادی در جوامع کم رشد، انقلاب مشروطیت بابک و شعریتیم**. از کتاب انقلاب دره نیل شاید بتوان یک سوم یا نیمی از آن را در این شماره گذاشت چون مقاله انقلاب مشروطیت مفصل است و خیلی جا می گیرد. خیلی لازم است مقالات شماره ی آینده هر چه زودتر حاضر باشند چون می خواهم بلافاصله بعد از ماشین کردن مقالات این شماره روی شماره بعدی کار کنم. همچنین منتظر مقاله انقلاب شما هستم در هر حال خیلی لازم است وسیله ی یک مقاله مختصر و فشرده تحت عنوان «انقلاب» برای این مقالات یک جهت فکری رسم نمود. من خودم نمی دانم چه مطالبی را باید رویش تکیه کرد و جهت فکری باید چگونه باشد در این مرحله ولی از آنچه استنباط می کنم در **انقلاب دو مرحله** هست یکی اینکه مردم انقلاب را

به عنوان تنها چاره پذیرند و دیگر آنکه پس از قبول این مطلب متشکل شوند. تعلیمات ببینند و عمل کنند و این دو مرحله گاهی بموازات هم پیش می روند. مرحله ی اول توسط عده ی زیادی که آمادگی فکری داشتند طی شده چه در اروپا و چه در آمریکا و چه در ایران و اینها انقلاب را به عنوان تنها چاره پذیرفته اند و اینها هستند که قسمت اعظم خوانندگان «اندیشه جبهه» را تشکیل می دهند. البته گروه دیگری نیز هستند که با تماس تدریجی علاقمند می شوند و گروه بزرگ تری که وقتی مبارزه حاد شد به منظور ماجراجویی و یا فرصت طلبی وارد صفوف مبارزه می شوند ولی مسأله این است که نتیجه ی مقالات تحریک آمیز و شعارهای تند چه اثری خواهد داشت در مرحله ی نهایی یک فایده اش آن است که احتمالاً افراد ماجراجو و حادثه طلب را وارد صفوف خواهد کرد و بر تعداد ما خواهد افزود ولی آیا این به خودی خود مطلوب است و در هر حال نتایج دیگر آن عبارت خواهد بود از احتمالاً در جهت منفی: ۱- دادن جنبه ی تند به جبهه ملی و متفرق کردن بعضی افراد محتاط از جبهه. ۲- پروراندن محیط برای انقلابی نماها و احتمال اینکه فرد تندنما و انقلابی نمایی خواهد توانست قشر زیادی از افراد باقیمانده را با یک مانور انقلابی نمایانه به سمت خود جلب کند چون افرادی که در وحله ی اول با شعارها و مقالات تند جذب شده بودند چون عجولند و در ضمن می بینند استفاده ای از وجود ایشان نمی شود چه ماجراجو باشند و چه انقلابی واقعی - چون این اولین فرصتی است که برای مبارزه ی حاد به ایشان داده می شود آن را خواهند پذیرفت. می دانم پارسال در نیویورک آن سابقه چپ روی وجود داشته و شاید هم لازم بوده ولی باید سیاست و روش روشن و شخصی (از نظر خودمان) اتخاذ کرد چه در مجلات چه در صحبت ها و چه در اعمال خودمان. اگر استنباطات بالای من صحیح باشند نباید روی مقالات نظیر **کوبا و آنگولا** که در شماره ی پیش منتشر شدند تکیه زیادی کرد و مجله را با آن پر نمود بلکه باید سعی کرد مقالاتی نظیر انقلاب دره نیل که یک انقلاب را به عنوان یک فرآیند طویل المدت مورد بحث و تحلیل قرار می دهد و در ضمن مقالاتی که جنبه تئوری مبارزه ما را تقویت می کنند منتشر کرد. و آنچه مهم است این است که باید افراد را سرگرم به کار و فعالیت های مفید کرد تا بدانند به سوی انقلاب دارند پیش می روند و ازین بلاتکلیفی و سرگردانی که بعضی مانند **صیرفی زاده و حسینمردی** دارند و انرژی خود را بیهوده و یا روی احساسات صرف می کنند بیرون آیند (این دو نفر را برای مثلاً آوردن چون اینها در میان گروهی که ما راجع به ایشان صحبت می کنیم بسیار افراطی و بی هدفند) از این روست که این مقاله مربوط به انقلاب باید در حالی که به احساسات مردم توجه دارد با عرضه منطق و به زبان عمل سخن گوید و روشن دارد (به طور ضمنی) که منظور مقاله نه چپ روی افراطی یا انقلابی نمایی است و نه محافظه کاری و ترس از مبارزه بلکه راهی است که باید جریان انقلاب طی کند چه از لحاظ هماهنگی افراد و چه از لحاظ

تربیت شان. این مطالبی بود در این مورد که امید دارم شما در نامه تان به خصوص در مقاله آن به طور کلی جواب دهید چون من خود نیز سرگردانم و آنچه بود گفتم برداشت های من بودند. قربان شما - **علی**

۳۲۱

از: برزگر، علی/۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۵ ژانویه ۱۹۶۵ - مینیاپولیس

چمران عزیز خیلی متأسفم که نتوانستم موقع آمدن از اروپا شما را ببینم. خوشبختانه همان طور که حتماً خبر دارید همه چیز بر وفق مراد رفت و موقعیت **کنفدراسیون** از نظر جبهه تثبیت شد. راجع به آینده ی فعالیت های مشترک جبهه در اروپا و آمریکا نیز صحبت کردیم که حتماً در جواب کتبی اروپا که باید تا به حال رسیده باشد مطالب مربوط به آن را خوانده اید. آنچه من قبل از رفتن تا اندازه ای به آن واقف بودم و پس از مراجعت از اروپای کاملاً به آن مومن شدم **لزوم توقف فعالیت های حزبی در داخل جبهه** است. این کار را در اروپا با موفقیت زیادی انجام داده اند. این دیوارهای تصنعی احزاب باید فرو ریزند و همه ما که در واقع دارای یک هدف، یک عقیده و یک مرام هستیم تلفناً کار کنیم و قبل از اینکه یکدیگر را عضو فلان حزب بدانیم هم جبهه بشناسیم (گو اینکه اکثر ما عضو هیچ حزبی نبوده ایم) جبهه ملی به خدا نمی تواند در این شرایط سخت وطن دیگر بیش از این رقابت های حزبی را تحمل کند. گر چه این رقابت ها بیشتر در مرحله روانی ظهور می کنند تا مرحله ی عملی ولی کشنده هستند. اگر تمام افرادی که واقعاً به مبارزه ایمان دارند و فداکاری دارند در آمریکا جمع شوند و اگر ما با اروپا یگانگی سازمانی ایجاد کنیم تازه کوچکترین نطفه ی مبارزاتی را در خارج از مملکت به وجود آورده ایم عده ی ما کم است و ما نمی توانیم (We can't afford) که ببینیم این نیروهای کم نیز پراکنده شوند و به واسطه ی اختلافات حزبی یا فردی از آنها بهره برداری نشود. باید احزاب در آمریکا منحل اعلام شوند تا دکتر یزدی، نخشب، دکتر صحت و غیره اگر اهل مبارزه هستند (که ایمان دارم که هستند) تحت یک دسیپلینی واقعی که اول باید در خود شورا به وجود آید و بعد به حوزه ها کشانده شود واقعاً کار کنند و ما هم کار کنیم و از وجود یکایکمان حداکثر استفاده که اکنون به عمل نمی آید برای پیشبرد هدف های جبهه به عمل آید. و الله به خدا آن انقلابی را که دکتر یزدی، نخشب و دکتر صحت می خواهند پیش رو در یک چنین سازمان با دسیپلینی و بدون حزبی به وجود آورد. دکتر شایگان و فاطمی هم دیگر نخواهند گفت و نخواهند توانست که بگویند فلان حزب جبهه را کنترل می کند (دکتر شایگان در پیامی که به کنگره کنفدراسیون فرستاده بود

چندین بار به «حزب بازی» حمله کرده بود! روی چه منطقی ایشان کنگره کنفدراسیون را مقام صالحی برای رسیدگی به مسایل جبهه در آمریکا تشخیص داده بود خدا عالم است. در موقع مراجعت از اروپا این مسایل را به آقای نخشب و دکتر صحت در میان گذاشتید و ایشان به طور کلی با طرح انحلال احزاب در آمریکا موافق بودند. نمی دانم نظر دکتر یزدی در این باره چیست! قریب یک هفته است که برادرم به آمریکا آمده است و در نیویورک است. شماره تلفن شما و آقای نخشب را به او دادم که با شما تماس بگیرد. فعلاً دارد زبان می خواند و تازه از دبیرستان بیرون آمده است و در ایران در دبیرستان مختصر فعالیت سیاسی داشته است و به کارهای سیاسی علاقمند است. ممکن است برای دیدار او در حدود یک هفته دیگر به نیویورک بیایم. خواهش می کنم با تشکیلات تماس بگیرید و پرسید که وضع تشکیلات در شیکاگو در چه حال است و نتیجه را بابت چرایی سفارش بفرستید تا در صورت لزوم یکی دو روز آنجا بمانم و در صدد تشکیل حوزه با دوستان آنجا صحبت کنم. آیا کار دیگری در این حدود هست که بتوانم انجام دهم؟ لطفاً به پروانه سلام مرا برسانید. خدمت کلیه دوستان به عرض سلام مصدعم. قربان شما. علی

۳۲۲

از: برزگر، علی/۸

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۹ مارس ۱۹۶۵

سرور گرامی چمران نامه ی عزیز شما امروز رسید و باعث خوشوقتی من شد از لطف محبت شما ممنون و امیدوارم خداوند شما را بیشتر سالم بدارد و برای ملت حفظ کند. مطالبی را که خواسته بودید تا آنجا که می دانم خواهم نوشت. با توجه به مطالبی که راجع به امنیت نوشتید مطمئن باشید همان طور که نوشتم از نظر من بسیار مهم و حیاتی است و از جانب من کوچکترین بی احتیاطی نشده و نخواهد شد. دوست ما که آن حرف را منزل **دکتر راسخ** زد بعداً مفصلاً تنهایی و با **صادق** با او صحبت کردیم و او را قانع کردیم که حرفی که آن دوست در آمریکا به او گفته است فقط حرف بوده است و او اهل این کارها نیست البته او در منزل راسخ این سخنان را از روی صدق و سادگی در مقابل حملاتی که دکتر راسخ به دوست ثانوی ما می کرد زد - او خیلی ساده و احساساتی است و وضع عصبی او چندین بار در جریان کنگره ما را در فشار گذاشت مخصوصاً با صحنه چینی هایی که **شاکری ها** می کردند و نمی تواند برای خودش تصمیم بگیرد و هر آن نظرش تغییر می کند. در هر حال تنها صحبتی که درباره ی دوست ثانوی شد منزل دکتر راسخ بود. تنها حرف دیگری که دکتر راسخ راجع به دوست ثانوی زد این بود که رفتار ایشان خیلی عجیب بوده است

چون دوست ثانوی از دوستان دکتر راسخ نشانی های **امین** را می گرفته است در صورتی که دوستان راسخ و راسخ خوب می دانند که ایشان کجاست و اگر کسی باید بداند که این کجاست آن دوست ثانوی ماست! و این پرسش های ایشان خیلی بیجا بوده است. حرف دیگری در این باره نشنیدم. درباره **ی جبهه ی اروپا** مرکز ثقل و مخالفت آنان **علی شاکری** است و تا اندازه ای **خسرو. دکتر راسخ** هم هست ولی بیرون گذاشته شده است **ماسالی** فردی است ساده که همه او را دوست دارند چون کاری است ولی موقعی که آمده بود شدیداً تحت نفوذ **شاکریان** بود ولی بطوری که اخیراً شنیدم خود را کنار کشیده است در هر حال همین روزها باید جریان کنگره ی اروپا باشد و مسأله روشن شود. البته فراموش کردم **رواسانی** را هم در مرکز این گروه بگذارم. **علی شاکری - رواسانی** ایدئولوگ های اروپا هستند و این دو در ظرف دو سه سال گذشته حق فکر کردن را از بقیه گرفته اند و مرتب می نویسند و از خود ثوری می سازند و به خورد مردم می دهند بدون اینکه این کاره باشند - اخیراً آقای **رواسانی** یک رساله ی مفصلی نوشته اند که ضمن آن به مردم ایران ثابت کرده اند که چون **سازمان بهداشت جهان ۴۲۰۰** کالری را حداقل مصرف بدن انسان تعیین کرده است و مردم ایران به طور متوسط این قدر کالری مصرف نمی کنند پس باید انقلاب کنند! قبل از کنگره کنفدراسیون با توده ای ها بازی می کردند ولی از آن موقع تا به حال مرتب به ایشان حمله می کنند تا وطن فروشی آنان را ثابت کنند. اروپا از لحاظ نشریات تئوریک خیلی کمبود دارد. آن شماره ی **اندیشه ی جبهه** که پارسال چاپ شد در اروپا دست به دست گشته بود و چند نفر از توده ای های کنگره از من می خواستند برایشان بفرستم متأسفانه با وجود اینکه چهار ماه پیش من ماشین کردن اندیشه را تمام کردم اندیشه در نیویورک مانده و چاپ نشده است ولی بولتن تقریباً مرتب چاپ می شود. مرکز خردگیری اروپاست چون افراد مستعد زیادترند و چون نزدیک به ایرانند درد وطن را حسن می کنند و چون فاصله ها کمتر است خیلی مبارزات در ایشان تاثیر گذاشته است **صادق** از من به فرد فرد اروپا بسیار واردتر است ولی اگر بخواهید نشانی چند نفری که آنجا با ایشان صحبت کردم برایتان خواهم فرستاد. راجع به **ماسالی** پرسیده بودید خیلی فرد فعال و کارکنی است و صادق است و همه او را دوست می دارند ولی متأسفانه ایشان در تماس های گذشته از خود نظری ابراز نکرده است و بیشتر تحت تاثیر **شاکری** یا فشار او بوده آثار نارضایتی در او از جریان بود و آخری ها شنیدم که او هم با شاکری ها ابراز مخالفت کرده - و تا حالا که این نامه را می نویسم حتماً وضع اروپا تغییر زیادی کرده است چون قرار بود کنگره این روزها تشکیل شود که به احتمال قوی شاکری ها را از هیات اجرائی برخواهد داشت. راجع به **رشیدی** و **جامعه ی سوسیالیست ها** نوشته بودید و خواسته بودید اطلاعاتم را بنویسم - رشیدی روزهایی که حکومت مصدق بر کار بوده در گرگان دبیرستان می رفت ، فعالیت توده ای ها خیلی شدید بوده است و چون رشیدی در فعالیت های اجتماعی گرایش علمی داشته به طرف تنها گروهی که در

مقابل توده ای ها تز داده جلب شده که آن **نیروی سوم** باشد. او صادقاً معتقد است که **خلیل ملکی** فرد خائنی نیست چون اگر می خواست خیانت کند وضع زندگی و مقام اجتماعیش از زندگی محقرانه ی امروزش بهتر بود و تمام این دروغ ها را توده ای ها درست کرده اند که میلیون را از کمک های فکری او محروم بدارند و می گوید مصدق هم این را می داند - البته درباره ی این که آیا او از شاه هفتاد هزار تومان پول گرفته و یا چرا گرفته می گوید نمی داند. درباره ی **جامعه ی سوسیالیست های اروپا** - تا آنجا که من می دانم رشیدی هیچ کدام از ایشان را قبل از رفتن به اروپا امسال نمی شناخت و سوسیالیست ها در کنگره اصلاً امسال قدرتی نداشتند. سال های گذشته تعدادی از ایشان در انگلستان فعالیت می کردند و در سازمان های دانشجویی سمت رهبری داشتند آنهایی که می شناسم عبارت بودند از **حسن رسولی - کاتوزیان - امامی - و حمید محامدی**. از اینها رسولی جزو لیست کذایی است و محامدی را نگذاشتند دو سال پیش از ایران برگردد. میانه ی افراد جبهه در انگلیس با این اشخاص زیاد خوب نیست. گویا این افراد در انگلیس زیاد فعالیت نمی کنند و حالا مرکز فعالیت سوسیالیست ها در اروپا پاریس است به دور شخصی به نام **پیشداد** که گویا **فرید** هم اخیراً با او باب مکاتبه را باز کرده است. رشیدی برای ملاقات پیشداد به پاریس رفت. من هم خیلی می خواستم به پاریس بروم ولی گرفتاری شخصی و مالی مانع شد و به واسطه ی شلوغ بودن فرصت نامه نوشتن به رشیدی را هم نداشته ام ولی حتماً اگر جواب نامه اش را بدهم بیشتر درباره ی سوسیالیست ها برایم خواهد نوشت. روی هم رفته قدرت ایشان در اروپا ناچیز است ولی انتشاراتشان مرتب است مدتی بود سعی داشتند توده ای ها را به طرف خود جلب کنند - یعنی آنها که دلسرد شده بودند و در این راه با **روزنامه ی ایران آزاد** مسابقه ی تمایلات مارکسیستی گذاشته بودند ولی فکر نمی کنم افراد زیادی را جلب کرده باشند. روی هم رفته گرچه رشیدی روی آن سابقه که عرض کردم یعنی سوسیالیست بودن سمپات دارد ولی فکر نمی کنم دیسپلین ایشان را قبول کند - مخصوصاً حالا که مسئولیت دفاع از جبهه ملی را همه جا به عهده دارد. راجع به مسافرت **دریانی** به اروپای شرقی همان طور که عرض کردم فقط آنچه بود که **صیرفی زاده** گفت و آنکه **دریانی** به میل نیست به آلمان شرقی برود و بیند حرف حساب رهبری حزب توده چیست - همین است کل اطلاعات من و با آن اتفاق که نوشتم فکر نمی کنم صلاح باشد سوال بیشتری در این باره از او بکنم. توده ای های غیر مسکوی یا چینی چندین جزوه منتشر کرده اند در ظرف چند ماه گذشته که به ترتیب عبارتند از **دولت و انقلاب لنینی - درس هایی از انقلاب چین** - نوشته مائوتسه تونگ و **جنگ های پارتیزانی** نوشته ی **ارنستو چه گوآرا** که کتاب آخری تازه ترین نشریه است.

صیرفی زاده چند هفته پیش به طور مخفیانه برای شنبه و یکشنبه به نیویورک رفت ولی به واسطه ی عدم توجه بچه ی ۵ ساله اش همه فهمیدند که او به مسافرت رفته - دلیل مسافرتش را نمی دانم. چندی قبل از این مسافرت از من پرسید که

آیا اطلاعی درباره ی فعالیتی که احتمالاً توده ای ها در **الجزیره** یا نقطه ی دیگری خارج از ایران بکنند دارم گفتم فکر نمی کنم چنین فعالیتی در الجزیره باشد و توده ای ها خیلی بین خودشان اختلاف دارند. گفت **نهضت آزادی** چطور؟ گفتم آن هم فکر نمی کنم. بعد از مسافرت یک روز منزلش بودم گفت فکر می کند **نهضت آزادی** فعالیت هایی را شروع کرده در الجزیره - گفتم مردم از این حرف ها زیاد می زنند و چنین چیزی بعید به نظر می رسد. در جواب او گفت او به اولین گروهی که کار را شروع کند یا دعوت به همکاری از او نماید خواهد پیوست. اخلاق و خصوصیات او را حتماً می دانید. فرد مومن و فداکاری است. گرچه در ابراز عقیده و مطالعه گرایش زیادی به مارکسیسم دارد به طرز عجیبی مذهبی است نه آنکه اعتقادات مذهبی داشته باشد بلکه طرز برخورد او با مسایل یک طرز برخورد مذهبی است. گوشت نمی خورد کراوات نمی زند و بعضی روزها روزه می گیرد. به طرز عجیبی تحت تاثیر محیط قرار می گیرد و این خصوصیتش از جهتی چندان مطلوب نیست - اینطور نوشتن راجع به افراد خیلی ناراحت کننده و مشکل است چون بنی آدم خیلی بغرنج تر از آن است که در دو سه خط جا بگیرد و می دانم که شدیداً به این افراد ظلم می شود ولی نمی دانم با همه اینها این اطلاعات و برداشت ها مفید است یا نه! الان که کاغذ می نویسم ساعت سه و نیم صبح است و نیم ساعت پیش آخرین صفحه ی **مجله ی دانشجو** را ماشین کردم و اگر قدری درهم می نویسم ببخشید ولی باید این کاغذ را بنویسم تا فردا یا امروز پست کنم. راجع به وضع نیویورک خواسته بودید نمی دانم می دانید **دکتر شایگان** اخیراً دعوت کرد از افرادی که مایل به فعالیتند که اول در آمریکا و بعد در اروپا **سازمان جبهه ملی در تبعید** را تشکیل دهند و هرکس مایل به فعالیت است به ایشان نامه بنویسد و آمادگی خود را اعلام دارد که البته **فاطمی** این مطلب را همه جای آمریکا جار زد و گویا کمیته ی موقتی نیز که به احتمال قوی عبارت است از **فاطمی ها، حیدر رقابی - دکتر پارسا** و غیره تشکیل داده اند. آقای **نخشب** از احتمال این کار خیلی متوحش بود ولی وقتی که انجام شده بود شورا یک اعلامیه داده بود و یک سمینار هم از افراد جبهه ملی در شرق تشکیل شده بود برای بحث راجع به این مسأله. روی هم رفته همان سیاست قبلی در مقابله با آنها اعلام شده است در اعلامیه ی شورا با این تفاوت که قدری روی مسأله تشکیلات و لزوم آن - **کیش شخصیت** و اینکه مصدق مخالفت خود را با آن اعلام داشته و اینکه خواسته های دکتر شایگان غیرعادی نبوده تکیه شده است و در آخر از همه ی نیروهای ملی دعوت شده که در صفوف جبهه ملی متمرکز شوند و اگر حرف حسابی دارند بزنند. این بقول صیرفی زاده که عضو جبهه است همان سیاست کجدار و مریز است. او می گوید اگر فاطمی این کارها را که می گوید کرده چرا از جبهه بیرونش نمی کند و مرتباً با بازگذاشتن در و دعوت مکرر رویش را زیاد می کنید. راجع به بنی اسد پرسیدند اخیراً زیاد با او تماس نداشته ام ولی تجربه ی گذشته درباره ی او این است که ثبات روش ندارد. مثلاً در جلسه **شورای مرکزی سازمان**

دانشجویی که او از طرف هیات اجرایی شرکت کرده بود من و حسن را به قیمت تبرئه ی خودش discredit کرده بود - نظر **مهندس توسلی** هم راجع به او همین بود. سلامت و موفقیت شما را از خداوند خواستارم. فعلاً نشانی من همین است. سال دیگر از اینجا خواهم رفت. کجا هنوز نمی دانم بستگی به گرفتن بورس تحصیلی دارد. تابستان من خیلی مایلم برای یاد گرفتن اسپانیایی به مکزیك بروم چون زندگی هم آنجا می گویند ارزان است. در انتظار نامه ی شما قربان شما - **علی**

۳۲۳

از: **برزگر، علی/۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۵ آوریل ۱۹۶۵

سرور گرامی دکتر یزدی نامه ی عزیز شما که از **فرانکفورت** فرستاده بودید چند روز پیش زیارت کردم. امیدوارم که حال شما خوب باشد و همیشه سلامت باشی و خداوند همیشه افرادی مثل شما را برای ملت حفظ کند. راجع به خبرهای اینجا خواسته بودید همان خبرهایی است که می دانید و اخیراً هم بزرگان قوم تصمیم گرفتند اعلامیه بدهند و جبهه ملی در تبعید اعلام کنند و شماره ی اول باختر امروز را دوباره منتشر کردند و قیومیت بلاشرط خود را به تمام حقوق ملت ایران اعلام کردند و برای خود سند مالکیت صادر کردند. روی هم رفته گرچه این واقع نه به خودی خود جالب نیست ولی نقطه ی عطفی را در مبارزات ما نشان می دهد و به نظر من باید از اکنون قاطعیت بیشتری نشان داد و اگر من بتوانم سایر دوستان جبهه را قانع کنم باید به فحاشی های آقای فاطمی ها خاتمه دهیم و با صدور اعلامیه ای ایشان را به سمپات های جبهه و اعضای جبهه بشناسانیم و بدین وسیله از افراد ساده ای که ممکن است به دنبال نام **شایگان** به این دام بیافتند جلوگیری کنیم در ضمن شایگان هم همانطور که هست شناخته شود. در هر حال اینها کارهایی است که به نظر من بایستی از نظر جبهه ای کرد ولی مطلبی که می خواستم با شما در میان بگذارم در ادامه ی همان صحبت ها بود که سال قبل درباره ی چگونگی تبلیغات می کردیم. به نظر من یکی از مهم ترین قوه های محرکه ی حزب توده تربیت همان کادر ۵۳ نفر اولی بود که اکثراً در اروپا تربیت فکری یافتند و الان هم از نظر ایران آینده چگونگی تربیت فکری و تحول نظری دانشجویان ایرانی در خارج نقش حساسی را بازی می کنند. متأسفانه تاکنون در تأمین این منظور ما قدم های لازم را برنداشته ایم و مسائلی هستند که باید با دقت و روشنگری حل و فصل شوند و مورد تحلیل منطقی قرار گیرند و خود ما و سایر دانشجویان از این گمگشتگی بیرون بیاییم و جهت فکری پیدا کنیم. **مسأله**

مذهب و سیاست از مهم ترین این مسأله هاست. این مسأله روز است و همه به آن اهمیت پی برده اند و معتقدات مذهبی مردم هم حتی برای آنهایی که شدیداً معتقد به جنگ طبقاتی بوده اند فاکتور مهمی شده است ولی متأسفانه تنها توضیحی که در این مورد موجود است توضیح **مارکسیست - لنینیست** هاست که در شرایط فعلی ارزش مذهبی را به عنوان ارزش وسیله می دانند. اینها هنوز کور کورانه دنبال توضیحات **مارکس** که راجع به جامعه ی اروپای قرن نوزده صحبت می کرد بدونند و مذهب را یک فاکتور ارتجاع می خوانند و با وجودی که اعلامیه ی **آیت الله خمینی** را چاپ می کنند آن را مسخره می کنند لازم است بنابراین اسلام را از نظر اجتماعی - سیاسی - اقتصادی بررسی عمیقی کرد و سوء تفاهماتی را که در این زمینه به وجود آمده رفع کرد. متأسفانه تا آنجا که من می دانم این کار بفارسی در خارج از کشور یا در ایران صورت نگرفته و متأسفانه دو نشریه **ی نهضت آزادی: مذهب و سیاست و مرز میان دین و سیاست** مسایل را عمیقاً تحلیل و تفضیل نمی کنند و آقای **مهندس بازرگان** تا آنجا می روند که می گویند فرقی بین دین و سیاست در اسلام نیست و هر دو یکی هستند ولی دیگر از این جلوتر نمی روند لذا برای همه این تفاهم پیش می آید که نتیجه ی منطقی این بحث آن است که **آخوندها عنان حکومت را در دست بگیرند** و این یک ترس عمیقی در قشر روشنفکر به وجود می آورد و واکنش تولید می کند البته من می دانم منظور آقای مهندس بازرگان چیست ولی اگر آن چه گفتند به نظر من باید مطالعه ی عمیقی درباره ی سنت های دموکراتیک در اسلام و قوانین مربوط به عمل آید و همین عمل در مورد نظرهای اقتصادی اسلام صورت گیرد و به این وسیله اسلام را آنطور که هست یعنی به عنوان یک نیروی پیشبرد مردمی و مدرن می شناسند و این به نظر من تنها راهی است که می توان بین قشرهای روشنفکر و Traditional (معذرت می خواهم معنی درست فارسیش الان خاطر من نیست) در ایران اتحادی قوی و پرمعنی ایجاد کرد و در جامعه ی آینده ایران به مذهب نقش ارزشمند و والایی را که شایسته است داد ولی اگر این تفاهم صورت نگیرد به نظر من آینده ما خیلی تاریک خواهد بود. در هر حال نمی دانم مقصودم را خوب بیان کردم یا نه. در این باره من مدتی است پیش خود مطالعاتی می کنم ولی هنوز تمام جوانب قضیه بر من روشن نیست اگر یادتان باشد قبل از اینکه از آمریکا بروید (ناخوانا) در این مورد به شما نوشتم و شما نوشتید که گویا آقای **طالقانی** در مورد اقتصاد کتابی نوشته است. نمی دانم آیا اینگونه نشریات در اختیار شما هست و اگر هست می توانید برای من بفرستید. امسال مسئولیت انتشار **مجله ی دانشجو** با من است اگر بتوانید مقالاتی درباره ی مسایل مذهبی و رابطه ی آنها با سیاست و غیره بفرستید در این شرایط خیلی موثر خواهد بود همچنین خواهش می کنم نظرات خودتان را درباره ی مسایلی که نوشتم برایم بنویسید و اینکه چگونه می توانیم این تحول فکری را به وجود آوریم. اگر کاری این از دست من برآید لطفاً بنویسید. مسایل دیگری بود که می خواستم برایتان بنویسم درباره ی **اوضاع روحی دانشجویان** که

در نامه ی بعدی خواهم نوشت وقتی مطمئن شدم این نامه را به دست شما می رسد. این را وسیله ی **صادق** برای شما می فرستم. خدمت همه دوستان و همزمان عرض سلام دارم. خدا یارتان باشد. قربان شما - **علی**

۳۲۴

از: برزگر، علی / ۱۰

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۰ آوریل ۱۹۶۵

سرور و برادر گرامی چمران امیدوارم خداوند وجود شما را سلامت بدارد مدتی است از شما خبری ندارم و چنانچه متوجه شدم نامه هایم با تاخیر بسیار زیادی به شما می رسد و همچنین بعکس. در هر حال با این وضع نمی دانم مطالبی که می نویسم برای شما حالت خبر دارد یا تا موقعی که به دست شما می رسد جزوه تاریخ است. روزهای پنجشنبه تا یکشنبه گذشته در **دانشگاه هاروارد** سمیناری بود راجع به ایران که من به واسطه ی اشکالات مالی و شخصی نتوانستم بروم ولی **صیرفی زاده** و چند نفر دیگر از اینجا رفتند. از قرار معلوم **شایگان** هم آنجا بوده است. قبل از رفتن در حوزه اینجا راجع به مسأله شایگان صحبت کردم و پیشنهاد ما به شورا این بود که باید با او و **فاطمی** جنگید و به همه گفت که اینها از رأی اکثریت متابعت نکرده اند و یاغی شده اند. در هر حال قرار بود جلسه ی فوق العاده ی شورا یکشنبه پیش در نیویورک تشکیل شود و تمام اعضای شورا از نقاط مختلف آمریکا در آن شرکت کنند. **نخشب** به من نوشته بود که **مسأله مرگ و حیات جبهه** مطرح است و خلاصه بیاید و تکلیف ما را روشن کنید که آیا ما در مقابل جبهه ی **شایگان** چه باید بکنیم جبهه را تعطیل کنیم یا چکار کنیم. من از این روحیه ی defeatist ایشان خیلی ناراحت شدم به تمام اعضای شورا نامه فرستادم که ما که برای کشک که مبارزه نمی کنیم رشد سیاسی هم داریم که از اینکه **شایگان** جبهه علم کند نگران نشویم و به خاطر او که مبارزه نمی کنیم که از میدان در برویم و عیب ما این نیست که فاطمی چه کرده ولی آن است که خودمان کار نمی کنیم و علیهذا اینکه باید بیشتر تکیه روی نشریات و تشکیلات بکنم و به جای آمدن از اقصی نقاط آمریکا و خرج صدها دلار برای جلسه ای که مسأله فوق العاده ای نخواهد داشت پولش را برای جبهه بفرستیم و وقت آن را که می خواهیم برویم صرف فعالیت های مفید کنیم. در هر حال اعضای شورا در **نیویورک** از این نامه خوششان نیامد و نامه ی دیگری نوشتند که جلسه کماکان تشکیل خواهد شد و من برخلاف اصول تشکیلاتی رفتار کرده ام در هر حال من نتوانستم بروم برای اینکه کاملاً مفلسم و هفتصد الی هزار دلار بدهکارم. دیشب تلفنی به **رشیدی** کردم که از جریان جلسه اطلاع حاصل کنم گفت جلسه تشکیل نشده ولی تحولاتی در حاشیه

ی سمینار **نیوانگلند** به وقوع پیوسته است. از طرف شورای جبهه چند نفر رفته اند با شایگان در اطراف همکاری مشترک صحبت کنند و نتیجه ای نگرفته اند او والله که مختار کامل است و جبهه در تبعید **فاطمی ها** نیستند و گروه تازه ای هستند که از ایران آمده اند و مشغول فعالیت شده اند. از طرفی برخلاف پیش بینی های آقای **نخشب** که می گفت **تهرانیان** و آللهم به طرف فاطمی خواهند رفت آنها چندی است که در شرق که مرکز آنهاست شروع به گرفتن تماس هایی کرده اند که وارد جبهه شوند. گویا افراد شورا که به دیدن دکتر شایگان رفته بودند به او اتمام حجت کرده بودند که یا همکاری کند و یا آنها با تهرانیان و غیره راجع به همکاری مشترک مذاکره خواهند کرد نمی دانم این اتمام حجت چقدر عاقلانه بوده است چه آنها (**فاطمیون**) بعدها از این استفاده تبلیغاتی خواهند کرد. در هر حال مذاکره با شایگان فایده ای نداشته است. بعد گروه دیگری از افراد جبهه و سمپات ها به دیدن شایگان رفته بودند و از قرار معلوم بطوری که **رشیدی** می گفت **صیرفی زاده** در آنجا حق مطلب را راجع به نقش او و اختلافش با جبهه ادا کرده است من با صیرفی زاده صحبت نکرده ام و اگر مطلب جالب و تازه داشت برایتان می نویسم. در هر حال گویا اساسنامه ی تازه ی جبهه در ایران به آمریکا رسیده است و قرار است کنگره ی آینده تشکیلات خود را مطابق آن بدهد. ضمناً چنین تفاهمی به وجود آمده است که هم **آل تهرانیان** وارد جبهه شوند و در کنگره ی آینده که تابستان تشکیل می شود شرکت کنند. این خطر مقابله در کنگره دانشجویی کمتر خواهد کرد ولی در کنگره ی آینده ی جبهه خود مسأله ای است و احتمال زیادی دارد که این افراد رهبری جبهه را در دست بگیرند اگر بتوانند تعداد کافی با خود عضو به جبهه وارد کنند. نمی دانم این از نقطه نظر برنامه ی کلی اشکالی ندارد. آیا چنین برنامه ی کلی وجود دارد و اگر وجود دارد اهمیت جبهه در آمریکا در آن چیست. ارزش جبهه در آمریکا الان فقط نام آن است که **صادق** هم از آن در اروپا استفاده ی زیادی کرد. در سازمان جبهه در آمریکا الان دسیپلینی وجود ندارد. نشریه ای جز بولتن که **رشیدی** با خون جگر منتشر می کند نیست. **هیات اجرائی** جبهه با هم کار نمی کنند و هر یک به سویی می کشند. شورا هم قدرت آنچنانی ندارد و متأسفانه آقای **نخشب** در این راه کمکی نمی کند. حوزه ها پول نمی فرستند. **اندیشه ی جبهه** را چهار ماه پیش برای **فرید** فرستادم تا حالا چاپ نشده. **نخشب** گفته دست نگهدار تا او دنباله مقاله ی **مارکسیسم** را بنویسد بطوری که **رشیدی** می گفت موقعی که دو ماه پیش به نیویورک رفتم **فرید** را خیلی تشویق کردم آن را چاپ کند و هر اشکالی پیش آمد من مسئول عواقب آن خواهم بود ولی خود او هم گرچه می توانست چنین کاری بکند گویا زیاد علاقه ای نشان نمی دهد. موقعی که **اندیشه** جبهه آماده ی چاپ است داوطلب می شود **مجله ی مکتب** را چاپ کند. شماره ی اخیر **بولتن** را هم داده اند خارج چاپ کرده اند. **رشیدی** دیشب می گفت «عجب ما را به بدبختی گرفتاری کردی. ما فکر می کردیم تو با عده ای افراد پخته که سابقه مبارزه دارند کار می کنی ولی حالا می

فهمیم که همه بچه اند. **حتی نخشب** با وجودی که زیاد کار می کند ولی چنین خصوصیتی را دارد. در جوابش از ناچاری گفتم - «می خواهی بروم عده ای از بهشت برایت بیاورم که هیچ عیبی نداشته باشند». در هر حال ما از لحاظ فرد بسیار ضعیفیم نه تنها نمی توانیم جبهه و سازمان دانشجویی هر دو را در دست داشته باشیم بلکه امکان کنترل یکی از اینها هم مشکل است. شما رفتید **دکتر یزدی** هم رفت آقای **توسلی** هم رفت. **دکتر پورفر دکتر صحت** و گروهی دیگر که لاقط شخصیت هایی بودند می توانند لاقط در جلسات حرف بزنند رفته اند. اشکال خیلی زیاد و عمیق است و خطراتی که اشاره کردم خیلی واقعی هستند. **کمالوند** هم که رئیس هیات اجرایی بود همان طور که می دانید از سیاست به کل بیرون کشیده است چون در ایران او را تهدید کرده اند. با این همه مشکلات چه باید کرد؟ با نیروهای موجود جلوگیری از این خطرات معجزه است و آنها از دست ما ساخته نیست. الان تمام وقت روی **دانشجو و جبهه و دفتر بین المللی سازمان دانشجویی** دارم کار می کنم. سال دیگر وقت من بسیار محدودتر خواهد بود چون دیگر از ایران برایم پول نمی رسد و به احتمال قوی در **دانشگاه داکوتای جنوبی** آسیستان خواهم بود. باید نیروهای تازه ای وارد کار شوند - اگر جبهه و سازمان دانشجویی امریکا اهمیتی دارد. وجود شما در آخر تابستان برای شرکت در کنگره های دانشجویی و جبهه حیاتی است. باید نقشه جدیدی برای فعالیت های جبهه در آمریکا با توجه به برنامه ی کلی طرح کرد چون شرایط کاملاً فرق کرده است. خیلی زیاد نوشتم و سر شما را درد آوردم که حتماً با مشکلات دیگری گرفتارید ولی همه ی اینها به هم مربوطند و چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار. برای آقای **دکتر یزدی** اخیراً نامه ای نوشتم وسیله ی **صادق** فرستادم که خدا کند برسد. از صادق و جریانات اروپا به کل بی خبرم ولی شنیده ام آنجا رئیس شده است و جریانات کنگره ی اروپا بر وفق مراد بوده است. اگر ترتیبات عمل برای چاپ مطالب داده شود خیلی مایلم در سال آینده در تهیه ی مجله ی اندیشه همکاری کنم. فعلاً زیاد عرضی نیست. سلامتی شما را خواهانم. قربان شما علی

۳۲۵

از: برزگر، علی/ ۱۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۶ می ۱۹۶۵

دکتر چمران عزیز امیدوارم که حال شما خوش باشد. نمی دانم این نامه های من به شما می رسد در هر حال اگر می رسد به من اطلاع دهید. از اوضاع و احوال اینجا بخواهید اتفاقات و فعالیت های مهم اخیر مربوط به دوستان دانشجویی

ماست که در ایران اخیراً گرفتار شده اند که حتماً در روزنامه ها خوانده اید. گرفتاری این افراد و اثرش در مبارزات خارج خیلی عمیق است چون جوانان را شدیداً تحت تاثیر گذاشته است و برای اولین بار است که جوانان لوله های تفنگ شاه را متوجه سینه ی خود می بینند. سوالات زیادی هم برای همه فکر می کنم مطرح است و آن درباره ی اهمیت و لزوم یا عدم لزوم و فایده ترور به عنوان یک حربه ی سیاسی یا انقلابی است. بعضی ها خیلی خوشحالند که شاه کشته نشده و بعضی ها اظهار تأسف می کنند که چرا کشته نشد و اگر کشته می شد فکر می کنند تمام مشکلات جامعه حل می شد. در هر حال این جریانات امتحان خوبی از دانشجویان است و نشان می دهد که چند مرده حلاجند. راجع به کارهای **جبهه** بخواهید خیلی تعریفی ندارد بالاخره مثل اینکه **اندیشه جبهه** را چاپ کرده اند (بعد از شش ماه تاخیر) آقای **فخشب** نوشته بود چاپش خوب نشده در هر حال به دست من نرسیده. **بولتن جبهه** را هم در خارج داده اند چاپ کنند. **رشیدی** نوشته بود شماره ی بعدی اندیشه را هم می خواهند بدهند بیرون چاپ کنند وضع تشکیلات هم که خیلی خراب است چون **مسئول تشکیلات** از حوالی نیویورک رفته و اصلاً کارها روی هوا مانده است. **شورا** هم هر سه چهار هفته یک بار تق و لقی تشکیل می شود. دوستان چپی ما هم نشریه ای داخلی دارند که مثل اینکه شماره اولش را برایتان فرستادم و شماره دومش را در جوف می فرستم. جنبه های انقلابی اینها زیاد است ولی چون مسایل را بیشتر در چارچوب **مارکسیسم** و با توجه به **حزب توده** در نظر می گیرند دیدشان در مورد مسایل مردم، زیاد وسیع نیست. اگر وسیله ای باشد که بتوانیم اندیشه را سال آینده مرتباً منتشر کنیم و تحلیل های انقلابی خود را با منطقی قوی و در عین حال علمی و آگاه ارائه دهیم فکر می کنم بشود این گروه و همچنین گروه های نظیر این را که در اروپا هستند تحت تاثیر فکر قرار داد و اگر این کار را ما زودتر شروع می کردیم این چند نفری را هم که در ایران اخیراً گرفتار شدند می توانستیم تحت تاثیر عقاید خود بگذاریم و مانع از هدر رفتن نیروی ایشان بشویم. به نظر من مهم ترین رسالت ما در حال حاضر ایجاد جریان فکری صحیح برای ایرانیان مقیم خارج است متأسفانه بواسطه ی اشکالات متعدد برنامه ی ما برای انتشار مرتب اندیشه موفق آمیز نبود. ما باید سعی کنیم که در ایران و در خارج این دره ی عمیق فکری بین افراد مذهبی و ضد مذهبی از میان برود و این بهترین لحظه برای این کار است و باید مطالعات زیادی در این مورد کرد و با انتشار مقالات و جزوات این مسایل را برای همه روشن کرد **انتشارات نهضت آزادی** در ایران در این جهت بوده است ولی متأسفانه تا آنجا که من خوانده ام نه کامل است و نه کافی. باید بر همگان روشن بشود که جامعه ی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم جامعه ای است اسلامی با سنت های اسلامی که ریشه عمیق در طرز فکر و عمل مردم ما دارند و ما باید این سنت ها را بشناسیم. سپس باید مسایل سیاسی را از نقطه نظر اسلام و قرآن بررسی کرد. باید دید نظر اسلام راجع به اقتصاد و نحوه ی اداره ی آن در جامعه چیست نظر اسلام راجع به علم الاجتماع چیست. آیا

سنت های دموکراتیک در اسلام وجود دارند! سنت های انقلابی اسلام چقدر با ارزشند؟ اینها همه را باید با توجه به مشکلات امروز در ایران مورد تحلیل قرار داد. همچنین در این میان رابطه ی نهضت ملی ما با نهضت ملی سایر کشورهای اسلامی به میان می آید. مخصوصاً با نهضت ملی عربی که از نظر ایرانیان مقیم خارج خیلی مهم است. باید این نهضت را بهتر بفهمند. چون مخصوصاً در چند ماه اخیر مسأله «**خلیج عربی**» خیلی در محافل دانشجویی مطرح شده است و حتماً روزنامه ی مردم علیه آن چیز نوشته است تحت عنوان «**نه خلیج عربی و نه ترعه داریوش**» در هر حال تا این زمینه های فکری شدیداً تقویت نیابند و آماده نشوند چه از نظر سیاست بین المللی و چه از نظر برخورداری افکار در مورد مسایل داخلی آن تحرک لازم وجود نخواهد داشت و گرچه خیلی از مسایل در طی مبارزه حل خواهد شد ولی به نظر من ایجاد این زمینه های فکری و جهت دادن و فلسفه دادن به مبارزه خیلی مهم است. در هر حال می دانم شما روی کلیات این مسایل موافقید چون قبلاً خیلی صحبت در این باره کرده ایم فقط اگر امکان جامعه ی عمل پوشاندن به اینها چه از طریق نشریات جبهه و چه از طریق جزوات متفرقه به وجود آید فکر می کنم کمک بزرگی باشد و در عین حال هر کاری امکانش برای من باشد در سال آینده در این مورد خواهم کرد. سال تحصیلی آینده از این حوالی خواهم رفت و در **دانشگاه جنوب داکوتا** مشغول تحصیل خواهم بود. البته به دلایلی که قبلاً نوشتم و همچنین به واسطه ی دلایل شخصی فکر نمی کنم به هیچ امکان قبول مسئولیت در سازمان دانشجویی برای من باشد ولی اگر بتوانم کمکی در زمینه نشریات کنم با کمال میل حاضرم. سلامتی و موفقیت شما را از خداوند خواهانم.

قربان شما - علی

۳۲۶

از: برزگر، علی/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ می ۱۹۶۵

برادر ارجمند نامه ۱۰ می شما را دریافت نمودم و از لطف و مطالبی که نوشته بودید متشکرم. امیدوارم همان طور که نوشته بودید این بحث را ادامه دهیم. **جمال** چند روز پیش اینجا بود و با ایشان نیز راجع به این مسایل صحبت کردیم و ایشان خواستند که وسیله ی این نشانی با شما مکاتبه کنم نشانی من هم همان است که نشانی نامه ی قبلی بود و شما پشت نامه نوشته بودید. راجع به اینکه نوشته بودید آن ترس در قشر روشنفکر وقتی به وجود می آید که واقعاً فکر کنند دین یعنی آخوندها. باید عرض کنم نه تنها دین در نظر طبقه روشنفکر یعنی آخوند بلکه در نظر اکثریت قریب به

اتفاق مردم ما یعنی اشخاصی که لباس روحانیت می پوشند. هیچ کس دین را به عنوان یک فلسفه ی زندگی انقلابی نمی شناسد و این تأسف عمیق است و تفسیری که قشر روشنفکر ما می کند در واژه چارچوب تفسیر مارکس علیه الرحمه در اروپای صد سال پیش مسیحی است این دوستان عین این تفسیرها را می آورند در جامعه ی ایران و **انتشارات حزب توده** درسی سال پیش این نوع تفسیرات موجود است که اثرش در گروه روشنفکر ما زیاد بوده علاوه بر اینها نوشتجات **کسروی** (که شامل مقداری انتقاد نیز می شود) و **صادق هدایت** است. آخوند های ما هم برای اینها مطالب لازم جهت سوژه را ترتیب داده اند و در این جریان تقصیرشان زیاد بوده - کوشش های **رضاشاه** هم جهت سوق ایران به سوی Secularism خیلی موثر بوده اینها هم یک سری عواملی هستند که دست به دست هم داده و این روحیه ی «**ضدمذهبی**» یا شاید بهتر باشد اگر بگوییم «**غیرمذهبی**» را در جوانان ما به وجود آورده اند. وجود روح انقلابی عمیق و ریشه ای عدالت اجتماعی در اسلام برای من که اندکی مطالعه و سمپاتی در این جهت دارم قابل قبول است ولی مشکل مرکزی آن است که این تحول فکری را در قشر روشنفکر به طور کلی به وجود آورد و اثرات آن همه عواملی که در ظرف سی سال گذشته نسل نوین ما را به جهتی غیر از این سوق داده است خنثی کرد. درست است تمام این مطالب را توی کتاب ها نوشته اند و دانشمندان جهان تحقیقات مفصلی کرده اند ولی اینها را باید به زبانی که قابل شنیدن یا بهتر بگویم فهمیدن باشد درآورد و در اختیار جوانان گذاشت و این بهترین موقع برای این کار است چون زمینه مساعد است. روشنفکران به رهبران مذهبی به نظر احترام می نگرند و متمایل به انصاف بیشتری در تحلیل این مسایل هستند - بنابراین این تفاهم باید بین روشنفکران جدید که نوشته بودید به وجود بیاید و در حقیقت روشنفکران قدیم به مطالعه ی علوم جدید اجتماعی بپردازند و روشنفکران جدید به مطالعه ی جنبه های مختلف اجتماعی و سیاسی اسلامی و در نتیجه قشری انقلابی اصیل به وجود آید که هم بتواند با مردم سخن گوید و آنها را بفهمد و هم با جهان خارج و پیشرفته مربوط باشد. جهات خوب آن را کسب و جهات بد آن را نفی کند. این مهم ترین بخش از انقلاب لازم در جامعه ی ایران است. ایجاد چنین پایه های فلسفی در میان قشر روشنفکر شرط لازم برای پیشبرد یک انقلاب سیاسی یا نظامی است. من بیشتر در این قسمت روی قشر روشنفکر تکیه کردم چون آنها را بیشتر می شناسم و این همان طور که می دانید یک طرف قضیه است. البته این در تمام انقلاب های جهان ثابت شده است که قشر روشنفکر نمی تواند بنیاد انقلاب را تشکیل دهد و این توده های مردم هستند که بیش از همه فداکاری و از خودگذشتگی می کنند و بنابراین نمی شود به روشنفکرها زیاد روی قسمت عملی انقلاب یا تغییر بنیاد سیاسی مملکت تکیه کرد ولی اصل مسلم آن است که هر حکومت انقلابی برای گرداندن چرخ های مملکت به روشنفکران و تحصیل کرده ها احتیاج دارد و بعد از انقلاب مجبور است به آنها متوسل شود و این موقع است که خطرات عمیق عدم تجانس

به قدری عمیق می شود که آینده ی مملکت را به خطر خواهد انداخت بخصوص آنکه بعد از انقلاب امپریالیسم و دشمنان ملت همیشه مترصدند که از این گونه اختلافات استفاده کنند و در حقیقت شاید اشتباه کنم اگر بگویم که هدف اصلی مردان انقلاب در ایران برانداختن رژیم شاه نیست بلکه از آن بیشتر باید برود و استقرار حکومتی ها شامل شود که در برگیرنده ی تمام ایده آل های آنان باشد و برای این کار ایجاد زمینه ی فکری باز خیلی مهم است و این جنبه باید لزوماً بسیار بیشتر از جنبه ی عملی انقلاب پیش رود چه تکیه ی جنبه های عملی باید روی جنبه های عقیدتی استوار باشد و از آن نیرو بگیرد و علاوه بر این انقلابی که چنین پشتوانه ی فکری داشته باشد صددرصد موفقیت آمیز خواهد بود. **آرنولد توینابی** مورخ انگلیسی در تعریف **فلسفه ی تاریخش** نکات خیلی جالبی را مطرح می کند که از آن جمله آن است که **شرق اکنون تحت تاثیر تزی که غرب عرضه داشته هنوز عکس العملی از خود نشان نداده و مجذوب آن است ولی پیش بینی می کند که شرق در برابر این تز غرب سنتزی را عرضه خواهد کرد و احساس من آن است که این سنتز انقلابی به شکل بالقوه در اسلام موجود است و باید به صورت بالفعل درآید بالاخره. ولی در وحله اول باید این «خودهوشیاری» یا خودشناسی در ما نسبت به اسلام بوجود آید. راجع به کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» نوشته بودید ترجمه ی انگلیسی آن را سفارش داده ام. اما کتاب «امام علی صورت العدالت الانسانیه» هنوز آن را نیافته ام ولی دنبالش خواهم گشت. در چند سال اخیر موسسات تحقیقات اسلامی در امریکا و کانادا وسعت زیادی پیدا کرده اند بخصوص در دانشگاه های **هاروارد - یایل - پرینستون** در امریکا و دانشگاه **مک گیل** در کانادا توجه بخصوصی به این بحث می کنند. این البته از نظر سیاست خارجی امریکا مهم است چون می خواهند متخصصین بیشتری در این رشته ها داشته باشند ولی در عین حال دانشجویان کشورهای ثرتا و اسلامی می توانند از امکانات موجود استفاده کنند و دانش خود را از یک طرف در علوم جدید اجتماعی و اقتصادی و از طرفی در قسمت اسلامی گسترش دهند و منتهی استفاده را از این شرایط بکنند و البته الان که دوباره به نامه شما مراجعه کردم دیدم شما هم تقریباً بیشتر مطالبی را که من در این نامه تا بحال نوشته ام، نوشته بودید و باز خیلی متعجب شوم و خدا را شکر کردم که اینقدر فکرها به هم نزدیک است چون خیلی ها از نتیجه هایی را که از بحث های بالا می خواستم بگیرم شما از بحث های خودتان گرفته بودید و لزومی نیست. راجع به اخبار این طرفها بخواهید اتفاق مهمی نیافتاده است عمده اعتراضات و کوشش هایی است که از طرف سازمان های دانشجویی برای کمک به فارغ التحصیلانی که اخیراً در ایران دستگیر شده اند صورت می گیرد. **مجله ی دانشجو** منتشر می شود اگر مقاله ای دارید لطفاً در ظرف دو سه هفته آینده ارسال دارید. خدمت همه ی دوستان سلام مخلصانه مرا ابلاغ فرماید. **علی****

۳۲۷

از: برزگر، علی/۱۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۶ ژوئن ۶۵

برادر عزیزم چمران امیدوارم که حال شما خوش باشد. نامه مورخه ۶ ژوئن شما رسید و از اینکه چند روزی تاخیر شد باید ببخشید در جستجوی یافتن کار و انتقال بوم و فعلاً کاری پیدا کردم که متأسفانه مزد آن بسیار ناچیز است و حدود ۴۸ الی ۶۰ ساعت در هفته کار می‌کنم لذا در شرایط فعلی امکان مسافرت و فعالیت بیشتر از من گرفته شده. ولی در هر حال امیدوارم کار دیگری پیدا کنم که حداقل تعطیلات آخر هفته را برای فعالیت‌های مختلف آزاد داشته باشم نامه‌ها را به نشانی همان صندوق پستی شماره ۲ بفرستید به من می‌رسد ولی سریع‌تر است اگر به این نشانی بفرستید. 325-12 the Ave. S.E, Minneapolis 14, Minn. شماره تلفن را هم همین الان ندارم ولی تلفن به نام آقای john rice در نشانی فوق در راهنمایی تلفن موجود است. راجع به صادق که نوشته بودید همانطور که خدمت‌تان عرض کردم روابط NSA آنطور نیست که بتوانیم چنین تقاضایی را از ایشان بکنم به صادق هم همین موضوع را نوشتم. نوشته بودید نماینده ایران در کنگره NSA شرکت کند در صورتی که اول باید ببیند که آیا **شاگری** که مسئول روابط بین‌المللی است و سایر اعضای هیات دبیران ایران با نمایندگی او موافقت کند با اطلاعی که من از روابط شاگری - صادق دارم، میدان که اینطور نیست. در هر حال به صادق نوشتم که اگر از لحاظ گرفتن ویزا کمکی بخواهید من از طریق NSA اقدام خواهم کرد. راجع به **هیات اجرائی سازمان دانشجویی** نوشته بودید آن ۵ نفر مناسبند. **حسن** برنامه‌اش برای سال آینده چیست؟ راجع به نیروی چپی‌ها در آنجا نوشته بودید در سایر نقاط هم بواسطه ضعف نشریات و تشکیلات جبهه قدرت گرفته‌اند. ولی اینها نوع بخصوص چپی هستند که کارشان بیشتر حرف زدن و ایراد گرفتن است و چندان هم اهل عمل نیستند. از جهت **صیرفی زاده** نیز نگران نباشید چون او با همه در تماس است اینها (منظورم صیرفی زاده و دوستان اینهاست) نمی‌دانند این اشخاص در کالیفرنیا که هستند ولی چون **گروه مازیار** صادر کرده‌اند و ظاهر میلیتانت دارند با ایشان تماس گرفته‌اند و پول فرستاده‌اند. خوب است از دوستان ملی آنجا افرادی در این گروه مازیار فعالانه شرکت جویند تا مقداری کنترل بر روی این سازمان‌ها داشته باشند. این گروه‌های چپ که حتی گروه هم نیستند عموماً افرادی هستند از لحاظ سخن‌تند ولی از لحاظ عمل سست - این تجربه من بوده است - راجع به آن کمیته سه نفری فرموده بودید با آن ۶ نفر تماس به وسیله نامه خواهم گرفت ولی نمی‌دانم چه موقع

امکان ملاقات خواهد بود چون همانطور که عرض کردم من فعلاً تعطیلات آخر هفته دارم کار می‌کنم ولی به محض اینکه این اشکال رفع شد اقدام به ترتیب ملاقات خواهم کرد. به دکتر یزدی نیز دو هفته پیش نامه نوشتم همانطور که گفته بودید. در جوف گزارش مختصری راجع به **افغانستان** می‌فرستم تا شما پس از خواندن آن را به عنوان گزارش بفرستید دلیل نفرستادن آن بطور مستقیم این بود که امکان ملاقات این شخص یعنی **ربنا برنا** دوست افغانی ما با شما موجود است چه او روز ۲۷ ژوئن الی ۳ ژوئیه در **برکلی** خواهد بود. اولاً در **فینیکس** - **آریزونا** است و سپس به **سانیتاگو** - **کالیفرنیا** و سپس به **برکلی** خواهد آمد - من نشانی او را در این نقاط دارم و می‌توانم اگر مایل به ملاقات با او باشید ترتیب ملاقات را بدهم. تقریباً یک سال است که او را می‌شناسم و جلسات متعدد راجع به مسایل سیاسی ایران و افغانستان با هم بحث و مذاکره کرده ایم نخبه‌ترین افغانی است که تا به حال ملاقات کرده ام نه آنکه بخوام بگویم افغانیان همه نپخته اند مسایل انقلاب ایران را بطرز تئوری با او مطرح کرده ام. بطور کلی موافق است همچنین بطور ابسترتک راجع به امکانات کمک از او و سایر برادران افغان پرسیده ام و گفته است از جان و دل حاضر است ولی باید آن تفاهم لازم از لحاظ عقیدتی و آشنائی پیگیر بین ما و آنان بوجود آید. نمی‌دانم کتاب های **شرکت انتشار** به افغانستان می‌روند و اگر می‌روند چقدر در میان جوانان آنها تبلیغ می‌شود و آشنائی با آنها دارند بعلاوه غیر از اینها کتاب ها و جزوات قوی تری از لحاظ سیاسی لازم است به آنها فرستاده شوند تا حداقل گروه اندکی که با این نظرات آشنا شوند و جهتی پیدا کنند و هر قدر زود ما اقدام باین عمل کنیم باز هم دیر شروع کرده ایم. وقت مختصری که در ظرف یکی دو هفته گذشته داشتم صرف تهیه این گزارش شد. راجع به سخن **دکتر برنا** هم تا آنجایی که اطلاع دارم گزارش تهیه خواهم کرد برای شما می‌فرستم تا به اتفاق اصل گزارش به مرکز ارسال دارید. راجع به چگونگی و برنامه مربوط به بخش اطلاعات دارم طرحی تهیه می‌کنم که برای شما خواهم فرستاد. این به تبلیغات نیز مربوط می‌شود. چند روز پیش نامه ای از آقای نخشب داشتم ایشان خیلی اظهار خستگی کرده بود و گفته بود باید جبهه را سر و صورتی داد و اینک ملوک الطوائفی عجیبی در جبهه حکومت می‌کنند و دیگر اینکه جبهه به چند نفر فداکار و صاحب فکر احتیاج دارد که شرایط تحصیلی خود را طوری بنماید که در یک نقطه در یک شهر فعالیت کنند یعنی در یک شهر درس بخوانند و نیروی متمرکز ایجاد کنند. ایشان همچنین نوشته بودند که "به هر حال از آقای **دکتر چمران** غیر از گاه گاه یک نامه فدایت شوم خبری ندارم این نهایت بی انصافی است که بقول معروف اینطور دست ما را تو حنا گذاشته معلوم نیست چه می‌کند؟ کجاست همینطور آقای دکتر یزدی. اینست معنی تشکیلاتی که افراد آن را یک عامل متحد کننده Cohesive دارای یک سرنوشت نمی‌سازد دور هم جمع می‌شوند با هم کاری می‌کنند ولی هر کدام در سر راهی و فکری دارند". خوب این مطالبی بود که برای فکر کردن دانستن آن برای شما بی فایده نباشد.

ایشان خواهش کرده بودند که من مکان تحصیل خود را به **نیویورک** ببرم و آنجا به اتفاق فعالیت کنیم. در هر حال اگر امکان ملاقات مجدد دست دهد خیلی خوبست چون هنوز مسایل زیادی هستند باید صحبت کنیم. تا آنجا که من فهمیدم در آمریکا وظیفه من رابطه با آن دو نفر و مسئول پخش انتشارات است اگر وظایف دیگری به عهده من است لازمست که آنها را دقیقاً برای من بنویسید - لطفاً نظر خود را راجع به فایده یا عدم فایده گزارش جوف و همچنین اینکه آیا مایل به ملاقات دوست افغانی آقای **دکتر برنا** هستید یا خیر بنویسید و همچنین راجع به تماس های آینده با ایشان نیز کسب تکلیف کنید چون ایشان در ظرف دو ماه آینده عازم **دهلی** هستند و پس از شش ماه توقف در دهلی به **کابل** خواهند رفت. زیاده عرضی نیست. شماره تلفن را پیدا کردم بقرار زیر است ۵۱۰۷-۳۳۱ به پروانه سلام برسانید. قربان شما

۳۲۸

از: برزگر، علی/۱۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۷/۳

برادر عزیز: امیدوارم که حال شما خوش باشد و ایام دیدار بخوشی بگذرد. همانطور که در نامه گذشته عرض کردم آقای **دکتر ربانی برنا** دوست افغانی، تا بیش از ژانویه در **آریزونا** خواهد بود. نشانی ایشان در آریزونا بقرار زیر است:
Dr. Rabbani A. Burna , C/O Henry J. Kannally, Jr., Area Health Educator, Indian Health Area Office-4110 North 16th St.- Phoenix, Arizona

از بیستم تا بیست و هفتم ژانویه ایشان در **ساندیگو، کالیفرنیا** هستند. نشانی:

San Diego county Health Dept., C/O Mrs. Marion T. Bryant, Chief Bureau of Health Education,
San Diego county Health Dept. 1600 Pacific Highway, San Diego, Calif.

از بیست و هفتم ژانویه تا سوم ماه اوت ایشان در **برکلی** خواهند بود. نشانی:

California State Health Dept. C/O Miss Elizabeth Hill, Foreign Student Liason Officer, 2151
Berkley way, Berkley 4, Calif.

در هر حال اگر تماس شما با ایشان ممکن است لطفاً هرچه زودتر بنویسید به ایشان اطلاع دهم که شما کی ایشان را خواهید دید و در کجا. همچنین اگر ممکن است تاریخ دقیق مسافرتان به این نواحی را نیز بنویسید چون من باید از حالا وسیله ای ترتیب دهم که از کار مرخصی یکی دو روزه بگیرم، چون این کار الآن خیلی مشکل است و وقت لازم

دارد. امیدوار بودم با نوشتن این نامه آن طرحی را که تلفناً خدمتتان عرض کردم در مورد طرز کار و کسب اطلاعات تهیه کنم و برایتان بفرستم، ولی تاکنون میسر نشده است. امیدوارم در ظرف یکی دو هفته آینده تمام شود، البته خیلی از مطالب مربوط به این طرح باید در جلسه‌ای که خواهیم داشت مطرح و بحث شوند و البته این طرح خیلی گنگ خواهد بود مگر اینکه یک سری سوالات اساسی در مورد هدف و منظور از این اطلاعات و در نتیجه نوع اطلاعات دقیقاً روشن شود تا تمام نیروها در آن جهت بکار افتد و از اتلاف وقت و انرژی در تهیه اطلاعاتی که در درجه اول اهمیت قرار ندارد جلوگیری شود و ریسک‌هایی که از جهت شناساندن نیروها موجود است در مورد مسایلی گرفته شود که مورد احتیاج باشند. همچنین باید وظایف همه افراد دقیقاً روشن باشد. تماس‌های سازمانی مشخص و معین باشد که به چه وسیله و توسط چه اشخاصی یا شخصی با افراد در آمریکا صورت می‌گیرد و همچنین معلوم شود میزان اطلاعات اشخاص راجع به مسایل جاری چیست. چه مطالبی را باید بدانند و چه مطالبی را ندانند. خلاصه آنها را باید به گروه‌هایی تقسیم کرد که هر گروه بسته به صلاحیتش اطلاع از جریان‌ات خواهد داشت. خلاصه تمام این مطالب از این روست که یک سازمان با تحرک و عمل‌کننده بوجود آید. از **صادق** نامه داشتم برای دعوتنامه او به MSA نوشتن و فکر می‌کنم او ظرف دو سه هفته آینده به آمریکا بیاید. **ماشین تحریر فارسی** که در اختیار من است، چون متعلق به سازمان مرکزی است تابستان امسال از دست من خارج خواهد شد. لذا اگر احتیاج به ماشین تحریر فکر می‌کنید باشد شاید بتوانیم ترتیبی بدهیم که **صادق** با خودش از اروپا بیاورد چون آنجا خیلی ارزان تر است. در جوف مقاله‌ای را که یک مجله مصری راجع به ایران نوشته بود می‌فرستم. مطالب آن خیلی سطحی و در عین حال از یک نشریه تقریباً رسمی دولتی بعید است بنویسد مردم ایران Mentally retarded هستند از این توده‌ای‌ها و شاه هر دو استفاده می‌کنند. **صیرفی‌زاده** این مقاله را پیدا کرد و داد به من که آن را برای **جبهه** یا **سازمان دانشجویی** بفرستم که نامه‌ای در مورد آن به **ناصر** یا به **مصر** بنویسند در هر حال آن را من برای شما می‌فرستم و شما لطفاً بنویسید موثرترین طریق عمل در این مورد چیست. خدمت دوستان آن نواحی عرض سلام دارم. لطفاً بعد از این پست سفارشی به صندوق پستی نفرستید چون زودتر بدست من نمی‌رسد. از نشانی منزل من در **مینیاپولیس** استفاده کنید. به **لباسچی** هم بگویید راجع به چاپ **دانشجو** هرچه زودتر اقدام کند، چون شماره بعدی آن هم بخش فارسیش تقریباً آماده است. به امید

دیدار علی

۳۲۹

از: برزگر، علی/۱۵

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹ جولای ۱۹۶۵

چمران عزیز امیدوارم که حال شما خوش باشد. چند روزی است منتظر نامه شما هستم که متأسفانه نرسیده است اگر به نشانی «ایورفانو» فرستاده باشید دو سه روز و شاید یک هفته دیرتر به دست من می رسد. از **حسیبی** پریروز نامه ای داشتم نوشته بود آخر هفته آخر ژوئیه و آخر هفته ی اول اوت برای ایشان آمدن **شیکاگو** مشکل است چون مادر ایشان آمده اند و قرار است با ایشان به واشنگتن و نیویورک بروند ولی اگر واجب است هر چه زودتر به ایشان اطلاع دهیم که برنامه شان را تغییر دهند و به واشنگتن نروند. از آقای **هاشمی** تاکنون خبری ندارم. لطفاً هر چه زودتر به من اطلاع دهید که برنامه ی شما از چه قرار است چون از طرفی اگر امکان ملاقات شما با دکتر برنا باشد باید برای او فوراً بنویسم که شخصی به نام **حمید** در **برکلی** با او تماس خواهد گرفت و این ملاقات فکر می کنم خیلی ارزشمند باشد. همانطور که قبلاً نوشتم او فاصله ی ۲۷ ژوئیه الی سوم اوت در **برکلی** خواهد بود از طرفی دیگر از لحاظ برنامه ی ما سه نفر دانستن برنامه ی شما خیلی مهم است (به خصوص دو سه هفته زودتر از هنگام آمدن شما مطلع شویم) چون می توانیم ترتیب کارها را بدسیم و بتوانیم وقت بیشتری با شما باشیم و با فراغ خاطر بیشتر. کار من در حدود دهم اوت تمام می شود. بین دهم تا بیستم اوت یک مقدار کارهای سازمانی و مطالعه است که باید انجام دهم. در حدود بیستم برای تمدید گذرنامه به **نیویورک** خواهم رفت و از آنجا به «مدیسن» برمی گردم تا در **کنگره دانشجویان امریکایی** شرکت کنم. بعد از آن هم که **کنگره ی سازمان دانشجویان و کنگره ی جبهه** است. راجع به مسایل دیگر هم هست که به هنگام ملاقات با شما صحبت خواهم کرد. ولی این ملاقات قبل از رفتن شما به گمان من خیلی مهم است چون راندمان کار بستگی به روشن شدن وظایف و نوع کارهایی که باید انجام گیرد دارد. در غیر این صورت ما ممکن است کارهایی انجام دهیم ولی جهت یابی دقیق و معینی نخواهد داشت. خواست های یک سازمان از افرادش باید دقیق باشد و فقط در این صورت است که هر فردی می داند چه از او خواسته و انتظار می رود. همچنین روابط این اشخاص با هم نیز باید معلوم گردد و به صورت مبهمی باقی نماند. در هر حال اینها و بعضی مسایل دیگر است که گرچه جواب آن را به طرز مبهمی دارم ولی باید دقیق تر باشد. دیروز در رادیوی **ان بی سی** برنامه ای به یادبود **ادلای استیوفن** بود و از نماینده ی **پاکستان** خواستند که نظر خود را راجع به این مرد بگوید. او هم یک شعر فارسی خواند که خط اولش چنین بود: **من تو بدم، تو تو بدی، من تو شدم، تو من شدی**. این شعر که راجع به رابطه ی انسان و بشریت یا انسان و خداست فکر می کنم از **شمس تبریزی** است. آیا شما خطوط بعد آن را می دانید؟ چون لهجه ی سفیر

پاکستانی کمی با لهجه ی ما فرق داشت نتوانستم آن را به خاطر بسپارم. در این اطراف خبر مهمی نیست. لطفاً جواب این نامه را هر چه زودتر بدهید. به امید دیدار. قربانت **علی**

۳۳۰

از: برزگر، علی/۱۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۳ جولای ۱۹۶۵

برادر عزیز دکتر چمران ۱- نامه مورخ ۲۱ ژوئیه شما الان رسید. نامه شما را برای ایشان فرستادم (**حمید**) و گفتم شما با ایشان تماس خواهید گرفت روز ۲۷ یا ۲۸ ژوئیه و اینکه آزادانه با شما صحبت کند و از ملاقات کسی مطلع نشود. شماره ی تلفنی را که نوشته بودید برای او نوشتم چون همانطور که نوشتم شما با او تماس بگیرید مخصوصاً چون اسم مستعار دارد بهتر است در هر حال او نیز آدم مطمئنی است ولی بهتر است شما نیز طی مذاکره ی خود با وی از این اصل مطمئن شوید. نشانی وی در برکلی همان طور که نوشتم به قرار زیر است:

Dr. Burna, c/o Miss Elizabeth Hill, Foreign Student Liason Officer, 843-7900 California State Heath Dept., 2151 Berkeley Way. Berkeley 4, Calif.

۲- در مورد روز ملاقات هفتم و هشتم اوت برای من مناسب نیست ولی هر روز دیگر بعد از آن می توانم پیام البته هر قدر دیرتر باشد بهتر است. از **هاشمی** هنوز خبری ندارم. **حسیبی** هم که نوشته بود با مادرش به واشنگتن و نیویورک خواهد رفت و هفته دوم اوت مراجعت می کند در هر حال برای ایشان همین امروز نامه خواهم نوشت و به محض دریافت جواب نتیجه را به شما اطلاع می دهم. قربان شما علی

۳۳۱

از: برزگر، علی/۱۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۸ جولای ۱۹۶۵

چمران عزیز امیدوارم که حال شما خوش باشد. اخیراً نامه ای از **حسیبی** و نامه ای از **هاشمی** داشتم. **حسیبی** نوشته بود روز ۱۶ اوت عازم واشنگتن و نیویورک است و ۲۱ اوت مادر ایشان به ایران می روند و بهتر است جلسه آن

هفته نباشد. **هاشمی** نوشته بود که تا هفته آخر اوت شرکت ایشان در جلسه ای مقدور نیست چون در **دانشگاه جنوبی ایلی نوی** مشغول مطالعه می باشد و کلاس های تابستانی تا ۲۸ اوت ادامه دارد. با ملاحظه به اینکه شما ممکن است عجله داشته باشید من ترتیب داده ام که آخر هفته هفتم و هشتم اوت را کار نکنم در هر حال اگر خواسته باشید در آن موقع در حوالی **شیکاگو** ملاقات کنیم من حاضرم. البته **حسیبی** نوشته بود که ترجیح می دهد اگر موقع ملاقات ما به وقتی موکول شود که ما برای **کنگره ی جبهه و دانشجویان** به شیکاگو می رویم ولی فکر می کنم برای وی مقدور باشد که آن «ویک اند» ۷ و ۸ اوت شیکاگو بیاید. در هر حال تصمیم شما هر چه باشد برای من عملی خواهد بود فقط منظور آن است که یکی دو روز بیشتر در حضورتان باشیم و نقشه ی حسابی برای فعالیت های سال آینده طرح کنیم. در هر حال نتیجه هر چه بود مرا مطلع کنید البته اگر وقت تنگ بود می توانید تلفناً تماس بگیرید و **حسیبی و هاشمی** و مرا در میان بگذارید اگر برای هاشمی هم آمدن به حوالی شیکاگو مقدور نباشد فکر می کنم ما در هر حال جلسه مان را داشته باشیم. از چگونگی ملاقاتتان با **آقای برنا** لطفاً مرا مطلع کنید. به امید دیدار قربانت علی

۳۳۲

از: برزگر، علی/۱۸

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹ آگوست ۱۹۶۵

برادر عزیز دکتر چمران: نامه عزیز شما رسید مطالبی را که خواسته بودید می فرستم. راجع به محل ملاقات و تاریخ ملاقات که نوشته بودید همانطور که در نامه ی قبلی حضورتان نوشتم من روز سیزدهم اوت از اینجا عازم **شیکاگو** خواهم بود در آنجا باید با **مهندس ابتکار** و خانم ایشان یکی دو روزی ملاقات کنم. سپس عازم **نیویورک** برای تمدید گذرنامه خواهم بود و سپس مایلم سری به واشنگتن بزنم در حدود بیست و چهارم نیز باید به **مدیسن** برگردم به کنگره ی دانشجویان امریکایی و روز بیست و هفتم نیز کنگره ی دانشجویی در شیکاگو خواهد بود همانطور که می دانید. آقای **هاشمی** تا بیست و هفتم کلاس دارد **حسیبی** نیز بین چهاردهم و بیستم در مسافرت است. لذا چنین به نظر می رسد که اگر جلسه را آخر هفته ۲۱ الی ۲۳ در شهر **پیتسبورگ** بگذارید بهترین راه حل باشد چون لااقل من و **حسیبی** قادر خواهیم بود به آنجا بیاییم. این باز بستگی به وضع شما دارد ولی هر طور شده لطفاً با **حسیبی** تلفناً تماس بگیرید و مرا نیز در جریان بگذارید هر چه زودتر - مرا می توانید در یکی از این دو تلفن گیر بیاورید. ۵۱۰۷-۳۳۳ یا ۶۰۴۲-۷۲۴ که هر دوشان در **مینیاپولیس** هستند. راجع به نامه ای که **صادق** خواسته بود والله من نمی دانم چه کنم. با

این وصف من اظهار می کنم که اطلاع کامل از جریانات داشته ام و حیف و میلی نشده در صورتی که خود **صادق** می گفت **نمی داند فاطمی با پول ها چه کرده است**. نمی دانم چرا از اظهار اینکه **فاطمی مسئول بوده است** خودداری می کند در هر حال شما لطفاً نظرتان را راجع به این مسأله برایم بنویسید یا درباره ی آن به هنگام دیدار صحبت خواهیم کرد. راجع به آن پرونده هایی که صحبتش را با هم کردیم بنویسید یا تلفناً بگویید با آنها چکار کنم آیا می خواهید بسته بندی کرده با خود برای شما بیاورم یا آنها را پست کنم؟ به امید دیدار قربانت **علی**

۳۳۳

از: بزرگ، علی/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: سپتامبر ۱۹۶۵ - محرمانه - گزارش شماره عمومی ۱۰۰۱/شماره خصوصی چ ۱۰۱

گزارش دوازدهمین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

کنگره روزهای ۲۷ الی ۲۹ اوت ۱۹۶۵ در شهر **شیکاگو** تشکیل شد. این بزرگ ترین نشست در تاریخ سازمان بود و ۷۹ نماینده از شانزده سازمان و بیش از چهل ناظر در کنگره نام نویسی کرده بودند. این خود نشان آن بود که آنقدرها هم که بعضی گمان می کنند خفقان و آرامش سطحی ایران در خارج ایجاد یأس و دست از کار کشیدن نگذاشته است. جبهه گیری برای کنگره از اول زمستان گذشته که هیات اجرائی سه نفر را برای شرکت در کنگره کنفدراسیون فرستاد آغاز شده بود و نقطه ی آغازش را می توان در **جناب فاطمی - شایگان** که اکثریت قابل ملاحظه ای در جلسه دسامبر **شورای مرکزی سازمان** داشت جستجو کرد. این جناب موفق شده بود قشر به اصطلاح «چپ» شورا را نیز در حملاتش به هیات اجرائی سازمان جلب کند چنانچه **آقای بهرام دریانی** که ظاهراً مدافع قشر «**توده ای روسی**» است و از مخالفین سرسخت **جبهه** می باشد به دبیری شورا انتخاب شد و از طرف بعضی از اعضای شورا نامه هایی نوشت که از طرف **آقای فرج اردلان** در اروپا علیه هیات نمایندگی سازمان آمریکا مورد استفاده قرار گرفت. قدرت جناب **شایگان فاطمی** را در کنگره میان نمایندگان خانه ایران در نیویورک - دو نماینده از آن **آرپور (حبیب معلم و دیگری)** و دو نفر از نمایندگان **شیکاگو (نظامی و ممتاز)** و یک نفر از نیوانگلند (**احمد شایگان**) بودند. گروه های به اصطلاح «چپ» یا بهتر بگوییم «نفوذ» نیمی از نمایندگان خانه ی دانشجو - نیمی از نمایندگان واشنگتن - یک نفر از نیوانگلند (**تهرانیان**) و یک نفر مینوسوتا (**صیرفی زاده**) بود. بقیه ی نیروها به جز افراد جبهه سایرین یا به هیچ گروهی متعلق نداشتند و یا ترجیح می دادند بی طرف باشند. قبل از تشکیل کنگره جلسه ی شورای مرکزی تشکیل

شد و چون افراد بیشتری از جبهه در آن شرکت داشتند و «منفردین» نیز قدری در مخالفت خود با هیات اجرائی سرد شده بودند اعلام شد که جلسه ی دسامبر شورا رسمیت نداشته است. **گزارش نمایندگان به کنگره** کنفدراسیون نیز که اقدامات **اردلان** را در اروپا افشا کرده بود نیز کمک کرد که دندان های مخالفت قبل از تشکیل کنگره کشیده شوند. پس از گزارش هیات اجرائی تنفس داده شد و قرار شد بعد از ظهر انتقادات و سوالات مطرح شوند. قبل از آغاز جلسه ی بعد از ظهر آقای **خشیار جواهریان** که جزو منفردین است نزد نگارنده آمد و اظهار داشت که «حملاتی از طرف ما به هیات اجرائی نخواهد شد و ما سعی می کنیم در مقابل خانه ی ایرانی ها از شما دفاع کنیم» سخنگوی جناح فاطمی و شایگان در کنگره **دکتر پارسا** بود که با انتقادات پی در پی خویش در آن جلسه نقش متکلم و حده را بازی می کند ولی طی انتقادات خویش به قدری عصبانی شد و ایرادات بی فکر گرفت و صحبت های بی منطق کرد که قدر و منزلت هیات اجرائی را نزد کنگره بالا برد. آنچه نگارنده انتظار نمی داشت مخالفت منفردین بود ولی آقای **بهرام دریانی** برخواست و حملات شدیدی به هیات اجرائی کرد که در آن نیز منطق زیادی یافت نمی شد. از لحاظ قانونی هیات اجرائی عمل خلافی انجام نداده بود ولی کنگره از اینکه همه ی افراد هیات نمایندگی از اعضای جبهه بودند حساسیت پیدا کرده بود و **دریانی** می خواست از این مسأله به نحو احسن بهره برداری کند. روز بعد ضمن صحبتی که با یکی از افراد خانه ایران صورت گرفت معلوم شد که بهرام دریانی عضو «**جبهه ملی در تبعید**» است و در جلسات حوزه ی آنان شرکت می کند و این با توجه به سابقه ی فکری وی تجب آور بود. مسأله دیگری که توجه همگان را به خود جلب کرده بود کاندیدای هیات اجرائی بود. از مدتی پیش شنیده می شد که **تهرانیان** کاندید است و **رشیدی** هم قرار بود از طرف جبهه باشد و کاندید بودن **دکتر پارسا** نیز از طرف جناح کاملاً قابل پیش بینی بود چون در حال فعلی در مسایل دانشجویی و جبهه او تک مهره ی جناح است. با تغییر شرایطش رشیدی اصلاً در کنگره شرکت نکرد و جبهه در صدد برآمد **بنی اسد** را کاندید کند. شب قبل از انتخابات جلسه ی عمومی از تمام افراد جبهه تشکیل شد که در آن همه با استثنای دو سه نفر از **جنوب کالیفرنیا** از آن جمله **دکتر طاهر پور** خبر نشده بودند و این مایه ی دل خوری وی شد. در این جلسه آقایان **دکتر مهدوی و جلال آل احمد** نیز حضور داشتند. قرار بر این بود در این جلسه اول کلیات مسایل مربوط به جبهه مطرح شوند و بعد وارد بحث کنگره شویم. از دکتر مهدوی و آل احمد دعوت بسخن شد ایشان نیز هر یک صحبتی کردند. **مهدوی** می گفت سازمان دانشجویی را اینقدر «شلاق» نزنید و از آن بار نکشید! این اشتباهی بود که ما در مورد دانشگاه تهران کردیم و هر گاه و بی گاه و بی دلیل و با دلیل از آن به عنوان حربه ی سیاسی استفاده کردیم و مدت ها بار جبهه ملی را دانشگاه می کشید بالاخره دستگاه نیز با اقدامات خویش ما را تقریباً خلع سلاح کرد. وی معتقد بود که **سازمان دانشجویی** باید هر چه گسترده تر باشد و افراد متعلق به نظرهای

مختلف را در برگیرد و در عین حال تند نرود. وی می گفت هر چه به شما می گویم در سازمان دانشجویی تندروری نکنید. باید در عوض بگویم چرا در جبهه ملی که سازمان سیاستان هست اینقدر آهسته می روید. در صورتی که در جبهه است که باید جدیت به خرج دهید. آل احمد نیز مسایلی نظیر گفت و در عین حال مقداری از مطالبی را که در صحبت های دیگرش گفته بود تکرار کرد که در جای دیگر این گزارش آمده است. بعد سوالات مطرح شدند که بیشتر جنبه ی کسب اطلاع در موارد مختلف مربوط به ساختمان **جبهه سوم** داشتند و البته جواب ها بیشتر تکیه شان روی تفاوت میان شخصیت سیاسی (در جبهه دوم) و نیروهای متشکل احزاب و اجتماعات مختلف (در جبهه سوم) بود.

مهدوی اهمیت زیادی روی تشکل می گذاشت به دهات ایران اشاره کرد و گفت مهم ترین وظیفه برای جبهه ملی آماده کردن نیروهای دهقانی است. سوال شد از مهدوی که بعضی ها در جبهه معتقدند که جبهه باید منتظر باشد تا **امینی** مسلکی روی کار آید و این بار به نحو احسن از وی و تضاد میان او و دستگاه استفاده کرد و گروهی دیگر معتقدند که تنها راه نجات ملت انقلاب مسلحانه است - نظر شما در این مورد چیست؟ **دکتر مهدوی** جواب داد: «جبهه ملی باید به اندازه ی کافی رشد داشته باشد که خود را برای هر دو آماده کند. جبهه ملی در مورد امینی خیلی اشتباه کرد - مرتب وی را کوبید و او را در مقابل شاه قرار نداد و از این فرصت نیز به نحو احسن برای دادن تشکیلات استفاده نکرد. در مورد انقلاب مسلحانه نیز آقایان برای شما که در خارج هستید وسیله اش فراهم تر است بروید کتاب هست وسیله است تعلیمات نظامی یاد بگیرید و خود را آماده کنید. در این موقع آل احمد بیرون رفت و بحث در مورد کاندیدا آغاز شد دکتر مهدوی نیز می خواست بیرون رود ولی از وی خواهش شد که تا تصمیم در مورد کاندیدای رئیس بیرون نرود. از یک روز پیش از این **بنی اسد** خود را از لیست کاندیدا خارج کرد و دلیلش هم مثل اینکه شخصی بود. در جلسه بنابراین بحث بر سر **تهرانیان و دکتر پارسا** بود و نظریات مخالف و موافق ابراز شد. بیشتر بلکه اکثریت قریب به اتفاق افراد با پارسا مخالف بودند چون وی را نماینده ی گروه انحصارطلبی می دانستند. عده ی کمی نیز که احساسات ضدتوده ای داشتند با توجه به انگلی که بعضی ها به تهرانیان زده بودند پارسا را ترجیح می دادند. البته در مورد جبهه ملی در آمریکا این موضوع را باید به خاطر داشت که گروه ها و افراد تازه ای از ده سال پیش تاکنون وارد آن شده اند که خود جالب توجه است ولی بطور کلی این را باید در نظر داشت که با ازدیاد عضویت نسبت افرادی که خود را مستقیماً وارث کنگره ی دوم می دانند کمتر است. لذا برای این گونه افراد مانند گروه شیکاگو - فریاد ما نفس نداشت که پارسا کاندید باشد. چون جلسه مشورتی بود پیشنهاد شد که رهبری دستور بخصوص افراد در مورد کاندیدا ندهد و هر کس مطابق نظر خویش رأی دهد. در مورد **تهرانیان** بیشتر صحبت شد و گروهی اظهار داشتند که با توجه به علاقه ی جبهه ملی به اتحاد نیروها شاید بهتر باشد اگر تهرانیان کاندید باشد و بدین وسیله نشان

داده شود که جبهه ملی هیچ گونه تعصب و انحصارطلبی نمی خواهد داشته باشد و منفردین نیز به این وسیله به سوی جبهه جلب شوند. در مورد رابطه ی تهرانیان و جبهه نگارنده باید متذکر شود که وی سال قبل به عضویت شورای جبهه انتخاب شد و نپذیرفت. در هر حال جلسه با صحبت های بیشتر در این زمینه تمام شد و از نقطه نظر روحی خیلی برای جبهه و افراد آن مفید بود. صبح زود بود که روز انتخابات بود تهرانیان و «منفردین» و همچنین جناح فاطمی - شایگان کاملاً گیج بودند چون نمی دانستند تاکتیک جبهه برای انتخابات چیست و طبق معمول گمان می کردند جبهه برای تمام پست ها کاندیدا خواهد داشت از این رو قرار را بر حمله گذاشتند. قبل از تشکیل جلسه ی صبح منفردین وقت خواستند تا جلسه ای خصوصی تشکیل دهند و به عنوان حربه ی تبلیغی از افراد «مستقل» کنگره دعوت کردند در آن جلسه شرکت کنند. آنچه مورد تعجب ایشان شد این بود که تمام افراد جبهه نیز چون فرد را «مستقل» می دانستند در جلسه حاضر شدند و جناح خانه ی ایران نیز پس از کمی استخاره وارد اتاق شدند. افراد غیر جبهه بخصوص منفردین هر یک برخاستند و به «دسته بندی» حمله کردند و نشستند. بعد قرار شد کاندیدا مطرح شوند و نام افراد «مستقل» نوشته شود. نام افراد مختلفی نوشته شد هر یک برخاستند و قدری صحبت کردند. در حقیقت برای ریاست دو کاندید بود تهرانیان و پارسا چون از نقشه ی جبهه اطلاعی نداشت تهرانیان برخاست و گفت در اینجا سه گروه وجود دارند و خلاصه آنکه رهبری باید میان این سه گروه تقسیم شود و وی به شرطی کاندیدایی خود را قبول می کند که بدانند اکثریت قریب به اتفاق کنگره بوی رأی خواهد داد. **صیرفی زاده** برخاست و شدیداً علیه تر سه گروه تهرانیان صحبت کرد و گفت آقایان ما اینجا آمده ایم که دسته بندی را کنار بگذاریم باز صحبت از دسته بندی می کنیم! **پارسا** نیز برخاست و گفت نمی خواست کاندید باشد ولی در شرایط حاضر چون مطمئن نیست که کاندیدای دیگر (تهرانیان) مدافع و سخنگوی نهضت ملی ایران است کاندیدایی را می پذیرد. افراد دیگری نیز صحبت کردند و جلسه ختم شد. بین تعطیلی این جلسه و آغاز جلسه ی رسمی کنگره میان نگارنده و تهرانیان سخنانی رفت که لزوم به تذکر است: وی پرسید نظر جبهه راجع به مسایل چیست؟ به وی گفته شد جبهه در مقابل وی کاندیدی قرار نخواهد داد و افراد جبهه در دادن رأی آزادند. وی پرسید دلیل مخالفت بعضی افراد جبهه با وی چیست؟ گفته شد علت آنکت هایی است که وی به خویشان می زند و روز قبل شنیده شده که وی به بعضی افراد اظهار داشته است که وی کمونیست است. او گفت که چنین حرفی را نزده است. نگارنده از وی پرسید آیا تو **توده ای روسی** هستی؟ گفت نه! آیا تو **توده ای چینی** هستی؟ گفت نه! آیا تو **توده ای نفتی** هستی؟ گفت نه! سوال شد پس چرا سعی می کنی چنین توهمی را در دیگران ایجاد کنی؟ وی گفت بی تقصیر است. همچنین به وی گفته شد که در صورتی که وی کاندیدا نباشد بعضی افراد جبهه **فرید** را کاندید خواهند کرد. او گفت که اگر وی بدانند نگارنده و دو فرد دیگر از اعضای جبهه موافق کاندیدایی وی نباشیم وی

کاندید نخواهد بود. به وی اطمینان داده شد که ما مخالف نیستیم. وی گفت فکر نمی کنید بتواند اکثریت قریب به اتفاقی را که مایل است بیاورد به وی گفته شد که به احتمال قوی انتخابات را خواهد برد و اگر مایل است برای سازمان کار کند این گوی و این میدان! بعد مذاکرات و محاسباتی میان افراد جبهه صورت گرفت و قرار شد برای اینکه توقع تهرانیان در نتیجه ی آوردن رأی زیاد - بیش از حد شود در حدود ۶۰ رأی جبهه به پارسا داده شود. در نتیجه باز هم تهرانیان با تفاوت ۶۰ رأی از دکتر پارسا بود. نتیجه ی انتخابات سایر پست ها به قرار زیر است: نایب رئیس - **یونس پارسا بناب** (سمپات جبهه) از واشنگتن از کاندید غیررسمی **فرید** با تفاوت ۳۰ رأی بود. خزانه دار - **نعیمی** (جبهه ی واشنگتن کمی متمایل به جناح شایگان - فاطمی) دبیر تشکیلات - **مرتضی رحیمی** از افراد فعال جبهه در شیکاگو. دبیر - **مصطفی چهارمحالی** (جبهه) از کاندید جناح شایگان فاطمی (**حبیب معلم** از آناربور با مقدار قابل ملاحظه ای برد). تغییراتی که در پست ها دیده می شوند نتیجه تغییر اساسنامه در کنگره ی اخیر است. در حالت جدید فقط یک نایب رئیس وجود دارد. برای کمیسیون دفاع از حقوق دانشجویان زندانی آقایان **پارسا بناب - صیرفی زاده و لباسچی** انتخاب شدند. از **دکتر مهدوی** نیز دعوت شد که عضویت کمیسیون را بپذیرد که وی قبول کرد. هدف این کمیسیون این خواهد بود که همگامی لازم میان کمیته های دفاع که سرتاسر آمریکا به این منظور تشکیل شده اند به وجود آورد. نتیجه ی انتخابات شورای مرکزی به قرار زیر بود (البته آراء در جلسه ی عمومی اعلام نشد). کل آراء در کنگره ۹۵۴ بود. نمایندگان شورای مرکزی: حسن لباسچی: ۷۸۴ رأی - اسماعیل بنی اسد: ۶۹۱ رأی - محمود صیرفی زاده: ۶۶۹ رأی - دکتر خسرو پارسا: ۶۲۱ رأی - علی برزگر: ۵۷۴ رأی - پرویز حکمت: ۵۵۶ رأی - علی شمس: ۵۳۶ رأی - علی فاطمی: ۵۰۱ - داریوش شادمان: ۴۷۴ رأی - مسعود شفق گیلانی: ۴۲۴ رأی - خسرو کلانتری: ۴۱۹ رأی - دکتر ممتاز: ۴۱۶ رأی. اعضای علی البدل: خشایار جواهریان: ۳۶۹ رأی - فرهاد اردلان: ۳۵۲ رأی - محمد سعید فرید: ۳۳۵ رأی. برای نمایندگان به کنگره ی کنفدراسیون انتخابات به عمل آمد و نتیجه بشرح زیر اعلام شد: حسن لباسچی: ۶۴۴ رأی - دکتر خسرو پارسا: ۴۶۴ رأی - مجید تهرانیان: ۴۱۰ رأی - محمود صیرفی زاده: ... - خسرو کلانتری: ۲۹۳ رأی - اسماعیل بنی اسد: ۲۸۴ رأی - دکتر مصلحپور: ۱۴۷ رأی - علی بنوعزیزی: ... - تدریسی: ... - موسوی: ۱۱۰ رأی

در حاشیه کنگره

محرمانه. کوشش هایی که برای اتحاد شد: روحیه ی این کنگره بیش از سایر کنگره ها برای ایجاد اتحاد فراهم بود و «پارتیزان» نبودن جبهه در مورد انتخابات کنگره ی دانشجویی نیز به طور کلی به این مسأله کمک کرد و به افراد جبهه این موقعیت را داد که توسط مقبولی به سایر نیروها برای اتفاق عرضه دارند. «منفردین» تمایلشان به جبهه بیشتر از پیش

شده است و چندی از ایشان در **جنوب کالیفرنیا** به جبهه پیوسته اند ولی در شرق بالاحص در نیویورک به واسطه ی سیاست های غلط و نپختگی افراد جبهه این مسأله عملی نشده است. البته همانطور که گفته شد (یا می بایست گفته می شد) منفردین از لحاظ رنگ سیاسی یک زاویه ی صد و هشتاد درجه را پر می کنند ولی گروه متنابهی از ایشان را شاید بتوان در صف «روشنفکران مغرور» قرار داد که این نیز خود حاکی از تجانس فکری در میان ایشان نیست. ارزیابی نیروی این قشر مسأله مهمی است و در دستور کار امسال ما قرار دارد. در میان افراد **جناح فاطمی - شایگان** نیز افراد نوینی به چشم می خورند که از سابقه ی کار جبهه مطلع نبودند و اگر هم بودند فقط یک طرف قضیه را شنیده بودند. این افراد پاکدلند ولی قدری جوان ولی با وجود این، این افراد خواهند بود که بیش از پیش از آن طرف برای ایجاد اتحاد فشار خواهند آورد. رهبری این عده یعنی **دکتر پارسا** نیز وقتی سر سخن را با وی باز کردیم گفت برای هر گونه صحبتی برای اتحاد آماده است. **دکتر حسین مهدوی** نیز همانطور که در **سمینار نیوانگلند** برای اتحاد کوشیده بود در اینجا نیز سعی می کرد. مقداری با پارسا صحبت شد ولی ایشان ابداً مایل نبود که اصلاً مسأله ی وحدت کاملی که شامل منفردین نیز باشد مطرح گردد. لذا بیشتر صحبت ها در اطراف وحدت جناح شایگان - فاطمی و جبهه بود. دکتر پارسا می گفت خیلی آماده است توافقی روی راه حلی برای اتحاد بکند. ولی دکتر مهدوی از وی خواست برود با دکتر شایگان تلفنی صحبت کند و از وی اختیارات یا قولی بگیرد زیرا مایل نبود مانند سمینار نیوانگلند پس از مدت ها صحبت و توافق روی راه حلی - دکتر شایگان بگوید «نه!» و تمام رشته ها را پنبه کند. دکتر پارسا رفت تلفنی کند و دیگر از وی خبری نشد. روز بعد که روز قبل از تشکیل کنگره ی جبهه بود اول جلسه ای برای رسیدگی به اختلافات بین رابطه و عضویت جنوب کالیفرنیا بود و چون مسأله داخلی بود فقط اعضای جبهه بودند و مسأله به خوشی حل شد و بعد جلسه ی آزادی بود در مورد اتحاد نیروها که در آن علاوه بر افراد جبهه **مجید تهرانیان و دکتر محیط** نیز شرکت داشتند. صحبت های زیادی شد که خلاصه ی نتیجه شان این بود که تنها اختلاف جبهه با جناح شایگان و فاطمی «**راه است نه هدف**». البته افرادی هم بودند که می گفتند اگر راه ایشان در این شرایط این است وقتی هم حکومت را در دست بگیرند در روش با حکومت فعلی تفاوتی نخواهند داشت. متأسفانه در جلسه ی آن روز کسی از جناح حاضر نبود. بعد آقای **محمد نخشب** قدری صحبت کرد و مسأله اتحاد با نیروهای دیگر را مطرح کرد و گفت او جداً این مسأله را حس می کند که جبهه باید بیشتر به سمت چپ گرایش پیدا کند و سعی کند دهقانان و کارگران و منافع ایشان را در بر بگیرد و ظاهراً این صحبت برای جلب منفردین بود چون درست معلوم نبود هدف ایشان از «**رفتن به چپ**» چیست و در کنگره ی جبهه نیز که پیشنهاد شعار «از بین بردن اختلافات طبقاتی» شد یا مخالفت ایشان مواجه گردید. آقای **نخشب** در پایان اضافه کرد که بیاید و جبهه مال شماست و شما با ورودتان می توانید محتوی جبهه را

غنی تر کنید. بعد **تهرانیان** قدری راجع به اختلافات صحبت کرد ولی حرف مهمی نگفت - تنها اینکه در مورد روابط با جناح فقط مسأله «راه» مورد اختلاف بوده است. بعد چون در حقیقت منفردین در آنجا سخنگوی رسمی ای نداشتند، بیشتر راجع به روابط جبهه و جناح صحبت شد و خیلی از مسایل برای حاضرین و اعضاء روشن شد که روز بعد در کنگره ی جبهه اساس **طرح چهار ماده ای** برای اتحاد با جناح قرار گرفت - که در گزارش جبهه خواهد آمد. بعد از این جلسه **تهرانیان** صحبت هایی با نگارنده کرد که حاکی از این بود که خود را خیلی بیشتر از پیش نزدیک به جبهه احساس می کند و تا اندازه ای متوجه اشتباهات گذشته ی خویش شده است.

برداشت ها - محرمانه : گزارش عمومی ۱۰۰۲/ش.خ.۱۰۲

(تحت این عنوان مطالبی که نوشته می شوند عبارتند از احساسی که پس از برخوردها و مطالعه ی مقالات به وجود می آیند و چون مطالب مورد بحث جنبه ی عینی ندارند و یا به واسطه ی عدم دسترسی به منابع نمی تواند محققانه باشند - در ارزیابی این برداشت ها این مسأله باید در نظر گرفته شود.)

- سایلر یانگ^۱ در سخنرانی خود در سمینار نیوانگلند اتحاد نیروهای چپ و راست سیاسی در ایران را نشانگر آن دانست که اگر نگوییم روزها می توان گفت که سال های حکومت محمدرضا شاه در ایران رو به تمام است. و به طور ضمنی اشاره کرد که دولت آمریکا مایل است در ایران حکومتی را روی کار ببیند که بتواند به اوضاع مملکت آرامش و پابرجایی بیشتر بخشد و آمال و آرزوهای ملت را نیز تسکین دهد. در شماره ی تابستان «مجله ی خاورمیانه»^۲ مقاله ای راجع به ایران بود. متأسفانه مجله ی مزبور در دسترس نیست و گرنه چند جمله از مطالبش را که به طور کلی بی سر و ته بود و نشان می داد که اطلاعات نویسنده راجع به ایران بسیار سطحی است نقل می کردیم. ولی مطلب جالبی که در آخر مقاله نوشته بود مربوط به **عدم ثبات ایران در زیر حکومت شاه** بود و باز نتیجه گرفته بود که باید حکومت نوینی که بیشتر تکیه بر مردم داشته باشد به وجود آید تا با توجه به وضع گسیخته «سنتو» و **قهر ترکیه** از آمریکا به خاطر **مسأله قبرس** و نزدیکی **ایوب خان** به چینی - ایران لاقلاً عنصر قابل اعتماد و ثابتی در این میان باشد. مسأله جالب تر آنکه نویسنده ی مقاله ی مذکور به قرار نوشته ی مجله سال ها سابقه ی خدمت در «**کور دیپلماتیک**» **آمریکا در خاورمیانه** را داشته است. با توجه به استدلالات غلط وی نویسنده بعید نیست این نتیجه گیری «صحیح» را از طریق روابطی که داشته است گرفته. اگر استنباطات بالا در مورد سیاست آمریکا در خاورمیانه صحیح باشد - حوادث چند ماه اخیر: سردی سیاست ترکیه نسبت به آمریکا - عدم پذیرایی شایسته از فضانوردان امریکایی در **استانبول** - آغاز

¹ . Cyler Young

² . Middle East Affairs

روابط سیاسی بین ترکیه و جمهوری متحد عرب - پیشنهاد کمک اقتصادی روسیه به ترکیه - مسافرت های پی در پی بین آنکارا و مسکو. از یک طرف و ... جنگ هند و پاکستان - معاهده ی مرزی پاکستان و چین در کشمیر - آتش زدن اداره ی اطلاعات امریکا و کتابخانه ی آن در کراچی و سردی رابطه ی پاکستان و آمریکا همزمان با نزدیکی روابط پاکستان و چین. از طرفی دیگر ... بقول **مجله ی نیوزویک** (شماره ی ۲۲ سپتامبر) «ضربه ی کشنده را بر سازمان سنتو» وارد آورد و الان در سازمان سنتو در خاورمیانه فقط ایران مانده است. اگر استنباطات قبلی این طرف قضیه صحیح باشند و دولت آمریکا آن بینش به خصوص را راجع به اوضاع ایران دارد باید منتظر بود - به محض ایجاد سکون موقتی در خاورمیانه، به خصوص در مورد مسأله کشمیر - آمریکا لااقل دست به آزمایشاتی در این زمینه بزند و امکانات ایجاد «ثبات» در ایران را بسنجد. احتمالاً مقاله ی آقای **حسین مهدوی** نیز بخشی از این معما است بر نگارنده روشن نیست که انتشار این مقاله در این لحظه فقط به منظور نشر یک مقاله ی ضد رژیمی بوده است یا علل دیگری داشته - شاید جواب این مسأله با در دست داشتن اطلاعات بیشتر از داخل آسان تر آید.

۳۳۴

از: برزگر، علی/۲۰

به:

تاریخ: ۱۳ اکتبر ۱۹۶۵

برادر عزیز نامه گرامی شما رسید و قدری در دریافت آن تأخیر شد به واسطه اینکه نشانی من تغییر کرده است. نشانی هایی را که خواسته بودید در جوف خدمتتان می فرستم. این نشانی هایی هستند که در دسترس من می باشند. شاید در آینده بتوانیم نشانی های بیشتری تهیه کنیم. ولی نمی دانم آیا تمام افرادی که نشانی شان را برایتان می فرستم تمایلی به دریافت چنین نشریاتی داشته باشند یا خیر؟ البته هر کدامشان سلیقه بخصوصی راجع به مسایل سیاسی - اجتماعی و مذهبی دارند و اگر این جزوات و کتاب ها در دسترس بود با مطالعه بیشتری می شد گفت که هر کدام چه نوع یا کدام جزوه را بیشتر می پسندد و از این راه می شد از ابتدا توجه افراد را به نشریات شرکت جلب کرد. از لیست نشریاتی که فرستاده بودید لطفاً کتاب **یونانی ها و بربرها، دل و دماغ، جبر و اختیار، علم در خدمت انسان** و **قرآن مجید و تکامل موجودات زنده** را برای من بفرستید، به اضافه صورتحساب. در عین حال من مایلیم دو کتاب "**حکومت در اسلام**" و "**زن در اسلام**" را که نیز از انتشارات شرکت می باشند دریافت کنم و فکر می کنم بطور کلی در آمریکا خواننده داشته باشند، همچنین کتاب "**عدالت اجتماعی در اسلام**" اگر چاپ شده باشد و بطور کلی نوشتجات **سید قطب** اگر منتشر شده باشند. لطفاً اگر ممکن است لیست کاملی از نشریات شرکت را

بخواهید تا در آمریکا تکثیر کنیم و ببینیم چه نوع عکس العملی نشان داده می شود و کدام یک از کتاب ها بیشتر خواستار دارند. البته این را نیز زیاد نمی شود فهمید چون اغلب خوانندگان اطلاعات لازم راجع به این کتب را ندارند و شاید در آینده بتوانیم در چند جمله موضوع مورد بحث در هر یک از این کتب را خلاصه کنیم شاید بدان وسیله عکس العمل مطلوب تری بدست آید. عرض دیگری ندارم، سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم. نشانی:

Apt.21-125 Sycamore – Vermillion,S.D.57069

۳۳۵

از: برزگر، علی/۲۱

به: چمران، مصطفی و یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ نوامبر ۱۹۶۵ - آبان ۱۳۴۴

بسمه تعالی **کمال و جمال عزیز:** نامه ی مورخ ۲۶ اکتبر شما و کمال دیروز عصر پس از چند روز تاخیر به دستم رسید و از سلامتی شما خیلی خوشحال شدم. مدت ها از شما خبر نداشتم و نگرانی زیادی ایجاد شده بود. نشانی هایی را که فرستاده بودید امروز، به افراد مختلف فرستادم و امیدوارم اثرات آن به زودی ظاهر شود یکی از دلایل نگرانی این بود که تا به حال **هفت گزارش** از شماره ۱۵۵۱ تا ۱۵۵۷ تحت عنوانین: **گزارش کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، برداشت ها، نتیجه ی مذاکرات مقدماتی با دکتر شایگان به خاطر ایجاد اتحاد بین نیروها، متفرقه، طبیعت نوسازی، خاورمیانه و افریقای شمالی، گزارشی از هیات صلح جبهه ملی در آمریکا، و سیاست خارجی آمریکا،** به نشانی اروپا فرستاده شده اند و تاکنون رسیدی برای ما نیامده بود. اگر بدانید دستیابی به این گزارشات پیدا کنید فکر می کنم مفید باشد. در هر حال نظرتان را در مورد این گزارشات بنویسید. نمی دانم آیا می خواهید به همان ترتیب گزارشات را ارسال کنیم یا توسط این نشانی نمی دانم مسأله «**سپیده دم**» که قرار بود مورد مذاکره قرار گیرد به کجا انجامد. لطفاً برای من بنویسید اگر کاری از دستم بر می آید. **ماشین تحریر فارسی** دیگر نزد من نیست چون متعلق به **سازمان دانشجویان** بود و من دیگر مسئول سازمان نیستم. مراتبات با **فرد و اریک** مرتباً در جریان است و اگر عکس العملی درباره گزارشات ارسالی می فرستید ما بهتر خواهیم توانست کارهامان را طوری تنظیم کنیم که موثرتر باشند. تحقیقات در مورد سیاست خارجی آمریکا در امتداد آن دو گزارش که نزد شما بود ادامه داشته و نتایج آن در گزارشات ارسال شده است. چند نظر نیز در این گزارشات راجع به افراد و مطالب خواسته بودیم که جواب آن مهم است. از نظر ما ارتباطات سریع بسیار مهمند و در آینده بهتر خواهند بود چون

ممکن است شرایطی پیش آیند و فرصت هایی دست دهند که در صورت عدم سرعت عمل از بین بروند و برای شما لازم است که نظرات این طرف قضیه را نیز که تا اندازه ای وسیله دوست **اریک** با آن آشنایی پیدا کردیم، بدانیم. ضمناً دوست **اریک** فعلاً از شهر او برای مدتی به مسافرت رفته و شاید شش ماه دیگر برگردد ولی مسایل الان قدری روشن تر از گذشته اند، یعنی تا آنجایی که ممکن است روشن باشند. به دوست دیگر **اریک** که قرار بود نامه بنویسم نامه نوشتم و از احوالش جويا شدم از قراری که خبر داشتم نامه ام به وی رسیده ولی هنوز جوابی نفرستاده است. از اوضاع **جبهه** بخواهید تق و لق است ولی **کنگره** خوبی بود و اتحاد بیشتری بین عناصر **جبهه** بوجود آمد. با اصرار زیاد می خواستند مرا کاندید نشریات در هیات اجرایی کنند، قبول نکردم جریان مفصل را در گزارش می خوانید. ولی در جریان **کنگره محمد آقا*** و افرادی که ۶ نفر بودند به طرز شدیدی از من دلخور شدند به طوری که درست به من رأی ندادند و من که روزگاری جزو آل محمد به شمار می رفتم رسماً عزل شدم مثل اینکه دلخوری روی شعار از بین بردن اختلاف طبقاتی بود که محمد آقا با آن مخالفت می کرد (با وجودی که صبحش جلوی بی طرف ها گفته بود که **جبهه** باید به سمت چپ رود و خواست های مردم زحمتکش را در نظر گیرد). من در موافقت با این شعار و مفهوم بشر دوستانه ی آن صحبت کردم و دلایل محمد آقا را رد کردم بطوری که بعضی از افراد و محمد آقا نیز یواشکی به آن رأی دادند و بدین ترتیب جناح چپ **جبهه** که **حسن (لباسچی)** ریاست آن را قبول کرده است. پیروز شد. گو اینکه حسن یک روز قبل **کنگره** را ترک کرده بود. یک کمی شاید این جریانات مضحک و خنده دار جلوه کند و بگویید بچه بازی است ولی این است کار ما فعلاً. راجع به صندوق پستی نزدیک ترین شهر بزرگ اطراف اینجا سی و پنج مایل تا اینجا فاصله دارد. امکان رفت و آمد مرتب به آنجا نیست و به علاوه چون ساکن آن شهر نیستم از لحاظ امنیت ممکن بود اشکالاتی ایجاد کند - لذا نشانی من همین نشانی پشت نامه است و لطفاً وقتی نامه می نویسید نام مرا قبل از نشانی بنویسید. به **فرد** راجع به صندوق پستی گفتم و او آن را عوض کرده است. راجع به **سازمان دانشجویی** امسال (**مجید**) **تهرانیان** به دلایلی که در نامه و گزارش قبلی مفصلاً ذکر کردم رییس است. او جوانی کاری است. **کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی** در سراسر آمریکا تشکیل شده است. این قدم خیلی موثر و مفیدی است و الان مسأله دفاع از فارغ التحصیلان دانشگاه های انگلیس که در دادگاه هستند مطرح است و تظاهرات شدیدی در این مورد شده است که در مجلات و روزنامه های آمریکا منعکس شد. راجع به خودم امسال درس ها خیلی زیاد هستند و مقدار زیادی وقت می گیرند ولی آموختنی ها خیلی زیادند و همه به طور کلی مفید و گسترش زیادی از لحاظ فکری به وجود می آورند و مطمئنم که این ده ماه سرمایه گذاری خوبی است برای درک بهتر مسایل انشاءالله تا آخر ماه اوت

* منظور مرحوم دکتر محمد نخشب

کار من تمام خواهد شد. مطلب مهم دیگری نیست فعلاً مطالب دیگری بود که در نامه بعد مطرح خواهم کرد. منتظر نامه شما هستم و امیدوارم ارتباطمان مرتباً ادامه داشته باشد. قربان شما **علی**

۳۳۶

از: برزگر، علی (مهرداد) ۲۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ نوامبر ۱۹۶۵

برادر عزیز. نامه گرامی شما همین الآن رسید از جواب فوری متشکرم- و اما مطالب: ۱- امانات ارسالی به افراد فرستاده شدند. **اریک** جواب نامه را مفصلاً خواهد نگاشت ولی طبق خبری که اخیراً نوشته بود بخشی از آن ماشین فروخته شده به مبلغ صد و پنجاه دلار و می خواست ببیند چگونه می تواند این وجه را بفرستد. ۲- از بعضی گزارشات نسخه ای موجود است که ارسال می شوند. آیا لازم است مطالب غیر گزارشات نیز وسیله پست هوایی ارسال گردند؟ ۳- دو خبری که فرستاده بودید برای پخش و تبلیغ ارسال شدند - خواهشمند است اخبار را از این پس هرچه دقیق تر و جامع تر ارسال دارید چون علاوه بر نشریات فارسی در نشریات انگلیسی و مدارک **کمیته دفاع از زندانیان سیاسی** مورد استفاده قرار خواهد گرفت. ۴- راجع به آقای **عبدالحسین مستشاری** که از **افراد نهضت آزادی** هستند در گزارش های قبلی مفصلاً شرح داده شد - با توجه به آن گزارشات - نگارنده درصدد است موافقت ایشان را در همکاری با **سپیده دم** به عنوان نشریه نهضت (طبق قرار قبلی) جلب نماید و شاید ایشان بتوانند تماس هایی با داخل برای جلب مقالات برقرار کنند: **الف** - خواهشمند است تحقیقات کاملی راجع به ایشان از داخل و خارج بنمایید. **ب**- از طرف افراد و مقامات نهضت بایشان نوشته شود که همکاری کامل در این مورد با نگارنده نمایند چون نگارنده نهضتی نیست تماس زیر بدون مقدمه با ایشان ممکن است تولید شبهه کند - ایشان دارای چندین برادر است که همه در نهضتند. شاید **کمال** ایشان را بشناسد. **پ**- درمورد مسایل کلی با ایشان مفصلاً صحبت شده است و توافق فکری ایشان خیلی زیاد است اگر امکان همکاری مقدماتی در حدود **سپیده دم** موجود باشد نظر شما راجع به امکان همکاری های عمیق تر چیست؟ نام ایشان در آینده "**حسنی**" خواهد بود. ۵- نشانی های مختلف تهیه و چندی پیش برای توزیع نشریات شرکت ارسال شدند. ۶- بیانیه **حزب دموکرات کردستان** که حتماً بدستتان رسیده از دو ناحیه: **جامعه سوسیالیست های اروپا و توفان** بدست ما رسیدند بسیار جالبند - لطفاً نظرتان را راجع به مطالبی که عنوان می کند - به خصوص از نقطه نظر **مسأله ملی** - رابطه آن با **حزب توده** - و بردهای احتمالی "**توفان**" از **مسأله بنویسید**. ۷-

از نظر مالی با دوستانان در تماس و درصدد ارسال کمک مالی خواهیم بود. ۸- طبق اخبار روزنامه نیویورک تایمز در **افغانستان** اخیراً تظاهراتی در **دانشگاه کابل** روی داده که در نتیجه ۳ نفر بوسیله پلیس کشته شده اند. دولت قول داده است که در این مورد تحقیق به عمل آورد. ۹- راجع به **جمال** بعد از ملاقات با وی در تابستان گذشته با چند تن از دوستان شرق صحبت شد و روی هم رفته ایشان گله مند بودند که چرا تماس نمی گیرد و بیشتر فعال نیست ایشان گمان می کنند که جمال در غرب است و دلسرد شده است. نگارنده نیز بعید نمی داند که **جمال** بعد از آن همه دردسر در شرق دلسرد شده باشد. ۱۰- در مورد مطالب برای سپیده دم، مقداری مطالب ترجمه شده است، توسط نگارنده که اگر لازم باشند بلافاصله ارسال خواهند شد. این مطالب بیشتر در اطراف **اسلام و کمونیسم** هستند. گو اینکه تابستان گذشته نگارنده با این انتقادات از کمونیسم موافق بود ولی پس از مطالعات بیشتری در حوالی **فلسفه مارکسیسم** خود را در موافقت کامل با آن انتقادات نمی بیند (این مطالعات هنوز ادامه دارند). از جهتی دیگر لازم است که **سپیده دم** قبل از اظهار نظر راجع به مارکسیسم یا کمونیسم (و این دو از هم جدا هستند) اینها را خوب بفهمد و درک کند، هم جوانب فلسفی آنها را و هم جوانب اجتماعی شان را از این رو جهت گیری در مورد این مسأله به خصوص باید حتی المقدور به تعویق افتد تا زمانی که مطالعات لازم در این مورد به نتیجه برسند. مطالعات امسال نگارنده روی همین زمینه است و قرار است تز M.A نیز قرار است روی **"تئوری های مختلف حکومت رفاه عام (سوسیالیسم) در ایران"** نوشته شود. ولی در عین حال می توان مطالب زیادی راجع به **سوسیالیسم اسلامی** نوشت. مطلب دیگری فعلاً نیست، سلام خالصانه ما را خدمت رفقا ابلاغ فرمایید. به امید دیدار - **مهر داد** ۱۱- راجع به مطالب و سوالات گزارشات لطفاً یک به یک اظهار نظر کنید.

۳۳۷

از: یزدی، ابراهیم/۲۳

به: بزرگر، علی

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۱

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و مبارزم - بعد از سلام - گرامی نامه ۲۳ نوامبر شما را دریافت کردم. موفقیت و سلامتی شما و دوستان را از خداوند آرزو دارم. و اما مطالب:

۱. وجه موجود را **اریک** می تواند به اسم اول **سرور** - و اسم دوم **طلیعه** ارسال دارد. آدرس همین آدرس فعلی که دارید - می تواند پول نقد - اسکناس درشت بفرستد. اما حواله بهتر است. چه در تبدیل به پول محلی ارزش بیشتری دارد.

و مطمئن تر است. ۲- راجع به مطالب ارسالی تشخیص آنچه را که باید با پست هوایی و یا زمینی باشد بر عهده خود شما و بستگی به اهمیت مسایل و مطالب دارد. از نقطه نظر صرفه جویی در مخارج - اگر شما مطمئن هستید که مسئولین سازمان های آنجا به آدرس های ارسالی مطالب و نشریات را می فرستند - در لیست آدرس های پیوست. آنچه به آدرس **دکتر منتظمی** فرستاده شود - دیگر احتیاجی نیست که شما مجدداً ارسال دارید. ۳- اما راجع به ارسال اخبار - دقیق تر - جامع تر - متأسفانه خبری که رسیده بهمان حد بوده است که فرستاده شده است آنچه را که در تائید آنها آمده است این است که گویا **آقای مهندس بازرگان** در زندان کتابی نوشته است و عده ای آن را در خارج تکثیر و پخش کرده اند و به این علت بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر را توقیف کرده اند - تعداد قطعی مشخص نیست. اسامی آنها جسته و گریخته می رسد. قرار است لیست کامل تری را ارسال دارند. که در اولین فرصت برای شما فرستاده می شود. ۴- ۵۶ نفر ایرانی که قاچاقی به قصد زیارت به عراق آمده بودند توسط پلیس عراق توقیف شدند - اما پس از دخالت مراجع تقلید و ضمانت آقای **آیت الله خوئی** از زندان آزاد شدند تا پس از یک هفته اقامت و زیارت به ایران بازگردند. ۵- سازمان امنیت از ایرانیانی که به قصد زیارت به عتبات می آیند. تضمین گرفته است که به دیدارهای خمینی نروند. ۶- جمعی از **طلاب قم** می خواسته اند که برای استفاده از درس های **خمینی** به **نجف** حرکت کنند. آقای خمینی آنها را منع نموده اند و گفته اند که نباید سنگر را خالی گذاشت. ۷- راجع به آقای **حسینی** بعداً نظرم را خواهیم داد. ۸- راجع به بیانیه ح.د.ک نظرم را خواهیم داد. ۹- راجع به **جمال** - بنابر اطلاع آقای DURANT - خواص می دانند که او برای اروپا، خارج شده است! آیا این خبر تا چه حد درست است؟ درباره «**با چند تن از دوستان شرق صحبت شد که روی هم رفته ایشان گله مند بودند که جمال چرا تماس نمی گیرد؟ و بیشتر فعال نیست؟**» لطفاً بنویسید این دوستان چه کسانی بودند؟ ۱۰- راجع به مقالات **سپیده دم** و خط مشی آن در برابر مارکسیسم و کمونیسم - نظر شما را تائید می کنیم آنقدر حرف های مثبت خودمان را داریم که بزنیم - و باید بزنیم - در مورد تز شما. آیا کتاب «**حکومت در اسلام**» را که حکم مرحوم **میزرای نائینی** درباره مشروطیت است و بعد از ۲۸ مرداد آقای **طالقانی** با حاشیه ای آن را منتشر ساختند دیده اید؟ آیا کتاب **سید قطب** در مورد «**عدالت اجتماعی در اسلام**» را دیده اید. این کتاب انگلیسی هم ترجمه شده است. از کتب مفید دیگر ترجمه ی انگلیسی **الامام علی - صوت العدالة الانسانیة** (یا اجتماعیه). در ۵ جلد که بسیار معروف است. اصل آن عربی است نویسنده **جورج جرداق لبنانی** است. نظایر این کتاب ها زیاد است. ۱۱- اما راجع به گزارشات. **الف** - اطلاعیه سازمان در مورد خمینی - برای ارسال تلگراف - مسأله عزیمت نیست بلکه انتقال ایشان است. چه ایشان را با رضا و رغبت نیاورده اند و برخلاف میلشان بوده است. و حالا هم مانع بازگشت ایشان به ایران هستند. **ب** - اطلاعیه هشتم نوامبر I.S.A راجع به

ویتنام و غیره. **اولاً** تمام این انتشارات به آدرس هایی که برای شما فرستاده شده است می رسند. ثانیاً می خوانند و بسیار دقیق هم می خوانند. **ثالثاً** ایراد گرفته بودند که اینها کمونیست هستند ما را به ویتنام چکار؟ آیا آنها از ما پشتیبانی کرده اند که ما از آنها می نمایم. البته گفته شده است که طبق نوشته خود این نامه شرکت آزادانه و انفرادی است. و این بدان معناست که همه موافق با شرکت نبوده اند. به وضع سازمان دانشجویی توجه نداشته اند. توضیحات شفاهی مطلب را روشن می سازد. اما این یک واقعیت است که آیا از نظر تاکتیکی چقدر به نفع ماست که ما در این جریانات شرکت نماییم؟ ج - راجع به **بولتن ها**: در هیچ یک از اخبار و اقدامات **کمیته دفاع خبری** و یا ذکری از **محاكمه و کلاهی مدافع به متهمین نهضت آزادی ایران** نشده و نیامده است. در حالی که این مسخره ترین محاکمات است که یک و کیلی را به جرم دفاع از موکلش محاکمه نمایند. باید کوشش کرد سازمان های خارج از کشور یک آینه تمام نما از انعکاس وقایع و مبارزات داخلی باشند. بدون آنکه خود جبهه به نفع این یا آن بگیرند. **د** - اسم مسئول و آدرس و مشخصات سازمان های دانشجویان ایرانی را در ترکیه لطفاً ارسال دارید. **ه** - در مورد **سخنانی با جلال آل احمد**: نمی دانم شما کتاب های **فرانسوا فانون** - متفکر الجزیره ای را خوانده اید یا خیر؟ یا کتاب های **عمر اوزیگان الجزایری** را - جلال آل احمد تحت تاثیر فانون است و حرف های او را با واقعیت ایران تطبیق داده و منعکس می سازد. آنچه را او می گوید و گفته است. **علی شریعتی** در مجله **تئوریک جبهه ملی فرانسه** در سه یا چهار سال پیش نوشت. و عین مقالات هم اکنون موجود است. البته او هم تحت تاثیر **فانون** بوده است با این تفاوت که علی شریعتی خود دست پرورده چنین مکتبی در ایران بوده است و می باشد. اگر آن مقاله را نخوانده اید بنویسید خواهیم فرستاد. اما مسأله ای که مهم است این است که این یک واقعیت است. استراتژی و خط مشی عمومی ما در جهت از بین بردن این فاصله و پر کردن این خلاء است. کوشش ما در این جهت است. در ایران هم یکی از عوامل توسعه فوق العاده قدرت **نهضت آزادی** در این بود که توانسته است قدر متیقن دو جناح مبارزه بشود. اما سوال ما این است که با توجه به فرصت بالا و طرح این مسأله توسط جلال آل احمد در کنگره ی آیا بهتر نبود که شماها در مسائل و مطالب کنگره برای اقدامات عملی در این جهت اقداماتی می کردید؟ و آیا اگر شده است کدامند؟ مثلاً هم اکنون در عراق برنامه کلی در این جهت است که مراجع را به جوانان و نهضت آنان آشنا سازیم. ارسال نشریات به مقدار زیادی کمک می کند. ارسال **پیام میلانی به کنگره لندن** در این جهت بوده است. و باز در همین زمینه مثلاً فرستادن **پیام کنگره ها به خمینی** و مراجع مفیدند. فرستادن پیام به دانشجویان برادر در نجف و کربلا (حوزه علمیه) مفید و موثر است. کوشش برای شناخت محتوی جنبش علمای اسلامی در ایران ضروری است. شناساندن این جنبش ضروری است. نمی دانم اخبار آخرین ساعات زندگی **بخارائی** و دوستانش به آمریکا رسید یا خیر؟ از نظر شجاعت - اراده - خونسردی

نمونه هایی بوده است. **بخارایی** و دوستانش تا آخرین نفس تحت تاثیر آن تصویری که از **وقایع کربلا** دارند بوده اند - **بخارائی** برای مادرش شعری سروده است و فرستاده است که ای مادر در مرگ من گریه مکن - نگو جوان بودم و ناکام مردم - من به بزرگترین کام ها رسیده ام. این برای من لذتی است که در راه خدا کشته شوم. چنین قهرمانی هایی را باید توضیح داد. در نظر فکری باید توضیح داد. **و** در مورد برداشت ها: توجه شما را به تغییراتی که اخیراً در منطقه خاورمیانه در جریان است جلب می نمایم. لابد می دانید که انگلستان و ایران به **اکراد بارزانی** کمک می کرده اند. اکثراً اعلامیه های بارزانی از تهران منتشر و به خارج می رسیده اند. کمک های مالی و فنی می کرده اند. و یکی از اختلافات عراق و مصر با ایران بر سر این مسائل و منجمله **کمک شاه به یمن** بوده است اما ناگهان می دانید که انگلستان و شاه حاضر شدند در برابر عراق عقب نشینی کنند. در حالی که از نقطه نظر یک برنامه دیررس، تثبیت حکومت عراق بنفع استعمار و شاه نیست؛ توافق با عراق از نظر برنامه های زودرس به نفع تثبیت عراق تمام شده است. وضع دولت **عارف** بسیار متزلزل بوده است. عراق بین ۶ تا ۷ میلیون جمعیت دارد. یک میلیون و خورده ای اکراد در شمال کنترل فراوان دارند. از کل جمعیت اکثریت شیعه هستند. قدرت ایرانی ها در میان شیعه بسیار زیاد است. شیعه عراق از مردم ایران خیلی عقب مانده تر هستند و به علت حاد بودن مسأله شیعه و سنی در عراق، **حکومت عارف**، جای پای مستحکمی در میان شیعه ندارد. آنچه از اقلیت سنی عرب - بعد از حذف بعثی ها و کمونیست ها باقی می ماند - با توجه به اختلافات میان خود آنها - کافی برای ادامه حکومت نیست. حالا این سوال پیش می آید که در توافق عراق با ایران، دلایل قانع کننده ای برای عراق وجود دارد. اما برای انگلستان و شاه چطور؟ چه عوامی باعث شده است که این چنین پیشقدم برای توافق بشوند. لابد می دانید که ابتدا در لندن میان **دکتر بزاز** نخست وزیر فعلی عراق و مقامات لندن مذاکره شد و سپس **تامسون** - نماینده مخصوص **ویلسون** - به ایران رفت و با شاه صحبت کرد و بعد خواستند اعتبار آن را به **حسین** بدهند - او واسطه شد. روابط عراق و ایران در حال حاضر ظاهراً دوستانه است یک جواب به این سوال شاید همان مطلب شما باشد. **سنتو** در حال سقوط است؟ در **مسأله کشمیر** آمریکا جانب هند را گرفت و **ایوب خان** را به حال خود واگذاشت ... حوادث مزبور همانطور که شما استنباط کرده اید سنتو را متزلزل کرده است. در چنین شرایطی ایران باید به هر قیمت روابط خود را با اعراب ترمیم نماید. کوشش های متعددی برای بهبود وضع با **مصر** به کار می رود. در حال حاضر کویت می کوشد رابطه را ترمیم نماید. و فراموش نکنیم که شاه در موارد متعددی گفته است که خطر آینده برای ما از جانب اعراب است. اما راجع به آقای **حسین مهدوی** و مقاله ایشان - در تعقیب اخباری که از مطالعات فروردین ماه واشنگتن در مورد ایران محسوس است. این سوال پیش می آید که آیا آنها در کار ساختن «**شخصیت**» برای جوانان ما نیستند. چگونه ناگهان **حسین مهدوی** این چنین دست به فعالیت شدید می زند - همه جا

می رود - و در مجله ای که به قول شما سخنگوی نیمه رسمی محافل دولت آمریکا است مقاله می نویسد؟ آیا رابطه ایشان با بهرامی - استاد دانشگاه حقوق چیست؟ برای درک بیشتر این مسائل خواندن کتاب Countering assurgency Warfare نوشته David Gualila را توصیه می نمایم. **گالولا** می نویسد: «**شرایط انقلابی، امروز در ایران وجود دارد چه کسی می تواند بگوید چه موقع خواهد بود؟ آیا یک انفجاری رخ خواهد داد. اگر بله؟ چگونه و کی منفجر خواهد شد ...؟**» سپس **گالولا** سیاستی را که باید برای پیشگیری عمل کرد مطرح می سازد. مطالعه چنین کتابی به مقدار بسیار وسیعی **خط مشی عمومی سیاست آمریکا را در ایران** از چند سال قبل نشان می دهد. باز هم در این باره صحبت خواهیم کرد. اما در صحبت های آقای مهدوی در مورد سازمان دانشجویان، جبهه ملی چند مسأله را باید توجه کرد. آیا تا چه حد نظر ایشان در اینکه سازمان دانشجویان نباید زیاد تند برود و نباید زیاد بار او کرد درست است؟ و چقدر صادقانه است؟ در عین حال که حق به جانب ایشان است آیا در حال حاضر سازمان دانشجویان از امکانات بیشتری برخوردار نیست؟ به خصوص وقتی می دانیم که **جبهه ملی** - به هر دلیل فاقد دینامیسم و یا امکانات لازم می باشد؟ اما در مورد **جبهه ملی دوم و سوم** - درست است که اشکالات بر سر محتوی جبهه در هر دو مورد می باشد. در **جبهه ملی دوم** شخصیت ها بودند در **جبهه ملی سوم** احزاب و اجتماعات. اما اشکال کار تنها اینها نبوده و نیست. **جلال آل احمد** تا حدی مطلب را شاید بدون آنکه واضح بیان کند، اشاره کرده است. چرا جبهه ملی اول آن چنان در تاریخ ایران اثر گذاشت! بدون آنکه دارای امکانات جبهه ملی دوم یا سوم باشد. باید قبول کرد که امکانات برای جبهه ملی سوم و دوم از نظر محتوی و کادرها به مراتب بیشتر بوده است تجارب بیشتر - نیروهای ورزیده بیشتر بوده اند؟ چرا شکست خورد؟ در هر مبارزه اجتماعی - برای جلب توده ها - صرف نظر از ایدئولوژی و سازمان و غیره که ضروری است، از نظر برخورد با توده و امکان بسیج همه نیروها یا حداکثر آنها - داشتن **یک انگیزه (cause) قوی - جذاب - طبیعی** ضروری است. جبهه ملی اول دارای یک انگیزه بسیار قوی بوده است. این انگیزه به ریشه های عمیق روانی جامعه ما و **خواص ضداجنبی روحیه ایرانی - که بسیار قوی است** - مربوط می شده است. و در شعار **ملی شدن نفت** متبلور بوده است. جذابیت و جامعیت انگیزه به قدری است که هیچ قشری از جامعه نمی تواند حتی مرتجع ترین آنها مخالفت کند. و **دکتر مصدق** قهرمان این صحنه با راحتی تمام نیروها را در جهت واحدی هدایت می کند. محتوی جبهه ملی اول بسیار ضعیف تر از جبهه ملی دوم و سوم بوده است. اما حال شما این انگیزه را با انگیزه جبهه ملی دوم مقایسه کنید. شعار **استقرار حکومت قانونی** ۵۰ سال قدیمی است برای زمان مشروطیت که مردم «**عدالت خانه**» می خواستند خوب بود اما تازه آن موقع هم صحبت از **حکومت قانونی** نبوده است. هدف یکسان بوده است اما شعار «**عدالت خانه**» که برای همه مردمی

که سال‌ها زجر دیده و ظلم کشیده اند مفهوم بیشتری داشته است، قابل درک بوده است. اما در جبهه ملی دوم - صرف نظر از نارسا بودن شعار بینیم چقدر مردم این شعار را درک می کرده اند. جذابیت این شعار برای توده مردم چقدر بوده است. وقتی حتی روشنفکران ما - حتی طرفداران خود جبهه نتوانند درک منطقی و یکسانی از شعار بالا داشته باشند مسلماً توده‌های زحمتکش واضح است که نمی‌توانند بیشتر از روشنفکران آن را هضم کنند و تازه اگر هم درک کنند برای کارگر و دهقان چه مسأله‌ای مطرح است؟ آیا چگونه می‌توان انتظار داشت که آنها به طور ذهنی رابطه منافع خود را با یک حکومت قانونی درک کنند؟ علت اصلی شکست جبهه ملی دوم را باید در عدم انتخاب یک انگیزه جالب جستجو کرد. لازم نیست یک انگیزه را چسبید و آن را تا ابد نگه داشت. می‌توان انگیزه‌های مختلف را از زندگی مردم انتخاب کرد و آن را در مراحل مختلف به کار برد. **جنبش علما** - از یک انگیزه و یا محرک کم و بیش غیرقابل قبول و یا شاید ارتجاعی شروع شده است. (عدم شرکت زنان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی). اما ببینید چگونه انگیزه‌ها متناسب با رشد جنبش تغییر می‌کند تا به مترقی‌ترین آن - حمله به امپریالیسم آمریکا می‌رسد. **جبهه ملی دوم** نه تنها در آغاز کار یک انگیزه خوبی را انتخاب نکرد بلکه آن را متناسب با زمان و تحولات، تغییر نداد. شعار انتخابات آزاد در شروع به کار خوب بوده است. با توجه به خفقان و ترس مردم برای شروع به کار مفید و موثر بوده است. اما به محض آنکه جبهه قدرتی پیدا کرد باید متناسباً شعارها و یا انگیزه‌های مهم‌تر و یا بهتری را مطرح سازد. اما اکنون بینیم **جبهه ملی سوم** - چه انگیزه‌ای را ارائه می‌دهد. آیا جبهه ملی سوم هم همان اشتباهات جبهه ملی دوم را تعقیب و تکرار نمی‌کند؟ در برابر این غفلت جبهه ملی دوم - می‌بینیم که دشمن چگونه عاقلانه جبهه ملی و حتی مبارزه نهضت ملی را با شعار اصلاحات ارضی خلع سلاح می‌کند. جبهه ملی که نتوانسته بود با واقع بینی مطلب را درک کرده و شعار زمین را مطرح سازد. سیاست آمریکا برای پیشگیری خطرات آینده شعار تقسیم اراضی با جنجال خود مطرح می‌سازد تا به جایی که جبهه ملی دوم مجبور می‌شود بگوید - **دیکتاتوری نه - اصلاحات بله!** - اما محتوی جبهه ملی سوم - باید «طرحی نو در انداخت» اشکالات اساسی را تا حدی جلال آل احمد بیان می‌کند. رفتن احمد، آمدن حسین - که دارای همان مشخصات فکری است کاری انجام نمی‌دهد، معجزه نمی‌کند! احزاب تشکیل دهنده تا زمانی که زیر بنای اساس کار و رویه خود را عوض نکنند. جبهه را به سرنوشت حزب خود دچار خواهند ساخت. اگر ایراد آل احمد درست باشد. که درست است، آیا احزاب ما چه تغییری در ماهیت و محتوای اعمال و افکارشان داده‌اند؟ حداکثر پیشرفت آن است که می‌گویند که **نیروی مذهبی قابل استفاده است**. و این آن اشکالی است که باعث ترس جلو آمدن علمای اسلامی است. در تماس با اینها کاملاً محسوس است که می‌ترسند مورد استفاده قرار گیرند - می‌ترسند کلاهی را که در مشروطیت روشنفکران غرب زده سرشان گذاشتند، دوباره به سرشان بگذارند.

عراق را در برابر خودشان به عنوان یک تجربه قابل لمس می بینند - و کم و بیش از رویه دستجات سیاسی نگرانند - وقتی آن دسته سیاسی که خود را خیلی واقع بین می داند و می خواهد انقلابی فکر کند خواهان ترقی همه نیروهاست روزنامه اش را تعطیل می کند! می نشیند می گوید این **نهیستی های آخوند!** و یا مثلاً به **مهندس بازرگان** به علت داشتن عقاید اسلامی حمله می کند - و تصور نمی کند که این اخبار منتشر می شود و به گوش من و شما که می رسد، به گوش علما هم می رسد. چگونه انتظار دارد که علماء و محافل اسلامی با خوش بینی جلو بیایند. و یا فلان حزبی که در کنگره اش کلمه خدا را حذف می کند که بعضی ها مخالفند! چگونه اینها تشکیل دهنده جبهه ملی بشوند و بتوانند مرکز ثقل همه نیروها باشند - اینها اشکالات کار جبهه - یا وسیع تر اشکالات کار مبارزات ملت ماست. تا زمانی که این برخوردها و تصادفات، به یک نتیجه و برآیند منطقی که منطبق با روحیات و طرز تفکر اکثریت ملت ما نباشد، نظیر آنچه در **الجزیره** شد، نمی توان امیدی به پیروزی یا توسعه **جبهه ملی** و یا هر سازمان دیگری داشت. البته نمی توان ناامید شد عوامل امیدوارکننده بسیار زیاد است. خوشبختانه ما در مسیر چنین برآیندی هستیم. روز به روز آگاهی قشرهای روشنفکر نسبت به این امر بیشتر می گردد. امید آن هست که واقعاً در این مورد یک تحولی در جوانان ما به وجود آید. همانطوری که در داخل به وجود آمده است و اگر جوانان خارج از کشور بخواهند برای ملت ایران کار کنند باید در جهت چنین تحولی جلو بروند و اگر نخواهند درک کنند - و به بیماری روشنفکری یا آن اصطلاحی که خود شما به کار برده بودید ادامه بدهند - به قول آن مرد - در نجف - برای ۲۰ سال دیگر هم در خارج از کشور بمانند و از این حرف ها درخشان تر و دل خوش کننده تر برای خود بزنند.

- دوست عزیز. مطلب به درازا کشید. معذرت می خواهم. نامه را به همین جا ختم می کنم. قبل از خاتمه نامه بار دیگر از الطاف شما تشکر می کنم. در انتظار دریافت نظرات شما هستم. آیا مطالب ارسالی را شما در خود آمریکا به میان دوستان Circulate می کنید؟ آیا به نظر شما بهتر نیست که چنین بشود تا همه دوستان کم و بیش منطبق مشترکی پیدا کنند. سلام مرا به دوستان برسانید. دوستان سلام دارند - قربان شما - **کمال**

P.S: ۱- نوشته اید که جبهه ملی در تبعید در کنترل **فاطمی و هاله** نیست. **شایگان** دخالت نمی کند؟ پس چه کسی آن را اداره می نماید و چه هدفی دارند. ۲- در مورد گزارش **هیأت صلح** - آیا به نظر شما رابطه ای میان **جبهه ملی در تبعید و قشقایی ها** وجود دارد؟ قشقایی در تلاش دریافت کمک هایی از بعضی از کشورها می باشد. آیا تاریخ جلسات هیأت صلح و اصرار بعضی ها در تسریع کارها با تاریخ فعالیت های او در اروپا یک تصادف است! ۳- توده ای های چینی چند نفری را به پکن فرستاده اند (**نراقی - تهرانی** - و چند نفر دیگر) آنها برای همکاری به **خسرو**

مراجعه کرده اند - **محسن رضوانی** با او ملاقات کرده است. ۴- لطفاً باختر امروز را هم جزو لیست نشریات ارسالی بگذارید. ادامه نامه توسط **دکتر چمران**: راجع به ۱- اگر اسکناس درشت مثلاً ۱۰۰ دلاری فرستاده شود باید در میان کاغذ کپیه سیاه گذاشته شود تا از بیرون پاکت قابل رویت نباشد. راجع به ۱۰- از علی عزیز می خواهم که مقالات خود را بفرستد تا **جمال** نیز بخواند و همان طور که قبلاً صحبت شده بود درباره آنها فکر کند و نظر دهد - البته فعلاً انتشار آنها مطرح نیست و برای مباحثه و اظهار نظر بسیار مفید خواهد بود که این مبادلات به عمل آید. درباره **گزارش های آمریکا** - آنچه من می توانم بخصوص درباره گزارش **اریک** و **نرمش جناح فاطمی** و از طرف دیگر انقلابی بودن آنها و تشکیلات انقلابی دادن به جبهه و همچنین از طرف دیگر درباره فعالیت **مهدوی** بگویم این است که: اینها و آنها کم و بیش فهمیده اند که کاری در جریان است و حتی کم و بیش افراد وارد در آن را نیز حدس می زنند و حتی وابستگی **اریک و دوستان آن** را. این گروه پیش بینی می کنند و می دانند که مطلب از مرحله حرف گذشته و وارد مراحل جدی تر و موثرتری می شود - لذا به انواع مختلف این نرمش آنها تجلی می کند و هر کدام شاید به دلیلی این عمل را انجام می دهند - جناح ... برای آنکه فرصت از دستش نرود و سرش بی کلاه نماند - به خصوص که خود **دکتر شایگان** می داند که عده ای از چند سال پیش مشغول به این کار بوده اند و حتی اسامی آنها را نیز دارد! بنابراین حاضرند تحت هر شرایطی و حتی در هر سازمانی و تشکیلاتی جمع شوند - اگر چه می دانند که از اینها طرحی بسته نخواهد شد - نکته دیگری که قابل ذکر است مطلبی است که **قطب زاده** در اروپا به **جمال** گفت و آن اینکه جبهه ملی اروپا در سال گذشته - در برابر اعلام **جبهه ملی در تبعید** - نامه ای به مصدق نوشت و سوال کرد که تکلیف جبهه ملی اروپا در برابر جبهه ملی جدید چیست؟ گفت دکتر شایگان برگ عضویت به همه جا و منجمله اروپا فرستاده است و هر کس که ورقه را پر کند عضو جبهه ملی در تبعید می شود ... دکتر مصدق به طور خلاصه جواب داده است که شما کاری به او نداشته باشید - جبهه ملی اروپا مستقل است و بهتر است که کارش را ادامه دهد و به آمریکا توجهی ننماید... **نامه مصدق** اگر چه صریحاً به شایگان حمله نکرده ولی عقلاً او را نفی کرده است. و علاوه بر اینکه اینها نیز تصور کردند با اعلام جبهه در تبعید گروه گروه دانشجویان به آن می پیوندند ولی اینطور نبود. همه اینها باعث شده است که آن جناح از خر شیطان پایین آمده و حاضر شود با دوستان بنشیند و نرمش نشان دهد. **مهدوی** نیز حسابش معلوم است - او را برای آینده می سازند و **اریک** خود بهتر می داند که چه دست هایی در کار است و در ضمن که می خواهند توسط او و امثال او هر تشکیلات انقلابی را کشف کرده خورد نمایند. همچنین می خواهند مهدوی و نظیر او را سمبل کنند تا حتی در صورت انقلاب و پیروزی آن به صورت مهره ای در دستگاه انقلابیون نفوذ کند. هنگامی ما موفق می شویم که هشیاری و بیداری و فعالیت ما مهدوی و نظیر او و جناح را در خود حل کند و استفاده مثبت نماید نه آنکه

آلت دست آنها گردد. البته بیداری و فعالیت دوستان ما در این مورد و بسیار امیدبخش و جای خوشبختی است. درباره **صلح و سازمان دانشجویان** و غیره ... همین طور که شده است و پیش می رود به نظر **جمال** صحیح و منطقی است - زیرا همانطور که با **اریک و دوستان** او صحبت شد در حال حاضر باید نظر این باشد که جبهه از بین نرود - سازمان دانشجویان از بین نرود - سر و صداها نخواهد - بلکه اینها به کار خود ادامه دهند و در صورت ضرورت بشود با یک تکان آنها را به حرکت درآورد و به کار انداخت و اشکالی ندارد که در حال حاضر تا زمانی که سروصدای چندانی نیست حتی در دست بی طرف ها و نظیر مجیدها باشد. در زمان شروع عمل اصیل در ایران این سازمان ها خود به خود حمایت خواهند کرد و این پتانسیل در آنها بالقوه وجود دارد فقط دوستان ما باید کم و بیش دست اندرکار باشند - بدون آنکه کاسه و کوزه ها سر آنها شکسته شود همیشه می توانند شهرت نیک خود را حفظ کنند و در ضمن نظرات خود را بقبولانند و طوری باشد که هر موقعی که جداً ضروری به نظر رسید بدانند **سازمان دانشجویان** و یا **جبهه** را قبضه کنند - به نظر **جمال** این صلح ها و اتفاق نظرها مفید است و باید در آن جهت پیش رفت. ضمناً اگر کمیته ای انقلابی سری تشکیل شود که بخواهد از طرف جبهه اقداماتی بکند دوستان ما باید از آنها بااطلاع و در آنها با نفوذ باشند و اشکالی ندارد که آنها را تقویت کنند - به نظر **جمال** اگر طوری باشد که سازمان های انقلابی این چنین به وجود آیند در شروع عمل و یا ضمن کار به سازمان اصلی پیوندند و به عبارت دیگر خود را در اختیار آن بگذارند بسیار مناسب مفید خواهد بود. و بنابراین نظر چنین سازمان هایی که البته دوستان ما باید در آنها نفوذ کامل داشته باشند باید حدود ۲ تا ۳ سال آینده نضج گرفته به حد کمال و آزادی انقلابی خود برسند. با تقدیم خالصانه ترین سلام ها برادرانم فعلاً خداحافظ - **جمال**

۳۳۸

از: برزگر، علی/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ دسامبر ۱۹۶۵

برادر عزیز و مبارز بعد از سلام نامه گرامی مورخ اول دسامبر و چند نامه بعدی دریافت گردید. در مورد اقداماتی که خواسته بودید تماس لازم گرفته شد و امید است مقامات مسئول اقدامات لازم را به عمل آورده باشند. راجع به وجهی که در اختیار **اریک** بود اینجا احتیاجاتی ممکن است پیش آید که در مورد آن با **جمال** تماس گرفته شده که در صورتی که مرتفع شود ارسال خواهد شد. راجع به لیست های ارسالی سری اول به مسئول سازمان دانشجویی فرستاده

شد ولی سری دوم و سوم رسید ولی بنا به ملاحظه دو مسأله صبر شد تا پس از تماس مجدد و کسب تکلیف در مورد ارسال آنها اقدام لازم به عمل آید. اول آنکه در صورتی که این نام و نشانی ها در اختیار سازمان دانشجویی قرار گیرند (آنهايي که خواسته بودید همه گونه نشریه برایشان بفرستیم) ممکن است احتمالاً بدست **سازمان امنیت** بیافتند این چقدر اشکال دارد؟ ثانیاً آیا اشکال دارد که این نام و نشانی ها از طرف نگارنده شایع شود. درباره اینکه خواص می دانند که **جمال** برای اروپا خارج شده است ممکن است تا حدودی از طرف Ashby باشد که گویا اینطور فکر می کند. در مورد کتاب هایی که نوشته بودید: "**عدالت اجتماعی در اسلام**" در دسترس است در مورد سایر کتب نیز از ایران خواهم خواست اخبار مربوط به زندگی **بخارایی** و دوستانش را لطفاً ارسال دارید تا درصدد تکثیر آن بشوم. **فاضل** از اروپا به **فرد** نامه نوشته بود و تقاضای همکاری در مورد یک سری از مطالب شده بود. چون تاکنون قرار ما با جمال این بود که از طریق شما و او تماس بگیرم جوابی به فاضل داده نشده است تا تماس با شما گرفته شده و کسب تکلیف شود. البته ما از اول نیز قرار بود که یک سری از کارهایی را که او پیشنهاد کرده بود در مورد کمک به **سپیده دم** بطور غیرمستقیم انجام دهیم ولی از نظر فعالیت های علنی ما فکر کردیم به عنوان Bass شناخته نشویم. اگر در مورد این فعالیت های علنی با آقای **حسینی** که تمایل به فعالیت هم نیز دارد تماس گرفته شود فکر می کنم انرژی های بیشتری وارد کار شود. کپی ای از نامه فاضل به جمال فرستاده شد. در مورد یک سری نامه ها که فرستاده بودید که در صورت امکان مطالب برایشان فرستاده شود باید عرض شود که طبق قرار قبلی با **جمال** تماس نگارنده فقط قرار بود با **فرد - اریک - دورانت - پویا و Baby** باشد و بقیه تماس ها از طریق **دورانت** انجام گیرد. در هر حال اگر تجدید نظری در طریق کار صورت گرفته لطفاً نام ها را دوباره ارسال دارید تا ترتیب تماس های بعدی داده شود. در مورد مسئولین و مشخصات سازمان های دانشجویان ایرانی **در ترکیه - در آنکارا** که مرکز فدراسیون است آقای **یوسف ضمیری** است ایشان را مختصراً ملاقات کرده ام. راجع به شخصیت ایشان زیاد نمی دانم احتمالاً تمایلات ملی دارد. هنگام اقامت **آیت الله خمینی** اقدامات زیادی برای گرفتن تماس با ایشان کرده بودند نشانی ایشان عبارتست:

Ankara Iran Talebe Dernegi, P.K 98, ANKARA, Turkey

در **استانبول** مسئول سازمان دانشجویی آقای **پرویز خراسانچی** است که از افراد فعال جبهه ملی است. ایشان را

نیز موقتاً ملاقات کردم اطلاع بیشتری ندارم نشانی ایشان (سازمان دانشجویی) عبارتست از:

Parviz Horasanci, Gümü Suyu-Beytülmale, Sob.No 29/2, Istanbul, Turkey .

توضیح راجع به اقدامات ISA در مورد ویتنام آنکه **اولاً** صرف نظر از سایر مطالب برای اکثر دانشجویان فعال ایرانی مسأله ویتنام یک مسأله وجدانی شده است نه مسأله کمونیست و ضد کمونیست - یعنی یک دولت نظیر آمریکا چه حقی دارد اینقدر با زور بخواهد نظر خود را به ملت ویتنام تحمیل کند با تحمیل دولت های منفور و جنگی که هر ماه هزاران کشته می دهد. بالاخره آنها هم انسان هستند و حق دارند طرز زندگی خود را انتخاب کنند بدون دخالت خارجی ها - **ثانیاً** دخالت هایی نظیر ویتنام و جمهوری دومینیک اگر با قیومیت آمریکا توأم باشد یعنی جنبش های ملی (چه کمونیستی و چه غیر کمونیستی) سرکوب شوند اثرات آن در آینده از نقطه نظر جنبش های ملی دیگر و احتمالاً ایران بسیار نامطلوب خواهد بود و در حقیقت آمریکا تهدید خواهد کرد که اگر شما انقلاب کنید ما دخالت خواهیم کرد و مسئول هزاران کشته شما خواهیم بود، پس انقلاب نکنید - **دانشجویان ایرانی** می خواهند اگر ممکن است از چنین پیشامدی در مورد ایران جلوگیری شود. **ثالثاً** شرکت در تظاهرات مربوط به ویتنام امکانی به دانشجویان می دهد که در مورد **محاومه دانشجویان** در ایران تبلیغ کنند و تماس هایی که ممکن است در آینده مفید واقع شود با جناح چپ نیروهای سیاسی در آمریکا برقرار کنند. در هر حال انتخاب از لحاظ همکاری یا جلب همکاری با نیروهای سیاسی در آمریکا یعنی کوشش در جلب توجه نیروهای لیبرال نظیر **رابرت کندی** - **سناتور فولبرایت** - **دین مورس** و غیره است، از یک طرف و جلب توجه نیروهای چپ از طرف دیگر. روی همین موضوع بین **صیرفی زاده** و **دکتر مهدوی** که در کمیته دفاع از زندانیان سیاسی هستند بطوری که صیرفی زاده می گفت، بحث و اختلاف شدیدی در گرفته بود و مهدوی نمی خواسته است با نیروهای چپ در آمریکا تماس گرفته شود در حالی که صیرفی زاده می گوید که گروه های لیبرال و افرادی نظیر کندی و غیره افراد فرصت طلبی هستند و نمی شود به آسانی با ایشان تماس گرفت و به فرضی هم که بشود نمی توان رویشان حساب کرد و تا اندازه ای هم در این مورد حق با اوست. از نقطه نظر سازمان های لیبرال نیز بجز سازمان هایی که از نظر حقوقی به مسائل علاقمندند بسیار مشکل است جلب توجه سایر سازمان ها را کرد چون جنبه های محافظه کارانه ایشان زیاد است. گروه هایی هم که در اعتراض به جنگ ویتنام شرکت کردند همگی از جناح چپ نبودند و شرکت سازمان های مربوط به جنبش سیاهان در این اعتراضات زیاد بوده مثلاً **خانم مارتین لوتر کینگ** نیز یکی از سخنرانان بوده و مخالفت با جنگ ویتنام در آمریکا بیشتر جنبه Pacifism و اخلاقی داشت تا جنبه سیاسی. در هر حال بنظر نگارنده، باید سعی شود تماس با گروه های چپ و لیبرال در سطح های مختلف حفظ شود به خصوص تماس با سازمان های مربوط به Civil Rights که هنوز می توانند در آمریکا نیرو به حرکت در آورند و سخنانشان هنوز مؤثر است. در تعقیب مطالب فوق رهبران مذهبی ما باید به مطالب بین المللی صرف نظر از جنبه های کمونیستی - استعماری آن از نقطه نظر بشری نیز محتاط باشند. همان طور که

کوشش هایی در جریان است که مراجع را با نهضت جوانان آشنا کرد که بنظر من از ضروریات است همانطوری که با **جمال** به کرات راجع به این مسأله صحبت کردیم این جوانان سرمایه مملکت هستند گو اینکه غرب زده هستند. اما اینها چه در خارج و چه در داخل در جریان مملکت ما خیلی مهمند و مسأله سر آن لست که چه عقیدتی بتواند اینها را بخود جلب کند و هر گروه اینها را جلب کند آینده با اوست لذا نباید روی این افراد غرب زده خط کشید. آنطور که نگارنده استنباط می کند این گروه غرب زده تحت یک سیستم فرهنگی غرب زده شده اند و بعداً نیز تحت تأثیر یک جریان تبلیغاتی قوی کمونیستی که تقریباً تنها جریان تبلیغاتی بوده است بر غرب زدگیشان افزوده شده است و تحت تأثیر آن از مذهب "بی اختیار" و بدون مطالعه دقیق آن یا ارزیابی منطقی آن گریزان شده اند. اگر فلان گروه سیاسی می گوید "**نهضتی های آخوند**" تحت تأثیر چنین جریانی است و اگر فلان گروه **نام خدا** را از اساسنامه خود حذف می کند به این دلیل است فکر می کند مذهبی بودن یعنی غیر مترقی بودن یا می ترسد که او را به خرافاتی بودن متهم کنند. تنها راه آن است که یک جریان تبلیغاتی قوی علیه این جریان بوجود آید و مدتی طولانی ادامه پیدا کند و نشان دهد که اسلام دینی پیشرو است و در جهان امروز نه تنها قادر به برابری با مکاتب ایدئولوژیک دیگر می باشد بلکه به آنها ارجحیت دارد. در هر حال آنچه باید بوجود آید یک هشپاری عمیق از طرف جوانان به اصطلاح روشنفکر و هم از طرف رهبران و مراجع مذهبی راجع به **محتوای اجتماعی اسلام در دنیای امروز** است و اگر چنین تفاهم مشترکی بوجود آید ترس مراجع تقلید از اینکه مورد استفاده روشنفکران قرار گیرند بی مورد خواهد بود چون صداقت از هر دو طرف موجود خواهد بود آنچه در **صدر مشروطیت** وجود نداشت عدم هشپاری سیاسی و اجتماعی رهبران مذهبی و روشنفکران بود. روی هم رفته محتوی تئوریک صدر مشروطه زیاد قوی نبود. ولی آنچه باید روی آن تأکید شود این است که آنچه لازم است تفاهم عمیق دوجانبه درباره اصول است نه ائتلافات سیاسی مصلحتی که ابداً عاقبت بخیر نخواهد بود از نظر منافع طویل المدت ملت. دوستان سلام می رسانند سلام برادرانه مرا خدمت دوستان ابلاغ فرمایید. قربان شما مهرداد. **بعد از امضاء:** لیست نام ها رسید در مورد شماره های ۱۶۹-۱۱۵-۱۱۵-۱۰۸-۱۷۱-۱۷۰-۱۷۲-۱۷۳ و ۱۷۴ اطلاعات تکمیلی را ارسال فرمایید چون نام های اضافی بر لیست قبلی هستند.

۳۳۹

از: بزرگ، علی/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ دسامبر ۱۹۶۵

برادر عزیز امید است که سلامت بوده باشید. ده روز پیش نامه ای به شما ارسال شد که امیدوارم تاکنون جواب یا رسید آن را فرستاده باشید. امروز نامه ای مورخ ۲۶ دسامبر از **کمال** دریافت کردم در پاکت باز بود نمی دانم این کار کمال بوده است یا شخصی دستبرد به نامه زده است. در هر حال لازم است تحقیق در آن نواحی به عمل آید که گویا کسی نامه ها را می خواند و در صورت امکان نامه هایی که حاوی مطلب غیرمهم باشد به وسیله ی **کمال** به نشانی های مختلف ارسال گردد تا ملاحظه شود که گویا کسی آنها را باز می کند یا خیر. در هر حال فکر کردم اطلاع این مسأله برای شما ضروری است. تا اطلاع ثانوی وسیله ی شما با نشانی وی مکاتبه نخواهد شد. چهار روز پیش نامه ای به نشانی وی ارسال شد که لطفاً رسید آن را تحقیق کنید. دیگر عرضی نیست. قربانت **علی**

۳۴۰

از: برزگر، علی/۲۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: دسامبر ۶۵ - شماره عمومی: ۱۰۱۳

جمال عزیز: امیدوارم در کمال سلامتی بوده باشید. ۱- دو نامه اخیرت را که بوسیله **کمال** فرستاده بودی دریافت کردم و نامه ی ریجنت را همان طور که خواسته‌ای برایش فرستادم. ۲- دو خبرنامه از **کمال** رسیده بود که پس از مطالعه برای **فرد** - **اریک** - و **دیورانت** فرستادم ولی **کمال** ۸ نام دیگر نیز فرستاده بود که مطالب را در اختیارشان بگذارم - این مایه کمال تعجب من بود چون طبق قراری که گذاشته بودیم و عاقلانه تر بود من با **اریک** - **فرد** - **دیورانت** و **پویا** قرار بود تماس داشته باشم در هر حال من بقیه نام ها را نخواندم و نامه را پاره کردم. ۳- **فرد** اخیراً نامه ای از شخصی بنام **فاضل** دریافت کرده بود که طی آن از او تقاضای کمک شده بود. عین نامه را برایت می فرستم. **فرد** با من تماس گرفت چون نمی دانست چه بکند من به او گفتم که نامه را بدون جواب بگذارد تا با شما مسأله در میان گذاشته شود چون قرار بود تماس ما با شما باشد نه با شخص دیگری. اگر ما بتوانیم **فاضل** و دوستانش را از طریق شما کمک بکنیم یا از طریق دیگری هر کمکی که شما بخواهید در اختیارشان بگذارید مناسب تر به نظر می رسد. چون زیاد بودن تماس ها نه تنها ما را دچار اشکال می کند بلکه از لحاظ سازمانی نیز صحیح به نظر نمی رسد. ۴- **کمال** یک سری نام و نشانی های مختلف از آن نواحی فرستاده است تا در اختیار سازمان های دانشجویی بگذارم تا برایشان مجلات و نشریات ارسال دارند. مقداری از آنها را که در نامه اول من برای مسئول سازمان دانشجویی فرستادم و نشریات فرستاده می شوند ولی در مورد سری های بعدی **الف** - ممکن است این نشانی ها بدست سازمان امنیت بیافتد... و آیا این

اشکال دارد؟ **ب**- ارسال مکرر نشانی ها ممکن است مرا نیز مرکز توجه افراد و احتمالاً سازمان امنیت قرار دهد. اگر در مورد شق اول اشکالی نیست آیا ممکن است نام و نشانی های مربوطه را از آن نواحی یا از نواحی اروپا به طریقی برای رئیس سازمان پست کنید؟ شاید این بهتر باشد. لطفاً نظراتان را بنویسید. ۵- همانطور که **اریک** در نامه اش می نویسد وجه فروش بخشی از ماشین را نگه می داریم تا شما نظراتان را راجع به مسأله امتیاع ماشین جدید بنویسید. ۶- با توجه به مطالبی که در بخش ۲ و ۳ و ۴ نوشتم لطفاً شما مسائل امنیتی را در نظر گرفته و در صورت لزوم با **کمال** مطرح کنید و ایشان را در جریان طرز و نوع کاری که ما قرار بوده است بکنیم بگذارید. ۷- مطالب و بیانات آقای **خمینی** در نجف که **کمال** فرستاده بود رسید ترجمه انگلیسی آن تقریباً تمام است. آن را پس از تکثیر برای نشانی هایی که فرستاده شده خواهیم فرستاد ولی لطفاً هرچه زودتر ما را در جریان اهمیت امنیتی آن نشانی ها بگذارید. ۸- لطفاً نامه هاتان و گزارشات خود را از این به بعد شماره گذاری کنید. ۹- ما در فکر تهیه خلاصه ای از کتاب orlov هستیم - آیا این کتاب را شما دیده اید؟ آیا ترجمه شده است؟ آیا ترجمه آن بطور کامل یا بطور خلاصه برای شما مفید است؟ ۱۰- برنامه درسی **شیپور** تا آخر تابستان سنگین خواهد بود. پس از آن برنامه او بستگی به وظیفه ای است که برای او تعیین شده. لطفاً اگر برنامه ای برای او درست شده (طبق قرار قبلی) هرچه زودتر با او اطلاع دهید تا از هم اکنون ترتیب کارهایش را بدهد. ۱۱- **فرد** درسش در حدود اواخر ژانویه تمام می شود و مشغول کار خواهد شد ولی محل کارش هنوز معلوم نیست. ۱۲- نامه مربوط به **کنفرانس هاوانا** رسید همان طور که خواسته بودید با **جبهه** تماس گرفته شد و تقاضای اقدام شد. ۱۳- کاتالوگ مربوط به چاپ و یک سری مطالب دیگر زمینی ارسال خواهد شد. ۱۴- ما را در جریان نوع مطالبی که می خواهید بگذارید تا درصدد تهیه باشیم راجع به نوع گزارشاتی که می فرستیم اگر مطلوب شما نیست اظهار نظر کنید. به امید دیدار مهرداد

۱۵- در مورد تهیه اصل گزارش مربوط به **ترویج مواد مخدر** از طرف **انترپول** به **سازمان ملل** نامه نوشته شد منتظر جواب هستیم.

۳۴۱

از: **برزگر، علی (مهرداد)** ۲۷/به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۶

جمال عزیز: انشاءالله که حالت خوش است و نامه‌های مرا دریافت می‌کنی و در هر حال منتظر نامه‌ات هستم. اما بعد: امروز نامه‌ای پس از مدت‌ها از **دانش** دریافت کردم که تا اندازه‌ای نشان دهنده شلم شوروی روابط سازمانی ما بود. من از ایشان خواسته بودم که متن **نطق آیت‌الله خمینی** را که ترجمه کرده بودم در آنجا تکثیر و به نشانی‌هایی که قرار بود برایشان بفرستم ارسال دارند. نشانی‌های مزبور در عتبات و مراکز اسلامی اروپا و آمریکا بود و ترجمه این نطق طبق پیشنهاد **کمال** بود که به نظر من بسیار جالب و نتیجه‌اش بسیار جالب می‌بود. چون دو نامه مرا **دانش** بدون جواب گذاشته بود به دلایل امنیتی نشانی‌ها را نفرستادم برایش ولی امروز از او نامه داشتم که نوشته بود به نظر وی و دوستان پخش این نامه در آمریکا مفید نیست، در صورتی که من چنین کاری از ایشان نخواسته بودم بکنند و در ثانی ایشان نوشته بودند که طبق اطلاع شما وسایل چاپ و پخش در اختیار نگارنده است، در صورتی که می‌دانید من در این شهر تنها هستم. ایشان نوشته بودند که نام مستعار و نشانی مرا به اروپا داده‌اند که مطالب مربوط به **دفاعیات آقای مهندس بازرگان** را برایم بفرستند تا من پخش کنم چون افرادی اینجا هستند که به من کمک کنند! **اولاً** من اینجا تنها هستم و کمک ندارم، **ثانیاً** بدون تماس با من اسم مستعار مرا به اروپا فرستادند و اینکه مطالبی بنام مستعار به این نشانی ارسال شود بسیار خطرناک است. اگر به نام اصلی من باشد مانعی ندارد، ولی چنان شخصی قانوناً اینجا زندگی نمی‌کند و این از نظر امنیتی صحیح نیست. **ثالثاً** پخش این مطالب از این شهر خیلی جلب توجه به این شهر خواهد کرد و شخص من چون تنها در این شهر هستم و شهر کوچک است و همه می‌دانند و اگر از شهرهای بزرگتری مثل **سانفرانسیسکو** پست شود چون افراد زیاد هستند جلب توجه نخواهد کرد. از اینها گذشته با توجه به نامه گذشته من نمی‌دانم مرکز چرا اصرار دارد که این دفاعیات بوسیله ما تکثیر شود، در حالی که **جبهه ملی** در آمریکا این کار را با منت و رغبت خواهد کرد. من می‌دانم که این مطالب اگر بوسیله جبهه تکثیر نشود خیلی آب‌های آمریکا را که آلوده است آلوده‌تر خواهد کرد. نمی‌دانم مرکز این مطالب را در نظر می‌گیرد. اگر این **نشریه نهضت آزادی** است چرا آن را بوسیله جبهه تکثیر نمی‌کنیم. شما لطفاً به این مسایل توجه کنید. شما لطفاً با اروپا تماس بگیرید و اگر صلاح میدانید مطالب را به نشانی انتشارات جبهه که به شرح زیر است بفرستند. مسول انتشارات **آقای صدر** است: M.E., P.O.BOX 1969, Cleveland, Ohio, 441066

مسأله دیگر اینکه من برای امنیت بیشتر صندوق‌پستی شماره ۱۰۲ را در این شهر گرفته‌ام و بعد از این به **کمال** هم بگوئید و هم خود شما به این نشانی و بدون ذکر نام من می‌توانید مکاتبه کنید فقط شماره صندوق را بنویسید. لطفاً نوع رابطه ما و دانش و ما و اروپا را روشن کنید. ما قرار نبود با اروپا تماس بگیریم. نوع کار ما قرار بود از آن نوع باشد که صحبت کردیم و لطفاً به دانش بنویسید که ما چاکرش هستیم و در مورد مسایلی که به ما نیز مربوط می‌شود مانند

ارسال نشانی ما به اروپا و یا غیره اول مسأله را با ما در میان گذارد. خدمت همه دوستان عرض سلام دارم. **اریک و فرد** سلام دارند. منتظر نامه فوریت هستم! قربانت. **مهرداد**

۳۴۲

از: برزگر، علی/ ۲۸

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۵ ژانویه

سرور گرامی و برادر عزیز **چمران** - امیدوارم که حال شما خوش باشد. در حدود ده روز قبل از مسافرت اروپا برگشتم نامه ی شما در **کنگره** به دستم رسید و متشکرم. اوضاع اروپا را که حتماً به خوبی واردید. برخورد ما با **هیات اجرائی** با سال های پیش متفاوت بود و اصطکاک کی را که انتظارش را من شخصاً نداشتم با هیات اجرایی اروپا به وجود آمد که این قسمتش شاید مربوط به مسافرت آقای **نخشب** به اروپا است و قسمت دیگرش و یا بیشترش مربوط به تفاوت دیگری است که با تغییر شرایط به وجود آمده است. در هر حال هیات اجرایی اروپا به نعل و به میخ می زند- می خواهد با شایگان لاس بزند و در عین حال بگوید که سازمان جبهه در امریکا را به رسمیت می شناسد و این در چاپ نامه ی شایگان در **ایران آزاد** عیان شد و همچنین در دستور هیات اجرایی اروپا به افراد جبهه که با اعتبار نامه ی ما رأی ممتنع بدهند که خود داستان مفصلی است که در دیدار آینده تفصیل عرض خواهم کرد. ولی چاپ نامه ی شایگان به ضرر ایشان تمام شده است چون با توجه به اینکه شایگان نوشته بود به زودی اعلامیه ای خواهد داد که تکلیف همه را روشن خواهد کرد کمیته ی **شهر هامبورگ** به او نامه نوشته بود و کسب تکلیف می کند شایگان هم می نویسد در اروپا به **آقای قشقایی** مراجعه کنید - که رابطه اش با هیات اجرائی بر شما روشن است. در میان اعضای جبهه در اروپا افراد صادق و فعال به وفورند و اکثراً مخالف رهبری فعلی و در کشاکش ما با هیات اجرایی از ما دفاع می کردند. **کنگره** ی مارس جبهه ی اروپا خیلی حساس است و به قول یکی از اعضای هیات اجرایی تکلیف ایشان را با **نامه های مصدق** روشن می کند دیشب با آقای **مهندس توسلی** تلفنی صحبت کردم و ایشان عازم اروپا هستند که حتماً مطلعید و می خواستم از شورای جبهه خواهش کنم ایشان را به عنوان نماینده ی امریکا در **کنگره** مارس معرفی کنند. رهبری اروپا به طور قطع ماه مارس عوض می شود ولی مسأله مهم آن است که اتحاد کامل اروپا حفظ شود و ما با همه ی این مشکلات سعی کردیم تا آنجا که ممکن است این وحدت را حفظ کنیم. **رشیدی** امتحان خود را خوب داد و سخنگو و معرف خوبی از امریکا بود. می دانید که در اعزام این هیات نمایندگی هیات اجرایی سازمان دانشجویان با مشکلات زیادی روبرو بود و هست و در این جریان اتحاد **فاطمی ها** و قشر سمپات **تهرانیان** که غیرقابل

جلوگیری و در هر حال حتمی بود بیشتر شد و ما در کنگره ی آینده با این قشر متحد مواجه هستیم و تبلیغاتی که اینان می کنند گروه بیشتری از بی طرفان و بی نظران را نیز به طرف خود جلب می کند. رفتن ما به اروپا یک مسأله ضروری بود ولی باید فکر آینده ی سازمان دانشجویی را نیز کرد. جریان افرادی نظیر **صیرفی زاده** را تحت تاثیر گذاشته است او که فرد صادق و در عین حال ساده ای است می گوید در سازمان های دانشجویی نباید هیچ گونه دسته بندی سیاسی باشد و گروه خاصی جریان را بگرداند. من با توجه به عدم تجانس گروه های مخالف به او گفتم فقط گروه ها و افرادی که دارای هوشیاری سیاسی هستند در سازمان های دانشجویی شرکت می کنند و این افراد همفکر باید متشکل شوند و به صورت اکثریت و اقلیت در آیند و در این صورت می توانند رهبری مشترک داشته باشند - مثل **هیات دبیران کنفدراسیون** که در آن یک توده ای هم هست. ولی او مخالفت کرد و گفت فقط وقتی که گروه های سیاسی در کار سازمان های دانشجویی دسته بندی نکنند ما می توانیم در جامعه ایرانیان مقیم امریکا رسوخ کنیم و در صورت شروع انقلابی در ایران با فشار معنوی و دسته جمعی که می آوریم دولت امریکا را از فرستادن قوا به ایران باز داریم و ویتنام دیگری درست نشود. البته این عقیده ی خوبی است ولی راهی که او پیشنهاد می کند راهی است پر از خطر - در هر حال این نوع افکار وجود دارند. به واسطه ی حملات پی در پی ای که به من و **لباسچی** شده با وجودی که حرف ما از لحاظ قانونی صحیح است به هیچ وجه به نظر من صلاح نیست در کنگره ی آینده ما کاندید باشیم چون موجودیت سازمان دانشجویی و جبهه را در خطر می اندازد. دوره مفید بودن ما در این قسمت تمام شده است باید در فکر افراد تازه ای بود و ایشان را به میدان آورد و در عین حال تفاهمی با افراد مارکسیست صادق خارج از جبهه ایجاد کرد گواينکه تعدادشان کم است ولی مهم تر از همه تقویت قوای ماست و متأسفانه تعداد آنهایی که ساخته می شوند از آنهایی که می روند کمتر است. در کنگره ی آینده ی جبهه در کنگره ی دانشجویی وجود شما خیلی لازم است و نمی دانم قادر به آمدن خواهید بود یا نه چون در کنگره ی دانشجویی موجودیت ما در خطر است و اگر کنترل سازمان دانشجویی از دست ما خارج شود خطرش از نظر کلی بسیار زیاد است چون به دنبال آن **کنفدراسیون** خواهد بود. برای هیأت اجرایی سازمان برای سال آینده به نظر من **رشیدی - شاه خلیلی - رونقی** (از مدیسن) - یک نفر از ایلینوی و یک نفر از مارکسیست های نیویورک به نظر من برای این کار خوب خواهند بود. برای شورای مرکزی هم باید افراد را در نظر داشت چون امسال خیلی سر ما بازی در آوردند و اگر پارسال در کنگره کارت هایمان را بهتر بازی می کردم به این دردسر دچار نمی شدیم. **چند مسأله راجع به مسایل امنیتی** - موقعی که هنوز به اروپا نرفته بودم **صیرفی زاده** به من گفته بود که یک دلیل که **دریانی** می خواهد به اروپا برود آن است که با توده ای های اروپا تماس بگیرد. من این مسأله را در نیویورک به اشتباه در جلسه ای که در آن **تمامی - فرید** و **نخشب** بودند گفتم.

تمامی گفت نه، قصد **دریانی** آن است که به اروپای شرقی برود. دو روز بعد سفارت به **صیرفی زاده** تلفنی می گوید که شنیده ایم شما می خواهید به اروپای شرقی بروید و نصیحت می کند که نروید - خودتان می توانید مجسم کنید که این چه لطمه ای به اطمینان صیرفی زاده و مطرح کردن بی پرده ی مطالب که او با من داشت می زند. موقع مراجعت از اروپا **فرید** می گفت که **خلدانی** گفته است که **برزگر** گفته **دریانی** می خواهد به اروپای شرقی برود - در صورتی که من چنین حرفی نزده بودم در خلال صحبت های شب آخر با **فرید** فهمیدم که یکی از افراد سفارت را می شناسد و با او گاه گاهی صحبت می کند و بعید نیست که برای ابراز تشخص این حرف ها را به او گفته باشد. خلاصه این مسأله از نظر سایر مسایل مهم بود. مسأله دیگر اینکه در منزل **دکتر راسخ** در فرانکفورت **تمامی** موقعی که راجع به دکتر یزدی صحبت شد یک رشته مطالبی را بیان داشت که اگر بخواهید برایتان خواهم نوشت. برخورد ما و همکاری ما با **صادق** در اروپا خیلی نزدیک بود. با توجه به شرایط ما به هیچ وجه نمی توانستیم او را نماینده ی آمریکا معرفی کنیم ولی او خدمت خود را به نحو دیگر خیلی بهتر انجام داد. شخصیت او خیلی فرق کرده و فعالیت های یک سال اخیر و حادی فعالیت های اروپا روح خودخواهی را به مقدار زیادی در او کشته است و او را پخته تر کرده و حالا بجای احساساتی شدن فکر می کند ولی هنوز آن علاقه نمایشگری در او وجود دارد که تا اندازه ای هم در اروپا مفید است. این ارزیابی **صادق** در ظرف مدت کوتاهی صورت گرفت و هدف از آن فقط مطلع کردن شما از برداشت های من بود. مسایل دیگر خیلی بود که می خواستم با شما در میان بگذارم ولی امیدوارم جوابم را به زودی بدهید. این نامه را کمافی السابق به نشانی منزلتان می فرستم. خدا یار شما باشد. قربانت - **علی**

۳۴۳

از: **برزگر**، **علی**/۲۹به: **چمران**، **مصطفی**

تاریخ: ۴ فوریه ۱۹۶۶

برادر عزیز امیدوارم که همیشه به سلامت و در کمال موفقیت باشید و نامه های گرامی مورخ ۱۵ و ۲۸ ژانویه شما رسید به واسطه ی تصادف چند روزی مسافرت به **مینوسوتا** جواب فوری ممکن نشد. ۱- در مورد ترجمه مطالب، آنها را دوباره به **دانش** خواهم فرستاد تا در چاپ و تکثیر آن اقدام کند. ۲- در مورد پخش مطالب مربوط به **محاکمات** با توجه به نامه شما و نامه ای که دو روز پیش از **فاضل** داشتم به او نوشتم مطالب را مستقیماً برای **کمیته دفاع از زندانیان سیاسی** که مسئولش **دکتر مهدوی** است بفرستد تا از آن طریق پخش شود و مطمئنم که آنها این کار را با

سرعت و دقت کامل انجام خواهند داد و اشکالات دیگری که شما پیش بینی کرده بودید بدین صورت رفع خواهد شد. برای پخش سایر مطالب مربوط به Bass که به زندانیان سیاسی مربوط نیست به نظر من پس از تماس با **حسینی** و افراد دیگر مربوط به Bass سعی شود حتی المقدور یک هسته علنی مربوط به Bass در امریکا به وجود آید که با Johnson بتواند تماس مستقیم بگیرد و از آن همکاری بخواهد. نشانی که خواسته بودید.

.Michigan. Lansing, Abdolmajid Mostashari, Dept of Chemistry, Michigan state University, East,

۳- در مورد معرفی نامه ای که ارجانی خواسته بودید اولاً رابطه من و او این قدر نزدیک نیست؟ ثانیاً ما در گذشته دعوی و مرافه های زیادی روی مسایل سیاسی با هم داشته ایم او فرد فرصت طلبی است. هنگامی که بختیار سپهبد شد او به چند نفر از جمله آقای طهماسبی گفته بود که برای بختیار تلگراف تبریک فرستاده است و هنگامی که من مسئول سازمان دانشجویی آن منطقه بودم با او دائماً سر این مسایل کلنجار می رفتم و می دانم اگر چنین خواهشی از وی بکنم نه تنها پذیرفته نخواهد شد بلکه اثراتش شاید معکوس هم باشد. ۴- دلیل نرفتن **تیلور** همان مشکل گذرنامه ای وی بود به طوری که می گویند چون من از او مدت هاست نامه ای ندارم با وجودی که دو سه نامه تا به حال به وی نوشته ام. ۵- دوستان منتظر گزارش کنگره ی اروپا هستند ولی در اینجا لازم می دانم استنباطاتی را که **جکسون** از کنگره کرده بود مختصراً بنویسم تا شما از نقطه نظر وی نیز آگاه باشید. وی می گفت که **پارسا** خود را کاملاً تحت اختیار **باند شاکری** ها گذاشته بود و مثل اینکه تمام وقت به کنگره برای مذاکرات دیگری آمده بود نه آنکه نماینده دانشجویان باشد و مثل اینکه بیشتر وقت خود را صرف بند و بست می کرده است نقش **اردلان** هم بر همین منوال بوده است. وی می گفت سر این مطلب که آیا سازمان های دانشجویی باید شدیداً فعال سیاسی باشند یا جنبه معتدل صنفی خود را حفظ کنند دو گروه وجود داشت یکی **شاکری ها - تبعیدیون** و توده ای های پیرو **کمیته مرکزی** و گروه دیگر **جبهه ملی اروپا و گروه توفان**. جکسون البته عمق مسأله را درک نمی کرد ولی می گفت گروه اول معتقد بود که باید سازمان ها شدیداً پوزسیون سیاسی بگیرند و گروه دوم آنکه باید معتدل باشند و خود وی شدیداً از گروه دوم جانبداری می کرد چون می گفت ما با چپ روی های خود قشر زیادی از دانشجویان معتدل را از دست داده ایم ولی تمایلاتی به Dickinson (جبهه ملی اروپا) و تا اندازه ای Hobbs (سوسیالیست ها) پیدا کرده است و نقش Dick (صادق قطب زاده) را تا اندازه ای و **دهقان** را تا اندازه ای بیشتر تحسین می کرد ولی فکر می کرد در بعضی مسایل به خصوص در برابر باند شاکری ها اینها از خود آن قاطعیت لازم را به خرج نداده اند. ۶- در مورد پخش مطالب **شرکت انتشار** با مسئول پخش مدتی پیش تماس گرفته و نشانی هایی را که خواسته بود برایش فرستادم و وی نوشت که با ایران مشغول مکاتبه است و من از وی خواهش کردم که چند کتاب را سعی کند بخواهد تا وسیعاً منتشر کنیم ولی تاکنون

خبری از وی نشده به او دوباره نامه خواهم نوشت. ۷- در مورد **نامه ی بخارایی به مادرش** هر گونه اطلاعاتی دارید لطفاً بفرستید چون ما باید این مطالب را سعی کنیم این وسیله ی **بولتن جبهه** منتشر کنیم. ۸- به طوری که **اریک** می نویسد در جواب سوالی که شما کرده بودید **جبهه تبعید** قرار است قبل از تشکیل کنگره مشترک به اتفاق جبهه ملی آمریکا خود را منحل اعلام کنند ولی نمی دانم چقدر از این کلک باشد. ۹- راجع به اینکه نوشته بودید شایع است **شاکری** ها قصد دارند به **تبعیدیون** پیوندند من گمان نمی کنم صحیح باشد چون این کار در هر حال برای آنها یک افتخار سیاسی است فکر می کنم شایعه را خود تبعیدیون در اروپا وسیله ی **اردلان** وسعت داده باشند چون به قراری که **دیک** نوشته بود اردلان در اروپا نیز شایع کرده است که تیلور و شپرد و گروهی دیگر در آمریکا از جانسون استعفا و به Rigson پیوسته اند. Rigson از قدیم الایام یکی از حربه هایش علیه افراد و به نفع خودش همین شایعات بی اساس بود و ما این خاصیت وی را باید خوب بشناسیم تا در اشتباه نیافتیم. مثلاً تمام کوشندگی های ایشان علیه **سرشار و برنا** در ظرف چند سال گذشته شایعات بی اساس و صدور فحش نامه های بی امضاء علیه شان بود تا آنها را از میدان بیرون کنند. ۱۰- نامه ی **اریک** را در جوف می فرستم ولی مقداری روزنامه که او فرستاده بود و مقداری دیگر نشریه و مقالات را وسیله ی پست زمینی می فرستم. آن کتاب مربوط به مسایل چاپی را که **جمال** نوشته بود هنوز دریافت نکرده من یک ماه و اندی قبل به نشانی وی با پست زمینی فرستاده ام. ۱۱- در مورد Hobbs و تعصباتی که آنها نسبت به مذهب دارند و شما نوشته بودید مدتی پیش تا اندازه ای تصدیق می کنم ولی فکر می کنم قشر بزرگ آنها در ایران و تا اندازه ای هم (البته کمتر) در خارج حاضرند در تعصبات خود تخفیف بدهند. نمی دانم مجله ی اخیر ایشان را دیده اید خیلی در مطالب آن سعی کرده اند جلب توجه Bass و سایر گروه ها را بکنند. به نظر من ما نباید در این مرحله زیاد روی نکات موجب اختلاف تکیه کنیم گو اینکه باید به تدریج با تبحر بیشتر در مسایل مربوط به فلسفه و علوم سیاسی به ایشان بفهمانیم که لااقل از نظر مسایل متافیزیک تناقضی میان مارکسیسم و مذهب وجود دارد ولی این کار باید به تدریج صورت گیرد و وسیله ی اشخاصی که هم به فلسفه ی غرب و مارکسیسم عمیقاً مطلعند و هم به اسلام. در هر حال از مقالات مجله ی فوق چنین دستگیر انسان می شود که ایشان هم مارکسیست هستند و هم مسلمان. آنچه ایشان را به این دو مکتب جلب کرده است روح انقلابی هر دو و جنبش اخلاقی هر دو است ولی در این رقابت مارکسیسم یک مزیت در نظر ایشان دارد و آن آنالیزم اجتماعی و برنامه ی انقلابی آن است در صورتی که از آنالیزم اجتماعی علمی و برنامه ی انقلابی اسلام بی خبرند. از این رو است که گاه گاهی تظاهر ایشان به مسلمان بودن به صورت جلوه فرصت طلبانه ای بروز می کند و شاید خودشان نیز گاه گاهی این احساس را بکنند. از این روست و همچنین به رابطه ی مسایل مختلفی که در آینده پیش خواهد آمد که لازم است برای ما افراد متبحر و متخصص در اسلام - فلسفه و علوم سیاسی

تربیت کنیم که اشتباهات و «علمی» نبودن پندارها و مکاتب ظاهر فریب که قشر روشنفکر را به خود جلب نموده است به زبان خودشان به ایشان تذکر دهیم و ایشان را قانع کنیم. چه این قشر هر دولتی که روی کار آید سرمایه ی انسانی مملکتند و بدون ایجاد یک هماهنگی فکری میان ایشان و جنبش ملی و مذهبی توده ها نمی توان حکومتی مستحکم را بنیان نهاد همانطور که جریان **الجزیره** نشان داد و مجله ی **سوسیالیسم** اخیر آن را خوب تجزیه و تحلیل کرده است. ۱۲- در مورد کتاب اورلوف فهرستی از مطالب آن به قرار زیر است: نام کتاب: دفترچه آگاهی و جنگ پارتیزانی. فهرست مندرجات: ۱- دو دکترین راجع به آگاهی. ۲- هدف های آگاهی شوروی. ۳- رزیدنتور غیرقانونی و هویت جدید. ۴- خروج از مسکو. ۵- شروع زندگی مامور آگاهی. ۶- ورود به فعالیت زیرزمینی. ۷- شغل سرپوش. ۸- مامور آگاهی در چه مکانی باید زندگی کند. ۹- سازمان آگاهی. ۱۰- چگونگی استخدام «منابع». ۱۱- جلسات سری - پیشگیری و ممانعت از تعقیب. ۱۲- طعمه. ۱۳- برقراری و نوع ارتباطات زیرزمینی. ۱۴- نقاط ضعف مامور. ۱۵- جنگ پارتیزانی. ۱۶- ارزیابی اطلاعات. فعلاً مطلب مهم دیگری نیست شما را به خدا می سپارم. **علی**

۳۴۴

از: یزدی، ابراهیم/۳۰

به: برزگر، علی

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۶ - A-51

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی - بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۴ فوریه شما را دریافت کردم. به پیوست آن نامه نامه ۶۶/۱/۲۶ الف ۱۱۲ اریک را نیز دریافت کردم متشکرم. و اما مطالب: ۱- بر حسب نظر و توصیه شما کوشش می شود که با **حسنی** تماس گرفته شود ضمناً یک نفر دیگر از دوستان Bass به آدرس زیر که به تازگی به آمریکا آمده است برای شما ارسال می گردد. توسط **دانش** و یا هر کس دیگری ترتیبی داده شود که با او یک تماسی گرفته شود و در ابتدای کار او یا یک کمک فکری و روحی برای او باشد.

Kourosh- Khalilollah , 502 No. 2 St. CORVALLIS Oregon. 97330

هر کس تماس بگیرد به اسم او باید محسنی باشد یعنی قرار است که اسم رابط او محسنی باشد. معرف او به Bass «**حمیدی** است اما راجع به حسنی - آنها که ما می شناسیم و برای شما نوشتم - مجتبی و حمید بوده اند و این هیچ کدام نیست! مجدداً باید سوال کنم. و نتیجه را برای شما خواهم نوشت و در مورد کوروش اسم او از این به بعد «ابراهیم» است خود او نیز از این اسم مطلع باید باشد و شاید هم مطلع شده است. ۲- اما راجع به پخش مطالب همان طور که در

نامه قبلی نظر دادیم. منظور توزیع مبسوط از طریق شما نبوده است بلکه کمک و راهنمایی فکری و ارسال آدرس ها برای توزیع بوده است و اگر شما لطف فرموده و سعی کنید آدرس های جدید سازمان های دانشجویی و کمیته های جبهه را ارسال دارید (**برای فاضل**) او خود ترتیب ارسال را خواهد داد. شما فقط باید مطمئن باشید که حتماً جزوات برای اعضاء و علامندان خودمان حتماً برود (آنها که شما اسم و ترتیب تماس با آنها را دارید - این وظیفه شما و فرد است که از این کار مطمئن شوید ولی برای توزیع وسیع فقط باید به فاضل کمک کنید و آدرس ها را ارسال دارید. ۳- در مورد شرکت انتشار ما با توجه به تمام امکانات و اشکالات نظیرمان بر این است که کار شرکت انتشار را در خارج از کشور تا حد ممکن وسعت بدهیم آن را پایگاه توزیع ایدئولوژیک قرار دهیم. نمایندگی شرکت در اروپا و خاورمیانه روی هم رفته خوب کار می کند و اثرات و کار آنها بسیار رضایت بخش بوده است و می باشد. نتایج کار آنها چه در میان جناح های عقب مانده کشورهای خاورمیانه (عراق - لبنان) و چه در میان جناح های روشنفکر اروپا بسیار خوب بوده است. بر این اساس ما برنامه هایی برای توسعه کار آنها داریم. لذا اطلاع از کار و وسعت عملیات شرکت در آمریکا برای ما نهایت ضرورت را دارد. بسیاری از مطالبی که شما در نامه هایتان به آنها از جهت توضیح مسایل فکری یاد کرده اید در کتب شرکت انتشار تأمین می شود، کتب جدیدی که به تدریج به بازار عرض شده اند تا حدودی خلاء را پر می کنند و **کتب بازرگان - اسلام و مالکیت طالقانی** که بسیار انقلابی است حکومت در اسلام **نوری** - انفال غفوری و نظایر اینها - این وظیفه مسئول توزیع شرکت در آمریکاست که هر چه بیشتر در توزیع آنها کار کند. خواهش می کنم از او بخواهید که یک گزارش کامل تری برای ما ارسال دارد. ضمناً او را به اهمیت کارش بیشتر و بیشتر آشنا سازید. در یک همکاری دسته جمعی - مبارزه اجتماعی - در امر تحول یک جامعه، توزیع علمی کتب فکری بیش از تدوین آنها موثر و مفید است نقش خود را او نباید کوچک و بی اهمیت فرض کند. و بالاخره از آنجا که ما در صدد اجرای یک برنامه وسیع تر توزیع هستیم که شاید بتوانیم بسیاری از این کتب و جزوات کوچک تر (نظیر اینها) چاپ و برای بسیاری ارسال داریم بهتر است مسئول شرکت را یاری دهیم تا خود را برای این کار آماده سازد. آدرس ها را به او بدهیم. اشخاص مومن و معتقد را بشناسد و رابطه برقرار کند - به عنوان نمونه از تاثیر این کتب باید عرض کنم که بسیاری از **کتب بازرگان** یا به عربی ترجمه شده است یا در دست ترجمه است. جزوه مدافعات در دست ترجمه به عربی است. ۴- جزوه ارسالی شما برای جمال (۲۹) رسیده است متشکرم. ۵- در مورد Hobbs و سایرین، بدون شک تحولات اخیر چند ساله ایران به عنوان یک سری Facts همه آنها را وادار به مطالعه و توجه عمیق کرده است. اگر شما اعلامیه استعفای سه نفر اعضای **کمیته مرکزی حزب توده** را ملاحظه کرده باشید با این شروع می شود که «نهایت تأسف است که سالیانی است که حزب توده ایران در صحنه مبارزات است ایران نقش موثری نداشته است. در برابر این

عدم تاثیر چه گروه هایی اثر داشته اند؟ صرف نظر از اسم و رسم و رشته و غیره - گروه معتقدین - به طرز تفکر اسلام! شما ببینید که وقتی دولت با تمام قوا می خواهد برای ترسانیدن آمریکایی ها - خطر توده ای های چینی را بزرگ کند - جنگ چریکی آنها را اگر اندیسمان نماید؟ چه می گوید؟ آنها تازه در حال مطالعه بوده اند؟ و تازه گفته اند که دهقانان ایران درک سیاسی ندارند؟! و تازه می بینید که ناگهان - ظاهراً تحت تاثیر مبارزات خارج از کشور، آنها را تخفیف می دهند. اما در همان موقع حوادث جدیدی در عمق جامعه خود را ظاهر می سازد که موثر از یک سلسله تحولات جدیدی در جامعه ایرانی است. اگر کمونیست ها به فکر و مطالعه جنگ های چریکی هستند. بچه مسلمان ها به آن حد از عمل پیش رفته اند که به کوهستان می روند. این یک واقعیت است. هم اکنون از مجموع شبکه های آنها ۵۵ نفر توقیف شده اند سایر شبکه ها مصون مانده است. جمعی متواری هستند. یک نفر از کمیته رهبری خود را به عراق رسانیده است. که گزارش آن جداگانه خواهد آمد. این حوادث در ذهن هر کس اثر می گذارد. این یک پروسه طبیعی در اکثر کشورهای اسلامی است. نظیر آن چیزی است که در الجزیره اتفاق افتاده است. که مطالعه و توجه بدان مسیر تطورات فکری نسل جوان ما را و مسیر آینده آن را نشان می دهد. حالا آنچه را که شما می بینید که مجبورند آن را هم کمونیست و هم مسلمان بخوانند یک عکس العمل غیرارادی (ضمیر ناخودآگاه) این افراد در برابر درک این واقعیت ها است. این علایم تطورات است. شما در یک جبهه - چنین نمونه هایی را می بینید. در جبهه دیگری هستند کسانی که آنها را **آخوند سوسیالیست** می خوانند مثلاً در همین لبنان - **جواد مغنیه** یکی از نویسندگان است که بسیاری او را «**اشتراکی**» یا **سوسیالیست** می دانند - در کشور خودمان نیز در میان جناح مذهبی نمونه های این تطورات را می بینیم. هر دو این گروه ها به سوی یک مسیر واحدی حرکت می کنند. عده ای در متن و محتوای این مسیر قرار دارند و جمعی هنوز در حال تطور هستند. اما همه این علایم میمون و مبارک و امیدوارکننده است. در اروپا هستند کسانی که وقتی جزوات بازرگان را می خوانند عمیقاً متأثر شده اند گفته اند ما ندانسته مسلمانیم و ای کاش زودتر این کتاب ها را می خواندیم. در عراق نیز گروه دیگری جور دیگر ابراز تأثر کرده اند. اما راجع به نظر شما که از آنالیزم اجتماعی علمی و برنامه انقلاب اسلام بی خبرند. آن را تأیید می کنم و به همین دلیل است که معتقدیم باید مسئول شرکت انتشار در درک و تشخیص موقعیت حساس خود غفلت نکند. در همین زمینه نظر شما را به مطالعه آخرین سخنرانی **بازرگان** در عید فطر امسال در زندان تحت عنوان **اسلام مکتب مبارز و مولد** جلب می کنم که اخیراً از چاپ خارج شده است. و اما نسبت به قسمت آخر مطالب شما راجع به ایجاد تفاهم با گروه روشنفکران صددرصد با شما هم عقیده هستیم. فشار ما از جهت جناح روحانیون آن است که آنها به نقش سازنده روشنفکران در جامعه آینده توجه کنند و بیشتر و بیش از پیش روی این گروه ها حساب باز کرده و به آنها برسند - برنامه هایی نیز در دست مطالعه است که به

امید خدا شاید به زودی اثراتش ظاهر شود اما فعلاً باید به روی انتشار و توزیع وسیع کتب شرکت انتشار در آمریکا فشار بیاورند و آن را جدی تر تعقیب کنند. ۶- آیا کتابی که نوشته اید خوانده و ترجمه شده است، می توانید برایم بفرستید متشکرم. اما راجع به جواب نامه **اریک** آن را جداگانه می نویسم. تا شما اگر خواستید برای او ارسال دارید مستقیماً بفرستید. عجلتاً قربان شما. ضمناً راجع به جمع آوری پول از دوستان اقدام کنید. وضع مالی ما خوب نیست به کمک های شما شدیداً احتیاج داریم. حال همه دوستان خوب است. سلام ما را برسانید.

۳۴۵

از: **برزگر، علی/۳۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۶۶/۲/۲۳ - A 104**

برادر عزیز: امیدوارم که حال شما خوب باشد و خداوند شما را سالم و موفق بدارد. نامه ی A51 شما امروز رسید و اما مطالب: درباره حدود و بنیاد همکاری و اساسنامه با **ژولیوس و لافایت** که در نامه ی ماقبل گذشته نظر خواسته بودید به نظر نگارنده این نیز در چهارچوب بزرگتر مبارزه و تئوری فکری بمانند سایر مشکلات باید در نظر گرفته شود. نگارنده بشخصیت و معتقدات ژولیوس آگاه نیست ولی آنچه مسلم است آن است که نظام و قوام هر نهضتی به دوش موثلفین نیست بلکه به دوش معتقدین است و از این روست که هر قدر پارتیزان ها و همعقیدتان زیادتر باشند نهضت قوی تر است و در نامه ی گذشته رابطه با Hobbs و سایر ایده آلیست های میدان سیاسی در این سایه مطرح شده حال سوال آن است که **ژولیوس** تا چه حدی به دنبال عقیدت و اصول است و تا چه حدی به دنبال نام و ننگ و انتقام - تعیین این البته کار مشکلی است و به عهده ی شما است. در حال حاضر گروه روشنفکر و قشر شهری و دهاتی از طبقه ی او رویگردان است ولی او در حال حاضر نیرویی در دست دارد که به درد ملت می خورد. اگر نتوان وی را از نظر عقیدتی جلب کرد رابطه با وی فقط از نظر و جنبه ی ائتلاف امکان پذیر است که همیشه همراه با سوءظن و عدم اعتماد است. بنابراین چند ملاحظه لازم به نظر می رسد: **الف** - نباید روی وی و لافایت از نظر برنامه های آینده تکیه اساسی و عمیقی را کرد بلکه باید برنامه های دیگری را نیز در نظر داشت. **ب** - باید افراد معتقد و با ایمان با تماس دائم با وی او را تحت نفوذ معنوی خویش قرار دهند. **پ** - باید افراد لافایت تحت تعلیمات و تبلیغات عمیق عقیدتی قرار گیرند تا وفاداری ایشان به اصول هرگونه وفاداری شخصی را تحت تاثیر قرار دهد. ۲- همانطور که در نامه ی گذشته آمد با مسئول کمیسیون **دفاع از زندانیان سیاسی** تماس راجع به زندانیان نهضت و افسران ارتش گرفته شده است ولی

تاکنون از وی جوابی دریافت نشده است. ۳- سخنرانی آیت الله خمینی در نجف که فرستاده بودید در شماره ی اخیر **بولتن جبهه** چاپ شد که نسخه ای از آن به نشانی شما ارسال گردید و چون تقریباً تمام این شماره را در بر گرفته بود با مخالفت عده ای از اعضاء در **شیکاگو** روبرو شده است که خود حاکی از عدم آگاهی ایشان به عمق مطالب ایران است و این انتقادات ممکن است به واسطه ی تلقینات Momy بر روی آنها باشد چون همکاری بین **تبعیدیان و جبهه** در این نقطه از هر جای دیگر بیشتر است چه جبهه از کندی کار **کمیسیون صلح** شکایت کرده است و اظهار داشته است که اگر کمیسیون کار را درست نکنند خودشان در جهت همکاری اقدام خواهند کرد. ۴- نشانی های لازم برای فاضل فرستاده شد. ۵- برای دادن بیشتر ترتیب به کار پخش کتب شرکت اقدام خواهد شد و گزارش لازم خواسته می شود. ۶- همانطور که در گزارش مدت ها پیش نگارنده متذکر شد **جلال آل احمد (رجب زاده)** خیلی از لحاظ فکری به ما نزدیک است پیشنهاد می شود کتاب «**غروب زدگی**» وی و همچنین یک سری از مقالات و مشاهدات وی که در ایران به چاپ رسیده اند وسیله ی شما و سایر دوستان خوانده شود. نظرات وی درباره ی مذهب، فرهنگ و لزوم ایجاد یک تحول عمیق در ایران نه تنها به عنوان نظر یک فرد صاحب نظر مهم است بلکه همچنین از این نظر مهم است که نماینده ی نظر کسانی است که در جهت فکری ما فکر می کنند و خیلی عمیق. اثر نوشتجات وی در قشر روشنفکر در ایران خیلی عمیق است به خصوص در گروه Hobbs ایران، که از هابز خارج نظرشان راجع به مذهب معتدل تر و مثبت تر است. خلاصه نظر نگارنده آن است که کلید موفقیت طرز فکر ما در خارج تقویت و توسعه نوشتجات انتقادی و سیاسی **رجب زاده** است چون این عمل راه را برای ایجاد هماهنگی بین قشرهای روشنفکر و مذهبی توده باز می کند و این کار را می توان یا از طریق سفارش دادن کتاب های وی از ایران و یا از طریق نقل مقالات وی در نشریات تئوریک آینده عملی کرد. البته برقراری رابطه ی مستقیم با وی از نظر کارهای آینده نیز مهم است که البته بستگی به نظر شما راجع به شخصیت و معتقدات وی دارد. مسأله دیگری فعلاً نیست لطفاً نظرتان را راجع به این مطلب اخیر بنویسید. دیگر آنکه اگر مطلب یا خبری برای چاپ در بولتن جبهه دارید لطفاً بفرستید. قربان شما - علی

۳۴۶

از: یزدی، ابراهیم/۳۲

به: بزرگر، علی

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۲۵ - A-76

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام نامه های شما را دریافت کردم و از خبر موفقیت و سلامتی شما خوشحال شدم. همانطور که در نامه های قبلی هم تذکر داده شده است تمام مکاتبات شما با جمال هم سعی کنید و باید از طریق کمال باشد. ۱- لطفاً رونوشت نامه Tailor را به پرزیدنت اسپانیا برای کمال بفرستید. یک کپی هم مستقیماً برای جمال ارسال دارید. آن را می توانید در بولتن جبهه چاپ کنید. ۲- درباره کنفرانس سه قاره - متأسفانه دیر جنیدم - نشد - اما از طرف حزب توده **غدوه** به نام نماینده «**کمیته واحد ملی**» نه حزب، شرکت کرده بوده است. ۳- از اینکه نتوانستید خود شما مستقیماً طبق صحبت هایی که نوشته بودیم روی صندوق ها را بنویسید متأسفیم. البته اگر این کار را نمی کردید - و ارسال آنها را یک هفته عقب می انداختید بهتر بود. ۴- راجع به Julio لطفاً هر نوع اخباری از او به دست شما می رسد برای ما ارسال دارید. ۵- راجع به تاریخ نامه های پدرزن جمال - روشن نبود که تاخیر را در اختلاف مهر پست خانه ورود به آمریکا دیده است یا از روی تاریخ نوشتن نامه. اگر از روی تاریخ نوشتن نامه حساب کرده است - زیاد دیر نیست که چه نامه او تا به دست کمال برسد و پست کند کمی طول می کشد لذا ۱۲ روز دیر نیست. در هر حال خوشحال هستیم که او به این نکات توجه دارد. ۶- در مورد **کمیته دفاع** - من تعجب می کنم که چرا Taylor که خود عضو است و از ماجراها خبردار است با دریافت اخباری که ما می فرستیم اتوماتیک وظایفش را انجام نمی دهد. او باید البته به **کمیته دفاع** فشار بیاورد. چرا در مورد انتقال زندانیان و همچنین دستگیری افراد جدید کمترین اقدامی نکرده است. اما راجع به اینکه قرار شده است هر چه راجع به زندانیان ما به آنها مطلب بدهیم آنها چاپ کنند. اولاً بسیار بسیار متشکریم ثانیاً همانطور که می دانید قسمت اول از دفاعیات بازگان چاپ شده است. آیا آنها حاضرند آن را توزیع کنند؟ ثالثاً قسمت دوم تحت عنوان «**چرا با سلطنت استبدادی مخالفیم**» که نگذاشتند در دادگاه اصلاً مطرح شود و آنها برای چاپ به خارج فرستاده اند در دست ماشین کردن است. اگر **کمیته دفاع** مایل باشد می توانیم آن را به ما تحت عنوان «تکثیر از طرف کمیته...» و با مشخصات خود آنها و به خرج آنها چاپ کنیم. ناگفته نماند که ما چاپ آن را توسط آنها ترجیح می دهیم چه پول برای چاپ نداریم و مبالغی بدهکار هستیم. **قسمت سوم - مدافعات مهندس عزت سحابی** است. **قسمت چهار بسته نگار - پنجم مفیدی ششم رادنیا** - که باید همه چاپ شوند. کمیته دفاع کدام قسمت را حاضر به چاپ است. ۷- اما راجع به مطالب ارسالی - آنها رسید بسیار خوب بود. متشکریم. اما راجع به بولتن جبهه - لطفاً از آن شماره که نطق خمینی را چاپ کرده است حداقل ۵۰ نسخه برای آدرس زیر پست هوایی ارسال دارید (یا به آدرس کمال) لطفاً این آدرس را به کسی ندهید فقط برای اطلاع و عمل خود شماست. امیدوارم در این مورد غفلت نفرمایید.

دوم اینکه این بولتن وقتی خبر انتقال را می نویسد باز با همان تعصب حزبی حاضر نیست بنویسد که اینها ۱۸ نفرند: دو نفر در سوسیالیست ها و ۱۶ نفر از نهضت آزادی و بالاخره فروهر هم جزو آنها نیست. معلوم نیست چرا این قدر مغلظه و خلط مبحث باید بکنند؟ راجع به Taylor او فعلاً مسأله رفتن به نزد جمال را مسکوت بگذارد و اما به عوض سعی کند از طریق مکاتبه با دانشگاه آمریکایی بیروت درخواست شغلی در اینجا نماید. یا از طریق شرکت های بیمه یا هر کمپانی تجارتی دیگری. به هر حال کوشش کند که خود را به اینجا منتقل سازد. این قدم اول خواهد بود. در این صورت هم می تواند جودی را با خود بیاورد و هم مخارجش را تامین نماید. ضمناً وضع مالی مقداری خراب است که ما کمی برای اداره زندگیمان به کمک های ماهیانه دوستان احتیاج داریم. که متأسفانه خبری هم نمی شود. نظر و خبر شما را در مورد پازول؟ آمادگیش با ۵ تا ۶ نفر نفهمیدم لطفاً تکرار کنید و مجدداً بنویسید. راجع به Merccy خواهشمند است از هر گونه مکاتبه با او در مورد مسایل ما خودداری کنید. تکرار می کنم لطفاً در نامه های خود به او هیچ گونه مطلبی راجع به کارهای ما نه راجع به خود ما - و غیره اصلاً حرفی نزنید و مطلبی ننویسید. توضیح و فایل را بعداً باید برای شما بنویسم. لطفاً همین مسأله را نیز برای او ننویسید. همانطور که شما نوشته اید او بی اندازه ناامید و دلسرد است. اما دلش بی خبری نیست. لطفاً با پدر پروانه صحبت کنید که آیا نامه ای را که قرار بود برای کمال بفرستند چه شد آنها قرار بوده است که نامه ای از طرف شرکت و کمپانی خودشان بنویسند به اسم اصلی کمال و او را نماینده شرکت در خاورمیانه و لبنان معرفی کنند. این فقط بهانه برای اجازه اقامت در بیروت است و لاغیر. و به هیچ گونه اثر دیگری ندارد. قبلاً قرار بود آن را به آدرس کمال در آلمان ارسال دارند. اما حالا چون خیلی احتیاج است بهتر است آن را مستقیماً به آدرس کمال در بیروت ارسال دارند. آدرس به ضمیمه است خواهش می کنم مسأله را تعقیب کنید و به من جریان را بنویسید. حال بچه ها خوب است همگی سلام می رسانند. قربان شما ذکی نیا

۳۴۷

از: یزدی، ابراهیم (کمال) ۳۳/

به: برزگر، علی

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۱۳ - A-104

دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام نامه ۲/۲۳ تو را دریافت و از موفقیت سلامتی تو خرسند گردیدم. علت تأخیر در جواب این است که نامه شما شاید در حدود یک هفته در نزد این آدرس ما مانده بود و فراموش کرده بود به ما بدهد. با وجودی که من هر روز آنجا هستم!!؟ به هر حال از تأخیر در جواب معذرت می خواهم. و اما مطالب: ۱- از

طرف Bass طی نامه ای به مهدوی مراجع به زندانیان نیز درخواست شده است. همچنین طی نامه به Johnson راجع به انتشارات نیز تماس گرفته شده است. نظر آنها را در مورد Rigson خواستم. لطفاً برای من بفرمایید که اگر Bass بخواهد رونوشت نامه های ارسالی را برای شما بفرستد، به کجا بفرستد. من قبلاً از آنها خواسته ام که رونوشت تمام اینها را برای دانش ارسال دارند. تا شما از طریق او برای Eric و Taylor و شپرد و سپس سایر افراد فرستاده شود (از طریق شپرد و غیره). البته منظور کپی و برای اطلاع شماست نه اصل نامه ها. ضمناً اگر اسم و آدرس کامل تمام اعضای کمیته دفاع را برای ما بفرستید خیلی ممنون خواهیم شد که برای آنها بفرستم تا کپی نامه های مهدوی را برای تمام اعضای کمیته ارسال دارند. ۲- بولتن جبهه که سخنرانی خمینی را گذاشته بود دیدم. به نظر من بسیار خوب بود - نظر شما را در مورد عدم درک نیروها توسط جوانان ینگه دنیا تأیید می کنم. لطفاً اگر برای شما امکان دارد یا خودت مستقیماً یا به هر کس دیگری که می توانی خبر بده فوراً حداقل ۵۰ نسخه از آن بولتن را برای من با پست هوایی ارسال دارند - متشکر خواهم شد. بسیار ضروری و مفید است. مطمئناً خمینی و عراقیها بآیدن آن اثر مثبتی رویشان خواهد گذاشت. ما باید از تمام قوا استفاده کنیم و این قشرها را بهم نزدیک کنیم. من از اعتراض دوستان نگران و ناراحت نیستم. اینها توضیح همان جدایی قشرها از هم می باشد. در نامه های قبلی من راجع به اعتراض و ایراد عراقی ها از مطالب مربوط به **ویتنام** نوشتم - این جدایی و عدم درک ها وجود دارد و این یک وظیفه ای است برای ما که این قشرها را بهم نزدیک کنیم. علیرغم این عدم توجهات و خودخواهی ها و قضاوت ها. ۳- راجع **رجب زاده**، متأسفانه کمتر از کتب او خوانده ام. اما بسیار شنیده ام - وقتی در پاریس بود قرار بود بروم او را ببینم. و کتاب **غرب زدگی** او را که گویا تکمیل کرده است ولی هنوز تکمیل شده آن چاپ نشده است، ما سعی کنیم و چاپ کنیم. به هر حال با نظریات شما موافقم. چرا که شما به شرکت انتشار در آمریکا نامه نمی نویسید که کتاب های او را از شرکت در تهران درخواست کند. من به اروپا اطلاع خواهم داد که این کار را انجام بدهد و نتیجه را برایت می نویسم. ۴- در اروپا خبر تازه ای نیست. مسئولیت **ایران آزاد** تا به حال بر عهده **قطب زاده** و او با کمک دو نفر دیگر بنی صدر و ... می کرد. و روی هم رفته خیلی بهتر و واقع بینانه تر بود اما نمی دانم (هنوز) چرا که مجدداً آن را از آنها گرفتند. و هنوز معلوم نیست که چه کسی آن را اداره خواهد کرد و معلوم نیست منتشر شود یا خیر. البته احتمال انتشارش بیشتر است. در مورد دستگیرشدگان اخیر گزارش فرستاده شده بود امیدوارم دریافت کرده باشید. راجع به ارسال اخبار **برای بولتن** - نکته ای که باید عرض کنم مسأله مطالب حاد موجود در خاورمیانه است و رویه و وضع مطبوعات لبنان - روی هم رفته مطبوعات لبنان آزادی بیشتری دارند و و روزنامه های اینجا - که در حدود ۶۰ نشریه روزنامه و هفتگی است تمام اخبار خاورمیانه را منتشر می کنند. و کمتر کشور و حزب و دسته و گروه سیاسی - مذهبی - ارتجاعی - سوسیالیست -

کمونیزست، هست که در بیروت «سخنگو» رسمی یا غیررسمی نداشته باشد. مثلاً در مورد مسأله **اتحادیه اسلامی**، که در حال حاضر **فصیل - شاه** علمدار آن هستند و یا بهتر بگویم شیران علم هستند که حرکتشان بر اساس جهت باد است، شما هر نوع مطلبی می خوانید و از میان این تناقضات به کنه اخبار می رسید و می توانید بفهمید کی به کی است. لذا اینجور نیست که می گویند. تمام سفارتخانه های خارجی در بیروت تمام روزنامه ها را با دقت می خوانند. ارسال این مطالب برای شما - از نظر من بلااشکال است. تنها اشکال این است که فرستاده بشود و کسی نباشد ترجمه کند و جایی نباشد منتشر شود - در حال حاضر خبرنامه های داخلی Bass اینها را منتشر می سازد. ممکن است عین خبرنامه برای شما ارسال شود و سپس از آنجا نقل قول گردد. به هر حال من می نویسم که خبر نامه مرتب برای شما ارسال گردد و شاید نسخ متعدد فرستاده شود که برای سایر دوستان نیز بفرستید یا فرستاده شود. به هر حال نظرتان را بنویسید. در مورد خبرنامه Bass باید بگویم که هدف آنها این است که یک سرویس کامل خبری - فقط خبری برای همه باشد و سعی شود هر آنچه که در تمام مطبوعات خارجی راجع به کشور ما نوشته می شود، در اختیار خواننده گذاشته شود تا سطح درک و شعور سیاسی بالا برود - و البته فعلاً تیراژ آن بسیار محدود است و برای سیر کولاسیون داخلی است. فعلاً مطلب دیگری ندارم و در انتظار دریافت مطالب شما هستم. به امید موفقیت. خداحافظ **کمال**

۳۴۸

از: برزگر، علی/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مارس ۱۹۶۶

برادر عزیز: انشاءالله که حال شما خوب باشد و سال نو به همه شما دوستان گرامی مبارک موفقیت و پیروزی آورد. اما راجع به جریانات این دیار: پریشب **اریک** تلفنی کرد راجع به توافق **کمیسیون صلح** راجع به تشکیل **کنگره ی مشترک** در ایام تعطیلات عید پاک در **کنه تیکت** و خواست که در صورت خواستن اظهار نظر شورا نگارنده با آن موافقت کند ولی نگارنده قانع نبود و هنوز هم قانع نیست که آیا این قدمی است به جلو یا عقب - گو اینکه طرف به چهار ماده «تقریباً» موافقت خود را اعلام کرده بود. در هر حال نظر نگارنده مهم نیست چون شورا بدون خواستن اظهار نظر موافقت خود را با تشکیل کنگره ی مشترک اعلام کرد و با توجه به اینکه نیمه ی سال است و مسافرت مشکل است و همگان بی پول، مسلم است که آنکه بتواند بیشتر از همه نیرو در شرق آمریکا جمع کند در کنگره دست برنده را خواهد داشت و با توجه به شرایط کنگره های سابق چنین حدسی مشکل نیست. نتیجه ی این کنگره از سه حالت خارج

نخواهد بود یا آنها اکثریت خواهند داشت که جبهه را در بست در اختیار گرفته در آینده به کار خواهند برد که باخت ماست. یا رهبری جبهه در دست نیمی از ما و نیمی از ایشان خواهد بود که با توجه به تجربه کار جبهه عملاً فلج خواهد شد و یا شق سوم آنها در اقلیت خواهند بود که در آن صورت (که بعید است) به بهانه ای کارشکنی را آغاز خواهند کرد. به هر حال **اریک** فکر می کند که انگیزه ی آنان ایده آلیستی است خدا کند این طور باشد و جریانات ثابت کند که من به اشتباه فکر می کرده ام. به هر تقدیر کنگره یک اثر بزرگ تری نیز خواهد داشت که آن همانا متشکل کردن قشر به ظاهر چپی است که متفرق بوده اند و به میزان زیاد تمایل به جبهه و بعضیشان مانند (م.ص.) عضو جبهه. اینها شدیداً به ایشان مظنونند. نتیجه چه خواهد شد و الله اعلم بالحقایق الامور. در هر حال **اریک** از نگارنده می خواست که در کنگره شرکت کنم ولی این کار عملاً و ملاً غیرممکن است. سعی خواهیم کرد م.ص. را از این نواحی به عنوان نماینده بفرستیم تا احساس تعلق وی بیشتر شود و همچنین کنگره بعنوان کنگره دست راستی تا آنجا که ممکن است شناخته نشود گو اینکه **ابوالحسن** و اطرافیان سعی دارند چنین جهت گیری هایی داشته باشند در تماس های خویش و محتمل است هم ایشان باشند که با مقامات NSA تماس گرفته و باعث قطع بلیط هواپیمای نمایندگان سازمان دانشجویی به کنگره اروپا شده باشند. چون مقامات NSA به نگارنده موافقت کامل خود را با دادن بلیط برای کنگره کنفدراسیون در سپتامبر گذشته اعلام کرده بودند. در هر حال در دست گرفتن جبهه و احتمالاً سازمان دانشجویی (که بعید به نظر می رسد) به ظن نگارنده قدم هایی است برای تماس های بعدی و اقدامات بعدی این گروه. این پیش بینی ها ممکن است آمیخته با احساسات باشد از تجربه های گذشته، ولی نه صددرصد. به هر حال قضاوت آن با آینده است. عرض دیگری نیست تا نامه ی بعدی. قربانت - **مهرداد**

۳۴۹

از: یزدی، ابراهیم/۳۵

به: بزرگر، علی

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۴ - A140

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام - موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. چندی قبل نامه ای برای شما فرستادم امیدوارم رسیده باشد. اما مطالب: ۱- خواهش می کنم با تماس فوری با **اریک** از او بخواهید که ۱۵۰ دلار موجودی را فوری هر چه زودتر به آدرس زیر باسم اصلی کمال ارسال دارد. از نظر مالی در بحران و مضیقه بسیار شدیدی هستیم ۲- وصول نامه های A-70 (گزارش) و A104 را اطلاع دهید. ۳- ترجمه انگلیسی

نطق خمینی به آدرس های این منطقه رسیده است بسیار موثر و مفید واقع شده است. ۴- لطفاً از طریق **فرد** از او بخواهید که اساسنامه M S A و کلیه نشریات آن یک یا دو سری با پست هوایی به آدرس من ارسال دارد که نهایت ضرورت را دارد. ۵- در مورد محاکمه اخیر - با تمام قدرت از انتشار اخبار آن جلوگیری می گردد و مثل اینکه ایادی خاصی در خارج از کشور نیز جنبش دانشجویی را کنترل می کنند؟ و یاد حادثه اول بهمن و بازی هایی را که شاه با جبهه می کرد، بخاطر می آورد که چگونه هر موقع دلشان می خواست مبارزه را وسعت می دادند؟ بعد چنان می کوفتند که قدرت حرکت نداشته باشد. چه دلیلی وجود دارد که در مورد محاکمه ۱۴ نفر در داخل آنقدر سرو صدا برپا کنند و در خارج آنقدر جنجال بر پا شود اما وقتی نوبت این عده که می رسد در داخل و خارج هماهنگ با هم همه جا سکوت معناداری می شود؟ چرا؟ در فرانسه با همت **صادق و بنی صدر و حبیبی** مجله "دفاع" از زندانیان منتشر شده است که مطالب مربوط به این محاکمه را منتشر می سازد، با کوشش همین ها، از طرف **مجمع بین المللی حقوقدانان دموکرات** یک نفر رفت به ایران و برگشت سر راه در **نجف با خمینی** ملاقات کرده است. هنوز از گزارش آن باخبر نیستم. شاید برای شما و یا **دانش** رسیده باشد، به اروپا رفته است اما گزارش مال ما را در اداره سانسور متوقف شده است به هر حال موثر واقع شده است. بیش از این فعلاً عملی انجام نشده است. فعلاً خبری ندارم، در انتظار جواب نامه قبلی به خصوص در مورد ابوالحسن هستم. در مورد بند اول - مطلب ایمرژنسی است. **قربانت کمال**

۳۵۰

از: برزگر، علی/۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۱۵

بنام خدا برادر عزیز امید است خداوند وجود شما را همیشه سلامت بدارد. گرامی نامه شما رسید و اگر اندکی در جواب تاخیر شد در صدد تماس با دوستان بودم. متأسفانه ارسال آن مبلغی که خواسته بودید مقدور نیست چون آن مبلغ خرج شده است و علاوه بر آن در حدود سیصد دلار دیگر، و هنوز هم ما شدیداً در مضیقه هستیم بابت خرج تعمیر و خرید قسمت های خراب شده و خرید دوربین عکسبرداری جهت ماشین. چون از موقعی که **جمال** نوشت ماشین را هر چه زود تر بفرستیم ما آن را مهم ترین وظیفه خود قرار دادیم. در یک ماه قبل به شرق رفت و ماشینی را با هزار زحمت آورد و به طوری که می گفت در اثر عدم توجه و استفاده غلط غیر قابل استفاده بود و اکثر قسمت های آن شکسته بود. شب های متوالی **اریک** صرف آن کرده است و همچنین مبالغ زیادی که صورت ریز آن در نامه بعد

برایتان خواهیم فرستاد. تا اینکه بالاخره حاضر شده است و الآن مثل تو است ما فکر می کردیم فرستادن این ماشین هر چه زودتر خیلی به کار شما کمک خواهد کرد. آن را بسته بندی هم کرده ایم فقط آنچه لازم است این است که شما فی الفور برای ما بنویسید آن را دقیقاً به چه نامی بنویسیم به کدام نشانی و همچنین ما باید به مقامات پستی بگوییم به چه منظور، چه استفاده ای از آن خواهد شد. ما گفته ایم این هدیه ای است برای پسر عم مان ولی نام باید نام اصلی باشد و نشانی هم نشانی اصلی، چون صندوق پستی کافی مقبول نیست. ما دویست الی سیصد دلار دیگر نیاز داریم که مخارج پستی آن را پردازیم چون وزن بسته آن در حدود ۷۵۰ پوند است و همچنین باید قسط های ماشین عکس برداری را پردازیم من به **دانش** نوشتم اگر بتواند مقداری وجه بفرستد و او نوشت که قادر نیستند هیچ مبلغی بفرستند و **اریک** از این جهت خیلی ناراحت شده بود و می گفت افرادی که در این فعالیت ها هستند باید فداکاری بیشتری داشته باشند و چگونه است که آنها نمی توانند کوچک ترین کمک مادی در این باره به ما بکنند؟ در هر حال من شرایط آنها را نمی دانم. در انتظار نامه فوری شما راجع به نام و نشانی مورد استفاده و غیره هستیم. راستی کنگره فوق العاده جبهه آخر هفته گذشته تشکیل شد و گویا نتیجه اش بطور کل رضایت بخش بوده است. الحمدالله گزارش مفصل آن را در ظرف چند روز آینده خواهیم فرستاد. **ابوالحسن** در آمریکا است و در کنگره شرکت کرده است. با تشکیل کنگره، موقعیت او و خویشانش در جبهه خودشان قدری ضعیف تر شده است ولی از نتیجه نهایی آن نمی توان زیاد مطمئن بود زیرا نشریات و هیأت اجرایی در دست آنهاست و شورا اکثریت را افراد جبهه دارند. به هر حال دیگر عرضی نیست خدمت همه دوستان سلام برسانید و منتظر جواب. قربانت **علی**

۳۵۱

از: برزگر، علی/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۱۸

برادر عزیز: در جوف **گزارش کنگره اخیر جبهه** را در آمریکا برایتان می فرستم. اول می خواستیم تفسیری بر آن بنویسیم ولی شما خودتان با خواندن این گزارش نتایج لازم را خواهید گرفت. جبهه عملاً در دست تبعیدیان است و اقلیت اندکی هم که هست الآن خیلی خسته است از جدل و بحث و اختلافات سال های اخیر، که مانعی در کارشان ایجاد کند. آنها از این به بعد آمریکا را سنگر خود خواهند کرد و به این دلیل است که حدس می شود زد که **اردلان** که اینقدر در اروپا فعال بوده به آمریکا آمده است. چه استفاده هایی ممکن است ایشان از این موقعیت خود بخواهند

بکنند یا می توانند بکنند، خدا عالم است. انتقاد شدید ایشان از یک طرف از **مهدوی** و از طرفی دیگر خصومت ایشان با نیروهای غیرمتعهد متمایل به مارکسیسم، که در عین حال رقیب مهدوی نیز هست نشان می دهد که رقابت‌هایی بین این دو گروه یا در حقیقت بین مهدوی، که دارودسته ای ندارند و تبعیدیون در جریان است. در عین حال در تهیه **اساسنامه** (که با پست زمینی فرستاده می شود) چنین به نظر می رسد کوشش شده جبهه را از لحاظ سازمان ها تحت دیسپلین نسبتاً شدید **هیأت اجرائی** در آورند. بسان جبهه اروپا اما در چند سال پیش و مرداد ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ که مربوط به انتظاماتند حق اخراج اعضاء را به ایشان می دهد. علاوه بر این ماده ۳۰ افراد وابسته به احزاب ملی عضو جبهه ملی حق ندارند نظرات و عقاید سیاسی خاص حزبی خود را در سازمان های جبهه ملی اعمال نمایند. چقدر خواهند توانست از این ماده استفاده نمایند و جبهه را با دیسپلین کنند، بستگی به اهتمام ایشان است، ولی وسعت آمریکا و توجه به سابقه فعالیت های جبهه چنین به نظر می رسد که اشکالات عمده ای در راه اسقرار دیسپلین در جبهه وجود داشته باشد، به خصوص اینکه تشکیل کنگره و جبهه دیسپلین سابق ایشان را در بین افراد تبعیدی تا اندازه ای شکسته است و مثل اینکه اگر اجازه فعالیت به کادر هیأت اجرائی بدهیم و بگذاریم در اختلافات جهت گیری کنند تا یک سال و نیم آینده که کنگره بعدی تشکیل خواهد شد باندازه کافی از نظر داخلی نامحبوب باشند که بتوان هیأت اجرائی جدیدی را انتخاب کرد. این البته در صورتی است که نمایندگان واقعی به کنگره بیایند ولی از منظر خارجی اینکه آیا چه استفاده‌ها خواهند توانست بکنند بستگی به **اردلان** دارد که به حدت اینجانب مسئول ارتباطات خواهد بود. **نکته اضافی:** اصل دوم اساسنامه جبهه تحت عنوان اصول و هدف ها تبدیل شده است به استقرار حکومت ملی و احیای سنن انقلابی جنبش مشروطه با تجهیز وسیع نیروهای توده برای برانداختن سلطه استعمار و از میان برداشتن دستگاه حاکمه استبدادی متکی به آن. ولی آنچه که مهم است آن است که در ظرف این یک سال و نیم ما در آمریکا چه می توانیم بکنیم؟ ۱- **از نظر نیروها:** حفظ فعالیت یک اقلیت هوشیار در داخل جبهه - حفظ دیالوگ با نیروهای مارکسیست غیر متعهد - انتقاد بجا از رهبری جبهه - حفظ تماس ها با دانشجویان سازمان های دانشجویی و شخصیت ها. ۲- **از نظر خودمان:** تعلیمات فردی - ازدیاد تماس ها در میان خودمان - از دید نفرات و بوجود آوردن یک شبکه دینامیک و فعال مطلع با دیسپلین.

۳- **از نظر تبلیغاتی:** پخش کتب و نشریات به میزان نسبتاً وسیع میان افراد فعال و تحت تاثیر گذاشتن ایشان بتدریج و خوراک مداوم. اینها مطالب کلی بودند که می خواستم حضورتان عرض کنم. راجع به کنگره و نتایج آن گو اینکه قرار نبود تجزیه و تحلیل کنم. و اما راجع به **انتقاد از خود:** راندمان کار ما (در شرق) در ظرف شش ماه گذشته آن طوری که می خواستیم نبوده است. بجز دوستان **اریک** رفقای دیگر فعالیتشان شدید نبوده است و بعضی حتی به نامه های نگارنده پاسخ نداده اند. البته اشکال کار مثل اینکه این بود که تماس ها از اول وسیله **جمال** گرفته شده بود. و

انتقال آنها بنگارنده بدون تماس فردی و قرارهای لازم ممکن نیست و بعلاوه آشنائی با یکی دو نفر از ایشان قبلاً وجود نداشته، لذا شاید حق دارند که به نامه های مربوط جواب نداده‌اند و با کمک شما امیدوارم این تماس ها برقرار و تقویت شوند و از این رو لازم است در صورت موافقت مرکز در ظرف دو سه ماه آینده ترتیب یک جلسه مشترک و یا اگر صلاح نباشد جلسه جداگانه با حضور افراد داده شده و مسایل مورد بررسی قرار گیرند و کارها تقسیم شوند. منتظر جواب و نظرات شما در این باره هستیم، به خصوص اینکه با توجه به سابقه تماس ها لازم است با بعضی افراد مستقیماً به وسیله شما تماس گرفته شود. اگر تماس های چند ماه آینده ما نیز به نتیجه ای نرسد. در مورد ماشین و دستوراتی که خواسته بودیم هنوز منتظریم. مقادیری مطالب را با پست زمینی برای اطلاع شما می فرستیم. خدمت دوستان سلام مخلصانه ما را ابلاغ کنید. قربان شما. **علی**

۳۵۲

از: یزدی، ابراهیم/۳۸

به: برزگر، علی

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۲۳ - A166

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام نامه گرامی ات را که به تاریخ ۱۵ آوریل نوشته بودی دریافت کردم از مراجع و محبت های تو و **اریک** صمیمانه تشکر می کنم و امیدوارم خداوند بهر دوی شما جزای خیر بدهد. و اما مطالب: ۱- لطفاً وصول نامه های A-70 (24II) و A104 (14III) را اطلاع دهید متشکرم. چندین خبر رسیده از داخله را در هفته قبل برای **دانش** فرستادم. تا از آنها برای چاپ در بولتن استفاده شود مربوط به دستگیری عده جدیدی در قم، اسامی آنها و مشخصات آنها می باشد. یک نامه از طرف **نهضت آزادی** برای **جامعه عرب** در مورد **خوزستان** فرستاده شده است که رونوشت برای شما ارسال می گردد. وضع روابط شیعه ها در عراق با دولت مرکزی - به تحریک دولت ایران بسیار خراب و هر آن احتمال زد و خورد مسلحانه می رود. کوشش هایی برای ترمیم اوضاع در جریان است. در مراسم حج - بدون استثناء در محافل حجاج برای آزادی زندانیان به طور عمومی و علماء و سران نهضت به طور اخص دعا شده است و صحبت هایی شده است. **کنسول آمریکا در مشهد** از **میلانی** درخواست ملاقات کرده است ولی چون او شروط **میلانی** را نپذیرفته است ملاقات صورت نگرفته است. شروط: ۱- او به نمایندگی رسمی از طرف دولت آمریکا ملاقات کند نه ابتکار شخصی. ۲- این ملاقات با اطلاع و تصویب دولت ایران باشد. هر دو نظر رد شده است. شایع است که شاه در سفر مشهد به ملاقات آقای **میلانی** رفته است! هنوز تأیید نشده است؟ ۳-

راجع به ماشین چاپ، متأسفانه ما به اشکالاتی برخورد کرده ایم که فعلاً ارسال ماشین را باید مسکوت بگذارید تا ما ترتیب دیگری بدهیم. از اینکه اریک چنین زحماتی را متحمل شده است یک دنیا تشکر می کنیم و امیدواریم روزی بتوانیم ترتیبی برای ارسال آن بدهیم. ۴- راجع به کنگره جبهه آمریکا از خبرش متشکرم. استدعا می کنم برای آینده - تشکیل چنین جلساتی را جلوتر خبر بدهید که من بتوانم از نهضت درخواست کنم به مناسبت پیام هایی ارسال نمایند. ۵- سلام مرا به دوستان و رفقا برسانید. از تقی بی خبرم کجاست چکار می کند؟ راجع به آن پیشنهاد ما بالاخره جوابی ندارد؟ چرا؟ ۶- روزنامه های اینجا نوشته بودند دو نفر از توده ای های چینی به نام **هرمز حکمت جو و علی خاوریان** - سخنگویان بخش فارسی رادیوی **پکن** که به ایران رفته بودند توقیف و محاکمه به اعدام شده اند؟! ۷- فعلاً عرض دیگری ندارم. به امید دریافت اخبار شما. قربانت **کمال**. لطفاً از ارسال هر گونه مطبوع و نامه و غیره به صندوق پستی ما در اینجا خودداری کنید.

۳۵۳

از: **برزگر، علی و حسینی، محمد (اریک)**/۳۹/به: **یزدی، ابراهیم (کمال)**تاریخ: **۲۸ آوریل ۱۹۶۶**

برادر عزیز نامه گرامی مورخ ۲۳ آوریل و همچنین نامه های ۷۰-، A-104 واصل شدند. ضمیمه گزارش دیگر از **اریک**، بانضمام صورت حساب مخارج ماشین را برای شما می فرستم. از دوستان آقای **نخشب** برای اولین بار در ۶ ماه نامه ای داشتم نوشته بود همین روزها امتحان نهایی شفاهی دفاع از تزش را خواهد داد. راجع به کنگره نوشته بود: "در یکی دو سال اخیر نیروی تازه ای وارد صحنه آمریکا شده است. اینها تعدادی از پزشکان در ایران هستند که مهمشان عبارتند از: **دکتر صمصامی - دکتر خوانساری - دکتر قائم مقام - دکتر مصاحب - دکتر آذربال - دکتر کرملو - دکتر ممتاز** - اینها به نظر او از فعالین جبهه دوم در ایران بوده اند و با **دکتر خنجی** همکاری داشتند و به اصطلاح مخالف وجود احزاب در جبهه بوده اند و طبیعتاً در خارج با **تیپ شاکری ها، رواسانی ها** و غیره همکاری نزدیک دارند. بنظر **نخشب** این عده در آمریکا از اختلافات بین ما و **تیپ شایگان** و فاطمی استفاده کرده اند و بوسیله دکتر **پارسا** هنگامی که **ابوالحسن** شدیداً محتاج یار و یاور بوده است او را یعنی (در واقع خودشان را) کمک کرده اند و در این کنگره قسمت اعظم جبهه ملی در تبعید را این افراد تشکیل می دادند و وجود اردلان در کنگره و مسافرت **پارسا** به اروپا، همه باعث شده است که نزدیکی و هماهنگی بیشتری ما بین این گروه و **تیپ رواسانی، شاکری** -

راسخ اروپا بوجود آید. روی هم رفته چنین بنظر می رسد که نظرات اینها بیشتر متوجه این نظر بوده است و آن تبدیل جبهه در آمریکا به تشکیلات واحد و دوری از هر مسأله‌ای که وابستگی به جبهه ملی سوم را به یک شکل یا تشکل دیگر تأیید کند. نخشب نوشته بود برخلاف آنچه ما قبلاً فکر می کردیم مسأله اختیارات دکتر شایگان اصلاً مطرح نبود و آخر سر بصورت یک ماده واحده که جنبه عملی ناچیزی دارد بصورتی، آن هم با فشار **دکتر پارسا** و پیشنهاد **بیرانوند** تصویب شد. بنابراین با توجه به مطالبی که در نامه قبل نوشتیم منطقی است اگر کنار بنشینیم باید اصطکاکاتی بین **تیپ خنجی** و **شایگان و فاطمی** بوجود آید. ولی به هر حال چنین بنظر می رسد که کوشش آنها در آینده روی بوجود آوردن تمرکز بیشتر در کار جبهه در امریکا یعنی چیزی که در گذشته اصلاً وجود نداشته و در آینده نیز امکانش کم است باشد. همانطور که حتماً می دانید **حوزه شمال کالیفرنیا** کنگره را بایکوت کرد و اخیراً نامه‌ای به امضای ۱۵ نفر از اعضایشان به هیات اجرایی جبهه جدید نوشته‌اند و تقاضای تشکیل کنگره مجدد در سپتامبر را کرده‌اند. راجع به آن پیشنهادی که به **تقی** کرده بودید او جواب مثبت داده بود در پائیز گذشته، ولی همانطور که برای **جمال** نوشته بود برای سال گذشته دیر به او اطلاع داده بودند، اما در آینده این کار را خواهد کرد. مبلغ ۴۰ دلار چند وقت پیش فرستاده بود که چون اوضاع مالی وخیم بود برای **اریک** فرستادم و نامه‌ای از او هفته قبل داشتم که نوشته بود که یک ۲۰ دلار دیگر خواهد فرستاد. ما انتقادات زیادی از دوستان غرب داریم که یکیش در مورد عدم ارسال پول است و دیگری در کوتاهی در تبلیغ راجع به آن ۵۵ نفر، اطلاعاتی که شما فرستادید برای **دانش** فرستادیم که آنها بصورت جزوهای تهیه و پخش کنند و با وجودی که دو ماه از این جریان می گذرد هنوز این کار را نکرده‌اند و این با توجه به اینکه محاکمه ایشان در این مدت در جریان بوده کوتاهی بزرگی است از طرف ایشان که نمی دانم چگونه توجیه می کنند - ما این مطلب را برای ایشان نوشته‌ایم. دیگر عرضی نیست تا نامه بعدی لطفاً از احوال جمال و خانم و بچه هایش بنویسید. قربانت **علی**

مخارج مربوط به ماشین چاپ (از **حسینی: اریک**)

Plate maker.....	\$ 250 ⁰⁰
Supplier for Plate maker	79.14
Paper plate	40 ⁰⁰
Repairs + Parts	\$ 95 ⁶²
Shipping charges to overseas	150 ⁰⁰
Transportation from N.Y.....	25 ⁰⁰

Total \$ 639.76

جمع کل طرح 639.76 - از این مقدار \$352.46 پرداخت شده بقیه که باید پرداخت شود \$287.30

از این مقدار امروز مبلغ ۷۰ دلار رسیده $217.30 = 287.30 - 70$ بقیه وجه لازم \$287.30. این مقدار هم امید است

توسط بنده و سایر دوستان پرداخت شود 352.46.....4/20/66 paid as of

پولی که از فروش Plate maker قبلی نزد من بوده 140.00 - مقداری که تا امروز من پرداخته ام

352.46 - 140.00 = 212.46 . تعدادی Paper Plate که قرار بود به آدرس دوستی در آلمان فرستاده شود،

فرستاده نشد. بعلت اینکه تمام Paper plate ها را من بسته بندی و داخل ماشین گذارده ام. اگر فرستادن آن مهم است

بنویسید دوباره مقداری خریده برای ایشان خواهم فرستاد. در مورد **دکتر جعفرنیا** توسط یکی از دوستان که به ایران

مراجعت می کرد نامه ای برای او فرستادم که در ایران پست کند. جعفرنیا نامه را وصول کرد و جواب آن را توسط یکی

از دوستان ایرانی فرستاد. در آن نامه من به او گفتم که از بردن اسم و محل دوستان در نامه اش خودداری کند و برای

دوستان از اسم مستعار استفاده کند. او در نامه اش اظهار داشته بود که سازمان امنیت به او کاری نداشته است فقط

ناراحتی او از جهت عدم کار بوده است. درباره شما ابدأً ذکر نکرده بود و قول داده بود که نامه مفصلی برایشم خواهم

فرستاد در نامه ای که برایش فرستادم و از او خواستم که جواب نامه شما را بدهد. گزارش شما درباره ۵۵ نفر توقیفی

رسید و در صورت امکان از مطالب آن در نشریات جبهه استفاده خواهد شد. به امید موفقیت **اریک**

۳۵۴

از: یزدی، ابراهیم/۴۰

به: برزگر، علی

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۳ - A172

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و ارجمند با عرض سلام نامه ۴/۲۸ شما دریافت گردید. از محبت های شما

متشکر و از سلامتی و موفقیت دوستان یک دنیا خوشحالیم. رفقا حالشان خوب و به همه شما سلام دارند. در مورد

گزارش جبهه ملی آمریکا: اولاً از ارسال آن یک دنیا متشکریم. مسلماً انتقال این اطلاعات و Circulate کردن آن

در میان یک سری از افراد در بالا بردن سطح اطلاعات عمومی آنها موثر است. معمولاً ما با وسایلی که در اختیار داریم

اطلاعات عمومی و گاهی اوقات بنا به درخواست خودشان حتی جزیی را با اطلاع آقای **خمینی** می رسانیم. راجع به

وضع عراق ما گزارش مبسوط تری بزودی خواهیم فرستاد. بطور خلاصه در حال حاضر یک عده ای از تجار، طلاب، کسبه، دانشجویان که تحت فشار و تعقیب بوده اند فرار کرده اند و از راه قاچاق در عراق متمرکز شده اند - در حال حاضر سازمان و ... ندارند در میان آنها همه جور آدم هست. وجه مشترک همه آنها جنبه مذهبی بصورت روشنفکرانه و انقلابی تا محافظه کار وجود دارد. سیاست بمباران نشریات در آنجا قدم اول برنامه است - که کم و بیش ادامه دارد و من حیث المجموع اثرات خوبی داشته است. در مرحله دوم - اگر امکانات اجازه بدهند درصدد هستیم نشریه‌ای خاص این منطقه منتشر کنیم. کار میان این گروه‌ها در عراق با توجه به برنامه‌های دوررس بیانیه ضروری است. اما راجع به خود جبهه، بدون شک دوستان در برابر تبعیدی‌ها شکست خورده‌اند در مورد هیئت اجرایی که اقلیت محض دارند. در شورا هم از ۷ نفر در مرکز ۴ نفر از تبعیدی هاست. اما از ۴ نفر، **محمدی** از واشنگتن است که نمی تواند مرتب در جلسات شرکت کند و خواه و ناخواه باز کنترل در دست تبعیدی هاست. اما از نظر افراد، در مورد ... (به دلیل نوع مسائلی که در این نامه آمده است، نام او حذف شده است. ای.) توجه شما را به اطلاعات خصوصی زیر جلب می نماید. اسم او **ب. م.** فارغ التحصیل دانشگاه تهران در سال های؟؟ (در حدود شاید ۸ سال پیش باشد) ارتشی بوده است. در طول مدرسه همیشه مورد شک همکارانش بوده است. از نظر اخلاقی فاسد - متهم حتی به انحرافات جنسی بوده است. از لشوش کلاس بوده است. در موقع کار در بیمارستان سینا با یکی از پرستاران ازدواج می کند و کارشان یکبار به ظاهراً به همان علت انحرافی جنسی به طلاق می کشد. پس از تحصیل به کرمانشاه منتقل می شود و روی یک سلسله مسایلی که برای ما روشن نیست با رئیس فرمانده اش اختلاف پیدا می کند و از آن تاریخ دچار ناراحتی هایی می گردد. مدتی به زندان می افتد (چرا معلوم نیست - ما نمی دانیم) سپس آزاد می شود. بعد بنا به قولی از راه قاچاق از ایران فرار می کند. ابتدا زنش با یک بچه اش به آمریکا می آید و سپس بیژن از راه قاچاق خارج می شود - مدت ها در بیروت مخفی بوده است با **سفارت مصر** تماس گرفته است - برای پناهندگی سیاسی، گفته است که عضو یک سازمان نظامی در ارتش بوده است که فاش شده است!! و از آنها پاسپورت خواسته است. ظاهراً آنها جواب منفی به او می دهند. اما چگونه به آمریکا خود را رسانیده است - خصوصاً با سوابق در ایران، نمی دانم؟ مفید خواهد بود اگر در این مورد به تحقیقات خودتان ادامه بدهید. خانمش از **بستگان دکتر شایگان و پارساست**. و هر دوی آنها برای انتقال او به آمریکا خیلی دست و پا می زده‌اند. حال چگونه او آمده است و عضو هیئت اجرایی جبهه آمریکا شده است؟ من نمی دانم. چگونه افراد ندانسته به کسانی که نمی شناسند رأی می دهند؟ به هر حال این مختصر را نوشتم تا شما مطلع باشید و حتی الامکان مطالب آن را باطلاع دوستان برسانید. اما راجع به تغییرات در اساسنامه و غیره - این کاری بود که دوستان ما می بایستی دو سال پیش اگر یادت باشد در کنگره پیشنهاد دادم - عمل می کردند - هیئت داوری می گذاشتند. این موقعیت را به شایگان می

دادند- که خودش هم حاضر شده بود- و کار را به اینجا نمی کشاندند! به هر حال باز از جهاتی خوب است. راجع به نامه نخشب، فکر نمی کنید که او از رابطه ما مطلع باشد و بخواهد به این وسیله نزدیک شود؟ و یا اینکه با عقب نشینی از جبهه بخواهد در خود آمریکا من غیرمستقیم افراد صالح و مطمئن را بهم نزدیک بسازد. ما با مطالب نامه قبلی شما موافقیم و بیشتر روی مسأله کار فکری و سازنده حساب می کنیم. مسأله بر سر این است که قشرهای خارج از کشور خیلی از مرحله پرت هستند و اصلاً وضع داخلی و رویدادهای آن را در نظر نمی گیرند. در یک دنیای ایدئالیستی کامل زندگی می کنند و فکر می کنند- حتی نزدیک ترین دوستان ما، آقای **دانش** نوشته است که با **علی و تایلر** صحبت کرده است. آنها اعتراض کرده اند که چرا بعضی از مطالب ما جنبه مذهبی داشته است و یا چرا ما از یک اسم خاص استفاده می کنیم، و مسأله بر سر این است که اگر ما بخواهیم دائم در خارج از کشور بمانیم و برا خارج از کشور انقلاب کنیم اشکالی ندارد؟ اما برادر وضع داخلی جز این است. تحولات و رویدادهای زیر بنایی خیلی عمیق تر از آن است که ما با درک یک سلسله امواج سطحی بخواهیم عمق را کشف کنیم. آیا این یک سوال بزرگی در برابر ما نباید باشد که چرا اکنون برای مدت نزدیک به ۱۰ تا ۱۲ سال است که هر چه خبر است، هر چه حرکت است هر چه جنبش است از جانب کسانی صورت می گیرد که دارای محتوی مذهبی هستند؟ چرا؟ البته من حرکت دیگران را نفی نمی کنم، اما وسعت و دامنه آن را در نظر بگیرید. در نامه قبل من ضمن **گزارش راپاپور** اخباری را برای شما فرستادم. اخبار ۵۵ نفر را هم ملاحظه کردید. آخر اینها معرف چیست؟ آخر ما برای خودمان می خواهیم کار کنیم یا برای ملتمان- در این مورد در نامه بعدی مبسوط تر صحبت خواهیم کرد. سلام مرا به **تقی** برسانید سلام همه را باو برسانید. از محبت های او تشکر کنید- در نامه قبل نوشته بودم که برای ماشین باید صبر کنید متأسفانه هنوز نمی دانیم بگوییم چگونه و کجا؟ اشکالات فنی زیادی وجود دارد که هنوز نتوانسته ایم حل کنیم. اما راجع به **اریک**، سلام گرم و پرمحبت همه ما را به او برسانید. از زحمات او تشکر می کنیم امیدواریم بتوانیم از این زحمات بهره برداری برای پیشبرد اهداف شود. هنوز **اندیشه جبهه** را ندیده ایم- که نوشته بودید می فرستید. در مورد **جعفرنیا** یک نامه ای چندی پیش بنام خانم برای ما فرستاده بود. بدیدار برادر خانم که هم دوره اش بوده است رفته بوده است و آدرس را از او گرفته بوده است. از وضعیت خیلی بد تعریف کرده بود. البته از وضع کار و طبابت، و نوشته بوده که ممکن است برگردد به آمریکا. متأسفانه هنوز فرصت جواب این نامه را نیافته ایم. شاید صلاح نباشد چیزی باو بنویسیم. دیگر از او خبر ندارم. فعلاً عرض دیگری نداریم. موفقیت و سلامتی همه شما را از خداوند آرزو داریم. به امید دریافت نامه شما. قربان شما - **کمال**

۳۵۵

از: **برزگر، علی/۴۱**

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ می ۱۹۶۶

برادر عزیز نامه سوم شما همین امروز بعد از ظهر رسید و از سلامتی شما خوشوقت شدم. گزارش **پایور** را هم چند روز پیش دریافت کردم، به عنوان اینکه از اروپا رسیده است برای **تهرانیان** برای پخش فرستادم، در حال حاضر این تنها وسیله است. در حال حاضر گویا محاکمه ای در جریان است در آمریکا برای اخراج **علی شمس** و سازمان دانشجویی برای او و کیلی گرفته است. این البته با تصویب شورای مرکزی بوده است، گو اینکه **فاطمی** روی این مسأله مخالفت کرد که نامه اش را برای شما می فرستم، توسط پست زمینی و یا بطور خلاصه. فاطمی در نامه اش به چپ روی های سازمان مرکزی اعتراض کرده بود و نوشته بود ما در آمریکا نمی توانیم علیه امپریالیسم آمریکا بجنگیم بخصوص اینکه خیلی از مردم آمریکا نیز از خیلی حقوق انسانی محرومند و غیره ... با **پویا** همانطور که خواستید سعی کردم تلفناً تماس بگیرم، ولی گفتند او برای شرکت در کنگره ای به "**آتلانتیک سیتی**" رفته است، به هر حال دو مرتبه سعی خواهم کرد هفته دیگر به او تلفن کنم چون گفتند تا یک هفته دیگر در آنجا خواهد بود. از **فرد** مدتی است بی خبرم. نامه ای که برایش فرستاده بودم برگشته و نمی دانند کجا رفته است در هر حال سعی خواهم کرد دو هفته دیگر به شهرش بروم و دنبالش بگردم تاکنون از ایرانیان دیگر آن شهر نپرسیدم چون فکر کردم ممکن است مشکوک شوند. راستی راجع به **پویا** نمی دانم او مرا می شناسد یا نه، و چگونه و آیا تلفن کردن مرا چگونه تلقی خواهد کرد؟ به هر حال دو هفته دیگر برای دیدن **خانم تقی** به شرق خواهم رفت. تقی و خانمش از موقعی که برادر تقی فوت کرده است (برادرش که در آمریکا بود) که مثل اینکه برایتان نوشتم، خیلی متأثر هستند و فکر می کنم با این گرفتاری ها ملاقات من با ایشان روحاً تسلی بخش باشد. به هر حال مراد آنکه **اریک** و به احتمالاً قوی **فرد** را خواهم دید و به نیویورک هم فکر می کنم اقلأً برای یک روز بروم. خلاصه اگر کاری آن طرف ها دارید فی الفور بنویسید انجام دهم. اگر لازم بدانید به سراغ **حسنی** هم خواهم رفت گو اینکه شما قطعاً چیزی درباره او نوشته اید. فکر می کنم بهتر باشد اگر بوسیله ای بشود تشکیلاتی به نهضت در آمریکا داد چون وجود آن از لحاظ روحی بسیار موثر است و خیلی کارها را می تواند انجام دهند ولی فکر می کنم مناسب تر باشد اگر من شخصاً در تشکیل آن دست نداشته باشم ولی در فراهم آوردن وسایل تشکیلات آن هر کاری از عهده ام برآید انجام خواهم داد. راجع به اشکالاتی که **علی و تایلور** راجع به مسایل مذهبی گرفته بودند فکر می کنم همان طور که گروه های توده ای و چپی در میان دانشجویان مدعی دارند اگر گروهی که مدعی تز اسلامی باشد بطور متشکل شروع به فعالیت کند و افراد را تحت تاثیر فعالیت ها و یا لااقل وجود

خود بگذارد، افرادی نظیر این دوستان ما دیگر این حرف ها را نزنند. قسمت عمده‌ای از کارها همانطور که فلاسفه اسلامی معتقدند جدال در منطقه روان افراد یا **جهاد نفس** یا **جهاد اکبر** است و ما هنوز نیم درصد در این زمینه از آنچه باید جلو برویم جلو نرفته‌ایم. چگونه حتی از دوستان می شود انتظار داشت که با تزه‌های اسلامی موافقت کنند در حالی که همین اینها نمی دانند این تزه‌ها چی هستند. نه تنها نمی دانند این را، بلکه مدعی حی و حاضر و مطلعی نیز در این میان پیدا نمی کنند. هر گروهی که می خواهد تحول عظیمی را بوجود آورد، باید از سه مرحله بگذرد. **نخست** آنکه باید تزی باشد و گروه کوچکی که در حلاجی، فهم و درک و مباحثه درباره آن تزی کاملاً وارد هستند و می توانند آن را در تمام مسایل اجتماعی بکار برند و نه تنها تشریح کنند که چگونه اشکالات اجتماعی بوجود می آیند، بلکه راه علاج چیست و عملاً چگونه می توان کار را پیش برد. **مرحله دوم** آنکه پس از تبحر کامل افراد در این مرحله شروع به تبلیغ این تزی بصورت آشکارا و نیمه آشکارا می شود. در این مرحله افراد گروه خواهند توانست هر مشکل و سوال یا حمله‌ای که بشود منطقاً و با استدلالی قوی در برابر مخالفین جواب گویند و مردم را مسحور اعتماد بنفس، ایمان و اعتقاد خود کنند. در این مرحله است که سمپات زیاد می شود و داوطلب فراوان. **مرحله سوم** مرحله عمل است. حال هنوز مرحله نخست که تبلیغات درونی است آغاز نشده و اگر هم شده بیشتر بصورت ابتکاری است و وقت و کوشش بیشتری در این جهت لازم است و تبلیغات داخلی باید تقویت شود از نظر داخلی. از نظر خارجی در میان گروه دانشجویان مثلاً **نهضت آزادی** می تواند جنبه تبلیغاتی را در دست گیرد. در مورد ایران هم که نوشته بودید قشرهای مبارز کدامند، قبول دارم و شاید دوستان ما در توجه به آن کوتاهی می کنند. ولی در خود ایران هم به غیر از توده‌ها که احساسات مذهبی دارند و یا بازاریان که ایمان دارند در میان قشرهای دانشجو و روشنفکر یا غرب زده تبلیغات اصول سیاسی و انقلابی اسلامی بسیار دیر و در چند سال اخیر صورت گرفته، بوسیله **شرکت انتشار و نهضت آزادی** و بعضی موسسات دیگر. البته انجمن‌های بی بو و بخاری هم مثل **انجمن تبلیغات اسلامی** بوده‌اند که اثرشان زیاد عمیق نبوده است در جهت هشیاری اجتماعی روشنفکران. در نتیجه همانطور که **آل احمد** می گوید روشنفکران از معتقدات مردم بیگانه‌اند و با آن آشنایی ندارند. از طرفی دیگر همانطور که مبارزه بدون جلب توده‌ها فایده‌ای ندارد، بدون جلب این قشر نیز غیرممکن است، چون اینها هستند که در آنالیز آخر باید دستگاه‌های مملکت را بگردانند. لذا از تبلیغات در میان این گروه چه در خارج و چه در داخل نباید غافل شد و آنچه مهم است در فن تبلیغات و اصل روانی آن این نیست که امروز بیایم بگوییم که راه چاره آن است و همه دنبال ما بیایند بلکه باید تبلیغات را خرده خرده و در خلال سال‌ها اجازه داد از لحاظ منطقی قبول و از نظر روانی جایگزین گردد و بعد از طی چنین مدتی است که عکس‌العمل‌های افراد منطبق با تزه‌های به خصوصی می شود و به مرحله عادت می شود. این اصلی است که حزب توده دارد از آن در خارج

استفاده می کند و نتیجه آن را می بینیم. پس از هفت هشت سال که من مقالات **احسان طبری** را می خوانم معلوم است که حتی بطور غیرارادی واژه های او را بکار می برم، استدلالات او مقبولم است و شعارهای او را می دهم. این یک فاکتور مهمی است در تربیت فکری ما در خارج، این سابقه ذهنی را داریم و با تعاریف آن از مذهب و آلرزی نسبت به آن را در اطرافمان می بینیم. بیخود نیست که اثر می گذارد و فلان کس به **تایلور** انتقاد می کند و او هم طبیعتاً آن را به **دانش** می گوید، چون تنها کسی که می تواند به او گله کند دانش است، در حالی که ممکن است او در مقابل شخص ثالث حتی از مذهب هم دفاع کند. به هر حال اینها مطالبی هستند که باید در نظر گرفته شوند و بیخود نمی خواهم روده درازی کنم شما خوب همه این مطالب را می دانید ولی نوشتنشان به روشن شدن فکر من کمک می کند و هم شاید دوستان آن دیار بدانند درد ما اینجا چیست؟ خلاصه هرکاری در شرق دارید یا هرکس را می خواهید بینم بنویسید. فوراً منتظر جواب نامه هستم. راجع به **جمال** و احوالش برآیم بنویسید. عرض دیگری نیست. قربانت شوم.

علی

۳۵۶

از: برزگر، علی/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۱۵

برادر عزیز بعد از سلام در جوف نامه **اریک** و بولتن اولیه **جبهه ملی** را برایتان می فرستم. مقادیری مطالب و نشریات متفرقه هم با پست زمینی فرستاده می شوند که امیدوارم مورد مطالعه و استفاده قرار گیرند. مجله "**روابط بین المللی**" را هم به همان طریق می فرستم. اگر می خواهید این مجله از این به بعد برایتان مرتباً فرستاده شود لطفاً بنویسید. روی هم رفته اگر بعضی از مطالب ارسالی برای شما فایده ای ندارد بنویسید که نفرستیم و از نوعی که بیشتر می خواهید نفرستیم. بنظر ما شما حتماً انتقادات خودتان را راجع به کارمان برای ما بفرستید کارمان خیلی اشکال دارد ولی گوشزد کردن آن مفید است. آن مطالبی را که به عنوان اعلامیه Bass فرستادید برای **تهرانیان و مهدوی** فرستادم و قرار است در نشریه دوم **کمپته دفاع** تماماً منتشر شوند. راجع به دوستان **جمال** و خانواده اش لطفاً در نامه بعدی بنویسید و همچنین یک سری سوال هایی که مطرح شده بود در مورد کارهایی که من می توانم در مسافرت به مشرق برای شما انجام دهم. مسأله Bass و آینده آن در آمریکا مهم است همانطور که در نامه گذشته ذکر شد. سوال اریک نیز در این مورد سوء تفاهمی است که برای وی بوجود آمده است و اگر شما در نامه ای مستقلاً برای او جواب بدهید مفید

است. روی هم رفته چنین بنظر می‌رسد که وجود یک نشریه داخلی بسیار ضروری است. در مورد گزارش گذشته Bass و نشریات آینده حتماً سعی کنید از ماشین تحریری استفاده کنید که گک ژ پ چ داشته باشد، این مسأله خیلی مهمی است هم از نظر امنیتی و هم از نظر روحیه افراد خواننده. راجع به **حسنى** و اگر تصمیماتی راجع به او گرفته‌اید لطفاً برایم بنویسید چون در حدود ده روز دیگر از این تاریخ عازم هستیم. **فرد** در همان محل سابق خودش است و تماس غیر مستقیم برقرار شد. عرض دیگری نیست در انتظار جواب نامه. **علی** - بولتن جبهه مطلب مهمی نداشت با زمینی می‌فرستم.

۳۵۷

از: یزدی، ابراهیم/۴۳

به: برزگر، علی

تاریخ: ۱۹۶۶/۶/۵

دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام - موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. گرامی نامه شما و **اریک** هر دو رسید از ابراز محبت های شما یک دنیا سپاسگذاریم. بدون شک در این رهگذرهای پر پیچ و خمی که هر کدام مشکلات فراوانی را در سر راه ما ایجاد می کنند، تقویت های روحی و معنوی برادران عزیز می چون شما - مشوق و محرک بسیار بزرگی برای همه ما می باشد. به هر حال از تاخیر در جواب یک دنیا معذرت می خواهم. اما مسائل - به عللی که شرح آنها در این نامه نمی گنجد - برادرمان **جمال** به آمریکا بر می گردد. طبق قرار، او برای ۹ جون بایستی به نیویورک وارد شود. مبدأ حرکت **ناپل - ایتالیا** بوده است. او البته توضیحات کافی و کامل نسبت به همه مسائل برای شما و **اریک** خواهد داد. خواهشی که دارم این است که فوراً با **اریک** نیز تماس بگیرید و قبل از حرکت او به طرف غرب ترتیب ملاقات را بدهید. اگر این نامه دیرتر از ۹ جون به دست شما رسید می توانید به آدرس برادرش (**عباس**) در **بالتیمور** با او تماس تلفنی بگیرید. تصور می کنم **اریک** آدرس او را داشته باشد. به هر حال او قرار است که با شما تماس بگیرد. راجع به نظر **اریک** و سوالات ایشان هم: اولاً من چنان نامه ای به آمریکا نه به **بیرانوند** - بلکه هیچ کسی دیگری تحت آن اسم و امضاء نفرستاده ام. اما می دانم که Bass از آلمان یا لندن برای آدرس های آمریکا نامه هایی فرستاده است و شاید علت قدیمی بودن آدرس هم آن باشد که آدرس های آنها قدیمی است؟ ثانیاً در مورد رابطه ما با Bass چون **جمال** آنجا خواهد بود او قطعاً توضیحات کامل تر و رساتر برای شما خواهد داد. من فعلاً عرضی ندارم. خبر دیگری نیز ندارم. به انتظار اخبار شما و تماس بعدی. برای جواب مکاتبات تا

اطلاع ثانوی فقط از آدرس پشت پاکت استفاده کنید. سلام و تسلیت مرا به برادر عزیزمان **تقی** برسانید. متأسفم که دیر خبردار شدم سلام و تسلیت خانم و سایر دوستان مرا نیز به ایشان اطلاع دهید. قربان شما **کمال**

۳۵۸

از: برزگر، علی/۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ ژوئن ۱۹۶۶

برادر عزیز: انشاءالله حال شما خوش است و کارهایتان با موفقیت همراه. دیروز پس از ورود به اینجا نامه ی مورخ ۵ ژوئن شما را دریافت کردم. ۱- در ضمن مسافرت و بعضی از دوستان صحبت کردم که جریان آن را در طی این نامه به عرضتان خواهم رساند. دیشب تلفنی با **جمال** صحبت کردم و قرار است در آینده ی نزدیکی یکدیگر را ملاقات کنیم. ۲- در مورد پذیرش که خواسته بودید امروز اقدام شد ولی این دانشگاه اطلاعات زیادی درباره ی ایشان می خواهد و لازم می داند که باید امتحان انگلیسی و غیره را بدهند چون این طول می کشد من سعی خواهم کرد از طریق دانشگاه دیگری برای ایشان پذیرش بگیرم که به محض دریافت با پست هوایی برای شما خواهم فرستاد. به هر حال ایشان وقتی به آمریکا آمدند می توانند هر دانشگاهی که می خواهند بروند. ۳- در مسافرت از برادران Babi دیدن کردم او و خانمش خیلی گرم داشتند. **جمال** نیز گویا یکی دو روز است از ایشان دیدن می کند. ۳- همان طور که در نامه های گذشته آمد مکاتبات نگارنده با **سروش** از نو آغاز شده است. او در نامه ی اخیرش نوشته بود که از **جمال و کمال** اثری نیست و **کمال** گویا بچه هایش را در پانسیون در آلمان گذاشته است. به هر حال با پیشنهادات دیگر همکاری که کرده بود به دیدنش رفتم او فعلاً بعد از کنگره اخیر به کنار از فعالیت های جبهه و سازمان های دانشجویی است ولی می گوید هر دو را باید تقویت کرد. مسأله مهم در حال حاضر از نظر وی ساختن کادر است در خارج - هر یک از افراد حزب او باید در رشته ای مشغول شوند - تخصصی یابند تا در آینده بتوانند موثر واقع شوند. معتقد است که علت شکست، نداشتن و عرضه نکردن کتاب است یا مکتب است. بسان سابق اینطور به نظرش می رسد که باید در جستجوی فرمولی بود که به وسیله آن بتوان اوضاع جامعه را روبراه کرد. این فرمول هم می تواند شعار باشد و هم برنامه ی عمل برای جامعه ی فردا. در حال حاضر صلاح و مصلحت می کرد که چطور است صنعتی کردن ایران و از بین بردن اختلاف طبقاتی را به عنوان شعار انتخاب کنیم. و براساس آن مکتبی بسازیم. می گوید جامعه ی فردای ایران که صنعتی است محتاج یک حزب چپ است و اگر ما نتوانیم با ایجاد یک ایدئولوژی این خلاء را پر کنیم توده ای ها این کار را

خواهند کرد. نظر شما چیست؟ گفتم هر ایدئولوژی مبتنی بر یک جهان بینی فلسفی است - جهان بینی شما کدام است. گفت **خداپرستی** - زیرا این است که آنجایی که ماتریالیسم در می ماند به کمک ما می آید. گفتم کدام خدا را می گوید - آیا منظورتان اسلام است؟ گفت نه خدا به طور کلی و تکیه به مذهب به طور کلی - زیرا این است که مسلمان و مسیحی و غیره را متحد می کند. یک نیرو که تمام بشریت را به هم وصل می کند. (به طور ضمنی بعد از سخنانش فهمیدم که به مقداری زیادی اخیراً توجه به نوشتجات **پال تیلیک Paul Tilick** که معتقد به مذهب بیشتر بر اساس **هومانیسم**) است از یک طرف و بعضی از نویسندگان مکتب «اصالت وجود» قرار گرفته است) پرسیدم اسلام را چرا به عنوان یک ایدئولوژی انتخاب نکنیم! گفت اگر چنین کنیم ما هم می شویم فرقه ای از فرق عدیده. پرسیدم خوب این خدا را چطور به مسایل اجتماعی و بینش فلسفی ربط می دهید! سخنانی خیلی کلی و مبهم گفت - مثل اینکه هنوز عقیده ی شخصی در این موارد ندارد. کار ترش تمام شده که می گوید این را **چطوری** مطالعه کند. راجع به نشریات شرکت انتشار به او گفتم گفت مایل است آنها را مطالعه کند. فعالیت ها در نیویورک خیلی کم شده است به خصوص بعد از اتحاد بین **خانه ی ایران و خانه دانشجوی**. ملیون جلسه ای ندارند و چپی ها سمیناری در سازمان دانشجویی دارند که کنترلش می کنند و مسایل را از نقطه نظر مارکسیسم هر هفته شب های جمعه تجزیه و تحلیل می کنند ولی عده شان از پنج شش نفر بیشتر نیست. قدرتشان بیشتر از اظهار نظرشان در جلسات و پی در پی سخن گفتن و اکتیو بودنشان است. بیشترشان عمیق نیستند و فقط یکی دو نفرند که به طوری که می گفتند **دریانی** یکیشان است این هم بیشتر جنبه ی روایت دارد. تا تحقیق. ۵- سر راه از **شیکاگو** دیدن کردم که تا اندازه ای مرکز ثقل فعالیت های صنفی و سیاسی شده است مجمعی بود از دوستان، سخن از انقلاب شد چند نفری خیلی انقلابی خود را نشان دادند ولی مثل اینکه این هم به طوری که **فرد** می گفت آنجا مد شده است زیاد عمیق نیستند. از او خواستم اطلاعات دقیقی از فعالیت ها و اتفاقات در آن شهر برای شما بنویسد. ۶- همان طور که قرار بود در این سفر در مورد پخش کتب **شرکت انتشار** اقداماتی کردم. از قرار معلوم Neal قادر به پخش آنها نیست و گرفتاریش زیاد است. **فرد** هم قدری گرفتاریش زیاد بود ولی از او خواستم که بنحوی که عرض می کنم ترتیب آن را بدهد. در آنجا **بنی اسدی** و **پازند** هر دو اشخاصی هستند که سمپاتی مذهبی دارند و قرار شد با آنها تماس بگیرد و در صورت موافقت به اتفاق این کار را به عنوان یک مرکز پخش انجام دهند و انشاءالله به تدریج جلسات تجزیه و تحلیل مسایل از نظر اسلامی تشکیل دهند و به خصوص فعالیت های **شیکاگو** را تحت تاثیر بگذارند. به هر حال منتظرم که خبر نتیجه ی تماس ابتدایی با آن افراد را به زودی دریافت دارم. ۷- با **اریک** ملاقات کردم او صحبت های زیادی داشت راجع به مسایل و سوالاتی که حتماً با **جمال** در میان خواهد گذاشت. ۸- قشر دکترهای آمریکا در جبهه تقریباً انحصار مقاله نویسی در **باختر امروز** دارند

و مقالاتشان از نوع مصوبات کنگره ی دوم جبهه در اروپاست. ۹- قشر چپ در آمریکا مشکلات خود را دارد - اتحادی از لحاظ کشوری نیست ولی همکاری های موجود است که در صورتی که **جبهه ملی** در کنگره ی دانشجویی صف واحدی داشته باشد (که بعید است) عمیق تر می شود. همکاری ها در حال حاضر بیشتر جنبه ی عملی دارد. ۱۰- دولت اخیراً در آمریکا دست به تبلیغات وسیعی برای جلب و استخدام دانشجویان زده است و به نظر خیلی ها این بزرگترین خطر برای مخالفین است. از استادان دانشگاه و مسئولین به مقدار زیادی سفر می کنند و با دانشجویان تماس می گیرند که اخیرترینشان **دکتر مجتهدی** بود. ۱۱- با دوستان **جکسون** چند روز پیش صحبت می کردم او شدیداً تحت تاثیر قشر هوادار تروتسکی قرار گرفته است. تا به حال با جبهه و مقدار بیشتری با چپی ها همکاری می کرد و تا اندازه ای هم در گذشته سمپات **اولیور** بوده است ولی حالا مثل اینکه می خواهد همکاری زیادی با Hobbs شروع کند چون می گفت آنها تنها گروهی هستند که در جهت فکری او کار می کنند. او جداً یک مارکسیست است و می گفت به نظر او تنها راه حل ایران تشکیل یک حزب کارگری است. راجع به چگونگی تشکیل آن می گفت از قرار معلوم Hobbs تماس هایی در هامبورگ با کارگران دارد. به هر حال پیشنهاد کرد که من در پخش نشریات این گروه در میان افراد جبهه کمک کنم. ۱۲- به طوری که در جلسه ای در شیکاگو شنیدم **بهمن قشقای** که از آلمان برگشته است با گروهی در ایران به کوه ها گریخته اند و با وجود کوشش زیادی توسط مأمورین نتوانسته اند آنها را دستگیر کنند. مسأله مهم دیگری نیست. ۱۳- از **دانش** دیروز نامه ای داشتم از عدم همکاری دوستان گله کرده بود و نوشته بود نمی توانند اعلامیه ارسالی را تکثیر کنند لذا آن را برای من فرستاده بود تا تکثیر شود ولی نوشته بود آن را باید بکجا بفرستیم. حتماً **جمال** خواهد دانست. قربانت. **علی**

۳۵۹

از: برزگر، علی/۴۵

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۶

خدمت برادر بسیار عزیز انشاءالله که حال شما خوش است و به سلامتی جایگزین شده اید. کارت های شما را یکی پس از دیگری زیارت نمودم و از ورودتان خوشحال و امیدوارم که به زودی امکان ملاقات میسر گردد چون خیلی مسائل هست که مایلیم با شما راجع به آنها صحبت کنم. راجع به ماشین اگر به همان نشانی صندوق پستی به توسط Railway Express یا توسط پست بفرستید خواهد رسید. مثل اینکه شاید R.E. مناسب تر باشد چون فرید می گفت به

آن وسیله ماشین ها را به اطراف می فرستد در هر حال برایش نوشتم که ماشین را نفرستد چون فعلاً که احتیاجات برطرف است. در حال حاضر مشغول ترجمه ی سخنرانی آقای حائری در **سمینار نیوانگند** هستم که قبلاً صحبت را با **جمال** کردیم و مناسب به نظر رسید و امیدوارم آن را بتوان در آینده ی نزدیکی یعنی در حدود یک ماه و نیم دیگر تمام کنم. فکر چاپ افست را کردیم مثل اینکه در شرایط فعلی گران به نظر می رسد ولی می شود این جزوه هایی را که در نظر داریم به شکل میموگراف اینجا منتشر کنیم و و شاید هم اگر مسایل مربوط به اسلام باشند نظیر این مقاله بشود آن را در آن نشریه ای که در اروپا منتشر می شود بشود چاپ کرد و بعد به مقدار کثیری در آمریکا پخش. از زمانی که **جمال** را دیده ام تاکنون باز بیشتر راجع به جنبه های تبلیغی مسأله فکر کرده ام و جهات روانی آن و باز بیش از پیش به لزوم یک سیاست مشخص، عمیق و دینامیک روانی و تبیینی معتقد شده ام که اگر لازم بدانید و بخواهید نظراتم را پس از رسیدن ماشین تحریر فرموله کرده و برای اطلاع شما و سایر دوستان وسیله ی شما خواهم فرستاد. مطلب دیگر که باز با **جمال** در میان گذاشتم در اطراف لزوم روشن شدن هدف در آمریکا و معین کردن حدود و مسئولیت ها و وظایف سازمانی است که شاید اساساً در صورت امکان مستلزم تشکیل جلسه ای از سهامداران یا لاقلاً گروه عمده ای از سهامداران شرکت باشد. در آمریکا به واسطه ی دوری مسافت ها و محیط کثیفی که انسان را مرتباً آلوده می کند اگر تماس شخصی یا لاقلاً تماس مرتبی با سهامداران برقرار نباشد علاقه شان در شرکت رو به کمی خواهد رفت و علایق دیگری جای آن را خواهد گرفت. اگر بتوان تماس های شخصی گذشته را زنده کرد و یا لاقلاً حفظ کرد و در عین حال جنبه ی تبلیغی مسأله را شروع کرد و خطوط مسئولیت ها را مشخص کرده می توان تحرکی به وجود آورد. اینجا **مارکسیست ها** به طرز سیستماتیک و منظمی تبلیغ می کنند و با وجودی که مقاومت زیادی نسبت به ایشان وجود دارد و داشته مقداری زمینه فکری برای خودشان ایجاد کرده اند. در آن نواحی شما از رشیدی نامه ای داشته راجع به اوضاع و احوال خودش و کارهایی که می خواهد بکند که فکر کردم برای اطلاع شما بفرستم که البته خصوصاً است. نوشته است سال دیگر ایران می خواهد برود و جزو آن بوروکراس عظیم و طویل بشود. با این نیروها چه می شود کرد. فعلاً عرضی ندارم از شلوغی و درهمی نامه معذرت می خواهم. قربانت **برزگر**

لطفاً نامه رشیدی را پس از مطالعه پس بفرستید. نشانی او به قرار زیر است:

R.A. Rashidi, # 515, 4101 Cathedral Avenue, N.W., Washington, D.C.

۳۶۰

از: **برزگر، علی/۴۶**

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۵ نوامبر ۱۹۶۶

برادر عزیز. انشاءالله که حال شما خوش است. نامه شما چندی پیش رسید و ماشین هم پریروز به او کلاهماستی آمد که رفتم آن را از اداره راه آهن گرفتم و برای تعمیر داده ام. راجع به مسایل به طور کلی صحبت فراوان دارم که مایلم با شما در میان بگذارم. روی هم رفته با مطالبی که نوشته بودید موافقم و خیلی خوشوقتم از اینکه شما این قدر توجه دارید به جنبه ی مسأله از نظر طویل المدت که لازمست شامل برنامه های کوتاه مدتی نیز باشد. مهم آن است که افرادی که در جریانند بدانند که باید سنگرها کنده شوند و زمستان ها تجلی شوند قبل از اینکه ثمری بیار آید. حالا که پاییز است باید بذرها را انتخاب کرد و بذرافشانی کرد. آبشان داد و مواظبتشان کرد تا جوانه زنند و برویند و دنیایی را سرسبز کنند. ممکن است ما آن بهار را نبینیم ولی به قول معروف کاشتند و خوردیم و کاریم و خورند. مهم آن است که باغ سرسبز شود، نه آنکه فقط باغبان عوض شود. هدف ما سرسبزی باغ است و کینه ای هم که از باغبان به دل داریم برای همین سهل انگاری و خیانتکاری اش است. به فرض اینکه کارها را هم در دست گرفتیم چه می خواهیم بکنیم؟ با چه کادری؟ - واقعاً واقع بینانه قضاوت کنیم نه از روی احساسات. اندکمان که می خواهند این کار را شروع کنند باید این مسایل را پیش خود مطرح کنند و جواب هایی مقتضی برای آن بیابند به کمک هم. بدانند چه می خواهند برای چه، برای که، و چگونه می توان به هدف رسید. بعد باید صفوف خود را متشکل کنند و جنبه ی تبیینی را آغاز کنند. چون آنوقت که می دانند چه می خواهند بگویند و طرف سخنشان چه شخصی است. انتشار دادن جمله و یا جزواتی از نظر عملی مقادیری وقت لازم دارد و پول و هر دوی اینها را ما می توانیم هر طور شود فراهم کنیم. ولی آغاز انتشار، آغاز عمل تبلیغاتی است و تبلیغات برای منظورهایی است نه فقط صرف تبلیغ. از آن وقتی که آن هسته اولی شروع به فعالیت می کند باید رهبران این هسته خود را در حال بازی شطرنجی با طرف ببینند. در این بازی هم احتمال مات شدن هست و هم احتمال بردن. برد با طرفی است که به علم شطرنج وارد باشد. حرکت های خود را از پیش حساب کرده باشد و در عین حال دست طرف را بخواند و استراتژی خود را نیز در هر آن و مرحله بتواند عوض کند. یعنی سرعت انتقال فکری و استراتژیکی بسیار زیاد. تبلیغات نیز شامل همین برنامه کلی می شود. غرض چیست؟ از این نشریات چه می خواهیم و چگونه می توانیم نشریه ای منتشر کنیم که از قبیل نشریات فعلی نباشند. آیا ارزش وقت و پولش را دارد؟ خیلی معذرت می خواهم که در این نامه حتی نتوانستم سوال هایی را که دارم مطرح کنم چه رسد به اینکه جوابی به سوالاتان بدهم. به نظر من قبل از شروع به کار باید تماس های موجود را قدری مرتب تر کرد و در خدمت امکان در آینده ی نزدیکی جلسه یا سمینار مشترکی ایجاد کرد تا افراد بتوانند نزد هم جمع شوند و با هم مذاکره کنند و از نتیجه این تماس های

نزدیک تر فعالیت ها بر مبنای جدی تر و مرتب تری افتند. عارضه ی ما در این مملکت دوری مسافت هاست. من سعی می کنم حوالی تعطیلات کریسمس به آن حوالی بیایم و قدری با هم صحبت کنیم - البته هنوز کاملاً مطمئن نیستم. راجع به افرادی که خواسته بودید. مطمئنم آقای **مهندس ابتکار** از دیدار و گرفتن تماس با شما خیلی خوشحال خواهد شد. نشانی وی 113 St. Zaurence Road, Upper Darby, Penn. - از **رشیدی** نیز نامه دیگری داشتم او معتقد است که نیروهای ملی باید خود را برای یک نبرد ۱۵ ساله آماده کنند. در مراحل اول این نبرد نباید زیاد با دولت علناً وارد مبارزه شوند بلکه تحت عناوین مختلف در جمعیت های مختلف متشکل بشوند و حسابی در شئون مختلف ریشه بدوانند و بتدریج کارگران و دهقانان را متشکل کنند و به حقوق خویش آشنا. با او مکاتبات خود را ادامه خواهم داد. فکر می کنم مفید باشد اگر شما هم وقتی به واشنگتن می روید به او سری بزنید نشانی وی:

R.D. Rashidi , 4101 Cathedral Ave, N.W.

یا اگر می خواهید من نشانی شما را برای او خواهم فرستاد که او با شما تماس بگیرد. **محمد** حتماً راجع به **محمدی** نیز در واشنگتن با شما صحبت کرده است. **رشیدی** نیز نوشته بود دوستانی چند در حوالی واشنگتن پیدا کرده است. راجع به **مستشاری** هم که برای شما نوشته بودم بیش از یک سال است او را ندیده ام و قریب ده ماه است که با وی مکاتبه نداشته ام. او شما را اسماً می شناسد اگر صلاح می دانید با او نیز تماس بگیرید - او در MSA نیز فعال است.

Abdolmajid Mostashari, Dept Chemistry 11.S.U., East Lansing, Mich. Tell: 355-2778

در **اوهایو** آقای ایرج امیری تمایلاتی داشت پارسال تابستان. نشانی وی پارسال تابستان به قرار زیر بود.

Iradj Amiri, 11224 Euclid Ave, Cleveland Ohio

عرض دیگری ندارم فعلاً سلامتی شما را از خداوند بزرگ خواهانم. قربان شما - علی

۳۶۱

از: **برزگر، علی/۴۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۶ فوریه ۱۹۶۷**

خدمت برادر و سرور گرامی انشاءالله که حال شما و همگی فامیل خوب است. متأسفانه چندی است که تماس نسبتاً منظمی که از نظر مکاتبات با شما داشته ام قطع شده است و این گرفتاری های خرده و اندک به قدری انسان را مشغول

می کنند که اگر کوشش مجدانه و هشیارانه ای نباشد انسان به کارهایی که واقعاً علاقه دارد نمی رسد. به هر حال سخن با شما فراوان است که در این اندک ننگجد. روزهای ۲۴ الی ۲۶ مارس **کنگره منطقه ای شرقی انجمن مسلمانان امریکا MSA** در نزدیکی واشنگتن تشکیل خواهد شد. آیا امکان شرکت شما در آن هست؟ در حال حاضر صددرصد مطمئن نیستم که بتوانم در آن شرکت کنم به واسطه ی اشکالات ولی در ظرف ده روز آینده مطمئناً خواهم دانست و تقریباً از حالا می توانم بگویم که احتمال قوی وجود دارد که بتوان در آن شرکت کنم به خصوص اگر بدانم امکان مصاحبت با شما خواهد بود. **آقای تقی ابتکار** و خانمشان نیز احتمالاً در آن کنگره شرکت خواهند کرده شما حتماً در این حدود احتمالاً اطلاع بیشتری دارید. از **جمال** مدتی است خبری ندارم گو اینکه یکی دو نامه ای برایش فرستاده ام حتماً گرفتاری زیاد دارد. خیلی مایلم هر طور شده از این فرصت برای آمدن به شرق استفاده کنم. سلامتی شما را از خداوند بزرگ خواهانم. قربان شما **علی**

۳۶۲

از: برزگر، علی/۴۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ جولای ۱۹۶۷

برادر عزیز. انشاءالله که حال شما خوش است. خیلی خجلم که جواب نامه تان را این قدر دیر می دهم. گرفتاری درسی بسیار شدید است و خیلی وقت و توجه لازم دارد. ماه گذشته هم که امکان هر عملی را سلب کرد. بعضی از وقایع تاریخ به قدری تلخند که انسان نمی خواهد وقوعشان را باور کند. در هر حال اگر اینکه شکست مفتضحانه اعراب اثر روانی عمیقی روی همه ی مسلمانان و مردم خاورمیانه دارد ولی باز وقتی درست توجه کنیم ماهیت مسأله تغییر چندانی نکرده است و مشکلات قدیم فقط جلوه شان بیشتر شده است. مثل اینکه از کشورهای خاورمیانه فقط ایران از این مسأله استفاده برد بمیزان صد میلیون دلار بابت صدور نفت اضافی. نامه ی **جمال** را هم مدتی پیش دریافت کردم ولی به قدری افکارم مغشوش بود که نتوانستم نظری صریح برایش بنویسم صبر کردم قدری گرد و خاک وقایع و احساسات آرام بگیرند تا بتوانم نظر قابل عرضه تری برایش داشته باشم. شما هم مثل اینکه قرار است ۲۴-۲۲ اوت به آمریکا بیاید - آیا فکر می کنید در نتیجه طی مدت اخیر در روابط شاه و امریکا و شوروی تغییری حاصل شده است؟ یعنی برای او اطاعت مخفی از سببه ی پرزورتر واجب تر شده است؟ مثل اینکه نظر **هراتی** که در دست اجرا است. نمی دانم فایده ی نهایی این نوع کارها چیست؟ مثل اینکه وقت آن است که تجدید نظری در این کارها بکنیم و شاید

در اواخر اوت سری برای شوق بزنم. از تاخیر در ارسال چک فوق خیلی معذرت می خواهم. در ضمن کتاب های زیر را یکی از دوستان این منطقه خواسته است: ارزیابی حقوق اسلام: حسین نجمیان؛ حقوق بین المللی اسلامی: جلال الدین فارسی؛ درس دین داری: بازرگان؛ یونانیان و بربرها: امیرمهدی بدیع. عرض دیگری ندارم خدمت خانمتان و دوستان آن منطقه سلام مخلصانه مرا ابلاغ دارید. قربانت **علی**

۳۶۳

از: **برزگر، علی/۴۹**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **۱۹۶۸/۱۰/۳۰**

بنام خدا برادر و سرور عزیزم انشاءالله حال شما خوش است و سلامت و صفا. گرامی نامه تان چندین روز پیش رسید. مدتی گرفتاری بود و مدتی دنبال آن مقاله ای که خواسته بودید گشته و پیدا نشد. این روزها شدیداً گرفتارم تر هستم و خیلی خدا را شکر می کنم که برگشتم به اینجا و گرنه با این وقت کمی که استادان دارند فکر نمی کنم بدون آوردن فشار و رفتن هر روزه به سراغشان هیچ وقت تر را بخوانند. به هر حال آن نسخه ابتدایی را تا به حال چهار نفر از پنج نفر استادان خوانده اند و روی هم رفته تأیید کرده اند و نفر آخر هم قرار است تا این جمعه نظرش را بدهد. این روزها در صدد تهیه طرح نهایی رساله هستم که امیدوارم بتوان شاید تا ماه دسامبر تمام کنم. **رشیدی** هم که سه هفته پیش رفت و فکر می کنم قرار بود تا ۲۴ اکتبر در **تهران** باشد. قبل از رفتن با من تلفنی صحبت کرد و خیلی به شما و **دکتر یزدی** سلام رسانید و ابراز اخلاص. قرار است تا سه هفته دیگر نامه ای از او داشته باشم. ما اینجا خیلی کوشش کردیم پول هایی که جمع می شود وسیله ISA فرستاده شود و همان طور که لابد آقای **علوی** به شما گفته اند فرستادیم به آن طرف. دعوای اینجا سر اینکه پول را چرا فرستاده ایم و به چه وسیله فرستاده شده بود بهتر بود هنوز ادامه دارد و من خواهی نخواهی از همان اول وسط معرکه بودم. به هر حال آنچه مفید است به خصوص اگر بخواهیم اتهامات زلزله قبل وسیله مخالفین تکرار نشود بهتر است عکس و جریاناتی راجع به نحوه مصرف پول در ایران هر چه زودتر و به میزان هر چه وسیع تر پخش شود که از همان اول جلو دهان مخالفین گرفته شود. چند تا عکس از آن عکس هایی که کالیفرنیا گرفته بودم بدک نشده بود که در جوف برایتان می فرستم مخصوصاً یکیش که از رفیقمان جناب **رحیم** بود. راجع به سمستر دیگر هنوز برنامه ام مشخص نیست و شاید تا یکی دو ماه دیگر روشن تر شود. اگر کار تدریس پیدا کنم به احتمال قوی مشغول خواهم شد و اگر پیدا نکنم شاید بیایم آن طرف ها حوالی ساحل غرب برای یافتن کار دیگری و

شاید هم اگر امدادی از ایران برسد از نظر مالی، بروم چند ماهی فرانسه و بعداً حوالی ماه مه به ایران. به خصوص چون **سوربن** برنامه جالبی در رشته علوم سیاسی دارد که در ضمن به تقویت زبان هم کمک می‌کند و شاید مدتی هم فرصت شود تا با دوستان اروپا محشور شویم. نمی‌دانم برداشت شخص شما درباره این دوستانمان که از **کنفدراسیون** آمده بودند چه بود به خصوص درباره بیانی خیلی مایلم بدانم. اوضاع و احوال آنجا و فعالیت های جبهه و گروه های اسلامی از چه قرار است؟ سلام مرا خدمت همه دوستان در آن نواحی برسانید و به خصوص به پروانه و حسن و بچه ها را از طرف من ببوسید. به امید دیدار. **علی**

۳۶۴

از: برزگر، علی / ۵۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ می

سرور گرامی دکتر یزدی نامه گرامی شما چند روز پیش رسید و متأسفم که اندکی تاخیر در جواب شما می شود. گرفتاری ها مفضلند و از هر جانب - چون حالا مجبورم کار کنم درس و مسأله سازمان دانشجویی نیز هست. در هر حال امیدوارم که حال شما و دوستان خوب باشد. سه چهار روز پیش **دکتر کاتم** کتاب «**ناسیونالیسم در ایران**» اش را نمی دانم روی چه حسابی برای من فرستاده بود که انتقادی بر آن بنویسم بیشتر آن را خوانده ام و نظرات و برداشت های آن خیلی نزدیک به میلیون است و مثل اینکه درد ملت ایران را تا مقدار زیادی می فهمد و به نهضت ملی خیلی احترام می گذارد. من هم چند شماره «**دانشجو**» و «**اندیشه جبهه**» برایش فرستادم. چند تن از دوستان ما هم نامه ای به نام «**مجاهد**» را منتشر می کنند که حتماً به دست شما رسیده است. از ارسال **کتاب شرکت انتشار** متشکرم لطفاً در صورت امکان کتاب «**حکومت در اسلام**» و در صورت امکان اگر کتابی راجع به **مسأله اقتصادی در اسلام** در دسترس شماست برایم بفرستید. ضمناً یک چک برای حساب جاری و حساب های آینده خدمتان می فرستم. اخیراً دو کتاب جالب دیده ام که شاید شما هم بدون علاقه نباشید این کتب عبارتند از:

I speak of freedom – a statement of ideology= Kwame Nkrumah - Political thought in Medieval Islam = E.I.J. ROSENTHAL

هر دو را می توانید با جلد کاغذی بخرید. مطالبی را که خواسته بودید در جوف می فرستم. خدمت همه ی دوستان عرض سلام دارم از اوضاع ایران کاملاً بی خبرم از صورت جلسه ها چیزی راجع به اخبار ایران دستگیرم نمی شود. ۲۰

شماره دانشجو را با پست زمینی سه روز قبل فرستادم که باید به زودی به دستتان برسد. کتاب **نسل جوان** را در ظرف هفته ی آینده برای شما خواهم فرستاد. راجع به آدرس ها هم اقدام فوری خواهم کرد الان صورتی در دسترس نیست.

قربانت - علی

۳۶۵

از: برزگر، علی / ۵۱

ب: نامشخص

تاریخ: ب/ت - شماره عمومی ۱۰۰۵/ش.خ. ۱۰۴

طبیعت نوسازی: خاورمیانه و افریقای شمالی به قلم ویلیام پولک^۳

تلخیص و اخراج مطالب مربوط از مقاله ی فوق که در شماره ی اکتبر مجله ی ماهانه ی *Foreign Affairs* درج شد. آقای پولک در مقابله ی فوق می نویسد: «در هر حال تحول (در جهت نوسازی) در **جمهوری متحد عرب - عراق - ترکیه - تونس - الجزیره - سوریه و افغانستان** صورت گرفته است. یک تحول سیاسی آمیخته با آرامش یا خشونت آمیز (نظیر)* در **ایران - لیبی - مراکش و عربستان سعودی** قطعی به نظر می رسد. مگر اینکه بتوانیم نوسازی را متوقف سازیم (به نظر نویسنده تغییر و تحول در روابط اقتصادی و اجتماعی افراد همیشه تحولات سیاسی به دنبال خواهد داشت) و توقف نوسازی غیرممکن است. این مسأله به احتمال قوی در ایران و مراکش فوریت بیشتری دارد. اما همین مسأله قبل از پایان این ده سال (۶۵ تا ۷۵) در **عربستان سعودی و لیبی** نیز مطرح خواهد بود. شاخص مهم آن است که هر چهار دولت (فوق) برنامه های فرهنگی - صنعتی و نظامی را پیروی می کنند که به احتمال تحول سیاسی می افزاید. نکته ی طنز آمیز اینجاست که هر قدر دولت ها توجه خود را بیشتر به سوی مردم معطوف می کنند و نظم در سازمان اداری خود بوجود می آورند علاقه ی مردم به فوریت لزوم تغییر سیاسی بیشتر محسوس می شود. سوال های پرمعنی در این مورد با «کی» شروع نمی شوند بلکه با چگونه آغاز می گردند (چون تحول مزبور و غیرقابل پیشگیری است و دیر یا زود به وقوع خواهد پیوست). اگر تغییر بسان عراق آمیخته با خشونت باشد نوسانات خطرناک

^۳ آقای ویلیام پولک (William R. Polk) استاد تاریخ دانشگاه شیکاگو و عضو شورای طرح برنامه و سیاست و وزارت امور خارجه ی آمریکا است. آنچه باید راجع به مجله ی *Foreign Affairs* در مد نظر قرار بگیرد آن است که روی این مجله از طرف ناظرین سیاسی در آمریکا به عنوان سخنگوی «هیات حاکمه ی آمریکا» (*The American Establishment*) حساب می شود.

* آنچه در کروشه (...) می باشد از مترجم است.

بین عقاید افراطی سیاسی بیشتر خواهد بود و تکامل اقتصادی به تعویق خواهد افتاد.^۴ اگر این تغییر با آرامش توأم باشد کمک به بوجود آوردن حکومت انتخابی و نوسازی خواهد کرد ... ایران تنها کشور خاورمیانه است که می تواند به سرعت به سوی یک سطح زندگی غربی حرکت کند درآمد نفت تا سال ۱۹۷۵ به یک بلیون دلار در سال خواهد رسید. میزان کل تولید (G.N.P.) ایران الان ۴.۷ بلیون دلار است و در سال ۱۹۶۲ جمعیت تقریباً ۲۲.۵ میلیون بود. مقایسه با سایر خاورمیانه ایران منابع طبیعی بسیار دارد که می تواند مورد استفاده قرار دهد و سرمایه گذاری سنگینی نیز در حال حاضر تحت برنامه ی سوم در حال انجام است. اگر ایران بتواند مشکلات سیاسی خویش را حل کند به عنوان ثروتمندترین کشور این منطقه ظهور خواهد کرد ... نقش روابط خارجی کشورهای خاورمیانه و نقش قدرت های خارجی در خاورمیانه نیز در ظرف ده سال آینده تغییر خواهد کرد ... در کشورهای بعد از انقلاب نبروهایی که در نتیجه ی انقلاب آزاد شده اند صرف آن خواهد شد که انقلاب را در خارج (از مرزهای خویش) و نوسازی را در داخل گسترش دهند. کشورهای «بعد از انقلاب» خود را معمولاً سوسیالیست و بی طرف می خوانند. آنچه ایشان خواهان آنند کسب احترام و قدرتی است که جوامع صنعتی نوین از آن برخوردار می باشند ... احتمالاً نقطه ی مرکزی توجه استراتژی شوروی در آن خواهد بود که مقام ذی نفوذی در گروه های مخالف کشورهای «قبل از انقلاب» به دست آورد. در گذشته بهترین موقعیتی که تقدیم کمونیست ها شد در **عراق** (۱۹۵۸-۵۹) بعد از دوره ای بود که همراه با نوسازی سریع و فشار سیاسی رژیم بود که ممالک متحده طرفدار آن بحساب می آمد. در ده سال آینده مراکش و ایران ممکن است فرصت های مهمی تقدیم (ایشان) کنند. اگر هر یک از این دو کشور راه آمیخته با خشونت عراق (۱۹۵۸-۵۹) را طی کنند، یک نتیجه ی آن دگرگونی شگرفی در توازن شرق - غرب در آسیا و خاورمیانه خواهد بود. اگر حقیقتاً این یک هدف شوروی است. بهترین تاکتیک برای روس ها ممکن است آن باشد که سر جای خویش بنشینند (و اجازه دهند) مکانیسم نوسازی اجتماعی و فشار سیاسی به کار خویش مشغول باشند و شرایط مناسب برای فعالیت های آینده ی شوروی را به وجود آورند. احتمالاً مقصود **خروشچف** از تشبیه ایران به میوه ی رسیده ای که در دسترس روسیه قرار خواهد گرفت همین بود ... منافع آمریکا در خاورمیانه - مانند خود منطقه - دینامیک بوده و باید دائماً در آنجا تجدید نظر به عمل آید. واضح است که منفعت ما در جلوگیری از دخالت شوروی به حال خود باقی است. در

^۴ هنگامی که در مقالات افراد مربوط به وزارت خارجه ی آمریکا سخن از نوسازی اقتصادی می شود باید در مد نظر داشت که اکثر ایشان پیرو مکتب آقای راستاو (Welt W. Rostow) هستند که مکتب به خصوصی در این مورد دارد که فاکتور مهمی در سیاست خارجی آمریکا در مورد کشورهای کم رشد است. در این مورد بخصوص به نظر آقای راستاو از نظر اقتصادی اگر به کشورهای کم رشد کمک و راهنمایی لازم بشود و در عین حال تحولات خشونت آمیز تحت کنترل باشند تا اینکه اقتصاد به مرحله ی «خیز» یا «جهش» خود برسد خطر اصلی رفع شده است و این کشورها قادر خواهند بود با استقلال سیاسی بیشتر در مقابل کمونیسم مقاومت کنند. و خطر کمونیسم در آن مرحله گذار از اقتصاد قدیمی تا ورود به مرحله ی خیز می باشد.

حقیقت، اگر تغییر در ایران و مراکش با خشونت توأم باشد، چنین مشکلی ممکن است در ظرف ده سال آینده برای ما به طرز حادتر - گرچه غیرمستقیم تری - (در این منطقه) به وجود آید ... احتیاج ما برای پایگاه ها تخفیف خواهد یافت اما احتیاجمان برای اجازة ی پرواز از روی بعضی مناطق خاورمیانه بیشتر خواهد شد ... با گسترش بیش از پیش فرهنگ - بنیاد قابل اتکایی برای دولت های انتخابی قادر به فعل به وجود می آید - گو اینکه ممکن (محتمل) است این دولت ها پیرو دموکراسی لیبرال نباشند، این تنها راه عملی برای کنترل کردن جنبه های آمیخته با خشونت و خطرناک در سیاست خاورمیانه و افریقای شمالی است. این گرایش ممکن است احساسات بر له آمریکا به وجود نیاورند ولی برای آمریکا دارای ارزش بزرگی خواهد بود. و هر چه (گروه) بیشتری از مردم (این منطقه) بتوانند به طرز موثری در جامعه به فعالیت پردازند محتمل است که تمام رژیم ها بیشتر توجه به مسایل نمایند که لازمه اش استفاده ی منطقی تر و سازنده تر از قدرت است. اگر این صحیح باشد، ده سال از الان ممکن است ماجراجویی در مسایل خارجی کمتر باشد، بخصوص وسیله ی رژیم هایی که در آن یک سنتز سیاسی نوین به وجود آمده است و یک جهت گیری بیشتر حرفه ای (پروفسیونال) نسبت به ده سال گذشته نسبت به تمایل اقتصادی به وجود آمده است."

۳۶۶

از: برومند، بهروز/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۳۴۳ - ۱۶/۹/۱۹۶۴

پاینده ایران مبارز و هموطن گرامی جناب آقای دکتر یزدی پس از درود بسیار و آرزوی پیروزی و تندرستی و شادمانی برای شما و همه مبارزان راه آزادی ملت ایران و راه راستی و درستی - چندی پیش نامه ای برای شما دادم و شما هم محبت کرده مقداری اعلامیه برایم فرستاده بودید که بسیار مناسب بود و مقداری هم خود ما از روی آن تکثیر نموده، و تا آنجا که برایمان امکان داشت در نیویورک و واشنگتن پخش نمودیم، با آقای یونس مختارزاده در جلسه سازمان واشنگتن آشنا شدیم که می گفتند عضو سازمان دانشجویان اسلامی هستند البته ایشان اهل افغانستان می باشند ولی هنوز اعلامیه های آخری بدست ایشان نرسیده بود حال نمی دانم آیا ایشان واقعاً از دوستان شما بودند یا به من اینطور گفتند. در هر صورت بسیار سپاسگزار می شویم اگر می دانستیم ایشان واقعاً به شما نزدیک هستند یا نه؟ تا ما هم در این صورت با ایشان همکاری بیشتری نکنیم. به هر صورت ما منتظر هستیم نشریات سودمند شما را دریافت داشته و در انتشار آن بکوشیم. همان گونه که اطلاع دارید بدنبال دستگیری آقای داریوش

فروهر و عده‌ای دیگر از دوستان عضو حزب ملت ایران دستگیر شدند و اکنون دکتر نصرالله جمشیدی و بهرام نمازی و فرزین مخبر و منصور رسولی در دادگاه نظامی می‌باشند و تقریباً دادگاه بدوی پایان یافته، احتمال می‌رود که در تجدید نظر مجازات بیشتری برای آنان خواسته شود. و شاید این مقدمه باشد برای محاکمه سنگین تر برای خود فروهر و از آنجا که در ادعانامه دادستان رسماً ذکر شده که جرم یاران ما عضویت در حزب ملت ایران و جبهه‌ملی بوده محاکمات بیشتری را پیش‌بینی می‌کنیم. ما در این مورد پشت گرمی به حمایت دوستانی نظیر شما خواهیم داشت و امید داریم که شما به هر طریقی که صلاح می‌دانید در این مورد اقدامی ننمائید. سازمان های دیگر دوست ما هر کدام کوشش نموده‌اند در این مورد. ما توانستیم در سازمان واشنگتن اعلامیه‌ای در بیاوریم و تلگرافی به اروپا بزنیم ولی متأسفانه سازمان دانشجویان آمریکا نخواست است و نمی‌خواهد در این مورد اقدامی کند. چون بنابر نوشته روزنامه دانشجو گویا وظیفه سازمان دانشجویان برجسته‌تر کردن سازمان رهبری کننده خلق! می‌باشد. و اگر دیگران زیر شکنجه و فشار باشند اهمیت چندانی ندارد. به هر صورت ما بدانان امیدی نداریم و از شما هم تنها در صورتی که اعتقاد دارید که یاران حزب ملت ایرانی شما با حسن نیت در راه سعادت ملت ایران و حق و حقیقت می‌جنگند و همانند سایر یاران پراجی نظیر آیت‌الله طالقانی و دکتر شبانی که ما با همه وجود بارها و حتی همین هفته گذشته به سازمان دانشجویان انتقاد کرده‌ایم که باید از آنان با تمام وجود دفاع بشود. در همین رابطه هم در تلگراف و هم در اعلامیه به آن مسائل اشاره کردیم، باید از آنها نیز دفاع بشود، تا هر اندازه که صلاح می‌دانید این جانب‌داری را در این موقعیت حساس بفرمایید. به امید همبستگی بیشتر تمام نیروهای ضد استبداد و استعمار و استثمار ملی. با آرزوی بسیار برای پیروزی شما. در ضمن شمه‌ای از اعلامیه حزب ملت ایران و هواداران جبهه ملی سوم را بضمیمه ارسال می‌دارم. ارادتمند بهروز برومند

۳۶۷

از: یزدی، ابراهیم/۲

به: برومند، بهروز

تاریخ: ۱۹۷۰/۱۰/۲

بنام خدا برادر هموطن و هم‌رزم گرامی بعد از سلام، موفقیت شما را از خداوند متعال آرزو دارم. گرامی نامه شما را چندی است دریافت کرده‌ام و از تاخیر در پاسخگویی شرمنده و خجلم. نشریات ارسالی شما برای ما مرتب می‌رسند و در تعقیب نامه شما، من هم مرتباً نشریات ارسالی خودمان را برای شما فرستاده‌ام. به سهم خود این همکاری و

همدلی عملی را بفال نیک گرفته و امیدوارم همچنان ادامه یابد. مطمئن هستم که شما و سایر برادران هم‌رزم با رویه و خط مشی و سنت ما و سایر دوستان ما - از قدیم و جدید - آشنایی دارید و مطلع هستید که ما در رهگذر مبارزات ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری - با کلیه عناصر ملی و سازمان های میهنی که صمیمانه و شرافتمندانه در این رهگذر ثابت قدم باشند دست در دست و پا به پای هم پیش خواهیم رفت. تصور نمی کنم همانطور که در گذشته، موانعی در سر راه همکاری عملی وجود نداشته است حال هم وجود داشته باشد. لطفاً به آدرس هوستون از هر نشریه‌ای که برای شما می رسد ۱۵ نسخه (نه بیشتر) ارسال دارید. اما برای آدرس گروه های فارسی زبان در آمریکا جهت توزیع وسیع حداقل ۱۰۰ نسخه ارسال دارید. آدرس انتشارات و توزیع گروه فارسی زبان: P.S.G, Entesharat , P.O.Box 4254, Berkley, Calif.94704 است. در مورد آقای مختارزاده - اولاً در جریان کنگره انجمن اسلامی دانشجویان ایشان را ملاقات کردم و مفصلاً صحبت کردیم. ایشان از دوستان جوان و فعال ما هستند. بسیار خوش فکر و درک است. توسط ایشان مقداری از نشریه جدیدی که در باب **جهان بینی اسلامی** منتشر شده است تقدیم گردید. امیدوارم تا به حال استفاده شده باشد. اخبار از ایران مرتب می رسد. من پیشنهاد می کنم در تحت شرایط آمریکا ما می توانیم کمک های خاصی در حق دوستان زندانی خود بنماییم از آن جمله تماس با سازمان های بین المللی به شرح زیر است.

1. International League of human Rights , 2. Amnesty International

در گذشته ما با این سازمان ها تماس و مکاتبه نزدیک داشتیم اما متأسفانه وضعیتی پیدا شده که رابطه قطع شده و در حال حاضر رابطه منظمی نداریم. در این چند ماه اخیر کوشش شده است که مجدداً رابطه را برقرار سازیم. اولین امری که لازم داریم اطلاعات موثق درباره زندانیان هست. چه دادن اطلاعات "افواهی" یا برخی اخبار که بخاطر ایجاد جنگ عصبی و جنگ سرد پخش می شود، به این گروه ها موجب تقلیل اعتبار تماس گیرندگان است. در این زمینه مایل به دانستن نظرات شما هستم. در مورد سازمان دانشجویان، ظاهراً حضرات در یک دنیای دیگری زندگی می کنند! خدا آنها را براه راست هدایت کند! مجدداً تأکید می کنم، که براساس آنچه در گذشته ما و دوستان نشان داده اند، خصوصاً در رابطه با شما و **حزب ملت ایران** تصور نمی کنم موانعی اساسی در سر راه یک همکاری نزدیک و بیشتر وجود داشته باشد. سلام خاص مرا به دوستان خصوصاً دکتر تقی زاده برسانید. ارادتمند. به امید پیروزی **یزدی**

۳۶۸

از: برومند، بهروز/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ آبان ۱۳۴۹-۱۸/۱۱/۱۹۷۰

هموطن مبارزه و برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی پس از درود بسیار و آرزوی پیروزی و تندرستی و شادمانی برای شما و همه سربازان نهضت ملی ایران مدتی پیش گرامی نامه شما رسید. و از محبتی که شما به ما و حزب ملت ایران نموده بودید یک دنیا سپاسگزارم. همان گونه که نوشته بودید نه تنها هیچ مانعی در راه همکاری کامل دوستان شما و وابستگان **حزب ملت ایران** وجود ندارد بلکه این همکاری و همگامی برای پیشبرد هدف های نهضت ملی ایران بسیار ضروری است. در مورد دوست بسیار عزیزم و مبارز ارجمند **عباس شیبانی** اول بنویسم. من و دوستان و البته به حزب ملت ایران به خاطر اعتقاد به اصل عمومیت دفاع از زندانیان سیاسی و به خاطر اقدام عمیق و علاقه ای که به شخص دکتر **عباس شیبانی** دارند از روزی که خبر دستگیری عباس را شنیدیم تمام کوشش خودمان را در این راه بکار بردیم که حالا که شرط دفاع بعضی ها از افراد پیوستگی به سازمان توده انقلابی است حداقل ما هم چهره درخشانی از نهضت ملی ایران نظیر دکتر عباس شیبانی را تنها نگذاشته باشیم من شاید بی اغراق ده بار پیش از اینکه اعلامیه شما برسد شخصاً مسأله را گاه و بیگاه به پیش کشیدم البته که کجا بود گوش شنوا، به هر شکل بحمدالله و گوش شیطان کر مثل اینکه بالاخره حضرات کمی به خودشان آمده اند یعنی دیدند اگر نجنبند آبرویشان خواهد رفت و قول دادند که تلگراف بزنند و اعلامیه بدهند (البته در تلگرافی که قبلاً از طرف دانشجویان واشنگتن برای مسأله محاکمه افراد حزب ملت زده شده بود از دکتر شیبانی نیز یاد شده بود) به هر دو زبان انگلیسی و فارسی تلفنی هم با **کمیته دفاع فدراسیون آمریکا** تماس گرفته شد. خلاصه همگی هزار جور قول دادند تا چه اندازه در انجام قول هایشان مردانگی نشان بدهند خدا می داند چون اینها معمولاً نوشداروی بعد از مرگ سهرابند. به هر صورت ما نگران وضع شیبانی عزیز هستیم محبت فرموده ما را مرتب در جریان احوال او بگذارید. و هر گونه کمکی از دست ما ساخته است لطفاً بفرمایید تا انجام شود من خودم مقداری از اعلامیه های **نهضت آزادی ایران** را تکثیر نمودم و در خانه ایران واشنگتن پخش نمودیم. این عمل در نیویورک هم وسیله دوستان ما صورت خواهد گرفت و **دفتر خبرنامه** در شرق و مرکز آمریکا به انتظار رسیدن در حدود ۴۰۰ نسخه اعلامیه از طرف شما است تا آن را به همراه خبرنامه جبهه ملی برای افراد ارسال دارد. دفتر آمریکایی **سازمان برون مرزی حزب ملت ایران** هم طی تلگرافی عمل دستگاه را در مورد شیبانی تقبیح نموده است. مسأله دیگری که جا دارد که مورد توجه قرار گیرد خبری است که از ایران رسیده دایر بر محاکمه به عبارتی هفده نفر و به عبارتی بیست و شش نفر از کسانی که در گذشته قصد داشته اند از مرز ایران خارج شده و به الفتح پیوندند و از دی ماه ۱۳۴۸ در زندان به سر می برند. و گویا های جک دومی هم که شده بود در رابطه با یکی از افراد همین گروه بوده است به هر صورت خبرنامه جبهه ملی هم دو بار از اینان یاد نمود. مسأله

مهم فعلاً این است که **دادستان دادگاه نظامی** فعلاً برای پنج نفر از این دسته که یکی از آنها آقای **شکرالله پاک نژاد** است تقاضای محکومیت اعدام را نموده است و من گمان می کنم اینها نیز فراوان مستحق حمایت هستند البته با تمام فشار سازمان دانشجویان هم در مورد این افراد کاری نکرده است. امید است در آینده بتوانیم ارتباطمان را به نحوی برقرار کنیم که در موارد مشابه چنانچه نیاز و صلاح باشد با هم مشترک عمل کنیم. من اولین اعلامیه **نهضت آزادی ایران** را به فال نیک گرفته و امیدوارم با شروع کار نهضت آزادی به طور رسمی شرایط ایجاد یک اتحاد موثرتری فراهم آید من دوره جدید فعالیت شما را صمیمانه و از ته دل تبریک می گویم. امیدوارم بتوانید گام های بسیار سودمندی در پیشبرد هدف های نهضت ملی ایران بردارید. به همین مناسبت از هر گونه کمکی که بخواهید دریغ نخواهم ورزید. من گمان دارم و دیده ام که عناصر وابسته به نهضت آزادی ایران که علاقمند به ادامه مبارزه نیز هستند در آمریکا به طور پراکنده هستند و بسیار بجا و به مورد خواهد بود که شما همت نموده و در جمع و جور کردن آنان بکوشید مثلاً در همین **واشنگتن** بود دو نفر را می شناسم که از اعضاء و علاقمندان نهضت آزادی ایران در ایران بوده اند نام یکی از آنها را که پس از مشورت با خودش برایتان دارم می نویسم «**آقای محمد کوهپایه**» است ایشان به تازگی از ایران آمده اند. و چون هنوز اشکال کار ویزا دارند نخواستند خودشان برای شما نامه بدهند ولی علاقمند به همکاری با شما هستند دوست دیگر هم هست که پس از صلاحدید با خودش نامش را برای شما خواهم نوشت من نمی دانم شما آیا قصد دارید و اصلاً صلاح می دانید که از وجود دوست بسیار عزیزمان که مبارزی ارزنده نیز هست یعنی آقای **یونس مختارزاده** نیز فعالیت های نهضت آزادی ایران استفاده بفرمایید. علت طرح این سوال صرفاً مسأله افغانی بودن ایشان است البته همانطوری که می دانید این مسأله از نظر من ایجاد سوال نمی کند چون من خودم را همان اندازه که مازندرانی می دانم همان اندازه نیز افغانی می دانم ولی از آنجا که دوستان آقای مختارزاده گلایه داشت که وسیله شما و یا دوستان **آقای دکتر چمران** در جریان اوضاع فعالیت های نهضت آزادی ایران و جبهه های ملی و غیره قرار نگرفته نمی داند که چه موضعی باید در این مورد در پیش گیرد. حتی گلایه شده بود که به چه دلیل نهضت آزادی ایران برای خودش تشکیلات منظم تری نمی دهد تا در مواردی نظیر مسأله **جان دکتر عباس شیبانی** به جای اینکه مجبور بشویم دستمان را جلوی **سازمان دانشجویان** که به طور قطع برای عده زیادی اش مسأله حیات و بل شهادت مبارزی نظیر دکتر عباس شیبانی در آنها ایجاد حساسیتی نمی کند دراز کنیم خودمان دارای آن میزان از قدرت باشیم که به تنهایی بتوانیم به عملیات دفاعی از شیبانی پردازیم. و اما قصد از زدن این حرف ها فضولی در کار نهضت آزادی نبود تنها علاقه ای که به سرنوشت نهضت ملی ایران دارم و می دانم اگر نهضت ملی ایران بخواهد پیروز شود. یکی از عوامل موثر در این پیروزی مبارزان گرانمایه و ارزنده نهضت آزادی ایران هستند به ناچار خود را جدا از شما حس نمی

کنم و احساساتی را که نسبت به شما دارم ابراز می‌دارم. انشاءالله اگر جسارتی شد پوزش مرا خواهید پذیرفت. مسأله دیگر آدرس های دوستان مقیم کالیفرنیا است یک بار که در نهایت تعجب تنامه آقای دکتر چمران برگشت که آدرس ایشان هم درست بود. و بار دیگر نامه **سازمان دانشجویان سانتا کروز** که مهر پست خانه سانتا کروز را در تاریخ ۷ نوامبر دارد و بعد از این تاریخ ما اعلامیه نهضت آزادی ایران را از همان شماره صندوق پستی دریافت کردیم از این رو نگران شدیم که مبادا دست‌هایی در کار است که می‌خواهند تماس دیگران را با شما قطع کنند این دست‌ها می‌توانند عوامل دستگاه‌ها خطرات توده انقلابی باشند. چون از حضرات که بر می‌دارند در روزنامه کمونیست در نهایت وقاحت می‌نویسند «**راه ما راه چین و رهبر ما صدر مائوی کبیر است**» هیچ چیز بعید نیست. یکی از دوستان می‌گفت که او در اصالت کمونیست بودن اینها شک دارد یعنی همانطوری که یک زمان **توده انگلیسی** داشتیم حالا **توده آمریکایی** داریم چون اعلیحضرت بلندگو را به دست گرفته و همه جا فریاد می‌زنند که در ایران هیچکس به جز کمونیست‌ها آن هم نوع چینی کمونیست‌ها زندانی نیست. و همه را سعی می‌کنند به کمونیست و کمونیست چینی بچسبانند حتی در شماره ۷۲۹۶ روزنامه اطلاعات نام **آقایان حسن ماسالی و خسرو کلانتری** را که حتماً هر دو معروف حضورتان هستند و از عقایدشان اطلاع دارید به عنوان کمونیست‌های طرفدار چین بوده است واقعاً اگر این تبلیغ برای کمونیست‌ها هم نوع چینیش نیست پس تبلیغ چیست؟ یعنی شاه می‌گوید اگر کسی ایدیالیسم و ارتجاع و کاپیتالیسم و استبداد و استعمار را دوست ندارد یک راه بیشتر نیست و آن هم کمونیسم و نوع خاص آن که چینی باشد است چرا؟ خیالشون از آن طرف جمع است یا خیر؟ البته حضرات هم شاه را بدون اجر نمی‌گذارند و هر کدامشان که بازگشتند ایران رفتند پیش تلویزیون و گفتند بعد از یک عمر کمونیست بودن دریافته اند که بهترین راه **انقلاب شاهنشاه** است البته قبل از اینها هم پدرشان و رهبران حزب توده این کار را کرده بودند به هر صورت شاه مبلغ اینها و اینها مبلغ شاه هستند و این تصادفی نیست. مسأله دیگری که می‌خواستم دوباره در مورد آن از شما تقاضای کمک بنمایم این است که همان‌گونه که قبلاً نیز به آگاهی شما رسید. **خبرنامه** برای گسترش هر چه بیشترش نیاز به آدرس دارد. و شما در این مورد می‌توانید کمکی بسیار بسیار ارزنده به خبرنامه نباشید. ما تمام کوشش خودمان را می‌نماییم که خبرنامه از نظر مالی لنگ نماند هر چند از آن جهت هم تعریفی ندارد ولی مسأله عمده را آدرس فعلاً تشکیل می‌دهد. در این مورد اینکه می‌گویم توضیح بدهم که خبرنامه در انحصار هیچ کس نیست و هر یک از دوستان که نظیر شما سابق درخشانشان در نهضت ملی ایران مشخص است بخواهند در اداره خبرنامه شرکت داشته باشند و یا در آن نظارت نمایند ما با آغوش باز به آنان خوشامد خواهیم گفت. و اما می‌خواستم خواهش کنم که شما وسیله برقرار نمایند که ما بتوانیم با **سازمان دانشجویان سانتا کروز** ارتباط منظم تری برقرار کنیم من در نامه ای از آنها تقاضای

مقداری از پوستره‌های ملی شدن صنعت نفت که از انتشارات سازمان دانشجویان سانتا کروز بود و کتاب **زندگی تختی** و خلاصه نشریات دیگرشان را کرده بودم که متأسفانه نامه بازگشت اگر صحبت بفرمایید و به اطلاعشان برسانید متشکر می‌شویم که هر چه زودتر نشریات مورد نیاز ما را بفرستند نمی‌توانند به آدرس خود من بفرستند در ضمن اگر بشود آدرس مطمئن تری برای ما بدهند. من امیدوارم هر چه زودتر با شما بتوانیم حضوراً ملاقات کرده ترتیب همکاری بیشتر و تبادل افکار را بدهیم. یک بار دیگر پیروزی شما را از درگاه ایزد یکتا خواستارم. دوستدار شما به امید پیروزی نهضت ملی ایران. **بهروز برومند**

۳۶۹

از: برومند، بهروز/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ مهر ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱/۹/۲۸

دوست و هم‌رزم ارجمند جناب آقای دکتر یزدی: پس از درود فراوان و آرزوی تندرستی و پیروزی و شادمانی برای شما و هم‌مبارزانی که برای غلبه حق بر باطل می‌کوشند. مدتی پیش به دنبال صحبت تلفنی ما، دوستانمان از **دفتر خبر نامه** امریه شما را در مورد فرستادن آدرس‌ها اجراء نمودند ولی از رسیدن یا نرسیدن آن خبری نشده، البته من این نامه را از آن جهت نمی‌نویسم که طلبکاری آدرس‌ها نیز که قول داده بودید بنمایم چون بطوری که دوستان آقای **مستعان** از **برکلی** نوشته بودند دوستان انجمن دانشجویان مسلمان خبرنگار را در آنجا پخش می‌نمایند. و در اینصورت چنانچه خودتان پخش می‌فرمایید ما نیازی بداشتن آن آدرس‌ها نخواهیم داشت هر چند یک حسن کوچک آن اینست که برای یک نفر از دو محل نخواهند رفت که آن هم به این طریق قابل حل است که شما به ما بفرمایید فرضاً حسن و علی و نقی را ما برایشان می‌فرستیم و بنابراین شما از لیستتان حذف نمائید و یا بالعکس به هر صورت سبب نوشتن نامه من آنست که اگر آدرس‌های ارسالی بدست شما نرسید مجدداً برایتان ارسال داریم که در انجام خواسته شما تاخیر نشده باشد چون پخش شما جزو خبرنگار بالآخره نشریات سازمان دانشجویان مسلمان هم هست که بسیار سودمند خواهند بود که هر چه سریع‌تر توزیع یابد - به هر شکل اگر نرسیده و بلائی به سرش آمده، بفرمایید تا دوباره ارسال شود. ۲- همراه با این نامه یک نسخه ای از نامه ای که به زبان انگلیسی از سوی **هواداران جبهه ملی سوم ایران** تهیه شده بود و برای روسای دانشگاه‌ها و اساتید دانشگاه‌های آمریکا و بعضی از شخصیت‌ها که اسمشان در روزنامه به عنوان "عمو جشن‌های دو هزار و پانصد ساله" آمده بود فرستاده شده من یک نسخه از آن را برای آگاهی شما ارسال

می دارم. ۳- ترجمه یک مقاله به زبان فرانسه که از سوی دوستان در اروپا انجام شده به همراه این نامه دو نسخه اش را برایتان می فرستم. ۴- دوستان آقای **مستعان** پیشنهاداتی در مورد خبرنگار فرموده بودند که پاسخ نامه شان داده شد. نمی دانم بالاخره چه تصمیمی اتخاذ فرمودند. چون بقرار که امروز شنیدم خبرنگار فوق العاده در آمده و بزودی به آمریکا می رسد. به امید پیروزی نهضت ملی ایران دست همه دوستان آن دیار را بگرمی می فشارم. دوستدار شما بهروز برومند

۳۷۰

از: برومند، بهروز/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ آذر ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱/۱۲/۱۳

پاینده ایران پس از درود فراوان و آرزوی تندرستی و شادمانی و پیروزی برای شما و هم کوشندگان راه آزادی و آبادی ایران مدتی پیش بر حسب امری که فرموده بودید یک حلقه از فیلم شانزده میلی متری زندگی پیشوای در گذشته ملت "مصدق" را با پست به آدرس صندوق پستی شما در **تکراس** فرستادم انشاءالله که تا به حال رسیده لطفاً اگر نرسیده خبر بدهید که بروم به پستخانه طلبکاری بهای آن ۷۵ دلار و مخارج پستی آن نیز تقریباً در حدود چهار دلار شد. امید دارم بکوری چشم دشمنان و بیگانگان ابهام پرست طی مراسمی باشکوه آن را در **تکراس** نمایش دهید حتماً تا به حال دکتر وفائی شما را از جریانات نمایش فیلم در نیویورک و مراسم شانزدهم آذر ماه که به کوشش هواداران جبهه ملی سوم در نیویورک برگزار شده بود آگاه نموده حضرات سازمان دانشجویان به سرکردگی آقایان **دکتر محسن خان قائم مقام و خوانساری و دکتر صمصامی** که مخالفین اصلی بودند مراسم را تحریم نمودند بهانه ایشان این بود که احتمال ما می خواهیم کار را از دست سازمان دانشجویان بدر آوریم و اگر حضرات اجازه چنین حرکتی را به ما بدهند ممکن است در آینده بخواهیم جشن عید نوروز را نیز بر پا کنیم و خلاصه کلام هم فرمودند که مصدق آنقدرها هم مسأله روز نیست و ما بیخود می گوئیم اصولاً در شرایطی که در ایران مردم کشته می شوند آنقدر مصدق مصدق معنا ندارد. (یکی نیست پیرسد که مگر خود حضرات رفته اند در ایران جلوی کشتار مردم را گرفته اند که ما نکرده ایم. و از این گذشته به قول دوستان بنی صدر مگر غیر از این است که چریک ها هم مصدقی هستند") بهر شکل ابتدا اعلامیه ای دادند دایر بر اینکه چون **شانزده آذر، روز دانشجو** است بهتر است دستجات دیگر در برگزاری آن با سازمان دانشجویان رقابت نکنند. و در ثانی همانطوری که تهدید فرموده بودند از هیچ کوششی برای اینکه مراسم ما با شکست مواجه شود خوداری نفرمودند. حتی به مناطق دوردست از نیویورک مانند **فیلادلفیا** تلفنی

تماس گرفته و با هزار دروغ و تزویر از بچه ها خواستند که در مراسم ما شرکت نکنند من اعلامیه ای را که داده بودند برای دوست ارجمندمان مستعان فرستادم با همه تشبثات حضرات حدود صد نفر در مراسم ما شرکت نمودند و با توجه به اینکه هنگامی که سازمان دانشجویان با تمام جوجه حزب هایش در نیویورک مراسمی به این مناسبت ها برقرار می کند در همین سالن ... بیشتر از همین حدود نمی آیند. این پیروزی بزرگی برای ما بود و نشان داد که ما با وحدت رزمنده و روشن بینی در خط مبارزه استقلال بکوشیم مردم از ما استقبال خواهند کرد در این مراسم ما میزی گذاشته بودیم که روی آن **انتشارات مصدق، و انتشارات مدرس و کتاب حکومت اسلامی** و سایر انتشارات سازمان دانشجویان مسلمان قسمت زبان فارسی ... **کاشف الغطا** و آخرین شماره **مکتب مبارز** (از اینکه بدون اجازه اینکار را کرده بودیم انشاءالله می بخشید و راضی بوده اید) را برای فروش گذاشته بودیم در ضمن نوارهایی نیز از بیانات پیشوای درگذشته ملت "مصدق" تهیه کرده بودیم که مدتش ۶۵ دقیقه بود و به قیمت دانه ای سه دلار می فروختیم و روی هم رفته بسیار خوب بود. کاتم به مدت یک ساعت صحبتی کرد که در حد خودش خوب بود آقای سعید فرید به مدت پنج دقیقه در مورد شانزدهم آذر حرف زد و طی همین صحبت اشاره به دلاورانی که از نهضت آزادی ایران دستگیر و زندانی و شکنجه شده اند، نمود و آزادی آنان را خواستار شد و نفرت ملت ایران را از شکنجه های وحشیانه ای که به آنان می شود ابراز نمود. به هر شکل این وقایع و حوادثی که بیش از آن در مورد دفاع نکردن موثر سازمان دانشجویان از دلاوران نهضت آزادی رویداد بما نشان می دهد که ما باید برویم و نیرو بشویم تا هم در هنگام لزوم دستمان را پهلوی این ابهام پرستان بی نوا دراز نکنیم و هم در مورد لزوم بتوانیم خدمت موثری به دلاورانی که در داخل مملکت می جنگند در مواقع حیاتی کمک کنیم و هم از انحراف و سردرگمی دانشجویان و جوانان در خارج جلوگیری کنیم. در این باره امروز نامه جالبی از دوست عزیزم آقای ابوالحسن بنی صدر از پاریس داشتم که برای آنکه نقل قولش طولانی است تماماً این قسمت نامه را خدمتتان می فرستم (البته زیراکسش را) انشاءالله که بتوانیم در این راه مهم توفیقی به دست بیاوریم. به هر صورت من بسیار علاقمند هستم که نظر جنابعالی را در این مورد بدانم از وفائی هم خواهش کرده بودم که با همراهی و کمک شما ببیند شرایط آن طرف ها تا چه اندازه آماده است که کوشش هایی برای ارائه راه مصدق و هواداران جبهه ملی سوم بشود که البته در این راه قسمت عمده بستگی به نظر شما دارد. که امیدوارم مرا از آن آگاه فرمایید. داستان کتاب مدافعات جناب آقای مهندس بازرگان هم خوشبختانه در آمریکا با نشان دادن حسن نیت از سوی همزمان دفتر اروپایی برای حفظ وحدت موجود حل شد من کوشش دارم تا این وحدت در اروپا هم هر چه بیشتر تحکم یابد که ما راهی به جز اتحاد نداریم و اگر یک راه نجاتی باشد در وحدت رزمنده ما است امیدوارم شما هم کوشش هایی باز در این زمینه بفرمایید که بی شک بسیار سودمند خواهد بود. امروز از دوست بسیار عزیزمان آقای

قطب زاده نامه ای داشتم که طی آن فتوای بسیار جالبی از رهبر عظیم الشان حضرت آیت الله خمینی فرستاده بودند دایر بر آنکه حضرت آقا دستور فرموده اند تا مسلمین تا ثلث از سهم امام را با حفظ احترام کامل صرف کمک به خانواده زندانیانی که در راه مبارزه با سلطه اجانب در بند افتاده اند و یا کشته شده اند بنمایند. اگر ما بتوانیم این فتوای آقا را به طور وسیع به آمریکا برسانیم من فکر می کنم اجرای این امر کمک بسیار ارزنده ای باشد به خانواده زندانیان سیاسی و از این راه به گسترش مبارزه. این است که در شهر داریم آن را تکثیر نموده به آدرس هایی که برای ایران خبرنامه می فرستیم بفرستیم. راستی شما اگر آدرس کسانی را داشته باشید که فرستادن برنامه را به ایران برایشان مفید بدانید ما به صورت دوره ای از شهرهای مختلف آلمان و انگلیس و آمریکا خبرنامه را به ایران می فرستیم اگر آدرس دارید بدهید که بفرستیم. مطلب دیگر آن است که در نظر است فیلمی از مبارزات مردم در روزهایی نظیر ۱۵ خرداد - سی ام تیر ماه - ۲۵ و ۲۸ مرداد و میتینگ ۲۸ اردیبهشت تحت عنوان مبارزات مردم تهیه کنیم. اگر آن طرف ها از خبرگزاری تحقیقی بفرمایید که آیا چیزی از این فیلم ها دارند یا نه؟ کمک بزرگی است. و آیا اصولاً این کار را درست می دانید یا نه؟ به نظر من در شرایط فعلی که خودمان از نظر امنیتی بهتر است جلو نرویم بیان کردن خواسته هایمان از راه فیلم کمک زیادی به مبارزه علیه استبداد و استعمار می نماید. دست همه ی دوستان را به گرمی می فشارم. به امید پیروزی نهضت ملی ایران. دوستدار شما بهروز برومند

۳۷۱

از: برومند، بهروز/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۰/۱۱/۱۰ - ۱۹۷۲/۱/۳۰

پاینده ایران همرمز و دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی پس از درود بسیار و آرزوی پیروزی و تندرستی و شادمانی برای شما و هم کوشندگان راه آزادی و آبادی ایران، روی من سیاه که مدتی است که در پاسخ به نامه شما کوتاهی شد. به هر صورت خواستم موقعی نامه بنویسم که جواب همه سوالات شما را داشته باشم این شد که طول کشید شما بی شک به بزرگی خودتان خواهید بخشید. ۱- منتشرکننده Free Iran آدمی است به نام **ناصر افشار**، دلال شرکت های بزرگ آمریکایی است در ایران **شرایتون هتل** را می ساخته و نماینده **پان** آمریکن بوده شاه او را به زندان انداخته و آنقدر شکنجه اش داده اند که حدود چند میلیون دلار اندوخته بانک سوئیس و تمام سرمایه اش را در ایران بخشید و از **قزل قلعه** خلاص شد. و به کمک آمریکایی ها از ایران در آمد. و حالا به دلیل کینه شخصی که

نسبت به شاه دارد و پول داغ شد، قصد دارد حکومت شاه را از این راه از پا در بیاورد. نامبرده قصد دارد در ماه فوریه **حکومت ایران آزاد** را تشکیل بدهد. نمی شود گفت که کاملاً عامل آمریکایی هاست ولی می توان گفت که آمریکایی ها کار او را ندیده می گیرند و احتمالاً تشویقش می کنند ادعا دارد که تمایلات مذهبی دارد به هر شکل صلاح ما نبود که بیش از این برای کسب اطلاع جلو برویم. این است که عقب کشیدیم. به هر شکل اگر این طرف ها کسی را بشناسی که قصد بازگشت به ایران را نداشته باشد و یا امکان بازگشت به ایران را نداشته باشد گمان من این است که از آنجا که طرف خیلی دست تنها است و از طرفی شم سیاسی هم ندارد بشود حزب او را چرخانید. به هر شکل اگر بخواهی وسایل تماسستان را فراهم کنم من خودم صلاح نمی بینم که با او روبرو شوم چون با اجازه ی جنابعالی من جولای هفتاد سه به یاری خداوند به ایران باز خواهم گشت. در مورد مطالب نامه تان صددرصد موافق هر چه نوشته بودی هستم و تمام توصیه های شما را نیز به کار خواهم بست. بسیار مطالب را منطقی و جالب توجه فرموده بودید. و اما در مورد **امام مظفرالدین** همانطور که تلفنی عرض شد نتیجه بخشید. مصاحبه تلویزیونی **دکتر فاطمی و پروین و پسر دکتر شایگان** را نیز از طریق همرمز **دکتر وفائی** خدمتتان فرستاده ام که حتماً تا به حال رسید. از اخبار جالب دیگر اینکه یکی از همزمان فیلم مصدق را در **لس آنجلس** نمایش داده (به نام همرمز **بصیری**) که حدود ۱۵۰ نفر شرکت کرده و فیلم دو بار نمایش داده شد و همرمز **دکتر کشفی** در **میامی فلوریدا** فیلم را نمایش داده که از صد و پنجاه ایرانی مقیم میامی ۱۱۶ نفر شرکت کرده اند. البته کشفی سازمان دانشجویان به نام **سازمان دانشجویان ناسیونالیست** در آن دیار تشکیل داده که حدود پنجاه نفر عضو دارد. و همین جانوران موذی را به تکاپو انداخته **دکتر خوانساری** بینوار رئیس جبهه خلقی ایران آزاد دو بار تا به حال رفته **میامی** (گویا **حسن البکر** پول بلیط طیاره حضرات را می دهد) به هر شکل دفعه دوم که رفته بود کشفی به جلسه نمایش فیلم راهش نداده است. یکی دیگر از دوستان هم در St. Louis Mo فیلم را نمایش داده به هر صورت روی هم بد نیست. راستی لطفاً از این دانشجویان دانشگاه تگزاس بخواهید که پول فیلم را زودتر وصول کنند که وضع مالی خیلی خراب است. مسأله خیلی مهم دیگر آنکه از اروپا برای ما نوشته بودند که کار **ایران دیفنس** Iran Defense با اشکال مواجه شده و آیا ما حاضر هستیم مسئولیت ترجمه انتشار نشریه ای به زبان انگلیسی را به عهده بگیریم یا نه؟ که آنها مطالب را به فارسی بفرستند و ترجمه آن را ما به اسم نشریه دفاع چاپش کنیم. ما هم با تمام اشکالات مادی و معنوی که داریم قبول کردیم. هفته پیش هم فرستادند و یک نسخه به زبان فرانسه بود و مقداری هم به زبان انگلیسی که از نظر انشاء و املاء هم ضعیف بود ولی ما برای اینکه دیر نشود فوراً با اصلاحات مختصر و ترجمه مطلب فرانسه تحت عنوان دفاع درش آوردیم. حالا می بینیم که عین مطلب را برای شما فرستاده اند و شما تحت عنوان **ایران دفنس** در آورده اید. این مسأله واقعاً ناردست است و

قابل انتقاد شدید از دوستان اروپا چه که این نحوه عمل حرام کردن پول و وقت بدون جهت است چه که یک کار که می توانست یک بار شود دوباره شد و در ثانی یک مطلب زیر دو اسم درآمده و یکی به نام **سازمان دفاع از زندانیان سیاسی** و دیگران به عنوان Human right خلاصه باید کاری کرد که عملیات یکنواخت تر شود. و اما مطلب جالب تر آنکه حضرات **سازمان دانشجویان** یک هفته قبل از مصاحبه تلویزیونی مقام امنیتی اعلامیه داده بودند که **ناصر سماواتی** کشته شد، حالا چه شد که از میان همه سماواتی را انتخاب کردند. و چرا هرکس را که برنامه هست ببرند پشت تلویزیون (هر چند سماواتی خیلی رندانه ایستاد و هیچ چیزی نگفت که دلیل ضعف باشد و این تفاوت یک ملی را با یک ابهام پرست می رساند) قبلاً سازمان دانشجویان اعلام می کند که طرف کشته شده ما هم آن را در نفوذ صددرصد سازمان امنیت در سازمان های دانشجویی کنفدراسیون و احزاب وابسته به آن دانست. در مورد پخش اعلامیه آقای خمینی قائد عظیم الشان هم به **مستعان** گفته که با کمال افتخار قبول می کنم حتی اگر وضع مالی الان آنقدر افتضاح نبود مخارج آن را هم جمعاً خودمان می پرداختیم. دست شما را به گرمی می فشارم دوستدار شما و نهضت ملی بهروز برومند

۳۷۲

از: برومند، بهروز/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۲/۴ - ۱۹۷۲/۴/۲۴

پاینده ایران همدم و دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی - پس از درود فراوان و آرزوی پیروزی و تندرستی و شادمانی برای شما. چند روز پیش پیغام شما و اوامرتان وسیله دوستان **سوری** به من رسید. ۱. سه شماره «**نهضت روحانیت**» که در اختیارم بود زیراکس کرده و خدمتتان ارسال می شود علت دو روز کوتاهی در انجام اوامر شما این بود که فرصتی شود تا این روزنامه ها کپی شد. چون در اختیار من نبوده در مورد این روزنامه چند منطقه جالب است. **الف.** روزنامه لحن ملی حزبی دارد ولی همانطوری که ملاحظه بفرمایید. در روزنامه نهضت روحانیت نام خمینی خیلی کم برده می شود. و بعد هم که یکجا برده شد از ایشان به عنوان حضرت آیت الله خمینی نام برده شد و در حالی که پیش از ایشان از حضرت آیت الله خوئی به عنوان مرجع تقلید شیعیان جهان نام برده شد، از این نظر من به این روزنامه مشکوک شدم که شاید وسیله عمال دولت عراق می خواهد در مقابل آقای خمینی آقای خوئی را قرار بدهد و به این ترتیب در نهضت انشعاب بیندازد. **ب.** کاریکاتورهایش شباهت عجیبی به کاریکاتور Free Iran دارد و حتی یکی از

کاریکاتورهايش کپيه Free Iran هست و اين سه شماره روزنامه نيز از طريق Free Iran برای من ارسال شد. که خود اين قضيه مشکوک است. ج. برای اولین بار در آمریکا اين هفته نامه را حضرات جبهه خلقی ايران آزاد آوردند يعنی دست آنها دیده شده بود (تا آنجا که من می دانم) و اين مرا به شک می اندازد مبدا آنها دارند در عراق به اسم روحانيون روزنامه می دهند که کس ديگری را در برابر خميني علم کنند. با توجه به اینکه ايران آزاد ممکن است از طريق C.I.A با Free Iran مربوط باشد. و اين روزنامه ها برای کسانی نيز از عراق (بغداد) پست شده. قضيه کاملاً مشکوک است لطفاً شما اگر اطلاعات بیشتری داشتيد به ما خبر دهيد. ۲. آدرس بالا آدرس **خانم دکتر طاووس بازرگانی** خواهر شهيد مجاهد **محمد بازرگانی** است که برادر ديگرش نيز گویا محکوم به حبس ابد شد. اين خانم دکتر که خیلی سخت از شهادت برادرش خشمگين است و می خواهد دنباله فعاليت های برادر شهيدش را بگيرد سفری به واشنگتن و نيويورک کرده البته حضرات جبهه خلقی ايران آزاد که شغل ديگری جز مرده خوری ندارند و منتظرند یکی بميرد و آنها بروند ارثيه افتخاراتش را تقسيم کنند. سخت دور اين خانم را گرفته اند و حتی آقای **احمد شایگان** ايشان را شب برد منزل خودشان که تنها نباشند ولی در نيويورک یکی از دوستان توانست يک ساعتی با ايشان ملاقات کند. خوشبختانه ايشان هنوز پايه عقايد مذهبيشان را حفظ کرده اند و می گفتند که برادر شهيد ايشان تا آخرين لحظه نمازش ترک نشد ولی با توجه به اینکه حضرات جبهه خلقی با امکاناتی که دارند (پول دولت عراق - دولت ايران و C.I.A) ممکن است دور اين خانم را بگيرند و با توجه به اینکه از صحبت های اين خانم اين طور مستفاد شد که با شما تماس ندارند - آدرس بیمارستان و شماره تلفن ايشان را گرفتيم البته متأسفانه area code را نگرفتيم ولی می توانيد از information پيرسيد.) به خدمتتان می فرستم. تا هر چه زودتر با ايشان تماس بگيريد و حتی نظر من اين است که بسيار مناسب است که شما شخصاً برای تسليت به دیدارشان رفته ايشان را ببينيد و مسلماً اگر بخواهند دنباله کار برادر شهيد را بگيرند شما و **جبهه ملی سوم** بهترين کسانی هستند که می توانند ايشان را ياری کنند به هر صورت لطفاً زودتر در اين مورد اقدام کنيد. ما از طرف جبهه ملی و **حزب ملت ايران** تلگراف تسليت برای ايشان می فرستيم. خوب است **انجمن دانشجویان مسلمان** هم بزند. گویا دوستان شما در **ديترويت و ميشيگان** هم زياد باشند که خوبست تماس بگيرند. ۳. و اما در مورد زلزله تا بحال حدود ۳۵۰ دلار پول به صندوق رسيد ولی هم اینکه جسارتاً در اين مورد امريه شما هنوز اجرا نشده. **الف.** ما همزمان با تماس با شما با اروپا نيز تماس گرفتيم که عمل مشترک بکنيم که کارمان از نظر کیفی و کمی بهتر باشد. متأسفانه شما مستقل عمل فرموديد ولی آنها مانند ما عمل کردند حالا اگر اين پول ها جدا جدا برود. و با توجه به کمبود پول در اروپا مبلغ آنها بسيار ناچيز خواهد شد و آبروی جبهه خواهد رفت. **ب.** بهتر بود که اعلاميه سازمان دانشجویان مسلمان و جبهه ملی سوم در اين مورد مشترک می بود. حالا که نشده

پیشنهاد من این است که به صورت رسمی پول ها به طور یکی جمع کنیم. که بتوانیم رسید مشترک آن را در خبرنگار و نشریات شما منتشر کنیم زیرا ما را متهم به حیف و میل پول ها خواهند کرد. ج. ما برای جمع آوری پول ها مدت یک ماه وقت گذاشته ایم. و امید داریم بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ دلار پول جمع شود. (انشاءالله) ولی اعتقاد دارم خورد خورد فرستادن پول ها به صرف آنکه مسافر مطمئن می رود فایده ای ندارد. چه که دریافت کننده پول (چه حضرت آیت الله خمینی و چه جناب آقای مهندس بازرگان) تا ندانند که چه حد عمل دارند امکان انجام هیچ خرجی ندارند. ما با پاریس تماس گرفته ایم و خواسته ایم که طوری شود که پول ها به طور مشترک و یکجا فرستاده شود، اجازه بفرمایید که نظر آنها هم بیاید یا شما اگر صلاح می دانید خودتان با آقای **بنی صدر** تماس بگیرید. تا ترتیب کارها داده شود. با ستایش از کوشش های شما دست شما را به امید سعادت ملت می فشارم. دوستدار شما **بهروز برومند**. شنیده ام شما سخنرانی در مورد اقتصاد اسلامی در یکی از کنگره های انجمن دانشجویان مسلمان کرده اید لطفاً برای اینکه ما خوراک فکری داشته ایم آن را برای بحث در جلسات هوادار جبهه ملی سوم برای من بفرستید که سپاسگذار خواهم بود.

۳۷۳

از: برومند، عبدالرشید/۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۰ ژانویه

خدمت محترم بسیار عزیزم جناب آقای دکتر چمران ضمن عرض سلام و تقدیم مراتب ارادت و ادعیه خالصانه پیشرفت و موفقیت آن برادر مبارز و ارجمند را از پیشگاه ایزد یکتا خواستارم و امیدوارم بتوانیم با پشتکار و جدیت افراد مبارز و وطن پرستی چون جنابعالی این کشتی طوفان زده را که کمتر کسی امید به نجاتش دارد به ساحل نجات سوق داده و ایرانی نوین و آباد بنا کنیم. نامه جنابعالی را که حاوی مطالب فوق العاده پراهمیت بود هفته پیش دریافت داشتم از اینکه در نوشتن جواب تاخیر روی داده علت این است که منتظر بودم تا جلسه **جمعیت طرفداران جبهه ملی** در Cal.Poly تشکیل و مطالب را مطرح کنم البته در این جلسه همه از دوستان قابل اعتماد هستند و مطرح کردن نامه جنابعالی از نظر بنده اشکالی نداشت. در این جلسه بنده به یک یک دوستان تأکید کردم که **عضویت جبهه ملی** را بپذیرند تعداد پنج نفر عضویت جبهه ملی را قبول کردند که نام و آدرس آنها به وسیله آقای **صوفی** برای جبهه فرستاده خواهد شد. راجع به خود بنده همانطور که قبلاً در برکلی خدمتتان عرض کردم بنده با اکثر عقاید و افکار جبهه ملی موافق هستم و به سران جبهه ایمان دارم در انجام هر وظیفه مفیدی برای جبهه ملی و برای به هدف رسیدن آرزوها و

آمال مردم ایران که ایرانی آزاد و آباد است کوتاهی نخواهم کرد البته این نکته باید روشن شوند که اگر بنده فعالیت هایی دارم آن نه بخاطر جبهه ملی و سران آن است و نه به خاطر آنکه بخوام سابقه سیاسی خوبی داشته باشم بلکه فقط و فقط به خاطر آبادی ایران می باشد. بنده خیلی بهتر می توانم کار کنم و فعال باشم اگر وابسته به گروهی نباشم، این شاید اشتباه بزرگی باشد ولی این طبیعت بنده است و عوض شدنی نیست امیدوارم که این مطلب را حمل بر ضعف نفس نفرمایید چه بنده از هیچ چیز در این دنیا هراسی ندارم. بنده خیلی معذرت می خواهم که درخواست شما را که دوست بسیار عزیزم هستید رد می کنم ولی این مثل آفتاب برای بنده روشن است که خیلی بهتر می توانم به جبهه ملی خدمت کنم اگر عضو نباشم. بنده افتخار می کنم اگر جبهه ملی بنده را به عنوان یک همکار صادق و باایمان بپذیرد.

قربانت عبدالرشید برومند

۳۷۴

از: بصیری، مهدی/۱

به: دفتر پخش کتاب - رونوشت: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ نوامبر

دوستان عزیز کتاب های شما را چندی پیش دریافت کردم و متأسفانه تاکنون موفق نشده بودم که بهای آنها را ارسال نمایم امیدوارم که می بخشید و ضمناً کتاب **دید و بازدید جلال آل احمد** دارای صفحات نامنظمی بود و حتی یکی دو صفحه هم نداشت لذا آن را جداگانه باز پس می فرستم و خواهشمندم یک نسخه منظم و کامل آن را ارسال فرمایید و ضمناً اگر **کارنامه سه ساله** را هم دارید ارسال بفرمایید فعلاً مبلغ ۲.۵ دلار تو چک ارسال می دارم و اگر کارنامه سه ساله را هم ارسال فرمودید مبلغ آن را اعلام فرمایید تا ارسال شود. با تقدیم احترام **مهدی بصیری**

۳۷۵

از: بنی صدر، ابوالحسن/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ می ۱۹۶۳

برادر مبارز گرامی آقای دکتر یزدی نامه مفصل شما شرف وصول بخشید و بسیار از لطفی که فرموده اید متشکرم. بسیار زودتر می خواستم جوابی برای شما تهیه کنم، اما توجه به آنچه در تهران می گذشت و اشتغال بامور راجع به جبهه ملی در ایران کار تحریر را بعقب انداخت اینک نخست بطور خلاصه چند خبر را می آورم: ۱- **مصدق** نامه ای در

جواب سازمان دانشجویان دانشگاه نوشته که پیوست است و **شورای جبهه ملی** را منحل نموده است **آیت الله زنجانی** مامور تشکیل شورای جدید بر وفق نظر پیشوا شده است. ۲- در جلسه ای که **آقای صالح** سیاست صبر و انتظار را مطرح نموده مطالبی گفته که در نامه های ضمیمه خواهید خواند. ۳- شورای مرحوم **آقای راضی دبیر کل حزب مردم ایران** را به عضویت پذیرفته، بطوری که دوستان از تهران نوشته اند (محرمانه) حزب مردم ایران سیاست نعل و میخ بازی می کنند. گمان می کنم لازم است به آقای نخشب بفرمایید به دوستانش توصیه نماید دست از این رویه تردید و دودوزه بازی کردن بردارند. چه این سیاست آنها را به جایی نخواهد رساند. حالا که کسی نیستند در وضع آتی هم کسانی نمی توانند بشوند. مخصوصاً بار دیگر به جنابعالی هشدار می دهم که مراقب باشید زیاد نمی شود روی حضرات حساب کرد. **آیت الله زنجانی** به اینجانب می گفت صرف ندارد شخص با رفیق شما به بهشت برود. ۴- سایر مطالب را در نامه ضمیمه که به **هیئت اجرایی اروپایی** نوشته ام خواهید خواند و آنچه به آنها توصیه شده مورد عنایت مخصوص قرار دهید و مخصوصاً فوراً به **آیت الله زنجانی** بنام جبهه ملی آمریکا مرقوم فرمایید. شورای جدید را بر وفق نظر پیشوا تشکیل و وفاداری خود را به مصدق اعلام فرمایید. در باب **آیت الله خمینی** هم فوراً باید مبادرت به نشر اعلامیه نمود. ۵- در باب سازمان و تشکیلات هم در نامه دیگری که باز به هیئت اجرایی اروپایی نوشته ام مطالبی آورده ام که شما خواهید خواند (نامه های ضمیمه را برای من پس بفرستید). بطوری که تهران هم معتقد است باید سازمان ما بتواند از تندروترین تا محافظه کارترین اشخاص را بخود بپذیرد و هر کس متناسب وضع خود بکاری مشغول باشد. این شکل کلاسیک تشکیلات نه با روحیه و فرهنگ ما و نه با نیازهای مبارزه ما نمی خواند، اگر به نظر شما مفید است مرقوم دارید تا بنویسم که به چه تشکیلاتی نیاز داریم. ۶- مجله شما بسیار بسیار خوب بود تبریکات اینجانب را به این مناسبت بپذیرید. ۷- در مورد آمریکا و خطیر بودن وضع، گناه از من است که نظر خود را به شما ننوشته ام. متأسفم که **گزارش کنگره تهران** چاپ نشد، اینجانب در مقام سخنگویی دانشگاه گفتم که سیاست تکیه به آمریکا و امید مرحمت از این خونخوارترین امپریالیست جهان امروز کار ما را به ناکامی کشانده که از طرف حضرت!! **آقای صالح** مورد ایراد واقع شدم. منظورم از خطیر بودن این بود و هست که شما در دید دشمنید و تا وقتی او خود در آمریکا شاهد ضعف شما و در ایران چشمش به الهیار خان روشن است، تسلیم نهضت ملی ایران نخواهد شد. قدرت جبهه ملی ایران در آمریکا برای سایر سازمان های جبهه ملی ایجاد روحیه مبارزه برای کسب قدرت خواهد کرد. بنظر من جبهه ملی ایران در آمریکا باید قوی ترین و انقلابی و نیرومندترین سازمان ما باشد تا دشمن حساب کار خود را بکند. من نظر خود را در مورد آمریکا در مصاحبه با **مخبر لوموند** (ده سال بعد از مصدق) گفته ام ما فقط از طریق ابراز قدرت می توانیم دیگران را وادار به شناسایی خود بنماییم. در مورد نهضت های ضد استعماری هم چه در ایران و چه در اینجا مشغول

تحقیق و مطالعه بودیم و تز اینجانب در همین زمینه است و در ماه ۶ می آینده کتاب هایی در این مورد منتشر خواهیم کرد. ۸-ماندن یا نماندن اینجانب بسته به اوضاع در ایران است با این همه فکر می کنم سه سالی خواهم ماند. ۹- در باب دکتر استاد باید خطای شما و دوستان را یادآور شوم که تمام گرفتاری ها و ناکامی های مبارزه ناشی از همین "از گوشه انزوا و خارج کردن هاست" آقایان را علم می کنیم بعد خود این علم ها اول بر سر خود ما فرود می آیند. اگر بخاطرتان باشد در همان روزهای اول هم که شما هنوز به آمریکا نیامده بودید، اینجانب با به بازی گرفتن حضرات بسیار مخالف بودم حالا هم مصدق بداد رسید و الا کار مبارزان زار بود. وقتی رهبر جبهه ملی (صالح) **شاه را با ناصر و بن بلا و فیدل کاسترو** در یک ردیف بداند از مبارزه چه می ماند؟ در هر حال باید کمی متحرک فکر کرد و گمان می کنم آنچه شده خوب بوده است (در آمریکا) ۱۰- در باب اینکه از اینجانب چه ساخته است، مرقوم داشته اید هر کس خود را خدا می داند و صاحب تمام قدرت ها صرف نظر از آنکه بنده ی خلیفه الله است. اما چه بسیار امور که تنها از مور ضعیف ساخته است، البته روابطی با تهران و دانشگاه و علما بود، وضع هم طوری بود که شورای تهران با شما موافق نبود، در جمع دوستان ما هم نخشب هیچ طرفداری نداشت و همه اختلاف ها را هم ناشی از اختلاف ایشان و شایگان می دانستند، حداقل از اینجانب این ساخته بود که دوستان را در تهران روشن کنم باز هم تکرار می کنم که اگر کاری از اینجانب ساخته باشد مرقوم دارید انجام دهم. ۱۱- هم اکنون **آقای شریعتی** اینجا هستند و مشغول نامه ای برای **ژان پل سارتر** هستند. در خاتمه اینجانب باید عرض کنم که **عضو هیچ حزبی نیستیم**، جمع ما اقلیت کنگره جبهه ملی هستیم که امروز مورد تأیید مصدق قرار گرفته ایم و نظر شما را از لحاظ اندیشه جبهه ای داشتن می پذیریم، ما باید دنبال کارها برویم مطالب دیگر در نامه های بعد. **قطب زاده** هم از سوریه کارت می بریم نوشته بود و همین روزها منتظرش هستیم. می خواهم بنویسم که در رأی به سیاست سکوت و انتظار **حجازی** آتش بیار معرکه بوده است. تأکید لازم نیست که هر سه خبر را به صورت فوق العاده منتشر فرمایید از تهران بسیار تأکید شده است. خدانگهدارتان. ابوالحسن بنی صدر ۶ مه ۱۹۶۳ دفاعیات دوستان هم رسیده- به ضمیمه است. اگر ممکن نشد **مظفری** برای شما خواهد فرستاد. ترجمه فرانسه نطق **آیت الله خمینی** را هم می فرستم، ترتیبی بدهید که در روزنامه های آنجا حتماً چاپ شود. جریان **شکنجه عدالت منش** هم در دست ترجمه است باید یک غوغای جهانی علیه شکنجه ایجاد نمود و از شخصیت ها و سازمان ها امضای اعتراض گرفت. اگر در آنجا امکان دارد آماده باشید انشاءالله در یکی دو روز می فرستم.

۳۷۶

از: بنی صدر، ابوالحسن/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

این نامه ضمیمه است پس از خواندن لطفاً برایم پس بفرستید. برادر مبارز گرامی مدتی است که بر آنم تا به نامه شما پاسخ بنویسم، اما لزوم اطلاع از اموری چند و کندی بیش از حد تحمل دوستان کار را دچار تعویق نمود. اینک به ترتیب اهمیت نکاتی را می آورم: ۱- در باب هیأت اجرایی و انتخاب و کار آن، نه در **پیام دانشجو** که ضمیمه است و نه در **اخبار جبهه ملی** که برای کادر فنی ارسال شد هیچ نشانه ای به چشم نمی خورد. اما مطابق تازه ترین اطلاع **مصدق** پیامی برای **کمیته دانشگاه فرستاده** و آنان را سخت تأیید نموده است. دانشگاه همچنان مصر است که باید اصل قاطعیت در مبارزه و انتخاب شیوه صحیح پذیرفته و مورد عمل قرار بگیرد. متأسفانه در کوشش خود تنهاست. آمریکا به خود مشغول است و اروپا به دعوای دو عضو در پاریس رسیدگی می کند بی آنکه درصدد تحلیل صحیح و علت یابی درست برآید. گمان من این است که **هیئت اجرایی اروپایی** باید آنچه به نظرش می رسد، اگر هیئت اجرایی چنان که نوشته اید تشکیل شده است به آنها و گرنه به شورا گوشزد کند و تأکید نماید که پیشنهاد خود را تعقیب خواهد کرد. ۲- **در باب روزنامه** متأسفانه وضع رو به خرابی است، هیچ معلوم نیست چرا اصلاً به جنبه های علمی توجهی نمی شود، من مایل بودم **روزنامه سوسیالیسم** را برای شما بفرستم تا بخوبی تفاوتی را که وجود دارد واقف شوید، در دو شماره قبل برای آنکه اعضاء جبهه ملی تصور روشن و عینی از اوضاع میهن داشته باشند مقاله مفصل و تحلیلی نوشتم که متأسفانه ناشیانه کوتاه شده بود در آن مقاله من از سازمان اداری بحث کرده بودم که هیچ نیامد و اینکه دو شماره است که **سوسیالیسم** به این موضوع پرداخته است اصطلاح تراشی علم نیست در امور اجتماعی باید به واقعیت عینی توجه کرد و آن را بیان کرد نه در مشکل ترین زبان ها بلکه در آسان ترین آنها. **دومین مسأله** مسأله کندی کار است روزنامه ما همواره در تأخیر است از وقایع عقب می ماند به مقدار زیاد تقصیر پاریس است در جامعه شناسی عامل زمان یکی از وجوه امتیاز جامعه پیشرفته و عقب مانده است. می گویند در جامعه غیرصنعتی وجدان و شعور نسبت به زمان بصورت حسابگر وجود ندارد. عجب این است که دوستان ما که در جامعه صنعتی زندگی می کنند گذشت زمان اهمیت بسیار بسیار زمان را در تبلیغ حس نمی کنند. این شماره روزنامه شاهد بارز این مدعا است و شماره آینده نیز از این قاعده مستثنا نیست نمی دانم فرستنده اهمال می کند یا دیگری. **سومین مسأله** مهم ربط منطقی بین نوشته های هر شماره و نوشته های هر شماره با شماره های پیش است. در این شماره مقاله ای است تحت عنوان **قرارداد مسکو** محتوی مقاله بسیار خوب و یک تحلیل نسبتاً عینی است اما با مقاله ای که در چند شماره پیش در همین زمینه در این روزنامه آمده و قرار داد مسکو یک قدم بسوی صلح تلقی نموده است تناقض دارد در این مقاله این قرارداد

یک پیمان نظیر اتحاد مقدس برای بلعیدن دنیا و وسیله دو غول تلقی شده است از همه اینها که بگذریم تناسب زمانی هم ندارد بطوری که **آقای صور** می گوید این مقاله مربوط به شش ماه قبل بوده که حالا چاپ شده. **چهارمین** انتقاد بر این شماره این است که هیچ انعکاسی از مبارزه مردم کشور در آن نیست نمی توان گفت خبری به ما نرسیده، خود برای شما فرستاده ام، من در اینجا ناگزیرم نظر شما را به مطلب جلب کنم که جبهه ملی یکی از وظایف مهمش هماهنگ نمودن مبارزات ملی است جبهه ملی یک حزب نیست جبهه ملی ملت ایران است بنابراین این مبارزه ملت ایران است که باید در خارج از کشور انعکاس یابد اما در روزنامه ما هیچ خبری از مبارزان دانشگاه تهران، از روحانیون مبارز، از جبهه ملی، حتی خبر تجدید محاکمه آنها به آن صورت که منشی دادگاه به وکلا می گوید خفه شوید، دیده نمی شود به این موضوع به مناسبت دیگر باز هم اشاره خواهم کرد. **پنجمین نقص** این شماره این است که از **استاد دهخدا** اصلاً اسمی هم دیده نمی شود. **ششمین** عیب این روزنامه این است که از مبارزات ضد استعماری مردم جهان یک کلمه در آن نیست. **هفتمین عیب** این است که زبان روزنامه زبان ملت نیست استعمال لغات در " **غیر مواضع** له" در آن بسیار است و بالاخره معلوم نشد با جبهه ملی ... یعنی چه؟ این موضوع دستاویز تمسخر شده و هر کس می رسد می گوید ما جبهه ملی ... بعد سکوت. چند نقطه را در این گونه موارد استعمال نمی کنند. در هر حال بسیاری از این معایب از پاریس است کمی از آن هم مربوط به جاهای دیگر. به سوال چه باید کرد کمی بعد پاسخ خواهم گفت

۳- **در باب ترجمه کتاب** من نظر شما را می پذیرم برای آنکه همه ما در مبارزه مشی صحیحی داشته باشیم کتاب le meilleur combat یا **افضل الجهاد** را به فارسی برمی گردانم این کتاب را در کتاب فروشی ها نیافتم

از آقای هراتی به عاریت گرفته ام. ۴- **در باب مطالعات و تحقیقاتی** که در باب کشور انجام شده یکی را آقای **اردلان** با خود به **هندوستان** برده با آنکه قرار بود نبرد و به آقای **براتعلی** بدهد و دومی را هم آقای **عسکری** برای تهیه بحثی می خواند که چون بحث راجع به **خوزستان** ضمیمه تحقیق ما در **باب اهواز** است کتاب را می فرستم شما آن قسمت را چاپ و کتاب را چون فقط یک نسخه است به من برگردانید البته این کار خود ابتکار جالبی است در صورتی که به مرحله عمل درآید. ۵- **در باب فعالیت های دسته** ای خیال می کنم بهتر است حساب محاکمه شوندگان را از این موضوع جدا کنیم نخست به آن و بعد به این پردازیم. در باب محاکمه شوندگان دفاع به هر صورت وظیفه ماست ما از بقایای دفاع کردیم حق مهم همین ملت، ما پاسدار حقوق ملت ایرانیم و باید در این ادعا صادق بمانیم نمی توان اجازه داد که فاجعه دکتر فاطمی تکرار گردد و ما به هر دلیل سکوت کنیم تا دیکتاتور دشمنان خود را از میان بردارد. اگر بخاطر داشته باشید در اینجا نسبت به انجام کارهایی توافق شد که هیچ یک انجام نگرفت البته متنی که قرار بود تهیه شود نه بوسیله **آقای صور** به وسیله **آقای آذری** تهیه شد حالا آقای صور می خواهد فرانسه آن را تهیه

کند چه وقت حاضر شود نمی دانم. شاید هم بعد از محکومیت آقایان. برادر ما برای آن مبارزه نمی کنیم که عده ای به قول شما کوله پشتی دار دائم در رأس امور بمانند، رهبر باشند و بخاطر آنها کوتاه بیاییم که نکند در عنوان عقب بمانند، این دفاع از لحاظ مبارزه و تعیین جهت نهایی اهمیت حیاتی دارد. شما اگر فرصت فرمودید **اخبار جبهه ملی** را بخوانید تا ببینید عقب گرد چه اندازه است. اگر ما فداکاری را تشویق نکنیم آیا این خطر نیست که در چهارچوب و حالت محافظه کاری بمانیم و بخشکیم؟ چند شب پیش در اطاق آقای **هراتی** بین **هزارخوانی** و ما بحثی در گرفت. **هزارخوانی** می گفت شاه مدعی است روحانیت این آقایان به جان او انداخته اند، اینها با او دشمنند و آنها هم گفته اند ما با شاه طرفیم و شما هم سکوت کرده اید، جبهه ملی سکوت کرده است تا مبارزان واقعی از بین بروند، این سکوت توطئه است. آقایان حاضر از جمله **هراتی**، **عسکری**، **براتعلی** پاسخ می دادند که به لحاظ شکل وضعیتشان در ایران دفاع را به عهده اروپا گذاشته اند و اروپا هم دفاع می کند ایشان پاسخ گفت دفاع می کرد. در هر حال در نامه پیش من برای شما نوشتم که خوب است **جبهه ملی اروپا** مدافعات آقایان را منتشر نماید و در نامه شما هیچ اشاره ای به این مطلب نبود. خوب برادر در ایران که اشخاص را با شکنجه از انتشار مدافعات مانع می شوند ما هم که منتشر نمی کنیم پس صدای این مردم را که گناهشان مبارزه با دیکتاتوری است چه کسی باید منعکس سازد، من واقعاً وقتی سه جلد کتابی را که **سازمان دانشجویان مراکش** در باب محاکمه (که یک کلمه در روزنامه ما نیامده است) منتشر نموده اند دیدم، نتوانستم در سهل انگاری و احیاناً غرض ورزی بعضی از خودمان متعجب نشوم. دوست من در این مورد بیایم کمی هم از این روحانیان بیاموزیم. وقتی **خمینی** را گرفتند و گفتند محاکمه خواهند کرد همه به تهران آمدند تا هم عقیده شان تنها نماند. مریدان تلگراف کردند که تو را به رهبری برمی گزینیم. او را رهبر خواندند و آنقدر ایستادگی کردند تا بالاخره هم به قم بازگرداندند. حالا بیایید مقاومت عملی کنیم و اینها را از زندان به خانه شان بازگردانیم، این پیروزی بازرگان به حساب نخواهد آمد این پیروزی مبارزه است. آقایان جز دو سه نفر برای تماشا هم نرفتند و حال آنکه مطابق عرف مبارزه حق بود هم قطارشان را تنها نمی گذاردند. برادر وقتی ما از انتشار جریان دادگاه خودداری می کنیم یک کار حزبی انجام می دهیم نه جبهه ای. در این صورت فرق ما با سازمان امنیت که با تمام قدرت مانع انتشار جریان محاکمه است چیست؟ نتیجه این کار گریز روزافزون افراد از سازمان جبهه ملی است زیرا جبهه ملی را عملاً می بینید که مال همه نیست. اساساً بین جوانان و جناح پیر جبهه ملی بر سر نحوه مبارزه توافق نیست، نیرو در دست جوانان است و آنها نحوه اعمال قاطعانه قدرت و نیرو را طالبند. اگر ما به این تز گرویده ایم باید همواره قاطعیت در مبارزه را تشویق کنیم و روشی برگزینیم که آنها که مهمند و فقط هنرشان حفظ کوله پشتی است جای خود را به عناصر فعال و تازه نفس و شجاع و مبتکر و لایق بسپارند در این جهت است که ما باید پیش برویم. مخصوصاً باید توجه

داشت که امکان استفاده یک دسته از آنچه ما در دفاع از محاکمه شوندگان می کنیم نباید مانع دفاع گردد. عقیده من این است که پیروزی در این دفاع (مخصوصاً به این جمله توجه عمیق بفرمایید) اثبات این نکته است که دسته ها شانس پیروزی ندارند و تنها شکل صحیح مبارزه، مبارزه جبهه ایست^۱. اما اگر دفاع نکردیم. ما فکر دسته و دسته سازی (اگر حزب بکار نمی برم برای آنکه در واقع دسته است که وجود دارد نه حزب) را تشویق کردیم. چه در مبارزه جبهه ای شانس دفاع نیست و ما از امنیت دسته جمعی برای مبارزان غافلیم. چرا باید نیرو را در خدمت جبهه ای صرف کرد که اثر وجودی خود را بعزت رعایت ملاحظاتی که جنبه شخصی دارد از دست بدهیم. منصفانه بپذیرید که روزهای نخست اروپا از محاکمه شوندگان از همه پیش بود و اکنون حتی خبر تجدید محاکمه هم در روزنامه نیست و همین وسیله کوبیدن جبهه ملی بدست روزنامه **سوسیالیسم و مردم** شده. آیا واقعاً اینها باید از **بازرگان** دفاع کنند یا با ما یعنی جبهه ملی؟ کمان می کنم محتاج نیستم باز هم توضیح بدهم. اگر با انصاف به این مطلب توجه شود حق به جانب (ناخوانا) می شد. عین مطالب در باب مبارزان دانشگاه که اکنون در زندانند و یا در سربازخانه اند و اصلاً در مورد دانشگاه باید آورد. روزنامه ما از یک مقاله به نفع آنها دریغ می کند. افسوس مزرعه را آب گرفته و دهقان مصیبت زده را خواب گرفته. اما در باب فعالیت دسته ای که به قرار نوشته شما مرکزش پاریس است مایلیم نخست نظر خود را در باب تشکیلات بیاورم. با ملاحظه و مطالعه سازمان های احزاب انقلابی و احزاب کشورهای دموکراسی، سازمان های احزاب فاشیست آنچه ما ساخته ایم به هیچ یک از سازمان های سیاسی نمی ماند. در این تعریف تشکیلات برقراری نوعی رابطه بین افراد مؤمن به یک "ایده" برای وصول سریع به هدف است، مورد قبول افتد و بر آن نظم در تصمیم و ایجاد امکان برای رشد استعداد و جایگزینی مدام استعدادهای بهتر و جلوگیری از هرگونه اعمال فشار و توطئه و دسته بندی در جهت جلوگیری از اشغال پست های فرماندهی از جانب استعدادهای بهتر و القای روح صمیمیت و برقراری روح کنترل را بیافزاییم، مراد ما برآورده شده است. به این ترتیب باید نخست معلوم کنیم هدف کدام است و جبهه اشتراک ما چیست؟ انقلاب؟ مبارزه مسئولیت آمیز؟ پیروزی از طریق پارلمان؟ ایده مشترک ما کدام است، **سوسیالیسم، اسلام، کمونیسم**، توجه شما را به این معنی جمع کنم، که انقلابی بودن یا نبودن را من و شما نیستیم که انتخاب می کنیم. شرایطی است که جامعه در آن است. مقتضیات اجتماعی است که معلوم می کند ما انقلابی هستیم یا خیر؟ ایده تا این حد فوری نیست. یعنی تا وقتی تکلیف دستگاه حاکمه معلوم نشده کمتر ممکن است مجال مباحثات ایدئولوژیک پیش آید در عین حال برنامه ریزی واجد اهمیت بسیار است. تا وقتی معلوم نشود ما با کدامیک از طبقات می خواهیم به قدرت برسیم. ما منشورمان خالی از ابهام نخواهد بود. سازمان باید متناسب با راه ما باشد شما می پرسید از

۱- چگونگی تشکیل و قوام و دوام جبهه نجات بخش ملی الجزایر و از بین رفتن تدریجی احزاب گواه این مدعا می تواند باشد.

کجا بدانیم راه کدام است وقتی ما نیستیم که انتخاب می کنیم؟ جواب تجربه سازمانی است، هر وقت دید حوزه کارشان خوب نمی گیرد به جای ایمانظف افراد طریق خوب توجیه کردن خطاها را می آموزند، در نتیجه با هم دشمن می شوند و صبح تا عصر کارشان شده مته بخششاش گذاردن است. و دروغ گفتن رایج می گردد و اخلاق مبارزه اهمیت خود را از دست می دهد. و هیچ مجازاتی برای دروغ (مخصوصاً) و دشمنی با برادر مبارز در نظر گرفته نمی شود و بطور نمایان تر هر وقت از لحاظ فعالیت افراد سازمان ندیده، فعال ترند، هر وقع اعضاء یک سازمان از لحاظ اخلاق و رفتار و کار و درس نمونه های بدی معرفی می شوند و هستند، باید چاره اندیشید، این علائم معلوم می کند که سازمان افراد را فاسد کرده و متناسب با احتیاج زمان نبوده است، اما در ایران سه سال آزمایش کردیم. شما هم همین اندازه آزمایش نموده اید. نتیجه آزمایش ما این شد که پس از سه سال تازه با هم دشمنیم، آزمایش آمریکا همین را معلوم می کند و اروپا هم چندان از این مرحله دور نیست؟ علت ناکامی چیست؟ چرا در **ایتالیا** که ما هنوز سازمان نداریم آنطور عملی می شود و در پاریس وقتی می پرسم در صورت آمدن مردک چند نفر حاضر به شرکت در تظاهرات است از ۲۵ نفر ۴ نفر حاضر می شوند؟ چرا ما دائم افسرها را از دست می دهیم و آدم های مالیخولیایی و بیچاره چهار دست و پا تشکیلات را می چسبند و از آن "**تابو**" می سازند و باورشان می شود که هدف تشکیلات است؟ برای آنکه در ایتالیا هنوز جوان ها روح انقلابی خود را دارند، هنوز به تشکیلات نیامده اند که این روح را از دست بدهند؟ اگر کمی حوصله بفرمایید و ضد تشکیلاتیم نخوانید توضیح می دهم، که نسل ما بخصوص نسل جوان کشور ما، به علل بیشمار اجتماعی که یکی از مهم ترین آنها بیکاری برای درس خوانده ها و هم برای درس نخوانده ها است، انقلابی است و باید سازمان ما متناسب با روحیه انقلابی جوانان تجدید شکل یابد و به جوانان عملیات انقلابی بیاموزد و از آنها کارهای انقلابی بخواهد. نمی شود از اینجا دستور انقلاب به ایران صادر کرد ولی می شود خود انقلاب را صادر کرد. در طرف دیگر تعطیل فعالیت احزاب جنبه منفی نمی تواند داشته باشد نمی شود به صرف صدور تصویب نامه فعالیت های حزبی را تعطیل کرد، روح دسته بندی و بخصوص پاسخگویی نیازها در روح انقلابی، حاکم بر نسل جوان از بین برود. این ریشه دار است و تا این ریشه وجود دارد (به این نکات توجه مخصوص مبذول فرمایید) شما هر روز افسرهای لایق تر را از دست خواهید داد، عیناً مثل **هیتلر** ناچارید جنگ را با مارشال های درجه اول شروع کنید با افسران ناآزموده پایان ببرید. وقتی حفظ چهار نفر از سی نفر حاضر برای این مقدار گذشتند این یک اعلام خطر جدی است اگر وضع به همین منوال برود شما سال دیگر همین چهار نفر را هم نخواهید داشت و خوب حال به نظر شما کدامیک را باید فدا کرد ۲۶ نفر را یا چهار نفر، از من پرسید می گویم ۲۶ نفر اصلاً جبهه ای نیستند، اداری هستند و همین ها هستند که به ایران بر می گردند، **عالیخانی** می شوند، تازه عالیخانی برای از بین بردن مردک نارنجک هم

ساخته است!! با این مقدمه، عرض کنم مسأله آنقدر هم که با نامه پراکنی بزرگ می کنند مهم نیست و من از همه آقایان خواستم هر کس هر اطلاعی دارد بدهد. کسی چیزی نگفت جز آقای **صور** او هم در جلسه عمومی دلایلی ذکر کرد که این کارها را **آیت الهی** تنها نمی کند و هیچ کس از حاضران در جلسه دلایل ایشان را به عنوان دلیل نپذیرفت و آقای **آذری** به ایشان گفت من خیال می کردم آقای صور بیش از این در کارها تعمق دارند و خود این آقایان هم به قید شرف سوگند یاد کردند که در این کارها شرکت ندارند و بسیار هم گله کردند و به نظر من حق هم داشتند که **جبهه ملی اروپایی** با آنکه می داند شاه صبح تا عصر در اروپا و آمریکا تبلیغ می کند که هیچ مخالفتی در ایران وجود ندارد، هیچ مخالفتی را منعکس نمی کند. در هر حال شخصاً با آقای صور هم صحبت کردم یک روز آقای آذری هم بود، آذری به ایشان گفت تو چرا از وقتی عضو هیأت اجرایی شده ای یادت آمده است که اینها فعالیت حزبی می کنند و عجیب اینجاست که ایشان با بچه **شریعتی** هم حرف نمی زند، و مصرأً هم می خواهد که بدون تحقیق فقط به صرف گفته ایشان سر اینها را ببریم. با این وجود من هم در لندن و هم در اینجایی حاصل بودن این قبیل کارها را گوشزد کرده ام. و امیدوارم تکرار نشود، بسیار مایل بودم در فرصتی که دست می دهد یک بار به پاریس می آمدید و با قاطعیت به این امر رسیدگی می کردید. در هر حال یکی از طرفین راست می گویند. طرف دروغگو مستحق اخراج از جبهه ملی است. اما من چرا نمی کنم چون دیگر حوصله جنگ اعصاب ندارم و مناسب وضع هم نیست. اصراری هم به اثبات این امر که یک معتقد صمیمی به ترک فعالیت های دسته ای و حزبی و بانندی هم ندارم. به همین نظر از عضویت هیئت اجرایی پاریس استعفا کردم و از کار روزنامه هم همینطور، اولی را به آن علت که ذکر کردم و دومی به علت وضع روزنامه که ظاهراً کاری از من با این کندی و آن وضع نمی خواند و بعلاوه من در تبلیغ معتقد به شیوه ای دیگرم و نمی خواهم همواره عقاید خودم را تحمیل نمایم در هر حال اگر کاری باشد رجوع بفرمایید در حدودی که بتوانم انجام می دهم. هیچ اصرار ندارم که اعتماد بخود را به دیگران تحمیل کنم. مبارزه مرد خود را می یابد منتظر می مانم تا دوستان نخست اعتماد بیابند بعد شاید بتوانیم با هم کار کنیم و کار مبارزه را به پیش ببریم. در باب انحلال کمیته هم با شما هم عقیده ام که این قبیل کمیته ها را باید هرچه زودتر منحل کرد، بسیاری از اعضاء رفته اند. گرچه ما در این مدت بسیار کار کرده ایم و تقریباً در سراسر فرانسه روابطی برقرار کرده ایم و سازمان نسبتاً خوبی داریم اما همه اینها مانع از انحلال آن نیست شاید بتوان با عناصر تازه سازمان تازه ای ایجاد کرد و از فساد حفظش کرد.

۶- در باب روحانیان لابد می دانید که **لوموند** به عنوان مهم ترین تحول در ایران خبر همکاری مراجع و علما را با جبهه ملی در یک مقاله مفصل آورد و بعد هم در مقاله مفصل دیگری که نمی دانم بالاخره ترجمه اش در روزنامه خواهد آمد یا نه نوشت که **آیت الله میلانی و خمینی** که آزادی خواه هستند از جبهه ملی حمایت می کنند و

عملاء چپ هم در خود جبهه ملی هستند. دوست من ما یک سال شب و روز دویدیم تا حضرات را در مبارزه متعهد کردیم. متأسفانه از چندی به این طرف در روزنامه هیچ امری از آنچه علما می کنند نیست هیچ اصراری ندارم که نظر مرا بپذیرید اما خیال می کنم به تنهایی مشکل کاری از ما ساخته باشد. ۷- **مردک** می خواهد در پانزده خرداد به آمریکا برود. پیشنهاد من اینست که از یک ماه به این تاریخ تبلیغات وسیعی در اروپا و آمریکا علیه مردک به عمل آید و اعلامیه هایی به زبان های مختلف منتشر گردد. ۸- **ژان پل سارتر** را بار دیگر دیدیم و قرار است نامه مفصل و مستدلی برایش بنویسیم شاید به جایی برسیم. بقیه مطالب در نامه بعد. ابوالحسن بنی صدر

۳۷۷

از: بنی صدر، ابوالحسن/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

این نامه ضمیمه است پس از خواندن برایم پس بفرستید. برادر مبارز گرامی متأسفانه خبری که در مورد ارسال رونوشت پیام مصدق از طرف هیئت اجرایی داشتم معجول از آب در آمد، در هر حال بطور قطع اصل پیام اکنون به شما رسیده است و پیام مصدق به کمیته دانشگاه تهران هم مطابق نوشته **تهرانی** برای شما فرستاده شده است. لابد می دانید که **آیت الله زنجانی** مأمور شده اند که شورای جدید را تشکیل دهند و همین روزها شکل کار جبهه در تهران بکلی تغییر خواهد کرد. اینک اخبار: ۱- **دانشگاه تهران** اعلامیه ای در باب آزادی **حضرت آیه الله خمینی** صادر کرده (که در ایران آزاد هیچ اشاره ای نبود) و لازم است هیئت اجرایی اروپایی بصورت اعلامیه این آزادی را به ملت ایران تبریک بگوید، خاصه با آن نطق بسیار پرشوری که ایراد کرده است: "**راست است که من حسین نیستم اما بدبخت تو هم مثل یزید نیستی**". ۲- بطوری که تهرانی در نامه اش آورده است در روز عید قربان ۱۳ نفر از روحانیون را در قم دستگیر کرده اند و علما بعد از آزادی آیه الله خمینی بر استقامت و ایستادگی خود افزوده اند. ۳- در شورای جدید جبهه ملی روحانیون نیز شرکت خواهند داشت. ۴- عیناً از **گزارش تهران** نقل می کنم: "**آقای صالح** راجع به سیاست صبر و انتظار خود اینطور توضیح دادند: "**اعلیحضرت را شرق و غرب تأیید و تثبیت کرده اند. حکومت قانونی هم که با وجود مجلس مستقر است پس استقرار حکومت قانونی شده است. شعار شاه باید سلطنت کند نه حکومت هم دیگر قوتی ندارد چون حکومت های مطلقه در دنیا نظیر الجزیره و مصر و کوبا (مداحی از شاه و آمریکا تا این حد از وقاحت!!) وجود دارد و ایرادی به آنها نیست اصلاحات هم که هدف جبهه ملی است در دست انجام است و بنابراین حرفی نیست فقط می ماند آزادی که البته باید برای آن فعالیت کرد اما نه بسیار تند و تیز.**"

دکتر بختیار: این سیاست صحیح نیست و نباید اظهار ضعف کرد. شما **آقای صالح** مرد شریفی هستید ولی عمر سیاسی شما به آخر رسیده بروید و خود را بازنشسته کنید و بدانید که خدمت کرده اید و از این دقیقه به بعد هم حاضر نیستم یک قدم دنبال شما بیایم. **صالح:** بدلیل آنکه من از شما برای هیئت اجرایی دعوت نکردم این حرف ها را می زنید و برای آنکه مسئول دانشگاه نشده اید. **بختیار:** من دو سال دانشگاه را در دست داشتم و خوب اداره کردم. در **شانزده آذر** شما آمدید به کمک برادران بچه ها را به زندان فرستادید برادر شما از موقعیت شما سوءاستفاده می کند.

۵- **دکتر بختیار** شورای مرکزی و هیئت اجرایی حزب ایران را برده و بقرار اطلاع دوستان به جای صالح دبیر کل حزب ایران می شود. ۶- این شماره روزنامه بسیار بهتر بود اما باز نواقصی داشت از جمله زیر عکس حق این بود به مناسبت ۷ اردیبهشت روز زمامداری پیشوا مطلبی می آمد در باب ۹ اردیبهشت روز تصویب **قانون خلع ید** و ۱۲ اردیبهشت روز شهادت خانعلی باز می باید مطالبی می داشت. ۷- **مدافعات** آقایان که به خصوص نطق **بازرگان** قابل ستایش و انتشار در روزنامه است وسیله مسافر رسید **آقای تهرانی** گفته اند بعد از خواندن برای شما بفرستم و خود خواهم فرستاد. ۸- **پیام دانشجو** لابد به شما رسیده است. اعلام جرم کمیته دانشگاه حتماً باید در این شماره روزنامه بیاید. عده تازه ای هم باز بیرون شده اند. ۹- خیال می کنم شما هر سه پیام پیشوا را دارید. باید هر چه زودتر بصورت فوق العاده با تبریک راجع به **خمینی** منتشر گردد. اینکه در این شماره روزنامه نبود و تقصیر هم نداشته ایم. جای کمال تأسف است. ۱۰- اگر تصویب فرمودید، باید فوراً تهران را از تصمیم اروپا نسبت به وفاداری مصدق اعلام و در کنار دانشگاه برای ایجاد رهبری قاطع وارد عمل شوید. خیال می کنم همه این مطالب را تهرانی برای شما نوشته است معهدا از باب احتیاط می نویسم. ۱۱- **پیشوا** در باب جامعه سوسیالیست ها نیز صریحاً در جواب **دکتر بختیار** فرموده اند آنها هم باید باشند این مطلب مسکوت می ماند تا اخبار جدیدی از ایران برسد. ۱۲- از درج خبر دستگیری علماء در روزنامه غفلت نشود. امروز سعی می کنم با تلفن با شما صحبت کنم اگر موفق شدم چنانکه در سه شب پیش هم موفق نشدم این نامه به جای صحبت، خیال می کنم اگر سرعت بخرج دهید برنده اید.

۳۷۸

از: بنی صدر، ابوالحسن/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ می ۱۹۶۳

برادر مبارز گرامی نامه شما در روز تعطیل رسید، هم اکنون **آقای شریعتی** مشغول رونویس کردن فرانسه جریان شکنجه است فردا صبح آنچه خواسته اید خواهم فرستاد. دو عکس هم از **تر دکتر امیر علائی** اضافه می فرستم که گمان می کنم بیشتر بدرد شما خواهد خورد، البته باید قید کنید که از تر ایشان است و اگر شرحی هم راجع به **کریم پور** اضافه کنید، عکس دیگری مربوط به **انصاری** است و چند مطلب را هم اضافه کنم: ۱- **شورای اروپا** نفهمیدم چرا تصمیم گرفته است پیام های مصدق را منتشر نکند، از لحاظ انتشار پیام ها اهمیت حیاتی دارد و تا وقتی شورای تهران هست مبارزه نیست، به خصوص که آقایان سر خر را برگردانده و منکر مبارزه با استعمار هم شده اند، گمان من این است که اگر فوراً منتشر بفرمایید بسیار مهم و بیش از اندازه مهم است و بمقدار کافی برای تمام کشورهای اروپایی بفرستید و برای کسانی بفرستید که منتشر نمایند. ۲- **نطق آیه الله خمینی** را هم آن قسمت که مربوط به **اسرائیل** می شود آقایان قصد سانسور دارند هیچ نفهمیدم چه نفعی برای ما در عدم حمله به اسرائیل است، من اندکی شکم برداشته، نمی دانم کیستند و چه می گویند. ۳- **علت عدم انتشار** علاوه بر علل دیگر یک علتش اشاره ای است که در نامه هیئت اجرایی اروپایی به عکسی که برای **نهضت** امضاء شده بود که ایشان جواب داده اند که خلاف حقیقت نیست. در هر حال باید جای خالی را پر کرد. ۴- در مورد نقل مطلب از اطلاعات. توجه داشته باشید که اطلاعات تحریم است و نباید خواند و نباید به مطالب آن اشاره کرد موجب سلب ایمان می شود. ۵- **در مورد اخراج کارگران**، مطلب اتوماسیون نیست، از بین بردن پالایشگاه و انحصار صدور نفت خام است. ما یک مطالعه درباره **آبادان** منتشر کرده ایم و بار دیگر هم که برای مطالعه اهواز رفتیم در آبادان دوباره به این مسأله رسیدگی کردیم. برای نمونه در سال ملی شدن نفت ۲۵ میلیون تن در ایران نفت تصفیه می شود از ۳۰ تا ۳۲ میلیون تن که می شود $\frac{5}{6}$ اما امروز از ۶۳ میلیون تن تنها ۱۷ میلیون تن در آبادان تصفیه می شود. یعنی $\frac{1}{3.5}$. بر این اساس باید مقاله نوشت متوجه نکته باشید.

روزنامه سوسیالیسم هم مسأله را به اتوماسیون مربوط کرده امیدوارم غرض نباشد و اشتباه باشد. **قطب زاده** هم از آتن نامه نوشته بود از آنجا هم به **رم** و بعد به **آلمان** می رود. فعلاً خدانگهدار. اعلام جرم را هم ترجمه کرده خواهیم فرستاد. مطابق اطلاع غیر قطعی شورای مرکزی جدیدی تشکیل شده است. **جریان شکنجه** را برای رئیس دانشگاه کالیفرنیا بفرستید با عکس ها، از **کوساک** و **سازمان دانشجویان آمریکا** هم بخواهید به این جریان اعتراض کنند و همچنین برای سنا و مجلس نمایندگان و رئیس جمهور و وزیر دادگستری و روزنامه ها و تلویزیون ها عکس ها و جریان را بفرستید. شخصیت های علمی را هم فراموش نباید کرد. فیلم ها را برای شما فرستادم تا به مقدار زیر تکثیر و آنها را

برای ما بازگردانید. به خصوص در این وقت که مردک می آید کار لازمی است **نطق آیه الله خمینی** را هم **مظفری** فرستاده است. **آقای شریعتی** هم فردا عازم ایران است.

۳۷۹

از: **بنی صدر، ابوالحسن/۵**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۷ اوت ۱۹۶۳**

برادر مبارز گرامی ما اقدام خودمان را انجام دادیم و مواجه شدیم با: ۱- **نعل میخی ها** که موافق اقدام و درخواست انتشار بودند، با رسیدن نامه ای از آلمان برای **آقای عسگری** و مأموریت رفتن به آمریکا برای شرکت در سمینار جوانان، و دعوت **آقای نخشب** برای شرکت در کنگره اروپا، ناگهان مخالف شدند و در جلسه ای از خواص با شرکت **باندی های حجازی - خنجی** وضع را ناهنجار نمودند و ما نیز استعفا کردیم. ۲- هیأت اجرایی اروپایی به نامه ما جواب نداده است و این بخاطر آنست که نه می تواند بپذیرد و نه رد کند آنها می خواهند تا کنگره وضع به همین شکل بماند و به قول خودشان عناصر ناباب (**نهضتی ها**) به کنگره راه پیدا نکنند نشان این است که انتشار این نامه به عمر سیاسیشان پایان خواهد داد. ۳- بنام دانشگاه تهران نیز تقاضای انتشار نامه ها را نموده ام. ۴- **پیام دانشجو** با نامه مفصلی از **حبیبی** که از دوستان صمیمی و نیمه نهضتی است رسید، اصرار شده است که پیام تکثیر شود. **مصدق** در نامه اش آبرویی برای شوری و باند حجازی و خنجی نگذارده. شورا را بدتر از مجلس دولت ساخته و خنجی ها را که در ایران و خارج تبلیغ می نمودند که **مصدق** مشاعرش را از دست داده و گفته است باید با حزب توده ائتلاف نمود یکی از دشمنان آزادی و استقلال مملکت، در مورد دیگر از ما بهتران خطاب نموده است. **صالح و آذر** را هم مرخص نمودند یعنی هر دو آقایان استعفا داده اند. اگر بشود به این کار خلاصه نویسی گفت مطالب را مختصراً برای شما نوشتم و همچنان عقیده دارم که باید این بنا را به حال خود گذارد تا فرو ریزد، حیف است شمعک این بنا شویم و بالاخره هم خورد شویم. باید محکم ایستاد و از این فرصت تاریخی که بر اثر از بین رفتن "**ناشخصیت ها**" پیش آمده حداکثر استفاده را نمود، هیچ نمی دانم نتیجه اقدام شما در آمریکا چه شد و بالاخره نامه ها منتشر می شود یا خیر آیا برای شما مقدور است که **پیام دانشجو** را که ضمیمه است در آمریکا چاپ نمایید. بخدا قسم این خدمت از خدمت دیگر ارزنده تر است، حداقل نفعش اینست که انسان دروغ زنان و دورویان و دوگویان را می شناسد و آدم های محکم و صمیمی را هم می شناسد و تکلیف خود را می فهمد و می داند که چه می کند و با طناب هر نامردی به چاه نمی رود.

خود شما هم باید گوش بزنگ باشید و ببینید این دعوت و مذاکرات و مذاکرات خصوصی چه معنی دارد؟ **آقای شریعتی** هم ظاهراً آزاد و به مشهد رفته است. اینجانب بسیار سعی نمودم که بدون کمترین توقعی برای این حضرات کار کنم اما ظاهراً آقایان قضیه را بد فهمیده به ریش گرفته اند که علی آباد هم شهر است. متأسفانه مجال تفصیل بیشتر نیست. مطالعه دقیق پیام دانشجوی شما را در جریان واقعی اوضاع قرار می دهم و فراموشم شد یادآور شوم که مصدق خود بر انتشار نامه ها اصرار بسیار دارد.

۳۸۰

از: بنی صدر، ابوالحسن/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ جولای ۱۹۶۴

برادر مبارز گرامی چندی پیش مرقومه شریف عزووصول بخشید نامه اعتراضیه **حقوق بشر** و نامه مربوط به **مواد مخدر** هم رسید. پیش از حد تصور شادمان شدم. در میان موفقیت ها، این گونه موفقیت ها مهم تر و اساسی تر است. روزهای نخست که اینجانب به اروپا آمدم و این امور که باید "افکار عمومی" علیه مردک ساخت مطرح نمودم، هیچکس حاضر به یک کوشش جدی نبود اما اکنون وضع تبلیغاتی ما بسیار خوب شده و اگر کوشش های جدی مبذول گردد موفقیت های بزرگ تری بدست خواهد آورد. در واقع انقلاب محتاج شرایط مساعد بین المللی است و ایجاد شرایط وظیفه ماست. بار دیگر **سه گزارش** در باب محاکمه مهندس و ... ارسال می کنم، این سه گزارش را که با نامه ارسالی همراه است یک نامه هم سازمان آمریکا ضمیمه می نماید و برای سه رئیس دانشگاهی که به شاه درجه داده اند می فرستند و از آنها باید درخواست که نفوذ خود را بکار برند تا محاکمه نظامی سری متوقف و آقایان آزاد شوند، این امر را از شاه بخواهند، اگر در این زمینه توفیق دست دهد انشاءالله مردک در محذور خواهد افتاد و مجبور می شود دست از بقیه دوستان ما بردارد و این امر در روحیه مبارزان تأثیری شگرف خواهد بخشید. در باب **نامه های دکتر مصدق**، با کمال تأسف باید عرض کنم شما کمتر و سازمان اروپا بیشتر مبارزه کلی در ایران را فدای مصالح محلی خارج از کشور نمودید. جوان های اروپا از عروسک جبهه بدون حزب آنقدر خوششان آمده که حاضر نیستند آن را از بغل یک آن زمین بگذارند و شما نیز امر انتشار را به تأخیر انداختید تا مردک بیاید و برود، و این امر وسیله شد که علم های مخالفت پیا شود. **دانشگاه تهران** هیچ کمکی از خارج دریافت نکرد و در نبرد با رهبری بی رمق و آشتی گر تنها ماند. شما بهتر می دانید که دستگاه تا چه اندازه اصرار داشته و دارد که "نهضت بدون مصدق" را تشویق

نماید و خاطره مصدق را از ذهن مبارزان براند، اگر دستگاه موفق شود و مصدق دم فرو بندد، وای بر جبهه ملی! مصدق پرچم است نباید این پرچم را بهیچ قیمت از دست داد هنوز هم گمان می کنم که باید سریعاً به نشر نامه ها اقدام و سازمان شما صریحاً خود را پیرو مصدق اعلام نماید. اگر تصمیم به اینکار اتخاذ فرمودید برای اروپا هم زیاد بفرستید تا خوب پخش گردد. بقراری که **آقای مظفری** می گفت قصد سفر دارید لطفاً اینجانب را از آدرس خود مطلع نگهدارید و این نکته را هم بیاد داشته باشید که **نامه مصدق** را جز جبهه ملی دیگران پخش کردند و این امر مایه تأسف بسیار است. تقاضا از روسای دانشگاه ها باید در این حدود باشد که از شاه بخواهند استادان و دانشجویان را از محاکمه معاف نماید یعنی در حدودی باشد که آنها انجام دهند چه هم از لحاظ تبلیغاتی و هم از لحاظ اثر مؤثر است. مطابق آخرین اطلاع مصدق در نامه تازه ای که متن آن را دریافت نداشته ام تمام موارد اشتباهات شورا یک به یک آورده است (مطمئن نیستم که خبر صحیح باشد) در هر حال باید توجه داشت که صحنه اصلی مبارزه در خود ایران است، اگر در آنجا جبهه ملی وجود نداشته باشد، جبهه ملی خارج از کشور در زمین و آسمان معلق می ماند. گزارش ها را جلد نکردم. لطفاً شما خود این زحمت را بفرمایید. نوار نطق **آیت الله خمینی** را دادیم **مظفری** برای شما بفرستد، لابد دریافت داشته اید. از اینها که بگذریم بر اساس و ملاک نشریات جبهه ملی آمریکا بسیار مرتب کار می کند. موافقت های سازمان جبهه در آمریکا در جلب نظر **کمیسیون مبارزه با مواد مخدر** مایه غرور و سرافرازی است تریکات اینجانب را به این مناسبت بپذیرید. و مطلب مهم اینکه جریان تظاهرات در آمریکا را من الاول الی آخر فوراً با اکسپرس ارسال فرمایید مورد کمال ضرورت است. در باب نامه های دکتر مصدق برای هیئت اجرایی اروپایی نامه می نویسم و رونوشت آن را برای شما هم خواهم فرستاد. در هر حال بی تفاوتی سازمان های خارج از کشور یکی از موجبات مؤثر عدم تصمیم در داخل مرزها است و سزاوار نبود که از مردی چون مصدق تقاضای دخالت بشود و بعد تقاضای او بدست فراموشی سپرده شود.

۳۸۱

از: یزدی، ابراهیم / ۷

به: ...

تاریخ: ۱۹۶۴/۸/۲۴

راجع: ابوالحسن بنی صدر

مسعد امروز راجع به او سوال می کرد. و بعد از آنکه توضیحاتی داده شد او گفت که بنا به دعوت دولت اسرائیلی بنی صدر به اسرائیل رفته بوده است. توضیحاتی که راجع به بنی صدر داده شده است: ۱- خانواده پدرش از علمای مرتجع بوده که همیشه در کنار دستگاه و به ضد نهضت کار می کرده است. ۲- خودش در دانشگاه فعال بوده است اما محرک فعالیت او شهرت- مقام - بوده تا سایر علل؟ ۳- رئیس سازمان دانشجویان نبوده است بلکه عضو کمیته بوده است. ۴- با زن و بچه در پاریس سکونت دارد. ۵- عضو نهضت نبوده و نیست. اما تمایل و سمپاتی او به نهضت ارتباط داشته و دارد با قدرت نهضت. در حال حاضر به نهضت تمایل نشان می دهد. **مسعد** می گفت چرا بنی صدر دعوت اسرائیل را پذیرفته است! و سوال می کرد که آیا من (کمال) از مسافرت او به اسرائیل باخبر بوده ام که گفته شد خیر؟

۶۴/۹/۲۳- **متوسلیان** راجع به مسافرت او به **اسرائیل** گفت که در وقتی که بنی صدر در ایران بوده است (سال های ۴۱-۴۲) **دولت اسرائیل** بوسیله در اختیار **موسسه امور اجتماعی دانشگاه تهران** که رییس آن **دکتر نراقی** است می گذارد تا جمعی را برای بازدید از اسرائیل به خرج دولت اسرائیل بفرستند- ظاهراً بنی صدر با تقاضا و اقدامات خصوصی خودش از این بورس استفاده می کند. و در برگشت هم شدیداً مورد اعتراض دوستان جبهه ای در دانشگاه قرار می گیرد. اما گفته است که من رفتم تا با کسب اطلاعات بیایم و آنها را رسوا کنم!

۶۴/۹/۲۰- **بنی صدر در مذاکرات با کمال** گفته است که **موسی اصفهانی** با او ملاقات کرده است (توسط **صادق**) و فکر می کند که می توان از او استفاده کرد و باید با او کار کرد. پس از کنگره جبهه در **کارلسروه** بنی صدر به مونیخ می رود تا با **خسرو قشقایی** ملاقات کند- ظاهراً - بر اساس آنچه از خلال صحبت های او استنباط می شد، می خواهد وسیله ملاقات **اصفهانی** را با **قشقایی** فراهم سازد.

۳۸۲

از: **بنی صدر، ابوالحسن/۸**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

محرمانه. برادر مبارز گرامی جناب آقای دکتر یزدی، پس از عرض سلام، لابد مطلعید که سه ماهی است به اروپا آمده ام، دوستان چنان صلاح دیدند که در اروپا باشم در **لندن** ضمن کار کنگره با عده ای از آقایان اتفاقاً مذاکره دست داد، هر یک وضع را در آمریکا به نحوی توجیه می کردند و تقصیر را به عهده یکدیگر می نهادند، در اینکه این همه از ضعف رهبری است جای بحث نیست اما در عین حال جوانان خارج از کشور که بیرون از حیطه عمل رهبری

هستند می باید از خود ظرفیت کافی و در عین قاطعیت نرمش وافی در داخل سازمان نشان دهند، مدت ها بود که می خواستم برای شما نامه بنویسم و حتی **آیت الله زنجانی** اصرار داشت فوراً از شما موقوف را جويا شوم، متأسفانه در خود اروپا مواجه با وضعی شدم که ناچار ماندم صبر کنم. در بدو ورود زمزمه ای بدین عنوان که **نهضتی ها** تصمیم کنگره را نادیده گرفته و خود فعالیت حزبی می کنند شنیده می شد که بعد قوت گرفت در هفته پیش با وجود مقاومت بعضی ها (بهتر است بگویم **خنجی ها** مایل نیستم از این مقوله صحبتی بفرمایید مطلقاً) مسأله در **جلسه علنی مجمع عمومی پاریس** مطرح کردم، خوشبختانه دلایلی وجود نداشت و فعلاً قضیه تا حدی ختم بخیر شد. درست نمی دانم وضع در آمریکا از چه قرار است، از طرفی متعجبم که چگونه بین **شایگان** و شما اختلاف هست (گرچه همانطور که می دانید من این آقایان را به عنوان رهبر قبول نداشته ام و ندارم) و از طرفی بین شما و **فاطمی**، البته من فاطمی را هیچ نمی شناسم، فقط می دانم که با مرحوم فاطمی نسبت دارد همین و بس! دوستان ما در تهران می گفتند آدم پرکار و فداکار و خودخواهی است. در هر حال می خواستم بدانم: ۱- نظر شما درباره وضع آمریکا به همه حساسیت و اهمیتی که از لحاظ سیاسی دارد چیست؟ ۲- از ما چه ساخته است؟ ۳- آیا راست است که **نخشب** نهضت ملی بدون مصدق را مطرح کرده است؟ ۴- آیا در اعلامیه یا نوشته ای آورده است **قرارداد کنسرسیوم** را با بعضی جرح و تعدیل ها می توان پذیرفت؟ ۵- منظور از "ما با شاه دشمنی شخصی نداریم" چیست؟ ۶- لابد می دانید مردم ایرانی ها (جناح سامی - نوشین) در کنگره ائتلاف با **حجازی - خنجی** را به ائتلاف با ما ترجیح دادند و حتی به پذیرش نهضت آزادی در جبهه ملی (گرچه مسبب خیر شدند و بهتر شد که پذیرفته نشد) رأی مخالف دادند. اگر جز این بگویند دروغ است چه ۵۳ نفر رأی موافق دادند که همان اقلیت کنگره مرکب از دانشجویان، (بعضی از مردم ایرانی ها رأی دادند) ۲۵ نفر، پان ایرانیست ها ۱۱ نفر (غیر حزبی ها متمایل به ما ۸ نفر) اعضاء نهضت آزادی ۶ نفر و سه دانشجوی مردم ایرانی، حالا با توجه به جریان اروپا در آمریکا مواظب باشید که این آقایان بعد از اینکه خیالشان از حیث **فاطمی** و غیره راحت شد به شما نپردازند، کار بهتر است در دست خود آدم باشد. گذشته از اینها: مراکشی ها موفق شدند برای محاکمه سرانشان از **سازمان های بین المللی** ناظر ببرند و ما نیز باید این کار را بکنیم، بعضی مدارک به فرانسه ترجمه شده و نامه ای هم امروز و فردا تهیه می شود آدرس یکی از سازمان ها را در نیویورک می نویسم نزد این سازمان و **کمیسیون حقوق بشر** اقدام جدی بنمایید که ناظر بفرستند در سرنوشت محاکمه خیلی تأثیر دارد حکم ظاهراً فرستاده شده و نامه آقایان و **شکنجه مهندس عبودیت** هم به ضمیمه ارسال می شود تا به انگلیسی ترجمه و در اختیار روزنامه بگذارید و برای کمیسیون ها بفرستید. خود نامه ها را هم البته به فارسی چاپ خواهید فرمود. مسأله بسیار فوری است. به طوری که از ایران خبر می رسد محاکمه تجدید نظر بزودی شروع می شود. راجع به قطب زاده هم هر چه می دانید بنویسید. در اینجا

بسیار نسبت به شما و آقای چمران اظهار صمیمیت می کرد و می گفت سازمان آمریکا در دست شماست. اما لباسچی و شاکری از این طرف و اردلان از طرف دیگر درباره اش می گفتند با طرف دیگر ساخته است و هر یک او را از دسته دیگر می دانست. در هر حال منتظر نامه شما هستم. مخصوصاً فوراً مرا از آنچه می توانید برای جناب مهندس بازرگان و دیگران انجام دهید مطلع فرمائید. **ابوالحسن بنی صدر**

اما آدرس ها:

Commission de Droit de l' homme nation unies. Headquarters, 1st street avenue 42 New York

Internayoinal bar association M. Jerald Macmahon. Headquarters 501 5th Av. New York

ظاهراً دومی را بهتر و زودتر از اولی می توان برای فرستادن ناظر قانع کرد، نمی دانم به عنوان **سازمان جبهه ملی** تقاضا کنید بهتر است یا به عنوان **سازمان دانشجویان آمریکا**؟ اگر لازم شد با پست سریع جواب مرقوم دارید متشکرم. **روزنامه لوموند** جریان شکنجه **مهندس عبودیت** را چاپ کرد البته مختصر. شاید روزنامه های آمریکا هم چاپ کنند. ترجمه ها را هم می فرستم که اگر ترجمه طول داشت متن های فرانسه را بفرستید. البته ترجمه حکم هنوز حاضر نیست ولی باید در نامه اشاره بکنید که **آیت الله طالقانی** به مناسبت ترجمه قسمتی از خطبه امام سوم شیعه بده سال زندان محکوم شده است. در تهران هم شورا تشکیل و آقای صالح استدلال نموده که باید سکوت کرد. شورا با دوازده رای موافق و ۵ رای مخالف سکوت را تصویب و آقای صالح بار دیگر مأمور تشکیل هیات اجرایی شده اند. بنابراین شورای ما انجمن خاموشان شده است.

۳۸۳

از: **بنی صدر، ابوالحسن/۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ب/ت

برادر مبارز گرامی مرقومه شما و متن ضمیمه مسرت وصول بخشید. پیش از پرداختن بدان معروض می دارد که:

۱- در **واشنگتن** با آقای **دکتر ب (برومند)** و دوستان دیگر گفتگو شد از موافقت بغایت خوشحال و آماده همکاری و دستگیری هستند. انشاءالله فی مابین تماس برقرار می شود. ۲- با آقای **نعمت الهی** در حضور آقای س (اگر اسم ها را درست نوشته باشم دومی منشی نشست بود) گفتگوهای مفیدی به عمل آوردیم. اعتراضات و انتقاداتی داشت که یکی از آنها بنظم وارد رسید و روی گفتگوهایی که با شما داشتیم بخود اجازه دادم بگویم شما نیز چنین فکر می

کنید: ایشان می گویند تفاهم ها و برخوردهای سیاسی را نباید بعرضه انجمن های اسلامی کشاند و نباید نیز انجمن ها را وسیله گروه های سیاسی خواست و کرد. اینجانب افزودم که باید انجمن ها را مرکز رشد اندیشه اسلامی خواست و کرد. اگر در این باره شما نیز با اینجانب موافقید چه عیب دارد که همین متن را نیز در موافقتنامه بیاورید؟ به هر صورت قرار شد با شما تماس بگیرد و اگر نگرفت هیچ از مقام و موقع شما نمی کاهد که در حد این مقام و موقع هست که شما با او تماس بگیرید. انشاءالله جمع **او کلاهما** هم در جمع عمومی بیاید و امر بر توحید استوار گردد. ۳- در لندن نیز با آقای دکتر صحبت کردم. ایشان را نیز موافق یافتم و متعجب که کار به این سادگی را چرا زودتر بسامان نبردیم. ۴- در پاریس با کسانی که اسناد جمع می آورند صحبت کردم هنوز جواب قطعی نداده اند اما جواب اولیه شان موافق است بنابراین **انتشارات ۱۲ محرم** را می توانید از جانب **نهضت آزادی** بدانید و بخوانید. جواب قطعی را بزودی می نویسم. هم **بوکلی** بجد گفتن این سخن را که به عنوانی دیگر از جمله عنوان ۱۲ محرم فعالیت خواهند کرد تکذیب می کند و هم پاریس از این گونه توهمات در شگفت است که بیش از آن پاره پاره ایم که پاره ای دیگر بر پاره ها بیفزاییم. انشاءالله رفع شبهه بشود. ۵- امیدوارم با **ص (قطب زاده) و ح (حبیبی)** هم صحبت بشود و آنها نیز موافق باشند که شما در شماره آینده پیام قرار مربوط به انتشار اخبار و اسناد جنبش را در پیام و مسائل نظری و عمومی جنبش را در خبرنامه اعلام کنید. خبرنامه نیز در شماره آینده خود چنین کند و بتدریج که امکانات فراهم شد شکل و احتمالاً نام آن نیز تغییر کند. ۶- درباره **زندگی نامه مدرس**: قرار بر این است که مقدمه ای بر آن بنویسیم تحت عنوان **اندیشه سیاسی مدرس** که البته منابع می خواهد تا ماشین بشود و مقدمه بر آن نوشته بشود. چند ماهی طول می کشد بنابراین نظر شما تأمین است. و البته در جزوه "**انتشارات مدرس**" منتشر خواهد شد و از اول هم به همین قصد تهیه شده بود. ۷- همانطور که عرض کردم عده ای هم حاضر به همکاری شده اند که اسناد مربوط به زندان ها و رفتار پلیس های مخفی را محض آماده کردن مبارزان تهیه و ترجمه کنند و ما منتشر کنیم. کتابی مختصر درباره "**زندان های تیو**" بسیار آموزنده تهیه دیده اند. قرار ما این بود این اسناد آموزنده هم در **انتشارات ۱۲ محرم** بیاید. حالا باید یک نفر مسئول معرفی کنید که متن ها که آماده می شود یا می رسد محض آماده شدن برای چاپ و چاپ برای او فرستاده شود. ۸- و بالاخره ایران یعنی همان کس که ارتباط از طریق او برقرار می شود، یادداشتی رسید که عیناً رونویس می کنم: ۱- تأثر تهران از وضع موجود بواسطه گزارشات واصله، ۲- گزارش خانم مهندس رسید. ۳- گزارش دکتر لا... واصل شد. ۴- مضمیق تهران در اخذ تماس و اخذ تصمیم با وضع موجود. ۵- چاره در حل مسأله با دکتر ابراهیم است. لابد به خود شما نیز مطلب را اطلاع داده اند و یا بزودی خواهند داد. بنابراین امیدوارم ما در کارمان به توقع تهران نیز پاسخ بدهیم و بالاخره رویه تک روی متروک شود و با تمرین کار جمعی امیدهای تازه و بزرگی بوجود بیاوریم. در

ضمن فرزند **دکتر س** اینجا بود اینجانب به اطلاع ایران رساندم که شکر خدا را بنیانی برای تفاهم و توحید مساعی گذاشته شد و گفتم اطلاع بدهد که تفصیل توافق بزودی به اطلاع ایران خواهد رسید. ۹-۶ جلد نفت و قهر و دو جلد **مجله فرونیته** ارگان **موسسه تحقیقات سوسیالیسم** که مقاله هزینه های نظامی را چاپ کرده است فرستادم. و اکنون می پردازم به متنی که فرستاده اید. این متن دو قسمت دارد یکی متن توافق که بنظر اینجانب متن اصلی است و دیگری مقدمه که جنبه فرعی دارد. بنابراین پاره ای تصحیحات در متن اصلی لازم بنظر می رسد که در اینجا می آورم و بعد به قسمت دوم می پردازم: ص ۹- در قسمت اول و اصول در همه قسمت ها اسامی حذف شود. طوری که اگر خدای ناکرده متن بدست دشمن افتاد مسئولین قسمت های مختلف شناخته نشوند. بنابراین می توان متن را به این صورت در آورد: ۱- **انتشارات مصدق** - مسئولین آن معلوم و اداره آن مستقل است و هدف انتشار آن را هم در شماره اول (**دوزخیان روی زمین**) نوشته اند. برنامه های بعدی نیز با اطلاع رسید. ابهامی در کار نبود و قرار شد بهمین ترتیب کارش را ادامه دهد. مسوولان سه نفرند که کماکان بصورت جمعی مسئول ادامه کار هستند. ۲- درباره **انتشارات مدرس**: هدف محاکمات تاریخی و زندگی نامه های شخصیت های معروف جنبش ها و مسائل عمده میهنی است. قرار شد **برادرمان ص** وظیفه اداره و ادامه آن را با یک کمیته مسئولین تحت نظر خودش به عهده بگیرد. با اینکه مقدمه نویسی بر مدافعات بازرگان بدون شور صورت گرفته است. کسانی که در کار آماده کردن مدافعات شرکت کرده اند، در صورت مراجعه و درخواست مسئول کار از همکاری و مساعدت مضایقه نخواهند کرد چرا که می دانند توحید مستلزم تمرین و شرکت همه در تمرین همکاری است. ۳- به جای آقای بنی صدر گفتند بگذارید گفته شد. البته برای اینکه مسئولیت گوینده از بین نرود متن این عریضه در دو نسخه تهیه می شود در اختیار شماست. باز به جای از آقای بنی صدر سوال شد، همان سوال شد و به جای یزدی بگذارید مخاطب. و درباره دنباله این قسمت مذاکرات اندکی جنبه صدور حکم پیدا کرده است که نوشتن آن به این صورت به هدف توحید زیان می رساند. چون در آنجا بر ما معلوم نشد که عده ای می خواهند خود را گروه ۱۲ محرم بنامند یا نامیده اند، ادعایی شنیده شد و آن هم به ترتیبی که در قسمت اول عریضه عرض شد مورد تکذیب جدی قرار گرفت. و اینجانب هم یک سال و اندی است به این دوباره کاری ها اعتراض دارم. بنابراین نمی توانسته ام به آن صحه بگذارم. بنابراین قسمت سوم را بصورت زیر می نویسم. ۳- **انتشارات ۱۲ محرم (۱۵ خرداد)** - درباره آن نیز سوال شد. گفته شد که انتشارات ۱۲ محرم با ماهنامه ۱۲ محرم که در خاورمیانه منتشر می شود ارتباط ارگانیک ندارد. هدف این انتشارات جمع آوری و انتشار اسناد مبارزات دوران اخیر بویژه از ۱۵ خرداد بدین سو است. درباره کسانی که دست در کار آند معرفی اسمی آنان صلاح دیده نشد. اما گفته شد که بصورت یک گروه مستقل عمل می کنند و البته در تهیه مطالب و غیره به آنها کمک می

شود. طرفین موافق بودند که تعدد نشریات و بویژه انتشار جزوه های مجاهدین و اسناد دیگر یکبار به عنوان ضمیمه پیام و یکبار به عنوان ۱۲ محرم دوباره کاری و خود تبلیغ دوئیت و اصراف و زیانبار است. و البته ممکن است جریان تعدد هویت و خدای نکرده تکثیر گروه بندی ها آن هم در بطن یک راه و رسم فکری - سیاسی را تشدید کند. بخصوص که در این باره پاره ای شایعات نیز شنیده شده است. بنابراین موافقت کردند که " کلیه جزوات و نشریاتی که این گروه تهیه می کند به عنوان مجموعه ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد بنام نهضت آزادی ایران منتشر گردد و از جانب نهضت هم چاپ و منتشر گردد. البته مسئول این امر هیئت همکاران خود را انتخاب خواهد کرد و به تصویب مقامات مسئول نهضت خواهد رساند. در صورتی که اداره کنندگان فعلی با این پیشنهاد موافقت نکنند آقای ب، از ادامه همکاری با آن معذور خواهد بود." ۴- **درباره جبهه ملی و خبرنگار: الف** درباره جبهه ملی: تا آنجا که بخاطر اینجانب مانده است مسأله اسم و زنده ماندن اسم نبود بلکه حیات بخشیدن به خود آن در میان بود. مخصوصاً شما فرمودید اگر تنها هم شده ما باید بار خودمان به دوش بکشیم و قرار شد شما پیشنهادی را که در قسمت آخر منشور پیشنهادی درباره سازماندهی فعالیت شده است بخوانید و بر اساس آن راه حل سازمانی پیش بینی کنید. بنابراین براساس منشور زیادی است که قرار شد بر اساس همان قسمت سازماندهی البته روی آن منشور باید کار شود و متن بی نقصی فراهم شود. حال اگر هنوز در لزوم فعالیت جبهه ای ابهامی و گیری وجود دارد می توانیم از طریق مکاتبه رفع گیر و اشکال کنیم، وگرنه بدست خودمان حتی خودی ها را به سراغ دیگران فرستادن تا کی؟ خوبست این قسمت را همانطور که موافقت شد بنویسیم یعنی به قرار زیر: ۵- **درباره جبهه ملی و نهضت آزادی** - کوشش آگاهانه ای باید برای تجدید حیات سیاسی جبهه ملی سوم بکار برد بطوری که بتواند معرف یک وحدت بزرگ گردد. مسأله ما مسأله نام نیست. در صورتیکه تمامی نیروهایی که در راه آزادی و استقلال ایران گام بر می دارند وحدت سیاسی و عملی خود را تحقق بخشیدند ما هر عنوانی را که متضمن این محتوا باشد خواهیم پذیرفت. فعلاً برای هماهنگ کردن فعالیت سازمانی فعالان خارج از کشور بر اساس پیشنهاد مندرج در منشور پیشنهادی، برای ایجاد سازمان راه حل جسته و بکار گرفته خواهد شد. درباره نهضت آزادی طرفین موافق بودند که نهضت آزادی بکار خود ادامه و گسترش دهد بطوری که محور و هسته اصلی هر وحدتی بگردد. نهضت آزادی به مثابه بیان استمرار مبارزه تاریخی ملت ایران و بیان جنبش اسلامی در عالی ترین سطح آن یعنی سطح سیاسی، باید در مرکز هر جبهه ای باشد که آزادی و استقلال ایران را هدف مبارزه خود قرار می دهد. طرفین در اهمیت اخلاق مبارزه تأکید کردند و به پیشنهاد آقای ب قرار شد آن قسمت از منشور پیشنهادی که درباره اخلاق مبارزه است تکمیل و به اجرا گذاشته شود. ۶- **درباره خبرنگار و پیام مجاهد** متنی که مرقوم فرموده اید درست است. عیناً می توانید در متن بگذارید و اگر موافقید بگذارید خبرنگار مسائل عمومی مملکتی را از دریچه نظریه استقلال مورد

مطالعه قرار خواهد داد و خواهد کوشید در این زمینه نظریات صاحبان مرام های مختلف را همسو کند. بقیه مطالب را عیناً موافقم جز اینکه باز اسم حذف شود دو مطلب درباره امور مربوط به نهضت که اینجانب چه گفته ام یا شما چه فرموده اید و انتقادات به **پیام مجاهد** باید از صورت موافقتنامه خارج گردد. حتی آن قسمت که در قسمت چهارم مربوط به نهضت آزادی است فقط برای اعضای نهضت آزادی فرستاده شود چون تصدیق می فرمایید که کسی حاضر به وحدت عمل به عنوان حاشیه نخواهد شد. بنابراین در قسمتی که (X) گذاشته ام از صورت موافقتنامه خارج می شود. اصلاً به آن ربطی ندارد درباره انتقادات بر پیام مجاهد آنچه اینجانب گفتم نکاتی بود و نه انتقاداتی البته می توانید برای اداره کنندگان آن بفرستید. اگر لازم دیدید که این قسمت هم با اطلاع هم برسد مرقوم بفرمایید تا اینجانب انتقاد کنم به امید اینکه در بهبود کار موثر شود.

اکنون می پردازم به مقدمه این موافقتنامه:

ببینیم فایده این مقدمه که بر موافقتنامه نوشته اید چیست؟ برای پاسخ به این سوال ببینیم در این بیان از "بینش توحیدی" موافقم یا خیر؟ توحید یعنی حرکت برای رسیدن به یک هويت یا به هم هويتي؟ اگر با این تعریف موافقید مقدمه باید کسانی را که این متن را دریافت می دارند هم متقاعد کند که ما این حرکت را کرده ایم و هم خودشان با اطمینان و اعتقاد در این راه بیفتند. تصدیق می فرمایید که در مبارزه افراد باید بهم اعتقاد و ایمان داشته باشند والا کوشش ها وقت تلف کردن است. این صورت مذاکرات بیان این حرکت به هم هويتي نیست. متأسفانه موجب می شود که ما دو نفر خرد و کوچک جلوه کنیم و موافقتمان همچون یک بند و بست بنظر بیاید. دو نفری رفته و نشسته اند و بدهی ها و طلب هاشان را با هم واکنده اند و یک بند و بست می هم کرده اند و تقسیم منطقه نفوذی هم به عمل آورده اند و حالا می خواهند ماها را آلت و منتر کنند. چرا؟ برای اینکه اولاً این آینه مذاکرات نیست. در آنچه مربوط به اینجانب می شود. آنچه مشخص بود و از لحاظ اینجانب مهم نبوده و زود و اول طرح کرده ام برای اینکه از آن خلاص شویم همه مطالبی شده است که گفته ام و مطالب اساسی شده است "شرح کلی نظرات و برداشت های خودشان" و شما هم در این نوشته مطالبی را که بعد به یادتان آمده از قول خود نوشته اید طوری که خواننده برداشتش اینست که یک بنی صدر بود که امور را بهم ریخته و یزدی گناهان او را برشمرده و بر او ثابت کرده است. متأسفانه روش راهنما در تهیه این قسمت (تعدد) هويت جویی بوده است و نه هويت جویی. بنابراین پیشنهاد اینجانب این است که اولاً آنچه جنبه اطلاع دادن داشته است مثل نجف، پاریس، طهران محض اطلاع شخص شما بوده و ابداً جایز نیست انتشار آن و در آمریکا جز شما سه یا چهار نفر دیگر بیشتر نمی دانند. البته اگر شما بخواهید اطلاع شما در این باره دقیق باشد و مطمئن گردید در سفری که خواهید فرمود مدارک بنظر شما خواهد رسید. **ثانیاً** - پیشنهاد اصولی اینجانب اینست که یک

مقدمه کوتاه و مفید به شرحی که جداگانه می نویسم بر آن موافقت نامه امضا کنیم و آن را در اختیار عموم قرار بدهیم. این البته کاری درست است. تکرار کنم که متنی که برای غیرمسلمان های عضو نهضت یا غیر آن فرستاده می شود با متنی که برای غیر آنها فرستاده می شود تفاوت خواهد داشت در همان اموری که پیش از این معروض شد. **ثالثاً** - اگر شما ابلاغ صورت جلسه را لازم می دانید. جز در مورد حذف اطلاعات که علامت می گذارم، بقیه را می توانید به یکی از دو صورت به جای مشق ثانی مورد عمل قرار دهید. ۱- شما برای پیشرفت کار خود انتشار همین متن را که فرستاده اید و بهمین صورت لازم می بینید. در این صورت اینجانب بدون کمترین ناراحتی آن را قبول می کنم چرا که انشاءالله در تمرین توحید به آنجا رسیده ام که اساس توحید را برای آنکه پاره ای امور در حقم درست گزارش نشده است بر هم نزنم. ۲- شما برای پیشرفت کارها لازم می بینید آنچه اینجانب گفته ام (که بر آن شواهد مکتوب نیز فراوان وجود دارد) و فکر می کرده ام و عهد نموده ام باطلاع برسد. در این صورت متن را با توضیحات زیر تصحیح بفرمایید. در هر صورت توضیحات معروض زیر بقصد روشن کردن ذهن شماست چون از این متن اینطوری برمی آید که یا اینجانب نتوانسته ام مطلب خود را برای شما واضح بگردانم یا شما تمام مطالب مرا در خاطر نگاه داشته اید و خصوصاً ربط آنها را از یاد برده ای: ۱- **درباره دودستگی در نجف** و انتشار پیام مجاهد و مطالبی که شما شنیده اید اینجانب درباره آن گفته ام و ایراد است به **صادق** درباره "دکان باز کردن" و بیان شما درباره عکس العمل ناشرین خبرنامه و مشورت در مورد انتشار پیام مجاهد و اینکه شمای یزدی بر اساس نقل قول هایی ... اینجانب را مسئول این تحریکات فرض می کردید. اینها یک جریان بود و گفتگوها بهم پیوسته بود. خواننده ساده ممکن است قبول کند بله شما حق داشته اید این طور فرض کنید، اما خواننده کنجکاو به روشنی می بیند که کار از نیمه شروع شده است. از اول هم شروع کنیم این طور می شود و باید متن را اصلاح کرد به ترتیب زیر: **الف** - شما گفته اید این آقای ب (یعنی نوشته اید و اینجانب این نوشته را خواندم اما در آنجا گفتم گفته اید) دم از شور و کار جمعی می زند. هفت سال است یکبار هم با اینجانب شور نکرده است. **ب** - قصدی نداشتم می خواستم بگویم ما همین قدر که می دانستیم چه کسی اینکار را می کند و باو اطمینان داشتیم کافی بود. **ب** - مطلب اینست که شما از وقتی که در آلمان قرار بر انتشار **مجله تئوریک** بنام نهضت گذاشتیم شما رفتید که ماشین آلات چاپ را روانه فرنگ کنید دیگر از شما خبری نشد که نشد. وقتی نمی دانستیم شما کجایید و چه می کنید و در کار هم نبودید چطور می توانستیم با شما شور کنیم. نمی دانستیم شما کجایید و چه می کنید والا قصد و مرضی در کار نبود. و حالا عرض می کنم چون شما در این نوشته سه جا مسأله شور را طرح کرده اید، اگر امور جمعی است یعنی نهضت آزادی یک جمعی است با حساب و کتاب، مشورت یک لحظه هم ترک نشده سهل است که ایراد اساسی ما به عضو مسئول شما همین بوده و هست که در امور عمومی که باید شور شود شور نمی

کند. حالا اگر عیب و ایرادی هست بخود شما برمی گردد. مضافاً به اینکه خود شما هم تصدیق داشتید که برای روبراه کردن امور خود مدتی بخود مشغول بوده اید و فعالیتی نمی داشتید. خوب چه کسی باید ورود دوباره خود را به صحنه و آمادگی خود را برای کار اعلام می کرد؟ لاجرم شما. والا کدام آدم عاقل که یک جو عقل داشته باشد و بداند منم زدن آن هم با خودسری ارزش نیست که ضد ارزش است خود را از مشورت محروم می کند؟ خوب گمان اینجانب این بود که شما با این توضیح که هیچ ابهامی در آن نیست متقاعد شدید و "آره" "آره" که می فرمودید اشاره به اشتباه و نشانه تصدیق شما به نقص کار از جانب خودتان بود. مقتضای بینش توحیدی در اینگونه موارد قبول خبط و انتقاد از خود است والا همین امر بظاهر کوچک کلی گیر در همه (و نه در روابط فی مابین تنها) بوجود می آورد. حداقل آن ایجاد تزلزل در باور عمومی بصداقت من و شماست در اینکه ما به آنجا می گوییم صادقیم. قبول اشتباه هم ابداً از قدر و منزلت آدمی ذره ای نمی کاهد که بالعکس بر آن می افزاید چرا که نشان می دهد آدمی در صراط مستقیم توحید است. حالا می رسیم به مشورت دوم درباره انتشار پیام مجاهد: فرموده اید با کسانی که مشورت لازم بوده است مشورت کرده اید و باز نه چنین است و شما در آن گفتگو این مطلب را به اینجانب نفرمودید و آن قسمت از نامه را هم که نوشته اند شور و مشورت نشده است برای اینجانب نخواندید والا عرض می کردم که: همانطور که باطلاع رساندم **خبرنامه** براساس پیشنهاد دکترت (و این بار که مذاکراتمان را برای او گفتم گفت نه اصل پیشنهاد هم از طرف نهضتی ها بود) و موافقت همه در اروپا و آمریکا خبرنامه انتشار یافت. تا اینکه **ص** به پاریس آمد و درصدد توسعه شبکه پخش آن شد و ... تا اینکه پیشنهاد کرد اسم آن **راه مصدق** یا **مکتب مصدق** بشود و به لندن رفت و نتوانست دکترت را راضی کند. تا بگو مگو درباره شور و مشورت و تک روی پیش آمد روزی مطلع شدیم که ایشان چند خبر را جور کرده و فرستاده اند آلمان چاپ بشود بعد از داد و بیداد قرار شد اسم آن **ضمیمه دفاعی خبرنامه** باشد. چند شماره ای هم درآمد تا صدای همه را درآورد و تعطیل شد. گمان ما این بود که برادرمان به مضرات کار فردی پی برده و قضیه ختم به خیر شده است. تا **پیام مجاهد** درآمد جو واقعی انتشار پیام. اولاً وقتی جمعی تصمیم گرفتند یک نشریه ای را به اسمی درآورند و بعد عده ای از همان جمع بعد از گذشت دوران سختی و بلا لازم دیدند که نشریه دیگری هم در آورند، اگر بنایشان بر خصومت و دوئیت نباشد حداقل از لحاظ احترام همکاران آنها را باید از قصد خود خبر می کردند و باز حداقل باید با هم ترتیبی می دادند که دو نشریه با هم تصادمات نداشته باشند. بنابراین اینکار ساده که جز در همان موارد دوئیت هیچگاه هیچ کجا کسی از انجام آن سر باز نزده است، نشد. آیا تصدیق نمی کنید که اگر اینکار شده بود و مشورتی به عمل آمده بود از اثرات زیانبار آن جلوگیری می شد و حداقل ما مجبور نبودیم هنوز برای یکدیگر توضیح بنویسیم؟ و حالا چه عیب دارد و کجای آسمان به زمین می رسد اگر این حرف درست کسانی که آن

نامه را نوشته اند تصدیق بشود؟ چه "ذهنی گری" در این مسأله هست؟ **ثانیاً** اگر همانطور که در نامه خود به دکتر ت و در همین نوشته آورده اید شما بکار جبهه ملی و وجود آن لاقلاً در خارج کشور باور داشته اید و دارید. بخصوص شما که وارد هستید و خوب معنای همکاری جبهه ای را می دانید، گیریم کسانی را که در انتشار خبرنامه دست اندر کار بودند حتی عضو صیغه ای نهضت هم نمی دانستند، اما این را که می دانستید اقتضای همکاری جبهه ای تنظیم فعالیت هاست و این تنظیم اقتضا دارد که حزب عضو دیگران را از مقاصد اینگونه خود آگاه کند و به آنها حدود و قرار کار را طوری بگذارد که انتشاراتشان نه متضاد و مزاحم یکدیگر که کمک و دستیار یکدیگر باشند. شما در کدام جبهه سراغ دارید که حزبی آن هم پس از چند سال فعالیت در ارگان آن جبهه بخواهد از خود ارگانی داشته باشد و با دیگران درباره آن شور نکرده باشد سهل است اطلاع هم نداده باشد؟ پس ذهنی گری از جانب شما بوده است. و باز می پرسم چه عیب دارد انسان یا دلیل واقعی این شور نکردن ها را اطلاع بدهد و یا اگر دلیل یا دلایل خاصی نداشته، اشتباه خود را بگوید و کوشش کند دیگر این اشتباهات رخ ندهد.

و اکنون می رسیم به عکس العمل ما در قبال پیام مجاهد و اینکه شما فرض کرده اید تحریکات از جانب اینجانب بوده است: باز قضیه به صورتی که نوشته اید عنوان نشد و خصوص شما نفرمودید که فرض می کرده اید تحریکات از جانب اینجانب بوده است والا اینجانب باید پرسیده باشم کدام تحریکات؟ و توضیح داده باشم (که قسمت هایی را خود به عنوان جریان ماقوع دادم) که اینجانب نه تنها تحریکاتی را نکردم نه تنها عکس العمل تحریکات مهم نبودم بلکه آینه منعکس کننده آن هم نشدم. کوشیدم کاری را که نادرست شروع شده و نادرست ادامه یافته بود تصحیح کنم: دو سه شماره اول پیام مجاهد دانسته نبود چه کسی آن را منتشر می کند. متضمن اخبار و اعلامیه های مجاهدین بوده. همانطور که گفتم آن را به اینجانب ارائه کردند و راجع به تکثیر آن شور کردند موافقت و کمک کردم و در اینجا تکثیر شد. اگر عکس العمل متوجه نشریه بود لابد نباید اینکار انجام می گرفت. بعد از چند شهر خبر رسید که دیگر خبرنامه بدست آنها نمی رسد و به جایش پیام مجاهد بدستشان می رسد و عده ای نیز مراجعه کردند که مثل اینکه خبرنامه را تعطیل کرده اید به جایش پیام مجاهد در می آورید. تا دکتر ت نوشت و اطلاع داد که شما اینکار را می کنید و بعد از آمریکا دو سه نفری آمدند که دیگر خبرنامه بدستمان نمی رسد و پیام می رسد و از آمریکا نوشتند که کمک به خبرنامه قطع شده است. می گویند به جایش پیام می دهیم و ... عکس العمل اول ما این بود که انتشار خبرنامه متوقف شود اگر جامعه دانشجویی را پذیرفت چه بهتر از این که یک کار را دیگران به عهده بگیرند. بخصوص که نوشته بود **ارگان نهضت آزادی** است بلکه با آن شعار که متعلق به همه با هر طرز فکری خود را می داند در واقع ارگان جبهه بود اگر به تاریخ های خبرنامه نگاه کنید می بینید از یک زمان به بعد فاصله ها زیاد شده است این امر نتیجه سه یا چهار

ماه تعطیلی است. فرض ما این بود که اگر خبرنامه نیازی را بیان می کند باید این نیاز اظهار گردد و با چه شدت وحدتی هم اظهار شد براساس این خواست عمومی بود که خبرنامه از نو انتشار یافت. از شهرهایی هم که دیگر به آنها خبرنامه فرستاده نمی شد نامه ها رسید و تقاضای ارسال خبرنامه شد جوری که میزان انتشار بعد از آن تاریخ به مقدار نزدیک به دو برابر رسید. حالا باید پرسید اینجانب چه ناراحتی شخصی می توانستم از انتشار پیام داشته باشم؟ در این وقت که مسلم شد (و شما هم تصدیق فرمودید این کارها خوب نبوده) امر بر تعدد هویت و دوئیت است. اینجانب کوشیدم که راه حلی در جهت توحید بیابم: نامه ای به آقای ط ط نوشتم که مسئول بود و بر اساس روش شناخت بر پایه توحید (که خود همین پیش بینی درست یکی از ده ها موارد ارزش بی چون این دستاورد اندیشه اسلامی است) وصفی را که انتشار این گونه پیام مجاهد بوجود خواهد آورد تشریح کردم. نوشتم که این کار و به این ترتیب، کار را به اختلاف های بسیار خواهد کشاند و ما را از ایران تا نجف و اروپا و آمریکا تجزیه خواهد کرد و بالاخره دامنه برخورد با انجمن ها خواهد کشید و هنوز نیرو نشده به عمر ما پایان خواهد بخشید. چون برخورد یک برخورد عینی بود و نه ذهن گرایی و مسلم بود که چنین خواهد شد در دو زمینه کار ایجاد توحید را تعقیب کردم. یکی تغییر محتوی خبرنامه و کاش نشانه های دوئیت که همان مسابقه در خبر پخش کنی باشد و دیگری کوشش برای متقاعد کردن شما (یعنی جمع نهضت آزادی) از طریق کسی که با ما نزدیک به یازده سال است همکار و همقدم است. در این میان دو پیک از ایران آمدند. **پیک** **دوم** پس از مذاکرات، با دو نفر از جمع ما (غیر از اینجانب) متن موافقت نامه ای را برای کارهای جمعی تهیه کردند بخط پیک آمده از ایران. در مورد نهضت و نحوه همکاری با جمع ما عیناً چنین نوشته شده است. در مورد نهضت: اساس کار تا آنجا که از لحاظ سازمانی متعهد کننده نباشد بنا بر مشورت صددرصد خواهد بود. در مورد کار سازمانی، در مورد سازمان بنا بر این خواهد بود که هر چه بیشتر و شدیداً همکاری سازمانی با این جمع (در صورت موافقت جمع) امکان پذیر گردد. متن روشن و صریح است. باری طرفین موافقت کردیم که باید انتشار این دو نشریه از صورت رقابت خارج شود و اینجانب بر عهده گرفت که این کار را به ترتیبی که موافقت شده بود فیصل دهد. در این میان نامه شما رسید و آن را در حضور پیک سوم خواندیم و باز درباره اجرای پیشنهاد اصلاحی هر سه نفر موافق شدیم. بعد شما به اروپا آمدید و **ص** پس از مراجعت از نزد شما گفت شما در صورتی که تضمینی برای انتشار مداوم نشریه تئوریک باشد موافقت گفتیم شما هر تضمینی لازم است از جانب اینجانب بدهید. بعد متن را که دادم و شما خواندید تهیه کرد و اینجانب موافقت کردم و البته بلااجرا ماند. در این میان گفته شد ایران چنین خواسته است. در اینجا بود که اینجانب گفتم ایران قطعاً مخالف است چرا که سه پیک فرستاده و در حضور آنها قرار گذاشته شده و کتبی بعد متن پیشنهاد تهیه شده آن هم کتبی. چطور ایران می تواند هم این را بگوید و هم مخالف آن را و باز در اینجا بود که به ص گفتم شما

معلوم می شود محتاج ارگان شخصی هستید و البته معلوم می شود که اینجانب به اشتباه در حق او زیاده روی می کرده ام. بدین ترتیب معلوم است که اینجانب هر کوششی کرده ام برای آن بوده است که این دو نشریه بیان یک هویت باشند و هیچ گاه با تعطیلی هیچ کدام موافق نبودم. بنابراین باید حرف را در زمینه خودش قرار داد تا خدای ناکرده احتمال سوء تعبیر داده نشود. تصدیق بفرمایید اگر همه همین مقدار صادقانه در جهت توحید عمل کرده بودیم کار ما به اینجاها نمی کشید. اما با کمال تأسف تحریکات این بار علیه شخص و شخصیت اینجانب شروع شد. آن تهمت هایی که تا به حال دشمن نیز درباره اینجانب ننموده است، زده شدند و در اروپا نیز پاره ای تحریکات ملاحظه شد. اینجانب در برابر همه اینکارها که بقصد شکستن کسی به عمل آمد که همه عمر و نیرو و وقت خود را در خدمت این راه گذاشته است بر خط توحید باقی ماندم و کوچک ترین عکس العمل شخصی بروز ندادم. نتیجه لجاجت در ادامه دوئیت تحقق پیش بینی شد که کرده بودم. شما می نویسید نامه های تشویق آمیز بسیار دریافت داشته اید. به قول شیخ مفید نامه روایت است اما وصفی که ما در آنیم از ایران تا آمریکا درایت. روایت در مقام مزاحمت با درایت از درجه اعتبار ساقط است. باز در اینجا بود و به عنوان نتیجه وضعی که دو سه سال ادامه دارد بود که عرض کردم (و با تأکید صحت و سقم بر عهده راوی است) که به قول ص نجفی ها دو دسته اند و یکدسته با خنجی چی ها همکاری می کنند. نتیجه این روابط ما این شده که در آمریکا آن وضع در نشست بود (به این امر وقتی به آمدنم به آمریکا پرداختم باز می گردم) و یک دسته افراد همکاری با جبهه دومی و کنفدراسیون هستند و یک دسته هم با همه بقیه مخالف. این واقعیت نتیجه چیست؟ آدم واقع بین باید با خونسردی با واقعیت برخورد کند و نباید محض پوشاندن خبط خود کسی را پیدا کند و گناه را بگردن او بیاندازد. با همه اینها اینجانب در این تابستان به ایران اطلاع دادم که وضع بدتر از بد شده است، اینجانب حاضرم یک کوشش آخرین هم برای نجات وضع فعلی بیاورم. امیدوارم مرا یاری کنید و با هر کس توانستم تماس گرفتم و در پاسخ به **علیرضا** نامه ای را نوشتم که رونوشت آن را برای شما فرستاده است و بالاخره با شما به توافقی رسیدیم که امیدوارم مثل توافق های سابق نشود و به راستی گره از کارها بگشاید. پس از این شرح می پرسم آیا انصاف است که خبط های خود کرده را بپای تحریکات گذاشتن و آن را هم به کسی نسبت دادن که علیرغم همه تلاش ها برای تباه کردنش استوار بر خط توحید ایستاد و سرانجام نشان داد که توحید چقدر آسان است و اکنون می گوید برادر بیا بکشیم به یک هویت برسیم و بدان که هیچ لذتی در دنیا به اندازه رسیدن به یک هویت با دیگری نیست و اینکار همین قدر که مطلق های ذهنی شخصی را بشکنیم بغایت ساده می شود. شب ۱۹ ماه رمضان است. وقتی بر سر خودم اینها آمد فهمیدم چرا علی^(ع) سر را به چاه می گذارد و گریه می کرد. باری سخن اینجانب اینها بود که نوشتم و تا آنجا که می توانستم به همه هشدار دادم که در این دوران بحرانی یا باید کار کرد و آنچه بنام اسلام و خصوص وجه سیاسی

آن عرضه می شود روشن و صریح و راهنما باشد یا بهتر است به این نام چیزی نگفت چرا که نسل بلا تکلیف کنونی اگر جواب مشکلات و مسائل را از اندیشه اسلامی نیابد، لاجرم راه حل دیگری را انتخاب خواهد کرد و به احتمال زیاد جو فکری غالب که بدون آن خیزش عمومی در ایران ممکن نیست، بوجود نخواهد آمد. حالا شما با انصاف اسلامی در این شرحی که نوشتم نظر بفرمایید ببینید رفتاری بهتر از این ممکن بود؟ و صد افسوس ...

اما درباره آمدن به آمریکا: درباره این قسمت و دو قسمت دیگر نمی خواستم دیگر مطلبی بنویسم اما فکر کردم شاید در روشن شدن امر مفید باشد چند کلمه ای بنویسم: تمایل شما بر این بود که وانمود کنید برخوردهای آنجا همه از آمدن اینجانب به آمریکا نتیجه شده است. متأسفانه وقتی نخواهید مسأله را آنطور که هست بشناسید و هر کس که بخواهد خود را در دست مطلق های ذهنی اسیر کند لاجرم باید یک علت تامه یک خدای شر (در این موارد) پیدا کند و ناجوری ها را به او نسبت بدهد. باز متأسفانه یک فرصت خوب یعنی فرصت نشست برای خارج کردن این نسل از حالت دنباله روی میمون وار از غرب حتی در سازمان دهی فعالیت های اسلامی فدای برخوردهای شخصی شد. در صورتی که همین صورت جلسه که به استناد آن نوشته اید می خواسته اند گروهی در برابر نهضت آزادی علم کنند خود گواه که برخوردهای سابقه دار بوده است. چون پس از مکاتبات قبلی دعوت به عمل آمده بود. اینجانب نمی توانستم تصور کنم که وقتی نوشته ام شما با هم توافق کنید نیاز به آمدن اینجانب نیست و البته اگر لازم دیدید اینجانب خواهم آمد. دعوت به اتفاق آراء نبوده باشد. بعد به قول برادران برکلی شما به آمدن اینجانب موافق بوده اید بشرط اینکه حرف نزنم! باری اگر می دانستم تصمیم به اتفاق آراء نبوده قطعاً نمی آمدم. اما وقتی آمدم و وضع را از نزدیک دیدم از آمدن خود بسیار راضی شدم. چرا که اگر مبالغه باشد در حضور اینجانب وضع انفجاری را نجات بخشید، جای تردید برای هیچ آدم منصفی نماند که قطعاً در تخفیف بحران موثر واقع شدم. معجزه هم نبود هر کس دیگر هم از موضع توحید به امور نگاه می کرد و حرکت می کرد می توانست گرایش به تعدد هویت را که داشت شتاب می گرفت به گرایش توحیدی منصرف کند. و بحمدالله شما خود نیز تصدیق فرمودید که اینجانب چماق نشدم. سوال اینجانب این است که اگر با شیوه کردن امامت ما بتوانیم به سهولت دیگران را با خود به یک هویت برسانیم چرا عناوینی را چماق کنیم و دیگران را بخاطر فلان حرف و فلان عمل و "بازی بادم شیر" از راه انتقام جویی از خود برانیم؟ گیریم شما برای اینجانب حداقل شعور هم قائل نبودید و فکرمی کردید می آیم. آن هم در نشست انجمن که همواره خواسته ایم از این گونه برخوردها برکنار بماند. حرف هایی را هم می زنم. شیعه علی (ع) چرا باید نگران زده شدن حرف هایی باشد؟ مگر نه مسلمان باید آگاه باشد و با آگاهی در فعالیت شرکت کند؟ و آیا نمی شد در ضمن آن گفتگوی طولانی پرسید چه مطالبی را اینجانب قصد دارم در سخنان خود عنوان کنم؟ اینست آنچه راه پیشرفت ما را می بندد. برادر بیا این

آخرین باری باشد که روابط شخصی سد راه رشد اندیشه و بیان آن می شود. مسأله من و حتماً مسأله شما نیز این نیست که تنی چند به عنوان نهضتی یا غیر آن داشته باشیم. مسأله ما دگرگونی بنیادی در ایران (و چرا نه؟) در جهان است. حیف است این گونه اشتغالات جماعتی را دچار رکود و تجزیه عفونت زا کند. مدت ها پیش و لاقلاً یکسال پیش از این از اینجانب خواسته می شد به آمریکا بیایم ولی اینجانب بتصور اینکه دمل هنوز نرسیده است و رفتن فایده مطلوب را نمی کند نمی پذیرفتم این بار تصورم این بود که همه از وخامت وضع تصور روشنی دارید پذیرفتم و آمدم و امیدوارم روزها و ماه های آینده شما را بیشتر مطمئن کند که استعدادی که در مکتب توحید پرورش یافته است جز به توحید دعوت نمی کند و جز در این راه قدم بر نمی دارد. اما درباره نهضتی بودن و نبودنم و سوال شما در سال ۶۳: شما قطعاً نفرمودید که به اصلاح دید دوستان نهضتی از اینجانب سوال کرده اید و گرنه عرض می کردم نه تنها شما نپرسیدید اینجانب به چه حزب و دسته ای بستگی دارم بلکه کاملاً به عکس در نامه خود اظهار نگرانی کرده بودید که اینجانب روحیه شدید حزبی داشته باشم که سازگار این زمان نیست و اینجانب را به اخذ روحیه جبهه ای دلالت فرموده بودید. خوشبختانه اینجانب هم مرقومه شما را دارم و هم رونوشت (یعنی کپی) جواب خودم را و اینک عین جواب خودم را برای شما از روی همان کپی از نو می نویسم: "۱۰- هم اکنون آقای ع. ش اینجا هستند و مشغول نامه ای برای ژان پل سارتر هستند. البته اینجانب باید عرض کنم که عضو هیچ حزبی نیستم جمع ما اقلیت کنگره جبهه ملی هستیم که امروز مورد تأیید مصدق قرار گرفته ایم و نظر شما را از لحاظ اندیشه جبهه ای داشتن می پذیرم ..." حالا پس از ۱۵ سال که از تاریخ تشکیل نهضت می گذرد و به یقین هیچ کس در زمینه پیشبرد این اندیشه در خدمت این سازمان به اندازه اینجانب کار بی توقع نکرده است، راجع به اینجانب بگو و مگو وجود داشته است؟ ۱۱ سال در فرنگ بار بر دوش جمع کوچک ما بوده و در سختی ها تنها مانده و ایستاده ایم آیا انصاف است این گونه رفتار؟ به هر صورت همان روز که از اینجانب دعوت شده بود در خانه دکتر س برای شرکت در مذاکرات تشکیل نهضت دو بیم را اظهار کردم یکی چماق شدن سازمان و نام و عنوان برای کوبیدن این و آن و دیگری تبدیل سازمان به روابط شخصی حرکت گیر. حالا بیم اولی بصورت چماق علیه خود اینجانب بکار می رود. روزگار است و باید عبرت گرفت. **تا وقتی ایران بودم کمتر اعلامیه و اظهار نظر مهمی است که نهضت کرده باشد و به قلم اینجانب نباشد.** و در خارجه هم از بدو آمدن تا امروز هر کاری را کنار گذارده ایم و به اینکار پرداخته ایم. ای کاش کسانی که طرف شور شما بودند لاقلاً در امر دفاع از نهضتی ها بما کمک می کردند وقتی خیر آمد که دکتر س در زندان برازجان نزدیک است چشمش را از دست بدهد، از آنها هم که بودند یاری و یآوری نشد سهل است تندی هم شد که: "هنوز از طریق سازمانی به ما خبر نرسیده است" آقای ح دیگر طاقتش طاق شد گفت بابا کمی انسانیت مگر باید نشست تا نامه مارک دار بیاید که فاتحه

بگیرید؟ حالا ما که توقعی نکرده و پاداشی نخواستیم این، دیگر سوء سابقه درست کردن چرا؟ کو انصاف اسلامی؟ وقتی با ما این می رود، نسلی که رو می آید به چه امید در این صفوف به فداکاری برخیزد؟ انصاف بدهید که اینجانب حق داشته باشم از شما بیش از این توقع داشته باشم برادر ما تقصیر نکرده عرض می کنیم بهتر است "از سرتقصیر و خطا در گذریم" این درست نیست که ما را در سختی ها تنها بگذارند در زمانی که "فریاد می کردند نهضتی خائن است" ما بودیم و تنها بودیم و ایستادیم و حالا که هنوز هم چیز چندانی تغییر نکرده است به جرم آن ایستادگی و مقاومت، پرونده سوء سابقه هم پیدا کنیم؟ بگذارم و بگذرم که درد زیاد است ... و بالاخره درباره تصمیم سال ۶۶ به خروج از جبهه: باز چنین مطلبی را نفرمودید و الا عرض می کردم، اولاً در همان حوالی در آلمان اجتماعی شد با شرکت اینجانب و مهندس ت و ص و ... در اینکه فعالیت را در خارج کشور به چه عنوان بکنیم اینجانب عقیده داشتم بنام نهضت مهندس ت نظر داد که در شرایط خارج از کشور فعالیت ها را بهتر است در انجمن های اسلامی متمرکز کنیم چرا که می تواند بدون آنکه ترس و بیمی را برانگیزد همگان را بخود جلب کند مگر نه نهضتی کسی است که با طرز فکر اسلامی مجهز باشد و در راه رهایی ایران و بقیه جاها قدم بردارد پس اگر انجمن از برخوردها برکنار باشد و بتواند جو آنها را تربیت کند ما به مقصود خود رسیده ایم. در این قسمت توافق کردیم و در همین زمینه هم در این مدت ده ساله عمل نموده ایم. باز از جمله بدلیل این سابقه است که درباره تصمیم به فعالیت بنام نهضت باید حداقل با کسانی که در آن تصمیم شرکت داشتند مشورت می شد. در آنجا جبهه که به جای خود حتی در مورد **کنفدراسیون** تصمیم نگرفتیم کنار بکشیم، تصمیم گرفتیم فعال نباشیم. اما درباره جبهه: ثانیاً ۱- وقتی در سال ۱۹۶۷ آقای ص و جمعی دیگر کنگره نیمه تمام جبهه اروپا را ترک گفتند مدتی در تلاش بودند که با دعوت نمایندگان احزاب جبهه ملی سوم را تشکیل دهند بعد هم که به آمریکا رفتند آنجا هم به این کوشش ادامه دادند. ۲- در سال های ۶۷ تا ۶۹ در پی کوشش های ایشان جلساتی در منزل اینجانب برای تهیه یک منشور جبهه تشکیل می شد و دو نفر عضو تمام رسمی نهضت هم به عنوان نهضت در آن شرکت می کردند. چطور ممکن بود تصمیم به ترک جبهه گرفته شده باشد و "افراد فعال" نهضت این گونه فعالانه برای ایجاد جبهه عمل کنند. از قضا جلسه آخری که منشور کارش تمام شد در منزل همان عضو نهضت به نهار دعوت بودیم. ۳- دو اعلامیه مشترک به امضای چهار حزب منتشر شد که باز در خانه های همین آقایان بود. متأسفانه خرابی کارها از روابط شخصی است و الا ما نباید کارمان این باشد که نه تنها با همه ظرفیت فکری و استعداد کاری نتوانیم در مرکز یک وحدت بزرگ قرار بگیریم بلکه میان خودمان نیز هنوز برخوردهای ناسالم و زیان بخشی باشد. امیدوارم موفق شده باشم مطالب را روشن کنم. خواهش برادرانه اینجانب اینست که این متن را دو بار بخوانید و بار دوم مثل اینکه اصلاً پای شما در میان نیست اگر انصاف اسلامی شما گفت که آنچه شده درست نبوده

و بر اینجانب بی جهت در عین بی گناهی جفا رفته، نوشتن پاسخ به این مطالب را رها نفرمایید و در عوض عزم را جزم کنید که اینجانب و بسیاری دیگر را با خود به یک هویت دلالت نفرمایید. و اگر با وجود این توضیحات شما نیز موافق شدید که بهتر است مقدمه دیگری بر متن موافقت نامه نوشته شود، مقدمه پیشنهادی اینجانب به شرحی است که جداگانه نوشته ام. شما در هر گونه دخل و تصرف در مقدمه و باز در هر گونه دخل و تصرف عبارتی در متن موافقت نامه آزادید و محتاج ملاحظه بعدی اینجانب نیست. سلام خانم و اینجانب را به سرکار خانم ابلاغ نفرمایید. دست خدایار شما باد انشاء الله - ابوالحسن بنی صدر. ۱۹ ماه مبارک رمضان - ۵-۶ اکتبر ۱۹۷۴ - دو مطلب فراموشم شد: ۱- در مورد **مسائل دفاعی** تجربه دو سال اخیر در مقایسه با گذشته اینست که باید در قلمرو کارهای جبهه قرار بگیرد یعنی همه در آن شرکت کنند. با این حال اختیار کامل با شما است اگر نخواستید که چنین شود بنویسید در این باره هر کس هر طور خواست عمل می کند اما اگر موافق بودید (در همان موافقت نامه که در این عریضه از آن ذکری به عمل آمد این امر را در قلمرو جمع و عمومی دانسته است) باید در موافقتنامه گنجانند و البته کوشید که ترتیب عملی برای آن پیدا کرد. ۲- در آمریکا فرمودید دو نظر **درباره حیات** اظهار می شود و هر کدام طرفدارانی دارد اگر ممکن است دو کتاب شاخص از هر کدام از دو طرف اتباع نفرمایید و برای اینجانب بفرستید، البته پول آن را تقدیم خواهم کرد.

۳۸۴

از: بنی صدر، ابوالحسن / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ اسفند ۱۳۴۵ - ۸ مارس ۱۹۶۷

دوست گرامی با کمال تأسف پیشوای گرامی از میان ما رفت صمیمانه تسلیت عرض می کنم در اینجا ترتیب مجلس ترحیم بسیار آبرومندی داده شد ۱۷ سازمان دانشجویی اسلامی و به علاوه مقامات خود مسجد دعوت به مجلس ترحیم کرده اند. علاوه قرار است یک مجلس برای ایرانیان و یک مجلس برای خارجیان در غیر مسجد منعقد گردد. ۱- در نظر است تمام نوشته های مطبوعات دنیا را درباره دکتر مصدق در جزوه ای جمع و نشر دهیم لازمست هر چه زودتر دست بکار شوید و تمام نوشته های روزنامه های آمریکا را جمع آوری و با ترجمه ارسال فرمایید. اگر کسی هست ماشین کند بهمان ترتیب که می دانید ماشین شده ارسال فرمایید. ۲- برای آقای هوشی هم اعلامیه تهیه و ارسال شد که چاپ و پخش کنند. اعلامیه به امضای شما هم پلی کپی شده است. هنوز به اینجانب نرسیده است اگر رسیده چند نسخه ای برای شما می فرستم. ۳- هر چقدر عرض کردم تا امری قطعی نشده است نفرمایید توجه نفرمودید حالا ایران آزاد نامه ای از حضرت آیه الله خمینی را چاپ کرده است که ضمیمه است. امیدوارم مایه عبرت

گردد. حال اگر می نوشتید و درباره گفتگو که در ۱۶ آذر آمده است نظرات را می پرسیدید اقلأ کاری بود آن را هم که انجام ندادید. ۴- الآن باید برای **جزوه دکتر مصدق** مطلب تهیه شود نه دوره روزنامه را دارم و نه موازنه منفی را علاوه بر آن کتاب انگلیسی کتاب **کشاورزی دوره مغول** و کتاب رهنما هم نزد شما است. که به هر دو نه فوراً ولی تا یک دو ماه دیگر احتیاج است انشاءالله می خوانید و بعد ارسال می فرمایید. ۵- هم اکنون از **سحابی** نامه رسید که از قرار باید در چاپ **قسمت دوم مدافعات** دست نگاه داشت **آقا مصطفی** نمی دانم کیست که بین او و یکی از هم منزلی هایش مشاجره و کتک کاری در گرفته بوده است به صاحبخانه رجوع کرده اند و او هم آقا مصطفی را بیرون کرده و در یک اتاق تاریک منزل داده است. **ابوالفضل** را هم سه ماه بیشتر می خواهند نگاه ندارند که باید **حکیمی** باشد. مانع هرگونه مجلس ترحیم هم برای آقا خواهند شد. مطلب قابل عرض دیگری نیست. فعلاً دو سازمان به **کنفدراسیون** اعتراض کرده است **پاریس و هامبورگ**. راستی به رفیق که در مسکو است و به کسی در عراق دارید فوراً بنویسید مطالب روزنامه ها درباره مصدق را جدا کرده به نشانی خودتان یا اینجانب بفرستید. موفق و مؤید باشید.

۳۸۵

از: یزدی، ابراهیم/۱۱

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۳

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی بعد از سلام، موفقیت و سلامتی تو و خانواده ات را از خداوند آرزو می نمایم و امیدوارم در سال نو بتوانیم بیشتر، بیش از پیش به وظایف خود عمل نماییم. و اما بعد، نامه شما را دریافت کردم و بسی خوشحال شدم. از اینکه سفر برادر عزیزمان **آقای بابایی** باعث خیر و برکت شده است و محرک شما گردیده که باب مکاتبه قطع شده را باز کنی نیز خوشحالم. امیدوارم قدم ایشان سبب خیر و برکت های بیشتری بگردد. اما در باب آمدنم، متأسفانه در حال حاضر برایم میسر نیست، چه هنوز اشکالاتی در کارهایم وجود دارد که بایستی برطرف کنم. اما مطمئن هستم که -انشاءالله- برای اوایل تابستان سری به شما خواهیم زد. اما از طرف دیگر شما در نامه های خود به مسایلی اشاره کرده اید که احتمالاً با برادرمان آقای بابایی مطرح خواهید ساخت. لذا لازم می دانم برخی از نظرات خود را برای شما بنویسم تا احتمالاً در مذاکرات مورد توجه قرار گیرد و مطمئن هستم که شما با کمال صداقت و امانت این مسائل را با ایشان نیز مطرح خواهید ساخت. **نکته اول**: مسأله توافق و همکاری است. تصور نمی کنم که نه شما و نه

من و نه دوستان ما (منظورم افراد و اعضای وابسته به نهضت آزادی هستند) در ضرورت توافق و همکاری شک و شبهه و ایرادی داشته باشند. همه در اینکه باید با هم کار کنیم و برای کار دسته جمعی و مشترک با هم توافق هایی بنماییم و خطوط کارهایمان را تنظیم نماییم مشترک هستیم. اما نکته ای که باید قبل از توافق در نظر داشت مسأله تفاهم است. چه ابتدا باید تفاهم بوجود بیاید سپس بر اساس تفاهم مواضع و روش ها و تاکتیک ها - توافق هایی کرد. اینطور بنظر من می رسد که در حال حاضر، بین دوستان فعال (از جبهه ملی و نهضت آزادی) در برخی از مسائل تفاهم وجود ندارد. و تا زمانی که تفاهم (منظورم از تفاهم - فهم و آشنایی و درک مواضع یکدیگر است. نه تفاهم به معنای مصطلح در جامعه) بوجود نیاید صحبت از توافق حاصل ذهنی گری های خود، خواهد بود. و حتی همین اندازه توافق هایی را هم که در حال حاضر موجود است، بتدریج از بین خواهد برد. یک جنگ عصبی بی دلیل میان ما بوجود خواهد آورد. مقداری از برخی از مسائلی که هم اکنون در میان دوستان مطرح گردیده است که کمی موجب برخی گله ها و گلایه ها شده است ناشی از همین مسأله می باشد. برای تفاهم کافی نیست که شما مرا بشناسید و من هم شما را و همه دوستان فعال همدیگر را بشناسیم و به "حسن نیت" و بی غرضی هم اعتماد داشته باشیم. بلکه این مقدمه ضروری کار است اما خودکار نیست. برای ایجاد تفاهم، ضرورت دارد که شما و سایر دوستان **جبهه سوم** با روش و خط مشی و موضع گیری نهضت و افراد فعال وابسته بدان آشنا شوید و بدان توجه کنید و متقابلاً عناصر فعال نهضت از خط مشی و روش های افراد وابسته به جبهه ی سوم مطلع گردند و آن را بفهمند و بدان پی ببرند. توجه کنید آشنا شدن و درک کردن و پی بردن به معنای قبول آنها نیست. قبول تاکتیک های ایجاد شده هر کدام از ما، در مرحله بعدی قرار دارد. و بعد از مرحله قبول صحت تاکتیک ها، مسأله هماهنگ کردن فعالیت ها در جهت تشدید آنها می باشد. مقداری از اشکالات موجود عدم توجه به روابط و سلسله مراتب هر یک از مسائل بالا می باشد. برای روشن کردن قضیه به یک نمونه از برخوردهایی که ما در آمریکا داشته ایم ذکر می نمایم. چندی قبل من سفری به **کالیفرنیا** رفتم. در آنجا بعد از شاید بیش از ۱۵ سال **آقای حیدر رقابی** به ملاقات ما آمدند. البته من کم و بیش از برخی از فعالیت های ایشان مطلع بوده و هستم. شخص ایشان را هم از زمان **دانش آموزی در دبیرستان دارالفنون** و فعالیت در **حزب زحمتکشان ملت ایران** - بعد اخراجش، بعد همکاریش با مرحوم **فاطمی** و گروه "**سربازان جبهه ملی**" و سپس بعد از ۲۸ **مرداد در نهضت مقاومت ملی** می شناسم. روحیه ایشان و طرز کارش در اینجا مورد بحث نیست. در کالیفرنیا ایشان چند نفری را بدور خود جمع کرده است و اسمشان را گذاشته است "**جبهه سوم در کالیفرنیا**". نشریه ای هم که خود نوشته است بنام **جبهه منتشر کرده است**. در مورد شایستگی و یا اعتماد به برخی از افرادی که به دورش جمع شده اند، دوستان ما در کالیفرنیا نظراتی دارند. که آن خود بحث جداگانه ای است. اساس بر آن است که کارهایشان یک

کار "جبهه ای" نیست. جبهه به معنای آنکه افرادی از وابستگان به احزاب و سازمان های ملی، با تفاهم و توافق با هم همکاری می کنند. در ظرف چندین سالی هم که در آمریکا هستند نه با هم تماسی داشته ایم نه نامه ای رد و بدل کرده ایم و نه بر سر مسأله ای با هم صحبت و یا تبادل نظر نموده ایم. حالا وقتی من رفتم به کالیفرنیا، ایشان در یک جلسه علنی **انجمن اسلامی دانشجویان (گروه فارسی زبان)** برای دیدار ما به اتفاق دو نفر از دوستانشان آمدند. در آن جلسه ایشان با ارائه نشریه ای که منتشر ساخته اند (بنام جبهه ملی) از من دعوت کردند که بروم در جلسه "جبهه ی سوم و صحبت کنم. بعد هم در همان جلسه مطرح ساختند که بهتر است **پیام مجاهد** منتشر نگردد. و با **خبرنامه** ائتلاف کنید. توجه کنید که جلسه مال انجمن اسلامی دانشجویان بوده است. تاکتیک انجمن اسلامی دانشجویان هم این است که ما در فعالیت های سیاسی شرکت نداریم (انجمن نه افراد آن) (و این یک تاکتیک است). فونکسیون انجمن های اسلامی، فعالیت ایدئولوژیک است نه مبارزات سیاسی. جواب من در آن جلسه علنی بایشان آن بود که من فرصتی برای ماندن بیشتر و سخن در جلسه جبهه ندارم و در مسائل مورد سوال هم اشاره کردم که من با جبهه ملی سوم یا پیام مجاهد رابطه ای ندارم. بهتر است که ایشان مسائل خودشان را با مسئولین مربوطه مطرح سازند. البته اگر قبلاً یا بعداً در یک جلسه خصوصی با هم صحبت می کردیم. شاید جواب من متفاوت بود اما در آن جلسه علنی جوابی جز آن نمی توانستم بدهم. اگر **هاله** بعد از ۲۰ سال یا ۲۵ سال مبارزه هنوز نمی داند که چه سوالی را کجا مطرح کند. من دلیلی نمی بینم که جوایم را براساس سوالات او در زمان و مکان خاص تنظیم نمایم. ایشان بدون آنکه درباره جواب من بعداً سوالی بنمایند و یا حتی سوابق ما را هم در نظر بگیرند، فوراً و بلافاصله به **آقای دکتر برومند** "گزارش" می دهند که من "جبهه ملی سوم" را در کالیفرنیا نفی کرده ام. و بهروز هم بدون آنکه از من سوالی بنماید و یا حداقل روحیه و مشخصات هاله را در نظر بگیرد، عیناً مسأله را به پاریس "گزارش" کرده است و این گزارش در رابطه برخی از مسائل دیگری که مطرح است (در پاریس)، موجب سوء تفاهماتی شده است که نه به حال ایجاد تفاهم مفید است و نه به حال توافق و همکاری و موجب صرف مقداری انرژی برای توضیحات و رفع سوء تفاهمات. همه این اشکالات از آنجا سرچشمه می گیرد که دوستان ما تفاهمی از تاکتیک "انجمن اسلامی" ندارند. و یا عدم پذیرش تاکتیک انجمن را مجوزی برای برخی از اعمال خود می دانند. در حالی که برای من که به دعوت آنها به کالیفرنیا رفته ام و در جلسه آنها صحبت کرده ام، جبهه گیری سیاسی در آن جلسه علنی خلاف خط مشی آنها بوده است و به کار سازنده و خلاقانه آنها لطمه وارد می ساخته است. **مورد دوم** - در سفر بعدیم به واشنگتن اتفاق افتاد که با دوست عزیزمان **آقای دکتر برومند** مفصل خصوصی صحبت کردیم. بسیاری از مسائل را تجزیه و تحلیل نمودیم. نظرات خودم را با صراحت و بی پرده درباره برخی از مسائل مربوط به **جبهه سوم - نهضت - حزب ملت ایران** با ایشان مطرح ساختم و تذکر

دادم که هدف از این مذاکرات ایجاد تفاهم است. یعنی اینکه ایشان بدانند نظرات من و نظرات نهضت آزادی در آمریکا و خارج از کشور درباره برخی از مسائل چیست و متقابلاً از نظرات ایشان و حزبشان درباره مسائل مورد نظر سوال شد، بحث شد - تفاهم شد و به ایشان عرض کردم، شرط کردم که تمام این مباحث را وقتی مطرح می کنم که ایشان به احدی گزارش ننویسند و اگر چنانچه بعد از مذاکرات و تفاهم ها، ما توانستیم روی مسائلی با هم توافق بکنیم مشترکاً - هر دوی ما مطالب را به سایر کسانی که باز اسامی آنها به توافق هر دوی ما برسد، خواهیم نوشت. و این تنها ترتیبی است که می تواند جلوی شبهات را بگیرد. و به جای ایجاد اختلاف، ایجاد وحدت بنماید. البته به دلیل ضیق وقت بحث ما به جایی که بتوانیم مشترکاً بنویسیم و بفرستیم نرسید. اما تأکید روی عدم "گزارش" شد. متأسفانه بعد شنیدم که باز ایشان هم بدون توجه به این توافق و شرط ها به پاریس "گزارش" نوشته و فوراً از جانب دوست عزیز و مشترکمان از پاریس به ما ایراد گرفته شد که چرا ما در آنجا چنین گفته ایم و یا چنان نگفته ایم! اینها نکاتی است که ما با آنها سر و کار داریم و کلاً در اطراف مسأله "عدم تفاهم" یعنی عدم توجه به درک مواضع دیگران رخ داده است و می دهد. گناه آن هم تنها متوجه یک طرف نیست. شاید متوجه ما هم باشد چه ما هم نتوانسته ایم با کار توضیحی خود، ذهن سایر دوستان را درباره تاکتیک ها و خط مشی ها روشن سازیم تا آنها هم بتوانند متقابلاً مواضع گیری های خود را با این خط مشی ها تنظیم و تطبیق دهند.

نکته دوم: انتشار پیام مجاهد. اینجا و آنجا شنیده می شود و می نویسند که انتشار پیام مجاهد بخاطر مقابله با "خبرنامه" است و بکار آن لطمه می زند. من هیچ یک از این دو را نمی پذیرم. **پیام مجاهد، ارگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور** است. تصمیم به انتشار چنان نشریه ای از چندین سال قبل در دستور نهضت بوده است. در دو سال قبل، نشست سالیانه نهضت، انتشار هر چه زودتر آن را از دبیران قاره ای درخواست نمود و کسانی را مسئول نمود و مأموریت داد که این وظیفه را انجام دهند. مسئول روزنامه هم، بعد از چندین ماه تدارکات و تهیه مقدمات در سال گذشته روزنامه را منتشر ساخت. انتشار پیام نه برای مقابله با خبرنامه است و نه هیچ نشریه و روزنامه دیگری، حتی نشریات کمونیستی (خبرنامه که جای خود دارد). روش نهضت در داخل و خارج همیشه بر این بوده است که کار مثبت و سازنده خود را ادامه دهد و کار دیگران را هم تا آنجا که به نفع و مصالح کلی جنبش ملی است با تمام قوا تأیید می کنیم. انتشار پیام پاسخ به یک سری از ضرورت هایی است که در خارج از کشور وجود داشته و دارد و پاسخگویی به این ضرورت ها از عهده نشریات موجود ساخته نیست. انتشار پیام مجاهد رأی و نظر یک فرد و یا دو فرد و چند فرد معین بخصوصی نیست و نبوده است و نمی باشد.

نکته سوم: خط مشی نهضت درباره جبهه ملی سوم و خبرنامه اولاً ما خود را از هیچ یک از این دو جدا

نمی دانیم. عناصر فعال نهضت همان اندازه خود را مسئول و شریک در انتشار خبرنامه می دانند که هر فرد دیگری. ما تمام نیروهای خود را در اختیار خبرنامه و چاپ و توزیع آن گذاشته و می گذاریم. انتشار پیام مجاهد در جهت رقابت با خبرنامه که نیست هیچ بلکه در جهت تأیید و تقویت آنست. در جایی که از طرف اردوگاه احزاب مارکسیستی بیش از ۱۲ نشریه و روزنامه به اسامی مختلف منتشر می گردد، بنظر ما انتشار نشریه دیگری از طرف یک سازمان اصیل ملی به وسعت جنبش اصیل ملی کمک می نماید و داشتن دو نشریه به هیچ کجا لطمه و زبانی وارد نمی آورد. علی الخصوص که برای انتشار پیام و بخاطر آن، هیچ یک از فعالین نهضت و کسانی که در انتشار خبرنامه شرکت داشته اند و دارند، کار خود را رها نکردند که به انتشار خبرنامه لطمه بخورد. انتشار پیام به این صورت تکمیل و تسهیل کار خبرنامه است که به خبرنامه امکان می دهد که کاملاً در مدار "جبهه" باقی بماند و بخاطر برخی از ضرورت هایی که در مراحل از مبارزه پیش می آید مجبور نگردد که تحت فشار عناصر مبارز، موضع گیری های ایدئولوژیک بنماید چه "جبهه" نمی تواند گرایش های خاصی در جهت این یا آن ایدئولوژی داشته باشد. مطالب "جبهه" باید "محتوی" جبهه ای داشته باشد که بتواند مورد قبول تمام عناصر جبهه ای با افکار و عقاید متفاوت باشد. اگر قرار باشد خبرنامه موضع گیری اسلامی (از دید ایدئولوژیک - نه سیاسی) بنماید، خواه و ناخواه عناصر مارکسیستی عضو جبهه خوش نخواهند داشت و بر عکس اگر جبهه موضع مارکسیستی (از دید ایدئولوژیک - نه سیاسی) بگیرد مطمئناً عناصر اسلامی ناراحت خواهند شد. در چنین شرایطی، وقتی **نیروی سوم** که به عنوان بخشی و یا یکی از احزاب عضو جبهه ملی معرفی می شود، نشریات خاص خود را منتشر می کند - **نظیر سوسیالیسم** - در واقع باری از دوش "جبهه ملی" بر می دارد و کار او تحکیم کار "جبهه" است نه تضعیف آن و هم چنین وقتی **حزب ملت ایران** - یکی دیگر از احزاب ملی، کار حزبی و سازمانی خود را توسعه و تحکیم می نماید، عملاً به جبهه کمک می نماید و **هکذا نهضت آزادی ایران**. تشکیل این احزاب و بروز این افکار (اسلامی - مارکسیستی - ناسیونالیستی)، اینها زائیده خواست و اراده یک فرد نبوده و نیستند. بلکه بروز و ظهور آنها و بقای آنها در طی ۲۰ سال گذشته، همه حاکی از وجود آنها و یک سری واقعیت های عینی را در جامعه ما منعکس می سازند. به این عبارت که در جریان جنبش ملی و ضد استعماری کشور ما - برخی از مردم با بینش ناسیونالیستی - برخی با بینش مارکسیستی و جمعی با بینش اسلامی می خواهد مبارزه کنند. حالا کوشش احزاب مربوطه و تشکل هر چه بیشتر آنها، در تحلیل نهائی به نفع جبهه و همه این احزاب تمام می شود و یا خواهد شد. کما اینکه نشریات جوو و واجور و متنوع و متعدد احزاب حزب توده ایران عملاً بنفع جنبش کمونیستی ایران تمام شده است و می شود. مثلاً تشکیل **سازمان طوفان** می تواند و توانسته است، افراد ناراضی از حزب توده را بخود جذب

نماید. در حالی که در غیبت آن افراد احتمالاً به اردوگاه غیرمارکسیستی مثلاً به **جبهه ملی سوم** - ممکن بود پیوندند. تنها وقتی این پدیده های سازمانی به ضرر کل مبارزه تمام خواهد شد که هر کدام موضع دیگری را تفاهم نمایند و به جای قبول همکاری و توافق، به جان هم بیفتند. در کادر و چهارچوب جبهه ملی سوم ما با برخورد مثبت، از هر گونه درگیری امتناع نموده و می نماییم. آنچه را هم که خصوصی - تنها در مذاکرات دو نفری یا سه نفری میان خودمان مطرح ساخته ایم (نظیر آنچه با **دکتر پرومند** صحبت شده است) بیان انتقادات و جستجوی راه حل برای کار بهتر و مفیدتر و پرثمرتر است. مثلاً اگر ما به کار **هاله بنام "جبهه"** انتقاد داریم برای آن است که به گسترش جبهه لطمه زده است و می زند. اگر هاله نشریات را به نام خودش امضا کند و بفرستد. شاید ما هم در توزیع آنها به او کمک نماییم. اما وقتی می خواهد بنام جبهه منتشر کند. باید از یک سلسله مقرراتی تبعیت کند. باید بدانیم که با تصویب، و یا حداقل توافق، چه کسانی باید باشد و آنها چه مسئولیتی دارند و چه کسانی باید و می توانند این نشریه را بخوانند و سپس انتشار آن را بنام جبهه تصویب کنند. بعد اگر تصویب شد سمعاً و طاعتاً ما هم خود را موظف به قبول آن و دفاع از آن خواهیم دانست. اما اینکه یک کسی هر کاری را خودش دلش خواست بنام جبهه بکند، بعد هم بیاید و با **"صداقت"** و یا با **"سیاست"** بخواهد از دیگران تأیید بگیرد نه عملی است و نه صحیح و نه مفید. امیدوارم این توضیحات برخی از مسائل مورد نظر را روشن کرده باشد. **نکته چهارم: درباره "جبهه ملی سوم"** در این نامه من قصدی نداشته و ندارم که کار **"جبهه ملی"** را برآورد کنم و ارزیابی نمایم. آنچه که می خواهم در این مرحله پیشنهاد نمایم این است که برای آن دسته از دوستان ملی که وظیفه سنگینی را بر دوش گرفته اند، لازم و ضروری است که یک سلسله خط مشی ها و تاکتیک ها و رئوس روش ها را که میان خودشان بتوافق رسیده اند، و یا اگر بحثی نشده است، باید بشود و به توافق برسند، اینها را برای اطلاع و بحث و توافق عناصر فعال مورد نظر بفرستند. مثلاً من شخصاً نمی دانم که خط مشی **"جبهه ملی سوم"** چیست؟ تاکتیک آنها در برابر سایر سازمان ها چیست؟ در غیاب **"احزاب و سازمان های ملی"**، اساس کاربر چیست؟ اگر توجه داشته باشیم، **جبهه ملی سوم**، بدنال نظر معروف **دکتر مصدق** درباره محتوی رهبری جبهه، عملاً منحل گردید و **جبهه ملی سوم براساس نظر دکتر مصدق، مرکب از احزاب ملی** تشکیل شد. اما از احزاب ملی برخی عملاً منحل و یا تعطیل شده اند، برخی دیگر هنوز پابرجا هستند. از جانب دیگر اکثریت فعالین جبهه ی سوم در اروپا از عناصری هستند که وابستگی حزبی ندارند. بنظر من باید خطوط کلی طرز کار و خط مشی ها میان این افراد با آن احزاب و سازمان هایی که هنوز هستند و بکار خود ادامه می دهند توافق گردد. این مسأله حداقل برای ما مطرح است. منظور من از توافق این نیست که مثلاً چون فلان برادر عضو نهضت در جریان کارها هست پس توافق وجود دارد. بر عکس معتقدم خود همین نوع همکاری، ریشه برخی از عدم تفاهمات و یا سوء تفاهمات است. لذا

امیدوارم که دوستان اروپا توجه کنند که در خلال کلیه فعالیت ها، علیرغم همه گرفتاری ها نهایت ضرورت را دارد که حداقل ۶ ماه یکبار بدور هم جمع شوند و روی رئوس مسائل و خط مشی ها تبادل نظر و توافق نمایند. ما را هم از نتایج این توافق ها مطلع سازند. آن هم بطور رسمی - یعنی بطوری که و بصورتی که مورد توافق همه قرار گرفته است. نه اینکه از طریق نامه های خصوصی و دوستانه که هرکس بر اساس استنباطات خودش، مسائل را یک نوع فهمیده است می نویسد. اگر اینها شد، آن وقت کار کمی رسمی تر و اساسی تر و جدی تر خواهد بود. و تکلیف بسیاری نیز روشن تر می گردد. جلوی بسیاری از مسائل گرفته خواهد شد. انشاءالله. از اینکه نامه ام مفصل شد معذرت می خواهم. از اینکه حوصله بخرج داده ای و آن را خوانده ای تشکر می کنم. مسائلی که مطرح ساخته ام جزم و قطع و حتم نیست، قابل بحث هستند. لذا امیدوارم که این نامه مقدمه ای برای طرح برخی از مسائل اساسی تر بشود. سلام ما را خدمت برادر ایمانیمان برسانید، همچنین سایر برادران. در انتظار نامه شما هستم. و مرا در جریان مذاکرات و مصوبات و یا تفاهمات بگذارید.

۳۸۶

از: یزدی، ابراهیم/۱۲

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۴/۶/۱۹

بسمه تعالی برادر ایمانی بعد از سلام، سلامت و موفقیت تو و خانواده ات را آرزو می نمایم. و اما بعد، بر حسب قرار بین خودمان صورت جلسه مذاکرات را که تنظیم کرده ام می فرستم. لطفاً آن را به دقت مرور کن و اگر چنانچه مطلبی یافتی که از قلم افتاده است و یا می خواهی توضیحاتی بدهی بدان اضافه کن. مطالب اضافه و تصحیحات را لطفاً اگر مختصر است در پایان صفحه دوازده اضافه کن. اگر بیش از آن مقدار ضروری است، روی صفحه جداگانه ای بنویس که دیگر مجبور نشویم کل مطلب را یک بار دیگر بنویسیم. اصل صورت جلسه را با اضافات خودت امضا کن و برای من پس بفرست تا نسخه لازم تهیه و برای افراد ارسال گردد تا به امید خدا قدمی برداشته شود. عزت مستدام قربانت ابراهیم

۳۸۷

از: بنی صدر، ابوالحسن/۱۳

به:

تاریخ: ۲۹ ژوئن ۱۹۷۴ - ۹ تیر ۱۳۵۳

هو برادر مبارز گرامی مرقومه قبلی و امروز هر دو مسرت وصول بخشیدند. مسافر آمد و پیام جمع شما را رساند. درباره مطالبی که مرقوم فرموده اید: ۱- اینجانب نه اشتیاقی به آمدن به آمریکا دارم و نه اشتیاقی به فعالیت سیاسی مرسوم و معمولاً به و نه قصد دارم فرنگ گیر بشوم و خودم را به بازی رهبر در فرنگ دلخوش کنم. بنابراین دلیلی نمی بینم از رویه خودم که بر صراحت و صداقت است عدول کنم محض خوشامدها و بدآمدها. ۲- جمع شما نشسته اید و گفتگو کرده اید که اینجانب را دعوت کنید. کسانی که بدلیل نامه اینجانب که به قول آنها علیه شخص یا اشخاص معینی است مخالفت با آمدن اینجانب کرده اند، چرا خود نصیحت خویش را درباره سعه صدر و گفتگوی مستقیم بکار نبرده اند؟ حال آنکه دستور بر این است همه قول ها را بشنویم و بهترین آنها را پیروی کنیم، بگذریم. ۳- مرقوم داشته اید برادرم آقای **دکتر یزدی** از اینجانب رنجیده خاطر شده اند و اظهار دلتنگی چرا صریح نویسم؟ مخالفت کرده اند. لیکن مایه تعجب است. اینجانب بر آن نیستم مقابله به مثل کنم. از پیکر پرجراحت ما بیش از آن خونابه می ریزد که وقتی برای اینطور گله ها مانده باشد. فرموده اند، مرقومه ای توسط **آقای تقی زاده** نوشته اند. راست است این مرقومه بدست اینجانب رسیده است و هنوز نزد اینجانب است. اما اینکه هنوز از اینجانب جوابی دریافت نفرموده اند، مطلب محتاج توضیح است: آقای **دکتر تقی زاده** در تلفن فرمودند که ایشان قرار است به اروپا تشریف بیاورند و با هم بنشینیم و اتفاق رویه ای بوجود بیاوریم. با اشتیاق تمام به انتظار ماندیم، ب عد معلوم شد آمده اند و از **آخن** به آمریکا مراجعت فرموده اند. ما با هم سابقه آشنایی داشتیم و حق ما بود که ایشان حداقل از راه احوال پرسى هم شده حضور خود را در اروپا اطلاع می دادند شاید ممکن ما می شد که به خدمت ایشان برویم و موانع توحید مساعی را از پیش پا برداریم بعد اینجانب از **مذاکرات آخن** اطلاع یافتیم و با آن موافقت کردم. متنی هم به اینجانب داده شد درباره تغییر محتوی **پیام مجاهد** و ایجاد یک ارگان تئوریک به جای آن که پیشنهاد خود اینجانب بود از ده سال پیش. با آنکه سنگینی کار بکلی خسته و فرسوده ام کرده است پذیرفتم زیرا این بار گران هم در خدمت برادرانم بودم. متأسفانه تا این زمان معلوم نشد آن موافقت چرا به مرحله اجرا در نیامد. بعد مسافر عضو **نهضت آزادی** آمد و پیام گزارد که: ایران با هرگونه تک روی جداً مخالف است و مایل است که امور و کارها با رأی جمعی ما انجام بگیرد. پیش از ایشان دو پیک دیگر نیز آمد و اخیراً هم یک پیک دیگر آمده است و این پیک ها متفق بودند که یک روزنامه و یک ارگان برای همه کفایت می کند. برادری هم که آن متن را (بدون اینکه بداند محتوی آن چیست) از آمریکا برای شما پست کرده است، از قول **آیت الله طالقانی** در جواب پیام اینجانب پیغام آورد که ما جمع شما را با هم می خواهیم. با هم جمع شوید یک نفر را مسئول رابطه بکنید که خدای نکرده حرف اختلاف هم پیش نیاید. ما هر کاری می خواهیم از

جمع شما می خواهیم. و سه نامه از ایران خطاب به اینجانب رسیده است و در آنها (گفته اند که به دیگران هم نوشته اند) از احتمال کناره جویی اینجانب شدیداً اظهار نگرانی کرده اند و مخالفت جدی خود را با هر گونه تک روی اظهار کرده اند و اینجانب صریح و روشن عرض می کنم که اینجانب نه تنها در تصمیمات شرکت داده نشده ام بلکه طرف شور هم قرار نگرفته ام و به هر حساب اینجانب می باید در شور شرکت می داشتم. آخر نه مگر ما مسلمانی و شور دستور دین ماست؟ آیا به این ترتیب اینجانب آلت نشده ام؟ باری در حضور آن فرستاده نامه ایشان خوانده شد، اینجانب با بسیاری از نکات نامه موافق بودم. قرار شد آقای **ص** مکاتبه کنند و وضع را روشن گردانند تا به حال هیچ گونه خبری نیست بنابراین اینجانب جوابم را داده ام و مرتکب قصوری نشده ام فراموش نفرمایید که طرف مکاتبه هم اینجانب نبودم. محتاج پیغام ایران نبودیم. ما باید آن مقدار عقل و شعور و رشد داشته باشیم که توحید بهتر از اختلاف است. اینجانب از آقای **دکتر یزدی** بهتر که را خواهم یافت و چه مرض دارم که با ایشان جز بر صراط مستقیم برادری و همگامی بروم؟ ۴- **درباره ارگان شخصی** و آلت و ... اینجانب یک اصل را طرح کرده ام که همه جنبش ها را بروز سیاه نشانده است و حالا مثل خوره به جان جنبش ما افتاده است و پنهان نمی کنم که به عنوان مورد نظرم به پاره مطالب مندرج **در پیام مجاهد** بوده است که برای همه ما ضرر دارد. اگر اجتماعی شد در آن اجتماع آن موارد را مطرح می کنم. حتی اگر هم در آن موارد تصمیم جمعی آنی نشده باشد جنبه شخصی آن می چربد. چرا باید امور اساسی را کوچک کرد و بدان جنبه شخصی داد؟ و تازه فقط انتقادی را نزد شما منعکس کرده ام. بنابراین مطلق به نظر احدی در آمریکا (حتی در موارد و مصادیق اصل بالا) نداشته ام. گذشته از مطلب مربوط به محتوی مطالب است نه به اشخاص، چه در آنجا اینجانب کسی را جز آقای **دکتر یزدی** و شما نمی شناسم و چگونه آدمی به وسواس اینجانب می تواند درباره کسانی هم که نمی شناسد قضاوت کند و آنها را به آلت بودن متهم کند؟ نادرست این است که از اینگونه امور برای برانگیختن مخالفت و پیشداوری خصمانه استفاده شود. البته اگر کسی به خود پذیرفت چه خوشش بیاید و چه خوشش نیاید آلت است و باید با ضعف خود مبارزه کند. اگر به کسی گفتند فلانی مقصودش از آلت شما بوده اید و پذیرفت و بر خلاف رویه اسلام که سوال قبل از مواخذه را واجب می داند، البته آلت است، مسلمان امام وار عمل می کند، نه خود را مطلق العنان می خواهد و فعال مایشاء و نه خود را آلت. برمی دارد می پرسد که آقا فلان حرف به چه معنی بوده و ... جواب می گیرد. نمی نشیند بگوید یا باید فلانی حرف هایش را پس بگیرد و یا به آمریکا نیاید. این گونه اتمام حجت ها از امور مستمر است و خداوند در قرآن به آن پرداخته است. یهودیان به مسیحیان همین را می گفتند و دستور آمد که قول ها را بشنوید و بهترین آنها را پیروی کنید. بعکس می گوید باید حتماً به آمریکا بیاید و در حضور جمع مطلب روشن شود. آن هم بقصد اصلاح و نه کوبیدن و انتقام. بگذریم از اینکه نظرم عمدتاً به رفتار با

خودم بوده است که **بسیاری مواقع آلت واقع می شوم** یعنی کاری بر اینجانب تحمیل می شود که در تصمیم آن شرکت ندارم. اینجانب خود را از بیماری های مرسوم به میزان زیاد معالجه کرده ام. از آنچه نوشته ام قصدم توهین به کسی نبوده است، قصدم انتقاد و رفع عیب بوده است. اگر با وجود این توضیحات کسی یا کسانی می پندارند که اینجانب مرض توهین کردن به برادرانم را دارم، بر آنهاست که به معالجه این مرض پردازند و البته بر مریض هرچی نیست. اگر نه، لختی از روی عبرت بوضع و حالی که داریم بیاندیشند. و به راستی از خود پرسند آیا صد یک این کوشش ها که برای مخالفت با یکدیگر بکار می رود اگر برای توحید بکار می رفت وضع از چه قرار می شد؟ گمان می کنم اگر کسی حق گله ای داشته باشد، نه آقای دکتر یزدی که اینجانب هستم. با وجود این اینجانب اهل گله نیستم. بسیار هم مشتاق دیدار ایشانم و صمیمانه معتقدم که ایشان مردی صمیمی است. اگر هم ایشان نخواهند اینجانب وظیفه اسلامی خود می بینم ایشان را به همکاری با خود متقاعد کنم. از خداوند مدد باید تا توفیق دست دهد. درباره اختلافات اروپا و میت منطقه و لزوم وحدت و ... عرض می شود که اروپا و آمریکایی در کار نیست، جمعی جوان مسلمان و برادر در کار است که راهی هم جز همپشتی یکدیگر را کردن و دست در دست هم کار کردن ندارند. همین حرف را که امروز درباره اروپا نوشته اید روزهای اولی که اینجانب به اروپا آمدم درباره آمریکا می گفتند و... در اروپا هم اختلافی هست؟ در کجای اروپا اختلاف هست؟ هر اختلافی در اروپا هست در آمریکا هم هست و بعکس. مگر شما می خواهید در آن قاره توطئه کنید؟ مگر هدف همه ما آزاد کردن ایران نیست؟ پس بنابراین باید وحدت را نه براساس ترس از اختلاف (نوع اروپایی!) که بر پایه روشن کردن مسائل باید گذارد. در اروپا اختلافی اگر هست بر سر تک روی است. این تک روی از هر ناحیه امکان پیدا نمی کند اگر جمع ما با هم و از روی قرار و قاعده عمل کند. اگر این حرف درست است بفرمایید ترتیبی عمومی برای همکاری بدهیم و همه با هم کار کنیم. غیر از این هیچ اختلافی در اروپا نیست و همین اختلاف پدر جد همه اختلاف هاست. بنابراین پیشنهادهای اینجانب از این قرار است: ۱- باید به مبارزه پراکنده و هر کس برای خود و به حساب خود (از آمریکا گرفته تا ایران) خاتمه داد و در اسرع وقت نیروی جوانان مسلمان را همسو کرد و اصل توحید را به جای اصل شرک که فعلاً بدبختانه حاکم بر فعالیت های ما است نشانند. در بسیاری این طرز کار چنان سوء اثر کرده است که سرد شده کنار رفته اند و هیچ کدام از نشریه های ما را نمی خوانند. واقعاً شگفت و تأثرانگیز است اگر ما بی جهت بخواهیم چشم بر حقیقت ببندیم. ۲- اینجانب مثل آقای **دکتر یزدی** معتقدم که تعدد نشریه ها ضرر نمی رساند نفع هم دارد بشرط آنکه همه به یک هدف خدمت کنند. همکاری و همقدمی در کار باشد و نه رقابت. وضع فعلی نشریات ما سخت زیانبار است. ۵ ارگان برای گروه های مسلمان و ۵ مرتبه خیر بخورد مردم دادن (این ۵ ارگان، ۲ ارگان مال نجف است مال دو دسته - یکی از آن مجاهدین است یکی خبرنگار

و یکی پیام مجاهد) و مطالب ضد و نقیض یکدیگر نوشتن آن هم در این دوران بحران که همه در عین سردرگمی تشنه یک فکر روشن و صریح هستند که عرضه شود، بخداوندی خدا کمر جنبش ما را می شکند. بنابراین باید میان این نشریات تقسیم کار کرد طوری که همه کار کنند و به هدف عمومی ما کمک رسانند. ۳- پس از اینکه ما در هم ادغام و یکپارچه شدیم و امور ما بر مدار شور و مشورت قرار گرفت، باید در مرکز یک وحدت عمومی قرار گیریم. باید با مفهوم شیعه یعنی گوشه گیر و کناره جو، وداع گوئیم و در مرکزیک وحدت وسیع قرار بگیریم و دامنه مبارزات کنونی داخل کشور را به خارجه بسط دهیم. اگر اراده وحدت در همه ما وجود داشته باشد البته عوامل اختلاف و موانع وحدت را از پیش پا برخواهیم داشت. حال بر شماست که ببینید مسئولیت هاتان چه حکم می کند. حیف نیست استعدادها و توانمندی های ما علیه یکدیگر بکار برود و در رقابت های کودکانه (مثلاً چاپ یک جزوه در سه جا و با سه اسم) تلف بشود؟ حل این سه مسأله محتاج حضور اینجانب در آمریکا نیست. شما خودتان جمع بشوید، هر قراری برای سه مطلب فوق دارید (که سعی بفرمایید به اتفاق آراء باشد) اینجانب خواهم پذیرفت و تکلیف هر چه باشد اجرا خواهم کرد. به شرط آنکه موافقت نتیجه روشن شدن مسأله باشد و نه از ترس اختلاف. اینجانب اگر از نامه اخیر شما رنجی برده ام، این است که پس از سال ها مبارزه در راه توحید حال خود مایه اختلاف شده ام. سنگینی کار بقدری است که به اینجانب حق می دهد. تقاضای معافیت کنم و به گوشه ای بخزم. نه، برادر این درست نیست تا یک و نیم بعد از نیمه شب بنشینم و رفع سوء تفاهم کنم. از اینجانب در خدمت عقیده مشترکمان کارهای دیگری ساخته است. یا متحد می شویم، در خدمت شما و همه شما هستیم، یا این وضع ادامه پیدا می کند، از اینجانب خداحافظ. حیف است که برادرم یزدی از اینجانب برنجد. او و شما با هم تصمیم بگیرید اینجانب عمل خواهم کرد. مسأله، مسأله شخصی نیست، مسأله اصل است. حرف حساب اینجانب اینست که توحید بایدمان نباید بدون اطلاع از یکدیگر عمل کنیم. نباید تک روی کنیم. باید با هم تصمیم بگیریم و با هم عمل کنیم. یک نمونه، همین رفتن ناظر از آمریکا به ایران که رفتند و دست خالی برگشتند واحدی را هم ندیدند و دو نیم روز در پاریس وقت ما صرف کار با آقایان شد!! اینجانب اطلاع داشتم اما فرق است میان اطلاع و شور! بگذرم و بگویم برای اینجانب تکلیف بسیار شاقی است آمدن به آمریکا. اگر وحدت شما موقوف به خدمت اینجانب است (چه رسد به آمدن به آمریکا) حتماً این کار را بکنید و اگر بنا بر همکاری است، با توجه به این امر که موقع ما سخت حساس و باریک است و اگر نتوانیم وحدت میان خود را بوجود بیاوریم متأسفانه محکوم به متلاشی شدن هستیم این بنا را بگذارید. در این صورت اگر حضور اینجانب دردی را دوا می کند، مرقوم بفرمایید در صورتی که بتوانم خواهم آمد. درباره مدرس که آیا کار درستی کردید به اینجانب دادید یا خیر؟ عرض می کنم اینجانب آقایان حبیبی و قطب را در جریان آن گذاشتم و آن نسخه را در سه نسخه تکثیر کردم و به آقای

حیبی هم یک نسخه دادم و شور هم کردیم. اگر کسی حاضر بشود بقیه کار را انجام دهد منت بر این بنده گذارده است. اگر نیست، اینجانب البته کار را ناتمام نخواهم گذارد. روز دوشنبه هم مقدار زیادی را آماده کرده ام می فرستم. نوار و غیره فرستاده خواهد شد. کتاب را هم با پست هوایی فرستادم. سلام خانم و اینجانب را به سرکار خانم ابلاغ فرمایید. **ابوالحسن بنی صدر**

۳۸۸

از: یزدی، ابراهیم/۱۴

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۴/۷/۲۵

برادرگرامی بعد از سلام چند روز قبل دوست مشترکمان **علیرضا**، نامه شما را همراه با یادداشتی از خودش برای من فرستاد. مطالبی در نامه شما و یادداشت او به من وجود دارد که مجموعه و مخلوطی است از تصورات و واقعیت ها. از آنجا که ادامه این نوع مکاتبات و نقل قول او از من به شما و از شما به من، بدون شک نه تنها باعث حل قضایا و روشن شدن مسائل نمی گردد بلکه، به نظر این فقیر، به تشدید سوء تفاهمات منجر می گردد. لذا برای پیشگیری آنها، ترجیح می دهم که مستقیماً با هم مسائل را مطرح و روشن سازیم و با ارسال کپی نامه هایمان برای آنها، آنها را هم در جریان بگذاریم. برای آنکه به خطر این نوع ارتباطات پی ببریم کافی است همین نامه اخیر را بررسی کنیم. من از متن نامه **علیرضا** به شما خبر ندارم، اما بر اساس عکس العمل شما درباره آن احساس می کنم که یا آنچه را که او نوشته درست نبوده است یا گویا نبوده است، یا عکس العمل درست نبوده است. چه نتیجه گیری شما از نامه با آنچه مورد نظر جمع و حداقل من بوده است متفاوت است. این نهایت تأسف آور است که بعد از ۷ سال باب مکاتبه ما در چنین جوی آغاز می گردد. اما از آنجا که نیت ها - انشاءالله - خیر است و برای جلب رضایت خدا و در جهت خدمت به خلق است، مهم نیست که مسئول این قصور و غفلت در مکاتبه بر عهده چه کسی است. همین قدر که امروز، برقراری چنین مکاتبه ای ضرورت پیدا کرده است، باید آن را شروع کرد و مهم نیست که چه کسی شروع کند. در یک سال و نیم قبل که اولین یادداشت برادرمان **دکتر تقی زاده** را دریافت کردم و بدان جواب دادم، امیدوار بودم که باب مکاتبه باز گردد. و بتدریج با ایجاد این رابطه بتوانیم درمسائل تفاهمی بنماییم. اما ظاهراً خوش بینیم محصول ذهنی گریم بود و جوابی دریافت ننمودم. در مکاتبه فی ما بین ما، قصد و غرض از مکاتبه نمی تواند و نباید صرفاً کسب حال و احوال و سلام علیک باشد. ما در برابر مسلمان و ملتمان و خدایمان تعهداتی داریم و هر کاری که می کنیم باید در جهت این تعهدات

باشد. در آن نامه من مسائلی را مطرح ساخته بودم و نکاتی را مورد بررسی قرار داده بودم که بنظر خودم، روشن شدن آنها حائز اهمیت فراوان بوده اند و هر گونه تماس های بعدی می بایستی بر اساس روشن شدن آنها صورت بگیرد و می بایستی آن مطالب یا رد می شد یا تکمیل می گردید و به هر حال نظری داده می شد که نشد و حالا هم غرض و قصد از طرح آن در اینجا صرفاً طرح یک گله نیست بلکه تکیه بر این که باید نسبت به مسائلی که مطرح می شود جدی و قاطع مطالعه کرد و نظر داد و براساس این نظرات تفاهماتی ایجاد کرد. و گرنه صرف مکاتبه و مراوده کاری را اصلاح نمی کند. اما قبل از آنکه به طرح مسائل اساسی پردازم، توضیح درباره عکس العمل خودم نسبت به مسائلی که شما در نامه تان مطرح کرده اید ضروری است. معتقدم باید با هم کاملاً صادق - رک و صریح باشیم. ۱- کسی با آمدن شما به آمریکا مخالفتی نکرده است. اولین بار که دوستان برکلی نظرشان را به من اطلاع دادند، و از من نظر خواستند، نظرم را هم شفاهاً دادم و هم کتباً بعداً با آنها نوشتم. و مطمئن هستم **رئیس هیئت دبیران** گروه آن را دارد. اما نظرم چه بود؟ اولاً دعوت شما باید با مشورت و کسب نظر از دوستان اروپا باشد. ثانیاً کوشش شود که شما به سمت نماینده اتحادیه بیایید که هیئت دبیران بتواند براساس این نمایندگی مسائل مورد نیاز بین دو گروه را مطرح ساخته و تصمیماتی بگیرند. اما بعداً یکی از دوستان اصرار کرد که هدف تنها این نیست بلکه می خواهیم اختلافات بین شما و ایشان را حل کنیم. نظر دادم که اولاً من با کسی اختلاف ندارم. تا آنجا که مربوط به من می شود - هیچکس تا به حال ندیده و نه شنیده است که من درباره شخص شما و یا عملیات مربوط به جبهه ملی و یا سایر فعالیت های شما - که هیچگاه مورد شور و مشورت نبوده ام - نظری منفی داده باشم. لذا اگر بنظر دوستان اختلافی هست، بهتر است ابتدا از شما سوال شود که چه مسائلی مطرح است و ابتدا این مسائل را طرح کنیم و یک زمینه ای برای مذاکرات و تفاهم فراهم شود بعد دور هم بنشینیم. گفتم که آنچه تا به حال من از شما شنیده ام صرفاً انتقاداتی نسبت به برخی از کارها بوده است. آن هم نه مستقیماً، بلکه بصورت شایعات. و لذا گفتم اگر قرار باشد که ایشان بیایند و ماها برنامه هایی برای ایشان بگذاریم که بروند، ایالات مختلف سخنرانی های اسلامی بکنند بعد هم در خلال صحبت ها، اظهار نظرهایی، نظیر آنچه در اروپا شنیده شده است، بکنند، یا باید در حضور دیگران با هم مناقشه کنیم که صورت خوش و منطقی ندارد یا باید مسأله را مسکوت گذاشت. در جریان این مسائل بود که نامه آخرین شما به **علیرضا** رسید. و در حاشیه آن شما مطالبی را در حق برخی از برادران و درباره یک حرکت خاصی مطرح ساخته بودید که نه تنها موجب شگفتی و تعجب من شد، بلکه قبل از من، برادرانی که نامه شما را دیده و خوانده بودند، سخت تعجب کرده بودند. و شما باید بدانید که شهر ما با شهر **برکلی** حداقل ۱۵۰۰ مایل فاصله دارد و من وقتی از متن نامه شما مطلع شدم که بنا به دعوت **انجمن اسلامی آمریکا** به ایالت کالیفرنیا رفتم و در آنجا بود که اظهار نظرهای شما را خواندم. لذا هر برداشتی برادران از متن نامه شما

داشته اند، بدون تاثیر قضاوت من بدون تاثیر حرف های من بوده است و اصولاً اینکه کسانی را که در هوش و ذکاوت حداقل هم طراز ما هستند و همه آنها هم در سطح تحصیلات اجتماعی و حرفه ای مشابهی قرار دارند متهم کنیم که تحت تاثیر یک فرد قرار گرفته و می گیرند عمل درستی نیست. آنچه در جلسه اتفاق افتاد، توضیحاتی بود که دوستان از من خواسته و من هم دادم. اما عکس العمل آنها درباره نحوه قضاوت شما در حق یک برادر - یا چند برادر مسلمان امری بود که اصالتاً از جانب خود آنها صورت گرفته بود و نتیجه گیری هم از طرف خود آنها حتی قبل از آنکه من بروم به کالیفرنیا. بنظر من، برداشت شما از این امر ذهنی است. چه اولاً شما "**اعتراض**" را با "**مخالفت**" یکجا گرفته اید و ثانیاً شما به جای آنکه "**عقلانی**" بودن تصمیم را مورد سوال قرار دهید، **صداقت** من و یا سایر برادران را مورد سوال قرار داده اید. همه ما می توانیم و ظرفیت داریم که اشتباه کنیم. هیچ یک از ماها مصون از خطا و قصور نیستیم. اما فرق است بین آنکه شما و یا من عقلانی بودن و یا منطقی بودن یک تصمیم و یا حرکت را مورد سوال قرار بدهیم با آنکه صداقت عمل کننده را مورد شک قرار بدهیم و این قسمت دوم است که ما را رنج می دهد و شما در نامه خود، به هر تقدیر، با طرح حملات چنین ذهنیتی را ایجاد کرده اید. چه اگر کسی صداقت فردی را مورد سوال قرار دهد، دیگر اصولاً بحث همکاری، لزومی ندارد. لذا در جلسه خصوصی که با چند نفر از دوستان داشتیم و موضوع مطرح گردید تأکید کردم که اگر قرار است ایشان دعوت شوند، تا در ضمن درباره مسائل مورد اختلاف صحبت شود و تفاهماتی بوجود بیاید، بهتر است آقای **بنی صدر** نظرات خودشان را بنویسند و بعد روی آنها من نظر بدهم - چه بسا آنچه که ایشان بنویسند - بعد از گله ها و شکایت ها و غیره - با اصل طرح همکاری ایشان موافق باشم. کما اینکه وقتی من برخی از نظراتم را درباره برخی از مسائل نوشتم، و بطور کامل تری بسط دادم، مطلبی که مورد مخالفت شما و یا **دکتر تقی زاده** باشد نبود. و روی هم با آنها موافق بوده اید. اگر ما بنشینیم و دائم از "**وحدت توحیدی**" سخن بگوییم مارا به جایی نخواهد رسانید. وحدت را باید در عمل بوجود آورد و از طریق کار و یا همکاری. قرآن در عین حال که مسائل را بطور کلی مطرح می سازد اما در حد همان مسائل کلی نمی ماند. بلافاصله به مسائل عملی مربوط به مسائل کلی می پردازد. باید از قرآن آموخت. "**وحدت توحیدی**" یک شعار کلی است که باید در مسائل پراتیک و عملی آن را تعیین کرد! و برای وصول به آن، اول باید مسائل روشن گردد. به قول خودتان وحدت باید براساس روشن شدن مسائل گذشته باشد نه براساس ترس از اختلاف. ۲- شما در نامه خودتان چند جا اشاره کرده اید که با شما مشورت نشده است! و گویا این علت اصلی ناراحتی شما باشد. اما روشن نکرده اید که در چه مسائلی و درباره چه موضوعاتی شما مورد شور قرار نگرفته اید؟ و مبنای انتظار شما در شور و مشورت بر چه اساسی است؟ تنها در یک جا شما اشاره کرده اید که "**ما مسلمانیم**" و دستور اسلامی هم "**شور**" است. من شخصاً نمی دانم که ما چیکار می کرده ایم و پای

شما در میان بوده است ولی نظر شما را نخواسته ایم؟ در حالی که نقطه مقابل آن و عکس آن درست است. یعنی مسائلی بوده است و اقداماتی شده است که پای ما در میان بوده است ولی نه با ما مشورت کرده اید و نه از ما نظر خواسته اید؟ به عبارت دیگر چگونه شما در تمام مدتی که بنام جبهه ملی به فعالیت مشغول بوده اید، کمترین نظری، مشورتی با من نکرده اید؟ در حالی که به تصدیق تمام کسانی که دست اندر کار جبهه ی خارج از کشور بوده اند و هستند، و به تصدیق اسناد موجود، من از پایه گذاران اولیه جبهه ملی در خارج از کشور بوده ام. اولین نامه و دعوت نامه های جبهه ملی به خط و امضای من است. از ۱۹۶۰، از اولین روزهای ورودم به آمریکا، تا سال ۱۹۶۶ شب و روزم را با تمام وجود برای جبهه کار کردم. آیا من سزاوارتر به مشورت و کسب نظر بودم یا کسانی که حتی وفاداری آنها نسبت به جبهه ملی مورد شک بسیاری بوده است و می باشد؟ آیا چه کسی از من سوال کرد و یا نظر خواست که **جبهه سوم** تشکیل شود؟ خبرنگار من منتشر گردد. انتشارات مصدق- مدرس، ۱۵ خرداد، ۱۲ محرم و غیره به راه بیفتد یا در تعیین خط مشی ها نظر خواسته شود؟ اما اگر شما اینکارها را نکردید عکس العمل ما چه بود؟ آیا ما کارهای شما را تخطئه کردیم؟ سمپاشی کردیم؟ و یا آنکه فقدان انتقاد را و طرح ایرادات و اشکالات را حمل بر موافقت کامل با فعالیت های خودتان و یا بدون عیب و نقص بودن حرکت ها نمودید؟ یا آنکه برعکس ما با یک برداشت عینی از حرکات شما و فعالیت های بنام جبهه ملی سوم- در تحت شرایط خاص - کلاً حمایت کردیم. نشریات هر چه آمد با تمام قدرت آنها را توزیع کردیم، حتی وقتی برخی از عناصر فعال وابسته به جبهه سوم، بر سر پخش و توزیع **مدافعات استاد مهندس بازرگان** - بخاطر محتوی ضد رژیم شاهنشاهی و حمله به نظام شاه پرستی ایران باستان، در همه جا آن را تخطئه کردند آیا ما آن را به حساب کارهای شما گذاشتیم و در جایی با کسی حرفی زدیم! آیا شما از ما نقل قولی شنیدید؟ پس بنابراین چرا اکنون مسأله شور و مشورت بطور ناگهانی مطرح شده است؟ ۳- فرض کنیم که انتظار شما درباره اینکه ما می بایستی درباره فعالیت های **نهضت آزادی** با شما مشورت می کردیم، درست و منطقی باشد و ما نکردیم! آیا طرح ایراد و اشکال اساسی خودتان آنهم بطور دوستانه و برادرانه، برای فرد و یا افرادی که می دانید مسئول هستند بهتر بود یا در هر کجا مستقیم و غیرمستقیم علیه **پیام مجاهد** حمله کردن و سمپاشی نمودن! همین جا باید یک نکته را روشن سازیم. و آن اینکه اولاً برای آنکه کسی مورد مشورت در یک کار و عمل خاصی قرار گیرد، تنها "مسلمان" بودنش کافی نیست. شرط لازم است اما کافی نیست. **ثانیاً** به چه حسابی در مسائل نهضت آزادی شما مورد مشورت قرار نگرفته اید؟ خیلی ها هستند که مسلمان هستند. اظهار علاقمندی زیادی هم می کنند. نمونه های آنها هم موجود هستند. اما مثلاً به حرکت سازمانی، گروه فارسی زبان، معتقد نیستند. برعکس می گویند باید کلاً در درون اتحادیه و یا انجمن بزرگ غیرملی، که مرکب از همه ملیت ها است کار کنیم و به همین دلیل از هر گونه همکاری با گروه

خودداری می کنند خود را در برابر آن متعهد نمی دانند. بنابراین چنین فردی نمی تواند و نباید انتظار داشته باشد که مورد مشورت قرار گیرد. و یا از او نظرخواسته شود. در این مورد علاوه بر شرط لازم مسلمانی، او باید در برابر نوع کار دسته جمعی هم که افراد گروه را بهم ملحق ساخته است موضع گیری روشن و متعهد داشته باشد. به همین ترتیب هم ما نمی توانیم و نتوانسته ایم شما را در جریان فعالیت نهضت آزادی بگذاریم و یا از شما نظر بخواهیم و یا مشورت کنیم و در این مورد حق به جانب شماست که با شما مشورت نشده است. مبنای قضاوت ما در این باره رویه شما در ایران در قبال جبهه ملی و اختلافات با **نهضت آزادی** می باشد. در عین حال که در چهارچوب جبهه ملی فعالیت کرده و می کنید، اما کم ترین اشاره ای که تعهد نهضتی بودن شما را برساند ما ندیده ایم. در ظرف چند سال توقف خودتان در خارج از کشور هم ما هیچگاه از شما حرفی - عملی، اظهارنظری که دال بر علاقه شما به کار نهضتی باشد ندیده ایم، به نظر ما کافی نیست که فردی مسلمان و ملی باشد و ما او را نهضتی بدانیم اگر او خود را نمی داند! لذا وقتی ما خواستیم فعالیت نهضت را در خارج از کشور مجدداً شروع کنیم تنها با کسانی مشورت کردیم و از آنها نظر خواستیم که چه در گذشته - در ایران و یا خارج از ایران - ماهیت نهضتی بودن خودشان را عملاً و به نحوی از انحاء روشن ساخته اند و نشان داده اند. من هم با شما موافقم که اگر به اندازه کافی عقل و شعور داشته باشیم و روح و اساس کار "نهضتی" را درک کرده باشیم نه برای آنها پیام می فرستیم و نه برای رفع اختلافمان منتظر پیام از تهران خواهیم بود. آنها که در آن شرایط سخت، هر آن سوزش فشار تبری را بر گرده های خود حس می کنند و هر لحظه خونی را که از بدن های پاک شهیدان جاری است در برابر چشمانشان می بینند، پیام دادن به آنها و طرح اختلافات خیالی با آنها، جز یک نمک پاشیدن بر جراحاتشان نیست. آیا بهتر نبود که پیام خودتان را اول با طرف اختلاف مطرح می کردید و اگر جوابی نمی شنیدید و یا جوابی که قانع کننده نبود می شنیدید. آن گاه قدم بعدی را بر می داشتید. آیا پیش داوری را چه کسی کرده است؟ وقتی شما می نویسید که حتی اگر در جمع هم تصمیم جمعی اتخاذ شده است جنبه شخصی آن می چربد آیا بدان معنا نیست که برادرانی که در جلسه نشسته اند و مطالبی را شنیده اند قدرت استنباط و اجتهاد نداشته اند؟ آنها که میان من و شما به قضاوت ننشسته اند. آنها محتوی نامه شما را، قبل از طرح با من و صحبت با من بین خودشان مطرح کرده بودند و لحن آن را غیر اسلامی تشخیص داده بودند، و این تشخیص بدان معنا نبوده است حق را به جانب من داده باشند. و این مسأله را در جلسه روشن کردند. بنظر من برادران ما بحد کافی از رشد و بلوغ اسلامی برخوردار هستند و این درست نیست که بگوییم آنها تحت تاثیر قرار می گیرند. نوشته اید که "آیا صد یک این کوشش ها که برای مخالفت با یکدیگر بکار می رود، اگر برای توجیه بکار می رفت وضع از چه قرار بود؟ اما برادر عزیز من، لختی بیاندیش! آیا تا به حال از کسی شنیده ای که من با کارهای تو مخالفت بکنم؟ از اینکه من در جریان

هیچ یک از کارهای شما نبوده ام، گله ای بکنم، کارهای شما را تخطئه بکنم - **آیا نشریه خمینی و جنبش** که آمد، غیرمترقبه و بی خبر ... پرسید که آیا اعتراضی کردم ... یا برعکس علیرغم اشکالاتی که در آن می بینم، فوراً به توزیع آن پرداختیم. لذا براساس آنچه نوشته اید نظرات خود را بشرح زیر می نویسم. در این نظرات آنچه را مطرح می کنم: درباره **جبهه ی سوم و نهضت** است و **خبرنامه و پیام مجاهد**. این حق را برای خود قائل نیستم که برای مجاهدین هم تعیین تکلیف کنم. ممکن است بگوییم ما همه مسلمانیم و از آنها هم انتظار داشته باشیم که در کارهایشان با ما مشورت کنند. هر وقت لیاقت و شایستگی "مجاهد بودن" را یافتیم و به آنها پیوستیم و آنها هم ما را قبول کردند، آن گاه دیگر سوال مطرح نیست چه ما خود از آنها می شویم. در چهارچوب چنین مسأله ای:

۱- ادامه کار جبهه ملی جبهه سوم را تأیید می کنم. بدلیلی که در نامه قبلیم مطرح کرده ام. جبهه ملی - و ارگانش خبرنامه، باید سیاستی را در پیش بگیرد که "جبهه ای" باشد. یعنی هم یک مارکسیست را راضی کند و هم یک مسلمان را. ولو آنکه کنترلش در دست مسلمان هاست. و این تا به حال این گونه بوده است. چه بسیارند جوانانی که "ملی" هستند اما بینش اسلامی ندارد و ضد کمونیست هم هستند. جبهه باید آنها را در خود بگیرد. ۲- باید شکل درونی جبهه را طوری درست کرد که دائماً قشرهای مختلف را در بر بگیرد. نه آنکه صرفاً مسلمان ها باشند. مسئولین جبهه باید بکوشند عناصر دیگر را هم بکار بکشند. ۲- در تحت شرایط کنونی، **انتشار پیام** ادامه خواهد یافت. اما بلافاصله که تفاهات برقرار شد، باید نشست و عاقلانه مسائلی را که کل جنبش با آنها روبروست، بررسی کرد، و هر یک از نشریات قسمتی از احتیاجات را جوابگویی کند. آنچه که برخی از دوستان را ناراحت می کند، تکرار یک خبر در خبرنامه و یا پیام نیست. در یک جنبش دموکراتیک با قشرهای متفاوت، این امری است اجتناب ناپذیر. آنچه آنها را ناراحت کرده است برخی از اظهارنظرهایی است که زهر آگین و برای آنها مسممکننده، است. حتی برای پخش اخبار هم می شود خط مشی تعیین کرد. مثلاً می توان در یک کادر کلی که بحث بشود و توافق بشود، می توان نوع اخبار را تقسیم کرد، به عنوان نمونه، در نشریات ما بطور کلی، از جهت انعکاس اخبار انقلابات جهان خالی است. می توان بتدریج یک نشریه اخبارش را بیشتر در آن جهت سوق دهد و یا بالعکس دیگری روی اخبار ایران تکیه کند تا کارشان مکمل هم باشد نه به قول شما تکرار هم. اما تا آنجا که برای ما مطرح است و در نامه مفصل هم نوشته ام، ما در مقام رقابت با کسی نیستیم و نبوده ایم. صرفاً به یک ضرورت اجتناب ناپذیر پاسخ داده ایم. عکس العمل و استقبال نامه های فراوان، کمک های مالی و غیره هم نشان می دهد که تشخیص ما درست بوده است. (و این بدان معنا نیست که کارهایمان خالی از نقص و ایراد است). ۳- ضرورت فوری انتشار یک جزوه تئوریک که به قول شما ده سال است به تاخیر افتاده است. آنچه را که با برادرمان **صادق** در **آخن** توافق نمودیم، که دنباله صحبت های **دکتر مصطفی با شما و حبیبی** بوده است و

تشخیص ضرورتی که همه احساس کرده ایم، این بوده است که یک مجله وزین سیاسی - ایدئولوژیک منتشر شود. هیچ یک از مجلات کنونی این نیاز را تأمین نمی کنند و این مجله نه جای **مکتب مبارز** را می گیرد و در رقابت با آن و نه جای نشریات سیاسی خبری، نظیر پیام مجاهد و یا خبرنگار را. بلکه نشریه ای مکمل همه اینها. اگر اصل ضرورت انتشار آن را بپذیریم، باید درباره نحوه انتشار آن و اداره آن و ارگان بودنش، که وابسته به چه سازمان و جمعیتی باشد، صحبت کرد و جزئیات را روشن ساخت و شروع بکار کرد. در صحبت با **صادق** من قبول کردم که مسئولیت آن را شما بعهده بگیرید، خط مشی و سیاست و برنامه و طرز کار و غیره را بنویسید، ما هم نظر می دهیم. وقتی توافق کردیم آنوقت با تمام وجودمان از هر جهت پشتیبانی می کنیم. چه آن وقت دیگر کار "شما" نیست، بلکه کار خودمان و کار همه خواهد بود. ۴- باید برخی از دوستان بپذیرند که اگر ما با رژیم ایران باستان، به آن صورت که آن برادران هموطن می بینند، می دیدیم و می پذیرفتیم، ما هم عضو حزب آنها می شدیم، یا بر عکس آنها جزو جنبش اسلامی می شدند. نه ما انتظار این را داریم و نه آنها انتظار آن را داشته باشند. لذا نباید آنها از ما انتظار داشته باشند که ما در نوشته های خود به **رژیم شاهنشاهی** حمله نکنیم. و یا ما از آنها بخواهیم که آنها افکار ناسیونالیستی خودشان را بدور بریزند، که نه واقع بینانه است و نه عملی. بلکه آنها در نشریات خودشان افکار و عقاید حزبی خودشان را اشاعه بدهند و ما هم بکار اسلامی خودمان. اما بنابر مفهوم واقعی "جبهه" بدور هم بنشینیم و با هم در راه اجرای برنامه های مشترک کار کنیم. این موضوع را من در سفر سال قبل با **دکتر برومند** هم صحبت کردم و به او پیشنهاد کردم که بهتر است آنها هم در سطح مسائل حزبی خودشان فعالیت کنند. چه هستند جوانانی که واقعاً روحیه ناسیونالیستی حزب آنها را دارند و حزب می تواند آنها را جذب نماید. در یک جامعه ای که سال ها تحت سلطه استبداد و استعمار بوده است و هست، تشکیل و بوجود آمدن احزاب با بینش های متفاوت امری است اجتناب ناپذیر. ما نمی توانیم انتظار داشته باشیم همه یک جور فکر کنند و احساس کنند. و این است فلسفه ضرورت وجود احزاب متعدد ملی. اما اگر یک حزبی کم کاری می کند یا اصلاً کار نمی کند، نباید انتظار داشته باشد که جمعیت دیگری که فلسفه حزبی او را قبول ندارد، مبلغ اندیشه های آن حزب باشد. این نه واقع بینانه است و نه منصفانه. ایشان هم منصفانه گفتند که ما ایدئولوژی خاصی نداریم. هر کس که برای ایران کار کند او را تأیید می کنیم. با طرح این مسائل امیدوارم حداقل توانسته باشم زمینه ای برای ایجاد تفاهم بوجود آورده باشم. در این نامه مجبور بودم بر خلاف رویه و علاقه ام، برخی از مسائل را مطرح کنم. اما مایل نیستم که مکاتبات ما بر این محور ادامه یابد، چه پایانی بر آنها نیست. لذا بهتر است در رابطه با ایجاد یک وحدت در عمل به طرح مسائل مربوط به کارهای مشترکمان پردازیم. در رابطه با این قسمت اخیر در انتظار جواب فوری شما هستم. ضمناً چون امکان مکاتبه تک تک با سایر برادرانی که در جریان این مسائل هستند و یا باید قرار بگیرند، نمی باشد، لذا این

نامه را توسط **صادق** می فرستم تا او هم بخواند و در جریان قرار بگیرد و مطلبی مبهم نماند. کپی نامه را هم برای **برادران برکلی** می فرستم. مایل نیستم، یعنی منطقی نمی دانم کسانی که در عمل کاری انجام نمی دهند، مسئولیتی نمی پذیرند و یا اگر پذیرفتند نیمه کاره رهاش می کنند یا اصلاً فراموش می کنند، در این مسائل شرکت داده شوند. هستند کسانی که حس کنجکاوی آنها بر احساس مسئولیت شان می چربد و کار مبارزه و تعهد در برابر خلق را به صحبت در همین جلسات کافی می دانند. نباید اجازه داد این گونه روحیه ها رشد کنند. در خاتمه سخن خود را با استاد مهدی بازرگان ختم می کنم. (متأسفانه برگ آخر این نامه در دسترس نیست)

۳۸۹

از: یزدی، ابراهیم/۱۵

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۴/۹/۱۵

بسمه تعالی خصوصاً. برای انتشار نیست. **اطلاعیه:** در محیطی برادرانه مسائل خارج از کشور، مشکلات همکاری های متقابل و نحوه توحید مساعی مورد مذاکره و بررسی قرار گرفتند. الحمدلله به تفاهمات و توافقی های روشنی رسیدیم. متن قطعی این مذاکرات و توافقی ها در اولین فرصت به اطلاع شما خواهد رسید. امیدواریم که شما هم با کوشش های خودتان و نظریاتی که ابراز و اظهار خواهید نمود، زمینه همکاری های بیشتر و توحید مساعی کامل تری را فراهم سازید. والسلام. **ابوالحسن - کمال**

۳۹۰

از: یزدی، ابراهیم/۱۶

به: اعضای نهضت آزادی خارج از کشور

تاریخ: ۱۹۷۴/۹/۱۸ - ۱ رمضان ۹۴

موضوع: صورت جلسه مذاکرات میان بنی صدر و یزدی

بسمه تعالی اطلاعیه خصوصاً برای انتشار نیست. برادر ایمانی بعد از سلام. در روزهای شنبه ۱۴ و یکشنبه ۱۵ دسامبر ۷۴ ما در ونفر، بنی صدر- یزدی، با هم ملاقات و درباره مسائل مربوط به مبارزات خارج از کشور مذاکره و به توافقی هایی رسیدیم که عیناً برای اطلاع و اظهار نظرتان ارسال می داریم. لطفاً بعد از مطالعه، در اولین فرصت حداکثر تا

دو هفته نظریات خودتان را ارسال دارید. متشکریم. ابتدا آقای بنی صدر، به شرح کلی نظریات و برداشت های خودشان از وضع نیروهای خارج از کشور و هدف نهایی را که باید دنبال کرد بیان داشتند و آن را به این صورت خلاصه کردند: آزاد ساختن افکار ایرانی از اسلام سنتی - انطباق سنن انقلابی اسلام بر مبارزات ایران و در خارج از کشور - جلوگیری از عقده چپ گرایی و خارج شدن از خط اسلام. در این زمینه ها ایشان به تماس های خودشان با نجف و امام خمینی (در رابطه با حکومت اسلامی) و با م.ت، در رابطه با فعالیت های انجمن اسلامی دانشجویان (اتحادیه) (در سال های ۶۶ و ۶۷) و سپس با آقای ک.گ، درباره نیازهای سیاسی (که منجر به انتشارات مصدق گردید) و درباره خبرنامه با آقایان دکتر تقی زاده، مصطفی چمران و حبیبی، پرداختند. بعد توضیحاتی درباره وضع روحانیون نجف که دو دسته هستند، دادند. دسته ای به نام "روحانیون مبارز" (وابسته به مجاهدین) و دسته ای ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد که با باختر امروزی ها همکاری دارند. درباره پیام مجاهد گفتند که از انتشار آن و اینکه چه کسی آن را منتشر می کند خبری نداشتند تا وصول نامه یزدی به دکتر تقی زاده و تا آن زمان صادق را مسئول انتشار پیام مجاهد می دانستند و آن را رقابت صادق در برابر خبرنامه تلقی می کردند. درباره نامه یزدی گفتند که آن را با حضور آقای ع.ب (علی بابایی)، از تهران و حبیبی و صادق در پاریس خواندند و بحث کردند. کسی با مفاد آن مخالفتی نداشت و در کل همه با آن موافق بودند. و قرار گذاشتند که نتیجه مذاکرات آن جلسه را آقای صادق برای یزدی بفرستد. آقای بنی صدر گفتند که معتقدند جنبش خارج از کشور هم اکنون به یک دوران بحرانی رسیده است. و زمانی است که باید تمام کوشش های خودمان را در جهت دادن یک فکر صحیح اسلامی سیاسی به جنبش بکار اندازیم. به یزدی ایراد گرفتند که در سال ۱۹۶۴ در سفر به پاریس با هم مذاکراتی نمودند و قول و قرارهایی گذاشتند. درباره انتقال ماشین چاپ به پاریس و انتشار مجله تئوریک. اما بعد از خروج یزدی از پاریس دیگر از ایشان خبری نشد و به وعده خودتان عمل نکردید. اما اینکه از یزدی نقل قول - به ایشان - کرده اند درباره عدم مشورت و شور در مسائل جبهه ملی، گفتند، که غرض و مرضی در کار نبوده است و بلکه صرفاً بی خبری بوده است. گفتند که از یزدی به ایشان نقل قول شده است که گویا آقایان مهندس ب (بازرگان) و ط (طالقانی)، (از ایران) با ایشان مخالفت کردند. و یا اینکه اگر ایشان (بنی صدر) به آمریکا بیایند اتحادیه شکست خواهد خورد یا اتحادیه اروپا با ایشان مخالف است. یا آنکه زاهدی در خانه پدرشان مخفی بوده است. آقای بنی صدر به این مسائل اشاره کردند و گفتند که اولاً ایشان ایران را به دستور آقای ب و ط - ترک کردند. روابطشان با آنها بسیار خوب بوده است. زاهدی هم در خانه ایشان مخفی نبوده است. بلکه مدتی آقایان ط و ب در منزل آنها مخفی بوده اند. سپس آقای بنی صدر به شرح روابط خودشان با تهران پرداختند (با آقایان ب، س ج و ط) و در طی این تماس ها به تهران گفته اند که ما با اینکه نهضت ارگان داشته باشد مخالف نیستیم. اما

نباید باعث اختلاف شود. بعد هم باید محتوی غنی و آموزنده داشته باشد. تهران هم جواب داده است که ما جمع شما را می خواهیم - تکروی را محکوم کرده است و خواسته اند که یک نفر را تعیین کنید (جمع تعیین کند) و فقط یک نفر با تهران تماس داشته باشد. سپس آقای بنی صدر به طرح ارادتشان از صادق پرداختند. در دو قسمت اول درباره تکروی های صادق و دوم درباره اخلاقیات او که منجر به نزاع و جنجال با افراد دیگر شده است و می شود. در هر دو مورد هم مثال هایی زدند. نظیر دادن اطلاعیه خبری به نام نهضت، بدون مشورت با ما و سپس ارسال آن برای لوموند و دادن آدرس منزلش. تماس انفرادی با برخی شخصیت ها و یا اختلاف و برخوردهایش با افراد (حداقل یک نفر را اسم بردند) سپس آقای بنی صدر گفتند که ما نباید یکدیگر را بشکنیم. چیزی عاید کسی نمی شود. و نسل حاضر نسبت به ما بی اعتقاد می گردد. ذره ای از شما دلخوری ندارم و نباید دیگر مسائل را مطرح ساخت. درباره روابط خبرنامه و پیام مجاهد گفتند که توزیع آنها جنبه رقابت آمیز به خود گرفته است. به طوری که ایشان در یک نامه خصوصی به یکی از فعالین و مسئولین اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان (نام بردند) در اروپا نوشتند که نباید گذاشت این رقابت ها به سطح انجمن اسلامی دانشجویان کشیده شود. اما با کمال تأسف در صفوف انجمن بروز کرده است. در آمریکا صف بندی شده است. به من گفته اند که شما با آمدن من به آمریکا مخالف بوده اید. بعداً با آمدنم موافقت کرده اید اما با سخنرانی ام در نشست مخالف بوده اید. سپس آقای بنی صدر به تحلیل برخوردهای (یزدی) با برادران جوان تر پرداختند و انتقاداتی نمودند و گفتند آنها (چند نفری از برکلی) می خواستند و علاقه داشتند که با ایشان (بنی صدر) بیایند و در این مذاکرات شرکت کنند. اما شما موافقت نکرده اید. می بایستی به آنها اجازه داده می شد که بیایند. باید همه می آمدند. از قول یزدی به ایشان گفته شده است که بروز اختلافات در آمریکا از جانب ایشان (بنی صدر) است. اما من (بنی صدر) تأثیری در آنها نداشته ام و به من مربوط نیست. پس از اتمام این قسمت از بیانات آقای بنی صدر، یزدی به سخن پرداخت. بعد از شرح مختصری از آخرین فعالیت هایش در ایران (در نهضت مقاومت ملی) و سپس اوایل تشکیل جبهه ملی (دوم)، و بعد حرکت به آمریکا و تشکیل جبهه ملی ایران در آمریکا و خارج از کشور، به تحلیل وضع و ترکیب بندی نیروهای جبهه و سازمان های دانشجویی در آن زمان پرداختند و اشاره کردند که بعد از مطالعاتی که از جنبش های انقلابی سایر کشورها شد، و بعد از تحلیل فعالیت هایمان در جبهه ملی و کنفدراسیون به این نتیجه رسیدیم که ما آغاز حرکت در خارج از کشور از موضع تاکتیکی غلطی بوده است. ما اول از مبارزات سیاسی - تحت نام جبهه ملی شروع کردیم - بدون آنکه یک حرکت فکری - اسلامی اصیل در خارج از کشور وجود داشته باشد. در خارج از کشور جنبش اسلامی در سال های ۶۴-۱۹۶۰ فاقد هر گونه شکل سازمانی بود. تنها افرادی بودند با پیش اسلامی - سیاسی از اعضای سابق انجمن های اسلامی دانشجویان در ایران و یا از کادرهای سابق نهضت مقاومت

ملی. لذا اگرچه مطالعه و تدارک برای تشکیل نهضت در خارج از کشور از سال ۱۹۶۲ شروع شد، و کنگره آن در ۱۹۶۶ برگزار شد، اما فعالیت ها صرفاً در جهت توسعه و تقویت انجمن های اسلامی بودند. سپس یزدی به شرح برخی از مصوبات کنگره ۱۹۶۶، که رهنمود ما در فعالیت های خارج از کشور بوده است پرداخت. و اینکه در آن زمان سه نشریه برای خارج از کشور پیش بینی شده بوده است. اولی یک نشریه تئوریک اسلامی - دوم یک نشریه سیاسی - خبری و سوم یک مجله تئوریک سیاسی. مکتب مبارز اولین شماره اش در سپتامبر ۶۶ به همت برادران ایمانی منتشر شد. سپس یزدی به تحلیل وقایعی پرداخت که ضرورت تجدید فعالیت نهضت را در سال ۱۹۷۰ و به دنبال آن انتشار پیام مجاهد را بوجود آورد. و تحلیل اینکه پیام مجاهد چه تأثیراتی در خارج از کشور به جای گذاشته است که نشریات دیگر نمی توانسته اند بوجود بیاورند. از این فعالیت ها بطور عمده کلیه فعالین و مسئولین نهضت در خارج از کشور مطلع بوده اند و نظر داده اند. برادران داخل نیز در جریان امور قرار گذاشته می شده اند و می شوند و آنها هم این عملیات را تأیید کرده اند. اما در خارج از کشور ما با دو عکس العمل در برابر انتشار پیام مجاهد روبرو شدیم. اول از جانب شما و ناشرین خبرنامه بود که قبل از هر چیز آن را به رقابت صادق با خبرنامه نسبت دادید و سپس به انتشار شایعات پرداختید و احتمالاً نفی آن. صادق هم به ما اطلاع داد که کاسه و کوزه انتشار پیام را بر سر او شکسته اید و او را مسئول رقابت بین خبرنامه با پیام می دانید و نوشت که هر قدر برای "سید" توضیح داده ام او قانع نشده است. دریافت نامه از برادرمان دکتر تقی زاده، درباره آمدن برادر ع.ب، (علی بابایی) فرصتی بود که ما نظریات خودمان را در طی ۱۰ صفحه بنویسیم. به این امید که به این اتهامات و شایعات خاتمه داده شود اما متأسفانه چنین نشد. عکس العمل دیگر از جانب برادران سازمان مجاهدین بود که به پیام مجاهد انتقادات و ایراداتی داشتند. این انتقادات و ایرادات و برخی نظرات اختلافی در جمع ما مورد بحث قرار گرفت. برخی از انتقادات را وارد دانستیم و عمل کردیم. برخی نظرات را نیز نپذیرفتیم و برای آنها توضیح دادیم و آنها هم صادقانه قانع شدند. برخی نظرات را نیز طبق دستور تهران و پیشنهاد برادران اجرا کردیم. اما هیچگاه چنین نبوده است که آنها پیام مجاهد را نفی کنند. اینکه گفته شود پیام مجاهد وابسته به آنها نیست با نفی آن تفاوت دارد اما شنیده شد (از قول شما) که گفته اید پیام آبروی مجاهدین را برده است؟ و یا اینکه تهران با انتشار آن مخالف است. در برابر این عکس العمل ها، استقبال فراوانی که از پیام مجاهد شده است و نامه هایی که مرتب رسیده و می رسند، کمک هایی که می فرستند همه و همه حاکی از تأثیرات و استقبالی است که در ظرف مدت کوتاهی از پیام مجاهد شده است. و این بیش از همه مشوق ما در ادامه کار بوده است. اما یک سوال را باید به شما جواب بدهیم: که چرا در کلیه این تصمیمات شما را مورد شور قرار نداده ایم. و با وجودی که نهضت در سال های ۶۲ تا ۶۶ و بعداً از سال ۱۹۷۰ فعالیت داشته است از شما دعوتی نکردیم و شما را در جریان فعالیت ها قرار ندادیم؟

یزدی در این باره به رفتار خاص و موضع گیری های ایشان (بنی صدر) در آغاز تشکیل نهضت آزادی و روابط جبهه ملی با نهضت اشاره کرد و اینکه این رفتار موجبات سوالات چندی در ذهن بسیاری از فعالین و موسسین نهضت بوده است. در اروپا هم از همان ابتدا که دعوت شما به نهضت مطرح شد، این سوالات مطرح گردید. سپس در سال ۱۹۶۳ در رابطه همین سوالات به اشاره و توصیه دوستان نهضتی، من (یزدی) از شما سوال کردم که آیا خودتان را وابسته به نهضت و یا جمعیت و یا حزب دیگری می دانید یا خیر و شما جواب دادید که به هیچ یک از دستجات وابسته نیستید و تمایلی هم ندارید و به کار در درون سازمان های سیاسی - غیر از جبهه ای اعتقاد ندارید. لذا برای ما که به کار دسته جمعی سازمانی (در کادر نهضت) معتقد بودیم و هستیم و عمل کرده و می کنیم دعوت از شما به عنوان یک عضو مطرح نبوده است لذا در موقع اتخاذ تصمیمات هم ما فقط هر کجا خودمان ضرورت مشورت با شما را احساس می کرده ایم، بدان عمل نموده ایم. نه آنکه در برابر کسی تعهدی داشته باشیم که می بایستی مشورت می کرده ایم و نکرده ایم. وقتی قرار شد که پیام مجاهد انتشار یابد با همه آنها که می بایستی مشورت کنیم کردیم و اینکه گفته شده است ما با کسی مشورت نکردیم درست نیست و یک ذهنی گری است. اما موضع ما در برابر جبهه ملی سوم و خبرنامه: مصوبات نشست های ما هم حاکی از پشتیبانی ما و ضرورت همکاری ما با جبهه ملی سوم است. تا آنجا که از ما خواسته شده است و با ما مشورت شده است ما به خبرنامه کمک کرده و همکاری نموده ایم. اما به همان دلایلی که در سال های ۱۹۶۵ و ۶۶ از کلیه فعالیت هایمان در جبهه ملی دوم و کنفدراسیون دست کشیدیم و تمامی نیروهای خود را در یک مسیر سازنده دیگری متمرکز ساختیم، نمی توانستیم که نیروهای خود را در خدمت جبهه ملی سوم قرار بدهیم، بلکه چون با علت وجودی اش موافق بودیم آن را تأیید می کردیم. تأیید ما از جبهه ملی سوم، علیرغم نظر و توصیه ای است که از تهران چندین بار به ما شده است که چون جبهه ملی سوم در ایران وجود ندارد، حفظ آن هم در خارج از کشور بی معنی است. اما ما معتقدیم که شرایط خاص خارج از کشور، به خصوص در رابطه با سایر نیروها ایجاب می کند که جبهه ملی سوم - ولو فقط نامش باید زنده بماند. در تمام مدتی که شما به نام جبهه ملی سوم فعالیت می کردید، علیرغم آنکه با ما مشورتی نشده و نمی شود، و اگر چه در مواردی هم انتقادات و ایراداتی داشته ایم اما معذالک تا به حال نه کسی دیده و نه شنیده است که از جانب ما و برادران ما به خبرنامه حمله شود یا آن را نفی کنیم. یا تخطئه سازیم. همین قدر که می دانستیم چه کسانی آن را اداره می کنند براساس بینش توحیدی و منطق نهضتی خودمان با آن روبرو شده و رفتار می کردیم. انتظار ما هم از شما همین بوده است که در برابر پیام ولو انتقاد داشتید نوع دیگری عمل می کردید. انتقادات را مستقیماً به خود ما می نوشتید و تذکر می دادید. نه آنکه صادق بارها بگوید که او مسئول انتشار پیام نیست اما باز هم تکرار شود و ادامه یابد که پیام را صادق در رقابت با خبرنامه منتشر می سازد. بعد از

این قسمت از مذاکرات مسأله دعوت ایشان (بنی صدر) به آمریکا مطرح شد. به یزدی گفت که یکی از افراد کالیفرنیا در سفر سال قبلش به ایران درباره آقای بنی صدر از سرشناسان نهضت و فعالیت آن سولاتی می نماید و تحقیقاتی می نماید (چرا اصولاً این مسأله را مطرح کرده است برای من (یزدی) روشن نیست). چند ماه بعد از آن به یزدی اطلاع داده شد که می خواهند بنی صدر را به آمریکا دعوت کنند و از وی نظر خواستند. اول جواب داده شد که فعلاً مسأله را مسکوت بگذارید بعد که اصرار کردند نظر دادم که باید چند شرط را اول رعایت کرد و پیشنهاداتی به رئیس وقت هیأت دبیران انجمن اسلامی دانشجویان دادم. و مطمئن هستم که این پیشنهادات در پرونده مکاتباتی موجود است. در آن پیشنهاد و بعداً هم در ملاقات حضوری نظرم این بود که: اولاً دعوت شما باید با مشورت و کسب نظر دوستان اروپا - به خصوص اتحادیه باشد. ثانیاً کوشش شود که شما به عنوان نماینده اتحادیه بیایید که نشست آمریکا بتواند بر اساس این نمایندگی مسایل مورد بحث را مطرح ساخته و تصمیماتی بگیرد. اما بعداً یکی از دوستان گفت که هدف تنها آن نیست که ایشان بیایند و مطالبی برای ما صحبت کنند. بلکه می خواهیم اختلاف بین شما و ایشان را حل کنیم. نظر دادم که من با کسی اختلاف ندارم. تا آنجا که به من مربوط می شود، هیچکس تا به حال ندیده و نشنیده است که من درباره تخصص ایشان و یا عملیاتی که به نام جبهه ملی و غیره انجام می دهند و هیچگاه هم مورد شور و مشورت ننموده اند، نظری منفی داده باشم. لذا گفتم که اگر به نظر آنها اختلافی هست بهتر است اول از شما سوال کنند که چه مسایلی مطرح است. این مسایل را عنوان کنیم و بعد یک زمینه ای برای مذاکرات و تفاهم فراهم گردد. بعد از آن دور هم جمع شویم و صحبت کنیم. به آنها گفتم که آنچه تا به حال من از شما شنیده ام و نقل قول کرده اند این است که شما نسبت به پیام مجاهد انتقاداتی دارید و در اروپا صحبت هایی علیه آن کرده اید. به این دوستان تذکر دادم که اگر این مسایل روشن نشود و ایشان بیایند و بعد ما برنامه هایی بگذاریم و در این برنامه ها مسایلی مطرح شود که مورد اختلاف است یا نظیر اظهارات اروپا حرف هایی زده شود صورت خوشی نخواهد داشت. چه یا باید با هم مناقشه کنیم یا باید قضیه را فعلاً مسکوت بگذاریم. در جریان این مسایل بود که آخرین نامه شما به علیرضا (در اواخر جون) رسید. در حاشیه آن مطالبی نوشته بودید که نه تنها موجب شگفتی و تعجب دوستان بر کلی بود، بلکه موجب تعجب من هم بود. من وقتی از متن آن نامه مطلع شدم که برای ایراد سخنرانی در انجمن اسلامی دانشجویان به غرب رفته بودم. بعد از آن برنامه، در آنجا جلسه ای با حضور همین دوستان تشکیل شد. نظراتی دادم و آنها هم نظراتی دادند. و بالاخره تصویب شد که اولاً درباره این حاشیه برنامه و نظری که داده اید توضیحاتی بدهید و آن را تعدیل کنید. ثانیاً مطالب انتقادی خود را و پیشنهادات همکاری را برای آنها بفرستید تا برای من فرستاده شود و مورد بررسی قرار دهیم. بعد هم در خلال این مدت نظر هیأت دبیران اتحادیه خواسته شود. به نظر من این مسأله که من مخالف آمدن شما به آمریکا و یا سخنرانی

شما بوده ام درست نیست و نمی باشد. بعد از دریافت کپی نامه جوایبه شما به علیرضا - که آن را علیرضا در ۱۵ جولای برای من فرستاده بود، بلافاصله به تهیه مطالبی اقدام نمودم و نامه ای به تاریخ ۲۵ جولای تهیه شد که بفرستم. (مستقیماً برای خود شما) در مقدمه آن نامه نگرانی خود را از وضعی که بدست چند نفر در شرف تکوین است بیان کردم. (مقدمه این نامه در جلسه دو نفری خوانده شد) در جریان تکمیل این نامه بودم که کپی نامه ای از آلمان - که توسط دوستان برکلی فرستاده شده بود بدست من رسید. دریافت این نامه خصوصاً با توجه به تاریخ آن سوالات جدیدی را برای من مطرح ساخته بود. تاریخ نامه علیرضا به من که کپی نامه شما را فرستاده بود تا من نظر بدهم ۱۵ جولای است. تاریخ نامه همین افراد به آلمان نیز ۱۵ جولای است. یعنی این افراد بدون آنکه نامه شما را برای من فرستاده باشند و منتظر جواب و نظر من باشند، معلوم نیست به چه دلیلی خودسرانه به قضاوت نشستند و در آن نامه قضاوت کرده اند راجع به مسایلی که علمشان ناقص است. در آن نامه معلوم نیست بر چه اساسی و شواهدی گفته اند که "درباره انتشار پیام مجاهد ... در آغاز مشورت به اندازه کافی نبوده است و خیلی ها از این حرکت اطلاع نداشتند و انتشار آن غیرمترقبه بود و از همان شروع مخالفت هایی زمزمه شد. و عده ای از مسلمانان در صدد مقابله با آن برآمدند" ... سپس باز هم بدون هر گونه علم و اطلاعی گفتند که "اختلاف تنها در سطح رهبری مطرح است و خوشبختانه در همان جا هم مانده و به بقیه سرایت نکرده است و بطور مشخص اختلاف در سطح بنی صدر و یزدی مطرح است و این دو هستند که هر یک به راهی رفته و عده ای راه هم با خود می برند." در اینجا آقای بنی صدر حرف یزدی را قطع کردند و گفتند که از این نامه و ارسالش خبری نداشته اند و اظهار تعجب که آخر کی یزدی و بنی صدر با هم اختلاف داشته اند؟ در همین زمینه (یزدی) توضیح داد که اگر چنانچه شما در نامه خودتان به علیرضا از عدم مشورت صحبت کرده اید در هیچ کجا اسمی از پیام نیاورده اید که چرا بدون مشورت شما انتشار یافته است و هیچگاه شما نظری و یا مطلبی علیه شخص یزدی و یا یزدی علیه شخص شما نگفته است. علاوه بر اینها، لحن نامه افراد برکلی در قسمت آخر نامه حاکی از آن است که یک گروه جدیدی به خیال خودشان تشکیل داده اند و حالا می خواهند به نام وحدت ایجاد تفرقه نمایند. بعد از دریافت این نامه و به دنبال تلفن های متعددی که این افراد نمودند، اینجانب صریحاً نظر دادم و چون از شما هم مستقیماً خبری نداشتم بهتر دیدم با مشورت با سایر برادران نهضتی که آمدن شما را فعلاً مسکوت بگذارم تا قضایا کمی روشن شود و جلوی انحرافات بیشتر گرفته شود. از جانب هر کس و به هر اسمی و به هر نحوی. و من (یزدی) براساس نقل قول هایی که از شما درباره نهضت پیام مجاهد در اروپا می شده است و براساس مطالبی که در نامه خودتان به علیرضا نوشته اید - یا به درست و یا به غلط شما را مسئول این تحریکات فرض می کردم و نگرانی ام آن بود که آمدن شما به این مسایل دامن بزند. آقای بنی صدر در اینجا توضیحاتی دادند که از این ماجراها بی خبر

بوده اند و ایشان تصور می کرده اند که دعوت از ایشان با موافقت من (یزدی) و به صورت یک تصمیم دسته جمعی بوده است. بعد از مذاکرات مختصری درباره مسأله بالا، به طرح مسائل اساسی و کلی خارج از کشور پرداختیم. در اینجا یزدی از بنی صدر درباره برخی مسایل و فعالیت ها توضیحاتی خواست و آقای بنی صدر به شرح زیر جواب دادند و توافق هایی شد: ۱- انتشارات مصدق: هدفش چیست؟ چه کسانی مسئول هستند؟ و برنامه های بعدی اش چیست؟ جواب: سه نفر مسئول آن هستند آقایان بنی صدر، حبیبی و صادق و بنی صدر مسئول آن می باشد. کارشان مستقل است. هدف آن را هم در اولین شماره (ترجمه دوزخیان روی زمین) نوشته اند. و بعد هم برنامه های بعدی را توضیح دادند که روشن بود و قرار شد که به همین ترتیب کارش را ادامه دهد. ۲- انتشارات مدرس: سوال به همان نحو بالا مطرح شد. و جواب: هدف این بوده است که از محاکمات تاریخی دوران معاصر اسناد جمع آوری و انتشار یابد. سه نفر بالا هم قرار بود که مسئول آن باشند و صادق مسئول اداره آن. آقای بنی صدر گفتند که صادق در تهیه مقدمه بر دفاعیات بازرگان خودسرانه و بدون اطلاع و مشورت با ما اقدام کرده است و از آن پس ما هم از خود رفع مسئولیت نمودیم و دیگر کاری به کار انتشارات مدرس نداریم. و این وظیفه صادق است که آن را اداره کند و گفتند که گویا صادق چند مطلب هم برای چاپ آماده کرده است. در این باره قرار شد که یک کمیته مسئولین برای انتشارات مدرس پیش بینی شود و تحت نظر صادق کارش را ادامه دهد. ۳- انتشارات ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد. سوالات به نحو بالا مطرح شد. آقای بنی صدر گفتند که اولاً این انتشارات با ماهنامه ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد که از نجف منتشر می گردد رابطه ای ندارد. هدف از این انتشارات جمع آوری اسنادی است که در رابطه با وقایع ۱۵ خرداد رخ داده است. درباره گردانندگان آن آقای بنی صدر معرفی افراد را صلاح ندانستند. اما گفتند که به صورت یک گروه مستقل عمل می کند و ایشان هم به آنها در تهیه مطالب و غیره کمک می نمایند. از آقای بنی صدر سوال شد که آیا با توجه به اصرار شما بر عدم تعدد نشریات، انتشار این نشریات به اسم جداگانه ای اصولاً ضرورتی دارد؟ ایشان توضیح دادند که به علت اهمیت و نقش ۱۵ خرداد در مبارزات سیاسی باید آن را حفظ کرد. یزدی در حالی که با اصل جمع آوری اسناد مربوطه و انتشار آنها موافق بود آنها را تأیید می نماید اما عمل آنها را در مثلاً تکثیر نشریات مجاهدین که از جانب نهضت هم انجام شده است و می شود نه مفید می دانستند و نه ضروری. بلکه آن را در تناقض اصلی با ضرورت کار دسته جمعی که آقای بنی صدر روی آن اصرار دارند، می داند. و بر اساس آنچه که شنیده است و با توجه به اینکه افراد بر کلی بعداً معلوم شد که خود را از اعضای گروه ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد معرفی کرده اند، این توهم بوجود می آید که جمعی به نام وحدت در صدد ایجاد تفرقه و سازمانی در مقابل نهضت می باشند. آقای بنی صدر توضیح دادند که این توهم درست نیست و انتشار نشریات مجاهدین هم به عنوان "اسناد" محسوب شده است. بعد از مذاکرات بیشتری در

اطراف این قضیه، آقای بنی صدر پیشنهاد کردند که: "کلیه جزوات و نشریات این گروه که تهیه می شود به عنوان مجموعه ۱۲ محرم- ۱۵ خرداد ولی به نام نهضت منتشر گردد. هم از جانب نهضت چاپ و هم توزیع گردد." این پیشنهاد مورد موافقت یزدی قرار گرفت. مشروط بر آنکه اولاً هیأت مسئولین آن ۳ تا ۵ نفر مشخص گردد و به تصویب نهضت برسد. ثانیاً هدف و نوع انتشاراتی که می باید تهیه شود تعیین گردد. با این شروط آقای بنی صدر موافقت کردند، اما اضافه نمودند که مطلب را برای این گروه عنوان خواهند نمود و کوشش خواهند کرد که آنها نیز این پیشنهادات را بپذیرند. و اگر آنها موافقت نکردند از دست ایشان کاری ساخته نیست و تنها کاری که می توانند و خواهند کرد آن است که با آنها همکاری نمایند. ۴- درباره جبهه ملی - خبرنگار و مجله تئوریک: بعد از بحث و مذاکرات توافق شد که: الف: کوشش آگاهانه ای باید بکار برد که نام جبهه ملی سوم زنده بماند. ب: کلیه اخبار و مسایل مربوط به مبارزه برای پیام مجاهد فرستاده می شود و خبرنگار به تدریج جای خود را به یک مجله تئوریک سیاسی خواهد داد. برای اجرای این امر- آقای بنی صدر گفتند: که باید موافقت دکتر تقی زاده را جلب نمایند. سپس قرار شد که اعضای هیأت مسئولین و نویسندگان و مسئول آن تعیین شوند و بلافاصله کار خود را آغاز نمایند. درباره خط مشی مجله هم کمی صحبت شد. اما قرار شد که بعد از آنکه مسأله انتشار مجله قطعیت یافت و اعضای هیأت تحریریه مشخص و معلوم شدند، روی جزئیات آن (خط مشی) صحبت شود و خطوط کار تعیین و تصویب گردد. درباره نام مجله هم صحبت هایی شد اما فعلاً مسکوت ماند. ۵- درباره نهضت و فعالیت هایش: روشن شد که نهضت باید بکار خود ادامه دهد. اصالت از کار نهضتی است. اگر هم سازمان جبهه ملی در خارج از کشور توسعه یابد (براساس مشور جبهه، که در سه قسمت توسط آقایان حسین ملک (قسمت اول) و بنی صدر (قسمت دوم) و دیگری (قسمت سوم) باز نهضت باید در مرکز آن باشد. آقای بنی صدر بعد از طرح این مسأله گفتند که روی قسمت دوم - اخلاق مبارزه - به خصوص زیاد تکیه می نمایند. در اینجا آقای بنی صدر از رابطه خودشان با نهضت صحبت کردند و گفتند که درک ایشان تا به حال این بوده است که وظیفه ایشان فعالیت در خارج از نهضت اما در جهت نهضت بوده است. و تأکید کردند که اصالت مبارزات و حرکت باید به نفع ایجاد و تقویت سازمان های نهضت باشد اما اگر چنانچه جمع تصویب کند که ایشان باید نقش و وظیفه خودشان را در درون نهضت و به نام نهضت انجام دهند آن را خواهند پذیرفت. اما خودشان بخش اول را ترجیح می دهند. راجع به جمع: که مرتب از آن یاد برده می شد از آقای بنی صدر سوال شد گفتند که منظور آن است که در کلیه مسائلی که مربوط به نهضت نمی شود، مسائل و مطالب باید به نظر و تصویب ۵ نفر آقایان دکتر تقی زاده، حبیبی، قطب زاده، بنی صدر و یزدی برسد. درباره رابطه با تهران: قرار شد که یک ترتیب بهتری اتخاذ گردد و فعلاً بصورت زیر عمل باید کرد: الف) از خارج به ایران: باید گزارشات و پیغام ها

نوشته شوند. کپی آنها برای اعضای جمع ارسال گردد. اگر ارسال اصل نوشته به داخل میسر نباشد، متن نوشته شده برای پیک خوانده خواهد شد و او شفهاً آن را به تهران اطلاع خواهد داد اما در هر حال باید نوشته شده باشد. ب: از داخل به خارج: هر نوع نظر و پیغامی که شفهاً از داخل می رسد در مرحله اول باید از پیک خواسته شود که آن را خودش بنویسد و تحویل دهد. اما اگر این امر امکان پذیر نیست، دریافت کننده پیغام موظف است آن را در حضور پیک تنظیم نماید و به رویت او برساند تا مطمئن شود که نوشته با اصل پیغام تطابق دارد و سپس کپی این نظر و پیغام برای اعضای جمع ارسال گردد. درباره کنفدراسیون: آقای بنی صدر نظراتی دادند. قرار شد ایشان تحلیلی از وضع فعلی آنها بنمایند و آن را برای یزدی بفرستند و سپس براساس آن یک نشریه تعلیماتی تهیه شده و جهت اعضاء ارسال گردد. درباره امور فنی، چاپ و توزیع: موافقت شد که کلیه امور چاپی در آمریکا انجام شود و توزیع آن نیز از آمریکا باشد. جزئیات نحوه عمل بعداً تعیین خواهند شد. آقای بنی صدر گفتند که مبالغی هم از ایران و جاهای دیگر جهت تهیه یک چاپخانه رسیده است که آنها را برای ما (یزدی) خواهند فرستاد. انتقادات به پیام مجاهد: از آقای بنی صدر، خواسته شد که انتقادات خودشان را برای ما بفرستند. ایشان چند انتقاد از گذشته داشتند که مطرح ساختند نظیر چاپ مصاحبه نماینده نهضت (صادق) در مطبوعات عربی. علاوه بر این به نظر ایشان در یک جا مطلبی نادرست گفته شده بوده است. همچنین گفتند که چاپ اطلاعیه هایی که صادق به عنوان روابط خارجی نهضت به مطبوعات می دهند درست نیست. چه قضیه را خیلی شخصی می نماید. همچنین آقای بنی صدر گفتند که تحلیل ها باید جدی باشند و نباید از "ادب" نویسندگی خارج شد و نمونه آن را هم ترجمه مقاله ای که واشنگتن پست درباره اردشیر زاهدی نوشته بود، ذکر کردند. درباره این گزارش و توافق ها: ما معتقدیم که این توافق ها می تواند و باید زمینه یک کار مشترک وسیع تری را در خارج از کشور فراهم سازد و تحرک جدیدی در کل مبارزات خارج از کشور بوجود آورد. درباره موافقت نامه قرار شد که: ۱- کپی برای کلیه اعضای "جمع" ارسال گردد. نظریه موافق و یا مخالف و یا تکمیلی آنها اخذ شده و به این موافقت نامه افافه گردد. ۲- در نهضت و با مسئولین و فعالین نهضت (توسط دبیر نهضت) مطرح گردد و نظر موافق آنها جلب گردد. ۳- بعد از دریافت همه این نظرات و بعد از تکمیل و قطعی شدن، کپی آن برای تهران ارسال گردد.

۳۹۱

از: بنی صدر، ابوالحسن/ ۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ نوامبر ۱۹۷۴

هو برادر مبارز گرامی انشاءالله حال شما و سرکار خانم و فرزندان در عین سلامت است. می دانید که پست فرانسه یک ماهی است در اعتصاب است. اینجانب یک هفته ای است در **اتریش** و اکنون در **آلمان** بسر می برم. فرصت را مغتنم شمردم چند کلمه ای عرض کنم: ۱- اگر نامه تا بحال نرسیده است، شماره و تاریخ آن را می نویسم از اداره پست مطالبه فرمایید انشاءالله بدست آید: شماره ۵۳۰۳ به تاریخ ۱۰/۱۰/۱۹۷۴. اگر باز گیر نیامد باید کار را دوباره کرد یعنی نسخه دوم را فرستاد که خواهم فرستاد. ۲- آن وکیل آمریکایی پیدایش نشد یعنی به همان آقا تلفن کردم گفت هنوز عضو محترم کنگره نیامده است. آن علامت رمز را دادم گفت هر وقت پیدایش شد به شما تلفن خواهم کرد که تا به حال خبری نشده است. ۳- وکیلی که برای **میثمی و خانم سیمین صالحی** رفته بود بازگشته است. ابدأ نتوانسته است از این دو نفر خبری بگیرد. بخش زنان و قسمت زندانیان مواد مخدره زندان قصر را بدو نشان داده اند همین و بس. ولی خانواده های زندانیان را دیده است و مطالبی را بدو گفته اند. اعلامیه ای به روزنامه ها داد همین و بس. باید فکری بکنیم و وسیله مؤثرتری پیدا کنیم والا این طوری پول زیاد هدر می رود و کار چندانی صورت نمی گیرد. ۴- در اینجا **کنفدارسیون** چی ها مقداری ناراحتی برای اعضاء اتحادیه فراهم آورده اند اگر ایرادی ندارد یک فتوکپی از آن بخش نامه که می فرمودید برای اینجانب بفرستید. البته محض انتشار نیست محض اینست که آن کار را تمام کنیم و در ضمن اتحادیه اطراف خود را بهتر بیابند. مثلاً در اتریش که دو نفری را ربوده اند و پاره ای برخوردها هم بوجود آورده اند. ۵- از ناحیه **قطب** هم کسی تلفن کرد که کارها در کمال پیشرفت است، خدا کند چنین باشد. فعلاً مطلب قابل عرض دیگری به نظر نمی رسد. سلام خانم و اینجانب خدمت سرکار خانم معروض است. ابوالحسن

بی صدر

۳۹۲

از: بنی صدر، ابوالحسن/ ۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ دسامبر ۱۹۷۴ - ۲۰ آذر ۱۳۵۳

هو برادر مبارز گرامی از **آلمان** عریضه ای نوشتم. **پست فرانسه** هم راه افتاد. الآن خدمت **صادق** نشسته ایم در قهوه خانه. از مصاحبه تلویزیونی با رادیو تلویزیون کانادا می آیم. گزارش **وکیل فرانسوی** را به فارسی می فرستم. ظاهراً از جالب ترین گزارش هاست. باور ما اینست که اهمیت گزارش ایجاب می کند که در هر دو نشریه بیاید. اینست که ترجمه را عیناً برای شما می فرستم. در ضمن **پیام مجاهد** رسید معلوم شد که نامه حاوی موافقتنامه رسیده است. الا

اینکه باز باید توجه بفرمایید تناقضات در پیام مجاهد نباشد: یکجا نوشته که شاه می ترسد هلمز علیه او کودتا کند (که البته تبلیغی است برای رژیم) و جای دیگر می نویسد دستگاه همین هلمز یک کودتا علیه شاه را کشف کند. در صفحه مختلف. بخصوص این طور چیزها را باید بسیار مراقبت بفرمایید. در انتظار مرقومه شما هستم. سلام اینجانب و خانم را خدمت سرکار خانم ابلاغ بفرمایید. **ابوالحسن بنی صدر**

مقاله ای به زبان انگلیسی در **مجله اندکس** شماره ۴ سال ۱۹۷۴ درباره سانسور در ایران چاپ شده که برای شما خواهم فرستاد. متنی که از نجف رسیده درباره دهمین سال تبعید **آقای خمینی** منزل است فردا پست می کنیم.

۳۹۳

از: یزدی، ابراهیم/۱۹

به: بنی صدر

تاریخ: ۱۶/۱۲/۱۹۷۴ - ۲۷ آذر ۱۳۵۳

بسمه تعالی برادر گرامی بعد از سلام، موفقیت شما و خانم و خانواده را از خداوند در انجام اهداف اسلامی آرزو دارم. نامه شما از **آلمان**، و قبل از آن هم نامه مفصل شما از **فرانسه** درباره مذاکرات و همچنین نامه ۱۲/۹ شما رسید. و اما مطالب: ۱- راجع به مطالب مذاکرات و موافقت نامه باید در نامه بعدی بیشتر صحبت کنم. ۲- راجع به دیدار شما از PORTER مطلبی نوشته بودید که آیا موفق به دیدار و مذاکره شدید یا خیر؟ او برای سه روزی در ایران بوده است و کار مهمی - نظیر دیگران - صورت نداده است. اما امیدواری داریم که با پیکری در اینجا بتواند کاری صورت بدهد. کپی برخی از نامه هایی را که نوشته است می فرستم. ۳- درباره انتشار اشعار چریکی: اولاً تلفنی استدعا کردم. قبل از انتشار یک نسخه برای من بفرستند. از آنجا ضرورتی برای عجله در کار نمی بینم البته بهتر و موثرتر بود. ثانیاً عناوین درست نیست «**انتشارات ۱۲ محرم**» نشر از نهضت - ثالثاً: قرار ما بر این می باشد که ۱۲ محرم صرفاً کار تحقیقاتی و آماری بکند و گرنه که انتشار یک مجموعه شعری که به دست آنها می رسد به نام مجموعه ی ۱۲ محرم نه چندان معنا و مفهومی دارد و نه ضرورتی، رابعاً همان طور که صحبت کردیم برای اجرای توافق فی مابین درباره «مجموعه ۱۲ محرم» - دو کار قرار شد که نظیر انتشارات مصدق و مدرس، صورت گیرد. اول آنکه در روی یک صفحه اهداف این «مجموعه» ذکر شده و مشخص گردد. دوم آنکه هیأت مسئولین آن معرفی شوند، تا به تصویب اعضای مسئول در نهضت برسد و سپس کار خود را آغاز کنند. و گرنه تصدیق می کنید که این درست نیست یک سازمان سیاسی بیاید به افرادی که نه آنها را می شناسد و نه حدود اختیارات و کارشان مشخص و معین شده است اجازه بدهد

که به نام آن سازمان هر گونه مطالبی را به تشخیص خودشان منتشر سازند. ۴- از انتشارات ۱۲ محرم: جاما و جنبش آقای خمینی هر کدام حداقل یکصد نسخه به آدرس دفتر پخش ارسال دارید. به انضمام صورتحساب و اینکه وجه آنها باید برای چه کسی ارسال گردد. همچنین از انتشارات مصدق اگر دارید. ۵- اما درباره گزارش وکیل اعزامی و کلای اعزامی آمریکا: **یک:** روز دوشنبه گذشته در نیویورک با حضور وکیل اعزامی و یکی از نویسندگان معروف **خانم فرانسیس** که مقاله **هارپر** را نوشته بود اینجانب مصاحبه مطبوعاتی برگزار و گزارش وکیل به انضمام یک گزارشی که خود من تهیه کرده بودم توزیع شد. هنوز از نتایج آن مطلع نشده ام. **دوم:** عصر دوشنبه گذشته با وکیل نماینده موسسه - به دیدار بوتلر رفتیم که وکیل معروفی است رئیس کمیسیون بین المللی قضات در آمریکا است و اخیراً از کره برگشته است و لابد گزارش او را درباره زندانیان سیاسی کره خوانده اید. به موجب خبر ما، که در مذاکره با آنها تهیه شد، کمیسیون مزبور، به یک کمیته سه نفری - در رأس آن بوتلر مأموریت داده است که درباره ایران یک تحقیق وسیعی را انجام دهد. با او مذاکره فراوانی شد آنچه که از ما می خواهد اسناد و مدارک است - اسامی افراد و آدرس های خانواده های زندانی است. لذا من آنچه را که دارم برای او می فرستم. کتاب شماها را فرستادم - یک نسخه از کلیه گزارشات و کلاء و غیره بفرستید. آنها تا اواسط یا اواخر مارس به جمع آوری اسناد خواهند پرداخت بعد، شاید سری به ایران بزنند. اصل گزارش این وکیل فرانسوی بدهید که روی کاغذهای مارکدار موسسه خودشان ماشین کنند و امضاء کند و یک نسخه تمیز آن را برای من بفرستید. اما درباره این متن فارسی ارسالی - چون مفصل است، این شماره تقریباً در حال بستن است، صرفاً خبر مختصری می گذاریم اما بعد، متن کامل آن را با متن کامل فارسی گزارش وکیل آمریکایی، در یک جزوه منتشر می کنیم. و متن فرانسوی آنها را هم با همین انگلیسی یکجا به نام ایران دیفنس - نظیر گذشته چاپ خواهیم کرد.

۳۹۴

از: بنی صدر، ابوالحسن / ۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ دسامبر ۱۹۷۴

هو **متن موافقتنامه** در دو قسمت: قسمت اول برداشت عمومی از وضع و وظایف ما در خارج کشور، قسمت دوم توافق ها در زمینه های مختلف برای هماهنگ کردن فعالیت ها. پس از بررسی روابط سازمانی و شخصی در خارج کشور که نابهنجاری هایی بوجود آورده است و انتقادهای متقابل به بررسی وضع عمومی نیروهای مخالف پرداختیم.

امکانات رژیم و نیروهای مخالف را در مجال کمی که داشتیم بررسی کردیم و توانایی های مبارزان خارج از کشور را در زمینه های فکری و سازمانی شماره نمودیم. حاصل این بررسی کلی این شد که کشورهای منطقه عموماً و کشور ما خصوصاً در بحران فکری بسر می برند و هنوز یک اندیشه سیاسی روشن متکی به واقعیت های کشور که جو غالب را تشکیل می دهد و اسباب یک وحدت بزرگ و جدی را فراهم سازد بوجود نیامده است. و وظیفه عاجل ما این است که در تدارک اندیشه راهیابی که با پاسخ گفتن به سه نیاز و با در برداشتن سه بعد وظیفه اساسی ابهام زدایی فکری و ایجاد زمینه وحدت را انجام دهد، شرکت جدی کنیم. مطالعه در نهضت های گذشته کشورمان و مطالعه جنبش های دوران معاصر (چه در آفریقا انقلاب الجزایر و کشورهای آفریقای سیاه و چه در آسیا شرق میانه و ویتنام و چین و چه آمریکای لاتین کوبا و جنبش های سیاسی و مسلحانه دیگر) ما را از واقعیتی آگاه می کند که در طول تاریخ و در همه جنبش به لحاظ ماهوی همان که بود باقی است: اندیشه انقلابی باید سه بعد داشته باشد: **بعد فرهنگی - مذهبی، بعد سیاسی یا استقلال و بعد اجتماعی** یا تغییرات بنیادی و ساختی در روابط اجتماعی. ما بر آنیم که در محدوده اندیشه اسلامی می توان اندیشه ای را با سه بعد فوق برای پاسخ به سه نیاز بنیادی پیدا کرد. مذهب در مرکز هویت ملی ما مورد مهاجمات سخت و همه جانبه ای قرار گرفته و بنیادهای هویت ما از روی قرار و قاعده ویران می شود، نه تنها از استقلال کشور کمترین نشانه ای برجا نمانده است بلکه فراگرد وابستگی و ادغام دارد برگشت ناپذیر می شود و بالاخره ساخت اجتماعی ایران معاصر به لحاظ بریدگی طبقه حاکمه از هویت ایرانی و پیوندش با طبقه مسلط خارجی بیش از هر زمان دیگری در تاریخ کشور برای مردم کشور غیر قابل تحمل شده است. بر ماست که منتظر نماییم و در تدارک اندیشه راهیاب تمامی استعدادهایمان را به نحو خلاق بکار گیریم و بدین ترتیب راه را به روی یک وحدت بزرگ باز کنیم. علاوه بر این با توجه جدی به نیازهای مبارزان داخل گود وظیفه خود می بینیم که در زمینه های زیر نیازهای فکری و اطلاعاتی آنان را برآوریم: مطالعه (یا ترجمه مطالعات واقع بینانه که درباره جنبش های رهایی بخش انجام گرفته اند) جنبش های دوران معاصر و در دسترس قرار دادن تجارب این جنبش ها در زمینه های مختلف به زبان ساده. مطالعه همه جانبه کشورهای حوزه فرهنگ اسلامی و تحولات این کشورها در قرن اخیر به قصد فهم عوامل رشد مبارزات و هم علل ناکامی آنها. مطالعه سازمان های سیاسی در کشورهای زیر سلطه به قصد تحصیل تجارب و استفاده از آنها در سازماندهی نیروهای مخالف کشور. و بالاخره تحلیل روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بین المللی به صورت مقالات برای پر کردن جای خالی که بر اثر تبلیغات یک طرفه دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی بوجود آمده است تا مبارزات داخل و خارج همواره یک برداشت عینی از زمینه بین المللی نهضت داشته باشند. از لحاظ سازمانی ما بر آنیم که می توانیم و باید با بر عهده گرفتن بخشی از کارهای مبارزان داخل گود و انجام آنها با بی توقعی

تمام امکانات آنها را برای تشدید فعالیت هایشان افزایش دهیم. در عین حال تمامی عناصر مبارز می توانند در جهتی فعال گردند (حتی در زمینه تحصیلات و فعالیت های علمیشان) که توقعات امروز و فردای جنبش داخل کشور ایجاب می کند باید به دوران مبارزه در محدوده اعتراض تنها پایان داد و سازمان های مبارزان خارج کشور را به کانون های تربیت کسانی بدل کرد که بتوانند وظایفی را که انقلاب در داخل و خارج کشور بر عهده آنها می گذارد از عهده برآیند. بر این اساس ما در زمینه های زیر توافق مقدماتی به عمل آوردیم و امیدواریم بتدریج همکاری در جو توحید امکان تحقق هدف های فوق را فراهم آورد و وحدت ما به ما ظرفیت و توانمندی قرار گرفتن در مرکز یک وحدت بزرگ و بنای یک سازمان جدی و کارآمد که از عهده انجام توقعات مبارزه طولانی را فراهم می آورد بدهد. **بعون الله تعالی**. بدیهی است که شما می توانید آنچه از ذهن اینجانب گریخته و لازم است در این متن بیاید بیاورید و بدون مراجعه به اینجانب متن نهایی را آماده بفرمایید. آنچه مربوط به نهضت آزادی و روابط داخلی ۵ نفر است در متن عمومی نباید بیاید به جهاتی که شما بهتر از اینجانب می دانید. این قسمت ها مخصوص اعضاء نهضت می تواند باشد. بنابراین ص ۱۱ غیر از مسأله کنفدراسیون بقیه امور داخلی است.

۳۹۵

از: بنی صدر، ابوالحسن/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ دسامبر ۱۹۷۴ - ۹ دی ۱۳۵۳

هو برادر مبارز گرامی مرقومه شما مسرت وصول بخشید. درباره مطالبی که مرقوم فرموده اید عرض می شود. ۱- پوستر آقای خمینی را نمی دانم چه میزان فرستاده اید. فردا آقای **قطب** می آیند می پرسم و عجلتاً ۵۰۰ نسخه بفرستید. ۲- اگر می خواهید ترجمه گزارش های دو وکیل را یک جا منتشر بفرمایید چه بهتر که مقاله آن خانم را در مجله آمریکایی و نیز مقاله ای درباره سانسور و فشار و اختناق که در **مجله اندکس** به قلم یک ایرانی چاپ شده است، یک جا در جزوه ای چاپ بفرمایید. از این مجله که در انگلیس چاپ می شود ۵ نسخه می فرستم. ۳- متن هایی که قرار بود بفرستم، یک متن بود از نجف آمده بود فرستادم. ۴- اگر **پورتر** همان وکیل مجلس آمریکایی است نوشتم که ملاقات ممکن نشد. برای اینکه به آن شماره تلفن کردم **سلینجر** جواب داد و گفت همچو کسی به پاریس نیامده است. **قطب** می گوید قرار بوده به **بیروت** برود و خبر کند و آن هم چنین نکرده است. ۵- **درباره ۱۲ محرم**: قرار ما این بود که اسناد مبارزات معاصر را یعنی آنچه که مبارزان داخل گود درباره تاکتیک و استراتژی خود یا موضع گیری

خود منتشر می کنند، در مجموعه هایی چاپ شود تا اینجا حرفی نیست. قرار نبود افراد را معرفی کنیم قرار بود در صورتی که موافق شوند اینجانب مسئولیت آنها را در قبال شما بپذیریم. این امر با هیچ اصل و اساسی جور نیست که جمعی معرفی شوند بدون آنکه طرف های مقابل به آنها معرفی شود. اصل قضیه این است که متنی که تهیه شد فرستاده می شود پیش شما و این شما باید که مطالب آن را مطالعه و در صورتی که موافقت کردید چاپ می شود. این رسم دفترمداری که اشخاص معرفی بشوند، برای چیست؟ با این حال اگر شناسایی **آقای قطب** کفایت می کند شفاهاً به ایشان معرفی شده اند باز هم خواهند شد. اما اینجانب چرا گفتم شما نظر بدهید: البته می دانم که باید صبر کرد تا موافقتنامه مورد توافق عمومی قرار بگیرد و عمل بشود. علت آن است که شما گمان می برید عده ای دسته ای راه انداخته اند علیه نهضت خواستم ببینید این مطالب وهم است و متأسفانه همین وهم ها ایجاد برخوردهایی را کرده و می کند که به جمع ما زیان می رساند. چاپ یک متن دو بار و به دو نامه به همه ما زیان سخت رسانده است باز هم خواهد رساند. این است که وقتی تلفن شد گفتم چون اعتصاب است و در هر صورت موافقت شما لازم است. از آلمان با شما تماس بگیرند و جلب موافقت کنند خود نیز با تلفن پرسیدم آخر سر فرمودید هر چه مصلحت است بکنید. بعد هم تلفن نکردند که حتی جواب شما را به ایشان بدهم. تا اینکه اخیراً گفتند ۲۵۰۰ نسخه چاپ کرده اند. چنان استقبال شده است که همه در خود آلمان به مصرف رسیده است. اینجانب هنوز ندیده ام. انشاءالله عواقب بد پیدا نکند. شش ماه هم هست با وجود اعتراض سخت و قهر و غیره جلو کار را گرفته ام تا بعد کار انشاءالله با موافقت یکدیگر بشود. غیر از اینکه از آمریکا نوشتند موافقت فرموده اید **ذوب آهن** اینجا چاپ بشود. بنابراین بهتر است مثل سابق و به همان عنوان کار ادامه پیدا کند و وقتی مسئول معلوم شد و اساسنامه نوشته شد و موافقت جمع با موافقت نامه ما حاصل آمد. به اسم و رسمی که معین خواهد شد در آید. هر طور شما می خواهید و مایلید بفرمایید همانطور عمل می شود. اینطور گیرها چیزی نیست که کسی درباره آن چانه بزند. باز هم اگر می خواهید از هم اکنون اسم و رسم عوض بشود یا مثل سابق عمل بشود یا هر ترتیب دیگری که بهتر می دانید مرقوم بفرمایید عمل می شود. حرف حساب ما این است که کارها یک کاسه و یک پارچه بشود بقیه را گوشیم بفرمایید عمل می کنیم. تکلیف موافقتنامه که معلوم شد چشم برای هر کدام اساس نامه می نویسیم و حدود کارشان را معلوم می کنیم. درخواست نامه دفتر پخش کتاب نرسیده است.

انتشارات مصدق نمی خواهند؟ چون انتشارات ۱۲ محرم (جاما) تمام شده است اما **خمینی و جنبش** شاید بتوان مقدار فرستاد. کاش **پوستر خمینی** را می فرستادید به انجمن از دوم تا ششم ژانویه سمینار دارند. خبری هم آمد که **آقای خمینی می خواهند اعتراضاً به بیروت بروند**. خبرنامه نجف را هم می فرستیم. سلام خانم و اینجانب خدمت سرکار خانم معروض است. کاش نام و نشانی آن مرکزی که در ژنو مأمور رسیدگی به حقوق بشر در ایران شده

است مرقوم بفرمایید تماس گرفته شود. اسامی زندانیان ده ساله را به همین زودی با تاریخچه ده سال فشار و اختناق برای شما می فرستم. مجله اندکس را هم می فرستم. خوب است یک صورت تفصیلی از آنچه لازم دارند تهیه بفرمایید. آنچه را داده اید جلوش علامت بگذارید بقیه را تهیه کنم.

۳۹۶

از: یزدی، ابراهیم/۲۲

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۵/۲/۳

بسمه تعالی (خصوصی است نه برای انتشار). برادر عزیز بعد از سلام ما (ب- بنی صدر وی- یزدی) مسائل زیر را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و نظرات مشترکمان را برای اظهار نظر و تکمیل آنها جهت شما می فرستیم. لطفاً پس از مطالعه این مسائل نظرات خود را جهت ما (کپی برای هردوی ما) ارسال دارید. پس از دریافت کلیه نظرات و جمع بندی آنها، این طرح تکمیل شده و مبنای کار دسته جمعی و مشترک ما قرار خواهد گرفت. ۱- **انتشارات مصدق**: هدف از این مجموعه انتشارات در اولین شماره از این مجموعه (**دوزخیان روی زمین**) آمده است. سه نفر از برادران مقیم فرانسه (**آقایان ص.ب. ح.**) مشترکاً مسئول اداره آن می باشند و با هم همکاری می کنند. این برادران از بین خود یک نفر را به عنوان رابط تعیین می کنند. این برادران در اولین فرصت برنامه کار آینده خود را تهیه و جهت اطلاع و اظهار نظر سایر اعضای "**جمع**" ارسال خواهند نمود (برای تعریف اعضای جمع به قسمت ۱۱ مراجعه کنید) ۲- **انتشارات مدرس**: هدف از این مجموعه انتشارات جمع آوری و انتشار اسناد محاکمات تاریخی و زندگینامه شخصیت های معروف جنبش های ملی ایران می باشد. **برادر ص** مسئول انتشار این مجموعه بوده است. لازم است جهت اداره این مجموعه یک گروه سه نفری تعیین شوند تا مشترکاً وظایف خود را انجام دهند و برنامه کارهای آینده خود را تنظیم نموده و جهت اظهار نظر سایر برادران عضو "**جمع**" ارسال دارند. ۳- **انتشارات ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد**: این مجموعه انتشارات با ماهنامه ای که به همین نام در خاورمیانه منتشر می گردد ارتباط ارگانیک ندارد. هدف از این مجموعه عبارتست از تحقیق و جمع آوری اسناد مبارزات سازمان های سیاسی انقلابی دوران اخیر- بویژه بعد از ۱۵ خرداد. کلیه جزوات و نشریاتی را که این افراد تهیه می کنند تحت نام "**مجموعه ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد**" به یکی از دو صورت زیر انتشار خواهد یافت: **الف: ناشر نهضت آزادی ایران در خارج از کشور**: که در آن صورت مسئول انتشار این مجموعه هیئت همکاران خود را انتخاب خواهد کرد و به تصویب مقامات مسئول نهضت

خواهد رسانید و طرز کار خود را مشترکاً تنظیم خواهند نمود و سپس این مجموعه بنام نهضت و از جانب نهضت چاپ و منتشر خواهد شد. **ب: ناشر جبهه ملی سوم:** که در آن صورت مسئول انتشار این مجموعه هیئت همکاران خود را انتخاب کرده و به تصویب اعضای "جمع" خواهد رسانید. و "جمع" طرز کار خود را به این برادران مشترکاً تنظیم خواهد نمود و سپس این مجموعه بنام جبهه ملی سوم و از جانب جبهه چاپ و منتشر خواهد شد. در صورتی که این افراد حاضر به قبول پیشنهادات بالا نشوند از آنها باید خواست که اولاً برنامه کار خود را تنظیم نموده و برای "جمع" ارسال دارند و ثانیاً هر گونه نشریه ای را که می خواهند چاپ و تکثیر نمایند، قبلاً به نظر اعضای جمع یا نماینده "جمع" برسانند تا از تکرار و چاپ مجدد نشریات جلوگیری گردد. در صورتی که این برادران هیچ یک از این پیشنهادات را نپذیرند، اعضای جمع حق همکاری با آنها را نخواهند داشت. ۴- **درباره جبهه ملی سوم:** کوشش آگاهانه ای باید برای تجدید حیات سیاسی جبهه ملی سوم بکار رود. بطوری که بتواند معرف یک وحدت بزرگ بگردد. برای هم آهنگ کردن فعالیت های سازمانی فعالین خارج از کشور منشور پیشنهادی پاریس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت و براساس آن راه حلی ارائه داده خواهد شد. همکاری مشترک و دسته جمعی همه اعضای "جمع" می تواند به تحقق این هدف کمک نماید. ۵- **درباره نهضت آزادی ایران:** نهضت آزادی ایران در خارج از کشور به کار مستقل خود ادامه داده و آن را گسترش خواهد داد. بطوری که محور و هسته اصلی هر وحدتی بگردد. نهضت آزادی ایران به مشابه بیان استمرار مبارزه تاریخی ملت ایران و بیان جنبش اسلامی در سطح سیاسی آن می باشد و باید در مرکز هر جبهه ای باشد که آزادی و استقلال ایران را هدف مبارزات سیاسی خود قرار می دهد. ۶- **درباره خبرنگار:** کلیه اخبار مبارزات داخلی که می رسند برای **پیام مجاهد** ارسال خواهد شد. خبرنگار به تدریج جای خود را به یک **مجله تئوریک سیاسی** خواهد داد. یک هیئت مسئولین برای اجرای این برنامه انتخاب خواهد شد. هیئت مسئولین هدف و برنامه کار مجله تئوریک را تنظیم و به تصویب افراد مسئول خواهد رسانید. **آقای ب** می پذیرند که طرح مجله تئوریک را تنظیم نمود و افرادی را که شایستگی عضویت در هیئت تحریریه را دارند برای تصویب به "جمع" معرفی نمایند. ۷- **درباره رابطه با داخل:** الف: از خارج به ایران: گزارشات و پیغام هایی که ارسال آنها به ایران ضروری تشخیص داده می شود باید کتباً نوشته شوند و کپی آنها برای اعضای جمع ارسال گردد. در صورتی که ارسال پیام نوشته شده میسر نباشد و یا به لحاظ امنیتی صلاح نباشد، متن پیغام نوشته شده را باید برای "بیک" خواند تا او شفاهاً گزارش خود را در تهران بدهد. اما در هر حال پیغام دهند. موظف است که مطالب را بنویسد و کپی آن را برای اعضای "جمع" ارسال دارد. ب: از داخل به خارج: پیغام هایی که از داخل می رسند اگر نوشته شده و کتبی باشند که باید کپی آنها عیناً برای اعضای جمع ارسال گردد. در صورتی که پیغام رسیده شفاهی باشد گیرنده پیغام باید آن را بلافاصله

بنویسد و با پیک مشورت کند تا مطمئن شود که متن تهیه شده با اصل پیغام مطابقت دارد. سپس این متن برای اعضای "جمع" ارسال خواهد شد. ۸- **درباره کنفدراسیون** و موضع گیری ما: در اولین فرصت باید از وضع کنفدراسیون تحلیلی به عمل آورد و سپس بر اساس آن نشریه تعلیماتی جهت افراد فعال ارسال نمود. ۹- **خط مشی در رابطه با مبارزات داخل ایران: الف:** تمام فعالیت هایی که گروه های مختلف سیاسی ایران در چهارچوب آزادی و استقلال ایران دارند، صرف نظر آنکه شیوه مبارزه آنها چه باشد (قهرآمیز یا غیر آن) و مرام اجتماعی آنها هرچه باشد باید مورد پشتیبانی قرار بگیرند. **ب: جنگ و جهاد مسلحانه** - شیوه قهرآمیز مبارزه، به عنوان تنها راه صحیح مبارزه ملت ما علیه استعمار و امپریالیسم و استبداد شناخته می شود و سازمان های اصیل سیاسی خارج از کشور با تمام قوا از این شیوه پشتیبانی خواهند نمود و از هر گونه امکاناتی در جهت تأیید آنها و کمک به آنها (مجاهدین) خودداری نخواهد نمود.

۱۰- **درباره شیوه انتقاد:** هرگونه انتقادی به طرز کار و یا مطالب روزنامه و شریات را باید کتباً و همراه با پیشنهادات سازنده برای مسئول آن نشریه فرستاد. طرح ایرادات و انتقادات با افراد غیرمسئول به جای ارسال آن برای مسئولین، نه تنها مفید نیست بلکه زیان آور بوده و جوی نامساعد و غیراسلامی بوجود خواهد آورد. ۱۱- **درباره "جمع"** و "افراد فعال": منظور ما از "جمع" گروه ۵ نفری آقایان "ص.ح. ب.ت.ی" می باشد. که در کلیه مسائل بالا با هم مشورت خواهند نمود. جمع مزبور در اولین فرصت بدور هم گرد آمده و آیین نامه طرز کار خود را تنظیم خواهد نمود. منظور از "افراد فعال" کسانی هستند که در خارج از کشور بطور مختلف و طی فعالیت در مبارزات مسلکی و یا سیاسی، شایستگی و صداقت خود را نشان داده اند و اعضای جمع آن را تصویب نموده است. ۱۲- **درباره مسائل دفاعی:** هیئت سه نفری "صبح: ص.ب.ح." در فرانسه، مسئولیت تشکیل یک کمیته دفاعی را بر عهده خواهد گرفت. این برادران، از میان افراد شایسته و صلاحیت دار کمیته دفاعی را انتخاب و مراتب را به اطلاع سایر اعضای "جمع" می رسانند. پس از تشکیل کمیته دفاعی، اعضای کمیته طرز کار خود را مشخص نموده و یک نفر را به عنوان رابط با "جمع" انتخاب و معرفی می نمایند. پس از تشکیل این کمیته امور دفاعی در فرانسه (و اروپا) تحت نظر و مسئولیت این کمیته خواهد بود. تا تشکیل این کمیته، **مسئول روابط بین المللی نهضت**، فعالیت های دفاعی را بر اساس رهنمودهای کلی نهضت و با مشورت افرادی که صلاح و ضروری بدانند ادامه خواهد داد. ۱۳- **درباره اعلام مفاد این تفاهم نامه:** پس از آنکه مفاد این موافقت نامه با نظر اعضای جمع تکمیل و به تصویب آنها رسید، بصورت اطلاعیه خصوصی برای افراد "فعال" ارسال خواهد شد. تا هم آنها در جریان امر قرار بگیرند و هم بتوانند نظرات خود را ارسال دارند. ۱۴- **درباره اجرای این موافقتنامه،** پس از آنکه به مرحله نهایی رسید، در مورد چگونگی اجرای برخی از مفاد آن که هنوز روشن نیست مکاتبه و مذاکره خواهد شد. **یزدی**

۳۹۷

از: بنی صدر، ابوالحسن/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ فوریه ۱۹۷۵

هو برادر مبارز گرامی مرقومه شما مسرت وصول بخشید. متن موافقتنامه را هم دیدم، همینطور که مرقوم فرموده اید خوب است و نقصی بنظر نمی رسد جز اینکه: در ص ۴ دو اصلاح کوچک اگر به عمل بیاید بنظر لازم می رسد: ۱- در قسمت به: از هر گونه امکاناتی در جهت تأیید آنها و کمک به آنها (مجاهدین) خودداری نخواهد نمود (چون برای همه فرستاده می شود و از آنجا که ما مبارزه همه را مبارزه خودمان می دانیم بهتر است بگذارید مجاهدین و فدائیان و هر گروه دیگری که در راه استقلال و آزادی ایران فعالیت نمایند) ۲- در قسمت آخر ماده ۱۲- آنجا مرقوم فرموده اید، تا تشکیل این کمیته، مسئول روابط بین المللی نهضت ... اینطور اگر مرقوم بفرمایید زبینه تر است: مسئول روابط بین المللی نهضت و کسان دیگری که فعالیت های دفاعی دارند، در حین تفاهم هر کدام فعالیت مستقل خود را ادامه خواهند داد. انشاءالله با روحیه توحیدی که در پی ارشاد شما بوجود می آید موج برخیزد و هر بار بزرگ تر شود. انشاءالله توصیه شما را بکارخواهم بست. در ضمن یک اعلامیه رسیده است که می فرستم. نامه آقای **منتظری** را هم برده اند فتوکپی کنند با پست هوایی می فرستم و اخباری هم در این نامه ضمیمه هست که می فرستم. اما مرقوم نفرموده اید نشانی **شرکت انتشار چیست** که به آن نشانی کتاب بفرستیم. **شماره اول جنگل** را هم انتشارات ۱۲ محرم تکثیر کرده است. اگر لازم است مرقوم فرمایید فرستاده شود یک نمونه را می فرستم. و بولتن به زبان فرانسه که گزارش و کیلی است که به ایران رفته بود و خبر کشته شدن **آقای غفاری** و سند سانسور را نیز می فرستم. مطلب دیگر اینکه **همشهری شما** از ایران نامه ای نوشته است که عیناً رونویس می کنم: "دوست ارجمند با تجدید مراتب ارادت و اخلاص سلامتی و موفقیت شما را پیوسته آرزومندیم. از قرارهای دوستانه تابستانه بسیار شادمان بودیم ولی پاییز گویا آن سبزی را زرد و آن خرمی را باز هم پژمرده کرده است. چرا اینطور است. نمی دانم ما که در تهران از این فصل پاییز و زمستان طولانی شما و خودمان به تنگ آمده ایم و به علت وضع موجود چاره درد به اندیشه ما خطور نمی کند. به هر حال گویا پولی مورد احتیاج شما بوده فعلاً ۳۴۰ فرانک بوسیله یکی از دوستان تقدیم می شود تا خداوند چه بخواهد. اخوی را بیشتر زیارت می کنم حالشان خوب است و سلام می رسانند. **ارادتمند قزوینی**

اینجانب همواره می خواهم خوش بین باشم ولی ملاحظه می کنید که عده ای هستند که آب گل آلود می خواهند. اینجانب خود از زردی پاییز خبر ندارم حالا چه کسی چه حرفی به تهران رسانده که اینطور برداشت کرده اند خدا می داند. انشاءالله این وحدتی که پایه گذاری می شود خدا و دوستان را شاد و دشمن را نابود کند. درباره پول نیز توضیح می دهد که اینجانب ۴۰۰۰ فرانک برای رفتن وکیل به (ص) دادم و آن کتاب: ده سال فشار و اختناق در ایران هم آماده چاپ شده است. بفرمایید چاپخانه روبراه است یا خیر. مثلاً می توانیم حروف چیده و آماده این کتاب را بفرستیم آنجا چاپ شود. مطلب قابل عرض دیگری بنظر نرسید. سلام خانم و اینجانب خدمت سرکار خانم معروض است. شاد باشید

انشاءالله ابوالحسن بنی صدر

۳۹۸

از: بنی صدر، ابوالحسن/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ فوریه ۱۹۷۵

هو برادر مبارز گرامی انشاءالله حال شما خوب و ایام بر وفق مراد است. فراموش کرده بودم نشانی های آقایان

دکتر تقی زاده و حبیبی را بنویسم. نشانی ها اینست: نشانی آقای دکتر تقی زاده:

Dr.A.TAGHIZADEH, 4 SKINNER,5 LANE, ASHTEAD SURREY, ENGLAND

H.HABIBI, 13COURS DES ALPES, 13 AIX-EN-PROVENCE, FRANCE نشانی آقای حبیبی

نامه آقای منتظری خوانا نبود پس از دو سه بار عکسبرداری به این صورت در آمده است که ملاحظه می فرمایید.

نشریه گزارش و کلا و مقاله فاروقی رسید سپاسگذارم. سلام خانم و اینجانب خدمت سرکار خانم معروض است.

۳۹۹

از: یزدی، ابراهیم/۲۵

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۵/۳/۱۸

بسمه تعالی برادر گرامی بعد از سلام، موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو دارم. و اما بعد: گرامی نامه شما

بدنبال آن یادداشت، آدرس برادران رسید. متشکرم. اکنون که الحمدالله به یک سلسله حداقل توافق ها و تفاهم ها

رسیده ایم باید بلافاصله کارمان را شروع کنیم. اینکه تعمداً نوشتیم - حداقل - برای اینکه واقعاً کاری هنوز صورت نگرفته است و انتظار می رود که خیلی بیشتر از اینها بتوانیم تفاهم و توافق کنیم و حرکت نماییم. ۱- همانطور که گفته شده است، لازم است که ما این متن را به اطلاع برادران دیگر (دکتر ح وص) برسانیم و من تصور می کنم که شما بتوانید از آنجا این کار را انجام دهید و در غیر آن، مرقوم فرمایید من خواهم فرستاد. در هر حال باید این متن برای آنها فرستاده شود و نظرات تأییدی - تکمیلی - اصلاحی خودشان را بیان کرده و بدان اضافه کنند و سپس به دنبال آن در راه تشکیل اولین جلسه بکوشیم اگر از حالا برنامه ریزی کنیم شاید بتوان در تابستان یک گرد همایی بنماییم. ۲- به موازات اقدام بالا بنظر من ضروری است که **طرح انتشارم جله** تهیه گردد. که در حال حاضر از اهم مسائل است. آیا شما می پذیرید که طروح آن را تهیه کنید تا به بحث در میان دوستان گذارده شود؟ ۳- از آنجا که برخی از جزوات و نشریات در اینجا تکثیر شده اند و یا می شوند لطفاً تعداد مورد نیاز خودتان را و یا اسم و آدرس و تعداد مورد نیاز- افرادی را که این نشریات باید برای آنها برود تعیین کنید. یا اگر مرکز واحدی برای توزیع دارید بنویسید تا برای آن مرکز ارسال گردد. ۴- نشریات حاضر برای توزی: **شورشگری و ضد شورشگری - ذوب آهن** و زراعی آریامهر (تکثیر از پیام مجاهد) تاکتیک ها و سازماندهی (تکثیر از پ.م.) و هم چنین شماره ۴ مجاهد (جنگل). ۵- از کتاب نفت و ... اگر ممکن است ۱۰ نسخه دیگر بفرستید. ۶- متن ترجمه شده گزارش و کلا و نظار اعزامی - سه گروه - و مقاله سندی تایمز یکجا در دست چاپ است. تعداد مورد نیاز خودتان را بنویسید. ۷- به موجب خبر و گزارشی که برای من آمده است گویا هنوز در سطح روابط دوستان و برادران در انجمن، بگوومگوهایی در جریان است، بر سر خبرنامه و پیام مجاهد، و تکثیر یا عدم تکثیر جزوه تضاد. (صحت و سقم آنها را نمی دانم!) چند نظر در اینجا دارم. اول آنکه به هر کس که دسترسی دارید و برایتان امکان دارد بنویسید که این مسائل را ول کنند و مسکوت بگذارند. من شخصاً بعد از دریافت خبر به آنها که می توانستم و می دانستم نوشتم که از طرح هرگونه مسائل مورد اختلاف در جلسات علنی باید خودداری کنند. امیدوارم شما هم این توصیه ها را به دوستان بنمایید. نکته دوم آنکه اگر ممکن است یک نسخه از جزوه "تضاد" را برای من بفرستید. چه نمی خواهم صرفاً روی قضاوت و برداشت سایر برادران قضاوت کرده باشم. برخی از برادران محتوی آن را مخالف برداشت های **جزوه "شناخت" مجاهدین** می دانند که البته خود این امر چندان اشکالی ندارد. اما انتشار آن را در شرایط کنونی درست نمی دانند. لذا اگر امکان دارد یک نسخه از آن را برای من بفرستید خیلی ممنون خواهم شد. و اگر هم صلاح می دانید برای آنکه در شرایط خاص کنونی - که بحران مشخص و معینی در انجمن های اسلامی بروز کرده است (که رابطه ای با مباحث میان ما ندارد. بلکه از منابع و علت های دیگری سرچشمه گرفته اند) وجود این نوع مسائل به تشدید بحران نیانجامد، خود شما پیشقدم شوید و انتشار جزوه

تضاد را فعلاً معوق بگذارید تا کمی این تشنجات از بین بروند و اوضاع عمومی کمی آرام گردد و سپس برگردیم دوباره به کارهای خودمان. ۸- درباره مسأله ای که نوشته بودید (خبر و نامه تهران و اظهار ناراحتی آنها مبنی بر فصل پاییز و زمستان طولانی ... و زردی سبزی ها ...) تا آنجا که به ما مربوط می شود، از جانب ما کسی به تهران مطلبی نوشته است منجمله برادرمان **صادق** - اما این را می دانم که برخی از افرادی که اینجا بودند و سر راه بازگشت به ایران در آنجا توقف کرده اند و با شما هم صحبت کرده اند ... و گویا شما هم متن برخی از مکاتبات و صورتجلسه و غیره را به ایشان داده اید و خوانده اند. آنها در تهران صحبت هایی کرده اند و حالا شما اگر به تاریخ نامه از طرف تهران و بازگشت آن اشخاص به تهران توجه کنید شاید به قرائن بتوان این مسأله را تأیید کرد. اما در هر حال من با شما هم عقیده هستم که به هیچ وجه من الوجوه انتقال این مسائل (اختلافات) به تهران ابداً لزومی ندارد. مگر آنکه آنها سوال کنند و آن وقت باید توضیحات داده شود. توسط مسافری در ۴ هفته قبل از ما سوال شده بود که دنباله صحبت ها و بحث های شما با موسوی به کجا رسیده است و خواسته اند که آنها را در جریان بگذارم. پیغام من آن بوده است که تفاهات و توافق هایی شده است که بزودی نتیجه نهایی آن را برای آنها خواهیم فرستاد. ۹- **از کتاب "ده سال فشار و اختناق در ایران"** خبری ندارم. اگر نظر من لازم است و ضروری، یک نسخه بفرستید و اگر نه... و آماده برای چاپ است هم آنجا چاپ شود و نسخه کافی برای ما ارسال دارید (ناشر آن را به چه نام و عنوانی می گذارید؟) فعلاً عرض دیگری ندارم. به امید دریافت اخبار شما. موفق باشید. والسلام. **ابراهیم یزدی**

۴۰۰

از: بنی صدر، ابوالحسن/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ مارس ۱۹۷۵ - ۴ فروردین ۱۳۵۴

هو برادر مبارز گرامی مرقومه شما هم اکنون مسرت وصول بخشید. هفته پیش مسافری از ایران آمده اینجا بود. پریروز عریضه ای عرض کرده و ضمن تبریک نوروز مطالب مسافر را نوشته بودم. عریضه را نفرستاده بودم حال که مرقومه شما واصل شد دوباره می نویسم: ۱- مسافر می گفت که پیش از آمدن، در خانه **آیت الله** خودمان با **دکتر س و احمد آقا** جمع بوده اند. عریضه اینجانب در پاسخ (نامه ای که رونوشت آن را برای شما نوشته بودم) به اطلاع جمع رسید و مایه بسیاری امیدواری شد. (اینجانب نوشته بودم از پاییز سرد و زرد خبری ندارم و انشاءالله امور در جهت توافق کامل پیش می رود) **آیت الله** از اخبار اختلافات بسیار ناراحت بوده اند تا بدان حد که گفته اند از اینجا کاری به

کارشان نداشته باشید خودشان آنقدر سر و مغز هم بزنند تا راه کار کردن با هم را یاد بگیرند. چون کسانی آمده بودند و از وضع آمریکا و رفتاری که با اینجانب شده است و ... مطالبی گفته اند که مایه بسیار یاس و ناراحتی است. اینجانب صورت توافق آخری را دادم بخواند. به احمد آقا هم پاسپورت نداده اند فرنگک بیاید. ۲- درباره فرستادن صورت توافق برای **دکتر تقی و شیخ** به گمانم ترجیح با اینست که خود شما بفرستید و انشاءالله در اولین فرصت. چرا که باید بر اساس آن یک صورت توافقی را در اختیار افراد دیگر گذاشت که بیش از این بلا تکلیفی عواقب غیر قابل جبران دارد و می گویند "بیش از این نمی توانیم منتظر توافق بشویم که حرفش هست و عملش نیست" ۳- در آلمان جلسه ای بود اینجانب بعد از ظهر روز دوم رسیدم. تصمیماتی به اجماع اتخاذ شده بود و اینجانب هم به رأی اتفاق آراء پیوستم. و مطالبی درباره اینجانب گفته شده بود که: اینجانب گفته ام **انتشار پیام مجاهد** خیانت به نهضت آزادی است. کسی نبود که از اینجانب این حرف را شنیده باشد. معلوم شد دیگری گفته است و اینجانب آن دیگری را در حضور آقای **سردانی** انتقاد هم کرده ام و یک آدم "با خدایی" لازم دیده است این تفتین را بکنند!! اصرار اینجانب این بود که این آدم شناخته بشود، نخواستند ... اینجانب با مجاهدین خلق مخالفم، چرا که **بنابر نظریه اینجانب هر ۱۱ سال یکبار باید انقلاب رخ بدهد** و از ۱۵ خرداد تا قیام مجاهدین ۹ سال بیشتر فاصله نیست. بنابراین کارشان خلاف شرع است!! مقدار زیادی موجب خنده شد و اصرار برای شناختن کس یا کسانی که این سمپاشی ها را می کنند به جایی نرسید و قرار شد اولاً گوینده خود تحقیق کند و ته و توی قضیه را در بیاورد و ثانیاً همه به اتفاق در برابر این گونه سمپاشی ها با استقامت و استحکام بایستند و حالا شما مرقوم می دارید بر سر انتشار **جزوه تضاد** در اروپا مطلبی و بگومگویی پیش آمده است و شگفت داستانی است. اگر قرار است با هم باشیم باید با هم روشن و صریح صحبت کنیم والا همین حرف ها دوباره رشته های پیوند را خواهد برید. چه کسی گفته؟ جزوه را چه کسی می خواسته منتشر کند؟ ربطش به مجاهدین چیست؟ تا سال پیش **علی شریعتی** چماق خوارج بود حالا **مجاهدین** را چماق کرده اند. لطف فرموده روشن مرقوم بفرمایید که منبع این حرف کیست که انسان رشته کلاف را پیدا کند و اینگونه مطالب از بین برود. در شهر هم رفته اند عضو **کنفدراسیون** شده اند. از جمله دلایشان بود که: ۱- **مجاهدین** با جبهه دومی ها اعلامیه مشترک امضاء کرده اند. بنابراین ما هم در اینجا باید با آنها همکاری کنیم. ۲- **کنفدراسیون** را مرقوم خوانده اند بنابراین باید آنجا برویم. بنای اینجانب اینست که کلمه ای درباره مجاهدین و هیچکس دیگر عرض نکنم چون متأسفانه نتیجه خوب نمی دهد که هیچ بهانه بدست معاندین هم می دهد. شما خود می دانید اگر اینکارهای مجاهدین را درست می دانید (البته اینجانب درست نمی دانم) که هیچ و گرنه گمان می کنم از جانب همه ما و کالت تامه دارید مطلب را با آقایان حل کنید. متأسفانه اینها شه ربه شهر می روند و مسلمان ها را به استناد اعلامیه مشترک بخود جلب می کنند

(خودشان که کسی را ندارند) و جمع مسلمان های خارج کشور را دچار پراکندگی و کشمکش می کنند اگر این اعلامیه های مشترک کمترین اثر سوءش این بود باید صرف نظر می شد آخر خارج از کنفدراسیون هم باید چیزی باشد که اگر وصفی پیش آمد بتواند عمل کند یا نه؟ اگر قرار بر همکاری است باید همه با هم بکنیم و روی حساب و کتاب بکنیم. اگر حافظه ام یاری بدهد مخالفت اول میان نهضتی ها و **خنجی چی ها** بود و حالا چه پیش آمده که آقایان با اینها همچون یک روح در دو بدن رفتار می کنند. مسافری هم از ایران آمده بود کلی تعجب می کرد. بنابراین اینجانب مطابق معمول دیگر حرفی نمی زدم و ابتکار عمل را برای شما می گذارم انشاءالله در خیر عموم اقدام فرمایید. و عاجلاً و پیش از اینکه وضع بطور جبران ناپذیری وخیم شود مخفی نماند این جبهه دومی ها نهضتی های خارج کشور را مخالف مجاهدین معرفی می کنند و بر اینجانب معلوم نیست چرا حداقل **هیأت مدیره اتحادیه انجمن های اسلامی** را از **بخشنامه کنفدراسیون** که می فرمودید فتوکپی آن بدست شما رسیده است مطلع نمی فرمایید که در چاه نیفتند. اما **درباره جزوه تضاد** چیزی به این عنوان وجود خارجی ندارد. بحثی است که اینجانب به استناد اصول پایه و حاصل شانزده سال کار درباره روش، گشوده ام و خلاصه و فشرده آن **در مکتب مبارز شماره ۱۶** درج شد. پس از آن در دو نوبت آن فشرده را بسط و گسترش دادم یکی در سمینار اروپایی و دیگری در مسافرت اخیر به آمریکا نزدیک به دو سال پیش واحد برلن از اینجانب خواست که مفهوم تضاد را بازتر کنم، در این ضمن **جزوه شناخت** مجاهدین چاپ شد و خودشان از جمله از طریق **قطب** خواستند که (آنچه انتقاد داریم بنویسیم)، اینجانب نه در مقام انتقاد از آن جزوه، بلکه در مقام یک بحث علمی **مفهوم تناقض و تضاد** را در منطق ارسطویی (کتاب **رهبر خرد آقای شهابی و فلسفه ما آقای سید محمد باقر صدر**) و نیز **نظریه هگل و مارکس** و ... (بر اساس دیالکتیسیسم های فرنگی که آنچه اینجانب دیده ام. نزدیک به ۳۰ جلد کتاب است، و گمان نمی کنم در آن تاریخ روش شناخت مجاهدین را اصلاً خوانده بودم) انتقاد کردم **واحد برلین** نوآرها را استخراج کرد و اینجانب نوآرها را بعلاوه کاغذها به آمریکا فرستادم که اگر می خواهند مجموعه گفتگوها را درباره روش یکجا در بیاورند. پس ملاحظه می فرمایید که: مسأله در اروپا اصلاً طرح نبوده و نیست، جزوه تضادی در کار نیست و ربطی مطلق به مجاهدین و "در این شرایط" ندارد و خود مجاهدین اگر راست گفته باشند از این گونه مباحثات استقبال می کنند و باید هم بکنند. حالا که این توضیحات عرض شد از شما می پرسم: مگر شعار ما مسلمان ها این نیست که قول ها را گوش بدهیم و بهترین آنها را برگزینیم، مگر اصل دینامیک ما اجتهاد نیست؟ شما چرا باید اجازه بدهید مجاهدین را چماق بکنند و فکرها را تعطیل کنند و دو اصل اساسی اسلامی تعطیل شود؟ این کارها هر چه بشود به سود مجاهدین است چرا به زیان آنها باشد؟ مگر روش چیزی جز سلاحی برای شناخت است اگر کسی زحمت کشید و سلاحی درست کرد که با آن شناخت بهتر شد. دشمن مجاهدین

می شود؟ فکر نمی فرمایید که در این اوضاع گسترش سانسور آن هم در این زمینه ها و چماق کردن حرف مجاهدین بیش از همه کمر مجاهدین را خواهد شکست؟ چرا که مارکسیست ها و غیره بیکار نمی نشینند و آنها حرف های غیرعلمی خود را (بزعم ما) می زنند و وقتی ما از ترس اینکه به مجاهدین بر بخورد حرفی نزدیکیم البته همانطور که در گذشته میدان دار بودند در آینده میدان دارتر نیز خواهند شد و وقتی مسلمان ها از خودشان فکری نداشتند البته نیرو نمی شوند و رژیم دو قطبی (رژیم در یک سو و مارکسیست ها در سوی دیگر) همچنان ادامه پیدا می کنند و وضع کشور بدتر از اینکه هست می شود و وضع در آینده بدتر از گذشته می شود. حالا تا اینجا رسانده ایم که **احسان طبری** یادش می افتد که اسلام چنین و چنان است اجازه بدهند پیش برویم. یقین دارم اگر ته و توی قضیه را در بیاورید خواهید دید که دشمنان مجاهدین این القاء شبهه را می کنند. و با وجود همه این حرف ها و انتظاری که از چون شمایی هست که مشوق نشر اندیشه اسلامی بشوید، از آمریکا می پرسم اگر مطلبی را آماده انتشار کرده اند برای شما بفرستند، اگر دید مطالبی خلاف مجاهدین در آن است (یعنی مواضع سیاسی اتخاذ شده در جهت خلاف آنها) حذف بفرمایید. متأسفانه معلوم نیست سخنگوی مجاهدین کیست؟ بما می گویند **جبهه سوم** درست نشود آن وقت خودشان با جبهه ملی اعلامیه مشترک امضاء می کنند، معنی این حرف چیست؟ ... حالا که مجاهدین حتی در مواضع سیاسی اتخاذی شور را لازم نمی بینند باید در فکر کردن هم دیگران آزاد نباشند؟ اگر کسی این حرف را بزند گرفتار بیماری **کیش شخصیت** است و مجاهدین را چماق کرده است. به هر صورت امیدوارم ما با هم موافقیم که باید روی اصل قرآنی خودمان بایستیم و کار سانسور را که در دشمن تقبیح می کنیم آن هم در مورد اینطور کارها خود نکنیم. بگذاریم محیط اسلامی خارج کشور محل رشد و پرورش آزادانه اندیشه اسلامی بگردد. در آن بحث چهار پنجم کار درباره **رد نظریه منطق ارسطویی** است که درس مدارس قم و نجف است چرا نمی گویند مخالف مجموع روحانیت حرف زده ام؟ چون این روزها آنها را نمی شود در خارجه چماق کرد حیف و صد افسوس که به جای آنکه بنشینند (مثل کسانی که روش نسبی گرو آزاد از قالب های مطلق را بکار برده و به توفیق های علمی عظیم دست یافته اند) روش ها را بکار ببرند و صحت هر کدام را در عمل بسیار تأیید و روش درست تر را ملاک قرار دهند، خود را اسیر کج رفتاری های ناشی از **بیماری کیش شخصیت** و رقابت های شخصی می کنند و بر خود و همه ظلم روا می دارند. در این مورد هم انتظار اینجانب اینست که شما از طریق تماس با مجاهدین از سویی و مبارزه با این گونه سمپاشی ها از سوی دیگر در سالم کردن محیط کار پیشقدم شوید و اینجانب اختیار را به شما می گذارم هرطور مصلحت دیدید عمل بفرمایید. عجب اینجانب که پس از بحث از تضاد که بزعم اینجانب ذاتی اشیاء نیست، عارضی و نتیجه اجتماع عوامل درون و بیرون پدیده است، احسان طبری جزوه ای نشر داده و تضاد را به داخلی و خارجی تقسیم کرده است،

دیگران دارند بسوی اندیشه اسلامی می آیند و خودمان از آن می گریزیم! ... صد افسوس ... ۴- مرقوم فرموده اید: گویا شما هم متن برخی از مکاتبات و صورتجلسه و غیره را به ایشان داده اید خوانده اند. آنها در تهران صحبت هایی کرده اند ... آنهایی در کار نبود یک نفر بود که پیش از آمدن شما را نیز دیده بود و اینجانب موارد توافق را با **جمال** به او گفتم و قرار شد که در تهران بگوید که توافق شده است و انشاءالله موجب نگرانی نیست حالا او چه کرده است خبر ندارم. ۵- **کتاب ده سال فشار و اختناق** - کتاب نیست مطلبی است حدود ۸۰ صفحه درباره گرفتاری ها و محاکمه ها و اعدام ها به زبان فرانسه - گمان می رود محتاج اظهار نظر باشد. اما اگر چاپ آن در آمریکا ارزان تمام می شود بفرمایید بفرستیم آنجا. ۶- به محض اینکه هر پنج نفر با صورت توافق موافق شدیم (یعنی بلافاصله بعد از موافقت آقایان دکتر و شیخ) اینجانب طرح مورد نظر را تهیه خواهم کرد. ۷- قرار است عده ای قبول زحمت کنند و سازمان پخش را سر و صورت بدهند که از این پس آنچه در آمریکا چاپ می شود از طریق آن سازمان در اروپا توزیع بشود. عجلتاً: برای پاریس ۱۰۰ نسخه از هر کدام شورشگری و ضد شورشگری و ذوب آهن و شماره ۴ مجاهد و تاکتیک و سازماندهی و متن گزارش ها ۱۰۰ نسخه برای لندن به همان نشانی دکتر ۵۰ نسخه ... برای آلمان و اتریش هم اجازه بفرمایید بیرسم مثل اینکه مصلحت باشد یکجا بفرستید خودشان به نشانی هایی که در دسترسشان می گذاریم بفرستند. مطلب قابل عرض دیگری نمی ماند. ایام بر شما و سرکار خانم و فرزندان گرامی خوش باد. انشاءالله. باز نشانی مرکز پخش آمریکا را فراموش فرموده اید بنویسید. ده جلد کتاب امروز می فرستم. **ابوالحسن بنی صدر**

۴۰۱

از: یزدی، ابراهیم/۲۷

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۵/۴/۸

بسمه تعالی برادر گرامی بعد از سلام، نامه ۳/۲۴ شما را دریافت کردم، از خبر سلامتی شما خوشحال شدم و اما بعد: ۱- درباره مسافر به ایران ... من نمی دانم که چگونه است آن مسافری که از اینجا آمد و قبل از آمدنش چندین جلسه، حضور سایر برادران هم نشستیم و صحبت کردیم و گویا مسائل برای آنها روشن شد. اما باز به محض اینکه به اروپا قدم گذاشت شروع کرده است تکرار همان حرف ها ... و همان اتهامات ... آن هم در حضور و برای کسانی که نه در جریانات هستند و نه کاری می توانند انجام دهند. و بعد هم رفته است به ایران ... اینجا و آنجا حرف هایی رازده است که اولین و حداقل نتیجه اش همان جلسه ای است که شما بدان اشاره کرده اید و نامه ای که **همشهری** ما

فرستاده است. البته گویا او قبل از سفر به ایران شما را هم دیده بوده است. و من مطمئن هستم شما هم جز آنچه که توافق و تفاهم کرده ایم، مطالبی برای او گفته نشده است. حالا چرا باز رفته و این حرف ها را مطرح کرده است من نمی دانم اگر شما نظری دارید بنویسید ممنون می شوم. ۲- اما درباره ارسال متن تفاهم و توافقنامه برای شیخ و دکتر، همان طور که شما نظر داده اید می فرستم. اگر چه من انتظار دارم و امیدوارم که شما ۴ نفر آنجا حداقل بتوانید هر چه زودتر به دور هم جمع بشوید و یک طرح پیشرفته تری تنظیم کنید. چه آنچه ما انجام داده ایم مقدمه ای است در جهت ایجاد تفاهم که بعد باید به تنظیم طرح کارهای اساسی تری منجر گردد. انشاءالله و نباید به نتیجه گیری فعلی قانع بود. ۳- اما درباره جلسه ای که شما هم شرکت کرده اید. من بسیار خوشحال هستم که این مسائل حضوری مطرح شده است و رفع شبهات شده اند. و قصد و غرض من هم غیر از این نبوده است. همان طور که صحبت های حضوری ما برخی از شبهات را رفع کرد. در این دوره وانفسا که متأسفانه افراد دانسته یا ندانسته با انتشار شایعات به انسجام روابط برادرانه خدشه وارد می سازند تماس های مرتب و منظم و نزدیک همه ما می تواند و باید به این ابهامات و شایعات خاتمه دهد. ۴- من با تصمیم برخی از برادران به الحاق و رفتن به **کنفدراسیون** به آن صورت موافق نیستم. با موضع گیری دیگر دوستان بیشتر موافق هستم. با آنچه که شما درباره نتایج منفی و مضر اعلامیه مشترک گفته اید موافق هستم و معتقد هستم که برای اتخاذ یک تصمیم مناسب، رجوع به اعلامیه مشترک و یا پیام به کنفدراسیون کافی نیست. ب لکه معتقدم قبل از هر چیز ما باید به جمع آوری "اطلاعات" در مورد **کنفدراسیون** و شرایط عینی خارج از کشور پردازیم و سپس با تحلیل این "اطلاعات" شناخت عینی پیدا کنیم و آنگاه بعد از شناخت و تبیین، برنامه کاری را بریزیم. نه آنکه چون دیگران فلان کار را کرده اند پس حتماً درست است و ما هم باید اینکار را بکنیم. در عین حال همانطور که در نامه قبلی نوشته ام. طرح ایرادات نسبت به رویه مزبور، باید در یک سطح خصوصی تری انجام گیرد و گرنه با توجه به این وضعی که داریم که هر مطلبی را- هنوز نگفته ایم، می روند و دسته و دنبک می سازند و از آن چه داستان ها درمی آورند و بعد هم که بله ... اینها ضد مجاهدین هستند. بنابراین باید انتقادات و راهنمایی های خودمان را در سطح خصوصی به افراد رابط و یا مسئول آنها تذکر بدهیم. و بعد **و ما علی الرسول الا البلاغ**. ۵- درباره جزوه تضاد و غیره آنچه که نوشتیم برادر مطلبی بود که به عنوان وجود "شایعات"، برادری برای من نوشته بود. و من لازم دیدم که آن را برای شما بنویسم. شما نباید فوری جبهه بگیری و به من ایراد که چرا آن را برای شما نوشته ام. غرض از نوشتن آن نبود که صحت آن را تأیید و یا تکذیب کنم. اما اگر از شما نپرسم و مطلب را برای شما ننویسم ... از چه کسی باید سوال کنم؟ لذا امیدوارم این حرف ها و مسائلی را که از این گوشه و آن گوشه می شنویم برای همدیگر بنویسم تا حداقل ذهن خودمان روشن باشد و روشن بماند تا بعد بدانیم که چگونه عمل کنیم. ۶- اما درباره اینکه شما نوشته اید حرف های

مجاهدین را نباید چماق کرد. در اینکه باید انتقاد کرد و باید مباحث را مطرح ساخت حرفی نیست. اما جغرافیای حرف ها را هم باید در نظر بگیریم. شما مطلب را طوری عنوان کرده اید که "حالا تا اینجا رسانیده ایم ... اجازه بدهید پیش برویم." که من تصور می کنم که شما با این برداشت می خواهید بگویید که حرکت اسلامی ما خارج از آن هستیم و فقط یک چند نفری در داخل و ما داریم جلوی آن را می گیریم. برادر آخر این حرف را چرا به من می زنید. اگر کسی نداند شما که باید بدانید ... اگر حرکت اسلامی هست و اگر رشد می کند، در میان صدها و هزاران مسلمان معتقد و صادق و باصفا ... که از هر طرف کار کرده و می کنند و رشد جنبش نتیجه کار همه آنها، این حقیر هم بیش از نیمی از عمر خود را در متن بوده ام. حالا اینگونه برداشت مطلب کردن که شما تا به اینجا رسانیده اید ... و من و ما داریم جلوی شما را می گیریم. امیدوار هستم، بلکه مطمئن که قصد شما چنین نبوده است و این برداشت من است. از اینکه نوشته اید که از برادران آمریکا خواهید خواست که مطلب را قبل از انتشار برای من بفرستند متشکرم. انتظاری جز این هم نداریم. چه گویا قرارمان بر همکاری و همگامی است. و حداقل اینکار این است که وقتی من هم آن را بخوانم و تأیید کنم. وقتی مورد سوال قرار بگیرم لاجرم از آن دفاع خواهم کرد و تاثیرات آن بیشتر. در غیر آن صورت وقتی مورد سوال قرار بگیرم و بی خبر بوده باشم، چگونه می توان صحبتی کرد! با اظهار امتنان از ابراز محبت به این جانب. من همانطور که شاید دیده اید، کوشش کرده و می کنم که اولاً تا حد امکان به این بگومگوهای بین خودمان خاتمه دهیم و اجازه ندهیم برخی از افکار و شایعات محیط روابطمان را تیره کند. تا علیرغم اختلاف در دیدها و برداشت ها - که طبیعی است به کار مشترک خود پردازیم. در نامه قبل هم نوشتم که بعد از دریافت نامه از اروپا، به دوستانی که دسترسی داشته ام نوشته و تذکر داده و درخواست کرده ام که به این بگومگوها خاتمه دهیم. آنها هم نظر را پذیرفته و ظاهراً جلسه اخیر هم موفقیت آمیز بوده است. در مرحله بعد باید همانطور که اشاره شده است سعی کنیم با مجاهدین تماس نزدیک برقرار و در مورد مسائل و مطالبمان جدی تر و دوستانه تر صحبت کنیم. مطمئن هستم آنها هم نظرات ما را خواهند پذیرفت. من تا آنجا که بتوانم و برایم امکان داشته باشد، انتقادات به خصوص در مورد اعلامیه مشترک را برای آنها خواهم فرستاد و مطرح خواهم ساخت. ۷- درباره کار توزیع. خوشحال هستم - طبق نظر شما بلافاصله اقدام خواهم کرد. در پست جداگانه مجاهد و سازماندهی، یک شماره برای شما جهت اطلاع ارسال شد. تعداد مورد نیاز را به همان میزان که خواسته اید می فرستم. نوشته اید که از ذوب آهن هم ۱۰۰ نسخه بفرستیم! آیا شما آن را چاپ نکردید؟ ما بعد از مدت ها انتظار، بالاخره از ما خواستند که آن را چاپ کنیم و ما چاپ کرده ایم. اما دیدم که شما هم آن را چاپ کرده اید (۱۲ محرم). به هر حال آن را روشن نمایید. از بقیه جزوات همانطور که خواسته اید می فرستم.

از: بنی صدر، ابوالحسن/۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ آوریل ۱۹۷۵ - ۲۲ فروردین ۵۴

هو برادر مبارز گرامی انشاءالله حال شما خوب است. نمی دانم که متن موافقتنامه را برای آقای دکتر و شیخ فرستادید یا خیر. به هر صورت درباره نشانی برای فرستادن کتاب، عرض می شود که: ۱- پاریس ۱۵۰ نسخه به نشانی اینجانب، ۲- لندن ۷۰ نسخه به نشانی دکتر، ۴- آلمان ۶۰۰ نسخه به این نشانی:

H.MAHMOUD, 51 AACHEN, WEST,STR6, W.Germany

۵- اتریش ۱۵۰ نسخه به این نشانی:

1096 WIEN, Bonfach 138,Autrishe

در آلمان یک نشانی دیگر هم هست که حدود ۲۵۰ نسخه برایش می فرستیم. آن را هم باید بپرسم اگر موافق بود نشانش را برای شما خواهم نوشت. بنابراین از مجاهد و ذوب آهن و تاکتیک و سازماندهی به تعدادی که عریضه کرده ام بفرمایید ارسال شود. مسأله پخش انشاءالله دارد سازمان پیدا می کند و البته نشانی های دیگر هم هست که بتدریج وضع که روشن شد می فرستم. لطفاً نشانی ها در دست خودتان باشد. سلام خانم و اینجانب خدمت سرکار خانم معروض است.

۴۰۳

از: بنی صدر، ابوالحسن/۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ آوریل ۱۹۷۵ - ۲۵ فروردین ۵۴

هو برادر مبارز گرامی مرقومه شما هم اکنون مسرت وصول بخشید. درباره مطالبی که مرقوم فرموده اید. ۱- درباره تماس با مجاهدین اینجانب ابتکار عمل را به شما می گذارم، البته دیگران خودشان نظر دارند اما گمان می کنم کسی مخالف نباشد که شما بنام جمع تماس برقرار بفرمایید. اینجانب مطمئن هستم و وقایع عراق هم مسلم کرد که اینطور امضاء آن هم با دسته ای که از طرف همه "سوداگر" لقب گرفته اند، کسانی که دفاع از سران نهضت آزادی را سابوتاژ کردند و به مصدق (آن هم در جریان محاکمه) نوشتند که نوشته شما را زیر عکس گذاشته اند و ...

و هر روز به یک رنگ در می آیند ظاهراً چیزی به آبرو و حیثیت مجاهدین نمی افزاید سهل است که کم هم می کند. البته بر ما نیست مگر بلاغ (همانطور که مرقوم فرموده اید) ۲- درباره فرستادن کتاب هم نشانی ها را فرستادم. اما ذوب آهن را خوشبختانه به موقع مطلع شدیم که شما چاپ کرده اید با اینکه پلاک ها هم حاضر شده بود از چاپ صرف نظر شد. بنابراین به تعدادی که در عریضه قبل نوشته ام ارسال بفرمایید. ۳- نه اینجانب شما را کنار نگذاشتم، اگر نوشته ام "بگذارید" حتماً اشتباه شده و "بگذارند" مراد بوده است شاید هم درست نوشته ام یعنی همان بگذارند نوشته ام دوباره نگاهی بیاندازید. فایده شب و روز زحمت کشیدن بعد شنیدن که در آمریکا می گویند "فلانی ضد مجاهدین است حرف های او را نباید خواند" چیست؟ اتفاقاً همان مسافر که عرض شد از ایتالیا نامه ای نوشته و در آن می گوید: "واقعیت اینست که فقر اخلاقی و نظری و فرهنگی جامعه ما را از پای در آورده است و بدون اعتقاد و اتکاء به یک مکتب فکری مستقل و الگو نشده از غرب یا همتای سوسیالیستش مبارزه ممتنع و بلکه محال است". حرف اینجانب اینست که اگر جوانان تازه کار ندانند، اینجانب و شما باید بدانیم که اسلام با همه روش هایی که پیروان کیش شخصیت بکار می برند که می توان آنها را در روش های "سامری" و "ابولهبی" و معاویه ای و شیطانی دسته بندی کرد مخالف است و برای آنکه مردمان را در برخورد با دیگران و با فکر براه راست دلالت کند دو روش درباره اشخاص و دو روش درباره افکار ارائه می دهد و مردمان را به بکار بردن این روش ها می خواند: ۱- درباره اشخاص: الف: امر بمعروف و نهی از منکر، ب: لزوم تحقیق درباره "مسموعات" و تعیین مقاصد "آقای می گویند" و خودداری از قضاوت و اظهار نظر قبل از اثبات، و پس از آن هم طرح موضوع بر وفق ضابطه های امر بمعروف و نهی از منکر. ۲- درباره افکار: الف: گذاشتن "ما قال" به جای "من قال" و آزادی برخورد عقاید و آراء در حدود اصول پایه. ب: اجتهاد. از این روش انقلابی تر و همواره معتبر چه روشی را می شود بیشتر پیشنهاد کرد. آیا بر ما نیست که این روش را بیاموزانیم و اصرار کنیم که جوانان روش های مبتلایان به کیش شخصیت را رها کنند و این روش را بکار ببرند؟ اینجانب پس از عمری زحمت یک روشی را براساس اصول پایه اسلامی به مثابه یک سلاح ساخته ام، چطور ممکن است سلاح علیه مجاهدین باشد، چرا بشود مجاهد نباشد و موجب علاج فقر تئوریک آنها نگردد؟ چرا برخورد را با محتوی نمی کنند؟ خوشبختانه اندیشه اسلامی بقدری صاف و روشن و غنی و قوی است که تا این دقیقه کسی نتوانسته با خود محتوی برخورد کند و همه را برخورد شخصی کرده اند و می کنند گمان می کنند اگر (ابولهب وار) اینجانب را بی اعتبار سازند آن فکر هم از سکه می افتد. آیا بهتر نیست به جای اینکه بگویند اینجانب این روش را به ضدیت مجاهدین نوشته ام و درست همان شب اعدام مجاهدین هم نوشته ام! (معلوم می شود بغل دست اینجانب نشسته بوده اند!!) روش ها را مثل یک سلاح بکار ببرند و مطابق قول قرآن بهتریشان را برگزینند؟ تازه اینجانب از این روش در

بعثت دائمی صحبت کرده ام وقتی صحبت از اسم مجاهدین هم نبود چه رسد به روش شناختشان. بعد در مقدمه بحث مالکیت این روش را مورد بحث قرار داده ام باز وقتی که اسمی در میان نبود و بعد در سمینار انجمن های اسلامی به بحث گذارده ام و نوارها همه موجود است. حالا باز اگر اینجانب می گفتم که آنها در مخالفت با این روش آن جزوه را منتشر کرده اند محملی داشت و خوشبختانه نگفته ام چرا که یا حرف درست است یا نادرست. برخورد با محتوی حرف واقعیت را بدست می دهد و نه اینطور برخوردهای شخصی. به هر صورت آنچه بر عهده اینجانب است اینست که عرض کنم وضع بیش از آن جدی و خطیر است که ما بتوانیم به خود اجازه دهیم که بیش از این تدوین یک راه و رسم اسلامی را به تاخیر اندازیم و یقین دارم و اطلاعاتی که دارم مرا در این یقین مصر می کند که اگر دست بدست هم بدهیم و این راه و رسم را طرح کنیم تمامی گروه های مسلمان و (دیگران هم) بدان خواهند پیوست. و حالا این پیشنهاد را من هم می کنم. بنظر شما چطور است گرایش های مختلف را به یک کنفرانس وحدت تئوریک در نجف دعوت کنیم؟ انشاءالله رفع سوء تفاهم شد و امیدوارم شما به برادرانی که دسترسی دارید این حداقل را یادآور بشوید که فکر اسلامی به اینجانب نچسبیده است نمی گویم به اینجانب ناسزا نگویند که بیماری را با این حرف درمان نمی توان کرد. می گویم فکر را قربانی غرض های شخصی نکنند. همین معلوم شد فعلاً چیزی آماده انتشار نبوده است. جای شکرش باقی است که شما اظهار آمادگی فرموده اید که مطالب را قبلاً ببینید باکمال میل اینجانب هر مطلبی را آماده کردم می فرستم و از نظرات صائب شما مدد و یاری می گیرم. امیدوارم در فرصتی نه چندان دور کاری را که به عنوان جامعه شناسی توحید تحت عنوان کیش شخصیت به انجام برده ایم (جمعی اینکار را کرده ایم) برای اظهار نظر شما بفرستم. عذر می خواهم صبح بر اثر عجله در خروج از منزل، مطلبی را نوشته بودم بعد که آمدم دیدم اختلاط شده ناچار عریضه را قیچی کردم از وضعی که عریضه بخود گرفته پوزش می طلبم.

۴۰۴

از: یزدی، ابراهیم/۳۰

به: اعضای جمع

تاریخ: ۱۹۷۵/۴/۱۴

بسمه تعالی خصوصاً است نه برای انتشار. برادر عزیز بعد از سلام بطوری که مستحضر هستید در طی چند ماه گذشته مذاکرات مکاتبات با برادرمان، آقای بنی صدر در جریان بوده است تا بتوان، اولاً برخی از ابهامات و شایعات نامناسبی را که دیده و شنیده می شد حضوراً - مستقیم و بی پرده مطرح و روشن سازیم، ثانیاً نسبت به برخی از

موضوعات و مسائل - که احیاناً موجب بروز برخی از سوالات شده بودند، درک و تفاهم و شناسایی بهتری - از مواضع یکدیگر پیدا کنیم، و **ثالثاً** براساس تفاهمات و شناسایی بهتر از مواضع و برنامه ها، جهت تهیه برنامه های کار متحد و مشترک به توافق هایی برسیم. متن پیوست حاصل این کوشش ها می باشد. بطوری که ملاحظه می شود: **اولاً** با حسن نیت متقابل و درک ضرورت های موجود به شکر خدا - رفع بسیاری از ابهامات شده است، **ثانیاً** نسبت به برخی از مسائل و فعالیت ها که برای هر یک از ما و یا برای هر دوی ما، روشن بود، توضیحات داده شد و تفاهماتی بوجود آمده است، **ثالثاً** حداقل توافقی که برای حداقل کار مشترک ضروری است تهیه و تنظیم شده است. بدون شک راه درازی در پیش داریم و مطمئناً کوشش های خیلی بیشتری ضروری و لازم است به عمل آیند تا رسالتی را که در قبال مبارزات ملتمان بر عهده داریم انجام دهیم. با ارسال این متن از شما انتظار داریم که: **اولاً** با قبول همکاری و شرکت در این برنامه، نظرات انتقادی و اصلاحی خود را بنویسید. **ثانیاً** نظرات تکمیلی خودتان را در رابطه با مسائلی که هنوز کاملاً روشن نشده اند و همچنین در رابطه با تنظیم برنامه های وسیع تری در جهت گسترش کارهای آینده مان اطلاع دهید. **ثالثاً** در صورتی که با مطالب این متن و پیشنهادات داده شده موافق هستید، زمان و تاریخی را که امکاناً می توانیم بدور هم اجتماع نماییم و حضوراً به بررسی مسائل پردازیم اطلاع دهید. **رابعاً** لطفاً از کلیه نظرات خود نسخه ای برای هر یک از اعضای "جمع" بفرستید. دریافت کنندگان: اعضای "جمع" (صحبت: ص.ح.ب.ت.) **با امید**

موفقیت. ایزدی

۴۰۵

از: بنی صدر، ابوالحسن/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ ژوئن ۱۹۷۵ - ۲۰ خرداد ۱۳۵۴

برادر مبارز گرامی متنی را که فرستاده بودید امروز دریافت و بلافاصله عمل کردم. یعنی با کسانی که لازم بود مطلب را در میان گذاردم و خود نیز نامه هایی به آقای خویی می نویسم. آقای صدر هم خبر داشت امید است عمل کنند. غیر از این: ۱- کتاب هایی که به پاریس فرستاده بودید رسید و توزیع شد. اما به آلمان و اطریش نرسیده است اینطور بسیار طول می کشد باید ترتیبی داد که زودتر در دسترس قرار بگیرد. لطفاً اگر هنوز به آلمان فرستاده اید به نشانی که نوشته بودم تنها ۱۰۰ نسخه از هر کدام و به جایش با این نشانی:

H.EBRAHIM,463 BUCHUM,QMERENBURG,LAERHOL 2 STR, 3-5-21M 407,

۶۰۰ نسخه از هر کدام ارسال فرمایید. در ضمن از جزوه مربوط به دلار: احتضار امپراطوری دلار هیچ نفرستاده! ۱۰۰ نسخه به پاریس بفرستید. و به تعدادی که نوشته ام به لمان و اطریش و انگلیس. ۲- از آقای ص نامه ای آمده که عیناً رونویسی می کنم: "دوست عزیز برادر ارجمند سلامت و سعادت شما را پیوسته آرزومندم امیدوارم که روزی شما را در تهران در اشتیاق بفشارم. داداش را زیارت می کنم حالش خیلی خوب است البته جسماً ناراحتی همگانی است و چه می شود کرد. باید سوخت و ساخت. دوست عزیزمان پیغام بخش شما را آورد قبلاً هم مرقوم داشته بودید. انتظار ما این است که وضع حال ما را در مخیله خود ترسیم فرموده و با جدیت کافی در وفای به عهد ما جدیت و کوشش شایسته و پیگیر فرمایید. البته این انتظار از همه دوستان است و مسلماً تنها از فرد نیست و ایفای به عهدی که مقرر داشته اید، ما را که از هر طرف در مضیقه و مخمضه هستیم و هر روز غم تازه ای به ما هجوم می آورد، بسی مسرور و خوشحال خواهد کرد. موارد نیاز مالی را هر چه زودتر به دکتر دهید و از ایشان خواسته شده است که همه آنها را برآورده سازد. اگر اشکالی پیدا شد فوراً ما را مطلع فرمایید تا ترتیبی اتخاذ گردد. برای تهیه یک آلبوم کافی و کامل آماده هستیم نتیجه را عرض می رسانم. آنگاه انتظار داریم با همکاری دسته جمعی اقدام عاجل بفرمایید. در مورد اسناد و مدارکی که خواسته بودید آقا مشغول هستند. نتیجه مثبت به اطلاع خواهد رسید. سلامت و شادکامی شما را همیشه مسئلت داریم. ارادتمند قزوینی" و شما هنوز آن متن را برای لندن و آخن نفرستاده اید. لابد گرفتار بوده اید. در ضمن مطابق این قرار چون ما خرج چاپ شماره ۱۰ انتشارات را که نامه های مصدق است خرج فرستادن و کیل به ایران کرده ایم (۱۱ هزار فرانک برای رفتن ۳ نفر و کیل) خرجش گردن شما است. اگر قرار مندرج متن نامه درست است و مقصود از دکتر شما هستید (و نه تقی زاده، شماره ۱۰ را که آماده چاپ است می فرستم شما ۲۵۰۰ نسخه) (اگر آمریکا بیشتر از ۱۰۰۰ نسخه احتیاج است ۳۰۰۰ نسخه) چاپ بفرمایید بخرج خودتان. لطفاً در اسرع اوقات نظر خودتان را مرقوم بفرمایید. ۳- چون شماره ۱۰ انتشارات مکاتبات مصدق درباره جبهه سوم و سایر برنامه ها است، لازم می نماید که نامه بازرگان را درباره تأسیس نهضت آزادی ایران نیز بیاوریم. اگر شما این نامه را دارید با پست سریع ارسال فرمایید. اگر اسناد دیگر نهضت را هم از اعلامیه و غیره خصوص نامه به شاه را دارید بفرستید که جزوه نهضت هم تکمیل شود. ۴- قریب یک ماه بیشتر پیش مراجعه ای شد که رژیم زندانیان را می کشد و رستاخیز درست می کند کنفدراسیون هم که به حال احتضار افتاده است فلانی قدم پیش بگذارد و کاری بکنیم. بالاخره آمدند و دیداری شد. گفتیم به عنوان جمعیت و حزب و غیره با شما نمی توان کاری کرد چرا که به حساب گذشته باید رسید. خود اینجانب به مجاهدین انتقاد داشتم که چرا با شما اعلامیه مشترک امضا کرده است اما به عنوان شخص آن هم برای هدف معین رستاخیز و زندانیان ممکن است قرار بر میتینگ شود، می دانید که کنفدراسیون چند پارچه شده است. در پاریس دو پارچه. بعد طرف دیگر یعنی کادری ها هم آمدند

و قرار شد آنها هم در میتینگ شرکت کنند، میتینگی به راستی عظیم شد متجاوز از ۳۰۰ نفر در آن شرکت کردند و قطعنامه ای را که ملاحظه می فرماید تصویب کردند. قرار شد در اختیار همه قرار بگیرد که اگر خواستند منتشر کنند. مطلب قابل عرض دیگری بنظر نمی رسد. روزگار بر کام باد انشاءالله سلام خانم و اینجانب به سرکار خانم معروض است. راستی لوموند اعلامیه آقای خمینی را منتشر کرد. (البته رؤس مطالب)

۴۰۶

از: بنی صدر، ابوالحسن/۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ ژوئن ۱۹۷۵ - ۲۸ خرداد ۱۳۵۴

برادر مبارز گرامی مرقومه ۹ ژوئن مسرت وصول بخشید. پیش از وصول آن اینجانب عریضه ای نوشته و مطالبی را بعرض داشته بودم. اینک یک به یک مطالب مرقوم جواب به اختصار عرض می کنم: ۱- دیشب با آنجا (لندن) صحبت کردم قبول کرد که کوتاهی نشود و گمان می برد باید مذاکراتی بکنیم بعد جواب بدهد. باز فردا صبح می نویسم چون ایشان کند هستند، راجع به آنجا هنوز جواب نیامده بعد می نویسم. ۲- درباره کتب درخواستی جای تعجب است چند بار هم اینجانب نوشته و پرسیده ام چه کتاب هایی را به چه نشانی باید فرستاد؟ هنوز نشانی معلوم نفرموده اید. اینست که اینجانب نشانی را به همان نشانی خود شما تلقی و از آنچه موجود است به مقداری که موجود است می فرستم. ۳- راجع به احتیاجات مالی هم در عریضه پیش نوشته ام اگر آنجا ارزان تر و سریع تر تمام می شود بنویسید بفرستم آنجا. توجه بکنید که این کتاب مجموعه اسناد است و این اسناد را عیناً باید بیاوریم بنابراین باید عکس برداری شود. در اینجا عکس برداری را مجانی می توان تمام کرد. با این حال اگر مصلحت در این است که آنجا چاپ شود زودتر خبر کنید بفرستم. ۴- درباره مسائلی که در این دیار می گذرد در عریضه قبل مطالبی معروض شد. در اینجا **کنفدراسیون** تجزیه شده است. و هر روز علیه یکدیگر جلسه و سمینار می گذارند. و گمان نمی رود که دیگر کنفدراسیون کنفدراسیون بشود. اما درباره **دعوت به الحاق!!** اگر ممکن بود با آقایان "الحاق شد" (بگذریم از اینکه کشاندن شتر به سوراخ روباه است) پس چرا جدایی پیش آمده؟ متأسفانه این آقایان اعتبار ندارند و باز متأسفانه مجاهدین موجب شدند در اینجا یک آشفته‌گی ها را بوجود بیاورند. اما "ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟ در موقعش هر چه عوض شد به اصرار و به الحاح و خواهش و ... که بیاید در وحدت خود را بسازیم کار اینها دوام و عاقبت ندارد، زمینه برای یک نیروی کارآمد آماده خواهد شد ... کسی باور نمی کرد که کنفدراسیون نقش در بیاید و این هم یک شاهد زنده دیگر بر اینکه وقتی روش تحقیق و مطالعه درست بود، پیش بینی درست ممکن است حالا هم نظر اینجانب اینست

که هر چند ما بسیار زودتر از این باید خود را آماده این وضع می کردیم. با این همه هنوز هم راه درست اینست که ما با خودمان صادق و منطقی باشیم و کمی بجنیم و خودمان را بسازیم و وارد عمل بشویم و وضع را نجات بدهیم. منظورم وضع خودمان نیست بلکه وضع مبارزه است هیچکس (یعنی هیچ گروهی) امکانات ما را ندارد و اگر ما با هم باشیم و برآستی با هم باشیم می توانیم جلو فاجعه را بگیریم و الا فاتحه مبارزه در خارج از کشور را باید خواند. برادران مجاهد را نیز باید آگاهاند که وضع جدی است و نیروی می تواند وارد عمل شود که عوامل و شرایط را در خود جمع دارد و **رخنه سازمان امنیت** نیز در آن هنوز یا وجود ندارد یا ناچیز است با "با الحاق به جبهه دوم" وضع عوض نخواهد شد. چرا ما به تنهایی جای سه چهار دسته ای که جدا از جبهه دوم عمل می کنند پر نخواهیم کرد و اصلاً چهارچوب کنفدراسیون دیگر نه جاذبه دارد و نه نیرو می تواند بسیج کند. گمان می کنم مثال پاریس بسیار روشن و گویاست بعد از جلسه بزرگ که متجاوز از ۳۰۰ نفر در آن شرکت کردند. سه جلسه برای ۱۵ خرداد برگزار شد. یک که در آن در حدود ۹۰ تا ۱۰۰ نفر شرکت کرده بودند یکی از طرف کنفدراسیون "جبهه ها" که با وجود شرکت تنی چند از برادران مسلمان حدود ۳۰ نفر در آن شرکت داشته اند و دیگری از طرف کنفدراسیون کادری ها که همین حدود شرکت کننده داشته (باز تنی چند از برادران مسلمان را هم باید جزو عده به حساب آورد). وقتی ما چنان قدرت بسیجی داریم چرا بخود نپردازیم؟ حاصل آنکه پیشنهاد اینجانب به شرح زیر است: ۱- قبل از هر کار باید کارهای خودمان را در خارج از کشور با تفاهم و قاطعیت هماهنگ کنیم. ۲- یک کنفرانس وحدت از تمامی کسانی که به عنوان اسلام در داخل و خارج کشور مبارزه می کنند در نجف یا جای دیگر تشکیل دهیم و پایه های یک وحدت نظری و عملی را بطور قطع بریزیم. ۳- بر اساس گروه جبهه ملی سوم (که متن قطعنامه هم روشن است که آقایان نیز همچو اساسی را قبول دارند) و پس از بررسی عینی گذشته و اتخاذ تدابیر لازم برای آنکه آن اعمال فرصت طلبانه بوجود نیاید با کسانی که می توانند بر سر آزادی و استقلال با ما وحدت کنند وحدت کنیم. غیر از این الحاق به "جبهه" یعنی کسانی که عامه خارج از کشور (اروپا را می گویم آمریکا را نمی دانم) به درست یا نادرست به آنها عنوان سوداگر داده است نیرو ایجاد نمی کند بلکه نیروی جدید را هم تلف می کند. اگر با این پیشنهادها موافقید با یکدیگر طرحی را تهیه و با همه برادران مسلمان در میان بگذاریم. ۴- درباره **آقای خوبی** همانطور که معروض داشتم عمل شد. نامه و تلگراف فرستاده شد با لبنان نیز تماس برقرار شد که عمل کنند امیدوارم که نتیجه ببخشد. مطلب قابل عرض دیگری بنظر نرسید. ایام بر شما شاد باد. سلام خانم و اینجانب خدمت سرکار خانم معروض است. ابوالحسن بنی صدر

۴۰۷

از: بنی صدر، ابوالحسن/۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۵ - ۲۰ شهریور ۱۳۵۴

هو برادر مبارز گرامی مرقومه شما امروز صبح مسرت وصول بخشید. اینجانب مدتی در مسافرت بودم تازه برگشته ام. مطالب و اطلاعاتی هست که چندان خوشحال کننده نیست. انشاءالله در دیدار گفتگو خواهیم کرد. عجلتاً ۱- کتاب مکاتبات مصدق آماده است از قطب پرسیدم بفرستیم یا نگاه دارم تشریف بیاورید اینجا، قرار شد نگاه دارم حضوراً بدهم. ۲- کتاب مدرس هم انشاءالله بزودی آماده می شود. ۳- از نجف هم نامه بود (۲نامه) حاکی از اینکه اقدامات بحمدالله مؤثر واقع شده و آقای خوئی ظاهراً از دیدار مردک منصرف شده اند. برابر نامه آقای خمینی از اقدامات خارج از کشور بسیار خوشحال شده و به هیجان آمده و امیدوار شده اند و قسمت آخر پیام ایشان تشکر از ایرانیان خارج کشور به لحاظ همین اقدامات بوده است. ۴- آورنده عریضه خبر تأسف آمیزی می داد درباره اختلاف مرامی نزد مجاهدین که اگر خدای ناکرده راست باشد ضربه ایست کاری. انشاءالله در دیدار صحبت می کنیم. بقیه مطالب بدیدار انشاءالله.

۴۰۸

از: یزدی، ابراهیم/۳۴

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۰/۲۹

بسمه تعالی برادر عزیز بعد از سلام. موفقیت تو را در جلب رضای باریتعالی آرزو دارم. مدتی است که نامه های شما رسیده اند اما در جواب آنها تاخیر رخ داده است. این تاخیر بیشتر بعلت گرفتاری های خاص من بوده است و می باشد. اما علاوه بر گرفتاری های رایج من یک علت تاخیرم تعجب من از نحوه برداشت شما از مسائل و عکس العمل های شماست نسبت به برخی از مسائل و مرتب در فکر این بوده و هستم که چگونه باید آنها را بررسی کرد و چگونه باید مشکلاتمان را حل کنیم. نامه های شما را نه یک بار چندین بار خوانده ام و هر بار واقعاً متأسف شده ام که اینگونه قضاوت ها چرا؟ این گونه برداشت ها برای چیست؟ و چون معتقدم برای اینگونه مباحث پایانی نیست و پایانی نمی بینم لذا بهتر آن می دانم که از هر گونه کوششی برای پاسخگویی به هر یک از آنها پرهیز کنم. تنها شما را به خواندن مجدد و تفکر بیشتر درباره مسائل و مطالبی که نوشته اید دعوت کنم و قضاوت را بر عهده شما واگذار می نمایم. قضاوت نهایی با خداست. و تنها جلب رضایت اوست که باید محرک ما در اعمال و رفتارمان باشد. علاوه بر این امیدوارم که

در طی عمل و کار دسته جمعی و مشترک بتوانیم بر اینگونه شبهات غلبه کنیم و افق همکاری هایمان را روشن سازیم و به این گونه مسائل خاتمه دهیم و تنها با چنین امیدی است که به طرح مسائل زیر می پردازم. اما درباره مسائل کلی: ۱- ما هیچ یک از "توافق" ها را نه در پیام و نه در خبرنامه اعلام نخواهیم کرد. بلکه در عمل باید آن را پیاده کنیم. مردم از طریق اعمال ماست که با رویه آشنا شده و به توافق های ما پی خواهند برد. تنها کاری که ما خواهیم کرد این است که بعد از آنکه توافق ها به مرحله نهایی رسیدند، نسخی تهیه کرده و برای افراد فعالی که اسامی آنها مورد توافق جمع باشد ارسال داشته و نظر آنها را جلب نماییم و پس از دریافت نظرات تکمیلی و یا انتقادی آنها، این توافق ها را جمع بندی نموده و براساس آن خطوط کلی کارها و روابطمان را مشخص ساخته و روشن نماییم. این توافق ها را من در نسخه جداگانه ای به پیوست نوشته ام که از مجموعه صحبت های خودمان و نامه های شما و نظرات خود من و سایر دوستان استخراج شده است. بعد از مطالعه این توافقنامه در صورتی که اصلاحاتی در آن لازم است بنمایید و کوشش کنیم تا به مرحله نهایی برسانیم و سپس به مرحله اجرا درآوریم. در تنظیم مطالب پیوست من از طرح کلیات خودداری کرده ام، چه همه ما با کلیات موافق هستیم و کسی مخالف و یا منکر کار دسته جمعی - مشورت، توحید و غیره نیست. و هر کدام هم ادعا داریم که کاملاً این مسائل را رعایت کرده و می کنیم با قسم و آیه نمی شود این مسائل را به مردم قبولاند. روح عمل ماست که انعکاس اساسی توافق های ما باید باشد. عملکرد ماست که می تواند و باید نماینده تسلط آن کلیات بر رفتار و اعمال ما باشد. نه تکرار دائم آنها. بخصوص اگر در عمل از آن کلیات خیلی بدور باشیم. ۲- ۵ جلد **مجله ایندکس** ارسالی رسید. متشکرم. مقاله ایران بسیار جالب است. در اینجا تکثیر خواهد شد و برای شما هم مقادیری خواهیم فرستاد. ۳- لایحه و کیل اعزامی رسید، در دست ماشین نویس است. در ظرف هفته آینده تکثیر و توزیع خواهد شد. ۴- متن نامه ارسالی عراق هم رسید. همان متن قبلاً هم برای ما رسیده بود ترجمه انگلیسی آن هم حاضر است که برای سازمان های بین المللی و هم برخی از مجلات اسلامی استناد خواهد شد. ۵- پوسترخمینی برای صادق ارسال شده است و گویا رسیده است و ملاحظه کرده ای. ۶- **دفتر پخش کتاب** از انتشارات مصدق هم لازم دارد. حداقل یکصد نسخه. ۷- لطفاً آدرس برادران **تقی زاده و حبیبی** را برای من بفرستید تا بر مبنای توافقی که کرده ایم درباره "جمع" من متن این توافقنامه موقت را هم برای آنها جهت کسب نظرشان ارسال دارم و امیدوارم که حداقل بتوانید شما با **صادق و حبیبی** دور هم جمع شده و مطلب را مورد بحث قرار دهید و نظر مشترک بدهید تا در کارهایمان تسریع شود. ۸- درباره یک ماده من در اینجا چیزی نوشته ایم چه هنوز روشن نشده است و آن مسأله **فعالیت های دفاعی در فرانسه** است. در سفر کوتاه پاریس شما مطلبی فرمودید که بنظر من باید طرح آنها را ادامه دهیم تا به یک جایی برسد. من با اصل نظر شما که باید کمیته ای در پاریس (یا در فرانسه) مشترکاً مسئولیت امور

دفاعی را بپذیرد و دسته جمعی عمل کنید موافق هستم. اما برای آنکه بتوانیم آن را پیاده کنیم و به مرحله اجرا در آوریم تا هم کارها منظم پیش برود هم برخی از اشکالات مرتفع گردد باید اعضای این کمیته به تصویب "جمع" برسد. در سفر پاریس شما افرادی را اسم بردید که بنظر تان مناسب برای عضویت هستند. حالا من پیشنهاد می کنم و انتظار دارم که شما افرادی را که صلاحیت دارند می شناسید بنویسید و با صادق و حبیبی هم صحبت کنید تا بلکه به امید خدا این کمیته نیز تشکیل گردد و کارها از مدار فردی به حلقه جمعی انتقال پیدا نماید. ۹- من به عنوان یک برادر از شما می خواهم و انتظار دارم که انتقادات و ایرادات خودتان را به صادق برای من بنویسید. انتقادات به پیام را بنویسید و چه بهتر که قبل از طرح آنها با دیگران، که احياناً آنها را به عنوان مخالف شما با پیام تلقی کنند، با خود ما آنها را مطرح کنید. انتقادات خودتان را درباره برخی از مطالب و یا عملکرد مجاهدین برای خود آنها بفرستید. طرح آنها با افرادی که هنوز به کنه بعضی مسائل پی نبرده اند موجبات سوء تعبیرهایی را فراهم خواهد ساخت. ۱۰- من از شما انتظار دارم که قبل از هر گونه موضع گیری نسبت به مسائل آمریکا با ما مشورت کنید. اظهار نظر یک فرد در اینجا و آنجا - عمل یک فرد در یک نشست و یا در یک جلسه نباید و نمی تواند مأخذ قضاوت درستی قرار گیرد. شک نیست که در حرکت اجتماعی ما - خصوصاً با فقدان تجربه و علم کار دسته جمعی، ما در روابطمان با برخی از برادرانمان به اشکالاتی برخورد خواهیم کرد. اما آنها را نمی توان و نباید پایه قضاوت های کلی نمود و احکام کلی صادر کرد. فعلاً عرض دیگری ندارم و در انتظار دریافت اخبار شما قربانت **ابراهیم**

۴۰۹

از: بنی صدر، ابوالحسن/۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ مارس ۱۹۷۶ - ۲۵ اسفند ۱۳۵۴

هو برادر مبارز گرامی در آغاز سال نو سلامتی و توفیقات کامل برای شما و خانواده محترم از پیشگاه قادر متعال مسئلت می کنم. امیدوارم سال نو آغاز و فرجامی نیکو و شادی بخش برای همه مردم کشور داشته باشد. باری **شیخ** ما نوشته بود که کتاب زیر چاپ است و **قطب** می گفت از چاپ خارج شده است و تکلیف پخش را می پرسید. اینجانب تا چند روز دیگر به آمریکا می آیم و امیدوارم اقبال مدد کند و خدمت برسم و همان جا ترتیب پخش داده شود. متنی را که قرار بود درباره بیانیه کذائی تهیه شود شیخ ما دیده و تصحیح کرده است (قسمت اول را) و قسمت دوم را هم می نویسم و با خود می آورم همان جا می دهم اصلاحات لازمه را در آن به عمل می آورید. مطالبی را که اینجانب نوشته

بودم که باید در قسمت دوم یعنی پاسخ به بیانیه بیاید بنا به نوشته شیخ ما عیناً همانست که شما نظر داشته اید نوشته آید. نظر اینجانب این بود که صبر کنیم هیجان ها بخوابد بعد منتشر کنیم که نه به عنوان یک عکس العمل بلکه به عنوان یک سند تحلیلی تاریخی تلقی گردد و بماند. شاید که امروزیان و آیندگان را عبرت افزاید و دوباره در اینگونه مخمصه ها نیفتند. بقیه بدیدار. سلام و تبریک عید خانم و اینجانب خدمت سرکار خانم معروض است.

۴۱۰

از: یزدی، ابراهیم/۳۶

به: بنی صدر، ابوالحسن

تاریخ: ۱۹۷۶/۵/۱۷

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی بعد از سلام، موفقیت شما را در جلب رضایت حق آرزومندم یادداشت شما را چندی قبل دریافت نمودم. از تأخیر در جواب پوزش می طلبم، اما بعد: ۱- لیست کتب ارسالی را که فرستاده اند، جهت شما می فرستم. طبق صورت خود شما - با توضیحاتی. ۲- طناب ... را که خواسته بودید، با پست هوایی جداگانه ارسال شد. ۳- اما درباره جزوه مطالب تهیه شده: اول: درباره قسمت اول و دوم، با نظرات برادران دیگری که در حاشیه نوشته اند موافق هستم. اما چون دخل و تصرف من در متن ممکن نبود، و تنها از دست خود نویسنده اصلی برمی آمد که با توجه به تذکرات، دادند متن را اصلاح کنند، لذا برای خود شما برمی گردانم. مهم: قسمت دوم و سوم را هم با برخی اصلاحات که بنظر ما ضروری رسید می فرستم تا هم سایر برادران نظر بدهند و هم بعد از اصلاح قسمت اول و دوم یک جا عمل شود. ۴- برادرمان صادق می گفت که صفحات ۸۰ و ۸۹ در شماره ۱۰ نیامده است. من سایر نسخ را نگاه کردم همه دارند - شاید آن ۲ نسخه نمونه برای شما نداشته است؟ از جانب آنان معذرت می خواهیم. ۵- ضمناً قرار شد که شما خبر تقریب مخارج چاپ را در پاریس بما بدهید تا برای برنامه های آینده بهتر بتوانیم پیش بینی نمایم. خانم سلام دارند. خدمت خانم سلام ما را برسانید. قربانت یزدی

۴۱۱

از: بنی صدر، ابوالحسن/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ می ۱۹۷۶ - ۱ خرداد ۱۳۵۵

پس از عرض سلام انشاءالله که در پناه قادر متعال حال سرکار خانم و شما و فرزندان خوب و ایام بکام است. حال اینجانب نیز شکر خدا خوب است. ۱- امروز صبح طناب ورزش رسید از لطف شما بسیار سپاسگزارم. ۲- دیروز نامه ای رسید که نوشته اند برای شما نیز نظیر آن را نوشته اند. مربوط به قضیه **نجف**. اینجانب دیدم چاپ آن متن یعنی دست خود را از پیش بستن و دست دولت عراق را از پیش باز گذاشتن که در آینده هم اگر اقدامی بکند (که خود این متن می گوید بی خیال نیست) فریاد ما به جایی نرسد. چون نوشته بودند، حق دخل و تصرف داریم، با **قطب** شور کردیم معلوم شد با شما هم تلفنی صحبت کرده است موافق شدیم که متن ضمیمه را منتشر کنیم. ارسال تلگراف هم خالی از تالی فاسد نیست چرا که معنایش اینست که تلگراف قبلی بر اثر موضعه بوده است. ۳- کتاب ها نرسیده اند، اغلب در ص ۸۸ و ۸۹ غلط چاپ شده اند و بعضاً در صفحات دیگر. اگر تعداد زیادی اینطور شده باشد باید صفحات چاپ نشده را چاپ کرد و داخل کتاب گذاشت. ۴- در همین نامه ای که فوقاً به آن اشاره شد، پرسیده اند اگر جوابی به بیانیه نوشته شده برایشان فرستاده شود، نمی دانم کار آن متن به کجا رسید؟ مطلب قابل عرض دیگری بنظر نرسید.

۴۱۲

از: بنی صدر، ابوالحسن/۳۸

به: آیت الله خمینی، رونوشت: یزدی، ابراهیم

تاریخ: آذر - دی ماه ۱۳۵۵

گزارش درباره وضعیت فعلی کشور: درباره وضعیت فعلی کشور از جنبه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در بیانیه منتشر نشده ای که از نظر **آقا** گذشته است و نیز در مقالات مفصلی که در هر یک از زمینه نوشته و منتشر کرده ام مطالبی را که بایضاح این وضعیت کمک می کنند آورده ام. بنابراین در اینجا به آن مطالب نمی پردازم بلکه توجه را عمده معطوف به بحران ها می کنم. این بحران ها هم داخلی و هم خارجی هستند. اما به همه بحران ها نیز نمی پردازم بلکه چون "وجه دین" یا به تعبیر فرنگی "ایدئولوژی" بیانگر بحران عمومی است، به این بحران ها اکتفا می کنم:

۱- **بحران فکری - اخلاقی در غرب:** دهه گذشته، دهه بحران فکری - اخلاقی غرب بوده است. این بحران در

حال حاضر شدت گرفته است. پیش از این دهه دو جریان عمده فکری در غرب یعنی جریان "آزاد اندیشان متکی به مسیحیت" و جریان "مارکسیسم" هر دو بر باورهای خود به عنوان "حقایق مطلقه" ایمان داشتند. ارزش های خویش را از اعتبار همیشگی برخوردار می شمردند. این پندارها در مواجهه با واقعیت ها تاب پایداری را از دست دادند و در

حال حاضر هر دو جریان گرفتار بحران هایی هستند که حل آنها نه آسان و نه نزدیک می نماید. به عنوان نمونه، نظریه های برجسته ترین نمایندگان این طرز فکرها که منعکس کننده این بحران ها هستند و کوشش می کنند راه حلی برای آن بیابند را در متن ضمیمه خلاصه می کنم:

۲- بحران فکری - اخلاقی در ایران: بحران در سرچشمه چه وضعی را در کشوری که مرداب فاضلاب "تولیدات" غرب است بوجود می آورد؟ سردرگمی و تیرگی چنان است که "اندیشه" حتی از تقلید عقلانی و غیرعقلانی از همین غرب نیز عاجز مانده است. این بحران شدید برای رژیم حاکم و نیز و متقابلاً برای اسلام مفید و بسیار مفید و در عین حال سخت زیان بخش است. در حقیقت حل بحران به هرگونه صورت بگیرد یکی از در جریان ماندنی و دیگری رفتنی است. از این رو "متفکران" دستگاه حاکم در تلاش آند تا "فلسفه ای" را جانشین قطعی اسلام کنند که انطباق انسان را با فعالیت های تخریبی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گرداند. و اگر این دوره بحران، اسلام همچنان از عرضه راه حل خودداری کند، راه حل پیدا خواهد شد منتهی علیه اسلام. اما تدارکاتی که دستگاه حاکم می بیند: **سخنان شاه** در مصاحبه با مخبر فرانسوی که در ترجمه فارسی نیآورده اند:

الف- درباره نقش دین در اداره جامعه: وی علمای اسلام را مانع تحصیل و دانش آموزی ایرانیان و مضر اسلام در جهتی می شمرد که دین را مانع ترقی و رشد جامعه ساخته است. و مدعی است فلسفه وی موانع را برداشته و گره کور بحران را گشوده و مانع ترقی را از میان برده است. خبرنگار از وی می پرسد در این فلسفه دین هم محلی از اعراب دارد یا خیر؟ و شاه پاسخ می گوید: "بله و نه. از جهتی من حافظ فرقه شیعه هستم و قسم وفاداری نسبت به آن خورده ام و از حیث دیگر مذهب در امور دولت ابدأً بحساب گرفته نمی شود". گمان می رود که اظهارات شاه هیچ تفسیری را طلب نمی کند. اما وی به این اندازه قانع نیست و درباره مرجعیت شیعه سخنانی بر زبان می آورد که افشاگر نقشه های خطرناک گردانندگان این رژیمند: **مخبر** می پرسد: "شما همواره با ملایان مشکلات می داشته اید، اینطور نیست؟" **شاه** جواب می دهد: "امروز گمان نمی دارم که بتوان به واقع از مشکلات صحبت کرد. شاید گاهی غرغر می کنند، اما از غرغرها اثری ندارد. **مخبر** می پرسد: اما آیت الله **خمینی**، این پناهنده به عراق کیست؟ **شاه** جواب می دهد: البته او تبعید شده است (یعنی پناهنده نیست و تبعیدی است - توضیحات از اینجانب است) **مخبر** می پرسد: آیا از هیأت علما کسی دنبال وی است؟ **شاه** جواب می دهد: نه، در اینجا کسی باو رجوع نمی کند و خود را از وی نمی شمرد. تنها تروریست ها این به اصطلاح **مارکیست های اسلامی** گاهی اسم او را می برند، همین. **مخبر** می پرسد: "ایشان بکنار، با هیأت علماء مذهب میانه شما عالی است؟" **شاه** پاسخ می دهد: راستش را بخواهید، در شیعه، سازمان

روحانیان، (به معنی سازمان مذهبی که از پاپ شروع و به کشیشان خورده پای روستا ختم می شود در این سازمان مقامات مذهبی انتصابی هستند - توضیحات داخل هلالین از این جانب است) وجود ندارد. سلسله مراتب مذهبی مثل مال شما وجود ندارد. یک وقتی چند سال پیش یکی از این ملاها که در جوار قبر علی پیامبر (عیناً در متن فرانسه پیامبر آمده است) یعنی نجف زندگی می کرد و بزرگ ترین ملا بود از جانب همه به عنوان سر و رهبر قبول شده بود (اشاره ایشان به آقای **حکیم** است). دیگران از ایشان پیروی می کردند، اما این رابطه بطور دقیق و منجز سازمان یافته نبود. از وقتی که وی مرده است، دیگر رسم تمرکز در حول یک شخص، عملی نمی شود. میدان هوس بازی بسیار فراخ شده است. سه یا چهار مرد مذهبی ماجراطلب و تازه به دوران رسیده به خودشان می گویند: "چرا دیگری مرجع باشد، چرا من نباشم؟" اما با علمای واقعی دین - کسانی که مذهب را اسلحه پیش بردن مقاصد شخصی نمی کنند - بسیار خوب تفاهم می کنیم و اینان در ایران بسیارند...". بدین قرار شاه دوران مرجعیت را پایان یافته تلقی می کند و قانون اساسی را در آنچه به مذهب مربوط است ملغی می شمرد. اگر آقای خمینی را مرجع "مارکسیت های اسلامی" می خواند: **اولاً** برای آنست که اگر بتواند اصل مرجعیت را براندازد و اگر نه آن را تا حد آلت دست ضعیف گرداند. **ثانیاً** و مهم تر آنکه می خواهد اسلام فضای فکری - اخلاقی خالی را پر نکند و تا حل بحران به طریقی که می خواهند در کنار بماند. هر چند هر دو مقصود خطرناک است اما به گمان اینجانب هدف دومی خطرناک تر است. و **شاه** در این مصاحبه طولانی که کتابی در ۲۵۶ صفحه را تشکیل داده است، اصول "**انقلاب شاه و مردم**" را یک به یک بر می شمرد، اما هیچ اسمی از **سپاه دین** که در خود ایران یکی از این "اصول" است نمی برد. از قرار توجه داشته است که برنامه حذف اسلام از زندگانی مردم کشور که برای خبرنگار خارجی تشریح کرده است، با ایجاد سپاهی برای تبلیغ دین تناقض دارد. وی شیعه را ساخته ایرانی می شمارد و مدعی است که "عرب ایران را خود گرفت اما آنچه از اعراب حفظ کردیم، اسلام بود. ما با این دین در آمیختیم البته با تغییر یافته دین در آمیختیم. بدون شک به علل ملت گرایانه و از این تغییر (یعنی تغییر دادن دین) بسیار بخود می بالیم. دقیق تر بگوییم ما آن مسلک و فرقه مخصوص را از اسلام اختیار کردیم که به ما امکان می دهد حتی در جنگ های میهنی با احساسات مذهبی مردم را برانگیزیم..." اما شاه به حرف تنها اکتفا نکرده است. برای تغییرات "جدی در دین به اقدامات گسترده ای دست زده است و در همین مصاحبه می گوید "وقتی انقلاب سفید را انجام دادم دیدم تمام مواد آن با اسلام منطبق است و کسی هم نتوانست خلاف این را بگوید". **ب- مقامات وزراتی مهم و تعیین کننده در دست اقلیت ها مرامی است: وزیر فرهنگ و معاون آموزشی** وی از دشمنان قسم خورده اسلامند. معاون آموزشی این وزارتخانه رساله دکترای خود در راستای جلوه دادن این دروغ تهیه کرده است که اسلام عامل جرم و جنایت در کشورهای اسلامی است. **وزارت دارایی و اقتصاد** و وزارت

بازرگانی و ریاست **بانک ملی** و مقامات عمده سازمان برنامه در دست **بهاییان** است. **وزارت فرهنگ و هنر** در دست شوهرخواهر شاه است که هر دو **مسیحی** شده اند و این به کنار، تمامی امکانات این وزارتخانه را در اختیار "نویسندگان و هنرمندان و ..." قرار داده است تا "فرهنگ ایرانی را از عناصر اسلامی و عرب پردازند."

- **وزارت کار** در دست **آزمون** یعنی عضو سابق **حزب توده** و همان کسی است که برنامه تسلط اوقاف را بر حج و مساجد و مدارس علمیه و وعظ و ... به اجرا گذاشته است و ... **ج- جلب و جذب** "متفکران و دانشمندان غربی" برای تبلیغ "لزوم بازگشت به هویت فرهنگی یعنی آن هویتی که از خارج تحمیل نشده باشد (مدعیند اسلام از خارج به ایران تحمیل شده است). این "متفکران" اغلب مارکسیست هستند و برنامه های زیر را در ایران پیش می برند:

- **روژگارودی** فیلسوف مارکسیست فرانسوی تهران را بصورت فیلم و کتاب های مصور و صفحات آواز و ... در می آورد. قرار است تحت نظر وی داستان **ویس و رامین نظامی گنجوی** را به فیلم در آورند.

- **رنه مانو** دبیر کل سابق **یونسکو**، ایوان ایلچ، متخصص دارای معروفیت جهانی تعلیم و تربیت، **سمرامین** اقتصاد دان، ... هر کدام را بکاری خوانده اند. **د- تشکیل کمیته** برای "اسلام زدایی فرهنگ ایران: کمیته ای از قرار به ریاست **باهری** معاون وزارت دربار (عضو سابق حزب توده) تشکیل شده است و از اشخاص دعوت می شود که در این کمیته فعالیت کنند. میگویند ترن صنعتی غرب دچار بحران شده است، مارکسیسم نیز در محتوی و شکلی که دارد پاسخگوی نیازهای آینده بشر نیست، بنابراین سخن درست را **مکتب فرانکفورت** می زند. حرف حسابی را **هایدگر** فیلسوف آلمانی می زند که هر ملتی باید به سرچشمه های فرهنگی خویش بازگردد و از آن "فلسفه زندگان اجتماعی آینده" خویش را بسازد. از آنجا که اسلام دینی کهنه و تحمیلی است و وسیله حمله عرب و به زور به ایران تحمیل شده است، پیامی و حرف حسابی برای آینده ایران ندارد. بنابراین یک راه می ماند و آن اینست که آینده را براساس **فرهنگ خالص ایرانی** قبل از اسلام بسازیم. **شاه** خود نیز در این مصاحبه طولانی دو بار از حمله عرب به ایران و لطمات جبران ناپذیر آن سخن گفته است (از حمله مغول نیز حرف زده است اما کلمه ای از **حمله اسکندر** که از اتفاق می خواست فرهنگ ایرانی را یونانی کند نگفته است). **ه-** **استفاده از تمامی امکانات برای جلوگیری از بیان و اظهار اسلام:** لازم نیست آنچه را همه از آن اطلاع دارند از نو بیاورم. ممنوع کردن نشر نشریات مذهبی، تعطیل اجباری بنگاه های نشر آثار اسلامی، جلوگیری از منبر گویندگانی که حقایق اسلام را تبلیغ می کنند و ... و برانگیختن گرایش ها علیه یکدیگر که عملاً منجر به سانسور نوشته و اثر و عدم جریان آزاد اندیشه اسلامی می گردد. این تدبیر آخری بگمان اینجانب با توجه به روحیه حاکم بر ایرانیان پرخطرتر است. چرا که علاوه بر آنکه حقایق اسلام

در قال و مقال ها گم می شوند و برخوردهای گروه ها جایی برای تجلی آنها نمی گذارند، بلکه به تجزیه و اختلاف و نفاق مسلمانان نیز می انجامد. این معنی از نظر آقا مخفی نبود و بدان اشاره و تصریح فرمودید. اینکه بر افراد بی غرض و آگاه داخل کشور نیز معلوم گشته است، بطوریکه در دو ماه اخیر سه پیک از ایران در همین باره به فرنگ آمده اند تا اهمیت خطر و لزوم قلم زدن و حرف زدن را به کسانی که در خارجه هستند و می توانند بنویسند، یادآور شوند. برچسب **مارکسیسم اسلامی** نیز جز برای آن نیست هر نوعی شک و تردید درباره آنچه دستگاه قادر به سانسور مستقیم آن نیست ایجاد کند و اگر توانست اینگونه اثرها را بطور غیرمستقیم سانسور کنند وحشت دستگاه حاکم از عرضه یک اندیشه اسلامی خالص که هم از فلسفه یونانی زدوده باشد و هم رنگ و روغن فلسفه های جدید مارکسیسم را نداشته باشد زیاد است. هر اندازه این فکر اسلامی جوابی که برای مشکلات امروز و فردا پیدا کند سنجیده و دقیق تر باشد، بهمان نسبت وحشت دستگاه بیشتر می شود زیرا:

۳- بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایران: در اینجا نمی توان تجزیه و تحلیل هایی را که در این زمینه ها انجام داده ام دوباره به عرض رساند. اینست که تنها به فهرست کردن واقعیت هایی که بیانگر بحران شدید یابنده ای هستند قناعت می کنم: اینک دیگر از پرده بیرون افتاده است که در قشون و شهربانی و ژاندارمری وضع برای رژیم مطلوب نیست. گفته می شود هر چندی یکبار افسرانی از قشون را محرمانه محاکمه و اعدام می کنند بجرم آنکه اسلحه در اختیار چریک می گذارند. وضعیت کشاورزی کشور اسف انگیز است. رئیس بانک کشاورزی کشور گفته است که تا سال ۱۹۸۵ حدود ۲۰ میلیارد دلار محصولات کشاورزی باید وارد کشور گردد. **وزیر بهایی بازرگانی** می گوید ایران در سال گذشته: ۹۰ هزار تن تخم مرغ و ۶۰ هزار تن مرغ و ۳۰۰ هزار تن میوه و ۵۰۰ هزار تن برنج و ۵۰۰ هزار تن گندم و ۴۰ هزار تن حبوب و ۶۰ هزار تن کره و پنیر و ۷۰ هزارتن سیب زمینی و ۵۰ هزارتن مواد غذایی دیگر و ۱۵۰ هزارتن از همین مواد از طریق مبادلات مرزی وارد کشور شده است (از واردات گوشت حرف نمی زند البته به علت بزرگی رقم و ارادات آن و برخوردهایی که هر روز بر سر گوشت حرام صورت می گیرد) - و باز دولت خود اعلام کرده است که صادرات غیر نفتی ایران تنها ۳ درصد صادرات کشور را تشکیل می دهند. در تاریخ ایران این وضع بکلی بی سابقه است و به معنی ورشکست کامل اقتصاد ایران است. معنی این حرف آن است که ایران بغیر از نفت چیزی تولید نمی کند و اگر نفت نباشد قیمت ۹۷ درصد واردات را نمی توان پرداخت و اگر این واردات، نباشد زندگانی مردم غیرممکن می گردد. با وجود اینها همه مایحتاج اساسی مردم کمیابند و گرانی روزبروز بیشتر می شود بطوری که این معنی در مجلس کذائی نیز منعکس شده است. کارگران یا در اعتصابند و یا کم کاری و تن بکار ندادن مقاومت منفی می کنند. دانشجویان و جوانان که دیگر معلوم است در چکارند و با این دستگاه تا کجا دشمنند. همان ور

که در مقالات مربوط به برنامه پنجم تشریح کرده ام، پول های نفت صرف چه کار شده است جز صرف افزایش تولید، با اطلاعاتی که بدست آمده است محقق است که در زمینه های تولیدی تنها ۱۵ درصد برنامه را انجام داده اند. وضع آنقدر وخیم است که دستگاهیان انتشار خبر را نیارسته اند و اینک هیأتی را انتخاب کرده اند تا گزارشی از عملکرد برنامه پنجم که قابل انتشار باشد تهیه کند. با توجه به این امر که درآمد نفت دیگر بیش از این نمی تواند سیر صعودی کند، در صورتی که منابع و ثروت های جدید یافت و به تاراج داده نشوند، بحران اقتصادی به ناچار رژیم را زبون خواهد ساخت. نشانه شدت بحران های فوق در همین گریز سیل آسای سرمایه ها از کشور است. گفته می شود **رضایی و لاجوردی** سرمایه داران و صاحبان "صنایع بزرگ" کشور پیش وزیر کار رفته اند و کلیدهایی را روی میزش گذارده اند و گفته اند کارخانه ها را مجاناً به دولت واگذار می کنیم خودتان بروید اداره کنید. حاصل این وضع بحرانی یک حالت انتظاری است که در عموم مردم کشور پیدا شده است. در حقیقت اگر اظهارات کسانی که از ایران می آیند و می گویند همه منتظر یک تغییری هستند نیز نبود، همین اظهارات شاه در ۵ صفحه مصاحبه در طی یکی دو ماه اخیر درباره عدم احتمال وقوع کودتا در ایران کفایت می کرد که شخص به این حالت انتظار پی ببرد. در همین مصاحبه که بصورت کتاب منتشر شده است، **شاه** می گوید وصیت نامه خویش را نوشته و نزد فرماندهان قشون گذارده است و آنها می دانند که بعد از وی چه باید بکنند. در مصاحبه با **تلویزیون فرانسه** همسر وی نیز همین سخن را تکرار کرد. گفته می شود این مصاحبه در ایران ترجمه و نشر نشده اند تا آنکه بفشار آمریکائیان ترجمه آنها در ایران منتشر شده است (هر چند در ترجمه فارسی نیز مطالب را سانسور کرده اند). اما موقعیت خارجی رژیم اینطور وانمود کرده بود که یک رژیم دمکراتی است که می خواهد ایران را رشد دهد. عوامل عقب ماندگی ایران که عمده "**ارتجاع سیاه**" یعنی **علماء** هستند مانع استقرار قطعی دموکراسی در ایران و پیشرفت و ترقی ایرانند از این رو اعمال قهر ناگزیر است. اینجانب در **کنگره دانشجویان** پیامی را خواندم که دانشجویان را به تغییر روش یعنی مراجعه به افکار عمومی دعوت می کرد. نتیجه پانزده سال تلاش مستمری که همه ایرانیان علیرغم همه اختلافات در آن شرکت کردند، این شد که دیگر فریب خورده ای در اروپا و آمریکا نمانده است. همه می دانند که رژیم ایران رژیم ترور و اختناق است. خود **شاه** نیز ناچار پذیرفته است که رژیم او خودکامه است اما مدعی است که نمی توان یک مملکتی را از قرون وسطی در مدت دو سه دهه به قرن بیستم رساند مگر با اعمال فشار. در مصاحبه با **روزنامه کیهان** در تاریخ ۲ آبانماه سال جاری گفته است ولو بزور این مملکت را به پیش خواهد برد. این دروغ یعنی اسطوره پیشرفت ایران هنوز غریبان را فریفته است. همان زمان که این جانب مشرف بودم مخبر **روزنامه لوموند** نیز در بغداد بود. با وی در این باره گفتگو شد. این گفتگو در پاریس دنبال شد. چون این روزنامه نوشته بود حتی مخالفین دستگاه نیز قبول دارند که ایران رشد یافته است و

حاضر نشده بود تکذیب اینجانب را چاپ کند، همین مخبر را به ایران فرستاد ترجمه فارسی گزارش وی ضمیمه است. این گزارش تا حدودی دروغ بودن دعاوی رژیم را درباره رشد اقتصاد ایران بر ملا می کند. هنوز تبلیغ اسطوره رشد اقتصاد ایران با شدت تمام دنبال می شود و رژیم از صرف هیچ هزینه ای در این باره کوتاهی نمی کند. از نابخشناری، کسانی که بتوانند حقایق راجع به وضعیت اقتصادی کشور را تجزیه و تحلیل و منتشر کنند نایابند و کار از این جهت بسیار دشوار است اما محال نیست. امید آنکه بعون الله عصای راستی و حقیقت، مارهای ساحران دروغ پرداز را فرو بلعد و از لحاظ افکار عمومی غرب، (یعنی تکیه گاه اصلی رژیم شاه) این رژیم غیرقابل دفاع گردد. با توجه به این پیروزی ها که در خارجه ایرانیان بدان رسیده اند، وضعیت رژیم در آینده هم در داخل و هم در خارج مشکل تر نیز خواهد شد. همین حقایق جهت و سبب تبلیغات رژیم را علیه کسانی که هم در افشای حقایق می کوشند و هم برای بحران در حد فکر اسلامی را حل می جویند، آشکار می گردانند. در حقیقت سلطنت های مستبدانه در تاریخ ایران از سه منشاء حقانیت و مشروعیت می گرفتند: ۱- ایللی، که بنام آن حکومت می کردند. ۲- مردم کشور و ۳- مذهب. مذهب چه در ایران پیش و چه در ایران بعد از اسلام اغلب در مواردی که دو مشروعیت اولی حاصل بود و دشمن خارجی نیز در مرزها حضور بهم می رسانید. حکومت را تأیید می کرد. مهم آنست که هر سه منشاء مشروعیت و حکومت، داخلی بودند. از عصر رضاخانی، مشروعیت خارجی بتدریج جای مشروعیت داخلی را گرفته است. به این بیان در این خاندان مشروعیت خویش را از غرب می گیرد و بنام غرب حکومت می کند و می خواهد ایران را غربی کند و به قول و اصطلاح امروز "رشد دهد". اینست که این همه نسبت به تبلیغات در خارج کشور حساسیت بخرج می دهد و آنقدر در داخله کشور مطالبی را در روزنامه های خود و خارجی درباره اش می نویسند با آب و تاب منعکس می کند. رژیمی که نه از داخله مشروعیت می گیرد و نه در خارجه آبرویی برایش بماند، رژیم قابل دوامی نیست. خود شاه و اربابان خارجی وی از گردش امور بزبان رژیم آگاهند و البته در حدود چاره جویی هستند. اساس چاره جویی را قاعده باید وضعیتی که ایران پس از پایان ذخایر نفت پیدا خواهد کرد تشکیل دهد. در حقیقت سر پا نگاهداشتن ایران با جمعیت بسیار و منابع از دست رفته و یک قشون بسیار پرخرج و یک دستگاه اداری اژدهاکام که همه چیز را می خورد و سیر نمی شود و یک نیروی کار عاجز از تولید و ... هزینه عظیم می خواهد و البته تحمل آن آسان نیست. موقعیت نظامی - سیاسی ایران آنقدر پراهمیت هست که نگویند هرچه بر سر ایران می آید بیاید. (مگر آنکه تا ۱۵ سال دیگر این موقعیت بکلی معنی و مفهوم خود را از دست بدهد.) آیا رژیم فعلی می تواند آینده را تدارک کند؟ برای تدارک این آینده شرکت عامه مردم در بنای یک اقتصاد جدید که بتواند روی پای خود بایستد حتی از لحاظ سیاست خارجی مال اندیش نیز لازم است. اما رژیمی که موجودیت خویش را از ضدیت با مردم دارد چگونه می تواند مردم را در کار شرکت دهد؟

بنظر می رسد که از لحاظ خارجی ها نیز تغییر رژیم دیر یا زود ناگزیر و ضروری است. اما کدام فکر و کدام دسته جای حاکمان فعلی را خواهد گرفت؟ همه خطر و همه اهمیت موقع را همین سوال منعکس می کند: ۱- مارکسیست ها، ۲- کسانی که حکومت را در دست دارند و عقیده برایشان وسیله حکومت است. ۳- مسلمانان و کسانی اگر عمل نمی کنند به مبانی مذهبی معتقدند. اما دو دسته از مارکسیست ها در اوضاع و احوال فعلی و تناسب کنونی قوا، امیدی به تحصیل قدرت در ایران نمی توانند داشته باشند: جانبداران روسیه و جانبداران چین. چرا که از مقاومت مردم کشور گذشته، از معارضه غرب و آمریکا گذشته، روس و چین متقابلاً افتادن ایران را در دست طرفداران رقیب خویش تحمل نخواهند کرد. اما دسته ای از مارکسیست ها و عناصر چپ هستند که می توانند مثل بعضی ها خود را با منافع غرب وفق دهند. اینها هستند که هم اکنون نیز در سایه دستگاه حاکم قرار گرفته اند و در دستگاه اداری و اقتصادی کشور روزبروز خود را بیشتر جا می اندازند. بدیهی است که اینها به صبغه ملی نیاز دارند و البته می خواهند که مسلمانان پیروان خوب و سر به زیر تصمیم های آنها باشند. گمان اینجانب اینست که اینان خود را داوطلب جانشینی رژیم کنونی می کنند و البته می خواهند در صورت تغییر احتمالی، حکومت در دستشان قرار گیرد. علاقه و کوشش این عده آن است که خود را تنها دسته دارای فکر و برنامه و افراد مبرز و تحصیل کرده وانمود کنند که می توانند کشور را اداره کنند. باز گمان می برم در محاسبات آمریکا برای آینده ایران، این عده موقعیت ویژه ای داشته باشند. چرا که هم می توانند بر روی دارندگان این نوع تمایلات جاذبه شدید داشته باشند و هم می توانند در صورت لزوم با طرفداران روس یا چین زد و بند کنند. وضعیت کشورهای عربی و حاصل حضور تنهای این عناصر در صحنه سیاسی، اینجانب را از توضیح درباره اثرات زیانبار حاکمیت این گروه بی نیاز می گرداند. رفتار اینان درباره دیگران بر لزوم ایجاد عقده حقارت و منع دیگران بخصوص مسلمانان از عرصه فکر و برنامه عمل مبتنی است. چرا که می خواهند پیروی گوسفندوار "توده ها" را از خود اجباری گردانند. در این معنی دسته دوم یعنی کسانی که در حال حاضر حکومت می کنند با دسته اول هم رأی و متفقند. اما دسته ای که هم اکنون حکومت را در دست دارند. مایل نیستند آن را از دست بدهند و البته مایلند که مانند گذشته با فداکردن شخص یا اشخاص تار عنکبوت خود را حفظ کنند و حکومت را دست خود نگاه دارند. اینها از سوئی می خواهند همچنان خود را نمایندگان صدیق غرب در ایران و مصمم به تغییر ایران و به خصوص فرهنگ و مذهب آن نشان دهند و از طرف دیگر می خواهند، نیروهای مخالفی را که در دسته اول هستند جذب کنند. از آنجا که از آشتی با مردم و مذهب مأیوسند و سودی هم برای خود در اینکار نمی بینند به ناگزیر ضعیف کردن هر چه بیشتر مذهب برنامه مقدم و عاجل آنها را تشکیل می دهد. در حقیقت اینها می دانند که در هر تغییر وضعی، در صورتی که مسلمانان بصورت یک نیروی واحد وارد عمل گردند، جایی برای موجودیشان باقی نخواهند گذاشت،

چه برسد بحکومت کردن. از لحاظ جهانی، با توجه به منافع عظیم غرب و روسیه در خاورمیانه، و با توجه به بحران های همه جانبه ای که دامنگیر این کشورهاست، بهیچ روی تمایل به قوت گرفتن اسلام وجود ندارد. قدرتمندان حاکم بر جهان نه تنها نمی توانند ببینند بحران فکری - اخلاقی و بحران های سیاسی و اقتصادی را فکر روشن اسلامی حل کند، بلکه ادامه و استمرار حاکمیت خود را در صفوف اسلام و مسلمانان می دانند. از این رو دست رژیم حاکم در حمله به مذهب تا حدی که ضعیف و ناتوان و بی اثر گردد و با تغییر وضع های مطلوب قدرتمندان جور شود کاملاً باز است. همه نیرویی که در ایران و خاورمیانه و جهان قوام و دوام خود را در نابودی مذهب یا دست کم در ضعیف کردن آن می جویند، اگر هم آشکارا رژیم را در فعالیت های ضد مذهبی اش یاری نرسانند، در عمل با این رژیم در اینکار موافقت. را ما اسلام و مسلمانان، در وضعیت کنونی این امتیاز بزرگ را دارند که شخصیتی که بتواند عامل همبستگی ملی و مذهبی باشد، مرجع تقلید شیعیان آقای خمینی از آنهاست. ضعف و قدرت مسلمانان ایران در اینست که تناسب کافی میان جنبه های مختلف کارشان وجود ندارد: اندیشه اسلامی که پاسخگوی نیازهای امروز و فردا باشد و بتواند از عهده حل بحران در ایران و همه جا برآید، اگر هم عرضه می شود آن سان که باید جریان نمی یابد. مسلمانان نه تنها از عوارض تمدنی و سقوط اخلاقی که رژیم حاکم تحمیل کرده است، برکنار نمانده اند بلکه با کمال تأسف خود نیز آلوده می شوند. مبارزه برای ائتلافی اخلاقی و کوشش برای نجات روحیه اعتماد بخود و تقوی انجام نمی گیرد، در نتیجه نه فکر و نه برنامه و نه اخلاق و نه روش کار و نه وحدت بوجود نیامده است و اگر تغییری پیش آید به مذهب تنها در پاره ای وجوه اخلاقی نقش داده خواهد شد و آنطور که می گویند رئیس دولت جدید در پای پلکان هواپیما دست آقای خمینی را خواهد بوسید اما ریش مملکت را بدست "آخوندها" نخواهد داد. حاصل سخن آنکه این بیم بلکه این خطر وجود دارد که گذشته استمرار یابد یعنی مسلمانان که ظرف ۳۳ سال این همه قربانی داده اند، به لحاظ ضعف های خویش از نو به نقش دنباله روی محکوم و بار دیگر بازیچه بازی های جدید گردند. در مقیاس جهان نیز بحران دیر نخواهد پایید بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد. متأسفانه همواره چنین بوده و دلیلی وجود ندارد که فردا جز این باشد: وقتی راه حل درست ارائه نشود راه حل غلط حتماً و لزوماً ارائه خواهد شد. وقتی کار درست انجام نگیرد کار غلط حتماً و لزوماً انجام خواهد گرفت. بنابراین اگر مسلمانان جرأت و شهامت ارائه راه حل بحران ها را بخود ندهند، با کمال تأسف باز برای مدتی بسیار طولانی بازیچه بازی های ایدئولوژیک خواهند شد و اسلام را باید با حرف ها و فکرهای تازه جور کنند. کار بایسته آزاد کردن اسلام از بار فلسفه ارسطویی و مارکسیستی و عرضه آن به عنوان راه حل و بهترین راه حل بحران ها است و این کار را باید در اولین فرصت انجام داد و بر اساس فکری خالصاً و کاملاً اسلامی، باید کار وحدت گروه های مسلمان را به انجام برد و در صحنه حاضر شد. اگر غیر از این شود، آینده علیه اسلام و

مسلمانان و تاریخ است. امروز بر همگان روشن است و آن دسته از کسانی هم که تغییر را تحت زعامت خود آرزو می کنند، مخفی نمی دارند که **خمینی** "مذهب را در ایران زنده کرده است". بنابراین خود را از وجود وی بی نیاز نمی شمردند، اما خمینی که تنها حکومت معنوی کند (معنوی در اصطلاح ایشان یعنی قناعت به تعارفات خشک و خالی). اما **مجدد مذهب** اگر کار را در مرحله ای که هست به حال خود رها کند، سرنوشت نامعلومی در انتظار دین او و شخصیت اوست. در حقیقت ایران در دنیایی که باشتاب چهره به چهره می شود، جمعیتی پیدا می کند که روز بروز جواتر می شود. این جمعیت جوان نه در چهارچوب رژیم موجود و نه در محدوده اسلامی که یک قرن و بیشتر است از صحنه فرار می کند و امروز حتی باب عبادات آن نیز در دست حکومت جور قرار می گیرد، نمی تواند رشد کند و تشنگی معنوی و فکری خویش را تسکین بخشد و میدانی برای قوه ابتکار خویش پیدا کند. گمان نمی رود که سرانجامی که **سازمان مجاهدین خلق** پیدا کرد با آنکه ضمن تحلیلی از همین نوع مدت ها پیش از رخ دادن فاجعه پیش بینی و به اطلاع رسید- و وضعی که اینک گرفتار آنیم، محلی برای تردید درباره خطیر بودن وضع باقی گذاشته باشد. در این اوضاع و احوال بنظر می رسد که **مقام مرجعیت** در رابطه با آینده و بزرگی خطر و نه سنن حاکم بر رفتار مرجع (که متأسفانه در گذشته نیز نادرست بودند و یا مقتضیات امروز و فردا هم ابداً سازگار نیستند) عمل کند. برای تجدید حیات واقعی اسلام و برای آنکه اسلام بتواند حیات ملی ایران را در جهت نجات از ورطه کنونی متحول گرداند و برای آنکه مسلمانان بتوانند تغییر را در جهتی که خواست اسلام است، تحمل کنند، لازم است تدابیر زیر بدون فوت وقت اتخاذ و به اجرا گذارده شوند. مقام مرجعیت باید خود مظهر و نشانه اعاده اعتماد به نفس باشد و بنفس خویش معلوم کنند که سخن اسلام راست است و اسلام راه حل خروج بشر از بحران است، بنابراین لازم است دید خود را از مشکلات و راه حل آنها با بشر در میان گذارد، برای اینکار: ۱- اصل فبشر عباد الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه ... را به اجرا گذارد. بدین ترتیب که اجتماعات اسلامی را به کوشش برای جریان آزاد اندیشه اسلامی فرا بخواند. علمای اسلام را دعوت کند که در این اجتماعات حاضر شوند و بر وفق جادلهم بالتی هی احسن (اندیشه ها را انتقاد و به توحید رهبری کنند. آثار قلمی همه کسانی که خود را مسلمان می دانند را هیأتی از علما با حضور نویسنده مورد مباحثه قرار دهند و بتدریج و از راه انتظار مستمر راه را بر تصحیح افکار و هم با روز شدن فکر اسلامی بگشایند. بگمان اینجانب اگر مقام مرجعیت افق بزرگی را که گشوده اند، خود پیشاپیش بروند و دیگران را نیز پیش ببرند، اندیشه اسلامی به سرعت وضوح و قبول عمومی خواهد یافت و اندیشمندان مسلمان نه تنها از عقده حقارت که عاجزشان کرده است، رها خواهند شد، بلکه به بشریت امروز و فردا راه روشن اسلام را نشان خواهند داد و چرا نه؟ بشر را به بیرون رفتن از سرگشتگی ها رهبری خواهند کرد. باید به مطالبی که محض مشوش کردن ذهن مسلمانان نشر می شود پاسخ داد.

پاسخی که درباره بیانیه مارکسیست های عضو سازمان مجاهدین تهیه شده است پیوست است. در صورتی مطالب آن صحیح برسند، بفرمایید تا منتشر شود. ۲- اعتلای اخلاق اسلامی از اساسی ترین کارهاست. رهبری مذهبی و نیز جامعه اسلامی باید از سقوط وحشتناکی که موجودیت آن را تهدید می کند حتماً نجات یابد. اینجانب در پیروی آقا برای موفقیت در این مبارزه تعیین کننده **کتاب کیش شخصیت** را به شرحی که بنظر آقا رسانده ام، به استناد قرآن تألیف کردم^۱. اما لازم است در **رساله عملیه مبارزه با نفس** جای مهمی پیدا کند. آیا کار دادن ارزش ها و اخلاق را هم باید به فرنگیان گذارد؟ در حوزه های علمیه باید تزکیه و تعلیم با هم تدریس و تمرین شوند. وضع خیلی مطلوب نیست و مبارزه در جهت استقرار اخلاق اسلامی در حوزه ها از اهم امور و تدوین ضمیمه برای رساله عملیه دربار مبارزه با نفع ضروری بنظر می رسد. ۳- مقام مرجعیت در مقام تصدی واقعی امور مسلمین باید اهل خبره را دعوت فرمایند که دوباره جنبه های گوناگون زندگانی اجتماعی مسلمانان گزارش های علمی تهیه کنند و در اختیار هیأتی که آقا معین می فرمایند قرار دهند تا براساس اطلاع درست از وضعیت مسلمین و بقیه جهان عمل شود. ممکن است در بادی امر اجرای این مواد به لحاظ فقدان کسانی که از عهده این کارها برآیند، غیر ممکن جلوه کند. اما همانطور که آقا فرموده اید، وقتی حرف صحیح زده شد و راه درست ارائه گردید البته کسانی پیدا خواهند شد که قدم در این راه خواهند گذارد و روزی کارها در مجرای درست خواهد افتاد. ۴- آیا واقعاً اسلام می تواند برجا بماند اگر مراجع همچنان از اظهار نظر درباره امور: سیاسی؛ اقتصادی؛ اجتماعی؛ فرهنگی، خودداری کنند؟ برای اظهار نظر در این باره ها باید شورایی از اهل خبره در این زمینه ها تشکیل گردند و با مطالعه دقیق مسائل مقام مرجعیت را در صدور فتوا یاری رسانند. گمان نمی رود که مسائل امروز را بتوان بطریق گذشته حل و فصل کرد. البته اگر آقا طی دعوتی از اهل خبره بخواهند که به مطالعه بپردازند و این مطالعات را هیأت هایی بررسی کنند، ده ها استاد بکار خواهند افتاد و اگر نه بلافاصله در آینده ای که چندان دور نخواهد بود، کار در مجرای درست خواهد افتاد. ۵- آقا فرموده بودید وقتی حرفی را زدید دنبالش را خواهید گرفت، درباره **حکومت اسلامی** تدریس فرمودید. آیا نباید دنبال کار را گرفت؟ آیا لازم نیست کسانی را بمطالعه درباره امور مختلف (ناخوانا) که بحکومت اسلامی راجع می شوند، مأمور فرمایید؟ ۶- و بالاخره در وجه عملی، از آنجا که چه بخواهیم و چه نخواهیم سازمان هایی که بنام اسلام عملی می کنند، وجود دارند و خوب و بد کارشان دامنگیر اسلام و مسلمین می شود، باز در عهده مقام مرجعیت است که مستقیم و یا غیر مستقیم و بطریقی که مصلحت باشد، این سازمان ها را به تشکیل جلسات وحدت فکری و عملی ترغیب فرمایند بلکه بتدریج به جای مشی فعلی که مشی تجزیه و خودکامگی است، مشی توحید کنند. در شرایط کنونی متأسفانه وضعی که اینجانب در تابستان

۱- مخفی نماند که در این تألیف همانند همه کارهای دیگر جمع بسیاری شرکت می کنند و در واقع "تألیف کرده ایم" صحیح تر است.

گذشته برای جلب توجه نسبت بدان به آمریکا و خاورمیانه سفر کردم، میل به بدتر شدن دارد. جریان تجزیه پیش می رود. عده ای سود خود را در همین تجزیه می دانند. زیرا وقتی جمعی در کار نبود البته استیضاحی هم در کار نخواهد بود و هر کس که هر چه خواست می کند. آنها در آینده دور بکنار، آینده نزدیک را هم نمی بینند، می خواهند در هر کار، خودکامه و خودمختار باشند. مسأله اصلیشان همین خودکامگی و تحصیل اسباب ارضای شخصی است. اما اگر عمل نشود و با قاطعیت نیروهای مسلمانان منزله و متحد نگردند، سهم مسلمانان از هر وضعیتی در پیش آید، همان کارپذیری و دنباله روی است که از دوره قاجار رویه مسلمانان از علما و بقیه شده است. هنوز پیشنهادهای دیگری را می توان طرح کرد اما اینجانب با توجه به امکانات (هر چند خود می دانم عمل کردن همین پیشنهادهای نیز در حدود امکانات نمی گنجد) به پیشنهادهای فوق اکتفا می کنم. در خاتمه توجه آقا را به این مسأله اساسی جلب می کنم که چه آنها که حاکمند و چه آنها که در انتظار تغییرات سیاسی هستند که ممکن است حادث شوند، در حملاتی که می کنند و یا حتی در تعریف هاشان قصدی جز این ندارند که میان حفظ آقایی و اظهار اسلام تعارض بوجود بیاورند و سکوت را بر آقا و قلم هایی که با الهام از آموزش آقا فکر اسلام را به رشته تحریر می کشند، تحمیل کنند. و نیز توجه آقا را به این مهم جلب می کنم که زمان زمان نگفتن نیست که در سکوت مضرات بلکه خطرات عظیم به جای اسلام و تمامی بشریت مقدر است. آیا بنظر آقا ممکن نیست بطور سری کسانی از ایران و خارجه به بحث دعوت شوند و در این باره ها شور کنند و تدابیر عملی اتخاذ نمایند؟ لازم نیست درباره پاکی نیت خود از عرض این گزارش تأکید کنم چرا که خود متن منعکس کننده نیت واقعی اینجانب هست. امیدوارم خداوند توفیق دهد و در آینده هر بار مقتضیات ایجاب کردند، مرتب گزارشاتنی درباره اموری که پیش می آیند، به عرض برسانم. ایام عمر و عزت مستدام باد انشاءالله.

۴۱۳

از: بنی صدر، ابو الحسن/۳۹

به: صدر حاج سید جوادی، سید احمد

تاریخ: ۳۰ تیر ۱۳۵۶

هو نامه ای که به آقای مهندس معروض شد به لحاظ رعایت ملاحظات بصورتی نوشته شد که از نظر می گذرانید اینک مطالب زیر را اضافه می کنم: ۱- وضعیت کشور به نظر اینجانب بیش از آن خطیر است که بتوان خود را به برخوردهای شخصی مشغول کرد. بنظر می رسد که نیروهای مسلمان باید هسته مرکزی هر حرکتی را در ایران تشکیل بدهند و اگر بخواهند چنین کنند باید دارنده و مبشر یک اخلاق اسلامی انقلابی باشند. آنچه در خارج از کشور

می بینیم متأسفانه چنین اخلاقی نیست. ۲- در ایران گفته شده است (از قول آقای، یعنی شما) که در خارجه دعوا بر سر اسم است که به اسم جبهه باشد و یا به اسم نهضت. انسان در شگرف می شود که چگونه حداقل شعور برای کسانی که زندگانشان را بر باد داده اند، قائل نمی شوید. چطور ممکن است آدمی تا این حد ابله بشود که بر سر اسم دعوا راه بیندازد. سه اطلاع قابل تحقیق (از لحاظ صحت و سقم) به عرض می رسد: **الف** - روز اولی که در اتفاق **مهندس توسلی** در آلمان صحبت فعالیت مسلمانان در خارج کشور بود، اینجانب پیشنهاد کردم به اسم نهضت آزادی فعالیت کنیم. آقای مهندس گفتند به اسم اسلام باشد همه خواهند آمد و چو صد آید نود هم پیش ماست. همه هم قبول کردیم و به این اسم فعالیت آغاز شد. حالا روزگار عوض شده است و اینجانب مخالف فعالیت نهضت آزادی شده ام؟! **ب** - اینجانب و آقای **حبیبی** از عضویت جبهه ملی اروپا استعفا کرده بودیم. بخاطر آنکه دوستان ما را که در نشست (کنگره) جدایی جسته بودند بکوبند جوانمردی کردیم و آنها را تنها نگذاشتیم. این هم پاداش! **ج** - انتشار **خبرنامه** بنا به پیشنهاد آقای دکتر **تقی زاده** و با موافقت آقایان برای دفاع از زندانیان مسلمان به راه افتاد که اخبار راجع به آنها سانسور می شد. اینجانب تنها پذیرفتم اگر خبری بدستم رسید بفرستم. وفای به این قرار هم بصورتی است که ملاحظه می فرمایید. از اینها که بگذریم، آیا در ایران **مصدق** جبهه دوم را بخاطر نهضت به جبهه سوم بدل نکرد؟ آیا درست است که بگویند نهضتی ها با میراث **مصدق** که در نفع خود آنها بجا نهاده است، اینطور رفتار کرده اند و آن را از میان برده اند؟ آیا درست است که در داخل بخواهند جبهه درست بکنند و در آمریکا و اروپا علیه جبهه تبلیغات بکنند و نهضت آزادی را مقابل آن قرار بدهند؟ آیا این سیاست بسیار خطرناکی نیست که زمینه انزوای نهضت آزادی و همه نیروهای مسلمان را فراهم می کند؟ آیا ما در آمریکا به توافق نرسیدیم که نهضت آزادی باید در مرکز فعالیت جبهه قرار بگیرد؟ اگر احساس خطر شدید نمی کردم جا نداشت که ذره ای در این باره بنویسم عجیب است که آقایان حزب هستند و آنها باید سنگ جبهه را به سینه بزنند اینجانب باید جبهه ای بشوم و آن وقت کسانی که چند سال پیش اینجانب را بخاطر حزبی بودن انتقاد می کردند و می گفتند عصر و دوره، دوره جبهه است، حالا نهضتی بشوند و به دروغ به ایران پیغامات بدهند که اینجانب بر سر اسم با آنها دعوا دارم!! به هر حال مقصود هشدار بود که این بار انزوا فاجعه ای بسیار بسیار خطرناک است. تبلیغ علیه جبهه ابتکار عمل را از دست مسلمانان بدر خواهد برد و عواقب بسیار ناگواری را به بار خواهد آورد. محض انزار عرض شد بقیه خود دانید. اینجانب عملاً فعالیت های سیاسی را به همان نوشتن تحلیل درباره اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران محدود کرده ام و مایل هم نیستم در فعالیت های دیگری شرکت کنم. دعوا هم بر سر اسم با کسی ندارم، حرف دارم و حرفم درباره اخلاق است و آن اینکه: ۳- در پاریس فرموده اید هر دو تقصیر داریم: تقصیر آقایان اینست که شب و روز در اروپا و آمریکا علیه اینجانب تبلیغ می کنند. در تاریخ ایران

اینجانب تنها کسم که ۱۴ سال پی‌پی در مجلات مغرب مقاله منتشر و کتاب می نویسم، عمرم را در خدمت عقیده اسلامی گذاشته ام و زمان خواهد گفت و می گوید هر چه می کنم. سود نهضت آزادی در خراب کردن اینجانب چیست؟ آیا بنظر شما نمیرسد که خلاصه کردن نهضت آزادی در وجود اشخاص و یک رشته اعمال تخریبی آن هم علیه استعدادهای برجسته کشور به زیان نهضت آزادی و همه مسلمان هاست؟ اینجانب در اروپا و آمریکا می توانم متجاوز از ۲۰ نفر را شاهد بیاورم که به زبان خود بگویند شرم آورترین اتهام را نسبت به اینجانب بگوش خود شنیده اند. شما قاضی هستید اگر آقایان یک نفر را آوردند که از زبان اینجانب بدوردی نسبت به آقایان شنیده بود، اینجانب متعهد می شوم دست و پای آقایان را می بوسم و می نویسم و در همه جا منتشر می کنم که خاطیم و پوزش می طلبم چرا شما راضی می شوید برای سبک کردن بار آقایان اینجانب را شریک تقصیر بفرمایید؟ نه، سرور گرامی اینجانب بخاطر عقاید و بخاطر کارهایی که می نویسم و بخاطر خدا، زیر بار اینگونه دعواها نمی روم بنابراین آقایان طرف ندارند. تا به حال تنها کسانی که این اتهامات را (که مأموران امنیت نیز درباره اینجانب نگفته اند) به اینجانب بازگو کرده اند، درباره دروغ بودنشان توضیح داده ام والسلام. شگفتا اشخاص را خود می فرستم که بروند کارکنند بلکه بتدریج همکاری بوجود آید، همان در دیدار اول بدگویی را شروع می کنند! من غم خود را ندارم؟ ۴- خوب است شما خود قاضی بشوید و پیرسید اینجانب در خرابی کار آقایان چه سودی دارم؟ از همکاری برادران چه ضرری ممکن است ببرم که نمی خواهم؟ آقای **تقی زاده** چه ضرر از همکاری آقایان می کنند؟ ممکن است بگویند (همانطور که می گویند) اینجانب در پی رهبری با آقایان دعوا دارم. اولاً رهبری چه کسانی؟ ثانیاً آقای **حبیبی** در اینجا و خانم **مریم** ۵ در ایران شاهد که برادر **صادق** خطاب به ایشان گفته بودند که تنها اینجانب لیاقت رهبری دارم و ایشان هم پشت اینجانب ایستاده اند. اینجانب با این سخن برخورد سخت انتقادآمیز کردم این چه دعوایی است که ایشان مرا تنها رهبر لایق می شناسند و نمی خواهم و حالا می گویم چه؟ نه، سرور گرامی تا کسی سعی در راه آزاد کردن خود نکند نمی داند که اینجانب از مرز این بیماری ها گذشته ام. آزاد شده ام رهبری و همه چیز پیشکش. به موجب این نوشته اینجانب متعهد می شوم ابدأ در فعالیت سیاسی و رهبری آقایان را نخواهم که هیچ، حتی هم عرض آقایان هم نشوم. آنها میان خود قرار همکاری بدهند و اینجانب را هم به حال خود بگذارند و کاری بکارم نداشته باشند به همین قانعم. ممکن است بگویند همان طور که می گویند اینجانب نسبت به پک و پز آقایان و فعالیت هاشان حسادت می ورزم. عرض می کنم آیا اینجانب حداقل شعور را ندارم و نمی دانم فعالیت را فحش خراب نمی کند و بخواهم رقابت هم بکنم باید کار بکنم و آیا اینجانب بیکارم؟ با این همه چون اینجانب بهیچوجه داوطلب همکاری با آقایان نیستم با هر کس که تشخیص می دهند امکان همکاری دارند به انتخاب خودشان و موافقت کس یا کسانی که حاضر به همکاری هستند، همکاری بکنند.

اینجانب مطلق کنار می مانم. سرور گرامی صد افسوس که دلم نمی آید بگویم آقایان با زدن این حرف ها درد دل خود را بیرون می دهند و آشکار می گویند چرا بدون علت بودن و دلیل شب و روز خود را صرف "کویدن" اینجانب می کنند. بخدا حیف است این همه استعداد خوار و نفله گردد. کمی بخاطر خدا دل بسوزانید. از همکاری چه ضرر که باید این کارها را کرد؟ نه، اینجانب در خرابی آقایان به اندازه سرسوزنی سود ندارم. در ساخته شدن آقایان بسیار سود دارم و ظرف ۱۴ سال هر چه توانسته ام در این باره کرده ام. اما افسوس که شما آقایان در ایران با تشویق تک روی که مرض شیطان است وضعی بوجود آورده اید که تدارک آن هر روز مشکل تر می شود؛ در آمریکا و اروپا دیگران بکنار مسلمانان تجزیه شده اند. شدت تجزیه در آمریکا چندین برابر بیشتر از اروپا است و هر استعداد برجسته ای از جمع مسلمانان می گریزد. عواقب این وضع معلوم است. با صاحبان عقاید مختلف مناسبات روزبروز تیره تر می شود و مشکل ها بر مشکل افزوده می شود و درگیری های سخت پیش بینی می شود. گمان اینجانب اینست که متأسفانه داریم در دام رژیم می افتمیم و به جای آنکه در مرکز یک وحدت قرار بگیریم از عوامل تجزیه می شویم و همه اینها به لحاظ فقدان اخلاق. در نظر داشتم از شما خواهش کنم از آقایان بخواهید اینجانب را به حال خود بگذارند و دست از تبلیغات بردارند. اما حالا همین تقاضا را هم ندارم. سانسور می کنند هر جا دستشان می رسد هرچه می خواهند می گویند و ابدأ توجه نمی کنند که مسلمانی به اخلاق است. محض هشدار عرض می کنم که تا وقتی اخلاق افراد یک حزب سیاسی اسلامی عین اخلاق دستگامیان باشد برای جامعه انتخاب وجود ندارد و البته مسئولان این حزب مسئول ائتلاف نیروها هستند. اگر اینجانب را در این دعوی بر حق یافتید کمک بفرمایید و برادران تشویق و ترغیب بفرمایید که به این شیوه های نادرست پایان ببخشند. عجب نیست که **علی اصغر صدر حاج سید جوادی** به انتشارات مطبوعات خارجی درباره اقتصاد و قشون و فشار و اختناق در ایران استناد کند و در متنی به عنوان **پیام محمد (ص)** نوشته است همان خط فکری اینجانب را تعقیب کند، و آن وقت با اینجانب این طور رفتار بشود؟ اما اینجانب می توانم کارهایی بکنم غیر از آنچه در متن نامه نوشته ام: ۱- دفاع از حقوق بشر در ایران و وضعیت زندانیان که در خدمت هموطنان مبارز بخصوص آقای دکتر تقی زاده (و تا این زمان قطب) و خانم خانلری و ... انجام می شود شامل: تهیه و انتشار فهرست زندانیان سیاسی و مشخصات آنها، تهیه تحلیل های حقوقی درباره صلاحیت دادگاه های نظامی و شکنجه (قرار است به زودی کتابی در این باره نوشته شود) و روش های پلیس مخفی و رفتار با زندانیان. فرستادن ناظر (جز آخرین ناظر که حاضر نشدم) به بقیه ناظرانی که به ایران رفته اند در تهیه گزارش کمک کرده ام و تا به حال حدود ۳۰ هزار فرانک نیز بابت مخارج سفر پرداخته ام. کمک های مالی و فعال کردن کمیته های خارجی دفاع از زندانیان سیاسی. در صورتیکه بنا بر همکاری نشود و در همین زمینه هم وضع گذشته ادامه بیابد، اینجانب از همکاری امتناع خواهم کرد. در حال

حاضر برای آنکه حداقل جمع ها علیه ما تشکیل نشود و به شرط عدم فعالیت سیاسی در جمعی که برای دفاع از حقوق بشر در پاریس تشکیل شده است شرکت می کنم. در آغاز امیدم این بود بلکه التزام به همکاری موجب بشود که همه در این کار شرکت کنند و بشما امید بسته بودم که در این باره کاری خواهید کرد. اما می بینم جو ابدأ مساعد نیست و کسی از این جمع تمایل به همکاری با **صادق** ندارد. بنظر اینجانب صلاح او و همه در تغییر جدی رویه است بلکه بشود همکاری بوجود آید. خلاصه کلام اینکه، در این زمینه فعالیت فردی مطلق محکوم به شکست است و اینجانب از ادامه همکاری های گذشته نیز بدین وسیله عذر می خواهم و ابدأ شرکت در این کارها از این به بعد نمی کنم. اگر صلاح کار در این می دانید که آقایان به تنهایی این کارها را بکنند (که عملاً تنها در فرستادن ناظر آن هم به ترتیبی که گذشت می توانند عمل کنند. ناظر آخری (به موجب شرحی که در **لوموند** نوشته است) چون حرفی برای نوشتن نبوده سه خط ذیل ترجمه نامه **آقایان سنجابی و بختیار و فروهر** نوشته است دستگاه راه نداد زندان ها را ببینیم. مقصود اینکه ناظر کف بین نیست باید یک موضوع مهم و ناگفته باشد تا او برود و برگردد و آن موضوع را به کمک خبره ایرانی پیرورد و بصورت گزارش منتشر کند تا مؤثر شود) خود می دانید. در صورتی که قرار بر همکاری می گذارید باید در این زمینه ها اخبار و کمک های مالی را برای کسی که مشترک فیه باشد بفرستید تا عمل شود. در آن صورت اینجانب از طریق او به همکاری ادامه خواهم داد. ۲- انتشارات مختلف، مصدق و مدرس و دوازده محرم - در اولی مستقیم و در دو تای بقیه به عنوان کمک کار عمل می کنم. اگر مفید تشخیص می دهید از طریق اینجانب یا آقای **دکتر تقی زاده** کمک بفرمایید. ۳- تحقیقات در زمینه مسائل اسلامی و جامعه شناسی و اقتصاد ایران: همین چندی پیش بود که **قطب** ده سوال از جانب مخبر **مجله نوول اوبسرواتور** (که به ایران رفته بود!!) آورد درباره- مزد کارگران و وضعیت کشاورزی ایران و بودجه دولت و ترکیب آن و ... در این زمینه ها هر نشریه و اطلاعی بدست می آید باید برای اینجانب فرستاده شود که بدبختانه تنها کسم که به اینکار می پردازم کار مهم ما از بین بردن مشروعیت رژیم در افکار عمومی غرب است و در این باره باید فعالیت را چند برابر کرد. درباره تحقیقات اسلامی کار را برقرار صحیح تصور می کردم. موردی در حضور خود شما واقع شد همین مورد، همان درد خارج از کشور است یعنی تک روی. برای اینجانب اسم بنیاد ابدأ موضوع قابل اهمیتی نیست. و شما می توانید هم از ابتدا بفرمایید که اسم **بنیاد طاهره** است. اما وقتی کار را به جمع واگذار می کنید باید به رأی جمع احترام بگذارید. جمع در حضور شما و بانی نظر داده است نام **بنیاد رسالت** باشد. دو انتقاد بر کار شما و **آقای دکتر یزدی** وارد است: ۱- پیشنهاد اینکه همه پیشنهادهایمان را بانی باید بپذیرد و اگر یکی را نپذیرفت از بقیه صرف نظر می کنیم از **قطب** بود. آن وقت **دکتر یزدی** چرا باید بپذیرند که خلاف رأی جمع اسم بنیاد عوض بشود؟ و شما چرا حاضر شدید رأی جمع هم در ابتدای

کار هیچ و پوچ شود؟ بهتر نبود از ابتدا مسأله اسم را با بانی حل می کردید و بعداً درباره برنامه کار شور می کردیم؟ چه تضمینی وجود دارد که در آینده این رفتار تکرار نشود؟ امروز صبح از آقای **حبیبی** نامه ای بود که ایشان از کار در این بنیاد عذر خواسته اند که اگر مسأله بنظر شما مهم می رسد تا وقتی در فرنگ هستید ترتیبی برای اینکار بدهید. به هر حال امیدوارم شما تعصب دسته ای نداشته باشید. بعبارت دیگر همه ما را به یک چشم ببینید و از خود بدانید و آنطور که مورد رضای خداست عمل بفرمایید. این عریضه برای اطلاع داخل کشور نیز است. در ضمن تلفن فرموده اید که آقای **مهندس** بر اثر تذکر از اینجا و **نجف** نامه آقایان **سنجایی و بختیار و فروهر** را امضا نکرده اند. این قول با قول کسی که آقای مهندس را دیده (لابد در لندن هم بخدمت رسیده است) نمی خواند و با قول دیگری که مسافر دیگری از ایران آورده است که بنابر آن نماینده آقا در قم ۲۰ هزار نسخه از این نامه را تکثیر و پخش کرده اند ابدأ سازگاری ندارد. این قسمت مهم نیست. مهم اینست که آیا فکر این را کرده اید که: اگر آقایان امضاء کننده بر سر این کار خراب بشوند تمامی کسانی که از طریق نامه نوشتن به شاه مبارزه را آغاز کرده اند از جمله سران نهضت نیز خراب می شوند؟ و اگر کار قوامی بگیرد و پیشرفت کند، چگونه می توان کسانی را که پیه خراب شدن از طرفی و خطر دستگیری و غیره را از طرف دیگر به تن مالیده اند و کار خود را پیش برده اند و ادار کرد که آقایان را در رهبری شرکت دهند؟ آیا بنظر شما نمی رسد که این امر خطر بزرگ انزوا را پیش می آورد؟ آیا اگر در خارج گفته شود بر اثر توصیه خارج آقای **مهندس** امضا نکرده اند طرفداران امضاء کنندگان نامه متقابلاً تبلیغ نخواهند کرد که **متن نامه تهیه شده آقای مهندس است** و ایشان یا بخاطر خراب نشدن و یا بخاطر ... امضاء نکرده اند؟ و چه باید گفت تأیید **آقای زنجانی** را که "مشروحه آقایان مورد تأیید اینجانب است"؟ آیا این حرف بالمال تبلیغ علیه رهبری نهضت نیست؟ آیا نخواهند گفت که داخل و خارج آقایان دو ساز می زند که اگر کار داخل گرفت بگویند شریکم و اگر نگرفت بگویند دامنمان مبراست. و اگر این امور جدی هستند به آقایان تذکرات لازم را بدهید و مخصوصاً کاری نمی شود که رهبران جنبش اسلامی از کارها کنار بمانند. با سلام و درود. خلاصه نامه آقای **علی اصغر حاج سید جوادی** ترجمه فرانسه شد انشاءالله بچاپ خواهد رسید. فارسی نامه را نیز از قرار **حزب توده** (با حذف قسمت هایی) و **سلامتیان** چاپ کرده اند، ای کاش چاپ مدون می آمد و پخش می شد و نیازی نمی ماند تا اینها پر کنند. در ضمن فرموده اید که توضیح درباره بیان **آقای مهندس** در دادگاه در زور علیه عقیده نیامده است. اینجانب وقتی نسخه ای به دستم رسید اول به قسمت آخر مراجعه کردم بینم اصلاح به عمل آمده است یا خیر. خوشبختانه اصلاح شده است.

از: بنی صدر، ابوالحسن / ۴۰

به: بازرگان، مهندس مهدی - صدر حاج سید جوادی، دکتر سید احمد

رونوشت: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت (حدود ۱۳۵۶)

بعرض می رساند وضعیتی که در کشور وجود دارد اینجانب را بر آن می دارد که نگرانی خویش را پنهان نسازم. اگر فرصتی پیش آید - که بنظر م ی رسد دیر یا زود پیش آید - و یک بار دیگر رهبری جریان در دست مسلمانان قرار بگیرد معلوم نیست در آینده فرصت دیگری رو کند. خطر آنست که حاصل فداکاری های مجاهدان یعنی همه مسلمانانی که از کودتای ۲۸ مرداد قربانی شده اند، مثل سال های ۳۹-۳۲ را یک رهبری که تکیه اش یعنی تکیه سازمانی و از لحاظ گرداندگی - بر غیر مسلمانان است بر باد دهد. اگر موضوع تنها عبارت از این بود که آزادی و استقلال ایران را چرا غیر مسلمانان تأمین کنند، بسیار کوتاه نظری بود که به مسأله تا این حد اهمیت داده شود سختم این است که تجربه تاریخی - لااقل از مشروطه تا امروز - بر آنست که درست همین هدفی که فداکاری ها برای تحصیلش بوده است بر باد می رود. اینجانب در گزارش مفصلی که در پاییز گذشته برای **مقام مرجعیت** فرستادم این خطر را پیش بینی کرده ام. اینک عرضم این است که به هیچ قیمت نباید ابتکار عمل از دست رهبران مسلمان بیرون برود. متنی را که **سه تن آقایان** امضاء کرده اند، دو عیب دارد یکی اینکه این ترکیب معرف یک رهبری اسلامی نیست دوم اینکه پس از ۲۴ سال که از کودتا می گذرد **هنوز** رهبری از رهبری مصدق عقب تر است. مگر هنوز موضوع حل نشده است که استعمار و استبداد لازم و ملزوم یکدیگرند و مگر گمان می رود بدون استقلال می توان آزادی بدست آورد؟ وقتی رهبری حتی اسمی هم از اساسی ترین مسائل کشور که همان استقلال است نمی برد، گمان نمی فرمایید که مردم را برای قبول وضعیتی که در رابطه با قدرت خارجی هست از لحاظ ذهنی آماده می کند و از لحاظ افکار عمومی جهان نیز خود را در مبارزه با رژیم غیر موجه می گرداند؟ چگونه می توان به مردم دنیا گفت رهبران یک کشور استقلال نمی خواهند و آزادی بیان می خواهند؟ آیا همین حرف تأیید کامل رژیم آن هم در اساسی ترین جنبه عدم مشروعیتش نیست؟ توضیح آنکه این امر به معنای آن نیست که رهبری استقلال را تحصیل شده می پندارد اما تنها می خواهد مثل کشورهای مستقل دیگر رژیم دمکراتیک داشته باشد؟ توجه بفرمایید که رژیم حاضر از مذهب مشروعیت نمی گیرد، از ایل مشروعیت نمی گیرد، از افکار عمومی مردم کشور مشروعیت نمی گیرد، از غرب مشروعیت می گیرد. و باید در افکار عمومی غرب مشروعیت او را به عنوان عامل قدرت خارجی از میان برد. حالا چگونه به این افکار عمومی که ۱۵ سال است بطور مستمر می گوئیم این رژیم ابزار دست قدرت غرب است می توان گفت رهبران سیاسی

که در داخل کشور هستند، استقلال را مسأله نمی دانند؟ بنظر می رسد که آقایان نباید خود را جز آنکه هستند بیندارند یعنی نه به عنوان رهبران یک حزب که به عنوان رهبران یک ملت باید عمل بفرمایید و تا دیر نشده است ابتکار عمل را در دست بگیرید. چه اینکار را بفرمایند و چه گریز از رهبری که متأسفانه با وجود **اصل امامت** که اصل دینی و صورت عملی اصول دیگر دین ماست. شیوه شیعیان شده است، موجب کار پذیری گردد و آنچه به اینجانب مربوط است به هر قیمت با رهبری غیر اسلامی مقابله و مقاومت خواهم کرد. ای کاش تبلیغات ناروا و سخن چینی موجب نمی گردید که شما درباره خارج از کشور تصورات نادرست پیدا کنید و گمان برید که خودخواهی اینجانب مانع کار است. نمی خواهم سفره دل باز کنم همینقدر عرض می کنم خدا می داند - بر فرض که سخنی که از قول شما نقل شده است صحیح باشد - که از وقتی به فرنگ آمده ام - ایام محاکمه شما و قضیه اخذ اعتراضیه از **سارتر** و کمیسیون حقوق بشر - تا امروز - تهیه دو پاسخ به بیانیه مرکزیت سازمان مجاهدین که یکی را می فرستم ملاحظه بفرمایید - اینجانب نه ذره ای در ارادتم تردید کرده ام و نه از کوشش برای وحدت مسلمانان مضایقه. حرفم اینست که چرا آقا و آقایان به سخن کسانی که پر می شوند و بدون اینکه بدانند آلت کسانی می شوند که آبادی خود را اینجانب می بینند ترتیب اثر می دهید؟ پس این منع غیبت برای چیست؟ پس این آیه که می گوید اگر کسی به خبری نزد شما آمد گوش مکنید خطاب به کیست؟ آیا بهتر نبود که به پیغام دهندگان بطور قاطع می فرمودید در خارجه باید با هم کار کنید و راه همکاری با یکدیگر را پیدا کنید؟ آیا اگر ما نتوانیم در اینجا راه همکاری با یکدیگر را پیدا کنیم شما چگونه می توانید با پیغام این همکاری را بوجود آورید؟ مگر اینکه قصد این باشد که اینجانب را داخل و خارج بکوبند اگر رضایت خدا در اینست عرضی نیست. حرفم اینست که ما مسلمانیم تبعیض بر ما حرام است مگر به تقوی. آیا واقعاً می پندارید اینجانب از حداقل شعور نیز بی بهره ام؟ تمامی زندگانی خود را در ایران مهمل گذاشته ام، چهارده سال از دیدار کسان محروم شده ام و از وطن آواره ام، آن وقت در اینجا بر سر هیچ و پوچ خودخواهی می کنم؟ واقعاً غیر از روحیه دسته ای که بدبختانه معلوم می شود در شما نیز بوجود آمده است، چه چیز دیگری می تواند موجب این پندار شود؟ اگر کمی انصاف داده شود ملاحظه می شود کمند اعضایی که مثل این غیر عضو در خدمت به **نهیض آزادی** کار کرده باشند. بعرض رسانده اند دعوا بر سر اسم است اینجانب می گویم که باید به اسم جبهه ها فعالیت شود آقایان می گویند باید به اسم نهضت، این سخن دروغ است اما دروغی است که متأسفانه گویندگان آن توجه نکرده اند که با فقدان حداقل شعور طرفین دعوا ملازمه دارد چرا که کسی خود را از همه چیز محروم نمی کند و سر اسم دعوا راه بیندازد. اولاً اینجانب و آقای **حبیبی** در سال ۱۳۴۵ یعنی ده سال پیش از **عضویت در جبهه ملی خارج از کشور** استعفا کردیم. ثانیاً در کنگره متعاقب این استعفا انشعاب شد و آقایانی که حالا می گویند دعوا بر سر اسم است

کوشیدند جبهه را بشکلی که **مصدق** گفته بود تجدید کنند و نتوانستند ثانیاً اینجانب روا ندیدم اینان را تنها بگذارم و بخواست و اصرارشان دوباره جبهه ای شدم و این هم پاداش! و رابعاً مسأله اصلاً به اسم راجع نیست به رسم راجع است. حرف اینجانب اینست که تک روی نباید باشد کار جمع را باید جمع تصمیم بگیرد و جمع نیز عمل کند. ما مسلمانیم تک روی بدترین کار و کار شیطان است. اگر در این سخن برحقم شما خود به هر اسمی صحیح دیدید مقرر بفرمایید اینجانب به آن اسم کار خواهم کرد. پیشنهادهای اینجانب به اینقرارند: ۱- آقایانی که به اسم یک حزب اسلامی عمل می کنند باید اخلاق اسلامی داشته باشند یعنی نباید تک روی کنند، نباید شب و روز تبلیغات **ضد موسوی و ضد بنی صدر** و ... بکنند نباید سانسور بکنند، نباید در رد بیانیه کتاب بنویسم، انتشار آن را به بهانه های کودکانه یکسال و نیم متوقف و بعد بگویند "موسوی" علیه منافقین موضع نگرفت! روزی مخالف مجاهد لقبم می دادند و امروز ... ۲- باید تمام مراجعات داخل بخارج نه به افراد که به یک جمع باشد. ۳- اگر همکاری متعذر است و باید ما در اینگونه برخوردهای خودبینانه خورد شویم، اینجانب را هم از خود بدانید و به کسانی که خود را نهضتی می دانند بفرمایید اینجانب را به حال خود گذارند. نه برای انجام کاری مراجعه کنند و نه علیهم تبلیغات کنند. اینجانب از احدی نخواستیم ام بیاید خدمت شما از کسی کم و زیاد بگوید در اواخر زمستان کسی آمده بود و از قراری که خود وی می گفت مطالبی را به تفصیل با شما در میان گذاشته بود. اینجانب وقتی ایشان به تهران می آمدند مصرأ از ایشان خواستم کلمه ای در این باره نگویند آن هم به لحاظ آنکه بنظرم وقتی کسانی در فرنگ نمی توانند مسائل خود را بین خود حل کنند و به تهران مراجعه می کنند، در واقع شخصیت های تهران را چماق خواهند کرد و در دعوا بالاخره این چماق ها خواهد شکست. مملکت ما متأسفانه شخصیت ندارد اینجانب چگونه می توانم راضی بشوم که خدای نکرده حیثیات شما لطمه ببیند. بنابراین نه در گذشته و نه در آینده اینجانب نخواستیم ام و نخواهم خواست کسی بیاید خدمت شما به غیبت. ممکن است کسانی بیایند و روی مقاصد حرف هایی بزنند مطلقاً از جانب اینجانب نیست و البته مسئول اینجانب نیستم و نمی توانم و به هر حال با وجود کم و زیادهای مسلمان، مسلمانی که اصلش توحید است نباید به کسی اجازه بدهد میان او و برادرش پیغام بر شود. بنابراین اگر انجام پیشنهاد اینجانب یعنی جمع کردن کارها و اینکه مراجعه داخل به خارج به جمع ما باشد مقدور نیست. اینجانب در خارجه سه رشته کار انجام می دهم یکی از آنها به زبان های فرنگی است در جهت معرفی واقعیت های کشور که عبارت باشد از تهیه مقاله و انتشار کتاب. اگر از راه لطف اینجانب را هم از خود شمردید و قرار شد در اینجا کاری بکار هم نداشته باشیم یعنی آقایان کاری بکار اینجانب نداشته باشند به اینجانب در انجام این مهم از لحاظ منابع و مأخذ و هم از جنبه مالی کمک بفرمایید. آن کارها اینهاست: ۱- کتابی را بفرانسه آماده چاپ می کنم درباره قشون و قوه مقننه برنامه گذاری اقتصاد ایران و اثرات این سه بر سرنوشت کشور ۲- فیلمی را که یک هیئت

آلمانی و فرانسوی از ایران تهیه کرده بودند بفارسی برگردانده ایم. این فیلم ۴۵ دقیقه است و حقایق وضعیت ایران را بازگو می کند و در تلویزیون های چند کشور اروپایی نمایش داده اند. بمحض اطلاع عرض می شود که هزینه ترجمه فارسی آن و تهیه کپی به زبان فارسی ۱۰ هزار تومان خرج برداشته است. ۳- ترجمه نامه حاج سید جوادی، خلاصه آن ترجمه شده است برای چاپ در مجله ای اما اگر تفضیل آن را نیز بخواهیم ترجمه کنیم و منتشر سازیم دست کم ۳۰ هزار تومان خرج برمی دارد. ۴- مجله ای که ما جمعی فرانسوی و عرب می خواهیم منتشر کنیم که شماره اول آن اول اکتبر از چاپ خارج می شود. نام این مجله **خلق های حوزه مدیترانه** است که کشورهای نفت خیز را از پاکستان تا جبل الطارق شامل می شود. این مجله تا جا بیفتند یعنی در سال اول ممکن است بین ۱۵ تا ۲۰ هزار فرانک ضرر بدهد (که همان خرج تبلیغات در روزنامه هاست) ۵- چون در محیط انگلیسی زبان تبلیغات ما هیچ و صفر است، فکر کرده ایم اینکارها یعنی کتب نوشته شده به زبان فرانسه را به زبان انگلیسی نیز منتشر کنیم. اگر لازم تشخیص دادید در این امور کمک بفرمایید مایه دلگرمی و مباحث است و اگر تشخیص غیر از این شد هیچ گلایه ای ندارم و در مراتب ارادت اینجانب کمترین تأثیری نخواهد گذاشت. خداوند گواه صداقت اینجانب در این میان است که حرف را از روی صدق و صفا عرض می کنم مسلمان ها آدم کم دارند حیف است ما یکدیگر را خراب کنیم. اینجانب تا بتوانم همچون گذشته بخاطر خدا در خدمتگزاری مضایقه نخواهم کرد. باید مسلمانان را در جهاد اکبر رهبری بفرمایند انشاءالله

۴۱۵

از: بهادری نژاد، مهدی/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۳ آگوست ۱۹۵۹ - لندن

دوست ارجمندم جناب آقای پرویز امین قبل از آنکه یک کلمه بنویسم می خواهم از لطف و صمیمیتی که نسبت به ارادتمند مبذول فرموده اید بی نهایت تشکر کنم و صرفنظر از ثمره ی آتی این آشنایی باید بگویم از همین مرحمت سرکار منتهای خوشحالی را داشته و از **دکتر تقی زاده** که باعث چنین موهبتی شده اند. سپاسگزارم. نامه ی مرحمتی سرکار را زیارت کردم واقعاً اطلاعات مورد لزوم را کسب کرده ام و امیدوارم که استفاده بیشتری از محضر شریف بنمایم. مطابق وقتی که تعیین کرده ام قرار است روز شنبه ۲۲ اوت ساعت یک بعدازظهر با هواپیمای B.E.A لندن را ترک کنم شماره پرواز ۳۳۳ و احتمالاً ساعت ۲.۳۰ بعدازظهر در پاریس خواهم بود اقامت تقریبی در پاریس فعلاً یک هفته است و بعد از آن خیال دارم اگر بشود به سایر مناطقی که می شود در اروپا دید دیدن کنم. درباره رزرو محل

اقامت هر جور که خود حضرتعالی صلاح می دانید مورد قبول است از اینکه لطف می فرمایید و مرا به حضور بعضی از رفقا آشنا می کنید ممنونم - البته غرض من از ملاقات فعلاً اطلاع از وضع و کیفیت موجود است والا من شخصاً در خارج فعالیتی نکرده ام. چون مدت اقامت خیلی کوتاه بود و از طرفی سازمان موجودی که بتوانم با آن کار کنم وجود نداشته و ندارد. شماره تلفن سرکار را یادداشت کردم ولی باید بگویم با کمال خجالت که یک کلمه فرانسه بلد نیستم ولی امید دارم که بتوانم ترتیب آن را بدهم. روز شنبه را خیال دارم به لیدز خدمت آقای دکتر تقی زاده بروم و خوشحالم که بعد از چندی مجدداً ایشان را زیارت می کنم. چون امید می رود که در پاریس از شرکت های مسافری و مسافرت فردی استفاده کنم لذا همان طوری که جنابعالی آقای دکتر تقی زاده نوشته اید صلاح نیست از اینجا خود را مقید کنم. فعلاً بیش از این مزاحم سرکار نمی شوم و مجدداً از لطف شما سپاسگذار و از اینکه باعث مزاحمت شده ام شرمسارم. به امید دیدار بهادری

۴۱۶

از: بهادری نژاد، مهدی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۳/۴/۲۴

دوست و برادر عزیز پس از عرض سلام امیدوارم حالتان خوب باشد. از تاخیر در ارسال نامه معذرت می خواهم. بحمدالله موفق شدیم **انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا** را تاسیس نماییم. اساسنامه و نامه های مختلفی تهیه کرده ایم و برای علاقمندان ارسال می داریم، برای شما خواهیم فرستاد. درصدد هستیم به انجمن های اسلامی و افراد متنفذ مسلمان در کشورهای مختلف نیز نامه بنویسیم. چنانچه آدرس و نام چنین افرادی را می دانید لطفاً برایمان ارسال دارید که خیلی متشکر می شویم. به آقای **علی یزدی** و **صادق قطب زاده** نامه ارسال داشتم و برای شرکت در کنفرانس دعوتشان کردم ولی گویا نامه من به آنها نرسیده چونکه تاکنون پاسخ نداده اند. امیدواریم بتوانیم وظیفه مهمی که داریم انجام دهیم. مبلغ ۳ دلار برای کتاب های ارسالی به ضمیمه می فرستم. بسیار متشکرم. سلامتی شما را خواهانم. برای وقایع ایران در روزنامه های شهر مقالاتی به چاپ رسانده و تلگرافاتی برای کندی و یوتانت و ناصر فرستاده شده است.

۴۱۷

از: بهادری نژاد، مهدی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۲/۸

دوست و برادر عزیزم آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم حال شما بسیار خوب باشد. از نامه ی اخیر شما بسیار متشکرم. با مطالبی که نوشته بودید من صددرصد موافقم و فکر می کنم اینجا این دوستان ما افرادی باشند که قادر و مایل به کمک مالی و معنوی هستند. آقای **مرشد** را که حتماً می شناسید یکی از آنهاست که مقدار اعظم درآمد خود را به ایران می فرستد که در راه مذهبی به مصرف برساند. ایشان عضو جبهه ملی نیستند. و علتی که بیان می دارند این است که وقتی هدف و روش جبهه ملی کاملاً اسلامی بود ایشان حاضرند عضو شوند. من کاملاً با عقیده شما که بایستی افراد مسلمان که دارای هدف عالی هستند به طور کلی گرداننده تمام فعالیت های جبهه ای و یا نهضت ملی باشند. چون که برای موفقیت نهایی بایستی از توده مردم ایران استفاده کرد و بایستی آنها را تشکیلاتی نمود. توده ی مردم ایران بیش از هر چیز مذهبی هستند. (کما اینکه جریان اخیر این موضوع را به خوبی نشان داد). علاوه بر همه اینها اسلام از هر نظر از مسلک های دیگر به مراتب بهتر است. چنانچه مایل باشید من با آقای **مرشد** و سایر دوستان مسلمان ملی (و یا ملی مسلمان) صحبت کنم. فکر می کنم خوب است آقای **چمران** برای مرشد نامه بنویسد و جریانات را توضیح دهند چون رفتار و پول گرفتن از آقای مرشد زبان مخصوص لازم دارد. برای چمران سلام می رسانم. قربان شما مهدی شماره تلفن من: ۲۳۲۸-۳۳۳-۲۱۷- در حال حاضر می توانم ماهی ده دلار برای شما ارسال دارم. ده دلار به ضمیمه ارسال می گردد.

۴۱۸

از: بهادری نژاد، مهدی/۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳ نوامبر ۱۹۶۴

دوست ارجمندم آقای چمران پس از عرض سلام امیدوارم حال شما و **پروانه** و بچه ها خوب باشد. نامه **هیات اجرائیه جبهه ملی** که گویا بیش از یک ماه قبل فرستاده شده بود امروز به دستم رسید. از اینکه **کنگره سوم جبهه ملی در آمریکا** به من اطمینان داشته که مرا به این سمت انتخاب کند خوشوقتم. دلایل زیادی وجود دارد که فکر می کنم من نمی توانم چنین کاری را قبول کنم. اولاً اینکه خیال دارم به امید خدا تابستان به ایران بروم و بعداً به آمریکا برگردم. از این نظر فکر می کنم بهتر باشد که حتی المقدور در کارهای جبهه ای به طور مستقیم دخالت نکنم. ثانیاً

اینکه فکر می کنم من خیلی برای این مقام ناشایسته باشم و بتوانم قضاوتی بنمایم و یا حتی کاری کنم. امیدوارم که شما بتوانید به اتفاق **دکتر شایگان** و یا فرد دیگری به اختلاف موجود رسیدگی کرده و به آن خاتمه دهید. سلامتی شما را خواهانم. قربان شما مهدی

۴۱۹

از: بهادری نژاد، مهدی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ می ۱۹۶۶

دوست و برادر عزیزم آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم حال شما و خانواده خوب باشد، از اینکه پاسخ نامه شما را اینقدر دیر می دهم معذرت می خواهم کارم خیلی زیاد بود و امروز توانستم قدری به مکاتبات عقب افتاده ام برسم. از **احمد صقر** که اهل لبنان می باشد و منشی خارجی MSA است خواستم که با انجمن شما مکاتبه نماید و این کار را چنانچه اطلاع دارید انجام داده است امیدوارم که خدا انجمن اسلامی AUB را موفق دارد. چون من در MSA دیگر کاره ای نیستم از این نظر از فعالیت های آنها قدری دور هستم ولی افرادی که مسئول هستند خیلی خوب کار می کنند. یک نسخه از اساسنامه انجمن (گویا یک قدری قدیمی است) و دو نسخه از انتشارات انجمن را برایتان می فرستم. چکی به مبلغ ۲۰ دلار بنام شما ارسال می دارم. از آدرس بانکی که داده بودید نتوانستم بفهمم که چه کشوری می باشد و از این نظر چک را به نام شما ارسال می دارم. عوض من به دوستان سلام برسانید. سلامتی شما را خواهانم. بهادری

۴۲۰

از: یزدی، ابراهیم/۱

به: بهادری، ناصر

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۴ - A-141

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو دارم. تبریک و آرزوهای خیر ما را به مناسبت دو عید بزرگ اضحی و غدیر و هم چنین عید نوروز بپذیرید. و امیدوارم سال نو امسال پر خیر و برکتی برای ملت ما باشد. از خبر اخیر بازگشت شما به آمریکا مطلع شده بودم. اخیراً آدرس شما را نیز دریافت

کردم. امیدوارم سفر ایران به شما خیلی خوش گذشته باشد و با تجارب بیشتر و مفیدتری برگشته باشید. از حال ما بخواهید شکرگذار خدا هستیم. فعلاً چند وقتی است به قول معرف پوست تخت را در بیروت انداخته ایم. تا خدا چه بخواهد. عازم ایران بوم اما در آخرین لحظات نوشتند که صلاح نیست نیایم. ما هم اینجا متوقف شدیم. خانم سلام می رساند. آدرس شما را به دفتر نهضت در خارج از کشور دادم که نشریات را برای شما ارسال دارند. خواهش می کنم هر مقدار کمک ماهیانه و همت مالی خودتان صلاح می دانید به آدرس صندوق - حساب بانکی ارسال دارید:

S.H.G. , 54 Koblenz , Commerzbank, Konte Nr. 12599

ضمناً رسید مدافعات ارسالی بازرگان را به همان آدرس بنویسید. متشکر خواهم شد. مطلب دیگر اینکه ما در ضمن توقف در اینجا بیکار نماندیم و به دنبال اقدامات اولیه بالاخره در شب عید اضحی توانستیم نوزاد جدیدی را به خانواده «انجمن های اسلامی دانشجویان» تحویل بدهیم. و «انجمن اسلامی دانشجویان» دانشگاه آمریکایی بیروت MSA in AUB تشکیل گردید. البته فعلاً بیشتر - تقریباً همه - ایرانی هستند اما امید و انتظار داریم که آن را توسعه بدهیم و دیگران را نیز شامل شود. افغان ها شرکت دارند - عراقی ها در دسته سوم هستند. پاکستانی ها هنوز جلو نیامده اند. سایر عرب ها مشکل است، چه تضادهای سیاسی در اینجا بسیار بسیار قوی است. اعضای هیات ریسه عبارتند از: آقایان رجائی، اعوانی، فیوضات، صدر، آیت اللهی، فخری، حب خو. Rajaie- Awani- Fuzat- Sadr- Ayatallahi- Fakhri- Hob khoo. به زودی آدرس و غیره تعیین می کنند و با شما و اروپا تماس خواهند گرفت. با نوشتن این گزارش مختصر انتظار دارم: ۱- در بولتن خبری خودتان خبر آن را منتشر کنید و از همه سازمان های وابسته بخواهید که تشکیل آن را تبریک بگویند. آدرس موقت برای تبریک تشکیل و دعای خیر و موفقیت (تشویق آنها):

Mr. Awani , New Men's DORM RM 510 , AUB. Benut. Lebanon.

این تشویق ها در آنها بسیار موثر خواهد بود. ۲- فوراً یک یا دو سری از آیین نامه ها و مقررات و اساسنامه های خودتان با سری کامل از نشریات با پست هوایی یکی به آدرس من و یکی به آدرس بالا ارسال دارید. به انتظار دریافت راهنمایی های شما - به امید موفقیت و دریافت جواب فوری قربانت

۴۲۱

از: بهادری، ناصر/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ سپتامبر ۱۹۷۳

دوستان مبارز گرام از دیدن شماره ده روزنامه پیام مجاهد که قدم موثری برای بسیج و آگاهی دانشجویان خارج از کشور در رابطه با مبارزات به حق مردم ستم کشیده ما می باشد خرسند شدم. خیلی مایلم که نشریات شما را که تاکنون بچاپ رسیده و همچنین در آینده دریافت دارم آدرس پستی من:

N.Bahadori, P.O.Box 11659, Chicago. Ill.60611

می باشد ضمناً چنانچه نشریات خود را به **خانه ایران شیکاگو** به آدرس:

Iran House ,1126 W.Granville,Chicago.Ill.60660

نیز بفرستید دوستان دیگر را نیز خوشحال خواهید کرد.

۴۲۲

از: یزدی، ابراهیم/۱

به: بهبهانی، سید اسماعیل

تاریخ: ۵ رمضان ۱۳۹۶

بسمه تعالی سرور گرامی جناب آقای حاج سید اسماعیل بهبهانی دام عمره و عزه بعد از سلام، موفقیت و سلامتی شما را در راه رضای حق، به خصوص در ماه مبارک رمضان از حضرت باری تعالی آرزو منددم. نامه شریف همراه قبض رسید حضرت آیت الله العظمی واصل شد. مرقوم فرموده بودید که حواله ۱۹۰۰ دلار ارسالی نیز رسیده است. اما قبل از آنها ۲ فقره دیگر نیز به مبلغ ۳۷۲۶/۷۵ دلار در سوم ماه جولای ارسال شده اند. لطف فرموده رسید به این (ناخوانا) اطلاع دهید. در صورتی که هنوز واصل نشده اند اطلاع دهید تا جریان از طرف ما یک تفحص شود. یک فقره - چک تیرماه به مبلغ ۵۰۸۵ نیز ارسال می گردد. لطف فرموده اند از حضرت آقا قبض رسید در تمامی این موارد استدعا نمایند. التماس دعا دارم. یا حق دکتر یزدی

از: بهرامیان، بهرام ۱/

معرفی نامه از ابوالفضل بازرگان

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۹

اسم و فامیل: بهرام بهرامیان، سال و محل تولد: اردیبهشت ۱۳۱۹، آدرس در ایران:؟ - آدرس در خارج: بیرمنگام انگلستان، تحصیلات متوسطه: **دبیرستان البرز**، تحصیلات دانشگاهی: مهندسی سیویل از **دانشگاه بیرمنگام**. اکنون در حال اتمام دوره M.Sc می باشد. وضعیت خانوادگی: متاهل است. تعداد اولاد: ۲، یک دختر یک ساله و یک پسر چند ماهه. دانشجوی شرکت نفت بوده است ولی پس از اخذ درجه B.Sc به خرج خودش ادامه تحصیل داده است. علاوه بر grant از **دانشگاه بیرمنگام** برای Research مقداری نیز از راه تدریس در کالج عایدی دارد. خانواده اش نسبتاً مرفه هستند ولی کمک مالی از آنها نخواسته است. درآمد فعلیش در حدود ۷۰-۶۰ لیره در ماه است. سالی که از ایران خارج شده است: ۱۹۵۸، کشورهایی که دیده است: آلمان، اسپانیا و یکی دو کشور دیگری اروپایی برای گردش. **گذشته سیاسی و اجتماعی** او در ایران و خارج. تا آنجا که من اطلاع دارم موقعی که در ایران بوده هیچ گونه فعالیت سیاسی و اجتماعی نداشته است. در مدت چند سال اولی که در انگلستان بود مقداری به مسایل سیاسی آشنایی داشت و علاقمند به فعالیت های اجتماعی بود ولی بواسطه نداشتن اعتماد کامل به کسانی که او را دعوت به همکاری می کردند و تجربه ای که نسبت به بعضی از افراد ملی (به خصوص یکی دو نفر **سوسیالیست**) داشت مستقیماً وارد هیچ دسته ای نشده بود. هنگامی که من به انگلستان رفتم چند بار مفصلاً صحبت کردیم و من نظر و هدفم را از مبارزه برایش شرح دادم و با آمادگی قبلی که در او بود اظهار علاقه کرد در فعالیت های جبهه ملی رسماً شرکت کند. ابتدا به عنوان عضو ساده فعالیت داشت و بعداً بواسطه ابراز لیاقت در **کمیته شهری** عضو شد و فعلاً نیز **مسئول تشکیلات کمیته شهری** می باشد. مدت فعالیت او اکنون کمی بیش از دو سال است و یک بار هم به عنوان نماینده در **کنگره جبهه ملی** (کنگره کارلسروهه) شرکت کرده است. فعالیت های دانشجویی از اوایل ورودش به انگلستان داشت و اغلب به عنوان **نماینده انجمن دانشجویان ایرانی** دانشگاه بیرمنگام فعالیت داشته است. **سوال**: از چه سالی او را می شناسید؟ از کجا و به چه وسیله آشنا شده اید؟ **جواب**: اولاً از سال سوم دبیرستان البرز شناختم و مدت چهار سال در البرز همکلاس بوده ایم و البته رفیق خیلی نزدیک من نبود و بنابراین تماس نزدیک و مثلاً خانوادگی با

هم نداشتیم. پس از خاتمه دوره دبیرستان از هم جدا بودیم تا آنکه در سال پیش مجدداً در انگلستان او را دیدم. **س.** نظر او نسبت به مبارزه چیست؟ **ج.** موقعی که در انگلستان او را دیدم و راجع به نحوه مبارزه صحبت می کردیم او بیشتر معتقد به یک مبارزه مثبت تدریجی بود در همان موقع با کمک چند نفر دیگر از دوستانش **سازمان پژوهش دانشجویان ایرانی** را تشکیل داده بودند که هدف آن بررسی مسائل مختلف در ایران از نظر اجتماعی و اقتصادی بود و چند جزوه نیز درباره مسائل مختلف مثلاً **بهداشت مجانی** و تغییر خط فارسی تهیه کرده بودند او فکر می کرد که با تاسیس شرکت های بزرگ و کارخانجات و غیره می توان به تدریج علاوه بر رشد اقتصادی کشور افراد را نیز تربیت کرد بعداً در نتیجه مذاکرات و همچنین مطالعه بیشتر و تجربه ای که در ضمن مبارزه عاید او و شاید بیشتر مبارزین شد به این نتیجه رسید که مبارزه به صورت شعار و تظاهرات و مبارزات پارلمانی بیش از این اثر ندارد و باید مبارزه جدی تری را شروع کرد. او اکنون سخت به انقلاب معتقد شده و حتی چند بار می خواست که با هم بنشینیم و طرح تماسی با کشورهایی را که می توانند به ما کمک کنند بریزیم و برای بعضی از کارهای انقلابی نیز چیزهایی در نظر داشت. قبل از آمدن من از انگلستان و در آخرین باری که او را دیدم مصرانه می خواست که به فکر خود جامعه عمل بپوشانیم من قول دادم که مطالعه کنم و نتیجه مطالعه ام را برایش بنویسم و او نیز در ضمن به فکر تهیه طرح و برنامه باشد و با سایر دوستان نیز مشورت کند. در حال حاضر او نمی داند که من به دنبال چه برنامه ای رفته ام و فکر می کند که در اروپا هستم و مشغول مذاکره با همفکرانمان می باشم که راه تماس با خارج را باز کنیم ولی منتظر دریافت جواب نیست. به نظر من او بسیار آماده برای انجام هر گونه کار می باشد و می خواهد زودتر بداند که تکلیف چیست تا برنامه زندگیش را مطابق با آن تنظیم کند. برنامه قبلیش فکر می کنم اواخر جون تمام شود ولی زودتر نیز می تواند به کارش خاتمه دهد. **س.** در یک مبارزه جدی و قاطع چه کمک هایی می تواند بنماید؟ **ج.** کمک قدمی محرز است. کمک مالی نیز با سابقه ای که از او موجود است در صورت مقدور بودن مضایقه ای ندارد. از لحاظ قلمی زیاد توانا نیست ولی اهل تحقیق برای تهیه یک موضوعی که به او واگذار بشود هست و ترجمه نیز می کند. **دوستان صمیمی او** - دوستی که علاوه بر همکلاسی بودن با او (و من) در **دبیرستان البرز** در تمام مدت تحصیل در انگلستان نیز با او بوده **لطفعلی خنجی** برابر **دکتر خنجی**، می باشد که فعلاً هم در امور جبهه ای همکاری دارند ولی از نظر عقاید تحت تاثیر و یا موافق محکم او نیست. دوستان دیگری را که با او زندگی می کرده اند الان در ایران هستند (**محمد پژمان و مرتضی شیرازی**) از دوستان دیگرش که هم دوره دانشگاهی بوده اند **علی بوستانی** (مشهور به داشتن عقاید چپی) می باشد و تعدادی افراد دیگر دانشگاه بیرمنگام که به علت اختلاف عقاید با آنها دوست صمیمی نبوده است. از نظر اجتماعی و اخلاقی: ۱- اهل سیگار و مشروبات الکلی نیست. ۲- در مسایل جنسی وضع او را قبل از ازدواج نمی دانم ولی پس از

ازدواج که نتیجه عشق دوره دبیرستان بوده است و الان بیش از ۶ سال از آن می گذرد زندگی آرامی را داشته است. ۳-
 برای شخصیت خود ارزش و احترام قایل است. ۴- صفات منفی او: تا به حال به صفت منفی که در او به چشم بخورد بر
 نخورده ام. ۵- **از نظر اسلامی:** معتقدات او: متوسط، مطالعات: متوسط؛ درک مطالب متوسط (حدس منست). **از نظر**
سیاسی و اجتماعی: حدود فداکاری: خوب؛ بینش و آگاهی: خوب. **درک سازمانی:** به کار دسته جمعی معتقد
 است. از دستورات مرکزی پیروی می کند. برای اکثریت احترام می گذارد و اگر مخالف عقیده و رأی او بود جنجال
 به پا نمی کند. در فعالیت ها زیاد اهل تظاهر و سر و صدا نیست و ترجیح می دهد بی سر و صدا کار کند. در ابراز
 اعتماد به افراد زیاد سخت گیر نیست. حس سوءظن در او قوی نیست. در پیگیری کار سماجت دارد و از شکست
 دلسرد نمی شود. **اطلاعات دیگر:** از لحاظ بدنی ورزیده نیست ولی قدرت فکری او خوبست. خونسرد و متین است و
 در حفظ اسرار قابل اعتماد می باشد. بسیار متکی به نفس و پر امید است. درباره مسائلی که برایش مطرح است فکر می
 کند. وضع تحصیلی او خوب بوده است. شخصیت او طوری است که در بین دوستان ولو مخالفینش ایجاد احترام می
 کند. زیاد مذهبی نیست یا لااقل من تظاهر مذهبی از او ندیده ام ولی مخالف مذهب هم نیست. نسبت به **نهیضت**
آزادی زیاد سمپاتی و علاقه دارد و روش آن را می پسندد و با آنکه رهبران را نمی شناسد به آنها اعتماد و ایمان
 دارد. **خانواده اش** را از نزدیک نمی شناسم. فعالیت سیاسی ندارند ولی اشخاص سالمی هستند. در اثر تلقین او خواهر
 و برادرش نیز نسبت به فعالیت های سیاسی علاقمند شده اند. خانمش شخصاً فعال نیست ولی در مسائل سیاسی و
 اجتماعی شوهرش را کاملاً آزاد گذاشته و تحت تاثیر او است. چون سابقه سیاسی او طولانی نیست هیچ عقیده افراطی
 در او وجود ندارد و مطالب صحیح را می پذیرد ولی اطاعت کورکورانه هم ندارد. من شخصاً او را برای انجام کارهای
 انقلابی از قبیل کار کردن در تشکیلات شهری، ارتباطات مناسب می دانم و پیشنهاد می کنم. احمد

۴۲۴

از: بهرامیان، بهرام/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۶۵/۶/۱۷

۱. بر اساس اطلاعات جدید موجود باید آنچه را که باید بدانیم و نمی دانیم تنظیم کرد. ۲. در فاصله تعیین تصمیم
 نهایی برای آمدن دیپلمات و حرکتی برای برنامه - کتب فکری شرکت انتشار برای او فرستاده شود باید عکس العمل
 مکالمه آنها را بررسی کرد. ۳. در طول مدت اقامت در انگلستان برنامه هایی را برای آزمایش او طرح کرد و از او

خواست که اجرا کند. ۴. یک اتوبیوگرافی از خودش بنویسد. ۵. نظریاتش را نسبت به دستجات مختلف منجمله حزب توده - (ناخوانا) و سایر احزاب خواست. ۶. نظریاتش را نسبت به بلوک بندی جهانی و دنیای سوم (مسلمانان و اعراب) خواست.

۴۲۵

از: بهرامیان، بهرام/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اسفند ۱۳۴۵ - ۱۹۶۷

دوست گرامی و ارجمندم امیدوارم سلامت و تندرست باشید. امروز خبر فوت دکتر مصدق را در نهایت تأسف دریافت کردم. گر چه او جسماً مرد، مانند فاطمی ولی نهضت او برای همیشه زنده است. این ضایعه را تسلیت می گویم و آرزوی او را امیدوارم به زودی در جامعه ی عملی بینم. از اینکه مدتی از یکدیگر بی خبر بودیم متاسفم و بسته ی محتوی مدافعات مهندس بازرگان و برگی از انجمن اسلامی هامبورگ را دریافت کردم ولی آنها را قبل از آمدن به آمریکا در انگلستان خوانده بودم. در هر صورت از اینکه به فکر من بودید و ارسال داشتید متشکرم. نمی دانم در ایام تعطیلات Easter چقدر تعطیل خواهید بود و آیا فرصتی به دست خواهد داد که موفق به دیدارتان بشوم یا نه. از فری بعد از رسیدن به ایران از او خبری ندارم فقط دکتر تقی زاده نوشته بود که مشغول کارهای جاری است. دکتر تقی زاده به شما خیلی سلام رسانده بود. در این شهر عده ای از آقایان دکترهای طب فارغ التحصیل دانشگاه تهران هستند که مشغول دیدن دوره تخصصی هستند ولی مثل اینکه یأس و نومیدی روح ما ملت را از بین برده است. بیش از این مزاحمتان نمی شوم و از دور دستت را می فشارم. به امید دیدار بهرام بهرامیان

۴۲۶

از: بهرامیان، بهرام/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۸/۳/۶

3750 Cordell D, Dayton, OHIO, 45439

برادر دینی ارجمندم، آقای دکتر یزدی بعد از چند ماهی کوتاهی سلام گرمی عرض می کنم و امیدوارم بخواست خدا موفق و سلامت باشید. از مقالاتی که فرستاد بودید و کارت تبریکتان بسیار متشکرم و از کوتاهی در جواب بواسطه گرفتاری های مختلف و زیاد، بسیار معذرت می خواهم. همان طور که در نامه های قبلی متذکر شدم قصد دارم دو ماه دیگر به ایران برگردم ولی تاکنون کاری پیدا نکردم. حال کار صحیحی می کنم یا نه خدا داند. هر روز اخبار وحشتناک تری از ایران می رسد و معلوم نیست عاقبت این ملت بالاخره به کجا می کشد. تبلیغات در خارج موقعی ترتیب اثر دارد که فعالیت و انقلابی روحی و اخلاقی نیز در ایران صورت بگیرد. به این جهت فکر می کنم بهتر باشد هرچه بیشتر نیروهای متعهد ملی در ایران گرد هم آیند، حال اگر موقعیت درستی باشد یا نه قابل بحث است. خیلی مایل بودم که قبل از رفتنم به ایران شما را ببینم ولی متأسفانه تاکنون عملی نشده است. برنامه ایام عید پاک یا Easter شما چگونه است؟ شاید بتوانیم در آن موقع کمی با هم صحبت کنیم. من در آن موقع چند روزی که دانشگاه بسته می شود فرصت خواهم کرد، حال اگر شما برنامه تان را بنویسید شاید بتوانیم برنامه ای جور کنیم. عجلتاً بیشتر مزاحمتان نمی شوم، منتظر نامه تان هستم. با تقدیم احترامات بهرام بهرامیان

۴۲۷

از: بهرامیان، بهرام/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ نوامبر ۱۹۶۸

887 New England Ave., Dayton, OHIO, 45429, Tel: (513) 434 – 6357

حضور هم‌رزم عزیزم دکتر یزدی سلام گرمی خدمتتان عرض می کنم و امیدوارم تندرست و موفق باشید. در پیرو مکالمه تلفنی که چندی پیش با شما نمودم، در جوف دو نامه ای را که **فریدون و ابوالفضل** توسط همسرم برایم فرستاده اند عیناً ارسال می دارم و بسیاری از سوالات را روشن می کنند. روی هم رفته آن طور که شفاهاً فریدون پیغام داده اگر روزی بتواند پاسپورت و اجازه خروج بگیرد در اولین فرصت به خارج جهت زندگی و غیره خواهد آمد ولی بازرگان با علم به اینکه در داخل نمی شود کاری کرد معتقد است در داخل باید بود تا شاید موقعیت مناسبی به دست آید. فکر می کنم بد نباشد جهت تجزیه وضع فعلی و تجدید نظر در فعالیت های کلی چه در داخل و چه در خارج چند صباحی با هم صحبت کنیم. شاید بتوانیم لااقل موقعیت و وظیفه انسانی خود را روشن کنیم. سکوت و به انتظار رسیدن موقعیت مساعد جهت هر نوع فعالیت بدون فکر نمی کنم شایسته نسل حاضر باشد بلکه باید موقعیت ها را خود بسازیم.

نمی دانم تعطیلات سال جدید مسیحی شما چطور است؟ اگر قابل بدانید و فکر می کنید شاید مفید باشد خیلی خوشحال می شوم اگر آخر هفته ای بتوانید به **دیتون** تشریف بیاورید و حاضرم هزینه سفرتان را تقبل کنم. خیلی خوشحال می شوم اگر در صورت تمایل مرا زودتر باخبر بفرمایید و اگر چنانچه مایل باشید، خانم را نیز به همراه بیاورید. موجب خوشحالی بیشترمان می شود و از لحاظ جا خیالتان راحت باشد. بیشتر مزاحمتان نمی شوم. به امید دیدار. **بهرامیان**

۴۲۸

از: **بهرامیان، بهرام/۶**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲ نوامبر ۱۹۶۹**

همرمز ارجمندم، امیدوارم شاد تندرست باشید و از نامه تان بی نهایت خوشحال شدم. همان طور که از فری مطلع شده اید من از اول سپتامبر به اینجا آمده ام و بدبختانه در این شهر همزمی نیست و اصولاً در آمریکا کسی را نمی شناختم تا نامه شما رسید. خیلی مایل بودم به یکی از شهرهای شرقی تر تغییر مکان دهم ولی چون کار تدریس را در دانشگاه این شهر به عهده گرفته ام رها کردنش وسط سال تحصیلی ابدأ جالب نیست. مدت زیادی است (از اواخر اوت تاکنون) که از اوضاع و احوال ایران ابدأ خبری ندارم. خصوصاً اخبار جبهه و غیره. فقط دیروز در یکی از روزنامه های ایرانی خواندم که به مناسبت ۴ آبان **خلیل ملکی** آزاد شده ولی اسمی از زندانیان سیاسی نبود. خیلی متشکر می شوم اگر چنانچه شما اطلاعاتی از هر قبیل دارید برایم بفرستید که در جریان باشم. خیلی مایل بودم از نزدیک شما را هر چه زودتر ملاقات کنم و کمی صحبت کنیم ولی بدبختانه بعد مسافت و گرفتاری کار دانشگاه اشکال تراشی می کنند. امیدوارم در اولین تعطیلات ممکن چنانچه آدرستان را بدانم و یا به طریقی که خودتان ترتیب دهید موفق به دیدارتان شوم. بسیار مسائل قابل گفتگو هست که نمی شود به روی کاغذ آورد و امیدوارم هر چه زودتر فرصتی دست دهد تا بتوان در آن باره صحبت کرد. عجلتاً بیشتر مزاحم نمی شوم و منتظر نامه تان و چنانچه نشریاتی در دسترس باشد بفرستید هستم. به امید دیدار و پیروزی **بهرام بهرامیان**

۴۲۹

از: **بهرامیان، بهرام/۷**به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۶۹

حضور محترم برادر ارجمندم آقای دکتر یزدی از نامه‌ی مشروح و گرم‌تان بسیار متشکرم و از اینکه به واسطه‌ی گرفتاری دانشگاه جوابتان به تأخیر افتاده بسیار متأسفم. از بیان اشکالات موجود و وضع حاضر که نوشته بودید خوشحال شدم و می‌توانم بگویم تقریباً هم نظیریم. شاید به علت همان نزدیکی بیشتر فکری باشد که به طرف مرام و راه و روش خاصی کشیده شده ایم و می‌توانیم بیشتر و بهتر با هم کار کنیم. به همین علت بود که بسیار مایل بودم از نزدیک موفق به دیدارتان شوم و مدتی تبادل نظر کنیم. ولی بدبختانه در ایام کریسمس نیز من بیش از یک روز تعطیل ندارم و اگر چه دانشگاه در حدود دو هفته تعطیل است ولی در شهر Cincinnati باید کار کنم. در مورد بیماری **آیت الله طالقانی** نوشته بودید بسیار متأسف شدم. نمی‌دانم خیر تائید شده از ایران رسیده است یا خیر؟ از **فری** چندی قبل از لندن نامه داشتم که هنوز به ایران نرفته ولی از اینکه ابول مشغول شده خوشحالم و اگر نامه نوشتید سلام گرم و برادرانه مرا به او برسانید. مقاله‌ای که ارسال نموده بودید در مورد «**اسلام مکتب مبارز**» رسید و بسیار جالب بود و امیدوارم در آینده بتوانم به سهم خود مددی برسانم. در مورد انجام بعضی کارها در امکانات موجود نوشته بودید من معتقدم که هر کس باید با در نظر گرفتن توانایی و امکاناتش نیرویی به ارباب مبارزه ملت بدهد. در هر شرایطی که باشد می‌توان از این نیروها استفاده کرد ولی اول باید دید که آیا غرض از صرف این نیروها که اکنون به صورت جرقه‌هایی در میدان مبارزه ایران خودنمایی می‌کنند فقط به خاطر تسکین وجدان درونی و انجام وظیفه است یا اینکه جهت به تحریک در آوردن و پیشبرد نهضت ملت است. اگر به خاطر دلیل اول باشد که این نیروها اگر امروز خاموش نشوند فردا و یا منتهی پس فردا خاموش خواهند شد. نمونه‌هایشان هم در همین تاریخ ۴ سال اخیر بسیارند. پس چه بهتر که انسان اگر معتقد به هدف اول نیست از ابتدا از آن دوری بجوید. اگر هدف دوم در کار باشد باید از این جرقه‌ها به صورت مثر ثمری بهره گرفت. باید یک سازمان و برنامه‌ی منظمی هر قدر هم کوچک و غیر سیاسی و با هدف‌های محدود تربیتی و آماده نمودن افراد و یا تهیه بعضی مقالات و غیره و غیره به این امر داد تا بتوان از نتیجه‌ی انرژی صرف شده افراد هر قدر هم کوچک ولی در چهارچوب خود عملی مثبت استفاده کرد. در غیر این صورت اگر افراد ملی مبارز به طور دلخواه و بدون برنامه و هماهنگی سازمانی در هر امری قدم گذارند چون نتیجه‌ی سازمانی از فعالیت آنان عاید نخواهد شد آنان نیز دیر یا زود به دسته اول و یا روی گردانندگان از دسته اول ملحق خواهد شد. در مورد تهیه بعضی مقالات از من سوال نموده بودید قریب یک سال قبل مقالاتی مربوط به **نفت ایران** توأم با ارقام بهره برداری و فروش و نفع ایران و کمپانی‌های سهام تهیه کردم و توسط **فری** به **ابول** فرستاده شد و قرار بود برای ۲۹ اسفند چاپ شود و سپس به **روز خلع ید** به تعویق افتاد و بعد نیز به علت اشکالاتی چاپ نشد. از ابول چند بار خواستم مقاله‌ای به من

عودت دهد تا آن را کامل کنم (با اضافه نمودن ارقام سال ۶۵ و ۶۶ و تشریح دعوی زرگری تازه ایران با کنسرسیوم) تا در موقعیت دیگر منتشر شود ولی تاکنون از او هیچ خبری ندارم. در مورد **نهج البلاغه** نیز فهرستی از مطالب تهیه کردم و کامل شد و نسخه اش برای ابول فرستادم ولی هیچ نوع اظهار نظری در آن مورد نیز نشنیدم شاید مواجهه با تصمیم رفتنش به ایران شود و به علت گرفتاری زیاد فرصت جواب نشود. کتابی را ابول معرفی نموده بود که ترجمه کنم (Vietnam, w.g.Bunchett) و لذا ابتدا تابستان تا موقع آمدنم به آمریکا مشغول آن بودم و قریب یک سوم آن ترجمه شد ولی با آمدن به اینجا و گرفتاری های متفرقه که خود واردید تا به امروز به تعویق افتاده. حالا که تصمیم گرفته ام مجدداً شروع کنم به این مسأله برخورد کرده ام که با در نظر گرفتن اینکه این کتاب در مورد جنگ تا قبل از شروع بمباران هوایی ویتنام شمالی توسط آمریکا نوشته شده آیا تا موقع چاپ مطالب کهنه نخواهد بود؟ و دیگر اینکه آیا از ترجمه آن می شود استفاده کرد یا آن نیز باید بایگانی شود. چند روز پیش آگهی در روزنامه دیدم که Bunchett کتاب دیگری به دنبال کتاب قبلی منتشر کرده در مورد **بمباران ویتنام شمالی** توسط آمریکا و وضع آنها. خواسته ام برایم بفرستند و باید جالب باشد. البته همان طوری که خودتان اشاره کرده بودید در چهارچوب امکانات موجود ما می توانیم کارهایی از قبیل ترجمه و تهیه مقالات و مطالعه و غیره انجام دهیم ولی قبل از هر چیز باید دید آیا برای سرگرمی خود و خاموش کردن وجدان درونیمان است یا تحت برنامه ی سازمان ملی این کارها را انجام می دهیم که از آنها استفاده شود. عجلتاً بیشتر مزاحم نمی شوم و منتظر نامه تان هستم و امیدوارم اگر اخبار یا مقالات دیگری رسید مرا بی اطلاع مگذارید. در مواردی که فکر می کنید من قادر به انجام آن هستم بفرمایید با کمال میل کوشا خواهم بود. با

تقدیم احترامات **بهرام بهرامیان**

۴۳۰

از: **بهرامیان، بهرام/۸**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۰/۳/۱۲**

جناب آقای دکتر یزدی عزیزم پس از مدت ها و شرمساری از کوتاهی در ارسال نامه مجدداً سلام گرمی عرض می کنم و امیدوارم شاد و سلامت باشید. از نشریاتی که گاه به گاه فرستاده اید بسیار متشکرم و از اینکه نتوانستم به موقع از آنها تشکر نمایم بسیار متأسف. علت آن بود که مدتی (قریب ۶ ماه) پدرم برای عمل جراحی و درمان به اینجا آمده بود و نتیجتاً گرفتاری های خارج از برنامه بسیار تولید شده بود. چند هفته قبل نامه ای از **ابوالفضل** داشتم که سلام بسیار به

شما رسانده بود و برخلاف همیشه ابراز ناراحتی و خفقان بیش از همیشه اظهار کرده بود. مثل اینکه کارد به استخوان رسیده است!! گرچه او همیشه توصیه می کند به ایران برنگرد و غیره، نمی دانم چرا مجدداً تصمیم به برگشت به کشور در آینده ی نزدیک را گرفته ام. اگر کاری بدهند قصد دارم تابستان به ایران بازگردم. طبیعتاً خیلی خوشحال می شدم اگر می توانستم قبل از تصمیم نهایی و اقدام به این امر (که به قول سایر دوستان آن را حماقت می نامند) با شما ملاقاتی کرده و کمی تبادل نظر می کردیم. نمی دانم در ایام Easter تعطیلاتی دارید یا خیر؟ اگر برایتان میسر باشد که از لحاظ وقتی در مضیقه نباشید خوشحال می شوم اگر اجازه بفرمایید بلیط هواپیمایتان را بفرستم و سری به این طرف اوهایو نیز بزنید و بتوانیم بعد از این همه زمان که بدلائل مختلف موفق دیدارتان نشده ام کمی با هم صحبت کنیم. خیلی خوشحال می شوم اگر بفرمایید سهم من بابت نشریات و مقالاتی که تا به حال فرستاده اید چقدر است و گرچه از لحاظ معنوی هیچ کمکی نبوده ام از لحاظ مادی چه مددی می توانم باشم. منتظر نامه تان و مشتاق دیدارتان هستم. با تقدیم احترامات

بهرامیان

۴۳۱

از: بهرامیان، بهرام/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۸/۱۷

همرزم و برادر ارجمندم، ابراهیم امیدوارم تندرست و شاد باشی و همگی اهل بیت نیز سلامت و موفق باشند. بالاخره قرار شد اواسط هفته آینده از این دیار به ایران بازگردم تا بینم به خواست خداوند چه از قدرت ما حاصل است. همان طور که عرض کردم در اولین فرصت اطلاعات لازم را توسط مسافر و یا من غ یر مستقیم توسط دوست و همکارم **خانم دانشجو** برایت می فرستم. نام و آدرس ایشان به این قرار است:

Mrs.P.Daneshjoo, c/o B.Bahramian, Civil Engineer Dept. University of Dayton, DAYTON, Ohio, 45409

احتیاجی به توضیح نیست، همان طور و هرآنچه که به من می توانید بگویید و بنویسید به ایشان نیز می توانید بنویسید و آنچه که لازم بود خودتان مستقیم به خود من در ایران بنویسید می توانید به ایشان نوشته و با رمزهای لازم ایشان برای من خواهند نوشت و همچنین بالعکس. در مورد ارسال نشریات و فعالیت در این قسمت اوهایو **آقای دکتر شکیبایی** به آدرس زیر تقبل کرده اند و احتمال قوی دارد که ایشان را در کنگره ملاقات کنید.

Dr.Ali Shakibai, V.A. Center, W.3rd Street, Dayton, Ohio, 45402

در مورد دوست دیگر **آقای سلیمان پور** در شیکاگو بهتر است برایشان نشریات و فرم‌های اولیه را به آدرس زیر بفرستید ممکن است بتوانند در کنگره شرکت کنند (۱۰٪).

Dr.A.Soleimanpoor, Apt.808, Medical Center Bldg. 1926 W. Hari son Street, Chicago, ILL, 60612

نمی دانم آقای **دانش** با شما تماس گرفتند یا خیر، آدرس پستی ایشان به این قرار است:

Dr.Y.Danesh,P.O.Box 73739, Baton Rouge, La, 70807

لیست دوستان هم‌زمی را که در رشته‌های مختلف مهندسی یا PhD گرفته‌اند و یا در حال گرفتن هستند یا با M.S کار می‌کنند همان طور که تلفنی عرض کردم اگر بصورت فهرست‌بندی شده تهیه کنید و نزد خودتان باشد کمک بسیاری در انتخاب استاد و کادر آموزش در ایران خواهد بود. جای هیچ توضیح نمی‌بینم اگر رجحان این کادر افراد را به افراد نشناخته شده عرض نمایم. امیدوارم این لیست را به زودی (حداکثر تا آخر اکتبر) تهیه فرمایید و به موقع که اطلاع خواهم داد توسط دوست عزیز، **خانم دانشجو** به من اطلاع دهید یا اینکه نامه‌های دعوت به همکاری را نزد شما یا ایشان می‌فرستم و به آدرس‌هایی که دارید پست بفرمایید. ضمناً چکی بمبلغ \$۳۵ بابت کتاب‌ها و نشریات فروش رفته در جوف می‌فرستم. بیشتر مزاحمتان نمی‌شوم، اگر هر امر دیگری هست قبل از سه شنبه (۲۵ اوت) می‌توانید تلفنی با من تماس بگیرید. از طرف من سلام بسیار به خانم عرض کنید. به امید دیدار مجدد. یا حق بهرام

۴۳۲

از: **بهرامیان، بهرام/۱۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۰/۱۱/۹**

دوست ارجمند و هم‌زم عزیزم جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام فراوان خدمت شما و خانم مهربانتان امیدوارم همگی خوش و خرم و موفق باشید و تندرست. از اینکه مدتی در ارسال نامه کوتاهی کردم معذرت می‌خواهم ولی می‌خواستم با دید بیشتری از اجتماع و قضاوتی پخته‌تر برایتان درددل کنم و با اجازه کمی به اوضاع پردازم. چند روز بعد از ورود به ایران (۲۵ سپتامبر) دوستان مشترکمان، ابوالفضل و فری را دیدم و به تفصیل با هم درباره مسایل کلی و اموری که صحبت کرده بودیم بحث و گفتگو نمودیم. در ابتدا باید عرض کنم که ایران را با تمام تحولات و تغییراتی که کرده بود بعد از ۱۲ سال خلاف آنچه که فکر می‌کردم تصور می‌نمودم نیافتم. و نتیجتاً چیزی شگفت آور نبود. البته پیشرفت‌های ظاهری در گوشه و کنار تهران و جاده‌های غربی به چشم می‌خورد و لوازم زندگی جدید

به بازارها عرضه شده است ولی محدود به یک قسمت شهر یا کشور و طبقه به خصوص و توانایی (از لحاظ مادی) است. نسبت خرج زندگی به درآمد برای اغلب مردم بالا رفته است و لذا درجه ی فقر برای طبق زحمتکش بیشتر شده است. ثروتمندان نیز با بهره کشی معموله بیشتر و غنی تر شده اند و احتیاجات زندگی روزمره ای که موجود است باعث شده بود که همه را جهت گذران زندگی در وحله ی اول و حفظ بقا و موجودیت خود به خاطر نبودن ثبات اجتماعی در وحله ی دوم طوری مشغول کرده که کسی به فکر امور اولیه اجتماعی و سیاسی خویش نباشد. کنترل شدیدی که از طرف دستگاه امنیتی نیز موجود است خود باعث شده مردم دیگر به دستگاه و رژیم فکر و توجه ای نکنند و بره وار مشغول کار خودشان باشند. از طرف دیگر بنا به احتیاجات و خواست ملت و جبر تاریخ دستگاه سعی دارد مملکت را به طرف صنعتی شدن ولی با سرمایه گذاری خارجی سوق دهد و در این گیراگیر طبیعتاً حرفه های جدید و موقعیت های جدید و مشغول کننده برای ملت به وجود آمده و از لحاظ ظاهر قضیه نیز ایران نسبت به سابق دارد پیشرفت می کند. لذا تقریباً طبقه و یا قشری نمانده است که فشار مستقیمی اقلأً به ظاهر که بتوان روی آن انگشت گذاشت روی آنها باشد و از نارضایتیشان بهره برداری کرد. طبقه ی «روشنفکرها» نیز طبق معمول در چنین مواردی بورژوا می شود و روی آنها ابدأً نمی شود حساب کرد. از یک طرف گود برایتان توصیف کردم که چه می گذرد و خلاصه آنکه واقعیات موجود یعنی فشار و قدرت دستگاه از یک طرف و احتیاجات و گرفتاری ملت از طرف دیگر یک حالت stability موقت به وجود آورده است و خطر آن بدین جهت است که در چنین شرایط و محیطی رجل سازی نمی شود. یعنی عملی نیست و این قسمت کار است که خطر انهدام اجتماعی این ملت را تهدید می کند و خود نمی داند. یعنی آدم نداریم و آدم سازی نیز در این وضع عملی نیست. طرف دیگر گود یا داستان بدین قرار است که گروه ها و یا تیم های متعدد مترقی برای جلوگیری از این انهدام فکری به وجود آمده اند. حال یا به صورت گروه شعر و شاعری، گروه شطرنج، کوهنوردی و غیره و غیره. مجالس دو هفتگی و یا امثال آن برای پیشبرد این مقاصد و هدف ها است و گاهی ماهی یک بار دور هم جمع می شوند ولی بدبختانه عجالتاً فکر جدید در این وضع تولید نمی شود و فقط همان افراد سابق با همبستگی های سابقشان هستند و آدم های جدید به این دسته ها تقریباً اضافه نمی شود. ممکن است سوال بفرمایید که نتیجه این کار چیست. بدین ترتیب نه تنها انهدام فکری در میان گروه ها پیش نیامده بلکه با اضافه شدن تعدادشان و افرادشان همبستگی ها به وجود آمده و می آید که در مشاغل و امور مختلف مملکتی و اجتماعی و بالاخره سیاسی موثر و قابل نفوذند. تنها چیزی که دستگاه اکنون از آن وحشت دارد ایجاد فکر و بودن وسیله ای برای فکر کردن افراد است. ولی با ازدیاد و متفرق بودن این گروه ها که تقریباً علنی نیز هستند کاری نمی تواند بکند. اینجا است که انسان باید بهره برداری کند و بدین دلیل بود که عرض کردم ثبات موقت به وجود آمده است. البته دستگاه نهایت سعی را می

کند که این نوع گروه ها را نیز بهم زند. مثلاً بیرون آوردن **نیکخواه و منصور** و آن مقالات کذایی که لابد تا به حال دیده و شنیده ای بدان جهت است که آنان را تشویق به ایجاد گروه خاصی (**سوسیالیست های ایران**) نماید تا بدین ترتیب فکری برای این نوع فعالیت ها ایجاد کرده باشد و بی خیال خودش رودست بلند شود. ولی غافل از آن هستند که طبقه روشنفکر و واقع بین خوشبختانه هنوز نمرده است و دست آنها را زودتر از خودشان می خواند و اقداماتشان طبق معمول نقش بر آب شده و می شود. اینجا است که وظیفه نسل حاضر و طبقه توانای اجتماعی نامشخص می شود. بیدار نگه داشتن نهضت پر قدرت ملی و جلوگیری از انهدام فکر و احساسات ملی و زنده نگه داشتن فرهنگ اصیل ملی. این است مبارزه ای که عجالتاً بر دوش ما است و تقریباً وظیفه ای جز آن نداریم تا بتوانیم با بینش و واقع بینی زمان در نهایت فضالت و اصالت نهضت را از فراز و نشیب های طوفانی به جلگه ی مبارزات دامنه گیر و واقعی سوق دهیم. در موقعیت فعلی مبارزه را باید مانند عبادت تلقی کرد، یعنی وظیفه ای خطیر و اجباری. تنها راهی که به نظر من رسیده این است که باید قشری یا طبقه ای که اهل مبارزه باشد با درک آن به وجود آورد. راه های سابق عملی نیست و باید وارد گود شده و با درک موقعیت های موجود و محیط راه را بیابد. فکر می کنم ناخواسته راهی که اکنون آمریکای لاتین اتخاذ کرده و یا ترور و وحشت برای تکان دادن مردم و بیدار نمودنشان عاقبت در اینجا شروع شود و خود پایه و اساس برای به وجود آمدن قشر مبارزی بشود. نتیجه ی صحبت های ما این بود که نمی شود از خارج به واقعیات این اجتماع پی برد، حتی به اخبار آنچه که می گذرد. اغلب اغراق می شود گاهی ناصحیح و غیره. از طرفی کسی به آنچه که در خارج می گذرد توجه ای ندارد و یا لاقلاً برای این اجتماع تاثیری ندارد. مگر آنکه در سطح بالا و فعالیت قوی و پخته باشد. برنامه داشته باشیم و غیره که از لحاظ تبلیغاتی اثر بگذارد و تبلیغات سوء را خنثی کند. انتظار نیز نباید داشت که از اینجا خبری شود و یا به خارج قوتی رسد. خود بنا به موقعیتی که دارید نهایت سعی را بکنید که اولاً از واقعیات اینجا و محیط مطلع شوید و بعد در نهایت سعی حقایق را به دنیای خارج از طریق سناتورهای و غیره و هر چه که صلاح می دانید بگویید. قریباً مجدداً **دکتر شیبانی** را زندانی نموده اند و عجالتاً دادستان تقاضای ۱۵ سال زندان را نموده است و به زودی محاکمات شروع می شود. (شاید هم شده باشد ولی کسی نمی داند) از طریق سناتورهای فعال سخت بکوشید حقایق برملا شوند و گروه خواهان آزادی زندانیان سیاسی را متحرک کنید. هر چه از خارج بیشتر فشار آید شاید از درجه ی شدت عمل اینها کم شود. در مورد فردی در خارج مشغول مطالعه هستند و بعداً اطلاع می دهم. شخصاً خوشحالم که آدمم و از نزدیک بعضی چیزها را دیدم. از خارج ابداً نمی شود به واقعیات پی برد و نمی توان روی افراد قضاوت کرد. دلایل و شرایط همه با هم به کلی فرق می کنند و آنچه را که اینجا ارائه می شود بسیار واقع بینانه تر است. دنیا عوض شده و اینجا نیز عوض شده ولی بسیار خشن تر و ناسازش تر. تاکتیک ها مخرب تر و

مخوف تر و غامض تر. لذا اگر جنبشی باید باشد با در نظر گرفتن واقعیات محل و الگو کردن با محیط باید پیاده شود و جالب اینجا است مدتی را که با آنها صحبت نموده ام به عقاید و تفکرات خارج اهمیتی نداده و رویشان ابداً حساب نمی کنند. مسأله نجات پیچیده و امیدوارم نوبت ما ملت نیز برسد که گره مان باز شود. **دکتر جدبایی** را بسیار نفیس و ارزنده یافتیم و با اصالت و فضالت کامل کارش را می کند. عرض کردم که دستگاه آن قدر کنترل و قدرت دارد که دیگر مثل چند سال پیش از کسی نمی ترسد و هر کس توانا باشد به هر شغلی را که لازم داشته باشد می گمارد. البته می خواهد چند جانبه استفاده کند!! غیر از آن هم عملی نیست. خوشحال می شوم بیشتر از خصوصیات ایشان مرا مطلع کنید، گرچه آدم خارج هیچ دلیلی نیست که آدم داخل ایران باشد. نسخه **قسمت دوم محاکمات آقای بازرگان** در اروپا شنیده ام مشغول چاپ هستند و یا باید انجام دهند. متشکر می شوم نسخه ای را از طریق آدرس که قبلاً داشتم و داده ام برایم بفرستید. عجلتاً بیشتر مزاحمتان نمی شوم و سرتان را درد آوردم، همگی دوستان سلام می رسانند و از طرف من سلام بسیار به خانم ابلاغ فرمایید. راستی کسی از **دیتون** به کنفرانس آمد یا خیر؟ **ضمناً دکتر تقی زاده** نیز سلام بسیار به شما رساند و هنوز به علت نداشتن پاسپورت قادر به حرکت از انگلستان نیست. به امید دیدار مجدد و

پیروزی. یا حق **بهرام بهرامیان**

۴۳۳

از: **بهرامیان، بهرام/۱۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۶ اوت ۱۹۷۱**

خدمت دوست و همرمزم عزیزم آقای دکتر یزدی امیدوارم خوش و خرم و موفق باشید. و حال خانم و بچه ها همگی خوب و سلامت باشد. مدت مدیدی است که مجدداً قطع رابطه شد. ولی به واسطه نبودن مسافر مطمئن بود و از شما هم هیچ خبری نداریم. اوضاع آبستن حوادثی گوناگون و خشن است. نمی دانم تا چه حد از اوضاع بااطلاع هستید. در هر صورت به مطالب مورد علاقه تان می پردازم. طبق سفارش شما با آقای **دکتر بهشتی** از همان اول که فرموده بودید در تماس بوده و هستم و بخواست خدا بالاخره **امتیاز تأسیس دانشگاه خواجه نصیر** را در **کرج** گرفتیم و به اتفاق عده ای از دوستان مشغول تدارک و برنامه نویسی و غیره هستیم تا از مهر ۱۳۵۱ بتوانم شاگرد بگیرم. این خود قدمی مثبت در راه آدم سازی در این مملکت می شود. مؤسسات فرهنگی دیگری را نیز به اتفاق سایر دوستان همرمزمی در شرف هستیم و امیدوارم به نتایج مثبت برسند، از قبیل **مؤسسه فنی در خرمشهر** و **نارمک** و غیره. نکته قابل توجه آنست که همگی دوستان با تاکتیک فکر کردن و آدم ساختن همه بدنبال کارهایی از این قبیل و کارهای آزاد و

تولیدی که بتوان چنین مؤسساتی را قوت رساند هستند و به طریق گروه های کوچک همگی مشغول و گرچه دستگاه این را می داند ولی کاری نمی تواند بکند و خلاصه امر آنست که دستگاه از فکر کردن و بی اعتنا بودن ملیون با تقوی به تبلیغات و فعالیت های دستگاه و فعالیت های چریکی موجود سخت در خشم است و نقشه ها می کشد که از جمله می خواهند این اصالت فکری که مذهب یون درست کرده اند با فکر بکوبند بدین ترتیب که **کمونیست های روسی** (توده ای) را دارند یواش یواش تقویت می کنند و می خواهند حتی (به روایتی که شایعه است) **حزب سوسیالیست** و یا کمونیست را راه بیاندازند. چه بسا اجازه تشکیل حزب مذهبی را نیز بدهند که ناپخته به جان هم میافتند و آنها بهره برداری تبلیغاتی می کنند. خوشبختانه دوستان بسیار بیدار هستند و چاره اندیشی می شود. در نوشتن کتابی درباره ۱۸ سال اخیر و علت های ناکامی های دول عقب نگه داشته شده منجمله ایران به او کمک بدهید. من از طریق شما مطالبی را حاضرم بتدریج برایش بفرستم تا بتوان بصورت مجموعه ای انتشار داد. خیلی متشکر می شوم درباره این مطلب با او صحبت کرده و نتیجه را به من اطلاع دهید. شاید به اتفاق یکی دیگر از دوستان برای استخدام کادر لازم برای دانشگاه "**خواجه نصیر**" تا ۲ یا ۳ ماه دیگر سفری به آن دیار بکنیم و فرصتی دست بدهد بیشتر با هم صحبت کنیم. قبل از آن می خواهم زحمتی به گردنتان انداخته و تقاضا نمایم افرادی را که فکر می کنید برای این همکاری شایستگی دارند یا به من یا به **دکتر بهشتی** اطلاع دهید تا بتوانم قبلاً مکاتبه کرده و ترتیب مصاحبه بدهیم. در سال اول چند نفر دکتر در رشته های فیزیک، شیمی، ریاضیات می خواهیم و بعد مکانیک، برق و مهندسی شیمی (Petroleum) و اقتصاد. امیدوارم موفق شوید چون کار خدایسندانه ای است و لازم. من هم فکر می کنم تا چند ماه دیگر از اینجا استعفا داده و به جرگه دانشگاه خواجه نصیر بیوندم (اگر بپذیرند). دوستان را، ابوالفضل و فریدون و توسلی را مرتب می بینم و سلام بسیار می رسانند و گردهمایی های دو سه هفتگی داریم ولی همگی سخت مشغول و انسان به کارهای اصلی و حیاتی بسیار کمتر می رسد. آنجا چطور است؟ امیدوارم کنگره با موفقیت برگزار شده باشد. **آقایان بازرگان و سحابی** حدس می زنند که شاید در ایام جشن ها برای "حفظ امنیت" دستگاه تصمیم بگیرد در زندان یا محافظت باشند. اگر چنین باشد باید شما آمادگی داشته باشید که موضوع را برملاء کرده و تبلیغات "خوبی" روی جشن ها بفرمایید. عجلتاً بیشتر مزاحمتان نمی شوم، به امید دیدارتان و پیروزی، یا حق. راستی نسخه **جلد دوم مدافعات آقای بازرگان** به تهران نرسید. اگر مسافری دارید ترتیب کار را بی زحمت بدهید.

۴۳۴

از: بهرامیان، بهرام/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۰/۳۰

ابراهیم عزیزم پس از عرض سلام و تشکر معموله شما و خانم امیدوارم خوش و تندرست و موفق باشید. دیشب با عده ای از ایرانیان اینجا تک تک صحبت کردم و بالاخره یک نفر را مأمور ترتیب جلسات اسلامی (دو هفته یک بار) و ضمناً جمع آوری اعانه نموده ام (دکتر ایرج فاضل). هسته این مرکز البته سه نفر خواهند بود ولی تحت لوای این یک نفر که سابقاً (۶۲-۶۳) از افراد نهضت آزادی دانشگاه تهران بود، فعالیت خواهند کرد. خواهش می کنم اولاً نشریات لازم را در اختیار ایشان بگذارند و ضمناً ترتیب ارسال وجوه را به ایشان اطلاع دهید.

Dr.I.Fazel ,725 TORREYSON Ave, (513)434-6456, DAYTON, Ohio, 45429

ضمناً نفر دومی که از رفقای صمیمی و مبارز پلی تکنیک بود و از او خواسته ام که به هیچ وجه خودش را (چهره واقعی) معرفی نکند ولی کمک و مددی به فاضل باشد آقای علی یوسفی است (مکاتبه شده است) که آدرسش را دارید. متأسفانه هر دوی اینها شاید چند ماه دیگر از دیتون بروند (یکی به ایران و دیگری ایالات دیگر) و این وظیفه آنان است که به دنبال افرادی که بعداً کار را دنبال کنند باشند که حتماً به راهنمایی شما احتیاج دارند. بیشتر مزاحمتان نمی شوم. به امید دیدار یا حق بهرام

۴۳۵

از: بهزادنیا، علی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ اکتبر ۱۹۷۳

بنام خدا برادر عزیزم ابراهیم پس از عرض سلام اولاً آدرس من A.B. 5943 Argyle st, Dearborn, Mich 48126 است چون نامه شما را پس از چند روز تأخیر دریافت داشتم - در مورد طرح های پیشنهادی هر دو بسیار عالی است به نظر من طرح B جامع تر کلی تر و آمریکایی پسندتر است و میزان عمل در آن وسیع تر است. ولی قطعاً نظر شما و نظرات دیگران در اینکه کدام ساده تر و زودتر مورد قبول مسئولان آمریکایی واقع شود در انتخاب بین این دو مؤثر است. من نکته مهمی به نظرم نرسید که از مواد آنها کاسته و بدان اضافه نمایم - در مورد اعضا و محل هم بسیار مناسب است خلاصه اینکه فاصله ما هم در اینجا زیاد نیست. با خانم یکی از دوستانم که آمریکایی و مورد اطمینان من است قبلاً صحبت کرده بودم و ایشان موافقت خود را اظهار نمودند البته این فقط یک تماس خصوصی و کسب نظر بود ولی از محتوی آنچه در این دو پیشنهاد ذکر شده صحبتی نشده ولی چنانچه نیازی بوجود ایشان بود بفرمایید تا مجدداً

صحبت کنیم. خدمت خانم خیلی خیلی سلام برسانید- و نور چشمان را نیز به عرض سلام مصدعم- آنچه را که در حدود ظرفیت من می دانید امر بفرمایید. از دل و جان مشتاق انجام آنم. "و من الله توفیق و علیه یتوکلان". برادر تو

بهزادنیا

۴۳۶

از: بهزادنیا، علی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ مارس ۱۹۷۷

برادر عزیز سلام علیکم. امیدوارم سالم و شاد باشید. و سال نو را از صمیم قلب به شما و خانواده تبریک می گویم. امیدواریم که به زودی عید واقعی را به زودی به هم تبریک بگوییم. ۱- سوالی که در مورد مسعود کرده بودید: از نظر اخلاقی بسیار شایسته است و متصف به اخلاق اسلامی است. بسیار ساده و خوش نیت و کارکن است. اطلاعات اسلامی او متوسط است. بسیار صمیمی است. متأسفانه به علت اشکالات خانوادگی که دارد در حال حاضر قدرت تصمیم گیری دقیق ندارد. برادری که در تگزاس ملاقات کردید (محمد) چند ماه پیش خواهرش را به عقد ایشان در آورده که گویا نقص عقلی دارد و فعلاً در کشاکش جدایی و در دسرهای دیگر ... و فرزندى از ازدواج اول او باقی مانده که آن هم نوعی گرفتاری است. بهر حال از نظر کاری که برای ایشان پیشنهاد شده به نظر من شایسته است ولی بایستی من با ایشان بیشتر صحبت کنم و تصمیم واقعی ایشان را جویا شوم اگر قادر به حل این مشکلات باشیم - در اسرع وقت اطلاع خواهم داد. ۲- نشریه داخلی جوف از انتشارات مرتب East Lansing است جهت رویت و اظهار نظر فرستاده شد. ۳- قطعه چک جوف را یکی از برادران به منظور کمک به نیازمندان لبنان داده است می خواستند مستقیماً برای آقا بفرستند که با توصیه من ارسال حضور شما گردید. ۴- لطفاً یک رسید دو کلمه ای برای وجهی که من قبلاً به نام فلینک داده بودم (۱۵۰۰ دلار) برای رویت IRS بفرستید. توفیق امر برادران و خواهران را از درگاه خداوند آرزومندم. علی - چک خواهرم زیبا خانم چندی پیش رسیده خیلی متشکرم. سلام مرا ابلاغ فرمائید.

۴۳۷

از: بهزادنیا، علی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ مارس ۱۹۷۷

برادر ایمانی سلام توفیق شما را از درگاه خداوند بزرگ آرزومندم و بهار شما مبارک باشد به خانواده عرض سلام ما را ابلاغ فرمایید. به پیوست نسخه ای از ترجمه "آری این چنین بود..." تقدیم می گردد. اصل آن را برای ابو با پیشنهادهای داده شده فرستادم فقط جهت رویت شما یک نسخه فرستادم. همه کارهای آن شده و نیازی به اصلاح ندارد. It so happened, O' Brothers! عنوان پیشنهادی من است. همانطور که می بینی مطلبی که طرف فرستاده بود نه تنها سفید نبود بلکه تقریباً یک ماه وقت ما را تلف کرد و مجبور شدیم اصلاً کار را از نو شروع کنیم. کتاب قبلی را که داشتم ترجمه اش تمام شد و در حدود ۱/۳ آن اصلاح شده و در حال تایپ است بسیار خوب از آب در آمده. خواهی که در این کار مرا کمک می کند بسیار عضو خوبی است. برای کمک های بعدی. بی نهایت به این کار تسلط دارد. هر قدر من کمک مالی کردم قبول نکرده است. و دو هفته تمام از ایالت دیگری آمد و کمک کرد. در لبنان گویا بیمارستانی می سازند که ایشان از من خواست مقداری کمک کنم می خواستم چکی از محل فلینگ ۵۰۰ دلار به نام ایشان بدهیم البته وجه آن را من می دهم شما واریز کنید و بعد چک بدهید - آیا امکان دارد؟ اگر دارد لطفاً تلفنی اطلاع دهید. نامه در مورد مسعود انشاءالله به دست شما رسیده است. خدا نگهدار تان علی

۴۳۸

از: بهزاد نیا، علی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ آوریل ۱۹۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم برادر ایمانی سلام توفیق شما را از درگاه خداوند بزرگ مسئلت دارم. سال نو بر شما مبارک و امیدوارم عید واقعی ملت را به زودی شاهد باشیم. ۱- در مورد فیلم محمد (ص) - من فیلم را با دقت هر چه بیشتر دیدم. و برداشت خود را به طور خلاصه ذیلاً یادآور می شوم: مدت فیلم در حدود کمی بیش از سه ساعت است که تقریباً از شروع دعوت محمد (ص) تا فتح مکه به طور مختصر شاملش است. تا آنجا که من درباره تاریخ اسلام و شرح زندگی محمد (ص) از کتاب شریعتی - مطلبی تحریف شده نبود. از محمد و یاران او بسیار بااحترام یاد می شد خصوصاً از خدیجه و علی (ع). رشادت های حمزه و رذالت های ابوسفیان خیلی خوب نمایان شده بود. ترجمه آیات قرآن سوره علق و سوره کافرون و سوره مریم بسیار خوب و بدون تحریف بود. مسأله وحدت ادیان توحیدی را بسیار خوب نمایان کرده بود. مسأله بی آزاری مسلمانان و اینکه تا زمان محمد (ص) - همیشه در دفاع شمشیر زدند و نه

در حمله و خنثی کردن تبلیغات غربی که اسلام دین شمشیر و آدم کشی بوده است. به طور کلی نظر من درباره نمایش این فیلم مثبت است و معتقدم اگر یک سازمان اسلامی منظم تصمیم می گرفت که دعوتی از راه تهیه فیلم بنماید شاید چیزی بهتر از این تهیه نمی کرد. خلاصه برای این غربی ها که عقلشان به چشم هایشان است نمایاندن و زنده کردن این تاریخ در روی پرده سینما بسیار در روشن کردن اینها که اطلاعی از اسلام ندارند و آنچه دارند غلط و تحریف است بسیار مفید است. اما چرا گروهی این فیلم را تحریم کرده اند؟ واقعه واشنگتن را چه گروهی به پا کرده بود؟ چرا چنین بی دردرس بود؟ و چرا حلال مشکلات فرد و یا افراد شناخته شده نامسلمان بودند؟ چرا در روزنامه های محلی زیاد درباره نمایش فیلم تبلیغ نشد و اگر چیزی نوشته شده نمونه کپی ای است که همراه این نامه فرستادم؟ مثلاً آنتونی کوئین را به صورت یک مجتهد جامع الشرایط در لباس روحانی نمایش دادند که در هیچ جای فیلم چنین تصویری نبود؟ و چرا در کنار آن شمشیر بدست های حنفی را تصویر کرده اند. و شایعاتی که اگر فیلم را بروید ممکن است مسلمان ها حمله کنند و بدین وسیله ترس در مردم ایجاد کرده و افراد زیادی فیلم را ندیدند؟ چرا بلافاصله با شروع فیلم لاقل در شهر ما فیلم های **ده فرمان، بن هور** و ... در سینماهای بزرگ همزمان به نمایش محدود گذاشته شد. و برنامه ۶ ساعته فیلم عیسی را در تلویزیون بنمایش گذاشتند؟ واقعه واشنگتن چرا در یک مرکز یهودی شروع شد و آن هم به شجاعت تبلیغ شده چرا ذره ای نتیجه نداشت؟ و کسی آسیب ندید؟ چرا گرفتارشدگان را طبق قول خودشان آزاد کردند؟ من جواب این سوالات را نمی دانم اما آنچه لاقل درباره فیلم محمد (ص) می توانم بگویم آن است که قطعاً سازنده فیلم هدفش تبلیغ اسلام نبوده است اما برای اینکه بتواند فیلم خود را نمایش دهد حقیقت تاریخ و واقعیت را به خوبی نمایانده است و نمایش آن قطعاً اثر مثبت در دعوت اسلام در این قاره دارد. خصوصاً اینکه در همین محل دو خانواده پس از مشاهده فیلم و مختصر مطالعه علاقمند به قبول اسلام شده اند. و این در خانواده های سیاه اثر بیشتری گذاشته است (**نقش بلال**) که بسیار بسیار خوب اجرا شده بود. از نقطه نظر دیگر سازنده فیلم هدفش حمله به اسلام و تحریف یا تحقیر هم نبوده است - در یک جمع بندی تحریم این فیلم را از طرف گروه خاصی من مشکوک می دانم. سازنده فیلم از نظر رعایت معیارهای اسلامی آن قدر محتاط بوده که حتی رقاصه های عرب دربار ابوسفیان هم کاملاً پوشیده بودند! ۲- در جوف چک به مبلغ ۵۰۰ دلار به نام **فلینگ** فرستاده لطفاً بلافاصله چک به نام Najla Denny به همین مبلغ به آدرس من ارسال دارید. خیلی ممنون. خدمت خانواده عرض سلام مرا ابلاغ فرمایید. ۳- چک دیگر را یکی از برادران برای لبنان داده است. ۴- لطفاً رسید به نام فلینگ برای ۱۵۰۰ دلار قبلی و ۵۰۰ دلار فعلی به صورت جداگانه بدهید. برادرت **علی**

از: بهزاد نیا، علی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ دسامبر ۱۹۷۷

به نام خدا برادر ارجمندم پس از سلام توفیق شما را از درگاه خداوند بزرگ آرزومندم. ۱- نامه شما رسید وجه ۴۰۰۰ دلار قبل از رسید نامه شما به فلینگ واریز شده بود. ۲- پرزیدنت M.S.A اینجا بود مقداری صحبت کردیم وقتی رفت بعداً محسن نامه ای نوشت و راهنمایی خواست - رونوشت نامه ای که برایش دادم برای اطلاع شما می فرستم. ۳- از آقای ساجدین که گفتید با من تماس می گیرد تا به حال خبری نشده است. و فرد دیگری نیز همکاری نمی کند. ۴- توصیه می کنم در فرصت ممکن جلسه سالانه "م" (نهضت آزادی) را داشته باشیم. خدا نگهدار شما. تلفن منزل من ۸۸۵-۵۶۲-۳۱۳ فقط اطلاع خودتان - شماره تلفن برای سایرین ۳۱۳-۹۶۳۳۹۳۳ Answering service

۴۴۰

از: بهزاد نیا، علی/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ دسامبر ۱۹۷۷

بنام خداوند بخشاینده مهربان برادر عزیز پس از سلام توفیق شما را از خداوند آرزومندم. ۱- مطالبی که در موردشان مطالعه کردم سوالات زیادی را برایم ایجاد کرد که به مقدار زیادی مشابه سوالات شما بود ولی بطور کلی نحوه جواب ها خیلی مشابه حرف ها و هدف هایی بود که "خراسانی" معلوم الحال در ۱۹۷۰ در شهر ما می گفت - لذا نتیجه می گیریم که ما در حال حاضر بیشتر می بایستی اتکاء به کمک مطمئن داشته باشیم و در مورد چنین افرادی فقط ناظر اعمال و برنامه هایشان باشیم. ضمناً مواظب باشیم که باعث سرگرمی حتی یک نفر از ما هم نشود. شاید کندتر حرکت کنیم ولی بهتر است. ۲- دو نمونه از خطوطی که خواسته بودید فرستادم هر کدام را خواستید انتخاب کنید متأسفانه قلمم حساسی نبود امیدوارم در آینده تهیه کنم. ۳- در مورد ترجمه اخبار و تماس با خاتون چشم اقدام خواهد شد. (شده) وجهی در حساب فلینگ فرستاده شد اگر رسید لطفاً دو کلمه رسید مرقوم فرمایید. ۵- یک ادیت کننده بود و ما هم خوشبختانه پیدا کرده ایم که تصور می کنم از نظر کار ترجمه پیش از هر مترجمی کمک خواهد بود. گو اینکه بدون مزد تقاضای همکاری داده یا تصور می کنم به علت حجم کار بایستی حداقل نمره قائل شویم. بعداً بیشتر با اطلاع خواهم رساند. بهزاد قربانت

۴۴۱

از: بهزاد نیا، علی/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم برادر ایمانی پس از عرض سلام. توفیق شما را از درگاه خداوند متعال خواستارم. طرح مربوط به **دفتر پخش کتاب** مطالعه شد. موارد مندرج در طرح عموماً مورد توافق اینجانب است و توفیق شما را در چنین امور اسلامی آرزو مندم. در مورد رابطه انتشارات انجمن به این دفتر در طرح چاپخانه که مورد تصویب هیئت دبیران واقع شد اشاره شده است. اخیراً نامه ای از حوزه کالیفرنیا رسیده (در این باره) که گویا رونویس آن را برای شما فرستاده اند جواب آنها داده شد. برادر شما **علی**

۴۴۲

از: بهزاد نیا، علی/۸

به: یزدی، ابراهیم (کمال)

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم کمال پس از عرض سلام- اطلاعیه نشست فوق العاده دریافت گردید. متأسفانه امکان شرکت در روزهای ۱۶-۱۵ فوریه برای اینجانب وجود ندارد. در روزهای ۱۳-۹ فوریه در **هوستون تگزاس** خواهم بود - امیدوارم فرصت صحبت دست دهد. حداکثر کوشش خواهم کرد اگر کسی به جایم کارکرد حتماً بیایم در سنت لوئیس ولی قول حتمی نمی دهم - برادرت علی

۴۴۳

از: بهزاد نیا، علی/۹

به: یزدی، علی

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۷۹

صورتجلسه اولین نشست انجمن پزشکان اسلامی آمریکا و کانادا:

تاریخ ۲۴ و ۲۵ فوریه مطابق با ۲۸ و ۲۹ ربیع الاول ۱۳۹۹ محل نشست Dayton, Ohio

شروع ساعت ۲ بعدازظهر، مدیر نشست: فریدون عزیزی، منشی: علی اصغر بهزاد نیا.

سایر افراد حاضر، **دکتر مرنندی، بهنیا، فروهر، هاشمی، سودمند، رهنمون، ضرابی جلیلی، فلاح، بدری، معتمدی، بازرگانی**. شروع جلسه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید. ابتدا آقای **دکتر عزیزی** گزارشی راجع به کارهای انجام شده در ماه اخیر دادند. آقای دکتر بدری در مورد ثبت سازمان انجمن صحبت کردند، دکتر معتمدی، فلاح و بهزاد نیا در این مورد توضیحاتی دادند. دکتر بهزاد نیا در مورد کارهای تشکیلاتی و تنظیم اساسنامه گزارشی دادند. بحث درباره اساسنامه در ساعت ۳ بعد از ظهر شروع شد. مواد اساسنامه یک یک قرائت و پس از شور و اظهار نظرهای متفاوت هر یک از موارد تقریباً به اتفاق آرا تصویب گردید. تغییرات جزئی زیر در متن تایپ شده اساسنامه داده شد: **ماده ۹-** تبصره بدین شرح اضافه گردید: در مناطقی که تعداد اعضا کمتر از سه نفر هستند اعضا با حفظ حق عضویت گزارش عملیات خود را به نزدیک ترین حوزه انجمن می دهند. **ماده ۱۴-** حق عضویت به سالیانه ۱۰۰ دلار برای هر نفر اضافه گردید. (یک نفر رأی نداد و ۱۲ رأی موافق بود). **ماده ۱۵-** تبصره ۱۴ ربیع الاول روز انقلاب اسلامی ایران به جای روز عید فطر انتخاب گردید. در رابطه با حق شرکت در نشست - قرار شد افراد فعالی که فاقد حوزه در محل خود هستند با موافقت هیئت دبیران در نشست به عنوان ناظر شرکت نموده و بتوانند به عنوان هر یک از دبیران جدید انتخاب شوند ولی حق رأی در نشست ندارند. **ماده ۲۸-** تعداد جلسات هیئت دبیران به سه جلسه در سال افزایش یافت. وظایف دبیر ارتباطات که قید نشده بود چنین مشخص گردید: ۱- ارتباط با انجمن های اسلامی داخل ایران و سایر کشورها، ۲- پخش اخبار داخل و خارج مربوط به انجمن و جمع آوری نظرات افراد حوزه ها. ۳- تهیه گزارش سالیانه برای معرفی به نشست. جلسات نشست انجمن به جای هر دو سال هر ساله خواهد بود. درباره شرایط عضوگیری بحث شد. قرار شد ابتدا حوزه های اولیه مرتبط اعضای اصلی در محل تشکیل شده و توسعه عضوگیری با رعایت اصول و ضوابط در اساسنامه و شرایط محلی انجام شود. در مورد ارگان انجمن - پیشنهاد شد هر دفعه تعدادی از آیات قرآن به اختصار در آن تفسیر شود. مقالات ایدئولوژی بیشتر نوشته شود. ستون سوال و جواب ایجاد شود. نقل از صحبت ها و کتاب های شریعتی به اختصار، ذکر اسامی کتاب ها و نوارهای اسلامی. پیشنهاد شد که پرسشنامه ای تنظیم و همراه پیام تبریک برای بسیج پزشکان به ایران ارسال شود. دکتر بهزاد نیا مسئول تهیه این پرسشنامه گردید. برنامه عصر روز ۲۴ - تلاوت تفسیر آیاتی از قرآن مجید، دکتر فریدون عزیزی بحث ایدئولوژی / دین و لزوم هدایت دینی. دکتر علی اصغر بهزاد نیا. تحلیل اوضاع ایران - دکتر جلیل ضرابی. بعد سوال و جواب. روز ۲۵ فوریه - انتخاب هیئت دبیران جدید بشرح زیر: دبیر تشکیلات، دکتر مرنندی. دبیر فرهنگی، دکتر عزیزی، دکتر معتمدی به عنوان علی البدل. دبیر انتشارات، دکتر انواری. مالی، دکتر فروهر، دکتر بهنیا، علی البدل. دبیر ارتباطات دکتر محمد هاشمی، دکتر فلاح علی

البدل. کمیته ارزیابی بر نشست ها، زیر نظر دبیر ارتباطات انجمن کار می کند. مسئول کمیته آقای دکتر بدری و اعضا دیگر آن دکتر بهنیا و محمود هاشمی

1. F,Azizi,MD P.o Box 3 Brighton, Mass. 02135 617/2320173
2. M.Motamedi,MD. 132 Maple st.Penningtongap, Va 24277 713/5463060
3. M.Anvari,MD 1316 w.Ridge Dr.Fostorio, Ohio 44830 419/435136
4. R.Foroohar,MD 2650 his.ct.Northbrook, illi,60062 312/2722666
5. R.Behnia 1733 Birch Rd Northbrook,Ill.60062 312/561584
6. M.J.Hashemi 13504 clayton Rd St.Loio Mo.63141 314-5765358
7. A.Falloh,MD 55 S.Staff Ct. Orangeburg N.Y.10962 914-3592505
8. A.R.Badri 14 Winsdor Dr.Oakbrook, Ill.60521 312-8877798

۴۴۴

از: بهزاد نیا، علی / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم ابراهیم پس از عرض سلام همواره سلامتی شما را از درگاه خدواند متعال خواستارم و توفیق شما را در فعالیت های اسلامی آرزو مندم. از روزنامه هایی که فرستاده بودید خیلی متشکرم. ذیلاً آدرس ۱۰ نفر را می فرستم که برای آنها این نشریه را بفرستید. سعی می کنیم که تعداد زیادتری افراد را به خواندن این نشریه ها علاقمند نماییم.

1. M.A. Nazeeri 4344. Detroit Avery , Mich 48208
2. Mohammad Ashraf 18351 Windwood Wyandotte,Mich.48192
3. A.B.Khan, MD. 39675 Haggerty st. Northvill, Mich. 48167
4. Hameeduddin Mir. 34751 Moravian Dr. Sterling Hts, Mich.48077
5. Asim Husain ,MD 42530 School craft Peymouth,Mich.48170
6. Ali Darakhani 931 Couvington Apt 302 petroit, Mch.48203
7. Mostafa, Mohtashami 931 Covington Apt 307 Detroit, Mich. 48203
8. Subhani & Salman 17146 Warnington Detroit, Mich.
9. Mehram Ali. MD 3425 Greenfield Rd Dearborn, mich 48126

در ضمن به مراکز اینجا مثل **اسلامیک سنتر** و **مرکز مسجد سیاهان** در شهر دیگر نیز می توانید به آدرس من بفرستید. این نمایشنامه ها را لطفاً پس از مطالعه برای **بهروز** پست کنید - **مصطفی** را هم دیروز دیدم او هم سرگرم است بلکه یک جلسه دانشجویی ترتیب دهیم. من که خیلی تنها هستم. من در کار ترجمه کتاب "**انسان و اسلام**" **علی شریعتی** هستم که شاید به یاری خدا قسمت هایی از آن را از رادیو اینجا پخش کنیم. خدمت خانم خصوصاً و نورچشمان فرداً فرد سلام می رسانم. قربان شما **بهزاد**

۴۴۵

از: **بهزاد نیا، علی/۱۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱/۱۶**

برادر عزیزم ابراهیم پس از عرض سلام نامه شما را پریروز دریافت داشتم در مورد سوال در باب طرح های پیشنهادی نظر خود را قبلاً نوشته بودم - اما در مورد این خانم آمریکایی متأسفانه اول ژانویه اینها از این ایالت گویا به ایالت Maine می روند بعلاوه با تحقیق بیشتر در مورد شرح ایشان که ایرانی است حاوی همه شرایطی که ذکر فرمودید نیست و لذا تا به حال فرد دیگری پیدا نکردم. در مورد به ثبت رسانیدن هنوز تحقیقی نکردم و به دلیل اینکه تثبیت وضع من در اینجا در پایان June معلوم می شود که اگر با گروهی که فعلاً کار می کنم کنار بیایم در اینجا خواهم بود والا بایستی یا در همان ایالت در شهر دیگری و یا در State دیگر مطب داشته باشم. خدمت خانم بچه ها از قول من خیلی سلام برسانید. مصطفی (محتشمی) دیشب اینجا بود و خیلی سلام برسانید. قربانت **بهزاد**

۴۴۶

از: **بهزاد نیا، علی/۱۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **ب/ت**

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم سلام علیکم توفیق شما را در انجام مسئولیت های دینی از خداوند بزرگ آرزومندم. ذیلاً **گزارش چند مسافرت** خود را بطور اختصار تقدیم می دارد - تاریخ این مسافرت ها همگی بعد از نشست امسال انجمن صورت گرفته است. ۱- در هفته اول ماه مبارک رمضان بنا بر دعوت حوزه East Lansing برای سخنرانی به آنجا رفتم - تعداد شرکت کنندگان در حدود ۱۸-۲۰ نفر بود که در محل آپارتمان یکی از بچه ها

جمع شده بودند. جلسه با خطبه جالبی که توسط یکی از دانشجویان در باب "متقی" تهیه شده بود آغاز گردید و سخن اینجانب به مدت یک ساعت در باب "حرکت و مفهوم آن در زندگی" صحبت شد که بعد از آن مدت یک ساعت هم سوال و جواب بود. افراد شرکت کننده به غیر از دو سه نفر اغلب Post graduate و روحیه اسلامی و میل به فراگیری مسائل اسلامی در فرد فرد آنها به چشم می خورد. به غیر از یکی از برادران جوان که گویا چند جلسه ای در **کنفدراسیون** شرکت بسته به علت کمی مطالعه خیلی سطحی و دیرپدیر به نظر می رسید بقیه نهایت علاقه را نشان می دادند. فعالیت اسلامی یکی از برادران جوان در این حوزه خیلی جالب بود - قرار تماس های مکرر با ایشان گذاشته شد بقیه گزارشی را در این مورد در فرصتی شفافاً به اطلاع خواهم رسانید. ۲- در هفته سوم ماه رمضان بنابر دعوت حوزه اسلامی Urbana به مدت دو روز به آنجا رفتم در راه این مسافرت جلسه چهار ساعته ای با برادر شیکاگو در مورد مذاکره مسائل مربوط به خودمان بود - در **ایربانا** روز اول برای گروه M.S.A که در حدود ۳۵-۳۰ نفر از برادران و خواهران پاکستانی و غیره و ۵-۱۰ نفر ایرانی بود تحت عنوان "**آگاهی و قبول مسئولیت**" صحبت شد و روز بعد برای گروه دانشجویان ایرانی تحت عنوان "**مفهوم توحید**" صحبت شد - تعداد شرکت کننده در حدود ۲۰-۲۵ نفر و افراد کنفدراسیونی شرکت نکرده بودند. فقط در نزدیکی پایان جلسه خانمی از این گروه وارد شد و مقداری شعار و توضیح درباره وضع داخلی ایران داد که ما هم گوش کردیم. ضمناً بطور خصوصی توصیه می کردند که ما با انجمن اسلامی سفارش کنیم که تبلیغات ضد کمونیستی نکنیم - (گویا چند نفر از اعضای انجمن به این تبلیغات حمله کرده بودند) جلسه آرامش خاصی داشت و به عموم سوالات کتبی شرکت کنندگان پاسخ داده شد. ۳- در روز **عید فطر** به دعوت حوزه Montgomery در ایالت West Virginia به آنجا رفتم - جلسه در محل کافه تریای کالج ترتیب داده شده بود - تعداد شرکت کنندگان در حدود ۷۰-۸۰ نفر (مختلط) بودند - قبل از سخن من خطبه جهاد "**تفسیر از نهج البلاغه**" خوانده شده بود. موضوع سخن همان "**توحید**" بود که در حدود ۱/۴ ساعت طول کشید و در حدود ۳ ربع ساعت سوال و جواب بود - نحوه دریافت سوالات کتبی و تمام سوالات جواب داده شد - تعدادی از سوالات که طبق معمول از طرف افراد **کنفدراسیون** بود در باب ارث، شهادت زن و چند تا زن گرفتن در اسلام و نظایر اینها بود - و سوال همیشگی "شما چه کرده اید سائیرین چنان کردند و...!!" "باید عمل کرد و قوانین اسلام را با اوضاع روز نمی شود تطبیق داد!!" به هر حال جلسه بسیار منظم و اداره اش بسیار خوب بود - متأسفانه به علت کوتاهی وقت فرصت تماس خصوصی با افراد انجمن اسلامی نبود - و مجدداً دعوت کرده اند که انشاءالله موفق به رفتن شوم. ۴ - در مورد تهیه مختصری از شرح حال **محسن** - تا جایی که ممکن بود خلاصه ای از متن ارسالی را ترجمه و به پیوست تقدیم می دارد. ۵- در مورد ملاقات با **برادر غفور** - در روز توقف ایشان در دیر وقت که در حدود ۷-۸

ساعت یا بیشتر بود یک جلسه خصوصی به مدت ۵/۱ ساعت با ایشان داشتم و تا آنجا که مقدور بود ایشان را در جریان گذاشتم - متأسفانه این برادران با وجود نزدیکی و همدردی اطلاعات عمویشان بسیار محدود است خصوصاً در باب **جنبش مسلمانان** سایر مناطق دنیا - و گویا بیش از حد گرفتار تبلیغات تئوری در منطقه خودشان می باشند. برای نمونه اطلاعات ایشان از جنبش ملی ایران، مصدق، و فعالیت های روحانیت در ایران بسیار بسیار مختصر و سطحی بود - می پرسید که فعلاً مصدق در کجا زندگی می کند! به هر حال نشریات Iran defence و همچنین مجله Harper را در اختیارشان گذاشتیم - که انشاءالله مطالعه کنند. و آدرس دادند که در تماس باشیم. ۶- در مورد **مدافعات علی و محمد** و تکثیر آنها- اولاً مقدمه ای که درباره علی نوشته اند خیلی کنفدراسیونی است اصلاً به مسلمان بودن او اشاره ای نشده - آخرین پیام او به خانواده - ترجمه نشده است و نظائر آن- اما در ترجمه متن محاکمات زیاد ایرادی نیست و فقط بعضی جاها مختصر توضیحی نیاز دارد که بصورت Footnote باشد. بطور کلی نظر من اینست که مقدمه ای بوسیله خودمان تهیه و ترجمه شود. (نظیر محسن) و به علاوه ترجمه شعارهای اضافی به خصوص ضدآمریکایی در ابتدا یا انتها لزومی ندارد. چون هدف رسانیدن ایده اینهاست و روشنگری در میان اینهاست با فحاشی نمی شود مردم را هدایت کرد. اما در مورد "**محمد**" متأسفانه منبع فارسی در اختیار نداشتم که مقایسه کنم. لطفاً اگر دارید اطلاع دهید. و ضمناً بد نیست در همان مقدمه یا بصورت جزوه کوچک جداگانه ای اساساً در مورد چگونگی تشکیل و نحوه کار و هدف مجاهدین و ایده آنها توضیح داده شود- آوردن عین آیات قرآن و بعد ترجمه در زیر آن بیشتر شکل اسلامی بودن به جزه تهیه شده خواهد داد. ۷- در مورد کلاس مکتب (نهضت) من عقیده دارم بایستی به جای سالی یک بار حداقل هر چهار ماه یک بار و کلاس های کوچک ماهی یا هر دو ماهی یک بار تشکیل شود. ۸- نامه آقا در مورد حزب و تلگراف و نامه اردو به نقاط ارسال گردید. ۹- نامه مکتب را به آدرس خانه بفرستید. نامه های با حجم زیاد را بهتر بسته بندی کنید. ۱۰- توفیق همه مسلمانان را از درگاه خداوند بزرگ آرزو مندم. برادرت **علی**

۴۴۷

از: بهشتی، محمد/۱

به: پیام مجاهد (حقگو، جمشید)

تاریخ: ۱۳۵۴/۳/۱۳

بسم الله الرحمن و الرحيم برادر عزیز سلام از اینکه دائماً با نامه هایم وقتتان را می گیرم عذر می خواهم انتظار ندارم جواب نامه هایم را بدهید زیرا می دانم که وقت زیاد ندارید. آنچه مرا بر آن داشت که برایتان نامه بنویسم

مسافرتی بود که هفته گذشته به **هستون** کردم با شادی بسیار روانه **دانشگاه هستون** شدم که در جلسه اسلامی شرکت کنم اما متأسفانه برنامه نداشتند از یکی از دوستانم علت را جویا شدم گفت به علت پراکندگی بچه ها جلسه تشکیل نمی شود و ناراحت راهی شهر شدم تاکنون جوان های زیادی را دیده ام که در یک دو راهی گیر کرده اند که وارد آمریکا شده اند تعدادی که معتقد به مکتب دیگری هستند دور و برشان را گرفته اند و مُشتی مفروضات در مغز آنها جای داده اند من نمی خواهم بین این دو گروه آتش افکنم اما چرا ما بایست ساکت بنشینیم چرا نباید همانند آنها هر جا که جمع می شویم روزنامه ای و کتابی منتشر نکنیم. چرا ما نباید در هستون و دیگر شهرهای بزرگ روزنامه اسلامی نداشته باشیم. نمی شود جوان های پاکی که به آمریکا بیایند و حتی در ایران هستند محکوم کرد که چرا بدون آنکه اسلام واقعی را ببینند و حس کنند به مکتب های دیگر گرویدند. زیرا چند درصد ما اسلام واقعی را در دیارمان دیدیم آیا ما اسلامی جز مفاتیح جنان و مُشتی خرافات دیدیم، بله اسلام را مسخ کردند دگرگون کردند البته نه اصل اسلام بلکه اسلامی که در دیار ماست اسلامی که مدافع عدالت و مظلوم بود حال ببینید چگونه در خدمت ارتجاع آمده است. اصولاً چگونه می توان نام او را اسلام نهاد تنها نامش مانده است آرزو دارم کاری کنم و خواهم کرد بالاخره دوستانم را دور هم جمع می کنم و با یاری یکدیگر روزنامه ای منتشر خواهیم کرد باشد که سال آینده به شهر بزرگ تر بروم باید حرکت کرد من غمگینم که جوان های ما بدون آنکه اسلام را به درستی بشناسند به مکتب دیگر گرویده اند و فقط حرف است باید عمل کرد. خواهش می کنم استدعا می کنم استدعا دارم به تمام انجمن های اسلامی بگویید فعالیتی بیشتر داشته باشند، اسلام را به هر دانشجو نشان دهید خواهید دید چگونه و به چه سان دنبال آن خواهد رفت جوان ایرانی تشنه است و چه آبی حیات بخش تر از اسلام و چه راهی شکوهمند تر از راه اسلام و چه هدفی مقدس تر از هدف اسلام. باز می گویم من به آنها که در ایدئولوژی دیگری قدم برداشته اند و صادقانه برای هدفشان مبارزه می کنند احترام خاصی قائل هستم ولی باور کنید اگر آنها نیز اسلام را می شناختند هرگز خوشبختی خود را و بشریت را در ایدئولوژی دیگر نمی دیدند. گرچه ایمان دارم که اسلام مکتب مبارزه مکتب انسانیت چهره حقیقی خود را به تمام انسان ها نشان خواهد داد و حکومتی اسلامی و انسانی (که جزئی از اسلام است) بر تمامی جوامع زجر کشیده گسترده خواهد شد. به امید آن روز خداوند یار شما باشد. محمد

کتاب ها رسید متشکرم استدعا دارم هر وقت کتابی برایم می فرستید مبلغ آنها را نیز بنویسید. تازگی صندوق پستی گرفتم گرچه به هر آدرسی که دارید برایم نامه بدهید خواهد رسید. آدرس جدیدم:

Mohamad Beheshti, p.o.Box 72, Carthage. Tx. 75033

همراه این نامه ده دلار از مزد این هفته ام را می فرستم. موفق باشید

از: بهشتی، محمد/۲

به: پیام مجاهد (جمشید حقگو)

تاریخ: ۱۳۵۴/۴/۲۵

به نام آنکه جان را فکرت آموخت سلام برادران: از اینکه باز با نوشتن نامه وقت گرانبهایتان را می گیرم عذر می خواهم. امروز و دیروز یکی از دوستانم از ایالت دیگر تلفن زد و گفت محمد آیا کتاب حج و ... را می خواهی برایت بفرستم گفتم نه متشکرم اینها را که تو می گویی در ایران خوانده ام. به من گفت که از طرف انجمن کتاب برایت فرستاده اند و نمی داند چه کارشان بکند. من می خواستم بگویم برادران گرچه در این کالج کوچک ما انجمنی اسلامی و اصولاً هیچ گونه انجمنی نداریم اما همه بچه ها بلااستثناء کتاب می خوانند که صددرصد و یا بهتر بگویم بیشتر کتاب ها اسلامی است و پول جمع آوری کرده و به پیام مجاهد می فرستند و حتی دوستانی که اینجا را ترک کرده و به شهرهای دیگر حتی هستون رفته اند رابطشان را با ما قطع نکرده اند. آنها دائماً برایم می نویسند کتاب می خواهند. یکی از بهترین دوستانم آقای قاسم حقیقیان است که در هستون درس می خواند از آن طبقه جوانانی است که وقتی در ایران بود به جرأت می توانم بگویم از اسلام (مسخ شده) متنفر شده بود اما خداوند شاهد است که چه کسی او و امثال او را تحریک بخشید به هر حال من متعجبم چرا برایم کتاب فرستاده نمی شود برایتان نوشتم که در حدود ۹ ماه پیش وقتی کلاس زبان را می گذراندم (در ایالت دیگر) به یکی از برادرانم پول دادم که درس های اسلام شناسی و نوار صدای مصدق بزرگ را برایم بفرستند (اگر چه تمام درس ها را در ایران خوانده بودم اما می خواستم با تعمقی دیگر آن را مطالعه کنم) اما متأسفانه هیچ خبری نشد برای برادر نوشتم جوابی دریافت نکردم. من خدایم را دارم. دوستانم تشنه هستند اگر انجمن کتاب برایم کتاب های مورد نظرم را نفرستد به قول معروف از زیر سنگ هم شده آنها را پیدا می کنم و در دسترس برادرانم قرار می دهم من تحت هیچ فشار و شرایطی از راهم ایمانم بر نخواهم گشت. به قول دکتر هوشیار (دروسی که انسان را از پای در نیورد او را قوی تر می کند من رابطه نزدیک تر با انجمن نخواستم. اگر به من اطمینان ندادید گله ای ندارم اما متذکر می شوم باید مطمئن بود تا عکسش ثابت شود گرچه خودم همیشه سعی کرده ام که از نااطمینانی به اطمینان برسم نه برعکس من فقط تقاضای کتاب می کنم من قدرت ندارم ببینم لب های تشنه جوانان پاک ما به وسیله جام پر از زهر معتقدین به ایدئولوژی های دیگر آلوده شود باز می گویم به خدا قسم من شعله افکن و نفاق انداز بین طرفداران دو مکتب نیستم این را که می گویم ثابت شده است اما این دلیل آن نمی شود که خاموش بود.

اگر به خاموشی بگرامم مرد اما من این طریقه مردن را دوست ندارم و برخلاف عقیده، ایمان و ایدئولوژیم است برخلاف راهی است که می روم. به راستی چه راهی بهتر از راه علی می تواند باشد (علی وار بودن و علی وار زندگی کردن و علی وار مردن) به هر حال اگر خواستید به نامه ام توجه ای کنید استدعا دارم از هر کتابی که برایم می فرستید سه سری بفرستید و در صورت لزوم تقاضای بیشتر خواهم داد. همراه این نامه مبلغ ۳۰ دلار می فرستم در هر راهی که صلاح می دانید خرج گردد در خاتمه استدعای دیگری دارم خودم شخصاً کتاب هایی از قبیل فشنگ سازی و چگونگی جنگ های چریکی در شهر و بمب سازی و ... را می خواهم اگر ممکن است از هر کدام یک یا دو سری و حتی سه سری برایم بفرستید اگر فعلاً به تعداد در دسترس نیست خواهش می کنم حتماً برای مطالعه شخصی خودم یک سری بفرستید. سپاسگزار خواهم بود. وقتی برادرم آقای قاسم حقیقیان که انسان پاکی است فقط احتیاج به مطالعه وسیع دارد آدرسش که تازگی خانه اش را عوض کرده به من برسد برایتان می فرستم که اگر دوست ندارید به وسیله من کتاب در دسترس او قرار دهید شخصاً با او مکاتبه کنید و کتاب برایش بفرستید من تا آخر تابستان اینجا خواهم بود و شاید برای اول پاییز به او کلاهما شهر دورانت بروم که در حدود ۷۰ ایرانی آنجاست و آن طور که شنیده تازگی ها کنفدراسیون می خواهد فعالیتی را آغاز کند به هر حال با امید حق اسلام پیروز خواهد شد. اگر هم به جای دیگر رفتم بعد از مدتی کوتاه و شناسایی کامل فعالیت را شروع خواهم کرد ... در خاتمه از اینکه بدخط و ناهنجار نوشتم و وقت عزیزتان را گرفتم عذر می خواهم. خدانگهدارتان باشد. موفق باشید. برادران محمد بهشتی

همراه این نامه رسید بانکی پولی که برای پیام مجاهد فرستاده شده برایتان می فرستم به غیر از این مبلغ های دیگر نیز فرستاده شده که متأسفانه رسیدشان در دسترس نیست بچه ها پول را به من دادند تا برای پیام مجاهد بفرستم تقاضا کردم خودشان بفرستند گفتند نه ما به تو اطمینان داریم می خواهم این را بفرستم تا بدانید ما فقط حرف نمی زنیم و قبل از حرف عمل می کنیم. به هر حال برادران آرزوی موفقیت شما را که راه اسلام را می روید از خداوند بزرگ خواهانم. در راه بزرگتان موفق باشید. تا آنجا که ما توانستیم و قدرت داشتیم فعالیت کردیم که البته اشتباهاتی هم داشتیم به هر حال همیشه حقیقت یعنی اسلام پیروز است. اگر کنگره اسلامی شد ما را خبر سازید. سپاسگزارم

۴۴۹

از: بهشتی، محمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۴/۶/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم سلام برادران: از خداوند بزرگ موفقیت روزافزون شما را در راه هدف مقدسستان خواستارم. از اینکه باز با نوشتن نامه وقت عزیزتان را می گیرم عذر می خواهم اما فکری که از سال ها پیش در مغزم بوده مرا بر آن داشت که دوباره برای برادرانم نامه بنویسم. برادران، ما در شرایط حساسی از تاریخ کشورمان مذهبمان - ایمانمان قرار گرفته ایم زمانی که هر صدای حق طلبانه ای با گلوله دژخیمان در گلو خاموش می گردد مخفی کاری و انضباط شدید لازمه کار است. زمانی است که نباید به هیچ کسی سطحی و بدون تامل و تعمق اطمینان کرد می خواستم برایتان بنویسم: ۱. چرا گروه های انقلابی گروهی مجزا از خود ایجاد نمی کنند که در هر زمان و شرایطی هر کدام از اعضا خیاالتکار در آمد بلافاصله و با تمام قدرت سعی به نابودی او کنند؟ ۲. همچنین در خارج کشور عناصر فاسدی که به تشکیلاتی وارد می شوند و خرابکاری می نمایند چرا نباید عکس های آنها و اصولاً تمامی مشخصات آنها در دسترس همگان قرار نگیرد. به نظر من باید آنها را تحت شدیدترین فشارها قرار داد. اگر به راه حق باز گشتند به آنها پناه داده شود (البته پس از اثبات آن) و گرنه به شدیدترین و چه با آنها به مبارزه برخیزند و حتی آنها را نابود گردانند. برادران مرا ببخشید که هر از گاهی نامه ای برایتان می نویسم و باعث رنجش شما می گردم. از خداوند بزرگ موفقیت شما را در راه رسیدن به هدفتان (خدا - مردم) خواهانم. در خاتمه استدعا دارم اگر چنانچه یک سری کامل از دفاعیات مجاهدین دارید برایم بفرستید که در اختیار دوستانم قرار دهم. همچنین سه سری جزوه شناخت و دو سری اقتصاد به زبان ساده از لطف و محبت شما سپاسگزارم. محمد

۴۵۰

از: بهشتی، محمد/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۴/۷/۱۰

به نام خدا الهی دعا نمی کنم که مرا از رنج ها به دور بدار بلکه دعا می کنم که مرا قدرت مقابله با آنها ببخش. سلام بر برادر عزیزم، حتماً خیلی ناراحتی که دائماً مزاحمت می شوم و وقتت را با نامه ها می گیرم ولی چه کنم زیرا مجبورم و امیدوار که به بزرگواری خودت مرا ببخشی. برادر در **پیام مجاهد** خواندم که نام و آدرس ایرانی ها را در هر کجا می شناسید و می دانید برایمان بفرستید من این کار را از یک سال قبل که به این کالج آمدم انجام می دادم که متأسفانه به تقاضاهایم رسیدگی نشده حتی بعضی وقت ها برای خودم نیز نمی فرستادند تا اینکه چندین نامه نوشتم و اکنون دریافت می دارم چند تن از دوستانم گرچه انحرافی در عقیده داریم اما به هر حال کمک زیاد می کنند و الان به

دانشگاهی نزدیک اینجا رفته اند. من تقاضا داده ام که حتماً برای ایشان پیام مجاهد فرستاده شود اما می ترسم مانند تقاضاهای گذشته ام بی جواب بماند در نتیجه از حضورت استدعا دارم اگر تو اضافی داری برای این دوستان بفرست البته در پاکتی بگذار که آدرس پیام مجاهد باشد نه جای دیگر. از لطفت متشکر خواهم بود اگر به ندای من پاسخ مثبت دهی. آقای احمد یغمائی:

Mr. Ahmad Yaghma, P.O.Box 5941, Stephen.F.Avistin state university. Nacogdaches ,Tell 75961

آقای مجید سلجوقی: Mr. MAJID. SALJOUGHİ - آقای اکبر سلجوقی: Mr. AKBAR SALJOUGHİ

آقای سید محسن خندان: Seyed, Mohsen, Khandan

برادر سپاسگزار خواهم بود که این کار را برایم انجام دهی البته اگر در دسترس نیست مهم نیست مجبورم وقتی برای خودم می رسد روی نامه دیگری را با ماشین تایپ کنم و از شهر دیگری به غیر کارتییج بفرستم (زیرا روی تمبر نمی خواهم نام کارتییج نوشته شده باشد). سپاسگزارم برادرت محمد آدرس آقای سید محسن خندان و آقایان سلجوقی یک محل است.

2807 Pearl, ART 257, NACOGDOCHES TELL 75961

برایش من مرتب نامه نوشته ام و به نامه هایش تا حد امکان جواب قانع کننده داده ام. ج.ح.

۴۵۱

از: بهشتی، محمد/۵

به: پیام مجاهد (جمشید حقگو)

تاریخ: ۱۳۵۴/۷/۱۵

به نام حق الهی تو را دعا نمی کنم که از رنج ها به دور بدار. بلکه دعا می کنم که مرا توان مقابله با آن را ببخشد. برادر عزیزم سلام. امروز فطریه خودم را به آدرس **واشگتن** فرستادم زیرا از آنجا نامه ای دریافت داشتم که نوشته بود برای فطریه ۲ دلار مقرر شده که به **نماینده آقای خمینی** داده خواهد شد که به مصارف خود برسد. همراه این نامه ۱۸ دلار که از فطریه دوستانم جمع آوری شده برایتان می فرستم و چون دوستانم به من اختیار داده اند که این پول را به هر نحو می خواهم به خاطر اسلام خرج گردانم و یا به هر کسی که می خواهم بفرستم و من آن را برای شما می فرستم و از حضورتان استدعا دارم این پول به مصرف **مجاهدین خلق** برسد. پیروز باشید. برادرت محمد بهشتی

۴۵۲

از: بهشتی، محمد/۶

به: پیام مجاهد (جمشید حفگو)

تاریخ ۱۳۵۴/۱۱/۵

به نام خدا سلام برادر امیدوارم که حالت خوب باشد و در راهت موفق. در این دو هفته این دومین نامه ای است که برایت می فرستم امیدوارم که نامه اولم به دستت رسیده باشد. برادر بیانیه های متعددی به دستم رسید (دوستانم برایم آوردند) که راجع به **مجاهدین خلق** بود. به هر حال همراه این نامه ۱۰ دلار می فرستم که در راه هدف اسلام خرج گردد. چنانچه کتاب جدیدی منتشر گردیده برایم بفرستید همچنین استدعا دارم به تقاضای کتابی که در هر دو نامه قبلم کرده ام رسیدگی فرمایید. برادرت محمد پیروز باشید. دفاعیات مجاهدین، یادنامه ها - خواهش دارم کتاب های مزبور را به آدرس این جوان بفرستید. دائماً از من این کتاب ها را خواسته است. ضمناً اگر این دوست را می شناسید برایم بنویسید و اگر نمی شناسید در صورت ممکن تحقیق کنید. نمی دانم دکتر چقدر از او می داند. فعلاً من با او مکاتبه کجدار و مریز دارم. ج.ح.

۴۵۳

از: یزدی، ابراهیم/۱

به: بهشتی، سید محمد حسین

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۸

سرور گرامی و ارجمند جناب آقای بهشتی، بعد از عرض سلام موفقیت و سلامتی جنابعالی را از خداوند متعال آرزو دارم. مدت هاست که از خبر خوشحال کننده انتصاب حضرتعالی به هامبورگ مطلع شده ام و کوشش کرده ام که تبریک خود و دوستان را حضوراً عرض کنم. متأسفانه گرفتاری ها چنین فرصتی را ممکن نساخته اند. دوستان ما عموماً از اینکه جنابعالی را در خارج از کشور و در یکی از مراکز حساس تبلیغات فکری می بینند خوشحالند و امیدوار هستند که با تأییدات خداوند قدم های مؤثر و بزرگی در توسعه رشد جنبش اسلامی در میان جوانان تحصیل کرده میهن ما برداشته شود. یک خوشحالی دیگر این است که جنابعالی به علت تماس بیشتری که با جوانان داشته اید بهتر به روحیات آنان و اقتضای زمان واقف و آشنا هستید و ما در خود آزادی بیشتری حس می کنیم که در هر موقع در انجام وظایف مسلکی و عقیدتی به بن بست ها و یا اشکالاتی برخورد کردیم و با موانعی مواجه شدیم به شما رجوع نماییم و حل آنها

را از شما بخواهیم. در مورد مشکلاتی که هم اکنون جوانان ما بخصوص جوانان خارج از کشور با آنها روبرو هستند در گذشته سایر دوستان ما با شما حضوری و یا طی نامه هایی بحث کرده اند، و خود شما نیز بیشتر مطلع هستید. نکته ای که توضیح و بیان آن در اینجا ضروری است و ما به علت آنکه بیشتر در "متن" جریانات هستیم تا در "حاشیه" بهتر به آنها واقفیم مسأله عطش جدیدی است که جوانان ما به درک اصول اسلامی از خود نشان می دهند. همانطور که می دانید نفی و انکار جوانان ما از مذهب پایه های عقلانی و منطقی ندارد. این جوانان با خواندن قرآن و تفکر در آیات حق منکر نشده اند. این نفی و انکار ریشه های عاطفی و احساساتی دارد. دیدار رنج هایی که مغز استخوان هر انسان متفکری را می سوزاند، جوانان ما را به طغیان دعوت می کند. همه انسان های حق طلب و هر مسلمانی که ادعای شناخت و درک قرآن را بنماید از وجود ظلم و تباهی و فساد در جامعه رنج خواهد برد و متأثر خواهد شد. اما باید قبول کرد که این تأثر و رنج در جوانان نوع دیگری است، عمیق تر و شدیدتر و عکس العمل آن قوی تر است. جوانان ما سپس به محتوی جامعه می نگرند. عوامل تثبیت و یا عوامل فساد - ظلم را می نگرند و آنها را می جویند. بدون شک سکوت مراجع و محافل روحانی و یا در بعضی موارد همکاری این "وعاظ السلاطین" با "استبداد سیاسی" که خود شکل و محتوی "استبداد دینی" را تشکیل می دهد در روحیه طغیان این جوانان علیه مذهب نقش مؤثری داشته است. باید قبول کرد که در برابر رویه فعال این قشر روحانی نما و وعاظ السلاطین، روحانیون اصیل ما - که عده آنها محدود و امکاناتشان محدود بوده است، رویه سکوت و منفی passive را در پیش گرفته بودند - و این عوامل به اضافه عوامل چندی دیگر، آن حالت انکار و نفی مذهب را در جوانان باعث شده بود - تجارب چندین ساله ما - که هنوز هم جزو جوانان هستیم - و سال ها در میان آنان و با آنان بوده ایم، به کرات این امر را ثابت کرده است. حوادث چند ساله اخیر و اثرات مثبت آن - بخصوص از جهت اثر بر جوانان شاهد مدعای ماست. **قیام و حرکت روحانیون اصیل ایران**

یک نقطه عطفی در تاریخ ملت ما محسوب می گردد. بدون آنکه بخواهیم تمام جوانب این قیام و اثرات حال و آتی آن را بررسی کنیم، در اینجا صرفاً آن جنبه ای را که ما در حال حاضر با آن روبرو هستیم بیان می کنیم. جنبش علما و قرار گرفتن علما در صفوف اول مبارزه علیه ظلم - و چه بسا در بسیاری از مواقع - در دست داشتن ابتکار انحصاری مبارزه توده های مردم را توأم و همراه با جوانان به اردوگاه جنبش اسلامی ما متوجه ساخت - اولین اثر آن در جناح های مختلف جوانان متفاوت بوده - کمونیست های افراطی از کوبیده شدن علما و در هم شکستن قدرت روحانیت خوشحال بودند، می گفتند دستگاه با این عمل راه آینده "ما" را آماده و مهیا می سازد - گروه معتدل تری معتقد بودند که باید از پتانسیل این علما و نفوذ آنها در میان مردم "استفاده" کرد. و به همین علت ابائی نداشتند که از مبارزات آنها تجلیل نمایند. در عین حال چون مقیاس قضاوت آنها نسبت به حوادث اجتماعی - مقیاس ناموزون و

نابجایی است که برای قرن ۱۹ آن هم در اروپا ساخته شده است. در قضاوت و جا دادن این حوادث در چهارچوب درونی مقیاس های خود و می مانند. گاهی آنها را عامل فئودالیتة - گاهی بورژوازی ملی می خواندند و گاهی هم به تبعیت از آن نویسنده روسی مشروطیت ایران، آنها "**زحمتکشان فکری**" می خواندند- اما حالت انکار اصول هم چنان دیده می شود. هر دوی این گروه ها اقلیت در کل جوانان، ولی اکثریت در قشرهای کمونیست بودند و هستند- اما اثر سومی که واجد اهمیت است اثر روی گروه سومی است که تا بحال افکارش شکل و رنگ نداشته است و هنوز ندارد. اینها تحت تأثیر جریان عمومی غرب زدگی و همان عواطف و احساساتی که در بالا بیان شد به اسلام و مبارزات روحانیون با نظر شک و تردید می نگریستند - به دعوت های ما بر اینکه اسلام یک طرز تفکر انقلابی است با بی اعتنایی گوش می کردند یا به خواندن کتب اسلامی علاقه ای نداشتند و یا آنکه مذهب را یک رابطه شخصی میان خود و خدای خود می دانستند - درک آنها از اسلام و مذهب تحت تأثیر عقاید غرب نسبت به مذهب قرار داشت - کتاب های باارزشی که نویسندگان خوش فکر و خوش ذوق ما می نوشتند - مورد توجه قرار نمی گرفت. اصلاً آنقدر نسبت به مذهب بی تفاوت بودند که حاضر نبودند آنها را بخوانند تا تحت تأثیر قرار گیرند. خیلی ساده و مختصر: جوانان ما نسبت به مذهب حساسیت داشتند. البته هنوز هم دارند. **جنبش اصیل علما اسلامی** این حساسیت را به مقداری زیادی تقلیل داد. هم اکنون کم نیستند کسانی که با ولع و حرص و علاقمندی به مطالعه اصول اسلامی و فکری می پردازند - تعداد کسانی که از خود می پرسیدند که حرف حساب این علما چیست کم نبود- به تدریج ما احساس کردیم با یک خلأی روبرو هستیم قانون عرضه و تقاضا نیز در اینجا صادق بود - روزی بود که عرضه "افکار اسلامی" بود ولی تقاضا نبود اما بعداً جریان عکس شد تقاضا مرتب می آمد اما عرضه نبود- در این موقع بوده که ما اولین قدم را برداشتیم. و به تاسیس دفتر **شرکت انتشار** در آمریکا و اروپا دست زدیم. برای جواب دادن به این خلأ فکری - تامین احتیاج جوانان ما مجبور بودیم یا یک **مجله تئوریک** منتشر کنیم و در آن مطابق ذوق جوانان مطالب اسلامی را مطرح سازیم - که امکانات و مخارج آن و مشکلات دیگر مانع بود - یک کوشش مقدماتی نافرجام انجام گرفت. اما راه دوم این بود که ما از داخل ایران کمک بگیریم. خوشبختانه یک بررسی اولیه و اجمالی از وضع داخل نشان داد که نهضت و جنبش فکری ما در داخل ایران به موفقیت های بزرگی نائل شده است. و فی الواقع یک "نهضت فکری" بعنوان یک جریان اجتماعی وجود خارجی دارد. نوع کتاب ها - محتوی آنها- سبک نگارش - طرز طرح مسائل، بخصوص توجه پیدا کردن به احتیاجات روز - مسائل اقتصادی- حکومت - و غیره، ما را مطمئن ساخت که باید با این نهضت و این جریان فکری رابطه برقرار ساخت. خوشبختانه **شرکت انتشار** در تهران نقش خلاقانه ای را در این جریان فکری بر عهده دارد. لذا با بررسی تمام امکانات ما دست به تأسیس این مراکز زدیم در واقع عمل ما بر این اساس بود که بتوانیم

کانال و یا پلی باشیم که محتوی نهضت را در داخل به جوانان خارج از کشور برسانیم - بدون آنکه خود در حال حاضر نقشی در محتوی داشته باشیم. تنها نقش ما در انتخاب کتب و نوع مطالب آنها بود - که بیشتر توجه داشتیم به اینکه چه نوع کتبی به مذاق جوانان خوش آیند خواهد بود. یک نکته دیگری نیز در اجرای چنین برنامه ای دخالت داشت آنچه ما نوشتیم و مورد بحث ما بود - جنبه تئوریک و قضاوت داشت. تا چه حد این قضاوت ما - نسبت به جوانان عینی و واقعی بود - احتیاج به مطالعه داشت. شروع کار با توزیع کتب شرکت انتشار با کتب مفید دیگر یک جنبه آزمایشی برای تأیید یا ترمیم قضاوت بالا داشت. این آزمایش انجام گرفت و خوشبختانه جریان کار شرکت در آمریکا و اروپا - و توزیع کتب شرکت - ولو در سطح محدود و مختصر، صحت قضاوت ما را تأیید کرد. و امروز کار این دو دفتر روز به روز در حال توسعه است و امید واری داریم که بیشتر توسعه یابد. اما آیا کافی است؟ آیا این حرکت بطنی و آرام ما با حرکت سریع و تطورات و تحولات سریعی که در دور و بر ما انجام می گیرند تناسب دارند؟ ابدأ - ابدأ ما نمی توانیم زمان را متوقف سازیم یا حرکت آن را بطنی سازیم. این حالت قبول و عدم حساسیت در جوانان عاطفی است، منطقی ندارد، لذا زود گذر است. باید آنها را دریافت. فشار مخالفین و معاندین کم نیست. بدون آنکه به ارزش کارهایی که هم اکنون می شود شکی ببریم می گوئیم اینها کافی نیست. کفاف کی دهد این باده ها به مستی ما - باید به جبران گذشته آرام و بی حرکت اکنون سریع تر رفت بیشتر کار کرد. اگر درست است که: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" - که در صحت آن شکی نداریم. و اگر قبول کنیم که هدف ما از مبارزه - هدف علمای اسلام از مبارزه - برداشتن و از بین بردن این گروه حاکم و جانشین کردن گروه دیگری نیست بلکه هدف **ساختمان و ایجاد یک جامعه بهتر و سالم تری است**، باید حساب کرد و در نظر داشت که در یک برنامه دوررس مجبوریم جوانان را بسازیم. تا کی می توان دائم جنگید. جنگی خراب کننده. نه سازنده. هم اکنون ۲۰ هزار ایرانی در خارج از کشور در آمریکا و اروپا به تحصیل مشغول است. اینها دیر یا زود یا به کشور بازمی گردند یا در اولین فرصت که یک رژیم سالمی حاکم گردد برخوانند گشت. اینها سرمایه های علمی و فنی جامعه ما هستند - در ملتی که ۲۰٪ آن حداکثر با سواد نیست. ۲۰ هزار متخصص خیلی معنی دارد. یعنی تمام محتوی واقعی هدایت جامعه - جهت آینده جامعه ما را افکار و عقاید این گروه ها تعیین می کند - اگر این گروه ها - از نظر فکری و اخلاقی و ایمانی - رابطه ای با فرهنگ اسلامی که فرهنگ ملی جامعه ماست نداشته باشند و از نظر فکری یا دچار خلاء باشند و یا دارای اعتقادات ضد اسلامی و کمونیستی باشند - تصور کنید چه آینده ای خواهیم داشت. برای ما مهم آن نیست که این حزب یا آن نهضت حکومت را در دست بگیرد. ما باید آنچنان جنبشی در جامعه بوجود آوریم که حاصل و برآیند آن، آن چیزی باشد که نه کسی بتواند از آن تخطی کند و نه ما دائم مجبور به ادامه این مبارزه باشیم. اکنون ما در یک مرحله جلوتری هستیم. و

کوشش ما در این نامه این است که با ذکر مقدمه بالا پیشنهاد جدیدی را مطرح سازیم که جوابگوی احتیاجات فعلی جوانان ما را بدهد و اثرات آن در یک مدت طولانی تری ظاهر گردد و اینک پیشنهاد ما:

پیشنهاد = تشکیل یک سازمان غیرانتفاعی برای توزیع و پخش وسیع و مجانی و یا ارزان قیمت کتاب در میان جوانان خارج از کشور.

این یک ابتکار جدیدی نیست. در تمام دنیا عمل می شود - دنیای کمونیسم و دنیای مسیحیت از آن استفاده های شایانی برده و می برد. در کشور خودمان در میان ایرانیان - حزب توده هم اکنون بطور مرتب نشریات خود را برای تمام ایرانیان خارج از کشور پست می کند و این یک سرمایه گذاری ایدئولوژیک برای حزب توده و یا برای مارکسیست هاست. در ایران میسیون های مسیحی در میان جوانان شهر و ده - تهرانی و شهرستانی مرتباً به پخش کتب خودشان مشغولند - آنها حتی از این مرحله هم جلوتر رفته اند - آنها رادیو دارند، هم کمونیست ها و هم مسیحیون - که متأسفانه ما از این وسیله تبلیغاتی بسیار مؤثر در حال حاضر محرومیم. لذا مجبوریم هرچه بیشتر بر سر پیشنهاد مزبور تکیه کنیم. برای **اجرای این پیشنهاد** = یک هیئت سه تا ۵ نفری باید با هم برای شروع بکار توافق کنند - پس از توافق مقدماتی - طی مکاتبه - یک بار دور هم جمع شوند و ملاقاتی صورت گیرد و ترتیب عملی کارها را بدهند. کار این هیئت که می توان آن را **هیئت مؤسس** و یا به اصطلاح آمریکایی Board of trustees - می توان نامید - عبارت خواهد بود از: ۱- انتخاب کتب متناسب با روحیه جوانان خارج از کشور. ۲- جمع آوری پول - از تجار - علاقمندان - اشخاص خیر - وجوهات مذهبی. سپس این هیئت یک تا سه نفر را برای امور فنی تعیین می نماید. در میان جوانان مسلمان علاقمند در خارج از کشور هستند کسانی که آماده پذیرش این وظیفه باشند - کار این هیئت فنی - یا عامله یا اجرایی تجدید چاپ و تکثیر و توزیع کتبی است که هیئت مؤسس انتخاب و تصویب کرده است. این افراد می کوشند که اسامی و آدرس های ایرانیان علاقمند را جمع آوری کنند تا از طریق پست یا از طریق اشخاص علاقمند کتب مزبور را توزیع نمایند. بهای کتب یا مجانی و یا بسیار ارزان خواهد بود. هیئت فنی یا عامله یک آدرس پستی و یک حساب بانکی تعیین و تهیه می نماید تا وجوه فروش کتب را دوستان علاقمند به این حساب ارسال دارند - مکاتبات و تماس های خود را به آن آدرس برقرار سازند. **خلاصه این پیشنهاد** این است که ما یک سازمان تقریباً مجهز پخش و توزیع بسازیم که خلاء این قسمت را پر کند - ما در حال حاضر احتیاجی برای تدوین و یا تألیف کتاب های جدید نمی بینیم - معتقدیم نهضت فکری داخل ایران به آن اندازه نیرومند شده است و رشد کرده است که بتواند تا مدت طولانی خود اگر تبلیغاتی برای این سازمان عرضه کند - لذا تا مدت ها کار سازمان فقط انتخاب کتاب از میان کتب منتشر شده می

باشد. و البته این منافاتی با آن ندارد که هیئت مؤسس اگر کتاب جدید و مفیدی را بدست آورد رأساً به انتشار آن دست بزند. **حضرت آیت الله خمینی** در پاسخ جوانان در ملاقات حضوری چنین گفتند: "جوانان اسلام را نمی شناسند اسلام را بشناسانید". در واقع خط مشی برای جوانان مسلمان تعیین فرمودند- امیدوارم این پیشنهاد که در جهت تحقق این خط مشی پیش بینی شده است مورد قبول و توافق شما قرار گیرد. برای اجرای فکر و نیت بالا- من از جنابعالی استدعا می کنم که این ایده را مطالعه کنید- اگر قابل قبول برای جنابعالی است، عضویت در هیئت مؤسس را بپذیرید. **آقای دکتر خمسی** از دوستان ارزنده ما قبول کرده اند که در این راه همکاری مجدانه ای بنمایند - گروه دیگری از دوستان ما آماده برای تقبل امور فنی آن هستند، لذا اگر چنانچه قبول و همکاری از جانب شما بلاشکال و مانع باشد پس از یک سلسله مکاتباتی به منظور تهیه مقدمات، آن گاه ترتیبی خواهیم داد که خدمت شما برسیم و حضوراً در مورد مراحل عملی کار بحث کنیم و تصمیم بگیریم. خلاصه ای از این پیشنهاد و فکر به نظر حضرت **آیت الله خمینی** خواهد رسید. آقایان **مطهری و خسرو شاهی (سید هادی)** نیز در جریان چاره جویی و راهیابی بوده اند و به توصیه آنهاست که حقیر این نامه و پیشنهاد را حضور جنابعالی تقدیم می نماید. در انتظار دریافت نامه و نظریات جنابعالی هستم. با تقدیم احترام. والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا. دکتر ابراهیم یزدی - بیروت.

۴۵۴

از: بهشتی، سید محمد حسین/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ مارس ۱۹۶۶ - ۱۳۴۴/۱۲/۲۳

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی سلام بر شما و بر همه کسانی که زندگی را با خواست های انسانی دلپذیر و بدون آن بی فروغ و کم ارزش می شناسند. نامه ۱۸ فوریه شما بلافاصله بدستم رسید. از آن همه شوق و شغف لذت بردم و هر آن عوامل محیطی که فطرت پاک یک جوان درس خوانده را بهمین مقدار از آسیب عوامل انحطاط و انحراف مصون داشته آفرین گفتم. از محبت و حسن ظن شما دوستان عزیز نسبت به خود متشکرم و از خدا می خواهم که به من توفیق آن دهد که به راستی شایسته این احساسات شما باشم. چند روز پیش از رسیدن نامه شما، آقای دکتر خمسی اینجا تشریف داشتند و کلیات طرحی را که در نامه مرقوم فرموده بوده اید با من در میان گذاردند، به ایشان تذکراتی دادم که بیشتر آنها در نامه شما بود و اگر شما دو برادر با هم اینجا آمده بودید بسیاری از آن تذکرها منتفی می می نمود. با همه گرفتاری هایی که از تعدات مربوط به کارهایی که در ایران داشته ام و هنوز باید سهمی از آنها را

برعهده داشته باشم و کاری که به عنوان **مرکز اسلامی هامبورگ** بر عهده گرفته ام و در مرحله پایه گذاری احتیاج به وقت و فکر و ابتکار زیاد دارد بر سرم ریخته است نظر به ارزش و اهمیتی که کار آقایان دارد اعلام کردم که در حدود فرصت و امکان در اختیار خدمت مقدس پیشنهادی شما هستم و با یک محاسبه سرانگشتی چنین توافق شد که سهم من هر ماه ۸ ساعت وقت برای هرگونه کاری که از شروع طرح شما ناشی می شود باشد. آنچه درباره نسل جوان و اسلام نوشته اید تقریباً همه درست و منطقی است و از زبان همان نسل سخن گفته اید و به همین جهت همان طور که آن مرجع مجاهد فرموده لااقل بکوشیم اسلام را بهتر بشناسیم و بهتر بشناسانیم. به هر حال از این تلاش شما بسیار خوشوقتم و امیدوارم با توفیق خدای توفیق بخش راه عمل به روی شما باز و با همه ناهمواری های احتمالی هموار باشد.

سلام گرم مرا به همه دوستان همفکر برسانید. خدا یار شما باشد. **محمد حسینی بهشتی**

۴۵۵

از: یزدی، ابراهیم/۳

به: جمعی از دوستان

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۲/۲۵ - ۱۹۶۶/۳/۱۷

موضوع: طرح پیشنهادی برای بخش کتاب

بسمه تعالی مقدمه و توضیح: این طرح یک پیشنهاد است و اگر چنانچه **جناب آقای بهشتی و دکتر خمسی** با آن موافقت کنند سپس برای اجرا شروع می نمایم. لطفاً هرگونه تغییر یا اصلاح یا تکمیل را اضافه بفرمایید. **اسم: سازمان بخش کتاب در خارج از کشور. ۲- هدف:** چاپ و پخش و توزیع مجانی یا ارزان قیمت کتاب های دینی اخلاقی - اجتماعی در میان جوانان ایرانی خارج از کشور. **۳- سازمان و طرز کار:** سه نفر هیئت موسس به عنوان معتمدین امور سازمان را اداره می کنند- وظایف معتمدین عبارتست از: انتخاب کتاب موافق با شرایط جوانان و ذوق و سلیقه آنان به منظور ایجاد حداکثر اثر مفید و مثبت بر روی آنان، جمع آوری پول و تأمین مخارج چاپ و توزیع کتب از طریق کمک های خیریه تجار، وجوهات مذهبی از مراجع تقلید و کمک های اشخاص علاقمند و خیر، فروش کتب - نظارت و کنترل مخارج، تعیین و انتخاب مسئولین جهت انجام امور فنی و توزیع. **هیئت معتمدین** طرز کار داخلی خود را با توافق هم تعیین می نمایند. این هیئت از میان خود یک نفرشان مسئول اداره عمومی کارهای سازمان، یک نفر مسئول امور صندوق و حسابداری و یک نفر مسئول امور فنی، چاپ و توزیع می گردد. **مسئول امور فنی** با نظر سایر اعضای هیئت معتمدین، کسانی را که مورد اعتماد و معتقد و متدین و حاضر

بکار باشند برای انجام امور فنی به شرح زیر تعیین می نماید: ترتیب چاپ کتبی که هیئت معتمد انتخاب می نمایند. جمع آوری آدرس های ایرانیان خارج از کشور. توزیع کتب چاپ شده. به هر صورت که خودشان بهتر تشخیص بدهند. یا بصورت پست مستقیماً - یا بدست افراد معتمدی که آنها را بشناسند. جمع آوری پول کتبی که فروش می روند. هیئت معتمدین یک آدرس پستی برای مکاتبات و یک شماره حساب بانکی برای پول های جمع آوری شده تعیین نماید. **مسئول فنی** مرتباً گزارشات مالی و مخارج خود را برای هیئت معتمدین ارسال می دارد. **با احترام ابراهیم یزدی**

۴۵۶

از: یزدی، ابراهیم/۴

به: جمعی از دوستان برای دعوت عمومی

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۲/۲۵ - ۱۹۶۶/۳/۱۷

بسمه تعالی ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم، برادر و هموطن عزیز اگر چه دوران ما عصر تغییرات و تحولات اجتماعی است اما اسلام معتقد است سرچشمه هر تحول صحیح اجتماعی نیروی ملت است و هیچ تغییری در جامعه رخ نخواهد داد مگر آنکه خود مردم عوض شوند، تغییر پیدا کنند، به خود آیند، راه را از چاه بشناسند و در دگرگونی های جامعه آگاهانه شرکت جویند. اما از جانب دیگر بسیج توده مردم برای ایجاد یک تحول میمون و مبارک و پرخیر و برکت در جامعه بدون یک تکیه گاه فکری و ایدئولوژیک و بدون ایمان افراد بدان و بدون درک و فهم و عمل آگاهانه مردم و معتقدین ممکن و میسر نخواهد بود. و لذا نه تنها مردم باید عوض شوند - بلکه برای آنکه تغییر کنند و این تغییر در جهت بهتر و عالی تر باشد و انسان هایی مفید تر و کامل تر بگردند، برخورداری از یک طرز تفکر کامل و همه جانبه ای که جوابگوی همه احتیاجات آنها باشد امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. از طرف دیگر می دانیم که نقش و اثر قشرهای مختلف جامعه در این دگرگونی ها یکسان نیست. جوانان نقش عظیم تر و وسیع تری دارند. نسل جوان در هر جامعه ای پیش قراول دگرگونی ها بوده و در صفوف مقدم قرار دارد. به همین نسبت رویه و طرز تفکر جوانان در محتوی و جهت آینده تحولات اجتماعی دارای نقش تعیین کننده ای است. جهت فکری - ایدئولوژیک، اخلاقی این جوانان جهت گیری آنان نسبت به مسائل مزبور و در نتیجه در جهت گیری تغییرات و تحولات اجتماعی یک اثر غیرمستقیم دارد. هم اکنون در جامعه ایرانی - که ما بدان وابسته هستیم - جنبش فکری مردم ما با مشخصات خاص اسلامی خود رشد کرده و بعنوان یک نیروی مؤثر و مفید و امیدوارکننده نمودار شده است و روز بروز وسیع تر و نیرومندتر می گردد. سلامت و برکت و عمق دگرگونی و تحول اجتماعی میهن ما به درک همه مردم،

بخصوص جوانان از اصول و ارزش های همه جانبه اسلام بستگی دارد. هر قدر مردم و جوانان ضرورت توجه به این اصول را بیشتر درک کنند و بدان بیشتر عمل نمایند، امیدهای آینده روشن تر و گویاتر خواهند بود. باز در اینجا نیز معرفی و شناساندن اسلام و ارزش های همه جانبه آن به جوانان کشور از یک طرف و کوشش جوانان برای شناسایی و درک این ارزش ها یک ضرورت اجتناب ناپذیر می باشد. تا زمانی که نسل جوان ما عمیقاً با اصول و ارزش های اسلام آشنا نشود و آنها را درک نکند و به آنها ایمان نیاورند، امید به پیروزی جنبش و امید به یک دگرگونی و تحول مثبت و سازنده و مولد، عبث، تخیلی و پوچ می باشد. هم اکنون در خارج از کشور - در حدود ۲۰ هزار جوان ایرانی بکار ادامه تحصیلات دانشگاهی خود مشغول بوده و یا در کار تکمیل تخصص خود می باشند - در کشوری که ۲۰٪ آن بیشتر از نعمت خواندن و نوشتن بهره مند نیست، وجود چنین تعدادی از جوانان تحصیل کرده نمودار و بیان کننده بسیاری از واقعیت ها بوده و قابل تأمل و توجه و تفکر است. دیر یا زود این جوانان به کشور باز می گردند - هر کدام از اینها در رشته های مختلف علمی متخصص شده یا می شوند - بازگشت اینان به کشور بدون شک پاسخ مثبتی به کمبود کادرهای تخصصی و علمی جامعه ما می باشد و خواهد بود - اما تأثیر این جوانان در جامعه تنها از راه علمی که آموخته اند نیست. رویه اخلاقی و نحوه اندیشه و جهت گیری آنان نسبت به مسائل اجتماعی شاید به مراتب مهم تر و مؤثرتر از تخصص علمی آنان باشد. به همین دلیل به همان اندازه که انحرافات اخلاقی و بی اطلاعی از تحولات فکری جامعه ایرانی و ناآشنایی آنان با اصول اسلامی باعث ایجاد وقفه یا انحراف یا اثرات منفی در رشد و تکامل طبیعی جامعه می گردد، شناخت و درک آنها از مکتب اسلام - از فرهنگ غنی اسلامی - که به هر تقدیر فرهنگ ملی ما بر آن بنا نهاده شده است، به قدرت سازندگی آنها می افزاید - آنها را با توده های مردم رابطه و پیوند می دهد - استعداد و انرژی و تخصص و علم آنها را در جهت مثبت و مفید و مولد بکار می اندازد - لذا به همان اندازه که تجهیز علمی و آکادمیک جوانان برای رشد تحول اجتماعی لازم و ضروری است تسلیح جوانان با اندیشه های تابناک اسلامی و آشنا ساختن و معتقد ساختن آنها با نهضت و جنبش اصیل اسلامی در ایران ارزنده - لازم و ضروری است. قابل بحث نیست که در خارج از کشور وسایل تجهیز علمی جوانان به قدر کافی مهیا می باشد - و خوشبختانه جوانان با استعداد ما نیز توانسته اند از این امکانات حداکثر استفاده را ببرند و خود را آماده سازند. اما متأسفانه هر قدر عوامل فساد اخلاقی - هرج و مرج فکری و یا انحرافات ایدئولوژیک فراوان وجود دارند - هر قدر این عوامل روی جوانان ما وسیع تر - عمیق تر تبلیغ می کنند و آنان را به فساد اخلاقی یا حیرانی و سرگردانی اندیشه و یا به مکاتب فکری بیگانه و غریبه و نامأنوس با جامعه ما دعوت می کنند، و آنها را تحت تأثیر خود قرار می دهند، برعکس تبلیغات و تأثیرات اندیشه های سالم بطور اعم و اسلامی بطور اخص ضعیف و بسیار ناکافی می باشد. مشاهده نتایج عینی این واقعیت ها چندان مشکل نیست و وجود

خلاء یا حیرانی و سرگردانی فکری و ایدئولوژیک یا انحرافی در میان جوانان خارج از کشور کاملاً محسوس می باشد. و این امر برای تحولات صحیح اجتماعی و بنای یک جامعه سالم خطر بزرگی و یا حداقل مشکل بزرگی می باشد. در پاسخگویی به چنین مشکل و خطری است که ما امضاء کنندگان زیر پیشقدم شده ایم و سازمانی جهت پخش و توزیع کتب مفید اخلاقی-دینی-اجتماعی در بین جوانان خارج از کشور بطور مجانی یا با قیمت ارزان، تشکیل داده ایم و از جنابعالی و سایر هموطنان و برادران خود طلب کمک و یاری می نمایم. اسم و آدرس هر ایرانی را که در خارج از کشور می شناسید برای ما ارسال دارید. کمک های مالی شما هر قدر ناچیز باشند باز موثر خواهند بود. اگر مملکت مال همه است - اگر اصل "**من اصبح و لم یهتم بامور المسلم لیس بمسلم**" را می پذیریم - اگر درست است که "**کلکم راع و کلکم مسؤل عن رعیه**" و اگر همه از پرتو خیرات و برکات یک دگرگونی و تحول سالم اجتماعی، بهره مند خواهند شد، همه باید بحال مملکت - مردم - دل بسوزانند و همه در راه رشد و تکامل طبیعی آن شرکت کنند- هر کس به سهم خود - **لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون**. بهشتی - خمسی - یزدی - آدرس برای مکاتبات: حساب بانکی برای ارسال کمک ها:

توضیحات نویسنده: ۱- اصل نامه- مطالب آن - نوع مطالب - جملات. همه صرفاً پیشنهاد است لذا از دوستان عزیز و برادران ارجمند - **جنابان آقایان بهشتی و دکتر خمسی** استدعا دارد که تمام مطالب را مورد بررسی قرار بدهند - در نامه اصلی به جناب آقای بهشتی - راجع به این نامه توضیح داده ام. دوستان می توانند تمام نامه یا هر کجا را که لازم بدانند اصلاح کنند - یا اصلاً عوض کنند. ۲- طرح این نامه با توجه به روحیات جوانان و احتیاجات محیط نوشته شده است - ممکن است نحوه نوشتن باب ذوق و طبع محافل روحانی نباشد. اما هدف در مرحله اول جوانان هستند. گذشت در یک چنین جریانی باید از طرف محافل عاقله باشد. ۳- پیشنهاد من این است که این نامه بعد از تغییرات حاضر بشود- و اگر چنانچه امکانات چاپ در آنجا فراهم نباشد، حاضرماً شخصاً زحمت چاپ را بپذیرم. ۵- همانطور که در نامه جداگانه هم استدعا کرده ام - پیشنهاد می کنم آدرس صندوق پستی و حساب بانکی را یکی از شما دو نفر برادران عزیز قبول بفرمایید. اگر چنانچه **جناب آقای بهشتی** فرصت نداشته باشند من از **جناب دکتر خمسی** تقاضا می کنم آن را قبول بفرمایند. در انتظار دریافت نظرات دوستان هستم. السلام ان التبع الهدی. **ابراهیم یزدی - بیروت**

۴۵۷

از: یزدی، ابراهیم/۵

به: بهشتی، سید محمد حسین

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۱۸ - ۱۳۴۴/۱۲/۲۶

رونوشت: دکتر خمسی

بسمه تعالی جناب آقای بهشتی سرور عزیز بعد از سلام. ضمن عرض تبریک سال نو - اگر عیدی وجود داشته باشد - موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. گرامی نامه شما - مورخه ۲۴ اسفند ماه رسید. از محبت ها و حسن ظن جنابعالی یک دنیا تشکر می نمایم. امیدوارم با کمک و راهنمایی جنابعالی بتوانیم قدمی در راه انجام وظائف خود برداریم. از طرف خود و دوستانم از قبول همکاری و صرف وقت و انرژی تشکر می نمایم. مسلماً در پیشگاه خداوند مورد قبول قرار خواهد گرفت. اما در مورد شروع به کار طرح پیشنهادی: با توجه به تجارب شما انتظار دارم که در مورد چگونگی عمل بیشتر اظهار نظر بفرمایید و راهنمایی کنید و من شخصاً آنچه را که به نظر می رسد، بصورت پیشنهاداتی تنظیم کرده ام و برای جنابعالی می فرستم - یک کپی نیز برای **دکتر خمسی** می فرستم تا از نظر نتیجه گیری کارمان سریع تر جلوتر برود. در مورد مطالب ضمیمه معتمد و پیشنهاد می کنم که سه نفری که قبول مسئولیت کرده و می کنند و پیشقدم می شوند نامه پیوست را امضا کنند - این نامه برای تمام تجار ایرانی در خارج از کشور - برای مراجع تقلید و روحانیون - برای اشخاص خیر ارسال گردد. در این نامه باید شماره حساب بانکی و صندوق پستی جهت تماس و مکاتبه تعیین گردد. هر یک از ما - از هر کس که می شناسیم که قادر به کمک مالی است و مایل کمک است بطور خصوصی نیز درخواست کمک نمایم. در جهت امور مالی و صندوق پستی، پیشنهاد می کنم خود جنابعالی یا آقای **دکتر خمسی** یک حساب بانکی مخصوص این امر با یک صندوق پستی تهیه بفرمایید. در مورد **مسائل فنی** - برای چاپ و توزیع - بشرح ورقه پیوست، من آقای **خالدی** را که آقای دکتر خمسی باید بشناسند معرفی می کنم که جهت تجدید چاپ و پخش و توزیع دعوت شوند که همکاری نمایند. و اگر جنابعالی و آقای دکتر خمسی موافق باشید، آقای دکتر خمسی می توانند با ایشان تماس بگیرند و برنامه را توضیح دهند و ترتیب کار را بدهند - سپس تمام آدرس هایی را که از هر کس داریم و از هر کجا می توانیم بدست بیاوریم برای ایشان ارسال داریم و ایشان خود را آماده کنند تا به محض اینکه اولین کتاب انتخابی تعیین شد که تجدید چاپ و تکثیر و توزیع گردد ایشان کار خود را شروع کنند - برای شروع به کار لزومی ندارد ما رقم بزرگی را در نظر بگیریم. ممکن است در شروع بکار ۱۰۰۰ جلد چاپ شود و سپس به تدریج که جلو می رویم در کتب بعدی تیراژ را بالاتر ببریم. ما در حدود چند صد آدرس از **اروپا** و در حدود ۵۰۰۰ آدرس ایرانیان **آمریکا** و در حدود ۳۰۰ آدرس از طلاب و جوانان محصل در **بیروت و عراق** داریم. که در اولین فرصت، بعد از قبول همکاری آقای **خالدی** - آنها را برای ایشان خواهیم فرستاد. لطفاً جنابعالی هم اگر چنانچه در سازمان و تشکیلات خودتان دارید، ترتیبی بدهید که برای ایشان یا هر کس

دیگری را که در نظر گیرید برای انجام کار توزیع فرستاده شود. هر کدام از ما - همانطور که جنابعالی هم توضیح رسایی داده اید دارای گرفتاری هایی هستیم و تعهداتی در برابر برنامه های مختلف برعهده داریم و برای انجام این کار و هر کار دیگری باید به اصل تقسیم کار تکیه کنیم. لذا اگر ما بتوانیم یک یا دو نفر را برای کار توزیع مأمور و مسئول کنیم و ما خود به آنها در مسائل کلی کمک نماییم این کار به امید خدا به راه خواهد افتاد و آن وقت ما از همان ماهی ۸ ساعت وقت جنابعالی با تبلور و تمرکز در مورد مسائل کیفی و استفاده از تجارب و راهنمایی ها حداکثر استفاده را خواهیم برد. لذا خواهش می کنم نظریات خود را به مسائل بالا و همچنین اولین کتابی که چاپ نمایم مرقوم فرمایید. اگر چنان چه امکان داشته باشد که حداقل ۱۲ کتاب را برای مدت تقریبی یکسال در نظر بگیرید و پیش بینی بفمائید، سریع خواهد بود - ضمناً از نظر مالی نیز باید حساب کرد چقدر پول لازم داریم. این بستگی دارد به قطع و تعداد صفحات کتاب های انتخابی. و نظر من این است که سعی شود کتاب ها کوچک و جزوه مانند باشند که نه تنها در چاپ ارزان تر بشوند بلکه در توزیع پستی نیز راحت تر باشد. جزواتی نظیر جزوات شرکت انتشار که عمدتاً ۳۰ صفحه ای است بسیار خوبند. از اینکه مطالب را مبسوط بحث کردم معذرت می خواهم - در انتظار دریافت راهنمایی های شما هستم. ارادتمند یزدی

۴۵۸

از: بهشتی، سید محمد حسین - مرکز اسلامی هامبورگ/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: آبان ۱۳۴۵ - اکتبر ۱۹۶۶

آقای/خانم محترم بدین وسیله ۵۰ جلد از شماره اول نشریه مرکز اسلامی هامبورگ برای جنابعالی فرستاده می شود. خواهشمند است در دسترس کسانی که به این گونه نشریات علاقمندند بگذارید. در صورتی که تعداد نشریات ارسال شده بیش از اندازه احتیاج است، آنها را مجدداً به هامبورگ برگردانید. و اگر تعداد بیشتری لازم است اطلاع دهید تا مجدداً فرستاده شود. قیمت هر شماره ۱۶ سنت است. وجوه نشریه را به مرکز اسلامی هامبورگ، به یکی از حساب های بانکی فوق ارسال فرمایید. قسمت انتشارات مرکز اسلامی هامبورگ - (مهدی عامری)

۴۵۹

از: بهشتی، سید محمد حسین/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۸/۸/۲۵ - ۱۹۶۶/۱۱/۱۶

المركز الاسلامی فی هامبورغ

باسمه تعالی مرکز اسلامی هامبورگ برادر عزیز آقای دکتر یزدی سلام بر شما و بر دوستان فعال و با خلوص که در راه حق همکاری می کنید. چندی پیش از ساعتی فراغت استفاده کردم و نامه مفصلی به شما به آدرس بیروت نوشتم. همراه با یک نمونه ماشین شده از نشریه، ولی پس از مدتی برگشت و پشت پاکت نوشته بود که گیرنده را نیافتم. تا دو سه روز پیش که برادر فعال ما **آقای توسلی** به هامبورگ آمدند و خبر دادند که رحل اقامت به آمریکا افکنده اید و یادگارهایی هم در بیروت بجا گذارده اید. خوشوقت شدم و اینک از این فرصت کوتاه برای نوشتن این نامه استفاده می کنم. چند جلد از شماره اول **نشریه مرکز اسلامی هامبورگ** برای انتشار در آمریکا خدمتتان فرستاده می شود. خوشوقت می شوم که از ارزیابی خود شما و دوستان صاحب نظر دیگر و از زشت و زیبای آن مطلع شوم تا در کوششی که برای شماره های بعد به کار خواهد رفت موثر افتد. سلام مرا به دوستان همفکر ابلاغ فرمایید. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته - **محمد حسینی بهشتی**

۴۶۰

از: بهشتی، سید محمد حسین/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۰/۴/۲۰

برنامه شب های جمعه مسجد هدایت کما فی السابق دایر است منتهی **آقای دکتر باهنر** اکثراً سخنرانی می کنند. از عده ای که متهم به قتل فرسیو بودند بنا به اعتراف خودشان (یعنی دولتیان) پنج نفرشان را هنوز نتوانسته اند دستگیر کنند در اینجا دوستان گفته اند که **(پویان)** شهید شده است ولی به طوری که شایع است آن مرحوم زنده است و در **رادیو پکن** سخن گفته است. نمی دانیم کدامش صحیح است و در آن سامان چه می گویند چند روز قبل مجلس ختمی به مناسبت **شهادت کاظم سلحی** که چندی قبل برادرش نیز شهید شد تشکیل گردید و خوب برگزار شد. در اینجا انتخابات با وجود تبلیغات فراوان دولتیان با وضع مفتضحانه ای برگزار گردید. برای تهیه جشن شب و روز به فعالیت مشغولند. والسلام. ساعت ۱۲ شب ۵۰/۴/۲۰

۴۶۱

از: بهشتی، سید محمد حسین/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۵۱ - ۱۹۷۳/۱/۲۹ تهران

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی سلام گرم و صمیمانه بر شما و خانم و فرزندان عزیزتان و همه دوستان. امید است همگی از بهترین نعمت های خداوند برخوردار باشید. نامه پرمحبت ۵۱/۱۰/۱۵ جنابعالی را در ۵۱/۱۰/۲۳ با خوشوقتی دریافت کردم. من هم در این مدت از طریق برادر مکرمتان و گاهی از طریق دوستان و اخیراً بوسیله **بهرام** از شما احوال پرسیده ام و از اهتمام شما به انجام قسمتی از وظایف اسلامی و اجتماعی بسیار خوشحالم. امیدوارم نشاط ایمان و عمل در شما و همکارانتان پایدار و روزافزون باشد و بتوانید عهده دار خدمات ارزنده به اسلام و مسلمانان باشید. کسانی که از اینجا برای تحصیل یا کار به آن دیار می آیند به راهنمایی ها و گره گشایی های دینی و عقیدتی و فکری و اجتماعی، تحصیل و زندگی و مخصوصاً به محبت و گرمی برادرانه شما دوستان سخت نیازمندند و چه بسا یک خدمت، یک گره گشایی کوچک و حتی یک برخورد حضوری یا تلفنی گرم و یک نامه کوتاه محبت آمیز و امیدوارکننده در آنها اثری بس عمیق داشته باشد. امیدوارم شما و انجمن شما بخصوص از این نظر یک نمونه عملی از اخلاق اسلامی باشد، می دانیم خودتان هم توجه دارید، ولی یادآوری این نکته مفید است که تأثیر زبان عمل از زبان قلم یا سخن بسی عمیق تر و روشنگرتر است، روشنگری ایمان را که نه فقط فکر را روشن می کند، بلکه دل را رحیم. برخی از جوانانی که آنجا آمده اند استعداد آن را دارند که همکاران و همفکران خوبی برای شما در آن دیار باشند. اگر حضور آنها را در مرکز انجمن لازم می دانید اقدام کنید تا آنها به **هیوستون** بیایند و قسمتی از مسئولیت ها را برعهده گیرند یا در گسترش خدمات آن مؤثر واقع شوند و اگر بهتر می دانید آنها در همان محل تحصیل، کار و زندگی خود فعالیتی آغاز کنند آنها را راهنمایی کنید و کمک دهید تا تلاش های همه شما به شکلی مشترک گردد و بهتر به ثمر رسد. در برنامه کارها از این نکته غفلت نفرمایید که هر چه می گوئید و هر چه می نویسید و هر چه می کنید حتی الامکان پخته و حساب شده و طبق اصول و موازین باشد تا بتدریج واحد دینی اجتماعی که بوجود آورده اید از ارزش و اعتبار بیشتری در انظار نیز برخوردار باشد و بتواند عناصر ارزنده بیشتری را به سوی خود جلب کند. درباره مطالبی که در زمینه "**اسلام و قوانین بهداشتی و پزشکی**" در پاسخ سوال **کلینیک مایو** نوشته بودید با اظهار خوشوقتی و قدردانی صمیمانه نکات زیر را یاد آوری می کنم: ۱- در مورد **A,1,b**: **عید اضحی** دقیقاً در پایان موسم حج قرار نمی گیرد. حجاج باید شب یازدهم و شب دوازدهم و در برخی موارد شب سیزدهم را در منی بگذرانند و روزهای ۱۱ و ۱۲ و احياناً ۱۳ به رمی جمرات پردازند. ۲- در مورد برخی از کلمات عربی از قبیل "اسراء" و "کَفَن" تلفظ دقیق

رعایت نشده و در نوشته شما بصورت "Asra" و "Coffin" آمده است. ۳- در مورد 1,C,I از "حُئوط" یعنی مالیدن کمی کافور بر پیشانی، کف دو دست، زانوها و سرانگشت پاها (جایی که هنگام سجده نماز روی زمین می گذاریم"، نامی نبرده اید، البته حبوط تقریباً از مختصات شیعه است و برادران سنی بجای آن گاهی پیکر مرده را پس از غسل معطر می کنند. ۴- در مورد 5,C,I در مورد جنین نوشته اید: "پیش از یکصد و سی روز حکم یک عضو جدا شده از انسان را دارد". طبق روایات فقهی و فتوای فقها فقط تا قبل از یکصد و بیست روز "چهار ماه" این حکم را دارد. ۵- در مورد IV,A: نوشته اید: "مذاهب مختلف اسلامی درباره اصلاح نژاد و توارث نژادی نظرات مختلف دارند، برخی می پذیرند و برخی رد می کنند." اگر اصطلاح را درست فهمیده باشم باید بگویم که از جهت وجود چنین اختلاف نظری در این زمینه به این صورت که به راستی Eugenics و Genetics مربوط شود اطلاعی ندارم. ۶- در اصل سوال در بخش 4، در آخرین ماده درباره "تلقیح مصنوعی" سوال شده که به آن پاسخ نداده اید. حدس زدم که عمداً پاسخ نداده باشید چون این مسأله هنوز به اندازه کافی روشن نشده است این بود خلاصه نظرهای تکمیلی که فعلاً به نظر می رسد. از خدای متعال برای شما توفیق فراوان آرزو می کنم. با بهترین سلام ها. **محمد حسینی بهشتی**

۴۶۲

از: بهشتی، سید محمد حسین/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۱۲/۱۴

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی سلام بر شما و بستگان عزیزتان و همه دوستان مشترک در آن دیار. امید است همگی از بهترین مواهب الهی بهره مند باشید. شماره ... **صدای اسلام** را که فرستاده بودید دریافت کردم و بسی خوشوقت شدم. امیدوارم کوشش های شما و رفقای دیگر نتایج ارزنده ای به دنبال داشته باشد. بسیار بجا است که این نشریه را به طور مرتب به آدرس زیر بفرستید: **جناب آقای قدوسی** - قم - سر پل آهنچی - کوچه حرم نما - **مدرسه علمیه حقانی**. یکی از دوستان مشترک خواهشی دارد که عیناً خدمت شما می فرستم. آقای **محمد بزرگ زادگان** جوانی است از بستگان ایشان که بیماری سرطان خون دارد و اینک در بیمارستان Jackson Memorial در شهر **میانی در فلوریدا** بستری است. پزشک معالج او Sullivan نام دارد. شماره تلفن بیمارستان ۳۷۱۹۶۱۱-۳۰۵ است. اطبا از بهبودی او ناامید هستند و برای هر روز معالجه نیز مبلغی در حدود هزار تومان می گیرند. اولیا او می خواهند او را مرخص کنند و به ایران بفرستند. اگر برای سرکار میسر است مستقیماً به وسیله ی تلفن از او احوال پرسی کنید و تحقیق

بفرمایید که برای مرخص کردن او چه اقدامی باید کرد. و اگر مستقیماً ممکن نیست، به وسیله ی نزدیک ترین دوستان فعال به میامی اقدام فرمایید. بدون شک این محبت شما خدمتی برادرانه در حق یک برادر مسلمان و خانواده او خواهد بود. قبلاً از اقدامی که به وسیله ی شما دوستان عزیز صورت گیرد سپاسگزاری می کنم. امیدوارم از اخبار مسرت بخش در زمینه کوشش های انجمن شما زود مطلع شوم. از خدای متعال برای همه شما سلامت و سعادت و توفیق منزلت آرزو می کنم. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته. **محمد حسینی بهشتی**

۴۶۳

از: **بیهقی، علی / ۱**به، **چمران، مصطفی**تاریخ: **۱۵ آگوست**

دوست دانشمند آقای دکتر چمران مدتی است از حال و فعالیت های شما بی خبرم امیدوارم همیشه خوش و سلامت بوده باشید. من بطوری که اطلاع دارید در **لالنگ بیج** کار می کنم و به دانشگاه **کالیفرنیا جنوبی USC** می روم و به علت اینکه وقت کافی برای درس خواندن نداشته ام هنوز دوره دکترا را تمام نکرده ام و حداقل یک سال دیگر طول خواهد کشید. هنوز در سال تحصیلی قبل من جمعاً دو کورس درس گرفته بودم آن هم شب ها بنابراین اگر بخواهم زود تمام کنم باید یک سال فول تایم درس بخوانم و تز خود را تمام کنم. از فعالیت های **لس آنجلس و برکلی** که لابد بااطلاعی و احتیاج به تذکر نیست - از L.A. تصمیم گرفته شد افراد قدیمی که به عللی دست از چند دستگی برنمی داشتند کار را به افراد فعالی که تازه کار باشند بدهند - با این فرضیه من و **طاهرپور و کجوری و میرسعیدی** و غیره همه کنار رفتیم و **چهار محالی ها و مردادی و حسینمردی** کار انجمن را به عهده گرفته و به طوری که می دانی فعالیت های بی سابقه ای را در موقع آمدن شاه شروع کرده و پذیرایی کاملی به عمل آوردند. از شمال هم همان دوستان قدیم - **علی و حسن و شاه خلیلی و شایگان** به اتفاق عده زیادی به L.A. آمدند و کمک زیادی به بچه های جنوب کردند. شنیده ام **کانوئشن** امسال در **اربانا** است نمی دانم چه افرادی آن را عهده دار شده اند و آیا اختلاف برطرف شده یا خیر؟ من در جایی که کار می کنم بیشتر کارهای دولتی به خصوص Navy را انجام می دهند و من از ژانویه روی پروژه ای که کار می کردم این هفته تمام شد. دستگاهی که ساخته ایم برای Navy است و گازهای سمی جنگی را کشف می کند. برای آزمایش این دستگاه آزمایشگاهی که مجهز باشد لازم بود و در کالیفرنیا نتوانستیم باهاشون کنار بیاییم و ناچار شدیم از **Bros chemical , ITT** که در N.J. هستند استفاده کنیم و من از طرف کمپانی مأمور

شده ام که آنها را آزمایش کنم. بنابراین احتمال زیادی هست که بین ۲۴ تا ۳۱ این ماه به N.J. بیایم و خیلی مایل بودم شما را هم ملاقات کنم - اگر شماره تلفن و یا آدرس جدیدی دارید که بتوانم با شما تماس بگیرم و قبل از آمدن داشته باشم کار آسان تر خواهد بود. به هر حال موقعی که به نیوجرسی آمدم حتماً از حال شما مطلع خواهم شد. اگر فرمایشی دارید قبل از آمدن بنویسید با کمال میل انجام خواهم داد. دوستان L.A. همگی به خدمت سلام می رسانند. خدمت خانم و بچه ها عرض سلام مخصوص دارم. زیاده سلامتی و موفقیت تو را از خداوند متعال خواهانم قربانت **علی**

۴۶۴

از: بیلرز، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

BARENDRCGHT,HOLLAND

Selamin aleykiim To you all. Allaha sukur we are finally settled in one of Rotterdams subarbs, Barendrechts, Holland. It was very hard to find a suitable house for us since 3-4 room houses are rare where the schools are. My job is about 14 km. from our house and our children has to take 15 minutes train ride from Barendueht to Rotterdam then they take the school bus to Lahague where the American school is are house bus ride. Nilqun likes the neighborhood but we don't have our togetherness like in Houston where we can call each at her or at least take to Sundays. Our address is: A.E.Bilir. OUR TELEPHONE IS: Barcndrecht Holland Area code 01806 number is: 2744. Hope you all had a wide vacation and meting. Give all regards and stains to all ISGH and set them know that we have got something very good, very true .In Houston, where you can not find a dedicated society anywhere other than Houston. Let us know and appreciate what we got and be proud of it. The weather is very cool have and saim ? winds quite often now. I have left my car with my mother in San Antonio if you are still interested and have on offer let me know because it is quite expersive to pay for car is ?? while idle. Again selam to all and let us hear from you all. Allahaismarladih. Bilirs.

p.s. please find enclosed check for he august, sept, October ISGH donation for Br. Quality oftentios

۴۶۵

از: بیلرز، احمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۲

Dear Yazdi How are you? Line I hope. We got yours letter a week ago. Nice to have from you. How are the meetings going along? Sara and she nest of the school hide. How is school. My school is very hard and demands a lot of out of you. It is pretty cold here. The sum doesn't come up till mine as mine thing and doesn't set till 5.15 that doest leave in the morning at 7 we don't all the house at day time except on Saturday and Sunday. The Christmas vacation we hope to go along in Germany. It will only take a few houses to get these. Holland is just a little away from Germany, Belgium, Luxemburg, and France. This summer we hope to go to lake and stay the summer. May cousin is staying with us this month from Lucky. She goes to school in England at the University of London. In September my a cousin came and visited us from Paris. Where he was going to an electronics school. He is in yucky now. I have to does for how. May Allah bless you all. And have a happy new year. Write soon. Love. Bilirs

۴۶۶

از: پاریسیان، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر دکتر یزدی سلام امیدوارم که همیشه در پیشبرد اهداف مقدس اسلام همیشه موفق و پیروز باشید. البته شما مرا نمی شناسید و من دورادور شما را می شناسم و غرض از نوشتن این نامه برای شما گلایه جهت موضوع زیر است: پانزده خرداد امسال آمد و گذشت و هیچ اعلامیه ای از طرف انجمن های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا انتشار نیافت تا حوزه های عضو و غیرعضو بتوانند به طور وسیع در سراسر آمریکا این اعلامیه را پخش کنند. لذا در عوض به جای اینکه ما از پانزده خرداد دفاع کنیم و به رهبریش افتخار نماییم ساکت ماندیم و این منافقین بودند که سازمان آمریکا برایشان دیکته کرده و کلی مزخرفات و مطالب تحریف شده بیرون دادند. البته من این نامه را خصوصی فقط برای شما نوشتم و خواهش می کنم که از موضوع این نامه با نام من صحبتی به میان نیاید در ضمن همراه این نامه تحریف نامه کذایی منافقین را جهت اطلاع شما می فرستم. به امید موفقیت و پیروزی اسلام انقلابی. با تقدیم احترام احمد.

133 Beed le Dr. , Ames, IA 50010

از: پاکدامن، ابوالقاسم/۱

به: راستین، بهرام

تاریخ: ب/ت

برادر بسیار عزیز و مهربان سلام. نامه ات همین امروز رسید خواستم که هر چه زودتر جواب آن را بدهم به خصوص اینکه راجع به نشریات با آقای دهقان صحبت کردم. چون من به ایشان گفته بودم که قصد دارم نشریات مزبور را برای آقای راستین بفرستم فکر کرده بود منظورم برادرت در پاریس است روی این اصل بلافاصله پس از پلی کپی فوراً آن را به پاریس می فرستد به هر حال بهرام عزیز هر چه زودتر برای برادر گرامت نامه به پاریس بفرست و سلام مرا هم برسان و اصل جریان و اشتباهی که شده یادآوری کن من خودم متأسفانه آدرس ایشان را نداشتم و گرنه نامه ای برایشان می فرستادم گذشته از این همان طوری که نوشته بودی درد دل ها زیاد است که امیدوارم در آینده نزدیکی به دیدارت موفق شوم. در اینجا هم تازه نیست. تا بعداً تو را به خدا می سپارم. قربانت پاکدامن

از: پاکدامن، ابوالقاسم/۲

به: راستین، بهرام

تاریخ: ب/ت

برادر بسیار عزیز سلام سلامتی و موفقیت را برای تو و همه دوستان از خدای بزرگ آرزو مندم. دیروز هم از صادق عزیز کارت می داشتم که گویا در ماینس بوده و امیدوارم که دوستان از این نوع مسافرت ها بهره برداری کامل نموده باشند. ضمناً خواستم موضوعی را یادآوری کنم. و آن این است که چند روز پیش در کلن خواستی که چند شماره از نشریه داخلی حزب مردم ایران که راجع به پیشوایان نهضت نوشته بود برای ارسال دارم نشریه مزبور را تهیه و چون دوست عزیزمان دهقان با یکی از چاپخانه ها آشنا بود تقاضا کردم تا این چند شماره را پلی کپی کرده و گفتم که قصد دارم آن را برای راستین عزیز بفرستم. در اینجا گویا اشتباهی رخ داده و دهقان عزیز پس از پلی کپی آن را بدون اطلاع من به پاریس فرستاده است. روی این اصل خواستم از تو تقاضا کنم برای جلوگیری از هر گونه سوء تفاهم لطفاً هر چه زودتر نامه ای به پاریس بنویس و جریان را یادآوری کن. فعلاً در اینجا هم تازه ای نیست که برای بنویسم.

دوستان همه سلام می رسانند. گذشته از آن هر کاری هم که داشتی تا برایت انجام دهم نامه هم برایم بنویس و اگر هم وقت کردی صمیمانه از تو دعوت می کنم تا چند روزی به کلن بیایی. به دوست عزیزمان آقای **طهماسبی و سعید** سلام برسان. همه شماها را به خدا می سپارم و پیروزی را برایتان آرزو می نمایم. تا بعداً خدا نگهدارت. پاکدامن.

دکتر ابوالقاسم پاکدامن عضو حزب مردم ایران - علاقمند به همکاری با نهضت آزادی ایران - اعتیاد به سیگار ندارد دارای جنبه مادی قوی مذهبی می باشد. ب.ر.

۴۶۹

از: پایدارفر، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ نوامبر ۱۹۶۳ - ریموند - کنسوکی

دوست عزیز، سلام عرض می کنم، امیدوارم حالتان خوب باشد نامه شما را چند روز پیش دریافت کردم دیروز هم روزنامه و اعلامیه که شما فرستاده بودید دریافت کردم خیلی متشکرم و از اینکه جواب نامه شما دیر شد معذرت می خواهم. اطلاعات شما کاملاً برای من مفید بود. عده ایرانیان که در این شهر هستند خیلی کم است در حدود یک نفر است ولی اطراف این شهر در هر کالج چند نفری وجود دارد که من به کالج های آنها نامه خواهم نوشت و مطلع خواهم شد و اما طرز فکر اینها بیشتر به همدیگر شباهت دارد یعنی یا عده ای دوست ندارند وارد سیاست شوید یا اینکه به **جبهه ملی** اعتماد ندارد که در درجه اول باید آن عده که اعتماد ندارند از نظریات و فعالیت جبهه آگاهی پیدا کنند که آن هم به وسیله اعلامیه ها و روزنامه های جبهه است که به آدرس آنها فرستاده شود بدون اینکه تا مدتی از آنها پولی دریافت شود و اما ایرانیان که در **لگزینگتون** هستند من گاهی اوقات به لگزینگتون می روم و تماس دارم فقط چند نفری هستند که شاید عده آنها سه یا چهار نفر باشد که به **جبهه ملی** اعتماد دارند که امیدواریم روز به روز عده آنها بیشتر شود و انشاءالله به زودی انجمنی به نام انجمن جبهه ملی ایران در **کنتوکی** باز خواهیم کرد وقتی که عده ما زیاد شود و گاهی اوقات کارهایی می کنیم که واقعاً موثر واقع شود. من **عضویت انجمن اسلامی** را قبول خواهم کرد و برای آن نامه خواهم نوشت ضمناً چون من عضو **نهضت آزادی** در ایران بودم و برای آن فعالیت می کردم بهتر است حالا هم عضویت نهضت آزادی را قبول کنم و پول من هم به حساب نهضت آزادی ریخته شود. از قول من به سوری خانم سلام برسانید. قربان شما **محمد**

از: پرتوماه، مظفر/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ می ۱۹۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

The Muslim Students Association
OF THE UNITED STATE & CANADA

Al – Amin Moque, 3702 W. 11th AVE.,

Gary, Indiana 46404

دوست عزیز و برادر ایمانی، جناب آقای دکتر یزدی. با عرض سلام و ارادت موفقیت و سلامتی خود و خانواده ات را از خداوند بزرگوار مسئلت نموده امیدوارم که همیشه در سلامتی و شادکامی به سر برید. دیروز از **کنفرانس کانادا** که در **مونترال** تشکیل شد برگشتم و نامه ای را که در یازدهم این ماه برایم نوشته بودید خواندم. دوست عزیز انصافاً سوال پیچم کرده بودید ولی با این وصف از ابراز علاقه ای که فرموده بودید بسیار خوشحال شدم. مسلم است که اکثر این پرسش ها از علاقه و محبت بی غل و غش شما نسبت به سرنوشت MSA سرچشمه گرفته است و من سعی خواهم کرد که تا آنجا که بتوانم به یک یک آنها جواب دهم. امید است که جواب ها برای شما قانع کننده باشد. چنانچه هر کدام از جواب ها را قانع کننده نیافتید لطفاً در نامه های بعدی اشاره ای بفرمایید تا بیشتر و بهتر در آن باره برایتان توضیح دهم. قبل از اینکه به جواب نوشتن مبادرت کنم لازم می دانم مسأله ای را که در مورد بدیهی گروه فارسی زبان MSA به برادران اروپا پیش آمده است با شما در میان بگذارم: لابد خبر دارید که برادران اروپا مبلغ ۱۲۸۵ مارک در حدود ۳۲۱ دلار از ما می خواهند و لابد **مسئول انتشارات** در این مورد با شما تماس گرفته است. مجموع موجود خزانه فارسی زبانان فقط ۹۸/۱۲۳ دلار است. **گروه برکلی** چکی به مبلغ ۱۰۰ دلار حواله کرده اند که دیروز از رسیدن آن مطلع شدم. تازه اگر همه موجودی صندوق به ضمیمه این صد دلار هم یک جا به اروپا روانه شود بدهی ما را نخواهد پرداخت منتظر شما خواهم بود. پرسش من اینست که چگونه گروه به این کوچکی چنین قرض سنگینی به عهده خود گرفته است؟ و بعضی پیشنهادات به گروه برکلی نوشته ام که امیدوارم تاکنون به اطلاع شما رسانیده باشند. و اما در مورد متن انگلیسی **نامه های خمینی** باید یادآور شوم که اهمال از جانب دوستان است که آن را تهیه کرده و مسئولیت پخش آن را به عهده گرفته اند. من که علم غیب ندارم که از وجود چنین ترجمه ای با خبر شوم و اتفاقاً به

محض اینکه این عقیده به من آمد که ما باید بخشی از آن نامه را در NL منعکس کنیم آن را به یکی از دوستان عرب خود دادم که به انگلیسی ترجمه کند. برای من تنها عربی و فارسی آن را فرستادند آن هم چند نسخه از هر کدام! و من تمام آنها را بجز دو برگ که برای خود نگاه داشته بودم پخش کردم. در مورد دخالت HQ و **احمد توتونچی** باید یادآور شوم که تعداد برگ هایی که برای احمد در HQ فرستاده شده بود در حدود ده برگ بیشتر نبود. احمد هم آن را چهار برابر یا پنج برابر تکثیر کرده و به قسمت عمده از حوزه های محلی فرستاده شده بوده. شاید پیش خود فکر کرده که من قبلاً از وجود ترجمه انگلیسی باخبر بوده ام. و حتی پول تکثیر آن را هم از جیب خود داده است. قوی که **بورنجی** به شما داده هنوز سررسیدش به پایان نرسیده است. همان طور که می دانید شماره ششم NL هنوز بیرون نیامده است و چنانچه محلی برای چاپ آن نامه یا قسمت هایی از آن در نظر گرفته شده باشد قطعاً در شماره ششم خواهد بود. از اینکه نوشته بودید که مطالب مربوط به ایران تماماً حذف شده و چاپ نشده است باید خاطر نشان کنم که متأسفانه کم لطفی می فرمایید و چون شماره اول NL امسال در صفحات خود بعضی از این مطالب را منعکس کرده است شما را بدان رجوع می دهم اگر آن شماره را در دسترس ندارید لطفاً از HQ نسخه ای از آن را بخواهید. بدون تردید هرچه بیشتر شما و دوستان ایرانی دیگر این اطلاعات را در اختیار NL بگذارند آن هم بیشتر این اطلاعات را پخش و منتشر خواهد نمود. برای تسهیل کار گاهی ممکن است بهتر باشد که موضوع واحدی را چند نفر از نقاط مختلف به NL بفرستند. در این صورت **سردبیر نیوزتر** هم بهتر تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و آسان تر می تواند یکی از آنها را از میان همه برگزیند و در صفحات NL چاپ کند. نکته دیگر اینست که نباید این مطالب خیلی دراز و جامع باشند بلکه در مورد نکات مخصوصی بطور کوتاه باید نوشت که سردبیر بدون دوباره ماشین کردن آن را برای چاپ در نظر بگیرد. دلیل اینکه نظر خود را بدون اسم و عنوان رسمی نوشتم دو دلیل بود: یکی اینکه در آن هنگام نه پرزیدنت بودم و نه معاون چون **ابراهیم** تازه استعفا کرده بود و من با اینکه از نظر اساسنامه رئیس بودم از نظر رسمی و رأی هیئت مدیره هنوز کاملاً کار و مسئولیت رئیس را به عهده نگرفته بودم. دلیل دیگر آنکه پیش خود فکر کردم که در چنین مواردی شخصیت و موفقیت نباید عامل اصلی چاپ یا رد نظر نویسندگان باشد بلکه مطلب نویسنده باید اساس این تشخیص گردد. اگر نظر من بخاطر اینکه رئیس یا معاون هستم چاپ می شود اشتباه است و نباید اجازه داد که تکرار شود. اما اگر نظر من بخاطر خود نظر چاپ شود بسیار ارزنده تر و سودمند تر خواهد بود. البته نامه شخصی هم به **پاتل** در مقام رئیس موقت نوشتم و در آن از اینکه او نظر شخصی خود را در مقام نظر و خط مشی MSA چاپ کرده بود او را دوستانه سرزنش کردم ولی آن قسمت را شایسته ندانستم که در NL منعکس کند. در HQ هم با او ملاقاتی داشتم که این مطالب را به او دوباره گفتم. دو عامل ممکن است باعث در چاه ویل رفتن نظرات شما در **مورد اساسنامه** شده باشد: **اول**

اینکه ابراهیم با تمام ادعاهای اداری که داشت متأسفانه قسمت عمده از نامه های مردم و حتی درخواست های افراد هیئت مدیره را بدون جواب و بدون عمل گذاشت و وقتی که من پرونده ها را از او گرفتم بیش از ۴۳ فقره را بی جواب دیدم که لازم شد در اسرع وقت بدان ها جواب دهم. دیگر آنکه **کمیته اساسنامه** هنوز کارش را تکمیل نکرده است و چون نامه شما در این مورد توجه مرا جلب نکرد (یعنی آن را در میان پرونده های ابراهیم ندیدم) احتمال می دهم که او آن را به گروه اساسنامه ارسال کرده باشد و آنها هم در میان پیشنهادات دیگر مسلماً به نظرات شما توجه مناسب خواهند کرد. من هم برای اطمینان خاطر خود نسخه ای از این دو صفحه که برای من فرستاده ای برای آنها ارسال خواهم کرد که بدان توجه کنند. اما لازم است که این نکته را روشن کنم که همان طوری که مسلماً با من هم عقیده نیستی به محض آنکه کمیته ای مسئول کار معینی انتخاب و بکار گماشته شد بهتر است به آن کمیته اختیاری چند داده شود تا کارش را تکمیل کند و شایسته نیست که در تصمیمات آنها خودسرانه دخالت کرد. در غیر این صورت دیکتاتوری می شود و کمیته فایده ای نخواهد داشت و شخص رئیس یا عامل دخالت کننده می تواند خود مسأله را از اول تا به آخر پیریزی و نتیجه برداری کند منظور صریح من آن است که اگر آن کمیته با تمام یا قسمتی از نظرات شما مخالف بود و آن را رد کرد من به خود اجازه نخواهم داد که عقیده آنها را عوض کنم چه معتقدم که آنها هم به اندازه من و شما در این کار دلسوزی و علاقه نشان خواهند داد. اما جواب سوالاتی که از من به عنوان رئیس MSA کرده بودید: ۱- **علت استعفای ابراهیم** در شماره ششم NL بطور رسمی اعلان خواهد شد. بطور غیر رسمی هم خود شما بهتر از من باید وارد باشی چون تو تنها کسی بودی که در او ان استعفایش با او ملاقات داشتی و من راستش را بخواهی از آنچه در کله ابراهیم گذشته بود بی خبرم. ۲- "**کمیته صلح**" شامل سه نفر بود: **الیاس با یونس، جمال البرزنجی و محمد حنان منحاس**. چنانکه می بینی **نه احمد سقر و نه توتونچی** در کمیته نبوده و نیستند. اینکه آیا این سه نفر کاملاً بی طرف نیستند یا هستند قضاوتش را به عهده خود شما می گذارم. ۳- مسئول اطلاعات و انتشارات یا شخص **ابراهیم کلیزی** می توانند نسخه ای از استعفانامه او را به شما بدهند چنانچه آنها مایل نباشند این استعفانامه انتشار یابد از آن دوست عزیز تقاضا می کنم بنده را معذور بدارید چون تغییر خط مشی MSA متضمن آن خواهد بود که با چند نفر از افراد هیئت مدیره تماس یابم. و هنوز این فرصت را پیدا نکرده ام، بعلاوه تغییر قوانین MSA از اختیار من ساقط است مگر اینکه من هم دیکتاتوری پیشه گیرم. ۴- آنها که برای MSA خرج می کنند یا مسافرت لازم می نمایند می توانند مخارج خود را مطالبه نمایند. عده زیادی از اشخاصی که بنام Coordinator موسوم هستند و اشخاص دیگری که رئیس کمیته های مختلف خرج بردار می باشند حق درخواست مخارج بدانها داده می شود. برگه ای به امضای برگزیننده و رئیس باید برسد و نسخه ای از آن به مسئول مالی و نسخه ای به شخص برگزیده شده می

رود. مخارج جزئی به صلاحیت مسئول مالی - نماینده های محلی بازپرداخت می شوند و فقط در مخارج سنگینی است که واقعاً نظر رئیس لازم می آید. مخارج هیئت مدیره مستقیماً بوسیله مسئول مالی بازپرداخت می شود و چک هایی که او می نویسد فقط برای واریز به بانک می باشد. ۵- لیست مخارج MSA با من نیست با **ابراهیم** هم نبوده است تنها مسئول مالی این لیست کامل را در اختیار دارد و ما فقط گزارش های او را داریم. اگر به خورده ریز مخارج علاقمند هستید از مسئول مالی آن را می توانید طلب کنید. من هم از او می توانم درخواست کنم که گزارشات نوبتی خود را که تا به حال به افراد هیئت مدیره داده است در اختیار شما بگذارد. بدون اینکه از علت اصلی عدم وجود ریز مخارج (شاید هم موجود باشد) صحبت کنم می توانم بگویم که تهیه چنین ریزی نه تنها برای MSA بلکه برای **گروه فارسی زبان MSA** هم بسیار مشکل است. مثلاً **گروه بوکلی** خود را قانع کرده است که تنها گزارش دهد که x دلار درآمد و y دلار مخارج داشتند و x-y در صندوق دارد؟! البته MSA خوشبختانه اینقدر شل و ول نیست ولی فقط یک چنین قلمی آن را از اعتباری که شما می خواهید داشته باشد ساقط خواهد کرد. ۶- جواب این سوال بستگی به آن دارد که منظور شما از گروه فعال یا اعضاء فعال MSA کی ها باشد. اگر منظورتان افراد هیئت مدیره و رؤسای کمیته های کمکی و کوئوردیناتورها باشد جواب مثبت است و **ابراهیم گلیزی** بهتر از هر شخص دیگری می تواند این مطلب را تصدیق کند چون مخارج تنها خودش در هر ماه بیش از مخارج تمام افراد دیگر می شد و بازپرداخت او دیرتر از بازپرداخت دیگران نبوده است. اگر منظورتان - به طوری که در پرائنز سوال دوم نوشته اید - **احمد توتونچی** است از مخارج او پیشیزی بر MSA تحمیل نشده است و اتفاقاً او بطور داوطلبانه به HQ کمک می کند و یک پنی هم درخواست نکرده است. ۷- تصویب بودجه HQ توسط اعضاء هیأت مدیره و در جلسه اول آن در **گرین لیک** به عمل آمد و همراه تصویب بودجه برای سایر مخارج بود. تنظیم آن و خرج و تسهیم آن مخارج بعهده مسئول HQ است و بطور عمده بوسیله اشخاص هیئت مدیره تغییر داده می شود قسمتی از بودجه را صرف ماشین کردن، تکثیر و پست کردن آن نامه می نماید ... و قس علیهذا. ۸- سوال هشتم شما را مخصوصاً با HQ در میان گذاشتم به من می گویند اخوان هیچ گونه استفاده ای از مرکز MSA نکرده اند و رویه MSA در مورد آنها هیچ تفاوتی با رویه MSA در مورد گروه های مسلمان دیگر ندارد. یعنی اگر گروه مسلمانی که مطالبش مورد تصویب MSA و اساسنامه آن باشد بخواهد مطلبی را به اطلاع افراد اعضاء MSA برساند ما لیست اسم و آدرس را در اختیارشان نمی گذاریم بلکه در قبال دریافت حق العمل آن مطالب را برایشان پست خواهیم کرد. من فکر می کنم این بسیار عاقلانه و عادلانه است. تا نظر شما چه باشد. اما چون در پرائنز تصریح کرده بودید که نشریاتی مربوط به اخوان از HQ منتشر شده است خواهشمندم بنویسید بدانم منظورتان کدام نشریات است. چون اگر منظورت "**سلسله تربیت نفسیه**" باشد که به عربی منتشر می شود این یک پروژه MSA

است و هیچ ربطی به اخوان ندارد. اگر منظورت مطالب دیگری است لطفاً کپی‌ه ای از آنها را برایم بفرست که من هم بی خبر نمانم (!) امیدوارم که جواب های فوق قسمتی از ظن شما را برطرف کرده باشد. هیچ دلیل ندارد که توضیح دهی که چرا این سوال ها را پرسیده ای چون من می دانم از علاقه و ایمان شما سرچشمه می گیرد از دلسوزی شما برای این گروه اسلامی. اگر در گذشته سوءرفتار یا سوء تفاهمی بوده است هم باید سعی کنیم برطرفش کنیم و از خداوند بزرگ می طلبیم که همه ما را در این راه - یعنی راه به هم آمدن و به ریسمان خدا چنگ زدن - کمک و راهنمایی فرماید. در کنفرانس کانادا فرصتی کردم که با **آقای دکتر حائری** تماس پیدا کنم. از خداوند بزرگ می طلبم که او را توفیق دهد که از عهده درخواست MSA به خوبی برآید و همیشه او را در کوشش ها متوالیش در راه اسلام مساعدت فرماید. بسیار از همکاری نزدیک دوستان ایرانی و **برادران مسلمان الفتح** خوشحال هستم و امیدوارم که این همکاری نزدیک و نظایر آن میوه های گوارایی برای ترقی اسلام و مسلمانان جهان به بار آورد. سلام متقابل من و **جویی** و بچه ها را به خدمت خانم و فرزندان ابلاغ بفرمایید. و از اندرزه های خود هیچ گاه دریغ نفرمایید. ارادتمند،

مظفر پرتو ماه

۴۷۱

از: پرتو ماه، مظفر / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ محرم ۱۳۹۳ - ۱۳/۲/۱۹۷۳

بسم اله الرحمن الرحیم برادر مسلمان و دوست هموطن عزیزم آقای دکتر یزدی با عرض سلام و ارادت در این ایام عاشورا از خداوند متعال برای شما و خانواده تندرستی و قوت قلب و صفای باطن آرزو می کنم و امیدوارم که کارهای اسلامی مداوم و چشمگیر شما کماکان ادامه یابد و توسعه و حرکت روز افزونی پیدا کند. نامه ضمیمه از طرف برادر عزیزمان آقای دکتر **سید هادی خسرو شاهی** واصل شده و خواهش کرده است که بنده به آدرس پستی مرقوم در بالای نامه ارسال کنم. ضمناً بسط و افزایش صفحات تا Voice of Islam را به شما و قاطبه دوستان مقیم **هوستن** تبریک عرض می کنم. از خداوند متعال پاداش خیر برای فعالیت های شما آرزو می کنم. محض ابراز خوشنودی خود و برای کمک به صفحات جدید "**صدای اسلام**" دو نوشته همراه این نامه را نیز می فرستم تا چنانچه مناسب بدانید یکی یا هر دو آنها را در شماره های آینده درج کنید. در صورتی که مناسب صفحات آن نشریه نیست لطفاً بفرمایید این نوشته ها را برای من بفرستند. ممنون می شوم. مدت های درازی است که از خود شما خبری ندارم و حتی اگر تلفن

نمی کردم مدت طولانی تری می شد که این بی خبری همچنان بدون انقطاع ادامه داشت. چه اسبابی ما را از خاطر دوستی چون شما دور کرده است؟ به خانم و فرزندان و به خصوص به **یوسف عزیز** سلام ما را برسانید؟ سلام برسانید. ارادتمند **مظفر پرتو ماه**. طواف شما و حج امسال شما انشاءالله مقبول باشد. صحیح است که حج رفتید؟؟ لطفاً هر مطلبی که مفید می دانید در مورد خرید مرکز اسلامی برای ما بفرستید. در **مادیسون** تصمیم داریم مرکزی خریداری کنیم. انشاءالله.

۴۷۲

از: پزشک پور، غلامحسین / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ جولای ۱۹۷۵

برادر ارجمند جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام و آرزوی سلامتی و موفقیت شما و برادران مسلمان بدین وسیله چکی به مبلغ ۵۰ دلار حضورتان تقدیم می دارد که در راه هدف های عالی مصرف شود. موفقیت روزافزون شما و سایر برادران گروه فارسی زبان را از خداوند خواهانم. **ارادتمند غلامحسین پزشکپور**.

۴۷۳

از: پورصراف، حسن / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۹/۲۱

حضور محترم استاد ارجمند جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. امید است که حال مبارکتان خوب و صحت و سلامتی برقرار باشد و در پناه خدای عزیز در پیشبرد هدف های شرعیه منظور موفق و کامیاب شوید. خدمت مبارک عرض کنم که بنده را حتماً می شناسید که در موحدیان هستم و چند باری به وسیله تلفن مزاحم شدم. من از آن راهی که سعادت نباید یاری کند خدمتتان نرسیدم و مقدمات آن فراهم نشد که سلامی از نزدیک خدمت جنابعالی عرض کنم. راه من با محل مرکز اسلامی فاصله داشت و چون وسیله نقلیه ای نداشتم و رفقا هم واقعاً کم لطفی می کردند نتوانستم آنجا بیایم. یک روز بعد از ظهر ساعت ۴ بود که با دو تا از رفقا آنجا آمدم و حتماً آن آقا به سمع مبارک رساندند و چند کلمه ای صحبت کردیم و کتابخانه را هم دیدیم ولی چون آنها عجله کردند نتوانستم بایستم تا جنابعالی

را بینم. من همانطوری که عرض کرده بودم بنا بود به کالج در **هوستون** بروم که تصمیم من دوباره بنا به دلایلی عوض شد و به **شهر برنهام و کالج بیلین** رفتم که هم اکنون آنجا هستم. من دو بار به منزلتان تلفن زدم جوابی نشنیدم و به مرکز اسلامی تلفن زدم گفتند که جنابعالی به شمال تشریف برده اید و پس از آن من به شهر برنهام آمدم و می خواستم زودتر از این نامه ای ارسال دارم ولی نشد و حدود دو هفته است که من در بیمارستان خوابیده ام و معلوم نیست تا کی اینجا باشم و پنج روز بیشتر موفق نشدم به کالج بروم. من **یرقان** گرفته ام و فعلاً تحت معالجه هستم تا بله انشاءالله خدای بزرگ بهتری بدهد و این نامه را فعلاً از بیمارستان سنت جود خدمتتان می نویسم. تا به حال که چندان بر وفق مراد نچرخیده است باز تا زندگی هست امید است. مثل اینکه **ماه مبارک رمضان** هم نتوانم روزه بدارم و از آن فیوضات ماه مبارک بی بهره ام. من مایل بودم و هستم که در برنامه های شما شرکت کرده باشم حال نمی دانم می توانم مکاتبه ای در جریان باشم یا که نه از انتشاریه های شما بهره مند شوم. من در ایران هم در اینگونه جلسات سخنرانی و مجالس مذهبی شرکت می جستم. به هر حال می خواستم راجع به این موضوع اطلاعی پیدا بکنم اگر لطفی بفرمایید و مرا مطلع سازید در ثانی راجع به مسأله گوشت خوردن اینجا باید سوالی بکنم که چه صورتی دارد و من که نمی توانم بدون گوشت زندگی کنم خوردن آن برایم اشکالی ندارد و یا اگر دارد لطفاً راه حلی بفرمایید. من فعلاً در خوابگاه کالج می خوابم و همان جا هم غذا می خورم البته بالاچار انشاءالله که لطفی می فرمایید و مرا مطلع می سازید از اینکه زیاد مزاحمت کردم می بخشید. خیلی ممنون و متشکرم - حسن

۴۷۴

از: پورصراف، حسن/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ دسامبر ۱۹۷۶

بسمه تعالی حضور برادر مجاهدم آقای دکتر یزدی: بعد از عرض سلام، از خداوند برایتان پیروزی در هدف های اسلامیتان آرزومندم. جهت اینکه همیشه مایل بوده ام (خواسته ام) در جریان فعالیت دیگر سازمان های سیاسی، ایدئولوژیکی قرار بگیرم. و چه بسیار وقت ها نکته های ظریفی نیز با این کار پیدا کرده ام، سعی می کنم اکثر نشریات و بولتن ها، اطلاعیه ها و ... را به دست بیاورم. این بسته را که ملاحظه می فرمایید. مدت ها قبل می خواستم حضورتان ارسال کنم. یعنی دائماً چیزی به دستم می رسید که می خواستم برایتان بفرستم که به عللی از جمله بیماریم و تحت عمل جراحی قرار گرفتم، موفق نشدم، و اینها رفته رفته جمع شد. تا به این مقدار درآمد. حتی مقداری را در سمینار می

خواستم حضورتان تقدیم کنم که موقعیت پیش نیامد. امکان دارد بیشتر این نشریات را قبلاً شما دریافت کرده باشید و از طرق گوناگون به دستتان رسیده باشد. اما من همیشه برای در جریان گذاشتن سایر برادران احتمال را بر این می گذارم که ممکن است به دستشان نرسیده باشد. البته صددرصد شما وقت مطالعه ی اینها را ندارید، حتی من نیز می دانم که نباید وقت زیادی روی این مسایل گذاشته اما نکته های مهم هر اعلامیه، اطلاعیه را زیرش خط کشیده ام و در اول صفحه (بالای آن) نکته ی مهم آن صفحه را توضیح داده ام که فقط همان نکته اش قابل بررسی است و بقیه اش شرو و راست. از خداوند می خواهم که ما را پیروز گردانند. **حسن آیوا**

۴۷۵

از: پیشداد، امیر/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۳۰ ژانویه ۱۹۶۲ - پاریس

دوست عزیز آقای امین، یادداشت شما همین الساعه (ساعت ۱۵) که از بیمارستان به خانه بازآمدم به من رسید. چون خواسته اید که پاسخ آن را حداکثر تا غروب روز سه شنبه برایتان ارسال دارم، این مختص را شتابان می نویسم و به وسیله ی «پنوماتیک» می فرستم. قبلاً از صمیم دل از شما تشکر می کنم که نظر مرا در مورد این مصاحبه ی مطبوعاتی طلب کرده اید. گرچه گرفتاری های بی حد و حصر من اجازه نمی دهد آنطور که وظیفه و شوق و شور دارم در فعالیت ها و مبارزات دانشجویی شرکت کنم، تار و پود وجودم با این مبارزات همدل و هماهنگ است و از هیچ خدمت و تلاشی برای همکاری و هم صدایی و همراهی دریغ ندارم. اما این که در مصاحبه ی مطبوعاتی چه مطالبی را باید عنوان کرد، دوستان عزیز **هیات اجرائیه** که نمایندگان قلبی و قانونی ما هستند خود می دانند چه باید کرد و چه باید گفت و در این مورد نیز، نگفته پیدا است از تائید و پشتیبانی ما بهره مندند. با این همه اعتقاد من این است که چون این مصاحبه در چهارچوب **اتحادیه دانشجویی** انجام می گیرد، بعضی اصول را لازم است رعایت کرد تا دشمن نتواند اتخاذ سند نماید. خبرنگارانی که به این مصاحبه دعوت شده اند بی شک با زرنگی خاص خود مسائل کاملاً سیاسی را طرح خواهند کرد. به گمان من باید زیرکانه به همه ی این مسائل با دید دانشجویی و بسیار واقع بینانه پاسخ گفت، بی آنکه اتحادیه الزاماً چهره ای کاملاً سیاسی پیدا کند. اوضاع و احوال ایران باید به دقت تجزیه و تحلیل شود، چون متأسفانه اغلب فرانسویان به حقایق ایران آشنا نیستند. باید علل در ماندگی اقتصادی ایران، فقدان آزادی و دموکراسی و ماهیت ضدملی هیات حاکمه به خوبی بیان شود. لازم است اصالت **جبهه ملی** و محبوبیت آن را در میان مردم و استقلال عمل

آن را از شرق و غرب توضیح دهید. بسیاری از روزنامه های دست راستی فرانسه دانسته یا ندانسته می خواهند به **جبهه ملی** انگ کمونیستی بزنند و به این ترتیب از قدرت و اعتبار آن بکاهند. این نکته را باید با صراحت روشن کرد. و بالاخره، درباره ی وقایع اخیر باید تنفر و انزجار و اعتراض دانشجویان ایرانی را نسبت به اقدامات ضد دانشجویی و غیربشری **دولت امینی** اعلام کرد و انگیزه ی به کار بردن این روش خشونت آمیز و جنایت کارانه را برای روزنامه نگاران و مع الواسطه ی آنان برای افکار عمومی ملت فرانسه تشریح کرد. بی شک در مورد لایحه ی **رفوم ارضی** صحبتی به میان خواهد آمد باید با دلیل و برهان نشان داد که رسالت اجرای رفوم ارضی در ایران با هیات حاکمه ی فاسد و پوسیده نیست، بلکه با حکومت ملی آینده ی ایران است که این مسأله ی مهم را در دستور کار خود قرار خواهد داد. **امینی** که خود یکی از بزرگ ترین عاملین بدبختی وسیله روزی ملت ایران است، نه لیاقت و نه توانایی و نه میل حل مسأله ارضی ایران را دارد و اگر به فرض محال تحت فشار سیاست آمریکا خواسته باشد رفوم ارضی بکند، چون هیچ پایگاه اجتماعی ندارد و از پشتیبانی توده های مردم محروم است. کوچک ترین شانس موفقیتی ندارد و محکوم به شکست است. پیروزی از آن **جبهه ملی** است که مورد تایید و پشتیبانی همه ی نیروهای اصیل ملی می باشد. با بهترین احساسات. ۱. **پیشداد**

۴۷۶

از: پیشوایی، سید فخرالدین / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۱/۲۷

حضور محترم جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام آرزوی سلامت و موفقیت برای شما دارم. قبل از هر چیز لازم می دانم خودم را به حضورتان معرفی کنم. اسم من سید فخرالدین پیشوایی است. قبل از اینکه به آمریکا سفر کنم برای سوال درباره پاره ای از مسائل شرعی که در اینجا با آن مواجه خواهم بود خدمت جناب **آقای بهشتی** رفتم. ایشان ضمن راهنمایی های ارزنده ای که به من فرمودند آدرس حضرتعالی را به من لطف کردند که در صورت لزوم مزاحم شما شوم. در حال حاضر در شهر **البرکرکس نیومکزیکو** هستم و در آزمایشگاهی کار می کنم و تا حدود یک ماه دیگر نیز اینجا خواهم بود. چند روز پیش با رئیس آزمایشگاه مذکور صحبت می کردم و مطالبی راجع به دین رد و بدل شد و بالاخره پس از مقداری صحبت ایشان اظهار علاقه کرد که نسخه ای از **قرآن** را ببیند ولی متأسفانه من خودم نسخه انگلیسی قرآن را ندارم و محلی هم که بتوانم از آنجا تهیه کنم نمی دانم لذا ناچار مزاحم شما شدم که در

صورت امکان لطفی بفرمایید یا آدرس محلی که می توانم تهیه کنم برایم مرقوم بفرمایید و یا در صورتی که در دسترس دارید به آدرس ارسال فرمایید البته اگر اجازه بفرمایید مبلغ آن و هزینه ارسال را خدمتتان تقدیم خواهم کرد. ضمناً اگر کتاب دیگری هم برای معرفی اسلام می شناسید خواهش می کنم برایم مرقوم بفرمایید که تهیه کنم. امیدوارم از اینکه به این ترتیب باعث زحمت شما شدم مرا مورد عفو قرار دهید. با عرض یک دنیا تشکر قلبی ارادتمند **پیشوایی**

۴۷۷

از: **تابشيان، مهدی/۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

برادر عزیز و گرامی سلام علیکم. انشاءالله حال شما خوب باشد و خداوند همه ما را در راه خودش ثابت قدم بدارد. در دنباله ی صحبت هایی که با هم داشتیم، این نامه را مدتی قبل برایتان تهیه کرده بودم که متأسفانه شما به سفر رفتید و اخیراً مطلع شدم که برگشته اید. در هر حال با دو برادر دیگر در اینجا مختصر صحبتی داشتیم و قرار شد چنانچه خدمتی از دست ما در زمینه ترجمه از انگلیسی به فارسی و یا کاری که تصور می کنید برای «**پیام مجاهد**» لازم است بشود چه از نظر فرم و چه از نظر محتوا به خواست خدا به انجامش مشغول شویم. البته در حال حاضر به ترجمه قسمت هایی از یک کتاب دیگر برای برادری که در انگلستان است مشغولیم. در مورد **پیام مجاهد** نیز اگر مختصراً توضیح بفرمایید که محتویات این خبرنامه چه باید باشد و اینکه آیا تصور می کنید احیاناً چنانچه مقاله تحقیقی در موضوعات مختلف، بالاخص در مورد **قرآن** فراهم شود (شبهه مقاله همکاری از نظر قرآن که در یک دو شماره پیش چاپ شده بود) آیا جای آن در آن روزنامه هست یا نه کمی کمک می شود. در مورد ترجمه هم اگر موضوع خاص یا کتاب خاصی را در نظر دارید به اطلاع برسانید چون به نظر می رسد اگر این کار تحت یک نظمی و بر اساس کتاب ها و مقالاتی که اولویت بیشتری دارند انجام شود، موثرتر خواهد بود تا اینکه هر کسی بر اساس ذوق و سلیقه شخصیش اقدام کند. در ضمن جهت اطلاع بریده قسمتی از Electronic News را برایتان می فرستم. موضوعی که در این خبر ذکر شده مدت ها بود که پیشنهاد شده بود که کلاً وزارت پست و تلگراف و **شرکت مخابرات ایران**، اسماً و رسماً زیر نظر **وزارت جنگ (طوفانیان)** اداره شوند و گویا اخیراً تصویب شده است که کلیه امور مخابراتی اعم از لشکری و کشوری زیر نظر وزارت جنگ باشد. در ضمن، من هیچ گونه نامه ای از شما دریافت نکردم. گویا شما در آخرین مرتبه ای که تماس تلفنی داشتیم گفتید که نامه ای برای من فرستاده اید. در هر حال من آدرس محل کار و منزل را بار دیگر برایتان

می فرستم به هر کدام از اینها و یا به آدرس صندوق پستی واشنگتن، هر کدام که بفرستید انشاءالله خواهد رسید. محل کار: 2212. Eye S t. N.W. Apt. 705, منزل: TAI Inc., 7700 Arlington Blvd., Falls Church Va. 22046 Washington DC 20037. در ضمن نکته ای که می خواستم درباره اش متذکر شوم و قطعاً خودتان تاکنون به آن واقف شده اید. جمله ای بود که از مرحوم شهید **دکتر شریعتی** در شماره اخیر **پیام مجاهد** در بالای صفحه اول نقل قول شده بود، و در آن بر طبق متنی که از **نامه به احسان** با مارک انجمن چاپ شده است، در یک کلمه که ظاهراً ناچیز است ولی ممکن است دوباره ایجاد سروصدای بی مورد کند اختلاف به چشم می خورد. در این نقل قول به جای «**رهبانیت**» که در متن اصلی است، نوشته بودند «**آخوندبازی**» که اولاً از نظر رعایت امانت در نقل قول کار درستی نیست ثانیاً با اذعان به نامردمی های گذشته و حال نسبت به **شریعتی** از جانب قشریون و آخوندهای درباری، باز هم صلاح نبود که در این موقعیت اینجور نوشته شود و دوباره کینه های خفته را بیدار و احیاناً کسانی را که در این تیپ هنوز جبهه ی مشخصی ندارند به گروه مخالفان ایشان متمایل سازد. پیشنهاد می شود که اگر صلاح بدانید در شماره ی بعد **پیام مجاهد**، در همان صفحه اول این اشتباه تذکر داده شود و نظر مرحوم شریعتی را نسبت به جامعه ی علمای مذهبی که در آخر کتاب قاسطین، مارقین و ناکثین است ذکر بفرمایند. در ضمن، مجدداً با عرض معذرت از دیرکرد نامه از دو سه طریق مختلف اطلاع پیدا کردم که همه تلفن و کلیه ی نامه های من اعم آنها که از ایران می آید و یا آنها که از داخل برایم پست می شوند کنترل می شود. و بنابراین ترجیح دادم گرچه در این نامه چیزی نیست آن را توسطی یکی از برادرها بفرستم. خواهش می کنم شما هم اگر مطلبی برای من دارید اگر بشود حضوری توسط یکی از برادرها بفرستید والا توسط **صندوق پستی ام اس آ واشنگتن**. در ضمن در مورد چاپ درس فلسفه **آقای کریمی**، اینجا با دو سه تا از برادرها هم صحبت شد. امکان دارد بشود آنها را در ایران به چاپ رساند که تصور می کنم اگر بشود آنجا آن را منتشر کرد اولویت داشته باشد. امکان چاپ آن توسط یکی دو چاپخانه آشنا نیز به احتمال زیاد فراهم است. در ضمن مبلغ ۱۰۰ دلار که یکی از برادرها بابت **خمس** داده خدمتتان می دهم که به طریقی که می دانید به مصرف برسانید. التماس دعای فراوان دارم. **بنده خدا مهدی**

۴۷۸

از: **تابشیان، مهدی/۲**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۵۶/۱/۱۹**

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی سلام علیکم. انشاءالله که در صحت کامل به سر می بری. خداوند بر توفیقات روز به روز بیفزاید. ۱- درباره ی موضوعی که بحث داشتیم، با برادرم صحبت کردیم و ضمن اعلام موافقت هر دو مان در مورد ترجمه ی کتب مورد نیاز، درباره ی شخص سوم تصمیم گرفتیم که در حال حاضر، چنانچه از نظر شما اشکالی نداشته باشد، بدون اینکه به او بگوییم که اینها را برای چه منظوری ترجمه می کنیم، در صورتی که مایل باشد، از همکاریش استفاده کنیم. بنابراین منتظریم تا هر جور صلاح می دانی اقدام کنیم. ۲- نکته دیگر درباره ی **مقاله ی رازلیق** بود که قرار بود نظرت را برای چاپ آن در **جنگ «دیدگاه»** به ما اطلاع بدهی. ۳- همچنین می خواستم بدانم اگر نمایشنامه ی **«هیأت: تلنگری بر متنی نه چندان اصیل»** را خوانده ای، نظرت درباره ی چاپ آن در **جنگ چیست؟** اگر نخوانده ای خبر بده تا برایت بفرستم. ۴- درباره ی مطالعه ی **«حکومت اسلامی»** در طرحی که تصحیح کرده ای و برایمان فرستاده ای، چند سوال مطرح است که دو سه تای آن را به شرح زیر برایت می نویسم. اگر وقت و حوصله داری لطفاً چند کلمه درباره ی آنها برایمان بنویس. که خیلی ممنون می شویم. و با کمال پررویی، می خواستم به اطلاع برسانم که اگر اجازه بدهی، بعد از این درباره ی مطالعه این موضوع بیشتر مزاحمت خواهیم شد.

اولاً: ۱- فرق مکتب و نظام چیست؟ ۲- منظور از نظام (سیاسی، فکری، اقتصادی) چیست؟ ۳- آیا مکتب می تواند به (سیاسی، فکری، اقتصادی) تقسیم شود؟ مثال در این موارد. **ثانیاً:** **«قوانین عام حرکت جوامع انسانی»**، چه تفاوتی با **«قوانین عام حرکت اسلامی»** (در جوامع) دارد؟ و اصلاً این دومی به چه معناست؟ آیا منظور از «قوانین عام حرکت اسلامی»، قوانین عام حرکت در جوامع «فعالاً مسلمان» است یا نه؟ اگر متن یادداشت هایت را درباره ی **حکومت اسلامی** هنوز در اختیار داری خواهش می کنم برایمان بفرست. و در ضمن هر کتاب و یا مطلبی را اعم از فارسی، انگلیسی که تصور می کنی حتماً باید در این مورد بخوانیم و به خاطر می آوری، برایمان بنویس، تهیه کنیم. ضمناً نامه ی دومت را که طرح خودتان را با نظریات **«آقا»** در مورد آن بود به دستمان رسید. خیلی از اظهار توجهت سپاسگزاریم. تا اطلاع بعدی، می توانی نامه هایت را به نام من و به آدرس زیر بفرستی:

c/o TAI Inc. P.O.BOX 24, Falls church Va. 22046

خداوند توفیق عبادت و بندگی بیشتر و خالصانه تر خودش را به همه ی ما عنایت فرماید. سلام بر ما و بر بندگان

صالح خدا. **بنده خدا مهدی**

از: تاجیک، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱/۴

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی پس از عرض سلام موفقیتان را در راه هدف هایی که در پیش دارید از خداوند خواستارم امروز مشغول مطالعه یکی از مجلات **مکتب اسلام** بودم که مطلبی راجع به **انجمن اسلامی (دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان)** نظرم را جلب کرد - البته این گزارش در شماره بهمن ماه سال ۴۸ چاپ شده بود. آگاهی از این مطلب باعث خوشحالی من شد و خواستم بدین وسیله اطلاعات بیشتری راجع به این انجمن و نحوه فعالیت های آن بطور جامع داشته باشم و در صورت امکان من هم این افتخار را داشته باشم که دوشادوش برادران مسلمانم در راه پیشبرد اهداف مقدس اسلام قدمی بردارم. در ضمن برای معرفی خودم باید بعرض برسانم که من حدود ۶ ماه است که وارد آمریکا شده ام و از Semester آینده در FULLERTON JUNIOR COLLEGE مشغول تحصیل خواهم شد. در سال های قبل از عزیمت به آمریکا حدود ۲ سال به علت موقعیت شغلی در مشهد بودم و این فرصت خوبی بود برای مطالعه در متون اسلامی و آشنایی با عده ای از علمای اسلامی. در ضمن در مدت اقامت در این شهر FULLERTON در این زمینه فعالیت هایی داشته ام که بعداً در صورت لزوم توضیحات لازم را در اختیارتان خواهم گذاشت. در هر حال منتظر اطلاعات شما در این زمینه هستم. ارادتمند **احمد تاجیک**،

از: تاجیک، احمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۲/۳۱

برادر ایمانی جناب آقای یزدی پس از عرض سلام امیدوارم همواره سلامت بوده و در راه اهداف بزرگ و وظایف و سلامتیتان موفق بوده باشید. اگر چه از سومین مکاتبه مان مدت زیادی می گذرد ولی خوشحالم که به لطف خداوند زمانی این نامه را می نویسم که موفق شده ایم تا اندازه ای آنچه را که همیشه آرزویم بود و همچنین شما در نامه قبلتان لزومش را متذکر شده بودید یعنی ایجاد یک هسته فعالیت مذهبی در لس آنجلس جامه عمل بپوشانیم و نامه من حامل این خبر مسرت بخش شد که امروز چهار هفته از تشکیل جلسات هفتگی ما می گذرد. به لطف خداوند در این مدت پیشرفت کار کاملاً رضایت بخش بوده است ولی هنوز مسایلی در پیش است که کمک های فکری شما با توجه به

سابقه فعالیتان کمک شایانی در حل آن خواهد نمود. اگرچه من لازم می دانستم درباره مسائل خاصی که بعلت ویزگی های دانشجویی و وجود افکار و بینش های مختلف و گرایشات افکار ضد اسلامی که صرفاً به علت نبودن یک منبع تبلیغاتی در این منطقه که بتواند مسایل اسلامی را بطور صحیح بین دانشجویان برده و روشنگر نکات مبهم در تصورات ناصحیح دانشجویان از اسلام که در اثر تبلیغات غلط و مغرضانه ایجاد شده است با موجی از افکار مادی و ناصحیح در مورد اسلام مواجه هستیم. با مواجه شدن با این مسائل و بحث های مکرر با تعدادی از دوستان که تا اندازه ای در فعالیت های مذهبی تجربیات و سوابقی داشتند به این جمع بندی رسیدیم که اگر چه واقعاً خود را نه لایق و نه قادر به چنین امری در حال فعلی نمی دانیم اما ساکت نشستن و هیچ حرکتی حداقل در جهت راه حل نکردن گناه بزرگ تری است. بنابراین جلسات ما با شرکت ۹ نفر از برادران ایمانی اکنون برگزار می شود و فعلاً در مورد مسائل ایدئولوژیک اسلامی و اقتصاد اسلامی تقسیم و مشمول مطالعه و بررسی هستیم. در ضمن رفقا تصمیم گرفتند که از هم اکنون با ایجاد یک کتابخانه از کتاب های مفید راجع به مسایل اسلامی اقدام کنیم. و در ضمن لازم بذکر است که اولین کمبودی که در انجام مطالعاتمان با آن مواجه شدیم مسأله کمبود کتاب و منابع مطالعاتی است، لذا ما تقاضای خود را مختصراً به شرح زیر به عرض می رسانیم: ۱- ارسال کتاب هایی در زمینه مسایل اسلامی خصوصاً در مورد مسایل ایدئولوژیک و اقتصاد اسلامی و خصوصاً رسالاتی که در مورد مسایل مختلف در واحدهای دیگر و یا سمینارهای گذشته تهیه شده و همین نظریات قبلی انجمن که در سال های گذشته منتشر شده مانند اسلام مکتب مبارز و نشریه محلی انجمن آمریکا (مکتب مبارزهای شماره ۱۳ و ۱۴ را) (پیوست چکی به مبلغ ۲۵ دلار ارسال و اگر مبلغ هزینه کتاب ها و نشریات بیش از این مقدار شد به وسیله نامه و یا تلفن (۰۸۶۴-۸۷۰-۲۱۳) به من اطلاع بدهید بلافاصله ارسال می گردد. می توانید به من تلفن Collect بزنید. ۲- شرایط عضویت در انجمن و اطلاعات دیگر در این زمینه. ۳- هرگونه پیشنهاد و راهنمایی که در این وحله از آغاز کار برایمان ضروری می دانید و احتمالاً معرفی انجمن و یا افراد مطلع و صلاحیت داری که در لس آنجلس و اطراف بتوانیم در مواقع ضروری از وجودشان استفاده کنیم. قبلاً از محبت هایی که می فرمایید متشکرم. ارادتمند احمد تاجیک.

از: **تارخ، محمد جواد/۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۱ سپتامبر ۱۹۷۴**

خدمت برادر عزیزم جناب دکتر ابراهیم یزدی پس از عرض سلام، سلامتی وجود محترم را از خدای بزرگ خواهانم امیدوارم خداوند به شما توفیق و برکت اعطاء فرماید زیرا که در این سامان همچون گذشته به نشر تعالیم و مبانی حقیقی اسلام عزیز مشغول هستید، استاد ارجمند شاید تعجب کنید که آغاز نامه را با جمله "برادر عزیز" شروع کرده ام و مثل آن است که سال ها با هم آشنا بوده ایم! ولی تنها اصلی که در اسلام قلب ها و فکرها را بهم نزدیک می کند همان اشتراک عقیدتی می باشد صرف نظر از اینکه قبل از ورود خود به آمریکا اسم و شهرت شما را می شناختم چون تمام علاقمندان مجامع واقعی تبلیغی اسلام در ایران نظیر علاقمندان به **حسینیه ارشاد** "با مسئولیت فرهنگی دکتر شریعتی"، **مسجد الجواد** "با مسئولیت فرهنگی **مطهری - امامی کاشانی - باهنر**" و **مسجد الهدایت** "با مسئولیت تبلیغی **طالقانی**" جنابعالی را می شناختم. در شهر Houston حدود ۱۱ ماه پیش با شخصی بنام آقای **حسن اسداللهی** که در تهران هم با خانواده آنها آشنا بودم، آشنا شدم ولی با وجود اقامت سه ماهه من در Houston توفیق درک از مکاتب اسلامی منعقد در منزل شما بدست نیامد ولی در عرض این ۱۱ ماه اقامت در آمریکا همواره به جستجوی آدرس پستی شما بودم ولی بعلت قلت مذهبیون توفیق بدست آوردن آدرس پستی شما حاصل نمی شد تا اینکه چندی پیش آقای **علاقبند** در شهر ما آدرس شما را در اختیار من گذاشتند و بدین ترتیب اولین توفیق اسلامی در این سامان به دستم آمد. استاد عزیز من خیلی با مسائل اسلامی مواجه هستم و نمی دانم چه کنم و از که سوال کنم؟ برادر عزیز مستدعی است به دو سوال ذیل مندرج پاسخ فرمایید. ممنون می شوم. **سوال اول**: طبق گفته (M.S.A) نصف ماه شعبان روز دوشنبه بود و این درست مطابق با ماه شعبان کشورهای عربی که هر ساله یک روز با ماه های قمری ایران اختلاف دارند می باشد و بدین ترتیب اول ماه رمضان به حساب M.S.A روز 74 September th می باشد در حالی که اول ماه رمضان طبق Calendar ایرانی که نزد اینجانب است روز ... خواهد بود. در صورتی که اینجا امکان دارد فرق کلی داشته باشد. این حقیر قرص کامل ماه را رویت کردم و بنظر من طبق رویت قرص کامل ماه ۱۵ ماه شعبان (تولد مهدی) روز سه شنبه 74 September th است نه 74 September th در رابطه با اینکه اینجانب از اول ماه شعبان تقریباً بعلت صافی هوا در شهر Kingsville هلال و قرص ماه (بطور کلی ماه را) هر شب رویت می کردم. در

هر صورت باز هم نمی دانم که روز اول ماه رمضان را چه روزی حساب نمایم و ادای فریضه نمایم. امیدوارم با توجه به مشکل درس ها و هزاران ناراحتی دیگر توفیق کسب روزه را از دست ندهم. **سوال دوم** - از هنگام ورود خود به آمریکا تا به حال گوشت اعم از گوشت گاو و ... و مرغ بعلت عدم ذبح اسلامی نخورده ام (۱۱ ماه) ولی ماهی می خوردم جدیداً نیز بعلت شک در نوع صید و چگونگی صید و آیا اینکه ماهی را پس از دریافت از دریا در روی خشکی می اندازند و یا نمی اندازند؟ و نیز بعلت عدم آشنایی به ماهی های اینجا که واقعاً ماهیت گوشت آنها هم کلی با ماهی های ایران تفاوت دارد، نمی خورم - هم اکنون غذای اینجانب در عرض این ۱۱ ماه vegetables بصورت قوطی ساردین و tuna می باشد (زیرا لااقل ساردین را می دانم که فلس دارد و مزه tuna نیز در اینجا مانند ایران است). آیا در این مورد دستوری در اسلام هست؟ البته اگر نباشد باز هم مانند سابق نخواهم خورد در حال حاضر بعلت نخوردن گوشت بخاطر عقیده ام ناراحت نمی باشم ولی خواستم بدانم دستور اسلام در مورد گوشت عدم ذبح اسلامی و خوردن آن دارد یا خیر؟ در خاتمه یک schedule ماه مبارک رمضان را خواستارم. توفیق معنوی شما را از خدای محمد خواستارم. برادر دینی شما: **محمد جواد تارخ**

۴۸۲

از: تاریخ پور، مرضیه/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم نامه ارسالی شما راهنمای بسیار خوبی برای انتخاب موضوعی جدید و نحوه استنباط از آیات بود امیدوارم که بتوانم از این راه کمک ارزنده ای برای آشنا شدن افراد به قرآن بنمائیم. باز هم اگر روش و متد جدیدی در بررسی آیات دارید ما را هم در جریان بگذارید. این چند صفحه مقدمه کتاب "**نژاد پرستی و فرهنگ**" ترجمه منوچهر هرازخانی است (که شاید قبلاً مطالعه کرده باشید) متن کتاب سخنرانی چهار نفر سیاه پوست (**سه زر - فانون - علیون دیوپ - ژان ژاکوپ**) است که در فرانسه و دربار فرهنگ سیاه و معرفی جوامع عقب افتاده و رل استعمار در این امر است که خیلی جالب و در عین حال توقیف است! و قطعه ای نیز درباره **عید فطر** در راه است که انشاءالله قبل از ماه رمضان برایتان پست خواهم کرد. روح و دلت شاد باد. علی یارتان و حق نگهدارتان باد

۴۸۳

از: تاریخ پور، مرضیه/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱۲/۱۹

بنام خدا آقای دکتر یزدی سلام منو پذیرید امیدوارم مدارک لازم پاسخگوی سوال های شما باشد: ۱- تقاضانامه من که برای **آقای دکتر فردریک** فرستادم که در زیر آن آدرس پدر شوهر دوستم خانم **فرحناز تنومند** نوشته شده. ۲- مشخصات و شرایط کامل بنده جهت آگاهی دکتر. ۳- نامه دکتر فردریک مبنی بر حق دستمزد برای خودشان (فقط پول تخت بیمارستان) به عنوان بنده با امبسی آمریکا در ایران، و **آقای دکتر رضا شایسته**. در ۲۴ اکتبر ۷۵ به آمریکا آمدم دو هفته اول اقامتم در دورنت در منزل دوست نامبرده بودم و بعد مدت یک هفته در منزل خانم **مینوی متانت** در هوستون، دوباره همراه ایشان نزد دکتر رفتم نتیجه را صددرصد اعلام کرد و قرار شد روز سه شنبه یازدهم نوامبر ۱۹۷۵ مرا عمل کنند. با پیشنهاد به اینکه ۱۰۰۰ دلار نقد و ۲۰۰۰ دلار اقساط. روز دوشنبه دهم نوامبر ۱۹۷۵ نتیجه کلی دکتر این بود (ضمن صحبت با **آقای فرزاد خاوری**) ۱- حتی با ده هزار دلار هم حاضر نیست مرا عمل نماید! ۲- هیچ جای آمریکا جراحی به اقساط صورت نمی گیرد! لذا ضمن بازگشت به دورنت و اقامت یک ماهه در منزل دوست و از آنجا نقل مکان به دورم در تاریخ ۷-۳۱-۷۶ ثبت نام نمودم. ۴- نامه خانم کارتر که به تاریخ ۷-۷-۷۶ آوریل برای دالاس و ایران فرستاده شده. ۵- قبول ۵۴ واحد درسی از رشته ادبیات مدرسه عالی زبان های خارجی. ۶- نتیجه ۱ سه ترم درس: ترم اول - ۱۵ واحد سه واحد زبان سه واحد ریاضی و ترم دوم - سه واحد مدیریت. ترم سوم - ۸ واحد (علوم اجتماعی - روانشناسی - تعلیم خواندن). نتیجه ۲: ۱. قبول نکردن فرهنگ استعمار و بهائیت. ۲- قبول نکردن پیشنهاد ليسانس یک ساله، ۳- قبول نکردن عمل جراحی مجانی و فقط خواستن حق طبیعی و مسلم خودم، وضع فعلی - تفرقه شدید از طرف کوچک های به ظاهر بزرگ - رد پذیرش ۵۴ واحد از ایران که باید مجدداً امتحان تافل بدهم! همه تلاش من: $4=2 \times 2$ نه کمتر، نه بیشتر. در عین احتیاج و ترس، ترس از آنکه دشمنم لمس کند و گرنه باشد که زنده زنده ام بسوزانند ولی بتوانم جرقه ای از **فاطمه** باشم زیرا که در دردزاترین لحظه ها رابطه ام را با خدایم و کاروان حق قطع نکرده و نخواهم کرد. "عین این نامه را برای **خانم دکتر طباطبایی** نیز فرستاده شد". ضمناً در مورد انتقال به اوهایو و ادامه تحصیل و کار در بیمارستان نیز از خانم دکتر طباطبایی خواهش کردم که هر طور ضروری بدانند من حاضرم، و با در نظر گرفتن اینکه من شخصاً خودم را تأمین می کنم و اداره immigration بر گه تأمین از والدین توسط من خواسته است.

۴۸۴

از: تاریخ پور، مرضیه/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۲/۲۰

بنام خدا آقای دکتر یزدی سلام، امیدوارم در انجام فرائض اسلامی موفق باشید با آنکه پاسخی برای نخستین نامه ام نداشته ام لذا ضروری می دانم وضع کنونیم را توضیح دهم. موافقت با بعضی از واحدهای درسی از ایران که هنوز رسمی نشده، ادامه تحصیل و گرفتن ۱۶ واحد درسی با همان رشته تعلیم و تربیت و ماینر بهداشت، زندگی با یک خانم پیر و تقریباً مریض آمریکایی با موافقت یکی از استادها و موافقت شخصی خودم. آنچه مسلم است وضع فعلی کاملاً رضایت بخش و به خواست خدا خوب است آدرس محل زندگی و تلفن من این است ولی نمی دانم بین تعطیلات می توانم برای جراحی بیایم یا نه مقصودم آن است که نمی دانم چند بار عمل می شوم به هر جهت قبل از هر عملی ترجیح می دهم مشورت نمایم ضمناً برای خانم دکتر طباطبایی نیز نامه ای نوشته ام.

Mrs. Guy Maxey c/o MISS MARZIEH. TARIKHYPUR, 1106 N 5, Durant. Okla 74701. Phone → 924-0692

۴۸۵

از: ترکمانی، عباس/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۳۳۸/۳/۱۷

دوست و برادر ارجمند پرویز، سلام. امیدوارم که همیشه شاد و خرم بوده عمری را با موفقیت و کامرانی بگذرانی که همین نامه ات پس از مدت ها رسید بی نهایت خوشحال شدم مضامین نامه حاکی از دلنگی در اثر دوری وطن است آرزوی گردش از باغ ملی تا سه راه ارامنه را کرده اید. حق دارید برای اینکه هنوز دلتان در آنجاست که رشد و نمو کرده و مغزتان در آنجا پرورش یافته و دلتان باز در آنجاست که آرزویتان در آنجا خانه دارد. مقصد و مقصود را در آن می بینی آری دوست من روزی سه چهار مرتبه آن راه را طی می کنم و گاهی هم کنار شهر را فراموش نمی کنم هر گامی که در آنجا برمی داریم طنین صدایی متوجهمان می سازد و به یاد ایامی که اوان رشد و نمو آنچه را که می دانید می افتم. دلم می خواست همان طوری که شما دلتان می خواهد در اینجا باشید من هم برای چند روزی با تو در آن دیار بوده از حضورت استفاده کنم وقتی که این نامه را شروع کردم و سطر اول را به پایان رساندم ساعت نه و نیم بود لذا نامه نوشتن را ترک کردم و موج متوسط روی موج ۵۰ را که مربوط به صدای ملی ایران است گرفتم بحث امشب راجع اضافه دستمزد کارگران در اثر همکاری دسته جمعی آنها در تهران و نتایج حاصله از انقلاب کوبا و مهاجرت دسته

جمعی کارگران ایرانی به کویت بود. نمی دانم از این موضوع اطلاع داشتی یا نه به هر حال صدای ملی ایران در دو نوبت در ساعت شش و نیم و ده و نیم به وقت تهران برنامه خود را شروع می کند شاید در آنجا بتوانی استفاده کنی از **کارگشا** هیچ اطلاعی ندارم زیرا متجاوز از یک سال است که دیگر برای من نامه ننوشته در نامه قبلی نوشتم که به ایشان امر بفرمایید نامه برایم به آدرس عباس آباد منزل **علی ترکمانی** بفرستد حالا یا شما فراموش کرده اید که برایشان بنویسید یا اینکه آقای کارگشا فراموش کرده اند که موجودی هم به نام ترکمانی که هر روز او را به یاد دارد وجود داشته باشد. به هر حال از اینکه از منزل خودت از نظر صفا و طراوت راضی هستی خوشحالم زیرا خوشی تو شادی من است آزادی و آرامش روح تو آرامشی در من ایجاد می کند امیدوارم در امتحانات شهریور موفقیت بدست آورید. موضوع دیگری مرا قلقلک می دهد و آن این است که نوشته بودید دختر ما دلشان شوهر می خواهد اگر من آنجا بودم بهشان نشان می دادم شوهر کیه و چیه فقط اذیتشان می کردم آنقدر با آنها کشتی می گرفتم و ناراحتشان می کردم که دیگر هوس شوهر نکنند اگر از من می شنوی هر چه می توانی این جنس لطیف را بسوزان و از سوزاندنش لذت ببر ولی بپا گرفتار نشی که اگر گرفتار شدی می سوزی قوی باش اراده داشته باش این هم پند امروز تا دفعه ی دیگر خداحافظ بقیه داستان را در شماره آینده می خوانید - مشتاق در بانک بازرگانی در تهران مشغول کار است سفارش شما را پور معصوم کردم. ترکمانی. جاویدان ایران

۴۸۶

از: تفتی فلاح، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ اکتبر ۱۹۷۲

خدمت جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی دام عزه سلامتی شما را از خداوند متعال مسئلت می نمایم باری پس از عرض سلام و عرض ارادت چند روز قبل خدمت جناب آقای صالح خورسیدم و ایشان راهنمایی فرمودند که با شما تماس بگیرم. بنده غیاباً ارادت دارم و امیدوارم موفق شوم خدمت برسم چون از نظر مذهبی در فیلادلفیا گویا تشکیلاتی نیست یا اینکه هست و بنده کسی را نمی شناسم لذا خواهشمند است راهنمایی بفرمایید که حداقل بچه های ما بعداً از نظر مذهبی منحرف نشوند و بدانند مسلمان هستند و تشکیلات اسلامی در اینجا هست ضمناً مایلیم اگر روزنامه یا مجله ای منتشر می شود بدانم و تهیه نمایم زیاده در دسر نمی دهم با تقدیم احترام. دکتر احمد فلاح تفتی

Dr A. Fallah Tafti, Albert E, Phila. PA 1941

۴۸۷

از: تقوی، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۲/۶

استاد معظم جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم امید است وجود عزیز خوش و سلامت باشد نامه سرکار را رویت کردم. از لطفتان متشکرم. شنبه گذشته با آقای سیادت (امین) راجع به پولی که برای مکتب مبارز جمع کرده بودیم صحبت کردم و ایشان قول دادند که هر چه زودتر برای شما ارسال دارند. به علاوه با آقای دکتر چمران هم تماس گرفتم و ایشان نیز قول دادند آدرس های محلی ISA را برای شما بفرستند و گفتند حتی ممکن است با شما تلفنی هم صحبت کنند. ما در اینجا (دیویس) علاوه بر جلسات معمولی M.S.A که هر جمعه شب داریم، اخیراً با رفقای علاقمندان جلسه دیگری به حول الهی ترتیب داده ایم که در واقع بخشی از گروه فارسی زبان M.S.A خواهد بود، و علاقمندیم که در آن جلسات راجع به مطالب الهی و فلسفه اسلامی بحث و تحقیق بیشتری درخور معلومات رفقا داشته باشیم، شاید قدمی به خدا نزدیک تر شویم و به اسلام و مسلمانان هر قدر هم که کم و کوچک باشد خدمتی کنیم. از راهنمایی های حضرت عالی خیلی ممنون خواهیم شد. بیش از این وقت آن حضرت را نمی گیرم، ساعات و سلامتتان را از درگاه ایزد متعال خواهان و التماس دعا دارم. ارادتمند محمد تقوی

۴۸۸

از: تقی زاده، دکتر صمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادران ارجمندم سلام فراوان بر شما. امیدوارم که کارها بر وفق مراد پیش می روند. کاغذ زمانی عزیز را همراه آقای ذکی و کاغذهای ذکی را به تنهایی خواندیم و خواندم. از اینکه نتوانستم در موقع خروجشان ایشان را ببینم آنقدر متأسف شدم که حالت دپرسیون حاصله را دوستان منزل نمی توانستند توجیه کنند. ساعت یک به منزل تلفن کردم گفتند الان آقایان بیرون رفته اند. بعد فکر کردم هر طور شده خود را به ایستگاه می رسانم. رسیدم ولی کمی دیر - به هر حال متأسفانه در آن حال جوابی نداشتم چه رئیس را ندیده بودم. و این ندیدن تنها در اثر عامل هیجانی خود مرا بسیار

ناراحت کرده بود. و اما متأسفم که عرض کنم که من نمی توانم یک هفته مورد نظر را مرخصی بگیرم البته امکان دارد که زیر همه چیز بزنم و حرکت کنم. ولی باید عرض کنم که هنوز به آن درجه از تصمیم نرسیده ام. بعد هم با همه صحبت هایی که کردیم به نظرم نمی رسد که باید گوشه عزلت در کارها را در پیش بگیریم و همه ی همتان صرف تهیه اعلامیه های طلایی یا اخبار رادیویی گوشنواز شود. به نظرم رسید که در عین آنکه باید برنامه های تعلیماتی را از خود شروع کنیم نباید پست هامان را خالی بگذاریم و در اینجاها باید به فکر تهیه مردمی باشیم. به هر حال اجازه مرخصی مرا رئیس شوخی تلقی کرد و گفت در حالی که برنامه کارهای آن هفته تهیه شده و ترم در بحبوحه ی کار خود است تعطیلی معنا ندارد. بعد هم که قضیه را آن طور که جدی بود جدی مطرح کردم این را به حساب احساس عدم مسئولیت گذاشت و گفت آیا همه ی شرقی ها در موقع کار جدی ناگهان خسته می شوند و خلاصه چیزی که انتظار نداشتم این بود که شوخی و جدی گفت حالا وقت مرخصی نیست. تعهد کار فعلی مخلص اول آپریل تمام می شود. برایم مسلم نیست که باید درخواست تجدید بنمایم یا آن طور که با آقای ذکی در میان گذاشتم به فکر مهاجرت به آمریکا یا ایران باشم. در هر دو حال مثل یک سرباز تحت فرمان برای گرفتن تعلیمات اقلأ یک ماهی برنامه صرف خواهم کرد. اگر قرار شد در سطح اولی ها به کار پردازم احتیاج به مطالعه روحیه مردم در میدان عمل دارم. به نظرم رسید از **مهندس بازرگان یا سحابی** - کمکی را اگر بشود برای این یک هفته مطالعه مورد استفاده قرار دارد. پست انگلستان در هیئت پر خواهد بود. آقای **خسرو شاکری** از آمریکا آمده - سخت تحت تاثیر **نخشب** است. اظهار کرد که **قطب زاده و لباسچی** - **برزگر ... فاطمی** - **اردلان** و خلاصه ۹ نفر قرار است برای کنگره بیایند. او هم نظرش انتقال **کنفدراسیون** از آمریکا بود که خود پیشنهاد کرد. به هر حال انتظار دارم که **قطب زاده** در همین چند روز سروکله اش پیدا شود. اگر قرار است در هیات باشد به نحوی با اطلاعاتمان کنید. خواهش می کنم نامه ها را از سوئیس یا آلمان و یا فرانسه به آدرس بیمارستان بفرستید:

Morbid Anatomy Dept., Postgraduate Med school Ducane Rd. London W. 12

از سفارت نامه ای به من نوشته اند که باید تا آخر مارس برگردم و پرسیده اند که کار ترم تمام شده یا نه؟ اگر خبر تازه ای اتفاق افتاد به همین آدرس برایتان خواهم فرستاد. در نهایت ارادت و صفا دستتان را می فشارم. مخلص **تقی**

زاده

۴۸۹

از: **تقی زاده، دکتر صمد/۲**

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ فروردین

دوست ارجمند و برادر مبارز بعد از سلام. قبل از هر گفته از فرصت استفاده می کنم و با فرا رسیدن سال نو یک دنیا سعادت و موفقیت برای شما و خانواده آرزو می کنم. امیدوارم در سال نو طلیعه ی پیروزی و بهروزی همگانی را شاهد خواهیم بود. و اما - از چند ماه پیش که **بهرام** به دیدنتان آمد مترصد نوشتن این نامه بودم. حالا موقعیتی پیش آمد که شاید نوشتن نامه و پیشنهاد مطروحه را لازم تر و مفیدتر ساخته باشد (احیاناً). برادر مبارز **علی بابایی** برای معالجه به لندن آمده اند و از تاریخ نوشتن نامه تا چند هفته که طول این مدت دقیقاً معلوم نیست در لندن خواهند بود. قرار است دوستان پاریس هم برای دیدن ایشان و هم حل و فصل مسایل موجود به لندن بیایند. بهرام می گفت شما در نظر داشته اید سفری به اروپا بیایید، اگر این امکان برای حال حاضر میسر باشد بهترین موقع است. همان طور که می دانید برای من امکان مسافرت به خارج در حال حاضر وجود ندارد. و مسایلی هست که بایست به طور جدی بررسی شود و حل گردد تا از مکرر کاری های احیاناً مضر جلوگیری شود و همین طور از تک روی که بالای جان همه می تواند بود. بهر حال در صورت وجود امکان مستدعیم با نامه فوری یا تلگراف مرا از قصد خود و تاریخ احتمالی مسافرتتان مطلع فرمایید. تا اگر امکان آمدن شما وجود نداشت خود به کار برسیم. و از فرصت حضور این برادر عزیز بهره ور بشویم. در خاتمه تندرستی و موفقیت های زیادی برای شما و دوستان مشترک آرزو می کنم. **خداحافظ تقی زاده**

۴۹۰

از: تقی زاده، صمد/۳

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۲ - لندن

امین جان سلام. پیش از هر چیز صمیمانه به تو پیروزی **کنگره جبهه ملی** را که تا حد زیادی مدیون کوشش های توست تبریک می گویم و آرزو می کنم با حرارت و ایمانی که در تو سراغ دارم موفقیت های بیشتر را در راه منافع ملی به دست آوری و اما بعد از تعارفات معموله قربان بنده و دوستان در انگلستان تا حد زیادی از برویچه های پاریس ناراحتیم البته بنده می دانم که تا اندازه ای حق دارید ولی نه دیگر تا این اندازه! دنیا را آب ببرد و شما را خواب! قربان حقیر بلافاصله بعد از خبر زلزله نامه اکسپرسی حضور آقای صور تقدیم داشتم که به نام **کنفدراسیون** اقداماتی شود

متأسفانه پاسخ به علت عدم حضور دوستان دیگر منفی بود. ما به نام کنفدراسیون در اینجا حسابی باز کردیم و واقعاً با کوشش قابل تحسین عده ای از دوستان تا به حال در حدود پانزده هزار تومان جمع آوری شده که فکر می کنم در دو هفته آینده حداقل دو برابر شود ولی ما برای اینکه بانک حساب را قبول کند باید نامه ای با مهر و امضای دفتر اروپایی داشته باشیم که به تشخیص **آقای شاکری** دستور داده شده که حسابی به نام کنفدراسیون باز کند تا کمک های جمع آوری شده وسیله کنفدراسیون زیر نظر کمیته دانشجویان دانشگاه تهران برای کمک به زلزله زدگان خرج شود. تا به حال دو بار خدمت **آقای ورجاوند** هم تلفن کرده ایم و چند نامه دیگر هم نوشته ایم ولی هیچ خبری نشده است. آقا بالا غیرتاً فوراً این کار را بکنید و ما را دست نیاندازید. شماها هم یک کمی غیرت و همت پیدا کنید و بجنید نمی دانم شما در پاریس چه کرده اید شک نیست اگر امکانات شما را داشتیم حدود یک میلیون تومان جمع کرده بودیم ولی مثل اینکه هنوز هم نیروهای شما صرف دامن زدن به اختلافات داخلی شده است. راستی امین جان من صمیمانه و به نام دوستانی که تو هم به آنها مومنی از تو، **آذری و ورجاوند** استدعا می کنم تقاضا می کنم که در مسایل جهانی که امروز وظیفه بزرگی به عهده شما نهاده شده است از این اختلافات بر حذر کنید کوچک ترین سستی، رخوت، عدم توجه، غفلت بزرگ ترین صدمه را به نهضت بزرگ ما که در شاه راه پیروزی افتاده است خواهد زد. من از هر سه شماها خواهش می کنم به این مسأله توجه کنید و اطمینان هم دارم که چنین خواهد بود و با همکاری صمیمانه خود در موقعیت حساس کنونی پیروزی سربازان **جبهه ملی** را که امروز سرداری آن را در اروپا به شماها داده اند از هیچ گونه فداکاری و کمک به نهضت دریغ نکنید. دیروز **آقای رضوانی** به من گفت در شماره آخر **باختر امروز** (که بدبختانه هنوز آن را ندیده ام و اگر داری یک شماره آن را بلافاصله برای من بفرست) **آقای خسرو قشقایی** به نام عضو شورای عالی معرفی شده است در صوتی که در نشریه کنگره چنین نبوده است. من جواب دادم من اطلاع ندارم ولی اگر ایشان به نام شورای عالی جبهه ملی خارج معرفی شده اند آن جداً از شورای عالی اروپاست و ضمناً چون شورای عالی اجازه دعوت افراد ذی صلاحیتی را به عضویت شورای عالی اروپا دارد شاید هم چنین امری موضوع پیوسته است چون به علت عدم اطلاع و از طرفی بنا به عقیده ای که خودم دارم و معتقدم باید مسأله **باختر امروز** را وسیله **دکتر شایگان** حل کرد بنابراین این را تکذیب می کردم نظریات خودتان را اعلام بفرمایید و ما را در جریان بگذارید. دوست عزیز من در نامه ای که به **ورجاوند** نوشتم و باز هم تأکید می کنم مسأله تجدید چاپ اخبار جبهه ملی ایران را باید زودتر عملی کرد این امر به نظر من لازم و ضروری و آسانست در این مورد خواهش می کنم اقدام بفرمایند. زیرا توزیع آن بسیار حسن اثر خواهد بخشید و اما در مورد کارهای خود ما در لندن و فعالیت ها: بعد از مذاکرات مفصل با دسته **سوسیالیست ها** بالاخره یک کار موفقیت آمیز را دیشب انجام دادیم. در جلسه دیشب

انجمن دانشجویان ایرانی مقیم بریتانیا پیشنهادی تقریباً بدین مضمون به تصویب رساندیم. "انجمن دانشجویان ایران بریتانیا فدراسیون انگلستان را موظف می دارد تا در ظرف یک ماه از آن تاریخ (۱۵ سپتامبر) پیوستگی خود را به کنفدراسیون جهانی (نیویورک) اعلام دارد. و در صورتی که فدراسیون چنین کاری بکند انجمن دانشجویان ایرانی بریتانیا خود به خود عضو کنفدراسیون جهانی (نیویورک) شناخته می شود و به **کنگره لوزان** نماینده خواهد فرستاد. این پیشنهاد با ۴۳ رأی موافق و ۱۱ رأی مخالف و چند رأی ممتنع تصویب شد. انشاءالله مبارک است. این بزرگ ترین پیروزی ما بود. با واقعه اسفناک کنگره آلمان که واقعاً دسته گل به آب دادید این طرح مسخره را تصویب کردید واقعاً بنده که هنوز هم از این ماجرا سر در نیآوردم تصویب آن به اتفاق آراء!! خیلی مسخره تر پیشنهاد دیگری از طرف مخالفین داده شد که قطعنامه (کمیته وحدت) کنگره آلمان را تأیید کنیم با تلاش دوستان این پیشنهاد رد شد و این هم موفقیت دیگری است زیرا مجمعی از انگلستان رسماً آن را رد کرده و صحیح ندانسته است بنابراین مشکل بزرگی را عملاً برای فدراسیون ایجاد کرده است. که اگر هم بخواهد با کنگره آلمان موافقت کند مواجه با اشکال بزرگی است. البته برای اینکه ظاهر بی طرفی حفظ شود پیشنهادی دیگر هم داده شد که قبل از اینکه آن را بنویسم توجه تو را به آن نکته جلب می کنم که به کلیات آن پیشنهاد که تصویب شده است کاملاً توجه و دقت کنید که موجب سوء تفاهمتان نشود. تقریباً متن پیشنهاد چنین است که به تصویب رسیده است: "این مجمع گردهمایی از نمایندگان سازمان های دانشجویی خارج را به منظور رفع کدورت های مابین دانشجویان و رفع اختلافات مفید می داند". بنابراین توجه می کنی که مجمع اروپایی نیست و جهانی است ثانیاً به نظر پیشنهادی است نه تصویبی و اجرائی. این تذکرات را می دهم که خدای نکرده غافلگیر نشوید. بنابراین من این موفقیت را به همه شماها هم تبریک می گویم و فکر می کنم با مذاکراتی که با چند نفری خواهم داشت بقیه انجمن ها چنین خبری را به تصویب برسانند. و اما دوستان از شما می خواهم که با دوستان آمریکا هم تماس بگیرید و آنها را در جریان بگذارید دیگر هیچ گونه آوانسی لزوم ندارد. نظر کنگره آلمان باید صددرصد رد شود. اهمال و مجامله نکنید ولی لحن دوستانه اعلامیه دفتر اروپایی را کماکان ادامه دهید بسیار جالب است در موقعیت مناسبی سعی شود طوری مسأله لوزان که در اعلامیه خوب یاد نشده است جبران شود. مسأله مهم تر اینکه با کمال تأسف گویا آقای **علی محمد فاطمی** نامه ای به **بهار** نوشته است که از مضمون آن اطلاع نداریم ولی اگر صحبت از موافقت با آلمان باشد به هر حال ممنونم تذکر دهید. ضمناً کلیه نامه ها را برای انگلستان رسماً برای **عنایت** به نام رئیس انجمن دانشجویان بریتانیا ارسال دارید و دستورات را اعلام فرمایید و همیشه رونوشتی از کلیه نامه ها را برای ما ... همان طور که اعلام دارید تا در جریان باشیم. فعالیت بسیار خوب بوده است امیدوارم موفقیت بزرگی داشته باشیم و در پایان مجدداً خواهش نامه مربوط به شاکری برای بانک را زود بفرستید

وگر نه حساب ما را خواهند بست. **ثانیاً** این نامه را برای دوستان به خصوص برای **آذری و ورجاوند** بخوان. **ثالثاً** به همه دوستان سلام برسان و آدرس **شریعتی** را برای من بفرست ما را در جریان کارها بگذار دوستان لندن به تو و دیگران سلام می رسانند. آدرس من پشت پاکت است.

۴۹۱

از: **تمامی، پرویز/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۶۲/۱۰/۱۵**

دوست عزیز و ارجمند آقای دکتر یزدی: بعد از عرض سلام از صمیم قلب آرزومندم که همیشه در نهایت صحت و سلامت و برکنار از هر ملالی باشید. اولاً از اینکه نتوانستم جواب نامه شما را به موقع بدهم معذرت می خواهم و علت آن هم به واسطه سرماخوردگی و اسم نویسی و غیره بود. و ثانیاً در **نیویورک** هم که بودم موفق به زیارت شما نشدم و آن شب که شما تلفن کردید بنده منزل آقای **نخشب** بودم که تا ساعت یک طول کشید. عرض شود راجع به تشکیل حوزه من با آقایان مورد اطمینان و علاقمند تماس گرفته ام که البته تعداد آنها زیاد نیست و فعلاً شش نفر هستند و با یکایک آنها صحبت کرده ایم ولی هنوز نتوانستم آنها را برای جلسه ای دور هم جمع کنم و علت هم دلایل و عذرهای مختلفی است که می آورند و حالا قرار شده روز یکشنبه آینده ساعت سه بعدازظهر دور هم جمع شویم. مسأله ای که با آن روبرو هستم موضوع **رئیس انجمن** اینجاست به نام **حسینمردی** که هو انداخته که طبق اعلامیه F.B.I کسی نمی تواند در اینجا فعالیت سیاسی به اسامی مختلف داشته باشد و گویا بعضی ها را ترسانده که شما نمی توانید در آمریکا حوزه جبهه داشته باشید و نمی دانم اصولاً کسی به او گفته که ما می خواهیم حوزه جبهه در اینجا تشکیل دهیم و گویا از Ann Arbos به او اطلاع داده اند و به طوری که بدانید این شخص تمایلات چپی دارد و می خواهد در این امر سابوتاژ کند ولی خوبیش در این است که این شخص طرفداری ندارد و امیدواریم به زودی او را از سمتش برکنار کنیم. امیدوارم شما در کارهایتان موفق و موید باشید و ما هم امیدواریم به زودی حوزه اینجا را تشکیل دهیم. راجع به برادرم **آقای محمد تمامی** اطلاعاتی خواسته بودید البته ایشان قابل اطمینان هستند ولی چون ایشان **رئیس انجمن دانشجویان دانشگاه آریزونا** هستند نمی دانم صلاح است ایشان مستقیماً مسئول حوزه آنجا باشند یا خیر به هر حال این بستگی به خود ایشان دارد و هر طور صلاح بدانید با او مکاتبه نمایید. یکی از رفقای ایشان به نام **مظفر دهقان**

شخص فعالی در تشکیل حوزه خواهد بود. در خاتمه سلامتی و موفقیت شما را در امر تشکیلات **جبهه ملی** از قادر

لایزال مسئلت دارم. ارادتمند **پرویز تمامی** P. TAMAMI, 202 Orchard., E. Lansing, MICH.

۴۹۲

از: تمامی، پرویز ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۳/۱/۱۴

دوست عزیز و برادر ارجمندم آقای دکتر ابراهیم یزدی را قربان می روم، قربانت گردم نامه محبت آمیز و صمیمانه شما را که حاکی از صفای قلب و خلوص نیت و اعتقاد و ایمان به نهضت ملی مردم محروم و رنج دیده کشور ما بود امروز صبح عزووصول بخشید و خدا می داند چقدر از خواندن آن خوشحال و دلگرم شدم و از قادر لایزال مسئلت دارم که شما را در هدف مقدستان موفق و موید و همه ما را در این وظیفه بزرگ و حیاتی یاری و مدد نماید. چقدر از تجربه سفر اروپا و ملاقات با برادران جانباز و فداکار و مصمم ما در اروپا خوشبخت و از خداوند سپاسگزارم که چنین موقعیتی را برای ما نمایندگان اعزامی فراهم نمود و به خصوص ملاقات شما و **آقای چمران** بعد از مراجعت از اروپا جداً نعمتی بود که عقده های دل را با دوستانی در میان بگذاریم که به خلوص نیت و صفای قلب آنها ایمان داشته باشیم. آقای **چمران** را که قبلاً از کالیفرنیا می شناختم و ارادت قلبی و روحی نسبت به ایشان داشتم، وصف شما را هم که قبلاً شنیده بودم و ندیده ارادتمند شما بودم، خدای را شکر که در چنین موقعیتی شما را در **نیویورک** ملاقات و این فرصت دست داد که مشاهدات و عقاید خود را از این سفر اروپا با شما در میان بگذاریم. همه ما تحت تاثیر صمیمیت و فداکاری رفقا در اروپا قرار گرفتیم. این جوانان تحصیل کرده و پرشور که در عین حال می بایست در چندین جبهه مبارزه کنند، با چنان فداکاری انجام وظیفه می نمودند و خود را در مقابل نیل به هدف ناچیز و از مقام منزلت خود چشم پوشی می نمودند که برای ما باور کردنی نبود. البته جریان **متینگ** منزل آقای **دکتر شایگان** همه ما را متاثر نمود ولی به هیچ وجه خللی در اراده و تصمیم ما در ادامه مبارزه مقدس مردم کشور ایران بر علیه این دستگاه فساد و ظلم و جور وارد نیاورد و به تو دوست عزیز اطمینان می دهم که تا آنجا که در قدرت داشته باشم به سهم خود در این مبارزه دین خود را ادا خواهم نمود. از راهنمایی ها و تشویق های شما یک دنیا متشکر و سپاسگزارم و خوشوقتم کسانی مسئول تشکیلات **جبهه ملی آمریکا** هستند که به قدرت ایمان و اصول مبارزات مردم ما مجهز هستند و اشخاصی تنگ نظر و شخصیت پرست نیستند و با عزمی راسخ و منطقی محکم و مومن به مبارزات مردم محروم و

زجر کشیده ملت ما صمیمانه فعالیت و تلاش می نمایند. با همکاری و تشریک مساعی شما و آقایان **چمران و لباسچی و برزگر و نخشب** و تمام دوستان دیگر در تمام آمریکا امیدواریم که بتوانیم سازمانی متشکل و مرتب و موثر به وجود بیاوریم که بسته به نظر عقاید شخصی و خصوصی نباشد. ابراهیم جان عزیز - نمی دانم چطور از این همه احساسات بی شائبه تو که در نامه ات منعکس شده بود تشکر و قدردانی کنم و فقط می توانم از خداوند مسئلت نمایم که تو را در هدف مشترک مردم ایران موفق و موید بدارد و سلامتی و طول عمر به تو و خانواده ارجمندت عطا فرماید. و اما راجع به مطالبی که نوشته بودی البته صورت جلسات **شورای مرکزی** را برایم می فرستند و با دقت مطالعه می کنم و خیلی خجلم که نتوانستم هنوز حق عضویت خود را بفرستم و با همین نامه برای شما ارسال، که به مسئول مالی آقای **چمران** بدهید. و اما درباره تشکیل حوزه اینجا من با سه نفر تماس گرفته ام که می شود به آنها اعتماد نمود و آدرس آنها را برایتان می نویسم تا با آنها تماس بگیرید و خودم هم با آنها تماس بیشتری خواهم گرفت البته اشخاص دیگری هم هستند که اظهار علاقه می نمایند و با آنها هم جلسه ای خواهم داشت (به منزله معارفه) و در ۶۵ میلی اینجا در Ann Arbor در **دانشگاه میشیگان** بیش از ۶۰ نفر دانشجوی ایرانی تحصیل می کنند و من سعی می کنم تا هفته دیگر سری به آنجا بزنم و بعضی از دوستان را ملاقات کنم نمی دانم شما با آنجا رابطه ای دارید یا نه؟ در خاتمه سلام دوستان بخصوص آقای **چمران** را که خیلی از محبت ها و مهمان نوازی ایشان و خانمشان سپاسگزارم و آقای **نخشب** را سلام برسانید و موفقیت همه شما را از یزدان پاک آرزومندم بیش از این فعلاً عرضی ندارم. قربان تو **پرویز**

۴۹۳

از: تمامی، پرویز/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ آگوست ۱۹۶۳

دوست عزیز و ارجمندم آقای دکتر یزدی را قربان می روم، از صمیم قلب آرزومندم که شما و خانواده محترم همیشه در کمال صحت و سلامت و برکنار از هر ملالی در امور خود موفق و موید باشید. در این سه ماهه اخیر گرفتار نوشتن تز و گذراندن امتحان شفاهی بودم و دیگر مجال نبود که نامه ای برای رفقا بنویسم به هر حال الحمدلله امتحان شفاهی روز سه شنبه گذشته به خیر گذشت و امیدوارم به زودی تز را هم تمام کنم **صورت جلسه شورا** را هفته قبل دریافت نمودم و از اینکه هنوز که هنوز است توافق بین **جبهه ملی آمریکا و اروپا** و همکاری و هماهنگی به وجود نیامده متاثر و حتی بدبین شدم و این طور مشهود است که اغراض شخصی بعضی از آقایان مانع این حسن تفاهم و

همکاری و همگامی با جبهه ملی اروپاست نکته دیگر موضوع شرکت دادن اشخاص غیرمطمئن در **کنگره جبهه ملی** آمریکاست همین اشخاصی که تا یک سال قبل بعضی از آقایان علاقمند را به جرم توده ای از جبهه ملی دور داشت حالا آنها را تشویق می کنند در کنگره جبهه ملی شرکت کنند یا بعضی دیگر را که اصلاً علاقه ای ندارند یا قابل اطمینان نیستند تشویق می شوند با دادن شهریه و عضویت در حوزه ها شرکت و بعد در کنگره از آنها به عنوان رأی برای مقاصد کوچک شخصی خود استفاده شوند. شما باید از این تاکتیک های آقایان و مانورهایشان کاملاً آگاه باشید. همین کارها را دارند به سر **سازمان دانشجویان آمریکا** در می آورند. در کنگره سال پیش در برکلی تصویب شد که کنگره امسال سازمان دانشجویان در شهر **مینیاپولیس** در **مینوسوتا** باشد ولی حالا آقایان تصمیم گرفته اند چند هفته قبل از تشکیل کنگره محل و تاریخ آن را عوض کنند و جالب اینجاست که تاریخ کنگره جبهه ملی همان روزهایی معین شده که تاریخ کنگره سازمان دانشجویان در مینوسوتا تعیین شده بود یعنی روزهای ۳۰ و ۳۱ اوت و اول و دوم سپتامبر ولی دیروز مطلع شدم که **شاهین** محل کنگره دانشجویان را در **واشنگتن دی سی** تعیین نموده و تاریخ آن هم هفته آخر اوت خواهد بود در صورتی که از یک ماه قبل یا بیشتر از طرف دفتر تشکیلات سازمان دانشجویان آقای **علی بزرگر** بخشنامه کرده بود که محل کنگره دانشجویان در **دانشگاه مینوسوتا** خواهد بود (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل). امیدوارم حال دوست عزیز و خونگرم ما و خانواده شان آقای **دکتر چمران** خوب و در نهایت صحت و سلامت باشند همچنین آقای **نخشب** و خانمشان - سلام گرم و صمیمانه مرا به آنها ابلاغ نمایید در خاتمه سلامتی و موفقیت شما را از قادر لایزال مسئلت دارم. تجزیه و تحلیلی از اوضاع را آن طور که شما قضاوت می کنید برایم بنویسید. قربانت دوست تو **پرویز**

۴۹۴

از: تمامی، پرویز/۴

به: یزدی، ابراهیم

مورخ: ۳ نوامبر ۱۹۶۳

دوست ارجمند و همزرم عزیز آقای دکتر ابراهیم یزدی را قربان می روم، از صمیم قلب آرزومندم که همیشه در کمال صحت و سلامت و برکنار از هر ملالی در امور و فعالیت های میهنی و مردمی موفق و موید باشید. چهار جلد کتاب از نشریه های **شرکت سهامی انتشار** و یادداشت شما چند روز قبل عزووصول ارزانی بخشید و از ارسال آنها متشکر و ممنونم و امیدوارم بتوانم این نشریه ها را در آینده مرتب مطالبه و روحاً از فیض مطالب آنها مستفیض شوم و از

اینکه اشخاصی هستند که فضایل اخلاقی و دینی ما را بطور مستدل و علمی تجزیه تحلیل نمایند و در راه تقویت روحی و اخلاقی جوانان ما همت نمایند خیلی خوشحال شدم و البته آنها را به رفقای خود در اینجا معرفی خواهم نمود - از دوست شفیق خود آقای **جدبائنی** چند روز قبل نامه داشتم و خداوند پسری به ایشان عطا فرموده و این طور که نوشته‌اند گویا شاید تا اواخر ژانویه به ایران مراجعت خواهند نمود - شاید من هم تا اواخر زمستان به ایران بروم و از ماندن در این کشور خسته شده‌ام - بیش از شش سال است در این مملکت هستم و بیش از این مثل اینکه نمی توانم دوری از وطن و اقوام و دوستان را تحمل نمایم و اصولاً هم باید زود یا دیر همه آنهايي که داعیه مبارزه و حمیت دارند به ایران برگردند و در آنجا فعالیت نمایند - در جوف مقاله‌ای که در حدود سه هفته پیش در **روزنامه دانشگاه** اینجا راجع به وضع ایران و دیکتاتوری شاه چاپ نموده بودند برایتان ارسال می دارم - یک دلار قیمت کتاب ها را نیز در جوف می فرستم - در خاتمه سلام دوستان هم‌رمز را به خصوص آقایان **دکتر چمران عزیز** و ... و **دکتر صحت و دکتر پورفر و مهندس بیرانه وند** را برسانید. سلامتی و موفقیت شما و خانواده عزیزتان را از قادر لایزال مسئلت دارم. قربانت **پرویز**

۴۹۵

از: تمامی، پرویز/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۲/۲

برادر عزیز و مبارز آقای دکتر ابراهیم یزدی را قربان می روم، نامه ی محبت آمیز و مفصل شما که حاکی از یک دنیا شور و اشتیاق شما به مبارزات مردم ایران و ایدئولوژی مبتنی بر دین حنیف اسلام بود چندیست عز وصول ارزانی بخشیده است و از خواندن آن خیلی لذت برده و در عین حال آموزنده هم بود و از قادر لایزال مسئلت دارم که شما و خانواده عزیزتان را در ظل عنایات خود صحیح و سالم و در مبارزات و کارهای مردمی و میهنی موفق و موید بدارد. راجع به رفتن ایران از بنده سوالاتی نموده بودید - بیش از شش سال است در آمریکا هستم و تصمیم داشتم که برای این زمستان برای همیشه به ایران بروم ولی از طرف دیگر فکر می کنم که در ایران امکان کار با وضعیت فعلی بسیار مشکل است و نمی دانم شما چه صلاح می دانید آیا به ایران بروم یا در اینجا بمانم و در **کادر جبهه ی ملی آمریکا** فعالیت نمایم. من زندگی را به تجمل و مقام و رتبه نمی دانم و زندگی بدون مبارزه و جهاد را مرگ تدریجی می دانم. با وضعیت فعلی ایران جداً نمی دانم چکار کنم. از طرفی از ماندن در آمریکا بسیار خسته و کسل شده ام و از طرف دیگر

با وضع فعلی نمی دانم می توانم کار مثبتی انجام دهم و دین خود را به مردم ادا کنم؟ فعلاً برای چند ماه دیگری هم در اینجا خواهم بود و امیدوارم شما برایم بنویسید که از چه راهی می توانم بیشتر متمر ثمری در این مبارزات مردم ما باشم؟ در نامه تان نوشته بودید که آقای **جدبابایی** دو شماره از «**پیکار** اندیشه» قرار بوده برایم بفرستند که بعد از خواندن برایتان ارسال دارم، ولی این دو شماره هنوز به من نرسیده است و امیدوارم آقای جدبابایی یا شما آنها را به آدرس بفرستید. در ضمن در نامه ی بعدی آدرس رفقای که علاقمند به کتاب های **شرکت انتشار** هستند برایتان خواهم فرستاد. در جوف مقاله ای که درباره **فرح و شاه و ثریا** در روزنامه Evening Outlook چاپ SANTA MONICA به طور طعنه آمیز و خنده دار نوشته شده و توسط یکی از رفقا از **لس آنجلس** برایم فرستاده شده برایتان می فرستم که در **بولتن جبهه ی ملی** چاپ شود. در خاتمه سلام تمام دوستان مبارز به خصوص آقای دکتر **چمران** عزیز و آقایان **نخشب، دکتر صحت، دکتر پورفر و مهندس بیرانه وند** را برسانید. موفقیت و سلامتی شما و خانواده محترمتان را از قادر لایزال آرزومندم. سلام **آقای جدبابایی** را برسانید و آدرس ایشان را اگر تاکنون به ایران نرفته اند برایم بفرستید. قربانت **پرویز تمامی**

۴۹۶

از: تمامی، پرویز/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۲/۱۷ - ۷ می ۱۹۶۴

بسمه تعالی برادر و هم‌رزم عزیز و ارجمندم آقای دکتر ابراهیم یزدی را قربان می روم. بعد از سلام از صمیم قلب آرزومندم که همیشه در نهایت صحت و سلامت و برکنار از هر ملالی در امور مردمی و میهنی و خصوصی خود موفق و موید باشید. کتاب های ارسالی که متعلق به دفتر **شرکت سهامی انتشار** در امریکا بود و صورت اسامی آنها و اظهار محبت شما در تبریک سال نو چندی پیش عز وصول ارزانی بخشید. کتاب های ارسالی را به دوست خود آقای **عبدالله استاد حسین** که علاقمند به خواندن کتاب هاست تقدیم داشتم. آدرس ایشان به قرار زیر است:

Mr. A. OSTAD HOSSEIN, P.O.BOX 62, E. Lansing, Mich.

مبلغ یک دلار قیمت کتاب ها در جوف ارسال می شود. از تاخیر در جواب نامه خیلی معذرت می خواهم و سه هفته قبل سرماخوردگی بدی داشتم و بعد هم امتحانات Midterm تمام وقت مرا گرفت و از شما طلب معذرت دارم. رفقای حوزه ی جبهه در اینجا تا آنجا که بتوانند فعالیت می نمایند و خصوصاً برای موضوع آمدن **شاه به امریکا** تاکنون یک

نامه به انگلیسی به رئیس دانشگاه UCLA و آدرس های مختلف و روزنامه Christian Science و یک نامه به تمام سازمان های دانشجویی Midwest ارسال داشته ایم در ضمن با رفقای **لس آنجلس** مستقیماً در تماس هستیم - و نامه های آنها را تکثیر نموده ایم. در خاتمه موفقیت و سلامتی شما را از قادر لایزال مسئلت دارم سلام تمام رفقای عزیز را به خصوص **دکتر مصطفی چمران و دکتر صحت و مهندس بیرانه وند و آقای نخشب** را برسانید. قربانت

پرویز تمامی

۴۹۷

از: تمامی، پرویز/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست گرام و همرزم فداکار آقای دکتر ابراهیم یزدی وفقه الله فی اموره قربانت گردم. همیشه جویای سلامتی و احوال شما هستم. با فرا رسیدن عید نوروز که متأسفانه برای ملت محروم و ستمدیده ایران عیدی وجود ندارد و چهارمین **سالگرد ملی شدن صنایع نفت** تبریکات و شادباش های خود را به شما تقدیم می دارم. سلامت و موفقیت شما و همرزمان هم کیش را در امور میهنی و مردمی از قادر لایزال آرزو دارم.

۴۹۸

از: تهرانیان، مجید/۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۷۱/۱۰/۱۹۶۳ - کمبریج

مصطفی عزیزم نمی دانم با چه زبانی از لطف تو و کمکی که به کار **دانشجو** کردی تشکر کنم. **شماره اول** متجاوز از یک هفته قبل از طبع خارج شد و برای توزیع به سازمان های محلی به دفتر دبیر خانه در نیویورک ارسال گردید. به ضمیمه پنج نسخه از آن را تقدیم می کنم. امیدوارم انتقادات خودت را به ضمیمه پیشنهاداتی که برای بهبود مجله داری برایم بفرست. طرح روی جلد را **خانم میترا مهران** تهیه کرد و روی هم رفته به نظر ما رسید که چون خط

نستعلیق برای همه عادی است بهتر است که این طرح را که تازگی هایی دارد انتخاب کنیم. امیدوارم به زودی دیدار تازه کنیم. در نیویورک و یا بوستن. قربانت **مجید**

راستی مثل اینکه چک سه دلاری اشتراک دانشجویی تو را یا فراموش کرده بودی ضمیمه کنی یا مفقود شده است.

۴۹۹

از: **تهرانی / ۱**

به: **امین، پرویز**

تاریخ: **ب/ت**

امین عزیز سلام. حال و احوالت امیدوارم خیلی خوبه و تا رسیدن این نامه من کارها روبراه شده است. چون گفتمی زیاد دارم بدون تعارف صحبت های اصلی را شروع می کنم. اولاً حدود بیست روز قبل از **براتعلی** نامه ای داشتم که حکایت از اختلافات جدیدی در پاریس می کرد که جداً مایه تأسف و متأثر است ما فکر می کردیم بعد از جریان کنگره و انتخاب شدن تو و **آذری و ورجاوند** به عنوان هیات اجرائیه تمام اختلافات حل شده است و یا لااقل تمام شده فرض کرده اید. بدبختانه خبرهای بعدی حاکی از این بود که شما سه نفر هم نتوانسته به نحو خوبی به کارهایتان رسیدگی کنید. امین جان آیا آن روزی که در کنگره این مسئولیت خطیر را قبول کردید فکر نکردید که آیا می توانید با اطمینان کامل با هم کار کنید یا نه! فکر نکردید چه مسئولیت و وظیفه خطیری را در مقابل ملت بدبخت ما در مقابل دانشجویان اروپا و در مقابل وجدان خودتان قبول کرده اید. عمل فعلی شما سه نفر در به ثمر رسانیدن یا شکست موقتی مبارزات ما تأثیر به سزایی دارد. باور کن برای اکثر افراد این تصور کشنده است که سرنوشت جبهه ملی اروپا را به دست سه نفر داده اند و این سه نفر نمی توانند با هم کار کنند امین جان قدری بیشتر فکر کن موقعیت خیلی حساس است کاری نکنید که حداقل مبارزات دانشجویی ما در اروپا شکست بخورد و با این عمل برای مدت نامعلومی باعث مرگ نهضت ملی ما نشوید. من خیلی معذرت می خواهم که خیلی صریح و رک با تو صحبت می کنم چون باور کن از جریان کار شما همگی ما ناراحت هستیم شما حتی به آینده سیاسی خودتان فکر نمی کنید؟ مسئولیتی را قبول کردید باید به هر ترتیب شده در به ثمر رسانیدن آن کوشش کنید عجیب است هیچ کس نمی تواند در وطن پرستی و فداکاری هر سه شما کوچک ترین تردیدی به خود راه بدهد پس چطور شده که حتی در این مرحله حساس و خطیر هم شما با هم نمی توانید کار بکنید امین جون تو خودت به شخصه به هر قیمتی شده باید در رفع اختلافات بکوشی. حساب کن اگر سایر دستجات مثلاً توده ای ها بفهمند که شما سه نفر مسئول جبهه ملی اروپا با هم اختلاف دارید و خوب کار نمی

کنید چه استفاده ای از آن خواهند برد و چطور تخم یأس و ناامیدی را در بین دوستان ملی ما خواهند پاشاند. آنها که مثل گرگ گوشه ای منتظر و مواظب هستند، از این اختلافات به بهترین نحوی استفاده خواهند کرد و در اروپا رهبری سازمان ها (دانشجویی را که در شرایط کنونی نقش حساسی در مبارزات ملی ما دارند به دست خواهند گرفت. جریان کار سازمان های دانشجویی انگلستان خیلی در هم پیچیده است. ما سعی کرده ایم حتی المقدور آن را در جریان صحیحی بیاندازیم. خوشبختانه انجمن بریتانیا را که تقریباً در دست **سوسیالیست ها** است توانستیم وادار کنیم که به کنفدراسیون پیوندند و فعلاً مشغول فعالیت برای تغییر اساسنامه آن هستیم. این انجمن در **کنگره لوزان** هم شرکت خواهد و تقریباً نصف و شاید اکثریت دانشجویان انگلستان عضو آن هستند شما به نام دفتر اروپایی به واحدها بنویسید که نمایندگان کنگره را زود تر اعلام کنند و از تمام کشورها برای شما بفرستند. بقیه جریان را که آقای خنجی در نامه آذری شرح داده از آذری بگیر و بخوان من هیچ اشکالی نمی بینم که نامه مرا در جلسه هیات اجراییه برای آذری و ورجاوند هم بخوانی. از خداوند موفقیت و پیروزی شما را در کارهای ملی آرزو می کنم. از قول من به همه دوستان پاریس سلام برسان. جواب نامه مرا هم با ذکر مفصل اوضاع و احوال خواستم برایم بنویس. قربان شما **تهرانی**

۵۰۰

از: توحیدی، دکتر علی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ آوریل ۱۹۷۴

دوست محترم جناب آقای دکتر یزدی از ملاقات و آشناییتان موقع آمدن هیوستن خوشوقت شدم. تلفن کردم منزلتان که یک شب در خدمت خانم و سرکار با هم باشیم به قول معروف برای یک Drink برویم تشریف نداشتید. پیام توسط خانم آن گذاشتم شب بعد از آن منتقل شدم و یک شنبه به اینجا برگشتم به هر صورت سلامتی و موفقیتتان را خواهانم. ضمناً زحمت برایتان می دهم این ورقه محتوی را به آقایی که Yanki? (درست اسمش را نمی دانم این است که توسط شما می فرستم) که خودت برایش بفرستی لطف فرمایید و سلام خدمتشان برسانید متشکرم همچنین خدمت خانم عرض سلام دارم. ارادتمند

۵۰۱

از: توسلی، عبدالله/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ دسامبر ۱۹۶۹

بسمه تعالی برادر عزیز آقای ابراهیم سلام علیکم نامه ارسالی شما را به موقع دریافت و از مطالب آن با اطلاع شدم متشکرم. در مورد ارسال مجدد نشریه و انتقاد شما با مرکز اتحادیه تماس گرفتم در مورد مقاله پس از درج شماره ۵ به آنان انتقاد و قرار شد که بعد از آن به چاپ نرسانند. ولی نمی دانم دوباره چه شد (به علت کمبود مطلب) دوباره آن را چاپ نمودند. در مورد مقاله شما طبق اطلاعی که چند روز قبل داشتم قرار است در شماره بعدی چاپ شود و از قرار معلوم قسمتی از آن را حذف کرده اند. جوفاً نامه ای را که **محمد** برای مدت ها قبل فرستاده بود می فرستم - البته من این یادداشت را روز قبل دریافت داشتم و حامل نامه به علی یک ماه در آمدنش به آلمان تاخیر پیدا شده بود. در مورد کمک مالی یکی از دوستان باید اضافه کنم که به علت چاپ نشریه و به خصوص نشریه ایدئولوژیکی چنین احتیاجی را دارد جهت اطلاع مدتی است که شماره ۲ آن نیز توزیع گردیده است. در صورتی که مسئول مالی شما وجهی به صندوق اتحادیه حواله نماینده حتماً نام مسئول Navab ذکر شود. خدمت کلیه برادران سلام مرا برسانید. برادر شما

عبدالله

۵۰۲

از: توسلی، عبدالله/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ آبان ۱۳۵۱ - ۱۱ نوامبر ۱۹۷۲

ابراهیم عزیزم امیدوارم خوش و تندرست و موفق باشید. یک هفته تا ۱۰ روزی است که مشغولم و خواستم بدین وسیله از زحماتی که طی چند روز موجب شدم تشکر نمایم و امیدوارم بتوانیم اندکی جبران کنیم. امیدوارم تاکنون دکتر با تو تماس گرفته باشد و هر دو آدرس یکدیگر را دارید و این مسأله حیاتی است. در تهران هم مجدداً صحبت شد و روی این مطلب خیلی فشار می آورند و امیدوار هستند هر چه زودتر وصلت و تفاهم و همکاری پیش آید. پیام

شما را به ابوی رساندم و خود تماس خواهند گرفت. دوستان همگی سلام می رسانند. بیشتر مزاحمتان نمی شوم. از طرف من به خانم سلام بسیار برسانید و امیدوارم اسهال سارا نیز بسیار خوب شده باشد. به امید دیدار. یا حق عبدالله

۵۰۳

از: توسلی، غلامعباس /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ سپتامبر ۱۹۶۳

بسمه تعالی برادر ارجمند آقای دکتر یزدی پس از سلام نامه شما را دریافت کردم بلافاصله اعلامیه را فرستادم. ۱. در مورد ارسال ادعانامه دادستان ... نوشته ام ارسال کنند. ۲. امکان تکثیر اعلامیه هست منتهی به صورت فتوکپی و هر برگ آن ۱۵ سنت تمام می شود و برای مقادیر زیاد اقتصادی نیست و من شخصاً چنین بودجه ای ندارم می توانیم از پولی که ماهانه جمع می شود بودجه را تأمین کنیم. ضمناً من در کمیته ایلینوی پیشنهاد کردم که ما این اعلامیه ها را در اینجا تکثیر و برای تمام کمیته های آمریکا بفرستیم ولی دوستان یک اعتراض تشکیلاتی کردند که درست بود گفتند ما اعلامیه های رسیده را برای هیأت اجرائیه می فرستیم در صورتی که صلاح می دانند خودشان تکثیر خواهند کرد. اگر شما می توانید این موضوع را در هیأت اجرائیه توسط آقای دکتر چمران پیشنهاد کنید که به منظور تقسیم کار چنین حقی را به ما بدهند و لیستی هم از آدرس همه کمیته در اختیار ما گذارند آن وقت ما می توانیم اعلامیه ها را تکثیر کنیم. ۳. فعلاً تا جواب از شما نیامده من چند نسخه تهیه می کنم و برای شما و آلمان ارسال می کنم. اعلامیه های نوشته توسط انجمن اسلامی دانشجویان شهر گیسن تکثیر شده بود که برای من هم فرستاده بودند. ۴. اخبار نامه ها: محاکمه سران نهضت ادامه دارد (۹ نفر) ادعانامه ی دادستان علیه نهضت آزادی ایران تهیه شده است. متهم شماره ی یک آقای مهندس بازرگان جرم ایشان تشکیل یک جناح در نهضت مقاومت ملی. تأسیس انجمن های اسلامی دانشجویان، یعنی مهندسین. بالاخره عضو شورای جبهه ملی و خلاصه تشکیل نهضت آزادی و اینکه عملیات آنها با مرانامه مغایرت داشته است. متهم شماره دوم آقای دکتر سبحانی و متهم شماره سه آقای طالقانی جرم ایشان فریب دادن جوانان با استفاده از احادیث و دیگر انتشار اعلامیه خطاب به افسران مسلمان ارتش که آنها را دعوت به انقلاب کرده اند. وکلای مدافع آنها گفته اند اگر محاکمه آشکار و علنی نباشد استعفا خواهند داد. ۵. نظر علما و مراجع نسبت به این محاکمه جلب شده حتماً آقایان ییلاقی و شریعتمدار خطاب به آقای طالقانی اعلامیه ای داده اند که به دست خودشان در زندان رسیده و در خارج منتشر شده است. ۶. آقای مهندس بازرگان برای مدت شش ماه دفاعیه تهیه کرده اند و از دادستان

خواسته اند مدت شش ماه به ایشان وقت بدهند. ۷. تقاضاهای زیادی از نقاط مختلف برای شرکت در دادگاه به دادستان رسیده و این خود دلیل بسیار قاطع مردم است. ۸. پیام دانشجوی که اولین شماره اش منتشر شده است در مورد محاکمه سران نهضت طی مقاله اعتراض کرده است. ۹. محاکمه اخیر افکار عموم مردم را نسبت به سران نهضت جلب کرده و اگر نگذارند محاکمه ای تشکیل گردد چون محاکمه مصدق از پرسروصداترین محاکمات تاریخی خواهد بود. ۱۰. عدم همکاری سران جبهه در مورد محاکمات اخیر تئمه آبروی جبهه رفته است. ۱۱. در جریانات اخیر هر کسی را که می گرفتند و اتهامی نداشت می گفتند نهضتی است. ۱۲. در جریان انتخابات شهرهای تبری و کاشان حزب مقاومت کردند. ارتباط با تبریز (ناخوانا به علت سوختگی) و عده زیادی کاندید و به آنجا اعزام شده است. ۱۳. در روز انتخابات روز ۲۵ شهریور آقایان میلانی و شریعتمدار در مسجد شاه اعلام میتینگ کرده بودند. از صبح تمام خیابان بوذرجمهری، بازار و مسجدشاه در اشغال نیروهای نظامی بود و بازار را به زور بستند. با وجود این عده ی زیادی از خیابان بوذرجمهری و ناصرخسرو جمع شدند و شعارهایی دادند و پراکنده شدند شعارها زنده باد خمینی، مرگ بر دیکتاتور بود. ۱۴. هنوز وضع ارتباطات خوب نیست. آیا شما از پاریس مستقیماً اخباری دریافت می کنید؟ آقای مظفری یا شریفی در پاریس می نویسند که اعلامیه هایی که برایشان می آید حداقل یک رونوشت برای شما بفرستند و بالعکس شما هم برای آنها بفرستید که در درجه اول اطلاعات و در درجه بعد تکثیر اعلامیه های لازم به خوبی انجام شود. ۱۵. آقای مظفری در نامه خودشان معتقد بودند که اگر جبهه ملی با ما همکاری نکند با (ناخوانا). به همه سلام برسانید

قربانت

۵۰۴

از: توسلی، غلامعباس / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ فوریه ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیزم دو نامه ای را که با اظهار لطف فراوان ارسال داشته بودی امروز رسید. و از خبر سلامتی و موفقیت های شما بی نهایت خرسند هستیم. قبل از هر چیز بی نهایت از شما عذرخواهم که نتوانستم به فوریت جواب نامه شما را ارسال دارم. به طوری که اطلاع دارید در موقع عبور شما از پاریس به پایان کار تز دکترای خود نزدیک می شدم و عادتاً می بایستی قبل از ژانویه به کلی کار خود را به پایان برسانم. متأسفانه به علت خستگی زیاد و کارهای مختصری که پیش آمد و عزیمت تقریباً اجباری به آلمان و شرکت در سمینار و غیره مرا تا حدی عقب انداخت. و

نتوانستم آن طور که پیش بینی می کردم در موقع معین به کار تز خود پایان بخشم به خصوص که مجبور بودم برای زندگی و چاپ تز مقداری این و آن طرف تلاش کنم. به هر حال مطمئنم عذر من را خواهی پذیرفت و اکنون باید عرض کنم که شکر خدا نوشتن و ماشین شدن تز تمام شده و تنها منتظرم دانشکده اجازه ی چاپ آن را صادر کند و امیدوارم بتوانم تا اواسط مارس کار چاپ آن را نیز که مبلغ متناهی می شود تامین و به انجام برسانم البته هر چه خداوند بخواهد همان خواهد شد. بنده تلاش خود را به حداکثر انجام داده ام و همان طور که عرض کردم بین شاگردان اول اعزامی و دیگر دانشجویان اولین کسی هستم که انشاءالله دکترای دولتی در **دانشکده ادبیات و علوم انسانی پاریس** (سوربن) می گذرانم و علاوه بر آن در مدت اقامت یک لیسانس اضافه گذرانده ام. این کارها که نسبتاً سابقه نداشته است باعث اشکال برایم شده است و از این جهت بود که موضوع را تشریح کردم؟ چون قبل تا پنج شش ماه پیش جزء شاگردان اول کمک هزینه تحصیلی دریافت می داشتم و از طرفی معمولاً نصف مخارج چاپ تز را نیز وزارت فرهنگ می دهد (برای شاگردان دولتی و برای دکترای دولتی) نامه ای به سرپرستی نوشته و استاد من غیرمستقیم فرستاده بود و وضع تحصیلی را تشریح کرده شهادت نامه هایی را که گرفته ام نام برده بود و برای چاپ ترم تقاضای کمکی کرده بود و این عمل را بدون اطلاع من انجام داده بود به هر حال جوابی که برایش فرستاده بودند این بود که دولت نصف مخارج چاپ را فقط تامین خواهد کرد. تا اینجا عادی است و اشکالی نیست ولی نامه ی استاد و ارسال شهادت نامه ها باعث شده است که دکتر رحیمی سرپرست می خواهد از این موضوع روی فشار آوردن روی دانشجویان دیگر استفاده کند و هر دانشجویی که می رود با او مشورت کند بدون اطلاع من می گوید بروید همان کارهایی را انجام دهید که فلانی انجام داده است و در یک کلمه ی اخیراً دانشجوی ساعی معرفی شده ام و سرپرستی در جریان کارهای درس و تحصیلم قرار گرفته است و از طرفی چند ماه پیش که مدت پاسپورتم تمام شده بود فقط شش ماه آن را تمدید کرده است و به عنوان اینکه تز شما امسال تمام خواهد شد از تمدید تاکنون خودداری کرده است. موضوع سوم اینکه معمولاً برای شاگردانی که طبق قانون با مخارج دولت تحصیل می کرده اند در پایان شدن به آخر تحصیلات بلیط هواپیمای ارسال می دارند. و خلاصه رفتن و برگشتن آنها به دست اداره ی اعزام و سرپرستی دانشجویان در آن کشور است. من نمی دانم با پیشنهادات شما این مسائل چگونه قابل حل است؟ و لااقل برای ویزا و تمدید پاسپورت و غیره که سرپرستی در جریان امر واقع خواهد شد چه باید کرد؟ از این جهت تقاضا می کنم دقیقاً نظر خود را در مورد چگونگی مسافرت به کشور دیگر و احتیاج به پاسپورت یا عدم احتیاج یا منع پاسپورت، مدت اقامت و نوع کاری که باید انجام دهم دقیقاً مرقوم دارید تا با در نظر گرفتن موقعیت بتوانم تصمیم قطعی بگیرم و (یادآوری می کنم که پاسپورت من پاسپورت دانشجویی است و فعلاً دو سه ماه دیگر بیشتر اعتبار ندارد ولی ممکن است به عنوان اینکه سرتیفیکا (دانشنامه) می

گذرانم تا ۶ ژوئن و یا آخر تابستان نیز تمدید کنند) نظر بنده این است که چون لااقل برای دفاع رساله باید تا آخر مارس و یا آوریل در اینجا بمانم کارهایی که مربوط به من می شود تعیین نمایید تا بتوانم به نحوی خود را آماده آمدن نمایم و یا لااقل قبلاً یک ملاقات و یا مکاتبات مفصل تری داشته باشیم تا جریان برایم قدری روشن تر باشد. البته در سمینار تصمیم گرفتیم به تدریج مقداری کارهای انتشاراتی را شروع کنیم و این امر به بنده محول شد. ولی به علت اشکالات فوق الذکر هنوز آن طور که باید دست به کار نشده ام و امیدوارم در این یک دو ماه آینده با کمک رفقا مسائل مورد احتیاج را که اکنون تا حدی طرح ریزی کرده ام مطالعه کنیم و مطالب اساسی به تدریج تهیه شود. البته آن قضیه تنباکو کاملاً تمام شده ولی بستگی به این دارد که با چه مطالب دیگر و به چه نحوی منتشر گردد، بهتر خواهد بود. در مورد **آقای مجابی** باید عرض کنم که از رفقای خوب و فهیمی است و مدت چندی است که در بیمارستان می باشد و همین امروز به دیدنش رفتم. حالش بهتر شده است متأسفانه رفقا به علت عدم توجه و یا کار زیاد تنها یکی دو مرتبه و با خواهش بنده به عیادت ایشان رفته اند و امروز گله داشت که رفقا تنهایش گذاشته اند و تنها **اردلان و صور** و **ادریسیان** (یعنی آن طرفی ها) با او در تماس هستند و از او خبر می گیرند بنده مرتب به دیدنش رفتم و گاهی اخباری از ایران دارد که به بنده اطلاع می دهد. ایشان **پلی تکنیک** را تمام کرده و اینجا می خواهد **دکتر مهندسی** بگیرد ولی تا دو سه ماه دیگر باید در بیمارستان و در آسایشگاه خارج از پاریس استراحت کند. در مورد کنگره مشورتی بنده بدون اینکه در جلسه عمومی باشم انتخاب شده بودم و بعداً هم چون نامه هایی مبنی بر شرکت در کنگره دانشجویان از طرف شماها رسیده بود بنده این امر را تقریباً اجباراً قبول کرده و به آلمان رفتم البته این شورا هم چون گردانندگان همان سابقی ها بودند معنی واقعی خود را از دست داده بود و به صورت تشریفاتی گزارشی خوانده شد و انتقاداتی شد منتهی موقعی که کار به جاهای واقعی و باریک رسیده بود کنگره دانشجویان پیش آمد و سه نفر از هیات اجرایی در جلسه حضور نمی داشتند و به علاوه اعلان کردند که شورا فقط مشورتی است و نمی تواند تصمیم اجرایی بگیرد. در هر حال از افرادی که در آنجا شرکت داشتند و با ما کم و بیش همکاری می کردند افراد «ملت» و مردم به تعداد کم بودند ولی روح شورا این بود که آقایان جاه طلب و «بچه سیاستمدار» فعلاً غیرمستقیم و در باطن جناح شورای مرحوم را تقویت می کنند و حداکثر کوشش را می کنند و کد موقعیت را بدون اینکه عمل مثبتی انجام دهند برای نیت نامعلومی در دست داشته باشند. و به خصوص از ماها که خیال می کنند با مردم ایرانی ها نزدیک شده ایم و همچنین به صورت آشکار هراسان و اجتناب می کنند. البته من نمی خواستم و موقعیت ایجاب نمی کرد که زیاد مته روی خشخاش بگذارم ولی کار به جایی کشید که در کنگره به لیست هیات اجراییه رأی ندادیم و لیست جداگانه ای داده شد. به هر حال جزئیاتی هست که باید بیشتر صحبت کنم که فعلاً فرصت آن نیست. در اینجا هم صور و دو سه نفری

که تازه آمده اند و به جلسه جبهه ملی نمی آیند چند وقت پیش همه در آلمان بوده اند و چون مورد توجه هیات اجرائیه هستند لذا این مسافرت به آلمان بدون شک بخاطر روابط نامرئی است که هیات اجرائی با طرفداران خود در هر کشور برقرار می کند. اردلان فعلاً اینجاست و نمی دانم چکار می کند. چند مرتبه گوشزد شده است که با **مردم ایران** همکاری کنم من اولاً نمی دانم نظر شما چیست من شخصاً نمی توانم نظر مساعدی داشته باشم و به صمیمیت و حقیقت عده ای اطمینان ندارم مگر اینکه در یک کادر وسیع تر با همه مصدقی ها و مخالفین هیات اجرائیه همکاری شود. به هر حال من فکر می کنم **نهیضت** نباید به بعضی سیاست بازی ها وارد شود و خدای نخواستہ اصالت خود را به خاطر دیگران مورد شک و تردید قرار دهد البته من به هیچ وجه نظر دقیق رفقا را نمی دانم شاید بعداً بهتر روشن شود؟ امر دیگر اینکه با وجود سمینار و کارهایی که لابد شنیده اید در آن انجام شد رابطه آنطور که باید و شاید بین همه برقرار نیست و علاوه گاهی بدون اطلاع کارهایی پیش می آید که نباید پیش آید منجمله نوشتن نامه ها به آمریکا که رفقا به علت "زود دوی" ناشی از قلت تجربه انجام می دهند. مثلاً همین اخیراً که من از شورا برگشته بودم و مطالبی را در مجمع عمومی گفتم یکی از دوستان که عضو هیات اجرائیه جبهه است فوراً نامه ای نوشته و بدون اطلاع دادن به من به هیات اجرائیه اروپایی فرستاده و نوشته است آیا فلان مطلب که نماینده ما از شورا خیر آورده است صحیح است یا نه و مسلم است که آقایانی که **مصدق** را تکفیر می کنند حاضرند سر بنده را هم بزنند چه رسد به اینکه در دو کلمه بنویسند که همه اش دروغ است این امر مرا ناراحت کرد ولی در اجرائیه که آقای راستین هست بدون اینکه به من کلمه ای بگوید چنین نامه ای به هیات اجرائیه اروپای نوشته است و من مجبورم تحمل کنم. دیگر اینجا خبری نیست جز اینکه می گویند خمینی به ایران برگشته و عده ای را تازه گرفته اند منجمله از جبهه ای ها؟! نمی دانم چرا و آیا صحیح است یا نه. عرضی دیگر نداشته سلامتی شما را خواستار و منتظر نامه هایی از طرف شما هستم و از اطاله کلام معذرت می خواهم. بهتر است نامه پاره شود. متشکرم قربانت **عباس**

۵۰۵

از: توسلی، غلامعباس (عباسی) / ۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ آگوست ۱۹۶۵ - ش ۱۱

بسمه تعالی برادر گرامی مرقومه شما رسید. اطلاع از سلامت شما موجب خوشحالی فراوان گردید. از خداوند سلامت احوال و بقا وجود آن دوست و برادر گرامی را خواستارم. من بیش از شما از عدم حضورتان متأسف گردیدم - زیرا چندین نامه قبل شما که در آن می خواستید چنین اجتماع و گردهمایی فراهم شود مبنی بر این بود که شخصاً

حضور خواهید یافت و از فیض حضور راهنمایی های شما برخوردار خواهیم گشت. و عدم حضورتان جداً به نظر من کمبودی آمد که غیر قابل جبران بود و حتی فکر کردم بهتر بود به تأخیر می افتاد و شما هم در آن حضور می یافتید. فعلاً گذشته است. قبول مسئولیت جداً از ناچاری بود زیرا تصمیمات گرفته شده بود و رفقا یکی پس از دیگری می خواستند مسئولیتی قبول نکنند و من متوجه شدم که باز همه کارها بصورت سابق خواهد ماند و از این اجتماع نتیجه و اثری به بار نخواهد آمد. در مورد جزئیات **اساسنامه** البته مسائل کلی در کنگره مطرح و جزئیات آن بعداً بوسیله یکی از دوستان بصورت سوالات مختلف و پرسشنامه رسیده است که باید بزودی حاضر و در دسترس دوستان قرار گیرد و این نوع تکلیف ها راجع به عضویت و غیره تعیین گردد. قرار شد همگی ۱۰٪ در آمد خود را به سازمان بدهند. متأسفانه مسئول مربوطه تاکنون آنطور که باید اقدامی نکرده و اکنون نیز در مسافرت است و من ترسم از این است که مطالب حاضر بشود ولی پول چاپ و نشر آن بدست نیامده باشد و من امیدوارم شخصاً بتوانم در این مورد اقدام کنم در حدود صد فرانکی آنجا از برخی دوستان جمع کرده ام و در ضمن در کنگره نیز صد مارکی جمع شد اولین کار ما نشر **دفاعیات** بود که رفقای آلمان به عهده گرفتند ولی اخیراً نامه ای دریافت داشتم که پرسیده بودند فلان روش را به کار بریم یا فلان روش را. من جداً نوشتم که هیچ پاسخی نخواهیم داد هرچه فکر می کنید ارزان تر و بهتر است عمل کنید! و دیگر شورا بعد مدت یک ماه در این مورد معنی ندارد. به هر حال امید است دفاعیات و مرامنامه نهضت به زودی بیرون آید. مقالاتی رسیده است که چندان جالب نیست و باید روی آن کار شود من از شما خواهش دارم جداً بکار نشریات کمک مادی و معنوی بفرمایید. **اولاً** مقالاتی که دارید فوراً ارسال فرمایید تا آماده شود - **ثانیاً** شخصاً در صورت امکان مقاله اساسی چه در باب ایران - چه در باب وضع کنونی خاورمیانه و چه در مسائل دیگر مرقوم داشته ارسال دارید. همچنین اخبار و غیره که بدست شما می رسد ممکن است مطالب و بریده روزنامه و غیره نیز مفید باشد. مسائلی که در نامه مطرح فرموده اید کاملاً صحیح و متین و مورد نظر ماست و امید است به همت دوستان به خصوص تشکیلات صورت عملی پذیرد. قرار بود **وصال** و دیگر دوستان حدود پانزده اوت به پاریس بیایند تا در مورد تبلیغات مذاکره شود متأسفانه خبری نشده و من آدرس ایشان را هم ندارم. بعداً **صادق** خبر داد که با **چمران** خواهد آمد و بعد برنامه ایشان هم گویا عوض شده و ممکن است اوایل سپتامبر بیایند. به هر حال من انتظار دارم در صورت امکان شما هم تشریف بیاورید و هم دیگر دوستان تا جداً و عمیقاً روی مسائل صحبت کنیم. اگر بتوانید در حدود اوایل سپتامبر تشریف بیاورید بجا خواهد بود. اگر نه نظریات خود را مرقوم خواهید داشت. آنچه برای ما فعلاً مهم است تهیه مقالات و بحث های متنوع و جالب در کادر نهضت و نشان دادن راه از سرگشتگی است. ولی آنچه برای تبلیغات مهم است اینست که جداً در جریان کارها باشد تا بتواند تبلیغات را با آن هماهنگ سازد. بدیهی است اگر حرف های گنده گنده

بزنیم که با عمل و روش ما مطابق نباشد به هیچ وجه صحیح نیست و بیجاست - از این نظر باید بنده اطلاع یابم که مثلاً در کجای کار هستیم و لحن ما چگونه باید باشد آیا به خود تکیه کنم یا به دیگران و غیره و غیره. ممکن است بطور مستقیم این مسائل در کار نشریات تأثیر نداشته باشد ولی باید من غیر مستقیم الهام بخش تبلیغات اعمال و مرحله عملی کارها باشم. البته ما تا حد زیادی در **ایران آزاد** نظریات خود را منعکس می کنیم یا سعی می کنیم منعکس شود ولی آنچه مهم است اساس فکری کار ماست که باید محکم گردد. به هر صورت شما آنچه در دست دارید و آنچه فکر می کنید به صلاح است مرتباً مرقوم دارید تا ارتباط قطع نگردد امیدوارم بتوانیم قدمی برداریم - ولی قبل از هر چیز باید پایه های فنی و مالی را محکم کرد که آن هم به همت بقیه دوستان بستگی دارد. من متأسفانه هنوز با اینکه تز دکترایم کاملاً تمام شده هنوز دفاع نکردم و باید قبلاً به چاپ آن پردازم. می خواستم کاری قبول کنم ولی با قبول این مسئولیت دیدم که باید ۸ ساعت تا ۱۰ ساعت در روز کار کنم پس از یک هفته آن را رها کردم و منتظرم نظر شما را هم در این باره دریافت دارم تا تصمیم قاطع درباره چگونگی قبول کار بگیرم. شما عضو انتشارات هستید و باید مرتباً کمک برسانید - نظری هم در موارد فنی اگر دارید مرقوم خواهید داشت. امیدوارم این مختصراً شما را تا حدودی در جریان امور در اینجا و مرحله از کار گذارده باشد. خدمت دوستان سلام ابلاغ فرمایید - و زودتر نامه با مقالات ارسال فرمایید.

قربانت. ارادتمند عباسی

۵۰۶

از: توسلی، غلامعباس (عباسی) / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۲۰ - شماره ۹

بسمه تعالی برادر ارجمند و دوست گرامی مرقومه شما رسید. از خبر سلامتی و مسافرت شما که به خوبی انجام یافته است خیلی خوشحال شدم - امیدوارم حال خانم و بچه ها کاملاً خوب باشد. از اقدامات شما و زحماتی که در آلمان متحمل می شوید متشکرم. امید است به کمک شما کارها به خوبی انجام شود. در مورد تجدید و تکثیر **محاکمات** باید غیرمستقیم سعی کرد که طرف در کاری که قبول کرده است سرعت بیشتری به خرج بدهد و در صورتی که نمی رسد خود سرکار از طریق **وصال و زرگر** آن را دریافت داشته اقدام به تکثیر آن بنمایید همان طور که عرض کردم سفارش کنید که ماشین کردن مجدد آن لزومی ندارد و تنها پنج شش صفحه آن ماشین شود کافی خواهد بود در مورد **مراهنامه** نه تنها فعلاً به چاپ مجدد دو سه صفحه اکتفا شود بجاست زیرا از نظر مالی هنوز تأمینی

نداریم. معهذاً برخی رفقا متعهد شده اند و چه یک ساله را قبلاً پردازند در حدود سیصد مارکی خواهیم داشت به هر حال تا وقتی که کار کاملاً انجام نیافته است سرکار نباید دنباله آن را رها کرده و فکر کنید فیصله شده است مسلماً باید تا آخر به دنبال آن بود تا انجام آن مسلم گردد. به محض اینکه به چاپخانه داده شد مرقوم دارید که پول موجود از طریق دوستان حواله شود. جداً بنده شخصاً از حضور شما بهره مند شده متلذذ شدم و از اینکه نتوانسته ام آنطور که باید پذیرایی به عمل آورم شرمنده هستم که با بخشندگی و بزرگی خود خواهید بخشید. **خبرنامه** قریب به اتمام است و امید است بزودی بدست رفقا برسد. در مورد ملاقات شما جهت تهیه کادر فنی نیز بی نهایت متشکرم و امید دارم به قولی که رفقا داده اند صددرصد عمل شود. در مورد **ماشین تحریر** به هیچ وجه بودجه ای موجود نیست فقط فکر می کنم تنها راهش این است که به اقساط چند ماهه خریداری فرمایید یا خود **آقای زند** بخرند و به تدریج از محل درآمد شهریه ها پرداخت گردد لطفاً در این مورد مطالعاتی بفرمایید چون **آقای کسائی** قبلاً نوشته بود که این کار امکان پذیر است و ایشان می توانند انجام دهد و حتی ۳۰٪ تخفیف بگیرد در صورتی که نتوانستید این کار را انجام دهید باید منتظر آقای کسائی بود که از ایران برگردد (در حدود یک ماهه رفته است) و از او خواهش بشود که ماشین به اقساط و با تخفیف بخرد و در اختیار دوستان زند قرار دهد تا کارهای فنی انجام گیرد. امید است تا آن موقع مقالات نیز تهیه شود. بنده سعی می کنم که مسئول امر آدرس ها را برای آقای زند ارسال دارند خود ایشان هم فعلاً در آلمان به تنهایی آدرس خواهند پرداخت (رفقای آلمان - یوسفی - خویی - زرگر هرچه زودتر شهریه خود را حداکثر (بین ۵ تا ۱۰٪) ارسال دارید. خدمت خانم سلام دارم به دوستان سلام مرا ابلاغ فرمایید - بچه ها را دیده بوسم - قربانت **عباسی** - چند نامه دیگر بعداً از آمریکا رسیده است که همگی را به آدرس اولیه شما ارسال داشته ام. عباسی

۵۰۷

از: توسلی، غلامعباس/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۵ - شماره ۱۱

بسمه تعالی دوست و برادر بسیار عزیزم سلام گرم و برادرانه خود را تقدیم حضورت داشته سلامت و موفقیت و پایداری بیش از پیش آن دوست عزیز را از خداوند مسئلت دارم. بی نهایت متأسفم و از حضور شما عذر می خواهم که تاکنون مدت زیادی است که نتوانسته ام نامه مفصلی به حضورتان تقدیم دارم ولی همواره مستقیم و غیرمستقیم از خبر سلامتی و تشویق های شما برخوردار بوده نامه های شما مایه امیدواری و دلگرمی بوده است. برادر عزیز کارها هنوز آن طور که باید به جاده نیفتاده است و دست اندازهای زیادی در اول کار موجود است که باید با

صبر و متانت برطرف شود و به هر حال هر وقت که کار شروع شود بایستی از این مراحل گذشت بنابراین یک روز یا روز دیگر باید آغاز بکار کرد. دوست عزیزمان **دکتر چمران** حدود یک هفته است در پاریس تشریف داشتند و جداً از حضورشان استفاده کردیم و بهره مند شدیم. و مسلماً شما در جریان تشریف فرمایی ایشان هستید. بعداً هم **آقای شریفیان** تشریف آورده اند و تا حدی که کارهای اسم نویسی و درسی ایشان تمام شود به ایشان کمک شده است امید است بتوانند کارهای خود را روپراه کنند. بنده از هیچ گونه کمکی دریغ نخواهم داشت. ۱- از اینکه اظهار لطف می فرمایید و ماهانه خود را برای یکسال قبلاً پرداخت می کنید خیلی متشکریم زیرا جداً بزرگ ترین مشکل مرحله فعلی کار که امور را به راه می اندازد امر مالی است که هنوز تأمین نشده است قرار به ۱۰٪ درصد شده است ولی رفقا اغلب آن را تخفیف داده وجه قابل توجه پرداخت نشده است و با پروژه هایی که داریم مخارج خیلی زیادی خواهیم داشت. به هر حال شما لطفاً به آدرس بنده یا به آدرس **زند** در مونیخ پول را زودتر ارسال فرمایید و ما را مطلع سازید. ۲- مسأله دیگر جنبه فنی دارد - به هیچ وجه آمادگی و عادت به اینکار هنوز پیدا نشده است و شروع کار مشکل است با اقداماتی که کرده ایم امید است بتوانیم یکی دو نفر ماشین نویس تهیه شود و رفقای آلمان در این مورد فداکاری بیشتری می نمایند لیکن باز احتیاج به خرید **ماشین تحریر** است که باید بودجه آن را تأمین کرد. مأمور فنی و مالی **آقای رضایی** است که متأسفانه آنطور که لازم این کار است دنبال آن نیست و ارتباط مختصری انجام شد و کاری که مثلاً جهت تکثیر مدافعات و غیره شده است بوسیله بنده و **مصاحب** بوده است. به هر حال بنده حداکثر کوشش خود را کرده ده ها نامه به دوستان نوشته ام و همیشه مسأله را دنبال کرده ام ولی هر دفعه اشکالات تازه ای پیش آمده است اخیراً دوستان **دکتر "اسدی"** را که عازم آلمان بودند مأمور مخصوص انجام اینکار کردیم و امید است ایشان موفق شوند در آلمان کار تکثیر را به پایان رسانند. ۳- در چنین شرایطی که هنوز این کارهای آماده انجام نشده است چگونه می توان فکر کرد که نشریه مرتبی منتشر گردد خلاصه اینکه اشکال اصلی مسأله فنی و مالی قضیه است و بنظر بنده نباید کاری را شروع کرده و در وسط ناقص باقی گذاشت. معهذا بنده حداکثر سعی خود را خواهم کرد که این کار را راه بیندازم و فعلاً یکی دو تا از رفقا حاضر به ماشین نویسی شده اند و یک نفر حاضر شده است که تمرین کرده فرا گیرد ولی باز مسأله ماشین تحریر مطرح است که در مورد آن بنده اقداماتی کرده ام که شاید بشود به اقساط خریداری شود ولی هیچ کدام از اینها مسأله نیست و باید دنبال آن بود تا انجام یابد. **تکثیر مدافعات** در حدود پانصد نسخه آن بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ مارک خرج دارد آیا در بیروت با خرج کمتر نمی شود چاپ کرد؟ فکر می کنم احتیاج ماشین کردن مجدد نباشد فقط چند صفحه آن ماشین شود در شرایط فعلی کافی خواهد بود. ۴- در مورد درخواست ده درصد درآمد برای همه قبض ارسال شده است و نمی دانم چرا بدست شما نرسیده است مأمور ارسال آن **آقای مصاحب** از

انگلستان بوده است. بنده همراه این نامه یک نسخه از آن می فرستم. و منتظرم که سرکار هر چه زودتر ممکن است مبلغی که خود صلاح بدانید و امکان آن هست نه حداکثر بلکه در حد متوسط ارسال دارید و بسیار بجاست که همه را همان طور که مرقوم داشته اید یک جا ارسال فرمایید تنها عده کمی از رفقا تاکنون پول ارسال داشته اند و با عده کمی که هستیم کارها خیلی مشکل خواهد بود. نام **مستعار سازمان صدیق یا صدیق زاده** خواهد بود. ۵- تقویمی که ارسال داشته بودید رسید متشکریم. منتظرم که مقالات و ترجمه هایی که از گذشته دارید و صلاح می دانید که به درد کار نشریه بزنیم یا چنانچه مقالاتی که شخصاً تهیه کرده اید هر چه زودتر به آدرس بنده که پرونده نشریات را دارم ارسال فرمایید. بنده **با دکتر "اسدی"** در مسأله نشریه و مسائل مطروحه در آن به تفصیل صحبت کرده ایم و طرحی که بنده تهیه کرده بودم با نظر ایشان تکمیل شد و حتی جزئیات برخی مقالات نیز مورد بحث واقع شد. شما باید حداکثر کمک را به اینکار فوری بنمایید مقالات در مورد خاورمیانه - مسأله صنعتی شدن ایران - مسائل اخلاقی و مسائل مرتبط به نهضت ملی ایران و انقلابیون بزرگ دنیا خواهد بود که احتیاج به تفصیل نیست و خودتان در جریان هستید. منتظر اقدام شما هستم. ۶- قرار شد یک آلبوم از عکس نویسندگان انقلابی - بزرگان مشروطیت - دانشمندان - شعرا - نویسندگان بزرگ و غیره تهیه شود که در موقع خود مورد استفاده قرار گیرد - شما هرگونه تصویر روزنامه ای در مورد مخالفین - موافقین - گذشتگان و غیره دارید ارسال دارید و من بعد نیز به فکر جمع آوری این طوراسناد و مدارک باشید - چند مقاله درباره **تباکو** - ریشه های نهضت - فرهنگ ملی دینی تهیه شده است و باید تکمیل شود و افزون گردد. همچنین شعر خوب ترجمه خوب هم مورد نظر است که باید جمع آوری شود. مسأله **کنگره و تشکیلات** باید کاملاً از هرکس جز اعضای اصلی مخفی بماند و رازداری از هم اکنون رعایت شود. ۷- بنده و **حبیبی و صادق** برای کنگره جبهه انتخاب شده ایم و ممکن است به آلمان برویم در حدود ۲۴ سپتامبر. ۸- **خبرنامه داخلی** به زودی برای افراد ارسال خواهد شد و امید است مورد نظر واقع شده مداومت یابد. دیگر منتظر نظر شما - ارسال پول و ارسال مقالات هستم و در انجام فرمایشات حاضریم. نامه های متعددی که ارسال شده اند به آدرسهای مربوطه فرستاده شده است نامی بغیر از عباسی فرستاده نشود و بهتر است این نامه را پاره کنید. دوستدار شما **عباسی**

P.S. در مورد ترجمه مشغول اقدام آن هستیم و مقداری از برنامه تریپولی را ترجمه کرده ام ولی جداً نمی رسم به سرعت آن را تمام کنم زیرا مسأله مقاله برای **ایران آزاد** و امور ارتباطی و غیره و غیره وقت زیادی می گیرد و لذا از تأخیر خیلی عذر می خواهم امید است بزودی به انجام برسانم.

از: توسلی، غلامعباس / ۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ اکتبر ۱۹۶۵ - ش ۱۰

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. پس از عرض سلام و تجدید مودت و ارادت از خداوند سلامت و موفقیت و پیروزی شما را همراه با همه دوستان و هم‌زمان عزیز خواستارم. ۱- اولاً از لطف شما و همکاری بی‌شائبه‌ای که به اولین نشریه خبری ابراز فرموده‌اید بی‌نهایت تشکر و امیدوارم به کمک شما و دیگر دوستان کارها پیش برود. انتقادات شما وارد است و باید توجه بیشتری به برخی جزئیات بشود. شخصی که از جریان کنگره اظهار اطلاع می‌کرده است آقای **بنی صدر** بوده است ولی مسأله را با بنده در میان نگذاشته بلکه با دیگران و به خصوص با **فریبرز و مهدی** گفته بوده است و شاید مشت به تاریکی می‌انداخته است. به هر حال باید مواظبت بیشتری شود. ۲- از اینکه پاسخ برخی نامه‌های شما به تاخیر افتاد در مدتی فرصت نکردم برای شما هم بنویسم با نهایت عذر می‌خواهم علت اصلی آخرین امتحانات و دانشنامه‌ای بود که می‌گذراندم و بحمدالله به خوبی گذشت و اجازه چاپ تز صادر شد و تقریباً کارهای درسیم خیلی خفیف شده و امید است بیشتر به امور عمومی برسم. ۳- راجع به ورود **دکتر اسدی** که یکی دیگر از رفقا نیز نوشته بودند که چرا آنها اطلاع نداده‌ام باید عرض کنم که مدتی منتظر ایشان بودیم و خبری نمی‌شد و من فکر می‌کردم شماها بهتر از بنده در جریان هستید. بعد یک مرتبه نامه رسید که فردا وارد می‌شوند و یک روز بعد از آن رسیدند شب فوراً نامه‌ای اکسپرس به برخی رفقای آلمان فرستاد آدرس وصال را از مدتی بود نداشتم با وجود این به آدرسی که داده شد نامه اکسپرس فرستادم نمی‌دانم چرا ایشان نوشته بود که اطلاع ندارد. به **مصاحب و بوژگو** نیز نامه نوشتم در مورد شما چون ایشان قرار بود فقط سه چهار روز در پاریس بمانند و قبلاً هم قراری بین ما نبود که با آمدن ایشان شما هم تشریف بیاورید و فکر کردم با شما در امکان نیست نتوانستم فوری به شما اطلاع دهم و بعداً در نامه خدمتتان عرض کردم در مورد اینکه ایشان چرا خبر نداده‌اند نمی‌دانم علت چیست شاید فکر می‌کردند با اطلاع یک نفر بقیه نیز اطلاع خواهند یافت. درباره مسأله چاپ نمی‌دانم چه تصمیم گرفته‌اند زیرا امکان آن در پاریس نیست و نمی‌دانم با وضع حاضر در آلمان امکان استقرار آن هست یا خیر. به هر حال حل این مسأله تاکنون از قدرت بنده خارج بوده است و باید به تدریج فکر اساسی شود. ۴- در باب ماشین و ماشین نویس - از لطفتان تشکر می‌کنم. بدیهی است به تدریج مواردی که باید ماشین شود زیاد خواهد بود یک مقدار کارهای داخلی (اساسنامه و غیره) است که باید ماشین شود و تاکنون با وسایل کمی که داشته‌ایم انجام داده‌ایم. دیگر خبرنامه داخلی است که با زحمت زیاد

در پاریس انجام گرفت و امید است بتواند تا حدی بعداً (ناخوانا) باید برای کارهای بزرگ تر واقعاً احتیاج به ماشین نویس فنی و همیشگی و سریع داریم که امید است برای کارهای انتشاراتی دیگر و مسائل آن جور شود از **صوفی** استفاده شود ۵- درباره امور مالی که البته مسئول آن بنده نیستم و رضایی است بنده دائماً سعی کرده ام دنبال آن باشم تا شاید مخارج زیاد را که برای اولین کارها داریم تامین کنم توجه بفرمایید که تنها برای مدافعات و محاکمات حدود ۹۰۰ مارک یا بیشتر پول احتیاج است که در آلمان برآورد شده و برای یک یا دو شماره مجله هم همین مبلغ و حال آنکه تاکنون درآمد ما به ۲۰۰ مارک به زحمت رسیده است. که ۱۲۰ مارک آن به آلمان برای برزگر فرستاده شود که به مصرف تکثیر برای مدافعات و محاکمات رسیده و بقیه اش نزد رضایی است. چون شما در نامه قبلی نوشته بودید چرا در این مورد به شما اطلاع داده نشده است همین بخشنامه ای را که مامور تشکیلات از لندن برای من فرستاده بود در پاکت کرده و برای شما فرستادم. بنابراین در مورد متن و آدرس و غیره بنده به هیچ وجه دخالتی نداشتم چون **رضایی** می خواسته است به مسافرت برود آدرس بنده را برای ارسال پول در بخشنامه نوشته است ولی من تعجب می کنم که شما چرا یک مرتبه از بنده سوال فرموده بودید که به چه آدرس و وسیله پول ارسال دارید و بنده در پاسخ همان آدرس **هیات اجرائیه** را که عنوان بنده بود ارسال داشتم و باز دفعه دیگر از **مصاحب** سوال کرده اید که به چه آدرس ارسال دارید و ایشان عین سوال شما را از بنده کرده اند؟ و به این ترتیب مقدار زیادی وقت و کاغذ و انرژی به هدر می رود و کارها به تاخیر می افتد بدیهی است پولی که به دست بنده رسید بدون یک شاهی کم و زیاد با تاخیر به مصرف نشریات که آن هم در آلمان انجام می گیرد و خواهد رسید و بنده دوستانه می خواستم عرض کنم که اولین و آخرین اصلی که قبل از آغاز هر کار باید به آن معتقد بوده و عمل کنیم اصل اعتماد و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر و تشکیلات است به هر حال شما می توانید پول را به آدرس **بوزگو** در آلمان ارسال فرمایید که ایشان مستقیماً به مصرف برسانند البته شاید مقداری از این اشکالات به علت عدم ترتیب و تنظیم کامل ارتباطات است لیکن مقدار زیادی از کارها به دو علت مسامحه و شاید عدم اطمینان کامل که بنده بعضی اوقات آن را در دیگر دوستان احساس می کنم کارها در نیمه راه می ماند و به اتمام نمی رسد. فقط تاکنون از **زفد** سی مارک رسیده است که به آلمان فرستاده شد و بقیه پول از پاریس جمع شد و دیگر رفقا نمی دانم به چه علت به تاخیر و تسامح برگزار می کنند. بدیهی است در اولین قدم نشریاتی (برای یک ماهه - تکثیر محاکمات و مرامنامه) که در کنگره تصویب شد به ۲۰۰۰ مارک احتیاج است. و تنها یک دهم آن تاکنون جمع آوری شده است. به هر حال امید است با همت دوستان و اعتماد کامل و نظم و سرعت که همه همزمان انجام خواهند داد کارها بهتر پیش رود. در مورد اینکه ۱۰ درصد زیاد است در مورد اشخاص **عامله دار** شده به شما حق می دهم لیکن این مصوب کنگره است. **ه.ا.** عین مصوبه کنگره را ابلاغ کرده است منتهی پیش بینی شده است که

(از ۵ تا ۱۰ درصد) بنابراین تا پنج درصد حداقل می شود تقلیلش داد. ۶- تلگراف شما واصل شد ولی مبهم است نمی دانم آقای خمینی آزاد شده اند یا اینکه تحت نظر منتقل شده اند که بهتر است با نامه مفصلی موضوع را تشریح فرمایید. ۷- می خواستم سوال کنم تا وقتی که نشریه اصلی خودمان بیرون بیاید آیا اخباری که داریم در **ایران آزاد** نشر دهیم یا خیر (مثلاً مقاله مربوطه به مراکش و غیره) نظر خود را در این مورد مفصلاً مرقوم خواهید داشت. ۸- دیگران خیلی به هم نزدیک می شوند و فعالیت می کنند کارهایی که ما انجام می دهیم خیلی ناکافی است همین روزها **راسخ و شاکری ها** و غیره به **پاریس** آمده اند و **با توکلی (چینی) و بنی صدر** و غیره ملاقات می کنند و دست و پا برای کنگره دانشجویان می کنند و ما تا حدی سر درگم هستیم. من ناامید هستم ولی باید بهتر کار شود حال مهدی و بچه ها خوب است ولی آنطور که باید و شاید همکاری نمی کنند و خلاصه کار دسته جمعی انجام نمی گیرد و قرار شد ایشان برای شما نامه بنویسد. **سحابی و رضوانی** هم سخت سرگرم درس و امتحان هستند. دیگر سلامتی شما را طالبم. عباسی

۵۰۹

از: **توسلی، غلامعباس (عباسی) ۷/**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۶۵/۱۱/۱۱ - شماره ۱ - دریافت: ۱۷/۱۱ - جواب: ۱۹/۱۱**

بسمه تعالی برادر عزیزم - نامه و اخبار ارسالی شما رسیده است و از توجه شما سپاسگزارم. سلام و ارادت بنده را بپذیرید. ۱- صندوق پستی ۵۱ وجود دارد و **رضائی** از آن استفاده می کند کلیدش گاهی پیش من است ولی خیلی دور است و بیشتر رضائی به آن سر می زند. ۲- در مورد صندوق پستی به اسم بنده چون باید درخواست کننده در محله سکونت داشته باشد که انجام این کار میسر گردد، ولی اطاق عوض کرده بودم و این شرط را نتوانستم به علت تغییر محل دارا باشم نتوانسته ام هنوز آن را بگیرم ولی به هر حال شما به همان آدرس صندوق ۵۱ یا مستقیم به من می توانید ارسال دارید. ۳- اخبار مربوط به انتقال **عراق** رسید و ما تکثیر کرده ایم و به زودی مقداری از آن را دریافت خواهید داشت که لطفاً به عراق و در صورت امکان به ایران ارسال فرمایید. وضع فنی و مالی ما هنوز بهبود نیافته و با کارهای فراوانی که پیش می آید هر روز کار مشکل تر می شود - مقالات نسبتاً خوبی نوشته شده یا ترجمه شده است یا امکان انتشار آن هنوز پیدا نشده است. ۴- خبرنامه به علت جلو انداختن اخبار مربوط به انتقال خمینی به تأخیر افتاده است امید است بزودی منتشر شود. ۵- نمی دانم ماهانه را به بزرگ رسانده اید یا نه، چون محاکمات چاپ شده و فعلاً در گرو پول

است و مخارج آن را به ۲۰۰۰ مارک برآورد کرده اند! در حالی که درآمد ما تاکنون به ۳۰۰ مارک هم نمی رسد. همین اخبار مربوط به خمینی در حدود ۱۶۰ فرانک خرج برداشته است هر روز اعلامیه و غیره هست که باید داده شود یا مطالب پست شود یا امور دیگر فنی و مخارج که تأمین آن بسیار مشکل است. بنده تقریباً تمام وقتم را روی این کارها گذاشته ام ولی هنوز نتوانسته ام به خصوص به امور فنی و مالی آن طور که باید سر و صورتی بدهم مسئول آن **رضایی** است که متأسفانه ابتکاری برای آن نمی کند. بنده فعلاً مجبور شده ام هم ماشین کنم هم مطلب بنویسم - هم از طریق **ایران آزاد** و **کنفدراسیون** اقدام کنم و فکر نمی کنم بشود مسائل را این طور سیستماتیزه کرد - بنده از رفقا که تعهد پرداخت مالی و کمک فنی کرده اند هنوز هیچ خبری از آنها نیست و چندین نامه نوشته شده است. ۶- مسأله مهم مسأله انتقال سران و رهبران گرامی نهضت به زندان برازجان است که لابد خبر آن به شما رسیده است قضیه از این قرار است که چون یک فرد را نزدیک مستراح زندانی می کنند دیگران دست به اعتصاب غذا می زنند و همگی **بجز آیت الله طالقانی** به بدترین زندان های ایران یعنی **بrazجان** منتقل می شوند و ما در این مورد مشغول اقدامات از طریق حقوق بشر و کنفدراسیون و جبهه و غیره هستیم ولی متأسفانه دست بسته است به علت محدودیت ها نمی شود اقدامات وسیعی کرد و شما هم اگر مطلبی بنظرتان می رسد و می توانید اقدامی کنید از طریق علمای عراق و غیره در مورد این اقدامی عاجل بفرمایید و من را هم مطلع فرمایید. ۷- چون مرقوم داشته بودید که تلگراف تبریک و پیام برای خمینی ارسال خواهید داشت ما از این خودداری کردیم لطفاً رونوشت آن را ارسال فرمایید. ۸- در صورتی که در آنجا هم امکان است برای حقوق بشر - روزنامه ها - اعلامیه و شکواییه و اعتراض به زبانهای مختلف به خصوص انگلیسی مرقوم داشته - تهیه و پخش و ارسال فرمایید خیلی بجا خواهد بود. خبر انتقال اینها بوسیله شخصی که از ایران آمده رسیده است و گویا با دستبند در ماشین (کامیون) ارتش آنها را به برازجان که بسیار بد آب و هواست بین چاقوکشان منتقل کرده اند. ۹- مرقوم دارید چه تعداد جزوه محاکمات یا اخبار مربوط به خمینی و غیره مورد احتیاج آنجا هست و قابل فروش است جزوه محاکمات ۲ مارک تعیین شده است. ولی هنوز نتوانسته اند از چاپخانه بیرون آورند! اخبار مختلف چه مربوط به خمینی را مستقیماً ارسال فرمایید. فعلاً عرض دیگری ندارم و سلامتی شما را خواستارم قربانت

عباسی

بعد التحریر - نامه های شما را مرتباً پست کرده ام. در صورت دسترسی به **وصال و اسدی** لطفاً بفرمایید که جهت جزوه محاکمات خیلی لازم است که شهریه خود را بوسیله زرگر ارسال دارند متشکر می شوم.

۵۱۰

از: توسلی، غلامعباس (عباسی) ۸/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۲۷ - شماره ۱۸

بسمه تعالی برادر عزیزم بعد از عرض سلام و تجدید ارادت و عهد مودت سلامت و پیروزی شما را از خداوند خواهانم و از الطاف شما و دیگر دوستان متشکر و سپاسگزارم مرقوم شما زیارت شد و از اینکه جواب این نامه به زودی رسید خیلی خوشحال شدم. همان طور که مرقوم داشته اید با وجود زحمات و ناراحتی ها و تحمل شدائد که دوستان و برادران عزیز ما تحمل می کنند رفقا آن طور که انتظار می رود نمی جنبند واقعاً کم ترین موفقیت و پیروزی و حتی انتظار آن مستلزم چندین برابر کار و فعالیت و حساب و برنامه است در اینجا می دانید که عده خیلی کم است و همان عده که کارهای درسی و شخصی زیادی دارند که مرکز توجه آنها را اشغال می کند و آنها هم که کار کمتری دارند آن علاقه و خودجوشی و حس مسئولیت واقعی را نشان نمی دهند نتیجتاً کارهای عمده ای که در پیش است همان طور باقی می ماند و کسانی که کم و پیش می خواهند کارها بچرخد از حدود امور روزانه و عادی - بر اثر عدم همکاری و حس مسئولیت واقعی - نمی توانند پا را فراتر نهند. باور کنید اگر کمک معنوی و تشویقات و ارتباطات شما نمی بود از روزی که مسئولیت را قبول کردم چون می بینم عملاً کارها آن طور که پیش بینی کرده بودم پیش نمی رود چندین بار می خواسته ام کناره بگیرم تا لااقل به طور مستقیم احساس این ناراحتی و بیکارگی و عدم موفقیت را متوجه خود نیسم. مسایل زیادی است - نقشه - برنامه - نوشتن مقاله - تهیه مدارک و آنچه یک مبارزه اساسی و واقعی را قوت می بخشد حتی اعلامیه هایی که به طور مرتب در مواقع معین باید تهیه شود. ولی آیا می دانید که برای همان ده صفحه اخبار مربوط به خمینی، ماشین کردن - پلی کپی کردن و ارسال آن در حدود سه هفته تمام وقت و بی وقت مشغول بوده ام تا به پایان رسد؟ بدیهی است آن احساس همدردی و همفکری و به خصوص عدم سازمانی بودن ماها نیز به این درهمی کمک وافر می کند و تقسیم کاری اگر می شود هر کس وظیفه خود را آن طور باید و شاید انجام نمی دهد و در صورتی که تقسیم کار نشود درهم و برهمی حکمفرما می شود و همه کارها به گردن یکی دو نفر می افتد. به هر حال وضع فعلی با اینکه عده ای هم کم و بیش زحمت می کشند. به هیچ وجه وضع مطلوب و حتی قابل قبول نیست و باید هر چه زودتر خاتمه پیدا کند. البته قرار است در یک ماه آینده شورا تشکیل شود و امید است که بشود در آنجا مقداری مسایل را حل کرد ولی نطفه ی همه این نابسامانی در تک تک افراد نهفته است و معلوم نیست یک گردهمایی چند نفری به عمل آن کمک اساسی نماید. فعلاً از این مساله شکوه و شکایت درمی گذرم. ۲- می دانید در مورد یک اعلامیه باید نظر هیات اجراییه جلب شود و مدتی است از **مصاحب** نظرش سوال شده ولی هنوز جواب نیامده معهداً

اعلامیه تهیه شده است و منتظر جواب و منتظر او هستم. ۳- عکس ها رسید و پخش شد نمی دانم به امریکا و جاهای دیگر فرستاده اید یا باید از اینجا فرستاده شود. در مورد اخبار ورود که پخش شد برخی رفقا انتقاد کرده اند که موضوع جنبه خبری صرف داشته و از اعلامیه و یا نطق و یا نظریات آقا در آن خبری نیست و این امر تا حدی صحیح است. ۵- متأسفانه به علت نداشتن امکانات فنی پلی کپی خیلی بد شده بود و این امر نیز کمک به وجهه نظر غیر مساعد رفقا کرده است امید است دفعات دیگر بهتر پیش آید. ۶- درباره خبرنگار با اینکه مطالب زیادی آماده و ترجمه شد و به علت ماشین نشدن همان طور مانده است. اکنون ترتیبی دادم که کار ماشین شدن آن به پنج شش نفر تقسیم شود و هر کدام لااقل سه ساعت هر هفته کار کنند شاید تمام شود امید است تا هفته آینده آماده پخش شود. ۷- مرامنامه هنوز نرسیده است. بهتر است به جاهای دیگر مستقیم ارسال دارید در نامه ی قبلی تذکر دادم که خلاصه ی مرامنامه وسیله فردی که در اینجا هست و غالباً شخصاً اقدامات فردی می کند پلی کپی شده و در دو صفحه تعدادی به **رضایی** داده است. این شخص **آیت الهی** است که قبلاً نیز تکثیر اعلامیه علما را انجام می داد البته این روش او که در خارج سازمان انجام می گیرد صحیح نیست ولی او گفته است از ایران خواسته اند که چون در آنجا وسایل نیست در اروپا تکثیر و برایشان ارسال شود و این خود ارتباطات ناجور و نادرست با ایران را نیز می رساند. نمی دانم شما ارتباط صحیحی با ایران برقرار کرده اید یا نه اگر بتوانید چنین امری از طریق سازمانی به عمل آورید خیلی لازم و بجاست بسیاری از اخبار را ما باید با اینکه مربوط به ماست از دهان دیگران بشنویم و یا مدرک آن را دست دیگران ببینیم (مثل دفاع و کلای مدافع و غیره) ۸- چاپ **مدافعات** پایان یافته ولی حداقل ۱۰۰۰ مارک احتیاج دارد که تاکنون تهیه نشده است اگر آنچه در جریان وصول است به پایان برسد و همه به قول خود عمل کنند شاید حدود هفتصد تا هشتصد مارک جمع و جور شود و نمی دانم آیا خواهی توانست کمک مطلب حاضر را از چاپ خانه تحویل بگیریم یا خیر. ۹- راجع به بنده و کارم و خروجم از اینجا. رفقا تاکنون جداگانه چند بار این موضوع را مطرح کرده و گفتگو کرده ایم. و بعد همانطور به بعد موکول شده و باقی مانده است. یکبار وصال، یکبار سرکار - یکبار اسدی (جمال) - نامه ای هم از زرگر داشته که از من استفهام کرده بود که می خواستم مسافرتی بروم! البته من تا حدی عمداً کار ترم را به تاخیر انداخته ام که به دست سرپرستی بهانه عدم تمدید پاسپورت را ندهم ولی به هر حال اکنون قریب یک ماه و نیم است که اجازه چاپ ترم داده شده و اکنون ترم در چاپخانه است و امیدوارم تا یکی دو ماه دیگر چاپ آن تمام شود و دفاع آن را که بعد از چاپ باید در دانشکده به عمل آورم با موفقیت پس از چاپ انجام یابد و کاملاً از وضع درسی خلاص گردم ولی در مدتی که ترم در زیر چاپ است مجبورم برای تصحیح اغلاط چاپ که دو بار باید انجام گیرد باشد و به تصحیح آن پردازم - از طرفی مسئولیتی از طرف کنگره همان طور که می دانید به من محول شده است که در اینجا به کمک رفقا انجام می

دهم و باید تکلیف آن معین شود. در هر حال **زرگر** نوشته است که می خواهد به **پاریس** بیاید یا به نحوی ملاقاتی انجام دهد من منتظر او هستم. ۱۰- از شما خواهش می کنم که هر چه زودتر و به فوریت نسخه مصوری که از **حاجی بابا** دارید برایم ارسال دارید که در نتیجه گیری ها و در موقع تصحیح مورد استفاده قرار گیرد خیلی ممنون می شوم. ۱۱- در باب احتیاجات مالی بنده - همانطور که عرض شد مبلغی از دوست فرانسویم قرض گرفته ام که در موقع خود دقیقاً به عرض دوستان خواهد رسید. فعلاً عرض دیگر ندارم. اگر اخباری دارید زودتر ارسال فرمایید برای حقوق بشر و روزنامه ها و غیره از طرف اتحادیه ارسال داشته ایم. به انگلیسی غیر از طرف نهضت ارسال شده است پیامی برای خمینی ماشین شده است که ممکن است وسیله شما ارسال شود. دیگر سلامتی شما را خواهانم.

۵۱۰

از: **توسلی، غلامعباس/۹**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

بسمه تعالی دکتز عزیز و برادر محترم مدت هاست از شما هیچ خبری ندارم و نمی دانم کجا تشریف دارید و احوالات از چه قرار است. قرار بود جزوه ای برسد که از نظر فارسی ملاحظه و در صورت لزوم تصحیح شود. ولی من همواره منتظر بودم و خبری نشد. چندی پیش پس از دستگیری آیت الله نیز نامه نوشته و آنچه در این مورد می دانستم به عرض رساندم. اخیراً نامه ای رسیده بود که فقط اسم دوستم "عافل" را با آدرس روی آن گذاشته بودند و بعد نامبرده متوجه شده بود که نامه متعلق به او نیست به هر حال نامه را به من داد و آن را در پاکت دیگر به آدرسی که به من داده شده است به ایران فرستادم خواهشمند است کسانی که به آن آدرس نامه می نویسند حتماً خطاب به **Abbassi** باشد و جمله **c/o** نیز در آن گذاشته شود که دوستم آن را با نامه ی خودش اشتباه نکند. از طرفی نامه ی دیگری نیز رسیده است که مرتباً طبق فرمول عملی و ارسال به مقاصد شده است. در صورتی که شما اطلاعات از وضع **تبعید آیت الله** دارید مرقوم دارید بجا خواهد بود تا ما هم در جریان باشیم کار ترم تمام است و مشغول تهیه مقدمات چاپ آن هستم و البته هر امری داشتید من بعد فرصت بیشتری برای انجام آن خواهم داشت قرار شده است سمیناری در ایام تعطیلات در یکی از شهری فرانسه یا آلمان باشد در نامه قبل نظر شما را خواسته بودم اما هنوز جوابی نداده اید. لطفاً مرقوم دارید چنین سمیناری در این مدت کوتاه مورد نظر شما هست یا نه و در صورت تشکیل بهتر است چه مسائلی مورد بحث و گفتگو واقع گردد؟ همانطور که در نامه ی قبلی عرض کردم ترجمه ی حاضر ماشین شده است و آیا

محلی است که برای چاپ و توزیع ارسال شود یا خیر. اینجا امکان تکثیر آن هست ولی تا حدودی گران تمام می شود به هر حال آنچه مورد نظر و صلاح باشد همان طور عمل خواهد شد. ما تا حد زیادی در بی خبری به سر می بریم و شما لطفاً هر گونه اطلاعی دارید مرقوم دارید. یکی از دوستان که چندی پیش از ایران آمده است متأسفانه اکنون مریض در بیمارستان بستری است و باید احیاناً مدت پنج ماه در بیمارستان بماند و عمل جراحی دارد انجام دهد. به هر حال منتظر نامه و اطلاعات بیشتری از طرف آن دوست عزیز و برادر محترم هستیم و امیدوارم هر کجا هستید موفق و شاد باشید.

قربانت عباسی

۵۱۲

از: توسلی، غلامعباس (عباسی) / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ دسامبر ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام - پس از عرض ارادت سلامت و موفقیت بیش از پیش شما را خواستارم - برادر عزیزم در دنباله مذاکرات قبلی با دیگر دوستان قرار بود موقتاً در آلمان جمع شوند. ولی چون **مصاحب** تنها تا پاریس می تواند بیاید و در موقع تشکیل کنگره جمع شدن بقیه در آلمان به خصوص در محل تشکیل کنگره دانشجویی که منظور نظر رفقاست علاوه بر اینکه از نظر اصول نادرست است و به روش مخفی ما که باید همواره حفظ شده لطمه وارد نیاید، شکل و ترتیب کار کنگره ها و محل خواب و محل کار و غیره طوری است که امکان و وقت هر کار دیگری را از انسان سلب می کند. در صورتی که در محل دیگری جمع شویم نتایجی که منظور نظر است و باید از شرکت در کنگره یا تماس با آن حاصل شود از میان خواهد رفت. تعداد افرادی که از اینجا می روند دو سه نفر بیشتر نخواهد بود. به هر حال رفقا اکثراً راضی شده اند که بین ۲۲ تا ۲۶ دسامبر در پاریس جمع شوند که در صورتی که کسی بخواهد در کنگره شرکت کند از ۲۶ به بعد به آلمان برود بنابراین از شما خواهش می شود، چون شما به آلمان می خواهید تشریف بیاورید قدری بیشتر زحمت قبول کرده تا پاریس تشریف بیاورید چون پرونده ها و ماشین تحریر و غیره نیز در اینجا است که در صورت مسافرت به محل تا تعیین کنگره باید جابجا شود و کار نسبتاً دشواری است. بنابراین در صورت امکان دو سه روز قبل از کنگره حتی اگر ممکن است ۲۳ دسامبر به بعد تشریف بیاورید تا بسیاری مسائل که لاینحل مانده است شاید حل گردد. مثل اینکه بالاخره محاکمات از چاپ خارج شده و باید بصورت هر چه وسیع تر پخش گردد و پول آن جمع آوری شود که به درد کارهای بعد و بقیه قروض مربوط به آن بخورد. در صورتی که

امکان آمدن فوری شما پیدا نشد فوری مرقوم دارید که کی و چگونه به آلمان خواهید آمد. و چند روز می مانید و آدرستان کجا هست و غیره. تا در صورت امکان به نحوی تماس برقرار کنیم. کتاب ارسالی شما هنوز نرسیده است. امید است به زودی دریافت دارم. اولین چاپ آزمایشی ترم از چاپخانه خارج شده و مشغول غلط گیری هستیم و این هم خود کار دشواری است که وقت می گیرد. فعلاً عرض دیگری ندارم. قرار است **مصاحب و زرگر** از ۲۲ تا ۲۶ به پاریس بیایند و اگر شما هم تشریف بیاورید خیلی خوب خواهد بود. مشغول ترجمه کردن مطلب هستم و رونوشت آن را به **صادق** نیز دادم. امید است به زودی تمام شود. قربانت **عباسی**

۵۱۳

از: **توسلی، غلامعباس / ۱۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۶۶ / ۱ / ۳۰**

بسمه تعالی برادر عزیزم به همان اندازه که انتظار ورود شما و دیدار آن برادر گرامی مایه خوشوقتی و دلجویی بنده گردید عزیمت شما ناراحت کننده و برای شخص بنده مایه تأثر گردید این احساسی است که در جدایی و دوری از دوست بزرگواری چون شما برای بنده طبیعی است لیکن آنچه بیشتر مایه تأسف و تأثر اینجانب گردید این واقعیت سرد و شاید ناامید کننده ای بود که در مواجهه با ما دوستان به آن برادر فداکار دست داد و شاید هم درس های آموزنده و بلکه دردناک برای همه ما بوده و هست. واقعاً حرکت و مسافرت شما از فرسنگ ها و صرف مخارج فراوان تنها برای مشورت و پیشبرد کارها بسیار مایه دلگرمی و امیدوار کننده است لیکن متأسفانه بر اثر ندانم کاری های ما و شاید معایب عدم اطلاعی که در بیشتر ما ایرانی ها هست و قسمتی از آن میراث جبهه به دوستان ماست شاید آنطور که شما از این گردهمایی انتظار داشتید نتیجه بخش نبود. و مسلم وجود همین حقایق سرد و دردناک است که تاکنون موفقیت نهایی نهضت را به تأخیر انداخته است. آنچه بنده را دلگرم و امیدوار می کند درجه فداکاری و بزرگواری و فعالیت خدایپسندانه دوستان و برادران عزیز چون شماست که مسلماً موفقیت آمیز خواهد بود. و به هر حال در نتیجه نهایی بی شک مؤثر و اثربخش است. از این احساسات بی شائبه که بگذرم حال که واقعیت ها را از نزدیک در کنار هم مشاهده کردم و پتانسیل فعالیت و کاربرد جمعیت را ملاحظه فرمودید موارد چندی را جهت یادآوری در باب آنچه باید بشود و روش کارها در اینجا ذکر می کنم و این نتیجه تجربه چند ماهه بنده خصوصاً و نتیجه تجربه چند ساله اروپاست که با کمال تواضع عرض می کنم و امیدوارم من بعد مورد توجه همه ماها واقع گردد: ۱- ما نباید یک بار دیگر

اشتباهات جبهه و احزاب دیگر را مرتکب شویم زیرا پس از قرن ها فعالیت در همان محلی خواهیم بود که آنها رسیدند. خوب می دانید که در مجموعه جبهه به تدریج یک روح بی اعتمادی نسبت به خود و در افراد نسبت به یکدیگر به وجود آمد. و این امر در اول نامرئی بود و شاید نتیجه یکی دو تا اشتباه کوچک چند نفری بود ولی به تدریج در همه رخنه کرد و در نتیجه عده ای را که بعداً به خون هم تشنه شدند در اروپا و آمریکا بوجود آورد! ۲- مقداری از این را متأسفانه بنده در افراد خودمان مشاهده کرده ام و مصراً می خواستم که به این اصل همگی توجه کافی بنمایند و بطور مطلق از ایجاد و توسعه آن جلوگیری کنند. ۳- نامه نگاری زیاد به خصوص وقتی به صورت رسمی صورت نگیرد بنظر من یکی از همان معایبی است که در جبهه وجود داشته است و باید حتی المقدور در داخل خود از آن جلوگیری شود. در اینجا مجبورم یادآوری کنم که نامه های شخص شما که بسیار کوتاه و واقعاً دارای محتوی و علت و جواب بوده است در گذشته لازم و همگی بجا بوده است و این نامه ها البته از طرف یک نفر برای همه ارسال شود بسیار بجاست و ارتباط منطقی و لازم برقرار خواهد شد ولی باید به شدت از درهم برهمی این ارتباطات جلوگیری شود. تنها از طرف یک نفر به شخص مسئول باید مطالب به صورت کوتاه عنوان گردد. ۴- یک مسأله دیگر که مشاهده فرمودید و نیز اکنون یکی از معایب بزرگ جبهه گردیده است بحث های طولانی و دلیل و رد دلیل های پایان ناپذیری است که به خصوص در جلسات و کنگره ها به چشم می خورد. می دانید که برای اجرای یک امر مهم و یک تصمیم غیرممکن است که همه افراد قانع گردند و هر کس خیال می کند آنچه او تصور می کند کلاً و جزءً صحیح و معقول است این البته منطقی است ولی به هر حال باید یک طرح مورد قبول و اجرا گردد. در داخل جمعیت کوچکی مثل ما بایستی حس اعتماد نسبت به یکدیگر طوری باشد که کارها بر طبق صلاحیت افراد (به شرط اینکه این صلاحیت واقعاً تصدیق گردد) تقسیم شود و به جای بحث ها و حرف زدن ها مقداری همکاری و عمل بوجود آید. متأسفانه هنوز این صلاحیت در عده ای از ما بوجود نیامده است و در نتیجه این تقسیم کاری صورت پذیرفته است. از این پس باید سعی شود که این امر حتی المقدور عملی شود. ۵- مهم ترین مسأله ای که اکنون دست به گریبان ماست مسأله فنی مالی و عدم همکاری کافی در این مورد است. باید تمام فشار و کوشش در این مورد بشود که یکی دو نفر لااقل مقدار قابل توجهی وقت خود را در این مورد صرف کنند و دو سه نفر واقعاً تصمیم بگیرند کارها را ماشین و چاپ کنند. این کمبود را که در روحیه ما مؤثر است به هر نحو هست باید زود رفع کرد. حتی اگر صلاح می دانید که در شرایط فعلی بنده یا رفقای که کار دیگر می توانند انجام دهند باید موقتاً این کار را بکنند طوری ترتیب دهید که به انجام این کارها دست بزنند. ۶- حداکثر سعی و کوشش باید بشود که هر چه زودتر قسمت دوم جزوه بدست خود ما چاپ و منتشر شود و قسمت دوم تر نشر گردد این امر حیاتی است و امیدوارم هر چه زودتر شما اینکار را انجام دهید یا به عهده کسی که مطمئن هستید

زود و خوب انجام می دهد بگذارید و حتی ماشین کردن آن را تقسیم کنید. بنده حاضرم قسمتی از آن را ظرف دو هفته ماشین کنم. (در صورتی که سریع تر شخصی پیدا نگردد) ۷- به موازات آن در صورت امکان بقیه محاکمات که متأسفانه هنوز نتوانسته ام از **پیشداد** بگیرم باید تهیه و به فکر نشر آن بود- همه اینها باید سریع و به نام نهضت انجام پذیرد. از خداوند می خواهم که همه ما را در این راه کمک کند. متأسفانه آن طور که آرزویم بود به موقع کارم تمام نشد لیکن امیدوارم به زودی بتوانم خبر پایان کار خود را برای آن دوست عزیز ارسال دارم. سلام بنده را به همه ابلاغ فرمایید. در انجام هر گونه امری حاضرم- ارادتمند **عباسی**

۵۱۴

از: یزدی، ابراهیم (ذکی نیا) / ۱۲/

به: توسلی، غلامعباس

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۷ - B.58

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و ارجمند - بعد از سلام - موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. بیان و انعکاس تسلی خاطری که من از دیدار دوستان به خصوص شما پیدا کردم برای من کار آسانی نیست - در شرایطی که ما قرار داریم گاهی انسان احساس می کند که احتیاج دارد با دوستان همفکر و همدرد بنشیند و با احساس و درک متقابلی که وجود دارد از نظر روحی خود را به اصطلاح شارژ کند. در داخل ایران، وجود جلسات فکری مختلف و متعدد چنین خلعی را پر می کند اما در خارج از کشور محرومیت از وجود چنین جلساتی ما را بوجود دوستان بیشتر محتاج ساخته و می سازد. اما خوشحالی دیگری که دارم این است که وجود شما در پاریس می تواند جمع دوستان ما را در پاریس تقویت کرد و در بعضی جهات آنها را تغییر دهد. و من و سایر دوستان این امیدواری را به شما داریم که بتوانید با استفاده از تجارب گذشته سر و صورتی به جمع دوستان ما در پاریس بدهید. چه باید کرد و چه احتیاج است شما خود بهتر می دانید من پیشنهاداتم را به شرح زیر بیان می کنم. در رأس همه کارها باید یک جلسات مرتبی گذاشت که مطلقاً در آنها از مسائل سیاسی ما به ابتدا در پاریس و بگومگوها اصلاً صحبت نشود و اجازه نداد صحبت شود. بلکه برنامه جلسات، برنامه سازندگی باشد - مباحث فکری و تئوریک عنوان و ثبت شود. سعی شود کتب مفید و جدیدی که شرکت انتشار می فرستد دوستان همه بخوانند و سپس در این جلسات روی یک برنامه منظمی مطالب را بحث کنند. باید قبول کرد که ما از این جهت بسیار ضعیف هستیم. باید پذیرفت که امکانات دوستان ما در پاریس از جهت فعالیت های حاد سیاسی روز محدود است کار کردن و درس خواندن (و بعضی ها هم درس نخواندن) کمتر وقت و فرصت و

مجالى برای فعالیت می گذارد آن هم به خصوص وقتی راندمان و بازده جلسات سیاسیمان مشّت پرکن نباشد حالت یأس و ناراحتی مشخص می گردد. لذا باید دوستان ما در هر کجا که هستند به تشکیل جلسات مرتب فکری ایدئولوژیک دست بزنند و سعی کنند یک کار مثبت و سازنده که هم در بالا بردن شخصیت خودشان موثر است و هم روح امید را زنده می کند انجام دهند. باید پذیرفت که محیط تقریباً مسموم و یا ناراحت کننده پاریس نظیر همه جای دیگر روی دوستان اثر منفی گذاشته است. این یک ایراد بزرگ به ما در خارج از کشور بوده است که ما در داخل فعالیت های دیگر ذوب شدیم و با وجودی که ما دارای یک صفت ممیزه خاص نسبت به دیگران هستیم و زیربنای مبارزات ما را یک دکترین و یک طرز تفکر عمیق و انقلابی تشکیل می دهد معذالک با عدم توجه و یا عدم انجام عملی در مورد تقویت مبانی ایدئولوژیک و ایمانی حاصل کار چندان رضایت بخش نشده است. لذا من آمدن شما را به پاریس به فال نیک می گیرم. با دوستان هم صحبت کرده ام و از شما استدعا می کنم مسئولیت اداره دوستان در پاریس را بپذیرید. این مسئولیت، قسمت کمی سازمانی است یعنی جمع آوری شهریه ها و ارسال گزارشات به تشکیلات است و قسمت بیشتر که مهم تر است همان کار سازندگی است البته این الزامی ندارد که شما خود اجراکننده تمام برنامه ها باشید بلکه می توانید و باید کوشش شود که دوستان را به آن جهت سوق داد- در مبارزات اجتماعی اول عقیده است بعد جهاد و مبارزه در راه آن - معرفت و شناخت ایدئولوژیک بسیار ضروری است بدون چنین معرفتی ایمان بوجود نمی آید. من نمی دانم آیا جزوه "**مبارزات سیاسی و مبارزات مذهبی**" را دوستان همه خوانده اند - بحث کرده اند؟ یا سایر مطالب مشابه - خواهش می کنم تا آنجا که ممکن است روی این کار انرژی بگذارید - به این سرمایه گذاری می ارزد. ابتدا از همان ۵ نفر دوستان خودمان شروع کنید و بتدریج افراد مؤمن و معتقد و بینظر را اضافه کنید. ضمناً سعی کنیم مسائل ایدئولوژیک را در طی نامه ها برای دوستان مطرح سازیم - اگر امکان ملاقات های حضوری کم است از مکاتبه استفاده کرد. و ضرورت ایدئولوژی و محتوی عقایدمان را برای به خصوص آن دسته از دوستان که ضعیف هستند بیان کنیم. امیدوارم شما خواهش ما را بپذیرید و به حکم ضرورت و اعتقادات خودتان پیشقدم بشوید. در مورد معرفی **کوروش خان (ابراهیمی)**، اقدام شده است امیدوارم بتوانم در نامه بعدی نتیجه اش را بنویسم. ضمناً **آقای مستشاری** - اسم کوچکش **عبدالمجید** است و آدرس این است:

Abddolmajid Mostashari, Dept of Chemistry, Michigan State University, Eastlansing, Mich. U.S.A

ترتیب تماس با او نیز داده شده است. اگر شما شخصاً او را می شناسید و صلاح می دانید در مورد همکاری با نهضت در خارج شرحی به او بنویسید. در مورد توزیع هرچه بیشتر جزوه مدافعات هر طور که صلاح است بیشتر اقدام شود - قسمت دوم جزوه شاید به امید خدا در ماه آینده حاضر شود و با توجه به امکانات جدید چاپ آن حداقل ۱۰۰۰

مارک خرج داشته باشد که باید دوستان سعی کنند هر قدر ممکن است بیشتر پول جمع آوری کنند. فعلاً عرض دیگری ندارم، در انتظار دریافت نظرات و نامه های شما هستم. قربان شما **ذکی نیا**

۵۱۵

از: یزدی، ابراهیم (ذکی نیا) / ۱۳/

به: توسلی، غلامعباس

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۸ - B-61

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی - بعد از سلام - موفقیت شما را از خداوند متعال آرزو دارم - نامه ۶۶/۱/۳۰ شما را دریافت کردم. از سلامتی شما خوشحال و از ابراز لطف و محبت های شما یک دنیا سپاسگزارم. اما مطالب: ۱- اوضاع پاریس: دیدار شما و سایر دوستان برای من بسیار مغتنم بود - نمی توانم از اظهار تأسف نسبت به آنچه دیدم و شنیدم خودداری کنم. اما نه حال و حوصله و نه اهل روضه خوانی هستم. به قول ترک ها بودور که وار - ما این هستیم - و محتوی و ماهیت ما همین است. به قول شما واقعیتی دردناک. آنچه برای من مهم است آنست که علت را جویا شوم و شاید بر مصداق جوینده یابنده است آن را بیابم - تا به کمک شما و سایر دوستان به رفع علت پردازیم. خلاصه بگویم دوستان ما در پاریس بر مبنای عاطفه و احساس نهضتی هستند - اما بر مبنای عقل و منطق و ایدئولوژی هنوز عمیقاً نهضتی نشده اند و نیستند - آن خودجوشی - که باید صفت ممیزه و مشخص هر نهضتی باشد یا از بین رفته است یا در تحت تأثیر محیط پاریس - از جمیع جهات - فاسد شده است. استعداد و انرژی های خلاق دوستان ما در آنجا - نظیر آبی که را کد بماند و گندآب شود - را کد مانده است خراب شده است. آن وقت نه تنها کاری صورت نمی دهد بلکه نظیر سلمانی های بیکار - به تراشیدن سرهم می پردازند - با هم آنچنان رفتار می کنند که با سایرین - با منافقین - با مخالفین و با دشمنان - با انتقادات دوستانه برادران خودشان هم آنطور عکس العمل نشان می دهند که در برابر حملات دشمن و منافق و مخالف - از جهت دیگر نیز انتقادات ما نسبت به هم آنچنان است که حملات ما علیه دشمن و منافق و مخالف - نه نرمی دوستانه و نه لحن خیرخواهانه ندارد، وای بر ما وای بر نهضت و جنبشی که ما "بهترین" آنها باشیم! بدبخت ملتی که پیشقراولان جنبش آزادی بخشش ما باشیم! وقتی دیدم که بعضی ها در ترجمه نهضت خواسته اند به اصطلاح خود خدمتی کرده باشند آن را به جنبش "آزادی بخش" Liberation ترجمه کرده اند آن را با یک غرور بیان می کردند آخر برادر طبل میان تهی که نباید بود. نباید وجدان های خود را گول بزنیم. اگر دشمن کلمات مقدس را به بازی می گیرد و لجن می زند، ما چرا این کلمات را مسخره

کنیم. ما هنوز قدرت گذشت از چند ساعت وقت در هفته را نداریم. و ما هنوز برای همکاری میان بهترین دوستان جهت یک کار به این کوچکی - یک بولتن خبری - به اضافه مکاتبه با ۱۰ نفر آدم را آمادگی نداریم. چرا صحبت از عالم ناسوت و ملکوت ... بنماییم. در یونان قدیم سوفسطاییان در مقام سفسطه و نفی خدا می گفتند آیا خدا قادر است سنگی بسازد که آنقدر سنگین باشد که خودش نتواند بردارد!! و البته هر نوع جوابی نفی قدرت مطلق خداست و این سفسطه است. اما چنین عملی از بنده های خدا برمی آید. و آنچنان برنامه هایی طرح می کنیم که خودمان از اجرای یک قدم برداشتن عاجز می مانیم - قبول ندارید به مصوبات دوستان کنگره مراجعه کنید. به تمام عملیات گذشته نگاه کنید. همه اش حرف - گزافه گویی - تازه آن یکی اعتراض دارد که ما آمده بودیم از اینجا (کنگره) تفنگ برداریم؟! برویم جنگ؟ چقدر دور از واقعیت هستیم. بیخود نیست که بر سر در معبد بزرگ یونان نوشته بودند "**برو خودت را بشناس**" (و علی (ع) می فرماید **من عرف نفسه فقد عرف ربه** - چگونه ما خود را نشناخته دم از شناخت خدا می زنیم. چرا دچار ایلوسیون جوانی بشویم. خواب های خوش می بینیم، هزار چاقو می سازیم که یکیش دسته ندارد؟ شما نوشته اید اینها میراث جبهه است اما من معتقدم اینها حاصل عدم ایمان و درک عمیق فکری است. چرا تجاهل کنیم! آیا چه برنامه ای در این چند ساله در پاریس جهت بالا بردن سطح دانش ایدئولوژیک دوستان در پاریس برداشته شده است؟ چند جلسه فکری که تشکیل شده است کدام کتاب ها را خوانده اند؟ در آخرین سفرم به اروپا قبل از این سفر - در یک سال و اندی پیش اگر یادتان باشد به شما و **مهدی** هر دو اصرار کردم - خواهش کردم - که جلسات فکری تشکیل بدهید - از جنجال های بی معنی و بی اثر سیاسی خود را حتی الامکان کنار بکشید نه آنکه نباشید باشید اما سعی کنید قسمت اعظم و انرژی و استعداد و وقت خود را برای کار فکری بگذارید. شما من و بسیاری از دوستان مثلاً از وضع **رضایی** رنج می بریم! اما تقصیر از شماست از دوستان پاریس است. در ظرف ۵ سال شما در پاریس او را عوض نکرده اید؟ شما به او چه شخصیت و متحرکی را داده اید؟ او که در یک محیط مناسبی نبوده است. این گناه شماهاست که سعی نکرده اید او را از جهت فکری مجهز کنید. او دارای قدرت و قابلیت و ظرفیت فراوانی است. بیش از بسیاری از ماها - این گناه شماهاست که اصلاً کم ترین توجهی برای رشد این استعداد نکرده اید. شما ۵ نفرید. می توانید و باید حداقل هفته ای یک بار دور هم جمع شوید - برنامه های فکری بگذارید. در جلسات سعی کنید از طرح مسائل پرجنجال روز خودداری کنید. **مائوتسه تونگ** می گوید اگر شما بخواهید با همین افراد فعلی جامعه عقب مانده انقلاب کنید شکست می خورید. باید کوره آدم سازی ساخت. انسان ها را در آن کوره ذوب کرد آدم های جدیدی بیرون داد - اشتباه شماها در این است که به کار ذوب و قالب زدن نپرداخته اید. با همان آدم هایی که هستیم می خواهید سنگ های بزرگ بردارید - حاشا و کلا! این اشتباه است. شما که روانشناس و جامعه شناس هستید بهتر از من به

این نکات باید توجه کنید. تا زمانی که چنین حرکتی و توجهی از جانب پاریس انجام نشود من از دوستان پاریس به کلی ناامیدم. کلاس های تئوریک بنزین سازمانی است. سوخت است. منبع انرژی است. بدون چنین منبع سوختی ماشین شما یک سری آهن آلات مرده چیزی نیست. شما راجع به اشتباهات جبهه می گوئید اگر ما به اصالت ارجعیت ایدئولوژی در مبارزات اجتماعی و انقلابی معتقدیم باید رمز و اصل اصلی اشتباهات آنها را در خلاء و فقدان زیربنای فکری جستجو کنیم. چه در جبهه مبنای جمع و فکر کلی و چه در افراد به صورت عناصر متشکله جبهه - اما ما که حداقل ادعا داریم به اصطلاح ایدئولوژی مجهز هستیم، تنها وقتی می توانیم از این اشتباهات پرهیز کنیم که اصول فکری رهنمون ما باشد. حرکت و الهام از عقاید باشد نه از منابع و مراجع دیگر. راجع به نامه نگاری معتقدم باید همه افراد با هم دائم در تماس باشند. به هم روح بدهند - اما این بدان معنا نیست که هرکس در هر نامه ای بخواهد از عملیات سازمانی حرف بزند - تصمیم بگیرد - بلکه برعکس باید در نامه ها سعی شود به طرح مسائل تئوریک و فکری پرداخت. به ضرورت مطالعات ایدئولوژیک اشاره کنیم - به طرح پیشنهادات در این زمینه پردازیم. ابتکارات خود را به دیگران بگوئیم. اگر کتابی می خوانیم نظرات خود را برای هم بنویسیم. آن مدد فکری یا به اصطلاح **مهدی** - آن شارژی را که باید از دیدار هم بگیریم در نامه ها جبران کنیم. خلاصه بگوئیم: باید تمام وجودمان نهضتی بشود - متأسفانه ما صفت نهضتی بودن را در تمام دوستان به عنوان یک امر جامد - غیرمتحرک و ثابت قبول کرده ایم در حالی که این طور نیست. دوستان ما سه دسته هستند. آنها که فقط از جهت سیاسی به نهضت علاقمند شده اند - اما نه از نظر سیاسی و نه فکری هنوز هم کاملاً نهضتی نشده اند - **دسته دوم** - از جنبه های فکری نهضتی هستند اما از نظر سیاسی نواقص دارند - فقط **دسته سوم** هستند که چه از جهت سیاسی و چه فکری کم و بیش نهضتی هستند. ما باید بکوشیم که این خلاءها را جبران کنیم. راجع به بحث های طولانی - ... باز هم باید کوشید که این مباحث را در جهت مسائل تئوریک منحرف ساخت. مسلماً طرح مسائل عمیق فکری و بحث های متمادی نه تنها مضر نیست بلکه مفید است. دوستان را به هم نزدیک تر می سازد لذا باید بصورت مثبتی از این "ارثیه" جبهه استفاده کرد. اما نسبت به امور جاری: ۱- برای **حمیدی** هم خواهم نوشت. برای **مهدی** همچنین برای **رضایی** هکذا - اولین وظیفه سازمانی شما که در مقام مسئولیتی که دارم به شما می نویسم آن است که هفته ای یک بار تمام دوستان پاریس دور هم جمع بشوند - هیچکس حق ندارد در مورد مسائل روزمره به جدل پردازد. برنامه جلسات فقط بایستی تا مدتی کار دسته جمعی فکری و اجرای برنامه های فکری باشد. اگر با بودن سه نفر از شما - حمیدی - علوی در پاریس این جلسات نتواند تشکیل شود و مؤثر واقع گردد باید از همه شما قطع امید نمود - از جهت مسائل سازمانی و طرح آنها در جلسه - آن را باید به بعد موکول ساخت. تا انشاءالله با همت شماها و فضل خداوند - وضع دوستان پاریس کمی به راه بیفتد. در خلال این

امر ما امیدواریم بتوانیم **بولتن داخلی** را مرتب کرده و به راه بیندازیم در آن صورت خوراک بحث های سازمانی - به صورت مرتب خواهد رسید. ۲- **قسمت دوم مدافعات** شاید تا سه هفته دیگر چاپ آن حاضر شود. در حدود ۱۰۰۰ مارک خرج دارد - با کمک دوستان سعی کنید هر قدر بیشتر پول و کمک های مالی جمع آوری شده و ارسال دارید. با دوستان مطرح کنید که آیا چاپ قبوض کمک به نهضت برای جمع آوری پول مفید است یا خیر؟ نتیجه را بنویسید. ۳- بقیه مدافعات را سعی کنید از **پیشداد** بگیرید و بفرستید برای **فاضل** هر قدر آدرس می توانید جمع آوری کنید و برای فاضل ارسال دارید. ۵- افراد علاقمند به نهضت را معرفی کنید. ۶- از **آیت الهی** سوال کنید آیا برادر یا فامیلی در بیروت دارد؟ یک جوانی است در دانشگاه اینجا به نام آیت الهی که بسیار پر حرارت و گرم است - ظاهراً در تهران و شیراز فعال بوده است. لطفاً راجع به او سوال کنید و به من بنویسید. ۷- در مورد کار خودتان - من همان پیشنهاد قبلیم را به این شکل تکرار می کنم که شما اقدام کنید و از همان جا به دانشگاه های اینجا درخواست یک پستی نامه بنویسید. اینجا سه دانشگاه وجود دارد: جامعه العربیه یا دانشگاه عربی ۲- جامعه اللبنانیه - دانشگاه لبنان ۳- جامعه الامریکی - دانشگاه آمریکایی - دانشگاه اول را مصری ها ایجاد کرده اند و جدید است - دومی دانشگاه خود لبنان است. این سه دانشگاه بیشتر دروس نظری دارند نظیر جامعه شناسی - اسلام شناسی - ادبیات - حقوق و غیره - سومی دانشگاه بزرگی است که البته قسمت اعظمش همان دروس نظری است اما دارای دانشکده های فنی - پزشکی - غیره نیز می باشد. به هر حال شما از حالا برای تهیه پست تدریس در آنجا با آنها مکاتبه کنید - با توجه به تمام صحبت هایی که کردیم و مشکلات شما و آمدن شما به بیروت و استقرار در اینجا جواب تمام اشکالات را خواهد داد. لذا خواهش می کنم کوشش های خود را برای اجرای چنین امری متمرکز سازید. نتیجه و نظر خود را برای من بنویسید. ۸- لطفاً شما مطالعه کنید راجع به اینکه یک جزوه "**کتاب سفید**" راجع به ایران و معرفی نهضت تهیه شود که آن را به انگلیسی - فرانسه - عربی ترجمه کنیم و در فعالیت های بین المللی آن را به عنوان اینکه چه هستیم و کی هستیم چه می گوئیم و چکار کرده ایم و چکار می کنیم و وضع ایران و برنامه های عمومی ما چیست بتوان پخش کرد. اگر فکر می کنید وقت و فرصت ندارید بنویسید تا شاید ما خودمان متن آن را تهیه کنیم ولی ترجمه فرانسه آن را شما عمل کنید. ۹- فعلاً خبر دیگری ندارم وعده کرده بودید که بریده جراید را برای ما ارسال دارید - الکریم اذا وعد وفا - منتظرم. ۱۰- در عراق توزیع جزوه و اقدامات بعدی حسن اثر بخشیده است که چند نفری به ابتکار خودشان دست به ترجمه عربی آن زده اند. ۱۱- اخوان المسلمین عراق طی اعلامیه ای مشابه به دولت ایران حمله و اعتراض و با مبارزات ملت ما ابراز همدردی کرده اند. ۱۲- سلام مرا به همه دوستان ابلاغ فرمایید - از ابراز لطف و محبت همه دوستان تشکر می کنم. ضمناً آیا کتاب ارسالی مرا دریافت کردید یا خیر؟ خواهش می کنم متن این دو جلد کتاب را خریده و برای

من ارسال دارید که ظاهراً دو جلد است متشکر خواهم شد. 1-Ragrond Barre نوشته Course d' economic et politique. Mathematique a l' usage des economists. خانم سلام دارد. دوستان دیگر حالشان خوب و

سلام دارند. قربان شما ذکی نیا

۵۱۶

از: توسلی، غلامعباس/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ مارس ۱۹۶۶

دوست و برادر گرام بعد از عرض سلام، سلامت و موفقیت شما را از خداوند خواستارم. در پاسخ به نامه B-61 در قسمت اول نامه کلیه فرمایشات شما را تصدیق می کنم و به قول معروف: جانا سخن از زمان ما می گویی اما در یک مورد باید عرض کنم که اگر بنده اشاره ای به میراث نامیمون جبهه در مورد اخلاق رفقای خودمان کردم برای این بود که واقعاً ما در ۵ سال گذشته که اشاره فرموده اید سازمان و تشکیلات و ارتباطی نداشتیم و حتی یکدیگر را با این خصوصیات کمتر می شناختیم و تازه تجربه یک ساله است که ما را به دردهای خود واقف می سازد. اشاره دیگری که می کنم و می گذرم این است که تربیت و پرورش یک کودک کمتر از ۱۶ سال ممکن است لیکن پرورش خاص یک مرد ۲۷-۳۰ ساله بسیار مشکل است و برنامه ی بهتر و کار بیشتر و کوشش های تربیتی و کوشش های معنوی بیشتری را ایجاد می کند و گاه تغییر و تبدیل آن مانند یک درخت چند ساله و بزرگ مشکل می نماید. من فکر می کنم در شرایط فعلی و با وسایل کم موجود باید یک حداقل خودسازی و فهم و توجه و خودکاری در افراد باشد و در واقع جوهر نهضتی بودن و نه خواهر نهضتی بودن موجود باشد تا بتوان مسایل بعدی را حل کرد. در این مورد یک چیز در همه موجود است و آن حساسیت فوق العاده به خصوص در امور مشخص است. به هر حال و به طور خلاصه باید عرض کنم که با مشکلات زیاد درس و مشکلات زندگانی و امور دیگر در جبهه و غیره امکان و وقت انجام یک تربیت دسته جمعی و حتی زمینه قبول آن از طرف افراد نتوانسته است بوجود آید. امید است این مسأله هم مثل مسایل دیگر به تدریج و باحوصله حل شود. از طرفی باید توجه کرد که امور همگی بسته به یکدیگر هستند و نمی شود یک مسأله را از دیگر مسایل جدا کرد و به طور جداگانه حل و بررسی نمود به فرض که مثلاً یک بولتن خبری به طور مرتب به وسیله ی یک فرد بیرون بیاید در صورتی مفید واقع خواهد شد که در کنار آن ده ها کار دیگر از قبیل یک مجله - یک مبارزه ی واقعی و یک روش عمومی و کلی نافذ و مفید نیز وجود داشته باشد. کم و بیش شاید به طور ناکافی جلسات بحث و

فکر تشکیل دادیم و سرانجام آن مسایلی بود که در کنگره مطرح شد و به تصویب هم رسید! لیکن تربیت افراد یک دست و صحیح الفکر و صحیح العمل و خودکار و خلاصه انسان بسیار مشکل تر از آن است که بشود تصور آن را کرد. در جلساتی هم که تشکیل می شده است به هیچ وجه جنجالی نبوده است. تنها بعد از کنگره نمی دانم چرا عده ای از رفقا خاصیت خود را از دست دادند یا کم کردند. به هر حال من از شما خواهشی که دارم این است که در شرایط فعلی با کمال احتیاط با دوستان فوق العاده حساس خود گفتگو کنید. زیرا هنوز یک مسأله حل نشده است مسایل دیگری پیش می آید. ما با وجود کوشش زیاد متأسفانه هنوز نتوانسته ایم بعد از رفتن شما یک جلسه تشکیل دهیم و متوجه شدم که بعضی رفقا نمی خواهند که انکار شود. از هفته قبل به فکر پیدا کردن علت آن افتاده ام و تماس های فردی گرفته ام امیدوارم بتوانم به تدریج به کمک شما و زرگر و دیگر دوستان این مسایل را حل کنیم مرقوم داشته اید ما در ظرف پنج سال نتوانسته ایم مثلاً فلان فرد خود را عوض کنیم. من تعجب می کنم که شما که عکس العمل رفقا را می بینید چگونه است چطور انتظار دارید که در ظرف یک یا دو ساعت وقت و تماس در هفته یک فردی را که با خصوصیات تربیت شده است عوض کرد در حالی که در ظرف هفته بیش از صد ساعت وقت خود را در جای دیگر و با افراد دیگر صرف می کند. به علاوه مسأله کار و فعالیت مطرح است و این بیشتر یک امر مشخص است با این همه بنده سعی خواهم کرد در ظرف اقامت خود در پاریس تا آنجا که ممکن است آنچه سفارش فرموده اید حتی المقدور سعی در انجام و اجرای آن نمایم. یکی از مسایل مهمی که بیشتر پیشنهادات شما را حل می کند و جزو اولین اقدامات باید باشد تهیه و نشر یک مجله فکری است که در کنگره نیز پیشنهاد و تصویب شد و شما هم در این مورد تاکید کردید و بدیهی است اگر مسأله فنی و ناحل شود این بهترین وسیله ای است که بسیاری از استعدادها را از فلاکت نجات خواهد داد. ببینید ما چند سال است برای ایران آزاد زحمت می کشیم اکنون آن را از پاریس گرفته اند و به جای افراد قبلی دستور صادر شده است که کمیسیون هایی تشکیل شود. از عده دیگر افراد این تقاضا شده است به جز از ما دو نفر (بنده و علوی)! در حالی که ما مقالاتی نوشته ایم که چه در داخل و چه در خارج جبهه به آن استناد می کند. و همین اخیراً روزنامه ی مردم از یکی از مقالات بنده که سرمقاله و به نام امیدهای نو بود قسمتی را نقل قول کرده و پس از تصدیق صحت آن گفته است این درست است ولی باید صادقانه به آن عمل شود و اکنون توجه کنید که نفع زحمات ما را دیگران می برند که حتی پس از پنج سال زحمت نامی هم از ما نیست و در پارانتر باید در این مورد سخت از صادق و بنی صدر گله کرد. در هر صورت نظر اصلی این است که استعدادهای زیادی صادقانه در اختیار شما هست ولی برای امور فرعی؛ فنی و مالی باید عاطل بماند یا به خدمت دیگران گماشته شود و بعد ناامید و محروم دست از کار بکشد یا گوشه نشین شود. از گوشه و کنار شنیده می شود که نهضت می تواند مسأله مالی را حل کند و حتی شنیده می شود که افرادی در اروپا تا ماهی چند

هزار تومان می گیرند مسلم است اگر این مسأله صحیح باشد به خاطر یک امر ضروری تری از مجله است و بنده درباره ی صحیح یا غلط بودن آن بحثی نمی کنم ولی همین قدر می گویم که باید الا هم فی الا هم به مسایل توجه کرد در صورتی که نشر یک مجله اولین مسأله است نباید از نشر آن چشم پوشید بدیهی است بدون کمک شما این کار فوق العاده مشکل خواهد بود. و این امر بر سیل صحبت عرض کردم که بیشتر به آن توجه شود، از زحمات شما در چاپ قسمت دوم محاکمات باید از طرف خود تشکر کنم. به محض اینکه پیشداد را دیدم بقیه را حواله گرفت و ارسال حواله داشت. در مورد کار خودم و آیت اللهی به زودی اقدام و نتیجه را خواهم نوشت. در مورد این کتاب مفید که فرموده اید بسیار صحیح است و بنده به سهم خود در نوشتن و ترجمه ی آن کمک خواهم کرد. و در این مورد با رفقای دیگر نیز صحبت می کنم. تاکنون کتابی از طرف شما دریافت نداشته ام. ۱. یک خبر از لوموند در مورد محاکمات ۵۵ نفر و خلیل ملکی است که مطلب تازه ای در آن نیست در تکرار مطالب گذشته است عین آن را ارسال می دارم. این چنین کمیسیون مجمع بین المللی حقوقدانان دموکرات اعلامیه ای برای جراید فرستاده اند که علیه محاکمه آنها اعتراض شود فتوایی آن را برای شما می فرستم ترجمه ی تقریبی آن در خبرنامه هست. هر چه می توانید خبر ارسال دارید. ۲. خبرنامه به هر زحمتی بود ماشین شد و مقداری از اخبار گذشته را نیز که از نظر فکری و خبری خیلی کهنه نشده است و شاید مفید فایده ای باشد ضمیمه آن کردم ولی واقعاً ماشین کردن آن خیلی وقت می گیرد و مرا از کارهای دیگر باز می دارد. دیگر سلامتی شما را خواهانم قربان شما - عباسی

بخش جزوه محاکمات اثر بسیار خوبی گذاشته و ه - ا جبهه که در پاریس بود خواست که صد شماره دیگر برایشان ارسال داریم. همه جا فروش شده و ما تقاضای تعداد دیگری کرده ایم. نتیجه کار خوب همیشه خوب است.

۵۱۷

از: یزدی، ابراهیم/۱۵

به: توسلی، غلامعباس

تاریخ: ۱۳/۳/۱۹۶۶ - B-۱۰۲

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام، گرامی نامه عزیزت چند روزی است که رسیده است، معذرت می خواهم از اینکه نتوانسته ام به موقع و زودتر جواب بدهم. از محبت های تو تشکر نموده و موفقیت و سلامتیت را از خداوند مسئلت دارم. و اما بعد: ۱- چند فقره اخبار و مطالب مطبوعات را برایت فرستادم. یک فقره هم

امروز یا فردا خواهم فرستاد. وصول رسید آنها را لطفاً خبر دهید. در خاورمیانه فعلاً حادثترین مسأله موضوع **پیمان اسلامی** است که **فیصل و شاه** علمدار آن هستند - و اخبار و تفسیرهای روزنامه ها اکثراً روی آن دور می زند و از خلال اخبار ارسال شده به نوع مسائل مورد بحث پی میبری. در اینجا من بحثی نخواهم داشت. در مورد نقل قول و ترجمه اخبار اینها نکته ای که باید از خبرنامه بنظر دوستان رساند و توجه آنها را جلب کرد وابستگی سیاسی روزنامه هاست. مثلاً **المحرور** که نظریات ناصریت ها یا قومین عرب را نوشته و منعکس می سازد. **الاحرار** بعثی را - **الأنباء** سوسیالیست ها - **الحیات** - جناح محافظه کار و مرتجع آمریکایی و ... نظیر اطلاعات و کیهان است. **النهار** کمی معتدل تر است - **الامام** مال مارکسیست هاست، الخ - که باید در طی یک گزارشی تمام اینها را بنویسیم که خواننده ضمن خواندن مطالب ضمناً به وضع نویسنده اصلی آشنا شود. ۲- بولتن ارسالی رسید با وجودی که دیر بوده است معذک بسیار خوب بود - در تنظیم بولتن شما باید یک مطلب و امر را از نظر دور نذارید و آن ایجاد یک بولتن با خبرنامه پر مطلب است. به این عبارت که در خارج از کشور در میان تمام دستجات با وجود تمام فعالیت های فراوان دستجات هنوز یک خبرنامه ای که فقط خبرنامه باشد و ضمناً از نظر اخبار پر و جالب و تکمیل باشد وجود ندارد. در آمریکا که بودیم **بولتن جبهه آمریکا** را سعی می کردیم چنین باشد. و طوری بود که هر چه خبر از هر کجا در هر روزنامه خارجی مربوط به ایران وجود داشت در بولتن ما منعکس بود و به همین دلیل نه تنها جبهه ای ها بلکه مخالفین و حتی دشمنان و سفارتی ها نیز می خواندند. چه تنها نشریه ای بود که تمام اخبار خارج را داشت. و این خود یک سرویس بزرگی بود - در حال حاضر ما البته از یک طرف امکانات آمریکا را نداریم اما امکانات خبریمان بیشتر و خیلی بیشتر است. لذا باید سعی کرد فعلاً خبرنامه بصورت چنین سرویسی در آید، و به تدریج نه تنها برای اعضاء بلکه برای یک قشری از افراد و اشخاص نیز فرستاده شود. به هر حال موفقیت شما را خواستارم. ضمناً همان طور که در نامه اول راجع به خبرنامه نوشتم لطفاً مطالب تشکیلاتی را از خبرنامه جدا کنید، در نشریه تشکیلاتی با تعلیماتی - آن مسائلی را بگذارید که فقط باید اعضاء بدانند نه کسان دیگر، اما خبرنامه باید طوری باشد که یک عضو برای تبلیغ هم که شده بتواند آن را به سایر افراد نشان بدهد و بعلاوه همان طور که گفتم بشود برای تعدادی از افراد مورد نظر نیز فرستاد. مثلاً **خمینی** از جهت خبری احتیاج به چنین سرویسی دارد. خبرنامه باید طوری باشد که آن را به او داد بخواند - اما در نظر فنی - **صوفی** مسئول ماشین کردن مطالب قسمت دوم مدافعات است. پس از پایان آن قرار است برنامه ای تنظیم کند که به ما بیشتر برسد اما تا ترتیب کار او - فعلاً خود پاریس باید کار ماشین کردن مطالب را انجام دهد (مطالب خبرنامه) ضمناً سعی کنید هر کس ماشین می کند آن را روی کاغذ پلی کپی ماشین کند که به جای کپی گذاشتن محدود - آن را پلی کپی و در حدود ۵۰ نسخه بزنید. در پلی کپی کردن موقع ماشین کردن آن تذکرات قبلی مرا در مورد برداشتن

نوار و غیره را در نظر داشته باشید. تمام ماشین تحریرهای فعلی در کنار یا در روی ماشین یک جایی دارای یک تکه ای هستند که آن را تغییر مکان بدهید نوار ماشین کار نمی کند. و این برای سهولت کار است که در موقع ماشین کردن ورقه های استنسیل مجبور نباشیم دائم نوار را در آوریم و مجدداً بگذاریم. راجع به عنوان خبرنامه. من پیشنهاد و نظرم این است که چون نشریه "**باحاشیه بی حاشیه**" نهضت که موجب محاکمه **عزت سحابی** شد، خیلی سوسه پیدا کرد ما همان عنوان را برای خبرنامه بطور مرتب بکار ببریم. اما راجع به بقیه مسائلی که در نامه های قبلی با هم بحث کرده ایم اما در اینجا خیلی حرفی نمی زنم - و به جای آن به نقل قول از **بازرگان** اکتفا می کنم: "**هر قدر در برابر مشکلات عظیم روزگار دست تنهایی مایوس کننده و وحشت آور است اجتماع و اتحاد قوت قلب و امید می دهد و پس از آنکه جمع شدیم هر قدر بحث و حرف و اختلاف و تفرقه ایجاد می نماید کار و عمل صمیمیت و احترام می آورد - هر قدر مجادله یا مجامله سردی و ضعف می آورد اقدامات مثبت و مفید دلگرمی و قوت میزاید بنابراین به کارهای مثبت و مفید پردازیم که با تأیید خدا اجتماعمان در اثر حقیقت و کار و نظم برقرار و نیرومند و فزاینده خواهد گشت.**" بنابراین من دیگر تفسیر و اضافه ای ندارم که حاشیه بنویسم. اگر مهندس را رهبر قبول داریم. این خط مشی و استراتژی عمومی کارماست که تعیین کند، این سیاست عمومی بازرگان بوده است. این نقل قول از **جزوه احتیاج روز** است که مال شاید ۱۵ سال پیش او باشد. رویه او این بوده است. حرف از عمل او خط مشی و راهنمای ما باید باشد. برادر همه آنها حرف ها و قال ها و قیل ها را پشت گوش بیندازید. تو خود می بینی که وظیفه و رسالت انتشار بولتن بر عهده تست و باید این کار بشود ما هم از هر کجا می کوشیم وسایل کارت را فراهم سازیم. بنابراین علیرغم تمام آن اشکالات با دل گرم به کار پرداز. در مبارزات اجتماعی تعداد و نفر عامل تعیین کننده نیست. یک نفر می تواند منبع خدمات بسیار بزرگی بگردد. اما راجع به کار انتشارات متأسفانه به قول شما ما در سالیان گذشته خود را در جبهه ذوب کردیم و حالا مجبوریم از صفر شروع کنیم. لذا چاره ای نداریم که از نظر این انتشارات ابتدا سعی کنیم خبرنامه را مرتب کنیم - وقتی از جهات مختلف به راه افتاد آن وقت شروع به کار انتشار نشریه تئوریک بزنیم - انتشار مدافعات لمس مشکلات موجود، خود امکانات ما را در انتشار مرتب و منظم یک مجله نشان می دهد. از نظر واقع بینی ما در حال حاضر قادر به "توزیع" مجله و تامین بودجه مالی آن نیستیم. این دو اشکال بر سر راه ما، به دنبال اشکال اولیه فنی وجود دارد. لذا ما از اجزاء چهارگانه انتشار مجله فقط یک جزء "نویسندگان و مطلب" را در دست داریم و سه اشکال دیگر در سر راه ما همچنان وجود دارد. از این سه اشکال - اگر اشکال فنی حل شود - و اشکال بودجه هم - آن وقت توزیع اشکال کمتری خواهد داشت. چه مطالب خود خریداران را جمع می کند. برای رفع اشکالات فنی و مالی. من شخصاً هنوز به دنبال یک وسیله ای هستم که بتوانم

ماشین چاپ خودمان را به اروپا یا خاورمیانه منتقل ساخته و بکار اندازیم. ماشین چاپ مخارج ما را به میزان بسیار زیادی تقلیل خواهد داد. و از جهت فنی تنها مشکل ما - مشکل ماشین نویس باقی می ماند - متأسفانه نمی توان روی **صوفی** زیاد فشار آورد. چه او نیز گرفتار درس و خانواده است و ظلم فاحشی است که وزن و وظایف او تا این حد سنگین باشد.

کار شرکت انتشار - انجمن های اسلامی - ... این است که کمی مشکل است. لذا شما هم درصدد باشید شاید بتوانید از بچه های پاریس کسی را آماده کنید که مرتب کار ماشین نویسی ما را انجام بدهد. البته من هنوز هم در جستجو و سوال و پرسش هستم. اما فعلاً تا انتشار مجله - من معتمد باید با تمام قوا به توزیع و فروش **کتاب بازرگان** پرداخت. اینها به میزان وسیعی راه ما را باز می کند - یک تحرک به بچه مسلمانان می دهد و یک حالت پذیرش و قبول به منکرین و چه بسا مخالفین - لذا مسأله توزیع کتاب شرکت انتشار را نیز نباید از مد نظر دور داشت. اما نوشته اید که نهضت می تواند مسأله مالی را حل کند و حتی شنیده می شود که افرادی در اروپا تا ماهی چند ... خواهش می کنم که شما منبع این خبر خود را بنویسید. دوم اینکه این حرف صحت ندارد - شما افراد نهضت را می شناسید - وضع مالی آنها را می دانید. هر کدام از ما در حال حاضر مبالغی بدهکار هستیم. خود من شخصاً الآن در حدود چند هزار تومان بدهکار هستم. نه تنها در وضعی هستم که نمی توانم کم ترین حرفی بزنم - و برای انجام وظایفی که بر عهده خود احساس می کنم به آب و آتش می زنم - وضع سایر دوستان را نیز شما می توانید بررسی کنید. وقتی ما عازم پاریس بودیم - **بهرام و فاضل** حتی پول بنزین ماشین را نداشتند و من ۱۰۰ مارک به آنها دادم مسلماً اگر از نظر مادی برایمان امکان داشت مجله را منتشر می ساختیم. به هر حال استدعا می کنم از جهات مختلف لطفاً منبع خبر خودتان را برای من بنویسید. مطالب و فتوکپی ارسال شده رسید از آنها استفاده کردم متشکرم. از **علوی** و سایر دوستان بی خبرم - قرار بود علوی آن مطالب فرانسه خود را به فارسی برگرداند که مورد استفاده قرار بدهیم. من ضمن نامه ای برای **حمیدی** از او خواستم که مسئول تشکیلات در پاریس باشد و سعی کند رفقا را مرتب جمع کند و جلسات بحث های فکری و سازمانی را اداره کند و امیدوارم بتواند موفق شود - نظر شما چیست؟ در مورد مدافعات به قدری در عراق جالب بوده است که عده ای آن را به عربی ترجمه می کنند - ضمناً کتاب جدید بازرگان - **اسلام مکتب مبارزه مولد** - که آخرین سخنرانی او در زندان در روز **عید فطر** است. به عربی ترجمه می شود. مشغول شده اند - من نمی دانم آیا دوستان پاریس مرتب کتاب بازرگان را می خوانند یا خیر؟ شما در فکر و درصدد تهیه مطلبی برای سالروز تشکیل نهضت باشید. فعلاً عرض دیگری ندارم. شما را بخدا می سپارم - ضمناً مطالبی که برای من می فرستید حتی الامکان چهار نسخه حداقل باشد. متشکرم. خداحافظ به امید موفقیت. ذکی

از: توسلی، غلامعباس/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۲۸

بسمه تعالی برادر عزیزم چندی پیش مرقومه شما را دریافت داشتم و از خبر سلامتی شما بسیار خوشحال گردیدم با استفاده از موقعیت فرا رسیدن سال نو ضمن تجدید عهد مودت سلامت و سعادت شما را از درگاه خداوند یکتا خواستارم و سال خوب و موفقیت آمیزی را برای پیروزی شما و کلیه دوستان آرزومندم. به همراه این نامه بریده ای چند از لوموند را به اضافه ترجمه آن مربوط به جریانات اخیر خدمت شما تقدیم می دارم اخبار کوچک دیگری هم هست که عین آن را می نویسم متأسفانه هنوز نتوانسته ام آنها را در خبرنامه ماشین کنم و امیدوارم در هفته آینده این کار را انجام دهم. در مورد خبرنامه نمی دانم چه صلاح می دانید. فعلاً **ایران آزاد** را مدتی است سر دعوای داخلی (و شاید تاثیر خارج؟) تعطیل کرده اند. رفقای جبهه پاریس جزوه کوچکی بنام **دفاع** بیرون می آورند یک خبرنامه که در خارج بتواند پخش شود مستلزم همکاری بیشتر از طرف کلیه دوستان است زیرا هم اخبار سریع و به موقع احتیاج است هم به همکاری های فنی که به موقع بتوان آن را بیرون آورد و پخش کرد. متأسفانه در پاریس رفاقا به عنوان اینکه تکلیف هر کدام از ما جداگانه تعیین و وظیفه اش معین شده است کارهای عمومی که موجود است به خصوص ماشین نویسی را انجام نمی دهند در حالی که قبلاً اینکار انجام میافت به هر حال من شخصاً هر چه در این مورد از دستم ساخته باشد فروگذار نمی کنم. ضمناً خواهش دارم اخبار عربی را بطور خلاصه ترجمه کرده بفرستید بهتر خواهد بود زیرا در اینجا امکان انجام آن کمتر است. **آیت الهی** تعدادی کارت تبریک (یکی عکس های خمینی و دیگری جمله معروف دکتر مصدق درباره نهضت هر کدام جداگانه) چاپ کرده و می واست پخش کند چون خارج از تشکیلات بود ما به وسیله ای جلوگیری کردیم و همه را جمع آوری کردیم که قرار شد برای **زرگر** فرستاده شود تا خودتان تکلیف آن را تعیین کنید زیرا بنظر بنده تکرار این مطالب بدون موقعیت خاص زیاد جالب نیست. در مورد مسائل دیگری که مرقوم داشته اید به فکر اقدام آن هستم - متأسفانه وقت کم است باید با **کمیته دفاع از زندانیان** همراهی و همکاری کرد. مجبورم مقداری کار هم بکنم در نتیجه وقتم وسیع نیست که به سرعت عمل نمایم - فعلاً عرض دیگری ندارم مبلغ ۵۰ مارک بوسیله **زرگر** ارسال داشتم - گویا آدرس و شماره حساب صحیح نیست و مبلغی که بچه ها ارسال داشته اند برگشت داده شده است. از **مصاحب** هیچ گونه خبری ندارم و نمی دانم چه کرده و چه می کند. هیچ خبری هم از روزنامه انگلیسی فرستاده است یک نفر قاضی که به ایران رفته گزارش داده است (مراجعه به اخبار لوموند کنید) از

یکی از زندانیان برازجان نام می برد ولی بنام اعضای جبهه ملی. این در اثر طرز فکر بعضی رفقا به این صورت همواره مطرح شده و می شود و از زرگر خواستم که نامه ای مؤدبانه و منطقی به جمع حقوقدانان دموکرات بنام این آقای راپاپور که به ایران رفته است بنویسد تا شاید در گزارش های بعدی رعایت کنند. من همواره امیدوارم که شما در آنجا کار مؤثرتری انجام دهید و منتظر اقدامات جدی و منطقی و مؤثر شما هستم متأسفانه از این پراکندگی که بوجود آمده است و نمی دانم چرا مقداری از آن را عمداً بوجود آورده اید و هر کدام در یک شهر و یک کشور زندگی می کنیم در نتیجه کارها ضعیف بوده و سرعت ندارد و هماهنگ نیست. انتظار دارم در این مورد بیشتر فکر کنید و سعی کنید دو سه نفر از رفقا مثل زرگر و دیگران در یک محل جمع شوند و کارهای اساسی را سریع تر به کمک هم و با تشویق یکدیگر انجام دهند. اگر هم دلیل مختصری وجود دارد که به عرض بنده به عنوان پیشنهاد توجه خواهید فرمود. فعلاً دیگر عرضی ندارم و سلامت شما و همه دوستان را از خداوند مسئلت می نمایم. قربان شما - عباسی

۵۱۹

از: توسلی، غلامعباس/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ مارس ۱۹۶۶

بسمه تعالی از فرصت استفاده کرده بار دیگر صمیمانه ترین تبریکات و ادعیه خود را به حضور آن دوست و برادر گرامی تقدیم داشته سلامت و پیروزی شما و همه جویندگان حق و حقیقت را از خداوند خواستارم و امیدوارم روزی فرا رسد که حقیقتاً عیدی به همراه با جشن و سرور و پیروزی و افتخار نصیب دوستان ما گردد. آخرین نامه شما رسید و از اینکه مشمول تفقدات برادرانه شما گردیدم به خود می بالم از خداوند متعال خواهانم توفیق و سلامت به من عطا کند که در راه ایده های عالی و انسانی رفیق شفیق و لایقی برای همفکران و برادران عزیز و خودم باشم. بدیهی است همان طور که مرقومه داشته اید موقعیت بسیار حساس در خور همه گونه مجاهدت برای بهره برداری است و ما هر چه هدف بزرگ تر و عالی تر باشد محتاج به وسایل و تدارکات بیشتری است و ایجاب می کند که از روی نقشه معین و صحیح کلیات و جزئیات امور سنجیده و سبک و سنگین گردد تا شاید بشود کمر آهنین دشمن خونخوار را که همه گونه سلاح و سازمان و تمرکز و تشکیلات و وسیله و پشتیبان دارد خم کرد. بدیهی است که در ظاهر وسائل و سازمان ما هنوز آنقدر متشکل و منظم و قوی نیست که بشود کاری بزرگ و ضربات قاطع و برگشت ناپذیری بر پیکر نوکران استعمار دارد ساخت به خصوص که دستگاه به خوبی درک کرده است که می تواند از خودخواهی های فردی و جاه

طلبی های بی معنا و دعوایی که بر سر کاسه ی خالی به اصطلاح بین افراد ظاهر الصلاح و «روشنفکر» غرب زده مملکت هر ساعت و دقیقه و بر سر هر گونه مسائل علمی و یا مبارزاتی پیش می آید حداکثر استفاده را به عمل آورده از پیشبرد و پیشرفت مبارزات تا حد ممکن جلوگیری به عمل آورد ولی از طرفی سازمان و ترتیبات روشن تنها مشکل مکانیکی و رابطه ماشینی بین چرخ های عمیق و مهره های گوناگون دستگاه است و حال آنکه ما می خواهیم و باید رابطه ارگانیک و پشتیبانی و بهره وری انسانی و عضوی را اساس روابط خود قرار دهیم و تنها در این صورت است که افتخارات ناپایان پذیری نصیب خواهد شد و انشاءالله مشمول کم من فئه قلیله غلبت فته کثیره خواهیم شد. در هر صورت ضمن اطمینان کامل و اعتقاد عمیق به روش کار دوستان عزیز گاهی از خود سوال می کنم آیا واقعاً می شود به یک اقدام اساسی در خارج دست زد. بدیهی است این سوال به هیچ وجه منافی با توجه و استفاده گوناگون و لازم از وسایل موجود در خارج از کشور و از جنبه های تبلیغاتی نیست یا آنچه مسلم است که هر کاری که ما انجام می دهیم باید بتواند انعکاس مثبت و مفیدی در داخل داشته باشد و گرنه چطور می شود ارزش آن را برآورد کرد؟ شاید به نظر رسد که در وضع فعلی تنها راه آماده شدن و قوی شدن از جهات گوناگون فعالیت های خاص و صحیح در خارج از کشور است و خفقان فعلی اجازه تکان و جنبشی در داخل را به ما نمی دهد ولی از طرفی هیچگاه نباید از نظر دور داشته باشیم که ما خدای نخواستہ به مانند عده ای که سال هاست در آلمان شرقی جمع شده و حقیقتاً اثر مثبتی و حقیقی در مبارزات نداشته یا ندارد در آیم و با تأیید شایگانی فی المثل با توجه و استمداد از سازمان ملل خواهیم استعمار را برانیم و مبارزه ما منحصر به آن باشد. بدیهی است آن چند تنی که در آلمان شرقی یا در شوروی به چنین مبارزاتی دست زده اند به تدریج به کلی از اتمسفر مملکت و مسائل مربوط به آن بی اطلاع مانده و پیر می شوند و اگر هم حسن نیتی احیاناً داشته باشند زحماتشان بی نتیجه و بی اثر مانده چندی نخواهد گذشت که خود از بین می روند. دسته های مختلفی چون چینی و روسی و مارکسیستی و غیره به یادگار خواهند گذاشت. خوشبختانه مبارزات ما و روش مبارزاتی ما ریشه ای عمیق اجتماعی و واقعی دارد و بر خیالات مرحوم مارکس مبتنی نیست. و جامعه ی خود را با اجتماع بورژوازی قرن ۱۹ اروپای غربی اشتباه نگرفته ایم. ایده آل ها و آرزوها و ملاکات مردم ما سرچشمه و الهام بخش مبارزات ماست و تنها به اتکاء این ریشه های عمیق تاریخی «واقعی» مملکت است که می توانیم زنده بمانیم و امیدوار و حتی مطمئن باشیم که مانند گذشته روسفید و پیروزمند خواهیم شد. به هر حال آنچه می خواهیم گوشزد کنم و مسلماً از نظر صائب دوستان هم دور نیست اینکه زندانی و تبعید و محکومیت چند نفر نباید این فکر را در ما ایجاد کند که یک مرتبه نهضت با همه ی عمق و شاخه و برگ و وسعت معنوی خود تنها به فعالیت زیرزمینی به اصطلاح فکر کند و خود را در صدفی محصور نماید. خوشبختانه نامه قبلی شما که در آن علمای اعلام علناً مبارزه را ادامه می دهند مبین این دامنه

وسیع نهضت بود و امیدبخش است و نشان می دهد که به تعبیری کمک ها و نیروهای معنوی مردم با ما همراه است. به هر حال امید است در آینده در این موارد بیشتر با هم تبادل نظر کنیم. مرقومات شما برای من خیلی آموزنده و امیدافزاست. فعلاً از نظر پاسپورت وضع مرتب شده است و ما همچنان که عرض کردم از نظر وسایل مادی کم کم دارم دچار مضیقه و زحمت می شویم و اگر اشکال شدید و جدی پیش آمد مسلماً از آن برادر گرامی استمداد خواهیم کرد و بی نهایت از لطف شما ممنون و سپاسگذارم اوامر شما را انجام می دهم لیکن چنانکه اطلاع دارید فعالیت ها تقریباً همه جا خوابیده و نشریات زیادی نیست که بشود مرتب به آدرس ها ارسال داشت معهداً من سعی می کنم این کار را انجام دهم. فعلاً روزنامه ماهنامه سوسیالیست ها و ایران آزاد و گاه فصلی منتشر می شود. و اما راجع به فعالیت خود ما فعلاً برای عید تصمیم گرفتیم عکسی از آیت الله خمینی و آقای دکتر مصدق را در کنار هم به عنوان یاد بود نوروز چاپ کنیم و در موقعیت فعلی معنای سمبلیک زیادی دارد. زیرا دکتر مصدق هم با دخالت خود گویا تشکیل جبهه ملی سوم را اعلام داشته و اساسنامه آن نیز به وسیله سوسیالیست ها در اروپا تکثیر شده به بعضی اشخاص رسانده اند در این جبهه از کلیات دستجات و احزاب در شورا نماینده خواهد بود. و روحانیون و بازاری ها و غیره نماینده خواهند داشت. از طرفی شیرین کاری های آقایان در اروپا باعث شده است که دکتر مصدق در جواب آخرین نامه نوشته است اروپا به وسیله ماده یا بندی از اساسنامه به جبهه ملی سوم مربوط نمی شود و آزاد است که هر طوری می خواهند ترتیب کار جبهه خارج را بدهند. از طرفی چون اواخر اردیبهشت ماه مصادف با آغاز کار نهضت است تصمیم گرفته ایم به این مناسبت نشریه ای مناسب در این تاریخ بیرون دهیم از شما خواهش می کنم اولاً نظر خود را در این مورد مرقوم دارید. ثانیاً اگر مطلب و یا روش خاصی در این مورد به نظرتان می رسد تا در شیوه مقالات و نوشته ها و ترجمه ها بایستی اعمال شود مفصلاً مرقوم دارید ثالثاً خودتان در موردی که نهضت چیست و چه هدف هایی دارد مقاله و یا نکات لازم را مرقوم و هر چند زودتر ارسال دارید. ثالثاً اگر در مورد دیگر مطلب و یا مقاله و یا ترجمه ای از خودتان یا از ایران می رسد و حتی مسأله ای اگر مورد بحث علماست که برای چنین نشریه مناسب است هر چه زودتر مرقوم داشته ارسال فرمایید. فعلاً در مورد سوسیالیسم و اسلام وقایع مهم و تاریخی نهضت از بدو تاسیس - و بحثی در ماهیت نهضت که باید به کمک همه برادران صلاحیت دار انجام پذیر است مورد نظر است. رابعاً به فکر مسائل فنی و چاپ آن باشید و اگر نظری دارید مرقوم اثر. لطفاً پشت پاک را فقط به آدرس عباسی مرقوم دارند و اسامی مختلف برای دربان ناآشنا است. یک کارت ارسال می شود بعداً از طریق دیگر تعدادی دیگر ارسال خواهد شد. قربانت **عباسی**

۵۲۰

از: توسلی، غلامعباس (عباسی) / ۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ آوریل ۱۹۶۶

بنام خدا برادر گرامی انشاءالله وجود شریف در کمال صحت و سلامت و کوشش‌ها با موفقیت توأم باشد. واقعاً از اینکه ارتباط کم است من ناراحتم و باز هم هر کاری که از دست من ساخته باشد در خدمت حاضریم. در مورد ارسال زیراکس مدارک علمی ... مقداری از آن را بصورت ناقص دریافت داشتم. قضیه این بود که در آدرس من شماره آپارتمان سابق یعنی ۲۲ را بدون ذکر نام گذاشته اید در حالی که شماره آپارتمان که اکنون ساکنم ۳۸ است مدارک به آپارتمان ۲۲ رفته و بعضی اوراق آن را بچه‌هاشان این طرف و آن طرف انداخته‌اند و تصادفاً پیدا کردن یکی از صفحات آن توسط بچه‌های ما در حیاط آپارتمان و تلفن شما باعث شد که جستجو کنم و بگیریم. قسمت عمده آن نیست ولی چند قسمت ناقص شده است منجمله که در نخستین برخورد دیدم که ناقص است به قرار زیر است:

۱- از مقدمه (دستخط) ۷ صفحه اول نیست. ۲- ایجاد رابطه بین ایران و نوشته یهود در فلسطین نیست. ۳- متن تلگراف مجتهدین شیعه و سنی فقط صفحه ۲ و ۴ هست. بقیه نیست. ۴- صفحات اول اعلامیه ای که آخر آن را ۹ نفر از مرتضی و یحیی تا ... مرتضی حائری ... امضا کرده‌اند ۵- بالاخره صفحه اول اعلامیه آقای خمینی و صفحه دوم آن نیست: "من به خواست خدا احکام خدا را". که اگر ممکن باشد ارسال خواهید فرمود. به همراه نامه دو نسخه از **البیان** را که متن مصاحبه قسمت اول را منتشر کرده خدمت می‌فرستم که شاید دریافت داشته‌اید ولی به هر کسی که صلاح بدانید بدهید. قسمت دوم دو شماره بعد منتشر می‌شود و لیکن قسمت اول است. مصاحبه مربوط که حدود ۹۰-۸۰ روز پیش است با تجزیه و تحلیل جنبه کلی دارد. با این همه هر نظری داشتید مرقوم خواهید فرمود. و اگر افراد یا جاهایی هست که خوبست بفرستیم مرقوم دارید. در مورد ترجمه و تجزیه و تحلیل کارهای دکتر، شروع کرده‌ایم ولی دیر پیش می‌رود و فعلاً مقداری که من نوشته بودم ترجمه می‌شود و بتدریج چند قسمت انتخاب شده ترجمه خواهد شد. در مورد کلاس‌ها من در دو سه جا انجام داده‌ام. وقت و انرژی زیادی می‌برد و دو سه جای دیگر در برنامه هست که اگر صلاح باشد انجام خواهد شد. در مورد مطالب که باید چاپ شود انجمن چند بار خواسته‌اند ولی نفرستاده‌ام برای اینکه می‌خواستم بدون مشورت با شما نباشد. مطالب اینهاست که در حال پاکت‌نویس شدن است: ۱- تجزیه و تحلیل احوال و آثار دکتر (تایپ مشکلی نسخه ای خدمت شما هست)، ۲- ساخت فکری و جهان‌نگری توحیدی (در حدود ۵۰-۴۰ صفحه دستی) ۳- ایمان و عمل در اسلام (سخنرانی در سمینار کالیفرنیا) (حدود ۵۰ صفحه دستی) ۴- تحلیل های اجتماعی مذهب (**جامعه‌شناسی دینی**) ۵۰ صفحه دستی. ۵- دین و جامعه (تعاریف) ۶- تعلیم و تربیت در اسلام (بصورت نوار است) پیاده شده ۷- و دروس جامعه‌شناسی که گویا از نوار پیاده شده ولی هنوز نفرستاده‌اند. خواهش

می کنم نظر منطقی خود را در مورد هر کدام در مورد کل آن و کمکی که از لحاظ ماشین شدن و غیره می توانم بگیرم که برای چاپ آماده شود به من اطلاع دهید. چون نمی خواهم قبل از برگشت کامل و چاپ شود. ضمناً نشریات را دستور فرمایید برای من ارسال دارند. ضمناً هر کدام که برای پیام مناسب است بفرمایید تا ارسال دارم. با تقدیم و عرض سلام و ارادت عباسی

۵۲۱

از: یزدی، ابراهیم (ذکی نیا) / ۱۹/

به: توسلی، غلامعباس

تاریخ: ۱۳/۴/۱۹۶۶ - B156

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۲۸ مارس شما رسید. علت تأخیر گرفتاری هایی بود که کمی به تأخیر انداخت. از محبت های شما متشکرم. مجدداً سلامتی و سعادت شما را در سال جدید آرزو دارم. ۴ فقره بریده روزنامه ها را ارسال داشتم. امیدوارم دریافت کرده باشید. چند فقره دیگر نیز بریده ام که خواهم فرستاد. بریده ارسالی روزنامه های لوموند رسید متشکرم. همان طور که بارها عرض کرده ام بیروت مرکز تمام اخبار خاورمیانه است و کمتر روزی است که چند روزنامه ای مطالبی راجع به ایران ننویسند. و اکثر این مطالب مفید است. و به رشد و آگاهی سیاسی ما کمک می کند - من با تمام گرفتاری های مالی که اخیراً پیدا کرده ام حرفی ندارم که مرتب آن را بخرم و ارسال دارم اما باید جایی باشد که آنها را بصورت خبرنامه ای منتشر سازد. چند خبری هم از ایران رسیده بود که برای زرگر و مصاحب فرستادم تا آنها برای شما ارسال دارند - چه خواستم حداقل به این وسیله بین خود ما پخش شود. توسط مسافری نامه ای به مناسبت سالگرد پنجمین سال تأسیس نهضت و ۸ اردیبهشت روز زمامداری مصدق، برای مصدق نوشته ام که یک نسخه برای شما می فرستم. نامه ای به اتحادیه عرب ارسال شده است، متن فارسی را قرار است زرگر برای شما بفرستد شاید آنجا شماها تکثیر کنید! در مورد انتشار خبرنامه من نمی دانم مجله دفاع را چه کسی ماشین می کند و آیا او قابل استفاده برای شما نیست؟ و آیا آیت الهی حاضر به همکاری با شما نیست؟ آیا مطرح کرده اید؟ چرا حاضر نیست؟ کسی که خود حاضر است با خرج خود کارت عید چاپ کند چرا حاضر نیست با مشارکت شما خبرنامه منتشر کند؟ در مورد کارت عید - قبل از نامه شما من توسط یکی از ایرانی های اینجا دریافت کردم!! اگر یادتان باشد چندی قبل راجع به شخصی بنام آیت الهی از شما سوال کرده بودم که متأسفانه جوابی نیامد - این شخص عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه بیروت است. البته این انجمن وجود نداشت بلکه با فشار ما و کوشش چندی است دارد به تدریج شکل می گیرد. در حدود ۱۵ عضو

ثابت دارد و جلساتش تا ۳۰ نفر معمولاً شرکت دارند - به هر حال این شخص خودش چندی قبل محرمانه به دیدار من آمد و کارت ها را نشان داد و گفت که دایش از پاریس مرتب برای او نشریات را می فرستد و ۲ کارت هم به من داد - و بقیه را به عراق پست کرد. (به آدرس هایی که از من گرفت). قرار شد که او تمام آدرس های بیروت را برای دایش بفرستد و او از آنجا مطالب را پست کند. این شخص از سوابق من خبری ندارد. شناسایی ما در حدود همان مطالب اسلامی است. از آمریکا ترجمه انگلیسی نطق خمینی را فرستاده بودند که خودشان بین خود پخش کرده اند و اثر بسیار خوبی داشته است. و قدم و بهانه ای برای توسعه کار من شده است بطوری که کم و بیش الآن در اینجا یک گروه کوچک ۳ تا ۵ نفری مسلمان و همفکر و مبارز را شناخته ام که قابل اعتماد و استفاده خواهند بود لطفاً بوسیله آیت الهی برای او از مدافعات ۱۰ نسخه ارسال دارید. از من برای آیت الهی چیزی نگویید. بلکه بطور غیرمستقیم از خود او مطالب مرا اخذ کرده و نظر بدهید. اما در مورد این کارت ها - من بعد از دریافت نامه شما به زرگر نوشتم که همه آنها را برای منطقه خاورمیانه پست کند. چه در اینجا بسیار مؤثر است و اشکالی ندارد. اما در مورد همکاری دوستان! که هر کدام می گویند وظیفه ای برایشان تعیین شده است، من ترجیح می دهم اصلاً حرفی نزنم! آنچه انجام می دهند بایستی انجام بدهند قبل از آنکه مسئول در برابر نهضت باشند مسئول در برابر خدا و وجدان خودشان هستند. اگر بتوانند ما را قانع کنند و یا گول بزنند خدا و وجدان خودشان را نمی توانند. شما هم لطفاً در صحبت ها آنها را به این مسأله توجه بدهید. اما از جهات کارهای بخصوص متأسفانه هیچ کدام کاری یا انجام نداده اند یا نمی دهند. مصاحب، زرگر هر دو دادشان به هواس است که از پاریس اصلاً خبری نیست. در مورد مجله دفاع - صادق برایم فرستاده بود - روی هم خوبست. من شخصاً اگر در پاریس بودم با آنها همکاری می کردم - تعجب من از اینست که آنها چرا می توانند آن را منتشر کنند و شماها نمی توانید؟! در مورد ترجمه مطالب خبری عربی - متأسفانه عربی من آنقدرها خوب نیست که بتوانم ترجمه کنم معذالک سعی خواهم کرد. فعلاً عرضی ندارم. در انتظار اخبار شما هستم. قربان شما ذکی نیا. لطفاً برای مکاتبه به آدرس جدید توجه کنید: پشت پاکت

۵۲۲

از: توسلی، غلامعباس / ۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی دوست گرامی نامه های شما رسیده است و نامه مفصلی در چند صفحه به آدرس (Bern) فرستاده ام نمی دانم چرا به دست شما نرسیده است. آخرین نامه شما باز حاکی از عدم وصول نامه شده است. به هر حال اینجا بار دیگر به طور خلاصه به عرضتان می رسانم و امیدوارم این نامه به دست شما برسد. ۱- اخبار شما موجب امیدواری است و برای روزنامه فرستاده شده و ممکن است در شماره آینده چاپ شود. در صورتی که اصل تلگرافات را می توانید بفرستید. خیلی بهتر خواهد بود. درباره آمادگی خودم برای مسافرت طولانی مجبورم توضیحات زیر را عرض کنم و ضمناً توضیحات بیشتری از طرف شما بخواهم. **الف.** به طوری که حضوراً در مسافرت شما به **پاریس** عرض کردم باید در آن موقع کار دکترایم در ظرف دو ماه (یعنی نوامبر و دسامبر) تمام می شد. متأسفانه به علت خستگی زیاد مقداری از آن به ژانویه کشید و کاملاً پایان نیافته بود و امیدوار بودم که در مدت ۱۵ روز تعطیلات ژانویه کاملاً کارم را به پایان برسانم. متأسفانه بر اثر اصرار **صادق** و نامه های مفصلی که (به عنوان دستور تشکیلاتی) رسیده بود و دیگر دوستان از رفتن و شرکت در کنگره کنفدراسیون سر باز می زدند وظیفه خود دانستم این کار فوتی و اجباری خود را کنار گذاشته (برخلاف میل خودم) به کنگره بروم و نیز در **شورای جبهه** شرکت کنم. البته قبل از آن نیز پنج شش روز کامل نیز به طوری که می داند مشغول «سمینار» خودمان بودیم. به این ترتیب دو سه هفته تعطیلات با ایجاد خستگی بیش از پیش پایان یافت و کارم همانطور ماند. با کوشش فراوان تا بیستم فوریه ترم تمام شده بود لیکن اشکال چاپ شدن باقی بود امیدوار بودم قبل از پانزده مارس که آخرین مهلت تحویل تزهاست چاپ آن تمام شود متأسفانه استادم در این ضمن مسافرتی کرد و چون هنوز مخارج چاپ تامین نشده بود اکنون پانزده مارس گذشته و هنوز هم چاپ نشده است و بدون شک مجبور خواهم شد تا اکتبر آینده (اول سال تحصیلی آینده) منتظر شوم در حالی که از نظر نوشتن و تهیه ترم کاملاً پایان یافته است. به هر حال فعلاً در یک حالت مبهمی است که تا چاپ نشود و دفاع نگردد نمی توانم پایان یافته تلقی کنم و فعلاً منتظرم استادم از مسافرت برگردد و تکلیف چاپ آن را تعیین کند. بنابراین فعلاً نمی توانم تصمیم قاطعی برای این مسافرت مورد نظر شما بگیرم. تنها می توانم عرض کنم که مدت تابستان یعنی در حدود نه ماه قبل از دفاع تز و پس از چاپ آن در اختیار شما خواهم بود و هرطور که صلاح باشد عمل خواهم کرد. **ب.** فعلاً تا ژوئن هر گونه و هر نوع کارهای نشریات و تبلیغاتی باشد در همین جا انجام خواهم داد. برای انجام آن آماده هستم. ۲-

مسئله دیگر مسئله پاسپورت است. به طوری که می دانید بنده دانشجویی اعزامی دولتی بوده ام و مدت چهار سال کمک هزینه تحصیلی شاگردان اولی که دریافت داشته ام و پس از چهار سال مدت شش ماه است که پاسپورتم را با گفتگوی زیاد و پس از اجازه کتبی وزارت فرهنگ تنها برای مدت چند ماه تمدید می کنند و هر چند ماه باید دو مرتبه مراجعه کرده درخواست تمدید کنم. از طرفی سرپرستی متأسفانه چون تنها دانشجویی هستم که دکترای دولتی می

گذرانم در جریان کارهای درسی من است و بنابراین می خواستم بینم در صورت فرضی که شما کرده اید وضع پاسپورت به چه صورتی قابل حل است لطفاً توضیحات بیشتری در این مورد مرقوم دارید. ۴- بدون شک اطلاع دارید که در شورا و در کنفدراسیون با روش هیات اجرائیه جبهه مخالفت کردیم و عدد مخالفین زیاد بودند و اکنون چند نفر انتخاب شد و در کنگره جبهه که در اوایل آوریل تشکیل خواهد شد شرکت می کنند از پاریس **بنی صدر - صادق - براتی** انتخاب شدند. می خواستم نظر شما را در چند مورد کاملاً بدانم چون مرتباً دچار تردید و دودلی هستم. اولاً تاکنون از گوشه و کنار می شنویم که می خواسته اند یا می خواسته اید که با **مردم ایرانی ها** همکاری شود. من چون از نزدیک شاهد نادرستی های بعضی افراد آنها بودم هیچ وقت نتوانستم به این کار تن در دهم. به هر حال اخیراً در انتخابات پاریس صورت واقعی خود را نشان دادند و برای انتخاب **صادق** شروط زیادی قائل شدند که مسلم شد چندان حسن نیتی ندارند. به هر حال نظر قاطع شما در این مورد چیست؟ آیا باید همکاری شود یا خیر و تا چه حد؟ ثانیاً مسأله همکاری با جبهه نیز مطرح است عقیده ی اولیه شما این بود که ما زیاد به کار جبهه کاری نداشته باشیم. ولی از یک طرف **صادق** کاملاً به کارهای جبهه آلوده شده و از طرفی میل دارد که ما هم بیشتر شرکت کنیم. متأسفانه ما هم تاکنون نتوانسته ایم نشریه ای داشته باشیم و حتی محاکمات مهندس هنوز پس از پنج شش ماه تکثیر نشده است. به این ترتیب تکلیف چیست باید خیلی خوب فکر شود و تصمیم قاطع تری گرفته شود. و هر چه زودتر روش و نظر خود را در این مورد و به طور قاطع تر بنویسید. ما به هر حال جلسات خودمان را مرتباً تشکیل می دهیم و در آنجا هم کم و بیش شرکت می کنیم. ۵- **بنی صدر** البته به همه ظاهراً قیافه خوش نشان می دهد و ما مطمئن نیستیم که با **مردم ایرانی ها** بیش از ما بلاسد. به هر حال میل دارد بین دسته ها باشد و خودش در آن میان به عنوان میانجی و رئیس استفاده کند. در هر حال ظاهراً مرد مسلمانی است و به مهندس هم اعتقاد دارد ولی خودخواهیش بیش از حد است و از طرفی بر دیگران ترجیح دارد زیرا مسائلی را کم و بیش بهتر می فهمد و ما فعلاً میانه ی خوبی داریم و با **صادق** بطور کامل همکاری می کند ولی خبری که شما از ایران در موردش داشتید فکر نمی کنم چندان صحت داشته و مقرون به حقیقت کامل باشد. ۵- در این مدت چند ماه است جلساتی با چند نفر سوسیالیست و توده ای و عسکری و بنی صدر و بنده برای نزدیک شدن افکار و عقیده تشکیل می شده و من هم برای اطلاع گاه گاهی شرکت می کردم و خیلی از مسائل مورد اختلاف تجزیه و تحلیل شده و دو نفر توده قانع شده اند که اشکالات زیادی از نظر همکاریشان با جبهه موجود است و قرار شده است اعتراضاتی به کمیته ی رهبری خود بکنند. ۶- حتماً اطلاع دارید که در ایران اساسنامه «**جبهه ملی سوم**» نوشته شده و به پاریس هم رسیده و **سوسیالیست ها** آن را تکثیر کرده به بعضی اشخاص داده اند طبق این اساسنامه باید از کلیه دستجات و احزاب و غیره از قبیل روحانیون و بازاری ها و دانشجویان و شورا نماینده

باشد. منتظر هستیم که چنین شورایی تشکیل شود. ۷- گویا نامه دکتر مصدق در جواب هیات اجرائیه اروپایی رسیده و اروپا را به عنوان واحد مستقل تری که در کارهای خود آزاد باشند شناخته شده است. ۸- من منتظر بودم که از طرف شما کارهایی مراجعه و از من خواسته شود و به این دلیل با وجود احتیاج از گرفتن کار دیگر تاکنون خودداری کرده ام و اگر نظرتان تغییر کرده است برایم بنویسید. ۹- امیدوارم که با وجود اشکالات زیاد که موجود است در کارهایی که در پیش دارید ثابت قدم بوده و گول هیاهوها و ظواهر و رفت و آمدها را نخورید و به طور مداوم و با مقاومت زیاد کارهای اساسی و اصلی خود را ادامه دهید قربانت **عباسی**. ۱۰- در پشت نامه ها حتماً عبارت for Mr. Abbassi را مرقوم دارید اگر نه اشتباه می شود و دربان اسامی دیگر را جز اسم من نمی شناسد. ۱۱- روزنامه ای به نام «**طوفان**» که تقریباً با روش ما تطبیق دارد منتشر شده و یکی دو شماره آن به دست اشخاص رسیده - من شخصاً ندیده ام ولی بعضی ها خیال می کنند از طرف ماست آیا شما اطلاعی دارید یا خیر و آیا دیده اید یا نه. همچنین ماهنامه سوسیالیست ها مرتباً منتشر می شود. طبق آخرین خبر در موقع ورود شاه به انگلستان عده ای دانشجوی دریایی به **خانه دکتر تقی زاده** ریخته و دوستان را به شدت مجروح کرده اند تا از تظاهرات جلوگیری شود با وجود این تظاهرات انجام شد و اکنون متهمین را که دستگاهی هستند محاکمه خواهند کرد و پول زیادی احتیاج داشته اند که ما در این جمع آوری کرده و فرستادیم و گویا سحابی هم در آنجا بوده است. قربانت **عباسی**

۵۲۳

از: توسلی، غلامعباس/ ۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶

بسمه تعالی برادر عزیزم مدت هاست هیچ گونه اطلاع مستقیم از شما ندارم امیدوارم سلامت و مشکلات زندگی و مبارزاتی را به لطف خداوند تحمل کرده و بر همه فائق آید. اولین مسأله که اجباراً مطرح می کنم خبرنامه است که بعلت گرفتاری فراوان بنده در دو ماه گذشته بتأخیر افتاد. چنانکه حضوراً عرض کردم بنده ماشین نویسی نمی دانم و با همه کوششی که می کنم نمی توانم به خصوص با ماشین خراب خوب بزنم و بسیار آهسته ماشین می کنم. دوستان هم متأسفانه کمک نمی کنند و یک روح فردی بر مجموعه کارها حکمفرماست - اگر امری باشد که افراد بدانند آنها شخصاً انجام می دهند در اجرای آن در اغلب موارد کوشش می کنند و یا به هیچ وجه به کارهای دسته جمعی و کمکی که پایه کار سازمانی است توجهی ندارند در نتیجه کارها هماهنگ نمی شود و پیشرفت مشاهده نمی شود. البته در ماه گذشته اعلامیه ای هم که فرستاده بودید با زحمت ماشین و پلی کپی شد و همچنین اعلامیه ای به مناسبت

سالگرد نوشته شد که نمی دانم چرا پخش نشده است (برای **مصاحب** فرستاده شد) این دو کار نسبتاً مختصر نیز در تأخیر خبرنامه تأثیر داشت. به هر حال مختصراً اخبار داخلی در این شماره آورده شد. گرفتاری شخصی بنده علاوه بر کار و مشکلات زندگی - آماده کردن دو بیان برای دفاع ترم بود که هر کدام در حدود ۲۰ صفحه یعنی جمعاً ۴۰ صفحه به زبان فرانسه باید تهیه می کردم و در جلسه دفاع صحبت می کردم - به هر حال بحمدالله ۴ ژوئن به سلامتی گذشت و دکترای دولتی پس از تحمل شش سال زحمت و ناراحتی فراوان گرفتم - اکنون تقریباً کار تحصیلی تمام شده است. ولی از طرفی وضع زندگی هم مختل است و در صورتی که کار اساسی پیدا نکنم به ایران مراجعت خواهم کرد زیرا نگرانی فراوانی از طرف مادرم دارم - در حدود سه ماه است هیچ خبری از هیچ یک از افراد خانواده ام ندارم و نمی دانم چه می گذرد. در مورد **بیروت** و دانشگاه اقداماتی کردم ولی تاکنون به نتیجه ای نرسیده ام می خواهم باز همین روزها مراجعه کنم شاید خبری شده باشد. تجربه ی یک سال گذشته نشان داد که واقعاً کار اساسی در اروپا نمی شود انجام داد نمی دانم نظر شما چیست و مسأله برایتان چگونه مطرح است؟ به هر حال اگر هم قصد مراجعه به ایران کنم سعی خواهم کرد دو سه روزی در **بیروت** بمانم - شما لطفاً هر چه زودتر نظر خود را مرقوم دارید و آنچه را در این موقعیت واقعاً به صلاح تشخیص می دهید مرقوم فرمایید. سال گذشته را با زحمات فراوان توانستم به سر ببرم و کار قابل توجهی من نمی توانستم (به علل مختلف) در راه مبارزات انجام دهم آیا دورنمای آینده چه خواهد بود. به هر حال منتظر نامه شما هستم. قربانت **عباسی** - به آدرس سابق ۱۳ کوچه کالیته پاریس ۶

۵۲۴

از: توسلی، غلامعباس/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ اوت ۶۶

به نام خدا برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی از اظهار لطف شما در ارسال نامه بسیار خوشحال و متشکرم انشاءالله در طی مسافرت خود همواره سلامت و تندرست باشید و نتایج سودمندی از آن بگیرید. بنده هم از مدت ها آرزو داشتم با یک یک دوستان عزیز تماس مستقیم حاصل کرده ترتیب یک کار هماهنگ و ثمربخش تری بدیم و خوشبختانه ملاقات جنابعالی در پاریس که باب روابط آتی را گشود آغاز راه روشن تری را نشان داده در باب سفارشات سرکار البته همان روز نامه ی مزبور نوشته شد و علاوه بر **هیات اجرائیه اروپایی** به کلیه کمیته های اروپا رونوشت ارسال گردید و البته این کار را رفقا بدون اطلاع بنده انجام داده بودند و شاید قدری زود بود اگرچه کار را

بسیار محکم تر و از ریشه مورد تهاجم قرار داد. در پاریس تا حدی موجب سر و صدا گردید در یک جلسه عمومی که از جبهه ملی ها تشکیل شد عده ای از دوستان به خصوص طرفداران همان هایی که در ایران هم حاضر نیستند به دستورات دکتر مصدق بزرگ تن در دهند و منافعشان اقتضا نمی کند به هر حال می خواستند این عمل هیات اجرائیه را محکوم کنند ولی تاکنون به علت مخالفت ما موفق به این کار نشده اند به هر حال همان طور که پیش بینی می شد این عمل خود منشأ بحث و جدل های آینده خواهد بود و موقعیت هر کسی از نظر مصدقی بودن یا نبودن مشخص خواهد گردید و تکلیف هر کسی نیز تعیین خواهد شد. بنابراین این کار انجام شد ولی فکر می کنم از طرف مخالفین عکس العمل های کتبی و شفاهی بروز کند. از این جهت من میل داشتم همراه با این نامه هیات اجرائیه مسافرت هایی به نقاط مختلف بشود و موضوع بیشتر مورد بحث و حلاجی برای رفقای ناآشنا قرار گیرد و مسلماً موفقیت با ماست. از این نظر به **آقای مظفری** نوشتم که در **انگلستان** این کار را انجام دهند و البته خودشان به طوری که برایم نوشته بودند رفقای انگلستان را که از همه جا بی خبر بوده اند از این امر مستحضر و در جریان گذاشته اند. همچنین قرار شد ایشان از برگشتن به ماریسی مسافرتی بکنند و در آنجا نیز موضوع را مورد بحث قرار دهند از طرفی حضور جنابعالی در آلمان به ما نیرویی بخشد و مطمئناً در تماس هایی که آنجاها به عمل آورده اید و با رسیدن نامه پاریس نتایج مثبت تری گرفته خواهد شد. راجع به انتشار نامه ها شماره اخیر «**پیام دانشجو**» که کلیه این نامه ها را در برداشت در پاریس قریب به انتشار بود. البته بنده دو سه روز است که از پاریس بیرون آمده و در غرب فرانسه برای مدت یک هفته اجباراً می مانم و پس از یک هفته به پاریس برمی گردم. پیام دانشجو مایشین شده و فقط نزد آقای **راستین** باید پلی کپی می شد و مسلماً تاکنون این کار شده است. بنابراین با کمک رفقا اوامر جنابعالی تا حدی اجرا شد و امید است دنباله آن نیز به نحو خوبی ادامه یابد. مثل اینکه با وضعی که پیش آمده است صلاح این باشد که رفقای ما تا حد ممکن در **کنگره جبهه ملی** شرکت کنند و گرنه بیم آن می رود که در غیبت ماها تمام زحمات لااقل ظاهراً کم اثر گردد از این نظر در آلمان هر کس می تواند از رفقا باید شرکت کند از اینجاها هم سعی خواهیم کرد شرکت کنیم زیرا زمینه کافی برای تعیین راه فراهم شده است (کنگره جبهه ملی حدود اواسط سپتامبر خواهد بود). راجع به تاثر جنابعالی از وضع رفقای پاریس البته من به شما حق می دهم ولی در یک تماس مستقیم لازم خواهد بود که علت این وضع را مورد مطالعه قرار دهیم به نظر من وضع ناهنجار و نامتناسبی که در جبهه ملی به وجود آمده است متأسفانه مانند منجلابی هرگونه شکفتگی را از شکوفه های شاداب گرفته است. و خلاصه منشأ وضع پاریس تاریخچه و طرز عمل ما و رفقا در کادر جبهه ملی است و برای روشن شدن موضوع محتاج به توضیحات شفاهی بیشتری خواهد بود. و همان طور که مرقوم داشتید موقعیت ورود شما موقعیتی خاص بود. در حقیقت اگر شما رفقا را از مفهوم نهضتی بودن دور دیدید تنها به یک علت بود و آن اینکه

نهضت به طور مستقیم در پاریس فعالیت نداشته و به راست یا به غلط باید گام های خود را با پاهای عروسکی جبهه ملی هماهنگ می کرده است. بدیهی است از هر آن که تصمیم یک حرکت سریع تری گرفته شود زمینه آن کاملاً فراهم و امکان آن هست و این امر باید همراه با نقشه صحیح و سازمان بسیار بسیار منظم انجام گیرد تا کاری مداوم و ثمربخش بتواند بروز دهد. راجع به **انتشار نشریه تئوریک** بنده کاملاً با شما موافقم و باید جزواتی مرتب منتشر گردد منتها این کار ما نیز باید در وقت معین انجام گیرد یعنی موقعی که راه ها کاملاً مشخص شده است زیرا ممکن است ما بتوانیم با قدری احتیاط و روشن بینی عده زیادتری را با خود همراه و هماهنگ سازیم. البته تا نظر جنابعالی چه باشد؟ نامه مفصل تری مرقوم دارید و بیشتر جریانات را مرقوم فرمایید و سعی کنید چند روزی از برگشتن در پاریس بمانید تا بیشتر تبادل نظر کنیم همچنین باید بعضی از دوستان از هر گونه بی نظمی و تک روی دوری کنند و کارها را با مشورت همدیگر انجام دهند تا مشکلات کم و راندمان کار زیاد گردد. باری بیش از این مزاحم نمی شوم به علت خستگی زیاد در حدود یک هفته در **ساوا** غرب فرانسه استراحت می کنم و در حدود ۱۵ اوت به پاریس بروم گشت منتظر نامه جنابعالی می باشم. راجع به کارهای فکری و کنفرانس البته باید عرض کنم که از اول سال تمام جلسات جبهه ملی پاریس را که هفته ای یک بار برگزار می شده است بنده و **آقای شریعتی** و دیگر دوستان ما اداره کرده اند و جز یک کنفرانس **آقای آذری** کسی دیگر صحبتی نکرده است یا نداشته است که بکند. زمینه ی دیگری باز به علت وجود جبهه ملی تا حد زیادی مسدود بوده است. به هر حال امید است در آینده توجه بیشتری به کارهای مثبت بشود. به طوری که شنیدم (ولی مطمئن نیستم). **آقای شریعتی** از زندان آزاد شده اند ولی نمی دانم در چه شرایطی و چگونه. خبر دیگری ندارم که عرض کنم و سلامت و موفقیت شما را خواستارم. آدرس همان آدرس پاریس خواهد بود. ارادتمند **توسلی**

۵۲۵

از: **توسلی**، غلامعباس/۲۳به: **یزدی**، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۸/۲۲

بسمه تعالی دوست و برادر عزیزم نامه شما را دریافت داشتم و از خبر سلامتی شما بسیار خوشوقت گردیدم. امیدوارم این مسافرت های دور و دراز به سلامت و شادمانی سپری گردد. من در پاسخ نامه اول شما نامه مفصلی به آدرس **آلمان** نوشتم و چون سوالاتی که در این نامه اخیر فرموده اید اغلب در آن نامه ی جواب داده بودم معلوم می شود آن نامه هنوز به دست شما نرسیده است. شاید پس از حرکت شما به طرف بیروت نامه به آلمان رسیده باشد. البته

صادق عزیز مدتی است در اینجاست و مرتب با او در تماس هستم و همین دو روز به علت پیش آمدن انتخابات ... با هم در تماس هستیم و وعده ملاقات داریم من فقط یک نامه (قبل از نامه بیروت) از شما دریافت داشته ام و در داخل پاکت نامه صادق بود که به محض ورود ایشان تحویل دادم. من نامه ای مبنی بر اینکه نامه های دوستان را (؟) باید پست کنم دریافت نداشتم و خواهشمند است در این مورد بیشتر توضیح دهید تا آن را اجرا نمایم. صادق فعلاً وضعیتش خوب است و در سینه سکونت دارد و قدری بی پول بود که مثل اینکه برطرف شد. و البته من مرتب به کارهای ایشان رسیده ام. به هر حال باز تکرار می کنم که فقط یک نامه از آلمان (که در داخل آن نامه صادق بود) و نامه اخیر از بیروت برایم رسیده است و نامه ی دیگری از طرف شما دریافت نداشته ام و ضمناً جواب نامه ی اول را مفصلاً دادم مثلاً درباره ترجمه باید عرض کنم که همان موقع تمام شد و فعلاً قرار است به کمک یکی از دوستان ماشین شود ولی اینجا هنوز اشکال ماشین و ماشین نویسی است. به طوری که اطلاع دارید دو ماشین فارسی اینجا هست یکی مال جبهه و دیگری مال اتحادیه دانشجویان و گاه گاهی با قرض گرفتن آن می توانم چیزی بزنیم. از طرف دیگر هنوز شخصی نزدیک که حقاً ماشین نویسی بلد باشد نداریم. یکی از رفقا قول داد که در ماشین کردن این جزوه (ترجمه) کمک کند ولی تاکنون فرصت نکرده است کمکی بکند و گاهی هم که فرصت دارد ماشین در دسترس نیست. به هر حال ماشین کردن ترجمه ی کتاب **انقلاب دره نیل** در اینجا تقریباً غیرممکن است تا البته ببینم بعد چه اقدامی می توانم بکنم ولی از نظر تصحیح و بازدید خوب خواهد بود. ولی اگر این ترجمه تمام شود یعنی توانستیم تا به آخر ماشین کنیم باید برای چاپ به کجا فرستاده شود. در کجا از آن استفاده شود در نامه بعدی مرقوم خواهد داشت. از ایران هم هیچ خبری ندارم فقط همانطور که قبلاً نوشتم **آیت الله زاده** را گرفته اند در پاریس به عنوان اختلاس از بانک، ولی هنوز مدارک کافی برای فرستادن او به ایران وجود ندارد و از طرفی نامبرده اتهامات را سیاسی قلمداد کرده نه جنائی. به هر حال فعلاً در گیرودار است درباره سمینار هم وقتی ترجمه آن پایان پذیرفت آن را ارسال خواهند داشت تا در صورت لزوم اینجا هم اگر نظریاتی هست به آن اضافه شود چون ما فعلاً جلسه داریم که می خواهم تصمیم بگیریم چه رابطه ای با جبهه در شرایط فعلی باید داشته باشیم. نظر **صادق** البته همکاری و اشغال کادرهای جبهه است در حالی که بعضی رفقا نظراتی دیگر دارند به هر حال می خواستم بدانم نظر شما چیست چون باید هیات اجرائیه جبهه انتخاب شود آیا باید شرکت کرده یا به کلی کنار رفت. از طرفی کار خود ما هم زیاد است. البته آنچه در اینجا بگذرد برای شما خواهم نوشت و نظر شما هم شرط است. **بنی صدر** فعلاً مشغول درس خواندن است و کارهای **اتحادیه دانشجویان** معلق مانده است و می خواهد انتخابات انجام دهند. درباره مذاکره با **آذری** همان طور که در نامه قبل نوشتم یکی دو جلسه بعد از شما با نامبرده صحبت کرده ایم ولی تاکنون به نتیجه مثبت و منفی نرسیده ایم. به هر حال باز هم گفتگو را ادامه

خواهم داد فقط باید دید از او چه کاری می توانیم بکشیم. مثلاً اگر نطق بازرگان با مطلب دیگر حاضر شود او خواهد توانست شاید در ترجمه به فرانسه کمک کند. در مورد این البته قول همکاری و کمک داده است و حتی ممکن است کمک مختصر مالی هم بکند. ولی از **هزارخوانی** خبری ندارم. فقط می دانم که با کمک **بنی صدر** گویا نامه **فارسی** ارگان کنفدراسیون را می خواهند منتشر کنند و البته همیشه فقط یک شماره (قبل از کنگره) البته از این حدسیات آقایان راسخ و رواسانی و دیگران زیاد رد و بدل می کنند و اصولاً از دو سال پیش کارشان همین است و مسلماً چون کار مثبت دیگری نمی توانند انجام دهند به قول معروف طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد. و هزار و یک نوع تخیل با خود می کند. و مزدورین هم در گوشه و کنار و به خصوص در پاریس کم نیست. و من نمی دانم چطور **صادق** می خواهد با همین گونه اشخاص همکاری صحیح و مثبتی بتوان انجام داد. امیدوارم در برگشت از **بیروت** سری از پاریس بزنید. من ممکن است تا آخر ماه سितه را ترک کنم و در محل دیگری (54 Blvd st michel) طبقه چهارم اقامت گزینم. ولی فعلاً نامه ها را به همان آدرس سابق بنویسد کافی است و می رسد. در مورد ترم هم هنوز کارهایی باقی مانده است که اشکال مهم آن چاپ ترم می باشد. دیگر سلامتی شما را خواهان و منتظر نامه از طرف شمایم. ارادتمند - **عباسی**

۵۲۶

از: **توسلی، غلامعباس/۲۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳ اکتبر ۱۹۶۶**

دوست و برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام و تجدید عهد مودت امیدوارم سلامت و موید باشید. مرقومه شما رسید و از خبر سلامتی شما بسیار خوشحال شدم و در انجام اوامر کوشا خواهی بود هنوز **صادق** جان پاریس نیامده اند و به محض آمدن پاریس نامه را به ایشان خواهم رساند. هنوز شما در پاریس تشریف داشتید که **بنی صدر** برگشته بود ولی به خیال اینکه در مسافرت است در جستجوی آن برنیامدم. به هر حال از طرف خان خیر مهمی ندارد یا اگر هم دارد واضح و صریح بیان نمی کند آنچه از گفته اش بر می آید اینکه جریان گفتگو از کلمات خارج نشده و مثل اینکه **بنی صدر** خود را نهضتی شناسانده است. زیرا خان عکس مهندس بازرگان را از او خواسته است. می گفت که حواس خان دنبال دخترا بود ولی در اینکه با دستگاه آشتی ناپذیر است و همواره پابرجاست شکی ندارد و از این قبیل حرف ها گویا می گفته است که **شاکری ها** وابستگی به **سیا** دارند و خیلی علاقمند به ماهاست.

البته از داخل این حرف ها نتیجه عملی فعلاً بیرون نمی آید تا بعد چه بشود. خبر تازه که در اینجا هست اینکه **آیت الله زاده** آن بابای معروف را نخواست دولت ایران در پاریس توقف کرده اند و گویا برای عملی ساختن آن به فرارش عنوان جنائی داده اند که گویا چک بی محل کشیده است و فعلاً اگر در اینجا بتواند ثابت کند که فراری سیاسی است ممکن است و احتمال دارد از تحویل دادنش به ایران جلوگیری کنند و الا احتمال خطر برایش هست. به هر حال مثل اینکه موضوع جدی است تا ببینم بعد چه می شود. درباره اوامر شما: به علت اینکه مشغول گذراندن امتحانی هستم هنوز صندوق گرفته نشده و فعلاً آدرس همان است که خدمتتان دادم. از طرفی کار ترجمه تمام است و حتی من توجه نکردم که قبل از حرکت شما امکان تمام کردن آن بود. ضمناً با آقای ... یکی از دوستان صحبت کردم و ایشان حاضر به همکاری است و قرار است حداقل نصف روز در هفته یا بیشتر در اختیار ما بگذارد و در کارهای ترجمه و حتی ماشین نویسی کمک کند و قرار بود این هفته ترجمه را ماشین کنیم ولی به علت دست نیافتن به ماشین که نمی دانم **بنی صدر** به کی داده است انجام نشد. در کوشش هستم که ماشین را پیدا کنم و مشغول شویم و ضمناً مطالبی ترجمه خواهد کرد. همچنین با بعضی دوستان دیگر مشغول مذاکره هستم و نتیجه را بعد به عرض خواهم رساند به هر حال از این جریان فقط من و شما و طرف اطلاع داریم. رلی که بعضی دوست نماها باز می کنند خیلی ناراحت کننده است و باید متوجه بود دوگانه بازی کردن در هیچ موردی ما را قریب ندید. «**نامه پارسی**» ارگان کنفدراسیون را که به اتحادیه پاریس واگذاشته اند متأسفانه به جای اینکه به یکی از دوستان ما که روزنامه های جبهه را اداره کرده ایم واگذار کنند به آقای هزارخوانی داده اند و ایشان که بعد از نه ماه بدون اینکه از ما دعوت کند یک شماره شامل مقالاتی که تقریباً همه اش مال سوسیالیست ها است و اشخاصی از قبیل **عنایت** و دیگران از آمریکا و انگلستان مطلب نوشته است و ما در دو قدمی به لطف آقای بنی صدر باخبر مانده ام. توضیح اینکه **هزارخوانی و بنی صدر** همواره با هم تماس نزدیک دارند و نظر یکدیگر را در کارها رعایت می کنند و من می ترسم که حتی از هیات دبیران کنفدراسیون ماسالی و دیگران دستور رسیده باشد که ما را اطلاع ندهند. از طرفی **عنایت** و دیگران کسانی هستند که پس از **کنگره پاریس** و پس از مبارزات ممتد و ترک **کنگره** از صحنه کنار رفته بودند و در حقیقت پاریس بود که آنها را شکست داد و حالا این آقایان نو به ظهور رسیده از نو آنها را بر کسانی که تاکنون زحمت کارهاشان را می کشیده اند ترجیح داده اند من می خواستم که سرکار در صورت امکان در این مورد قدری با **ماسالی** صحبت کنید که چرا آنها که دم از یک طرفه نشدن می زنند چرا یک مرتبه جریان را کلاً به سوسیالیست های از صحنه کنار رفته و کسانی که شب و روز فحش به جبهه داده و می دهند واگذار کرده اند. به هر حال این امر چندان مهم نیست ولی باید موضع و موقعیت خود را روشن کنیم. ضمناً گویا هزارخوانی فرمایشات شما را در باب **کنگره** در بین توده ای ها و دیگران منتشر کرده و نمی دانم چه

اثر خواهد کرد. البته مقاله خوب را هر کس بنویسد خوبست ولی عمداً نام عده ای را بلند کردن معنای دیگری می دارد. و ما در اینجا سعی می کنیم موضوع را روشن کنیم که چرا در پاریس و به خرج کنفدراسیون مقالات عده ی بخصوصی نشر شود و از هیات تحریریه خبر نامه دعوت نشده است و غیره ... خبر دیگری ندارم و مشغول گذراندن امتحانات هستم و منتظرم از طرف شما اخبار بیشتری برسد. و اگر در موارد فوق نظری دارید و به خصوص چگونگی استفاده از کسانی که می خواهند با ما همکاری کنند مثل امینی که حاضر شده است مبلغی هم به عنوان ماهانه بدهد و شاید دیگران را هم حاضر کنیم، مرقوم خواهید داشت. ضمناً مرقوم دارید اگر نتوانستیم ماشین تحریر فارسی گیر بیاوریم ترجمه را چگونه و به چه نحوی ارسال دارم؟ البته مقدمه آن هم باید نوشته شود که در اولین فرصت مشغول خواهم شد. لطفاً نامه را انشاءالله محفوظ دارید یا پاره خواهید کرد. ارادتمند **عباسی**. ضمناً بر حسب اطلاعات بعضی توده ای که نسبتاً موثق هستند **راسخ و برادر شاکری** وابستگی مستقیم به سیا دارند. نمی دانم تا چه حد این نظر مقرون به حقیقت است.

۵۲۷

از: **توسلی، غلامعباس/۲۵**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۶۶/۱۰/۲۶**

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی - در دنباله نامه قبلی که به **بیروت** ارسال داشتیم به عرضت برسانم که قبل از آخرین نامه که از **لبنان** رسید دو نامه قبلی هم محتوی پاکت ها رسیده بود و با چند روزی تاخیر به دستم رسید زیرا دوستم مسافرت کوچکی کرده بود البته به او سفارشی کردم که نامه ها را از این به بعد هر چه زودتر به من برساند و از این حیث جای نگرانی باقی نیست در هر صورت طبق سفارش شما عمل شد و فوراً نامه های مربوط ارسال گردید. نمی دانم نامه قبلی من به دست شما رسید یا نه؟ خبر تازه ای اینجا نیست **صادق** مدتی است اینجاست و نقش مصالحه جویانه بین دوستان جبهه بازی می کند و امید است نتایج خوبی داشته باشد. به هر حال ما فعلاً خودمان مرتب دور هم جمع می شویم و مسائل را بررسی می کنیم و برنامه ی چهار ماهه ای برای کارهای داخلی خود تنظیم کرده ایم. در صورتی که شما نظر بخصوصی درباره حوزه اینجا دارید مرقوم خواهید داشت تا مطلع نظر واقع شود. از امریکا هنوز جزوه ای نرسیده است. ترجمه ی تمام شده و شخصاً مشغول ماشین کردن آن هستم که البته به طول خواهد انجامید و نمی دانم که بتوانم تمام کنم زیرا ماشین نویسی چندان نمی دانم و ماشین را از اتحادیه قرض گرفته ام. ضمناً تا آخر این

ماه باید از محل فعلی به شماره ۵۴ بلوار سن میشل نقل مکان خواهم کرد. از حیث اختفاء مکاتبات خاطر جمع باشید و آنچه سفارش شده است کاملاً رعایت می شود. این نامه ها را اگر پاره کنید خوبست. دیگر سلامتی شما را خواهانم.

۵۲۸

از: توسلی، غلامعباس/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۸/۱/۲۶

بسمه تعالی برادر ارجمندم با عرض سلام همواره دعاگوی وجود شریف هستم و موفقیت شما را آرزو می کنم. نزدیک به یک ماه است که از حضورت مرخص شدم و خبر مستقیمی در این مدت از شما ندارم گویا اتفاقات زیادی در این مدت در وطن افتاده است و کما فی سابق دستگاه هرچه بیشتر به در هم کوبیدن نیروهای معارض و قلع و قمع اشتغال دارد! از خبر محکومیت **مرتضی و خانمش** و تبعید روحانیون بسیار متأسف و ناراحت شدم معلوم می شود که تنها نیرویی که واقعاً و عمیقاً مبارزه می کند و سرسازش ندارد نیروهای مبارز دینی است. به هر حال من احساس می کنم که در داخل و خارج موقعیت حساس و مساعدی است و باید کاری کرد. البته زحماتی که شما دائماً متحمل می شوید در خور ستایش فراوان است. و خدا خیرتان دهد که در این دیار غربت توانسته اید در کنار این همه نیروهای ضددینی و ملحد و منافق در نیروهای جوان و مستعد و بارز چنین وحدتی بوجود آورید که حفظ آن شرط اولیه موفقیت است. به هر حال من نمی دانم با چه زبان از تجمع گروهی که در آن به چشم دیدم و از همبستگی و انضباط و یکپارچگی آن اظهار خوشحالی و سرور کنم و دعا می کنم که این نیروی یکپارچه به تغییر در عمق جامعه توفیق حاصل کند و بصورت بی سابقه ای مؤثر واقع شود. در داخل هم نیروهای جوان در سال های اخیر استقبال بی نظیری از ارزش های والای توحیدی که در شکل اجتماعی سیاسی و پیراسته از خرافات و اوهام به او عرضه می شود به عمل آورده و می آورد و آنجاست که حداکثر بهره برداری از این امکانات بالقوه و بالفعل باید به عمل آید و این کمیت ها و گرایش های عقلی و احساسی به یک نیروی کیفی مؤثر بدل شود و نهال برومندی که از سال ها پیش آبیاری شد و پرورش یافته است به حقیقت باروبر دهد. به هر حال واقعاً دلم می خواست فرصت بیشتری پیدا شود که بتوانم حضوراً صحبت کنم و اگر واقعاً در این مدت کوتاهی انجام کاری ولو کوچک از دستم برمی آید کوتاهی نکرده باشم. به هر حال فکر می کنم از کسانی که برای مدتی به خارج می آیند و فرصت کم است خوب است به نحو مطلوب استفاده به عمل آید به خصوص و منجمله دوستان آقای موسوی و خانمش عناصر بسیار مفید و مستعد و فهمیده ای هستند که

فکر می‌کنم خوبست هر چه بیشتر در جهت نیازهای گروه‌های خارج به کار گرفته شوند. در اینجا من در گوشه و کنار جلساتی بوده‌ام که شرکت کرده‌ام و احياناً سخنرانی یا مطالبی تهیه و ارائه شده است ولی برنامه فکر شده و منظمی در این زمینه ضروری است. طبق بحثی که حضوراً صورت گرفت و با توجه به درکی که از نظریات شما پیدا کردم، رئوس مطالب قابل بحث در جلساتی که بنام **انسان و جامعه** در مدت دو سه روز می‌توان ارائه کرد ضمیمه است جلسات اگر محدود و کوچک باشد بهتر است و به هر حال با تجربیاتی که شما دارید نحوه تنظیم و ترتیب آن را مسلماً آنطور که امکان هست و صلاح می‌دانید ترتیب خواهید داد و من آمادگی دارم که هر ماه حدود سه روز در یک جا باشم که بهتر است در تعطیلات یا روزهای آخر هفته باشد. این برنامه را می‌توان چه برای **انجمن** و چه برای حوزه‌های **نیضت** ارائه کرد و بهتر است همان طور با نام مستعار باشد. در سمینار تنها **دبیر فرهنگی انجمن** با من صحبت کرد و پیشنهاد چند تجمع در جاهای مختلف را داد ولی نمی‌دانم آیا برنامه خاص جامعه‌شناسی به درد آنها می‌خورد یا نه. به هر حال می‌توان در کنار جلسات خاص و محدود یک یا دو جلسه سخنرانی و بحث در زمینه‌ای عمومی‌تر ترتیب داد یعنی با یک روش ترکیبی پیش رفت. اگر خبر تازه‌ای دارید مرا هم در جریان بگذارید. به هر حال من منتظر اقدام و دستور شما هستم و ضمناً در نوع مطالب مورد بحث هم اگر نظری دارید یا بخش دیگری را لازم می‌دانید مرقوم خواهید داشت تا تکمیل شود. سعی خواهد شد حداقل در بعضی مباحث جزوات تکمیلی تهیه گردد. خواهش می‌کنم چه با تلفن و چه نامه مرا از نظریات خود مطلع فرمایید. با عرض سلام مجدد و خداحافظی موفق باشید.

برادرت. بعدالتحریر - نامه‌ای دریافت داشتم که عبدالعلی پسر آقای مهندس یک ماه دیگر برای مدت یک ماه به آمریکا می‌آید. برای اطلاع عرض شد.

۵۲۹

از: توسلی، غلامعباس (عباسی) ۲۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۸/۲/۱۲

بسمه تعالی برادر گرامی سلام. همواره دعاگوی و جواب‌گوی هستم. نامه مورخ ۲۶ را شما با حدود ۱۰ روز فاصله وصول یافت از مرحمت‌های شما سپاسگزارم من در حدود بیست و پنجم ژانویه فهرست مطالب جامعه‌شناسی را تهیه کرده و خدمت فرستادم و هنوز منتظر نظر و دستورات هستم. در این حین دو سه بار تلفن کردم که هیچ وقت موفق به ارتباط با شما نشدم بیشتر شنبه و یکشنبه بود و تشریف نداشتید نمی‌دانم به شما گفتند یا خیر؟ به هر حال منظورم این

بود که از لحاظ "**دروس جامعه شناسی**" برای حوزه ها تکلیف معلوم گردد تا بتوانم سایر برنامه ها را تنظیم کنم. ضمناً چون در **شورای انجمن** قبل از ملاقات شما (بدون آنکه من اطلاع داشته باشم) همین مسأله سلسله کنفرانس ها و دروس مطرح شده بود به هنگام سمینار **دبیر فرهنگی** چند بار با من صحبت کرد و اصرار داشت که با چنین برنامه ای موافقت کنم و من می خواستم قبلاً نظر شما را بدانم که در صورت امکان تلفیق شود یا هرطور که صلاح بدانید حل شود به هر حال علاقمندم نظر قطعی شما را ولو بصورت تلفنی به من اطلاع دهید. من فعلاً مشغول تهیه مطالب مربوط به جامعه شناسی و **جامعه شناسی اسلامی** هستم، از طرف مسئول **پیام مجاهد** تلفنی شد و قرار شد مقالاتی منجمله در مورد قدرت در اسلام یا چیزی شبیه آن تهیه کنم. کارهای کوچک دیگری که تاکنون انجام داده ام به قرار زیر است:

۱- ۵-۶ سخن درباره **توحید و فقر مارکسیسم** و موارد دیگر در **سن هوزه و فرزنو و برکلی** ... (در حوزه های انجمن) ۲- تهیه یک مقاله در زمینه "**مذهب زدایی رژیم و واکنش های آن**" که به مناسبت فاجعه قم در جلسه عمومی توسط یکی از افراد عادی خوانده شد. این موضوع که در مورد ایران است اگر تکمیل شود به درد مجله پیام خواهد خورد فعلاً کسی گرفته و هنوز پس نداده اند. ۳- یک مصاحبه مفصل ۴ ساعته برای **مجله البیان** (که **الگار** منتشر می کند) در مورد وقایع ایران و نقش روحانیون که از نوار پیاده شده و حدود ۴۰ صفحه شد و قرار است در دو شماره مجله مذکور به انگلیسی چاپ شود. همچنین مطالبی راجع به "**شناخت جامعه ایران**" از دید جامعه شناسی در دست تهیه دارم همچنین منتخبی از آثار مرحوم **دکتر شریعتی** به همراه شرح حالش به زبان انگلیسی با کمک **الگار** (در دست تهیه). به هر حال اینها کارهای کوچکی است و امیدوارم بشود اقدامات مؤثرتری کرد. در مورد نقش روحانیون در ۵۰ سال اخیر که در سمینار صحبت کردیم و قرار شد فوتوکپی مدارکی که در این مورد دارید برایم بفرستید با توجه به موضوع مذهب زدایی رژیم در ده سال اخیر که طرح کرده ام ضروری است و اگر لطف کرده مدارک خوبی در زمینه نقش مذهب و جنبش های مذهبی در ۵۰ سال اخیر ایران اگر دارید بفرستید در این موارد می شود کار کنم. و این کار را ادامه دهیم تا شاید ظرف چند ماهی به جایی برسد. انشاءالله. و اما در مورد مدارکی که ارسال فرموده و نظر خواسته بودید، همگی مطالعه شد، برخی نکاتی که بنظرم رسید (در یک دید کلی) بشرح زیر است: ۱- در مورد **برنامه آموزشی** که روی هم رفته اگر پیاده شود جالب و بسیار مفید خواهد بود نکاتی بنظرم رسید که در ۴ صفحه ضمیمه است ولی اگر وقت بیشتر باشد می توان با دقت بیشتر آن را توسعه داد. (در مورد ۲ شخصاً مشغول تهیه مطالبی هستم). ۲- **لیست موضوعات برای کارهای سیاسی** بنظرم نامنسجم می رسد. نمی دانم هدف از آن چیست تهیه مطلب یا مطالعه و پیدا کردن اسناد و مدارک. مثلاً در مورد مسائل فرهنگی (صفحه ۲) که "موسیقی و هنرهای مختلف سینما و تئاتر" و "کتاب ها و انواع آن شامل شستشوی مغزی جوانان" و "نشریات ادبی ... شامل زن

روز" نمی دانم منظور چیست؟ به هر حال فکر می کنم باید موضوعات را به مقولات عام تر و محدودتر طبقه بندی کرد و افرادی که تهیه خواهند کرد خود تصمیم بگیرند. به ترتیبی که آمده است خیلی از هم گسیخته بنظر می رسد. فهرست مطروحه خیلی وسیع است و عام و خاص نشده است. ۳- در مورد **مراومه** نیز یک اظهار نظر کلی به ضمیمه ارسال شده است. به هر حال بنظر صورت فعلی مراومه به هیچ وجه خوب نیست و صلاح نیست به این صورت منتشر شود و ایرادات مختلفی به آن وارد است که زیر بعضی از آنها خط کشیده ام. * و اما بیانیه ها و اقدامات مربوط به **حقوق بشر** بسیار جالب و بجاست و خدا خیرتان دهد در مورد حقوق بشر اگر موضوع ترجمه شود و به همراه با تحلیل از وقایع اخیر قم و سایر وقایع برای مجلات و روزنامه ها ارسال شود که همه جا منعکس شود و هرطور هست اصل یا ترجمه آن به ایران نیز فرستاده شود. * در مورد وقایع اخیر نامه انگلیسی جالب است ولی اگر قدری مفصل و تجزیه و تحلیل بع عناوینی در روزنامه ها و مجلات معتبر پرتیراژ منتشر شود خوبست- اینجا در **البيان** و روزنامه دانشگاه **برکلی** مطالبی منتشر شده. بیشتر مزاحم نمی شوم و موفقیت شما و خانواده را آرزو می کنم. قربانت **عباس**. ضمناً تجزیه و تحلیل از احوال و آثار **مرحوم شریعتی** نیز ماشین شده آماده چاپ است که هر طور صلاح بدانید اقدام شود. البته اگر به مناسبت خاصی منتشر شود بهتر است.

۵۳۰

از: توسلی، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۴/۶ - ۱۹۶۳/۶/۲۷

بسمه تعالی همفکر و برادر عزیز آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم امیدوارم حالت خوب و موفق باشید. چون ادامه تحصیل در رشته تخصصیم در آلمان ممکن نبود به آمریکا می آیم. چند روزیست در پاریس با دوستان هستم. همگی سلام می رسانند و منتظر جواب شما هستند. چون قبل از شروع کار و آشنایی با دوستان آمریکا بهتر است با مقتضیات محلی آنجا آشنا شوم، خیلی مایل بودم که **اولاً** دوستان را پس از مدت ها فراغت ببینم و در ثانی اطلاعاتی در مورد محیط کار آنجا کسب کنم. امشب (۲۷ ژوئن) از **بندر لوهاور** با کشتی «**یونایتد استیت**» حرکت می کنم. مطابق برنامه روز ۲ جولای وارد **نیویورک** خواهم شد. مقصد من فعلاً **دانشگاه ایلی نوی** می باشد و آدرس موقتم Illinois C/O Mr. Pazand 509 E-Springfield Champaign، خواهد بود. در صورتی که در این مسیر و یا ترتیب دیگری که برایم ممکن باشد شما را خواهم دید. ترتیب آمدن و شماره تلفنی که بتوانم با شما تماس بگیرم را بوسیله

یادداشتی به آدرس YMCA در نیویورک (291 Broadway, N.Y) اطلاع دهید. سلام مرا به همه دوستان برسانید. مشتاق دیدار شما. محمد توسلی

۵۳۱

از: توسلی، محمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۴/۱۴ - ۵ جولای ۱۹۶۳

بسمه تعالی برادر ارجمند آقای دکتر یزدی بعد از سلام امیدوارم حالتان خوب و با موفقیت و سلامتی مسافرتان را به انجام برسانید. منتظر آقای دکتر چمران بودم که پس از دیدن ایشان این نامه را بنویسم. تا امروز از ایشان خبری نشده است. در مورد وضع جبهه ملی ایران **نامه های دکتر مصدق** و اقدامات دانشگاه و جواب هیأت اجرائیه جبهه ملی ایران به مصدق و خلاصه وضع بحرانی موجود و همچنین اوضاع اروپا و آمریکا اطلاع دارید. مسلماً ملاحظه کرده اید که در نتیجه خرابی وضع جبهه ملی گروه جدیدی شروع به فعالیت شدیدی کرده است و افراد ناراضی را در خودشان جمع می کنند. این دسته به طور اعم مارکسیست ها و چپی ها هستند. در دانشگاه تهران نفوذ زیادی پیدا کرده اند در اروپا خودشان را متشکل می کنند در آمریکا هم زمینه های آن را دیده اید. اگر یک روزی این دوستان **شعار جبهه واحد** را می دادند و به نتیجه ای نرسیدند امروز شعار جبهه ملی می دهند و برای دست گرفتن کارها خیلی کوشش می کنند. اگر تاکنون در خارج از جبهه مشخص بودند ممکن است فردا تمام پایگاه های فکری را اشغال کنند. بنابراین باید در این مورد روش قاطعی انتخاب کنیم و طوری عمل کنیم که جریان **کنگره لندن** تکرار نشود. دو هفته قبل نامه از یکی از شهرهای آلمان داشتم که پس از تشکیل سمیناری از شورای عالی اروپا خواسته اند عیناً روش دانشگاه تهران را در اروپا دنبال کنند. **پیام دانشجو** را که حاوی دو نامه دکتر مصدق بود ۳۰۰ نسخه جدید چاپ کرده اند و ۱۰ شماره هم برای من فرستاده اند. نوشته اند سازمان سیاسی تشکیل داده ایم و مسائل اجتماعی و سیاسی ایران را مورد بحث قرار می دهیم. همچنین سازمان جبهه اروپا آنکت هایی برای اعضاء فرستاده است که پر کنند و از روی آن برای کنگره نماینده انتخاب کنند. این دوستان مخالف پر کردن آنکت هستند و چون می خواهند در کنگره شرکت کنند شروع به اقداماتی کرده اند منجمله می خواهند توسط نامه ای از طریق من جریان را به **دکتر شایگان** اطلاع بدهند و نظر او را راجع به این موضوع بخواهند و خلاصه نتیجه گرفته اند که در این لحظات حساس ما به روشن بینی شما و همکاری شما در آمریکا احتیاج داریم ... و البته تعریف زیادی هم از شماست و فداکاری رهبران

نهضت و روشن بینی افراد آن کرده اند. من معتقدم که در این موقعیت حساس و همانطوری که شما در آمریکا انجام دادید باید جبهه ملی را تقویت و محافظت کرد چون تضعیف آن در شرایط کنونی به ضرر ما تمام خواهد شد. با توجه به این مطالب پیشنهاد می‌کنم: ۱. چون در **کنگره های جبهه در اروپا و آمریکا** مسلماً وضع جبهه ملی در پیشنهادات دکتر مصدق مطرح خواهد شد قبلاً فرمولی برای خاتمه دادن به این مسایل تهیه گردد. به نظر من ما باید پیشنهادات **دکتر مصدق** را تقویت کنیم تا هر گونه حربه ای را از دست دیگران گرفته باشیم ولی کوشش کنیم که افراد مطمئن و سالمی مسئولیت ها را قبول کنند. در کنگره ها طرح های پیشنهادی به جبهه ملی ایران تهیه گردد و از آنها بخواهند به این پیشنهادات جامعه عمل بپوشانند. ۲. در اروپا که با سایر دوستان تماس می‌گیرید. همان طور که در مذاکرات سفر گذشته به اروپا تصویب شده بود دوستانی که قرار است در این کار شرکت کنند و کاندید خواهند بود و همچنین افراد سالم دیگری که صلاح هست در این کار شرکت کنند تعیین کنید که به طریق مختلف باید روی آنها کار شود. ۳. در صورت امکان برای این که از عکس العمل ها و نارضایتی هایی که در اروپا به وجود آمده است کاسته شود. بهتر است عده ای از مسئولین جبهه اروپا کنار بروند و احیاناً به طور غیرمستقیم همکاری داشته باشند چون با این عمل و تغییرات می‌تواند اولاً نظر افراد بی طرف را جلب کرد که بیشتر به جبهه علاقمند باشند در ثانی استفاده از بسیاری از نیروها سهل تر خواهد بود. ۴. روشی که در اروپا اتخاذ گردید به من اطلاع دهند که با توجه به آن روی دوستانی که در **آلمان** هستند کار کنم تا از آمادگی که وجود دارد حداکثر استفاده به عمل آید. ۵. سلام مرا به همه دوستان برسانید. موفق باشید به امید دیدار مجدد. **توسلی**

۵۳۲

از: **توسلی، محمد/۳**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۲/۴/۲۸ - ۱۹ جولای ۱۹۶۳**

بسمه تعالی برادران ارجمند دستور سازمانی شماره ۱ را دریافت کردم. ۱- در مورد قسمت ۱۰- جواباً اطلاع دهید که آیا با **دوستان ایلی نویز** اصولاً در مورد این مسائل صحبتی شده است یا نه؟ تا بتوانم با زمینه های موجود ضمن مطرح کردن کلیات، از کمک های آنان هم استفاده شود و هم به تدریج برای کارهای عملی ... ۲- در مورد

قسمت ۳- چون هنوز وضع تحصیلی و در نتیجه کارم روشن نیست متأسفانه نمی توانم حداکثر کمک مالی خودم را اطلاع دهم. فعلاً ماهانه ۱ دلار ارسال می دارم. بعداً حداکثر کمک را خواهم فرستاد. **وصال**

جوفاً ۲ دلار برای جولای و آگوست ارسال می دارم.

۵۳۳

از: توسلی، محمد/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۵/۶ - ۲۸ جولای ۱۹۶۳

بسمه تعالی برادران ارجمند بدین وسیله آقای **محمد عمدی** را برای عضویت در **فهیضت** و همکاری معرفی می کنم. ایشان قبل از مسافرت به آمریکا مدتی در جلسات بحث و انتقاد انجمن شرکت می کردند و برای عضویت ضمن پر کردن آنکت انجمن درخواست کرده بودند. قبل از آمدن به **ایلی نویز** در **واشنگتن** مدتی با آقای **قطب زاده** بودند. در مدت دو سال اقامت در دانشگاه ایلی نویز به طوری که مشهود است در فعالیت های اجتماعی شرکت داشته اند. درخواست ایشان را جوفاً ارسال می کنم. به طوری که از **دستور سازمانی** ۱ بر می آید تمام اعضاء باید با **مرکز نیویورک** مکاتبه و تماس داشته باشند و ضمناً خواسته شد است که افراد علاقمند برای همکاری معرفی شوند. در مورد نحوه تماس این افراد پیش بینی نشده است. در صورتی که منظور این باشد که برای همیشه تمام افراد به این ترتیب مرتبط باشند گذشته از اینکه آن مرکز وقت زیادی صرف این امر می کند و از نظر تشکیلاتی هم به نظر من صحیح نیست چون در مواقع لازمی که ایجاب بکند این مرکز تا اندازه ای مخفی باشد به وسیله افراد زیادی شناخته شده است. بنابراین پیشنهاد می کنم به خصوص برای افراد جدید ترتیبی بدهید که تماس دست دوم داشته باشند. جواب تقاضای آقای عمدی را لطفاً در اسرع وقت بدهید. در مورد **آقایان بهادری و مرشد** هم خواسته بودم برایم بنویسید که آیا قبلاً تماسی با آنها در این مورد داشته اید یا نه که من بتوانم موضوع را برایشان مطرح کنم ولی هنوز هیچ گونه جوابی دریافت نکرده ام. منتظر جواب نامه های قبل هستم. **وصال**

۵۳۴

از: توسلی، محمد/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۵/۱۴ - ۵ آگوست ۱۹۶۳

بسمه تعالی برادران ارجمند پس از سلام نامه مورخ ۲ آگوست شما را دریافت کردم متشکرم. در مورد مطالبی که خواسته بودید به طور خلاصه ذیلاً جواب می دهم: ۱- در مورد **آقای عمدی** - ایشان فعلاً ماهانه ۵ دلار کمک مالی می کنند ولی در حال حاضر برای کمک قدمی مورد نظر آمادگی ندارند. ۵ دلار ماه آگوست ایشان را جوفاً می فرستم. ۲- در مورد **آقای شریفیان** - ۱۲۰ دلاری که به اسم من بود پول شخصی آقای شریفیان است. جریان آن از این قرار بود که از تهران برایش به اسم من پول فرستاده بودند. من هم در موقع حرکت از **اشتوتگارت** به پاریس پول او را به صورت چک تراول تبدیل کردم. از قرار معلوم چون به اسم من بوده است در پاریس نتوانستند نقد کنند. ۳- در مورد **آقایان بهادری و مرشد** پس از کسب اطلاعات لازم و دریافت پلی کپی مربوط به جمع آوری افراد جدید و همچنین در مورد بقیه نامه، نامه خواهم نوشت. ۴- قبل از نامه مورخ ۲۸ جولای، دو نامه دیگر به آدرس:

56 Ridgedole Ave. Morristown N.J.

و آدرس جدید ارسال شده است. محتوی دو نامه یکی مربوط به **آقای دکتر چمران** بود که ۲ دلار همراه آن فرستادم. در نامه تان اشاره ای به دریافت آن نکرده اید. در صورتی که دریافت نکرده اید لطفاً اطلاع بدهید. ۵- در مورد رسید پول ها نمی دانم فکری کرده اید یا نه. به خصوص برای افراد جدید که به وسیله تماس دست دوم کمک می کنند به ترتیبی رسیدی ارسال کنید. در غیر این صورت اثر روانی خوبی نخواهد داشت. به **آقای دکتر چمران** سلام مرا برسانید. به امید موفقیت. قربانت **وصال**

۵۳۵

از: توسلی، محمد/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۵/۱۶ - ۷ آگوست ۱۹۶۳

بسمه تعالی برادران ارجمند پس از سلام. نامه ای دیروز برایتان پست کردم. امروز نامه ای از تهران داشتم که ضمن آن مطالب زیر را نوشته است: ۱- **آقایان خمینی، محلاتی، و قمی** را که روز ۱۵ خرداد توقیف کرده بودند روز جمعه گذشته (۵ روز قبل) آزاد کردند. از قرار معلوم گویا در زندان قصر بوده اند. خبر خیلی سریع به مردم می

رسد و دسته دسته به استقبال آنها می روند. ۲- عده دیگری به خصوص دانشجویان را آزاد کرده اند. حدود و اسم آنان ذکر نشده است. ۳- مقدمات انتخابات در محیط خفقان و سانسور انجام می شود. ۴- آقای میلانی در تهران هستند با وجودی که **پاکروان** چندین بار با ایشان ملاقات کرده و خواهش کرده است که ایشان به مشهد مراجعت کنند ولی ایشان گفته اند تا تمام زندانیان را آزاد نکنید (روحانیون دانشجویان و جبهه ای ها) برنخواهم گشت. امکان دارد به این ترتیب بقیه زندانیان را به تدریج آزاد کنند، ولی هیچ گونه آزادی فعالیت ندهند. در این صورت و یا در صورتی که زندانیان را آزاد نکنند (**شورای جبهه ملی**) پیشنهاد می کنم قبل از انجام انتخابات با چند نشریه تمام شهرها را آماده و در جریان بگذارید، تا بتوان در روز انجام انتخابات شدیدترین تظاهرات را در ایالات مختلف در یک روز انجام داد، تا خبر انجام انتخابات و تظاهرات با هم در مطبوعات درج گردد. البته خیلی بهتر خواهد بود که اروپا و امریکا با هم چنین برنامه ای را اجرا کنند. بجا خواهد بود که در هر شهری از حداکثر وسایل تبلیغاتی موجود استفاده شود و نامه ها و تلگراف هایی از جمله به سازمان ملل ارسال گردد. قربانت **وصال**

۵۳۶

از: توسلی، محمد/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۷/۲۴ - ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند پس از سلام امیدوارم حالتان خوب و موفق باشید. نامه مورخ ۵ اکتبر شما را دریافت ذیلاً به سوالاتی که کرده بودید جواب می دهم. ۱- متأسفانه متجاوز از دو هفته است که از تهران نامه ای دریافت نکرده ام نمی دانم علت آن چیست! ۲- نامه هایی به تهران نوشته ام و مطالب لازم را خواسته ام. ۳- **انجمن اسلامی دانشجویان شهر گیسن** چند اعلامیه گذشته را با وسایلی که در اختیار دارند خوب توزیع کرده اند ولی اگر خواسته باشند مستقیماً به آدرس های مختلف در آمریکا بفرستند اقتصادی نیست (مخارج پست). هنوز درباره ماشین های تکثیری که نوشته بودید تحقیق نکرده ام در صورتی که پیدا کردیم در همین جا تکثیر خواهیم کرد در هر حال لطفاً لیست آدرس افراد علاقمند و همچنین **سازمان های دانشجویی و جبهه ملی** را برایمان بفرستید که بتوانیم در مواقع لازم اعلامیه ها را تکثیر و ارسال کنیم. ۴- در مورد قبول مسئولیت کارهای نهضت - فعلاً برای من امکان ندارد. چون گذشته از نداشتن آشنایی کافی به زبان، درس هایی که این زیمستر گرفته ام آنقدر احتیاج به کار دارد و مرا مشغول کرده که به هیچ وجه به کارهای غیردرسی نمی رسم. معهداً کارهایی از جبهه ملی و به خصوص در **انجمن**

اسلامی دانشجویان وجود دارد که باید انجام دهم. انشاءالله در زیمستر بعد در این مورد تصمیم خواهیم گرفت. ۵- اعلامیه نهضت را برای من نفرستاده اند. امروز **آقای بهادری** نسخه ای که برایشان آمده بود به من دادند. ۶- در مورد رفتن به الجزایر برای کار - پیشنهاد شما اصولاً راه حل خوبی است ولی حال که پس از مدت ها مشغول درس خواندن شده ام و بخواهم چنین کاری را بکنم صلاح نمی دانم. من امید دارم تا یک سال دیگر بتوانم مسترم را بگیرم البته در این صورت با مزایای بهتری کار خواهم کرد. بنابراین پس از گرفتن مستر من با این پیشنهاد موافق هستم. برای دوستان علاقمندی که تحصیلاتشان را تمام کرده اند و می خواهند به ایران برای کار بروند یک برنامه خوبی خواهد بود و ضمناً خودشان هم می توانند تعلیمات مزبور را ببینند. ۷- در مورد مسأله اسرائیل مختصر مطالعه ای از طریق نشریاتی که پیدا کرده ام انجام داده ام ولی برای منظوری که مورد توجهم بود کافی نیست. متأسفانه حالا دیگر وقت ندارم اتفاقاً هفته آینده یک بحث آزاد از طرف دانشجویان عرب درباره همین موضوع ترتیب داده شده است. به طور خلاصه مسأله اسرائیل شاید از یک جهت برای ایران مهم باشد چون با کشورهای عربی مسأله علنی شده است و نفوذ اسرائیل و اقداماتی که آنها در ایران می کنند مخفی است بنابراین نمی توان به سهولت مطرح کرد. ۸- کمیته جبهه ملی ایلی نوی مطابق آئین نامه ای در جلسه گذشته به تصویب رسید وضع تشکیلاتی صحیحی به خودش گرفته است. مرا برای تعلیمات انتخاب کرده اند. نشریات تعلیماتی جبهه ملی را با خودم ندارم چون دوستان ما از نظر تشکیلاتی و کارهای حزبی اصلاً آشنایی ندارند نشریه تعلیماتی شماره ۲ که اصول کارهای تشکیلاتی و طرز روابط را بررسی می کند نشریه خوبی است. لطفاً آن نشریه و هر نشریه تعلیماتی دیگری که برای ساختن افراد فکر می کنید مفید خواهد بود برای ما بفرستید در صورتی که نشریه منحصر به فرد باشد و لازم داشته باشید بنویسید که پس از مطالعه برایتان بفرستم. البته دستور بحث های کمیته تعلیمات را که قرار است بفرستند و هنوز نفرستاده اند مطرح خواهیم کرد ولی تکافوی انتظارات حوزه ۱۰ نفری ما را نخواهد کرد. ۹- آقای کمالوند از قرار معلوم به علت گرفتاری درسی نخواهند آمد. ۱۰- جوفاً ۲۰ دلار ماه اکتبر را می فرستم. ۱۱- سلام مرا به آقای دکتر چمران و خانم برسانید. قربانت **محمد**

P.S: اعلامیه های ارسالی را دریافت کردم متشکرم. برای ایران خواهم فرستاد.

۵۳۷

از: توسلی، محمد/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۸/۱۴ - ۵ نوامبر ۱۹۶۳

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام. نامه ۲۸ اکتبر شما را دریافت و کارهای لازم را انجام دادم. ۱- در یادداشتی که برای من نوشته بودید اشاره به نامه آقای **برزگر** و **کمیته اوهایو** و دو نامه دیگر کرده بودید که ارسال کنم ولی به جز نامه آقای برزگر و کمیته اوهایو فقط یک نامه دیگر بود که مربوط به آقای جیمی بود. ۲- در مورد شایعه مسافرت آقای **فاطمی** به مدرسه (الجزیره) هنوز خبری ندارم ولی از چند طریق نامه نوشته ام و به طور غیرمستقیم سوال کرده ام به محض دریافت خبر برایتان خواهم نوشت. ۳- از ایران خبری ندارم. ۴- از حدود یک ماه و نیم گذشته یک مرتبه ارسال مکاتبات شما از کالیفرنیا قطع شده است و به طوری که ملاحظه کرده اید هیچ نامه ای نداشته اید. جوفاً یک برگ تغییر آدرس به پستخانه را می فرستم تا در صورتی که صلاح می دانید فعلاً به آدرس من بفرستید که نامه ها مستقیماً به آدرس من بیاید. ۵- دو قطعه عکس که خواسته بودید جوفاً می فرستم. ۶- سلام گرم مرا خدمت همه دوستان برسانید. به امید دیدار شما. **وصال**

۵۳۸

از: **توسلی، محمد/۹**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۲/۱۱/۱۹ - ۸ فوریه ۱۹۶۴**

بسمه تعالی برادر ارجمند پس از سلام امیدوارم موفق و سلامت باشید نامه شما را دریافت کردم متشکرم مطالب را ذیلاً خلاصه می کنم: ۱- اتخاذ تصمیم قاطع با شرایطی که من دارم فوق العاده مشکل است چون گذشته از عامل علاقه به کار و فعالیت عوامل دیگری هم متأسفانه وجود دارد که نمی توانم در این نامه بنویسم سعی خواهم کرد قبل از ماه جولای ترتیبی بدهیم که بتوانیم از نزدیک صحبت کنیم. ۲- مطابق برنامه ای که دارم آخر زمیستر پاییز سال آینده M.S. را خواهم گرفت. ولی برنامه ام طوری است که اگر بخوایم برای PH.D ادامه بدهم لاقلاً باید یک زمیستر دیگر ادامه بدهم و چند درس لازم را بگیرم. ۳- در مورد سیاست عمومی نهضت در خارج از کشور - تاکتیک ما در خارج از کشور به نظر من فوق العاده مهم است و مسلماً پیروی از یک تاکتیک صحیح در موفقیت برنامه های ما بسیار موثر است به خصوص اینکه شرایط داخل و خارج متفاوت است و اگر احیاناً نهضت در ایران رأساً فعالیت می کند و (ناخوانا) هم می رسد ما نمی توانیم همان تاکتیک را در اینجا اعمال کنیم. اشکالی که وجود دارد دوری از رفقا است که نمی توان دور هم جمع شد و متفقاً پس از مطالعه (ناخوانا) واحدی را انتخاب کرد تا آنجا که در **کنگره لندن**

چنین اختلافی به وجود می آید. مدتی قبل برای **مهدی** نوشتم که امضای «**تکثیر در پاریس**» در خارج از کشور اثر بدی می گذارد در حالی که در داخل کشور همین امضاء شاید مفید هم باشد. او جواب داد که در تهران یکی از دوستان که اعلامیه ها را می نویسد و ماشین می کند این امضاء را اضافه می کند. به هر حال **مهدی** هم دلایلی دارد که ما باید جدا کار کنیم به علت نواقص موجود در جبهه، ولی اگر نهضت بخواهد به طور مستقل کار کند با توجه به اختلافات فکری موجود اقداماتش موفقیت آمیز نخواهد بود. بنابراین چنین به نظر می رسد که مابین این دو تاکتیک (ناخوانا) حدی وجود دارد که از سایر روش ها موفقیت آمیزتر خواهد بود. به نظر من بد نیست تجزیه و تحلیلی از عواقب و نتایج تاکتیک های مختلف تهیه و برای همه دوستان فرستاده شود که نظرشان را بدهند بعد با توجه به این نظریات روش انتخاب شود و مجدداً به همه اطلاع داده شود که همه به طور یکنواختی عمل کنند. علت این پیشنهاد این است که از دوستان مختلف نظریات متفاوتی دریافت داشته ام. عدم هماهنگی در کار مسلماً به ضرر ما خواهد بود.

۴- یکی از دوستان معتقد که از **بلک برن** (نزدیک **منچستر**) مشغول تحصیل هست و در کنگره لندن شرکت داشته و توسط او پیام هایی از علما به کنفدراسیون داده شده است طی چند نامه تقاضای همفکری کرده است. جریان از این قرار است که اعلامیه **آقای میلانی** پس از مخالفت هایی به هر حال خوانده می شود. به طوری که رفقا نوشته اند خیلی مورد توجه قرار می گیرد. **بعد آقای رواسانی، ماسالی و دکتر راسخ افشار** با او تماس می گیرند که ترتیبی بدهد که علما مستقیماً با آنها تماس بگیرند و خلاصه نظریات و نشریات جبهه (**ایران آزاد**) را در بین مردم توزیع کنند. البته موقعی که موضوع را با **مهدی و بنی صدر** در میان می گذارد آنها معتقد بوده اند که هر گونه تماس با علما باید از طریق **نهضت** باشد چون جبهه ای ها می خواهند علما را (ناخوانا) از نفوذ آنها سوءاستفاده نکنند. به هر حال پس از کنگره باز هم طی نامه هایی اهمیت این موضوع را برای دوستان تکرار می کنند و می خواهند (ناخوانا) ولی خود او از طرفی با نظر جبهه ای ها مخالف است و از طرف دیگر از این اختلافی که بین نهضت وجود دارد ناراحت است. خودش معتقد است که اگر قرار است کاری انجام شود باید به آنها بنویسیم که ما صددرصد مجری شما در اروپا هستیم و با تمام قوایی که داریم افکار و خواسته های شما را در خارج پخش می کنیم. آقایان هم در مقابل نظریات و برنامه های جبهه را که مخالف اسلام نباشد در ایران تقویت کنند. لطفاً نظر خودتان را در مورد جوابی که او بتواند به جبهه ملی اروپا بدهد، بنویسد که به او اطلاع دهیم. ۵- مطالبی را که در مورد اسرائیل آورده اید بفرستید متشکرم. این هفته در این دانشگاه «**هفته فلسطین**» اعلام شده است و برنامه های متنوعی اجرا می شود. به طوری که **دوستان مصری** می گویند قاهره و سایر کشورهای عربی خودشان را برای حمله ای به اسرائیل آماده می کنند. ۶-

همانطور که نوشتم آقای عمدی به دانشگاه «S.I.U» جنوب ایلینوی رفته است و قرار است برای عید فطر (جمعه آینده)

به اینجا بیاید. در مورد **شرکت انتشار** با او و آقای **هاشمی** صحبت خواهیم کرد و نتیجه را بعداً می نویسم. شاید دو سالی به فارغ التحصیل شدنش باقی باشد. ۷- در مورد آقای **مورشد** قبلاً نامه ای به آقای **دکتر چمران** نوشتم گفتم که با حضور آقای بهادری یک شب چند ساعتی صحبت می کردیم نظریات او را در آن نامه نوشته ام قرار شد ما این مطالب را برای شما بنویسیم و شما جواب بدهید و نمی دانم چرا آقای دکتر جواب ندادند. در واقع ما از آن جلسه نتیجه معکوس گرفتیم به هر حال چون آقای **مورشد** عنقریب عازم ایران هست و کارش تمام شده. با توجه به مطالبی که در آن نامه نوشته ام، نامه ای به آقای **مورشد** بنویسید و اجمالاً از او بخواهید کمک کند. از نظر به وجود آوردن یک تشکیلات جدا برای نهضت بهتر است بنویسید که فعلاً صلاح نیست تشکیلات جداگانه ای به وجود آوریم در داخل جبهه ملی فعالیت خود را ادامه می دهیم. ۸- دو نفر از دوستان علاقمند مشهدی (آقایان رئیسی و اسپهبدی) به ترتیب فارغ التحصیل زبان انگلیسی و حقوق سیاسی هستند و خدمت نظام را هم تمام کرده اند قصد دارند برای ادامه تحصیل به امریکا بیایند و ضمن نامه ای سوالات زیادی از من کرده اند. گذشته از اشکالات مالی که دارند و باید ضمن تحصیل کار کنند سوال کرده اند در کدام ایالت بهتر می توانند درس و کار را با هم تلفیق کنند و چه رشته هایی با این مدارک می توانند در اینجا ادامه دهند. من فکر می کنم با توجه به اینکه دو نفر از رفقای معتقد و فعال نهضت هستند خوب است در رشته Political science یا رشته اجتماعی دیگری که بتوانند در مسیر مبارزات و فعالیت ها مفید واقع شوند ادامه تحصیل بدهند و به خلاف من و اغلب رفقا که راندمان فعالیت های اجتماعی شان خیلی کم است (به علت عدم آشنایی به رشته های علوم انسانی) بتوانند برای آینده افراد مفیدی باشند. از نظر محل تحصیل (به خصوص از نظر مالی) و یا رشته تحصیلی اگر نظر خاصی دارید بنویسید که هر چه زودتر جوابشان را بدهم. ۹- نامه ای از سازمان دانشجویان نیویورک (خانه ایران) داشتم که حاکی از اختلاف شدید بین **فاطمی و نخشب** بوده است و در دو صفحه البته بدون استدلالی خواسته اند او را بکوبند. رفقای ما از عمل آنها خیلی ناراحت شدند در مورد جبهه ملی و این اختلافات قرار است اقدامات اساسی در ایلی نوی و میدوست انجام دهیم. اگر مطلب تازه ای از علل این اتفاق دارید لطفاً بنویسید. ۱۰- در مورد مسأله اساسی خلاصه نوشتم منزل **مهدی** تلفن ندارد هفته آینده تلفن خواهیم کرد. دیگر عرضی ندارم به همه سلام مرا برسانید. محمد

۵۳۹

از: توسلی، محمد/ ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۱۲/۱۴ - ۵ مارس ۱۹۶۴

برادر ارجمند آقای دکتر یزدی بعد از سلام موفقیت و سلامت شما را آرزو می‌کنم، نامه مورخ ۱۱ فوریه شما را دریافت کردم. ۱- **آقای هاشمی** (فریدون) قبول کردند که مسئولیت نمایندگی شرکت انتشار را به عهده بگیرند و البته **آقای عمدی** هم هر جا که باشد کمک خواهد کرد. بنابراین بهتر است زودتر ترتیب آن را بدهید به خصوص اینکه می‌توان تعدادی از آنها را همین جا فروخت. قرار بود چند سری قبل از مسافرت برای من بفرستید گویا فراموش کردید. ۲- راجع به مسافرت آقای دکتر شایگان، مطابق برنامه شنبه با هواپیما وارد **شیکاگو** و از آنجا با اتومبیل به **اوربانا** آمدند. جلسه ای بعد از ظهر برای ایرانیان ترتیب داده بودیم که به فارسی صحبت کنند. جلسه خوبی بود از دانشگاه جنوبی ایلینوی (SIU) ۵ نفر، از شیکاگو ۵ نفر و از میشیگان ۵ نفر در این جلسه شرکت داشتند. دکتر راجع به ضرورت فعالیت دانشجویان به مدت نیم ساعت صحبت کردند. متأسفانه وقت نبود و نتوانستند به سوالاتی که احیاناً بچه ها داشتند جواب بدهند چون از ساعت ۸-۷ جلسه **انجمن اسلامی دانشجویان** بود و قرار بود من در مورد سیستم حکومتی اسلام که دو قسمت اول آن را از زیمستر قبل اجرا شده بود صحبت کنم بنابراین تعداد زیادی مجبور شدند جلسه را ترک کنند. همچنین جلسه سخنرانی اصلی که از ساعت ۸ بود، در این جلسه تعداد زیادی از دانشجویان خارجی و امریکایی شرکت داشتند. آقای دکتر راجع به خلاصه ای از تحولات سیاسی گذشته تاکنون صحبت کردند. قسمت سوالات خیلی مهم بود که خیلی در جواب محافظه کار بودند و به این ترتیب به قول معروف هر چه بچه های ایرانی و خارجی به خصوص کشورهای عربی (ناخوانا) شده بود!! ایشان می‌گفتند در حال حاضر هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم باید صبر کنیم و چاقوهای خودمان را تیز کنیم برای روزهای که اقدام ما موثر واقع شود. البته نظر حضار این بود که ما باید آن روز را به وجود آوریم. صبح روز یکشنبه در منزل ما جلسه مخفی از **اعضای جبهه ملی** حاضر که حدود ۲۰ نفر بودیم تشکیل شد و قبلاً سوالاتی را در نظر گرفته بودیم که از ایشان بکنیم. ایشان البته ماقوع گذشته را تکرار کردند و گفتند که من دیگر با تشکیلات موجود کاری ندارم دنبال فرمول جدیدی هستم و اگر پول داشتم و می‌توانستم منشی برای خودم بگیرم تمام کارها را انجام می‌دادم. بعد طبق تصمیم قبلی در مورد **اقدام سازمان نیویورک** و اختلافات نیویورک نظریه رفقا را به ایشان گفتم و گفتم که اقدام نیویورک دلایل آن هر چه باشد از نظر ما مخالف اصول سازمانی بوده و تقبیح می‌کنیم. کسانی که پایه گذار سازمان دانشجویی هستند اولیه ترین اصول آن را زیر پای گذاشتند و با انتشار آن اعلامیه ها افرادی که در گوشه و کنار به امیدی دور هم جمع می‌شدند و فعالیت می‌کردند مأیوس و ناامید کردند. بنابراین از نظر ما خیانت محسوب می‌شود. در مورد اختلافات گفتیم که ما معتقد به اصول سازمانی و تشکیلاتی هستیم و معتقدیم که فرد باید در سازمان های ما حذف شود و جای آن فکر، هدف و برنامه

جایگزین شود اگر یک اکثریتی ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند امکان تحت تأثیر قرار گرفتن اقلیت به مراتب بیشتر خواهد بود ... خلاصه گویا صحبت های ما تأثیری در ایشان داشت و گفتند امیدوارم بتوانم به این اختلافات پایان دهم. قرار شد میدوست با ایشان تماس داشته باشد. ۳- بعد از مراجعت دکتر شایگان به شیکاگو قرار بود در آنجا هم به زبان فارسی سخنرانی بکنند با حضور (ناخوانا) اواخر مارس در شیکاگو تشکیل گردد صحبت کردیم و نامه ای به تشکیلات ارسال شده است و ضمن آن خواسته ایم به تمام سازمان ها اطلاع دهند که در صورت تمایل در این سمینار به عنوان ناظر شرکت کنند. به تمام **کمیته های میدوست** دعوتنامه فرستاده شده است که در این سمینار شرکت کنند برای کسب اطلاعات بیشتر از **آقای فاطمی و نخشب** بطور جداگانه دعوت به عمل آمده است که به عنوان مطلع شرکت کنند. منظور از تشکیل این سمینار این است که به اشکالات موجود در کادر جبهه ملی آمریکا رسیدگی و راه حلی برای آن ارائه شود تا شاید وضع موجود خاتمه پیدا کند. اگر شما فرمول و یا نظر خاصی در این مورد دارید بفرستید فوق العاده مفید خواهد بود. ۴- اعلامیه میلانی را خواسته ام بفرستند. ۵- آدرس دوستان اروپا به جز **مهدی** که حتماً آدرسش را دارید فقط آدرس بازرگان را دارم و بقیه تغییر محل داده اند **آقای بنی صدر** به پاریس، **آقای تقی زاده و فریدون سحابی** انگلستان، **راستین** پاریس، **راستین** آلمان (برادر هستند)، **امین** پاریس، **آقای حقیقی** (برانشویک - آلمان). ۶- در مورد آمدن به نیویورک ما فقط یک هفته آخر این ماه (مارچ) تعطیل خواهیم بود. ولی از یکی از درس ها باید در این مدت پروژه ای تهیه کنم و بعد از تعطیلات تحویل بدهم بنابراین اگر توانستم آن را زودتر تمام کنم خواهیم آمد و اما قرارمان همان اواخر ماه می پس از امتحانات خواهد بود. دیگر عرضی ندارم سلام مرا به همه دوستان برسانید. قربانت **محمد**

۵۴۰

از: **توسلی، محمد/ ۱۱**به: **یزدی، ابراهیم****تاریخ: ب/ت**

(صفحه اول نامه موجود نیست)

۱. در مورد برنامه خودم چون قبل از آمدن به دانشگاه علاقمندم چند نفر از دوستان را در اروپا ببینم فکر می کنم روز ۱۵ فوریه تاریخ مناسبی برای شروع کلاس ها باشد. ۳. لطفاً اگر برایتان ممکن است مرا در جریان اتمسفر دانشگاه ها قرار دهید تا ببینم در این مرحله چه کسانی می توانند شرکت کنند. ۴. همچنین چون من وسایلم را در آمریکا خواهم

گذاشت لطفاً بنویسید حداقل وسایلی که مورد احتیاج خواهد بود چه خواهد بود؟ ۵. از تهران خبر زیادی ندارم چون نامه ای نمی نویسم که جواب بدهند. در نامه های قبل خبری داشتم که در تشکیل **جبهه ملی** جدید آقای **کاظمی و زنجانی** هر دو همکاری می کنند اگر چه تاکنون هیچ کاری انجام نشده است ولی اظهار امیدواری شده است. ۶. به آقای **ذکی** بگویید که **فرید** پول را به صورت قرضه ملی آمریکا در آورده، قرار شده است در اولین فرصتی که می تواند پس بگیرد (در اواخر نوامبر) نقد و ارسال کند. ۷. آقای **دکتر بهادری** هفته قبل پیش ما بودند ۲۰ دلار به تشکیلات کمک کرده اند پیش من هست. ۸. **آقای هاشمی** می گفتند که مدت ها قبل برای **شرکت انتشار** نامه نوشته اند که تعدادی از کتاب ها ارسال کنند هیچ جوابی نیامده است. به یکی از دوستان خواهم نوشت که در این مورد تحقیق کند. همچنین مقدار زیادی اسم افراد علاقمند دارد که آدرس هایشان داده نشده است لطفاً آدرس آن افراد علاقمند را برای ایشان ارسال کنید. ۹. سلام گرم مرا خدمت کلیه دوستان برسانید.

P.S: روزنامه های **ایران آزاد** را از پان امریکن دریافت کرده اند. به امید دیدار دوست شما **محمد**

۵۴۱

از: **توسلی، محمد/۱۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۴۳/۱/۲۸ - ۱۷ آوریل ۱۹۶۴

بسمه تعالی برادران ارجمند بعد از سلام موفقیت شما را آرزو می کنم. پیش از نوشتن نامه قبل چون فکر می کردم ممکن است در مذاکرات شفاهی گذشته به علت خستگی فکری نتوانسته باشم خوب شما را در جریان کار خودم قرار بدهم و نامه نسبتاً مفصل تری نوشته بودم که برایتان بفرستم ولی با توجه به متن نامه های گذشته شما و ماقع، تصمیم خودم را برایتان نوشتم. چند روز قبل نامه ای از مدرسه داشتم و برای سال تحصیلی آینده و تابستان امسال بورس تحصیلی به من داده اند و امکان دارد اسپستانشپ هم بدهند. گرچه این جریان نمی تواند عامل موثری در تصمیم باشد به هر حال خواستم به علت اهمیت امر باز هم شما را در جریان بگذارم: اگر از کلیه عوامل صرفنظر کنیم آمدن من در سپتامبر و یا ژانویه نتایج زیر را در بر خواهد داشت: اگر من در ژانویه بیایم: ۱- می توانم IMS را بگیرم و مطابق معمول می توانم یک سال و نیم در اینجا کار کنم. در این مدت می توان در آنجا مشغول باشم و اگر برنامه رفتن به ایران باشد به صورت عادی می توانم بروم و در این برنامه موثر واقع شوم در غیر این صورت بازگشت من به ایران ظاهراً عملی

نخواهد بود. ۲- بعدها هر کجای دنیا که بخواهم کار کنم MS با BS من از ایران خیلی فرق می کند با توجه به اینکه قدرت انجام کار و قدرت مالی هر کدام از ما به طور کلی برای راهی که در پیش داریم مفید خواهد بود این اختلاف در آینده منعکس خواهد شد. ۳- تاکنون حدود ۱۵۰۰ دلار فقط در آمریکا خرج کرده ام و حدود ۲ سال است که از ایران خارج شده ام در این صورت وقت و پول من به مقدار قابل ملاحظه ای از بین خواهد رفت. ۴- در این فاصله شاید بتوانم سایر مسایل موجود را حل کنم. اگر در سپتامبر در آنجا باشم: نتیجه آن این است که ۵ ماه زودتر در آنجا مشغول خواهم شد با توجه به مراتب بالا لطفاً به سوالات زیر پاسخ بدهید: ۱- آیا ممکن نیست کاری برای من تعیین کنید که بتوانم مقدماتش را در اینجا انجام دهم؟ ۲- آیا ممکن نیست در مرحله اول که کار بطنی تر خواهد بود کار مرا یکی از دوستان انجام دهد و تا آن موقعی که شدت کار بیشتر می شود خودم شروع کنم؟ ۳- در صورتی که علاقمند باشید در شروع کار شرکت داشته باشم آیا نمی توانید محل مزبور را تا ژانویه خالی بگذارید تا من بیایم. ۴- آیا با توجه به برنامه هایی که تنظیم شده است تا آنجا که می توانید پیش بینی از راندمان کار می کنید و نتیجه چند ماه کار من بیشتر از نتایج ماندن در اینجا خواهد بود؟ فکر می کنم شما با اطلاعات بیشتری که از جریان دارید بهتر بتوانید به این سوالات پاسخ بدهید. من با اطلاعی که دارم و پیش بینی که می توانم بکنم فکر می کنم اگر در ژانویه به شما پیوندم گرچه ممکن است به صورتی اثری در برنامه بگذارد ولی روی هم رفته بیشتر مقرون به صلاح خود من و راه ما خواهد بود چون خودم را وقف این راه می دانم. منتظر جواب و نظر شما هستم. ضمناً مسأله دیگری هم برای ایلینوی و برنامه فعالیت های آینده وجود دارد که هنوز نتوانسته ایم آنها را حل کنیم. در زیمستر آینده آقایان بهادری و مرشد که خواهند رفت، آقای کمالوند از دو دانشگاه دیگر منجمله نیویورک پذیرش گرفته و به طور قطع خواهد رفت. (ناخوانا) که من این کار را قبول کنم. چون انتخابات نزدیک است من باید به آنها جواب بدهم هیچکس جز آقای **بهادری** از این جریان اطلاع ندارد و هنوز نمی دانم به چه بهانه ای (ناخوانا) متوجه نشوند، البته زیمستر بعد چون فارغ التحصیل می شوم آمدن من طبیعی خواهد بود. راستی بولتن جبهه ملی را از شماره های اخیر برای ما نفرستاده اید. سلام مرا به همه برسانید.

۵۴۲

از: توسلی، محمد/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۲/۱۳ - ۳ می ۱۹۶۴

بسمه تعالی برادر ارجمند آقای دکتر یزدی بعد از سلام موفقیت شما را از خداوند می خواهم. چند مطلبی بود که ذیلاً به عرض می رسانم. ۱- کتب شرکت انتشار را تاکنون دریافت نکرده ایم با توجه به اینکه اول ژوئن امتحانات تمام خواهد شد **آقای هاشمی** در ایندیانا مشغول کار می شوند و انجام آن خیلی مشکل خواهد بود. ۲- در یکی دو هفته آینده انتخابات ISA و MSA قرار است انجام گیرند با توجه به وضع بدی که به علت کمبود افراد وجود دارد دوستان اصرار زیادی دارند که من مسئولیت هایی قبول کنم چون برنامه قبلی مرا می دانند و فکر می کنند چند سال دیگر در اینجا خواهم بود و ... جز آقای **بهادری** که اجمالاً از جریان باخبر است به دیگران تاکنون جواب های سر در هوا داده ام و اغلب خیال می کنند که من می خواهم از زیر کار فرار کنم. چون انتخابات برای تمام سال تحصیلی آینده می باشد و قبل از قبول مسئولیت باید برنامه سال آینده خودم را بدانم. بنابراین بهتر است هر چه زودتر وضع من روشن شود. در مورد دو نکته زیر نظرتان را بنویسید: ۱- نظر شما راجع به پیشنهادات و نامه های من چیست؟ ۲- در صورتی که از ژانویه آینده قرار باشد شروع به کار کنم، برنامه کار من چه خواهد بود؟ ۳- نامه ای از آقای مظفری داشتم و ضمن آن رونوشتی از جواب **دکتر مصدق** به نامه **هیأت اجرائیه جبهه اروپا** را نوشته است که حتماً برای شما هم فرستاده است چون در آن نکات جالبی به چشم می خورد در صورتی که احیاناً دریافت نکرده اید اطلاع دهید که نسخه ای برایتان بفرستم. ۴- نشریاتی که در مورد اسرائیل گرفته بودم فعلاً به علت امتحانات فرصت خواندن آنها را ندارم می خواهم بعد از امتحانات آنها را مطالعه کنم بنابراین بعد از تابستان برایتان خواهم فرستاد. ۵- سلام مرا به آقای دکتر چمران و خانم برسائید. قربانت **محمد توسلی**

P.S: قبل از پست کردن این نامه الان نامه ای از تهران دریافت کردم که مطالب آن را برای اطلاع شما ذیلاً خلاصه می کنم: ۱- اوضاع جبهه ملی ایران - به دنبال جواب دکتر مصدق به نامه هیأت اجرائیه جبهه ملی ایران در اروپا در ایران جنجالی به پا شده است به خصوص در مورد سهل انگاری جبهه نسبت به **محاكمه سران نهضت آزادی ایران** و کناره گیری از جنبش روحانیون و انتقاداتی که نسبت به انتشار عکس مصدق از طرف نهضت شده بود در این اعلامیه پاسخ داده شده است. به دنبال این جریانات پیشنهادات زیادی از داخل جبهه مطرح شده است که روی هم رفته **انحلال شورای مرکزی جبهه ملی** می باشد. **حزب ملت ایران و مردم ایران** و عده ای از احزاب ایران مشخصاً پیشنهاد مزبور را تأکید کرده اند **حزب مردم ایران** پیشنهاد کرده است که در هیأت اجرائیه بایستی حتماً نماینده علما و نهضت باشد. به علت وضع وخیمی که در داخل جبهه در دو هفته قبل وجود داشت **کمیته دانشگاه** نامه ای به مصدق نوشت و ایشان هم جوابی دادند که مکمل جواب سازمان اروپا بود و در این مورد صریحاً اظهار نظر کرده اند و گفته اند این را چند نفر به عنوان موسس از هر حزب یا دسته ای دعوت شود و این نمایندگان شورای جبهه ملی را

تشکیل دهند چنانکه شخصی در بین این نمایندگان باشد که با دیگران موافق نباشد با رأی مخفی تکلیف آن را مشخص نمایند این شورا عده ای را به عنوان هیأت اجرائیه انتخاب نموده و این هیأت یک نفر را به عنوان اجرای دستورات انتخاب نمایند. هنوز جزئیات این نامه منتشر نشده ولی شورای جبهه ملی باید هر چه زودتر در این مورد تصمیم بگیرد. شایع است که کمیته دانشگاه نامه ای به آقای **زنجانی** نوشته است و پیشنهاد نموده که شما به عنوان هیأت موسس شروع به دعوت نمایید چنانچه اشخاصی نپذیرفتند هر کس که دعوت شما را پذیرفت ماقبول داشته و تابع این جبهه جدید می باشیم. صحت این نامه هنوز تأیید نشده است. ۲- **آزاد شدن آقای خمینی** - علت آزاد کردن آقای خمینی را عده زیادی مراسم حج و ملاقات های پی در پی وزیر امور خارجه با ابن سعود و خلاصه فشار خارجی می دانند. مدت ۱۰ روز چون روز عاشورا در قم ازدحام جمعیت بود در همین موقع اطلاعات سرمقاله ای نوشت که بالاخره با علماء با برنامه انقلاب سفید موافقت کردند. دانشجویان دانشگاه تهران در دو نوبت با ایشان ملاقات (تقریباً خصوصی) داشته اند. روز چهارشنبه ۲ اردیبهشت ماه هنگامی که ایشان برای طلاب مشغول سخنرانی بوده اند بلافاصله مردم باخبر می شوند و ازدحام عجیبی می شود. از صحبت های ایشان حدود ده نوار تهیه شد. در مدت یک و نیم ساعت سخنرانی در مورد کهنه پرستی و تشریح انقلاب مردک (کلمه مردک را خود ایشان گفتند) و خلاصه ادامه مبارزه (ناخوانا) که می گویند خمینی با دستگاه ساخته است. خمینی غلط کرده (ناخوانا) ضمن صحبت ها به مسأله اسرائیل حمله نموده و گفته اند "من از اینجا دست تمام رهبران بزرگ اسلامی را می بوسم و دست برادری به سویشان دراز می نمایم". از طرف **انجمن اسلامی دانشجویان** سه ملاقات مخصوصی به عمل آمده است که بعداً می نویسم. "مطلب دیگر نامه یکی از دوستان مقیم اشتوتگارت (آلمان) که من هم قبلاً در آنجا بوده ام. چندی قبل نامه ای از او داشتم که از وضع جبهه ملی فوق العاده شکایت می کرد و از بی نظری جبهه ملی نسبت به محاکمه سران نهضت فوق العاده ناراحت بود و در پایان نامه اینطور نوشته بود: «من صادقانه دستم را به سوی دراز می کنم و آمادگی خود را برای هر گونه مبارزه ای اعلام می دارم». من هم برایش جوابی نوشتم، نقاط ضعف را اشاره کردم و مطابق همان برنامه کلی نوشتم که چطور ما می توانیم جبهه ملی را تقویت و خط مشی صحیحی به آن بدهیم ... نامه دیگری اخیراً دریافت کردم که باز در آخر نامه اینطور می نویسد: «من تصمیم خودم را گرفته ام که برای «روح دادن» به مبارزه ملتمان دقیقه ای کوتاهی نکنم و دستم را برای یک چنین مبارزه ی صادقانه و اصیلی به سوی تو و دیگر برادران ارزنده ام دراز می کنم». گرچه این دوست من که در **اشتوتگارت** با هم خیلی صمیمی بودیم و تمایل چپی دارد (شاید این علت که تاکنون نیروی دیگران او را جذب نکرده است) ولی از کسانی است که دارای قلب پاک و علاقه به مبارزه است در ژانویه دو سال قبل با هم در **لوزان** بودیم و به علت تماس نزدیکی که من با **بهرام** و **پرویز** داشتم و صحبت هایی که بین ما و آقای رازی در

گرفت او متوجه شد که من نهضتی هستم چون با هم از اشتوتگارت رفته بودیم و با هم هم زندگی می کردیم با توجه به این مطالب، نامه های او نشان می دهد که حداقل عده ای متوجه هستند که نهضت مشغول اقداماتی است و من نمی دانم شاید از جزئیات آن هم خبر داشته باشند. ممکن است **بهرام** در آلمان احیاناً تماس گرفته باشد. اگر از نظر علاقه و احساسات با **خسرو شاکری** یکی باشد ولی خیلی عمیق تر و اصولی تر است و می تواند در این طریق خیلی مفید واقع شود. برای بعد از کادر رهبری به نظر من خیلی خوب است. اگر نظر خاصی دارید که می خواهید به او اطلاع دهم بنویسید. محمد

۵۴۳

از: توسلی، محمد/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۳/۲۵ - ۱۴ ژوئن ۱۹۶۴

بسمه تعالی برادر ارجمند آقای دکتر یزدی بعد از سلام چند روزیست به شهر Springfield مرکز ایلینوی آمده ام و برای مدت تابستان کار می کنم. آقای **عمدی** چند روز دیگر وارد نیویورک می شود و با هواپیمای ۲۴ جون (سرپرستی) به ایران می رود تلفن منزل را داده ام که با شما تماس بگیرد و اگر کاری دارید انجام دهد. آقای مرشد هم روز ۲۵ جون از نیویورک حرکت می کند. تظاهرات شیکاگو خیلی خوب برگزار شد. حدود ۳۰ نفر از ایلینوی، شیکاگو، مدیسون و مینوسوتا شرکت داشتند. قبل از ساعت ۶ در YMCA واقع در خیابان WABASH جمع شدند و از آنجا با پلاکاردهایی که قبلاً تهیه شده بود با صف منظمی به طرف مرکز شهر حرکت کردند و در مرکز شهر تا ساعت هفت و نیم به دور سه بلوک حرکت می کردند. در حین نمایشات از NBC و چند خبرگزاری فیلمبرداری شد و با چند مخبر خبرگزاری مصاحبه کردند. هنوز مطلبی در مطبوعات ندیده ام. نتیجه مهمی که تظاهرات شیکاگو داشت روی خود ایرانی ها بود. چون اکثریت آنها برای اولین بار در یک تظاهرات شرکت می کردند و حتی دانشجویان شیکاگو که مسئول کار بودند فکر می کردند پس از چند دقیقه پلیس همه را با ماشین خواهد برد. در ضمن در جلسه ای که بعد از تظاهرات تشکیل شد جریان تظاهرات نیویورک و واشنگتن تشریح گردید. هنوز فرصت نکرده ام جریانات را برای ایران بنویسم. هنوز از شما هم رونوشتی دریافت نکرده ام. چون به احتمال قوی در این روزها سانسور بیشتری روی پست آمریکا است بهتر است مراسلات را از طریق اروپا بفرستیم. بنابراین شما رونوشتی از جریانات

نیویورک و واشنگتن - شیکاگو و همچنین کالیفرنیا را به **آدرس مظفری** بفرستید که او به آدرس «تهران - خیابان شمیران - شهر سوم - دفتر فنی آسوان» بفرستد. البته به این وسیله خود آنها هم از جریانات مطلع می شوند. آدرس تابستان من "III، SPRINGFIELD، 1124 SOUTH SIXTH" است. کنگره ISA از پنجشنبه تا دوشنبه (۲۷/۲۸/۲۹/۳۰ آگوست) در اوربانا خواهد بود برای کنگره جبهه با توجه به تاریخ و محل کنگره ISA به دوستانی که مسئول خواهند بود جریان را اطلاع دهید. در شهر Gary ایندیانا جنوب شیکاگو که حدود ۲۰۰ مایل با اوربانا فاصله دارد، آقای **پازند** در آنجا هست می توان محلی در هتل گری در همان محلی که سمینار تشکیل شد رزرو کرد. نشریه نوشته سرباز را **آقای بوزگو** به من دادند که برای شما بفرستم مشغول خواندن آن هستم سعی می کنم طوری بفرستم که قبل از ۲۵ جون به دست شما برسد. **قربانت محمد**

۵۴۴

از: توسلی، محمد/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۴/۱۴ - ۵ جولای ۱۹۶۴

بسمه تعالی برادر ارجمند آقای دکتر یزدی بعد از سلام امیدوارم حالتان خوب و با موفقیت و سلامتی مسافرتان را به انجام برسانید. منتظر آقای **دکتر چمران** بودم که پس از دیدن ایشان این نامه را بنویسم، تا امروز از ایشان خبری نشده است. در مورد وضع جبهه ملی ایران، نامه های **دکتر مصدق** و اقدامات دانشگاه، جواب هیأت اجرائیه جبهه ملی ایران به مصدق و خلاصه وضع بحرانی موجود و همچنین اوضاع اروپا و آمریکا اطلاع دارید. مسلماً ملاحظه کرده اید که در نتیجه خرابی وضع جبهه، گروه جدیدی شروع به فعالیت شدیدی کرده اند و افراد ناراضی را دور خودشان جمع می کنند. این دسته به طور اعم مارکسیست ها و چپی ها هستند. در دانشگاه تهران نفوذ زیادی پیدا کرده اند در اروپا خودشان را متشکل می کنند در آمریکا هم زمینه های آن را دیده اید. اگر یک روز این دوستان شعار جبهه واحد! را می دادند و به نتیجه ای نرسیدند امروز شعار جبهه ملی می دهند و برای در دست گرفتن کارها خیلی کوشش می کنند، اگر تاکنون در خارج از جبهه مشخص بودند ممکن است فردا تمام پایگاه های فکری را اشغال کنند. بنابراین باید در این مورد روش قاطعی انتخاب کنیم و طوری عمل کنیم که جریان کنگره لندن تکرار نگردد. دو هفته قبل نامه ای از یکی از شهرهای آلمان داشتم که پس از تشکیل سمیناری از شورای عالی اروپا خواسته اند عیناً روش دانشگاه تهران را در اروپا دنبال کنند. پیام دانشجو را که حاوی دو نامه دکتر مصدق بود ۳۰۰ نسخه تجدید چاپ کرده اند و ۱۰ شماره

هم برای من فرستاده اند. نوشته اند سازمان سیاسی تشکیل داده ایم و مسائل اجتماعی و سیاسی ایران را مورد بحث قرار می دهیم. همچنین سازمان جبهه اروپا آنکت هایی برای اعضاء فرستاده است که پر کنند و از روی آن برای کنگره نماینده انتخاب کنند. این دوستان مخالف پر کردن آنکت هستند و چون می خواهند در کنگره شرکت کنند شروع به اقداماتی کرده اند منجمله می خواهند توسط نامه ای از طریق من جریان را به دکتر شایگان اطلاع بدهند و نظر او را راجع به این موضوع بخواهند و خلاصه نتیجه گرفته اند که در این لحظات حساس ما به روشن بینی شما و همکاری شما در آمریکا احتیاج داریم ... و البته تعریف زیادی هم از شهادت و فداکاری رهبران نهضت و روشن بینی افراد آن کرده اند. من معتقدم که در این موقعیت حساس، همان طور که شما در آمریکا انجام دادید، باید جبهه ملی را تقویت و محافظت کرد چون تضعیف آن در شرایط کنونی به ضرر ما تمام خواهد شد. با توجه به این مطالب پیشنهاد می کنم: ۱- چون در کنگره های جبهه در اروپا و آمریکا مسلماً وضع جبهه ملی و پیشنهادات دکتر مصدق مطرح خواهد شد، قبلاً فرمولی برای خاتمه دادن به این مسایل تهیه گردد. به نظر من ما باید پیشنهادات دکتر مصدق را تقویت کنیم تا هر گونه حربه ای را از دست دیگران گرفته باشیم ولی کوشش کنیم که افراد مطمئن و سالمی مسئولیت ها را قبول کنند. در کنگره ها طرح ها پیشنهادی به جبهه ملی ایران تهیه گردد و از آنها بخواهند به این پیشنهادات جامعه عمل بپوشانند. ۲- در اروپا که با سایر دوستان تماس می گیرید. همانطور که در مذاکرات سفر گذشته به اروپا تصویب شده بود دوستانی که قرار است در این کار شرکت کنند و کاندید خواهند بود و همچنین افراد سالم دیگری که صلاح هست در این کار شرکت کنند، تعیین کنید که به طرق مختلف برای آنها کار شود. ۳- در صورت امکان برای اینکه از عکس العمل ها و نارضایتی هایی که در اروپا به وجود آمده است کاسته شود، بهتر است عده ای از مسئولین جبهه اروپا کنار بروند و احياناً بطور غیرمستقیم همکاری داشته باشند، چون با این عمل و تغییرات می توان اولاً نظر افراد بی طرف را جلب کرد که بیشتر به جبهه علاقمند باشند و در ثانی استفاده از بقیه نیروها سهل تر خواهد بود. ۴- روشی که در اروپا اتخاذ گردید به من اطلاع دهند که با توجه به آن، روی دوستانی که در آلمان هستند کار کنم تا از آمادگی که وجود دارد حداکثر استفاده به عمل آید. سلام مرا به همه دوستان برسانید. موفق باشید. به امید دیدار مجدد. **قربانت - توسلی**

۵۴۵

از: توسلی، محمد/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۶/۱۲ - ۳ سپتامبر ۱۹۶۴

بسمه تعالی برادر ارجمند آقای دکتر یزدی بعد از سلام امیدوارم کارها بر وفق مراد انجام بگیرد مدتی بود که مشغول تهیه مقدمات کنگره و برگزاری آن بودیم. ذیلاً بطور خلاصه جریان **کنگره دانشجویی و جبهه ملی** را برای اطلاع می نویسم. **کنگره دانشجویی** از ۳۰-۲۷ اوت در دانشگاه ایلی نوبی تشکیل گردید حدود ۳۵ نفر نماینده و حدود ۲۰ نفر منفرد شرکت کرده بودند. آقای علی فاطمی با دوستانش و همچنین نمایندگان خانه دانشجویی شرکت کرده بودند. در مواقع مختلف راجع به اختلافات صحبت به میان می آمد ولی اتمسفر جلسه اجازه نمی داد وارد جزئیات بشوند بالاخره تمام نمایندگان که از دو طرف شرکت کرده بودند به نام نمایندگان نیویورک در کنگره شرکت کردند و رأی مساوی داشتند کسانی که در کنگره های دانشجویی گذشته شرکت کرده بودند معتقد بودند این کنگره به لحاظ اصطکاک افراد و آرامش از بهترین کنگره ها بوده است. **آقای فاطمی** در صحبت های خصوصی می گفتند که ما از راه دور برای حل مسایل آمده ایم و ظاهراً این طور به نظر می رسید که با قطع شدن دستش از جبهه ملی سازمان دانشجویان آمریکا و کنفدراسیون دستش را به جایی برساند. در صحبت ها و مذاکرات همیشه فکر عدم رضایت از نحوه مبارزات مشاهده می شد. شاید لغت انقلاب پیش از سایر کلمات در صحبت ها به کار می رفت، اصولاً اتمسفر خوبی وجود داشت. از NSA (سازمان ملی دانشجویان آمریکا) و انجمن دوستداران خاورمیانه نمایندگان گانی در کنگره شرکت کرده بودند. عده ای از طرفداران **گروه ملی دانشجویان (روزنامه شهاب)** آمده بودند که می خواستند در کنگره شرکت کنند با شرکت آنها از طرف کنگره مخالفت شد چون مطالبی داشتند در جلسه بحث آزادی شرکت کردند و مطالب همیشگی خودشان را مطرح کردند به خصوص این نکته که چون ما تشکیلات و قدرتی نداریم نباید خودمان را با کلمات چپ نمایی چون انقلاب گول بزنیم و سرمان را به سنگ بزنیم. البته در قسمت سوالات از طرف دوستان سوالات خوبی مطرح می شد و روی آنها بحث می گردید که خیلی مفید بود. انتخابات مسأله مهمی بود آقای **فاطمی** کوشش می کرد که حداکثر ممکن در هیأت رئیسه نفوذ پیدا کند به این منظور با افراد مختلف تماس می گرفتند و خلاصه دسته بندی صورت گرفته بود **آقای تهرانیان** (مجید) هم کاندید نبود و سعی می کرد تلفیقی به وجود آورد. **آقای دکتر پارسا و لباسچی** برای ریاست کاندید بودند قبل از انتخابات آقای دکتر پارسا صحبت کردند گفتند من در تمام دوران تحصیل شاگرد اول بوده ام. خانواده ما ۱۵ نفر شهید داده است و هم جزو مبارزین نهضت ملی ایران بودند... البته به طوری که شنیدم عده ای که تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفته بودند با شنیدن این مطالب رأی خودشان را تغییر دادند. خلاصه **آقای لباسچی** انتخاب شدند. در مورد نایب رئیس اول **آقای فرید، برزگر و علی مردان** (کالیفرنای جنوبی) کاندیدا بودند. البته آقای فرید بعداً با صحبت هایی که با آقای فاطمی شده بود این کار را قبول کرد و با این کار موجبات نا راحتی (ناخوانا) آقای برزگر نایب رئیس اول انتخاب شد. برای بقیه قسمت ها:

آقای بنی اسد (از شیکاگو) نایب رئیس دوم؛ **آقای شاه خلیلی** (کالیفرنیا شمالی) خزانه دار؛ آقای دکتر گیلانی (خانه ایران - نیویورک) دبیر. در مورد کنفدراسیون **آقای فاطمی** قبلاً پیشنهاد کرده بود که نمایندگان توسط کنگره انتخاب شوند. قرار شد بعد از انتخاب هیأت رئیسه انتخاب شوند ولی چون بعد از انتخاب هیأت رئیسه ساعت ۱۲ شب می بایستی سالن را ترک کنیم انجام نشد. بنا به اعتراض آنها در هتلی سالنی برای چند ساعت اجاره شد ولی دوستان نیویورک در آن شرکت نکردند و جلسه اکثریت نداشت. در تمام مدت آقای **دکتر چمران** عزیز در جریان کنگره بودند و در صحبت ها و راهنمایی ها نقش فوق العاده موثری داشتند. ضمن قطعنامه ها قطعنامه ای به زبان عربی به **سازمان دانشجویان الجزایر** و تلگرافی برای محکومین دادگاه های نظامی صادر شده است. **اما کنگره جبهه ملی** در روزهای سه شنبه و چهارشنبه (۱ و ۲ سپتامبر) در هتل Gary در شهر گری برگزار شد. ۱۵ نفر نماینده و ۵ نفر منفرد شرکت کرده بودند البته سه نفر هم از شورای گذشته، **برزگر، دکتر چمران و مهندس حسینی**. این نمایندگان از نیویورک، واشنگتن، اوهایو، میشیگان، ایلینوی و ویسکانزین، مینوسوتا، کالیفرنیا، شیکاگو و ایندیانا شرکت کرده بودند. در گزارش **هیأت اجرائیه** - قسمت تشکیلات - انتقادات اصولی زیادی بود که متأسفانه **آقای بیرانوند** نیامده بودند. انتشارات و تبلیغات مورد تقدیر قرار گرفت. بعد در قسمت بحث آزاد پیرامون خطی مشی جبهه که چندین ساعت طول کشید از قسمت های جالب کنگره بود. در مورد خط مشی جبهه انتقادات شدیدی می شد. بعضی پیشنهاد می کردند که ادامه این وضع به هیچ وجه صلاح نیست و موجب سرخوردگی بیشتر افراد علاقمند و مبارز می شود و باید هر چه زودتر روشی انقلابی اتخاذ کنیم. در این مورد دو طرز فکر به چشم می خورد. یکی اینکه سازمان فعلی جبهه ملی را از نظر تئوریک و سازمانی طوری توسعه دهیم که بتواند برنامه های انقلابی انجام دهد. در مقابل نظر دیگری وجود داشت که سازمان فعلی با مشخصاتی که دارد نمی تواند چنین کاری را انجام دهد باید سازمان در برنامه ای به منظور انقلاب در خارج از جبهه به وجود آید. البته ضمن بحث چه در کنگره دانشجویی و چه در کنگره جبهه موضوع **دین و دخالت آن در سیاست** مطرح شد در کنگره دانشجویی **آقای رازی** از نیویورک این مسأله را مطرح کرد که توسط دوستان جواب های لازم داده شد البته علت مطرح کردن این بحث ظاهراً حمله به **دکتر چمران** بود. بحث تئوریکی که توسط کمیسیون خطی مشی تهیه شده بود به علت نامه دکتر مصدق و اتمسفری که در امریکا وجود دارد تصویب نشد قرار شد برای سال آینده در حوزه ها مورد بحث قرار گیرد. ضمن پیام ها از نامه اخیر دکتر مصدق تأیید شد. پیامی به روحانیون و پیام دیگری به محکومین دادگاه تصویب شد. انتخابات هیأت اجرائیه، شورا و هیأت منصفه انجام گرفت و کنگره ساعت ۱۲ امشب چهارشنبه عده ای که در این کنگره شرکت نکرده بودند.

دوستان فاطمی و دکتر شایگان و همچنین کسانی چون **دکتر ممتاز، قائم مقام و صمصامی** ... که با روش

فعلی جبهه ملی مخالف هستند پیغام داده بودند که **دکتر شایگان** در نظر دارد اعلام تشکیل جبهه ملی را بنماید و با شکست مجدد **فاطمی** در کنگره که شایعه قوی تر می شد. البته شاید اطلاع داشته باشید که دکتر شایگان نامه ای هم قبلاً به همین مضمون قبلاً صادر کرده است. در این کنگره به هیأت اجراییه جدید توصیه شد که توجهی به این گروه نداشته باشد و به عوض صرف وقت با آنها به کار مثبت خود ادامه بدهید. بقیه مطالب را آقای دکتر چمران برایتان نوشته اند. مطابق نامه ای که چند روز قبل از ایران داشتم: آقای **شریعتی** آزاد شده اند ولی باید در تهران بمانند. برای مدت ۲۰ روز با اجازه به مشهد رفته بودند. آقای **باقر کاظمی** مرانامه و اساسنامه جدیدی که شبیه گذشته است تهیه کردند و برای احزاب مختلف فرستاده اند از طرف **نهیضت** پیشنهادات جدیدی داده شده است منجمله علما باید شرکت داشته باشند. استقرار حکومت قانونی تبدیل به استقرار حکومت ملی گردد و طریق آن را زمان تعیین کند. احیای آزادی - های فردی و اجتماعی تبدیل به تحصیل و تأمین حقوق های فردی و استقلال ایران شود. اختیارات هیأت موسس کم شود و جنبه مشورتی داشته باشد. بازار، دهقانان، کارگران، فرهنگیان، عشایر و دانشجویان اروپا و آمریکا نماینده داشته باشند. **آقای دکتر عالی** حدود ۲۰ روز قبل به علت رابطه و همکاری با علما دستگیر شده اند. دیگر مطلبی ندارم. به امید دیدار. **محمد**

۵۴۶

از: توسلی، محمد/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۶/۲۳ - ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۴

دوست و برادر ارجمند بعد از سلام توفیق و سلامتی شما را از خداوند بزرگ مسئلت می کنم. نامه ارسالی مورخ ۹/۱۰/۹۱ را چند ساعت قبل دریافت کردم فوری با پست سریع به آدرس سوئیس برای مصطفی فرستادم امیدوارم هر چه زودتر تماس برقرار شود. در ماه گذشته گرفتار کنگره دانشجویی و همچنین شرکت در کنگره FIA (فدراسیون انجمن های اسلامی آمریکا و کانادا) و M.S.A.U.S بودم. آقای **کمالوند** روز ۷ سپتامبر مراجعت کرده اند و ماشین را از **آقای فرید** گرفته اند. در مدت تابستان دوستان پراکنده بوده اند انشاء الله از هفته آینده که مدرسه باز می شود وضع نشریات **شرکت انتشار** روبراه خواهد شد. در مورد آدرس دوستان که خواسته بودید، دوستانی که در اروپا دارم به دو دسته هستند دسته ای را باید رویشان کار کرد که در فعالیت های سیاسی شرکت کنند و دسته دوم کسانی که واجد

شرایط هستند ولی در شرایط فعلی صلاح نمی دانم در کارها شرکت کنند. شما چند هفته است از آمریکا رفته اید. در این مدت سرگرم مسایل مختلف بوده اید، تا آنجا که می دانم هنوز هسته متمرکزی به وجود نیامده است. وضع ارتباطات طوری بوده است که در ماه گذشته چند نامه مصطفی بی جواب مانده است. در نتیجه برای یک تلفن ۷۰ مارک متضرر شده اید یکی از دوستان که عازم است مدتی است پول هتل می دهد و در انتظار جواب شماست، با این اوصاف که هنوز هسته متشکل و مطمئنی به وجود نیامده است که کارهای حساسی را در دست داشته باشند و کارها را کنترل کنند به نظر من دنبال افرادی که صد در صد به همه لحاظ مطمئن نیستند رفتن، صحیح به نظر نمی رسد. بهتر است در شروع کار، کندی کار را تحمل کرد ولی به عوض با ایجاد شالوده محکم و مطمئن به توسعه آینده امیدوار بود. به هر حال اگر دوستان معتقدند که اتخاذ این روش صلاح نیست و باید افراد را با آشنایی شخصی که داریم قبل از مرتب کردن و تشکیل یک شالوده و هسته مطمئن جمع کرد به من اطلاع دهید که جریان را با چند نفر مطرح کنم که به ترتیب مقتضی تماس حاصل کنند. یکی دو نفر را هم با نامه تماس داشته ام، هنوز به علت برنامه ای که دارند چنین کاری را نخواهند کرد. بهتر خواهد بود خودم حضوری با آنها تماس بگیرم چون تمام مطالب را نمی شود در نامه نوشت و فکر می کنم تماس دوستان هم مفید فایده واقع نشود. الآن تلفنی آقای **دکتر سهندی** را در بیمارستان مریلند پیدا کردم و در مورد کارهایی که خواسته بودید از ایشان سوال کردم. ایشان نامه اخیر شما را دریافت کرده اند تاکنون چند نامه به آدرس های مختلف منجمله آدرس P.O.BOX 50 Bern نوشته اند و جریان حمل ائانه منزل را شرح داده اند. از قرار معلوم این صندوق های پستی باید مخزن نامه شده باشد! نامه ای هم به آدرس صندوق پستی (فرانسه - پاریس) فرستاده شده بود که برگشته است. قرار شد همین امشب نامه ای به آدرس بن بنویسند و جریانات را به تفصیل برایتان شرح دهند. همچنین در مورد آقای آذر رفیعی جریان را گفتم قرار شد نامه ای مستقیماً بنویسند که مسلماً جریان را در نامه خودشان شرح خواهند داد. در صورتی که کار دیگری دارید که من می توانم در اینجا انجام دهم بنویسید. دیگر مطلبی ندارم. به امید دیدارتان. قربانت **محمد**

p.s: روز ۱۸ سپتامبر به محل دانشگاه برمی گردم آدرس: M.Tavassoli، 1012 W.Springfield، Urbana. Ill.

خواهد بود.

۵۴۷

از: توسلی، محمد/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۱۰/۲ - ۲۳ دسامبر ۱۹۶۴

دوست عزیز بعد از سلام، قول داده بودم در مورد جریان **شورای مرکزی** برایتان بنویسم. در این مورد اشتباهات زیادی از طرف دوستان ما شده است چندی قبل نامه ای از طرف همین هیأت اجرائیه آمد که هیأت اجرائیه از شما تقاضا می کند و صلاح می داند که انتخاب نماینده به کنگره را به عهده هیأت اجرائیه بگذارید و اگر جواب این فرم را ندهید جواب شما مثبت محسوب خواهد شد. به هر حال شورا روز ۱۹ دسامبر در نیویورک تشکیل می شود و چون اساسنامه جدید هنوز تصویب نشده است مطابق اساسنامه مصوب در **کنگروه سانفرانسیسکو** فقط به نمایندگان منتخب کنگره حق رأی می دهند. **آقای بنی اسدی و گیلانی** در هیأت اجرائیه شرکت داشته اند و طی گزارشی خودشان مراتب مخالفت خودشان را با اقداماتی که رئیس سازمان انجام می دهد ابراز می دارند به این معنی که رئیس در کارهای خودش نظریه آنها را نمی خواهد. مثلاً نامه ای به امضای هیأت اجرائیه به **اوتانت** فرستاده شده ولی به نظر آقای گیلانی اصلاً نرسیده است. نامه انگلیسی که به اوتانت در مورد **تبعید خمینی** نوشته شده است، امضای آن اشتهاً **فدراسیون دانشجویان ایرانی** نوشته شده است و جریانش این بوده است که نامه از نیویورک تهیه شده و گویا بدون اینکه **لباسچی** آن را ببیند آنها ماشین کرده اند. این مسأله سروصدای زیادی راه انداخته بود. به هر حال از این قبیل اشکالات زیاد بوده است از هفت نفر افراد رسمی فقط **تاجبخش و تمامی** بوده اند و تمام مطالب آنها تصویب شده است. **تهرانیان و فاطمی و دربانی و موسوی و دکتر پارسا** شرکت داشته اند. **رشیدی** به علت امتحانات نهایی نتوانسته بود شرکت کند. به هر حال **دکتر پارسا** پیشنهادی می دهد که شورا عده ای را انتخاب کند و هیأت اجرائیه از ۵ نفر اول سه نفر را انتخاب کند. پس از مدتی بحث **تمامی** از جلسه خارج می شود و شورا از اکثریت می افتد. بعد شورا پیشنهادهای تنظیم می کند و قرار می شود برای هیأت اجرائیه بفرستند تا در کنگره به جریانات رسیدگی شود. **سازمان نیویورک (گویا خانه ایران)** مطابق اساسنامه **کنفدراسیون** که نمایندگان از سازمان های محلی معرفی می شوند تصمیم دارند رسماً نماینده ای بفرستند. امیدوارم **برزگر و تمامی و رشیدی** بتوانند در کنگره نقش موثری ایفا نمایند. با **لباسچی** در تماس هستم. شاید بتوانم به او کمکی کنم. متشکرم. هنوز از **پروانه** خبری در مورد آقای **بیرانوند** ندارم. در مورد آقای **احمد ابریشمی، آقای لباسچی** او را نمی شناسد قرار شده است تحقیق کند. در صورتی که شخص دیگری ممکن است او را بشناسد. لطفاً تماس بگیرید.

۵۴۸

از: توسلی، محمد/۱۹

به: سماع

تاریخ: ۱۳۴۳/۱۲/۱۱ - ۲ مارس ۱۹۶۵

بسمه تعالی

سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)

برگ درخواست عضویت

از آنجا که معتقدم که آزاد ساختن خلق ستمدیده ایران و بنای یک اجتماع سعادت‌مند و آزاد و مستقل هدف و مطلوبی عظیم می‌باشد که به فداکاری و از خودگذشتگی وسیع و همگانی احتیاج دارد و از آنجا که این فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌ها وقتی اثرات و نتایج نهایی خود را ظاهر خواهد ساخت که همه در یک سازمان واحد و منظمی متشکل و متمرکز گردند: اینجانب **محمد توسلی** متولد سال ۱۳۱۷ شهر تهران دارنده شماره شناسنامه ۲۲۲ صادره از تهران فرزند رضا ساکن تهران، خیابان مولوی، روبروی تشکیلات ژاندارمری، کوچه سعادت ۶۲، نظر به اینکه اصول مرامی و هدف‌ها و برنامه‌های **سماع** و تحقق و اجرای آنها را متضمن ایجاد جامعه‌ای سعادت‌مند برای ملت خود می‌دانم با قبول اساسنامه و آیین‌نامه‌های مربوطه سماع عضویت در آن را درخواست می‌کنم.

۵۴۹

از: **توسلی، محمد (محمود)** ۲۰/

به: **چمران، مصطفی (جمال)**

تاریخ: ۱۳۴۴/۴/۱۶ - ۱۹۶۵/۷/۷

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام امیدوارم سلامت و موفق باشید و کارها بر وفق مراد انجام گرفته باشند. این نامه را در هواپیما - **بین روم و فرانکفورت**، گویا بر فراز **سوئیس** برایتان می‌نویسم. همین طور که از پنجره خارج را تماشا می‌کردم به یاد نامه سراسر عشق شما افتادم که در همین حوالی نوشته بودید. حالا بهتر می‌توانم حالت روحی شما را موقعی که از محیط **دانشگاه** خارج شده بودید و در این محیط پرواز می‌کردید را درک کنم. از اظهار لطفی که در نامه‌های گذشته کرده بودید خیلی متشکرم. اما مطلب - توجه می‌کنید که یک ماه و هفت روز پس از موعدی که قرار گذاشته بودیم برایتان نامه بنویسم حتماً همانطور که در نامه شماره ۷ اخیرتان هم نوشته بودید متوجه مشکلات شده‌اید. انشاءالله در نامه دیگری تا آنجا که بتوانم در این مورد برایتان خواهم نوشت. الان به **فرانکفورت**

می روم. از فردا قرار است **سمینار صدیق زاده** (نهضت خارج از کشور) تشکیل گردد. پس از سمینار برنامه ای در شهرهای هامبورگ، و گیسن دارم، پس از آن به **اشتوتگارت** خواهم رفت این برنامه شاید حدود ۱۰ روز طول بکشد تا حدود اواسط ماه اوت در اشتوتگارت خواهم بود و پس از انجام برنامه های قبلی در اسرع وقت به طرف محل تحصیل «**عبات**» می روم. لطفاً مطالب زیر را با آدرس **حسین** بفرستید تا آدرس برایتان بفرستم. ۱- جزئیات صحبت هایی که با **کامی** کرده اید و برنامه هایی که برای او با **کمال** تنظیم کرده بودید. آدرس را در اولین فرصت برای او خواهم فرستاد. ۲- برنامه تابستان **فرد (فریدون هاشمی)** و آدرس او (اگر تغییر کرده است) و تصفیه حسابی که با او کرده اید. امیدوارم خلاصه امنیتی مورد استفاده قرار گیرد. در مورد برنامه ارتباطی آنجا در نامه قبل **کمال** به طور خلاصه نوشته بود، با اجازه توضیحات زیر را به آن اضافه می کنم. برنامه ارتباطی طوری تنظیم می گردد که سه نوع ارتباطات در آنجا خواهیم داشت: ۱- **ارتباطات سازمانی** - در این «چانل» کلیه مکاتبات سازمانی اعم از اطلاعات اخبار مطالب تشکیلاتی و غیره به یکی از افراد کمیته سه نفری که مسئول ارتباط با مسئول اروپایی کمیته تشکیلات می باشند می فرستند. حالا با توجه به مقتضیات و خصوصیات افراد، ممکن است این مطالب مستقیماً به مسئول مزبور و دو نفر عضو دیگر کمیته سه نفری و یا سایر افراد فرستاده شود - منظور این است که تمرکز مکاتبات در نقطه ای مثلاً می بینید تا به وجود بیاید که افراد مشخص شوند. این نوع مطالب به آدرس به خصوصی که بعداً به اطلاع می رسد فرستاده خواهد شد. ۲- مکاتبات خانوادگی - افرادی که مسئول مکاتبات خانوادگی اعضا هستند، کارها را مستقیماً به آدرس مخصوصی که به این منظور اختصاص داده می شود می فرستند. ۳- مکاتبات ایران - نامه هایی که از ایران به مقصد سازمان از طریق آمریکا فرستاده می شود نیز به آدرس مخصوصی ارسال خواهد گشت. همین جا نامه ام را ختم می کنم تا نامه بعد - به طور مقتضی به **پروانه** سلام برسانید و بچه ها را به جای من ببوسید. به امید موفقیت. برادر شما **وصال**

۵۵۰

از: یزدی، ابراهیم / ۲۱

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۳۴۴/۴/۲۰ - ۱۹۶۵/۷/۱۱

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی محمود بعد از سلام موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم. و اما بعد: ۱- یک دسته کلید فرستادم اگر مال شما جزو آنها نیست آنها را عودت دهید. ۲- **برنامه حسین** - **احمد** را یک کپی فرستادم. ۳- راجع به کارهای جاری: **الف** - در ایران **حسین پیروز** و **فرامرز کمال** و **دکتر جنتی** (که

جلال با او ملاقات کرده است) باید عضو پیوسته شناخته شوند. **ب -** حسین و احمد آنها را برابر عضو، اطلاعات لازم را بدهند. **ج -** سه نفر اعضای کمیته داخل - اعضای شورا خواهند بود. مطابق اعضاء شورا باید مطلع گردند. **د -** اطلاعات مربوط به افراد اعضای موثق و مطمئن را در مناطق ۵ گانه باید کمیته تهران تهیه و از طریق احمد یا حسین در اختیار رضا آنچه را که مربوط به خودشان می شود گذاشته شود. **ه -** آقای «رفیعا» که معرف ایشان حسین و عباس هستند - عضو شناخته شده (در ایران) و ترتیب کار و سپس معرفی او به رضا توسط حسین داده شود. **و -** ترتیب عملی معرفی رضا به سید و دوست دیگر. **ز -** ترتیب کار **منوچهر -** (۱) عضو رسمی شناخته شود. معرف حسین - عباس - (۲) توسط جلال تعلیم داده شود. (۳) توسط حسین brief شود و تمام مطالب برای عضو به او گفته شود. (۴) برای انجام مأموریت به خراسان برود. (۵) وظیفه او اداره و تشکیل شبکه ارتباطی میان افغان و خراسان است. (۶) پس از انجام مراتب بالا برای تهیه همکاران و طرز تماس باید از **مرتضوی و دکتر جعفری** استفاده کرد. (۷) در اولین فرصت خود از راه قاجاق یا عادی به افغانستان می رود. (۸) ترتیب عملی ارتباط منوچهر با خارج. **ح - نصر - عباس** را هر چه زودتر راه بیاندازید بروند. **ط - برنامه جلال** ماندن در ایران و کمک به حسین در تعلیمات و سپس رفتن به محل شهرستان و آغاز کار است. در مورد انجام کار و تهیه شغل از امکانات در شرکت های دفع مواد آفات نباتی استفاده کنند. پیشنهاد: **شرکت تولید دارو خسرو شاهی -** راه استفاده از **دکتر ممکن. ی -** از حرکت **ناصر و کریم** خبری دارید مرا در جریان بگذارید. **م -** از عراق اگر نامه ای برای من آمده است فوری به من خبر بدهید. **آقای مجاور** قرار بوده است که جواب نامه ما را راجع به ۱۵ خرداد بفرستند. **و - از مسایل تشکیلاتی:** ۱- فرم های مربوط به سازمان های دشمن، سازمان های همگام، سازمان های بین المللی و مشابه همه پیش احمد مانده است در پرونده نبودند. ۲- مواد مربوطه به امنیت سازمانی به تصویب نرسیده است می فرستم شما تماشا کنید. **ز - راجع به کارهای ا.ه.:** ۱- راجع به کار **ادریس متأسفانه ا.ه.** تصمیم نگرفت و همه چیز را معلق گذاشت. بر اثر مذاکرات او حاضر شده است به جای پاریس به بیروت برود. مسئولیت عدم اجرای دستور شورا بر عهده خود اوست. ا.ه. در مصوبات خود تغییر برنامه و عدم اجرای نظر شورا را رد کرده است. بنابراین قسمت اول بر عهده خود اوست. اما قسمت دوم که کجا برود؟ اگر می خواست اینجا بماند کاری به کار ا.ه. نداشت. اما چون می خواهد به جایی برود، خواه ناخواه ا.ه. مجبور است ترتیبش را بدهد. ا.ه. باید آن را تصویب کند. با وجودی که من نه مسئولیتی دارم و نه مأموریتی و دلیلی که در این کار دخالت کنم مع ذلک نمی دانم از جان من چه می خواهند. در کجای دنیا به یک فرد نه حق می دهند و نه اختیار و بعد از او همه نوع انتظار دارند. موقع تنظیم برنامه از ترس اینکه مبدا فلان و بهمان بشود همه چیز را نیمه کاره و نسنجیده تصویب می کنند اما در موقع عمل انتظار دارند که من برخلاف تمام مصوبات و هر طور که دل هر کس می خواهد عمل کنم. آیا

این است اساس کار و نظم و انضباط و دیسپلین سازمانی که ما می خواهیم به سایر اعضا یاد بدهیم؟ از من با جنگ و جدال - نه با حرف خوش - با فحش و ناسزا می خواهند که ترتیب مسافرت آنها به هر کجا که خودشان دلشان می خواهد ولو آنکه هیچ کجا تصویب نشده است فراهم کنم. به هر حال من به علت احساس مسئولیت در برابر وجدانم - ملت و سازمان قادر به چنین طرز کاری نیستم. عملاً مرا در اینجا گذاشته اید. عملاً مجبورم پول های دریافتی را حفظ کنم ولی آیا حق دارم که چوب باشم و بدون احساس مسئولیت هر کس هر قدر خواست ولو در مصوبات نبود پردازم؟ خواهش می کنم فوری جلسه ه.ا. تشکیل بدهید (محمود - عباس - جابر) و تکلیف مرا روشن کنید. با عباس صحبت کردم و ادريس هم موافقت کرد که به جای پاریس برود **بیروت** - اما مع ذلک اصرار دارد که سری به اروپا بزنند. دلایل او برای من قانع کننده نیست. علاوه بر آنکه جزو برنامه و بودجه نیست. آیا اگر قرار است که بودجه و مصوبات به دلخواه عوض شود، پس و پیش و کم و زیاد شود چرا وقت صرف کردید و بودجه نوشتید و فقط حق دارید تا پنج درصد بیشتر پرداخت شود. این مسخره بازی ها برای چیست؟ به هر حال **ادريس** حاضر به قبول نظر ما نیست و اصرار دارد به اروپا برود و سپس به بیروت. در جلسه چندی قبل که رابط دانشگاه اینجا بود، خود او گفته است که برای او بلیط تهیه کند! احسنت بر این سازمان و انضباط و ... شما چگونه از من انتظار دارید در حالی که من رابط هستم و نه مسئول ... و نه دوستان وقتی می بینند عملاً مرا در بن بست گذاشته اند به این امر واقع احترام می گذارند و حداقل رعایت حداقلی را می نمایند. استدعا می کنم در صورتی که با آمدن او به اروپا و پرداخت بلیط و غیره موافق هستید (یعنی ه.ا. سه نفری) فوری تلگراف بزنید تا ترتیب کار او داده شود. در صورتی که تا یک هفته دیگر تکلیف مرا معین نکنید و مشخص باشد که من چکاره ام و وظیفه ام چیست و به این هرج مرج خاتمه ندهید من محل خود را ترک خواهم کرد و به **بیروت** خواهم رفت. اگر شما مرا در اینجا دست و پا بسته گذاشته اید و رفته اید و همه هم عملاً این وظیفه را برای من قایل شده اید که رابط باشم - پول ... باید بپذیرد که در برای این **وظیفه** یک **حق** داشته باشم. و دوستان ما عملاً این حق را برای انجام این وظیفه به رسمیت بشناسند نه آنکه کسی حاضر نیست حق را قبول کند اما همه انتظار انجام وظیفه را از من دارند. ۲- خواهش می کنم از **جابر** بخواهید برنامه و انتخابات کمیته سیاسی و بین المللی خود را تنظیم کند و بفرستد. من شدیداً به او اعتراض دارم. آیا چگونه می توانیم وظایف خود را انجام دهیم اگر دوستان همه هماهنگ با هم کار نکنند. ۳- به موجب اساسنامه ه.ا. موظف است هر سه ماه یک گزارشی برای اعضای شورا بفرستد طرز عمل آن چیست؟ ۴- راجع به مسائل الجزیره - عراق و فشار منصور با دوستان صحبت کنید و مسأله را به طور جدی تری در نظر بگیرید. فعلاً مسأله دیگری به نظرم نمی رسد. استدعا دارم ترتیب فوری نامه های ما را بدهید. از برادرم نمی دانم **حسین** توانست خبری بگیرد یا خیر؟ بالاخره برگشته است یا نه؟ خواسته بودم که تلگراف بزنند چه

باید در نامه نوشت بدانم چه بنویسم؟ ۵- مطالب انگلیسی را در داخل برای بچه ها توضیح بدهید. ۶- در کنگره یادتان باشد که به مناسبت ۲۳ جولای برای **ناصر** تلگراف بنزید. در صدور قطعنامه ها نیز راجع به همه مسایل توجه داشته باشید. ۷- راجع به کار **هاکوپ** - من با عباس صحبت کرده ام. معتقدم به جای آمدن به اینجا بعد از تا سه هفته بهتر است وعده ملاقات با هاکوپ را برای اواخر سپتامبر بگذارند تا عباس بتواند به محل کار خود برود و موقعی باشد که جواب قطعی بتوانیم بدهیم و کلاس مورد نظر نیز همان موقع تشکیل گردد. توضیحات بیشتر را عباس خواهد داد. فعلاً عرض دیگری ندارم. به امید دیدار قربانت **کمال**

جلسه ۱۰. آینده را بگذارید در محل خدمت شما و عباس.

۵۵۱

از: یزدی، ابراهیم/۲۲

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۳۴۴/۴/۲۰ - ۱۹۶۵/۷/۱۱

محمود عزیزم بعد از سلام. ۱- هنوز پول اضافی برای ما نرسیده است. ۲- F.S. ۵۰۰۰ می فرستم. ۳- F.S. ۵۰۰ مخارج عباس را پرداخت کرده ام به اضافه ۵ پوند انگلیسی برای پول خورد لازم. ۴- از وجوه موجود باید طبق تصویب **شورا** ۱۰۰. ردیف های زیر پرداخت شود. در پرداخت آن ترتیب را طوری بدهید که با موجودی فعلی بتوانیم حداقل را به راه بیاندازیم تا بعداً بینم کار به کجا می رسد. ۱- **بدهی عراق** ۱۴۰۰۰۰ ریال - ۲- **بابت ادريس** ۶۵۰۰۰ ریال - ۳- **محمود** بلیط تهران ۲۵۰ دلار - یک ماه اقامت ۴۰۰ مارک. مخارج متفرقه ۲۰۰ مارک. اگر می تواند با وسایل زمینی برود (برای صرفه جویی). ۴- **احمد هراتی** سه ماه ۱۲۰۰ مارک مسافرت ۳۰۰ مارک - ۵- **نصر** بلیط هوایی ۲۵۰ دلار - (اگر می تواند با راه زمینی برود). ۶- **احمد نطاق** بلیط بازگشت به داخل ۲۵۰ دلار - (اگر بتواند با راه زمینی برود). ۷- خرج **سفر احمد** در راه ۴۰۰ مارک. ۸- **کریم و ناصر** ۷۰۰ دلار. ۹- **جمال** و خانواده اش برای بازگشت ۱۵۰۰ دلار. ۱۰- **جابر** سه ماه ۲۴۰۰ مارک. البته همان طور که می بینی مقادیر زیادی کسری داریم. هنوز بودجه برای خرید وسایل تصویب شده نداریم باید دست به عصا رفت تا به یک جایی رسید. شاید بهتر آن باشد که فعلاً همه پول عراق را نفرستیم. تا کمی دستمان باز شود. و دوم اینکه **حسین** قبول کند که پول لازم برای **ادريس** را در داخل پردازد. تا کارهای ما کمی راه بیافتد. قربانت **کمال**

۵۵۲

از: توسلی، محمد/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۴/۲۶ - ۱۹۶۵/۷/۱۷

7 Stuttgart-1 Post Lagernd،Hojati

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام امیدوارم حالتان خوب و کارها بر وفق مراد انجام گرفته باشند. ۱- هنوز جواب نامه قبل را دریافت نکرده ام. **ناصر و کریم** کارشان هنوز درست نشده و گویا جریان کارشان را برای شما نوشته اند و منتظر جواب شما هستند. ۲- **کنگره** (نهضت آزادی ایران- خارج از کشور) روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه گذشته تشکیل گردید و نتاج آن خیلی مفید بود. سه نفر به عنوان هیأت اجرائیه و ۷ نفر به عنوان شورا انتخاب شدند. سه نفر عبارتند از **عباسی (غ توسلی)**، **رضایی (فریبرز راستین)** و **فری (فریدون سبحانی)** - برنامه ها و خط مشی در حدود مطالبی بود که در **دانشگاه (مصر)** تصویب شده بود. **وصال (م.توسلی)** به عنوان نماینده آمریکا شرکت کرد و نظریات آنها را گفت. برای ارتباط آمریکا با هیأت اجرائیه، قرار شد یک نفر انتخاب شود که با مسئول ارتباطات این کمیته در تماس باشد. مسئولیت این رابط عبارت است از: **الف** - توزیع نشریات به تمامی اعضای نهضت و به طور وسیع بین دانشجویان و جمع آوری و ارسال وجوه دریافتی. **ب** - جمع آوری و ارسال شهریه اعضای نهضت - شهریه بین ۵-۱۰ درصد درآمد تعیین شده است. **ج** - تعیین تکلیف کسانی که می خواهند رسماً عضو نهضت باشند. برای این افراد پرسشنامه هایی تهیه شده است که بعداً به آدرس مسئولی که تعیین می شود ارسال می گردد. آدرس **مسئول ارتباطات: Mosaheb، 2 Aynhoe Mansions، Aynhoe Rd. London 14، 6814 (erside) RIV. Tel.**

چون سازمان به طور مخفی تشکیل می شود بنابراین اعضاء بایستی رعایت اصول امنیتی را بنمایند و هر عضوی اسم مستعاری داشته باشد که در مکاتبات از آنها استفاده بشود. (اصول امنیتی در این کنگره تشریح گردید). افرادی که در سطح نهضت می توانند فعالیت کنند عبارتند از **عمدی، فرد، ابتکار، پایدارفر، مولوی، جلالیان، کوزه کنانی، سهندی، یزدی، قطب زاده**. بنابراین بهتر است یکی از این افراد که بتواند کارهای فوق را انجام بدهد به عنوان رابط انتخاب شود. در این صورت البته هماهنگی بیشتری وجود خواهد داشت. لطفاً با توجه به امکانات ترتیب این کار را بدهید. ۳- **انتشارات و تبلیغات:** با آقای **عباسی** مسئول این کار، قرار گذاشتیم که حدود اواسط اوت احتمالاً در پاریس جلسه ای خواهند داشت که خطوط اصلی مطالب تعیین و تقسیم مسئولیت انجام گیرد. بنابراین شما برنامه بازگشت را طوری تنظیم کنید که بتوانید در پاریس چنین ملاقاتی را داشته باشید. بهتر است وقت آن را قبلاً به آنها

اطلاع دهید. در مورد تهیه مطالب نشریه قرارهای لازم را با کسانی که همکاری قلمی می توانند داشته باشند بگذارید. مطالبی که آماده شده است لطفاً با خودتان بیاورید. ۴- آدرس هنوز ندارم. تا تعیین آدرس از طریق پست رستانت مکاتبه می کنم. ۵- در انتظار جواب مطالبی که در نامه قبلی نوشته بودم هستم. ارادتمند **حجتی**

۵۵۳

از: توسلی، محمد/۲۴

به: حبیبی، نوذر (علی نصر)

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۱ - ۶۵/۷/۲۳

برادر عزیز بعد از سلام. نامه عزیزت را دریافت کردم خیلی متشکرم. اما مطالب: ۱. در مورد روز ملاقات - روز ملاقات بهتر است بین اول تا هفتم اوت باشد. چون برنامه شما تعیین شده و در این مدت من در اشتوتگارت خواهم بود. شما با توجه به برنامه خودتان یکی از این روزها را انتخاب و قبلاً بنویسید. بهتر است برنامه حرکت خودتان را طوری تنظیم کنید که بعد از ساعت ۵ بعد از ظهر وارد اشتوتگارت بشوید. ساعت ورودتان، وسیله مسافرت (قطار و یا ماشین) را بنویسید. محل اقامت من فعلاً ثابت نیست. پس از پیدا کردن محلی آدرس آن را خواهم نوشت. ۲- وضع مالی - لیست مخارج را دریافت متشکرم. از توضیحاتی که داده اید ممنونم. دوست عزیز تصمیمی که درباره شما گرفته شده است با توجه به تمام جوانب و احتیاجات و امکانات فعلی بوده است. احتیاجات احتمالی آینده شما مورد توجه هست و به موقع تأمین خواهد شد. مخارج ضروری و فوری حال اجازه نمی دهد که برای مخارج احتمالی آینده ذخیره شود. دوست عزیز دوستانه به این عمل و توضیحات شما سخت گلایه و انتقاد دارم. با توجه به اینکه مطابق لیستی که داده اید تا ۲۰ روز دیگری که ملاقات خواهیم داشت حدود ۷۵۰ مارک (به جز ۱۰۰۰ فرانکی که ارسال می گردد) موجودی داشتید و نمی توانستم در آنجا درباره توضیحات شما با هم صحبت و تصمیم بگیریم. خیلی بهتر بود که بلافاصله به آن دستور تشکیلاتی عمل می کردید و در صورت عدم موافقت به موقع توضیح می خواستید. متأسفانه نمی توانم در این نامه بیش از این توضیح بدهم. انشاءالله حضوری در میان خواهیم گذاشت. لطفاً مبلغ مزبور را فوری ارسال کنید. ۳- لطفاً هر نوع ناراحتی و اشکالی که از کارتان وجود دارد اطلاع دهید تا با همفکری برطرف گردند. در انتظار دیدار

۵۵۴

از: توسلی، محمد/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۱ - ۱۹۶۵/۷/۲۳

برادر ارجمند بعد از سلام. امیدوارم همگی سالم و موفق باشید. در نامه های گذشته امیدوارم در جریان کلی کارها قرار گرفته باشید. ضمن این مراسلات توضیحات بیشتری ارسال می گردد. ۱- برنامه امنیتی تصویب و قرار شد با توجه به توضیحاتی که ضمیمه است متن آن تنظیم گردد و اصل آن را می فرستم. ۲- گزارش ملاقات گیسن و هامبورگ جداگانه ارسال می گردد. ۳- گزارش و صورت جلسه ه.ا. جداگانه ارسال می شود. ۴- نتیجه استفسار نیز جداگانه تقدیم می گردد. ۵- در مورد برنامه ایران - مطالب لازم گفته شده است. آدرس هایی برای ایران لازم داشتند چون نمی دانستم چه کسانی از چه درس هایی استفاده می کرده اند قرار گذاشتیم آدرس ها بعداً به اطلاع **احمد** در بیروت برسد. فعلاً به نظر من، دو آدرس در اختیار آنها بگذاریم بعد موقعی که افراد و آدرس کمیته ای معرفی شد، ما آدرس به خصوصی برای آن کمیته بفرستیم. به این ترتیب ما منتظر هستیم آدرس و فرد مسئول ارتباط هر کمیته ای که تشکیل می گردد به ما برسد. در این مدت باید در عراق و اروپا و آمریکا مطالعه کنیم و آدرس هایی به این منظور و همچنین تکمیل برنامه ارتباطی تهیه نماییم. در مورد وضع مالی ایران در ۱.۵. تصویب شد که ترتیب ارتباطی آن را خودشان (کمیته سه نفری) با توجه به امکانات و مقتضیات بدهند. می خواستند بدانند در ایران چه موجودی هست. **احمد** باید به **بیروت** رسیده باشد. قرار است آدرسش را برای **کمال** بفرستد. به احتمال قوی با برنامه ای که شما دارید می توانید او را در آنجا ببینید و این مطالب و سایر مطالبی را که فراموش شده است به او بگویید در غیر این صورت این مطالب را به وسیله نامه ای از طریق **نسیم** به او برسانید. همان طور که در گزارش مذاکرات هامبورگ خواهید دید. ایشان سه نفر را معرفی کرده اند، **محمد جواد باهنر کرمانی، خسروشاهی، جزایری** - معتقدند که افرادی نظیر **جعفری** را نباید به خارج بیاوریم - کار آنها در داخل مفیدتر است کسانی باید به خارج بیایند که کارگردان و مدیر باشند و می توانند از دیگران مطالب را جمع آوری کنند. این مطالب را نیز لطفاً با **احمد** در میان بگذارید. ۶- وضع مالی - به طوری که در گزارش مالی ملاحظه می شود موجودی فقط قسمتی از مخارج مقدماتی را تأمین کرده است برای **ادریس** فقط ۱۵۰۰ تومان، **احمد** حداکثر تا یک ماه دیگر پول دارد محمود هم تا یک ماه دیگر می تواند خودش را برساند. هزینه مسافرت ندارد - بودجه ای که پیش بینی شده برای پس از مستقر شدن بوده - مخارج ابتدایی خیلی بیشتر می باشد. نامه **جمال** را می فرستم که از متنش مطلع گردید. **وضع بلیط کریم و ناصر** روشن نیست. **جمال** برای مسافرت احتیاج به بلیط دارد - خواسته است که محمود ماشین برای **جمال** بخرد اگر شما حدود ۳ تا ۴ هزار مارک نمی توانید برای این منظور بفرستید لطفاً به **جمال** بنویسید که خودش این کار را بکند. لطفاً با توجه به تمام این مطالب اقدام کنید. حساب

بانکی خواهم گرفت که می توانید از آن استفاده کنید. ۷- **نصر، رضا و کامی و خموش** را ترتیبی داده ام که ببینیم. اگر در مورد هر کدام از آنها مطلب اضافی هست لطفاً زودتر اطلاع دهید. ۸- قرار است برادر محمود به زودی به آلمان بیاید و احتیاج به پول دارد. **فرد** پول هایی که پیشش بوده به **جمال** نداده - جمال خواسته بود که به فرد نوشته شود که این پول ها برایش فرستاده شود. نامه ای برای فرد در این مورد نوشته شده است. لطفاً ترتیبی بدهید که تا یک ماه دیگر برادر محمود بتواند دریافت کند. در صورتی که یکجا امکان نداشته باشد می توان در چند نوبت، منتهی مطمئن، این پول را به او داد. ۹- در مورد **برنامه جمال**، من قبلاً برایش نوشته ام که برنامه خودش را طوری تنظیم کند که حدود اواسط اوت بتواند در پاریس باشد و کمیته خودش را در آنجا تشکیل دهد تا بتواند خطوط اصلی خطی مشی تبلیغاتی را روشن کنند، مسئولیت ها را تقسیم کنند. چون قرار شده است هر دو ماه یک بار نشریه چاپ شود این تاریخ تا اندازه ای هم دیر می باشد. اما **جمال** مطالب دیگری در نامه اش نوشته است که قابل بررسی است. آیا وسایل فنی می خواهیم یا نه؟ در صورتی که می خواهیم در این مدت کوتاه می تواند تهیه کند؟ لطفاً با توجه به امکانات آنجا و برنامه تبلیغات **صدیق** به این مطالب مستقیماً جواب بدهید. ۱۰- در **مورد ماشین چاپ** - با توجه به این که فعلاً نویسندگان در اروپا هستند بهتر است کادر فنی هم در همان جا باشد با رضایی در این مورد صحبت شده است که مطالعه کند در غیر این صورت باید از امکانات **دکتر خمسی** و دوستان شهر **گیسن** استفاده کرد. بنابراین بهتر است ماشین به آدرس **رضایی** تحویل در **بندر لوهاور** ارسال شود در صورتی که پس از مطالعه مقصد آلمان باشد انتقال آن نباید زیاد مشکل باشد. از راه زمین و یا آبی - نامه ای به رضایی می نویسم که هر چه زودتر نتیجه مطالعات خودش را اطلاع بدهد. ۱۱- در مورد **برنامه کمال** - لازم است مسافرتی به اروپا بکند - با **احمد** همفکری بکند - چون او اطلاعات لازم را از دانشگاه نگرفته است. محمود با او صحبت کرده است ولی در آینده احتمالاً احتیاج به همفکری بیشتری دارد. عده ای از دوستان قدیمی کمال مشتاق دیدار او هستند - خوب است به آنها سری زده شود. با **عباسی و رضایی** صحبت شده است و حدود کارشان روشن شده است ولی برای تکمیل کارشان خوبست کمال با آنها تماس بگیرد. صحبت هایی که با آنها شده فرستاده خواهد شد. وقت این ملاقات ها یا همان موقعی باشد که جمال در پاریس است و می خواهند درباره خطی مشی نشریه تصمیم بگیرند. در غیر این صورت موقعی باشد که جمال به دانشگاه می رسد و نبودن کمال صدمه ای به کار نمی زند. ۱۲- کتاب هایی که عباسی آورده است که به (ناخوانا) فرستاده شود - بار من آنقدر سنگین است که نمی توانم با خود ببرم. بنابراین به آدرس **آقای رضوی** می فرستم که بعداً از ایشان بگیرند. لطفاً نامه ای برای ایشان بنویسید و بگویید **منتظمی** کتاب هایی برای شما فرستاده که **آقای حجتی** بعداً آنها را تحویل بگیرد. همچنین ترتیب معرفی **آقای حجتی** را به آقای رضوی یا سایر افرادی که لازم هست بدهید. ۱۳- **گذرنامه آمال** را داده ام به

حسین که ترتیب آن را بدهد. از جریان آن حضوری مطلع خواهید شد. ۱۴- بقیه مطالب را از طریق احمد می فرستم که او هم در جریان باشد. دیگر مطلبی به نظرم نمی رسد. نمی دانم با چه قلبی به شما و **آمال** و بچه ها عرض سلام و ارادت کنم. هنوز جایی پیدا نکرده ام. در هتلی تنها هستم و همیشه به فکر موقعی می افتم که دور هم جمع بودیم و با وجود نگرانی ها محفلمان گرم بود. امیدوارم نگرانی ها خاتمه پذیرفته باشد. با گرمی و روحی باز و گشاده مشغول تحصیل باشید. خوب می دانید حل بعضی مسایل احتیاج به زمان دارد. مرور زمان خودش مسایل را حل می کند. نامه های خودتان را به آدرس زیر بفرستید متشکرم. ارادتمند وصال

۵۵۵

از: توسلی، محمد/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۱ - ۱۹۶۵/۷/۲۳

گزارش مذاکرات با آقای بهشتی در هامبورگ

با قرار تلفنی قبلی روز جمعه ۱۶ جولای ساعت ۶ بعدازظهر ایشان را ملاقات کردم. مذاکرات تا ساعت ۹.۵ شب ادامه داشت. خلاصه ی مذاکرات به قرار زیر بود: ۱- **معرفی** - خود را به عنوان یکی از اعضای **انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا** معرفی کردم که مدت یک ماهی است به آلمان آمده ام. از دوستان شنیده ام که ایشان به آلمان تشریف آورده اند و خیلی خوشحال شدم. اولین ملاقات حضوری با ایشان روز **چهلّم مرحوم آیت الله بروجردی** در قم بود که **انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران** برای انجام تظاهرات و مراسمی به قم رفته بود و آقای بهشتی میزبان دانشجویان بودند. طرز برخورد ایشان برخلاف اکثر روحانیون خیلی خوب بود بعد در جلسات ماهانه تهران سخنرانی نسل جوان ایشان شرکت داشتم. به علاوه غیرمستقیم هم در جریان فعالیت های ایشان و دوستان ایشان بوده ام. ۲- مسافرت آقای بهشتی به آلمان - حدود ۷ یا ۸ ماه قبل موقعی که آقای **محققی** به ایران مراجعت کرده بودند تصمیم می گیرند که دیگر برنگردند. کسانی که در ایران مخارج مسجد و فعالیت های **هامبورگ** را تأمین می کرده اند به **آقایان میلانی و خونساری** مراجعه می کنند که شخص دیگری را برای هامبورگ انتخاب کنند گروهی که به آقای میلانی مراجعه می کنند ملی و گروهی که به آقای خونساری مراجعه می کنند خنثی و بی تفاوت نسبت به جریانات. کاندیدای هر دو گروه ایشان یعنی آقای بهشتی بوده اند. چون آقای خونساری پس از تصادمات اولیه (جریان

انجمن‌های ایالتی) دیگر دخالتی از کارهای سیاسی نکرده اند و از دیگران خواسته اند که ایشان را کنار بگذارند مورد توجه دستگاه قرار گرفته اند و دستگاه برای ارتباط با مراجع دیگر از طریق ایشان استفاده می کرده است. با چنین توافق تصادفی که روی آقای **بهشتی** می شود. با وجودی که پرونده آقای بهشتی از نظر دستگاه خوب نبوده است با خروج ایشان موافقت می شود ایشان سه ماه قبل وارد آلمان شده اند. ۳- **شروع مذاکرات** - به ایشان گفته شد که دوستان انجمن اسلامی دانشجویان در خارج برنامه هایی دارند و چون می دانیم که شما هم برنامه هایی دارید بنابراین خیلی خوب است که هماهنگی کاملی بین این برنامه ها وجود داشته باشد. برنامه ها به طور کلی، در **سطح بین المللی**، تشدید و تقویب **جنبش های اسلامی** که به صورت انجمن های اسلامی دانشجویان انجام می گیرد می باشد. در سطح فعالیت های ایران پس از اشاره به تغییرات و تحولات اخیر و موقعیتی که برای عرضه کردن اسلام پیش آمده است و همچنین ضرورت وحدت فکری برای یک تحول عمیق اجتماعی، گفته شد که روحانیون بخصوص طبقه جوان می توانند نقش موثری در این زمینه داشته باشند. بخصوص نسل جوان از نظر فکری گریبانگیر خلأی است که اگر ما این خلأ را پر نکنیم دیگران پر خواهند کرد. برای این منظور باید قوانین اسلامی به صورت ایدئولوژی مرتب و تنظیم گردد به طوری که قابل فهم و درک نسل جوان باشد. ما در این زمینه در نظر داریم که نشریه فکری در خارج منتشر کنیم که به عللی ممکن است به نام **نهیض آزادی** منتشر گردد برای جنبه های فکری احتیاج به کمک شما داریم.

۴- **نظریات ایشان: الف. در مورد اینکه نشریه ما ارگان نهیض باشد.** گفتند در این صورت همکاری دوستان ما محدود خواهد بود. توضیح داده شد که نشریات و مقالات با اسم اصلی نویسنده درج نمی گردد و اگر مطلب تحقیقی باشد به طور جداگانه به صورت جزوه ای چاپ خواهد شد. دیگر اینکه فعالیت هایی که ما می کنیم باید به حساب و اعتبار سازمانی ریخته شود. چون وجود یک سازمان مقتدری که بر مبنای فکر اسلامی تشکیل شده باشد به خصوص در آینده ضرورت زیادی دارد. پس از این توضیحات ایشان قانع شدند. **ب. راجع به کادر تحقیق** - ایشان معتقد بودند که ما در خارج احتیاج به چند نفر داریم که کارگردان خوبی باشند که هم خودشان بتوانند چیز بنویسند و هم از دیگران مطلب بگیرند. به نظر ایشان سه نفر زیر از بهترین افراد برای این منظور هستند. **محمدجواد، باهنر کرمانی، سید مرتضی جزایری - و خسروشاهی** - آقای باهنر از نظر ثبات رأی و نظر و آقای جزایری از نظر برندگی در کار و آقای خسروشاهی از نظر اطلاعات ورزیدگی خاصی دارند. ایشان با خارج شدن افرادی مثل آقای **جعفری و مطهری** سخت مخالف بودند چون آنها مشغول انجام برنامه های کلی هستند که اگر آنها را برداریم کارها می خوابد به علاوه در همان جا می توان از آنها استفاده کرد. ایشان تأکید می کردند روی کاری که شما دارید حتماً باید از نسل جوان استفاده کرد. در صورتی که یکی دو نفر کارگردان به خارج بیایند می توانند به طرق مختلف با

سایرین تماس برقرار کنند و از آنها استفاده کنند. او معتقد بود که اگر از داخل کسی بخواهد به خارج بیاید با او مشورت خواهد شد. **ج. در مورد کارهای تحقیقی** - ایشان معتقد بودند که برای برنامه های تحقیقی باید طرح دوررس داشت که ضمناً احتیاجات روز هم تأمین گردد. اگر قرار باشد هم و کوشش خود را فقط روی کارهای روز قرار دهیم همیشه کارمان ناقص خواهد بود. چون شخصاً علاقمند به کارهای تحقیقی هستند بنابراین زیاد نمی توانند در برنامه های زودرس ما شرکت داشته باشند. فعلاً گروه تحقیقی که مرکزش در قم هست به وجود آورده اند و درباره حکومت در اسلام مطالعه می کنند. پیش بینی می کنند که این مطالعات ۱۰-۶ سال طول بکشد در این مطالعه حدود ۸۰۰ جلد کتاب یعنی ۲۰۰۰۰۰ صفحه قرار است مطالعه شود. برنامه طرح این مطالعه به صورت پلی کپی ضمیمه این گزارش می باشد؟ معتقد بودند افرادی مثل **جزایری و خسروشاهی** برای کارهای زودرس شما خیلی خوب هستند.

۵. کادر تحقیقی در خارج - می گفتند در نظر دارند چند نفر از طلبه های جوان را به آلمان بیاورند و مرکز تحقیقی در هامبورگ به وجود بیاورند. با اتمام **مسجد هامبورگ** و تأمین مسکن آنان و تأسیس یک کتابخانه کار آنان تسهیل می گردد. منظور از ایجاد این کار تأمین احتیاجات اروپا، ساختن افرادی که با محیط خارج آشنا شوند و زبان خارجی یاد بگیرند و در آینده هر کدامشان بتوانند مرکزی را در خارج اداره کنند. در مورد **تحقیق روی مسایل اجتماعی**، نظر ایشان این بود که اگر مرکز چاپ شما و سایر کسانی که برای این نشریات کار می کنند نزدیک به **هامبورگ** باشد خیلی خوب است که همین مرکز تحقیق را تقویت کنیم که تمام کارها هماهنگ انجام گیرند. **هـ - خلاصه** - در خاتمه خواستند که روی مطالب زیر با دوستان صحبت شود. **الف** - تدوین ایدئولوژی اسلامی آنطور که بتواند با مارکسیسم رقابت کند کار مشکلی است و در مدت کوتاه نمی توان یکباره جبران کوتاهی های گذشته را نمود. بنابراین در تنظیم برنامه ها بایستی این نکته را در نظر بگیریم. **ب** - نحوه کارهای تحقیقی باید روشن شود. زودرس یا دوررس. **ج** - هدف، برنامه و امکانات به خصوصی در نظر تان چیست. **۵** - چه انتظاراتی از ایشان دارید. **۵. جواب به سوالات ایشان - الف** - در مورد محل کادر تحقیق گفته شد که باید با دوستانم مشورت کنم. در صورتی که در هامبورگ باشند صرفنظر از محاسن ذکر شده معایب آن این است که تماس آنها با ایران مشکل بوده و نمی توانند به سادگی با سایر علما در کشورهای اسلامی تماس نزدیک داشته باشند. **ب** - در مورد نحوه برنامه های تحقیقی گفته شد که برنامه های تحقیقی هم باید دوررس و هم زودرس باشند. زودرس باشند برای اینکه به احتیاجات روز ما پاسخ می دهند، دوررس باشند برای اینکه مطالعات عمیق بشود. **ج. در مورد هدف و امکانات** - پر کردن خلایق که وجود دارد. جهت دادن به برنامه مبارزات در مورد امکانات مالی گفته شد که دوستان ما می توانند مخارج چند نفری را تأمین کنند. **۵. در مورد انتظارات** - نفوذ در جوانان، انجمن های اسلامی دانشجویان و انجمن های دانشجویی - کمک فکری

از طریق نشریات، مقالات در مجلات فکری و انتشار جزوات فکری. ۶. **مسائل متفرقه: الف.** نظر ایشان را راجع به **علمای عراق** خواستم. گفتند **کاشف الغطاء** آخوند دولتی معروف شده است. **خویی**، باسواد، صاحب نظر، روشن و با تیپ جوان جوشش دارد ولی هنوز آثار آخوندی در ایشان باقی است. **حکیم** - آخوند، ریاست طلب و هیچ کس را قبول ندارد. بنابراین نمی توان با ایشان کار کرد راجع به **خمینی** هم می گفتند که در صراحت بیان بی نظیر هستند ولی با جوانان جوشش زیادی ندارند و **معلوم نیست چطور می شود با ایشان در آینده کار کرد. ب.** معتقد بودند که اگر ما روی افرادی که از نظر سیاسی آمادگی دارند کار کنیم زودتر می توانیم از نظر فکری آنها را بسازیم تا کسانی که از نظر فکری (اسلامی) معتقدند و بخواهیم آمادگی سیاسی به وجود بیاوریم. **ج. آقایان دکتر توانا - دکتر عمادی، محمد حسن حالی و محمد حسین صالحی** همگی معتقد و در جلسات هفتگی ایشان شرکت دارند. آقای **مهندس اسلامیت** معتقد ولی فعال هم هستند. نشریات شرکت انتشار را پخش می کنند. **۷. نتیجه:** **ملاقات** روی هم رفته خیلی مفید و از اطلاع اینکه کارهایی می شود خیلی خوشحال بودند قول دادند گرچه فعلاً امکاناتشان محدود است ولی از کمک خودداری نخواهند کرد. از تمام برنامه های ما پشتیبانی خواهند کرد. برای تماس با تیپ جوان خیلی خوب و ورزیده هستند. در مدت سه ماهی که از ورود ایشان گذشته عده زیادی از جوانان را دور خودشان جمع کردند و سازمان های دانشجویی هم از ایشان برای سخنرانی دعوت به عمل آورده اند. کمک ایشان به طور غیرمستقیم در خارج خیلی ارزنده است. باید دید که مستقیم در آینده چه کمک هایی در حدود امکانات می تواند بکنند. برای تماس با دوستان آدرس ۱۰۰۶۶ به ایشان داده شد که مقالات و نظریات خودشان را به این وسیله ارسال نمایند. سه جلد کتاب به ایشان اهدا شد. از دوستان خیلی سپاسگزار بودند. **محمود**

۵۵۶

از: **توسلی، محمد/۲۷**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **۱۳۴۴/۵/۴ - ۱۹۶۵/۷/۲۶**

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام نامه های ۱ و ۳ شما را دریافت خیلی متشکرم. **حسین** چند روزیست به پاریس رفته است از این رو نامه شماره ۲ نرسیده است. اما مطالبی که خواسته بودید به طور خلاصه ذیلاً می نویسم: ۱- امر غیرمترقبه ای پیش نیامده است. برای اینکه کندی ها به تندی تبدیل شود احتیاج به نقطه عطف و تغییری بود. بطور خلاصه بعد از مراجعت شما گزارشی از مصوبات دانشگاه و برنامه های آینده به رئیس دانشگاه تقدیم شد و برای

ملاقات با رئیس دانشگاه هم همانطور که به خاطر دارید از مدت ها قبل درخواست شده بود. روز ملاقات روز پس از روز و هفته به هفته به علل مختلف منجمله گرفتاری استاد دانشگاه به تعویق افتاد تا اینکه پس از یک ماه موفق شدیم که دو نفر از استادان را ملاقات کنیم نتیجه صحبت ها به هفته بعد موکول شد. باز به علل گرفتاری هایی که در آن موقع داشتند چند هفته بعد جلسه با حضور **منصور** تشکیل گردید پس از آن جلسه دیگری هم با منصور داشتیم. نتیجه این مذاکرات این بود که این استادان از وضع گذشته ما ناراضی نبودند، معلوم شد که در یک سال و اندی گذشته در جریان کار نبودند و با مطالبی که به آنها می رسیده خیلی بیشتر فکر می کرده اند. توصیه کرده اند زیاد روی اصول امنیتی تکیه نکنیم، شجاع و متهور باشیم، خلاصه بجنیم و تلافی گذشته را بکنیم. توصیه شده است هر چه بیشتر روی ایران تأکید کنیم اگر در ایران کار انجام گیرد کسانی که در خارج هستند به دنبال آن خواهند آمد. توصیه شد که ما فعلاً تعلیمات تخصصی احتیاج نداریم. تعلیمات عمومی برای شروع کار کاملاً کافی است. زیاد روی دانشجو نباید تکیه کنیم. از توده مردم بخصوص کارگر و دهقان باید برای تعلیمات بیاوریم. معتقد بودند که ما هنوز منشور و خصوصیات برنامه خودمان را به آنها نداده ایم. قول داده ایم در آینده نزدیکی منشور را به آنها بدهیم. البته در این مورد صحبت ها زیاد است که به زودی خواهید خواند. **محمد علی** را تغییر دادند و یک فرد واردتری که در این کار تجربه دارد مسئول کرده اند. خیلی دینامیک و عملی است و تغییراتی در طرز کار داده است. به هر حال هم به امید یک تحرک و به گردش آوردن چرخ ها مشغول شده ایم. قرار است **محمود** به **عبات** برود، در اولین فرصتی که کار ملاقات های او در اروپا تمام شود حرکت خواهد کرد. **احمد** محل تحصیلش در **سوئیس** خواهد بود. دوستی که مسئول انتشارات است **عباسی** است که اسم او شبیه اسم محمود می باشد. ۲- در مورد **کریم و ناصر** خبر تازه ای ندارم فکر می کنم کارشان درست شده باشد بلیط آنها را قرار بود شما برایشان بفرستید چون تا امروز که پولی از دانشگاه نرسیده است. جریان را برای دانشگاه نوشته ام. **کمال** به طور اختصار در نامه ای برای شما نوشته بود که بعد از سیمستر دوم کلاس، بخصوص بنا به توصیه عده ای از دوستان بار دیگر بطور دوستانه باب صحبت با آنان باز شد. دلایلی که روزهای آخر بطور نوشته داده اند با دلایل اولیه فرق دارد. آنچه استنباط می شد این بود که در دانشگاه احساس غربت و عدم اطمینان سازمان نسبت به خودشان می کردند. خلاصه قرار شده است که باز هم با دانشگاه همکاری کنند چون معتقد بودند که اگر به آمریکا بیایند بیشتر می توانند مفید باشند تا در دانشگاه. آنجا می توانند بچه های علاقمند را دور هم جمع کنند. معتقد بودند که اگر بعداً شرایط مناسب باشد بروا خواهند گشت - راجع به سرپوش برگشتشان قرارهایی گذاشته شده است که به هر کدام چه بگویند البته با توضیحاتی که شما به آنها داده اید دیگر آن سرپوش ها مفید نخواهد بود. خیلی خوب بود که شما این توضیحات را قبل و بعد از آن برای دانشگاه می نوشتید که در تنظیم این سرپوش ها مورد نظر قرار می

گرفت، تا اختلافاتی پیش نیاید. به هر حال به نظر من از طریق تماس مکاتباتی که با کریم و ناصر دارید از آنها بخواهید که به محض ورود در کالیفرنیا با شما تماس بگیرند و با توجه به سرپوش های معین شده و مطالبی که شما به آنها گفته اید، سرپوش جدیدی انتخاب شود. ۳- در مورد **خسرو [کلاتری]** - برای عضویت آیین نامه ای تنظیم شده است. لااقل دو نفر از اعضاء باید معرفی نمایند. کلیه اطلاعات لازم که مشخص خصوصیات فردی، فکری و سوابق می باشد باید به تشکیلات برسد تا بتوانیم تصمیم بگیریم به نظر من بهتر است عجله نکنیم. شما اطلاعات کافی از او تهیه کنید. بگذارید ابتدا با کریم و ناصر تماس بگیرد حرف های آنها را هم بشنود. بینم عکس العمل او چه خواهد بود. این عکس العمل هم جزء اطلاعات مفید می باشد. ظرفیت روحی و فکری او را نشان می دهد. بعد با ارسال این اطلاعات اگر دیر بود البته با خودتان می آورید، می توانیم روی او بهتر قضاوت کنیم. لطفاً ترتیبی بدهید و قرارهایی بگذارید که بتوانیم نتیجه را به او اطلاع دهیم. جریان را برای کمال می نویسم تا اگر نظر خاصی در این مورد دارد برایتان بنویسد. ۴- نامه به **کامی** نوشته ام. اگر غیر از مطالبی که در آن دو نامه نوشته اید پیشنهاداتی در مورد کارهایی که او می تواند بکند دارید لطفاً بفرستید. ۵- برای **فرد** نوشته ام هر چه پیش او پول دارم برای شما بفرستد. نامه ای حدود دو هفته قبل برای او نوشته ام جوابی ندارم. ۶- در مورد برنامه شما در پاریس - ۱۵ و ۲۰ در صورتی که کار مهمی در آنجا داشته باشد فرق نمی کند. عجله در اینجاست. همانطور که قبلاً در مورد ضرورت نشریه فکری در آمریکا نوشته بودید و به طور قطع ضرورت آن در اروپا بیشتر است باید کوشش کنیم که هر چند زودتر این کار انجام گیرد. تشکیل جلسه مزبور برای شروع کار ضروریست. در مورد برنامه شما به **کمال** نوشته ام که با توجه به امکانات مالی برنامه خرید شما را روشن کند که بتوانید بقیه برنامه ها را روشن کنید. منظور کمال خرید وسایل ارتباطی بوده است و علت آن نامعلومی وضع در حین مذاکرات بود. به نظر من با مقدار وقتی که باقی مانده است خرید وسایل مزبور امکان ندارد و با توصیه های دانشگاه در آینده نزدیک احتیاج نخواهیم داشت. به نظر من در صورتی که با سرپوش هایی که انتخاب کرده اید شرکت شما در جلسه **شیکاگو** مفید و ضروریست، برنامه را برای بیستم اوت در پاریس می گذاریم. در این مدت لطفاً برنامه ارتباطی را که قبلاً فرستاده شده است و همچنین برنامه کمک و توزیع نشریات را در آنجا تنظیم کنید. ۷- آدرس آقای **عباسی** که به اسم خودش خواهید نوشت. بهتر است مکاتبات در سطح صدیق زاده باشد. در این مدت اگر پیشنهاداتی از نظر نوع مطالبی که آنها باید تهیه کنند و یا مطالب آماده ای که *درید* برای او بنویسید مفید خواهد بود. من هم برایش می نویسم که جلسه مزبور حدود ۲۰ اوت می باشد. ۸- در مورد ماشین، به چند دلالی امروز سر زدم. قیمت میکروباس نو ۷۵۰۰ مارک و دست دوم مناسبی شاید بتوان حدود ۴۰۰۰ مارک پیدا کرد. از یکی از دوستان خواهش کرده ام که در این مورد کمک بکند به محض دریافت اطلاعات بیشتر برایتان خواهم نوشت. وضع ارتباط

مالی من با دانشگاه هنوز روشن نیست. بنابراین خیلی مطمئن تر است که در صورت امکان این مبلغ را بفرستید. آدرس بانکی بعداً می فرستم. مطلب دیگر اینکه متأسفانه بودجه خیلی باعجله و بدون مطالعه تهیه شده است. منجمله چنین خرجی پیش بینی نشده و باید در ۱۰۵. تصویب گردد. مطلب دیگر در مورد اسم صاحب آن بهتر است بنام T.Key باشد با توجه به مقررات ورود به دانشگاه و جهات دیگر آن را خود شما بهتر می توانید تشخیص دهید. در مورد نحوه رفتن به دانشگاه فکر نشده است ولی در پاریس به اطلاع شما خواهد رسید. در مورد اسم دارنده ماشین نظر خودتان را بنویسید. در صورتی که برنامه ها به طوری که تنظیم کرده ایم انجام شود من می توانم ماشین را به پاریس بیاورم و اگر از نظر زمانی برنامه هماهنگ باشد مدتی هم همسفر باشیم. در آلمان Tax وجود ندارد برای صدور معمولاً درصدی هم کم می کنند. ۹- بلیط شما را باید دانشگاه بفرستد. جزو برنامه بوده است ولی هنوز خبری از آن ندارم. ۱۰- اوت ورود شما در دانشگاه ضروری نیست چون احتمالاً کلاسی تشکیل نمی شود ولی قبلاً تصمیم گرفته شده است که شما ۱۵ اوت مراجعت کنید. ۱۱- معمار- لطفاً از او بخواهید که نتیجه مطالعاتش را بفرستد من آدرس را به او داده ام که نامه هایم را بفرستد. مرا معرفی کنید در صورتی که لازم باشد او را ملاقات کنم. ۱۲- در مورد حمل ماشین چاپ نظرم را برای **کمال** نوشته ام که با توجه به امکانات شما اطلاع دهد. به نظر من در شرایط حاضر بهتر است محل چاپ در اروپا باشد - یا پاریس و یا آلمان. در این مورد دوستان مشغول مطالعه هستند بنابراین بهتر است به **بندر لوهاور** (فرانسه) حمل گردد منتظر خبر **کمال** باشید. ۱۳- در **مورد نصر** - با او تماس داریم. با پیشنهاد خودش، برنامه او به ایران تبدیل شده است. به طوری که از نامه های او برمی آید بیش از اندازه نگران و گله و شکایت می کند. شاید ناراحتی های گذشته او را اینطور بار آورده است. قرار است اوایل اوت او را ملاقات کنم. ۱۴- در مورد برنامه آینده و محل اقامت خانواده - در این مورد زیاد صحبت شده است. به **عللی آمال و کمال** علاقمند هستند که از دانشگاه خارج و در **بیروت** و یا محلی در نزدیکی آن اقامت کنند. مشکلات **خانوادگی آمال** در این مورد خیلی زیاد بوده است. در مورد **"تامی"** هم با توجه به روابط خانوادگی و علایق ممکن است چنین مشکلاتی پیش آید. که بعداً جبران آن خیلی مشکل باشد. از طرف دیگر محل کار شما اکثراً در دانشگاه است و قاعدتاً بایستی در آنجا اقامت داشته باشید. البته تمام مزایا را نمی توان در یک جا جمع کرد. تصمیم در این مورد مشکل است. قرار شده است پس از مراجعت شما در این مورد تصمیم گرفته شود. این مطلب را از این نظر نوشتم که در این مدت درباره آن مطالعه بکنید. آیا امکان دارد **تامی** در بیروت باشد و شما هر چند وقت یک بار به او سری بزنید؟ ۱۵- لطفاً اسم خودتان را در نامه ها بنویسید. مطلب دیگری به نظرم نمی رسد. لطفاً اگر سوال دیگری باقی مانده است بنویسید که در نامه های بعدی جواب بدهم. سلامتی و موفقیت شما را آرزو می کنم. به امید دیدار. **ارادتمند حجتی**

۵۵۷

از: توسلی، محمد/۲۸

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۶ - ۱۹۶۵/۷/۲۸

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام. ۱- یک ساعت قبل تلفنی با **عباس** (منزل نوری) صحبت می کردم، او فردا برای ادامه کار **هاکوپ** عازم **دانشگاه** است و پس از یک هفته توقف، به محل مأموریت خودش می رود. او می گفت که **کریم و ناصر** در اتاق قدیم **حسین** زندگی می کنند. حسین عازم وطن می باشد سر راه به پاریس رفته است. متأسفانه برای ما ننوشته که وضع ارتباطی آنها چگونه می شود و نامه هایی که به آدرس او می رفته چطور می شوند؟ می خواستم خواهش کنم در مکاتبات خودتان به **آدرس** حسین رعایت این نکته را بکنید. اگر جوابی به نامه آنها توسط حسین می دهید طوری باشد که فقط آنها خواهند خواند. ۲- آدرس بانکی:

7 stuttgart-1, Deutsche Bank, Theodor – Heussstr, Span konto Nr. 730952, Mohammad Hojatie

۳- هنوز با **کمال** رابطه ای نداشته ام، نمی دانم تا چند وقت دیگر امکان خواهد بود. بنابراین چون وقت زیادی باقی نمانده خرید ماشین احتیاج به وقت و گشتن و به روزنامه آگهی دادن دارد. در صورت امکان پول بفرستید که بتوانم زود اقدام کنم. در مورد نوع ماشین، البته میکروباس و فولکس گنجایش بیشتری دارد. ولی توجه کرده اید که در دانشگاه تمام ماشین های امنیتی به همین شکل است. آیا در آنجا مشخص نخواهید شد. به هر حال لطفاً بنویسید. اگر اتفاقاً ماشین بنز مناسبی پیدا کردم بخرم یا منتظر بشوم میکروباس فولکس پیدا کنم. ۴- مطلب دیگری ندارم، منتظر جواب شما هستم. سعادت و موفقیت شما را از خدا آرزو می کنم. به امید دیدار حجتی

۵۵۸

از: توسلی، محمد/۲۹

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۱۱ - ۱۹۶۵/۸/۲

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام. ۱- نامه ای از **آقای کامی** داشتم. نوشته بود که به علت تمام نشدن ترمش بازگشت او ۲ ماه به تعویق افتاده است یعنی اوایل اکتبر می تواند حرکت کند. از طرف دیگر معطل شدن من به هیچ

وجه صلاح نیست و باید هر چه زودتر به **عتبات** بروم. نوشته بودید که می خواهید با ماشین تا نیویورک بروید نمی دانم با برنامه ای که دارید برایتان امکان دارد او را ملاقات کنید یا نه؟ در غیر این صورت باید ترتیبی بدهیم که **احمد** در آن موقع او را ملاقات کند. ولی چون آشنایی قبلی خیلی در اجرای این برنامه مهم است بهتر است این کار را شما انجام دهید و از حالا در برنامه خودتان بگنجانید و قرارهای لازم را با او بگذارید. لطفاً نظرتان را در این مورد فوری اطلاع دهید تا قرارهای ارتباطی را که باید با او گذاشته شود برایتان بفرستم. ۲- در مورد **ماشین**، مشغول مطالعه هستم. در این چند روزی که می گردم هنوز حتی یک میکروباس هم پیدا نکرده ام. دلیلش از قرار معلوم این است که این ماشین ها را معمولاً شرکت ها و موسسات استفاده می کنند و تا موقعی که قابل استفاده باشد نگاه می دارند دست دوم آن یعنی تقریباً غیرقابل استفاده - در عوض ماشین های "اوپل کاروان" که مثل استیشن واگن قبلی شما است وجود دارد و برای استفاده شما از نوع دیگر مناسب تر به نظر می رسد. ولی میکروباس حسن آن به جز معایب آن این است که ظرفیت حمل مسافر بیشتری دارد و شاید در دانشگاه مفیدتر باشد. به هر حال من ارجعیت را به این ترتیب (میکروباس - اوپل کاروان - و بنز) در نظر می گیرم. منتظر نظر و اقدام شما هستم که اقدام عملی بکنم. هنوز با کمال نتوانسته ایم تماس برقرار کنیم. ۳- تاریخ حرکت خودتان را از آنجا قبلاً اطلاع دهید و آدرس هایی بین راه بدهید که مکاتبات ما ادامه داشته باشد. ۴- **کریم و ناصر** در آدرس قبلی **حسین** زندگی می کنند بنابراین در صورتی که خواستید برایشان نامه بدهید به اسم خودشان و همان آدرس (c/o Stephan) بفرستید. ۵- امیدوارم تاکنون خبرهای تازه ای از دانشگاه دریافت کرده باشید. ۶- مطلب دیگری فعلاً ندارم و امیدوارم برنامه ها بر وفق مراد انجام گیرند. به امید دیدار. **حجتی**

p.s - آدرس منزل به نام اصلی: 7 Stuttgart - car statt, Rosenau str. 24, Bei Braun, W.G با این آدرس هم

می توانید بفرستید، سریع تر است.

۵۵۹

از: **توسلی، محمد/۳۰**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۱۳ - ۶۵/۸/۴ - شماره ۶

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام. نامه شماره چهار شما و همچنین نامه آقای **معمار** را دریافت آن را می فرستم. متشکرم. ۱- در مورد سرپوش **کریم و ناصر**، تا آنجا که می دانم برای مجید و گویا خسرو هم سرپوش تعیین شده است که به آنها بگویند. به هر حال بهتر است آنچه را که درباره آنها به مجید و خسرو گفته اید اجمالاً به کریم و

ناصر بگویند تا هنگام تماس در نظر داشته باشند و دو گانه حرف نزنند. ۲- راجع به **خسرو**، خلاصه آیین نامه عضوگیری از این قرار است. ۱- جمع آوری اطلاعات راجع به فرد، هر یک از معرفین باید فرم هایی را پر کنند که نتیجه آن اطلاع و اطمینان به سوابق و خصوصیات فرد است. ۲) مرانامه، اساسنامه و ... را می پذیرد؟ در این مورد بایستی کلیاتی از اطلاعاتی که باید یک عضو بداند به طور کلی تشریح گردد و نظر او خواسته شود. ۳) بقیه شرایط عضویت مندرج در آن را واجد هست؟ اگر مراحل بالا توسط شما و دوست دیگر تضمین می گردد من هم موافق هستم و با موافقت **کمال** می توانید به او اطلاع دهید خودش را آماده کند. حرکت او پس از تعیین وقت اولین روز تعلیمات، بعداً به او اطلاع داده می شود. بهتر است به تدریج خودش را از فعالیت های دانشجویی و جبهه کنار بکشد. در مورد او نوشته بودید: " جوانی است فعال، فداکار و یکپارچه احساسات که از محیط آمریکا و فعالیت های آنجا خسته شده اند " آیا **ناصر** قبل از مسافرت همین خصوصیات را نداشت؟ لطفاً تمام مشکلات و ناراحتی ها را حتی به طور مبالغه - برای تشخیص درجه تحمل او- برایش شرح دهید، وضع او و خانواده اش وضع آینده اش ... چگونه خواهد شد. از نظر فرم سازمانی کلیاتی برای او بگویند که خلاصه با دید صحیحی مطالب را بپذیرد. تحت تأثیر احساسات و فشار محیط قرار نگرفته باشد. بهتر است سرپوشش را طوری تنظیم کنید که بتواند پس از فراغت تحصیل از دانشگاه به وطن بازگردد. ۳-

در مورد ماشین، چند روزیست از روی روزنامه دنبال ماشین می گردم هنوز حتی یک میکروباس هم ندیده ام. بین ماشین ها اوپل، استیشن واگن و بنز ۱۸۰، ۱۹۰ را دیده ام روی هم رفته با توجه به ارجعیت استیشن واگن اوپل را انتخاب کرده ام، البته از این هم در دانشگاه زیاد است. با توجه به اقتصادی بودن ماشین های چهار سال گذشته، اوپل کاراوان، المپیا ۱۷۰۰، ۱۹۶۱ را در چند جا دیده ام قیمت بین ۲۵۰۰ تا ۲۸۰۰ مارک است. بدنه و توی ماشین و ظاهر موتور هم خوبست. چهار سیلندر گویا چهار اسب است. به هر حال اگر بتوانم در اینجا پول تهیه کنم و یا پول شما رسید خواهم خرید. امیدوارم مورد پسند شما واقع بشود. لطفاً شما هم فوری نظر خودتان را بنویسید در صورت امکان دست به دست خواهم کرد و منتظر جواب شما می شوم ولی اگر ماشین خوبی پیدا کنم که نتوانم آن را مدتی معطل کنم خواهم خرید.

۴- در مورد اسم خانواده جمال باید **کمال** با توجه به امکانات دانشگاه اقدام کند، من قبلاً نوشته ام باز هم می نویسم. حتماً توجه دارید که مثل سابق از آلمان نمی توانیم عمل کنیم چون ورود و خروج برای کشورهای دانشگاه احتیاج به ویزا دارد. نمی دانم آیا کشور دیگری هست که برای کشور ما ویزا نخواهد؟ امیدوارم تا ورود شما به پاریس این مسأله روشن شده باشد. در مورد اسم صاحب ماشین اگر تا آن موقع از دانشگاه خبری نیامد و خصوصیات و مشخصات جزء اسم چیز دیگری لازم نباشد، من (حجتی) به نام خودم خواهم خرید بعد در پاریس به صاحب اصلی خواهم فروخت. در این مورد باید مطالعه کنم که با اشکالی روبرو نشوم. ۵- در مورد آلمان و بیروت جریان را نوشتم که مطلع باشید، در این

مدت فکر کنید که پس از بازگشت فوری بتوان تصمیم گرفت. ۶- شما وسایل خودتان را به آدرس دانشگاه به بندر دانشگاه بفرستید. تغییر آن از بندر کار مشکلی نیست. ۷- اگر برای بلیط قرض کنید مسلماً بعداً پرداخت می شود. ۸- دیگر مطلبی ندارم به امید دیدار. روز ۲۰ اوت در پاریس، امیدوارم ترتیب وضع ارتباطات را خواهید داد ما سه صندوق پست جدید (فعالاً) نیاز داریم، برای مکاتبات وطن فقط. موفق باشید. برادر شما **حجتی**

p.s- نامه شماره ۶ شما با محتوی آن دریافت شد. متشکرم. مرکز ارتباطی اروپا، **احمد** در سوئیس خواهد بود. به محض استقرار، آدرسش را برای افراد مربوطه خواهد نوشت. فعلاً محمود به او کمک می کند.

۵۶۰

از: توسلی، محمد/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳/۵/۱۳۴۴ - ۴ آگوست ۱۹۶۵

Dear friend:

I hope you as well as your family are having a good time and are quite well.

1. I have not heard anything from you so far. I hope after all these we are not going to repeat the same story. 2. I sent some books to Razavi's address a week ago. Should I write a letter to him to keep the books until Mahmood goes there? If you can do it of course it would be better. 3. If you are going to see Ahmad in Beirut could you take the "plan of Saman in Altona" until you as well as what I wrote before. 4. Concerning Khosro, since you have accepted his admission, as Jamal wrote, I wrote down the stages and conditions and requirements which should be met for admission. If he and another member guarantee these requienemts then I would accept. In this case I wrote that he would tell him to prepare himself and prepare his covers until the beginning of semester that he would be informed. 5. How Jamal and his family are going to the university? From where they are going to use their admission? What are their names? For what name their car should be bought? In August 20, they are going to be in Paris. Before this time all these questions should be answered. 6. Are not you going to provide for their tickets? How? And when? Is it not too late? 7. Mahmood is going to take the car to Paris and after meeting two of his friends (Jamal and Jalal) if possible with Jamal if not alone will go to his destination. If you have any problem which should be considered, before they are there, please let them know at your earliest convenience. 8. Today Mahmood met Reza for a few hours. He is going to Altona with a car of his friend. Mahmood told him the messages. Concerning his first steps, contacts with his frinds in

Altona he is going to introduce a live drop with a message to the university. Then the univ. should arrange another message, if possible with Ahmad, to let Altona know the live drop. The rest agreements will be received through 50. 9. Naser's father is going to come here in a week. His program depends on this meeting. Therefore I am not sure if I can fix him or not. I have had three or four letters from him. He is expecting to receive some more money. He has bought a Radio for 500 D.M. to sell it in Altona. He is going to buy gifts. Am I supposed to provide for these expenses? He seems worried and does not feel well on my answers. He is expecting more than the possibilities. He has some more complaints which I am going to send them. Please say hello to Ahmad and other friends. God be with you. Hojati

۵۶۱

از: توسلی، محمد/۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۱۶ - ۱۹۶۵/۸/۷

گزارش مذاکرات و قرارها با رضا

روز چهارشنبه ۴ اوت، در حالی که با دو نفر از دوستانش (آقایان غیائی و حسین حسین زاده ظریف) از **اشتوتگارت** می گذشتند حدود یک ساعتی با هم صحبت کردیم: ۱- به او گفته شد که لیستی از افراد مطمئن و موثق منطقه مأموریت او برایش فرستاده می شود. ۲- گفته شد که **رفیعی** عضو پیوسته توسط رابط معرفی می شود. برای معرفی دو کارت پستال یک جور تهیه شد که یکی توسط **حسین** به رفیعی داده شود و دیگری به رضا داده شد که موقع معرفی حضوری علامتی باشد. ۳- قرار شد در تهران یک نفر را به عنوان Live drop انتخاب کند که از محل او اطلاع داشته باشد و کمیته سه نفری می توانند از طریق این رابط با او در تماس باشند. اسم و آدرس این شخص را به خارج اطلاع می دهد که مجدداً از خارج به کمیته سه نفری اطلاع داده شود. (با **احمد نطق** در این مورد قرار گذاشته شود) * ۴- آدرس صندوق ۵۱ به او داده شده است که موقتاً استفاده کند. آدرس جدید که برای او فرستاده می شود نوشته می شود «آدرس دوستی که می خواستی این است...» ۵- برای معرفی **سید**، نامه یا کاردتی به این صورت برایش نوشته می شود «سید+ اسم واقعی آماده کار است، تماس گرفته شود». این مطلب پس از مذاکرات **کامی** با سید و اطلاع به خارج برای **رضا** فرستاده می شود. ۶- برای اینکه با **مرشد** تماس بگیرد ضمن کارت یا نامه ای نوشته می شود «دکتر مرشد می تواند به تو کمک کند که در انستیتوی تکنولوژی آبادان درس بدهی». ۷- در مورد تماس با

* نحوه اطلاع آدرس live drop به خارج به این ترتیب است که توسط کاردتی می نویسد آقای × آدرس ... قرار است کاری برای من پیدا کند.

مهندس زیبایی دزفول - قرار شد محمود نامه ای به او بنویسد و رضا را به عنوان یکی از دوستانش معرفی کند که هر نوع اطلاعاتی او احتیاج دارد در اختیارش بگذارد. ضمناً در صورتی که پول احتیاج داشته باشد تا ۱۰۰۰ تومان از او بگیرد و از آن بیشتر در موارد فوری می تواند بگیرد که به برادرش در آلمان پرداخت گردد. ۸- در صورتی که در مرز توقیف شود - کارتی که قبلاً نوشته می شود به امضاء «دوست تو تقی» به آدرس ۵۱ توسط دوستانش پست می شود. ۹- توصیه شود هر چه زودتر آدرس مکاتباتی و تماس پیکری بفرستد. ۱۰- توصیه شد مرتب گزارش کار خود را بفرستد که خارج در جریان باشد. ۱۱- در مورد صحبت هایی که برخلاف اصول امنیتی در لندن کرده بود با او صحبت شد. محمود - **علایم آشنایی** رضا با سید و دکتر حسن. ۱۲- **رضا با سید** - رضا پیش سید می رود و پس از تعارفات می گوید. شنیده ام شما ۷/۵ سال در امریکا بوده اید. سید جواب می دهد «نه من ۶/۵ سال در آمریکا بوده ام» ۲- **رضا با دکتر حسن** - رضا پیش دکتر می رود و پس از تعارفات می گوید «شنیده ام شما در انستیتو کاری برای من پیدا کرده اید» دکتر در جواب می گوید «رئیس کارگزینی به مسافرت رفته است». علایم بالا به رضا داده نشده است. پس از جواب مثبت توسط کامی با استعارات قبلی به رضا اطلاع داده می شود که با افراد مورد نظر تماس بگیرد و علایم آشنایی آنها به قرار بالا می باشد که باید در همان نامه نوشته شود.

۵۶۲

از: **توسلی، محمد/۳۳**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **۱۳۴۴/۵/۱۸ - ۱۹۶۵/۸/۹ - شماره ۷**

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام نامه شماره ۵ شما را با محتوایش دریافت کردم متشکرم. دریافت نامه شماره ۴ و محتوی آن را نیز در نامه قبل اطلاع داده بودم. ۱- در مورد ماشین پس از ده روزی گشتن، از طریق روزنامه و دیلرها، چند ساعت قبل خوشبختانه ماشین تمیز و مناسبی پیدا کردم قیمت آن ۲۰۰۰ مارک است. مدل آن اوپل - کاراوان ۶۱ (استیشن واگن) است. ماشین هایی که از همین مدل از طریق روزنامه پیدا کرده بودم و از این بهتر نبودند حداقل ۲۴۰۰ مارک می گفتند. مدتی راندم ظاهراً عیبی ندارد و سالم است. یکی دو جای آن زخمی است که با ۵۰-۳۰ مارک بخصوص در دانشگاه که ارزان تر است می توان درست کرد. به هر حال برای اینکه بین راه طویل شما مطمئن باشد مقداری دیگر خرج خواهم کرد که ترمز و موتور آن کاملاً چک شود. اما مسأله مهم و بغرنج طرز نوشتن کاغذها و نمره کردن آن می باشد. اول اینکه گذرنامه صاحب آن باید حتماً باشد که مشخصات را از روی آن پر کنند دوم

اینکه آیا می‌خواهیم در آلمان نمره کنیم و یا نمره گمرک خروجی "Zollummer" به مقصد کشور معینی بگیریم. بطور خلاصه با توجه به اطلاعاتی که در این مورد گرفته‌ام راه‌های زیر وجود دارد: ۱- ماشین را در آلمان نمره کنیم - مخارج آن (نمره کردن ۲۵ مارک، مالیات ۶۴/۸۰ و بیمه ۹۰) جمعاً حدود ۱۸۰ مارک می‌شود. البته باز باید گذرنامه کسی که خریداری می‌کند باشد در این صورت بالاجبار محمود باید بخرد - یا **جمال** - یا **تامی**، در صورتی که می‌تواند گذرنامه خودشان را از پاریس بفرستند یا برنامه را طوری تنظیم کنیم که به **اشتوتگارت** بیایند و مستقیماً کار را انجام دهند. روش دیگر اینکه **کمال** می‌تواند گذرنامه‌ای بفرستد که با آن خریداری شود، این کار را ممکن است بکنم ولی از نظر امنیتی جور نیست اولاً گفته‌ام که مقصد آن ایران است و در ثانی هنوز نمی‌دانم به چه ترتیبی می‌خواهد به آلمان برسد. از طریق برلین که احتیاج به ویزا دارد! که قاعدتاً باید مهر ورود و خروج روی آن بزنند. در خود آلمان هم که قاعدتاً نمی‌تواند صادر کنند به هر حال فکر نمی‌کنم این ترتیب عملی باشد. در عرض مدت یک ماه گذشته که نامه برای **کمال** نوشته‌ام و خواسته‌ام این سوال را روشن کند ولی هنوز جوابی از او نداریم. ۲- ماشین را نمره گمرکی بکنم. در این صورت اولاً باید مقصد آن مشخص شود و در ثانی همان اشکال بالا یعنی صاحب آن با گذرنامه باید اینجا باشد. در این صورت مخارجی ندارد. اما مسأله مهم این است که اگر نمره گمرکی بگیریم، گذشته از اینکه باید مقصد آن از همین حالا روشن بشود. نمی‌دانم طرز و روش به این صورت در دانشگاه چطور خواهد بود. چقدر برای نمره کردن می‌گیرند. چقدر بیمه و احیاناً چقدر مالیات (سالانه). در هر حال نباید از این مقدار (۱۸۰ مارک) کمتر باشد چون این نوع مخارج باید در آنجا بالا باشد. به هر حال نمی‌دانم مقررات دانشگاه چطور است و امیدی هم ندارم که بتوانم به این زودی از دانشگاه استفسار کنیم و باید تصمیم بگیریم. به نظر من راه حل اول از همه جهات مطمئن‌تر است، هم از نظر مقصد هم در بین راه هم جا و بعداً برای یک سال بیمه هستید و هم به عنوان خارجی (به طوری که **محمدعلی** می‌گفت) می‌توانید بدون مالیات ماشین را داشته باشید و بعد هم با خودتان خارج کنید. این راه حل اشکال کوچکی که ممکن است داشته باشد این است که نمره آلمان و اصولاً ورودش در دانشگاه با اشکالات به علت وضع جدید روبرو می‌شود، راه ندهند و یا مشمول مالیاتی بشود. در این صورت ممکن است ماشین به اسم محمود تا پاریس و به مقصد آن با نمره گمرکی رانده شود و از آنجا به اسم جدیدی نمره و بیمه شود. در این مورد اطلاع ندارم باید پرسید. گویا **کلوب بین المللی اتومبیل** در این مورد می‌تواند اطلاعاتی بدهد، به دنبال آن خواهیم رفت. راه دیگر این است که ماشین به اسم محمود باشد ولی کاغذ محضری تهیه کند که ماشین را به مثلاً **جمال** فروخته است این هم امکان دارد. چون باید جواب آن را زود بدهیم به ترتیب زیر قرار می‌گذاریم که تلگرافی نظر خودتان را با توجه به مطالب بالا اطلاع دهید. ۱- در آلمان به اسم محمود نمره شود، گواهی محضری برای فروش آن به اسمی که

بعداً تعیین بکنیم تهیه بگردد. ۲- در آلمان به اسم جمال یا تامی نمره شود، خودشان به اشتوتگارت بیایند و این کار را انجام می دهند. ۳- در آلمان به اسم مستعاری که از دانشگاه می رسد نمره شود. ۴- با نمره گمرکی به نام محمود به مقصد پاریس نمره شود. در آنجا به نامی بعداً نمره و بیمه می شود. ۵- با نمره گمرکی به نام جمال یا تامی به مقصد پاریس نمره شود، خودشان به اشتوتگارت می آیند و ترتیب این کار را خواهند داد. ۶- در اشتوتگارت نمره گمرکی به نام مستعار به مقصد پاریس تهیه گردد. ۷- در اشتوتگارت نمره گمرکی به نام مستعار به مقصد دانشگاه تهیه گردد. با اطلاعات فعلی از نظر امنیتی به نظر من به این ترتیب ارجعیت دارند. ۴۲۱۵۳۶۷ شما تلگرافی چنین عددی را که از چپ به راست ارجعیت خواهند داشت اطلاع بدهید. نامه ای هم به **کمال** خواهم نوشت که اگر می تواند گذرنامه بفرستد با مشخصات آنها اطلاع بدهد. ۲- در مورد برنامه مسافرت، نوشته بودید که تا آخر اوت نمی توانید بیایید، با توجه به برنامه قبلی، برنامه خودم را جور کرده ام وضع سرپوش من طور است که غیر مترقبه و بدون مقدمه نمی توانم کاری انجام بدهم. گذشته از مسأله ماشین که ممکن است ترتیبی برای آن بدهیم لازم است با **جابر** دور هم جمع شویم تا مسایلی را روشن نماییم. از طرف دیگر از کار اصلی و محل مأموریتم عقب می مانم. دوستان پاریس برای شروع کار تبلیغاتی و انتشاراتی منتظر جلسه موعود هستند. امیدوارم با تماس، تاکنون نظریاتی برای آنها فرستاده باشید که مشغول باشند. امیدوارم در **مورد نصر** نظریاتتان را به صورت پیشنهاد به او گفته باشید. آن برنامه بایستی در ۱۰۵ تصویب گردد. بودجه ای برای مخارج آن در نظر گرفته شود. با توجه به مطالب بالا امیدوارم بتوانید ترتیبی بدهید که هر چه زودتر برسید در ثانی می توانیم جلسه سه نفری در پاریس داشته باشیم که این کارها معوق نمانند. ۳- در مورد **کامی**، مطالب زیر با او در میان گذارده شود: ۱- اصول امنیتی و فعالیت های مخفی ۲- با سید (دوستان در اهلیو، که پس از اتمام دکترایش در آبادان کار می کند) تماس بگیرد مسایل را در سطح کلی با او در میان بگذارد - ببینید چقدر آمادگی برای کار و همکاری دارد، چقدر و به چه صورتی آماده کار و همکاری است، اولین کار، کمک به شبکه ارتباطی خوزستان است - به صورت Live drop - معرفی افراد مناسب برای این کار، جمع آوری اطلاعات محلی در این مورد - جمع آوری و ارسال اطلاعات از وضع کارگران آنجا، مشکلات آنها چیست و چطور می توان در آنها نفوذ و آنها را متشکل کرد. موانع چیست؟ توسعه فکر انقلابی، شناخت افراد، معرفی برای تعلیمات، تشکیل هسته های انقلابی - کمک مالی، حداکثر ممکن - این بطور کلی مطالبی است که او می تواند در شروع کار انجام بدهد، اگر مطالب دیگری به نظرتان می رسد اضافه کنید - آنچه فوریت و در درجه اول لازم است کمک به شبکه ارتباطی است - کامی بایستی نتیجه مذاکرات خودش را به خارج گزارش بدهد. مطالب و روش های مختلف جواب را به چند دسته تقسیم و برای جواب هر یک استعاری قرار بگذارید که کامی بتواند ضمن نامه ای اطلاع بدهد، ترتیب بقیه کار داده شود که مسئول آنجا

در صورت مثبت بدون جواب با او تماس بگیرد. آدرس محل کار و منزلش را هم باید بفرستد. ۳- صحبت با **حسن مرشد**، از او انتظار نمی رود کمک چندانی بکند. ولی از نظر فکری به صورت انجمن های اسلامی دانشجویان - به صورت رابط. اگر با اطلاعات کلی قانع می شود - کمک مالی، اگر به دوستانش اعتماد می کند و محل دقیق مصرفش را نمی خواهد اطلاع پیدا کند - در این مورد هم گزارش به صورت مستعار بفرستد. ۴- در محیط خودش خانه امن - مطالعه روی دهقانان، ایلات، مشخصات فکری و روحی آنان، خواسته های آنان، چطور می توان در آنها نفوذ کرد. موانع کار چیست، آمادگی تا چه حدودی است، گزارش به خارج - نفوذ روی افرادی که می توانند کمیته دهقانان و یا ایلاتی تشکیل دهند. تربیت آنها، از نظر فکری و انقلابی، معرفی برای دیدن تعلیمات عمیق تر، خلاصه بوجود آوردن دسته های دهقانی و ایلاتی - نفوذ روی روحانیون و متشکل کردن آنها بهترین وسیله برای ایجاد هسته در دهات - آدرس پستی و آدرس پیک، به طوری که پیک بتواند از طریق Live drop با او تماس بگیرد و نامه بدهد. از نظر ارتباطی استعارات لازم بخصوص از نظر اسامی اشخاص و محل های لازم گذارده شود. جدول رمزی به او داده شود. برای تماس با خارج یکی از آدرس های آمریکا به او داده شود (از آدرس های جدید باشد) اگر در زمینه صحبت های قبل کار دیگری می تواند انجام بدهد اضافه کنید. در جواب نامه اش، من نامه ای برایش خواهم نوشت، شما هم پس از تنظیم برنامه، موقعی که پیش او خواهید رسید به او اطلاع دهید. ۵- در مورد **کریم و ناصر** - مسافرت خودتان را به خاطر آنها به تعویق نیندازید، به هر حال **احمد** (غلام) از سوئیس بایستی با آنها ارتباط برقرار کند. پول بلیط را می توانید توسط آدرس محمود برای او بفرستید تا پس از گرفتن ویزا برایشان بلیط ارسال گردد. ۶- هنوز وضع ارتباط با دانشگاه راه نیفتاده است. با وجودی که از مدت ها قبل آدرسی برای **کمال** فرستاده ام هنوز جوابی نداده که نامه های من رسیده یا نه؟ نمی دانم جریان از چه قرار است! گویا از اوضاع ناراحت است. حق هم دارد ناراحت باشد، ولی آیا با کندی در کار می توان ناراحتی ها را از پیش برد؟! خدا کند چنین فکری وجود نداشته باشد. **احمد** نوشته است که فقط دو بست فرانک پول دارد. محمود هم برای مسافرت به عتبات پول کافی ندارد و اگر تا آخر اوت پول نرسد احمد و محمود موجودیشان تمام خواهد شد. ۷- از اینکه نامه را خلاصه و مفصل و خشک نوشته ام عذر می خواهم. خودتان هنگام خواندن لطفها و خواهش می کنم ها را بگذارید. موفق باشید. در انتظار دیدار شما. قربان شما **حجتی**

P.S- پیش از یک هفته است که از **نصر** خبری ندارم و آدرس جدیدش را نفرستاده. نامه اش هنوز مانده. نامه ای از **فرد** داشتم. تا آخر اوت گرفتار درس و امتحان هست. پول را تا چند هفته دیگر خواهد فرستاد. چون شما دیگر آنجا نخواهید بود به او می نویسیم که به آدرس دیگری بفرستد. علامت آشنایی **رضا با سید** - رضا به سید می گوید: "شنیده ام شما ۷/۵ سال در آمریکا بوده اید. سید جواب می دهد: "نه من ۶/۵ سال در آمریکا بوده ام". علامت آشنایی

با مرشد: رضا می گوید: "شنیده ام شما در انستیتو کاری برای من پیدا کرده اید. "مرشد جواب می دهد: "رئیس کارگزینی به مسافرت رفته است".

۵۶۳

از: توسلی، محمد/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۱۹ - ۱۰ آگوست ۱۹۶۵ ش ۹

Dear friend

It is a long time that I am anxious to hear from you. You did not use to be so late in your answers. What is the matter?

1. Mahmood has bought a car for Jamal and Kamal but he does not know how and where to register the car? Are you going to send admission for Jamal? In this case it is better to register it with the name of these admissions. You know that for registration an I.D is needed. Also the place of registration depends on the type of admission and the place they want to start their trip. Please let me know your possibilities at your earliest convenience. 2. Ahmad's professor has not accepted him so far. Please make another recommendation for him. He as well as Mahmood are going to finish their budget very soon and can't continue their studies. 3. Jamal has postponed his arrival in Paris to the end of August. I have to wait until he comes. 4. Mahmood had already written to Emad Sabet in Brawnschweig stating that Kamel had written to him to inform you to send all existing letters to temporary address of Ahmad. So far Ahmad has not received any letter from him. Therefore you would certify my letter by a note to him. 5. Please send my regards to all friends and Amal. Please send your letters to the above address. Thanks. Yours Hojati

PS- If you have received Ahmad Nattaghs address in Beirut, please send it to me.

۵۶۴

از: توسلی، محمد/۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۲۱ - ۱۲ آگوست ۱۹۶۵ - شماره ۱۰

Dear friend,

Thanks so much for your inspirinh letter of Aug.5 and July 28 through Gamal. It was very but ،interesting to hear from you after this long time. I hope the obstacles can be overcome soon with our own efforts and sacrifices.

1. I received a postcard from my friend Jalal. The letter starts as "Leibe Freund wie geht as dir، was macht deine" and continues "I hope you are better. I have received three letters from you so far. Your friend who was angry with me now is very friendly and sincere with me. He does whatever I tell him. I don't think that I should leave here so soon، because I have to start a next job. I am anxious to meet you. Give my regards to all children." No date was on the card. 2. I have done whatever you wrote to me. 3. Neither addresses are all-right. 4. I am anxious to hear from you soon، concerning problems we have. 5. It is more than a week that I have not heard anything from **Nasr**. I had regular communication with him before. 6. I close my letter here. please send my regards to **Amal**، children and anckel if any. Yours Hojjati

p.s. stamps are a series issued recently. The rest would come later on. Naser got his admission and will soon go back. But Karim still has to overcome the difficulties. Ahmad got in touch with his professor and talked about his studies. He has to come to Germany for extension of his visa.

۵۶۵

از: توسلی، محمد/۳۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۲۲ - ۱۳ آگوست ۱۹۶۵ - شماره ۸

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام نامه مورخ ۷ اوت و محتوی آن، نامه عمو **کمال** و کارت پستال را دریافت کردم، متشکرم. تلگراف رسید متشکرم، عمل خواهم کرد. ۱- در مورد مطالعاتی که خواسته بودید، امروز سراغ چند رادیوفروشی و از طریق آنها به نمایندگی Grundig در اشتوتگارت رفتم. از قرار معلوم مشخصاتی که شما نوشته اید (۸۰ - ۶ متر طول موج و حدود یک میکروولت حساسیت) در بازار پیدا نمی شود، یعنی نرم و استاندارد نیست. اگر کسی لازم داشته باشد باید خودش بسازد. از رادیوهای موجود دو کاتالوگ آن را جوفاً می فرستم: ۱- Grundig در حدودی که مورد احتیاج است. دو نوع مدل دارد یکی از 16m-49m و حساسیت آن به همین ترتیب ۱/۲ - ۲/۰ میکروولت است. دیگری 5-2/5-2/2-5-6 میکروولت است. البته در مقابل هر طول موج حساسیتی نوشته شده که من فقط بعضی از آنها را در اینجا نوشته ام. تهیه مشخصات آنها ابعاد و وزن و شکل آنها در کاتالوگ ها دیده می شوند.

فروشنده گراندینگ معتقد بود که قیمت ها در آمریکا و آلمان یکسان است و رادیوی یکسانی را با قیمت واحدی می شود خرید. ۲- در مورد فرستنده، موقعی که سوال کردم از روی کاتالوگ Hammarbund -HQ که یک کمپانی معرف آمریکاست، قیمت را داد. او می گفت این از بهترین فرستنده های دنیا است. قیمت آن 2000DM است (بهترین نوع) و حساسیت آن ۰.۵-۱.۵ میکروولت است. می گفت قیمت آن در آمریکا ۸۰۰ دلار است، اختلاف به علت ارزش مارک و دلار در هر کشور است ولی این حرف نباید اساسی داشته باشد. ۳- امروز نامه ای هم از **کمال** داشتم. در مورد **خسرو** نوشته بود که جمال و محمود و احمد در مورد او باید تصمیم بگیرند. به هر حال برای اطلاع شما این قسمت از نامه را جوفاً می فرستم. نظر خودم را در نامه قبلی نوشته ام دیگر تکرار نمی کنم. جریان را برای **احمد** هم نوشته ام. جواب داده است که او را نمی شناسم، از روی تشخیص دیگران هم نمی توان تشخیص داد باید اطلاعات کافی داشت. ولی به همان ترتیب کلی عمل شود. (شاید به نظرش این باشد که دو نفر موافق باشند) او هم موافق خواهد بود. ۴- از نظر مالی باز هم در مضیقه هستند. آقای محمدعلی چهارم رفته اند که هفته بعد همه کارها را درست کنند ولی هنوز آن هفته نیامده است. ۵- معمار در نامه ای که برای **کمال** نوشته گفته است که مطابق برنامه ای که جمال برای او گفته آماده است در کلاس شرکت کند. امروز نامه ای برای او نوشتم (هنوز جواب نامه شما را نداده است) و ضمن آن خواستم بنویسید چه موقعی شرکت در کلاس برای او مناسب است و می تواند خودش را آماده کند. ۶- در صورتی که برای انجام کارهای دیگر مجبور هستید تا اواخر اوت بمانید. به نظر من ارزش دارد در کنگره ها هم شرکت کنید. ۷- آقای **دکتر بهادری** به ایران رفته اند. به طوری که **فرد** نوشته است، از مراجعت او به عنوان اینکه ارز تحصیلی داشته ممانعت کرده اند. در این صورت، جزو برنامه های **کامی** صحبت با او را هم اضافه کنید. چون او تا اندازه ای در جریان است. لاقلاً پس از استقرار می تواند بطور غیرمستقیم کمک کند. ترتیبی بدهید که ارتباطش با خارج (مثلاً از طریق فرد) حفظ باشد تا با توجه به موقعیت و میزانی که می خواهد کار کند از او استفاده بشود. دیگر مطلبی ندارم. موفق و پیروز باشید. (لطفاً تمبرهایی را که از این به بعد می فرستم بریده برای **خلیل** ببرید).

۵۶۶

از: توسلی، محمد/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۲۳ - ۱۴ و ۱۵ - ۶۵

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام، نامه ۱۱ اوت شما را از **بیروت** و همچنین نامه قبلی را از **دانشگاه** دریافت کرده ام. متشکرم. بعد از نامه ۷ سه نامه دیگر نیز فرستاده ام. حتماً ترتیبی داده اید که به دست شما برسد. کوشش می کنم در همین جا (پستخانه) مطالبی که به نظرم می رسد بفرستم تا بعداً مفصلاً مطالبی که می ماند سر فرصت ارسال نمایم. ۱- همین حالا با پست اکسپرس آدرس شما را برای **احمد** فرستادم تا در صورتی که نامه شما دیر برسد زودتر بتواند جریان کارش را بنویسد. از او خواسته ام مفصلاً جریان کارش را بنویسد. به طور خلاصه هنوز موفق به گرفتن پذیرش یا وسیله دیگری که بتواند اقامت بگیرد، نشده است. ویزایش به زودی تمام می شود. پولش هم تمام شده است. ۱۰۰ فرانک چند روز قبل فرستادم و ۲۰۰ مارک دیگر فردا برایش می فرستم. قرار است به هر حال به آلمان بیاید تا بتواند ویزا بگیرد. چون در خود **سوئیس** مطابق مقررات نمی تواند تمدید ویزا بگیرد. با استادش صحبت کرده، و پذیرش برایش رسیده. هنوز از نتایج عملی آن اطلاع ندارم. ۲- با **جمال** مکاتبات زیادی داشته ام، به علت گرفتاری ها و کارهایی که پیش آمده منجمله ملاقات دوستانی که قرار بوده است، بیند قرار قبلی که ۲۰ اوت در پاریس بود به تعویق افتاده است. قرار شده است اواخر اوت به پاریس برسد. احتیاج به پول بلیط دارد. از نظر مالی در مضیقه است. حتماً ترتیبی داده اید که برایش از دانشگاه ارسال گردد. قرار شده است **جمال** با **کامی** ملاقات کند. قراردادهای لازم را برایش فرستاده ام. قرار است کمیته سه نفری را در شیکاگو تشکیل و صحبت کنند. اطلاعاتی درباره رادیوی قوی و فرستنده خواسته بود که فرستادم. در مورد ماشین، مدتی بود می گشتم، چند روز قبل یک اوپل کاراوان (استیشن واگن) ۲۰۰۰ مارک خریده ام (۲۰۰۰ فرانک جمال فرستاده است) مسأله مهم نمره کردن، بیمه و خلاصه خریدن ماشین است. کسی که می خواهد بخرد باید گذرنامه اش باشد. در ثانی یا باید با نمره گمرکی خرید که در این صورت باید کشور مقصد ماشین در مدرک آن نوشته شود و یا در آلمان نمره شود که در این صورت هم باید صاحب ماشین باشد و حدود ۲۰۰ مارک هم خرج دارد قرار ما با جمال اینطور بوده است که او با هواپیما مستقیماً به پاریس بیاید (برای تشکیل جلسه انتشارات و تعیین خطوط کلی خط مشی) و **وصال** ماشین را به پاریس ببرد. در این صورت بهترین ترتیب پس از مطالعات، از نظر امنیتی، این می باشد که **وصال** با نمره گمرکی به مقصد پاریس ماشین را به پاریس ببرد در آنجا به دوستش می فروشد و دوستش به نام خودش نمره و بیمه کند. حال شما با توجه به امکانات **دانشگاه** این مسأله را باید روشن کنید که جمال و خانواده به چه ترتیبی وارد دانشگاه خواهند شد با پذیرش اصلی خودشان؟ یا پذیرش جدید؟ مسافرت خودشان را در صورت پذیرش جدید از کجا شروع خواهند کرد. از همین جاست که باید ماشین نمره شود. اشکال دیگری که به نظر می رسد این است که در صورتی که پذیرش جدیدی بگیرد تصدیق رانندگی او به اسم پذیرش اصلی اوست! به هر حال ماشین را در گاراژی که خریده ام گذارده ام و باید وضعیتش را روشن کنم. اگر مطالب

بالا را روشن کنید می توان در مورد نحوه خریداری و نمره کردن تصمیم گرفت. منتظر جواب فوری شما در این مورد هستم. به **آقای رضایی** نوشته ام که در مورد مقررات و مخارج نمره کردن ماشین اطلاعاتی بفرستد. این مطلب را هم اضافه کنم که **جمال** می خواهد از پاریس به بعد تا دانشگاه برای صرفه جویی با ماشین براند. ۳- در مورد **نصر** - پس از ورود با او تماس داشته ام. چهار یا پنج نامه هم رد و بدل کرده ایم، از نظر مالی مطابق برنامه قبلی ۱۵۰۰ فرانک برای او در نظر گرفتیم و این پول پیش حسین بود، موقعی که به ماینس آمد من نبودم، حسین بدون اطلاع، البته مطابق قرار قبلی، این پول را به او داد بعد با عباس صحبت کرده بود که می خواهد به **آلتونا** برود - حتماً جریان را اطلاع دارید تکرار نمی کنم. به هر حال برایش نامه ای نوشتم که ۱۰۰۰ فرانک آن را که مربوط به برنامه قبلی او بوده بفرستد و در جواب نوشت که این پول را می خواهد برای مخارج احتمالی در ایران نگاه دارد، برایش نوشتم به علت مخارج ضروری حال صلاح نیست برای احتمالات آینده ذخیره کنیم هر موقع لازم باشد برایتان خواهند فرستاد. در جواب نامه ناراحت کننده ای نوشته بود و همراه آن ۵۰۰ مارک فرستاده بود و نوشته بود که ۵۰۰ مارک دیگر آن را رادیویی خریده است که در آلتونا بفروشد. به هر حال در نامه بعد نوشته بود که آیا من می توانم ۳۰۰ مارک پول برای او تهیه کنم که پس از دریافت پول از آلتونا فرستاده شود. برایش نوشتم تهیه آن برایم امکان ندارد. چون این محل را به زودی ترک می کنم. در صورتی که ضروریست از طریق برادرش تهیه کند. برای او توسط دانشگاه فرستاده خواهد شد. در نامه بعد نوشت که پدرش قرار است به **مونبخ** بیاید و دیگر برایش نامه ننویسم. دیگر خبری از او ندارم. گزارش مالی فرستاده است. غیر از ۱۰۰۰ فرانکی که اخیراً گرفته حدود ۱۵۰۰ مارک هم قبلاً خرج کرده است. ۴۵ دینار را هم تبدیل به مارک کرده است. ۴- **رضا** حدود یک هفته قبل چند ساعتی پیش من بود. صحبت ها را خلاصه قبلاً نوشته ام مفصل آن را نوشته ام برایتان خواهم فرستاد که در جریان قراردادها باشید. ۵- وضع گذرنامه **ناصر** درست شده است. پس از دریافت بلیط خواهد رفت. وضع **کریم** هنوز درست نشده چون گذرنامه اش به اندازه کافی اعتبار ندارد. در تلاش هستم به ترتیبی درست کنند. تماس با آنها نداشته ام. اخبار توسط **جمال** رسیده. خبر دارید که در منزل قدیم حسین نشسته اند (مرکز ارتباطی!) ۶- از **جلال** کارت می داشتیم. سه نامه دریافت کرده است. روابطش با دوستان حسنه شده و آنچه را که او گفته عمل کرده اند ولی نوشته به این زودی نمی توانم پیام چون باید کار جدیدی را شروع کنم. متن آن در نامه قبلی فرستاده شده است. ۷- متن نامه های شما را برای **جابر** نوشته ام و از او خواسته ام که مستقیماً جواب بدهد. اگر بخواهید مستقیماً تماس بگیرید آدرستان را برای او بفرستید. ترتیبی داده شده از صندوق پنجاه به این صورت استفاده می کند. C/O خیلی مهم است اگر نگذارید پس می فرستند. ۸- اما در مورد برنامه **وصال** - من تمام برنامه ها و کارها و سرپوش را برای اواخر اوت تنظیم کرده ام. جریان ماشین و آقا جمال، تشکیل جلسه سه نفری ه.ا. - برادرم از

ایران عازم است. خموش قرار است بیاید - تمديد گذرنامه - گرفتن ویزا- فکر می کردیم اگر جمال برای کار دیگری معطل نشود برای صرفه جویی در مخارج با هم تا آن حوالی بیایم. من فکر می کنم تا شاید این مسایل را زودتر بتوانم حل کنم و شاید قبل از اینکه آقا جمال بیاید حرکت کنم. اگر نظر خاصی راجع به حل این مسایل دارید لطفاً بنویسید. ۹- نامه را همین جا ختم می کنم. بقیه مطالب را به زودی در نامه دیگری خواهم فرستاد. به دوستان سلام گرم مرا برسانید موفق باشید. ارادتمند **حجتی**

۵۶۷

از: **توسلی، محمد/۳۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۲۵ - ۱۶ اوت ۱۹۶۵ - شماره ۱۲

بسمه تعالی دوست و برادر عزیزم بعد از سلام. امیدوارم تاکنون نامه ۱۱ مرا که به آدرس جدید فرستاده ام دریافت کرده باشید. فعلاً دنباله مطالب را می نویسم. ۱- دیشب تلفنی با دوست همفکرمان (دکتر بهشتی) در **هامبورگ** صحبت کردم. قرار شد یک نامه برای یکی از آنها بنویسد بقیه به وسیله او معرفی شوند. نامه را قرار شد برای خودم بفرستد. در مورد م.ا. می گفتند آدم فوق العاده خطرناک و نامطمئنی است در دوران زندگیش جز عیاشی و هرزه گی کار دیگری نکرده و اثر دیگری نگذاشته است، از کسانی است که باید سخت مواظب او باشید اگر هم توبه کند تازه باید به او کاری نداشته باشید! ۲- به طوری که قبلاً نوشته بودم، چون نامه های **احمد** پیش **عماد ثابت** در برانشویک جمع شده بود، از قول کمال نامه ای به او نوشتم (که کمال طی نامه ای نوشته که این مطالب را برای شما بنویسم) که نامه های احمد را به آدرس پست رستانت او بفرستد. لطفاً در تأیید آن نامه ای برای او بفرستید چون تا چند روز قبل که نفرستاده بود. ضمناً در جریان سمینار **صدیق زاده** تا اندازه ای ناراحت بود و خیال می کرد که کارهای وسیع تر و عمیق تری قرار است انجام شود. شاید از عدم شرکت **کمال** هم ناراحت شده باشد و برایش نکته ابهامی باشد. راستی به طوری که از **آلتونا** از طریق **یوسف** گزارش داده اند، عماد ثابت آدم مطمئنی نیست و نوشته اند بهتر است با او کاری نداشته باشیم، لطفاً از **احمد** بخواهید در این مورد تحقیق کند و جریان را گزارش بدهد. ۳- **فرد** پول را برای جمال نفرستاده است، ضمن نامه ای نوشته که تا چند هفته دیگر خواهد پرداخت. برادر من عازم آلمان هست و برای اسم نویسی در کلاس زبان ۱۰۰۰ مارک احتیاج دارد. از یکی از دوستان آمریکایی خواهش کرده ام این پول را بفرستد. از فرد خواسته ام پول را به **آدرس نوری** و به اسم او بفرستد. برای نوری می نویسم پولی را که به این ترتیب

می رسد برای برادرم بفرستد. **فرد** نوشته بود دکتر **مهدی ب.** (**بهداری نژاد**) به **آلتونا** رفته است و دیگر نمی گذارند برگردد (به علت داشتن ارزش تحصیلی) برای جمال نوشتم که آماده کردن او را هم جزو برنامه کاری بگذارند. ۴- گویا در یکی از نامه های قبلی نوشته ام که کتاب هایی به آدرس **آقای رضوی** فرستاده ام که بعداً ترتیب ارسال آنها به آلتونا داده شود (فرستنده منتظمی - آدرس ۱۰۰۶۶) لطفاً نامه ای برای او بفرستید و بگویید کتاب ها را نگاه دارند تا یکی از دوستان بگیرند. ۵- به نوری می نویسم ۱۵۰۰ مارک تهیه کند که ۵۰۰ مارک آن را به احمد بدهیم چون از قرار معلوم فعلاً برای شما تهیه آن امکان ندارد و او هم احتیاج دارد. ۶- در مورد برنامه خودم، فکر می کنم با کارهایی که برای خودم درست کرده ام و درست شده صلاح نباشد زودتر از آخر اوت یعنی دو هفته دیگر حرکت کنم. در مورد برادرم ممکن است کارش درست نشود و ناراحتی به وجود آورد. وضع ماشین را باید روشن کنم. منتظر چند نامه هستم که تا حدود ۲۵ اوت می رسند. منتظر جواب سرپرستی برای تجدید گذرنامه هستم. منتظر خموش هستم که همین روزها باید بیاید. اگر برای تسریع در حرکت نظر یا پیشنهادی دارید لطفاً بفرستید. آیا تا دو هفته دیگر می توانم کمال را ببینم یا نه؟ برنامه کمال چیست؟ ۷- در مورد **جابر** به احمد توصیه کنید، معرفی نامه ای برای جابر به هر ترتیبی که شده تهیه کند. ۸- در مورد **خسرو**، جمال نوشته بود که وضع او از نظر کمال O.K است و باید قبل از حرکت وضع او را روشن کند. خلاصه ای از آئین نامه را برایش نوشتم که چه مراحل را باید طی شود. نوشتم اگر ایشان تمام آن مراحل را طی کرده اند و صحت آنها را تضمین می کنند و یکی دیگر از اعضاء نیز او را معرفی می کند من هم موافقم. در این صورت نوشتم به او اطلاع داده شود که خودش را آماده کند از نظر محل و خانواده سرپوش های مناسبی تهیه کند. کوشش کنید سرپوش طوری باشد که بتواند به آلتونا برود. ترتیبی داده شود که بتوان قبل از شروع سمستر به او اطلاع داده شود تا به دانشگاه حرکت کند. ۹- در مورد دوستان **در اشتوتگارت** که راجع به او قبلاً صحبت می کردیم - ح.- آمادگی خودش را اعلام کرده است. مشکل خانواده را به ترتیبی حل می کند. از نظر فکری با او زیاد صحبت شده است. بدون اینکه عمیقاً معتقد باشد ولی خط مشی فکری را به عنوان تنها راه حل در شرایط فعلی می پذیرد. **صدیق زاده** را به عنوان تنها دسته ای که می تواند کاری انجام بدهد می شناسد و حاضر است صادقانه و صمیمانه همکاری کند. به **صادق** ارادت خاصی دارد و دارند و به او کمک می کنند. کتاب **بی نهایت کوچک ها** را خوانده بود. می گفت «من نمی دانستم که مسلمان هستم؟ گزارش درباره او تهیه شده که به موقع خواهم فرستاد. به نظر من می توان کلیات مرحله سوم را در اختیار او گذاشت تا عکس العمل او بهتر روشن شود. نظر احمد را خواسته ام لطفاً شما هم نظرتان را بدهید. با توجه به اینکه او در شهر نیست و فقط هفته ای یک بار می آید و فرصت زیادی باقی نمانده این کار باید هر چه زودتر انجام گیرد. ۱۰- در مورد **ادریس**، همانطور که در گزارش های مالی نوشته بودم فقط یک رقم

کوچک آن توسط حسین ارسال شده است. برای ارسال رقم بزرگ آن هیچ امکانی وجود نداشت. شخصاً متأثرم چون مسئولیت آن را قبول کرده بودم. لطفاً خودتان ترتیب آن را بدهید. ۱۱- در مورد **گذرنامه آمال** در واقع من مقصر هستم چون مسئولیت آن را پذیرفته بودم. چون برای من فرصتی باقی نمانده بود به حسین واگذار کردم. اگر از من حالا کاری ساخته است لطفاً بنوسید تا انجام دهم. ۱۲- **قرض رضوی** به احتمال قوی داده نشده است. مسلماً برای روابط آینده اثر خوبی نخواهد داشت. ۱۳- نامه را به همین جا ختم می کنم. در انتظار جواب شما هستم. موفق و پیروز باشید.

ارادتمند وصال

P.S - آیا می توان مطالبی را که به آدرس ۵۰ فرستاده می شود به این آدرس فرستاد؟

۵۶۸

از: توسلی، محمد/۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۲۶ - ۱۷/۱۹۶۵ - شماره ۱۳

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام جوفاً درد و دل هایی که با **رضا** کرده ایم و همچنین نامه ای که امروز از **نصر** دریافت کرده ام می فرستم تا در جریان باشید. ۱- مدارک تحصیلی بچه ها البته کتاب و همچنین اسباب بازی هایی رسیده است. نوشته ام که به آدرس من بفرستد که آقا **جمال** یا **وصال** با خودشان بیاورند. ۲- آقای **باور** نوشته که نامه های خانوادگی شما به آدرس ۵۰ فرستاده می شود. ۳- آقای **باور** در مورد شرکت در کلاس سوال کرده اند. (۱) محل کلاس در آلمان است یا خارج. حداقل وقت لازم چقدر است. (۲) هزینه این مدت به عهده کیست. (۳) آیا اول آوریل ۶۶ برای کلاس مناسب است. جواب های ضروری و لازم خواهم داد. ۴- در مورد آلتونا نمی دانم گزارش مذاکرات با دوست **هامبورگ** رسیده است یا نه؟ به هر حال برای اینکه ممکن است نرسیده باشد به طور خلاصه تکرار می کنم. ایشان معتقد بودند که در خارج احتیاج به افراد کارگردان دارید. افرادی مثل **جعفری** نه به درد می خوردند و نه صلاح است کارهای خودشان را رها کنند. ایشان سه نفر را برای این کار کاندیدا کردند. (۱) باهنر کرمانی (۲) سید هادی (۳) جزایری کوچک و خلاصه این تیپ افراد. ۵- صندوق ۵۱ چند نامه برگشت. حتماً باید جلوی آن C/O گذاشت. ۶- مطلب دیگری فعلاً ندارم. موفق و پیروز باشید. **حجتی**

۵۶۹

از: توسلی، محمد/۴۰

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴/۵/۳۱ - ۲۲ اوت ۱۹۶۵ - شماره ۹

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام، امیدوارم حالتان خوب، کارها مطابق برنامه آنطور که می خواستید انجام شده باشند، حال من هم بحمدالله بد نیست و به امید آینده، آینده ای بهتر، عاشق وار دلبسته ام و کار می کنم. مدتی است برایتان نامه نوشته ام. مطلب تازه ای نداشته ام: ۱- چند روز قبل پس از مدتی که رابطه قطع شده بود، نامه ای از **نصر** دریافت کردم به طور خلاصه «پدرش حدود یک هفته قبل وارد **فرانکفورت** شده است. فوق العاده تحت فشار روحی است، پدرش خیلی ناراحت هست و او را مجبور کرده تحصیل را ادامه بدهد. با رفتن او به ایران موافقت نکرده است، هر کجا برود پدرش به دنبال او خواهد آمد. خلاصه کمال بی انصافی می داند که بیش از این پدرش را ناراحت کند و می خواهد از تمام کارها دست بکشد و به دنبال تحصیل برود. خواهش کرده است مدارک تحصیلی او در دانشگاه معدوم گردند. به این کارها دیگر دخالت نخواهد کرد. قول داده است اطلاعاتش را فراموش کند. فعلاً مقصدش روشن نیست بنابراین آدرس ندارد. ممکن است بعداً آدرس بدهد که اگر خواسته باشیم جواب نامه را بدهیم از آن استفاده شود. به دوست قدیمیش **جمال** سلام رسانده است. چندی قبل نامه ای به عنوان یکی از دوستانش که از آمریکا آمده و نامه هایی برای او دارم تا آدرس برادرش، آخن نوشتم که آدرس خودش را بنویسد تا بتوانم آنها را برایش ارسال کنم ولی هنوز جوابی نیامده است. به هر حال اصل نامه را برای کمال فرستاده ام. ۲- ارتباط مستقیم با **کمال** برقرار شده است. حتماً شما هم ارتباط داشته اید. نظریات او را که مربوط به کار شما می شود در اینجا می نویسم. ترتیب ارسال بلیط قرار بوده است در این هفته داده شود. هنوز او خبری ندارد (۱۹ اوت) - **منصور** و سایرین به مرخصی رفته اند!! راجع به پذیرش شما نوشته اند که از آنجا تا اروپا و برای **تامی** هم گذرنامه ایرانی بگیرند - از اروپا تا مقصد آخر آن بعداً به اطلاع می رسد. ۳- برنامه **وصال** - همانطور که اطلاع دارید برنامه او تا اندازه ای مربوط شده است به برنامه های جمال، برای اینکه وقفه ای در اجرای سایر برنامه ها بوجود نیاید و از طرفی احتمالاً ممکن است جمال نتواند برنامه آخر اوت خودش را اجرا کند. وصال اول سپتامبر برنامه **عتبات** خود را اجرا می کند و کوشش می کند سایر کارها را بر حسب آن تنظیم نماید. بنابراین، برنامه خودش را به او اطلاع دهید که آیا تا اول سپتامبر یا یکی دو روز تأخیر می تواند او را ببیند یا نه؟ در صورتی که وصال نتواند او را ببیند مطالب و کارهایی را که داشته باشد در نامه ای می نویسد و پیش آقای معمار می گذارد. ۴- در مورد ماشین هنوز **رضایی** جواب نداده است که

در پاریس مقررات چگونه است؟ ترتیب حرکت شما تا مقصد از اروپا روشن نیست. چون از این نقطه است که باید نمره شود (اگر خواسته باشید به اسم پذیرش جدید باشد) اشکال دیگر این است که راننده باید تصدیقی مطابق پذیرش جدید داشته باشد. بنابراین هنوز کاملاً روشن نیست که باید چگونه عمل کرد. کمال در این مورد معتقد است که ماشین با نمره گمرکی به مقصد ایران، به نام تامی و راننده خود او باشد که اشکالی پیش نیاید. گویا قانوناً تا یک سال با نمره گمرکی می توان در همه کشورها، بجز کشور مقصد راند. بعد در **دانشگاه** به ترتیبی باید نمره آن را مطابق شرایط محلی درست کرد. به هر حال ماشین را به نام خودم نمره گمرکی به مقصد ایران می کنم. در صورتی که تا موقع خروج وضع پذیرش شما روشن نشود و از شما هم خبری به دستم نرسد و کالت نامه رسمی تهیه می کنم که آقای **معمار** می تواند هر طور که خواست از طرف من عمل کند. و ماشین را پیش او می گذارم. در صورتی که وضع خود شما روشن شود که با پذیرش جدید و یا قدیم می خواهید بیایید، می توانم به وسیله و کالت نامه رسمی ماشین را در اختیار شما یا تامی بگذارم که بدون خرجی با آن تا مقصد برانید و به امید خدا در آنجا اگر به اشکالی برخورد کرد حل کنید. و یا در پاریس نمره کنید. برنامه رانند، در صورتی که کمال می تواند تا آن موقع به اروپا بیاید با هم بروید. اگر هنوز در **بیروت** باشد از آن طریق به بیروت بروید، در غیر این صورت از مسیری که وصال به دانشگاه رفت. ۵- در مورد **خسرو [کلانتری]** کمال نوشته است، در صورتی که شرایط تأمین شده است و وضع او را روشن کرده اید. از او بخواهید تا موقعی که به او اطلاع داده می شود به دانشگاه برود، کار کند تا بتواند مخارجش را تأمین کند. در ضمن برای او ترتیبی بدهید که مطالعات لازم را بکند (ترجمه کتب مفید، مطالعه کتب مفید منجمله انتشارات انتشار) به هر حال باید در این مدت او را در معرض آزمایش های بیشتر قرار داد. خیال نکند ما بر سر گنج قارون نشسته ایم، مشکلات و ناملایمات را قبلاً درک کند. تصمیم به خاطر رویاهای طلایی گرفته نشود. ۶- معمار برای **کمال** قبلاً نوشته است که برای اول ماه اوت برای شرکت در کلاس آماده است. در جواب نامه شما و نامه دیگری که من برایش نوشتم سوالاتی کرده بود که جواب دادم. ۱- کلاسی در داخل آلمان است یا خارج. مخارج آن آیا به عهده شرکت کننده است؟ ج - کلاس در خارج آلمان و مخارج آن در مدت اقامت بر عهده شرکت کننده نیست. ۲- مدت آن چقدر است؟ ج - ۲ تا ۳ ماه ۳- وقت کلاس با وقت شاگرد تطبیق پیدا می کند یا بلعکس. ج - وقت کلاس ثابت است ولی کوشش می شود تلفیقی بین آنها بوجود آید. ۴- ماه آوریل آینده ممکن است. در این مورد جوابی ندادم. ضمناً از او سوال کردم که آیا پس از شرکت در کلاس و در حین آن می توان از آدرس های او استفاده کرد؟ جواب داده است آری، همیشه می توان استفاده کرد. این جواب با مطالبی که شما نوشته بودید که پس از دیدن کلاس به وطن می رود و از آنجا می نویسد که خانمش هم برود منافات دارد. گویا هنوز تصمیم ندارد به وطن مراجعت کند. در صورتی که

برای ماشین مجبور شوم پیشش بروم با او در این مورد صحبت می کنم و الا شما این کار را انجام دهید. ۷- نامه جوف را به **دانش** بدهید که برای **جلال** بفرستند، او آدرس را دارد. ۸- از نظر ارتباطی این طور قرار می گذاریم که تا آخر ماه اوت با آدرس هایی که داشته اید و از آن به بعد آدرس ۱۰۰۶۶- نامه های شما ۴ روز در راه است. ۹- دیگر مطلبی ندارم. در انتظار خبرهای شما هستم. موفق باشید. قربان شما **حجتی**

۵۷۰

از: **توسلی، محمد/۴۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۴/۶/۱ - ۲۳ اوت ۱۹۶۵ - ۱۴**

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. نامه مورخ ۱۹ اوت شما را دریافت. متشکرم. امیدوارم حالتان خوب و موفق باشید. سلام برادران را لطفاً به دوستان عزیز برسانید. ۱- تکثیر سخنرانی صادق و روزنامه ای هم به آدرس قدیم ارسال شده است، امیدوارم رسیده باشد. ۲- روز جمعه و شنبه (۲۰ و ۲۱ اوت) آقای **خموش (خاموشی)** پیش من بود و دیداری تازه کردیم. کلیاتی برای او شرح دادم. اخلاقش خوب و موافق کار است. ولی برنامه اش طوری نیست که قبل از مراجعت به وطن به دانشگاه برود. از او خواسته ام که در این مورد باز هم فکر کند چون بدون تحصیلات عالی نمی توان در وطن کار کرد. از او خواسته ام در این مدت طرحی برای کارهایی که می تواند در آن زمینه ها انجام بدهد تهیه بکند. قرارهای ارتباطی با او گذاشته شده است. مسیر او از طریق عتبات است، در آنجا قرار دیدار گذاشته ایم تا اگر نتوانست به دانشگاه برود، ترتیب دیگری برایش بدهیم. ترتیب کسب اطلاعات از عتبات را داده است. او تصمیم دارد حدود اوایل دسامبر به وطن مراجعت کند. ۳- **فری** اطلاع داده است که دکتر **خموش** عازم ایران است. (اواخر اوت) برای او نامه ای نوشته ام که برنامه خودش را اطلاع بدهد که بتوانیم از این موقعیت استفاده کنیم. اگر کاری هست فوری اطلاع بدهید. ۴- دو نامه ای که جزو مدارک بچه ها ارسال شده است می فرستم که از متن آن مطلع شوید. مابقی توسط مسافر فرستاده خواهد شد. ۵- در مورد برنامه **وصال** - او تصمیم گرفته است اصل را بر حرکت به طرف مأموریتش بگذارد و بقیه مسایل و مشکلات را تا حدود امکان حل کند. برای **نوری** نوشته است که پول بفرستد. هنوز دریافت نشده است. برای **جمال** نوشته است چون هنوز وضع پذیرش او روشن نیست و باید هر چه زودتر به طرف **عتبات** حرکت کرد، ماشین به اسم خود وصال و به مقصد ایران نمره گمرکی می شود. اگر تا روزهای آخر مسأله روشن نشود و کالت نامه رسمی تهیه می شود که آقای معمار به نام وصال اقدامات لازم را بکند - اگر روشن

شود، به اسم پذیرش جدید و کالت نامه تهیه می شود که هر کاری می خواهد می تواند بکند. در پاریس، برنامه با ۱.۵ بود که گویا فعلاً **جابر** در محل نیست، چون مدتی است جواب نامه ام را نداده است. در ثانی **کمال** می تواند به آنجا برود و برنامه اجرا گردد. سایر کارها را هم به ترتیبی تنظیم خواهم کرد. به این ترتیب اگر پول برسد، هفته اول سپتامبر او می تواند کمال را ببیند. اگر جمال موفق شود اواخر اوت به پاریس برود البته وصال به آنجا رفته، سپس پیش کمال می رود. ۶- **رضا** با ماشین دوستش از طریق ترکیه عازم بود. کارتی از ترکیه به لندن فرستاده است و حالا باید قاعدتاً رسیده باشد. ۷- دوست هامبورگ (بهشتی) معرفی نامه ای برای **دکتر محمد صادقی** نوشته است. راجع به سایرین نظرش این بود که توسط این شخص عمل گردد. ۸- از **عماد ثابت** نامه ای آمده (گویا خانمش نوشته است) که او به مسافرت رفته و به زودی جواب نامه را پس از بازگشت خواهد داد. ۹- با **زند و کایزر** تماس گرفته نشده است. با زند خارج از حدود صدیق زاده صلاح نبود. با کایزر با توجه به گزارش احمد ضروری و فوری به نظر نمی رسد. سر راه با او تماس گرفته می شود. خیلی خوب است برنامه **هاکوپ** روشن شود که بتوانیم برای او و زند برنامه هماهنگی تنظیم کنیم، **زند** در سمینار اشتباهات امنیتی می کرد. مثلاً می گفت: "دوستان، کارهایی دارد انجام می شود که در نطفه است و نباید در اینجا مطرح کنیم." و یا "من می دانم کسانی بین جمع هستند که از کارهایی که انجام می شود اطلاع دارند ولی نباید در اینجا مطرح کنند" لطفاً تذکرات لازم را به او بدهید. ۱۰- منظورم از معرفی نامه ای برای جابر، معرفی نامه ای است که می تواند با **هاکوپ** کار کند و برای انجام برنامه ضروریست. ۱۱- در مورد **احمد نطاق** - چون از جزئیات جریان اطلاعی ندارم نمی توانم نظری بدهم - ولی به طور کلی نظرم این است که روی شایعات و نظر سطحی افرادی که از آنجا می آیند نباید وقتی گذاشت. بهتر است برنامه اجرا شود، چون با برنامه دیگران و سایر برنامه ها بستگی کلی دارد. اکثراً افرادی که از آنجا می آیند به علت عکس العمل محیط آیه یأس می خوانند. در مورد پذیرش دیر کردن آن نمی تواند دلیل بر بدی نمرات او باشد. چه در این صورت به او زودتر پذیرش می دهند که جریان عادی تر جلوه کند و به موقع استفاده کنند. **فرد** ۲ سال است که نتوانسته پذیرش را بگیرد. آیا با پذیرش موقت نمی تواند مراجعت کند؟ به هر حال امیدوارم مسأله به طریق مطلوبی حل شود. ۱۲- **رضایی** آمادگی کامل خودش را اعلام کرده است. ولی به عنوان دوره آزمایشی فکر می کردیم و بهتر است مدتی در مدرسه **صدیق زاده** کار کند. البته رفتن به دانشگاه با این کارش منافاتی ندارد. آقای **عباسی** هم آمادگی خودش را اعلام کرده است. تنها مشکلاتی دارد که باید به آنها پاسخ بگوییم منجمله تأمین زندگی اوست. اگر معمار و خسرو را هم به این لیست اضافه کنیم، چهار نفر می شوند. تلفیق وقت تا اندازه ای مشکل است بهتر است در مورد شروع سیمستر دانشگاه زودتر تصمیم گرفت که افراد بتوانند سرپوش و برنامه خودشان را تنظیم نمایند. ۱۳- چند روز اخیر از **احمد** اطلاعی ندارم، چند روز قبل ۲۰۰ مارک برای او فرستادم

تا در آنجا بیشتر بماند و کوشش کند و وضع پذیرش و اقامت خودش را قبل از خروج روشن نماید. ۱۴- در مورد ۵- حدود ۶ یا ۷ ماه دیگر مانده کارش را تمام کند. از این رو صحبت ها در سطح صدیق زاده و مسائل فکری دور می زده است و قول داده است در همین حدود هم کمک بکند، تا بعداً مطالب بیشتری در اختیار او گذارده شود. مقاله **جابر** را او ماشین و چاپ کرده است. از این نوع کارها می تواند بکند - ماشین تحریر فارسی دارد - مطالب دیگری درباره او دارم که بهتر است حضوری در میان بگذاریم. ۱۵- به نظر من **محمدعلی** جدید و استادان دانشگاه را باید بیشتر تحت فشار قرار دهیم که حدود تعهدات خودشان را نسبت به ما روشن کنند تا ما بدانیم با چه امکاناتی کار می کنیم تا پا را زیادتر از گلیم خودمان دراز نکنیم. به نظر من هر چه زمان می گذرد این مسأله حیاتی تر می شود. ۱۶- مطلب دیگری به نظرم نمی رسد نامه **جلال** را به آدرس جمال فرستادم. اینطور قرار می گذاریم که تا آخر اوت مکاتبات به آدرس قبلی و از آن به بعد از طریق ۱۰۰۶۶ باشد، نامه های شما ۳ روزه می رسند. موفق و پیروز باشید. ارادتمند محمد

P.S. امروز صبح از احمد نامه ای داشتم که چون ویزای او تمام شده است به آلمان می آید. بنابراین بهتر است از طریق آدرس من با او تماس بگیرید. همچنین نامه ای از **جابر** داشتم! از وضع مالی فوق العاده ناراحت است خیال می کرده است که ما قرض عتبات او را داده ایم. با عتبات مکاتبه داشته است تا اواخر اوت به هامبورگ و شهرهای مختلف مسافرت می کند. آدرس داده که بتوانم با او در تماس باشیم. از دوستان صدیق زاده فوق العاده ناراحت است که هیچ کاری نمی کنند.

۵۷۱

از: توسلی، محمد/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۶/۲ - ۱۹۶۵/۸/۲۴ - شماره ۱۵

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. امیدوارم سلامت و موفق باشید. دیشب احمد به اینجا آمد. موفق شده است در آخرین ساعت اقامتش نامه ها را بگیرد. قسمت هایی که فوریت جوفاً می فرستم. مطالب مهم را در این نامه ذکر می کنم و مابقی را توسط مسافر خواهم فرستاد. ۱- نامه سرهنگ مسکوکی و چک آمریکا از طریق آقای معمار دریافت شده است. ۲- نامه ای از معمار که یک چک به مبلغ ۲۵۳.۹۰ دلار رسیده که به علت روشن نبودن وضع شما فرستاده نشده است. وصال ضمن ملاقات از او خواهد گرفت. همچنین آمادگی خودش را برای اواخر ماه سپتامبر اعلام کرده است. ۳- نامه ای از برادر کمال که مطلب آن کهنه شده است. ۴- نامه ای از **عماد ثابت**. ۵- نامه ای از

زند. ۷- نامه ای از پویا آدرس جدیدش (H.Sarberg) p.o.BOX 566 Washington 2006. ۸- سه بسته مطبوع از نوری. ۹- گزارش مذاکرات با دوست هامبورگ. ۱۰- آقای کسایی (دکتر خمسی) روز جمعه بعد از ظهر قرار است پیش ما بیاید اگر مطالبی دارید لطفاً زودتر اطلاع دهید. او عازم است و می توان نامه یا مطالبی در این سطح توسط او فرستاد. ۱۱- همانطور که در نامه قبل نوشتم در صورتی که از آمدن آقا جمال تا اول سپتامبر خبری نشود، برنامه من این است که حرکت کنم و می توانم در این صورت هفته اول سپتامبر پیش شما باشم. در صورتی که حیثاً خواستید در این حدود آنجا را به قصد اوپا ترک کنید تلگرافی اطلاع دهید که من حرکت نکنم چون دیدار ما مفید خواهد بود. ۱۲- امروز ۵۰۰ مارک از نوری رسید. یادداشتی ضمیمه آن بود که فعلاً بیشتر برایشان میسر نیست. نمی دانم وصول چک شما از فرانکفورت برای من عملی است یا نه؟ در این صورت آن را می گیرم که بتوانم حرکت کنم و در برنامه وقفه ای حاصل نشود. برای جریان آقای مسکوکی چون قرار است برای بردن ماشین تا فرانکفورت بروم. بنابراین تا **کلن** هم می توانم بروم در صورتی که صلاح می دانید یادداشتی برای ایشان بنویسید که بتوانم آنها را دریافت کنم (به علت اینکه در مسافرت و خارج آلمان هستید). دیگر مطلبی ندارم، منتظر دریافت جواب و اخبار شما هستیم. به امید دیدار. قربان شما

حجتی

۵۷۲

از: توسلی، محمد/۴۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۶/۶ - ۲۸ اوت ۱۹۶۵ - شماره ۱۶

بسمه تعالی دوست عزیز و ارجمند بعد از سلام امیدوارم حالتان خوب و موفق باشید، حال ما هم بحمدالله خوب و مشغول تحصیلات و کارآموزی هستیم: ۱- هنوز از جمال نامه ای ندارم که چه موقعی حرکت خواهد کرد بنابراین همانطور که در نامه قبل نوشتم حرکت خواهم کرد. ۲- ماشین به اسم وصال خریداری شد. آن را با خود پیش آقای معمار می برم و با سند محضری در اختیار او می گذارم که هر طور بعداً صلاح دانست عمل بکند. ۳- دیروز کسائی به وطن رفت و مطالبی که بود توسط او ارسال گردید. مطلب مهم اینکه او برای یک ماه دیگر مراجعت خواهد کرد. بنابراین بهترین فرصت خواهد بود که دوستان بتوانند مطالب خود را ارسال نمایند. ۴- برادر وصال او آخر سپتامبر عازم آلمان خواهد بود. او هم وسیله مطمئنی است که مطالب ارسال گردد. بهترین وسیله برای تماس دوستان با این دو نفر توسط دوست قدیمی مهندس صباغ (صباغیان) می باشد. ۵- وصال دوم و یا حداکثر سوم سپتامبر از محل معمار به

طرف **عدن** حرکت خواهد کرد بین چهار یا پنج روز در صورتی که با اشکالی برخورد نکنند در راه خواهد بود شاید بعداً وقت دقیق ورودش را اطلاع دهد. ۶- از این به بعد برای وصال به آدرس ۱۰۰۶۶ نامه بفرستید. ۷- بقیه مطالب را انشاءالله حضوری صحبت خواهیم کرد. سلام مرا به همه دوستان عزیز برسانید. فعلاً خداحافظ. قربان شما **حجتی**

۵۷۳

از: توسلی، محمد/۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۶/۱۲ - ۳ سپتامبر ۱۹۶۵

Dear friend

I hope you are doing quite well. Today I had a letter from my friend Vesal. He is fine and doing well in his studies. Accounting to his schedule he is going to arrive in Adan by train on next Saturday Sep. 11 at 8.33 A.M. 1. Mahmoud is going to Istanbul next week and would like to visit his friend in Beirut. He should receive your letter including his address before Wednesday through postrestant central postoffice by the name of Hadji. 2. There is a good possibility that Ahmad can receive his admission next Saturday. Please send my best regards to your nice family and friend. Looking forward seeing you as soon as possible. Yours Hojat

۵۷۴

از: توسلی، محمد/۴۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۶/۱۷ - ۸ سپتامبر ۱۹۶۵

مذاکرات با کایزر: روز سوم و چهارم سپتامبر با او صحبت شد. ۱- از نظر فکری با او صحبت شد. خلاصه مرانامه برای او تشریح گردید و از او خواسته شد که برنامه خودش را طوری تنظیم کند که روزانه مقداری مطالعات فکری بکند - از قبیل کتب شرکت انتشار. ۲- آوریل ۶۶ دوره مقدماتی Studies Kolleg او تمام می شود و تا سپتامبر که سیمستر دانشگاه ها شروع می شود فرصت خواهد داشت. ۳- به او توصیه شد که هر چه زودتر در یک محلی مستقر شود. در درجه اول سوئیس مناسب تر است. قرار است اطلاعاتی از رفتن دانشگاه های شمال سوئیس، زندگی و کار در آنجا کسب کند و کوشش کند در اولین فرصت خودش را در آنجا مستقر می کند. (برای احمد نوشته شد که در این مورد تا آنجا که می توانید برای کایزر اطلاعات بفرستد) ۴- با کمک زند قرار شد از هاکوپ و اطرافیان او اطلاعات

جمع آوری کند. ۵- قرار شد مرتباً نشریاتی که دریافت می کند به آدرس ۵۰ ارسال نماید. ۶- قرار شد اطلاعات کاملی از وضع کنسولگری مونیخ تهیه و ارسال نماید. ۷- به جز کمک مالی به صدیق زاده کمک های مالی بیشتر را قرار شد به آدرسی که بعداً برایش ارسال می گردد بفرستد. ۸- امکان باز کردن یک حساب پستی با او صحبت شد. قرار شد به او اطلاع داده شود تا پس از گرفتن حساب پستی مشخصات آن را بفرستد. این حساب برای ارسال وجوه نشریات فروخته شده خواهد بود. ۹- راجع به رفتار زند انتقاداتی داشت که به طور غیرمستقیم و خصوصی با زند صحبت شد. ۱۰- طرز رفتار او خیلی خوب بود. در انجام کارها خیلی علاقمند، جدی و باایمان است. ظرفیت او برای پیشرفت خوب است از نظر فکری باید به او رسید. نشریات مفید را برای او ارسال کرد که همیشه در جریان بوده و خودش را بسازد. آخرین مذاکرات با **احمد** درباره او: ۱- چه کسی با او بطور رسمی در تماس خواهد بود؟ مسئول سازمانی؟ احمد با محمود صحبت کرد و اگر تعیین نشده است ترتیبی بدهند. ۲- آدرس او؟ ۳- رابطه با احمدی، هندی. ۴- L.D برای نامه های احمد. ۵- ترتیب مالی را باید روشن ساخت. شهریه و کمک های متفرقه.

۵۷۵

از: توسلی، محمد/۴۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۶/۱۷ - ۸ سپتامبر ۱۹۶۵

گزارش مذاکرات با افراد در جریان کنگره صدیق زاده:

۱- با **عباسی** - به طور غیرمستقیم و سر بسته با او صحبت شد. مشکلات او وضع خانوادگی، ازدواج و تأمین مخارج بود. در این موارد توصیه شد: ۱- از نظر خانوادگی سرپوش خودش را طوری تنظیم نماید که می خواهد در خارج بماند. ۲- از نظر ازدواج خود او باید تصمیم بگیرد و عمل کند. ۳- مخارج او حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ فرانک تأمین می شود. اواخر اوت قرار شد با او تماس گرفته شود و خط مشی انتشاراتی و تبلیغاتی روشن گردد. ۲- با **علوی** - حدود نیم ساعت پس از پایان کنگره با او صحبت شد. برنامه او به این ترتیب است که تا سپتامبر ۶۵ کار ترش تمام می شود. تز دیگری باید تهیه کند که میزان کارش کمتر است می تواند خارج از فرانسه تهیه کند و سپس هنگام ارائه از آن دفاع نماید. هیچ نوع مسئولیتی در جریان کنگره قبول نکرد، می گفت گرفتار است و می خواهد موقعی قبول مسئولیت کند که بتواند خوب کار کند. ۳- **رضائی** - می گفت در گذشته به عللی منجمله ضعف ارادی و شخصیتی نمی توانسته تصمیم بگیرد ولی حالا تصمیم گرفته است و تمام وقت هر کجا که دوستان تشخیص بدهند آماده کار کردن می باشد. در مورد

خصوصیات یک فرد انقلابی با او صحبت شد و به او توصیه شد که دوستان در این مورد توجه (Concern) دارند. به او توصیه شد که تمام وقت برای **صدیق زاده** کار کند، کار ارتباطی را انجام دهد. در آینده باز هم کارهایی به او مراجعه خواهد شد. ۴- **حمیدی** - آدمی است عصبانی، حساس، بدبین و کنجکاو - از نقطه نظر بدنی ضعیف است، اخیراً روی قلبش عمل جراحی کرده است. از نظر برنامه تحصیلی فعلاً دوره مقدماتی را می بیند که وارد دانشگاه شود. از نظر سوابق در دانشکده صنعتی با احمد هراتی هم دوره بوده و با هم فعالیت می کرده اند. اخیراً در تهران (به طوری که خودش می گفت) **عضو ۱.۵ صدیق زاده** بوده - بعد او را کنار می گذارند. معتقد بود که در صدیق زاده انحرافی بوجود آمده است. افرادی مثل **پارسی و حنیف نژاد** که مردم ایرانی هستند و **صباغیان** که طرفدار خنجی است. ۵.۱. صدیق زاده را می گردانند. انحراف از این جهت است که دیگر اسم پدر را در حوزه ها نمی برند. **مقدم** برایش نوشته بود که فعلاً اثباتاً و نفیاً کاری انجام ندهد. او معتقد بود که صدیق در خارج هم راه انحرافی طی می کند. برای آمدن به کنگره مشکوک بوده است. بالاخره تصمیم می گیرد و می آید. در خاتمه کنگره با او صحبت شد که نسبت به کار علاقمند باشد و کار کند ولی با عدم رضایت رفت. گفت لااقل دو یا سه ماهی کاری به فعالیت ها نخواهم داشت تا بینم وضع ایران چه می شود و از **رحیم** چه خبری می آید.

گزارش مذاکرات با آقای معمار: روز اول سپتامبر با آقای معمار ملاقات به عمل آمد و چند ساعتی شب آن روز و همچنین شب روز ۲ سپتامبر در موارد مختلف با او صحبت شد که خلاصه آن به قرار زیر است: ۱- ماشین، مدارک آن و وکالت نامه ای به نام جمال پیش او گذارده شد که به جمال بدهد. ۲- چهار بسته کتاب و تعدادی اسباب بازی پیش او گذارده شد که توسط جمال به دانشگاه ارسال گردد. ۳- خلاصه اصول امنیتی در مدت حدود ۲ ساعت برایش تشریح گردید. ۴- در مورد اصول فکری و ایدئولوژی، خودش معتقد بود که مطالب کاملاً برایش روشن است ولی ضمن صحبت چنین استنباط شد که اطلاعات او سطحی است. سه جلد کتاب **شرکت انتشار** به او داده شد که مطالعه کند. آدرس شرکت انتشار در اختیار او گذارده شد که برای خودش سفارش بدهد و کوشش کند بین سایر ایرانیان توزیع نماید. ۵- از نظر برنامه آینده، به علت فرار رسیدن زمستان و مشکلات خانوادگی تا قبل از آوریل ۶۶ فرصت مناسبی نخواهد داشت. از آوریل ۶۶ به بعد فرصتی در اختیار خواهد بود. مسأله مهم این است که وضع خانم و پسرش (۷ ماهه) روشن نیست. و هنوز نتوانسته تصمیمی درباره آنها بگیرد. خانمش شخصاً علاقمند نیست به التوتا برود، از نظر خانوادگی برای معمار هم شاید صلاح نباشد که خانواده اش را به آنجا ببرد بنابراین کاری در خارج از محل سکونت خانوادگی برای او توصیه می شود. ۶- از نظر کمک مالی قرار شد آدرس به او بدهیم که کمک مالی خودش

را به آن آدرس بفرستد. ۷- احمد به نام آقای فاضل به او معرفی شد که با او تماس داشته باشد. ۸- قرار شد صندوق پستی دیگری بگیرد و مشخصات آن را اطلاع بدهد.

گزارش مذاکرات با نوری: روز دوم سپتامبر تلفنی با نوری تماس گرفته شد. خلاصه مطالب: ۱- آقای فاضل بعداً با او تماس خواهد داشت. ۲- حدود ۵۰۰ مارک به آدرسی که آقای فاضل خواهد داد بفرستد. ۳- ضمانت نامه مالی برای احمد تهیه کند که بتواند در سوئیس ثبت نام نماید و به آدرسی که فاضل خواهد داد ارسال نماید.

مذاکرات با زند: شب روز سوم سپتامبر حدود سه ساعت با او صحبت شد. ۱- راجع به اشتباهاتی که در سمینار صدیق زاده کرده بود صحبت شد. اشتباهات مورد قبول او بود. او خیال می کرده است تمام مطالب می توانند مطرح شوند. ۲- در مورد جمع آوری اطلاعات بیشتر از ها کوپ و اطرافیان صحبت شد. ۳- نشریه مرامنامه صدیق زاده به او داده شد که ترتیب چاپش را بدهد. قرار شد حدود ۴۰۰ مارک برای چاپ برای او ارسال گردد. ۴- درباره نحوه جمع آوری اطلاعات و خصوصیات افرادی از اشتوتگارت و مونیخ صحبت شد.

گزارش مذاکرات با اسدی: روز اول سپتامبر از ساعت ۱۷ تا ۲۰ با او در شهر گیسن ملاقات شد. ۱- قرار شد در مورد چاپ نشریات مطالعاتی بکند و در آینده چاپ نشریات را به عهده بگیرد. ۲- از نظر کمک مالی قبول کرده است حداقل ۱۵۰ مارک کمک بکند. ۱۰۰ مارک آن از صندوق انجمن اسلامی دانشجویان است که در اختیار اوست. ۳- قرار شد صندوق پستی دیگری در شهری نزدیک گیسن و یا برلین در صورتی که کارش به آنجا منتقل شود بگیرد و آدرس و مشخصات آن را اطلاع بدهد. ۴- برای انجام هر کاری آماده است. بخصوص برای کارهای اجرائی از قبیل چاپ نشریات و توزیع خیلی مفید است. ۵- دو آدرس فعلی او به قرار زیر است:

A.Khaledi,63 Giessen,Liebig Srt.39

آدرس منزل شخصی:

63 Giessen,postfach 2962

آدرس: MSA

۵۷۶

از: توسلی، محمد/۴۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۷/۲ - ۱۹۶۵/۹/۲۴

گزارش مذاکرات با آقای مجاور (آیت الله خوئی)

آقای صدیق (دکتر صادقی) ترتیب ملاقات را دادند. خلاصه ای از وضع فعالیت های انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا تشریح گردید. احتیاجات آنها به قرار زیر گفته شد: ۱- کمک های فکری برای جواب به خواسته های موجود و سابقه ای که از نظر فکری با مخالفین وجود دارد. ۲- پشتیبانی روحی و معنوی از اقدامات آنان ۳- برقراری ارتباط بین دانشجویان خارج و حوزه های علمیه - برقراری حوزه های علمیه و دنیای خارج. لزوم آشنایی طلاب به زبان های خارجی برای خواندن کتاب هایی که درباره اسلام نوشته می شود و نگارش و ترجمه کتب به زبان های رایج دنیا. ۴- کمک مالی برای چاپ نشریات مفید، تا بطور وسیع و رایگان بین دانشجویان پخش گردد. ۵- ادامه پشتیبانی از جنبش روحانیون در ایران. ۶- کمک به جنبش فکری اسلامی در دنیا - نشریه **المسلم المغترب** ارگان انجمن های اروپا و شعار آن انّ الحیاه عقیده و جهاد، به ایشان داده شد و نمونه هایی از نشریات انگلیسی نشان داده شد. ایشان معتقد بودند که ما ۵۰۰ سال از قافله عقب هستیم. در آن هنگامی که تمام شرایط در کشورهای اسلامی مهیا بود کسی اقدامی نکرد. حالا که تمام قدرت ها از دست رفته است به فکر افتاده ایم. در مقابل قدرت و زور و ارتش نمی توان کاری کرد. به نظر من دیگر راه حلی وجود ندارد. کار به جایی نخواهد رسید مگر این که امام عصر فرجی بکنند. برای ایشان توضیح داده شد که امروز بالاترین قدرت ها اراده و خواست مردم است. مثلاً در ویتنام با وجودی که آمریکا حداکثر قدرت نظامی و سیاسی خودش را به کار برده ولی در مقابل اراده مردم شکست خورده و خواهد خورد. بنابراین آنچه در بین ملل ما وجود ندارد یک خواست عمومی است که مردم از صمیم قلب آن را درک کرده باشند و به آن ایمان داشته باشند.

۵۷۷

از: توسلی، محمد/۴۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۷/۵ - ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۵ - شماره ۲

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. امیدوارم حالتان خوب و موفق باشید. حال من هم بحمدالله خوب و مشغول زیارت عتبات عالیه هستم (جای شما خالی). ۱- روزهای ۲۷-۲۵ در **نجف اشرف و کربلا** بودم و خدمت آقایان **مجاور، رضوی** (سید حسن مدنی)، **صدیق** و چند نفر دیگر رسیدم، حالشان خوب و سلام می رساندند. آقای **موسی (اصفهانی)** دوست **جابر** موفق شد **وصال** را ببیند، حالشان خوب و خیلی گرم است. متأسفانه رفتارش با صدیق حسنه است و مشغول انجام کارهایی شده است. نمی دانم سهواً یا عمدتاً نسبت به گذشته و برنامه او خیلی

خوشبین است. اگر چه **رضوی** موقعی که موسی سراغ جابر را می گیرد و او جواب می دهد که دوستش در اینجاست و به احتمال قوی به همین علت وصال را پیدا می کند ولی وصال نسبت به مطالب اظهار علاقه زیادی نمی کند. موسی، وصال را تشویق می کند که به **افغانستان** برود و در آنجا به عنوان رئیس تجارتخانه ای که او و دوستانش تشکیل داده اند کار بکنند. می گفت دو ماهی است از جابر جواب نامه هایش را ندارد. وصال، جابر را فقط در محل تحصیلش دیده است. به رئیس **دانشگاه** (ناصر) فحش می داد که به او کمک نکرده است و الا به زودی کلک آن پسر (شاه) را می کند. می گفت برایش باز نامه نوشته اند که برای برنامه های دانشگاه مطالبی بفرستید آنها در جلسات خودشان خواهند خواند. می گفت تلگرافی متضمن ۱۲ شرط برای آن پسر فرستاده که اگر آن شرایط تأمین شود دست از مخالفت برداشته و دیگر کاری ندارد. یکی از آن شرایط "**عفو عمومی**" است. از **دکتر (علی) امینی** و **(احمد) آرامش** تعریف می کرد و خود را به طور غیرمستقیم یکپارچه می دانست! به هر حال بایستی در محیط نجف معرفی شود. در این مورد اقداماتی خواهد شد. نظری دارید بنویسید. ۲- نامه جابر به رضوی چیزی نبوده است. نوشته اگر او دیر نامه می دهد نگران نباشید ممکن است گرفتاری هایی داشته باشد. به او گفتم خانمش ناراحتی عصبی داشت و برای تغییر آب و هوا و محیط بهتر به **عدن** آمده اند. ۳- دردودل ها در سطح انجمن بوده است و در همین جهت جلو خواهد رفت. ۴- در مورد اطلاعاتی که خواسته بودید. دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه وجود دارد. مدارس انگلیسی و آمریکایی هم وجود دارد. محیط برای زندگی خوب است. می توان خانه ای با صحن و حیاط مثل **افغانستان** خرید. آپارتمان در بهترین خیابان ها با سه اتاق و وسایل لازم (حمام و آشپزخانه) خالی، سالانه بین ۲۷۰-۲۳۰ دلار پیدا می شود. ولی مسأله مهم قبل از اتخاذ تصمیم گرفتن اجازه اقامت می باشد که اخیراً حتی به کسانی که از قبل اجازه را داشته اند اجازه تمدید نداده اند و قاچاقی زندگی می کنند. راه حلی برای این مشکل تاکنون به نظرم نرسیده و از قرار معلوم بایستی انتظار دیدار را داشته باشید. به نظر من این مشکل را در عدن ساده تر می توان حل کرد. ۵- راه ایران مدت ها بود که به علت **مرض وبا** بسته شده بود دیروز اعلام شد که راه باز شده. خبر دارید که این جریان بعد از ملاقات **ملک حسین** انجام شده است. ۶- در چاپ دو کتاب من تسریع کنید که در اینجا فوق العاده مورد استفاده است. نتیجه کار **عباس و جمال** فوق العاده مورد احتیاج است. ۷- فعلاً در فندق الشرق الاوسط، ساحه سمیرامیس، تلفن ۸۷۷۳۳۳ اطاق ۲۱ هستم. ۸- لطفاً به آدرس **علوی** نامه هایم را بفرستید. وضع ارتباطی خیلی کند است فقط روزی دو مرتبه پست از خارج می آید. ۹- سه جلد کتاب برای آدرسی توسط مجله **مکتب اسلام** فرستاده خواهد شد. در صورتی که نامه ای بفرستید به ایشان جریان را اطلاع دهید. ضمناً کتب بیش از سه جلد بود. چند جلد مفقود شده است. ۱۰- در نامه بعد بیشتر خواهم

نوشت. به **آمال** و سایر دوستان از قول من سلام برسانید. بچه ها را به جای من ببوسید. منتظر دریافت اخبار و اطلاعات شما هستم. قربان شما **محمد**

۵۷۸

از: **توسلی، محمد/۴۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۴۴/۷/۱۰ - ۱۲ اکتبر ۱۹۶۵ - شماره ۳

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام. نامه مورخ ۲۹ سپتامبر شما را دریافت کردم و متشکرم. نامه ای هم از دوستم **احمد** داشتم که پس از جدا شدن از **جمال** به کلن رفته و از آنجا فرستاده است. ۱- هنوز موفق به دیدار **حاج شیخ** نشده ایم انشاءالله آخر هفته پیش ایشان خواهم رفت. ۲- لطفاً **محمد حجتی** را مسئول شرکت انتشار معرفی کنید که بتواند مستقیماً تماس بگیرد. چند روز دیگر سفارشی خواهم فرستاد. ۳- آدرس **شیخ ابراهیم و آقا سید مرتضی العسکری** را به **زند** و یا دیگران بدهید که مجموعه کاملی از نشریات دنیا و نشریات مشابه فکری بفرستند. در صورتی که امکان ندارد هر چه می توانند از دانشجویان مختلف جمع آوری و به تدریج بفرستند و در آینده نیز مرتب ارسال نمایند. ۴- سایر نشریات نیز برای **علوی و عسکری و خوئی** یک نسخه برای **شیخ ابراهیم** متعدد برای توزیع مطابق آدرس های ضمیمه ارسال گردد. ۵- کوشش کنید هر چه زودتر نشریه مرامنامه چاپ و ارسال شود. مجموعه ای از نامه ها و اعلامیه های علماء نیز خیلی مفید خواهد بود. ۶- مطالبی که برای **وصال** می خواهید بفرستید از طریق **علوی** ارسال نمایید - مطمئن تر است - نشریه صدیق را نیز ارسال نمایید. ۷- نامه فرد و آدرس های ضمیمه آن است مستقیماً برای فرد ارسال نمایید، تاریخ بگذارید. ۸- نامه برادرم را توسط پاریس بفرستید. ۹- به دنبال کارم هستم. هنوز دستم به جایی بند نشده. ولی روزنه هایی از امید وجود دارد. ۱۰- به **جابر** اطلاع بدهید که **علوی** اینجاست و مستقیماً مکاتبه نکند. نامه دیگری که به آدرس دیگر فرستاده اید هنوز دریافت نکرده ام. از طریق **علوی** می توانید با این آدرس تماس بگیرید. ۱۱- قاعدتاً تاکنون جمال بایستی به عدن رسیده باشد. خیلی مشتاق دیدار هستم. به ایشان - **آمال و احمد** و ... از قول من سلام برسانید. لطفاً آدرس جدید فرانسه را بفرستید. خداحافظ

p.s. وصال احتیاج به کتاب هایش خواهد داشت، لطفاً ترتیبی دهید که بعداً منتقل گردد. کتاب هایی که جمال با خود آورده بهتر است مستقیماً برای او ارسال گردد جزوه کذایی سازمان او که گویا بین کتاب هایش می باشد با سایر

مطالب مخلوط شده باشد نیز مورد احتیاج او است. خانه با اثاثیه، اجاره آن خیلی گران است. آیا وسایل شما آنقدر هست که او هم استفاده کند. اگر کارش درست بشود اطلاع خواهد داد که ترتیبی برای آن بدهید. ارادتمند **محمد**

۵۷۹

از: **توسلی، محمد/۵۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۴/۷/۱۱ - ۱۹۶۵/۱۰/۳۰ - شماره ۴**

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام امروز نامه دیگر شما و محتوی نامه آقای **رضوی** را دریافت کردم، متشکرم. دیروز نامه‌ای برایتان فرستادم امیدوارم تاکنون یا همزمان دریافت کرده باشید. ۱- همانطور که قبلاً نوشته بودم وضع اقامت خیلی خراب است، اقامت تعداد زیادی از ایرانیان را تاکنون تمدید نکرده اند و به این ترتیب وضع بلا تکلیفی برای آنها بوجود آورده اند که هیچگاه به فکری نیافتند! به هر حال برای کار از طریق دانشگاه بغداد و اداره راه بغداد اقدام و مذاکره کرده ام و هر دو به اینجا رسیده است که مدارکم را بدهم. اصل مدارک یعنی M.S. را هنوز دریافت نکرده ام. از مدت ها قبل چند بار برای **فرد** نوشته ام ولی نمی دانم چرا در این مورد اصلاً در نامه هایش اشاره ای نکرده و اقدامی ننموده است. مطالبی که در نامه برایش نوشته ام بخوانید. به آن ترتیب که جواب بایستی چند دست بگردد و آن وقت شما هم وضع آدرستان در دو سه هفته آینده روشن نیست. خلاصه امیدی نمی رود که به این زودی ها جواب بدست من برسد برای تسریع در کار، مستقیماً نامه ای به دانشگاه می نویسم که مستقیماً بفرستند و در این میان چند دست نگردد و چند بار پست نشود. اگر نامه فرد را هنوز نفرستاده اید یادداشتی به آن اضافه کنید که در این مورد اقدام فوری بکند در صورتی که اصل آن را ندارد که بفرستد، و امکان هم ندارد ظرف چند روز از دانشگاه گرفته شود، و می خواهد گواهینامه ای به صورت ماشین شده بگیرد بایستی آن نامه Notorize [تصدیق] بشود و توسط پلیس محل و State Department تأیید بشود. (البته بهتر است توسط **سفارت عراق** در آنجا هم تأیید شود. در صورتی که صلاح می دانید برایش بنویسید). اگر راه سریع تر از آنچه در نامه اش نوشته شده به نظرتان می رسد برای او بنویسید. متشکرم.

۲- در اداره راه حدود ۱۰۰ دینار می دهند و کارش هم مناسب تر است. امیدوارم از نظر گذرنامه! و سایر جهات احساسی به اشکالی برخورد نشود. ۳- همانطور که در یادداشت قبل نوشتم ترتیبی بدهید که کتاب های من به **عدن** منتقل شود تا در صورت لزوم بتوان توسط ماشین های مسافربری مستقیماً ارسال کرد. ۴- در مورد برنامه هایی که برای عراق در نظر داشتیم اجمالاً باید بگویم واقع بینانه نبوده و با حقایق موجود وفق نمی دهد. انشاءالله حضوری در این مورد

صحبت خواهیم کرد. ۵- آدرس **عباس** را بنویسید. ۶- نمی دانم جمال تنهاست یا با خانواده، گویا مسافرت با آن ماشین در این جهت صلاح نباشد. اتوبوس از شام تا بغداد ۲۵ لیره سوریه و از صحرا عبور می کند (گاراژ اقتصاد). مسافرت از طریق عمان بهتر است چون راه شوسه وجود دارد. ولی ویزای اردن گران و حدود دینار است. به هر حال برای کسی که آشنا به صحرا نباشد مسافرت از این راه میانبر صلاح نیست. به همه برادران و خواهر عزیز سلام برسانید. خداحافظ. قربان شما **محمد**.

p.s - معمولاً نامه های سنگین را باز می کنند. چند نامه خانوادگی از طریق احمد داشتم که باز شده بود. پاکت ها را باز و فقط نامه را بفرستید نامه های هوایی در صورت امکان بهتر است رونوشتی از آن ارسال گردد.

۵۸۰

از: توسلی، محمد/۵۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۷/۳۰ - ۲۲ اکتبر ۱۹۶۵ - شماره ۸

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام امیدوارم حالتان خوب و موفق باشید. حال من هم بحمدالله خوب و مشغول کار تحصیلی می باشم. نامه مورخ ۸ و ۱۰/۱۵ شما و همچنین نامه قبلی را که ماشین کرده بودید هر دو نسخه اش را دریافت کردم. خیلی متشکرم، بجز ۷ نامه گذشته سه گزارش و یک پاکت محتوی سه قطعه عکس ارسال شده است که امیدوارم همگی تاکنون رسیده باشند. از نامه های گذشته یکی (گزارش اول) به آدرس خانم - دو تای دیگر آن (نامه معمولی) به آدرس فرانسه بوده است. اما مطالب: ۱- نامه ۱۰/۸ به موقع رسید و مطالب آن را به دوستم اطلاع دادم. او روز ۱۰/۱۵ حرکت کرده است هنوز از او خبری ندارم. **عباس** را ملاقات کردم حالش خوب و موفق، سلام می رساند. برای پیشرفت کارش احتیاج به پول دارد. نامه قبلی گویا توسط فرانسه را دریافت کرده باشید مسأله کتب انتشار روشن شده است. در بغداد به نام **علوی** و در شهر رضوی به نام **محمدی** توسط شیخ قرار است ارسال گردد. اتفاقاً دیروز آنجا بودم و یکی از کتابفروشی ها سری کامل آن را آورده است که مورد استقبال قرار گرفته - **نشریات دنیا** و یا نشریات نظیر آن به نظر من خیلی مفید است، اولاً ارتباطی با خارج به وجود می آورد و ثانیاً به طرز فکر آنها آشنا می شوند در حالی که فکر خودشان فرموله می شود به مباران تبلیغاتی موجود پی می برند و این انگیزه خوبی خواهد بود که به حرکت درآیند. البته افراد مزبور ظرفیت آن را دارند. نامه دوستم **فرد** خبر ارسال چک ۳۵۰ دلار را داده بود که پس فرستادم تا به طور مطلوبی دوباره بفرستد. هنوز نمی دانم که فرد مجدداً آن را دریافت کرده است یا نه. نامه

سفارشی و به ۱۹۴ بوده است. خوشبختانه پول مزبور توسط حاج شیخ اصلاً ارسال نشده است. حاج شیخ می گفت که اصلاً حافظه اش راجع به چنین جریانی یاری نمی کند! **رضوی** می گفت قرار درست و حسابی با حاج شیخ گذاشته نشده بود! جریان را به احمد گفتم. **کتاب کندی** در اینجا هم پیدا نشد. لطفاً راجع به نتایج **کنگره جبهه اروپا** هم بنویسید. احمد نامه ای برای سعید و شما داشت که در نامه قبل محتوی گزارش فرستاده ام. ۲- نامه ۱۰/۱۵- با **امام** دیروز حدود یک ساعت صحبت شد، حالشان خوب التماس دعا داشتند، **نظریه دوست هامبورگ** صحیح است. فعلاً ساکت هستند و فقط به مطالب گوش می دهند، قصد ماندن ندارند، می خواهند مراجعت کنند. ممکن است به زودی مطلبی بیرون بدهند. **دوستان دانشگاه** در اینجا سخت مواظب او هستند. از انعکاس مطالب جلوگیری به عمل آمده است - موافقت ها به تدریج میوه خودش را می دهد. مسلماً اگر در شرایط قبلی این کار انجام شده بود، وضع کاملاً ۱۸۰ درجه فرق می داشت. آمدن شما ضرورت خاصی ندارد ولی در اولین فرصت که وسایل فراهم شد در صورت امکان با **جمال القادام** بیاید تا مطالب را عمیق تر و وسیع تر بتوانیم مطرح کنیم. راجع به **فاضل** فقط او را به عنوان رابط معرفی کرده ام - تمام مطالب مطروحه، در گزارشم به او و کمال آمده است. به فاضل بنویسید که به آدرس منزل حسین هم مکاتبه کند و خبر ارسال آنها را اطلاع دهد. البته نباید انتظار داشته باشیم که او بتواند با وضع خرابی که خودش دارد بدون اینکه به او کمک شود، کاری انجام بدهد. فعلاً امکان چاپ به هیچ وجه وجود ندارد. بهتر است همان جا ترتیبش را بدهید و به تدریج ارسال نمایید. ۳- دریافت M.S. برای اقامت خیلی ضروری است. جواب مکاتبه مستقیم هم هنوز نیامده است. اگر تا ۱۰ روز دیگر برای شما خبری نشد، مطلب را دوباره برای فرد بفرستید که اگر هنوز ارسال نشده توسط **سرور طلیعه** سفارشی مستقیم بفرستد. از او بخواهید اگر اشکالی وجود دارد فوری اطلاع دهد. ۴- قبل از **عتبات** به نظر من بهتر است اول به **دانشگاه** بروید. مسائل را روشن کنید و حدود امکانات را معلوم کنید. تا بتوانیم در اینجا ایجابی و مثبت تصمیم بگیریم. البته به این طریق هدایای محمود را هم می توانید بیاورید. گذشته از کتب درسی او احتیاج به لباس های زمستانی (کت و شلوار و چمدان مشکی) خواهد داشت. در صورت مقتضی برای معرفی دستگیری دانشگاه به محمود اقدام کنید تا در موارد لازم از نظر تحصیلی به او کمک های لازم را بنماید. ۵- تلگراف های زیادی برای امام آمده است. از چند روز قبل دیگر از داخل چیزی نمی آید. چند تا از خارج آمده است - اطریش، آلمان و جبهه - از متن آنها اطلاعی ندارم. کوشش کنید از طرف انجمن یا صدیق به خصوص و به طور عام هر چه وسیع تر نامه و تلگراف ارسال گردد، خیلی مفید خواهد بود. خلاصه ای از بیانیه ها و سخنرانی ها و اخبار وقایع گذشته به صورت جزوه مختصر خیلی بجاست. باید عملاً قدرت را از خارج نشان داد تا حرف ها موثرتر واقع شود. به **جمال عزیز**، خواهر عزیز سلام برسانید. موفق باشید.

p.s. از گزارش های ارسالی برای **احمد، رحیم و سید هادی** ارسال شده است.

۵۸۱

از: **توسلی، محمد/۵۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۴۴/۸/۵ - ۱۹۶۵/۱۰/۲۷ - ۹

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام امیدوارم که حالتان خوب و موفق باشید. از فرصتی که دست داده است استفاده می کنم و مطالب را به طور خلاصه می نویسم. ۱- نامه های ۹/۲۸، ۱۵/۸ و ۱۷ و ۱۰/۲۰ شماره، هر کدام به طور متوسط پس از ۴ یا ۵ روز دریافت کرده ام و جواب مطالب آنها را (بعجز نامه اخیر) در نامه های قبلی داده ام - همانطور که در نامه گذشته نوشتم ۸ نامه گذشته بجز یک نامه ای (**گزارش اول مسافرت خمینی**) که به آدرس منزل، دو نامه ای که به آدرس فرانسه فرستاده شده بقیه به آدرس **رحاب** بوده است. در نامه دومی که به آدرس **فرزانه** فرستادم آدرس منزل، شماره تلفن و نامه ای برای **شرکت انتشار** گذارده بودم که امیدوارم گم نشده باشد - علت اینکه در دو هفته گذشته کم نامه نوشته ام اولاً نداشتن مطلب مهم و در ثانی چون نامه ها باز می شود نمی خواستم همزمان با گزارش ها نامه خطی به آن آدرس بیاید - از آدرس جدید متشکرم. آدرس **علوی** خیلی خوب است اولاً تاکنون هیچ نامه ای حتی پاکت مدارک باز نشده است در ثانی سریع تر از پست رستانت می رسانند. آدرس منزل:

M. Hodjati Orfaliyah St. 35/9/1Baghdad. (Tel. 87606)

از این آدرس برای نامه های عادی و خودی می توانید استفاده کنید که حجم مکاتبات علوی زیاد نشود. ساختمانی که در آن زندگی می کنم مال یک پیرزن لبنانی است. در کنار اطاق من یک استاد مصری می نشیند - طبقه بالا هم یک آپارتمان چند اطاقه دارد که می خواهد ماهی ۵۰ دینار اجاره بدهد - در اینجا ماهی ۱۵ دینار اجاره می دهم - از جاهای دیگر شایسته تر است ولی اگر کاری بگیرم و وضعم روشن بشود بایستی آپارتمان کوچک مجزایی بگیرم چون از بعضی جهات مطمئن نیست. ۲- از دریافت مدارک خیلی متشکرم و انشاءالله از فردا برای کار اقدام خواهم کرد. در صورتی که عباس یا شما جزو برنامه تان نیست که در عرض ۱۰ روز آینده بیاید و یا مسافری پیدا نکردید خوب است با پست سفارشی به آدرس **علوی** بفرستید، چون این نسخه تصدیق شده نیست و حق دارند اگر قبول نکنند. در آدرس ها بهتر است کاشانی را بعد از علوی حذف کنید. ۳- **احمد** روز شنبه ۱۶ اکتبر از کاظمین حرکت و روز ۱۷ اکتبر وارد شده است. نامه ای روز بعد به آدرس منزل (از نظر سرپوش فرستاده و برای شما هم سلام رسانده است. همان روز نامه

دیگری از طریق پاریس فرستاده است که مجموعاً ۷ روز در راه بوده است (در صورتی که نامه مستقیم ۵ روز طول کشیده است) ضمناً نامه از فرانسه پشتش مهر رقیب عسکری را نداشت. ظاهراً به نظر می رسد که پست کشورهای را که روابط خوبی ندارند یا امکانات جاسوسی وجود دارد بیشتر کنترل می کنند. به هر حال نامه او را صرفاً برای اطلاع مطالب آن می فرستم به این ترتیب رابط پاریس به احتمال قوی از وجود من در اینجا مطلع شده است! اگر محمد حجتی را بشناسد. ۴- ۱۰۰۰ تومان از احمد خواسته بودم که از طریق برادرم توسط دیبایی بفرستد. احمد در جوف نامه اش رسید آن را فرستاده بود و امروز از **حاج شیخ** دریافت کردم. (تقریباً ۴۸ دینار). ۵- در مورد ۱۵۰ دلار نمی دانم چرا ۱۵۰ دلار است - همانطور - که قبلاً حضوری گفته ام چک ۳۵۰ دلار برای فرد فرستادم که به آدرس نوری بفرستد ضمناً قرض پازند را هم بپردازد - ۲۵۰ دلار برای برادرم قرض کرده بودم که ۱۰۰ دلار آن قرار بود بابت فروش ساعتی محسوب گردد. با پرداخت آن قرض قاعدتاً می بایستی ۲۰۰ دلار فرستاده باشد. نگرانی من در این است که آن چک نرسیده باشد و ۱۵۰ دلار پولی باشد که قبلاً به فرد قرض داده بودم. به هر حال در نامه اش نوشته ام روشن کند. ۶- راجع به **حبیبی** اطلاعاتی ندارم فقط می دانم که با **بنی صدر** در تهران کار می کرده و یک موقعی مسئول دانشگاه بوده و با خارج ارتباط داشته است. ۷- اما **راجع به خمینی** - از دو گزارش که مسلماً قبلاً دریافت کرده اید و قسمت اول که مجدداً می فرستم و قسمت چهار گزارش و مصاحبه با فرزند آقا که مجدداً برای اطمینان می فرستم همچنین از روی عکس هایی که جوفاً ارسال می گردد امید است به طور کلی در جریان قرار بگیرید. کوشش من در این بوده است که این گزارش ها را به طور مرتب و تلگرافی تهیه کنم تا موقع استفاده به ترتیب مطلوبی تنظیم گردد. نمی دانم صدیق یا دیگران چه اقداماتی تاکنون کرده اند به هر حال در صورتی که از مجموعه این گزارش ها و عکس ها و همچنین مقدمه ای حاوی چکیده اعلامیه ها و سخنرانی های گذشته خمینی چاپ شود. بجا و مؤثر خواهد بود. البته در صورتی که صدیق چنین ظرفیتی ندارد بهتر است ترتیبی بدهیم که از طریق ایران آزاد و سازمان های دانشجویی به ترتیبی این کار انجام شود. البته در این صورت برای من اثر خوبی نخواهد داشت چون موقعی که به عراق برسد مرا وابسته به آنها خواهند دانست. می دانید که گزارش ها را فقط من تهیه می کرده ام. در این صورت بهتر است کمتر به **عتبات** ارسال گردد و هر چه بیشتر در خارج و داخل توزیع شود که از نظر تبلیغات خارجی استفاده شده باشد. از قسمت اول به این ترتیب و چهارم برای هیچکس تاکنون نفرستاده ام لطفاً پس از تکثیر برای **رحیم** و **سید هادی** قم بفرستید که مجموعه قبلی آنها تکمیل بشود. گزارش های گذشته را در خارج فقط به آدرس فاضل و کمال فرستاده ام تا اگر از یک طریق نرسید از طریق دیگر برسد. می خواستم برای عباسی هم مستقیم بفرستم تا مطالب سریع تر برسد ولی چون مخالف قرارهای ارتباطی قبلی بود انجام ندادم. ولی اگر او از وجود من اطلاع دارد و صلاح می دانید بنویسید که در

آینده بعضی از اخبار را مستقیماً بفرستم. از عکس ها در دو پاکت هر کدام سه عدد برای فاضل و کمال قبلاً ارسال شده است. در صورت امکان ترتیبی بدهید که برای **آلتونا** هم ارسال گردد. من هم در اینجا کوشش خواهم کرد. روز پنجشنبه گذشته با **آقا** حدود نیم ساعتی ملاقات داشتم. به طور خلاصه این مطالب را گفته ام: ۱- خلاصه ای از تعداد و وضع دانشجویان ایرانی در خارج، ۲- سازمان های دانشجویی و جبهه ۳- فعالیت های فکری در خارج **الف - انجمن اسلامی دانشجویی**، با عطف به فعالیت های داخل و نحوه کار آنها. **ب - فعالیت های صدیق** - با اشاره به علل تشکیل آن در داخل و اخیراً در خارج، **ج - فعالیت چپی ها** و نحوه آن، ۴- اثر جنبش **روحانیون** در خارج، ۵- مقتضیات فعلی، آمادگی های فکری و سیاسی - خطرات موجود - ما در مقابل چه مسئولیت بزرگی قرار گرفته ایم - دوستان ما با تمام وجودشان در راه خدا پشتیبان و در اختیار شما خواهند بود. ما خودمان را مسئول شهیدان ۱۵ خرداد می دانیم - همانطور که دشمن مجهز است باید ما هم خودمان را مجهز کنیم - ... گفتند مایوس نباشید به کار خودتان ادامه بدهید ما هم در مواقع ضروری اقدام خواهیم کرد. به هر حال گذشته از نقاط ضعف طرز برخوردی که ایشان دارند و می بایستی در مسائل خیلی عمیق باشند، قیافه ایشان ابهت زیادی دارد خیلی قوی هستند - تن صدای محکمی دارند که در مستمع اثر خوب می گذارد. ایشان تاکنون ساکت بوده اند - اطرافیان از **حاج شیخ [نصرالله خلخالی]** گرفته تا دیگران آدم های محافظه کاری هستند - قاعداً بایستی همیشه آیه یأس در گوش آقا بخوانند - از این رو صحبت های ما در ایشان مفید خواهد بود - علاقه ای به ماندن در نجف ندارند و می خواهند به ایران بروند - به علت عدم آشنایی ایشان به عراق - و شاید زبان عربی - و نفوذ آقای **حکیم** - و عدم امکان ادامه فعالیت های گذشته می خواهند به قم مراجعت کنند. اما **برنامه آینده**: به نظر من خیلی خوب است دفعه بعد چند نفری با ایشان ملاقات کنیم. اگر **جمال** هم بتواند بیاید مفید خواهد بود. در این ملاقات روی قسمت آخر مذاکرات قبلی بایستی به طور مفصل صحبت شود. چون این آخوندها هنوز این تصور را دارند که اگر آقا قدرت مطلق پیدا کردند و دستور بدهند دستگاہ زیر و رو خواهد شد. اعتقاد به سازمان و برنامه و دیدن تعلیمات و تجهیزات خیلی ضعیف است. ولی به نظر من اگر ما این مسایل را خوب برای امام تشریح کنیم قدرت جذب آنها را دارد در او مؤثر خواهد افتاد. به عکس **خویی و حکیم** و دیگران که خود را عاجز می دانند و معتقدند که نمی شود کاری کرد، ولی امام معتقد است که باید کاری انجام داد. اگر ما بتوانیم راه معقولی را به او بقبولانیم مسلماً در طرز فکر و خط مشی او مؤثر خواهد بود. بنابراین همانطور که با عباسی صحبت کرده ایم شما بهتر است اول به دانشگاه بروید - امکانات را مطالعه کنید - اختیارات و قدرت را تعیین کنید تا بر طبق آنها به طور قاطعانه تری بتوانیم با امام مذاکره کنیم و قول بدهیم. این مسأله را در نظر داشته باشید که مطرح کردن همکاری با دانشگاه فعلاً صلاح نیست و به عکس کسانی که در ایران هستند. در عتبات

مردم نسبت به دانشگاه دید خوبی ندارند. استنباط من این است که حاج شیخ و رضوی در این مورد تصویری دارند که انشاءالله بعداً حضوری صحبت خواهیم کرد. عکس العمل دولت عراق هیچ خوب نیست. جریان در مطبوعات آنطور که باید و شاید درج نگردید. **روزنامه المنار** در تاریخ ۱۸ اکتبر در صفحات وسط این طور درج کرده است: «**آیت الله خمینی - عادالی بغداد من ترکیا سماحه الامام المجتهد آیت الله خمینی وصل فی الکاظمیه بین اهله و اخوانه**» توجه می کنید که اصلاً مسأله تقلب و عوض شده است. قطعه ای را که در نامه قبلی فرستاده بودم به کوشش یکی از اهالی سامراء درج گردیده بود. **با دفتر خبرگزاری خاورمیانه** که دانشگاهی هستند تماس گرفتم. موقعی که جریان را شرح دادم خیلی در او تأثیر گذاشت. قرار شد جمعه همان هفته با هم به کربلا برای دیدن آقا برویم ولی روز قبل جمعه که تلفن کردم گفت کار دارم و سرد بود. برای استقبال نه تنها کمک نکرده است و تزییقات هم به وجود آوردند. در جلو منزل آقا همیشه دو نفر مأمور مخفی پاس می دهند. با توجه به این مطالب نشان می دهد که در پشت پرده قرارهایی هست و دولت ایران با اطمینان دست به چنین اقدامی زده است. ۸- راجع به نشریات - با توجه به مطالب بالا و اینکه داشتن ماشین تحریر دیگر بدون اجازه مجاز نیست - و انتشار هر نوع نشریه ای باید با اجازه قبلی باشد چون وضع خود من هنوز روشن نیست هنوز اقدام به این کار را صلاح نمی دانم. در این مورد در فکر هستم، **با حاج شیخ صحبت کردم**. بعد از روشن شدن وضع اقدام خواهم کرد. ۹- راجع به وضع خودم - در **دانشکده اصول الدین** اسم نوشته ام - سرپوش من این است که برای یاد گرفتن زبان عربی و علوم اجتماعی اسلام به عتبات آمده ام که در ضمن کار هم بکنم - با معرفی این دانشکده برای اقامت اقدام کرده ام پرسیده اند مخارجت را از کجا تأمین می کنی گفتم قرار است در اینجا کار کنم گفتند بایستی در مدت یک ماه اجازه کار بگیری - بنابراین تا یک ماه دیگر اجازه داده اند - با آمدن مدارک می خواهم در اداره راه اقدام کنم - اگر آنها قبول کنند به احتمال قوی وضع اقامت انشاءالله درست خواهد شد. اما مسأله ای که می ماند وضع کلی من و حدود کارهایی که می توان در اینجا انجام داد. در این مورد با عباس صحبت کرده ام ولی متأسفانه دیگر فرصتی ندارم که بخواهم در اینجا بنویسم. او مسائل را نقل خواهد کرد. ۱۰- موسی در این مدت همیشه دنبال آقا بوده است. پرونده اش خراب و اکثراً مردم او را می شناسند. نکته مثبت او فقط این است که آیت الله زاده است! از این رو به او ترحم می کنند. به طور غیرمستقیم کوشش شده است او بیشتر معرفی شود و به او پیغام داده شده که کمتر به آقا نزدیک بشود. ۱۱- مسأله مهم دیگر - جریان حکیم - و امام می باشد. عده ای از اطرافیان کوشش کرده اند که اختلافاتی به وجود بیاورند. عده ای فهمیده و عده ای نفهمیده به علت اینکه حکیم هیچ گونه اقدامی در گذشته انجام نداده است. صحبت های ملاقات اخیر را کاملاً دارم ولی نمی دانم که فرصت می کنم نسخه ای تا حرکت عباس بنویسم یا نه به هر حال قسمتی که در ضمن گزارش آمده کوشش شده که نقاط

ضعف جواب های حکیم تا آنجا که ممکن است حذف شود و بیشتر صحبت های امام باشد. در صورتی که تشخیص می دهید که این اندازه هم در خواننده استنباط اختلاف عمیق و جدایی به وجود می آورد، تغییرات لازم را (البته با حذف نه تغییر مطالب) بدهید. کوشش می کنم متن کامل را هم بفرستم. ۱۲- عده ای از اطرافی ها هم به فکر این هستند که آقا در اینجا بماند و پول ها سرازیر شود تا آنها هم به نوایی برسند. قضاوت آنها روی آقای فقط روی وجوهی است که به ایشان می رسد!! ۱۳- اما مطالب جوف که ارسال می شود. اولاً- قبل از خروج از اروپا از عباس توسط فاضل خواسته بودم که آدرس صندوق پستی یا غیره به اسم خودش بگیرد که من هم بتوانم از آن استفاده کنم چون سرپوش من در آنجا است و صحیح نیست پس از چند ماه باز آدرس ۱۰۰۶۶ را بدهم. نامه ای برای یکی از اعضای هیأت اجراییه MSA اروپا دادم که پشت آن آدرس 51 را نوشته ام. در صورتی که راه حل دیگری به نظرتان رسید پاکت را عوض کنید و آدرس او و آدرس جدید را ماشین کنید. که از پاریس پست شود. نامه ای برای فرد و نامه ای هم برای فاضل است، لطفاً برایشان پست کنید. در نامه آخر فاضل نوشته بودم می خواهد به سوئیس برود، آدرس جدیدش را بفرستید. رونوشتی از اعلامیه قدیم میلانی است که برای اطلاع می فرستم. نامه احمد را برای اطلاع می فرستم. جوفاً پاکت هایی می فرستم که در آینده مورد استفاده قرار گیرد. آدرس جدید را در هر موقعی پشت پاکت ماشین کنید. نامه ای به آدرس کارخانه برای برادرم دارم لطفاً بفرستید از پاریس پست شود. اگر وضع آدرس روشن نیست این یک نامه را بدون آدرس بفرستید. ۱۴- آقای خموشی (صابر) تا ۴ نوامبر در سوئیس خواهند بود. قرار است از طریق پاریس، بیروت، عتبات به ایران برود. برای او نوشته ام ممکن است یکی از دوستان به نام **زکی** که او را خواهی شناخت با تو تماس و ترتیبی بدهید که هدیه ای از بیروت برایم بیاوری. آدرس او:

A.N.Khamooshi, Hotel Commerce Riehenring 91/Basel Switzewland

اگر فکر می کنید در این موقع کاری دارید فوری برای او نامه ای بنویسید و قرارهای لازم را بگذارید. در این مدت ما با هم دو نامه رد و بدل کرده ایم. در اینجا مجدداً با او صحبت خواهم کرد. در هر حال تعلیماتی به او خواهم داد. یادداشت های تعلیماتی را که تهیه کرده اید با خود او و یا وسیله دیگر بفرستید که با او مورد استفاده قرار گیرد. در صورت امکان بهتر است فاضل را نینید. ۱۵- یادداشتی برای صدیق زاده نوشته ام - ترتیبی بدهید که احمد ترتیب پرداخت آن را بدهد. ۱۶- راجع به سمینار و شورای آینده صدیق که حوالی ژانویه است ترتیبی بدهید که با توجه به سایر کارها وقت آن قبلاً تعیین گردد که اگر خواستم شرکت کنم قبلاً مقدمات را فراهم کنم. ۱۷- مطلب دیگری فعلاً به نظرم نمی رسد. از پراکندگی مطالب عذر می خواهم. سلام گرم مرا به جمال، آمال و ... برسانید بچه ها را ببوسید. به امید دیدار محمد

از: توسلی، محمد/۵۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۸/۱۰ - ۱۹۶۵/۱۱/۱ - شماره ۱۰

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام آرزومند سلامتی و موفقیت شما هستم. حال حقیر هم بحمدالله خوب و نایب الزیاره هستم. از جریانات حتماً تاکنون مطلع شده اید در آن موارد مطلب تازه ای ندارم. منتظر اقدامات شما هستم. در مورد مطالبی که در نامه ۸ نوشته بودم و هنوز از دریافت آن خبری ندارم برای اطمینان بار دیگر می نویسم: ۱- در مورد کار - مراجعه کرده ام. به احتمال قوی خارج شهر کاری وجود خواهد داشت. اگر کار طوری بود که کمتر مجاللی برای مطالعات خارج باقی می گذاشت آیا قبول کنم یا نه!! من نظر خودم را به عباس گفته ام، علاقمندم نظر شما را هم بدانم. تصمیم در این مورد تا اندازه ای بستگی به مذاکرات با استاد دانشگاه خواهد داشت. ۲- در مورد وسایلی که خواسته بودی - هوا سرد شده و چند روزی است که سرما خورده ام! امیدوارم زودتر بتوانم وسایل را دریافت کنم - چمدان مشکی - پالتو - کت و شلوار - کتاب های من (گویا عباس همه آنها را در جعبه واحدی گذاشته - سری از نشریات علماء و غیره که فعالیت امام در آنها منعکس شده است، کتب مودودی که از پاکستان تهیه شده - و مطالب دیگری که به نظر شما می رسد. ۳ - حلقه فیلمی از فرانسه پیش من هست که متأسفانه فراموش کردم توسط عباس بفرستم. ۴- راجع به وضع مدارس و مسکن گویا اطلاعاتی که فرستاده بودم برایتان کافی نبوده است - اطلاعات بیشتری جمع آوری کرده بودم ولی چون مسأله اصلی اقامت مطرح بود نخواستم بیش از آن بنویسم. خلاصه مسأله مدرسه و مسکن آنقدرها مهم نیست می توان آن را حل کرد. برای اقامت بایستی فکری کرد. امید می رود وضع بهتر شود. حتماً تلگراف های تبریکی هم رد و بدل شده است دیده اید. نتیجه آن در شمال محسوس است. بابا کمک خودش را از **ملا [مصطفی بارزانی]** قطع کرده است. ۵- به طوری که **احمد** نوشته است **حسین** نشریه ای را چاپ کرده است (۲۰۰۰ شماره - دو هزار مارک) به او قول داده بودم که دوستان صدیق لاقفل ۵۰۰ مارک می توانند کمک کنند. خوب است ترتیبی بدهید که لاقفل به قول اصلی عمل کنیم چون قرار است به فروش برسد امید می رود مخارج آن برگردد. قرار بود دو مارک قیمت گذاشته شود. اگر پیشنهادی در این مورد دارید بهتر است برای احمد بنویسید که او به عباس اطلاع می دهد. ۶- یادداشتی برای احمد نوشته ام لطفاً برایش پست کنید. در مورد مطالب آن اگر نظری دارید و اصلاحی به

نظر می رسد به وسیله یادداشتی ضمیمه آن برای او بفرستید، متشکرم. ۷- از ورود جمال هنوز خبری ندارم. سلام گرم مرا به او و خواهرجان و دوستم برسانید. مشتاق دیدار او هستم. خداحافظ. ارادتمند **محمد**

P.S: در یادداشتی که برای احمد می نویسد لطفاً این مطالب را اضافه کنید که امکان فروش در عتبات کم است «همه دست بگیر دارند» از دو طریق شیخ ابراهیم و علوی در بسته های ۲۰ تایی در چند نوبت ارسال شود. فعلاً ۸۰ جلد کافی است. اگر نشریه مرامنامه قبل از این توزیع بشود خیلی مفیدتر است. دو نامه و یک نشریه رسیده است که هنوز ندیده ام. فرستادن M.S. فعلاً ضروری نیست. جواب نامه مستقیم به صورت Confirmation رسید.

۵۸۳

از: توسلی، محمد/۵۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۹/۱۲ - ۱۹۶۵/۱۲/۳ - شماره ۱

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. امیدوارم حالتان خوب و مسافرتتان به خوبی و به سلامت به اتمام رسیده باشد: ۱- ۸ نسخه از نامه در سه پاکت به سه آدرس مختلف ارسال شده است. دوستان در ترجمه چند قسمتی را که خودش موافق نبوده، ترجمه نکرده، با کمک یکی دیگر از دوستان آن را دستکاری و به صورتی که می بینید درآمده است. خوب است نسخه ای فارسی هم همراه آنها ارسال گردد. ۲- نسخه فارسی و بریده جریده مربوطه نیز ارسال شده است. ۳- آقای صابر امروز صبح پرواز کردند. در حدود انجمن، کمک های مالی قبول کرده است همکاری می کنند - صلاح ندانست چیزی با خودش همراه داشته باشد. برای شما و دوستان سلام می رساند. ۴- نامه ای از پسرعمویم احمد آقا داشتم. نامه قبل را دریافت کرده است. نوشته است قبل از اینکه وضع دیگران را مشخص کند که چه کاری انجام بدهند، احتیاج دارد از وضع **حاج عباس آقا** و امکانات تجاری و داد و ستد او مطلع گردد. خودش هم به علت سردی هوا می خواهد هر چه زودتر به کربلا بیاید. ۵- بنابراین شما تصدیق او را که پیش شماست و در صورتی به مسافرت می روید، ترتیبی بدهید که به موقع لزوم پس از توفیق و امضای عتبات ارسال گردد که او بتواند از آن استفاده کند. همچنین خودتان را آماده کنید که اگر میهمانان دیگری داشتیم بتوانیم پذیرایی کنیم. ۶- در این صورت لازم است آقای محمد احمد ترتیب ارتباط ما را بدهد که بتوانیم از همین جا ترتیب کار آنها را بدهیم. ۷- منتظر دریافت سخنرانی امام هستم. برای انجمن های اروپا - آمریکا (به زبان عربی) ارسال نمایند. ۸- آقای حاج علوی خواهش کرده اند که شما روزنامه هایی که در مورد ضریح برایتان می آید پیش **آقای مغنیه** ببرید و از ایشان هم

بخواهید مستقیماً نامه ای به آقای **حکیم** بفرستند. ۹- با شخصی به نام آقای **سید عبدالغفار سجادی** که مثل تقریباً تیپ آقای دکتر صادقی است آشنا شده ام. ایشان در بیروت مدت سه یا چهار ماهی است که اقامت دارد و مشغول فعالیت است. آدرس پستی او: بیروت باب ادريس محل حسین مکتبی است. آدرس منزلش بیروت شیاح بر جنب معمل غندور - جنب سینما دنیا - بنایه ابراهیم حلف - الباب ثانی - الطایق الاول. برای دانشجویان دانشگاه آمریکایی جلساتی ترتیب داده است که محل جلسات آن شب های جمعه در «جنب دانشگاه امریکایی - جنب المستشفى الأمريکایی - بنایه المکتبی - کسانی که در این جلسات شرکت می کنند **دکتر مهدی یادگار، عزیز نژاد، سید کاظم صدر، آقای آیت اللهی، رجایی (کرمانی)، صالح فخری، آقای اعوانی**، همه آنها به جز اعوانی که در مسایل سیاسی فعال است، خیلی محافظه کار هستند و ایشان ظاهراً نسبت به مسائل مطلع، روشن، قاطع و فعال هستند. قرار است چند روز دیگر با **آقا ملاقات** کنند. جریان را بعداً خواهم نوشت. در هر حال برای انجام کارهایی در سطح انجمن، صدیق و تماس با مطبوعات و علما خیلی مفید است. تاکنون، تا آنجایی که از اطلاعات برمی آید، آدم مطمئنی است با افراد صدیق که به مسافرت رفته اند تماس داشته است. با **جابر** از طریق خانوادگی نسبت دارد و او را می شناسد. تجار آنجا تعدادی از مخارج او را تأمین کرده اند - به هر حال در آنجا هم درباره او مطالعه کنید. لااقل تا یک هفته دیگر اینجا خواهد بود. به او گفته ام که دوستان انجمن ما در آنجا هستند و پیش شما می آیند اسمی نداده ام. ۱۰- ۵۰۰ مارک اول نوری رسیده است ولی چون به وسیله چک نفرستاده است دچار دردسر شده و نرخ خرید آن هم پایین است. به او رسیدنش را اطلاع بدهید و بگویید اگر تاکنون ۵۰۰ مارک دومی را نفرستاده و یا بعداً می خواهد بفرستد، بهتر است به صورت چک و مستقیماً ارسال نماید. ۱۱- وضع کار و صندوق بانکی هنوز روشن نشده و مشکل مالی هنوز ادامه دارد. ۱۲- نامه حسین و احمد پیش شما مانده است. لطفاً بفرستید که بتوانم جواب بدهم. در صورتی که خواهر جان عازم بودند ماشین تحریر - دیپلم - سخنرانی MSA - شعارهایی که از گیسن فرستاده شده بود - در صورت امکان به وسیله ایشان بفرستید. ۱۳- یادداشت هایی که **جمال** از مذاکرات با آقا تهیه کرده بود به من داد و من در جیب بغلم گذارده بودم ولی خبری از آن نیست نمی دانم پس گرفته اند، در نجف مفقود شده و یا؟!... اگر خبری دارید لطفاً بنویسید. فعلاً خداحافظ. قربان شما **محمد**

۵۸۴

از: توسلی، محمد/۵۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۹/۱۹ - ۱۹۶۵/۱۲/۱۰ - شماره ۲

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز بعد از سلام همیشه سلامت و موفق باشید. نامه مورخ ۱۲/۲ و ضمیمه آن و همچنین مطالب را دریافت کردم متشکرم. ۱. نامه به آقا ارائه داده شد. گفتند نه تنها ایشان بلکه حامل نامه نیز صلاح نیست به دیدن ایشان بروند چون سخت مواظب ایشان هستند. مجموعه اخبار ۱۳۴۲ و چند قطعه عکس به ایشان داده شد. در آن هنگام مطالب هنوز نرسیده بود. بنابراین مطلبی در میان نگذاشتم. روحیه ایشان خوب نبود. متأسفانه اطرافیانشان اثر خوبی روی ایشان نمی گذارند - از **کمال و جمال** سوال کردند گفته شد چند روز بعد پرواز کرده اند. توضیحاً به ایشان گفته شد که مسافری نامه را آورده. قرار شد نامه را خدمت شما بیاورم در صورت مقتضی ایشان هم خدمت برسند. ۲- فردا مسافری می رود مطالب ماشین شده که اخیراً داده بودید فرستادم. ۳- قرار ملاقات احمد و عباس ۱۷ آذر (۸ دسامبر) تعیین شده بود. عباس نامه ای نوشته بود که بهتر است یک هفته عقب بیافتد. وقتی برای اطلاع باقی نمانده بود. به او مجدداً اطلاع دادم که در صورت امکان پیش احمد بروم در صورتی که موفق نشد مجبوریم قرار دیگری بگذاریم از قرار معلوم وضع او به علت سردی شدید هوا اصلاً خوب نیست و می خواهد بیاید پیش عباس زندگی کند. استنباط من از متن نامه اش این بود که با خانواده است. ۴- جواب برای کار عباس منفی بوده است. به دو راه حل دیگر پرداخته است ولی به علت کمبود بودجه نمی تواند نقشه هایش را اجرا کند. به طوری که در نامه قبل اطلاع دادم پول نوری حواله اش رسید ولی از آن مبلغ قابل ملاحظه ای باقی نمانده است. متأسفانه چند روز است مبتلا به آنفلونزا شده ام و مجبور شدم به دکتر بروم. الان بحمدالله حالم بهتر است. ۵- امشب آقای **شبستری زاده** را با آن دوست قبلی آقای **سجادی** ملاقات کردم. فردا عازم است، روحیه شبستری خیلی خراب و مأیوس است. ۶- **فاضل** نوشته بود که برای اسدی تاکنون از پاریس دو نامه رفته است که مطالبش برای او روشن نبوده است. به احتمال قوی عباسی در این کار دچار اشتباه شده است و نامه های **جمال** را برای او فرستاده است. این اشتباه از کجا سرچشمه می گیرد نمی دانم. برای اینکه دیگر این اشتباه نشود اسم **گیسن** را **اسداللهی** خواهیم نوشت. ۷- از رادیو به سخنرانی های متقابل پادشاه عربستان سعودی و ایران گوش می دادم مطالب خیلی جالب بود و بجاست نامه ای هم به او نوشته شود و کنار مطالب او واقعیاتی با مدرک گذارده شود. البته نه به خاطر او بلکه به خاطر معرفی، ایجاد حرکت و روشن شدن افکار عمومی. حتماً متن آنها در اطلاعات، کیهان هوایی درج می شود و می توانید در آنجا پیدا کنید. در غیر این صورت بخواهید که بفرستند. ضمناً ضروری است که آن را آبونه شوید. ۸- سنگ کذایی صحن را از آنجا برداشته اند و جای دیگر هم اثری از آن نیست!! ۹- برای سهولت کار مطالب مزبور را مستقیماً برای ۲۹ می فرستم. ۱۰- آدرس به قرار زیر است: P.O. Box 679, Babel Sharghi, Baghdad - I

ارسال نشریات از این طریق و مکاتبات سازمانی از طریق آدرس قبلی باشد که حجم آن همین طور محدود بماند. لطفاً آدرس را به تمام کسانی که نشریه برای افراد مختلف می فرستند بدهید که نمونه ای به این آدرس بفرستند که از نشریات فرستاده شده مطلع باشیم. ۱۱- آدرس های دیگر (آقای صفایی به واسطه میرزا حسن عطار نجف اشرف (مترجم سخنرانی آقا) کلیه نشریات آقای شیخ محمد برهانی به واسطه دکان آقا سید باقر نانو، مسجد ترک ها، نجف اشرف - فقط اسلامی و خبری - آقای عمید (زنجان) مدرسه آقای بروجردی - نجف اشرف - (کلیه نشریات) - آقای حاج آقا محمد شیرازی - کربلا (همه نشریات) حکیم و خمینی در نجف. ۱۲- دوستان سراغ سخنرانی آقا را می گیرند. اگر امکان ارسال پیکی نیست بسته بسته به آدرس های مختلف بفرستید. ۱۳- در صورتی که مصاحبه حکیم و خمینی را برای صمد فرستاده اید خوب است یادداشتی برایش بفرستید که آن قسمت را درج نکنند چون به طوری که احمد نوشته بود در آنجا درج نشده است. ۱۴- کاری که توسط عباس انجام شده، همانطور که نوشته بودید ارزش توزیع ندارد. هنوز جا دارد خلاصه ای از آن را با قسمت هایی از سخنرانی های گذشته او به مناسبتی منتشر شود چون این مومنین به علت قولی که داده شده در انتظار دریافت چیزی هستند. ۱۵- نامه ای برای سید هادی قم نوشته ام که سه کتاب داده شود. به او آدرس ۶۷۹ را داده ام و از او خواهش کرده ام که کلیه نشریات آنجا را برایمان بفرستد. در صورتی که احتیاج به پرداخت آبونمان باشد خواهیم پرداخت. آن وقت می توان از اینجا به دانشگاه ارسال کرد. توضیح داده ام که خوب است با کمال مکاتبه و تماس خودشان را حفظ کنند. ۱۶- از نامه قبلی خوب است نسخه ای هم برای امام بفرستید. اصلاً فراموش کردم - متن آن خوب است در یکی از نشریات درج گردد و برای عتبات ارسال گردد و تا اثرش بیشتر باشد. ۱۷- نامه ای برای انتشار فرستاده شد که ۵ سری فعلاً به آدرس علوی بفرستند. خواستم نشریاتی را که قرار بوده است برای کتابخانه ها بفرستند با همین بسته بفرستند که مستقیماً داده شود. امیدوارم شما تا قبل از نامه من جریان را برایشان نوشته باشید. ۱۸- در مورد مسافرت اروپا بهتر است به عقب نیافتد، تا هر چه زودتر به وضع موجود خاتمه داده شود. حسین و جلال در واقع بیکار هستند و منتظر تماس می باشند، در صورتی که عباسی به دانشگاه برود وضع صدیق و سازمان آن چگونه خواهد شد؟ به کسانی که در جریان نیستند مثل کسائی چه می خواهیم بگوییم؟ آنها در انتظار جلسه شورا (ماه ژانویه هستند)، وضع توزیع هنوز روشن نشده - وضع عماد ثابت غیر مطمئن است؟! و بایستی درباره او تجدید نظری بشود، از مفصل شدن نامه به خصوص پراکندگی مطالب به علت مریضی عذر می خواهم.

خداحافظ وصال

۵۸۵

از: توسلی، محمد/۵۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۹/۲۷ - ۱۹۶۵/۱۲/۱۸ - شماره ۳

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام خواهان سلامتی و موفقیت شما هستم. به طوری که در نامه قبلی اطلاع دادم نامه **هاکوپ**، فرد، حسین و یک بسته مطبوعات رسیده است متشکرم. گزارش خطی فاقد مقاله مهدی بود! آنها را مستقیماً برای دانشگاه فرستادم. نامه مورخ ۶، ۹ و ۱۲ شما را دریافت کردم، اما مطالب: ۱- در مورد نامه ای که برایتان ارسال شده است، در نامه ضمیمه آن که دریافت کرده اید نظر خودم را داده بودم. اگر با توجه به متن تهیه شده فرستادن آن را صلاح نمی دانستم برایتان می نوشتم. برای خود استاد تأکید و پیشنهاد کردم هر دو نسخه ارسال شود. در متن عربی کوشش شده است تمام مطالب گنجانده شود. برای ارسال خوب است از طریق افراد مسئول **صدیق** استفاده شود. که قبل از ارسال اولاً اطلاع داشته باشند ثانیاً جنبه پیشنهادی داشته باشد ... خوب است این مسأله را برای حفظ اصول در سایر موارد نیز رعایت بکنیم. ۲- ما راجع به حاج عباس آقا و احمد آقا - متأسفانه برنامه آنها اجرا نشده است. چون برای حاج عباس آقا امکان رفتن به مشهد نبوده است. از طرف دیگر مدت اقامت او هم تمام و نتوانسته است تمدید کند. به علت مضیقه مالی و نداشتن پول کافی هم نتوانسته است از طرق دیگر برای گرفتن اقامت مقدمات را فراهم کند. الان پیش محمد آقا است و بایستی ظرف امروز و فردا اینجا را ترک کند. به این فکر هستیم که از دوستان استفاده شود که او بتواند اقامتش را برای دو ماه تمدید کند و الا به **کویت** خواهد رفت. برای احمد آقا هم جریان را نوشتم و اطلاع دادم که در صورت فوری بودن زیارت باید قرار بگذاریم که او به کربلا برود و آقای وصال تصدیق او را در آنجا به او بدهد - راستی فراموش نکنید که گواهی آقای (احمد) نطق را از دانشگاه بگیرید تا پس از دریافت جواب، فوری بتوانید اقدام کنید. در صورتی که ارتباط های احمد محمد برقرار نشود ترتیب پیکری را بدهید - نمی دانم چرا در دانشگاه به **آقای راستین** مقداری که برایش در نظر گرفته شده است نداده اند تا بتواند کسب و کارش را شروع کند. لطفاً در اسرع وقت ترتیب ارسال آن را بدهید. ۳- هنوز برای کارم جوابی دریافت نکرده ام و در حال انتظار به سر می برم. ماه رمضان هم نزدیک هست و هنوز موفق نشده ام محلی پیدا کنم. لطفاً بنویسید که با امکانات موجود ماهانه چقدر می توان به او داد تا بتواند لاقلاً با توجه به آن ترتیب کار و زندگی خودش را بدهد. ۴- ترجمه سخنرانی در واقع دیگر قدیمی و کهنه شده است. در این مورد بایستی فکر اساسی بشود. آیا در آینده هم برای هر کاری بایستی اینقدر معطل شد و نسبت به وقایع اختلاف فاز داشت؟! ۵- دیپلم و یادداشت مذاکرات با آقا را پیدا کردم ولی سخنرانی MSA را

نتوانستم پیدا کنم. ۶- هفته گذشته به علت مریضی نتوانستم پیش آقا بروم. انشاءالله تصمیم دارم همین امروز مشرف بشوم. فعلاً خداحافظ. **ارادتمند محمد**

P.S: کارت پستال درخواستی ارسال شد. لطفاً شما هم کاردتی به آدرس ۶۷۹ بفرستید.

۵۸۶

از: توسلی، محمد/۵۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۰/۱ - ۱۹۶۵/۱۲/۲۲ - شماره ۴

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام سلامت و موفق باشید. در تعقیب نامه قبلی: ۱- بالاخره **عباس** آقا موفق نشد اقامتش را تمدید کند و برای روز شنبه حداکثر به **کویت** خواهد رفت. برنامه او طوری تنظیم شده است که در چند روز آینده در کربلا ترتیب کارش را بدهد که پس از بازگشت بتواند مشغول شود. برای اینکه بتواند کار و کاسبی را شروع کند ۱۵۰ دینار از آقای **رضوی** برایش گرفتم. نمی دانم چرا دوستانش مقداری پول برای کار و کاسبی او در نظر گرفته بودند قبلاً به او نداده اند تا در این مدت به انتظار پول بنشینند و خلاصه مجبور بشود خارج شود. قرار شده است قهوه خانه ای باز کند و بساط ازدواج را هم راه بیندازد تا بتواند امیدوار به ماندن در کربلا بشود. خوب است توجه کنیم که با مشکلات عدیده ای که او دارد و درک آن برای کسانی که پیش او نیستند فوق العاده مشکل است تا آنجا که ممکن است به او کمک بشود تا با ناراحتی های کمتری درگیر باشد. برای جلوگیری از نامه پراکنی چون به هر حال برای من نامه می دهد دیگر شما انتظار نداشته باشید از او مستقیماً نامه دریافت کنید. هر موقع مطلبی برسد اطلاع خواهم داد. ۲- از مشهد نامه ای از **احمد آقا** داشتم. متأسفانه نتوانسته بودند پسر عمویشان را پس از ۵ روز توقف ببینند. جریان را برایشان نوشته ام منتظر دریافت جواب هستم. به طوری که آقای **هراتی** نوشته بودند برای کریسمس به اروپا می روند در این صورت خوب است ترتیبی بدهید که کار آنها در این مدت درست بشود. فکر می کنم اگر برای سه هفته دیگر تصدیق او را بگیریید و ترتیب گواهی را در آن حوالی بدهید بتوانند در فاصله مناسب بعد از آن به دانشگاه بروند. ۳- جریان **کنفرانس همبستگی ملل** و **کنگره کنفدراسیون** را به طور کتبی خدمت **آقا** تقدیم کردم از نتیجه آن خبری ندارم قرار است آقای صدیق اطلاع بدهند. ۴- به آقای تبریزی (دوستی که اخیراً در آنجا معرفی شده است) اطلاع بدهید که آقای **صابر** (همان طور که او می شناسد) توسط نامه ای به ایشان پیغام داده اند که شرایط برای برگشت ایشان مناسب نیست و بهتر است فعلاً به برنامه فعلی خودشان ادامه بدهند. مطلب دیگری به نظر نمی رسد. ۵- در مورد

نشریات اسلامی از کشورهای مختلف اسلامی که در کتابخانه آنجا دیده بودید، لطفاً ترتیبی بدهید آبنونه شویم و به آدرس صندوق ۶۷۹ ارسال کردند تا با کمک آنها و نشریات دیگری که خواهش کرده بودم ارسال کنید، خوراکی برای نشریه محلی تهیه گردد. ارادتمند محمد

۵۸۲

از: توسلی، محمد/۵۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۰/۸ - ۱۹۶۵/۱۲/۲۹ - شماره ۵

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام سلامتی و موفقیت شما را از خداوند بزرگ آرزو می کنم. دیروز تلگراف شما را دریافت کردم خیلی متشکرم. جواباً تلگرافی فرستاده ام که حتماً تاکنون دریافت و از متن آن مطلع شده اید. ۱- علت عدم امکان خروج وضع گذرنامه ام می باشد. در گذرنامه ام هیچ گونه اجازه اقامتی وجود ندارد و در واقع چند ماه اقامت غیرقانونی بوده است. اداره اقامت هم گفته است باید ورقه استخدام را برایشان ببرم تا بتوانند اقامت صادر کنند. بنابراین با این وضع نمی توانم فعلاً خارج بشوم. اما مشکلات به همین جا ختم نمی شود و نمی خواهم خاطر شما را نیز آزرده کرده باشم ... به طور خلاصه چند هفته اخیر وضع ناراحت کننده ای داشته ام. از نظر وضع منزل آپارتمان دو اتاقه ای در «کراده شرقیه (داخل)، هوبدی، مجاور حلویات باقرالشکرچی رقم ۲۳/۲ ج ۱۲» گرفته ام تا به تدریج ائانه لازم را تهیه کنم. بنابراین در این چند روزه از این جهت نیز آمدن من امکان نداشت. ۲- در مورد وضع کار- احتمال می رود تا چند روز دیگر بتوانم جوابش را بگیرم در این صورت تا یک یا دو هفته بعدش وضع روشن خواهد شد. بنابراین اگر برای شما امکان نداشته باشد اینجا بیایید و ... هم بتواند در آنجا اقامت کند تا یکی دو هفته دیگر امکان دارد بتوانم پیش شما بیایم. ۳- چون تمام برنامه بالا مبتنی بر احتمال و امکان است و محیط، بنابراین کار ما موجب قانون نظم بی نظمی است (یاد جمله معروف سید جمال الدین اسدآبادی افتادم که درباره مسلمین گفته است که «المسلمون اتحدوا آن لایتحدوا و اتفقوا آن لایتفقوا» حالا بر همین وزن بایستی گفت بخصوص این عراقی ها «نظّموا آن لاینظّموا» متشکل شده اند که از هر نوع نظمی جلوگیری به عمل بیاورند ... در صورتی که برنامه اروپا در پیش است ترتیبی بدهید که آمال و ... با بچه ها به زیارت بیایند به هر حال به یک وسیله ای در اینجا از آنها پذیرایی خواهد شد. در این صورت خوب است ورودشان را تلگرافی اطلاع دهید که منزل منتظر بمانم. ۴- از پسرعمویم عباس آقا کارتی داشتم که از مسافرت اخیر فرستاده بود و امید می رود تا چند روز دیگر به محل خویش مراجعت کند. ۵- به

آمال و ... از قول من سلام برسانید. مشتاق دیدار هستم، متأسفم که خروج برایم میسر نیست. بچه ها را به جای من بیوسید. فعلاً خداحافظ. قربانت **محمد**

۵۸۸

از: **توسلی، محمد/۵۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۴/۱۰/۱۷ - ۱۹۶۶/۱/۷ - شماره ۶**

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام امیدوارم حالتان خوب و کارها بر وفق مراد انجام شده و بشوند. نامه ۱۱/۲۳ که محتوی خبر ابزرور و همچنین یادداشتی که توسط آرمان فرستاده بودید رسید متشکرم. اما مطالب: ۱- نامه ای مستقیماً از **احمد** داشتم خواسته بود قراری بگذاریم که برای مدت دو روزی با عباس ملاقاتی بکند و اختلافاتشان را حل کنند و برگردد. عباس نیز از مسافرت برگشته و مشغول کارش شده است. ظاهراً کار ازدواجش انجام شده و منزل پدرزنش منزل کرده است. قرار است با پدرزنش قهوه خانه ای را دایر کنند. خواسته است حدود ۲۰۰ دینار برای او تهیه کنیم چون موقعیت خیلی خوبی برایش پیدا شده که اگر این پول نباشد آن را از دست می دهد. متأسفانه در حال حاضر این کار برایم امکان ندارد چون هنوز ۱۵۰ دینار قبلی از ایران حواله نشده و ۱۰۰ دیناری هم خودم از حاج آقا قرض کردم که ارسال آن از شما خبری نشده است. لطفاً در این مورد نظر خودتان و سایر دوستان را بدهید که بتوانیم به او اطلاع بدهیم. برای عباس یادداشتی فرستاده ام که منتظر احمد باشد. برای احمد هم نوشتم که یک هفته تا ده روز دیگر به دیدار او می رود. آدرس او روشن نبود. قبلاً نیز همین آدرس ها را برای من فرستاده بود. به نام **داریوش فرامرزی** دانشکده حقوق فرستادم. در دانشکده حقوق نامه ها را در جعبه مخصوص می گذارند و بچه ها خودشان برمی دارند، به احتمال قوی از این وسیله استفاده کرده اند. ۲- در مورد پیشنهادات تهران بایستی بعداً نظرمان را بنویسیم. آقای **قزوینی** را از نزدیک نمی شناسم. در صورتی که برای کادر تبلیغاتی مناسب و مفید هستند با توجه به ضرورت شروع کار تبلیغات و نواقص موجود خوب است ترتیبی داده شود که پیش **جمال** مستقر شوند. ۳- راجع به اطلاعاتی که خواسته بودید چند روز قبل از **رضوی** سوال کردم. مطابق اطلاعاتی که داشت در همان حدود ۷ نفر در نجف دستگیر می شوند که همه آنها عراقی و چپی بوده اند. دولت عراق مواظب آنها بوده و چند نفر را از بغداد تعقیب می کرده است. هنگام توقیف بین طرفین تیر هم رد و بدل می شود. سه نفر زن پیش آنها بوده است. از او خواستم جزئیات را تحقیق کند. در مورد سوالات بعداً گزارش خواهم نوشت. ۴- چندی قبل شایع شد که عده ای را که مشغول

تمرین تیراندازی بودند توقیف کرده اند. یکی از رهبران آنها را با لباس روحانی در **محل رضوی** ملاقات و گزارش از وضع آنها تهیه شده است که بهتر است بعداً از **آمال** بگیرید. اطلاع از آن برای دوستان فوق العاده ضروری است. ۵- در مورد پیشنهاداتی که به **آقا** شده بود تا پیام هایی ارسال دارند، به همان علل قبلی نپذیرفتند. **دکتر صدیق** پیامی تهیه کرده است که متأسفانه به علت ارسال به آدرس اشتباهی به موقع نرسیده است. به هر حال می فرستم تا به طور مقتضی از آن استفاده به عمل آید. درج لاقط قسمتی از آن به نام او در یکی از نشریات مقداری از خلاء او را پر خواهد کرد. ۲۵ جلد کتاب **آفریده و آفریدگار** نیز اهداء کرده است که همراه آن فرستاده می شود. خوب است نصف آن را در اختیار **شرکت انتشار آمریکا** و نصف دیگر را از طریق **شرکت انتشارات اروپایی** توزیع کنید. ۶- متأسفانه سوغاتی امنیتی که برای او فرستاده شده بود مفقود شده است. ۷- لطفاً در مورد این مسایل اقدام و مرا در جریان بگذارید: **الف** - وضع ارتباطی اروپا - به نظر من بهتر است همان طور که قبلاً تصمیم گرفته شده است، فقط با یک نفر مکاتبات دائم برقرار باشد. استثناء اخبار یا نشریه به سایر آدرس های مربوطه ارسال گردد. **ب** - وضع توزیع شرکت انتشار - بهبود وضع آن از نظر عتبات ضروری است. **ج** - ترتیب ارسال نشریات برای آدرس های مختلف عتبات، مطابق لیستی خوب است روشن باشد چه کسی برای چه آدرس هایی می فرستد - چون در چند ماه گذشته بعضی نشریات برای عده ای رفته برای دیگران نرفته است. ۸- به طوری که **حسین** نوشته است برادرم برای کارآموزی به اشتوتگارت رفته است آدرسش را نمی دانم یاداشتی جوفاً برای او می نویسم تا در صورتی که تماس با او امکان داشته باشد او را ببینید. از وضع روحی و آمادگی او اطلاع ندارم. قریب به چهار سالی است از او دور هستیم. پس از شناسایی او توضیحاتی از نظر امنیتی به طور غیرمستقیم به او بدهید. که بتواند خودش را در مقابل افرادی که مرا می شناسند و طبعاً او را دیده و می بینند حفظ کند. با توجه به ظرفیت برنامه و مقتضیات محلی برنامه ای برای او در نظر بگیرید. بخصوص از نظر شبکه ارتباطی ... ۹- در مورد **آرمان** - پنج روزی در اینجا بود. به علت نبودن پرواز توقف او طولانی شد. در محیط فوق - العاده دوستانه تمام مطالب لازم را با هم در میان گذارديم. متأسفانه او بیش از من احساساتی و تحت تأثیر قرار گرفته است و عملاً بقیه مطالب را از این دریچه قضاوت می کند و می پذیرد و به این ترتیب مسئولیت سنگینی از نظر تغییر برنامه و مشکلات آینده بر دوش من می گذارد. تصمیم در این مورد را به بعد موکول می کنم که او در **بیروت** بماند و مدتی از این ملاقات بگذرد تا بتوانیم راه حل حساب شده ای برای آن پیدا کنیم. **آقا** در نجف با مسافرت او مخالفت کرد. با آقای **عسکری** نیز ملاقاتی کردیم که نتیجه آن خوب بود. از توضیحات شما متشکرم. مطلب دیگری ندارم. خداحافظی می کنم. سلام مرا به همه دوستان برسانید. موفق باشید. قربان شما **محمد**

۵۸۹

از: توسلی، محمد/۶۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۱/۹ - ۱۹۶۶/۱/۲۹ - ۷

بسمه تعالی کمال برادر بسیار عزیزم بعد از سلام آرزو می کنم با موفقیت قسمت اعظم کارها را به انجام رسانیده باشید. بعد از نامه هایی که توسط **آرمان** دریافت کردم (یعنی برای تقریباً مدت یک ماه) خبری از شما ندارم. مطمئن هستم علت یا مشغول بودن شما و یا محسنیزه شدن خبرها می باشد. در صورت دوم اگر قبل از دو هفته نامه ای فرستاده اید بهتر است دیگر به آن صورت نفرستید تا در مورد علت آن اطمینان حاصل بکنم. نامه خانوادگی و امثال آن را به آدرس صندوق پستی بفرستید: ۱- لطفاً ورود خودتان را به **عدن** اطلاع دهید. برای بررسی و مشورت در مورد پاره ای از مسائل تصمیم دارم به آنجا بروم و موعد آن هر چند زودتر باشد بهتر است. ولی به برنامه های شما صدمه ای وارد نشود. ۲- نامه و بسته ای توسط آدرس آقای **فاضل** قبلاً فرستاده ام و امیدوارم دریافت کرده باشید. ۳- منتظر دریافت خبر از شما هستم. ۴- ضمناً، در صورتی که **جابر** هم می تواند هنگام ورود شما به **عدن** آنجا باشد بررسی آن مسائل سهل تر خواهد بود. البته اگر ایشان می توانند این برنامه را ضمن برنامه های دیگرشان انجام بدهند صلاح است و الا آمدن ایشان صرفاً به خاطر این دیدار صرف نمی کند. در انتظار خبر و دیدار شما. **محمد**

P.S. - رابطه ام با آقای **احمد نطاق** بعد از نوشتن نامه ای به آدرس نامفهوم (دانشکده حقوق) و دریافت هیچ جوابی قطع شده است. **فاضل عزیز**: در صورتی که کمال به طرف عدن حرکت کرده است - این یادداشت را جزو نامه هایت برایش بفرست. متشکرم.

۵۹۰

از: توسلی، محمد/۶۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۱/۱۸ - ۱۹۶۶/۲/۷ - ۸

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام نامه شما را دریافت کردم. متشکرم چون تصمیم دیدارتان را دارم مطالب را به بعد موکول می کنم. جوفاً گزارش می فرستم برای اینکه زودتر درباره آن بتوان تصمیم گرفت ذیلاً نظر

خودم را می نویسم: به طوری که از متن گزارش های روزنامه های ضمیمه برمی آید: ۱- خواسته است فکر حکومت اسلامی - جمهوری - و ترانقلاب مسلح را مسخره کند، ۲- با شاخ و برگ دادن و قوی نشان دادن سازمان و در مقابل اشاره به افراد زبردست و مجهزترین وسایل اداره اطلاعات می خواهد قدرت خودش را به رخ دیگران بکشد. ۳- در حالی که پس از چند ماه تلاش هنوز نتوانسته اند همه آنها را دستگیر کنند و ظاهراً از میان کوه های محاصره شده، آنها با مجهزترین وسایل چند نفر فرار کرده اند. ۴- در گزارش برای اینکه قدرت خودشان را نشان بدهند همه جا ذکر می کند که همگی دستگیر شده اند. در یک جا از دستش درمی رود و می گوید از شخصی به نام **عربشاهی** هم اسم برده شده است. ۵- در این سه شماره گزارش های مختلف با هم فرق زیادی نشان می دهد که هر کدام با توجه به مطالبی در مخیله و مغز شخصی بافته شده - دروغگو کم حافظه می شود. ۶- خلاصه کوشش شده است چنین پتانسیلی را در نظر افکار عمومی لجن مال و منفور کنند. همان طور که قبلاً سایر واژه ها را یا به خود اسناد دادند و یا به مسخره کشیده اند!! با توجه به مطالب بالا به نظر من: ۱- از اصول فکری آنها به عنوان یک واقعیت اجتماعی پشتیبانی شود. ۲- بدون اینکه به این گروه برخورد کند - با تمجید از اقدامات ارزنده آنها به ترتیب مقتضی و مناسبی علل عدم موفقیت این چنین گروه هایی (نظیر گروهی که مبادرت به ترور منصور کرد - و چه بسا هسته های دیگری نیز در حال حاضر وجود داشته باشند) ضمن تجزیه و تحلیلی بیان، تا عکس العمل و یأس و ناامیدی مردم کاسته و در عین حال جهتی به این گروه ها داده شود. ۳- تقویت از آنها و روشن کردن این واقعیت از نظر تقویت روحانیون مؤثر است. ۴- تشریح سوابق این افراد از نقطه نظر نشان دادن خصوصیات و پتانسیل افراد انقلابی اجتماع مؤثر است. ۵- به هر حال این اقدام از همه جهت به کارمان مربوط می شود. ۶- در وحله اول این اقدامات بهتر است از طریق جبهه انجام شود. دخالت **صدیق** با وجود محاسن زیادی که دارد ولی اشکال اصولی در آن است که بایستی چطوری صحبت کنیم. این نامه را باعجله می نویسم، به همین جا ختم می کنم. سلام مرا متقابلاً به آمل و آرمان برسانید. به امید دیدارتان خداحافظی می کنم. محمد

P.S: روزنامه ها امانتی است و بایستی آنها را برگردانم. خیلی خوب است به **جمال** هم اطلاع بدهید که بتوانیم در

این فرصت مناسب همدیگر را ببینیم تا بتوانیم در دودل هایمان را با هم انجام دهیم.

۵۹۱

از: توسلی، محمد/۶۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۱/۲۱ - ۱۹۶۶/۲/۱۰

بسمه تعالی دوست ارجمند بعد از سلام. دیشب وارد بیروت شده ام ولی متأسفانه **کمال** یک هفته قبل بدون اینکه اطلاعی بدهد به قصد اردن و دیدار شما و محمود از اینجا خارج شده است. چون احتمال دادم او در آنجا باشد و بخواهد مستقیماً پیش محمود برود خواستم بدین وسیله اطلاع بدهم. **عباس** نیز یک روز قبل از من حرکت کرده و فعلاً اینجا است و اگر از کمال امروز خبری نشود مراجعت خواهد کرد. خیلی علاقمند بودیم از این فرصتی که دست داده استفاده کنیم و دور هم جمع شویم و درد و دل کنیم. مسایلی در سطح کارهای کلی - و در مورد امور **عراق** وجود دارد که قاعدتاً بایستی برای حل آنها مشورت بکنیم. بنابراین اگر کمال در آنجا نیست خیلی خوشحال می شوم که شما را ببینم. من از تعطیلات وسط سال استفاده کرده ام و بایستی چند روز دیگر مراجعت کنم. دوشنبه یا سه شنبه. در مورد **دستگیری ۵۵ نفر** گزارشی آورده ام که چون یک نسخه هست نگاه می دارم به امید اینکه موفق به دیدارت خواهم شد. به خانم سلام برسانید و نور چشمان عزیزتان را به جای من ببوسید. از نامه و توضیحات شما خیلی متشکرم. انشاءالله حضوری صحبت خواهیم کرد. همیشه سلامت و موفق باشید. ارادتمند شما **محمود**

۵۹۲

از: توسلی، محمد/۶۳

به:

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۱/۲۲ - ۱۹۶۶/۲/۱۱

بسمه تعالی دوست بسیار عزیز بعد از سلام. از خداوند آرزو می کنم که همیشه سلامت و موفق و کامروا باشی نامه مهرانگیز **احمد** و نامه ای که قبل از آن فرستاده بودید، دریافت شد از لطف تو خیلی متشکرم: ۱. خیلی خوشحال نیستم که از وضع تحصیلی خودت و سایر همکلاسانت برایم بنویسی. علت اختلاف سلیقه ها چیست؟ وضع خودت و سایرین را از نظر مسافرت بنویس تا در صورت امکان بتوانیم ترتیبی برای پذیرایی بدهیم. ۲- وضع مالی ما همگی اینجا خراب است. دانشگاه تقریباً کمک های مالی خود را قطع کرده است و ما چاره ای نداریم جز آنکه فقط و فقط روی درآمدهای خودمان حساب کنیم و تعهداتمان را صرفاً بر این پایه بگذاریم. ۳- پرداخت دو هزار تومان به **مهران** در این شرایط برایم امکان ندارد. ۴- در نامه ای که **اشنو** (حسین مظفری) به جلال داده و آورده است و از وضع مالی صحبت شده است اصلاً اشاره نشده که آیا ۱۹۰۰ دلار ارسالی وصول شده است یا نه. لطفاً ترتیبی بده که در این مورد مرا در جریان بگذارند. ۵- مسافرت تو برای مدت کوتاه مفید است ولی آمدن فعلاً صلاح نیست چون تقریباً کاری برای شما وجود ندارد. ۶- **حسین و جلال** قرار است هر چه زودتر برگردند. ۷- از رضا بی خبرم لطفاً توسط

عموجان با او تماس بگیرید و مرا از وضع او مطلع کنید. ۸- آدرس **فرخنده** که توسط جلال فرستاده شده بود یک نامه فرستاده شده است لطفاً رسید آن را مرقوم کنید. ۹- عباس مدتی است از خانواده اش خبری ندارد لطفاً توبه جای آنها هر چند وقت یک بار کارت می و یا نامه ای برایش بده که از ناراحتی خارج شود. راستی قرارهایی که با او گذارده بودید (در **کربلا**) همه را فراموش کن هر موقع که پیش او خواستی بروی به همان خیابان سابق **داروخانه شفا** مراجعه کن و در آنجا دکانی دارد. ۱۰- لطفاً مرا در جریان کار **دکتر صدیق زاده** بگذار. اتفاقات جدیدی که برای او رخ داده است چیست؟ ترتیبی دهید که او ما را از وضع خودش مطلع کند. اخبار و اطلاعات را ماشین و به آدرس من بنویس. ۱۱- پس از دو هفته حامل مراجعت می کند. جواباً مرا در جریان کارهای خودت قرار بده. ۱۲- مدافعات آملی چاپ شده و امیدوارم به دست شما برسد. قسمت دوم و قسمت های دیگری نیز در دست اقدام است. ۱۳- در مورد آقای **محمدعلی مولوی عربشاهی** دانشجوی سال سوم مکانیک دانشکده فنی از دوستانش هر چه بیشتر اطلاعاتی تهیه و ارسال دارید. خصوصیات گذشته او و طرز فکر و فعالیت های او بخصوص در سه سال اخیر. می توانی به آدرس P.O.BOX 679 Bab Al-sharghi و شهر محمود نشریات و اطلاعات صدیق را بفرستید. به دوستانم سلام گرم من و سایر برادرانم را برسان. قربانت **وصال**

۵۹۳

از: **توسلی، محمد/۶۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۴/۱۱/۲۶ - ۱۵ فوریه ۱۹۶۶ - ۹**

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. قبل از اینکه به سایر مطالب پردازم می خواهم از لطف و محبت شما و **آمال** خواهر مهربانم تشکر کنم و از زحمات و احتمالاً ناراحتی هایی که در این چند روز برایتان فراهم آورده بودیم پوزش می طلبم. باری امروز صبح وارد بغداد شدم. این بار مسافرت راحت تر از دفعات قبل انجام شد. پس از ورود به دمشق و مختصر توفقی ساعت یک بعدازظهر به طرف بغداد حرکت کردم. اتوبوس راحت و فقط ۵ نفر مسافر داشت. امروز صبح متوجه شدم که آقای **علوی** چند ساعت قبل از ورودم به طرف ایران حرکت کرده است و گویا پس از دو هفته اقامت مراجعت خواهند کرد. نامه ای از برادرم (**عبدالله**) و همچنین نامه ای از **فاضل** داشتم - در مورد **اسداللهی** اتفاق ناراحت کننده ای رخ داده است. به این ترتیب که برای فاضل نوشته است که صندوق پستی او که برای مکاتبات نشریات صدیق مورد استفاده قرار گرفته بود، بعد از ۱۵ مارچ دیگر در اختیار او نخواهد بود و در مورد

صدیق دیگر کاری نخواهد داشت. ظاهراً بایستی (به طوری که فاضل اشاره کرده است) محاکمات از نقاط مختلف به آن آدرس برگشته باشد و چون او در آن شهر کاملاً شناخته شده و در این نوع فعالیت ها مشخص می باشد، چنین تصور کرده است که همه منجمله مأمورین از همکاری او با صدیق مطلع شده اند و ممکن است برای بازگشت او ناراحتی ایجاد کند. ضمناً در مورد علت آن نوشته هیچ گونه سوالی مطرح نکنید چون بی جواب خواهد ماند. برایش نامه ای خواهم نوشت تا در این مورد استمالتی بشود. وضع مالی او نیز خوب نیست و به طور تمام وقت مشغول کار شده است. در مورد نشریات (محاکمات) نوشته که هنوز سه چهارم نشریات باقی مانده است و هنوز نتوانسته تعهد مالی حسین را با وجودی که مدتی از موعد آن سپری شده پردازد. برادرم در نامه اش نوشته تا آخر این ماه در صورت امکان پول را برایش حواله می کنم. با توجه با اینکه هیچ گونه امکانی برای فاضل وجود ندارد یادداشتی برایش خواهم فرستاد تا از طریق دیگری احتیاجاتش را تأمین کند. ضمناً در مورد آمریکا اشاره کرده است که هنوز از ۱۰۰ جلد ارسالی قبلی خبری در دست نیست و نمی داند بقیه را به چه آدرسی بفرستد. قاعدتاً بایستی بتوانند خیلی پیش از این در آنجا بفرشند. لطفاً برای دوستان آمریکا بنویسید تا ضمن اعلام رسید نشریات قبلی، آدرس های جدیدی را برای فاضل بفرستند که او بتواند نشریات مزبور را برایشان پست کند. در مورد ۵۵ نفر نیز همان گلایه های جابر را ظاهراً از قول او ذکر کرده است. مطالب بابا را برای اطلاع نوشتم. مطلب دیگری فعلاً به نظر نمی رسد. بار دیگر از زحمت های شما تشکر می کنم. لطفاً از قول من به **آمال و آرمان** سلام برسانید و نورچشمان عزیزتان را ببوسید. خداحافظ **محمد**

۵۹۴

از: توسلی، محمد/۶۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۱/۲۹ - ۱۹۶۶/۲/۱۸ - ۱۰

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. ۱- روز جمعه به نجف اشرف مشرف بودم نامه ها و امانتی آقای سجادی را به دستشان رساندم. جواباً نامه ای دادند که جوفاً می فرستم که به ایشان بدهید. گویا فراموش کرده بودند آدرس خودشان را بنویسید از این رو حضرت **آیت الله خویی** اظهار نگرانی می کردند. من هم آدرس منزلشان را به ایشان دادم (امیدوارم مورد رضایت ایشان باشد) در تماس های مزبور کوشش کردم به طور غیرمستقیم به هدف ایشان کمک بکنم. سلام مرا به ایشان ابلاغ بفرمایید. ۲- به پیشنهاد واصله از اروپا، آقا **موسی (اصفهان‌زاده)** طوماری خطاب به دانشجویان خارج تهیه کرده است که متن آن را جوفاً می فرستم. همچنین نامه ای (ناخوانا) برای

لوموند تهیه شده که قرار است همین روزها بفرستند. قرار است نامه ای به **اوتانت (دبیر کل سازمان ملل متحد)** از طریق **دکتر مهدوی** - فولبرایت نیز نوشته است از وصال خواهش کرده است که این نامه ها را به انگلیسی ترجمه کند و آقا موسی آن را امضاء نماید. او هنوز مضار آن را بیش از محاسن آن تشخیص می دهد ولی ممکن است در یک محظور و امپاس قرار گیرد و آن را انجام دهد. ۳- به طوری که از متن نامه مستفاد می شود - هنگام دفاع عمل آنها را نفی کرده اند و این روش را برای دفاع بهتر می دانند. بهتر است شما نامه خودتان را زودتر برای کمیته مزبور بفرستید.

به آمال و آرمان سلام مرا برسانید. متشکرم محمد

۵۹۵

از: توسلی، محمد/۶۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۲/۴ - ۱۹۶۶/۲/۲۳ - شماره ۱

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام آرزو می کنم همیشه سلامت و موفق و کامروا باشید. حال من نیز بحمدالله خوب است و شکرگزار و مشغولم. امیدوارم نامه های ۹ و ۱۰ مرا دریافت کرده باشید. چند روز قبل نیز عکس هایی در جوف نامه **آرمان** فرستاده ام. امیدوار است مورد پسند و قبول افتد: ۱- نامه جوف را لطفاً برای **فرد** بفرستید. روی آن یادداشتی اضافه کنید و در آن به این مطلب اشاره کنید، **الف** - آدرس ۶۹۷ را بدهید که نشریات MSA و سایر نشریات را ارسال دارند. تأکید کنید که گزارش سالانه هیأت اجرائیه MSA به کنگره و مربوط به سال گذشته (MSA اوربانا و MSA مرکزی) و سخنرانی ها را که در این مدت چاپ شده است به آدرس مزبور بفرستند. **ب** - آدرس **خسروشاهی** را قبلاً به آنها داده اید. لطفاً آدرس جدید را برای آنها بفرستید. چون نشریات گذشته به دستشان نرسیده است مجدداً یک سری برایشان ارسال دارند. **ج**- آدرس **کلیه اصول الدین** را نیز برای نشریات MSA اضافه کنید. در مورد کتب شرکت انتشار نیز شما توصیه و راهنمایی کنید. ۲- برادر عزیز من هنوز راجع به مطالبی که احتمالاً با هم در میان گذاردیم فکر می کنم. هر چه بیشتر فکر می کنم نسبت به سایر دوستان، دوستانی که آگاهانه یا به طور ناخودآگاه به ما چشم دوخته اند و همچنین خودم، احساس مسئولیت بیشتری می کنم. خودم را در مقابل سوالاتی می بینم که قادر به جواب آنها نیستم و بنابراین نمی توانم خودم را **Justified** (توجیه/قانع) کنم و در نتیجه پیش وجدانم و مسئولیتی که دارم احساس نگرانی می کنم. شاید این احساس نگرانی نتیجه روشی باشد که عادتاً مسائل را بررسی و ارزیابی می کنم. ولی به هر حال این واقعیتی است که وجود دارد و صادقانه نمی توانم آن را انکار کنم. وضع روحی

من مثل گذشته نیست ولی آنقدر از نظر روحی و نیروی مقاومت قدرت دارم که بیش از این تحمل کنم ولی اشکال کار اینجاست که نمی توانم این تحمل را Justified کنم. به هر حال درد و دل زیاد است. برای اینکه بتوانم نظرم را فرموله کنم احتیاج به اطلاعاتی از **احمد** و داخل دارم. چون قبلاً نوشته بود که دیگر از اینجا برایش نامه ای ندهیم. لطفاً نامه ای برای او بنویسید که خودش را برای مسافرت **کربلا** آماده کند. این مسافرت هم برای ما و هم برای آنها ضروری و مفید است. او می تواند خودش برنامه ای تنظیم کند (تا دو یا سه هفته دیگر) و یا ایام عید و حدود آن را مطابق قراری که دارد برای محمد و به آدرس حاج آقا اطلاع بدهید. به آدرس جدید عباس که یکی دو ماه قبل برایش نوشته اید بنابراین می تواند مستقیماً به دکان او مراجعه کند. در صورتی که مسافرت او غیرممکن باشد مجبوریم به وسیله مکاتبه کسب اطلاع کنیم. چه انتظار و گذشت زمان احتمال ضرر و صدماتش بیشتر می باشد. ۳- به آقا جمال از قول من سلام برسانید. همین روزها تصمیم دارم نامه ای انشاءالله برایش بنویسم و توسط دوستان ارسال کنم تا دنده های ماشین او از بی حرکتی زنگ نزد. ۴- در مورد کمک مالی با **حاج شیخ** صحبت کردم. می گفت موقعی قول دادم که هنوز **آقا** آزاد نشده بود و می خواستم برای آزادی ایشان اقدام کنم. بنابراین حالا دیگر موضوعیتی ندارد. صحبت زیاد کردیم قرار شده است با **رضوی** درباره امکاناتشان صحبت کنند او به ما خبر می دهد. ۵- در مورد کارم هنوز کار مثبتی انجام نشده است. بنابراین سر شما را درد نخواهم آورد. بارقه هایی فراهم شده است مثل گذشته امید وجود دارد. راستی متوجه شدم که دانشگاهی مثل دانشگاه بیروت در اینجا هست به نام «**الحکمه**» که البته **تبشیری** است و استادان آن هم کشیش هستند و سه سالی است که تأسیس شده است. قرار است با یکی از شاگردانش همین روزها تماس بگیرم و پس از کسب اطلاعات مقدماتی به دیدنشان بروم. از این ستون به آن ستون هم فرجی است. ۶- کتاب **اسلام مکتب مبارز و مولد** در دست ترجمه است به نام «**اسلام، ثوره و بناء**». ۷- دیگر مطلبی به نظرم نمی رسد به **آمال مهربان و آرمان عزیز** به عرض سلام مصدع هستم. خداحافظ. ارادتمند حجتی

P.S: رضوی و تقریباً دیگران از مسافرت محمود مطلع هستند. رضوی می گفت اگر می دانستم محمود به مسافرت می رود با او می رفتم. پاکت را پس از باز کردن مجدداً می بندم.

۵۹۶

از: توسلی، محمد/۶۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۲/۹ - ۱۹۶۶/۲/۲۸ - ۲

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام از دریافت نامه (۷۲-۷۲)/۲/۲۴ شما و محتویات آن تشکر می کنم. امیدوارم خوش و سلامت باشید: ۱- دیروز **محمدعلی** پیش من بود - با **آقا موسی** به بغداد آمده بودند و نامه ای مفصل (چهار صفحه) نوشته بود که برایش ترجمه کنم. در نامه اصلاً اشاره ای به جریان **۵۵ نفر** نشده است. فقط به نام ۲۵ میلیون انسان به **سناتور** مزبور اعلام خطر کرده است؛ "... این است مختصری از آنچه در ایران جریان دارد و متأسفانه تمام واقعیاتی است که ایران را با خطر جدی انقلاب روبرو ساخته و من به شما به عنوان یک فرد مطلع بر شئون داخلی مملکتش اطمینان قطعی می دهد که خیلی زودتر از آنچه گمان می رود اگر این بساط ادامه پیدا کند آتش انقلاب همه چیز را در خود خواهد سوزانید ..."، "... شاه باید برود تا ایران و ایرانی سعادت مند شود و تا این سرطان مهلک در مملکت ایران ریشه کن نشود ملت ایران لحظه ای سعادت و آرامش نخواهد دید ...". متن آن برای شناسایی روحیه او جالب است در صورت امکان نگاه خواهم داشت. **محمدعلی** هم آن را بی مورد می دانست و قرار شد اقدامی از طرف دو خانواده نشود. ۲- **محمد علی** از قول **آقا موسی** می گفت که **دکتر شایگان** در دانشگاه است. این خبر با توجه به رویدادهای گذشته جالب بود ... عکس العمل **نسیم** و اعطای بورس هنگام شروع عمل ... ضرورت شروع عمل از نظر دانشگاه با توجه به اتمسفر سیاسی حاضر ... فشار دانشگاه در سال گذشته که بزرگترها به خارج بیایند ... تماس احتمالی **دکتر** با نماینده دانشگاه به خصوص دوستانش که از قدیم در این فکر بوده اند ... **یأس دانشگاه** از سامان ... ممکن است آنها را به سوی این برنامه و همکاری جدید کشانده باشند. آنها روی **همکاری ها کوپ** - **سامان** نیز حساب می کردند ولی شاگردان او ماهیت بلوف های او را نیز برای آنها برملاء ساخته است. جریان را به **آقا جمال** اطلاع بدهید و در این صورت بایستی خود را برای مقابله با پیشنهاد جدیدی آماده کنیم. ۳- در مورد **نامه احمد** - جریان اختلاف از خلال نامه گذشته و حتی از قبل، قابل پیش بینی بود. برای ما بدون داشتن اطلاعات کافی و وقوف بر مسایل، امکان قضاوت و تصمیم وجود ندارد. حقیقت امر این است که مطابق مصوبات، هیأت مدیره شرکت در خارج مسئول است و نماینده شرکت نمی تواند خارج از اختیارات و مسئولیت هایی که داشته عمل کند. هر نوع تغییر کلی بایستی با تصویب هیأت مدیره مزبور باشد. اگر فکر می کنند این روش عملی و واقع بینانه نیست بایستی پیشنهاد کنند تا در این وضع تغییراتی به وجود آید. با توجه به اینکه مسئول هر عمل خوب و بدی با هیأت مدیره شرکت است، بنابراین به نظر من از آنها خواهش شود تا ارسال اطلاعات کافی انتظار اظهار نظر از هیأت مدیره نداشته باشند. از تغییرات کلی قبل از اظهار نظر هیأت مدیره خودداری نمایند. هیأت مدیره مطابق نظریات گذشته می تواند بدون اطلاع نماینده شرکت اقدامات دیگری انجام بدهد. خلاصه اگر با این اصول مخالف هستند و آنها را غیرعملی می دانند به جای اینکه نظریات خودشان را به صورت دستوری به هیأت مدیره اطلاع دهند، بهتر است به صورت پیشنهاد ارائه دهند

که بتوان روی آن به طور مقتضی تصمیم گرفت و برای پیشرفت و تسهیل کارها طرق جدیدی را با توجه به واقعیات جایگزین ساخت. از اقدامات و توصیه های آنها تشکر بشود. ۴- از **عباس** پس از بازگشت هنوز خبری ندارم. برایش مدتی قبل نامه ای داده ام ولی هنوز جوابی ندارم که بخوادم مجدداً به همان آدرس نامه ای بدهم اگر تا چند روز دیگر از او خبری نشود بالاجبار نامه دیگری خواهم داد. ۵- در مورد **جابر** بهتر است خودتان که تماس دارید انتقادات را باز و پوست کنده و صریح برایش بنویسید مسلماً اثرش بیشتر خواهد بود. چندی قبل در نامه ای که برای احمد نوشته ام در این مورد به طور اختصار برای او پیغامی فرستاده ام. ۶- دوست عزیز همان طوری که در نامه گذشته اطلاع داده ام من در شرایط نامناسب و ناراحت کننده ای به سر می برم. تماس خودم را با دیگران به حداقل ممکن تقلیل داده ام. مکاتبات خودم را کم می کنم. از اینکه نمی توانم وظیفه ام را مطابق خواسته قلبیم انجام بدهم ناراحت و متأسفم. برای اینکه با این وضع اثر سوئی در کارها نگذارم که مضارش از محاسنش بیشتر است مصلحت را در این می بینم که اقدامی نکنم. امیدوارم ملاقات احمد هر چه زودتر انجام شود تا بتوانم نظرم را برای کار کلی ارائه دهم. امیدوارم از اینکه این مطالب را می نویسم شما ناراحت نشوید. منظورم این است که در مورد مسائل و مشکلات موجود شما و سایر دوستان نیز به طور عینی فکر کنید تا شاید بتوانیم لاقلاً قسمتی از اشتباهات گذشته را ترمیم کنیم و بطور موثری عمل نماییم. مطلب دیگری فعلاً به نظرم نمی رسد. لطفاً به آمال و آرمان سلام برسانید. خداحافظ. ارادتمند محمد

P.S. کتب و نامه ای که داده بودم **آقای دیبایی** ببرند - متأسفانه نبرده اند - همان شب دو بسته کتب را باز می کنند چون محتویات مطابق ذوقشان نبوده است حتی از بردن نامه هم خودداری می کنند!

۵۹۷

از: یزدی، ابراهیم/۶۸

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۲/۱۳ - ۱۹۶۶/۳/۴ - B-82

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام. نامه ۶۶/۲/۲۳-۱ شما را دیروز دریافت کردم. تعجب می کنم چرا اینقدر دیر؟! به هر حال لابد تا به حال نامه مرا دریافت نموده اید. نامه های ۹ و ۱۰ شما را دریافت کردم. عکس ها هم رسید و از محبت های شما تشکر می نمایم. ۱- آدرس ها را طبق دستور و نظر شما برای **فرد** ارسال داشتم در مورد **شرکت انتشار** نیز هم در گذشته از **بوزگر** خواسته بودم و هم مجدداً از **فرد** خواستم که گزارش کاملی برای ما ارسال دارند. **صوفی** فهرست های زیبایی تهیه کرده است که می خواستم برای آمریکا نیز ارسال دارم. برای

شما نیز خواهام فرستاد. (مستقیماً توسط صوفی) ۲- در مورد **آقا جمال** - تازگی از او خبری دارم. بعد از رفتن من ها کوپ غیرمستقیم توسط دوستش (دوستش گفته است که ما باید از محل وجوهی که داریم بهای بلیط دوستان او را بدهیم؟ و جمال گفته است که پول نداریم او حاضر است که ماشینش را بفروشد و پول بلیط را بدهد. اما هنوز ماشینش را از گمرک نگرفته است. فعلاً در کلاس مشغول است. ظاهراً تا دو هفته دیگر کار دارد و زنگ نمی زند؟ وضع او هم بسیار بد است. ۳- در مورد کارتان قرار ما این بود که شما نامه ای برای AUB بنویسید که ما از آلمان برای شما پست کنیم. تا یک جای پا و یک منطقه اسلامی ساخته باشید خبری نشد. لطفاً فراموش نکنید. راجع به این هم قرار بود که شما اطلاعات مربوط به مکاتبه جهت شغل را برای **جمال** بفرستید تا او نیز از طریق آلمان مکاتبه کند و زمینه ای فراهم سازد. ۴- اما راجع به اخبار داخلی: نامه های احمد را برای شما فرستاده ام. جواب نامه ارسالی ما بوده است امیدوارم دریافت کرده باشید. ۵- راجع به کل مسائل بدون اغراق با ادراکات و قضاوت های شما شریکم. احساس مسئولیت فراوان و احساس درد و گاهی عصبانیت شدید می کنم. اما مثل اینکه به یک جایی رسیده ایم که یا نمی توانیم درست فکر کنیم یا غیر از این راهی نداریم. ما هر سه نشستیم و فکر کردیم و صحبت کردیم و به همین راه و نتیجه رسیدیم. حالا چرا! نمی دانم باز اگر شما فکر می کنید که راه های دیگری هست بنویسید. مثلاً برگشتن همه ما و تمرکز ما در آلمان - بدون کار - امکانات آغاز یک تبلیغات مطبوعاتی کافی است؟ قابل بحث است. مشکلات مالی، اداری سازمانی! با محیط و غیره. به نظر من بایستی منتظر پیک و مسافر **احمد** بود که قول داده است. تحمل وضع برای من نیز خیلی سنگین شده است خرج ما کمرشکن است تنها امید فرج و گشایش از تهران است. آن هم متزلزل است. یعنی آنجا هم پولی در بساط نداریم. من فعلاً یک مقدماتی را برای آغاز یک کار تجارتي در اینجا شروع کرده ام. و آن مشارکت در امر صدور عتیقه و صنایع ظرفه و دستی از اینجا به اروپا - امریکا است. به همکاری کسی که الان آدرس ما به وسیله اوست: احتیاج به سرمایه گذاری دارد. نوشته ام بلکه از ایران برایمان پول ارسال دارند. آیا **آقای خمینی** را ندیده اید؟ ایشان نسبت به آن پیشنهاداتی که قرار شد شما مطرح کنید چه گفتند؟ راجع به آرمان، درس مدرسه اش شروع شده است و سخت مشغول درس خواندن است. ... **آمال** حالش خوب است و سلام می رساند. بچه ها حالشان خوب است و به مدرسه می روند. تقریباً مرتباً در جلسات **سجادی** شرکت می کنم. جلسات بدی نیست. توفیق های جدیدی به دست آمده است و به امید خدا یک تغییرات موثری با کمک هم خواهیم داد. با او درباره **صدیق** و همکاری متقابل صحبت کرده ام. در سطح صدیق برنامه هایی را با هم بحث کردیم. سلام مرا به دوستان برسانید. به وسیله مسافر اگر توانستید جواب نامه احمد را بفرستید. قربان شما **کمال**

از: توسلی، محمد/۶۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۲/۲۵ - ۱۹۶۶/۳/۱۶ - ۵

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. امیدوارم خوش و سلامت باشید. گرچه کوشش می‌کنم از کاغذپرانی خودم کم‌کنم ولی چندین روز است گرفتار آن بوده‌ام به خصوص به مناسبت عید و مسافرت میهمان فرانسوی. پریروز کوشش کردم مطالب را خلاصه کنم ولی پس از تمام شدن نامه و ارسال آن متوجه شدم که هنوز مطالبی هست که فراموش کرده‌ام بنویسم ذیلاً کوشش می‌کنم آنها را خلاصه کنم: ۱- در **مکتب اسلام شماره ۵** توجه کرده‌اید که نامه مرا درج کرده‌اند آنچه درج شده تقریباً نیمی از نامه است ولی هنوز قسمت اعظم گزارش مانده است که با درج قسمت اول بایستی آن را تهیه کنم. متأسفانه اطلاعات من به علت عدم تماس قدیمی شده است. در نامه قبل، از **فرد** خواسته‌ام که نشریات جدیدشان را بفرستند که مابقی گزارش آمریکا up-to-date تر باشد اما در مورد اروپا خواسته بودید طرحی برایشان تهیه کنم. برای تهیه طرح خوب است من از جریان **کنگره** اخیرشان و نتیجه مذاکرات و تصمیمات آنها مطلع باشم تا با واقعیات و تمایل‌های موجود طرحی عملی بتوانم تهیه کنم. در ضمن این اطلاعات برای تهیه گزارش اروپا نیز مفید خواهد بود. بنابراین لطفاً از **صوفی** بخواهید که اطلاعات زیر را برایتان بفرستد: (۱) خلاصه‌ای از چند کنگره گذشته، سازمان‌هایی که شرکت داشته‌اند و مصوبات آنها. (۲) سازمان‌هایی که در کنگره اخیر شرکت داشته‌اند و تفصیل مصوبات و مذاکرات آنان. (۳) ارسال نمونه‌ای از نشریات یک‌ساله اخیر آنها **مثلاً مجله المغرب**. (۴) ارسال اسم و آدرس و خلاصه‌ای از فعالیت‌های انجمن‌های محلی تا آنجا که اطلاع دارد (در تمام اروپا). (۵) در کنگره اخیر بالاخره روابط‌شان با **فدراسیون انگلستان** چطور بوده است؟ آیا آنها نماینده‌ای داشته‌اند؟ با انگلستان مستقیماً تماس بگیریم که اطلاعات را بفرستند. ۲- در ملاقات روز جمعه با **آقا (خمینی)** (روز قبل از ملاقات پاپو) آقا اظهار داشتند که نامه‌ای آمده و جریان را برایم نوشته‌اند. نامه را نشان دادند و می‌پرسیدند که او را می‌شناسم یا نه؟ نامه **مال بنی صدر** بود جواب دادم بله پسر آقای **[آیت الله]** **بنی صدر** هستند سری تکان دادند و دیگر چیزی نگفتند! ۳- در مورد نامه جابر به **حاج شیخ (نصرالله خلخالی)** این دوست عزیز ما (هم‌مثل البته اغلب کارهای دیگرمان) خارج از واقعیات موجود فکر می‌کند. نمی‌دانم از حاج شیخ چه تصویری در ذهن دارد. او نمی‌داند که حاج شیخ اصولاً مخالف این کارها است او حتی در استقبال آقا نگذاشته است آنطور که باید و شاید مردم باخبر شوند، استقبال کنند. او معتقد است که دوستان ما می‌خواهند از آنها استفاده کنند و اگر قدرت به دستشان

بیافتد همان کارهایی را انجام می دهند که دستگاه های امروز انجام می دهند. او نه تنها در این مورد کمک نمی کرد بلکه برای ملاقات هم با هزار بهانه اشکال تراشی و ممانعت به عمل می آورد. او آدم هوشیار و زرنگی است. **جابر** از او خواسته است که مخارج چند روز او را تأمین کنند!! البته این اشکال در اکثر کارهای او وجود دارد و به علت عدم دسترسی به واقعیات برنامه هایمان کار نمی کند. ۳- آقای **زنجانی** نامه ای به شیخ نوشته و سراغ ۵۵ هزار تومان را گرفته است!! ۴- اعلامیه ای اخیراً رسید که برایتان می فرستم که در آنجا اقدام و برای آمریکا نیز ارسال دارید. ۵- برای آقا جمال مستقیماً چندی قبل نامه نسبتاً مفصلی نوشته ام. چون از وضع او اطلاع ندارم دیگر کارت تبریک برایش نمی فرستم. لطفاً از قول من سلام و تبریک برای او در خلال نامه یا کارتی بفرستید. خیلی متشکرم. ۶- به آقای **[عبدالغفار]** **سجادی** از طرف من سلام و تبریک ابلاغ کنید. متشکرم. ۷- از کمکی که به آرمان می کنید متشکرم. امروز برای او هم نامه ای می فرستم. ۸- حتماً کارت تبریکی ارسال می کنم امیدوارم که مورد قبول افتد. ۹- از خبرنامه مزبور اگر چاپ کردید خوب است به آدرس مدارس مختلف هر کدام چند عدد و برای اسامی که دارید، مستقیماً بفرستید. ۱۰- مطلب دیگری به نظرم نمی رسد منتظر اخبار و نظریات شما راجع به پیشنهادات هستم. به همگی سلام برسانید. سلامت و موفق باشید. خداحافظ. قربان شما **محمد**.

۵۹۹

از: **توسلی، محمد/۲۰**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۵/۱/۶ - ۱۹۶۶/۳/۲۶ - ۶**

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام خوشی و سلامتی و موفقیت شما را از خداوند آرزو می کنم. یادداشت (C106) مورخ ۳/۱۶ و نامه محتوی آن را روز قبل از عید دریافت کردم و روز دوم عید که خدمت ایشان بودم تقدیم کردم. در مورد جواب با ایشان صحبت کردم. انشاءالله حضوری نظر ایشان را خواهم گفت. بطور خلاصه برای خارج هیچ گونه جوابی را صلاح نمی دانند. ۱- امیدوارم تاکنون نامه های گذشته مرا بخصوص گزارش مربوط به **مسافر فرانسوی** را دریافت و از جریان مطلع شده باشید. ۲- چند روز قبل کارتی از **احمد** داشتم. متأسفانه چند نامه گذشته من به او نرسیده است. نمی دانم اشکال از مسئولین پستخانه است یا دوستان او، چون برای دریافت نامه کارت هویت نگاه نمی کنند! برایش نوشتم اگر نامه های دیگری هم دریافت نکرده است بهتر است آدرس خودش را تغییر بدهد. برایش نوشتم که به آدرس من دیگر نامه ای نفرستد. ۳- از **دانش** ترجمه سخنرانی آقا (خمینی) به آدرس های

مختلف رسیده است. آدرس فرستنده را صندوق ۱۹۷۰ نوشته است. در صورتی که با ۹۷ گزارش برایش نمی رسد. لطفاً رونوشتی به ایشان بفرستید. ۴- در مورد حالم سوال کرده بودید. در شرایط فعلی با توجه به وضع سایر دوستان و وضع خودم چطور می تواند خوب باشد. اگر بگویم خوب است برای رضای خاطر شما خواهد بود و واقعاً نمی تواند حقیقت داشته باشد. در هر جهتی که فکر می کنم با جواب منفی روبرو می شوم جز در یک جهت آن هم امید به آینده، آینده ای روشن تر و توأم با موفقیت. همین دریچه امید بوده است که تحرک مرا حفظ نموده، انشاءالله بعدها هم خواهد نمود. من از گذشته ام ناراحت نیستم و آن را به عنوان درس و تجربه ای به فال نیک می گیرم و مطابق معمول "الخير في ما وقع" می دانم. ولی این وقایع موقعی خیر خواهند بود که از تجربیات آن پند گرفته شود و به کار بسته شود و الان می توان انتظار خیری از آنها داشت ... درودلم زیاد است باشد برای بعد ... به هر حال در کنار سایر ناراحتی ها که مجموع آنها وضع موجود را به وجود آورده اند، متأسفانه محیط اینجا نیز اثر بدی روی من باقی گذارده و مرا بیزار نموده است. ۵- در مورد برنامه ام - چند روزیست منتظر عباسی هستم هنوز از او خبری نشده است. برادرم قرار است دهم فروردین بیاید از برنامه و حرکت قطعی او از این طریق اطلاعی ندارم. وضع منزلم طوریکست که بنا به خواهش صاحبخانه اول ماه تخلیه خواهم کرد. قبل از آمدن به آنجا علاقمندم در مورد کار به کویت بروم و اطلاعاتی بگیرم البته این مسافرت بستگی به ملاقات برادرم و وضع مالیم خواهد داشت. بنابراین برنامه قطعی ام هنوز نمی تواند روشن باشد. حداقل روزهای اول ماه آینده و حداکثر تا انتهای آن ماه خواهد بود. بنابراین لطفاً دیگر نامه ای نفرستید. اگر کار لازمی داشتید بایستی تلگرافی اطلاع دهید که بمانم. لطفاً به احمد نطق و دیگرانی که احتمالاً نامه می دهند اطلاع دهید. به آنان سلام برسانید. به امید دیدار خداحافظی می کنم. قربان شما محمود

p.s - امروز صبح نامه ای را که محتوی دو نشریه بود دریافت کردم. متشکرم. به هر حال برنامه من به همین ترتیبی که نوشته ام خواهد بود. ممکن است چند روزی بیشتر با آنان بمانم. لطفاً در صورتی که به اینجا نمی آیند فوری اطلاع دهید که منتظر آنها در اینجا نمانم. از این فرصت استفاده کرده این دو عید بزرگ قربان و غدیر به همه شما تبریک می گویم و امیدوارم روح و تحرک این اعیاد به همه ما رسیده شود و ما را متأثر نماید. متشکرم محمود

۶۰۰

از: یزدی، ابراهیم/۷۱

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۳۴۵/۱/۲۶ - ۱۹۶۶/۴/۱۵

دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام اگر چه نوشته بودی که حرکت می کنی و نامه ای برایت ننویسم اما به علت اهمیت مطالب می نویسم امیدوارم قبل از حرکت به دستت برسد: ۱. عباس از کمال تقاضای پول کرده است. می دانی که او ندارد. و سخت شرمنده است. ۲. نامه خسرو نژاد رسید. متشکرم نمی دانم چرا باز نکرده بودی بخوانی. چه مطالبی داشت که مربوط به شما هم می شد. نوشته است که حتماً با عباسعلی عمید زنجانی - نجف مدرسه بروجردی تماس بگیرد و مطالب و کتب خود را توسط او بفرستید. و ضمناً تماس شما با او «مفید» است. ۳. دیروز از او نامه داشتم که نوشته است چند کتاب و ترجمه یک سخنرانی به انگلیسی رسید. مطالب انجمن را مستقیماً به دفتر مکتب اسلام بفرستیم. و «تا اطلاع ثانوی به آدرس های ما نامه ندهید - خسرو نژاد از ترس اسرار فراری است و در بدر و معلوم نیست که کجا برود (به دنبال دستگیری های اخیر قم) شاید به خارج می آید». ۴. فعلاً عرضی ندارم چون خود شما عازم هستید بقیه مطالب برای وقت حضوری. قربان شما کمال

۶۰۱

از: توسلی، محمد/۷۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۱/۱۱ - ۱۹۶۶/۳/۳۱ - ۷

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. امیدوارم همیشه خوش و سلامت باشید. نامه ۳/۲۵ شما را پریروز دریافت کردم. صبر کردم تا پس از دیدار برادرم جواب بدهم ولی هنوز از او هیچ گونه خبری ندارم. فعلاً نظراتم را به طور خلاصه برایتان می فرستم: قبلاً از یکایک لطف و محبت برادرانه شما و **آمال** بی نهایت تشکر می کنم و هیچگاه آن را از یاد نخواهم برد. ۱- با توجه به شرایط و مقتضیات فعلی، به همین لحاظ، مصلحت را در این دیدم که پس از توافق چند ماه دیگر پس از روشن شدن وضع، خارج از این محیط انجام گیرد. ولی با مسافرت دسته جمعی خانواده ... موقعیتی که معلوم نیست بعداً بوجود آید، در صورتی که قبول واقعیات موجود برای آنها امکان داشته باشد با نظر شما موافق هستم. ۲- فکر می کنم، لاقلاً برادر ... بایستی در جریان کار من، لاقلاً در حدود سرپوش قرار گیرد تا برای قضاوت و اظهار نظر اطلاعات کافی داشته باشد و تصمیم و توافق او بر مبنای واقعیت باشد نه ظواهر. چه به هر حال ماه زیر ابر نمی تواند بماند. ۳- قبل از ... مایلم نظر خانواده ام را در این مورد بدانم، جریان را قبلاً اجمالاً برایشان نوشته ام. در انتظار دریافت جواب آنها هستم. ۴- صلاح نمی دانم جریان در اینجا علنی بشود. ۵- برنامه ای که نوشته بودید برایم روشن نبود. نوشته اید حدود تعطیلات عید پاک یا حوالی عید قربان است یا ۱۸ آوریل خواهید آمد. بنا بر

روایتی عید قربان امروز و بنا بر روایت دیگری (ایران و نجف) روز شنبه خواهد بود. عید غدیر هم هفته آینده خواهد بود. عید پاک هم قاعدتاً بایستی حدود ۱۰ آوریل باشد. از طرف دیگر ۲۱ فروردین، حداکثر فرصت اقامت برادر...، حوالی ۹ و ۱۰ آوریل خواهد شد، با توجه به اینکه از **عمان** فقط هفته ای یک پرواز روزهای پنجشنبه وجود دارد مطابق برنامه ای که نوشته اید آنها پنجشنبه ۷ آوریل پرواز خواهند کرد. آیا شما در فاصله ۷-۱۰ آوریل اینجا خواهید بود؟ ۶- امیدوارم با ملاقات برادرتان مشکلات برایتان ترمیم پیدا کند. مشتاقانه در انتظار دیدار همگی شما هستم. ۷- با دریافت نامه شما هنوز خانه را تخلیه نکردم و به این ترتیب ماه آینده (آوریل) هم می توانم در اینجا بمانم. ۸- پنج روز گذشته **عباس** پیش من بود و عید را با هم گذراندیم. بایستی کوشش کنیم به هر قیمتی شده پول برای کار او تهیه کنیم تا در همین مدت انجام گیرد. چه امر خیر او ضروری تر است. ۹- فکر می کنم شما با بچه ها منزل ما راحت تر باشید چون جا و وسایل بجز وسایل خواب کافیت! برای تهیه وسایل خواب در فکر هستم برای احتیاط در صورت امکان چند پتویی با خودتان بیاورید. در هر صورت خوب است مستقیماً به منزل بیایید. من اکثراً اگر برنامه ای با مسافرین و مهمانان دیگر پیش نیاید، منزل هستم. اطلاع قبلی از برنامه حرکت تان نیز مفید خواهد بود. ۱۰- به آمال و آرمان سلام برسانید، متشکرم. بقیه مطالب را به دیدار موكول می کنم و باز هم از کمک ها و حمایت های شما تشکر می کنم. در انتظار دیدارتان هستم. قربان شما **محمد**

۶۰۲

از: توسلی، محمد/۷۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت (حدود ۱۳۴۵)

اطلاعاتی درباره کربلا

کلیات - شهر کربلا تقریباً هشتاد هزار نفر جمعیت دارد که اکثریت آنها یا ایرانی الاصل هستند و یا هنوز با گذرنامه ایرانی اقامت دارند. کنسولگری های ایران در عراق و بغداد و کربلا و بصره قرار دارند. **کتابخانه ها: مکتبه سید الشهداء**، مسئول **سید نورالدین میلانی** (پسر حضرت آیت الله میلانی) قریب ۲ هزار جلد کتاب، کتب فارسی بیشتر دارد - معمولاً دانش آموزان و جوانان استفاده می کنند. **مکتبه ابوالفضل** - مسئول **سید عباس کاشانی** (وکیل آقای حکیم - شخص فاضلی است) - بیشتر کتب عربی - معمولاً معلمین و دانش آموزان استفاده می کنند حدود ۱۰۰۰ جلد کتاب دارد. **مکتب مرکزیه** - دولتی - حدود ده هزار جلد کتاب دارد - کتب عربی و انگلیسی و فارسی - گروه های

جمعیت استفاده می کنند. **نشریات:** اجویه المسائل الدینه - از طرف **لجنة الثقافة الدینه** - مسئول **سید عبدالرضای شهرستانی** - ماهانه - آدرس: مدرسه الهندیه - بیشتر کسبه و طلاب می خوانند. **منابع الثقافة الاسلامیه** - مسئول **سید کاظم قزوینی**، زیر نظر آقای حاج **آقا محمد شیرازی**، آدرس: مدرسه بادکوبه - سطح مطالب بالاتر از قبلی است - انتشار ماهانه - **الادب الحیاه** - از طرف مکتبه سیدالشهداء به طور غیرمنظم منتشر می شود. **علمای بزرگ:** حاج آقا محمد شیرازی، سید نورالدین میلانی، شیخ محمد رضای اصفهانی، شیخ یوسف خراسانی، شیخ محمد علی سیبویه. از نظر دسته بندی **گروه های فعال:** دو دسته وجود دارد، دسته ای به رهبری **حاج آقا محمد شیرازی** و دسته دیگر به رهبری **سید نورالدین میلانی:** معمولاً سایر فعالیت ها نیز زیر نظر این دو گروه انجام می گردد و سایر افراد به ترتیبی وابستگی دارند. تا زمان مرحوم **میرزاهادی شیرازی** آقای حاج آقا محمد شیرازی وکیل ایشان بودند ولی پس از فوت ایشان رساله «ذخیره العباد» را چاپ کرده اند و مقلدینی دارند. خارج از این دو گروه محلی، طرفداران و مقلدین آقای حکیم نیز فعالیت دارند. **نماینده شرکت انتشار** - دارالمحیط المطبوعات - شارع الامام علی - جنب قنصلیه ایرانیه - مسئول آقای عبدالجبار الموسوی.

۶۰۳

از: **توسلی، محمد/۷۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت (حدود ۱۳۴۵)**

معرفی: ۱- محسن رضوانی - پسرعموی آقای علوی - پدرش در طفولیت فوت کرده است. اصلاً کاشانی ولی در کرمانشاه متولد شده. دوران دبستان یا شاید اوایل دبیرستان را در کرمانشاه و سپس به تهران آمده است، از پدرش اموالی و املاکی برایش باقی مانده که در این مدت مرتب برایش می فرستاده اند. دو برادر دارد که به او کاری ندارند. مادرش زنده و از ثروتی که به او رسیده ارتزاق می کند. قبل از رفتن به اروپا به عراق آمده و پیش آقای علوی زندگی می کرده است. جوانی ساده و بی اطلاع تشخیص داده می شده است. گفته است که آمده ام تا از حضرت ابوالفضل بخواهم که در آینده به من کمک کند. ۲- **محمد حسین صاحب** - از اقوام آقای علوی در دوران تحصیل خیلی معتقد بوده است. فعلاً در نیویورک و واشنگتن تحصیل می کند، **مصدقی** است. ولی دیگر اعتقادات دینی قبلی خودش را ندارد. چند سال قبل که به ایران رفته بود، نگذاشته اند که مراجعت کند. از **طریق نصیری** رئیس سازمان امنیت کارش را درست کرده است.

گزارش از وضع انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا:

در اکثر شهرهای دانشجویی (دانشگاهی) در اروپا، انجمن های اسلامی دانشجویان وجود دارد. از مجموعه آنها UMSO یا "United Muslim Students Organization in Europe" p.o.Box 2813 7 Stuttgart-1 W.G. تشکیل گردیده که تاکنون دو کنگره در دو سال گذشته در شهرهای آخن و بن داشته است. **۱- فرم سازمانی: الف** - انجمن های عضو - انجمن های اسلامی دانشجویان در فرانسه، بلژیک، اسپانیا، اتریش، آلمان و هلند رسماً شرکت داشته و با انجمن های یوگسلاوی و سوئیس و ترکیه ارتباط برقرار کرده است. در فرانسه یک انجمن، در بلژیک دو انجمن، در اسپانیا یک انجمن، در اتریش دو انجمن، در آلمان ۴ انجمن (در شهرهای وین، آخن، مونیخ، اشتوتگارت، کلن، هانور، گیسس، ماربورگ، برانشوایک، هایدلبرگ، مانیس، فرانکفورت، دارمشتات، هامبورگ) در هلند یک انجمن وجود دارد. **ب - شورای مرکزی:** "Central Council" از روسای انجمن های اسلامی دانشجویان تشکیل می گردد که قبل از کنگره تشکیل جلسه می دهد. **ج - مرکزیت** - هر سال یکی از انجمن ها برای همکاری و هماهنگی فعالیت ها انتخاب می شود، در سال جاری **انجمن اشتوتگارت** انتخاب شده است. اسم و آدرس این انجمن: Riadh Ghalaini 7 Stgt, Seyferth Str., 40 Tel.621387 - **انجمن مونیخ** مسئول کار **انتشارات** می باشد و **مجله المسلم المغترب** را به عربی چاپ می کند به آدرس آنها:

8 Munchen – Pasing, P.O.Box 33, W. Germany

۲- خلاصه مذکرات: به طور غیرمستقیم از طرف انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا با مسئولین اشتوتگارت صحبت شد و طرح یک **سازمان بین المللی انجمن های اسلامی دانشجویان** با آنها در میان گذارده شد. نظر آنها موافق بود. نتیجه تصمیمات به قرار زیر بود که ضمن گزارش برای **M.S.A.U.S. ۱.۵** ارسال گردید: **الف** - مشکلاتی که برای تشکیل سازمان بین المللی وجود دارد: **۱** - کمبود قدرت مالی، **۲** - دوری انجمن های مختلف از هم، **۳** - عدم یک زبان مشترک بین تمام دانشجویان مسلمان، **۴** - اختلاف سلیقه، دید و خطی مشی. **ب** - مراحلی که برای نیل به هدف تشکیل سازمان بین المللی بایستی طی گردد: **۱** - ارتباطات دائم بین اروپا و آمریکا، **۲** - تهیه خطی مشی کلی سازمان بین المللی که مورد توافق اروپا و آمریکا باشد. **۳** - تهیه یک طرح سازمانی برای سازمان بین المللی، **۴** - تشکیل سازمان. قرار شد هم اروپا و هم آمریکا در این مورد مطالعه و تبادل نظر نمایند. **۳- خصوصیات متصدیان اشتوتگارت** - به طور کلی عضو و یا طرفدار **اخوان المسلمین** هستند. قابلیت انعطاف آنها کم است و به همین علت توسعه و پیشرفت کار آنها به علت ایزوله بودن و نرفتن در میان توده های دانشجویی کم و محدود بوده است. **۴- طرز**

تماس - از طریق آقای **خالدی** مسئول انجمن **گیسن** و احتمالاً **صوفی** در برانشوایک می توان مقاله در نشریات آنها درج کرد و یا برنامه هایی را اجرا نمود. **۵- فدراسیون انجمن های اسلامی دانشجویان** به طور جداگانه تشکیلاتی دارند و دو سال اخیر در کنگره UMSSO شرکت نکرده اند. آدرس آنها به قرار زیر است:

The General Secretary, 36 Rondolph Ave., London W.9 England

۶۰۴

از: **توسلی، محمد/۲۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۴۵/۳/۲۲ - ۱۲ جون ۱۹۶۶

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز بعد از سلام. امیدوارم حالتان خوب و کارها بر وفق مراد انجام بشوند. حال من هم بحمدالله بد نیست، دیروز بعدازظهر وارد **اشتوتگارت** شدم فعلاً در هتل هستم تا در اولین فرصت جای مناسبی پیدا کنم. از **بیروت تا استامبول** حدود ۵۰ ساعت در راه بودم تا حلب (Alepo) تنها بودم ولی از حلب تا استامبول که واگن ها عوض شد همسفر سوریه ای داشتم که تا بلغراد با هم بودیم. قطار وارد **حیدر پاشا** می شود و از آنجا با کشتی از **بغاز بسُفر** عبور کرد و به استامبول رفت و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه در استامبول بودم چون کنسولگری بلغارستان اولاً از ساعت ۹-۱۱ صبح باز است ثانیاً ویزا ۲۴ ساعت طول می کشد روز اول فرصت را از دست دادم بنابراین روز پنجشنبه بعدازظهر حرکت و شنبه بعدازظهر وارد اشتوتگارت شدم. در مدت سه روز اقامتم در استامبول بخصوص با علاقه همسفرم از آثار تاریخی استامبول دیدن کردم. با وجودی که قبلاً دوبار به استامبول رفته بودم ولی هر دفعه به عللی این فرصت را از دست می دادم. چون شما هم تصمیم دارید از این طریق مسافرت کنید خیلی بجاست که چند روزی از برنامه مسافرتتان برای استامبول پیش بینی کنید. روز اول با کشتی به یکی از جزایر "Buck Ada" رفتیم کشتی حدود ۱/۵ ساعت در راه است گذشته از زیبایی های طبیعی در طول مسیر، خود جزیره هم زیباست. برنامه دیگر طی طول بغازبسفر بود. این مسیر هم خیلی زیباست. در طول مسیر می توانید آثار تاریخی که در هر طرف قرار دارد ببینید. بهتر است بعدازظهر با کشتی بروید. تمام مسیر ۳ ساعت طول می کشد می توانید تا وسط مسیر بروید بعد برگشتن را می توانید با اتوبوس برگردید که قسمت جدید شهر استامبول را هم دیده باشید. به علاوه موزه ها و مساجد جالبی وجود دارد که لاقلاً چند تای آنها را بایستی دید. از جالب ترین آنها **موزه ایاصوفیا** و موزه Topkapi است. در روی نقشه ای که می توانید از اطلاعات ایستگاه راه آهن استامبول بگیریید محل این آثار و سایر جزئیات لازم نشان داده شده

است. برای شما از جزیره "بیوک آدا" و برای خواهر گرامی از استامبول کارت فرستاده ام امیدوارم دریافت کرده باشید. دیشب پیش دوستم رفتم تا او را ببینم، او نبود. به عوض از چند ساعتی توی یکی از پارک ها قدم می زدم جای شما خالی، خیلی زیبا است ولی درک آن برایم مشکل شده است. منظره شب استامبول فوق العاده زیباست. خاطرات سفرهای گذشته را نمی توانم فراموش کنم ولی نمی دانم چرا این بار دیگر آن زیبایی را درک نمی کردم نمی دانم استامبول عوض شده است یا خودم؟! همینطور که قدم می زدم خاطرات گذشته یکی پس از دیگری از مخیله ام خطور می کرد. صدای **یوسف و لیلی** در گوشم طنین انداز بود قیافه و حرکات **خلیل و زیبا** در جلویم مجسم بود. نمی دانستم چطور می توانم از محبت های خواهر عزیزم قدردانی کنم، خاطرات تلخ و شیرینی هم که ... دارم در مد نظرم بود... ظاهراً مشکلاتی را پشت سر گذارده ام ولی مشکلات پیچیده تری در مقابلم قرار دارد ... حل آنها هم احتیاج به زمان، شکیبایی و تحمل دارد ... ولی در مقابل همه این ناراحتی ها که گاهی مرا به زانو درمی آورد یک احساس دیگری هم وجود دارد نمی دانم از کجا سرچشمه می گیرد، ولی همیشه نوید موفقیت و پیروزی می دهد. همیشه مرا امیدوار نگه می دارد و موجب می شود که دلگرم باشم و اعتماد به نفس داشته باشم ... آیا این امیدواری بیجا مشکلات فراهم نخواهد کرد؟ نمی دانم! مثل گذشته نگران وضع **عباس** هستم. قاعدتاً بایستی تاکنون آمده باشد سلام گرم مرا به او برسانید، امیدوارم در آنجا راه حل مناسبی برای او پیدا شود و بتواند مستقر گردد. بعضی از مطالبی که به نظرم می رسد: ۱- در مسافرت **عتبات**، لطفاً ضمن ابلاغ سلام بگویید که آدرس من عوض شده و به آلمان آمده ام. ۲- **کتاب امام علی** را فراموش کردم با خود بیاورم لطفاً اگر نمی توانید با خودتان بیاورید برایم پست کنید. راستی **کتاب سردار جنگل** را در راه می خواندم. از خواندن آن خیلی لذت بردم. ۳- امروز برای احمد نامه ای می نویسم. در مورد حواله وجوه از او خواهش می کنم نامه ای برای احمد بنویسد تا ترتیب حواله آنها را بدهد. ۴- نامه های خودتان را به آدرس زیر بفرستید:

7 Stuttgart – 1 Post lagerkarte, A 043521 W.G

به این آدرس فقط می توان نامه عادی را فرستاد. نامه سفارشی، حواله پول و بسته به آدرس:

M. ,Tavassoli, Stuttgart – 9, Bahn Post lagern W.G. بایستی فرستاده شود. ۵- از نظر مالی حدود ۱۰ تا ۱۵

روز می توانم با موجودی فعلی مخارجم را تأمین کنم امیدوارم در این مدت فرجی بشود. ۶- در استامبول از لیره های ترک نتوانستم استفاده کنم در آنجا بایستی پول خارجی در بانک عوض کرد و با رسید آن بلیط گرفت بانک آلمان لیره های ترک را تقریباً با همان قیمتی که خریده شده عوض می کند. به هر حال شما برای مخارج بین راه تان خوبست

همان جا خرد کنید. مخارج زندگی بخصوص غذا از بیروت خیلی ارزان تر است. هتل نسبتاً خوب شبی حدود ۱۵ لیره می توانید پیدا کنید. هتلی که من بودم "otel Pamuk Palas" در "Sir Keci" نزدیک **ایستگاه راه آهن** مناسب بود. معمولاً از قیمتی که می گویند می توانید چانه بزنید حدود ۱/۳ آن را کم کنید. راه بیروت - آلمان نسبتاً خوب و اکثر آن آسفالته و برخی از قسمت های آن شنی و سنگی است. مطلب دیگری به نظرم نمی رسد جز اینکه از محبت های برادرانه شما و خواهر جان قلباً تشکر می کنم. لطفاً نور چشمان عزیزمان را به جای من ببوسید به ... دوست گرامی سلام دارم و خداحافظی می کنم. قربان شما **محمد**

۶۰۵

از: **توسلی، محمد/۷۶**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۵/۴/۱۱ - ۱۹۶۶/۷/۲**

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام. متقابلاً سلامتی و توفیق شما را از خداوند بزرگ مسئلت می نمایم. امروز نامه ۶/۲۹ شما به دستم رسید و آن را با خوشحالی خواندم، چه مدتی بود منتظر دریافت نامه و خبری از شما بودم و چون از برنامه شما اطلاع نداشتم نمی توانستم دیگر نامه ای بنویسم. قسمتی از مجله دنیا «**اسلام و نهضت آزادی بخش**» را قبلاً فرستاده ام که با خود برای آقای **خسرونژاد، صفایی** و ... ببرید هنوز نسخه دیگری از آن پیدا نکرده ام، خیلی خوب است این مقالات را با تجزیه و تحلیلی، دوستانی نظیر برادران فوق الذکر و آقایان بزرگ! بخوانند. یک سری ناقص از جمله مجله مزبور نیز زمینی به آدرس صندوق پستی برای آقای **موسوی** فرستاده ام، امیدوارم به دستش برسد. اما حال و اوضاع خودم و بقیه مطالب: ۱- برخلاف دفعات گذشته که تقریباً به سهولت با کمک دوستان توانسته بودم اطاقی پیدا کنم این بار چندین هفته دنبال اطاق می گشتم و برای پیدا کردن اطاق مجبور شدم مقدار زیادی پول خرج کنم از قبیل دلالی - آگهی در روزنامه، و ایاب و ذهاب که از ۵۰ مارک تجاوز کرده است. در این مدت هم مجبور بودم اکثراً هتل و در صورت امکان پیش دوستان باشم. در جریان پیدا کردن اطاق خاطرات زیادی به وجود آمد. که بعضی ها ناراحت کننده ولی بعضی ها جالب بود. مثلاً یکی از اطاق هایی که مراجعه کردم صاحبخانه پیرزن ساده ای بود پس از مذاکرات مقدماتی خیلی خوششان آمد و قرار شد اطاق را بگیرم چون پول پیشم نداشتم قرار شد روز بعد بروم و کرایه را پردازم. یکی از چمدان هایم را که توی ماشین بود (ماشین یکی از دوستان) آنجا گذاردم و کلید اطاق آپارتمان را نیز گرفتم فردا که رفتم دیدم چند چمدان دیگر توی اطاق است و کمد

آن هم پر از وسایل است. پس از مدتی معطلی زن صاحبخانه آمد و با حالت عصبانی گفت شما نمی‌توانید اینجا باشید شخص دیگری آمده است و اطاق را به او داده ام ... شما باید چمدان تان را ببرید! جریان از این قرار بود که دلالی که به من آدرس را داده بود قبلاً آدرس را به جوان **اردنی** دیگری هم داده بود و تعریف او را به پیرزن کرده بود و به او گفته بود که برادرزن آلمانی دارد و چندین سال در یک خانه آلمانی زندگی می‌کرده است و از او راضی بوده اند. با توجه به این توصیه‌ها پیرزن خیال می‌کرد که من پسر اردنی هستم ضمناً از من سوال کرد برادر شما آلمان است گفتم آری خلاصه کلید پیش من بود اسباب هر دو ما توی اطاق بود و صاحبخانه هم از پسر اردنی خوشش نیامد ولی حق هم با من بود چون زودتر اجاره کرده بودم به هر حال پس از چند روز معطلی چون پسر اردنی هم اطاق نداشت صرفنظر کردم ... به هر حال صبح اتفاقی اطاقی پیدا کردم که نسبتاً خوب است آدرس آن: ... قرار است روز دوشنبه اسباب کشی کنم. نمی‌دانم به چه ترتیب می‌توان از تلفن آن استفاده کرد. ۲- از نظر دانشگاه و پذیرش مدارکم را داده ام هنوز پذیرش نداده اند و ظاهراً به این سادگی‌ها پذیرش نخواهند داد ولی کاغذی داده اند که امیدوارم بتوانم با آن اقامت پلیس بگیرم. ۳- یکی دو هفته ای است کار نسبتاً خوبی پیدا کرده ام ولی چون وضع ناراحت کننده ای داشتم و از صبح تا عصر دنبال پیدا کردن اطاق بودم و از طرفی بدون ثبت نام در پلیس و اقامت پلیس و اجازه کار نمی‌توان کار کرد هنوز شروع نکرده ام ولی تصمیم دارم از دوشنبه شروع کنم. ۴- دو هفته قبل دو برادرم اشتوتگارت بودند و شنبه و یکشنبه ای را با هم گذرانیدیم و پس از چندین سال تجدید دیداری دست داد. متأسفانه در بدترین حالت روحی ممکن با آنها روبرو می‌شدم. درباره پرداخت قرض‌ها (۱۰۰ دینار برای **رضوی**، ۴۸۰ دلار بابت قرض محمود و ۱۳۳ دلار بابت قرض کمال) یادداشتی از طریق **رحیم آقا** برای احمد فرستاده ام. همچنین چند نشریه ای که با خودم داشتم برای آنها فرستادم و برای **مهندس هاشم صباغ (صباغیان)** نیز گزارشی از وضع جبهه و صدیق و سایرین در خارج نوشتم که به اطلاع بقیه دوستان برساند. برادرم با ماشینی که خریده بود به اتفاق برادر خانمش مراجعت کرد. با وجودی که ماشینش اوپل ۶۴ است تا استانبول ماشین شان دو جا خراب شده است. از استانبول به بعد هنوز از آنها خبری ندارم ولی قاعدتاً بایستی تا حالا رسیده باشند. ۵- وضع مالی ام نیز تعریفی ندارد و مقداری از برادرم گرفته بودم ولی با مخارج زیادی که در این مدت داشته ام و پرداخت اجاره ماه جولای، الان چند مارکی بیش باقی نمانده است. برای فرد نوشته ام پول را حواله کنند ولی هنوز خبری ندارم. ۶- با احمد چند نامه ای رد و بدل کرده ایم ولی نامه آخرش را یک هفته ای است که بی جواب گذاشته ام چون واقعاً با وضعیتی که داشته ام نمی‌توانستم چیزی بنویسم. ظرف امروز و فردا جواب نامه اش را خواهم داد. خبرنامه داخلی صدیق را فرستاده بودند که پس از خواندن برای شما بفرستم ولی چون از آدرس و برنامه شما اطلاع دقیق نداشتم جوفاً یا بعداً خواهم فرستاد. ۷- به **احمد** توصیه کرده ام که از نشریات مزبور

برای عتبات بفرستد. نوشته بود اولاً تعداد آنها محدود است، در ثانی به علت سنگینی مخارج پست هوایی برای آدرس های محدودی می توان فرستاد. ۸- از عباس بجز یادداشتی که از آنجا داشته ام خبری ندارم ولی به طوری که احمد نوشته بود پیش نوری است برایش نامه ای خواهم نوشت. ۹- دوست عزیز، با پیدا کردن اطاق و شروع کار و تثبیت وضع امیدوارم recovery [بهبودی] حاصل کنم تا چه اندازه موفق خواهم شد، خدا می داند. در شرایط فعلی مثل چند ماه گذشته حالم خوب نیست و آمادگی فکری و روحی برای انجام کار، به خصوص کارهای فکری، که کارم ایجاب می کند و انتظاراتی که با سوابق گذشته ام در این شهر وجود دارد ندارم. شاید بهتر بود به شهر دیگری می رفتم و این دوره را در محیط ناآشنایی می گذراندم، برای برنامه آینده ام از برادرم خواسته ام مطالعاتی بکند تا بر مبنای آن بتوانم تصمیم قطعی بگیرم. در مورد **دانشکده ریاض** هم نمی توانم تصمیم بگیرم تا وضعم در وطن و اینجا تا حدودی روشن شود. به هر حال با وضعی که دارم فعلاً ترجیح می دهم تا آنجا که ممکن است!! از کوران ها به دور باشم، چه نه به صلاح خودم و نه به صلاح کوران ها است. بدون فکری سالم نایستی کاری انجام داد چون ضرر آن مسلماً از نفع آن بیشتر است. ۱۰- برای **رضوی** کارتی فرستاده ام. برای صدر هم کارت یا نامه ای خواهم نوشت در مورد آن برنامه ها فعلاً نمی توانم تصمیمی بگیرم. ۱۱- در مورد ... - بدون هیچ تکلفی واقعاً، قلباً و عمیقاً ناراحت هستم. ۱۲- فعلاً مطلب دیگری به نظرم نمی رسد، امیدوارم مشکلات شما هر چه زودتر حل شود و بتوانیم تجدید دیدار نماییم. سلام قلبی مرا به خواهران عزیز و گرامی و سایر دوستان برسانید و نورچشمان عزیزتان را به جای من ببوسید. لطفاً برنامه خودتان را بنویسید. موقعی که مشغول کار شوم از صبح تا عصر ساعت ۶ کار می کنم و مطابق معمول شنبه ها و یکشنبه ها بیکار هستم. به امید دیدار. قربان شما **محمد**

۶۰۶

از: توسلی، محمد/۷۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۴/۳۱ - ۱۹۶۶/۷/۲۲

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام امیدوارم حالتان خوب باشد و تاکنون مشکلاتی را که داشته اید حل شده باشند و یا به زودی حل بشوند. نامه شما را دیشب دریافت کردم و با علاقه خواندم. حالا از فرصت یک ساعت وقت نهار استفاده کرده ام و در محل کارم این نامه را برای شما می نویسم. دوست عزیز، تا حدودی می توانم ناراحتی های شما را بخصوص مشکلات انسانی که در جریان کارها وجود دارد درک کنم چون همانطور که می دانید

چهار ماه پنج ماهی در جریان کارم با این مشکلات روبرو بوده ام و خوب احساس می کنم که روی اعصاب آدم چه اثراتی می گذارند. تازه در بین کشورهای عربی **لبنان** مرتب ترین کشور عربی و خلاصه دروازه شرق و غرب و کشوری **آمریکیزه** شهرت دارد و واقعاً هم فهم و درک عمومی بیشتر از محیط های اطرافش می باشد. بنابراین از این جهت درک می کنید که چه بر من گذشته است. ولی با وجود این می توانستم تحمل کنم و با آرامی و ملایمت روز پس از روز، هفته پس از هفته و خلاصه ماه پس از ماه کارم را دنبال می کردم. آنچه بالاخره مرا از پای درآورد اضافه شدن وقایع آخر بود که توجیه و تشریح آن را خودم هم مشکل است! تا بر سر کسی نیامده باشد درک آن بایستی گفت غیرممکن است! به هر حال با وجود تمام این مشکلات مطمئن هستم با بردباری و درایتی که در شما سراغ دارم بر آنها چیره شده و به زودی این شاخه بحرانی از زندگیمان را پشت سر خواهیم گذاشت. دو هفته قبل **احمد و عباسی و حسین** پیش من آمده بودند. جایان خالی چند ساعتی با هم بودیم و دیداری تازه کردیم و از هر دری سخن گفتیم. فکر می کردم شما هم حوالی این هفته یا هفته آینده خواهید رسید بنابراین تقریباً در این حدود قرار ملاقاتی گذاشتم. در مورد ماشین، نمی دانم وضعیتش چطور شده؟ ولی قاعدتاً بایستی در اینجا تا ۱۵۰۰ مارک بخرند نظر من این است که اگر وضع موتور و قسمت های حساس آن مطمئن نیست ارزش دارد به آن قیمت بفروشید و با قطار یا اتوبوس مسافرت کنید. چون گرفتاری بین راه و احیاناً خدا نکرده عقب ماندن از برنامه تان خیلی گران تمام می شود. ولی اگر به احتمال قوی می تواند شما را برساند البته به صرف خواهد بود که خودتان برانید. امیدوارم مشکل مالی تان به طور مطلوبی حل شود. در صورتی که لازم باشد من اول ماه اوت از تمه حقوق این ماهم ۵۰۰ مارک حواله کنم. (آدرس احتیاجی به اسم صاحبخانه نخواهد داشت. تلفن محل کارم ۶۳۳۹۴۹ "Ingenieur Buiro Billinger" از ساعت ۸ تا ۱۸). در مورد خودم وضع اقامت و مدرسه درست شده است. فعلاً روزی ۹ ساعت کار می کنم. خوشبختانه کاری که پیدا کرده ام مربوط به رشته تحصیلیم هست، گرچه آمادگی فکری ندارم ولی باز خیلی مفید است. به هر حال خدا را شکر می کنم!

آقا جمال برای احمد نامه ای داده و ضمن آن آدرس جدیدی که گویا صندوق پستی جدیدی است داده است از او خواسته ام آدرس را برایم بفرستد تا بتوانم نامه ای بنویسم. وضع **جبهه (ملی)** خیلی خراب است، قرار است سمینار و کنگره آن در ماه اوت تشکیل گردد. ظاهراً چپی ها (**جناح چینی**) خوب کار می کنند و سازمان های دانشجویی را در اختیار دارند. **روزنامه توفان** شماره ۲۳ یک نسخه به دستم رسیده که بایستی به صاحبش پس بدهم. در این شماره دو اعلامیه از علمای ایران خطاب به **خمینی** و مراجع، یکی درباره سالگرد ۱۵ خرداد و دیگری راجع به توقیف گروه جدید (**منتظری، شیرازی، آذری، جنتی، مروارید** و ...) چاپ شده است. بقیه مطالب جنگ سرد و تبلیغاتی با رهبران قدیم (کمیته مرکزی) حزب بوده است. نمی دانم چرا نشریات ارسالی نرسیده است؟! هفته قبل یک مقدار

نشریات اسلامی عربی و فارسی برای عتبات فرستادم. برای آقای صدر مدتی قبل نامه ای فرستادم. ضمن آن اشاره کرده ام که در اینجا فعلاً مشغول هستم در صورتی که مشکلات مورد بحث حل شود به اطلاع خواهم رسانید. برای حاجی علوی نیز نامه ای نوشته ام، چون هنوز پول کذایی برگشت نشده است خواهش کرده ام دنبال آن را بگیرند. در این نامه اشاره کرده ام به علت مشکلات مشابهی که در عتبات وجود داشت نتوانستیم در آنجا بمانیم فعلاً به اینجا آمده ام و مشغول کار هستم. مطلب دیگری به نظرم نمی رسد، لطفاً به آقای سجادی از قول من سلام برسانید. متأسفانه در شرایط فعلی نه فرصت دارم و نه علاقمندم زیاد دامنه مکاتباتم را وسیع کنم به این ترتیب نمی توانم برای همه آشنایان و دوستان نامه بدهم. به خواهر گرامی سلام مرا برسانید و نورچشمان عزیزمان را به جای من ببوسید. منتظر دریافت خبر و دیدارتان هستم. شاید برایتان جالب باشد، هوا در اینجا سرد و اغلب بارانی است درجه حرارت بین ۱۵-۷ درجه شده است. این مطالب را به این علت می نویسم که لباس گرم بچه ها را مستقیم نفرستید!!! تمه پول لبنانیم را جوفاً می فرستم (۱۱ الیره) تا برای یوسف آیس کریم بخرید. در اینجا خداحافظی می کنم. به امید و انتظار دیدار. قربانت

محمد

۶۰۷

از: توسلی، محمد/۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۶/۸ - ۱۹۶۶/۸/۳۰

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام سلامتی و کامیابی شما را از خداوند آرزو می کنم. امیدوارم مسافرتان به خوبی انجام شده باشد و تاکنون از نظر تهیه مسکن و سایر احتیاجات، مشکلات اصلی را پشت سر گذاشته باشید و با آمادگی روحی و جسمی با موفقیت کار خودتان را شروع کرده باشید و با گذراندن دوره Recovery از همه جهت، بتوانید برنامه های اساسی خودتان را دنبال کنید. نامه ۸/۲۴ شما را چند روز قبل دریافت کردم ولی متأسفانه با گرفتاری و تبلی! و این دست و آن دست کردن! بالاخره موفق نشدم تلفن کنم تا در این آخرین فرصت ها بار دیگر صدای گرم و دلنشین شما را بشنوم و خاطرات فراموش نشدنی گذشته را تازه کنم، ولی زیاد افسوس نمی خورم. اگر از نظر بعد مکان فاصله زیادی داریم، اگر برایمان امکان ندارد لااقل به این زودی ها از نزدیک دردل کنیم، اگر فعلاً از دیدار و در آغوش گرفتن نورچشمانتان محروم هستیم، اگر محبت ها و محضر خواهر گرامیم را از دست داده ام، در مقابل فکر و احساس مشترک توانسته است آنقدر دل ها را بهم نزدیک و مربوط کند که همیشه پیش هم و در کنار هم

باشیم و با کمک انگشتان و اثرات قلم به گاه به گاه کمکی به این ارتباط قلبی بکنیم. واقعاً از بیان احساسم عاجزم ... باری با وجودی که می دانم هنوز کاملاً مستقر نشده اید و فرصتی برای کاری نخواهید داشت ولی برای اینکه اگر احساس گرسنگی و احتیاج کردید بی غذا نباشید و همچنین برای میمنت و حسن شروع مکاتبات مان همراه این نامه ۱۰ شماره از نشریه «مکتب مبارز» که امشب رسیده است برایتان می فرستم لطفاً برای **فرد و عمدی**، و بقیه دوستان همفکر بفرستید. برای صرفه جویی در مخارج برای دیگران جداگانه نمی فرستم فقط چون دوم سپتامبر **کنگره MSA** شروع می شود و می خواهم نامه ای برای **آقای دکتر بهادری (نژاد)** بنویسم همراه آن دو شماره از این نشریه هم خواهم فرستاد. چند ساعت قبل که این نشریه را می خواندم به این فکر افتادم کاری را که می بایستی مدت ها قبل انجام می دادیم و به این احتیاج پاسخ می دادیم، امروز در اثر احتیاج توسط افرادی که اصلاً رویشان حساب نمی کردیم انجام گرفته است. این نمونه خوبی برای همه ما است ... مسیر احتیاجات و جریانات طبیعی را نمی توان عوض کرد ... هفته قبل پرونده مکاتبات **انجمن گیسن** در سال های ۶۴-۶۵ را با افراد و انجمن های دیگر می خواندم، نامه ها و نشریاتی که در این پرونده بود مرا خیلی متأثر کرد، سال هاست دانشجویان مسلمان در گوشه و کنار ناله های عاجزانه خودشان را سر داده اند، تنهایی و احتیاج به کمک فکریشان را بیان کرده اند، آرزو کرده اند که یک نشریه ای داشته باشند که بتواند خواسته های قلبی آنان را بیان کند، خواسته هایی که شاید خودشان قدرت بیان و زمزمه کردن آنها را نداشته باشند ... ولی کسی به این احتیاجات پاسخ نگفته است تا اینکه عقده منفجر شده است و خود، خود را ساخته است. به هر حال این همان فکر و برنامه ای بود که ما هم در سر می پروراندیم، این دوستان ظرفیت کارهای اجرایی را دارند می توانند کارهای چاپی و توزیعی را انجام بدهند ولی از نظر فکری و مطلب و احیاناً مالی بایستی کمک بشوند تا با این شتاب و گرمی که شروع کرده اند بتوانند با تکاملی قابل ملاحظه که موجب تشویق و اعتماد به نفس آنان بشود کارشان را ادامه بدهند. در مورد آینده هنوز نمی دانم شما چه تصمیماتی گرفته اید و چه قراردایی گذاشته اید. من بعداً نظرم را جداگانه خواهم نوشت ... فعلاً هر موقعی که فرصت مناسبی برای انجام این نوع کارها پیدا کردید ترتیبی بدهید که برای این دوستان کمک فکری و مادی و نامه های اصلاحی و تشویق آمیز فرستاده شود. بایستی ترتیبی بدهیم که این نشریه هر چه وسیع تر بین ایرانیان توزیع شود. آدرس تمام سازمان های دانشجویی در اروپا و آمریکا را برایشان فرستاده ام تا این نشریه را برای آنها پست کنند. نامه ام را در همین جا ختم می کنم، سلام مرا به خانم و سایر دوستان برسانید و نور چشمانتان را به جای من ببوسید. تا نامه بعد خداحافظی می کنم. قربانت **محمد**

۶۰۸

از: توسلی، محمد/۷۹

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۳۴۵/۶/۲۳ - ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۶

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند همراه با سلام های قلبیم آرزو می کنم سلامت و موفق باشید. مدت زیادی است که می خواهم برایتان نامه ای بنویسم تا شاید از فشار سنگین دلم بکاهم ولی متأسفانه آدرسی نداشتم. تا اینکه از فاضل خواستم و او در نامه اخیرش برایم نوشت. آخرین یادداشت شما را در **عتبات** دریافت کردم و بعد از آن نیز نامه ای مستقیماً به **دانشگاه** فرستادم امیدوارم دریافت شده باشد. ولی از آن موقع به بعد تا مراجعت به آمریکا تقریباً در جریان نامه ها ناراحتی ها، کلنجارها و ... بودم. هنگامی که نامه **ایتالیای** شما را دیدم قلباً خوشحال شدم از اینکه با درایت در شرایط موجود بهترین راه حل را انتخاب کرده بودید و به سوی کالیفرنیا مراجعت می کردید. حدود چند ماه قبل از آن گویا برای **کمال** همین پیشنهاد را نوشته بودم ... به هر حال، دورانی را پشت سر گذارده ایم. آنچه باقی مانده است اندوخته ها و تجربیات تلخ و شیرینی هستند که بایستی به کار اندازیم. اما وضع خودم - قبل از مراجعت به آلمان دیگر چیزی نمی نویسم!! ... فعلاً در یک دفتر مشاور مهندسی مشغول کار هستم. دفتر کوچکی است ولی نسبتاً محیط دوستانه و صمیمانه است. کارم خوب و در همان رشته تخصصیم هست (Traffic Eng.) با استاد دانشگاه برای گذراندن دکترا صحبت کرده ام. موافقت کرده اند و از ماه اکتبر اسم نویسی خواهم کرد. وضع مادیم بد نیست مخارجم را به خوبی تأمین می کنم و اگر تمام روز کار کنم حتی می توانم مقداری هم پس انداز داشته باشم ولی هنوز نتوانسته ام قرض های متعددی را که دارم بپردازم. کمال ۱۰۰ دلاری را که شما برای او فرستاده بود پیش من گذارده است که برای این کار استفاده کنم ... به هر حال حالم از دو ماه قبل خیلی بهتر است و بهتر می توانم خودم را برای کار متمرکز کنم ... خدای را شکر! امیدوارم خداوند ایمان و قدرت کافی بدهد تا بتوانیم چنین زیر و بم ها و خلاصه امواجی که در مسیر زندگی تعادل را به هم می زند، تحمل کنیم و پیروزمندانه از آنها بگذریم. از سایر دوستان تقریباً باخبرم - **حسین** و **جلال** حدود ۱۰ روز قبل به وطن مراجعت کرده اند. **احمد** هم خودش را برای این کار آماده می کند. گویا **عباس** هم در هلند است ولی از او خبری ندارم. **کمال** هم که به شما نزدیک تر است و مسلماً تاکنون تماسی داشته اید و از وضع هم مطلع شده اید. باری، ضمن گذراندن دوره به اصطلاح «Recovery» خوب است به تدریج خودمان را آماده کنیم. متأسفانه به علت توقف کوتاهی که پیش دوستان داشتم فرصت نشد نظریات شما را بخوانم. از احمد خواهش کرده ام برایم بفرستد تا بخوانم. به هر حال اگر نمی توانیم دور هم جمع باشیم ولی می توانیم خطوط اصلی و جهت گیری کلی را مشخص کنیم تا کارهای فردی در مسیر مشخصی متمرکز باشند. جهت گیری و دید مشترک را می توانیم از طریق مکاتبه به وجود بیاوریم. گرچه از حرف زدن و نوشتن بیزار شده ام ولی بعداً وضع اروپا، امکانات و

نظرها را راجع به خط مشی کلی و جهت گیری احتمالاً از طریق کمال خواهم فرستاد. **انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا، گروه فارسی زبان** نشریه ای به نام «**مکتب مبارز**» چاپ کرده اند که به احتمال قوی تاکنون از طریق کمال دریافت کرده اید. از جهانی خیلی ابتدایی است ولی همان ایده ایست که ما در مخیله خودمان می پرورانیدیم! کسانی که این کار را شروع کرده اند از دوستان خودمان هستند. که کسی به این احتیاج آنان پاسخ نداده و رأساً به چنین اقدام مفیدی دست زده اند. اجمالاً بایستی به آنها به خصوص از نظر مقالات فکری کمک کنیم. از وضع شما به هیچ وجه اطلاعی ندارم از این رو میل ندارم چیزی بخواهم. در صورتی که فعلاً با برنامه تان امکان دارد - با توجه به مقدمه هیأت تحریریه آن و محتویات نشریه، مقاله ای برای آنها تهیه کنید. ارسال نامه تشویق آمیز و پیشنهادات اصلاحی خیلی مفید خواهد بود. اسم نشریه را از **کتاب جدید آقای مهندس بازرگان که در زندان برازجان** نوشته اند یعنی «**اسلام مکتب مبارز و مولد**» اقتباس کرده اند. خیلی خوب است همین نشریه در چهار پنج صفحه خلاصه و برایشان ارسال شود. در صورتی که کتاب را ندارید لطفاً اطلاع دهید تا یک جلدی که دارم برایتان بفرستم. نامه ام را در همین جا ختم می کنم. لطفاً به دوستان و خانم از قول من سلام برسانید و نور چشمان عزیزتان را به جای من ببوسید. آدرس احتیاجی به اسم نخواهد داشت. ارادتمند **محمد**

۶۰۹

از: **توسلی، محمد/۸۰**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۵/۶/۳۰ - ۱۹۶۶/۹/۲۶**

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند بعد از سلام، امیدوارم حالتان خوب و همیشه کامیاب باشید. نامه محبت آمیز شما را مدتی است دریافت کرده ام ولی هنوز نتوانسته ام جواب بدهم. فکر می کردم لااقل برای دوره Recovery دیگر کاری نخواهم کرد ولی با کارهای متفرقه ای که به تدریج بوجود آمده است ۲۴ ساعت برنامه ام پر شده و بار دیگر در حالی که انرژی قبل را ندارم با بار گذشته کار می کنم با این وجود مقدار زیادی کار در مقابلم قرار دارد که هنوز انجام نداده ام. به هر حال امشب موفق شده ام برای شما نامه بنویسم. نمی دانم چرا! وقتی برای شما می خواهم نامه بنویسم یک باره تمام خاطرات گذشته در نظرم مجسم می شود و گویی چون تابلویی در مقابل چشمانم قرار می گیرد ... بگذریم، امیدوارم تاکنون کارها راه افتاده باشند و وضع منزل و زندگیتان «نرمالیزه» و طبیعی شده باشد و منزل خوب و مناسبی پیدا کرده باشید. اما مطالب: ۱- **مکتب مبارز**، آدرس هایی که در نامه قبل نوشته بودید غیر از دو تای آن در

پشت آدرس های **انجمن گيسن** بود و قاعداً بایستی برایشان فرستاده باشند. برای **احمد عبدالله** سه شماره همان موقع فرستادم، برای **فیوضات** هم منتظر دریافت آدرس هستم. ۲- نشریه عربی **المسلم المغترب** چندی قبل زمینی فرستاده ام که به زودی دریافت خواهید کرد. مقالات خوبی دارد. درباره محتویات جداگانه خواهم نوشت. ۳- احمد آخر هفته گذشته پیش من بود، کتاب ها و نشریات را مقداری با هم مرتب کردیم و مقداری هم بایستی بعداً خودم انجام دهم. با وجودی که یک هفته می گذرد از او هنوز خبری ندارم. حتماً خبر دارید که با ماشین جابر عازم هستم. متأسفانه تصدیقش را که از ایران سفارشی فرستاده اند در راه گم شده و بدون تصدیق می راند. قرار بود در مونیخ یکی از اقوامش را که تصدیق دارد ببیند و با هم بروند نمی دانم چکار کرده است؟ ۸۰۰ مارک از حساب نهضت به حساب من حواله کرده است گویا حدود ۶۰۰ مارکی هم در پاریس باشد، ضمناً ۱۰۰ دلار دیگر آقا جمال فرستاده است که برای پرداخت قرض ها منظور کرده ام. از احمد خواهش کرده ام از دوستش احمد پرسد. آیا در مورد پرداخت قرض ها توانسته است اقدامی کند یا نه؟ و به من هم آن را اطلاع بدهد. من نامه ای برای برادر بزرگ آرمان خواهم نوشت تا در صورتی که پرداخت نشده باشد ترتیب ارسال آن را بدهیم. منتها چون در لیستی که من فرستاده ام ۴۸۰ دلار از طریق من و گویا ۱۳۳ دلار هم از طرف شما منظور شده بود و شما هم یک بار مستقیماً همان مبلغ ۱۳۳ دلار را اطلاع داده اید ممکن است حساب روشن نباشد. به هر حال من اجمالاً سوال می کنم و منتظر هستم ببینم جواب احمد چه می شود. ولی اگر قرار باشد از خارج پردازیم بهتر است با نظر او برای آرمان حواله شود. از این رو چک ۱۰۰ دلاری شما را نگاه داشته ام که در این صورت برای شما بفرستم. ۴- راجع به کارهای نشریه جداگانه نوشته ام که بتوانید برای **آقا جمال** هم بفرستید. چندی قبل نامه ای برایش نوشته ام، در این مورد اشاره کردم که نظرم را یک جا از طریق شما می فرستم. خواهش کرده ام در صورت امکان جزوه «**اسلام مکتب مبارز و مولد**» را در چهار یا پنج صفحه ای خلاصه و برای مکتب مبارز بفرستید. این کار خیلی بجا و بامسمی خواهد بود. در صورتی که آقا جمال چنین فرصتی را نداشته باشد خوب است با یادداشت هایی که شما دارید آن را تهیه کنید. ۵- از **آدرس های انجمن های اسلامی دانشجویان** در اروپا، لیستی تهیه کرده ام که رونوشتی برایتان می فرستم. البته برای شما انجمن های ایرانی مفید خواهد بود که مشخص می کنم. یک نسخه هم برای MSA آمریکا می فرستم و پیشنهاد می کنم که با لیستی که خودشان دارند (از آمریکا و سایر کشورها) یک Directory برای انجمن های اسلامی دانشجویان در تمام دنیا چاپ کنند و ضمیمه آن آدرس کلیه سازمان های اسلامی این نشریات اسلامی موجود را اضافه کنند و برای همه بفرستند و مقدمه ای به چند زبان اضافه کنند که این نشریه سالی یک بار تجدید چاپ می شود تا آدرس های جدید و تغییر آدرس ها در آن ملحوظ شود و بدین وسیله امکان ارتباطی بین سازمان های پراکنده بوجود آید و به تدریج تکمیل

گردد. ۶- چند روز قبل نامه ای از **بهادری (نژاد)** از فرودگاه نیویورک داشتم که عازم ایران بود. قرار است در دانشگاه شیراز تدریس بکند. ۷- در مورد **مکتب اسلام**، چون شماره های اخیر را به اسم شما فرستاده اند و شما تغییر آدرس داده اید بهتر است باز هم شما آدرس جدید بدهید تا برایتان مرتب بیاید. من به هر حال برای گزارش اروپا که مشغول تهیه آن هستم بایستی نامه ای برایشان بفرستم. ضمن آن می خواهم تا به آدرس من نیز ارسال کنند. برای اطلاع از **خسرو نژاد** خوب است شما به آدرس **مکتب اسلام** یا آدرس مستعار نامه ای به اسم او بنویسید که هم او از وضع ما مطلع شود و هم ما از حال او بی خبر نباشیم. ۸- در مورد قرض **رضوی**، من کراهت دارم و قبل از اینکه وضع روشن نشده است میل ندارم با عتبات مکاتبه ای بکنم ولی متأسفانه قبلاً کارتی برای او فرستاده ام و اضافه کرده ام که پس از استقرار آدرس را خواهم فرستاد. بنابراین نامه ای برای او خواهم نوشت و سوال خواهم کرد که می خواهد مبلغ مزبور (۱۰۰ دلار) به ریال از ایران پرداخت شود و یا در خارج. در صورتی که قرض **برادر یوسف** مطرح نباشد ماه دیگر این قرض را می توانم پردازم. ۹- از **جابر** هفته قبل نامه ای داشتم، برای ژانویه عازم آمریکاست. برای (ناخوانا) با سفیر کشور جدیدش صحبت کرده است و قول تهیه پذیرش داده است. **جابر** خواسته است برایش نامه بنویسم تا عکس و اسم و مشخصات بفرستد. برای این کار هم اکراه دارم. می خواستم زحمتش را به شما بدهم ولی برای اینکه زودتر انجام شود یادداشتی برای **دکتر صدیق** خواهم فرستاد و در آن پیغام می فرستم. خوب است برای **آقای خمینی** نامه ای بنویسید که هم از وضع ما مطلع بشوند و هم در آن گوشه نجف که دسترسی به کسی ندارند و دستشان از همه جا قطع شده است زیاد احساس تنهایی نکنند. گرچه مردان خدا هیچگاه احساس تنهایی نمی کنند ولی به هر حال **آقا** هم تا حدودی تحت تأثیر محیط قرار می گیرند. نامه ام مفصل شده، به **سوران خانم** و سایر دوستان لطفاً از قول من سلام برسانید. هنوز از **فرد** جوابی ندارم. تا نامه های بعدی خداحافظی می کنم و سلامتی و موفقیت شما را آرزو می کنم.

قربان شما محمد

۶۱۰

از: توسلی، محمد/۸۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۷/۴ - ۱۹۶۶/۹/۲۶

بسمه تعالی برادر عزیز اگر دیگر مثل گذشته برایمان امکان ندارد گرد هم آییم و با همفکری و تبادل نظر خط مشی مشترکی برای فعالیت هایمان تعیین کنیم، اگر برخلاف گذشته، بالاچار هر کدام به گوشه ای رفته ایم و محدود

به کار انفرادی هستیم ... ولی لااقل می توانیم از طریق مکاتبه تبادل نظر کنیم، اطلاعاتی را که داریم به همدیگر منتقل نماییم و با اتخاذ خط مشی معینی در اقدامات پراکنده خودمان جهت گیری مشترکی به وجود آوریم تا در یک برنامه دوررس آنها بتوانند با هم جمع شوند، از این رو ذیلاً در این مورد نظریاتم را برای اطلاع سایر دوستان خلاصه می کنم:

بطور خلاصه اگر خواسته باشیم مشکلات گذشته را جمع بندی کنیم شاید بتوان در یک جمله **نداشتن ظرفیت کافی از نظر کیفی و کمی** خلاصه کرد. سایر نواقص و اشتباهات و مشکلات هم بطور مستقیم و غیرمستقیم با این عوامل اصلی بستگی تامی پیدا می کنند. بنابراین در کار آینده خودمان بایستی رفع این نقیصه را در سرلوحه برنامه ها قرار داد. هیچگاه به علت نوساناتی که در مسیر مبارزات خواه و ناخواه حادث می شوند این هدف را نباید فراموش کرد.

از وضع جبهه [های] آمریکا و سازمان های دانشجویی از نزدیک مطلع هستید. وضع جبهه [ملی] اروپا نیز به هیچ وجه نمی تواند امیدوارکننده باشد. عده ای در کنگره اخیر مانده اند و ظاهراً اکثریت داشته اند کار را ادامه داده اند و تاکنون چند دستور سازمانی صادر کرده اند و **روزنامه ایران آزاد** شماره اول را نیز چاپ کرده اند. محتوی آنها جز حرف و شعار بی پشتوانه چیز دیگری نیست و مسلماً پس از مدتی که عملاً احساس کنند کاری انجام نداده اند و قدمی به جلو نگذاشته اند سرخورده و مأیوس ... و ناامید می شوند. عده دیگری که به علت طرفداری از **جبهه ملی سوم** از کنگره خارج شده اند تصمیم دارند جبهه ملی سوم را تشکیل دهند. ظاهراً مذاکرات زیادی انجام شده ولی انجام چنین طرز فکری، یعنی جمع کردن احزاب در حالی که اکثریت با منفردین است کار ساده ای نیست. به هر حال در یک چنین بحرانی که علت العلل آن وضع فعلی ایران می باشد و با توجه به اینکه در گذشته دوستان ما در چنین مراحل دست بالا کرده اند و تجربه تلخی داشته اند و با توجه به اینکه در شرایط کنونی قدرت متشکلی نداریم که بخواهیم به عنوان **نهضت [آزادی]** وارد میدان شویم و خلاصه با توجه به اینکه در شرایط خفقان کنونی بهترین و موثرترین اقدام کارهای سازندگی و ایجاد قدرت برای فرصت های مناسب می باشد، صحیح به نظر نمی رسد که ما برای تشکیل جبهه ملی سوم در اروپا سرمایه گذاری زیادی بکنیم و مشت خودمان را باز کنیم! در صورتی که امکانات عملی آن فراهم آمد و شرایط مناسب بود بتوانیم به عنوان یک فعالیت جانبی در کار شرکت نماییم. بنابراین برنامه اصلی و جهت گیری کلی ساختن کادر و فرد (که خودمان هم جزء آنها خواهیم بود) می باشد. تا در آینده با پشتوانه مطمئن و قوی بتوان اقدام موثری نمود. در واقع در خارج از کشور این تنها کار موثری است که می توان انجام داد. به علت خفقان و نبودن امکانات در ایران می توان در خارج از کشور محیطی به وجود آورد که افراد در مدت چند سال تحصیل خود در خارج از کشور، از نظر فکری و اطلاعات اجتماعی مایه و محتوی پیدا کنند و بتوانند در داخل منشأ اثر و حرکتی بشوند. شاید نتیجه چندین سال کار تبلیغاتی آزاد و بدون دردسر کمیته مرکزی حزب توده مثال و سرمشق خوبی باشد. گذشته از

اینکه عده ای کادر ورزیده تربیت کرده اند، به افکار دانشجویان به طور کلی جهت خاصی داده اند و آن عکس العمل و احیاناً تنفیری را که نسبت به **حزب توده** سابقاً وجود داشت تا حدود زیادی از بین برده اند. به طوری که در نشریات عادی سایر سازمان ها روی آن بحث می شود ... حتی کسانی که با آنها مخالف هستند در بیان مطالب و نظریاتشان بالاجبار از اصطلاحات و واژه های آنان به کار می برند و از طریق فکر آنها متأثر هستند.

تقسیم بندی دانشجویان خارج از کشور - از نظر محتوی فکری، می توان دانشجویان خارج را به چهار دسته

زیر تقسیم کرد: ۱- گروهی که معتقدات اسلامی دارند و به آن مقید هستند و یا آمادگی دارند. ۲- گروهی که از نظر فکری فرمی نگرفته اند (اکثریت)؛ ۳- گروهی که از نظر فکری فرمی دارند ولی مخالف ما هستند. از چهار گروه فوق تأثیر روی کسانی که قبلاً فرم گرفته اند مشکل تر از سایر گروه ها به نظر می رسد و کار با آنها اغلب موجب اتلاف وقت و انرژی است. بنابراین هدف گیری بیشتر و در درجه اول روی دو گروه اول بایستی باشد. کار روی گروه اول ساده تر و نتیجه آن مطمئن تر به نظر می رسد. در شرایط فعلی و امکانات کنونی چکار می توان کرد؟ با توجه به پیشنهادات دوستان آمریکا و امکاناتی که در اروپا وجود دارد می توان کارهای زیر را انجام داد: ۱- انتشار نشریه ای برای گروه اول، خوشبختانه چنین نشریه ای به نام **مکتب مبارز** توسط عده ای از دوستان قبلاً منتشر شده است. تعداد این دوستان از ۲۰ نفر تجاوز نمی کند و در شهرهای مختلف پراکنده هستند. معمولاً جوانان معتقد دینی هستند، تا حدودی محافظه کارند. ولی خواسته های اجتماعی در آنها قوی شده و عطشی را برای آنها به وجود آورده است. انتشار نشریه ای به این صورت، به صورت آرزو در مکاتبات سه سال گذشته این افراد دیده می شود. خلاصه ظرفیت کیفی این افراد زیاد نیست ولی از نظر کمی قابل ملاحظه هستند و ظرفیت دارند ساخته شوند. محیط اروپا و فعالیت های انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا طوری بوده است که انجمن های اسلامی دانشجویان ایران جداگانه تشکیل شده اند و این خود از جهتی حسن است. در آمریکا با اتمسفری که در انجمن های اسلامی وجود دارد چنین کاری امکان ندارد. بنابراین پیشنهاد کلی این است که به این دوستان از نظر فکری کمک شود. کمک تا آن اندازه ای بشود که زیاد با ظرفیت فعلی آنها فاصله نداشته باشد. تا احساس کنند که خودشان انجام دهنده کار هستند و به تدریج ساخته شوند. این طرز کار نتیجه لحظه ایش کمتر است ولی به عوض پس از مدتی عده ای فرد ساخته شده خواهیم داشت. از نظر مالی و چاپ ظاهراً خودشان می توانند تأمین کنند. من با آنها در تماس هستم تا آنجا که بتوانم کمک می کنم. شما کوشش کنید در هر شماره ای که قاعدتاً هر دو ماه یک بار بایستی دریابید دو مقاله به خصوص مطالب اجتماعی اسلام که تحرک و احساس مسئولیت بیشتری در این افراد به وجود آورد برای آنها بفرستید. این نشریه در درجه اول برای کلیه افراد معتقد، آدرس های عراق، بیروت و سازمان های دانشجویی

فرستاده خواهد شد. ترتیبی بدهید که مستقیماً به یک آدرس فرستاده شود و از آنجا توزیع گردد. ۲- انتشار نشریه ای برای گروه دوم، همانطور که در بالا اشاره کردم قسمتی از کوشش هایمان صرف نشریه **مکتب مبارز** می شود، بنابراین باقیمانده یعنی قسمت اعظم آن صرف این نشریه خواهد شد. جهت گیری این نشریه گروه دوم بخصوص، و بقیه منجمله استفاده کنندگان نشریه قبلی بطور اعم خواهند بود. فرم آن همانطور که پیشنهاد کرده اید بطور جزوه خوب خواهد بود. باز برای توزیع در اروپا برای صرفه جویی می توان از اروپا توزیع نمود. این کاری است که در شرایط کنونی می توان انجام داد و بیش از این نیز فعلاً نبایستی انتظار داشته باشیم. وقتی این کار راه افتاد و روی غلطک بود آن وقت با توجه به نتایج آن و امکانات و قدرت جدید می توان برای قدرت اضافی فکری کرد و برنامه تازه ای تنظیم نمود. خداوندا! سعه صدر و دید واقع بینانه ای به ما عنایت فرما تا بتوانیم موثرتر به وظایف انسانی خودمان پاسخ گویم و از راه راست تو منحرف نشویم! **محمود**

۶۱۱

از: توسلی، محمد/۸۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۷/۲۲ - ۱۹۶۶/۱۰/۱۴

بسمه تعالی برادر ارجمند بعد از سلام امیدوارم حالتان خوب باشد و هر چه زودتر بتوانید شرایط و محیط مناسب و مطبوعی بوجود آورید. نامه ۱۰/۷ شما را دریافت کرده ام از مطالبی که نوشته بودید متشکرم. نکته ای که در این نامه جلب توجه می کرد این بود که برای اولین بار به جای تو "شما" به کار رفته است، نمی دانم علت آن چیست؟! آیا محیط آمریکا موثر بوده؟ و یا جدایی و پشت سر گذاردن "دوران طلایی"؟! و یا...؟ به هر حال چون دلیل آن را نمی دانم چیزی نمی توانم بگویم، شاید هم ناخودآگاه بوده است! ولی نامه هایی که با لحن دوستانه نوشته شوند بخصوص موقعی که از دل! هم الهام گرفته باشند برای من خوشایندتر و دلنشین تر هستند. ۱- از وضع خودم خواسته بودید، گویا درباره مکاتباتم با سرپرستی تاکنون چیزی نوشته باشم. مدت ها قبل نامه مختصری به انضمام نامه ای از دانشگاه برای سرپرستی فرستادم و تقاضای برگ مخصوص تمدید گذرنامه کردم. پس از ۱۰ روزی نامه ای از سرپرستی آمد که ضمن آن نوشته بود، معلوم نیست به چه علتی تحصیلات تان را در آنجا به پایان نرسانده و مجدداً به آلمان آمده اید. بعد خواسته بودند گزارشی از کارهایی که در این مدت انجام داده ام! و عللی که تغییر کشور تحصیلی داده ام برایشان بنویسم تا برای اعزام محصل به خارج در ایران بفرستند تا اگر موافقت کردند در اینجا ادامه بدهم. بعد نامه مفصل سه

صفحه ای جواب دادم و به طور مبسوط علل! را شرح دادم البته به طوری که طلبکار باشم! بلافاصله دو روز بعدش رونوشت نامه ای آمد که به اداره اعزام تهران فرستاده بودند. پس از مقدمه ای اضافه شده است... "با توجه به اینکه این دانشجو تاکنون وقت خود را تلف نساخته! و کاملاً پیداست که تغییر کشور تحصیلی نیز از روی هوی و هوس! نیست این سرپرستی با اقامت و تحصیل وی در آلمان موافق است..." حال نیت آنها از نوشتن این جملات چیست خدا بهتر می داند! اقامت پلیسیم یک هفته است تمام شده است. در این فکر بودم بالاخره چطور عمل کنم پس از مدتی فکر تصمیم گرفتم خودم به مونیخ، بروم و حضوراً تمدید کنم تا اگر احیاناً مطلبی وجود داشته باشد بتوانم متوجه شوم. پریروز نامه ای برای **آقای یوسفی** نوشتم که از این فرصت استفاده کنم و او و **زند** را ببینم و با آنها دردودل بکنم. روز شنبه (۱۵) خواهم رفت... هفته آینده هم بایستی مدرسه ثبت نام کنم. مدتی بود وضع مزاجی و روحیم خوب بود با راندمان خوبی کار می کردم و تا حدودی به خودم امیدوار شده بودم که می توانم درس را ادامه بدهم. «باسم [رئیس ام]» از چند کاری که کرده بودم راضی بود و قول داده است که از ماه قبل حقوقم را زیاد کند. ولی یک هفته ای است فوق العاده ناراحت هستم احساس ضعف عمومی می کنم دست و پای چپ خیلی بی حس شده است و خلاصه کار فکری نمی توانم انجام بدهم. دلش را شما دکتر هستید و بایستی بهتر درک بکنید! آنچه خودم احساس می کنم این است که اعصابم خیلی ضعیف شده «یاد اعصاب قوی و تحرک دوران جوانی بخیر!» و یا کار زیاد روزانه exhausted (تخلیه انرژی) شده ام... این خلاصه ای از وضعیت خودم بود زمان و حال به این ترتیب می گذرد ولی به امید آینده روشن تر و امیدبخش تری هستم و به آن ایمان دارم. ۲- از خود! که بگذریم، درباره احمد، در نامه قبل نوشتم که دو روز آخر هفته ای با هم بودیم. دوشنبه صبح به طرف مونیخ حرکت کرد. پس از ۱۰ روزی از او به هیچ وجه خبری نداشتم با بی تصدیقی و وضعی که او داشت خیلی نگران شده بود. حتماً شما هم در مدت چند روزی که با هم بودید متوجه شدید که **احمد** با آن احمد دوران دانشگاه خیلی فرق کرده است. منتهی آدم فوق العاده (بدتر از من) تو خودی است و ناراحتی هایش را به زبان نمی آورد. بالاخره نامه ای از استانبول از او داشتم به طوری که نوشته بود در مونیخ با پسر دایی و دو نفر دیگر مطابق قرار قبلی برخورد می کنند و با هم می رانند. تصمیم داشته است چند روزی در استانبول پیش پسردایی اش بماند ولی دیگر از آن به بعد از او خبری ندارم، برنامه احمد هم روزهای آخر خیلی شلوغ و درهم شده بود خلاصه نه **صوفی و نه کسائی** را توانسته بود ببیند، گویا از پاریس مستقیماً پیش من آمده بود، ماشین اش از یک ماشین باری بیشتر بار داشت خوشبختانه مقادیر زیادی از آنکه مطالب و کتب بود در اینجا کم شد. به هر حال نامه شما به **صوفی** را دریافت نکرده بود، از من خواسته بود که برایش foreword بدهم ولی متأسفانه چندین بار است که فراموش می کنم! انشاءالله فردا انجام خواهم داد. بنابراین کتب و ماشین تحریر پیش صوفی است. بین مطالبی که با خود

داشت مقداری را با خودش برد از کتاب های مفید و چند تا از ترجمه ها ولی یاد نمی آید که از ترجمه های شما هم چیزی جزء شما باشد. بقیه که ماند، تا حدودی آنها را مرتب کردم و اضافی ها و تکراری ها را دور ریختم، طوری تنظیم کرده ام که به تدریج برای شما بفرستم چون به درد شما بیشتر می خورد. مقالاتی که برای نشریه **صدیق** فرستاده بودید با نوشته های **آقا جمال**، خط های آقا جمال که از آمریکا آورده بودید و خلاصه این نوع مطالب را دسته بندی کرده ام. نظرم این است که با پست زمینی بفرستم اگر آدرس های دیگری هم بدهید بهتر خواهد بود. نظرتان را در این مورد بنویسید. همانطور که در نامه قبل نوشتم ۸۰۰ مارک احمد از مونیخ برایم حواله کرد که در صورت لزوم خرج کنم. فکر می کنم پول صدیق باشد. ولی حساب و کتابی پیش من نگذاشته است نمی دانم حساب ها را به کی تحویل داده است. فکر می کنم فرصت نکرده است حسابی تهیه کند. ۳- از **عباسی** خبری ندارم، آدرس موقتی از بلژیک داشت از آن به بعد نمی دانم کجا رفته است. چندی قبل نامه ای برای **نوری** نوشتم و از او خواهش کردم به بانک باز هم مراجعه کند و تحقیق کند که حواله کذائی سرنوشتش به کجا رسیده است از او هم هیچ خبری ندارم. ۴- از **فریدون** نیز خبری ندارم، نامه ای همان موقع که اینجا بودید توسط احمد برایش فرستادم که اطلاعاتی از انجمن های انگلیس برایم بفرستد. حدود ۳۰ جلد مکتب مبارز هم برایش پست کرده ام که برای دوستان بفرستد چون آدرس آنها را نمی دانستم، به هر حال خبری هم از او ندارم. ظاهراً از وضعی که برای او پیش آمده خیلی عصبانی و ناراحت باشد. ۵- آدرس کسائی: ... با او هم تاکنون تماسی نداشته ام. ۶- درباره **مدافعات** من هم از مدتی قبل در فکر بودم و به همین نتیجه رسیده بودم. با **حسین** در این مورد صحبت کرده ام در اولین فرصت پست می کنم، اگر بدون اسم پست شود اشکالی خواهد داشت؟ ۷- **قسمت دوم مدافعات** اصلاً پیش احمد نبود، من فکر می کردم شما با خودتان برده اید در انتظار بودم که شما تهیه خواهید کرد. در این صورت جایی که بتواند باشد پاریس است و آن هم احتمالش خیلی کم است. من هنوز با پاریس هم رابطه ای نداشته ام. در مورد تماس با دوستان علاقمندم مشغولیت فکریم را تا آنجا که ممکن است کمتر نگاه دارم از این رو از مکاتبه و کاغذپرانی بی خود صرفه نظر می کنم. مکاتبه موقعی مفید است که آدم قدرت انجام کار داشته باشد و بتواند در دیگران با کار خودش تحرک ایجاد کند آن هم که فعلاً خبری نیست. ۸- در مورد **گزارش عراق**، فعلاً که برایم امکان ندارد چون چند تا کار واجب منجمله نوشتن گزارش انجمن های اروپا در دست دارم. ولی در اولین فرصت می نویسم. ولی گزارش را برای چه می خواهید، چه استفاده ای می خواهید بکنید که موقع نوشتن در نظر داشته باشیم. ۹- آدرس آقای عمّدی و فرد: ... همان روزهای اول که آمده بودم نامه ای برای فرد نوشتم ولی هنوز جوابی از او ندارم. بعد نامه ای برای آقای عمّدی نوشتم و در جوف آن یادداشتی هم برای فرد گذاردم که او برایش پست کند. همانطور که در نامه قبلش نوشته بود. فرد با دو نفر دیگر که اهل نیستند زندگی می

کند و خواسته بود که نامه مستقیم برایش نفرستیم. به هر حال چندی قبل نامه ای از آقای عمدی در کالیفرنیا داشتم. نوشته بود که یادداشت مرا برایش خواهد فرستاد. آدرس آقای عمدی را برای اکرم بفرستید چون او با خانمش ظاهراً دوست و آشناست. برای فرد هم خوب است قبلاً از آدرس او مطمئن بشوید بعد به درودل پردازید. من در نامه قبل به طور سرپوش و کنایه خواهش کرده بودم پولی را که می خواسته است بفرستد حواله کند. ۱۰- در مورد ... انشاءالله هفته آینده بعد از مراجعت از مونیخ برایتان می نویسم. آدرس آقای **محمد بن یوسف** دوست الجزیره ای را ندارم یا شما آدرس را برای او بفرستید و یا به او اطلاع دهید که MSA (آقای سقر) آدرس مرا دارد می تواند از طریق او مکاتبه کند. ۱۱- اما در مورد **مکتب مبارز** همانطور که در نامه قبل نوشتم این دوستان خودشان ظرفیت زیادی ندارند و نمی توانند رأساً نشریه ای تهیه کنند. این شماره پس از چندین ماه چاپ شده است. برای اطلاع حدود ماه فوریه گذشته **صوفی** طی نامه ای تشکیل **گروه فارسی زبان UMSSO** را به **اسداللهی** پیشنهاد می کند و دعوتنامه ای به امضای هر دو آنها برای افراد مختلف می فرستند. در تاریخ ۶۶/۳/۱۲ جلسه آنها در **گیسن** تشکیل می شود. اساسنامه ای را که **صوفی** تهیه کرده بود تصویب می کنند. در گروه سه نفری، یکی مسئول ارتباطات و یکی مسئول انتشارات انتخاب می شوند. ظاهراً مسئول انتشارات صوفی است و اسداللهی هم مسئول ارتباطات. چندین بار با **آقای جعفری** مکاتبه کرده اند و ایشان قول داده اند همکاری کنند. مکاتباتی با **خسرو نژاد** ندیده ام فکر می کنم خود **صوفی** انجام داده باشد. به هر حال از این مجموعه کار این نشریه نتیجه شده است، تاکنون چهار و پنج نامه برای صوفی نوشته ام ولی هنوز به هیچ کدام آنها جواب نداده است. آنچه پیش بینی می کنم (با توجه به روابط گذشته مان) این است که با حالت احساسی شدید او از ما دلخور! است در دو نامه مختلف نظریاتم را راجع به نشریه از طریق آدرس **گیسن** فرستاده ام ولی هنوز هیچ جوابی برای من نوشته اند. از طرف دیگر هم آنها مشغول کار هستند و فرصت زیادی برای انجام این نوع کارها ندارند. به هر حال دیروز باز نامه ای از طریق برادرم که در **گیسن** است نوشته ام. در صورتی که ماه آینده جلسه عمومی داشته باشند در جلسه آنها شرکت خواهم کرد تا با ملاقات حضوری اگر احتمالاً ناراحتی وجود داشته باشد برطرف شود ضمناً پیش **آقای بهشتی** هم خواهم رفت. (من از آقای بهشتی خیلی شرمنده ام چون در این مدت فقط به او حرف زده ایم چه حرف های کته کلفتی! و کاری انجام نداده ایم. شما هم کاری را که می خواستید انجام بدهید هنوز به جایی نرسیده است و در مرحله حرف! باقی مانده است) به هر حال این وضع دوستان است. با این وضعی که وجود دارد نتوانستم راهی پیدا کنم که آنها با شما تماس بگیرند. خوب است شما خودتان با ارسال مقاله و نامه ای حاوی پیشنهادات و نظریاتی باب مکاتبه را باز کنید. در مورد نوع مطالب، اولاً مطلبی باشد که تیپ هایی مثل **صوفی** خوششان بیاید و در ثانی برای عموم هم سازنده باشند، به طور کلی مطالبی که بایستی در انجمن ها با دید وسیع تر و

آزادتری (در خارج از کشور) مطرح شود. به نظر من خلاصه کتاب **(مکتب مبارز و مولد)** و یا مقاله ای درباره **اقتصاد اسلامی** است که مطالعه کرده اید و امثال اینها خیلی مناسب خواهد بود. اما **جمال** قول داده است درباره مطالب فلسفی بنویسد آن هم خیلی مفید خواهد بود. آقا جمال خوب است از طریق شما و یا من مطالبش را بفرستد تا با توجه به خصوصیتی که ما ایرانی ها داریم! بتوان نظریاتی را از این طریق به این دوستان قبولاند به نحوی که خودشان خود به خود عمل کنند. ۱۲- خبر تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آمریکایی بیروت و اساسنامه آنها را دریافت نکرده ام و نمی دانم که گیسن دریافت کرده است یا نه. از آنها می پرسم و خبری برایشان خواهم نوشت. ۱۳- در مورد تماس با انجمن بیروت، برای سهولت خوب است ارتباط با یک نفرشان باشد (مسئول ارتباط). ۱۴- در مورد اقداماتی که در نامه قبل نوشته بودم، تاکنون همه انجام شده اند. فقط برای **رضوی** هنوز نامه نوشته ام که ظرف فردا و پس فردا خواهم نوشت. ۱۵- از این به بعد اگر مکاتباتی با انجمن [اسلامی دانشجویان در آمریکا] و یا دیگران داشته باشیم کپی آن را برای شما می فرستم که هم در جریان باشید و هم هماهنگی تا آنجا که ممکن است وجود داشته باشد. ۱۶- نامه ام خیلی مفصل شد، خیلی تند، بدخط و پراکنده نوشته ام. امیدوارم با دل خوشخوان خودتان بتوانید بخوانید، به **سوران خانم** و سایر دوستان از قول من سلام برسانید. بچه ها را به جای من ببوسید. متشکرم. تا نامه بعد خداحافظی می کنم. سلامت و موفق باشید. قربان شما **محمد**

۶۱۲

از: توسلی، محمد/۸۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۷/۲۹ - ۱۹۶۶/۱۰/۲۱

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی بعد از سلام. آرزو می کنم همیشه تندرست و کامروا باشید. هفته قبل نامه ای فرستاده ام که قاعدتاً دریافت کرده اید. در آن نامه قول داده بودم پس از مراجعت از سفر **مونیخ** باز هم برایتان نامه ای بنویسم ولی چون وقت زیادی برای نوشتن این نامه ندارم به چند نکته مهم اکتفا می کنم و بقیه مطالب را به نامه های بعدی موکول می کنم. ۱- جای شما خالی مسافرت دو روزه مونیخ خوب بود، تقریباً تمام مدت روز را در خدمت آقای **یوسفی** از **موزه صنعتی آلمان** «Deutsches Museum» که شهرت جهانی دارد دیدن می کردیم. موزه آنقدر وسیع است که فقط موفق به دیدن قسمتی از آن شدیم، آقای **زند** روز دوشنبه امتحان حساسی داشت و دیگر مزاحمش نشدیم. با آقای یوسفی زیاد دردودل می کردیم، به طور کلی اطلاعاتی در اختیارش گذاردم که بدانند در

کجای کار هستیم و او چه انتظاراتی می تواند داشته باشد و چکار می تواند بکند. پسر خیلی خوبی است احتیاج به تماس و تحریک خارجی دارد. بایستی از او کار خواسته شود، از این سیمستر کار تحصیلش را در دانشگاه شروع می کند با توجه به اقامت طویل او بخصوص در شهر حساس مونیخ که لااقل ۴۰۰ دانشجوی وجود دارد خیلی می تواند مفید باشد، با توجه به اطلاعات محلی که داشتیم و از او کسب کردم تشویقش کردم بیشتر به کارهای فکری و سازندگی و ایجاد حرکت پردازد. در گذشته او و زنده تمام همت شان این بوده است که از این طرف و آن طرف اطلاعاتی جمع آوری کنند و بفرستند که آن هم معلوم نیست به درد چه کاری خورده است! به هر حال کار مثبتی ندیده اند و نکرده اند خیلی طبیعی است که عکس العمل آن روی آنها خوب نباشد. قرار شده است افراد معتقد را که مقدارشان از ۱۰ نفر تجاوز نمی کند به تدریج دور هم جمع کنند و **انجمن اسلامی** تشکیل دهند و با **گروه فارسی زبان UMSSO** ارتباط برقرار کنند. نتیجه صحبت های دو روزه روی او خوب بود. همانطور که قبلاً اشاره کردم این نوع تماس ها و یا مکاتبات اثر مثبتی روی او دارد. ۲- در مورد گذرنامه، گفتند که نامه ای که با خود داشتیم چون برای اداره اعزام محصل به خارج نوشته شده نمی توانند بر مبنای آن گذرنامه را تمدید کنند، بایستی فرم مخصوص تمدید گذرنامه صادر شود. مجدداً نامه ای برای سرپرستی نوشته ام ولی هنوز پس از چهار روز جوابی دریافت نکرده ام. ۳- آخر هفته، هفته اول نوامبر (۶ و ۷ نوامبر) **اجتماع گروه فارسی زبان در گیسن** تشکیل می شود. برنامه جلسه شان را برایم فرستاده اند، تصمیم دارم شرکت بکنم، بخصوص از نظر شناسایی روحیه افراد خیلی مفید است. خوب است شما نظریات و پیشنهادات و اصولاً کارهایی که صلاح است گروه فارسی زبان در برنامه آینده خودش قرار دهد (با توجه به قدرت و امکانات موجود) و همچنین احیاناً قطعنامه و امثال آن را بنویسید و برایم بفرستید تا با توجه به اتمسفر و امکانات در آنجا طرح کنم. راجع به نشریه پیشنهادات خودتان را بنویسید، چقدر ظرفیت و امکان کمک به آنها وجود دارد؟ که بر مبنای آنها بتوان برنامه تهیه کرد و تعهد نمود ... خلاصه در این مورد هر مطلبی دارید بنویسید. متشکرم. ۴- تصمیم دارم، در صورت امکان، در این مسافرت به دیدن آقای **بهشتی**، و **کسانی** بروم، **صوفی** را به احتمال قوی در گیسن خواهم دید. اگر در این موارد نظریات و مطالبی دارید لطفاً بنویسید. ۵- دو روز قبل نامه ای از **احمد** داشتیم، به احتمال قوی برای شما هم نامه ای داده است، به هر حال به سلامت وارد شده است **جلال** را دیده است، قراری با **حسین** داشته است ولی هنوز احمد را نتوانسته بود ببیند. آدرسش با اسم تهران، خیابان شمیران، باغ صبا. کوچه مقدم - ۵ است. ۶- در مورد ارسال **مدافعات** با حسینی صحبت کردم هنوز فرصت نکرده ام پیش او بروم که ترتیب بسته بندی آنها را بدهم. راجع به مابقی آنکه حدود ۵۰ جلد خواهد بود به همین ترتیب به آدرس سازمان های دانشجوی پست خواهیم کرد. خوب است در هر دو جا به مناسبت خاصی ارسال گردد و یادداشتی هم راجع به آن مناسبت و انگیزه

ارسال مدافعات به آن ضمیمه شود. من لیستی از این مناسبت های مربوط ندارم. اگر پیشنهادی در این مورد دارید لطفاً بنویسید که بتوانیم بطور هماهنگ، اگر از نظر مادی استفاده نمی شود ولی تا حدودی استفاده شود. ۷- قرار است فردا و پس فردا کنفرانسی برای تشکیل **جبهه ملی سوم** در **اشتوتگارت** تشکیل شود. ظاهراً **جابر مبتکر** آن است، نمی دانم چه کسانی شرکت خواهند کرد. ۸- **وضع جبهه [ملی]** اینجا، قبلاً اطلاع دادم که **ایران آزاد** را چاپ کرده اند، اگر برای شما نرسیده است اطلاع بدهید بفرستم. چند اعلامیه تشکیلاتی صادر کرده اند. یکی از آنها دستور داده شده است، کسانی که کنگره اخیر را رسمی نمی دانند و به مصوبات آن احترام قایل نمی شوند عضویت آنها ملقی می شود و حق شرکت در حوزه ها را نخواهند داشت. در شهر ما عضویت همه ملقی شده است! ۹- به **سوران خانم** و سایر دوستان سلام برسانید و بچه ها را به جای من ببوسید. خداحافظ تا نامه های بعد. قربان شما محمد

۱۰- مطالب فرستادنی را به تدریج با پست زمینی می فرستم. دوستدار و برادر شما **محمد**

۶۱۳

از: توسلی، محمد/۸۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۸/۲۴ - ۱۵ نوامبر ۱۹۶۶-۱

بسمه تعالی برادر عزیزم بعد از سلام آرزو می کنم همگی شما سلامت و خوش و موفق باشید. نامه ۱۰/۱۸ و ۱۰/۲۶ شما را به موقع دریافت کردم، متشکرم راجع به محتویات آن در این نامه بیشتر صحبت خواهم کرد. همانطور که اطلاع دارید شب گذشته (۵ نوامبر) صبح زود به طرف **گیسن** حرکت کردم بعد از ظهر نشست کارش را شروع کرد تا یکشنبه عصر آنجا بودیم. شب ساعت ۱۲ وارد **برانشویگ** شدم چند ساعتی با **صوفی** که در نشست شرکت نکرده بود صحبت می کردیم ساعت ۱۰/۵ صبح دوشنبه با ماشین صوفی به **هامبورگ** رفتیم در آنجا چند نفر از دوستان جبهه ای همگام و آقای **بهشتی** را دیدم. ساعت ۶/۵ صبح روز سه شنبه از طریق **Viersen** به طرف اشتوتگارت حرکت کردم، سر راه ۲ یا ۳ ساعتی را با **کسانی** گذراندم شب ساعت ۱۲ وارد اشتوتگارت شدم و صبح روز چهارشنبه اول وقت سر کار بودم!! حتماً کارتت را که از هامبورگ فرستاده بودم دریافت کرده اید، در این مدت نه وقتی پیدا کرده ام که نامه ای بنویسم و نه حالش! را داشته ام. نداشتن حال فکر می کنم توضیحی احتیاج نداشته باشد! مطلب را کوتاه می کنم و به مطالب اصلی می پردازم، ولی قبل از اینکه به مطالب پردازم نکته ای را بگویم تا به قول **دکتر صدیق** «توی گلویم گیر نکنند» و آن این است که شما هم می توانید دل مرا بیشتر بسوزانید! به قول یانکی ها و همشهریاتون you bet. ولی

بایستید چیزی هم باقی مانده است که کمی بیشتر بسوزد؟! به هر حال یکی طلب من تا به موقع به حساب آن برسیم!! ۱-

نشست گیسن، ۹ نفر از شهرهای گیسن، ورتسبورگ، کیل، برانشویگ و اشتوتگارت شرکت کرده بودند، از شهرهای کرفلد، برلین و وین و اینسبورگ و گراتس یا به علت گرفتاری غیرمترقبه و یا به علت سنگینی هزینه سفر و ... نتوانسته بودند شرکت کنند، محیط خیلی گرم و برادرانه و هم‌رنگی داشتیم، در منزل آقای **خالدی** که فعلاً برادر من زندگی می‌کند (خالدی با خانمش منزل جدایی دارد) و محل تشکیل جلسات انجمن گیسن و کتابخانه انجمن است جلسات را تشکیل می‌دادیم، غذا می‌خوردیم و می‌خواهیدیم. تمام افراد جوانان معتقد، علاقمند به کار، بی تجربه ولی تشنه مطلب و راهنمایی، دارای گرفتاری تحصیلی که اکثراً بایستی مخارج زندگی را خودشان تهیه کنند ... به این ترتیب وقت و فرصت زیادی عملاً برای کار ندارند ولی اگر چرخ می‌گرددش باشد هم می‌تواند این افراد را با خود حرکت بدهد و هم آنها در چرخش آن چرخ همکاری کنند، کمک انسانی تا حدود ظرفیت و امکانات و کمک مالی در حدود استطاعت. خواسته بودید راجع به روش تبلیغی ما برایشان صحبت کنم، با وجود کمی وقت و بی حالی! و اینکه تصمیم داشتیم در جلسه آنها شرکت کنم فرصت را مناسب تشخیص دادم تا مطالبی را که با توجه به شرایط اروپا ضروری است مطرح کنم. سوال را از اینجا شروع کردم چرا ما به عنوان **انجمن اسلامی دانشجویان** دور هم جمع می‌شویم خلاصه بحثی تحت عنوان **رسالت انجمن های اسلامی دانشجویان** تهیه شد و ضمن بیان انگیزه ها و ضرورت هایی که انجمن اسلامی دانشجویان تشکیل شده و می‌شود تا آنجا که به عقلم می‌رسید و مطالعات دو هفته ای کمک می‌کرد این مطلب را نشان دادم. نظرم بیشتر این بود که هدف ها کاملاً روشن باشد تا انرژی ها در جهات مختلف پراکنده نشوند، نشان بدهم چرا در کشوری مثل **مصر** که حکومت ملی دارد چنین تناقضی بوجود می‌آید که منجر به **اعدام سید قطب** ها می‌شود؟ خلاصه اشتباهات UMSSO را نشان بدهیم و روش خودمان را در مقابل آنها روشن کنیم. موقعی که نامه شما رسید خیلی خوشحال شدم چون خیلی خوب مطالب را فرموله کرده بودید. از طرف دیگر عکس العمل یکسانی نسبت به مسایل موجود نشان داده بودیم با وجودی که هیچ گونه مشورتی در این مورد نکرده بودیم این (هماهنگی) اولاً نتیجه همنشینی زیاد و ثانیاً اینکه اگر ما جهت گیری یکسانی در فکر کردنمان داشته باشیم در عمل، با اختلاف ناچیزی، عکس العمل یکسانی نشان می‌دهیم. به هر حال پس از بررسی کار گذشته اتحادیه، سخنرانی انجام شد و سپس نامه شما را خواندم. عکس العمل دوستان طوری بود که جمله مهندس در مدافعات که جوان ها حرف ها و مطالب را می‌فایندند و می‌بلعیدند در نظرم مجسم شد و مصداق آن را می‌دیدم. خیلی تحت تأثیر قرار گرفته بودند یکی از شرکت کنندگان (کیل) می‌گفت ما دیگر احتیاج نداریم درباره خط مشی آینده خودمان صحبت کنیم. مطالب کاملاً روشن شده است. دیگری می‌گفت (کیل) به طور پراکنده همین مطالب (پیشنهادات راجع به **مکتب مبارز**) به

فکر آدم خطور می کند و یا در قلب وجود دارد ولی نمی توانیم فرمولی بیان کنیم متن نامه خواسته و نظر ما را به خوبی فرموله و بیان کرده است. راجع به جزئیات نشست، گزارشی تهیه کرده ام که برای پلی کپی و توزیع برای مسئول انتشارات فرستاده ام، برای شما خواهند فرستاد و مطلع خواهید شد. سه نفر انتخاب شده اند. ۱- **ارتباطات**، گیسن برادرم (**عبدالله**) مسئولیت آن را قبول کرده است و آقای **خالدی** به او کمک می کند. آقای خالدی تا ماه آوریل به وطن مراجعت خواهد کرد. برادرم دوره کارآموزیش را می گذراند تا چند ماه دیگر مدرسه مهندسی را شروع کند، او قوی، آرام، پرکار، باحوصله، بی تجربه، از نظر درسی و تأمین زندگی گرفتار است ولی آنچه وقت اضافی داشته باشد در این راه می گذارد، فرصت خوبی است تا در این کوران ساخته شود. ۲- **مالی و توزیع آقای ابریشمی شهر ورتسبورگ** - پدر یا برادر او در **سرای حاج حسن** رابط صدیق است که حتماً او را می شناسید، خصوصی بدون آشنایی قبلی به من می گفت بایستی خارج از انجمن برای صدیق کار کنیم، می گفت که با دوستی در پاریس تماس دارد. به او گفتم که من حاضرم برای همکاری - قرار شد بیشتر همدیگر را ببینیم، ورتسبورگ به اشتوتگارت نزدیک است، روی هم رفته جوان ولی خیلی عصبی و ساده است به طوری که عده ای مثل **صوفی** را به خود مشکوک کرده است، توزیع را فعلاً گیسن انجام می دهد. ۳- **انتشارات برانشویک** یکی از اعضای سابق انجمن اسلامی دانش آموزان مشغول تحصیل شیرینی سازی است. (پسر **فرد توکلی** خیابان امیریه) او مرا می شناخت چون چند بار در جلسه آنها شرکت کرده بودم. مقدمه **مکتب مبارز** از اوست. در تهران با انجمن های صدیق کار می کرده است و خلاصه آدم مطمئنی است. او مسئول انتشارات شده است. در درجه اول تماس با چاپخانه و ترتیب چاپ نشریه و کمک قلمی به نشریه، او وقت زیادی ندارد، قرار شده است که من هم به او کمک کنم، اما مسئولیتی که برای شما تعیین شده است، شما را به عنوان مشاور (staff) نشریه انتخاب کرده ایم، حتماً تاکنون از آقای **خالدی** نامه ای داشته اید و جریان را اطلاع داده است (او نامه مستقیم شما را دریافت کرده است و تشویق اثر مثبتی داشته است)، این بهترین ترتیبی بود که به نظر من می رسید، تا در عین حالی که این دوستان خودشان احساس مسئولیت می کنند و کار می کنند، ضمناً کمک فکری و راهنمایی به آنها بشود و با پیشرفت در کار خودشان علاقمند بشوند و ساخته و ورزیده و آبدیده بشوند، دانشجوی جدیدی به نام **آقای هنرژاد** شرکت کرده بود که فعلاً در گیسن است و پس از چند هفته او ماهی را در **انستیتو گوته** می گذراند و بعد به شهر **دارمشتات** می رود او ماشین نویس حرفه ای و ماهرست و کارش در **سپاه دانش** بوده است. بنابراین مطالب می تواند در گیسن ماشین بشود (یک ماشین دارند) موقعی هم که به دارمشتات می رود پیشنهاد کرده ایم که ماشین را در اختیار او بگذارند و او کارش فقط ماشین کردن باشد. چون از نظر مالی احتیاج دارد کار می کند، در صورتی که انجمن کار زیادی به او واگذار می کند خوب است ساعتی به او پول بدهد، آقای

بهشتی هم نامه ای داده بودند که در جلسه خوانده شد، قسمتی از نامه ایشان در گزارش درج خواهد شد، روی هم رفته ایشان معتقدند که در شرایط حاضر احتیاج به یک نشریه خبری داخلی هست که بین انجمن ها پخش بشود، توسعه مکتب مبارز از نظر حجم صلاح نیست، افراد بیشتر به کارهای عملی بایست پردازند، در هر شهری هسته ای تشکیل بدهند، نظر ایشان کاملاً صحیح است و با ظرفیت این دوستان که ایشان خوب تشخیص داده اند بیش از این امکان ندارد و نایستی انتظار داشت. از خود آقای بهشتی هم با این همه گرفتاری که دارد نمی توان انتظار داشت در نشریه تئوریک کمک فعالانه ای داشته باشد. قبل از اینکه از صحبت های گیسن و برنامه آینده و کاری که می توان انجام داد نتیجه گیری کنم به دنباله مسافرتم می پردازم، در موقع مناسب دوباره مراجعت خواهم کرد. دوشنبه صبح تا ساعت ۳ با **صوفی** صحبت می کردیم، در شش ماه گذشته با گرفتن یک gas station تقریباً تمام وقت خودش، برادرش و خانمش را گرفته بود و عملاً به هیچ کار دیگری نمی رسیده است، (ولی چند روز بود که آن را فروخته بود) از نظر درسی در دانشگاه فنی رد شده است و فعلاً در یک مدرسه مهندسی در همان رشته شروع کرده است. از این نظر خیلی ناراحت است. ولی باز گویا دانشگاه به او کمک کرده است تا یک بار دیگر بتواند امتحان بدهد، اصولاً از دوستان دید خوشی ندارد و نمی تواند ایمان داشته باشد. از نظر احساس مذهبی خیلی قوی است و نمی تواند بپذیرد کسی که مثلاً آبجو می خورد و یا نماز نمی خواند بتواند عضو خوبی برای صدیق باشد و یا صدیق با این افراد بتواند کاری انجام بدهد!! برای کارهای عملی آمادگی دارد، بایستی به او گفت که ما برای انجام چنین کاری (اجمالاً) می خواهیم شما این قسمتش را انجام بدهید. اگر به نویسنده ایمان داشته باشد با خلوص نیت انجام می دهد. آدرس شما را به او دادم تا کتب دریافتی از ایران را بفرستد، **کتاب امام علی** جزء آنها بود، آنرا برداشتم، بایستی شما آن را داشته باشید. راجع به ماشین تحریر چون علاقمند بود از او گرفته شود، قرار شد در فرصت مناسب پیش برادرم (گیسن) بگذارم، نمی دانم برای کارهای **مکتب مبارز** استفاده اش اشکالی دارد یا نه؟ خوب است نشریات صدیق و اتحادیه با هم مخلوط نشوند و از روی حروف نشریات این وابستگی نمایان نباشد، مدت زیادی است توزیع کتب شرکت انتشار متوقف شده است، او علاقمند است به شخص دیگری تحویل بدهد ولی هنوز مردی پیدا نشده است. به او پیشنهاد کردیم بهترین کاری که او در کنار کار پیشین می تواند انجام دهد ادامه همین توزیع کتب است. بعداً اگر فرصت اضافی داشت به کارهای دیگر پردازد. خوب است روی این پیشنهاد باز هم به او تأکید و توصیه بشود. روز دوشنبه بعدازظهر بود که با **صوفی** وارد هامبورگ شدیم، قبلاً به آقای **هوشی** عضو هیأت اجرائیه جبهه سابق و دوست صمیمی **جابر** که چند هفته قبل در جلسه اشتوتگارت با هم آشنا شده بودیم (حتماً نامه ای که توسط **آقا جمال** فرستاده بودم دریافت و درباره این جلسه مطلع شده اید) اطلاع داده بودم، او با دو نفر دیگر از دوستانش بود، صوفی مراجعت کرد، با این دوستان و **دکتر**

کارگشا که از **لوزان** آشنایی داشتم زیاد صحبت کردیم، اصولاً اروپا دوران بحرانی را می گذرانند، از **جبهه ملی** (چه چیزی باقیست، گروه جدید نیز مدتی است دست از کار کشیده اند، از قرار معلوم هر چه اعلامیه صادر کردند و رشوه دادند جواب و عکس العملی دریافت نکرده اند، مجبور به مصالحه با گروه قدیم شده اند، خواسته اند جلسه ای از کمبلین و زعما تشکیل شود تا بتوانند اختلافات را حل کنند، اینها به طور کلی عوارض است، دیگر انگیزه قوی وجود ندارد که جبهه ملی بخواهد فعالیت کند، وقتی در ایران خبری نیست اینها می خواهند چه بگویند و چه بنویسند، به هر حال افراد با تکرار خاطرات چند سال گذشته خوشند! از طرف دیگر چپی ها مشغول فعالیت هستند بخصوص روی افراد تازه وارد از طریق سازمان های دانشجویی و در کنار آن، با مشکلاتی که در راه تحصیل وجود دارد و هر روز بیشتر می شود افراد زیادی با گذرنامه عادی بخصوص از طبقات پایین برای کار و ادامه تحصیل به خارج می آیند، از اینها بدتر چون برای ادامه تحصیل از سیکل اول به بالا مطابق مقررات جدید معدل رشته تحصیلی که شاگرد می خواهد برای کلاس دهم به بالا انتخاب کند بایستی از ۱۲ بیشتر باشد. خیلی اتفاق می افتد که شاگردی از هیچ یک از رشته ها معدل ۱۲ ندارد و مجبور به ترک تحصیل می شود و چون جایی در اجتماع برای این نوع افراد وجود ندارد و اغلب می خواهند ادامه تحصیل بدهند در این سنین (۱۷-۱۸ سالگی) به خارج می آیند تعداد این افراد و دیپلمه هایی که به آلمان می آیند زیاد است و پتانسیلی را تشکیل می دهد، در مقابل فعالیت چپی ها فقط افراد جبهه ای بخصوص کسانی که حزبی نیستند ناراحت هستند و از طرف دیگر درک کرده اند که با چپی ها فقط با فکر می توان جنگید، با توجه به پرستیژ صدیق! خود به خود به این نتیجه می رسند که بایستی **صدیقی** شوند و با فکر اسلامی با آنها بجنگند، با دوستان هامبورگ که صحبت می کردم آنها خودشان می گفتند که دیگر نبایستی لنگان لنگان راه برویم، بایستی صدیقی تشکیل بدهیم و عملاً شروع بکار کنیم. من از انجمن های اسلامی و دانشجویان شروع کرده بودم و اینکه آیا در هامبورگ برایشان چنین کاری امکان دارد یا نه، معتقد بودند با وجود مرکز اسلامی هامبورگ چنین کاری نمی گیرد، مشکل اساسی این است که خودشان را صالح برای شروع چنین کاری نمی دانند به هر حال پس از صحبت با آقای **بهشتی** قرار شد در کنار جلسات موجود، جلسه دیگری تشکیل دهند که فقط اختصاص به جوانان داشته باشد تا بتوانند افراد تازه وارد را به آنجا دعوت کنند، و محفلی داشته باشند، آقای **هوشی** که متخصص کارهای چاپی جبهه است می گفت اگر کار چاپی داشته باشید حاضر به انجام آن هست، می گفت نامه ای به **فریدون** نوشته اند و گفته اگر قسمت دوم مدافعات چاپ بشود حاضرند مقداری کمک کنند ولی جوابی دریافت نکرده اند! در اینجا بد نیست به **استعفانامه حبیبی** و اینکه خواسته است عضو صدیق بشود اشاره کنم ... چنین تقاضایی وجود دارد، بدون اینکه خبر داشته باشند چقدر عرضه وجود دارد! با آقای **بهشتی** نتوانستم زیاد صحبت کنم، چون مجبور شدم با دوستان پیش او بروم. یک

ساعتی راجع به نشست اتحادیه و فعالیت های مرکز اسلامی هامبورگ صحبت شد. حدود یک ربعی آخر وقت خصوصی صحبت کردیم، با توجه به مذاکرات قبل از مسافرت به عتبات و خواب های طلایی! که برای او گفته بودم اجمالاً اشاره کردم که دوستان برنامه هایی داشتند ولی به علل مختلف بخصوص اینکه این برنامه ها بیش از ظرفیت فعلی ما بود نتوانسته ایم موفقیتی کسب کنیم ... بدون اینکه حامل پیغامی باشم اشاره کردم که **کمال** نیز به آمریکا رفته است، خیلی مایل بود شما را ببیند ولی برنامه مسافرت و مشکلاتی که داشت مانع از انجام آن شد، آدرس را دادند نشریات را خواهند فرستاد، مختصری از کارهایی که در عتبات شده شرح دادم، اضافه کردم که **انتشار مکتب مبارز** با توجه به احتیاجی که وجود دارد خیلی مهم است و ایشان تصمیم دارند روی آن کار کنند تا نشریه وزین و آبرومندی بشود، می گفتند که چرا دنباله مدافعات را چاپ نمی کنید، حتی اگر جلد اول را باز تمیزتر چاپ و منتشر کنید مفید خواهد بود. سوالاتی هم راجع به وضع خودم کردند که جواب دادم چون دوستان در خارج منتظر بودند مجبور بودیم صحبت را قطع کنیم ... کتاب «**نظم الاسلامی**» را به ایشان هدیه کردم، می خواستند که ما کسی را در **بیروت** معرفی کنیم تا برای ایشان یک سری کتب عربی که لیست آنها را خواهند فرستاد خریداری کنند، البته پول آنها را خواهند پرداخت، قرار شد به ایشان اطلاع بدهیم، با مشکلی که از نظر اسمی برایم وجود دارد تمهیدات این کار را شما انجام دهید به این ترتیب که نامه ای به یکی از دوستان آنجا بنویسید و اطلاع دهید که آقای بهشتی چنین ارتباطی را با او خواهد گرفت، بعد اسم و آدرس او را یا از طریق من یا مستقیم به ایشان اطلاع بدهید، لطفاً راجع به این مسأله فراموش نکنید، واقعاً برای من خیلی سنگین بود پیش آقای **بهشتی** بروم خیلی برایم مشکل است برای دوستان نامه ای بنویسم، چون یک سالی است فقط از ما حرف شنیده اند و در مقابل آن هیچ ندیده اند! از این رو بهتر است تا کاری از خودمان نشان نداده ایم دیگر حرفی نزنیم و انتظاراتی بوجود نیاوریم! به هر حال بعد از ظهر سه شنبه پیش **کسای** بودم، آنچه قابل ذکر است این است که قایم موشک و کارهای دوبله اثر بدی روی دوستان داشته است، حق هم دارند، راجع به وضع شما توضیح دادم، از اینکه اقدامات اخیر و صحبت های او در ایران به نتیجه ای نرسیده نظر خوشی نداشت، حق دارد چون از جریان بی خبر است، او به طور کلی ایده هایی از قبیل تشکیل شرکت های تعاونی دارد که می توان افراد را بدین وسیله بهم نزدیک و مربوط کرد، جریان اتحادیه و برنامه ای که برای مکتب مبارز هست برایش شرح دادم، کاملاً موافق بود، قرار شد تا راه افتادن این نشریه کوشش کنیم بین دوستان صدیق ارتباطی برقرار شود و کارهایی که در تکمیل آن بایستی انجام شود با توجه به امکاناتمان شروع کنیم. راجع به نحوه عمل و شروع کار قرار شد فکر کنیم و با هم مکاتبه داشته باشیم. این به طور خلاصه جریان مسافرت شلاقی! حقیر بود، با شروع سیمستر و کار دفتر نمی توانستم وقت بیشتری بگذارم، این مسافرت با توجه به ۲/۵ روز کارم ۳۵۰ مارک خرج داشته است، مخارج سفر (بلیط

قطار) را در حدود ۱۰۰ مارک می شود به حساب صدیق می گذارم چون مسئولیتی که در مقابل پرداخت قرض هایمان داریم کمتر نیست. برگردیم به دنبال کار اتحادیه و مکتب مبارز، با توجه به مقدمات بالا و جریاناتی که گذشته است پیشنهاد من بر این است که: ۱- شما مسئولیت نشریه را داشته باشید، گرچه به عنوان مشاور انتخاب شده اید ولی اینطور برنامه خودتان را تنظیم کنید که خودتان می خواهید آن را تهیه کنید منتها محل چاپ آن اروپاست و عده ای می خواهند همکاری کنند. ۲- تا این نشریه چاپ و راه نیافتاده است، انرژی و فرصت خودتان را صرف کارهای دیگر نکنید. وقتی این کار روی غلطک افتاد و حرکتی کرد بعد مقدار فرصت اضافی خودتان را صرف کارهای صدیق بکنید. ۳- در تهیه آن توجه داشته باشید که افراد مختلفی از این نشریه بایستی استفاده کنند، افرادی که از ایران تازه آمده و اطلاعات و زمینه فکری آنها محیط فعلی ایران است، تا افرادی که سال ها در خارج بوده اند و انتظار و عطش خاص دارند. در حله اول به فکر ساختن و متشکل کردن افراد معتقد باشیم، بعد کار در سطح وسیع تری، به هر حال به این نکته توجه شود که انتظار دوستان خیلی بالاست اگر نان گندم نخورده اند دست دیگران دیده اند، اگر نشریه کم مطلب و سبک باشد آن را پخش نخواهند کرد. مثلاً آقای (ناخوانا) با سوابق «**پیکار اندیشه**» اصلاً با چاپ شماره ۱ مخالف بوده است. ۴- از طرز کار و تقسیم کار خوب است به این نکته توجه کافی بشود، درست است اگر شما همه کارها را انجام بدهید، کار سریع تر و خوب تر انجام خواهد شد ولی همیشه مقداری از کارها را با توجه به خصوصیات و ظرفیت افراد محول (delegate) کنید تا انجام خود این کارها موجب ساخته شدن عده ای بشود. و مسئولین اتحادیه احساس کنند خودشان کار را انجام می دهند. البته در این صورت کار با نواقصی توأم خواهد شد که پس از چند بار تذکر اصلاح خواهد شد. ۵- از طریق انجمن هر چه ممکن است افراد شناخته نشوند، مقالات بهتر است با اسم مستعار باشد (همین نشریه ساده جلب توجه ساواک را کرده است، در مشهد برادر **خالدی** را خواسته اند و راجع به برادرش و کسانی که با او همکاری می کنند سوالاتی کرده اند، نشریاتی که به ایران فرستاده ند نرسیده است. ۶- پیشنهادات شما راجع به مکتب مبارز صلاح نیست یک مرتبه عمل شوند، بهتر است به تدریج اضافه کردند تا مجله یک سیر تکاملی طی بکند و جهش موجب جلب توجه و تعجب دشمن و مخالفین نگردد. ۷- مکاتبات شما تا در موقعی که من هستم بهتر است از این طریق باشد بعداً یا آقای (ناخوانا) و یا برادرم که کم و بیش در جریان هستند و آن را محفوظ خواهند داشت خواهد بود. ۸- از آقای (ناخوانا) خواهش کرده ام در آینده نامه هایی که به عنوان مکتب مبارز بیاید خلاصه و برای شما بفرستد تا همیشه آگاه باشید. ۹- شماره آینده که خوب است برای فصل پاییز چاپ شود، خوب است شما و **آقا جمال** مقاله ای داشته باشید و به همین ترتیب اگر در هر شماره دو مقاله ثابت وجود داشته باشد، حواشی آن تهیه می شود. ۱۰- راجع به محتوی نشریه بجز سرمقاله، بخش اخبار و معرفی کتاب، سه قسمت دیگر خوب است باشد که

در محتوی آن موافقت شده است، **الف - بحث های فکری** - به نظر من خوب است آقا **جمال** خودش را روی این قسمت متمرکز کند و هر سه ماهی مقاله ای تهیه بنماید. این پیشنهاد خود ایشان است، از این نظر خلاء و خواسته زیاد وجود دارد. **ب - بحث های اجتماعی**، در این قسمت بحث های اجتماعی اسلام، همانطور که توضیح داده بودید، طرح می شود، به نظر من خوب است با همان **یادداشت های بیروت**، «اقتصاد» شروع کنید، **ج - بحث های احساسی**، با توجه به خصوصیات ما ایرانی ها و بطور کلی شرقی ها طرح بحث های احساسی خیلی مفید است و افراد را برای بحث های فکری و اجتماعی آماده می کند، در این بحث ها نوع کتاب **دو مذهب**، مقاله مصطفی راجع به **حضرت علی** در اندیشه جبهه کتاب «**صوت العدالة الانسانیه**» - مقاله الجزایر از **علوی** در «پیکار اندیشه» به نظر من خوب است خلاصه ای به عنوان خطی مشی و محتوای نشریه با چنین تقسیم بندی و توضیح مختصر برای خسرو نژاد بفرستید و از او بخواهید که خودش و دوستانش در این حدود کمک بکنند. ۱۱- با توجه به صحبت هایی که با **بنی صدر** شد، علاقمند بود در این زمینه ها کار بشود، **حبیبی** ظاهراً علاقه اش خالص تر و شدیدتر باشد. موافقت کردند کتب مفید را در چند صفحه خلاصه کنند که هم به عنوان یک مقاله از آنها استفاده خواهد شد و هم معرفی کتاب، مثلاً **حکومت در اسلام و مالکیت در اسلام طالقانی**، کتاب امام علی را برایشان می فرستم تا خلاصه ای از آن را تهیه کنند، در مورد بنی صدر و حبیبی و جابر این واقعیت در اروپا وجود دارد که افراد آنها را انجمنی و صدیقی می شناسند گرچه رابطه ای هم نداشته باشند، با وجود تمام معایبی که دارند به نظر من بایستی از آنها استفاده بشود به طوری که هم احتیاجات روانی آنها (جاه طلبی و خودخواهی اگر وجود داشته باشد) ارضا بشود و هم در یک کوران و چهارچوبی قرار بگیرند که نتوانند احیاناً سوءاستفاده کنند و ضمناً نواقص آنها به تدریج کم شود. این جریان برای همه ما صادق است و کم یا بیش بایستی آن را رعایت کنیم. هیچ کدام ما معصوم نیستیم، البته حساب نواقص روحی و روانی و سوءنیت را بایستی از هم جدا کرد. ۱۲- من هنوز با بچه های پاریس نتوانسته ام تماس بگیرم، در اولین فرصت کوشش می کنم، نامه ای بنویسم و آنها را در جریان بگذارم تصمیم دارم پس از راه افتادن این کارها، مسافرتی به آنجا بکنم و برنامه را طوری تنظیم کنیم که در آن موقع تا آنجا که ممکن است دوستان دور هم جمع باشند تا شاید کمی حرکت بوجود آید، البته در این مورد بعداً بایستی مشورت بکنم. ۱۳- مطالبی که برای شماره یک حاضر است، مقاله ای است که آقای **بهشتی** نوشته که زیاد چنگی به دل نمی زند و مورد توجه دوستان واقع نشده است، برای شما می فرستم، به نظر من بایستی به ایشان نوشت تا با توجه به بقیه مطالب، مقاله سنگین تری تهیه کنند. ترجمه نامه ای است از **مجمع اسلامی جوانان غانا** که رونوشتی از آن را خواهم فرستاد. معرفی **آکادمی تحقیقات اسلامی در پاکستان**، این هم ترجمه بروشوری است که فکر می کنم جالب باشد پس از ترجمه خواهم فرستاد، از اخبار، خبر کنگره MSA

آمریکا خوب است بطور خلاصه درج شود، خلاصه ای برای من آمده است ولی اشاره شده است که جریان مفصل آن در دست چاپ است و ارسال خواهد شد. خوب است از سقر بخواهید که اخبار مهم خودشان را برای شما بفرستد. که پس از ترجمه و تهیه برای دوستان بفرستد. اگر مطالب دیگری باز رسید اطلاع خواهم داد. راجع به تهیه مطالب و فرم نشریه بایستی خود شما تهیه و ارسال کنید. ۱۴- در مورد آمریکا، با دوستان اینطور مطرح کرده ام که در آمریکا با وضعی که MSA دارد تشکیل **گروه فارسی زبان** عملی نیست دوستان فارسی زبان ما در آمریکا مستقیماً با اروپا همکاری می کنند، بنابراین مقالات آقا جمال و غیره و بقیه ارتباطات خوب است از طریق شما باشد. ۱۵- مطالبی که در بالا به نظر رسید و به طور پراکنده نوشته ام جنبه پیشنهادی دارد. نظریات خودتان را بنویسید تا فکر و عمل مان هماهنگ بشود. ۱۶- مطلب دیگری از نامه باقیمانده است که از این محل استفاده می کنم و آن نظرتان راجع به علت رکود کار و خرابکاری دوستان است و اینکه با تز کار دسته جمعی به شکل موجود نمی شود قدم از قدم برداشت. به نظر من صحیح نیست تمام تقصیر را به گردن دوستان بیندازیم، درست است هر کسی در این نواقص و اشتباهات سهمی داشته است. ولی اینکه ما نمی توانیم به طور دسته جمعی کار بکنیم نقیصه ای است که در همه ما وجود دارد. در عده ای کمتر و در عده ای بیشتر، این مشکل مانع بزرگی در مقابل ما و کارهاست که بایستی به تدریج ضمن عمل و کار برطرف شود. مفهوم کار دسته جمعی نمی تواند این باشد که در شرایط فعلی یک دفعه، همزمان صدا از همه بلند شود و بخواهند شروع بکار کنند. در کار دسته جمعی می تواند از فردی شروع شود ولی بایستی به طور دسته جمعی انجام بشود. ولی بایستی اذعان کنیم که هنوز ما چنین هنری را نداریم، راندمان کار فردیمان به مراتب بیشتر از کار دسته جمعی است. کوتاهی و سردی دوستان به مقدار قابل ملاحظه ای نتیجه طرز کار ما بوده است که چنین اینرسی را در آنها بوجود آورده است. اگر آقای **کسائی** ناراحت است مقدار زیادش برای این است که قول هایی به او داده ایم ولی نتوانسته ایم عمل کنیم، به همین ترتیب، بخصوص دوستانی که از جریان کار ما اجمالاً مطلع بودند، به علت اینکه ما می خواسته ایم آنها را در مسیر معینی که خودمان فکر می کردیم کشانده شوند همت ابتکار عمل و احساس مسئولیت را از آنها گرفته بودیم و آنها به این علت که ایمان نداشتند و یا اینکه در انتظار انجام کارهایی توسط دیگران بودند کاری انجام نمی دادند. به نظر من وضع فعلی تا حدود زیادی معلول چنین عللی است. به هر حال من هم با توجه به چنین حالت انفعالی هنوز نتوانسته ام خودم را راضی و آماده کنم و نامه ای برای دوستان پاریس بفرستم، جواب نامه **فریدون** پس از مدت ها خیلی سرد بود. استنباط من این است که ما در نظر این دوستان سمبل حرف و ادعا بوده ایم و کار و عملی نشان نداده ایم. به همین جهت، پیشنهاد می کنم که کاری را شروع بکنیم تا به دنبال آن بتوانیم (شاید) دوستان را

جمع کنیم. امیدوارم از این مطالبی که از صمیم قلب و برادرانه می نویسم ناراحت نشوید. از پراکندگی مطالب و بدی خط و ناخوانا بودن عذر می خواهم، اگر مطلبی روشن نیست لطفاً بنویسید تا باز هم توضیح بدهم. برادر شما **محمد**

لیست اثاثیه خریداری شده:

۲.۰۰۰	۱ (تعداد)	۱. تخت سفری
۴.۰۰۰	۱	۲. تشک
۲.۵۰۰	۱	۳. میز پروتابل
۱.۵۰۰	۱	۴. صندلی راحتی
۸.۰۰۰	۴	۵. صندلی
۱.۰۰۰	۱	۶. میز کوچک
۱.۰۰۰	۱	۷. بالش
۲.۰۷۰	۲	۸. ملافه
۵.۰۰۰	۱	۹. پتو
۱.۹۵۰		۱۰. تشت، سطل و جاظرفی، سطل کاغذ و (ناخوانا) (پلاستیکی)
۱.۲۰۰		۱۱. قابلمه بزرگ، چاقو و دربازکن
۶.۷۰۰		۱۲. ظرف و وسایل آشپزخانه (لیست ضمیمه)
۶.۵۰۰		۱۳. بخاری
۱.۲۵۰		۱۴. متفرقه - چوب لباسی - جارو و ...
۱۰.۱۵۰		۱۵. رادیو ناسیونال دو موج - برق و باطری

ID. 54.820

گزارش مالی فوریه - ۲۰ سپتامبر

پول های دریافتی

LL.40.60		۱. موجودی ۳۰ سپتامبر
ID. 5.000		(تعویض با کمال در (ناخوانا)
ID. 26.250	:300	SF
L.L. 27.00	100	27 L.L 50L.L.L.L. 23.L.L. ID 5.75
L.S. 40.75		65.75 S.L. 25.L.S.
ID. 5.750		40.75 L.S.
ID. 48.000		۲. قرض از برادر محمود (۱۰۰۰ تومان)
ID. 7.000		۳. دریافتی از کمال (دسامبر ۶۵)
I.D.17.000		۴. دریافتی از عباس (S.F. 200)
ID. 44.373		۵. دریافتی از طریق نوری (۵۰۰ مارک) ۶۵/۱۱/۲۰
ID. 150.000		۶. قرض از رضوی ۶۵/۱۲/۲۰
ID. 100.000		۷. قرض از کاشانی ۶۵/۱۲/۲۵
ID. 145.000		۸. قرض از برادر محمود (۳۰۰۰ تومان) ۶۶/۲/۱
ID. 44.250		۹. دریافتی از طریق نوری (۵۰۰ مارک) ۶۶/۲/۲
ID. 592.623		دریافتی
548.500		پرداختی
44.123		موجودی اول فوریه

پول های پرداختی

ID. 3.000		۱. عباس (نوامبر)
ID. 150.000		۲. عباس (۶۵/۱۲/۲۰)

ID. 100.000

۳. رضوی (۶۶/۲/۴)

ID. 44.250

۴. کاشانی (۶۶/۲/۲)

۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	
.040		.350	.450	.100		.400	.100	15.000	.750	NOV 1 st – Dec. 10 th
.080		.100	.400	.050		.080	.200		1.000	
.350			.400	.180		.070	.300		.520	
.250			.470	.420		2.665	.400		1.200	
.080			.400	.150			.500		2.470	
.300			.420	.200			.100		6.200	
.150							.250		3.200	
1.050									.350	
.400									.815	
.120										
.400										
.450										
.120										
.400										
.500										
.380										
.400										
.200										
.375										
.040										
.600										
.080										
2.000										
8.765		.450	2.540	1.100		3.215	1.850	15.000	16.505	Dec. 11 th _ Jan 1 st
.040	.480	.060	.400	.150	.150	.570	.100	15.00	.580	
.040				.150			.100		.690	
1.000				.100			.400		2.100	
2.000							.400		1.160	
.120							.300		1.570	
.060							.100		.750	
.100										
.040										
3.400	.480	.060	.400	.400	.150	.570	1.400	15.000	6.850	Jan.1 st _ Feb. 1 st
.400	.670		4.000	.150	.150	.150	.800	20.00	3.000	
.140	.250		1.200	.200		.150	.350	3.00	2.090	
.100			.500	.250			.450	4.250	1.480	
.100			.450	.10			.550	2.320	1.270	
.450				.20				8.00	2.320	
.900				4.750						
.450										
.140										
2.60	.20		6.150	5.700	.150	.300	2.150	37.570	10.160	
								20.000		

ID. 7.000 ۵. عباس (۶۶/۲/۷)

ID. 189.430 ۶. مخارج تا ماه فوریه

ID. 54.820 ۷. اثاثیه خریداری شده مطابق لیست ضمیمه

548.500

قروض از تاریخ ۶۶/۲/۸

۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	
3.00		.90	3.00	0.90			3.00	3.00	3.85	11-19 sep in Beirut L.L
			6.00				2.0	2.00	2.65	
			1500					12.00	1.00	
			2.00						3.80	
									3.20	
3.00		0.90	2600	090			5.30	17.00	14.50	L.L
			.60			1.15		6.00	8.00	20 Sep in Syria S.L
			25.00							
			25.60			1.15		6.00	8.00	
.400	.030	.020	.250	.860	.500			9.00	.270	20 Sep – 1Oct In Iraq
1.000		.120	.200		.400		.100		.500	
		.020	.120				.100		.270	
			.200				.120		.180	
									.500	
									.220	
									.330	
1.400	.030	.160	.770	.860	.900		.320	.900	2.270	I.D
0.040	.020	.020	.350	.125	.050	.200	.100	4.400	.230	October
.040	.040		.225	.150		.130	.050	12.500	.180	
.020	.465		.470	.100		.050	.080		.415	
.400	.465		.500	.100			.200		.100	
.100			.200	.160			.075		.525	
.040			.400	.200			.050		.240	
.300							.250		.350	
.060							.060		1.250	
.975							.180		.150	
.020							.200		.150	
.975							.300		.900	
.060							.150		.140	
.100							.10		.180	
.10									.260	
.060									.500	
.800									1.00	
.600									1.10	
.040									1.000	
									.500	
4.680	.990	.020	2.145	.835	.050	.80	1.95	16.900	10.260	

۴۰۰۰ تومان

۱. برادر محمود

۵۰ دینار

۲. رضوی

۵۵.۷۵۰ دینار

۳. کاشانی

فوریه - سپتامبر

مخارج سازمانی					مخارج مخفی						
	متفرقه ۵	تلفن و تلگرافات ۴	لوازم التحریر ۳	مسافرت ۲	پت ۱	وسایل زندگی ۵	تفریح و متفرقه ۴	ایاب و ذهاب شهری ۳	هتل و مسکن ۲	غذا ۱	
L.L67.60	۳۰۰		۰.۹۰	۲۶.۰۰	۰.۹۰			۵.۳۰	۱۷.۰۰	۱۴.۵۰	۱۱ سپتامبر - ۱۹ رمضان
L.S.40.75			۳۰.۰				۱.۱۵		۶.۰۰	۸۰۰	۲۰ سپتامبر در سوریه
ID.7.610	۱.۴۰۰	۰۳۰.	۱۶۰.	۷۷۰.	۸۶۰.	۹۰۰.		۳۲۰	۹۰۰	۲.۲۷۰	بقیه در ۲۰ سپتامبر - اکتبر
ID.38.055	۴.۶۸۰	۹۹۰.	۰.۰۲۰	۲.۱۴۵	۸۳۵.	۰.۰۵۰	۳۲۰.	۱.۷۹۵	۱۶.۹۰	۱۰.۲۶۰	اکتبر
ID.49.425			۸.۶۷۰					۲۹.۳۸۵			انوامبر - ژانویه
ID. 28.560			۴۵۰.	۲.۵۴۰	۱.۱۰۰		۳.۱۵	۱.۸۵۰	۱۵.۰۰۰	۱۶.۵۰۵	۱۱ دسامبر - ۱ ژانویه
ID. 65.780			۱۲.۸۵۵					۳۶.۵۷۰			۱۱ دسامبر - ۱ ژانویه
ID. 65.780	۳.۴۰۰	۴۸۰.	۰۶۰.	۴۰۰.	۴۰۰.	۱۵۰.	۵۷۰.	۱.۴۰۰	۱۵.۰۰۰	۶.۸۵۰	ژانویه
ID. 65.780	۲.۶۸۰	۹۲۰.	۴.۷۴۰	۶.۱۵۰	۵.۷۰۰	۰.۱۵۰	۳۰۰.	۲.۱۵۰	۳۷.۵۷۰	۰.۱۶۰	ژانویه
189-430			۱۵.۴۵۰					۵۰۳۳۰			مخارج شخصی ۴۳/۱ ماه ۱۴۴.۴۹۵
			۴۴.۹۳۵								

متوسط مخارج سازمانی ماهانه ۱۰.۳۵۰

متوسط مخارج شخصی ماهانه ۳۳.۵۰۰ ۴۶.۰۴۵ ۸۵.۳۷۰

متوسط ماه ۱۰.۷۰۰ ۱۹.۷۰۰

متوسط کل مخارج ماهانه ۴۳.۸۵۰

۶۱۴

از: توسلی، محمد/۸۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۸/۲۷ - ۱۹۶۶/۱۱/۱۸

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی بعد از سلام مجدد. چند روزی است از هر فرصتی استفاده کرده ام و نامه ضمیمه را نوشته ام مطالب درهم و بدخط امیدوارم بتوانید بخوانید. برای اطلاع **آقا جمال** هم خوب است بفرستید که دیگر مجبور نشوم نامه دیگری بنویسم. اما مطالب دیگر: ۱- پذیرشی برایتان با پست سفارشی فرستاده ام، لطفاً رسید آن را فوری اطلاع بدهید، این مطلب فقط بین ما خواهد بود و کسی از آن مطلع نخواهد شد تا برای همیشه جریان طبیعی بماند. متشکرم. ۲- از مسافرت اخیر که برمی گشتم کیفم را توی قطار جا گذاشتم، گذرنامه، مقداری پول و دسته چک و چند نامه خصوصی در آن بود. متأسفانه از آن هنوز خبری ندارم، برای کنسولگری نوشته ام و به پلیس و محل های بخصوص اطلاع داده ام با دوستان در میان گذاشته ام ولی هنوز خبری نشده است. ۳- خوشبختانه مدتی قبل از آن، گذرنامه ام تمدید شده بود و کنسولگری و سرپرستی آن را دیده بودند، وضع اقامت پلیسی ام تا سال آینده روشن است، در دانشکده هم اسم نوشته ام. ۴- تصمیم داشتم تا قبل از ماه بهمن برای دیدار خانواده بروم ولی با این وضع نمی دانم چطور خواهد شد امیدوارم این یک برنامه هم به خوبی انجام شود. ۵- در ایران برادرم راجع به کار و پرونده تحصیلم مطالعاتی کرده است، پدرم با رئیس اداره اطلاعات کشور آشنایی خیلی نزدیک دارد، او هم کاری در ساواک می تواند انجام بدهد، خروج من هم به وساطت او بود و الا امکان نداشت، خلاصه همه را شخصاً دیده است، در شهربانی کاملاً پاک است، در ساواک قبل از مسافرت به آمریکا آثاری از مکاتبات و ارسال نشریات است که جلب توجه آنها را کرده ولی بعد از آن کاملاً پاک است! گرچه این امکان قوی است ولی هنوز این امکان هم وجود دارد که با توجه به مصالحی خواسته اند آن قسمت ها را فعلاً کاملاً نادیده بگیرند، الله اعلم! به هر حال بایستی حمل بر صحت کرد!! ۶- ۱۵ بسته مدافعات ارسال شده است (زمینی)، ۳ بسته اول با شماره، ۷ شماره نوبت دوم بدون شماره، و ۵ بسته نوبت سوم با شماره، جمعاً ۵۰۰ جلد می شود و چهار جلد دیگر باقی است، همانطور که قبلاً پیشنهاد کرده بودم خوب است هر دو قسمت، در صورت امکان با قسمت دوم، در فرصت مناسبی پخش شوند. ۷- دو بسته دیگر نیز قبلاً سفارشی فرستاده ام (زمینی) لطفاً رسید آنها را اطلاع بدهید. ۸- با **زند** هنوز تماسی نگرفته ام ولی هر دو (**زند و یوسفی**) می دانند که شما مسافرت کرده اید. خلاصه صحبت هایم را قبلاً نوشته ام. ۹- از **احمد** تاکنون دو نامه داشته ام یکی توسط **حسین** (حدود ۳ هفته قبل) و یکی امروز توسط مسافری که از پاریس پست شده بود. حسین با خانمش مراجعت کرده است، ضمن مسافرت نمی خواستم او را بینم ولی نتوانسته بود برنامه اش را با برنامه قطارش جور کنند. باز هم نامه ای از او داشته ام، مطلبی در نامه اش نداشت، احمد با احمد نطاق و جلال کم و بیش تماسی دارند، **جلال** هنوز بیکار است. احمد مسئول کار تدریس و غیره می باشد، **احمد** مدتی است در همان شرکتی که قرارداد داشت مشغول کار شده و

خودش را هم برای سربازی معرفی کرده است. (بهمن ماه)، برای همه دوستان سلام رسانده است، از مطالبی که نوشته است: «زمینه برای کار و خدمت بیش از هر موقعی وجود دارد. اشرار و مخالفین اصلاحات و ترقی دیگر خلع ید شده اند و اخیراً **بهمن قشقای** نیز اعدام شده است و غائله جنوب نیز با موفقیت سرکوب شده است»، خلاصه وضع آرام و بی سر و صدایی وجود دارد و صدایی نمی تواند از حلقومی درآید، نوشته ادامه تحصیل بر مراجعت ترجیح دارد، در صورتی که ممکن باشد، اگر به یک زندگی درویشی و ساده و کار آزاد قانع هستی وسایلت را جمع کن و مراجعت بنما! مطلب دیگری به چشم نمی خورد. ۱۰- از **فریدون** نامه ای داشتم، نوشته بود چون آدرس تغییر خواهد کرد تا نامه مجدد نامه ای ننویس، خانمش را به ایران فرستاد و خودش فعلاً منتظر جریانات و اطلاعات بعدی است. ۱۱- راجع به **عمدی و فرد** قبلاً اطلاع داده بودم که برایشان نشریه ای نفرستادم!! ۱۲- زمینه ای فعلاً برای همکاری عملی با **حسینی** وجود ندارد، متوجه شده است که ما مشت او را خوانده ایم، به احتمال قوی با **گروه توفانی** ها کار می کند. ولی به هر حال دوست صمیمی هستیم و در ارسال مدافعات خیلی کمک کرد و با هم انجام دادیم. مطالب چاپی را از طریق **هوشی** و یا با توجه به نوع مطلب آن توسط دوستان گیسن می توانیم ماشین کنیم. ۱۳- از **کمالوند** خبری ندارم، او در تمام اعمالش در مدتی که با هم بودیم با زرنگی که داشت تمام جوانب را با خودش داشت و به قول معروف هم از توپره می خورد و هم از آخور! خصوصیات پدرش (مرحوم) را که تعریف می کرد او هم همین طور بود، هم جزو میلیون بود و هم با دربار روابط حسنه داشت و زرنگی او تا این حد بود که هر دو گروه نسبت به او خوشبین بودند! با توجه به این خصوصیت او ما اکثراً با هم اختلاف سلیقه و نظر داشتیم و کوشش می کردم این خصوصیت او را به دوستان معرفی کنم. بجز کارهای ارتباطی و کارهایی که جنبه معرفی شخصی داشت هیچگاه کار مثبت دیگری انجام نداد. ۱۴- **احمد** اطلاع داده بود که حواله های ما پرداخت نشده است، علاقمندم لااقل قسمت اول آن پرداخت شود، با موجودی فعلی تقریباً پرداخت آن برایم امکان دارد. به **سوران خانم** از قول من خیلی سلام برسانید، از اظهار محبت ایشان متشکرم. بچه ها را به جای من ببوسید. از روده درازی عذر می خواهم تا نامه های بعدی خداحافظی می کنم.

قربان شما **محمد**

۶۱۵

از: **توسلی، محمد/۸۶**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **۱۳۴۵/۸/۲۷ - ۱۸ نوامبر ۱۹۶۶**

بسمه تعالی دوست و برادر ارزنده ام بعد از سلام سلامتی و توفیق شما را از خداوند بزرگ آرزو می کنم. نامه عزیز شما را، همانطور که در کارت ارسالی ضمن مسافرتم اطلاع داده ام، به موقع دریافت کردم، متشکرم. از اینکه به علت گرفتاری زیاد و عدم آمادگی نتوانسته ام تاکنون جواب بدهم امیدوارم خواهید بخشید. راجع به جریان مسافرتم نامه ای برای **کمال** داده ام که برای اطلاع شما خواهد فرستاد. بر مبنای نظر و پیشنهادات خودتان لطفاً کوشش کنید حداقل یک مقاله هر سه ماه برای این نشریه [مکتب مبارزه] تهیه کنید - و آن را برای کمال بفرستید - چون قرار شده است تماس با آمریکا فقط با یک آدرس باشد. به نظر من بهتر است اسامی مستعار باشد. ۱- از **احمد** تاکنون دو نامه داشته ام - حالش خوب و مدتی است که مشغول کار شده و تصمیم دارد برای همین ماه در قرعه کشی شرکت کند. اوضاع آرام و بی سر و صدا و کاملاً مستقر هستند. **بهمن قشقایی** را تیرباران کرده اند. **احمد نطاق** مشغول تدریس و کار است. **جلال** هنوز کاری پیدا نکرده است. **حسین** مدتی قبل با خانمش مراجعت کرده و می خواهد در ماینس مستقر شود. از عباس مدت هاست خبری ندارم و نگران وضع او هستم. ۲- راجع به انحلال نمی خواهم دیگر چیزی بنویسم چون به هر حال گذشته است و بایستی به فکر حال و آینده باشیم. من در عین حالی که نظریات شما را می پذیرم (به طور نظری) ولی آن را با وضعی که ما داریم و داشته ایم قابل انطباق نمی بینم: درست است سازمان خود به خود به افراد وظیفه می دهد، ایجاد جوش و خروش می کند و ... ولی کدام سازمان؟ سازمانی که روی اصول صحیحی تشکیل شده باشد - هدف ها و برنامه اش مطابق قدرت و ظرفیت و امکانات تنظیم شده باشد در غیر این صورت مثل وضعی که ما با آن روبرو بودیم - نه تنها جوش و خروش به وجود نمی آورد بلکه تحریک و انرژی های افراد را تقلیل می دهد و می خورد بدون اینکه کاری انجام شود. این نتیجه را روی تمام افراد ما بدون استثناء می توانید ملاحظه کنید. اگر آن از بین رفته - و بایستی هم از بین می رفت - دلیل بر این نیست که در آینده دیگر به طور پراکنده و انفرادی کار خواهیم کرد. برعکس پس از بهبود اوضاع و استقرار و تحلیل اوضاع و استفاده از تجربیات گذشته، با توجه به امکانات و واقع بینانه به طور مناسبی بایستی کار را ادامه داد. پیشنهاد من بر این است که ابتدا بایستی چرخ های کوچک و ضروری را راه انداخت و با ازدیاد ظرفیت به کارهای بزرگ تری پرداخت. اولین اقدام ایجاد یک کوران و سرویس فکری است. نظر شما راجع به طرز کار **حضرت محمد** کاملاً صحیح است ولی او در مکه سال های متمادی (گویا ۱۳ سال) به طور Passive فقط کار سازندگی می کرد تا توانست حداقل قدرت لازم برای کار عملی را به وجود آورد. اتفاقاً انقلابات پیروز نیز از این قانون مستثنی نیستند. اگر چه تعداد کمی کار را شروع کرده اند ولی محیط برای آنها آماده بوده است. برای ما محیط آماده نیست. چون به هر طرفی قدم گذاشتیم دست ما به گرمی فشرده نشد و حتی رد هم کردند - آمریکا و اروپا - و از همه بدتر ایران - از این رو من معتقدم - به خصوص در شرایط فعلی - بایستی با یک

کار فکری و سازندگی عمل شروع شود، گرچه مدت آن زیاد باشد. این آن چیزی است که به نظر من می رسد. انتظار دارم هیچگاه مرا از کمک های فکری و راهنمایی محروم نکنید. ۳- دوربین شما را ظرف هفته آینده با پست زمینی و سفارشی خواهم فرستاد. آقای **یوسفی** مقداری پول داده اند ولی آن را به حساب کمک به کارها گذارده اند. از آن موقع دیگر موفق به دیدن او نشده ام. سلام شما را در نامه خواهم رساند. ۵- به **پروانه** و سایر دوستان سلام مرا برسانید و بچه های عزیزتان را به جای من ببوسید. دوستدار و برادر شما **محمد**

۶۱۶

از: توسلی، محمد/۸۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۹/۶ - ۲۷ نوامبر ۱۹۶۶ - ۲

بسمه تعالی برادر ارجمندم بعد از سلام. امیدوارم حالتان خوب و موفق باشید. امیدوارم نامه های قبلی و مطالب ارسالی دریافت و یا به موقع بعداً دریافت شوند. ۱- همانطور که قول داده بودم به همراه این نامه رونوشت مقاله آقای بهشتی و در پشت نامه رونوشتی از ترجمه نامه انجمن را برای اطلاع می فرستم. شما می توانید این نسخه را نگاه دارید، فقط نظر خودتان را اطلاع دهید. ۲- از **بنی صدر** خواسته ام تلخیصی از کتاب **امام علی** تهیه کند. ۳- از فرد چند روز قبل نامه ای داشتم ۲۰۰ دلاری که به من بدهکار بود جوفاً حواله کرده بود. ضمن صورت حسابش ۲۵/۳۷ دلار بابت مخارج صندوق پستی نوشته بود و آن را به حساب کمک گذارده است. برای او نامه ای نوشته ام و مقداری راجع به وضع مکتب مبارز و وضع اروپا نوشته ام آدرس شما را به او داده ام که اخبار MSA را از احمد سقر بگیرد و برای شما بفرستد تا پس از تنظیم برای مکتب مبارز بفرستید. ۴- همان طور که در نامه قبل اطلاع دادم چون مسأله مفقود شدن پذیرش را برای خانواده اطلاع داده ام لطفاً این مسأله فقط پیش خودتان باشد تا پس از روشن شدن وضع از این نظر به طور مقتضی اقدام کنید. ۵- کتابی به نام *The Autobiography of Malcom X, Publisher: Grove press, Inc. NJ* اخیراً از آمریکا چاپ شده که ترجمه آلمانی آن را در دست یکی از دوستان دیدم. لطفاً ببیند اگر کتاب خوبی است یک جلد هم برای من تهیه کنید. برای خسرونژاد هم مفید خواهد بود. همچنین علاقمندم کتاب *Nationalism in Iran* را نیز با خود به ایران ببرم. از طریق سازمان های دانشجویی سابقاً ارزان تر می شد خرید. لطفاً یک جلد برایم تهیه کنید. همچنین اگر کتاب های مفید دیگری که بردن آنها به ایران ارزش دارد خوب است برایم بفرستید. ۶- من برنامه tentative (اولیه) ام این است که برای حدود قبل از همین ماه اگر تا آن موقع پذیرش صادر بشود به امید خدا مراجعت

کنم. از این رو کارها را با توجه به این برنامه انجام می‌دهم. به طوری که در موارد لزوم شما خودتان می‌توانید مستقیماً تماس بگیرید. در اروپا ظرفیت کار زیاد است و احتیاج زیادی به کار وجود دارد ولی متأسفانه با شرایطی که من دارم مانندم به هیچ وجه امکان ندارد. شاید هم برگشتم!! ۷- در مورد ۸۰۰ مارکی که احمد برایم حواله کرده بود. فکر می‌کردم که جزو بیت المال است که به نام صدیق فرستاده است از این رو می‌خواستم پول بلیط مسافرتم را به حساب آن بگذارم ولی در نامه اخیرش نوشته بود که بابت بدهکاری من به صدیق است از این رو اصولاً این کار صحیح به نظر نمی‌رسد و بایستی آن را هم به حساب خودم بگذارم. مخارج پست مدافعات را از آن کم کنیم برای **کسانی** می‌فرستم. ۸- در مورد بدهکاری ها، امیدوارم نظر خودتان را نوشته باشید. چون این مسأله برای ایران نوشته شده و ممکن است بعدها - مثل بقیه مطالب - سوالاتی به وجود آورد برای اطلاع علاقمندم بنویسم که این قرض ها تقریباً همه اش صرف سرمایه گذاری عباس شده است. در این مدت من ۴۰۰۰ تومان از برادرم دریافت کردم ۵۰۰ مارک یا ۴۰۰ مارک صابر کمک کرده بود و مقداری هم شما فرستاده بودند که با توجه به اینکه مخارج شخصی و سازمانیم از ماهی ۴۰ دینار تجاوز نمی‌کرد در مدت حدود ۶ ماه کارم مخارجم از دریافتم کمتر است. به هر حال همه ما نسبت به آن مسئولیت داریم. نامه ای برای **نوری** مدت ها قبل نوشته ام ولی جواب نداده است. ما مقداری زیادی از نوری پول به صورت قرض گرفته ایم نمی‌دانیم راجع به آن چکار کرده اید. به هر حال چون به عنوان قرض گرفته ایم نسبت به پرداخت آن هم مسئولیت داریم. سلام گرم مرا به **سوران خانم** برسانید. به **خلیل و زیبا** سلام برسانید و **لیلی و یوسف** را به جای من ببوسید. تا نامه های بعد خدا نگهدار شماست. برادر شما **محمد**

رونوشت

نامه ای از مجمع اسلامی جوانان غنا

انجمن گیسن نامه ای از مجمع اسلامی جوانان غنا دریافت کرده است که ذیلاً خلاصه ای از آن نقل می‌شود تا خوانندگان گرامی در جریان کوشش های اسلامی نسل جوان در آفریقا قرار گیرند. نقشه غنا و اطلاعاتی عمومی از آن نیز در بالای صفحه قرار دارد. "ما از طریق **انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا** مطلع شده ایم که شما فعالیت های ارزنده ای برای جوانان مسلمان در آلمان غربی انجام می‌دهید. بسیار خرسندم که از طرف هیأت اجراییه کل مجمع اسلامی جوانان غنا بهترین شادباش های خود را به هیأت اجراییه و کلیه اعضای انجمن شما تقدیم می‌دارم. به طور خلاصه مجمع اسلامی جوانان غنا دارای شعبات متعددی در نقاط مختلف غنا می‌باشد. ایجاد روح برادری و اتحاد بین جوانان مسلمان و کوشش برای زیستن با تعالیم اسلامی و همچنین کوشش برای توسعه اسلام از هدف های

این انجمن به شمار می روند. به علت کمبود مدارس اسلامی، فرزندان مسلمان مجبورند در مدارس مبلغین مسیحی ثبت نام کنند در این مدارس نونهالان مسلمان زیر نظر مبلغین مسیحی تربیت می شوند و هنگامی که به سن ۷ سالگی می رسند آنها را به عنوان مسیحی تعمیم می دهند. برای اینکه جوانان مسلمان مجبور نشوند در باشگاه های مبلغین مسیحی ثبت نام کنند. ما خودمان تیم های فوتبال و تنیس، بسکتبال و بکس آماتور تشکیل داده ایم و وسایل لازم را تهیه کرده ایم. در اسلام علایق و وابستگی فکری و عقیدتی به مراتب قوی تر از روابط خویشاوندی است به طوری که از روزهای نخستین اسلام، چه بسا فرزندان که در راه خدا با پدران خود می جنگیدند ... بنابراین در راه مبارزه با دشمنان اسلام از هر طریق که باشد یک صف و در کنار هم قرار خواهیم داشت و اختلافات نژادی و جغرافیایی نمی توانند مطرح باشند ... اگر جوانان مسلمان با اتحاد و همکاری کامل برای در هم کوبیدن توطئه های مسیونرهای (مبلغین مسیحی) و صهیونیسم فعالیت نکنند. تسلط آنان آنچنان آثار شوم و خونین به همراه خواهد آورد که دیگر فرصتی برای رهایی از این حالت ننگین و شرم آور باقی نخواهد ماند ... خداوندا به ما سلامتی و قدرت عنایت فرما تا بتوانیم کوشش های خود را به ثمر برسانیم. برادر شما عبدالرحمن کلزون کوفی - دبیر کل هیأت اجرائی.

Ghana Muslim youth league، Post office box x 33، James Town / Accra، Ghana

۶۱۷

از: توسلی، محمد/۸۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۱۰/۱۳ - ۱۹۶۷/۱/۳ - ۴

بسمه تعالی برادر عزیزم بعد از سلام آرزو می کنم سلامت و موفق باشید. نامه ۱۲/۲۰ شما هفته قبل به دستم رسید متشکرم. به علت مسافرت تاکنون موفق به جواب نشده ام. اما مطالب بطور خلاصه: ۱- حدود یک هفته قبل از دریافت نامه از جابر خبر داشتم که عباسی به ایران رفته است، ظاهراً نامه ای به یکی از دوستان پاریسش نوشته باشد و **جابر** از طریق او مطلع شده است، در عین آنکه خبر غیرمترقبه بود خیلی ناراحت شدم. نه از این جهتی که شما ناراحت شده اید چون چنین راهی به عقلم نمی گنجید! پیش بینی می کردم یا از طریق شهر قدیمیش و یا با پذیرش جدیدی که داشت رفته است چون آن را نمی گیرند پس از ورود دیگر اثری از او نخواهد بود. ناراحتی من از این جهت بود که از همان دیدار دسته جمعی که دو نامه برای **نوری** نوشته ام و از او خواسته بودم اگر خبری از او دارد مرا در جریان بگذارد و ضمناً اگر پول ارسالی به عتبات هنوز مرجوع نشده است اطلاع بدهد، هنوز خبری نشده است. دو نامه برای حسین نوشته

ام و ضمن مطالب دیگر باز در این مورد سوال کرده بودم ولی این مطلب را بلاجواب گذارده است و جواب نامه اخیرم را نیز که سوالات دیگری هم کرده بودم نیز مدت هاست بدون جواب مانده است. نمی دانم اگر عیبی در من هست و یا اصولاً نمی بایستی من از این جریان مطلع شوم چرا آن را مستقیماً اطلاع نداده بودند! پس از این همه کشاکش! لااقل می بایستی اینقدر بهم نزدیک شده باشیم و همدیگر را درک بکنیم. اگر قرار باشد این همه محبت ها به این زودی فراموش شوند از دیگران چه انتظاری دارید!! ۲- **فری** در آخرین نامه اش اطلاع داده است که دیگر برای او نامه ای نویسم چون او آدرسش تغییر خواهد کرد. چندین ماه می گذرد هنوز خبری از او ندارم. در مورد عدم بازگشت، شما برای او نوشته اید من هم نوشته ام، از ایران هم برایش پیغام آورده اند (پدرش). فکر می کنید باز هم گفتن و نوشتن اثری داشته باشد، من ناراحتی شما را درک می کنم ولی انتقال این ناراحتی نمی تواند دردی را دوا کند، بایستی خودمان را جای او بگذاریم و راه حلی برای او پیدا کنیم. در نامه اخیرش نوشته بود که وضع گذرنامه اش طوری است که به هیچ وجه ماندن او امکان ندارد و خانم و بچه اش را به ایران فرستاد، اخیراً از **حمیدی** خبر داشتم که قصد مسافرت به پاریس داشته است. ۳- از حمیدی چندی قبل نامه ای داشتم، در جواب نامه ام نوشته بود، روابط خصوصی دوستان مانع از انجام کاری شده است!! پیشنهاد کرده است که بایستی کار فکری و تئوریک بکنیم و برای این کار اگر مطالبی باشد می تواند از آنجا پلی کپی کند. در جواب او نوشته ام قبل از شروع کار بایستی ارتباطی بین دوستان برقرار گردد تا از نظرات و امکانات هم مطلع شویم و بر مبنای آنها کاری را شروع کنیم، به او پیشنهاد کرده ام که اگر آنها در پاریس نمی توانند این کار را شروع کنند به ذکی دبیر شورا پیشنهاد کنند که این کار را انجام بدهد. آدرس او را برایش نوشته ام، برای تشکیلات صدیق بین موجودین او از همه شایسته تر است. ۴- هفته قبل یادداشت مختصری از علوی داشتم مبنی بر اینکه یا هم اطاقش که همشهری است با ماشین از پاریس حرکت کرده اند و سر راه علاقمند به دیدارم هستند، خواسته بود آدرس خودم و یوسفی را به آدرس پست رستانت **زوریخ** بفرستم ولی روز بعد از آن قرار بود **کنگره هانور** بروم، دیگر خبری ندارم. ۵- مقاله ای که **بهزاد** تهیه کرد. فهرستی از محتویات نهج البلاغه است، به اتحادیه پیشنهاد می کنم از روی آن پلی کپی تهیه کنند و برای افراد علاقمند و به خصوص ایران بفرستند، خوب است در چاپ های بعدی به آن اضافه شود. ۶- مکتب اسلام شماره ۱ سال جدید رسیده است، مقاله خیلی خوب تهیه شده است، به خصوص پیوستگی را حفظ کرده است. مقاله ای تحت عنوان **مشخصات اقتصاد اسلامی** شروع شده که از کتاب اقتصادان گرفته شده است، محتوی مجله خیلی خوب است، خوب است اگر بخواهید قبوض پیش فروش برایشان بفرستید و هر چه ممکن است وسیع تر ایران را مشترک کنید، این کار را اتحادیه در اروپا انجام داده است. ۷- خبری از قول یک نشریه شنیدم که به **شرکت انتشار** حمله شده و محتویات آن غارت شده است. خبر فوق العاده ناراحت کننده

ای بود، امیدوارم راوی آن سنی بوده باشد. ۸- آقای **ابریشمی** حسابدار اتحادیه نامه ای برای **آقای خمینی** نوشته و درخواست کمک مالی کرده است، آقا ۵۰۰ تومان حواله کرده اند!! البته پدر او (رابط صدیق در بازار) و خود او را آقا می شناسد ظاهراً از مقلدین آقا باشند. ۹- دو پاکت سفارشی مدارک و نشریات صدیق حدود دو ماه قبل زمینی فرستاده ام هنوز وصول آن را اطلاع نداده اید؟ ۱۰- دیروز از **جابر** نامه ای داشتم برای کار **سبزواری** وزیر خارجه شام را دیده است به او گفته است ما نمی توانیم برای همه افراد مطالعه کنیم اگر شما تضمین او را می کنید ما به او پذیرش بدهیم، او هم پذیرفته و قرار شده است با اسمی در عتبات به مدرسه آنها مراجعه و پذیرش دریافت کند، حالا بایستی به او جریان را اطلاع بدهیم، ولی انجام این کار از جهاتی برایمان مشکل است. از این رو تصمیم گرفتم قبل از انجام با بقیه دوستان مشورت کنم، **اولاً** در صورتی که این مسأله کشف شود رابطه ای بین ما و دسته او تلقی خواهد شد، **ثانیاً** رابطه ما با چنین دانشگاه و خصوصیتی که دارد صلاح نیست در آینده می تواند از نظر افکار عمومی بلک میلی باشد **ثالثاً** در حال حاضر و برنامه ای که من دارم و عدم اطمینانی که به محیط او وجود دارد صلاح به نظر نمی رسد. **رابعاً** تازه پس از گرفتن پذیرش چکار می خواهد بکند، به کجا می خواهد برود، آینده او چه خواهد شد! از آن محیط انتقالش به وطن و ادامه کار برایش ساده تر می باشد، خلاصه مسأله مشکلی است و با این شرایط احتمال اینکه قوزی بالای قوز بشود وجود دارد، از طرف دیگر بایستی در مقابل او و امثال او احساس مسئولیت کرد و از هیچ کمکی کوتاهی ننمود من از صمیم قلب می خواهم به او کمک کنم ولی نگرانم که احساسم بر عقلت غلبه کند! لطفاً نظر خودتان را راجع به این موضوع فوری اطلاع بدهید، خوب است نظر **آقا جمال** را هم پیرسید. به هر حال ما نسبت بهم مسئولیت داریم. ۱۱-...

اما مسافرت اخیرم، کنگره UMISO از تاریخ ۲۸ دسامبر تا ۳ ژانویه در **هانور** تشکیل گردید. با وجود مشکلات بخصوص تزییقات مالی برای آشنایی نزدیک از جریانات و افراد سه روز آخر را که مصادف با تعطیلات سال نو بود به هانور مسافرت کردم، جزئیات کنگره چاپ و بعداً به دستتان می رسد. اجمالاً حدود ۱۵۰ نفر شرکت کرده بودند، اکثراً عرب و بین عرب ها اکثراً سوریه ای بودند. حدود ۱۰ نفرشان ایرانی، چند نفر ترک نیز شرکت داشتند. دو روز اول کنگره در جریان بود، از روز سوم سخنرانی ها انجام شد، یکی از سخنران ها، **حسام عطار** یکی از **رهبران اخوان سوریه** که در تبعید است و فعلاً در ژنو درس می دهد، دیگری **استاد خلیفه** رهبر اخوان اردن بود، از **مالک بن نبی** متفکر اسلامی الجزیره (مهندسی برق، رئیس دانشگاه های الجزیره) دعوت شده بود ولی ظاهراً به علت بیماری، یکی از شاگردان او که استاد فلسفه بود شرکت کرده بود. او تنها کسی بود که با رشد سیاسی و واقع بینانه صحبت می کرد و فکرش با ما می خواند، مالک بن نبی ۵ یا ۶ کتاب درباره کشورهای اسلامی نوشته که از نظر مطالعات جامعه شناسی فوق العاده ارزنده است. دو کتاب **آینده اسلام** و **شروط النهضه** او به فارسی درآمده است. کتب دیگر او "فکره

الافريقيه الاسويه، "الظاهره القرآنيه"، "فكره كامنولث اسلامي" به عربي است، البته اصل كتب او هم به فرانسه است و توسط ديگران به عربي ترجمه شده است. خواندن كتب او براي ما خيلي مفيد است. كتاب **آينده اسلام** او را خوانده ام، شرحي براي مجله خواهم نوشت!! اگر بتوانم. چون امانت است نمي توانم براي شما بفرستم. بخواهيد از ايران براي تان بفرستند. آنچه به طور كلي در اين كنگره جلب توجه مي كرد اين بود كه مطالب مورد بحث آنها كاملاً انعكاسي از وضعي است كه در كشورهاي عربي وجود دارد، اخوان در اداره آن رل اصلي را دارد، افراد گرداننده آن اكثرأ در رشته هاي عالي تحصيلي هستند و ظرفيت قابل ملاحظه اي دارند، مطالب مورد بحث آن مورد علاقه مستقيم و مبتلا به دانشجويان ساير كشورها نيست از اين رو به مراتب كمتر از آمريكا شركت مي كنند. كمك هاي مالي مداومي در اختيار دارند! مخارج مسافرت سخنرانان را تأمين کرده بودند، به گروه فارسي زبان ماهانه ۲۰۰ مارك خواهند داد. سخنران ديگر آقاي بهشتي بود كه به عربي سخنراني كردند و به فارسي و آلماني همزمان با گوشي ترجمه مي شد، موضوع سخنراني **ما هو الواجب على اتحاد الطلبة المسلمين في اورباتجاه الشباب المسلمين**، خيلي مورد توجه قرار گرفت گرچه با سنخ فكر و انتظارات اكثر شركت كنندگان فرق داشت، اين تنها سخنراني بود كه با يك انجمن دانشجويي اسلامي در اروپا مستقيماً مربوط بود، اين سخنراني گرچه تا حدودي مفصل است و ۱۲-۱۰ صفحه چاپي مي شود ولي تصميم گرفتيم در **مكتب مبارز** اين شماره درج گردد. مطالب آن طوري است كه هم او را در اين جريان درگير مي كند (نظر شما) و هم مطلب آن خوب و از جهتي براي تيب آقاي بهشتي كاملاً خوب است. نظرتان را در اين مورد بنويسيد. در خلال اين چند روز با دوستان ايراني كه شركت کرده بودند اغلب دور هم جمع بوديم، با افراد جديدي روبرو مي شدم، راجع به مسائل مختلف صحبت مي كرديم. از نظر تأخير انتشار نشريه هم شكايت داشتند. بر مبناي آنچه شما نوشته بوديد و مطالبی كه تهيه شده است قول داديم تا يكي دو هفته ديگر هم مطالب آن تهيه و ارسال گردد. تا چند روز قبل كه چيزي دريافت نشده بود، لطفأ اگر تاكنون به علت گرفتاري هنوز نفرستاده ايد، در اولين فرصت هر چه تهيه کرده ايد به ترتيب تنظيم و بفرستيد. به هر حال به تدريج هسته هاي انجمن هاي اسلامي در حال توسعه است، با زمينه هايي كه وجود دارد من ايمان و اطمينان دارم كه تقويت و توسعه چنين جنبشي تنها زيرمبنا و شالوده اي براي برنامه هاي ديگر مي تواند باشد. يكي از افراد به طور خصوصي مي پرسيد ما بايستي بتوانيم مبارزه كنيم و مثل يك سرباز در مقابل مخالفين (چپي ها) بجنگيم. چطور خودمان را تربيت كنيم؟ **آقاي ابريشمي و حقيقي** معتقدند كه بايستي نهضت را راه بيندازيم و براي افراد علاقمند نشريات تعليماتي و سياسي بفرستيم كه افراد ساخته شوند و احتياجات سياسي آنها نيز تأمين شود. آنها را قانع كردم كه لااقل تا ۶ ماه ديگر بايستي كوشش خود را براي به راه انداختن چرخ هاي انجمن ها بكار بريم. آقاي حقيقي كتب را به زودي خواهد فرستاد. در مورد ماشين تحرير آيا

بایستی آن را فقط برای کارهای صدیق بکار برد. در غیر این صورت آنها هم می توانند کمک به ماشین کردن مطالب نشریه بکنند. انجمن گیسن (در واقع اتحادیه) ماشین نویی خریده است، آقای حقیقی حاضر است هر نوع کار چاپی را انجام بدهد، و خودش توزیع نماید. ۱۳- اما درباره نشریه، مطالب خبری که تهیه شده بود برای ماشین کردن به گیسن داده شده است. سرمقاله راجع به عید فطر آقای (ناخوانا) می نویسد. روی جلد این شماره هم ساده، با تغییرات جزئی خواهد بود. در داخل جلد این عبارات نوشته می شود: مکتب مبارز هر سه ماه یک بار از طرف اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان منتشر می گردد. هدف این نشریه شناخت و شناسایی چهره واقعی اسلام است. از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضا می کنیم با ارسال نظرات و مقالات خود، ما را در این راه یاری نمایید. بجز مقالات بی امضاء مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن می باشد". این مطلب در تمام شماره ها بعداً چاپ می شود اگر تصحیح انشائی و یا کم و زیادی به نظرتان می رسد فوری اطلاع دهید. عنوان بخش اخبار، کوشش های اسلامی نسل جوان، خواهد بود اگر نظری دارید اطلاع دهید. ۱۴- نامه ام را به همین جا ختم می کنم، درباره وضع خودم بعداً خواهم نوشت. منتظر دریافت نامه و مطالب شما هستم. **آقا جمال** قول داده بودند در زمینه مسائل فکری مقالاتی به زبان ساده توسط شما بفرستند، مدتی است جوابی از ایشان ندارم. لطفاً مطالب را برای ایشان هم بفرستید که در جریان باشند. از پراکندگی نامه که نموداری از پراکندگی و عدم تمرکز فکری خودم هست عذر می خواهم. به **سوران خانم** خیلی سلام برسانید و بچه ها را به جای من ببوسید. خدانگهدار. قربانت محمد.

ب.ت. اگر مطلبی بدون جواب یا توضیح مانده است لطفاً بنویسید.

۶۱۸

از: توسلی، محمد/۸۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۱۱/۱۷ - ۱۹۶۷/۲/۶

بسمه تعالی برادرم قربانت کردم بعد از سلام امیدوارم حال شما خوب باشد و در کارها موفق. حالم بحمدالله بد نیست و مشغولیم، نامه ۱۴ ژانویه شما را حدود ۲ هفته قبل دریافت کردم، از محبت های شما بی نهایت ممنونم، به علت گرفتاری زیاد که قسمتی از آن مکاتبات بوده است موفق نشده ام زودتر جواب بدهم. خوشبختانه نامه شما می توانست در این مدت بهمن انرژی بدهد و خوراک روحی باشد. با وجودی که بالاچار مکاتباتم نسبتاً زیاد شده است ولی تا آنجا که بتوانم خلاصه می نویسم، تنها برای شماست که می توانم باز صحبت کنم و تا حدودی خود را تسکین

بدهم. اما مطالب: ۱- **نشریه** زیر چاپ است و بایستی همین روزها تمام و توزیع گردد، با وجودی که هنوز اشکالات زیادی وجود دارد ولی بد نشده است، خوب است باز هم اشکالات فنی که وجود دارد مستقیماً بنویسید، در مورد **مقاله اقتصاد اسلامی** آیات آنطور که مورد نظر بود درج نشده است، خیلی بهتر بود که عناوین درشت و قسمت های مختلف از هم فاصله می گرفت. با وجود این با توجه به اینکه اصلاً تجربه این کارها را ندارند خیلی خوب تهیه کرده اند. پیشنهاد کرده ام برای سازمان های دانشجویی بین ۳-۵ جلد مستقیماً بفرستند و برای شما هم حداقل ۵۰ جلد تا اگر باز هم لازم بود بنویسید مجدداً بفرستند، بایستی کوشش کنیم تا آنجا که ممکن است نشریه به فروش برسد. و لااقل قسمتی از مخارجش را تأمین کنند، از علاقمندان خوب است بخواهید برای نشریه اعانه بفرستند. من پیشنهاد کرده ام ۲۵۰۰ جلد چاپ شود ولی نمی دانم خودشان چطور تصمیم می گیرند، به نظر من نشریه در درجه اول موجب تقویت روحی اعضای اتحادیه می شود و آنها را برای کار دلگرم تر می کند، بقیه در سطح وسیع تری جنبه تبلیغاتی خواهد داشت، در مورد **مقاله اقتصاد اسلامی** مجبور شدم به **گیسن** دو باری نامه بنویسم، **آقای خالدی** نامه ای نوشته بود و از به کار بردن اسم طالقانی و بازرگان و اینکه نشریه متمایل به دسته سیاسی خاصی بشود ناراحت بود و پیشنهاد کرده بود که مقاله، سه قسمت بشود و مطالب دیگر ... چون او در گذشته به علت محافظه کاری زیاد مانع کار دیگران شده است نامه نسبتاً مفصلی برای اتحادیه نوشتم و درباره اشکالات او توضیح دادم، در مورد اسم این افراد توضیح دادم که حساسیت دستگاه و مخالفین از اسم آنها نیست بلکه از طرز فکر آنها و راه آنهاست و همین قدر که ما عنوان، "اقتصاد اسلامی"، "مکتب مبارز" و چهره واقعی اسلام را طرح کنیم این حساسیت بوجود خواهد آمد، به هر حال در جواب نامه **قندی** (خصوصی) نوشته بود مبنی بر اینکه شما که یک سالی است توسط آقای فاضل ها! قول داده بودید نشریه ای چاپ خواهید کرد چرا خودتان این مطالب لازم را چاپ نکرده اید و حالا می خواهید از یک عده آدم ساده بیش از حد کار بکشید. دو صفحه از این نوع مطالب: چون آدم ساده ای است و فوق العاده محافظه کار و عازم ایران! برای اینکه این مطالب برایش عقده ای نشود، نامه خیلی ملایمی برایش نوشتم و تا حدودی کوشش کردم به اشکالاتش جواب بدهم و انگیزه کمکی که به اتحادیه می کنم روشن سازم، او اصولاً آدم تکرو و غدی است و در گذشته یک مرتبه هم کارها را مطابق سلیقه اش تغییر می داده است، حالا یک مقدار تشکیلاتشان منظم تر شده و او مستقیماً مسئولیتی ندارد، به هر حال وضعیتشان خوب است، در مورد آینده بر مبنای صحبت های قبل با **بنی صدر** او جلد اول امام علی را خلاصه کرده است، حدود ۴۰ صفحه شده است. پیشنهاد کرده است یک جا چاپ شود، اگر بپذیریم حاضر است جلد دوم آن را نیز که اخیراً رسیده است خلاصه کند. مقدمه ای نیز بر آن نوشته که برای آقای **شهین** می فرستم تا رونوشتی برای شما بفرستند، متن خلاصه خیلی خوب است، **حبیبی** هم آنها را خوانده و اصلاحاتی کرده است. من با

توجه به خط مشی انجمن یکی دو تا از پاورقی های او را حذف و همچنین در مقدمه او تغییرات مختصری داده ام. مثلاً همه جا (با توجه به فضای فرهنگی انجمن) شیعه را به مسلمان تبدیل کرده ام، در مورد نحوه چاپ آن در صورتی که برای نشریه مطلب کافی داشته باشیم بد نیست به عنوان **ضمیمه مکتب مبارز** منتشر شود، از نظر احساسی قوی است و برای بسیاری موثر خواهد بود. در غیر این صورت بطور مسلسل در حداقل سه شماره چاپ خواهد شد. چون بخش های آن کوتاه است به سادگی می توان تقسیم کرد. در نوشتن اسم او و اصولاً روابط آینده با او و حییبی بطور کلی، این نکته را بگویم که در نظر افراد فعال اروپا و کسانی که آنها را می شناسند، آنها به عنوان انجمنی و نهضتی، منتها مخفی به حساب می آیند، بخصوص کسانی که از کارهای سابق کم و بیش بویی برده اند تصور می کنند که رابطه مستقیمی برقرار بوده و هست، خلاصه جدایی قابل تصور نیست. از طرف دیگر من حییبی را از نزدیک نمی شناسم ولی هر که او را دیده به خوبی از او یاد می کند، در مورد بنی صدر در اینکه آدم ... حرفی نیست، خیلی به خودش مغرور است. اگر عیب اصولی دیگری نداشته باشد این عیبی است که می توان بخصوص روی آن انگشت گذاشت. به نظر من اگر عیب همین باشد بایستی با او کار کرد و به این احتیاج نفسانی او بطور محدود پاسخ داد، این کار امکان دارد، اگر طرز ارتباط و کار و استفاده از او طوری باشد که اصولاً هیچگاه کار دست یک فرد نباشد همه منجمله او می توانند تحت کنترل باشند. به نظر من اگر او ایزوله شود عواقب کار وخیم تر خواهد شد و کپی ای در یک مقیاس پایین تر از کسروی می شود و برای ارضای خود دست به کارهای عکس العملی می زند، به هر حال با توجه به اینکه همه خواهند فهمید که این نشریه با کمک چه کسانی تهیه می شود و نمی توان مطلب را مخفی نگاه داشت و با توجه به دید و شناختی که عملاً محیط از **بنی صدر و حییبی** دارد به نظر من هیچ اشکالی ندارد که بعدها مقالاتی بنویسند و با اسم خودشان درج شود، به این ترتیب در آینده این نشریه می تواند جناح هایی را دور خود جمع کند و شعاع عمل بیشتری داشته باشد. البته بستگی خواهد داشت، به درایت تنظیم کنندگان و محتوی نشریه که همیشه نقش سازنده خودش را حفظ کند و هیچگاه، هیچکس نتواند به خاطر نظریات شخصی از آن سوءاستفاده کند. **آقا جمال (چمران)** در نامه های قبلیش قول داده بود مطلب بفرستد نمی دانم چرا یک باره رابطه اش را قطع کرده است. یکی دو نامه مرا بی جواب گذاشته است. از اینکه نتوانسته بود کار پیدا کند من خیلی نگران بودم، خوشحالم که مشغول شده است. به هر حال هر موقع نامه ای می فرستید بخصوص از جانب من خیلی سلام برسانید. امیدوارم برای شماره آینده بتواند در زمینه های فکری مطلبی بفرستد، مطلب نشریه لزومی ندارد حتماً خالص اسلامی باشد! مطالبی که به تربیت و رشد اجتماعی کمک کند نیز در کنار سایر مطالب لازم هستند، به هر ترتیبی که صلاح می دانید از سایر دوستان بخواهید کمک بکنند، مقالات این شماره مفصل است خوب است حداکثر بین ۷ تا ۱۰ صفحه باشد، به عوض تعداد مقالات بیشتر و سریع تر باشد. چندین

مقاله ای هم از دیگران رسیده که ... برای آقای شهین می فرستم که او برای شما بفرستد. به نظر من خوب است این نوع مقالات گرچه سطح مطالب آن پایین باشد، درج شود تا هم نویسندگان آنها تشویق شوند و عده بیشتری در تهیه آن شرکت کرده باشند هم دیگران نیز تشویق به کمک قلمی شوند. ۲- راجع به سبزواری همین امشب نامه ای از او داشتم از تأخیر جواب خیلی نگران شده است، برایش نامه می نویسم، جابر مستقیماً با او تماس خواهد گرفت. ۳- از جابر (قطب زاده) امشب نامه مفصلی در جواب نامه قبلیم داشتم، او تا ۲۰ فوریه حرکت خواهد کرد، مدافعات در دست اقدام است تا یکی دو ماه دیگر چاپ می شود، خواسته است در مورد پول به او اطلاع دهم که چقدر در صندوق صدیق موجود است. به نظر من بهتر است در درجه اول افراد شناخته شده صدیق که از بیکاری فاسد شده اند آن را انجام بدهند، از قرار معلوم کارگشا و حبیبی آن را به عهده دارند. از او درباره ناشر و نحوه چاپ آن سوال خواهم کرد و پیشنهاد می کنم پس از ماشین شدن و تصحیح بفرستند تا در برانشوایک که چاپخانه مناسبی وجود دارد چاپ و از همان جا منتشر شود. در این مورد نظر خودتان را بنویسید. در مورد چپی ها اطلاعات مفیدی نوشته بود که چون او به آن دیار خواهد آمد و نامه مفصل شده است فاکتور می گیریم. با ها کوپ ملاقاتی کرده است ها کوپ به دوستان او سخت حمله می کرده و ناسزا می گفته است گفته است ما در وحله اول خیال می کردیم آنها جناح جاسوس و آمریکایی هستند ولی حالا دیگر چنین خیال نمی کنیم! قسم خورده است که مطالب را با کسی در میان نگذاشته است. ۴- در مورد خط مشی UMSO نظر شما صحیح است، با اطلاعاتی که از افراد بطور مستقیم و غیرمستقیم جمع آوری کرده ام، نامه هایی که اداره اوقاف کویت نوشته و کمک مالی کرده است، متن سخنرانی (مصاحبه) دکتر سعید رمضان (مسئول مرکز اسلامی ژنو) در هیلتون هتل تهران به مناسبت شهادت سید قطب، و خلاصه جو سیاسی کشورهای عربی تصمیم داشتم تحلیلی در این مورد تهیه کنم و برای دوستان بفرستم متأسفانه چنین دماغی را نداشته ام، این خطر بزرگی است که جنبش های اسلامی را تهدید می کند. ولی به نظر من اگر از این کمک ها آگاهانه استفاده شود و جهت گیری و دید درستی بخصوص برای جبران وجود داشته باشد اشکالی ندارد چه همیشه حق در باطل رشد و نمو می کند، در اروپا کاملاً معلوم است که اخوان نفوذ دارد و متأسفانه خط مشی برایشان دیکته می شود، اکثراً اهل سوریه هستند. این جهت گیری عده زیادی را طرد کرده است، آنچه ما می توانیم انجام دهیم عمل روشنگری است، کوشش کنیم با تماس های خصوصی و نوشتن مقالات و احیاناً سخنرانی خط مشی و رسالت و نقشی که انجمن ها بایستی داشته باشند روشن کنیم، این عمل توضیحی نتیجه مثبت دارد. ۵- نشریاتی که پیش من بود برای حمیدی فرستادم، اصولاً وضع پاریس خیلی پیچیده و دراماتیک! است. هیچ کدام نمی توانند با هم کار کنند، همه یک من هستند! و کسی نتوانسته بین آنها ارتباط و همکاری بوجود آورد. هفته قبل آقای سید ابریشمی نامه ای از پاریس

فرستاده بود که اسم و آدرس آن بخاطر فقط اصول سازمانی، آنطور که نوشته بود بریده شده بود. نویسنده که فکر می کنم **آیت الهی** باشد به زمین و آسمان بد گفته بود، در مدت یکی دو سال تمام پس اندازش را ماشین تحریر فارسی و لاتین خریده، کارت تبریک های صدیق را چاپ کرده و... ولی هیچ نتیجه ای جز سفر ندیده است از این رو دیگر حاضر به همکاری نیست. توصیه هایی نوشتیم که خود او برای دوستش بنویسد، خلاصه با اطلاعاتی که دارم چنین جریزه ای را فعلاً نمی بینم که آنها بتوانند نشریه تئوریک تهیه کنند. ۶- از **احمد** نامه ای توسط مسافر از لندن داشتم حالش خوب، برای همه سلام رسانده است. عموجان و همراهان او نیز سلام رسانده اند اطلاعاتی راجع به دانشجویی که هم منزل آنها شده خواسته اند که مشغول تهیه آن هستم، شخصی به نام **خدا مرادی** راجع به جریان عباس نوشته بود و از کار او احساس نگرانی کرده است و توصیه کرده است که فعلاً مراجعتم را به تعویق بیندازم، او در مورد شرکت انتشار چیزی ننوشته است. ۷- از **کسانی** نامه ای داشتم درباره لزوم چاپ مدافعات و اینکه خلائی اروپا را فرا گرفته است توضیح داده، مطلب دیگری ندارد. ۸- نزدیک شدن به ایران فکر خوبی است ولی به نظر من با خصوصیات که شما دارید و امکانات موجودتان و تحصیل بچه ها و ... آنجا به مراتب بهتر از آلمان هست. البته **بیروت** مسأله دیگری است که خوب است باز هم کوشش بشود. ۹- راجع به وضع خودم اداره نظام وظیفه اعلامیه ای صادر کرده است که مشمولین خارج نیز با فرستادن و کالتنامه و ورقه آماده خدمت می توانند در قرعه کشی بهمن ماه (۲۶) که برحسب سن خواهد بود شرکت کنند، چنین اقداماتی را کرده ام. اگر ورقه آماده به خدمت به موقع برسد برایم ثبت نام خواهند کرد. در صورتی که معاف نشوم سال بعد بایستی به خدمت بروم. احمد هم شرکت کرده است. اگر به من اصابت کند به احمد هم به طریق اولی اصابت خواهد کرد. خدا کند معاف شود چون وضع او برای خدمت مناسب نیست. هنوز راجع به مراجعت یعنی دریافت گذرنامه خبری ندارم. منتظر خبر هستم. ۱۰- **سبزواری** نوشته است که **ضرابی** گوینده فارسی را دیو قاهره به نجف آمده است و توجه مأمورین به آنجا بیشتر شده است. نزدیکی روابط سیاسی عراق و ایران وضع عده ای را متزلزل کرده و کنسولگری افراد بخصوصی را تحت نظر دارد از این رو او در هر حال تصمیم دارد از آنجا خارج شود. ۱۱- **فری** مراجعت کرده است. ۱۲- مطلب دیگری الان به نظرم نمی رسد. به سوران خانم و بچه ها خیلی سلام برسانید. به دوستان سلام برسانید. متشکرم. خدانگهدار شما. برادر شما **محمد**

۶۱۹

از: توسلی، محمد/۹۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۱۲/۱۴ - ۱۹۶۷/۳/۵

بسمه تعالی برادرم سلام. قربانت گردم نامه ۴ ژانویه شما را دیشب دریافت کردم از لطف و محبت شما ممنونم. امروز صبح مطلع شدم که **دکتر مصدق** فوت کرده است، خیلی متأثر شدم نه به این لحاظ که او مرده است و به نهضت ملی صدمه بزرگی وارد آمده است، نه! چه او اولاً عملاً نمی توانست جز سمبل مبارزات نقش دیگری داشته باشد و پس از مرگ او نیز اسم و راه و مکتب او سمبل خواهد بود. شاید شدیدتر و وسیع تر! تأثر من از دو جهت بود یکی از نظر انسانی که از مرگ هر انسانی دست می دهد بخصوص چنین انسانی که تمام عمر و تمام وجودش را وقف کرده بود دیگر بخصوص از این جهت که آرزویی را با خود به گور برده است. گرچه او با تمام وجودش به حقانیت راهش ایمان داشت و یقین داشت که بالاخره روزی بذرهایی که او کاشته است میوه و ثمر خواهد داد ولی این آرزویی است که کم و بیش در هر انسانی وجود دارد، اینکه می خواهد نتیجه کار و زحمت خودش را ببیند. او مدت ۱۵ سال زندان خود در انتظارش بود، در انتظار روزی که با چشمانش شاهد موفقیت و دگرگونی باشد ولی نسل ما نتوانست این آرزو را عملی کند. به طوری که او هم ناظر او باشد و بالاخره آرزو را به گور برده است. این تا آن حدی است که حواس ما می تواند درک بکند، شاید از این به بعد او همیشه با آرزوهایش محشور باشد یعنی در بهشت مخلد و جاودان. در جایی که تمام آمل و آرزوها به سادگی و خود به خود آماده هستند. خدا او را بیامرزد و جزای خیر دهد. با طلب همت از اراده، ایمان و پشتکار او به خاطر ادامه راه او مرگ او را تسلیت می گویم. آری مطالب را خلاصه بکنم که بتوانم زودتر این نامه را پست کنم. ۱- حتماً شما هم برای انجام اقدامی فکر کرده اید و شاید هم کرده باشند، ولی برای اینکه در انتظار هم نباشیم و هر چه زودتر در این مورد اقدامی بشود پیشنهاد زیر به نظرم می رسد. **الف**) یک اقدام سریع و فوری. **ب**) یک اقدام وسیع تر که بتواند بعدها انجام شود. در مورد اقدام سریع نشریه ای ۲ یا ۴ صفحه ای که ضمن آن بطور خیلی خلاصه، زندگی و خدمات سیاسی مصدق، نقش ضداستعماری و ضداستبدادی (دموکراتیک) او، نقش مصدق در سایر جنبش های آزادی بخش، رابطه نهضت و مصدق، ادامه راه او و ... همچنین عکس مناسبی از او می تواند گنجانده شود. بر مبنای نامه ای که دیشب از **علوی** داشتم نامه ای هم الان برای او نوشته ام که با توجه به این پیشنهاد و نظر بقیه دوستان آنجا مطلبی تهیه و ماشین بکند که ما در اینجا چاپ و توزیع بکنیم. پیشنهاد می کنم برای سهولت و تسریع کار اگر شما مطلب اضافی و یا عکس مناسب و یا در این مورد پیشنهاد و نظری دارید فوری بنویسید، بهتر است برای صرفه جویی در مخارج پست همین متن مجدداً در آنجا چاپ بشود، با مقایسه به مخارج پست هوایی؟

۲- شاید نشریه مکتب مبارز همراه این نامه بدست شما برسد، علت تأخیر مشکلات چاپخانه بوده است، صفحات اشتباهی چاپ شده است و دوست ما با زحمات زیادی ترتیب آن را داده است. فکر می کنم با پست فردا دریافت کنم،

به نظرم ایجاد این حساسیت ها و جدال ها کاملاً طبیعی است هر کجا که بخواهد تحول رادیکال بوجود آید چنین تنشی وجود دارد. به طوری که با بوجود آمدن این تنش ها و جدال ها عده ای تکان می خورند و عده ای به نقایص خود پی می برند و عده ای هم در جهل خود باقی می مانند ولی دیگر نمی توانند کاری بکنند. **صوفی** هم با مقاله **اقتصاد اسلامی** مخالفت کرده است. آقای قندی مجبور شده است نامه ای به آقای بهشتی بنویسد و نظر او را بخواهد که اختلافی پیش نیاید. ایشان جواب داده اند که مقالات مفید و خوب هستند و بی احتیاطی به چشم نمی خورد. از این نظر فکر می کنم جای نگرانی نباشد فقط بایستی مواظب و آگاه بود! ۳- مخارج آن حدود ۹۰۰ مارک شده است در صورتی که صندوق فقط ۶۵۰ مارک موجودی دارد. البته مخارج توزیع هم روی آن می آید. به دنبال توصیه نامه قبلی پس از انتشار نشریه از **توتونچی** نیز بخواهید که از نظر مالی، MSA به آنها کمک بکنند، چون بودجه آنها و امکاناتشان زیاد است و شاید ندانند با آن چکاری بکنند!! بد نیست در مکاتباتان با **بیروت** به آنها نیز چنین تذکری را بدهید تا شاید کمبود این شماره و مخارج شماره بعد تأمین شود. ۴- در مورد آن پاکت سفارشی که نوشته بودید نرسیده است. از طریق پست دنبال کردم کارتی آمده است که شما در تاریخ ۳ و ۵ نوامبر ۶۶ آنها را گرفته اید شماره سفارش ۴۷۱۶ و ۴۷۲۶ بوده است. برای یادآوری صحبت های جلسه ماینس، مقالاتی برای صدیق، تمبرهایی از دانشگاه و... محتوی بوده است. در صورتی که دریافت نکرده اید جریان را با اداره پست آنجا در میان بگذارید و گواهی بگیرید که چنین مطالبی را دریافت نکرده اید تا من مجدداً دنبال کنم. ۵- در مورد **فرد و عمدی** استنباط من این است که چون عازم ایران هستند و تا حدودی البته با آگراندیسمانی که عملاً انجام می شود، از وضع تحصیلی ما، مطلع هستند، مایل نیستند تماس داشته باشند، جواب نامه مرا هم فرد نداده است. ۶- چندی قبل بر مبنای پیشنهادی که **صوفی** کرده بود، با استفاده از اطلاعاتی که **جابر** نوشته بود، مطلبی تهیه و برایش فرستادم که حدود ۱۰۰ نسخه ای تهیه کند تا برای افراد علاقمند بفرستم، بخصوص در کنار فعالیت های اتحادیه بایستی نشریات تعلیماتی و سیاسی برای افراد علاقمند فرستاده بشود تا به تدریج هم از نظر فکری و هم از نظر سیاسی تربیت بشوند. من خواستم این کار را با این مطلب شروع کنیم که هنوز خبری از آن نشده است. کپی آن را برای شما می فرستم تا اگر خواستید دستی به سرو ته آن بکشید! و هر طور که صلاح می دانید استفاده کنید. به نظر من برای عراق ارسالش مفید است. ۸- مدافعات هنوز به من نرسیده است، برایم نوشته بود بسته ای را که **فردی** گذاشته و ظاهراً بایستی مدارک صدیق باشد برایم پست می کند ولی هنوز خبری نرسیده است؟ ۹- من با نظر شما در مورد خسرونژاد موافقم، گذشته از موقعیت او، بایستی با احتیاط بیشتری در این جریان قدم گذاشت. ۱۰- در مورد تماسان با **توتونچی** و **صقر** در مکاتبات و به خصوص تماس شخصی می توانید آنها را بشناسید ولی شاید ذکر این نکات مفید باشد که آنها از نظر احساس مذهبی خیلی قوی و معتقد و با گذشت و

فداکار هستند ولی از نظر سیاسی مایه ای ندارند، وفاداری آنها به این یا آن جهت می تواند از تحلیل های سیاسی که قابل درک نباشد بیشتر باشد. به نظر من بر روی این نکته بایستی خیلی تکیه بشود که انجمن ها بایستی بطور مستقل کار کنند و خودشان تصمیم گیرنده باشند، در این کادر و کاری که اصولاً انجمن ها می توانند انجام بدهند هر فرد یا دسته اسلامی می تواند کمک بکند و قابل پذیرش است، در شرایط حاضر بخصوص کسانی که کمک های مالی می کنند انتظار فعالیت های سیاسی دارند، حلقه محاصره آنها سودان یا لیبی، عربستان و اردن است. ۱۱- من هم از حاجی علوی نامه ای داشتم و در مورد چک سوال کرده بود. نمی دانم در جوابش چه بنویسم؟ در دو نامه گذشته ام از **نوری** فقط خواسته بودم بنویسد که آیا چک مزبور رسیده است یا نه هنوز خبری ندارم! در هر حال بایستی بار دیگر حواله شود. من جواب خواهم داد به قول همشهری های حاج آقا الله کریم است، چون به ایران نمی توان انتظار داشت اگر می توانستند در این مدت قرض های قبل را می پرداختند. ۱۲- مطلبی را که در مورد **توتونچی** فراموش کردم بنویسم، آدرس او را از نماینده UMISO ... که او هم عراقی است، گرفتم که بفرستم ... می گفت توتونچی گفته است که ... نمی دانم او از کجا مطلع شده است یا ... که در کنگره میشیگان MSA شرکت کرده بود مطلبی در میان گذاشته است یا احتمالاً از صقر شنیده است؟ ۱۳- یکی از همین دوستان UMISO که لبنانی است خواسته است مقاله ای درباره جنبش های اسلامی در ایران بنویسم که در یکی از روزنامه های لبنان: "الشهاب، اسلامیه، فکریه،... شهریه" درج بشود. در دو شماره اخیرش مقاله ای بود درباره جنبش های اسلامی در کشورهای مختلف اسلامی، از ایران فقط همان **فدائیان و نواب** بود. اتفاقاً در مجله **المنار** که در آمریکا به انگلیسی چاپ می شود مقاله ای بود آنها هم اطلاعاتشان در این حدود بود. این نمودار آن است که ما وظیفه خودمان را در معرفی جنبش های اسلامی ایران بخصوص سازمان های اسلامی دیگر انجام نداده ایم. **ترجمه نطق (آقای) خمینی** در این جهت عمل مثبتی است. گرچه حواله دادن کار، کار پسندیده و مثبتی نیست، ولی برای شما قابل توجه است! به هر حال پیشنهادم این است که، در صورتی که فرصت داشته باشید، مطلبی درباره جنبش های اسلامی در ایران تهیه کنید که پس از ترجمه در یکی از نشریات عربی چاپ بشود و سپس نقل از آن اگر لازم باشد به فارسی و یا زبان دیگری نیز منتشر گردد. البته این برای دوستان بیروت نیز کار ایجاد خواهد کرد. ریشه های آن، جنبش تنباکو، سید جمال الدین اسدآبادی، مشروطیت بخصوص نائینی و بعد از نظر سازمانی انجمن های اسلامی و تکامل آنها، و خلاصه نهضت و ضمناً فدائیان اسلام و نقش آنها و ... در این مطلب قابل ذکر هستند. در این مقاله گذشته از اطلاعات تاریخی آنچه خیلی اهمیت دارد تجربیات سیاسی و تاکتیکی است که بطور غیرمستقیم در اختیار سایر جنبش ها گذاشته شود. می پذیرم که انجام این کار وقت زیادی لازم دارد. ولی برای خود ما و دیگران خیلی مفید و سازنده خواهد بود. اگر احیاناً خودتان چنین فرصتی ندارید ترتیبی بدهید که این کار

انجام بشود. ۱۴- درباره وضع خودم هنوز خبری از ایران در مورد موافقت با صدور المثنی نرسیده است. دو هفته دیگر به عید باقیمانده است. در مورد نظام وظیفه تلگراف و نامه ای از ایران داشتم که معاف شده ام تا اواسط ۱۳۱۹، البته آنها که شرکت کرده بودند معاف شده اند احمد هم قاعدتاً بایستی معاف شده باشد. از او خبری ندارم ولی خوشحال شدم.

۱۵- خوب برگردیم سر اصل مطلب به قول حافظ شیرازی: به جهان از سخن عشق ندیدم خوش تر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند. به قول معروف مدینه گفتمی و کردی کببم! تمام سوزش و ناراحتی من در این است که نمی توانم یا نتوانسته ام چنین وادی را درک بکنم و بسوزم ... باز هم بدتر، نه تنها به این وادی نرسیده ام بلکه در جهت مخالف آن هم حرکت کرده ام. شاید این مثال می تواند زبان حال من باشد. بارها دیده اید که اشعه نور چطور پس از عبور از یک عدسی در فاصله کانونیش متمرکز می شود. هر چه این عدسی شفاف تر و بی غل و غش تر باشد این نقطه نورانی تیزتر، روشن تر و سوزان تر است، به طوری که همین نور خورشیدی که به همه جا می تابد وقتی در فاصله کانونی آن متمرکز می شود آنقدر تیز و سوزان می شود که کاغذ را آتش می زند و ... آن را نابود می کند ... وجود آن چیزی که شما با دلبر توصیف کرده اید، در حکم همین عدسی است که بتواند اشعه های فکر و روح آدمی را متمرکز کند و آنچنان بسوزاند که انرژی حاصل از آن دنیایی را هم تکان بدهد ... گرچه چنین حلوایی را نچشیده ام ولی به آن ایمان دارم و کم و بیش دست این و آن دیده ام! خوشا به حال کسانی که دل مساعدی دارند و بتوانند در وادی های بالاتر قدم بگذارند. خوب، دعا کنید این نقش های منفی در من از بین برود و به سرچشمه چنین طریقی دست یابم! متشکرم. **به سوران خانم** خواهر عزیزم خیلی سلام دارم، امیدوارم قدرت چنین عدسی و شفافیت آن بیش از پیش آنطور قوی بشود که ناراحتی های ناشی از محیط زندگی، دوری ها و ... اثرشان در مقابل چنین لرزش و گداختگی نابود بشوند و با سلامتی و خوشی و کامیابی در کنار عزیزانشان **even yoosef!** زندگی سعادت‌مندی داشته باشید. من مدت ها است تصمیم دارم نامه ای برای سوران خانم بنویسم و مطلبی را در میان بگذارم ولی هنوز چنین فرصت و جایی را پیدا نکرده ام ولی در اولین فرصت خواهم نوشت. بچه ها را به جای من ببوسید و به همه دوستان خیلی سلام برسانید. در انتظار جواب فوری شما، نامه ام را ختم می کنم. خدانگهدار. **قریان شما محمد**

زند مجدداً در امتحاناتش موفق نشده است. از او خبری ندارم، با **یوسفی** مکاتبه داشته ام ولی مدت هاست جواب نامه او را نداده ام، برای او یادداشتی بفرستید مفید است. **ب.ت:** آدرس منزل آقای کاظمی ...

۶۲۰

از: توسلی، محمد/ ۹۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۱/۱۴ - ۱۹۶۷/۴/۳

بسمه تعالی برادر جان سلام. قربانت گردم نامه ۳/۱۵ شما را دریافت کرده ام، متشکرم. دل دردمند شما از لابلای کلمات و عبارات مثل همیشه مرا متأثر کرد، راستی بارها دیده اید که وقتی دو نور یا دو صدای هم فرکانس بهم برخورد کنند چطور رزونانس و تشدید می کنند. همین طور وقتی نامه های شما را می خوانم تا مدتی اثر این رزونانس مرا به خود مشغول می کند و عمیقاً مرا متأثر می کند، این تشدید بخصوص در بعضی عبارات خیلی شدیدتر است ... «دلم بسیار گرفته» ... پس از خواندن آه عمیقی از ته دل کشیدم و برای مدتی در فکر فرو رفتم ... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ... همانطور که نوشته اید امیدوارم چنین سوزشی با خیر و برکت باشد و نتایج سازنده ای در برداشته باشد. اما مطالب: ۱- در مورد اعلامیه حق به جانب شماست، در نامه اولم برای **علوی** نوشته بودم، با وجود این، بخصوص در شرایطی که اروپا دارد هم از نظر سازمان های دانشجویی و هم جبهه، انجام کاری ضروری به نظر می رسید، اعلامیه برای تمام سازمان های دانشجویی اروپا، کمیته های جبهه، انجمن های اسلامی، افراد علاقمند، بیروت و عراق بطور وسیع، تا آنجا که ممکن بود برای ایران فرستاده شد. در ارسال آن دوستان مونیخ و بطور غیرمستقیم، **کسائی و قندی** شرکت داشتند. ایجاد حرکت حداقل خود ما را از هرزگی نجات می دهد. دوستان ما با وجود گرفتاری زیاد اگر کاری ایجاد شود، اگر شده تا بعد از نصف شب هم بیدار بمانند، انجام خواهند داد. بنابراین مشکل اصلی ایجاد حرکت و جنبش و جوشش است. در مورد **راه مصدق** برای علوی خواهم نوشت. ۲- دوستان منتظر **قسمت دوم مقاله** شما هستند، با تجربه شماره قبل لااقل یک ماه ماشین کردن و یک ماه چاپ طول می کشد. ۳- قرار بود آقای شهین مطالبی را برای شما بفرستد، آیا رسیده است؟ ۴- کتبی که **احمد** پیش من گذارده بود، مقداری کتب شرکت انتشار و چند کتاب متفرقه بود، آنهایی را که حدس می زدم مال **آقا جلال** باشد، درباره آلمان، کردستان و سرگذشت جاسوسی، برای **حسین** فرستادم، بنابراین جز کتب انتشار تقریباً کتاب دیگری پیشم نیست، جزوه **خسروشاهی** درباره دفاع از **سید جمال الدین** تنها کتابی است که در تهیه مطلب ممکن است مورد استفاده شما قرار بگیرد. اگر ندارید بنویسید تا بفرستم. ۵- از ایران هیچ خبری ندارم، برای احمد هفته قبل نامه ای نوشته ام. ۶- در مورد **مطلب ایران آزاد** از **یوسفی** خواسته ام برایم بفرستد تا درباره آن اقدام بکنم. مسلماً عمل فردیست به احتمال قوی صوفی یا ابریشمی. ۷- از **آقا جمال** نامه ای داشتم، اعلامیه شرکت انتشار و چند نشریه از آمریکا فرستاده است. خیلی مشغول و در فعالیت های محلی درگیر و غرق شده است. فعالیت هایی که اگر نظیر آنها را در چند سال قبل جمع بندی کنیم نتایج ارزنده و

مشت پرکنی! نداشته است. ۸- از **سبزواری** از **بیروت** نامه ای داشتیم، درباره کارش مستقیماً با **جابر** در تماس است. اخباری از **نجف** نوشته است. قبل از مسافرت عارف به ایران طوماری طلاب نجف امضاء کرده اند و به او رسانده اند. در طومار گفته می شود، ما انتظار داریم که رئیس جمهوری عراق متوجه باشند که با مقامات مسلمان مذاکره نمی کنند و این مقامات، نمایندگان ملت ایران نیستند بلکه همان کسانی هستند که فاجعه های مدرسه فیضیه، پانزده خرداد را بوجود آورده اند، همان کسانی هستند که بسیاری از روحانیون ایران را زندان انداخته و **حضرت آیت الله خمینی** را به ترکیه و از آنجا به نجف اشرف منتقل کرده اند، آیت الله خمینی، امانت ملت ایران است که پیش شماست. در احترام هر چه بیشتر این امانت کوتاهی نکنند، پیش بینی می شود که خمینی را از عراق به نقطه دیگری منتقل کنند، چون با مذاکرات اخیر بین دولتین و باز شدن راه زوار، وجود خمینی در عراق برای دولت ایران قابل تحمل نیست، **منتظری** که معاون خمینی در ایران بود و قبلاً دستگیر شده بود به نجف آمده است، و به دنبال نامه او خواسته ام متن کامل طومار و هم این اخبار را بطور خلاصه بنویسد تا در اینجا تکثیر کنیم و برای دوستان بفرستیم، همچنین به او پیشنهاد کردم که او هر ماه یک تحلیل خبری از اوضاع آن کشورها تهیه و ارسال کند تا یک رابطه خبری و ذهنی برای دوستان بوجود آید، همچنین به او پیشنهاد کردم در صورت امکان در همان جا بماند، به هر حال او با نجف تماس دارد و شاید با کمک او و یکی دو نفر دوستانی که مرتب نشریات غربی را می خوانند بتوانیم یک نشریه خبری داخلی ماهانه را شروع کنیم. ۹- در مورد دو نامه سفارشی که در نامه قبل سوال کرده بودم چیزی نوشته بودید؟ قبلاً نوشته بودید مقاله ای درباره قرآن فرستاده اید هنوز مطلبی نرسیده است، در مورد ملکم ایکس قرار بود معرفی کتاب تهیه کنید و پس از خواندن برای من هم بفرستید، حتماً سخت گرفتار هستید و هنوز نتوانسته اید آن را تمام کنید! حق دارید. ۱۰- برای معرفی کتاب شماره قبل مطلبی تهیه کرده بودم که به شماره بعد موکول شد. صرفاً می فرستم تا نظرتان را بدهید و هر نوع اصلاحی لازم می دانید انجام بدهید. ۱۱- مطلب دیگری الان به نظرم نمی رسد. به **سوران خانم** و بچه ها از جانب من خیلی سلام برسانید. باشد که در سال نو شاهد تحولات جدید و موفقیت های بیشتر و خلاصه آرامش خاطر باشیم. خدانگهدار. برادر شما **محمد**

۶۲۱

از: توسلی، محمد/۹۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۱/۲۹ - ۱۹۶۷/۴/۱۸

بسمه تعالی برادر عزیزم دکتر جان سلام. امیدوارم سلامت و موفق باشید. نامه ۴/۱۲ شما را پریروز دریافت کردم. خیلی ممنونم، نمی دانم چرا فکر می کنید نامه های شما بخصوص نامه قبل مرا ناراحت کرده اند؟ برعکس هر باری که نامه های شما را می خوانم روح و حرکت تازه ای از من می دمد، بخصوص موقعی که با دل نوشته شده باشند و بر دل هم می نشیند، درباره مطالبی که نوشته اید: ۱- در مورد طرز کار با اتحادیه، کاملاً با نظر شما موافق هستم، من هم تقریباً همین طور عمل کرده ام و کوشش کرده ام هرچه ممکن است افراد بیشتری در جریان کار باشند و خودشان را سهیم بدانند، در چنین طرز کاری، جریان کندتر و نتیجه کار با معایبی همراه است ولی در عوض عده ای ساخته می شوند که می توانند آن را ادامه بدهند و به تدریج معایب را برطرف کنند، ولی حد افراطی چنین روشی ممکن است در نظر عده ای جنبه استعلا به خود بگیرد که البته مطلوب نیست. در این مدت بخصوص چند ماه اخیر کار سازنده و مفیدی انجام نداده ام و کوشش کرده ام تا حدود امکان خودم را در کارها درگیر نکنم، آنچه انجام داده ام به صورت واجب عینی بوده است. ۲- علت اینکه فقط برادرم با شما مکاتبه دارد این است که او **مسئول ارتباطات** هست، **قندی** قرار بوده است مطالبی بفرستد نمی دانم چرا اقدام نکرده، بایستی مشغول امتحان باشد. مدتی است که من هم از او بی خبرم. ۳- **صوفی** به شهر دیگری رفته است و حتی از قندی هم خداحافظی نکرده است! به گمان من به علت شکست در برنامه تحصیلی اش و وضع خانوادگی ... ناراحتی شدید روحی دارد و آن را بروز نمی دهد، می دانید که او از نظر احساسی خیلی قوی است و در گذشته بطور افراطی عمل کرده است، به نظر من این وظیفه افراد آگاه تر است که نگذارند این نوع افراد بیش از ظرفیت خودشان تقبل مسئولیت بکنند، آدرس جدید او ... ۴- نامه تبریک خیلی بجاست ولی خوب است پس از دریافت خیر مستقیماً از طرف اتحادیه عمل بشود، من هم از تشکیل **گروه فارسی زبان آنجا** خوشحال شدم. امیدوارم بتواند افراد سرگردان را دور خودش جمع بکند و به آنها فرمی بدهد. به نظر من در شرایط کنونی صلاح نیست به نام **صدیق** فعالیتی بشود برای اینکه افراد نسبت به آن حساسیت دارند، و اقبال نمی کنند، در صورتی که همان مطالب چه از نظر فکری و چه از نظر سیاسی بتواند تحت عناوین دیگر مطرح شود، کافی است. آنچه مهم است محتوا است. به طوری که من حیث المجموع در یک کوران قرار بگیرند. ۵- قرار است ۱۲-۱۵ ماه می سومین نشست اتحادیه تشکیل گردد، خوب است نامه ی آن دوستان حاوی پیشنهادات بخصوص فعالیت مشترک در زمینه **نشریه مکتب مبارز** را بفرستند. به نظر من بهتر است در آینده مسئولیت تهیه و تنظیم نشریه در آنجا باشد و اینجا کار فنی و چاپ را به عهده بگیرد. ۶- آدرس **آیت الهی** را به کسی نداده ام. چند اعلامیه اخیر برایش فرستاده شده است. ۷- در مورد نامه ای که در **ایران آزاد** درج شده جریان اینطور بوده که آقای **ابریشمی** قسمتی از نامه آقای خمینی به او را برای اتحادیه می فرستد تا برای ایران آزاد بفرستند. و در **مکتب مبارز** هم درج گردد. **گیسن** با پیشنهاد

او مخالفت کرده است و ظاهراً او مستقیماً خودش فرستاده است. به هر حال او بر مبنای **توصیه آقا** بایستی چنین کاری را کرده باشد. واقعیتی است که وجود دارد و اگر خواسته باشیم تکذیب کنیم که نامه از طرف اتحادیه نبوده ضررش بیشتر است. شاید تقصیر خود **جابر** و دیگران باشد. این افراد چطور می توانند این جهت گیری ها را تشخیص بدهند و خلاصه درست فکر بکنند. مگر تاکنون به آنها کمکی شده است. اتفاقاً از این جهت عطش دارند. همین آقای ابریشمی اصرار داشت که برای عید صدیق (نهضت) کارت تبریک چاپ کند! از قرار سال قبل هم او و آیت اللهی پاریس کارت را چاپ کرده اند. ۸ هفته قبل نامه ای از سرپرستی مبنی بر موافقت صدور گذرنامه ام داشتم که با مدارکی برای کنسولگری فرستاده ام. تا خدا چه بخواهد. به **سوران خانم**، بچه ها و دوستان از جانب من سلام برسانید. قربان شما

محمد

۶۲۲

از: یزدی، ابراهیم/۹۳

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۳۴۶/۲/۱۹ - ۱۹۶۷/۵/۹

بسمه تعالی محمد جان قبل از ارسال نامه، معرفی و انتقاد کتاب از **صادق** رسید که آن را به پیوست می فرستم. روی هم رفته بد نیست. البته من از کتاب انتظار بیشتری داشتم. اما ظاهراً کتاب فقط وقایع نگاری است. به هر حال کتاب مفیدی است، صادق نوشته است هر طور که صلاح بدانیم در آن حکم و اصلاح نماییم. من نظراتم را به شرح زیر برای تو می فرستم تا هر طور که صلاح بدانی بدان اضافه کنی. این مطالب را می توان به طور خلاصه و پراکنده در ابتدا در متن، و یا در پایان اضافه کرد: ۱- اختلاف تشیع را با رهروان اهل سنت نباید با جنگ شیعه با خلفا و حکومت های فاسد و گمراه مخلوط کرد. ۲- صرف نظر از بعضی اختلافات فقهی میان شیعه و سنی، اختلاف و اعتراض اساسی شیعه بر اهل تسنن و خلفای وقت، مسأله چگونگی تشکیل دولت اسلامی و حقوق و اختیارات آن می باشد. و این مسأله یکی از اساسی ترین فصول اسلامی در هر جامعه ای می باشد. ۳- شیعه از همان آغاز کار معرفی کننده یک اقلیت سرسخت و تسلیم ناپذیر در برابر انحراف از اصول اسلامی بوده است. این اقلیت سرسخت در طی تاریخ بطور مستمر به پاسداری از اصول پرداخته است. صدها هزار و شاید تعداد بی حسابی کشته و شهید داده است. که در رأس آنها حسین بن علی (ع) است که الهام بخش صدها قیام و انقلاب رنجبران و زحمتکشان دنیای اسلام بوده است. ۴- تاریخ شیعه به دلیل بالا مملوء و انبوه است از تجارب انقلابی. ۵- مطالعه این تجارب انقلابی که خود به خود بخش عظیمی از فرهنگ تشیع را

تشکیل می دهد برای هر ایرانی مسلمان و یا علاقمند به فعالیت های اجتماعی ضروری است. در تحولات اجتماعی آن گروهی برنده می شوند که راه حل های آنان، مبتنی بر تجارب تاریخی آن ملت باشد. ۶- کتاب حاضر تحلیل وقایع نیست بلکه نگارش و گزارش بعضی از وقایع است. که برای کسانی که اهل بررسی علمی هستند بسیار قابل استفاده می باشد.

۶۲۳

از: توسلی، محمد/۹۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۲/۲۰ - ۱۹۶۷/۵/۱۵ - ۵

بسمه تعالی برادر عزیزم قربانت گردم از صمیم قلب آرزو می کنم سلامت و خوش و کامیاب باشید. چند روز قبل نامه ای برایتان فرستاده ام که بایستی به دستتان رسیده باشد. همچنین یادداشت و مقاله ارسالی نیز چند روز قبل رسید. ۱- مقاله را عیناً برای ماشین کردن به گیسن فرستادم. مقاله را خواندم خیلی جالب است. نمی دانم چرا آیات قرآن را بدون ترجمه گذارده اید. شاید قیاس به نفس کرده اید به گمان اینکه همه جوانان هم می توانند آنها را بفهمند! چون دلیلی به نظرم نرسید زیر آیات ترجمه های نسبتاً آزادی اضافه کرده ام امیدوارم موافق باشید. همچنین لغات خارجی تئوریک و پراتیک و ... را فارسی کرده ام گرچه به علت آشنایی با زبان خارجی و استعمال زیاد (خاصیت غریبزدگی) لغات فارسی آنها به دل نمی چسبد. معهداً با توجه به متن مقاله و برداشت آن به نظر من استعمال لغات فارسی ترجیح دارد. کلمات مزبور به ترتیب، نظری، عملی و اصولی نوشته شده - برای توضیح در قسمت خلاصه، لغات خارجی توی پرائتر گذارده شده است. اگر بکار بردن آنها دلایل خاصی دارد امیدوارم مرا خواهید بخشید. ۲- در نامه گذشته خواسته بودید مراجعتم را به تأخیر بیندازم. در نامه قبل فرصت نکردم در این باره چیزی بنویسم و برای کار گذرنامه ام پس از اینکه فرم های مخصوصی را برای کنسولگری پر کردم و همان موقع فرستادم - حال مرا حواله سرپرستی کرده اند. هفته قبل همان پرسشنامه ها را مجدداً برای سرپرستی پر کرده ام. خلاصه انجام این کار حداقل اگر جایی گیر نکند چند ماهی طول خواهد کشید. برادر عزیز من تاکنون به کلی درباره وضع خودم برایتان ننوشته ام. اگر هم مطلبی نوشته باشم بالاجبار و شاید بطور ناخودآگاه در خلال نامه هایم آمده باشد. چون خوب می دانم که لااقل برای شما مطبوع نیست. از این رو ترجیح داده ام که تنها بسوزم و دیگر دوستانم را در این سوزش بیش از این شرکت ندهم. چون آنچه به نظر من نامطبوع می آید شاید برای کسی که با تمام وجودش می سوزد شرکت در سوزش دیگران نه تنها نامطبوع و

ناراحت کننده نباشد بلکه منتهای آرزوی او باشد و از درک آن لذت ببرد. مثل دو عاشق دلسوخته که با هم دردودل می کنند. بیان و توجیه حالم در شرایط حاضر برایم امکان ندارد باشد تا در فرصت مناسبی و ... (اگر دست بدهد) ... بطور خلاصه آنچه معلوم است و می توان گفت حالم پس از مدتی رو به بهبود گذارد به طوری که به ادامه اقامت و کار تحصیل امیدوار شده بودم ولی چندین ماه است که مجدداً خیلی ناراحت هستم. مطالعه برایم امکان ندارد. و خلاصه ادامه برنامه ای که شروع کرده ام با این وضع - چه در دانشگاه و چه در محل کارم، شاید برایم امکان داشته باشد تا خاموش شدن شمع تحمل کنم! ولی پیش وجدانم احساس مسئولیت می کنم ... من تا آنجا که به فکرم رسیده است پیش بینی های لازم را کرده ام. چه از نظر ایران چه از نظر شرایط خودم بقیه اش با خداست به این ترتیب برای برنامه بهمن ماه نمی توانم خودم را برسانم ولی حداکثر قبل از عید بایستی کوشش کنم به دیدار خانواده ام برویم. برای مراجعت فکر کرده ام که لسه پاسه بگیرم تا خودم در آنجا دنبال کار بروم. برنامه ام را طوری تنظیم می کنم که بتوانم مراجعت کنم بعد از آنجا تصمیم خواهم گرفت. راستی قرار بود سرپوشی برای روابط **محمود و کمال** و احیاناً دیگران تهیه کنید. چون امکان زیادی دارد که ماه زیر ابر نماند و او مجبور شود توضیح دهد. این سرپوش خوب است همان باشد که برای دیگران گفته شده است. از وضع **محمود** که اطلاع دارید. او ابتدا برای زیارت به آن طرف رفته بود بعد علاقمند شد که ضمن گذراندن دوره کارآموزیش به تحصیل علوم ... هم پردازد ولی پس از چند ماه چون نتوانست کاری بگیرد مجبور به مراجعت شده است. لطفاً اگر از وضع **کمال** اطلاع دارید برایم بنویسید. به هر حال منتظر جواب احمد هستم. اگر مطلب تازه ای باشد مسلماً آنها اطلاع خواهند داد چون از تصمیم من مطلع هستند. در مورد مطالبی که پیش من است - تعدادی کتاب عربی است که برای **هامبورگ** می فرستم. مقداری از کتاب های شرکت انتشار را به انجمن ها هدیه کرده ایم. یک سری مانده است آن را هم به همین مصارف خواهم رساند. یک ماشین آلمانی پیش من است فکر می کنم پاریس و براشوایک داشته باشند. به نظر شما چکار کنم آیا ارزش دارد با خود ببرم. نشریات را برای حمیدی پست می کنم تصمیم دارم مدافعات را از حسینی بگیرم و برای یوسفی بفرستم. آیا برای توزیع آنها در روز مناسبی تصمیم نگرفته اید؟ به هر حال بهتر است پیش او باشد تا به ترتیبی که صلاح دیده شد عمل شود. تعدادی مرامنامه صدیق موجود است. آیا شما در آنجا دارید؟ در غیر این صورت آنها را هم برای یوسفی خواهم فرستاد. در این مورد نظرات اصلاحی خودتان را بنویسید. ۳- در نامه گذشته فراموش کردم بنویسم که کنگره جهانی MSA در سودان تشکیل شده بود و **توتونچی** از امریکا و دانشجویی عراقی از اشتوتگارت از طرف UMSO به آنجا رفته بودند. نماینده UMSO برگشته ولی هنوز او را ندیده ام. آدرس توتونچی را از او خواهم گرفت. برای مدتی بعد برای دیدار خانواده اش بایستی به عراق رفته باشد. ۴- در مورد ارسال **مکتب مبارز** به آمریکا چون آدرس سازمان

های دانشجویی در اختیار ماست، بهتر است مستقیماً از اروپا پست بشود. در این صورت خوب است حساب بانکی در یادداشتی داده شود که فروش آن را به آن حساب (در آمریکا) حواله کنند. بعد از آنجا یکجا برای اروپا فرستاده شود. البته برای دوستان نیز از طریق شما فرستاده می شود. نظر خودتان را در این مورد بنویسید تا در موقع پست کردن توجه کنند. ۵- در مورد **مکتب اسلام** - پیشنهاد کنید - من علاقمند نیستم تا روشن شدن وضع دیگر مکاتبه کنم. که مکتب اسلام را به آدرس همه سازمان های دانشجویی در اروپا و آمریکا بفرستند. مجموعه آدرس ها را - بولتن بستن چند ماه قبل درج کرده بود و می توانید از فرید بگیریید. به نظر من خوب است با یادداشت مناسبی متن آن را هم شما تهیه کنید و بفرستید. در این یادداشت خوب است تماس دانشجویان با خصوصیات مردمی و فرهنگی ایران و اسلام تأکید شود و خواهش شود نشریه در اختیار همه گذارده شود و نظرات و انتقادات خودشان را بنویسند. کسانی که علاقمند باشند آبونمان بشوند و ... ۶- اگر از آقا **جمال** خبر دارید برایم بنویسید. به سوران خانم خیلی سلام برسانید اگر راستش را بخواهید خیلی دلم برای شما و بچه ها تنگ شده است. اگر از بچه ها عکس جدید گرفتید برایم بفرستید. مطلب دیگری فعلاً به نظرم نمی رسد تا نامه های بعدی خدانگهدار شما باشد. قربانت **محمد**

۶۲۴

از: توسلی، محمد/۹۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۲/۲۹ - ۱۹۶۷/۵/۱۹

بسمه تعالی برادر جان سلام. قربانت کردم امیدوارم سلامت و موفق باشید، مدتی است نامه شما را دریافت کرده ام. از اینکه جواب به تأخیر افتاده است معذورم خواهید داشت. حال نوشتن نامه نداشته ام! ... از محبت های شما بی نهایت ممنونم، بدون تعارف نامه های شما همیشه برای من نعمتی بوده است. هر موقع دلتنگ می شوم به سراغ صندوق می روم ... واقعاً اگر این محبت ها و عشق ها در زندگی نباشد چه ارزشی باقی می ماند ... باری از اطلاعات عمومی و راهنمایی هایی که نوشته بودید متشکرم، در این مورد زیاد فکر کردم ولی به هیچ وجه عقل و منطق! را نتوانستم راضی کنم و تصمیمی بگیرم ... ماندنم در اینجا دیگر امکان ندارد، فکر می کردم به آنجا بیایم ولی مشکلات عملی بخصوص درسی آن به قدری زیاد است که نتوانستم خودم را متقاعد سازم از این رو تصمیم دارم فعلاً برای دیدار خانواده ام مراجعت بکنم. از سرپرستی هم خواسته ام تعرفه تحصیلی برایم بفرستد. به احتمال قوی پنجشنبه اول یا پنجشنبه دوم ماه آینده (جون) خواهد بود. مدت ها قبل که دو نامه ای برای **احمد** داده ام ولی هنوز جوابی از او ندارم بخصوص

سوالاتی در مورد حال عباس آقا که مریض بود کرده بودم و خواسته بودم درباره حالش بنویسد. فعلاً نامه ام را در همین جا ختم می کنم، باز هم برایتان خواهم نوشت، به همه دوستان از جانب من سلام برسانید. بچه ها هم خیلی سلام دارند.

خدانگهدار محمد

۶۲۵

از: توسلی، محمد/۹۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۳/۴ - ۱۹۶۷/۵/۲۵

بسمه تعالی برادر جان سلام. امیدوارم سلامت و موفق باشید، چند روز قبل نامه مختصری برایتان نوشتم که زیاد چشم به راه نباشید، دنباله مطالب را در اینجا اضافه می کنم. ۱- مقاله ارسالی را خواندم، ترجمه آیات را اضافه کردم، می دانید که ترجمه آیات خیلی حساس است بخصوص با وضعی که من دارم! از این رو به دوستان توصیه می کنم تا برای آقای بهشتی بفرستند و ایشان روی آن نظر بدهند. درباره مقاله معرفی کتاب، متن آن خوب است ولی به نظر من عنوان آن صلاح نیست چون برادران UMISO و همچنین MSA در آنجا کم و بیش با وجود روشنفکر بودن، نسبت به شیعه حساسیت دارند و به احتمال قوی تشکیل گروه های فارسی زبان را هم در جهت چنین تمایلاتی خیال می کنند. برای اینکه چنین تصویری پیش نیاید توجه و همکاری آنها جلب بشود بخصوص در اوایل کار بهتر است از عنوان چنین مطالبی خودداری کنیم و یا مطالب را طوری تنظیم کنیم که به کار بردن (واژه) شیعه ضروری نباشد چون مطلب برایشان مفهوم نیست صرفاً با دیدن این کلمه تصویری خواهند کرد، از این رو مقاله را مجدداً می فرستم تا اگر اشکالی برای درج آن نمی بینید توضیحات را اضافه کنید و مستقیماً بفرستید. در مورد این شماره چند اشکال وجود دارد، درجه اول مشکل مالی است حداکثر موجودی آنها ۴۰۰ مارک است شماره قبل به علت اشتباهاتی ۱۸۵۰ عدد چاپ شده بود آقای قندی با حدود ۵۵۰ مارک چاپخانه چی را راضی کرده است به هر حال برای چاپ عادی بین ۶۰۰-۵۰۰ مارک بایستی پیش بینی کرد. مشکل دوم محتوی آن است بجز مقاله اقتصاد که حداقل ۱۵ صفحه خواهد شد مقاله دیگری است دو صفحه ای و احتمالاً مقاله آقای بهشتی (قدیم) ۳ صفحه ای و اخبار ۳ یا ۴ صفحه. تعادلی بین مطالب وجود ندارد و تمام نشریه می شود مقاله اقتصاد، به نظر من بهتر است نشریه با چند مقاله چند صفحه ای (۷-۵) داشته باشد یا فقط جزوه ای باشد درباره یک موضوع بخصوص. در این مورد من نمی توانم نظر قاطعی بدهم اگر مطلبی یا راه حلی به نظرتان می رسد برایشان بنویسید. از افرادی که کار می کردند، اسداللهی و یک نفر دیگر به ایران

رفته اند. در **گیسن** برادرم تنهاست و چون کار تحصیلش، برای او خیلی سنگین است نمی تواند به کارها برسد. او حداکثر شاید بتواند کار ماشین نویسی نشریه را به عهده بگیرد. می ماند تنظیم نشریه و تصحیح آن پس از ماشین شدن که بایستی فکری به حال آن کرد. نشست آنها که قرار بود تشکیل بشود به علت مهیا نشدن محل به عقب افتاده است. شاید بعد از این سیمستر اواخر اوت. **قندی** نوشته بود که **صوفی** با همکاری مستقیم شما و من مخالف است. برای **خسرو نژاد** هم این مطلب را نوشته و خواسته که شما به کار عمیق خودتان مشغول باشید و مطالب دیگری در مورد **صدیق** اینکه او پایه گذار بوده بعد دیگران آن را تصاحب کرده اند. این مطلب را از این نظر نوشتم که با انتظارات او آشنا باشید. من احساس می کنم که او در برنامه تحصیلی و خانوادگی نتوانسته انتظارات خودش را برآورده کند و خودش را راضی نماید. اگر نتواند در کار اجتماعی هم خودش را راضی کند عدم تعادل در او بوجود می آید. خیلی خوب است مسئولیتی به او واگذار شود که خودش آن را انجام بدهد. آیا شما با آقای **بهشتی** مکاتبه مرتب دارید؟ نظر او راجع به نشریه چه بوده است؟ احساس من این است که توجه زیادی ندارد! و آن را زیاد مفید نمی داند. در هر حال خوب است با او در مکاتبه باشید و نظر او جلب بشود. به شماره اول کمک مالی کرده بودند ولی از آن موقع به بعد هنوز کمکی نرسیده است. برای **جابر** نامه ای دادم و چند خبری که بود نوشتم تا به شما هم اطلاع بدهد. با **سبزواری** خوب است او در تماس باشد و اگر امکان کمک وجود دارد تسریع شود چون به طوری که نوشته بود خسته و بی حوصله شده است و نمی تواند برای مدت طولانی آنجا بماند. تعداد زیادی مدافعات باقی مانده بود که در این روزها که بابا قرار است بیاید و با تجربیات قبلی احتمال جستجو می رود و همچنین وضع خودم آنها را توزیع کردم. حدود ۱۲۰ تا برای علوی، ۱۲۰ عدد برای جمال و افراد علاقمندی که آدرس داشتیم، امیدوارم حداقل به اندازه مخارج پست آن مفید واقع بشود! با **علوی** چند نامه ای ردوبدل کردیم ولی مدت نسبتاً زیادی است که قطع شده است. خلاصه **بنی صدر** هنوز مانده است، مقدمه آن را دریافت کرده اید؟ نظر شما چیست؟ او خیلی علاقمند است که چاپ شود. بهتر نیست برای **خسرو نژاد** بفرستیم تا در آنجا چاپ بشود و تعدادی برای توزیع به خارج بفرستند؟ در مورد **مسافرت شاه**، از نظر مطبوعات و تبلیغاتی محیط آماده شده است روزنامه ها و بخصوص مجلات عکس های جالبی از شاه و فرح چاپ کرده اند. **کنفدراسیون و فدراسیون** برنامه هایی دارند، نامه ای خطاب به رئیس جمهور وسیع تکثیر شده است. خوب کمی هم در دودل بکنم! جمله ای که حدود یک سال قبل از دانشگاه نوشته بودید الان در گوشم صدا کرد "I feel sorry for myself" حالا زبان حالم شده است. خوشا به حال شما که از گذشت زمان استفاده می کنید. بدترین و شوم ترین لحظات برای آدم وقتی است که به صورت موجود عاطل و باطلی در بیاید در این صورت است که از خودش اظهار تنفر می کند. درست است خیلی ناراحت هستم ولی هنوز خیلی می توانم مقاومت و تحمل بکنم، هنوز

امیدوارم ... هر موقع سر حال بودید مرا هم دعا کنید ... الدهر یومان، یرم لک و یوم علیک، حالا خوب می توانم وضع عده ای از دوستان را در گذشته درک کنم که در آن موقع ممکن نبود، ولی بدتر آنکه آدم یک دفعه از چند طرف مورد حمله قرار بگیرد و تاب مقاومت همه آنها را نداشته باشد! احتمالاً برای پنجشنبه ۸ جون حرکت خواهم کرد. اگر کاری دارید بنویسید. هنوز موافقتنامه سرپرستی را دریافت نکرده ام. اگر اطلاعات جدیدی داشتید بنویسید، اجمالاً برنامه مسافرتم از آنجا و غیبتی که در اینجا داشته ام غیرعادی و برایشان روشن است. به سوران خانم و بچه ها و دوستان خیلی سلام برسانید. خدانگهدار. **قربان شما محمد**

۶۲۶

از: توسلی، محمد/۹۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۳/۴ - ۱۹۶۷/۶/۴

بسمه تعالی برادر جان سلام امیدوارم سلامت و موفق باشید. نامه عزیز شما را پریروز از پست گرفتم از تحلیل و منطق سقراطی شما بی نهایت ممنونم. درباره تضاد اولی که اشاره کرده بودید در فرصت دیگری احساس خودم را خواهم نوشت. در اینجا به تضاد دوم می پردازم. قبلاً مختصری به جریان مسافرت شاه اشاره کنم. قبل از مسافرت او از نظر تبلیغاتی محیط خوب آماده شده بود. روزنامه ها و مجلات با درج عکس های مجلل آلمانی پسند، از شاه و فرح و تشریح پیشرفت های اخیر ایران و همچنین TV با گزارش های یک ساعته خودش افکار عمومی را هدایت می کردند. از طرف دیگر با اشاعه شایعات در مورد خطراتی که جان شاه را تهدید می کند و اقداماتی که دولت آلمان بایستی معمول دارد زمینه هایی برای مقابله با دانشجویان را فراهم ساخت. از طرف پلیس در بعضی از شهرها مثل مونیخ کاغذهایی برای دانشجویان فعال فرستاده شده بود که در روزهای معینی بایستی از آن شهر خارج بشوند. **فدراسیون و کنفدراسیون** اقدامات را متمرکز کرده بودند نشریات یکنواختی تهیه شده بود که در شهرهای مختلف عین آن تکثیر و توزیع شده است. اقدامات هماهنگی شده بود، از نظر قانونی برای جلوگیری از خطرات با دو وکیل مدافع درباره نحوه اقدامات مشورت می کرده اند و آنها قول داده اند از دانشجویان ایرانی دفاع کنند، به هر حال از روز ۲۷ می، تا امروز که مسافرت شاه ادامه دارد در شهرهای مختلف تظاهرات ادامه داشته است. در بن ۳۵۰ دانشجوی ایرانی و تعدادی آلمانی شرکت داشتند. در مونیخ چهار روز مختلف تظاهرات بوده است که یکی از آنها رسمی و ۲۵۰۰ نفر ایرانی و یونانی و ترک و آلمانی شرکت داشته اند. یک روز دانشجویان پلیس را غافلگیر می کنند و به طرف ماشین شاه سرازیر می

شوند، روی آن سوار می شوند و با مشت و چوب روی آن می کوبند، عده ای دستگیر می شوند. جمعه شب در برلین تظاهرات شدیدی بوده است. در آنجا دانشجویان SDS جناح چپ سازمان های دانشجویی آلمانی، خیلی قوی است و با دانشجویان ایرانی همکاری کرده اند تعداد متظاهرين را روزنامه چند صد نفر نوشته بود ولی بایستی بیش از هزار نفر بوده باشند. در جلوی اپرا ماشین او را با تخم مرغ، گوجه فرنگی، مواد منفجره، سنگ و ... مورد حمله قرار می دهند، پلیس به سختی حمله می کند تعداد زیادی حدود ۵۰ نفر، مجروح می شوند یکی از آنها - آلمانی - به ضرب گلوله در سر کشته شده است. هنوز معلوم نیست چند نفر ایرانی جزء مجروحین هستند. شعار آنها «جانی»، از «دیکتاتور در شهر آزاد برلین به عنوان میهمان پذیرایی نکنید»، «مرگ بر شاه»، «جانی از آلمان خارج شو» و شعارهای دانشگاه تهران ... دیروز در هامبورگ نیز تظاهراتی علیه او بوده است. روز جمعه عصر در تمام واحدهای فدراسیون در اروپا قرار بوده است به این مناسبت تظاهراتی برپا شود. آنچه در این تظاهرات جالب به نظر می رسد این است که شرکت کنندگان اکثراً جوان و گروه های جدیدی هستند که به خارج آمده اند، گروه های ناراضی که دارای روح عصیان و سرکشی هستند و نمی توانند احساسات خودشان را کنترل کنند. کاملاً مشهود است که **حزب توده**، هر دو جناح با وجود اختلافات شدیدی که دارند، خودشان را در کادر کنفدراسیون متمرکز کرده اند. برای سازمان های شهری سخنرانی های تهیه شده - حساب شده - و می رسد که افراد خودشان اجرا می کنند. کوشش خودشان را بیشتر متوجه این افراد جدید می کنند، به آنها فرم و شکل بدهند. در دانشگاه تهران مدت زیادی است تظاهرات ادامه دارد. حتماً از جزئیات آن مطلع هستید. من هنوز بلیط نگرفته ام ولی برای مسافرت به ایران از کارم دست کشیده ام (مرخصی) و بایستی هر چه زودتر تصمیم بگیرم لطفاً نتیجه را هر چه زودتر به من اطلاع بدهید. محض احتیاط آدرس منزل را می نویسم (7 Stgt- Vaihingen Garter Str.444). از محبت های شما ممنونم. به همگی از جانب من خیلی سلام برسانید. در انتظار دریافت خبر، خداحافظی می کنم. قربان شما **محمد**

۶۲۷

از: توسلی، محمد/۹۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۳/۳۰ - ۱۹۶۷/۶/۲۰

بسمه تعالی برادر جان سلام. امیدوارم سلامت و موفق باشید. چند روزی است که در انتظار جواب شما هستم. همانطور که قبلاً نوشته ام وضعم طوری است که نمی توانم در اینجا بدون برنامه معطل شوم ... خواستم به اطلاع برسانم

که هر روز معطلی برای من خیلی گران تمام می شود گذشته از اینکه روزهای مرخصیم می گذرد، و به هدر می رود و دوستان و غیردوستان سراغ مرا از وطن می گیرند. گرچه موافقتنامه سرپرستی هنوز برایم نیامده ولی بالاخره اینقدرها هم نمی تواند طول بکشد! راستی من از این انتظارات تجربه خیلی تلخی دارم، توجه دارید هر چه بخواهیم بیشتر مته به خشخاش بگذاریم و بخواهیم دقیق تر و کامل تر عمل کنیم نتیجه و حاصل کار به مراتب بدتر از آن موقعی که احتیاج است و بلافاصله عمل می گردد، از آب درمی آید. اگر از تجربیات دانشگاه بگذریم وضع پذیرش خودم مثال دیگریست که روزها و ماه ها آنقدر انتظار کشیدم و صبر کردم و به قول شما **سنگ زیرین آسیا** بودم، که به وضع فعلی دچار شده ام. ای کاش همان موقع با همان پذیرش مشغول تحصیل می شدم. چه کسی می داند شاید الخیر فی ما وقع!! باشد، خدا بهتر می داند. به هر حال اگر تاکنون جوابی ننوشته اید لطفاً مرا بی خبر نگذارید. ضمناً اگر می بینید که معطلی بیش از یکی دو هفته هست لطفاً به من اطلاع دهید که برنامه مسافرتم را دنبال کنم چون با وجود تمام مشکلات و موانع موجود با توجه به مطالبی که قبلاً نوشته ام، باز احساس می کنم به صلاح باشد. چند روز قبل نامه ای از **صوفی** داشتم. با خیلی اظهار تأسف و ناراحتی از اینکه چندین ماه نامه های مرا بی جواب گذارده است. فعلاً وضع روحی و مزاجی او بهتر شده و تصمیم دارد کار بکند. قرار است یکشنبه آینده اینجا بیاید تا درباره مسائل مختلف صحبت بکنیم. نامه ای از **احمد** به تاریخ ۱۶ می داشتم. آنطور که از نامه اش برمی آید. بایستی به ترتیبی مطلع شده باشند که مدافعات به نام مهندس چاپ شده است از این رو نوشته با وجودی که الان شاید دیر شده باشد ولی نظر همگی در اینجا برای این است که عنوان آن عمومی باشد. و به شخص بخصوصی مربوط نباشد. من به کلی از وضع آن بی خبرم و ابتدای به ساکن هم نتوانسته ام در واقع نخواستم ام درباره آن سوال کنم. به هر حال خوب است از طریق **جابر** این مسأله را برای همیشه حل کنیم و این طلسم را بشکنیم. اگر در این مدت اینجا بود به هر قیمتی که شده بود آن را تمام می کردم، چون هم تا حدودی بودجه آن تأمین است و هم از نظر ماشین نویسی در مضیقه نیستم، در مورد ایرادی که **حبیب زاده** گرفته نمی دانم تا چه حدی درست باشد. چون از محتوی آن اطلاعی ندارم ولی اگر عنوان کلی هم که داشته باشد، بصورت تز، باز هر خواننده ای بخصوص کسانی که قسمت اول آن را دیده باشند خواهند فهمید، در کجا ایراد شده و کی تهیه کننده آن است، نکته دیگری که خوب است مورد توجه قرار بگیرد این است که در شرایط فعلی که **صدیق** هیچ نوع فعالیتی از خود نشان نداده آیا توزیع آن پس از این فاصله زمانی زیاد موثر هست یا نه؟ به نظر من اگر محتوی آن در همان قسمت اول و آموزنده باشد خوب است آن را چاپ کنیم اگر چه محدود و مثلاً ۵۰۰ جلد باشد. لااقل می توان در یک سطح محدودی توزیع کرد. به خواهر گرامی، بچه ها و سایر دوستان از جانب من سلام برسانید. منتظر نامه شما هستم. خدا نگهدار. قربان شما **محمد**

از: توسلی، محمد/۹۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۴/۱۳ - ۱۹۶۷/۷/۴ - رم

بسمه تعالی برادر عزیز سلام. بالاخره، روز یکشنبه اشتوتگارت را ترک کردم. دو سه روزیست در رم هستم فردا (چهارشنبه) بعدازظهر به طرف تهران پرواز می کنم. موافقتنامه ای که شعبه امور دانشجویان کنسولگری - سرپرستی ها منحل شده است - فرستاده برای مسافرت تابستان است و اوایل اکتبر بایستی برگردم. تا خدا چه بخواهد، آنها به احتمال قریب به یقین از مسافرتی که برای تحصیل و کار در عراق کرده ام مطلع هستند، از این رو در صورت ضرورت در میان خواهم گذاشت. آقای **صوفی** پیش من بود. چند ساعتی در زمینه های مختلف صحبت کردیم. قرار شد کتاب ها را بفرستد و نتیجه صحبت ها را برای شما بنویسد. به او توصیه کردم خودش را در کار اتحادیه متمرکز نکند. نظریاتی مبنی بر گرفتن کمک از احزاب سیاسی آلمان داشت (CDU) که کلاً رد کردم و توصیه کردم اصلاً درباره آن فکر نکند. مطالب نشریه پیش **آقای بهشتی** است. تا نظر خودشان را بدهند. در مورد بدهکاری ها به **رضوی و حاج آقا**، قبلاً نامه ای برای حاج آقا نوشته ام که در ایران آدرس بدهند و یا در خارج، تا حواله کنم ولی دیگر از ایشان جوابی نداشتیم. اگر صلاح می دانید مجدداً بطور غیرمستقیم شما هم بنویسید. توجه دارید که از نظر آنها پول و حساب های مالی خیلی مهم است و در قضاوت خودشان جای و مرتبه مهمی دارد. همچنین برای **رضوی** بنویسید که می خواهید قرض مرا بپردازید، به چه ترتیبی می توان فرستاد. اگر طریق سابق و یا طریق جدیدی است بنویسید تا من حواله کنم. اگر مطلب ضروری بود می توانید به این آدرس نامه بنویسید: "ت (تهران) - خیابان شاهپور، بازارچه آقا شیخ هادی کوچه بهرامی (پلاک) ۱۸ منزل آقای مقدم، محمد آقا. لطفاً امانتی را بطور مقتضی معدوم کنید. راستی من در هر شرایطی به علت احساس نزدیکی که با شما داشتم قلمم را روی کاغذ گذاشته ام و نامه نوشته ام، کاری که برای هیچکس نکرده ام ... از خداوند مسئلت می کنم در هر حال و شرایطی کمک کند تا بتوانیم به تعهدات خود وفادار بمانیم و به وظایف خود عمل کنیم، **ربنا لاتزع قلوبنا بعد اذهدیتنا**. به **سوران خانم** و بچه ها و دوستان خیلی سلام برسانید. خدانگهدار شما باشد. قربان شما **محمد**

از: توسلی، محمد/۱۰۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۴/۱۷ - ۸ جولای ۱۹۶۷

بسمه تعالی دوست بسیار عزیزم قربانت گردم، امیدوارم سلامت و موفق باشید باری چند روزیست وارد تهران شده ایم خوب می دانید که دید و بازدید اقوام و دوستان در چند روز اول فرصتی برای نوشتن نامه باقی نمی گذارد از این رو از اینکه زودتر نتوانسته ام عرض ارادتی بکنم، امید عفو دارم. آنچه بیش از هر چیز در این دید و بازدیدها جلب توجه می کند محبتی است که اقوام و دوستان دوران تحصیل دارند، محبتی که در دیار غرب دیده نمی شود و اگر هم وجود داشته باشد از حدودی تجاوز نمی کند. راستی بخصوص در چند روزی که من وارد شده ام هوا خیلی گرم شده به طوری که آدم را کلافه می کند. هوای شرجی حدود ۴۰ درجه با رطوبت خیلی زیاد. من هنوز فرصت نکرده ام زیاد از منزل بیرون بروم ولی تا حدی که تاکنون دیده ام شاهد ساختمان های جدید، بناهای بسیار مجلل، مغازه های لوکس و پیشرفت های انقلابی زیادی در این زمینه ها بوده ام و مردم هم از چنین پیشرفت هایی بسیار خوشحال هستند. لطفاً از جانب من به همه دوستان بخصوص **آقایان جمالزاده (چمران) و جابریان (قطب زاده)**، خانم و بچه ها خیلی خیلی سلام برسانید. گرچه آب و هوا در این چند روز مناسب نبوده است امیدوارم بتوانم خودم را با گرمای محیط تطبیق بدهم. موفق و موید باشید. خدانگهدار. ارادتمند شما **محمد**

۶۳۰

از: توسلی، محمد/۱۰۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۷/۱۰/۲۰

بسمه تعالی دوست و برادر عزیزم. سلام مرا بپذیرید. امیدوارم حال همگی شما خوب و موفق و زنده دلتر و کامروا باشید. حال ما هم بحمدالله خوب است و اکثراً ذکر خیر شما هست. در مورد تأخیر در جواب نامه احساس می کنید که به عللی که همه آنها برای خودم هم روشن نیست یک اینرسی و عامل ضدتحرکی در من به وجود آمده است که دیگر نمی توانم مثل گذشته نسبتاً سریع جواب نامه ها را بدهم. عامل مهمی که حتماً می توانید پیش بینی کنید گرفتاری های بیش از حد مشغول کننده زندگی امروز است که دیگر آن فراغت ها دست نمی دهد. از طرف دیگر شاید به علت محیط موثر دل و دماغی وجود نداشته باشد. مخلص کلام همان طور که گویا در نامه قبلیم هم اشاره کردم

این است که کندی جواب نامه ها به این علت است که نمی شود و الا ای کاش که می توانستم هر روز قلمی دست بگیرم و باری از شانه خالی کنم. خوب حدود یک ساعت دیگر با اخوی گرام قرار دیدار داریم و چون فردا اول وقت پرواز می کنند و احتمالاً دیدار دیگری نخواهیم داشت این چند سطر را می نویسم که ایشان از همان جا پست کنند. خود ایشان مسلماً به تفصیل جریان مسافرت خودشان را برای شما شرح می دهند. روی هم رفته از قرار اثر خوبی روی آنها نگذاشته باشد و خاطرات خوبی همراه نداشته باشند. شب بعد از ورود آنها یک مرتبه - قبل از موعد منتظره - خداوند به ما احسانی کرد و پسری عنایت فرمود که ضمناً ما هم اسم او را **احسان** گذارده ایم. احسان از دور دست دایی جان، پسر و دختردایی ها و زن دایی خودش را می بوسد. این جریان منزل ما و آقا جان را شلوغ و مشغول کرد بطوری که توجه اول تحت الشعاع ورود دوم قرار گرفت و خلاصه ... شدن احمد و رفت و آمدهای پی در پی جز چند دقیقه ای فرصت نشد با اخوی نزدیک تر صحبت بکنم. نظرم و اطلاعاتی در مورد دوستان را ذیلاً می نویسم شاید به این وسیله کمتر وقت علی آقا را گرفته باشم. راستی حتماً خبر دارید که تحولات اجتماعی و صنعتی زیادی طی چند سال اخیر به وجود آمده است بدون اظهار نظر نسبت به عمق و وسعت آن احتیاجی را نسبت به افراد متخصص و کاردان به وجود آورده است. چه بهتر که این افراد کاردان در ضمن سالم و پرکار هم باشند که بتوانند در جهت اجرای برنامه های موجود عوامل اجرایی باشند. کمبود کادر فنی ایجاب می کند که دست به سوی متخصصینی که در خارج هستند دراز بشود و مقدم آنها را گرمی دارند. در حله اول چه بهتر که هم تیپ باشند. البته اگر هم تیپ هم نبودند اشکالی ندارد چون گذشته از اینکه برنامه اجرا می شود، محل های خالی پر می شود. به تعداد قشر تحصیل کرده همکار با عوامل اجرایی زیادتر شده و ضمناً به این وسیله مشغولیت و وسیله ارضای غرایز و کنترلی به وجود می آید. تجزیه و تحلیل منطقی نشان می دهد که افراد غیر هم تیپ هر چند هم که انحراف های گذشته شان زیاد باشد ولی مادام که گذشته را فراموش و کاری به کارها نداشته باشند، کسی به دنبال آنها نخواهد رفت. البته بطور ظاهری کار آزاد می تواند بکنند ولی معمولاً نمی گذارند کار حساسی (دولتی) بگیرند. اظهار نظر قاطع در مورد دوست شما برای هیچکس امکان ندارد. زیرا این امر بستگی به اطلاع دقیق از وضع کار و زندگی و خواست های او دارد ولی به نظر من اگر کار فعلی او ارضاء کننده و مفید و مثبت باشد دلیلی برای مراجعت وجود ندارد. چون در اینجا چنین کاری که بتواند ارضاء کننده باشد نمی توان پیدا کرد. خوب می دانید اغلب افرادی که برمی گردند انگیزه اش جنبه احساسی و روانی دارد که البته این علت در اینجا به قوت خودش باقی نمی ماند و به تدریج شاید جهت مخالف هم پیدا کند. ولی گاهی به علت اجبار یا درگیری ها دیگر راه برگشتن وجود نداشته باشد. در مورد افراد غیر هم تیپ اشاره کردم که اگر کاری نکنند کسی سراغشان نخواهد رفت ولی دلیلی وجود ندارد که در تحت شرایط معین وجود مجموعه آنها برای انجام

برنامه ای مفید نباشند بخصوص اینکه شرایط منطقه ای هم ممکن است چنین ایجاب کند. به هر حال این جنبه های احتیاطی و منفی امر است که البته همیشه نبایستی مبنای قضاوت باشد. اگر دوست شما سوالات و اطلاعات بخصوصی لازم داشته باشد بهتر است اطلاع بدهند تا همان طور جواب ارسال شود. چون وقتم تمام شده است و بایستی حرکت کنم نامه را در همین جا تمام می کنم. از برادرم که فعلاً در اروپاست نامه ای داشتم که عبدالله ما کسالت داشته و مدتی مداوا می کرده است در این مورد اصلاً برای ما چیزی ننوشته بود. اگر مقداری که می خواستید برای او بفرستید هنوز نفرستاده اید لطفاً در اولین فرصت ممکن برایش بفرستید تا از اینجا هم بفرستم. همگی حالشان خوب است بخصوص مینا هم برای همگی شما سلام دارد و احسان هم دست همگی شما را می بوسد. اگر ما نامه دیر می دهیم لااقل شما با نامه های خودتان ما را از وضع خودتان باخبر بسازید و ما را مجبور کنید که زودتر جواب بدهیم. قربان شما **محمد**

۶۳۱

از: توسلی، محمد/۱۰۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۸/۶/۱۴

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز سلام ما را بپذیرید. نامه شما را که کلمات و عبارات آن هم از دل سرچشمه گرفته بود و خواه ناخواه به دل هم می نشیند و نشست دریافت کردیم. خیلی ممنونم. بر حسب تقدیر خوب می دانید که مکاتبات من بسیار کم و در خیلی موارد به طرف صفر گرایش کرد. ولی از این فرصتی که وجود داشت می خواستم استفاده کنم و جبران مافات را بکنم ولی با وقت کمی که داریم تصور نمی کنم عملی باشد. زیبا خانم قرار است فردا ساعت ۶ صبح حرکت کند، ما امروز بعدازظهر تلفنی مطلع شدیم که مهمان بودیم، حالا هم که برگشته ایم آخر شب است. به هر حال مطالب را خلاصه می کنم: ۱- برادر جان زیاد سخن از گرفتگی و غمزدگی دل کرده ای. وضع شما را تا حدودی احساس می کنم وقتی روح چون پرنده ای در قفس محبوس شود، هر چه پر و بال زند نمی تواند از محدوده قفس پا فراتر گذارد، مسلماً روحش زدوده و دلش تنگ می شود، ولی اگر آن پرنده بداند که خارج قفس هم برای او قفس و قفس های دیگری است که احیاناً تنگ تر و محدودتر هستند قفس خودش را دیگر قفس نمی خواند. اصلاً به فکر محدوده نمی افتد چون ذهن معمولاً پس از مقایسه می تواند کم و کیف را تشخیص بدهد. همانطوری که گفتم در حالی که احساس شما را غیرقابل اجتناب می دانم ولی از طرف دیگر به اصالت و دوام آن اگر برنامه تحصیلی تان تمام بشود و به ایران مراجعت کنید! زیاد معتقد نیستیم. از این نظر معتقد نیستیم که ممکن است این قفس مکانش را حدود

صد و هشتاد درجه تغییر بدهد. اگر در مورد شما صد و هشتاد درجه تغییر نکند مسلماً تغییر خواهد کرد. خوب می دانید که روح انسانی طوری است که به قول معروف "الانسان حریص بما منع" و دلیل و برهان زیاد نمی تواند در تقلیل چنین عطشی موثر باشد، فقط حصول به آن است که می تواند چنین عطشی را تقلیل و یا احیاناً تنفر به وجود بیاورد. نمی دانم برنامه تحصیلی شما تا کی طول می کشد ولی اگر می توانستید به ترتیب مقتضی برنامه خودتان را طوری جور می کردید که چند هفته ای به ایران بیایید اقلأ آتشی که شعله ور شده است به مقدار قابل ملاحظه ای فرو می نشست. از جنبه های عاطفی که بگذریم شما امکانات بیشتری دارید که در اینجا از بعضی جهات اصلاً نمی توانید داشته باشید. از نقطه نظر جنبه های انسانی گرفته تا جنبه های مادی زندگی - حتماً می دانید که چند ماه قبل آقای **فخشب** به ایران آمده بود ولی با وجود موفقیت و پست های خوبی که به او پیشنهاد شده بود! دوستانش به او توصیه کردند لاقبل برای حفظ خودش مراجعت کند. وضع اجتماع طوری است که افراد اجباراً به طرفی کشانده می شوند بدون اینکه بطور خودآگاه متوجه باشند ... آیا قفسی تنگ تر و محیطی غمزاتر و سرطانی مخرب تر از این برای روح سراغ دارید؛ از این مطلب بگذریم. ۲- چند کلمه ای هم درباره زیبا خانم بنویسم. از دیدار او خوشحال شدیم زیرا بوی شما را می دهد! گرچه چند روز بیشتر منزل ما نبود کوشش کردیم همانطوری که خواسته بودید برنامه هایی اجرا کنیم. بطور کلی استنباط من این بود که فرهنگ او طوریت که آمیختن با محیط های مذهبی اینجا برایش ناراحت کننده و خلاصه boring بود حق هم با اوست زیرا او فرهنگ مذهبییش را - تا حدودی که دارد - در محیط آنجا گرفته که مسلماً در سطح قابل مقایسه با اینجا نیست و وقتی چنین تطابقی وجود نداشته باشد رغبتی نمی تواند بوجود بیاید. به هر حال امیدوارم من حیث المجموع این مسافرت اثرات مثبتی بر روی او گذارده باشد. ۳- برادر **عبداللّه** مدتی است به ایران آمده است و قرار است اوایل مهرماه مراجعت کند. در مورد انجمن ها با ایشان ضمن چند جلسه بحث شد و قرار شد کمک هایی از اینجا بشود و به طوری که عده ای از دانشجویان آنجا اظهار می داشتند- البته قبلاً هم احساس می شد- خلأیی بین جوان های مسلمانان وجود دارد که اگر پر نشود فعالیت انجمن ها را از مسیری که بایستی باشد منحرف می کند - قرار شد نامه ای رسمی تر برای شما بدهند تا شما با توجه به امکانات در این زمینه اقداماتی بکنید. چند نفری که برای تابستان به ایران آمدند طی جلساتی توضیحاتی داده شد امیدوارم دیگر این مقالات را سانسور نکنند. راهنمایی و کمک شما برای آنها بسیار ضروری و از طرفی برای آنها مغتنم است. ۴- از چک ارسالی شما ممنونم. نمی دانستم با زیبا خانم پس بفرستم چون نقد کردن آن در اینجا مشکل است و در ثانی موجودی بانکی بود که بعدها می توانست مورد استفاده قرار گیرد. ولی در سفارت آمریکا که کار می کردم یکی از همکاران آمریکایی مقداری لباس برای احسان سفارش داده بود چک را به او دادم که در حساب آمریکایش بگذارد. به هر حال متشکرم. از حال خودمان بخواهی بحمدالله بد نیست. **مینا**

جداگانه در این موارد نوشته است که در وقت صرفه جویی شود. چند ماهی است که در **شهرداری تهران** مشغول هستم. هنوز وضع کاملاً تثبیت نشده است. نامه را در همین جا ختم می کنم. به **سوران خانم** سلام برسانید امیدوارم رفع نقاهت شده باشد. بچه ها را به جای من بیوسید. **احسان** دست همگی شما را می بوسد. شادکام و موفق باشید.

قربان شما **محمد و مینا**

۶۳۲

از: **توسلی، محمد/۱۰۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۸/۷/۱۶**

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز سلام ما را بپذیر. سلامتی و موفقیت شما را آرزومندیم. پیرو توضیح نامه قبلیم از من خواسته اند به شما اطلاع بدهم در مورد تقاضای دوستان بخصوص در اروپا آیا شما می توانید این مسئولیت را بپذیرید. در این صورت برای جوابگویی به خلاء و احتیاجی که بین دوستان وجود دارد چه کارهایی می توان انجام داد. لطفاً نظر و مطالعات خودتان را برای آقایان بنویسید. **صادق** خان اخیراً نامه ای نوشته است و تقاضای کمک مالی کرده است که چند نشریه متفرقه را چاپ کنند با پیشنهاد موافقت شده است. قصد زیارت **عتبات** دارد که ترتیب آن داده شده است. به همگی سلام برسانید. قربان شما **محمد**

۶۳۳

از: **توسلی، محمد/۱۰۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۵۰/۵/۱**

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز امیدوارم سلامت و موفق باشید دیروز به ما خبر دادند که شما یادداشتی داده ای و خواسته ای زودتر جواب نامه مورخ ۷۱/۶/۱۶ شما را بدهم زیرا این تنها نامه شما است که تاکنون جوابش عقب افتاده است. جای شما خالی پس از مدت ها گرما خوردن و گرفتاری جمعه ها امروز با بر و بچه ها! به **دماوند** رفته بودیم تا شاید از سر صدقه بچه ها ما هم کمی هواخوری کنیم. الان ساعت ۹ شب است که به منزل رسیده ایم و این نامه را به این امید می نویسم که بتوانم به دست دوست شما که قرار است فردا صبح حرکت کند برسانم. مطالب را خلاصه می

کنم: ۱- بطور کلی آرامش و سکوتی که **دوستان صدیق** را از جهتی اجباراً فرا گرفته، که البته از نظر خارجی و طرف، موجب تعجب و کنجکاوی شده است، بطوری که بعضی استنباط کرده اند این دوستان در سکوتی فرو رفته اند تا یک مرتبه خود را برای حرکتی آماده کنند! به هر حال در این سکوت کارهایی - سطحی - انجام می گیرد و بطور کلی مراقب اوضاع هستند. آنچه در اینجا باید اضافه کنم آن است که یکی از عوامل اصلی اینرسی موجود روال و نظم اجتماعی حاکم است. افراد اجباراً آنقدر در کارها و در تأمین زندگی و امرار معاش مشغول می شوند که دیگر وقتی برای خاراندن سر برایشان باقی نمی ماند! زندگی تحمیلی و لوکس و فقط بالا بردن سطح زندگی و انتظارات مردم بطوری که هر چه می روند و هر چه در می آورند باز هم از آن سطح انتظاری که اجتماع در خانواده ها به وجود می آورد و روز به روز هم بالاتر می رود، پایین تر است. در این مقوله گفتنی زیاد است که خود خوب می دانی. ۲- در مورد دوستان خارج براساس نامه هایی که **جابر** خان می نوشت و تبادل نظری که اینجا شد خدمات و انتظار کلی این بود که هماهنگی و تبادل نظری در آنجا باشد و آنچه انجام می شود کار و فکر فرد نباشد. در این مورد قرار بود بین شما و **جمال** و او تماس برقرار شود و به ما بگوید که با کی تماس گرفته شود و برای کی وجوه ارسال گردد. فعلاً مدتی است که ماهانه ای برای جابر خان برای هزینه های تحصیلی و مسافرت و اقدامات او فرستاده می شود - با مسافرت **جمال** امید می رود که این منظور بهتر عملی گردد. ۳- آقای **دکتر شریعت رضوی** پدر خانم **دکتر شریعتی** هفته قبل فوت کرده بود در **حسینیه ارشاد** مجلس ترحیمی به این مناسبت منعقد بود. آقای دکتر در خاتمه مجلس چند دقیقه ای صحبت کرد خلاصه اینکه نتیجه چنین مجلس هایی این نباید باشد که خود را اصلاح کنیم و بلکه باید این باشد که خود را فدا کنیم تا دیگران - اجتماعی که در حال احتضار است - و نسلی و مکتبی که در حال محو شدن است - اصلاح و احیا شود ... در سخنرانی دیگرش از قول یکی از دایره المعارف های جدید گفته است که **آریا یعنی خونخوار!** ۴- مقدمات جشن ها و چراغانی ها در دست اقدام است و کم کم قیافه خیابان ها در حال تغییر است. وجوهاتی که از همه طبقات مردم جمع آوری شده ارقام نجومی به خود گرفته است به عنوان مثال برای ۲۵۰۰ مدرسه که هزینه آن اگر بطور کامل ساخته شود ۷۵ میلیون تومان می شود فقط از تجار حدود ۹۰ میلیون تومان جمع آوری شده است. ۴- بجز **دلاوران سیاهکل** که عده ای از آنها شهید شده اند اخیراً دو دسته دیگر را گرفته اند. یک دسته آنها از جوانان فعال و مبارز بازار بوده اند. از جزئیات هنوز خبری در دست نیست. در مورد **شهدای سیاهکل** اطلاعاتی برای **جابر** فرستاده شده است. ۵- آقایان **نعمت الهی و شمس** را نمی شناسم چون می دانید که در اثر مرور زمان آدم حافظه خودش را از دست می دهد. **ادریس** مدتی است آمده است و فعلاً می گردد هنوز موفق به دیدار او نشده ام. آقای **علوی** از پاریس آمد به امید تدریس و کار گرفتن ولی دستگاه موافقت و روی خوش نشان

نداد و برگشت. اخیراً سیاست کلی تغییر کرده و با آوردن مغزها دیگر موافق نیستند. زیرا نمی توان همه مغزها را جلب و یا کنترل نمود. به یکی دیگر از دوستان که شما هم خوب می شناسید گفته بودند بهتر است شما برگردید برای اینکه انتظارات شما خارج از امکانات ماست و این امر موجب ناراحتی شما می شود. مگر شما آنجا مرفه تر نیستید پس چرا بر نمی گردید؟ جناب **عباس** خان هم برای خودش مشغول است و حدود ۱۸۰ درجه تغییر دید داده است. او به هیچ وجه به سراغ من نیامده است ولی سایرین او را دیده اند. ۶- آنچه بطور کلی دیده می شود این است که از نسل و افراد گذشته گرچه نوه امام هم باشند باید چشم پوشید. آنکه خود متأثر است و درک می کند و حالی دارد باید راه بیافتد و این شرایط فقط در محیط به وجود می آید، رشد می کند و بارور می شود. در عوالم خارج بیشتر به تخیل می گذرد تا تعقل. ۷- آنچه در خارج انجام شده و می شود بی شک مفید و مؤثر بوده است و باید ادامه یابد. بذرهایی که پاشیده می شود بالاخره به صورتی جوانه می دهد و بارور می شود. این را نیز تجربه گواه و شاهد است. ساعت نزدیک ده است مطلب را به همین جا ختم می کنم تا باز هم جداگانه بنویسم.

۶۳۴

از: توسلی، محمد/۱۰۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۱۲/۲۷

بسمه تعالی دوست و برادر عزیزم. قربانت گردم آرزو می کنم حال همگی شما خوب باشد و بتوانید در آن دیار ایام را به خوبی و با موفقیت و خداپسند بگذرانید. بگذار با فرارسیدن سال نو آرزو کنیم، باز هم از خدا بخواهیم که سال نو توأم با عید باشد، روزی که توأم با بازگشت عمومی (عود) و طراوت و شادی همگی باشد و بتوانیم پایکوبان دور هم گرد آییم و جشن بگیریم. آیا آرزو به جوانان عیب است؟ اگر می گویی که ما دیگر پیر شده ایم و دیگر از ما گذشته است آیا از بچه ها و نوه های ما و ... و امثال آنان نیز گذشته است که ما حالا نتوانیم به یاد آنان و بخاطر آنان آرزو کنیم؟ هرگز ... خوب بگذریم، می دانید که گرفتاری و مشغله زیاد فرصت و امکانی برای ما باقی نگذاشته است که لااقل گهگاه با قلم زنی عرض ارادتی بکنیم ولی خوب جای شکرش باقی است که اگر ما این کار را نمی کنیم و شاید در مواردی نیز کوتاهی، شما کوتاهی های ما را با بزرگواری خودتان جبران می کنید و با ارسال نامه و نشریات علمی و تحقیقی خودتان ما را بی خبر نمی گذارید. شاید، نه حتماً باید روال کار نیز اینطور باشد چه قلم ما شکسته ولی قلم شما روان و گویاست و خیلی بهتر و سهل تر می توانید این مهم را انجام دهید. باز هم بگذریم، می بینی که فشار دل چطور

مرا از اصل مطلب منحرف می سازد؟ از حال و احوال ما خواسته باشید بحمدالله همگی خوب هستیم. **مینا خانم** که ماشاءالله کم کم مادر درست و حسابی شده و چیزی باقی نمانده که جای **سوران خانم** را بگیرد؟ در این مورد سخت مشغول است و **احسان** ما پنج ساله شده و عنقریب باید بگذاریمش مدرسه. تعریف زیادی نباشد استعداد و بخصوص حافظه بسیار خوبی دارد. ساختمان Lego که شما برایش فرستاده بودید برایش خیلی جالب بود و وسیله سرگرمی و مشغولیت خوبی است، از این بابت تشکر می کنم. **الهام خانم** ما نیز ماشاءالله یک گلوله نمک است، کافی است دهانش را باز کند و شما از خنده روده بر شوید! احمد آقا پسر غیابی ما نیز ماشاءالله نه ماهش تمام شده و سرش توی سرها آمده. در این مورد چیزی نباید بنویسم چون **خانم جان** می گویند که **احمد** بچه خودم هست. حتماً می دانید که احمد پیش خانم جان به دنیا آمده است و چند ماه اول نیز خانم جان از او نگهداری می کردند. انشاءالله بتواند چون احمد گردد و به ما چنین افتخاری را بدهد. شما عکس بچه ها را خواسته بودید متأسفانه تاکنون نتوانسته ایم بفرستیم قرار بود هفته گذشته عکس بچه ها را تهیه کنیم که با مختصر مریدی احسان و بعد هم الهام انجام نشد. شاید از همین عکس های دوربینی فعلاً جوفاً برایتان بفرستیم. راستی نوشته بودید که **کوریم** و آقا جمال از دانشگاه فارغ التحصیل شده اند و نمراتشان نیز خوب بوده است. گویا آقای شمس در جشن فارغ التحصیلی آنان شرکت داشته و خبر داده است که آنها از دانشگاه فارغ التحصیل شده اند. به هر حال اگر آقا جمال را دیدید از قول من هم سلام برسانید و به او تبریک بگویید. به نظر من بهتر است او ادامه تحصیل بدهد و به این زودی ها به ایران نیاید چون با درجه BS که نمی شود اینجا کار درست و حسابی کرد. حقوقی که نمی دهند باید آدم درجه MS یا PhD داشته باشد تا بتواند کار آبرومندی پیدا کند. اگر او از شهر شما دور است - که گویا فاصله آن کم نباشد. نظر مرا برای او بنویس متشکرم. راستی نشریاتی که می فرستید من هم می بینم و اغلب مترجم هم هستم و محتوی آنها را برای **آقاجان و خانم جان** ترجمه می کنم و از آنها از محصول کار **خلیل خان و سارا خانم** خیلی خوشحال می شونم. برو بچه ها دور شما را هم خیلی گرفته اند. فراموش نکنم بگویم که ما باب افعال را برای بچه هایمان رزرو کرده بودیم شما چرا وارد این باب شدید؟ حتماً **ایمان خانم** هم بزرگ شده اند. انشاءالله حال همگی آنان خوب باشد و بتوانند حق رو باز بیابند. برای **سوران خانم** هم سلام فراوان داریم امیدوارم ناراحتی نداشته باشند و زندگی به خوبی و خوشی بگذرد. در یکی از این نشریات نوشته شده بود که سوران خانم مشاور خانواده های مجتمع اسلامی هستند و همه خانواده ها را راهنمایی می کنند. اگر فرصتی دست داد ما را هم گاه و بیگاه راهنمایی کنید که تجربیات شما برای ما هم مفید است. در مورد فعالیت های اسلامی شما کم و بیش در جریان هستیم. آنچه من می فهمم آن است که شما سرمایه گذاری خیلی خیلی دوری می کنید که برگشت آن قابل لمس نیست. تصور می شود که اگر وقت بیشتری روی هموطن ها بگذارید ثواب آن بیشتر باشد و بیشتر مأجور.

چه اجر متناسب با بازده و محصول و اثر فکر و عمل است. گفتنی زیاد است ولی فرصت ضیق و وقت کم چکار می شود کرد باید کنار هم نشست و ساعت ها در دودل کرد، گل گفت و گل شنید. من هم من حیث المجموع از کار سال گذشته ام راضی هستم زیرا چیزهای زیادی یاد گرفتم و فهمیدم. آقای **صدر (حاج سید جوادی)** ضمن سلام گفتند که شما با **عبدالرضا در لس آنجلس** بیشتر تماس بگیرید و او را از هر لحاظ راهنمایی بفرمایید. به علاوه از ارسال هر گونه کمک مادی یا معنوی به **صادق** خودداری نکنید متشکر خواهیم بود. اگر آدرس او را ندارید ارسال کنند. دیشب پیش آقای **محبوب** بودم تا اگر کتاب تازه ای هست که نفرستاده اند برایتان بفرستم. گویا در حد ممکن کتاب ها را به آدرس شما فرستاده و می فرستند. کتاب های دکتر در اینجا کمیاب است. باید در آنجا تکثیر کنید و در اختیار جوانان قرار بدهید که از دین حق و راست منحرف نشوند و اگر منحرف شده اند به راه راست بیایند. حتماً با **مرتضی (توسلی)** تماس بیشتری دارید و او را در زمینه های مختلف که جوانی در سنین او احتیاج دارد از راهنمایی ها و تجربیات خودتان محروم نمی سازید. مادرم و برادران و خواهرانم جویای حال شما هستند و سلام می رسانند. شما نیز از قول ما به همه اقوام و دوستان سلام برسانید. به علی آقا نیز بخصوص از جانب ما سلام برسانید تا جواب نامه ها و محبت های ایشان را بدهیم - این نامه - در شش ماه اخیر دومین نامه است که من می فرستم. می بیند که قلم روی کاغذ نمی رود لذا این تأخیر در جواب را خواهید بخشید. من خداحافظی می کنم تا **مینا خانم** هم چند سطر برایتان بنویسد.

قربان شما محمد

۶۳۵

از: **توسلی، محمد/۱۰۶**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۵۲/۸/۵**

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام امیدوارم حال همگی شما خوب و بخصوص این ایام ماه مبارک رمضان را با موفقیت گذرانده باشید و از فیوضات آن بهره مند. از حال ما خواسته باشید بحمدالله خوبیم یعنی نفسمان می آید و زنده ایم! آقا جان و خانم جان هم حالشان خوب است و کمتر موقعی است که یاد شما نباشیم. بخصوص از آن ایامی که **آقای دکتر پایدارفر و علی آقا** در تهران بودند، بیشتر خلاء شما را احساس می کردیم و خلاصه به فکر و ذکر شما بودیم. به راستی زندگی مصرفی، آن هم با مصرف محدود ما، آنقدر ما را به خود مشغول کرده است که در یکی دو ماه گذشته نتوانسته ام چند خطی برای شما نامه بنویسم. برای **آقا مرتضی داماد جدید!** هم وضع به همین منوال بوده

است شاید بیش از شش ماهی باشد که برایش نتوانسته ام نامه ای بدهم. بخصوص در دو ماه اخیر که بیش از پیش چنین انتظاری می رفت در هر حال این صغری و کبری برای این است که عذر تقصیر ما را، اگر کوتاهی وجود داشته است، بپذیرید. در مورد **لیلی خانم** هنوز به کلی نوشته اید که آیا برنامه مسافرت تا چه حدی برایش مفید و نظرات شما را تأمین کرده است امیدوارم که لااقل خودش راضی بوده باشد. امسال خوشبختانه مسافران زیادی بخصوص از آمریکا به ایران آمده بودند و فرصت خوبی برای دیدار آنان بود. آنچه ما توانستیم انجام دهیم تهیه مقدمات و **عروسی آقا مرتضی** بود که خوشبختانه خیلی سریع و خوب انجام شد. و روی قرائن با هم از جهات مختلف تفاهم کامل دارند که این خود موجب خوشبختی آنها و آرامش ماست. با وجود این باز هم احتیاج به توجه و راهنمایی دارند، که مطمئناً شما بخصوص **سوران خانم** در این مورد از هر فرصتی استفاده خواهید کرد، جوفاً نامه **انجمن** را که مدت زیادی پیش من مانده است می فرستم. چک آن قبلاً توسط لیلا خانم فرستاده شده است راستی لیلا خانم بخصوص آقا دکتر با شرمندگی کردن ما قبول زحمت کردند و نوار و عکس های بچه ها و قابی را برای شما آوردند که امیدوارم قاب سالم رسیده باشد و شما هم این تحفه را به عنوان برگ سبزی از ما بپذیرید. در مورد خانم جان و آقا جان نمی دانم چرا برنامه مسافرت آنها جور نمی شود چون هم خودشان فوق العاده مایلند و هم وسایل فراهم است. نمی دانم فصل زمستان شما چطور است ظاهراً باید خیلی سرد باشد به نظر من اولین فرصتی که هوا و برنامه ها مناسب باشد یک ماهی قبل اطلاع بدهید تا انشاءالله چنین برنامه ای انجام شود. خوب حالا که این نامه را می نویسم بعد از ظهر روز آخر ماه مبارک رمضان است لذا عید بزرگ فطر را به همه شما تبریک می گویم و امیدوارم گرچه این عید موفقیت های چشمگیری برای ملل مسلمان و برادران عرب ما داشته است، با کسب آگاهی و خودسازی و نیرومند شدن بتوانند زنجیرهای وابستگی را بگسلند و تا تحقق آرمان های انسانی خودشان و کمال یافتن نسل، نبرد را ادامه دهند. از طرف ما به سوران خانم، خلیل آقا، زیبا خانم و یوسف خان و لیلی خانم و مریم جان سلام برسانید و بچه ها را از جانب ما ببوسید. قربان شما **محمد** -

مینا - احسان - الهام و احمد

۶۳۶

از: توسلی، محمد/۱۰۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۳/۹/۲۸

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند ضمن سلام، سلامتی و موفقیت همگی شما را از خداوند مسئلت می کنم. فرصتی دست داده است و این یادداشت را برای شما می نویسم. از حال ما خواسته باشید بحمدالله همگی خوب هستیم. آقای دکتر کاظم (یزدی) در سفر بودند که متأسفانه موفق به دیدار شما نشدند. به هر حال همگی سلام دارند. در مورد کمکی که برای آقای جمالی (چمران) خواسته بودید ۱۴۰ دلار فرستادم. لطفاً نیمی از آن را برای او بفرستید چون از نظر مخارج تحصیلش در مضیقه می باشد. بدهکاری شما در اینجا پرداخت شد اگر باز هم کادویی خواستید لطفاً بنویسید. مبلغ ۸۰۰ دلار نیز آقای قریشی برای شما می فرستند لطفاً زحمت آن را بکشید و خودتان هر طور که صلاح می دانید صرف کمک تحصیلی صدیق نمایید. همانطور که قبلاً نیز اطلاع دادم شما صندوق مرکزی خواهید بود تا طبق برنامه تحصیلی به صدیق کمک تحصیلی بدهید. البته آقای صادقی (قطب زاده) نیز در همین برنامه منظور شده اند. با آقای قریشی قرار است برنامه کار و تجارت مشترک در ایران داشته باشیم. ایشان قرار است چند ماه دیگر به ایران و شاید به منطقه مراجعت کنند. اگر صلاح می دانید برای بچه های ما کادویی بفرستید. احسان و الهام کادوهای قبلی شما را خیلی دوست داشتند و همیشه ذکر خیر شما هست. احسان می گوید این همان کادویی است که بابای لیلی برایمان فرستاده است. در هر حال اگر در مورد ایشان مطلبی دارید برای ما بنویسید چون ما می خواهیم کاری را شروع کنیم. اگر چیزی در اینجا لازم دارید حتماً بنویسید تا برایتان بفرستیم. مینا خانم سلام فراوان دارند. بچه ها دست دایی جانشان را می بوسند. به سوران خانم و بچه ها از قول ما سلام برسانید. می دانید در این وقت تنگ و در این وضع بیشتر نمی توانم، برایتان بنویسم. قربان شما محمد

۶۳۷

از: توسلی، محمد/۱۰۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۵/۳/۲۶

بسمه تعالی دوست و برادر عزیزم سلام. امیدوارم حال همگی شما خوب و خوب تر باشد امروز قبل از حرکت آقای دکتر فرصتی پیش آمده است که این یادداشت را برای شما بنویسم، از اینکه به علت گرفتاری فوق العاده ماه های اخیر موفق به نوشتن نامه نشده ام معذورم، امیدوارم بتوانم جبران بکنم، بچه ها همگی خوب هستند و برای شما سلام فراوان دارند، به خلیل خان هم سلام مخصوص داریم و شوق و طلب او عالمگیر شده است! در هر کجا که هستیم ذکر خیر اوست ولی خوشبختانه از دوره فراغ چیزی باقی نمانده و عنقریب وصال تحقق خواهد بخشید، در مورد کارهای

فوری که دارید چون دستگاه تلکس دفتر ما راه افتاده است می توانید بطور عادی از آن استفاده کنید، شماره و Answer Back آن به شرح زیر می باشد: RCEI- ATT. TAVASSOLI 21-3163

با توجه به اینکه روزهای پنجشنبه دفتر ما تعطیل است از ساعت ۹ تا ۱۲ صبح نیز که من اکثراً هستم فرصت خوبی است، در هر حال اگر در دانشگاه باشید شما تلکسی در اختیار باشد استفاده از آن نیز برای ما ممکن است گاهی مفید واقع شود. هنوز موفق به دیدار آقای مهدی (نوربخش) نشده ام ایشان پس از توقف یک روزه در تهران به اصفهان - نصف جهان - رفته اند و هنوز مراجعت نکرده اند در مراجعت همانطور که خواسته بودید با ایشان صحبت خواهم کرد، چون به قرار اطلاع آقای مرتضی (توسلی) در هیوستون نیست این یادداشت را برای شما می نویسم. لطفاً شماره تلکس را به ایشان هم بدهید تا در صورت لزوم استفاده کنند، به سرور خانم و زیبا خانم و همه بچه ها سلام داریم، قرار است مینا خانم هم همراه با عروس خانم به آمریکا بیایند حتماً خوش خواهد گذشت افسوس! که این سعادت از من سلب شده است تا خدا چه خواهد. "رضا برضایک". قربان شما محمد

۶۳۸

از: توسلی، محمد/۱۰۹

به:

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیز بعد از سلام، همواره موفقیت تو را از خداوند آرزو می کنم. نامه قبل مرا قاعدتاً بایستی تاکنون دریافت کرده باشی. منتظر دریافت نامه آقای مهندس هاشم (صباغیان) هستم. امیدوارم از کلاس آلمانی حداکثر استفاده را کرده باشی و بتوانی از نظر زبان احتیاجات روزمره خودت را برطرف کنی. همچنین قاعدتاً بایستی کارآموزی و پذیرش نیز تاکنون روشن شده باشد. حامل یکی از دوستان نزدیک و صمیمی است که فعلاً به جای من به دیدن تو خواهد آمد. تو می توانی تمام مطالبی را که می خواستی با من در میان بگذاری با ایشان مطرح و مشورت کنی. ایشان هم مطالبی دارند که به عنوان راهنمایی با تو مطرح خواهند کرد. نگران من نباش. در اولین فرصت برای دیدارت خواهم آمد. موفقیت تو را در سایه جهد و کوشش و پشتکاری که مبذول خواهی داشت از خداوند مسئلت می کنم. همیشه به یاد خدا باش و مطمئن باش که مشکل ترین مسائل برایت حل خواهد شد. در کنار مسئولیت های فردی هیچگاه از مسئولیت های اجتماعی غافل مشو. فعلاً خداحافظ. قربانت محمد

۶۳۹

از: توسلی، محمد/ ۱۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۵/۴/۱۰

بسمه تعالی دوست عزیز با سلام فراوان چند ساعتی به پرواز همراهان عروس خانم باقی نمانده است که این چند سطر را می نویسم. جمع و محفل گرمی خواهد بود. باز هم تبریک می گویم و از خداوند برای عروس و داماد و پدر داماد آرزوی خوشبختی و موفقیت می کنم. به هر حال مینا خانم و احمد مقدمات پروازشان فراهم شده و دیداری تازه خواهد شد. گرچه مدت اقامتشان کوتاه است ولی خیلی بجاست که برنامه ای تنظیم کنید که در این مدت حداکثر استفاده را بکنند. و از دیدنی های آموزنده بی بهره نمانند. در مورد پذیرش همکار به ما هیچ گونه خبر و یا مدرکی تاکنون نرسیده است و چون ترم تحصیلی نزدیک است و باید هر چه زودتر حرکت می کردند تصمیم گرفتند که با گذرنامه عادی مسافرت کنند تا پذیرش را در محل با کمک آقای اسلامی بگیرند. در هر حال فوراً ترتیبی بدهید که کمک های لازم به ایشان بشود تا بتوانند پذیرش با ارزش از یک دانشکده معتبر بگیرند و طوری باشد که بتوانند به سهولت به دانشکده های دیگر ترانسفر کنند. البته توجه دارید که با مشکلات تحصیلی که در دانشگاه های ایران وجود دارد نمی توان برای اخذ پذیرش تا این حد در انتظار بود. در صورتی که اخذ پذیرش به این ترتیب عملی است لطفاً اطلاع بدهید تا سایرین هم از گذرنامه عادی استفاده کنند. شما فعلاً اسم او را اطلاع بدهید که در موقع مراجعه آشنایی داشته باشند و برای بعد ترتیب خاصی باید اتخاذ شود. خوب به شاه داماد خلیل آقا و همگی سلام داریم. بدهکاری دارالکتاب تسویه شده است. در مورد بقیه اقدام خواهد شد. در مورد مسایلی که در مورد MSA گفتند اطلاع حاصل شد آنچه مهم تر است درایت و سعه صدر افراد قدیمی و باتجربه که باید با توجه به نیازهای موجود و تمایلات واقعی و قابل قبول طوری عمل شود که وحدت و یکپارچگی - بخصوص در این شرایط و دنیای وانفسا- حفظ و تحکیم شود. هر گونه تصمیم ناپخته عواقب نامطلوبی در پی خواهد داشت که طبعاً مورد انتظار هیچکس نیست. والدین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا. قربان شما محمد

۶۴۰

از: توسلی، محمد/ ۱۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۶/۴/۲۲

بسمه تعالی برادر ارجمند از فرصتی که دست داده است این یادداشت را بنویسم تا هم سلام بگویم و باز هم تسلیت، تسلیتی که برایمان صبر و قبول مسئولیت بیشتر همراه داشته باشد و هم به قول استاد توفیق مشایعت افکار و راهش را فراهم سازد، این فاجعه باورنکردنی آنقدر تکان دهنده بود که هنوز هم دوستانش هیجان زده و مبهوت هستند. خدایش او را رحمت کند و افکار و یادش و راهش همواره رهنمود رهروان ... **آقای حسینی (مهندس میرحسین موسوی)** که قبلاً در مورد ایشان صحبت شده بود از واشنگتن با شما تماس خواهند گرفت. برای ادامه تحصیل و بررسی وضع مدارس و دانشکده ها آمده اند خواهشمندم از هر گونه کمک و راهنمایی مضایقه نفرمایید، شما با آثار قلمی خودشان و خانمشان که هر دو در رشته تحصیلی شما پیشرفته و پیشتاز هستند حتماً آشنایی دارید و استفاده هم کرده اید. هر دو از اصدقاء و دوستان هستند لذا می توانید در برنامه هایی که دارید بخصوص در زمینه تحقیقات استفاده زیادی بکنید و خلایق که در پیام شما به چشم می خورد با حضور و همکاری آنها تا حدی پر شود، کوشش کنید در اولین فرصت حضوری آنها را ببینید و برنامه کارشان را منظم کنید. مطالب دیگری هم هست که حضوری مطرح خواهند کرد. به امید آنکه حضورشان بتواند قسمتی از خلاء **فقدان علی** را پر کند و رهاوردی نیز برای ما داشته باشد. به طوری که قبلاً گفته شد مبلغ ۳۷۵۶۰ ریال بابت تسویه کتاب به **آقای آخوندی** پرداخت شد. در مورد **تفسیر نو آقای مکارم** چند جلدی چاپ شده است اگر مورد استفاده باشد سفارش بدهید مبلغ پنج هزار ریال نیز اخیراً ارسال شده است تا در بزرگداشت و یادنامه و انتشارات او (**دکتر شریعتی**) مورد استفاده قرار بگیرد. امید است با دریافت ملحقات این نامه و ... و سایر اطلاعات و سوابق بتوان یادنامه ای به مناسبت چهل و آماده ساخت، شنیده شده است که **جمال آقا** هم به آمریکا آمده است، در صورت صحت خبر، برنامه او را بد نیست اطلاع بدهید، خوب همگی سلام فراوان دارند. نمی دانم با این شلوغی چطور می توانید حتی جواب سلام مهمانان را بدهید و بخصوص **مهین خانم** را با ملاحظات و حساسیتی که دارند که البته حق هم دارند، پذیرایی کنید، به **آقای محمدزاده** و همگی سلام دارم متأسفانه موقعی که ما به فرودگاه رسیدیم وارد سالن شده بودند و موفق به زیارت آنها نشدیم. قربانت **محمد**

۶۴۱

از: توسلی، محمد/۱۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۶/۷/۲۸

بسمه تعالی برادر ارجمندم سلام. امیدوارم حال همگی شما خوب و موفق باشید ما هم بحمدالله خوبیم و بچه ها سلام فراوان دارند. آدرس مکاتباتی که خواسته بودید به شرح زیر می باشد:

M.Tavassoli, Managing Director Rahvar Consulting Engineers, P.O.BOX 11-1582, Tehran- Iran

که بهتر است به صورت تجارتي روی پاکت ماشین شود، گاهی نیز فقط اسم و صندوق پستی کافی است، ماهانه ۲ تا ۳ بار دریافت طبیعی است، چند سال قبل **نشریه شانزده آذر** شماره مخصوصی درباره شانزده آذر داشت خواهشمندم نشریه مذکور را اصل یا زیراکس آن را، فوراً بفرستید، **آقا مرتضی (توسلی)** و خانمشان را روز پنجشنبه گذشته برده اند که هنوز خبری از آنها نداریم، مرتضی را پس از خروج از منزل برده اند که نحوه اش روشن نیست ولی خانمشان را از منزل پدرشان برده اند علت هنوز معلوم نیست، دیروز خانواده خانمشان دیداری داشته اند حالشان خوب بوده است، لطفاً فقط خبر را به رفقای تحصیلی اش اطلاع بدهید که نگران تأخیر بازگشتشان نشوند، تا بینیم چند روز آینده چه خبر تازه ای از آنها بتوانیم بگیریم، چندی قبل **آقای دکتر همانام** به دیدارتان آمده اند، کتاب هایی برایتان فرستادم، خوب است از ظرفیت ایشان در انجمن ها استفاده بشود، **آقای دکتر حسینی (مهندس میرحسین موسوی)** و خانمشان هم که باید تاکنون مستقر شده باشند و درس و کارشان را شروع بکنند. در صورتی که برای هزینه دانشگاه و مخارجشان و کار فوق برنامه شان کسری داشته باشند اطلاع بدهید تا تقدیم شود. در مورد اهداف و موضوع شرکت **صدیق** و تجدید نظرش نظرتان را زودتر بفرستید. قربان شما **محمد**

۶۴۲

از: **توسلی، محمد/۱۱۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ب/ت

برادر عزیز و ارجمندم امیدوارم موفق و منصور باشید. اعلامیه ها رسید. از اینکه زحمت پلی کپی و انتشار آن را کشیده اید به عنوان یک همفکر تشکر می کنم ولی فقط دو عدد ارسال شده بود و این (ناخوانا) پاریس خیلی کم بود به طوری که نتوانستیم آن (ناخوانا) کنیم و چون قصد داشتیم ما (ناخوانا) هم بفرستیم لذا فقط یک عدد در دست داریم. به هر حال از تهران خبرهای فراوانی رسیده - (ناخوانا) وسیع نوشته اند از همه نگاه ها به سوی نهضت آزادی دوخته شده و کاریم (یعنی کار تظاهرات) در دست دوستان بوده و حتی دوستان نهضتی برای مردم سخنرانی کرده اند با این امری خیلی بزرگی است برای همه ما. در کوی دانشگاه عده ای از دانشجویان عکس شاه را که در تهران کوی (امیرآباد) قرار

داشته شکسته و به جای آن عکس آقای خمینی را گذاشته اند. شب قوای مسلح به اطاق دانشجویان حمله می کنند و تعداد ۷۰ و یا ۱۷۰ نفر را شبانه دستگیر و زندانی می کنند. اغلب دستگیرشدگان انجمنی هستند. (انجمن اسلامی دانشجویان) آقای طالقانی هم که از زندان روزهای عاشورا آزاد شده بودند در محافل انجمن اسلامی دانشجویان و مهندسین سخنرانی کرده و بعد دستگیر شده اند. دوستان دیگر هم منجمله صدر حاج سید جوادی و رحیم و عباس را دستگیر کرده اند. اخبار مفصل در روزنامه ایران آزادی به زودی نشر خواهد به شرح مندرج است. خدمت دوستان بزرگوار آقایان مهندس چمران و قطب زاده سلام دارم. در انجام خدمت حاضرم.

۶۴۳

از: توسلی، محمد/۱۱۴

به: سماع

تاریخ: ب/ت

برنامه ایران (برنامه احمد و حسین)

۱. ابتدا با فرامرز و پیروز و حسین کمیته سه نفری را در جریان کار سازمان می گذارند. اطلاعاتی که افراد سازمان باید بدانند. ۲. حسین جنتی را در جریان می گذارد. ۳. احمد و حسین و کمیته سه نفری تهران سه نفر انتخاب می کنند. در درجه اول احمد و حسین و رحیم و یا یکی از کمیته سه نفری در غیر این صورت به علل امنیتی می توان از فرامرز و پیروز استفاده کرد. این کمیته سه نفری مسئول انجام برنامه توسعه سازمان در ایران و شروع کار می باشد. ۴. کمیته سه نفری از بین افراد شناخته شده ای که واجد شرایط عضویت باشند در تهران و یا سایر شهرستان ها، افرادی را انتخاب می کنند. وظایف کمیته: الف - عضوگیری - برای داخل - و برای خارج مطابق لیست احتیاجات. ب - تعلیمات - تعلیمات کامل برای کسانی که در داخل می مانند. تعلیمات ضروری برای کسانی که به خارج می آیند. ج - تعیین وظایف. د - کمیته های شهری. ۵. در مورد کمیته های شهری از سه منطقه مشهد - تبریز - اصفهان و یا شیراز حداقل دو نفر که واجد شرایط عضویت باشند و از بهترین افراد برای کمیته شهری باشند انتخاب و با مطرح کردن کلیات دعوت به همکاری و عضویت می کنند. در صورت موافقت برنامه آنها را به ترتیب زیر با آنها در میان می گذارند. الف - پس از این تعلیمات افراد رأساً به منطقه خود رهسپار می شوند. ب - دو نفر، فرد دیگری که واجد شرایط باشد انتخاب و پس از دادن تعلیمات لازم کمیته سه نفری تشکیل می دهند. تبصره - در صورت امکان باید دو نفر مزبور سه نفر دیگر را که صلاحیت تشکیل کمیته شهری را داشته باشند انتخاب کنند. ج - کمیته روی افراد واجد شرایط مطالعه در صورت تأمین

شرایط عضویت و امکانات به خارج بنویسند. د- در صورتی که افراد می توانند گذرنامه بگیرند و از طریق عراق و یا اروپا به خارج بیایند. در غیر این صورت از طریق قاچاق به خارج بیایند. در صورتی که افراد کمیته ای نتوانند به خارج بیایند حداقل یک عضو که تعلیمات دیده است به آن کمیته خواهد پیوست. ۶. افراد متخصصی که قرار است به خارج بیایند توسط این کمیته تعیین خواهند شد. ترتیب تمامی را خود آنها خواهند داد. ۷. پس از پایان کار کمیته سه نفری کمیته شهرستان تهران تشکیل و مسئولیت خود را ادامه خواهند داد. ۸. حسین پس از اتمام کار این کمیته به منطقه‌ی غرب می رود و کار دهقانی شرکت می نماید. ۹. وضع احمد با توجه به شرایط توسط کمیته سه نفری تعیین می گردد که در داخل کارش را ادامه بدهد و یا به خارج بیاید. ۱۰. لیستی از افراد مطمئن و ارتش در ایران تهیه گردد. قسمت مربوط به خوزستان توسط احمد و حسین در اختیار رضا گذارده شود.

۶۴۴

توسلی، مرتضی /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۰/۹/۱۲ - بر کلی

بسمه تعالی خدمت آقای ابراهیم یزدی با درود فراوان از خداوند آرزو می کنم سلامت و در اجرای برنامه‌ها و خواسته‌هایتان موفق باشید. مدتی است که می خواهم خدمت شما نامه‌ای ارسال دارم و با اینکه به جای آقای هاشمی مسئول ارتباطات گروه شده‌ام سعادت آن را نداشتم که هرچه زودتر با شما تماس بگیرم و بخصوص که اخوی و مینا خانم هنگام آمدن خیلی خیلی سلام خدمت شما رساندند و به خصوص چندین مرتبه‌ای که داداش برای من نامه نوشته بود همیشه تأکید می کردند که من چون به علت گرفتاری نمی توانم با شما تماس بگیرم تو از جانب من خدمت دکتر سلام برسانید، ولی افسوس! از این قضیه خیلی خیلی پوزش می خواهم، حتماً با بزرگواری خودتان مرا خواهید بخشید. و اما به علت اینکه این ایالت از نظر دانشجوی خارجی دچار اشکال شده می خواهد با عوامل مختلف از ازدیاد آنها جلوگیری کند. مثلاً با زیاد کردن شهریه و ... دوستانی از قبیل آقای خاموشی و آقای هاشمی تصمیم گرفتیم که این ایالت را عوض کنیم و در جوار شما باشیم. به نمایندگی بقیه چند سوالی مربوط به ایالت تگزاس دارم که لطفاً به آنها پاسخ دهید. ۱- شرایط قبول دانشجوی خارجی، ۲- ارزشی که برای دانشجوی خارجی قائلند ۳- مسأله کار - تمام وقت یا پارت‌تایم، ۴- سطح مخارج، ۵- اطلاعاتی که شما می دانید و ما نمی دانیم، در ضمن نظر خودتان را هم نسبت به این موضوع بنویسید. در ضمن تمام دوستان خدمت شما سلام می رسانند. دوستدار شما مرتضی توسلی

از: توسلی، مرتضی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ فوریه ۱۹۷۳

برادر عزیز آقای دکتر ابراهیم یزدی سلام علیکم. امیدوارم حالتان خوب و موفق باشید. مسافرت شما به برکلی بسیار مسرت بخش و مؤثر بود و تکانی به دوستان داد و بخصوص دوستان جبهه ای. به خصوص می توانم این حرکت را در خودم احساس کنم که بعد از یک هفته بکلی برنامه زندگیم عوض شد و هر آنچه که قبلاً فکر می کردم رشته به آب شد البته قبل از اینکه شما به برکلی بیایید دگرگونی و آشوبی در خود احساس می کردم و می خواستم راهی بجویم ولی توان نداشتم با آمدن شما توانی گرفتم و توانستم خودم را قانع سازم که چه باید کرد خلاصه این همه جریانات و حق کشی ها و ظلم و شهید کردن ها و کشتن ها برای چیست؟ آیا نه اینست که من هم یکی از افراد بشر هستم! به خصوص ایرانی و مسلمان خود را می نامم. هرچه باید بکنم آیا تمام این گفتاری ها برای چیست اگر درست است پس چرا؟ همه صبر می کنند و از این گوش به آن گوش می کنند. در هفته اخیر خیلی از دوستان از نظر فکری وضعی آشوب داشتند مثلاً بهروز ماکوئی که اصلاً دلش نمی خواهد خانه بیاید تا چشمش به کتابی و مسئولیتی قرار گیرد نمی دانم که چه به سرش آمده گویا آنقدر برای او مسئولیت است که دیگر دوامش را ندارد و یا مرور زمان و یکنواختی خسته اش کرده است. البته شنبه یکشنبه گذشته وضعش خوب بود و گویا از یک مسافرت شمال کالیفرنیا برگشته بود وقتی جواد رحیمیان و چند نفر از دوستان به این بلا مبتلا شده اند خلاصه من نفهمیدم که اینها درد زن دارند یا چیز دیگری. آقای نوبری مطلبی را خیلی خلاصه و نصفه کاره با من در میان گذاشت. البته مطلب راجع به تلفنی بود که شما به ایشان کرده بودید ولی نتوانستیم تصمیمی بگیریم و به هر جهت برای بهروز خیلی کار است و ایشان حتی کارش را هم ول کرده است و بیکار است. خلاصه خیلی تنهاست البته من خودم در حد امکان تا آنجا که می توانم و می توانستم کمک کرده ام و دریغ نداشته ام و کار روزنامه طوری است که نمی شود همه را به کار کشید در هر موقعی و بخصوص اینکه کار چاپ باید توسط بهروز انجام گیرد و تمام کارها با دست انجام شود و اگر وضع مالی روزنامه خوب بود می شد مطالب را به چاپخانه داد چاپ کرد و خیلی از

وقت می کاهد. البته من تمام مشکلات را الآن به نظرم می رسد تا بنویسم. شما می توانید سوال کنید. بقیه صفحه مربوط به اطلاعات و گرفتن پذیرش از دانشگاه شما می باشد یکی از دوستان به نام آقای عیسی که یکی از دوستان روشنفکر و مبارز است برای دو ماه دیگر به آمریکا بر کلی خواهد آمد و گویا پذیرش ایشان از مدرسه ای در بر کلی می باشد که چندان دلی به چنگک نمی زند بهتر دیدم که ایشان صرف وقت و پولشان در یکی از مدارس خوب باشد به این جهت با شما تماس می گیرم و مدارک ایشان را برای شما ارسال می دارم و ایشان می خواهند در یکی از رشته های bussiness تحصیل کنند البته برای فوق لیسانس یا بیشتر. امتحان تافل را در ایران داده اند گویا هنوز حد نصاب نشده است. و دوباره امتحان خواهند داد و دو برگ سفارشات هم دارند اگر خواستید یکی دیگر ارسال می دارم و در صورت امکان فورم های درخواست را پر کنید و برای آنها ارسال دارید و گرنه برایم ارسال دارید تا خودم اقدام کنم. فکر کنم اگر شما اقدام کنید موثرتر باشد و ایشان برای دوره پاییز ۷۳ می خواهند وارد دانشگاه شوند. البته الان مطلبی دیگر به نظرم نمی رسد و در هر صورت برایم بنویسید خیلی متشکرم. سلام مرا خدمت همگی دوستان برسانید و من خیلی بیشتر به کمک فکری شما نیاز دارم. و من سعی می کنم بیشتر با شما تماس بگیرم. تا بهتر بتوانیم تبادل نظر کنیم. با درود فراوان مرتضی توسلی

۶۴۶

از: توسلی، مرتضی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ مارس ۱۹۷۳

خدمت آقای دکتر پس از عرض سلام . امیدوارم که موفق و سلامت باشید. مدتی است که از رفتن **بهر روز** می گذرد و دوستان بلافاصله به خلأیی که ایجاد شده بود به فکر تامین نیازهای مورد لزوم افتادند به شکر خدا دوستان متفق القولند که برای پیشرفت و احتیاج روز باید به فکر بود و چاره ای اندیشید. و به خصوص با آمدن دوست بسیار عزیزمان شهریار (عمر) بر سرعت کارها افزود و ما را زودتر به یک نتیجه مطلوب رساند. به هر حال تصمیم گرفته شد که یک کمیته ۲ الی ۳ نفری به عنوان آهن ربا و جذب دوستان و بعد از آن یک کمیته بزرگ تر شامل ۶ الی ۷ نفر که مرتب هفته ای ۱ بار جلسه و ایجاد همفکری. البته چون این جلسه انجام نشده هنوز نمی توانم مصوبات آن را

بنویسم. البته بیشتر این فکر خود من است که با شهریار و نوبری در میان گذاشته ام و تصمیم سریع داریم که انجام شود. به امید خدا. سوالات زیادی برای من ایجاد شده بود که مقداری با شهریار صحبت کردم و ایشان خیلی مایل بودند که من سری به دیار شما بزنم و دیداری از خویش خود کنم. البته الان که وقتی ندارم ولی بعد از تمام شدن ترم که حدود ۱۰ جون می باشد و هنوز صددرصد مصمم نیستم که به ایران می روم یا خیر. یک مقداری از کارمان را می خواهم در نشر کتاب بگذاریم که این کار فعلاً احتیاج به یک همفکری می باشد که این کار در کجا شروع شود آیا با آمدن **بهروز** به تگزاس ایجاد چاپخانه می شود یا خیر؟ به هر جهت من امروز رفتم به Medesto city college که نزدیک شهر Turledo است و برای فراگیری چاپ و گویا محل خوبی باشد. برای این کار و البته قبل از این کار به چند چاپخانه سر زدم و هیچ کدام موافقت نکردند که مبتدی قبول کنند بعد تصمیم گرفتم که به کالج بروم و تجربه ای بیاموزم. خلاصه خیلی مترصدم که زودتر این کار بشود و سعی کنم که از راه دوستی ماشین چاپ آنها را در اختیار بگیرم و کار کنم. نمی دانم که تاکنون چه بلایی سر درخواست نامه دوستان آورده آید هر چه زودتر خبر دهید که نتیجه چه می شود چون ایشان همین روزها خواهند آمد. مدافعات سعید محسن دیروز به صندوق پست ریخته شد. جوفاً خبری که حدود یک ماه پیش برای یکی از کنسول های ایران اتفاق افتاده ارسال می دارم و بچه های انجمن شمال تا روز یکشنبه حدود ۵ هزار دلار جمع کرده اند البته از ۶ هزار دلار برای آزادی ۵ نفر. بعضی از دوستان خیلی مایل هستند که هر چه زودتر کتاب «شناخت» نشر شود اگر تاکنون برایش کاری نکرده آید به عهده ما بگذارید که آن را چاپ کنیم. البته با هزینه چاپ. خوب فعلاً مطلبی به نظر نمی رسد سلام مرا خدمت تمام دوستان و آشنایان برسانید به خصوص بهروز. **مرتضی**

۶۴۷

از: **توسلی، مرتضی/۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۴ جولای ۱۹۷۳**

بسمه تعالی خدمت آقای دکتر ابراهیم یزدی سلام علیکم، امیدوارم که سلامت و موفق باشید قبل از رفتن به ایران سعادتی دست داد که سلامی خدمتتان عرض کنم. از ۲۳ جون تاکنون در اروپا مشغول گردش و دیدار دوستان

هستم هم اکنون منزل **آقای قطب زاده** هستم. و ایشان خیلی خیلی سلام می رسانند البته ایشان نمی دانند که من برای شما نامه می نویسم. خوب در این سفر توانستم از نزدیک اعضای هیات مدیره اتحادیه و افراد دیگر از قبیل **آقای قطب زاده** را ملاقات کنم. و از هر کجا سخنی رانده شده است گویا قرار بوده است که شما در نشست اتحادیه شرکت جوید ولی گویا به علت کاری که داشتید نتوانستید بیایید و بعضی از بچه ها اتحادیه سخت ناراحت بودند که چرا شما و یا حداقل نماینده ای از آمریکا در کنگره شرکت نجسته است. شاید من توانستم کمی از ناراحتی ها را برطرف کنم و از نزدیک با اعضاء هیات مدیره مذاکره کردم. که قسمت اعظم مباحث آنها راجع به چاپ کتاب در امریکا و همکاری بیشتر در امور **مکتب مبارز** و همفکر بیشتر در امور فرهنگی گروه، البته من در دو نامه مختصراً برای **صادق آیت الهی** نوشتم که چه کارهایی صورت گرفته است در مورد شرکت انتشار هنوز که هنوزه مطلبی به عنوان نظریه ندادند و **آقای صادق قطب زاده** اصلاً با اسم شرکت انتشار مخالفت دارد و گفت مطالبی دیگر هم دارم که بعداً برای شما ارسال خواهد داشت در مورد **پیام مجاهد** به طور وسیع در اروپا بخش می شود که نحوه بخش و آدرس بسیار ضعیف می باشد. به خصوص اینکه خود **قطب زاده** وقت ندارد و دیگران هم از این بی نظمی خیلی ناراحت هستند و بعضی از آنها به من گفتند که حاضرند با کمال میل کار کنند به شرط اینکه تشکیلاتی منظم باشد و حتی حاضرند تا نوشتن مقاله و دیگر جزئیات همکاری کنند به هر جهت وضع خیلی خوب نیست و به خصوص اینکه هنوز آنها آدرس مشخصی برای پیام در اروپا ندارند و بدون آدرس برگشت فرستاده می شود که باز هم این یک نوع سردرگمی و بی خیالی است و چندین بار به علت اشکالات پستی بدست عده زیادی از روزنامه نرسیده است، مثلاً شماره ۹ را دریافت نکرده که شماره ۱۰ و ۱۱ را دریافت داشته است خلاصه اروپا احتیاج به یک سری فعالیت های بیشتری نیازمند است و به خصوص اینکه افرادی از قبیل **آقای بنی صدر** و ... مخالف پیام می باشند که باز خود این از آن سری مشکلاتی است که باید بیشتر روی آنها دقت شود. البته این مطالب را از من ندیده بگیرید چون شاید بعضی ها خوششان نیاید باز بستگی دارد به نظر خودتان. فعلاً در این مورد مطلب را کوتاه می کنم و بعد از مراجعت بیشتر صحبت خواهیم کرد بخصوص بعد از مراجعت با بچه های اتحادیه جلسه ای خواهیم داشت و می خواهیم در امور مشترک دو اتحادیه امریکا و اروپا صحبت کنم و من به **صادق** نوشتم که نظریات خودشان را بنویسند به و اگر شما هم مطلبی به نظرتان می رسد تا اواخر آگوست (۲۵) به صندوق پستی **آخن** به اسم من ارسال دارید که در صورت صلاحدید مذاکره شود و من باز برای **آیت الهی**

نوشتم که حاضرم برای سال جدید **مسئول انتشارات** شوم البته در صورتی که افراد دیگری نباشند. راستی یکی از بچه های پاریس به اسم آقای **افتخار** که یکی از دوستان آقای **نعمت الهی** است به نیویورک و یا واشنگتن برای مدت ۳ هفته خواهد آمد و ایشان احتیاج به آدرس یکی از بچه ها در آن ناحیه دارد. ایشان برای ۱۵ روز دیگر به آمریکا عزیمت خواهند کرد لطفاً شما زحمت این کار را بکشید و به آدرس آقای **قطب زاده** ارسال دارید. من برای جمعه ۶ ژوئیه به ایران خواهم رفت و نمی دانم که آینده چه خواهد شد من در مراجعت برای شما کارتی ارسال می دارم که در صورت نرسیدن کارت در ... بله باخبر شوید که ... خوب سلام مرا خدمت همگی دوستان برسانید. ب/ت. راستی از حال آقای نعمت الهی جویا شوید گویا کسالتی داشته است. **مرتضی**

۶۴۸

از: **توسلی، مرتضی/۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۲ سپتامبر ۱۹۷۳**

بسمه تعالی خدمت آقای یزدی سلام علیکم ارسال این نامه ایجاب کرد که کمی زودتر بعد از مدتی دراز با هم باشیم. امیدوارم که حالتان خوب باشد و در کارهایتان موفق باشید. در مورد سوال دوم مسئول انتشارات اتحادیه راجع به آن مطلبی دیدم یادم نمی آید فکر کردم که شاید شما صحبت کرده باشید به هر جهت از شما خواستم که اگر در این مورد اطلاعی دارید مرا فوراً در جریان قرار دهید و در غیر این صورت ممکن است راجع به مطالب خواسته شده بتوانید کمک کنید. در هر صورت این کار را فوری انجام دهید و مرا با اطلاع سازید. فعلاً مطلبی به نظرم نمی رسد شما را بخدا می سپارم. **مرتضی**

۶۴۹

از: **توسلی، مرتضی/۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۴/۲**

بسمه تعالی برادر ایمانی سلام علیکم. ۱- جوفاً یک فقره چک به مبلغ ۱۷۰ دلار از بابت وکیل ارسال می شود. ۲- و یک کپی از نامه ای که اروپا ارسال داشته برایتان می نویسم هم شما در جریان باشید هم راجع به نوشتن سرمقاله خودتان تصمیم بگیرید، و همچنین مقالاتی را که قبلاً نوشته بودید و دارید برای ما ارسال دارید که فوری برای آنها بفرستیم. ۳- مصمم هستیم هر چه زودتر در مورد خرید ماشین تحریر برقی تهیه شود و از افراد تقاضای کمک کرده ایم و برای اینکه به نتیجه برسید شما هم در این کار سهیم شوید برای تسهیل کارها در امر تایپ، نسخه را فوری برای ما ارسال خواهیم داشت اگر احتیاجی فعلاً به پول ندارد شما می توانید ۱۵ اینچی را برای ما درخواست کنید. ۴- در مورد خرید مغازه فعلاً صرف نظر شده است. سلام مرا خدمت همگی برسانید. **مسئول**

انتشارات

ب/ت: آیا شما از لبنان نامه ای داشته اید که **یاسر عرفات** در جواب کمک به مردم عرب (فلسطین) به انجمن اسلامی آمریکا ارسال داشته است برای ما نسخه اصلیش را فرستاده اند و فکر کردم که پیش شما باشد اگر این طور نیست در هر جهت برای ما بنویسید. چون می خواهیم آن را برای اروپا بفرستیم و در مکتب مبارز چاپ شود.

۶۵۰

از: **توسلی، مرتضی/۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۱ نوامبر ۱۹۷۴**

بسمه تعالی خدمت دکتر ابراهیم یزدی سلام علیکم امیدوارم که حالتان خوب باشد و در کارهایتان موفق باشید. جوفاً فتوکپی نامه ای که برای اروپا ارسال می شود از نظر شما می گذرانم. لطفاً شما هم اگر درباره نظری جدید دارید برای ما ارسال دارید. در مورد قبوضی که به اروپا فرستاده اید تاکنون چه خبری دارید و حدود چه تعدادی می باشد. آیا مستقیماً به هیئت دبیران ارسال داشته اید یا اینکه برای فرد دیگری ارسال شده است؟ هنگامی که در فرانسه پیش **دکتر بنی صدر** بودم ایشان برای هماهنگی در کار گفتند که جزوه ای از فعالیت های نهضت آزادی در دست نوشتن است که بعد از تکمیل اقدام به چاپ خواهد شد. البته باید اضافه کنم که فعالیت های نهضت از سال ۴۰ درست به خاطر ندارم ۴۰ یا ۴۲ به هر جهت از تأسیس تاکنون، که اگر در آمریکا کسانی هستند که اطلاعاتی دارند می توانند در این کار دسته جمعی شرکت کنند که بهتر شود. به هر جهت اگر مایل باشید فوراً برای

من بنویسید و از ایشان درخواست کنم که نسخه ای از نوشته را برای ما ارسال دارند. خوب حال ما هم خوب است و مشغول چاپ کتاب **پدر مادر، ما متهمیم** می باشیم البته هنوز که هنوزه نتوانسته ایم در مورد خرید ماشین چاپ اقدامی به عمل آوریم و با همان دستگاه قدیمی کار خواهیم کرد. فعلاً مطلبی به نظر نمی رسد و خداحافظی می کنم سلام مرا خدمت اهل بیت و دوستان برسانید+خانم . قربان شما **مرتضی**

۶۵۱

از: **توسلی، مرتضی /۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۱۲/۱۰**

بسمه تعالی دوست عزیز بعد از عرض سلام: خواستم در زیر نامه مورخ دوشنبه این مطالب را بنویسم چندی درنگ کردم و بهتر دانستم که جداگانه مطالبم را بنویسم. بعد از برگشتن از پیش روی شما بیشتر از گذشته به فکر افتاده ام که کی و چگونه حرکت نمایم البته الان فکر می کنم که با شما کمتر صحبت کرده ام و جا داشت بیشتر از پیش با هم صحبت می کردیم البته چندین عامل داشت یکی آنکه شما خیلی مشغول بودید و بخصوص اینکه خود من هم آمادگی کامل را نداشتم بگذریم در نامه دیگرم مطالب متفرقه را خدمت شما بیان داشتم. در این نامه مختصراً به برنامه رفتن توجه می کنم امیدوارم که هرچه زودتر جوابگوی باشید. قبلاً به این فکر بودم که بعد از تعطیلات تابستانی برنامه ام را شروع کنم ولی هم اکنون با دقتی بیشتر متوجه شده ام که بهتر است هر چه زودتر اقدام نمایم، به این توجه که در تعطیلات ژانویه به ایران بروم. نمی دانم که این کار عملی است از نظر وقت آنها (برنامه). مشکل بعدی مشکل پول است. خوب تا اینجا نامه ام را ختم می کنم در نامه های بعدی بیشتر با هم صحبت می کنیم. لطفاً کتاب هایی که قرار است برایم XEROX نمایید ارسال نمایید. منصوره سلام به شما می رساند. خدانگهدار **مرتضی**

۶۵۲

از: **توسلی، مرتضی /۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **دسامبر ۱۹۷۴**

بنام خدا و خلق قهرمان ایران پس از عرض سلام - امیدوارم که خستگی های سمینار از تن بیرون رفته باشد و خلوتی باشد برای فکر کردن. البته از اینکه زحمات زیادی از جانب من متحمل شدید، می بخشید. به هر حال از همه جهت برنامه ها موفق آمیز بود بخصوص با جوی که وجودش را کمتر احساس (پیش بینی) می کردیم روبرو شدیم، به شما و به همه مسئولیت بیشتری را خاطر نشان می سازد بخصوص خواست دانشجویان به کلی عوض شده غیر از عده معدودی که هنوز تحت تأثیر دیگر برادران قرار دارند نمی گذارند آنها رشد طبیعی خودشان را داشته باشند. انشاءالله سطح برنامه ها باید به کلی عوض شود و طبق یک برنامه دقیق تری غذای فکری آنها را برآورد و به این اعتقاد هستم که اگر ما پیش رو نباشیم دیگران برای آنها برنامه ریزی خواهند کرد. بگذریم که با نوشتن چند سطر نمی توان تمام درون را نگاه داشت. خوب برادر اصل حالت چطور است از قرار معلوم چند روز دیگر ماشین آلات را تحویل خواهند گرفت دوستان ما همگی چشم در راه فعالیت های شما (هیئت دبیران) هستند و هر عملی که انجام می شود با دقت بیشتری مطالعه می کنند و با تمام وجود خواستار پیشرفت هستند اگر هیئت دبیران به ما مسئولیت بدهد با کمال میل انجام می دهیم و اگر نیاز ما توسط هیئت دبیران برآورده نشود سخت دلگیر خواهیم شد. مسأله دیگر از حالت قبلی خود به کلی عوض شده اگر فکر می کردید (یا می کردند) قبلاً حب و غیظی بود تاکنون برای هیئت دبیران باید ثابت شده باشد که دیگر حب و غیظی در بین نیست ما با تمام وجود در اختیار هیئت دبیران هستیم و مخلص آنها هم می باشیم تا موقعی که آنها هم فکری در راه توحید داشته باشند. برادر هفته گذشته طی مشورت های زیادی که بعد از جمع بندی من از سمینار و جلسات مختلف بود، با پیشنهاد یکی از برادران مبنی بر اینکه ما حاضریم در این مدت چند روز تعطیلی یعنی تا آخر دسامبر تعداد ۱۲ جلد کتاب که با تصویب هیئت دبیران باشد چاپ و صحافی نماییم و یا حداقل هر آنچه که کار باید با ماشین آلات مختلف انجام شود انجام دهند و بقیه را به مرور زمان پایان دهند و ۱۵ نفر فقط از حوزه به کلی اختیاری و بدون دریافت حقوقی حاضر به کار شدند البته به غیر از یک نفر که تمام وقت کار خواهد کرد و ماشین آلات را بکار می اندازد. و به اینجا هم رسیدند که اگر انجمن پول ندارد عده ای با دادن قرض الحسنه به انجمن تا حدود ۲۰۰۰ دلار انجمن را یاری دهند و بعد هر موقعی که از عهده انجمن برآمد پول افراد را بدهد، البته این پیشنهاد است و راه حلی برای انجمن که بتواند کتاب هایش را در اسرع وقت در اختیار متقاضیان زیادی که دائماً به ما فشار می آورند باشد، و اگر هیئت دبیران می تواند که این کار را با همین ارزانی و سرعت انجام دهد چه بهتر آنها این کار را انجام دهند. انشاءالله همگی ما هم شاد می شویم. البته

این نامه باید به مسئول هیئت دبیران نوشته شود ولی چون من مسئولیت این کار را ندارم خواستم با شما تماس حاصل کنم و با شما دردودل کرده باشم. به خصوص اینکه شب گذشته برادر ما مسئول مالی در جواب من مطالبی را عرضه کرد که خیلی از ایشان با آن عمری که در راه خدمت به جنبش کرده اند بعید بود. البته من اصراری نداشتم فقط مطالبی که پیشنهاد شده بود خدمت ایشان بیان داشتم. جبهه ایشان این بود که "حساب ها قاطی می شود. برای من مشکل است چون با زحمت زیادی که توانسته ام حساب انجمن را برسم حساب های شما و خارجی مشکل است". و این را هم بیان داشتند که اگر انجمن پول ندارد هیچ لزومی ندارد که کتاب چاپ نماید!! خوب من دیگر مطلبی ندارم و نامه ام را با این جمله ختم می نمایم "اللهم مع الصابرين" خدمت همگی دوستان و خانم گرامتان سلام برسانید. همیشه موفق باشید. **مرتضی**

۶۵۳

از: تیموریان، مصطفی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ آذر ۱۳۵۳

برادر گرامی با عرض سلام سلامت و توفیقتان را آرزومند، دریافت نامه ای سبب شد که مزاحم شما شوم انشاءالله معذورم می دارید. خواهشمندم ترتیبی بفرمایید و پاسخی ارسال بفرمایید به آدرس زیر: تهران - خیابان امیریه، چهارراه معز السلطان کوچه ی علوی، بن بست اصلی علوی، شماره ۹، آقای مصطفی تیموریان. ایشان از همشیره شان سوال کرده اند شرایط ادامه تحصیل در امریکا و بخصوص در ایالت و یا شهری که شما و آنها زندگی می کنید چیست؟ خودشان لیسانس حسابداری از موسسه عالی حسابداری تهران هستند و در امتحان زبان تافل (A.T.G.S.B) هم شرکت کرده اند ولی هنوز نتیجه نگرفته اند، لذا مردد هستند چنانچه این مدرک را نداشته باشند آیا امکان تحصیل برایشان موجود هست یا خیر؟ چون صرفنظر از **دانشگاه آستین** که هنوز به درخواست ایشان پاسخ نداده از ۹ دانشگاه کالیفرنیا و فلوریدا با ارائه مدارکشان جواب مساعد دریافت کرده اند مشروط به داشتن مدرک تافل. البته شهریه آنها هم بالا است و جز یکی که ۱۵۰۰ دلار می باشد (سالانه) بقیه از ۲۰۰۰ دلار کمتر نیست، البته از لوئیزیانا قرار شد که برای ایشان پذیرش بفرستند با شهریه ۱۱۰۰ دلار در سال ولی چون آغاز ترم

جدید در آنجا ماه می آینده است و این زمان با فرصت کمی که ایشان برای خروج از ایران دارند بسیار دور و دیر است (۱۵ اسفند) گویا قرار شده که از مرکز زبان ELS تگزاس گویا همان شهری است که شما و خواهرشان زندگی می کنید پذیرشی برایشان بفرستند ولی مطمئن نیستند که مدرک تافل جزء ضروریات است یا خیر، در ضمن چون در کالج دانشگاه هوستون فامیل دوری دارند به نام داوود تیموریان که تحصیل می کند با ایشان هم مکاتبه کرده اند و مدارکشان را فرستاده اند تا اگر شد پذیرشی تهیه کند و ... به هر حال با عرض معذرت دوباره از بعد کلام چون ایشان از همشیره شان نیز خواسته اند که او هم به نوبه ی خویش تحقیق کرده و نظرش را بنویسد. لذا چنانچه قبلاً شما صلاح بدانید در غیر این صورت مسأله را همچنان مختوم و بدون جواب می گذاریم. شخصاً و یا توسط دوستی به آدرسی که خدمتتان دادم با ایشان مکاتبه کرده و بفرمایید که شما با دوستی و رفاقتی که با خواهر و شوهر خواهرشان در آنجا دارید و آنها برای شما مسأله ایشان را مطرح کرده اند و راهنمایی خواسته اند لذا حالا نظرتان را برای ایشان می نویسد. البته با توجه به شرایط موجود بهتر است که این سفر عملی نگردد ولی چون دوست و آشنایان دیگری هم در دنبال کار هستند نمی توان خیلی ایراد تراشید ولی هر چه شهر و دانشگاه از آن قسمت که شماها هستید دورتر باشد بهتر است و یا ترتیباتی بدهید که وضعیت کار و تحصیل و هزینه زندگی خیلی مشکل است و بهانه هایی از این قبیل ... که شاید ایشان را منصرف بفرمایید و در ضمن زمینه نامه طوری باشد که اگر هم دوباره خواستند راجع به وضعیتشان پرسشی نمایند به آدرس پستی که شما به ایشان (البته اگر صلاح می دانید) می دهید مکاتبه نمایند. می بخشید که اسباب زحمت شدم ولی خوب چاره نبود لطفاً اگر قرار شد که پاسخی به ایشان بدهید با پست فوری بدهید که زودتر برسد و فاصله و تأخیر کمتر ملاحظه شود. موفق باشید.